

# قرآن و آخرین تحف

مشکات قرآن و تحف زمان (ج ۱)

تألیف:

آیة اللہ حاج شیخ رضا توحیدی

انتشارات پیامی آفتاب

# قرآن و آخرین حجّت

مشترکات قرآن و حجّت زمان (عج)

تألیف:

آیة الله حاج شیخ رضا توحیدی

انتشارات سیمای آفتاب

توحیدی، رضا ۱۳۹۲ -

قرآن و آخرین حجت؛ مشترکات قرآن و حجت زمان (عج) // آیه الله حاج شیخ  
رضا توحیدی، قم: سیمای آفتاب، ۱۳۸۴.

ISBN: 964 - 94647 - 8 - 6

۸۲۴ ص.

کتابنامه به صورت زیرنویس

۱. قرآن. ۲. مهدویت. ۳. مهدویت - احادیث. ۴. محمد بن حسن (عج)، امام

دوازدهم، ۲۵۵ ق - مهدویت الف. توحیدی، رضا، ۱۳۹۲ - ب. عنوان

## سیمای آفتاب

قرآن و آخرین حجت

آیه الله حاج شیخ رضا توحیدی

ناشر: انتشارات سیمای آفتاب

ویراستار: محمد رضا فؤادیان

چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه / ۸۲۴ صفحه وزیری

پاییز ۱۳۸۴ / نیمه شعبان ۱۴۲۶

شابک: ۶-۸-۹۴۶۴۷-۹۶۴

لیتوگرافی: امام سجاد «ع»

چاپخانه عمران

قیمت ۵۰۰۰ تومان

مرکز پخش:

قم - انتشارات رسالت، تلفن ۷۸۳۲۳۳۲

家

## فهرست مطالب

پیشگفتار .....	۱۱
۱- رهایی بخش .....	۲۱
وجه تسمیه قرآن و عترت به تقلان .....	۳۳
اما وجه تسمیه قرآن به اکبر و عترت به اصغر .....	۳۵
احادیث وارده پیرامون حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> از طرق اهل سنت .....	۵۱
حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> دوازدهمین جانشین پیامبر است .....	۵۶
۲- طراوت .....	۸۳
۲/۱- نور .....	۸۶
۲/۲- چراغ .....	۹۱
۲/۳- دریا .....	۹۲
۲/۴- شاهراه .....	۹۴
۲/۵- روشنی .....	۹۸
۲/۶- جداکننده حق از باطل .....	۱۰۱
۲/۷- بنیان پایدار .....	۱۰۳
۲/۸- شفاء .....	۱۰۴

- ۱۰۶ ..... ۲/۹ - عزّت
- ۱۰۷ ..... ۲/۱۰ - حقیقت
- ۱۰۹ ..... ۲/۱۱ - گنجینه
- ۱۱۰ ..... ۲/۱۲ - اقیانوس دانش
- ۱۱۵ ..... ۲/۱۳ - بوستان عدل
- ۱۱۹ ..... ۲/۱۴ - اساس اسلام
- ۱۲۲ ..... ۲/۱۵ - وادی حق
- ۱۲۳ ..... ۲/۱۶ - دریای بی کران
- ۱۲۵ ..... ۲/۱۷ - چشمه
- ۱۲۶ ..... ۲/۱۸ - مشرب هدایت
- ۱۲۸ ..... ۲/۱۹ - منزل هدایت
- ۱۳۱ ..... ۲/۲۰ - نشان نورانی
- ۱۳۱ ..... ۲/۲۱ - مرز هدایت
- ۱۳۳ ..... ۲/۲۲ - آب گوارا
- ۱۳۸ ..... ۲/۲۳ - بهار جانها
- ۱۴۳ ..... ۲/۲۴ - راه مستقیم
- ۱۴۴ ..... ۲/۲۵ - اکسیر شفاء
- ۱۵۲ ..... ۲/۲۶ - نور
- ۱۵۴ ..... ۲/۲۷ - حبل الہی
- ۱۵۸ ..... ۲/۲۸ - پناہگاہ
- ۱۶۰ ..... ۲/۲۹ - شرافت
- ۱۶۳ ..... ۲/۳۰ - سلامتی
- ۱۶۴ ..... ۲/۳۱ - رستگاری
- ۱۷۱ ..... ۲/۳۲ - یاور
- ۱۷۷ ..... ۲/۳۳ - برهان

۲۰۴	..... شاهد - ۲ / ۳۴
۲۱۳	..... ظفر - ۲ / ۳۵
۲۱۳	..... حافظ - ۲ / ۳۵
۲۱۸	..... پرواز - ۲ / ۳۷
۲۲۱	..... نشانه نور - ۲ / ۳۸
۲۳۰	..... علم و دانش - ۲ / ۴۰
۲۳۲	..... نیکوترین سخن - ۲ / ۴۱
۲۳۹	..... بهترین سند - ۲ / ۴۲
۲۴۳	..... نزول آسمانی - ۳
۲۵۱	..... جاودان - ۴
۲۵۷	..... حیات جاویدان - ۵
۲۶۳	..... خاتم - ۶
۲۶۸	..... کیفیت نزول قرآن مجید
۲۷۱	..... عبادت فراگیر - ۷
۲۷۸	..... النظر الى وجه على ﷺ عبادة
۲۸۵	..... پرواز تا درجات - ۸
۲۸۹	..... بیان همه حقایق - ۹
۳۰۱	..... همراهی - ۱۰
۳۰۵	..... اعتراف و ایمان کامل و جامع - ۱۱
۳۱۱	..... هدیه الهی و آسمانی - ۱۲
۳۱۷	..... شفاء مؤمنان - ۱۳
۳۲۳	..... سقوط مخالفین - ۱۴
۳۲۹	..... رهایی - ۱۵
۳۳۷	..... شفاعت - ۱۶
۳۴۶	..... معنی شفاعت

- اما شفاعت کنندگان..... ۳۴۶
- ۱۷- نور درخشان..... ۳۵۷
- ۱۸- میثاق الهی..... ۳۷۳
- ۱۹- طهارت..... ۴۰۵
- ۲۰- حفظ الهی..... ۴۲۷
- ۲۱- غیبت..... ۴۳۷
- ۲۲- هدایت همگان..... ۴۶۷
۱. اسلام آوردن یهودی..... ۴۷۶
۲. اسلام آوردن حویره در سال سیام هجرت..... ۴۸۰
۳. اسلام آوردن دعثور..... ۴۸۱
۴. ایمان آوردن مردی از اولاد هارون..... ۴۸۲
- ۲۳- امر به جنّت و نهی از جهنّم..... ۴۸۷
- غدیر و موقعیت جغرافی آن..... ۴۹۳
- ۲۴- ناموس الهی..... ۴۹۹
- اساس قوام مجتمع انسانی چیست؟..... ۵۰۰
- «فرامین الهی عهده‌دار اصلاح دین و دنیای انسانها است»..... ۵۰۴
- آیه سرفقت و کیفیت کیفران..... ۵۲۰
- «دزدی از چه راهی ثابت می‌شود»..... ۵۲۲
- «شرایط مجازات و موارد قطع دست سارق»..... ۵۲۲
- «کیفیت و حدود قطع دست»..... ۵۲۳
- «قدرت توبه در سقوط کیفر»..... ۵۲۶
- «فوائد و آثار مثبت اجرای حدود از دیدگاه اسلام اقتصادياً و اجتماعياً»..... ۵۲۷
- «لزوم الحجّة علیّیه فی الایات»..... ۵۳۵
- اولی الامر از دیدگاه روایات صادره از معادن وحی و تنزیل..... ۵۳۵



۵۴۹	..... ۲۵- ظهور حق
۵۵۳	..... «با ظهور حضرت بقیة الله اعظم چیزهای نهانی آشکار خواهد شد»
۵۶۷	..... ۲۶- پیشوای آسمانی
۵۸۱	..... ۲۷- خستگی ناپذیر
۵۹۷	..... ۲۸- نیاز همگانی
۶۰۷	..... «تعلیم و تعلم قرآن کریم»
۶۰۷	..... «فضیلت قرائت قرآن کریم»
۶۱۰	..... «قرآن مجید شفیع روز قیامت است»
۶۱۷	..... ۲۹- گنجینه
۶۲۹	..... «روایات صادره از معادن وحی و تنزیل»
۶۳۳	..... پیامبر اکرم ﷺ در سفر حجۃ الوداع و واقعه غدیر خم
۶۳۷	..... ۳۰- شفای جسم و جان
۶۴۲	..... شیطان خود را کنار می کشد
۶۶۳	..... ۳۱- هم نشین نیکو
۶۹۱	..... ۳۲- مخالفان نگون بخت
۷۰۳	..... «هویت سفیان ثوری»
۷۱۳	..... ۳۳- نصیحت کننده مهربان
۷۲۹	..... ۳۴- روشنی دلها
۷۳۰	..... شرح عناوین چهارگانه
۷۳۲	..... امانت و عدالت از دیدگاه اسلام
۷۳۴	..... اهمیت امانت و عدالت در اسلام
۷۳۷	..... خداوند پند و موعظه های خوبی به شما می دهد
۷۳۸	..... اولوالامر چه کسانی هستند؟
۷۴۵	..... قرآن مجید شفابخش امراض روحی و جسمی است
۷۵۷	..... ارشاد و هدایت یافتن از دی به برکت وجود مقدس آقا امام زمان ﷺ

- ۳۵- احتجاج ..... ۷۵۹
- کیفر کتمان علم از اهلش ..... ۷۶۱
- احتجاج پیامبر اکرم و ائمه هدی علیهم السلام و خاصه فاطمه علیها السلام و منتقم حقیقی امام زمان علیه السلام ..... ۷۶۷
- اظهار تظلم و شکایت حضرت علی علیه السلام در امر امامت و خلافت مفضوبه خود ..... ۷۷۱
- ۳۶- هادی ..... ۷۷۹
- ۳۷- ناطق صادق ..... ۷۸۹
- غدیر خم کجاست ؟ ..... ۷۹۷
- « تمامی علوم اسماء و اشیاء را خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عطا فرموده » ..... ۸۰۰
- من کلام له روحی له الفداء و - عجل الله تعالی - انا بقية الله في ارضه ..... ۸۰۲
- ومن کلام له روحی و روح العالمین فداء أنا القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله ..... ۸۰۵
- و من کلام له روحی الفداء تتصل عن قریب الی قریة اهلها جميعا من الشيعة ..... ۸۰۸
- ۳۸- برکت ..... ۸۱۷
- ۳۹- عزت ..... ۸۱۹
- ۴۰- آب حیات ..... ۸۲۱
- خاتمه ..... ۸۲۳

## پیشگفتار

علی اکبر مهدی پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين، سيما الامام المبين  
الحجة القائم المنتظر المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف).

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا

بِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ. (يوسف: ۸۸)

ای عزیز فاطمه، ای یوسف زهرا، دردی  
جانکاه بر ما و کسان ما فرو ریخته و اینک با  
بضاعتی اندک به سویت آمده ایم.

در میان بیش از سه هزار اثر ارزشمندی که تاکنون پیرامون حضرت بقیة الله  
- ارواحنا فداء - به رشته تحریر درآمده، ابعاد گوناگونی از عظمت، شخصیت، سیرت،  
ویژگیها، شباهتها، دیدارها، انتظارها، اشتیاقها، ارادت و رزیهها، برنامهها،  
دادرسیها... و دیگر مسائل مربوط به تنها بازمانده از حجج الهی، مصلح جهانی،  
یوسف زهرا، حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - مورد بررسی قرار گرفته است.

در این میان مطالب ناگفته و ذرهای ناسفته فراوانی پیدا می شود که مورد توجه سلف  
صالح قرار نگرفته، از باب «کم ترک الاول للآخر» بر عهده آیندگان نهاده شده است.

یکی از این مطالب ناگفته، شباهتهای موجود بین قرآن و حجّت زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می باشد. که توفیق تهیه و تنظیم این بحث ارزشمند، به یکی از علمای بزرگ و فقهای سترک، عاشقی پاکباخته از شیفتگان شیفته و دلسوختهی آستان مقدس ناموس دهر امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نصیب گردیده است. این عالم بزرگوار سالیان دراز با حوصله و شکیبائی فراوان، این بحث را پی جوئی کرده، دهها شباهت و قرابت نزدیک بین قرآن کریم و شریک و همسنگ آن، حضرت صاحب الزمان علیه السلام پیدا کرده، هر یک از آنها را با استمداد از آیات قرآن و استناد به سخنان والای پیشوایان علیهم السلام به صورت مشروح بررسی نموده، نکات بدیع و ارزشمندی را در لابه لای آنها به ودیعت نهاده است.

### یادی کردی از مؤلف

در اینجا برای آشنایی خوانندگان گرامی با شرح زندگانی مؤلف بزرگوار، متن نوشتار استاد گرانقدر آیه الله حاج میرزا عمران علیزاده<sup>(۱)</sup> را در اینجا می آوریم:

آیه الله آقای حاج شیخ رضا توحیدی، فرزند محمد علی بن عبدالحسین، از علمای معروف تبریز دارای صفات جمیله و اخلاق حمیده، موصوف به تقوا و اخلاص می باشد. معظم له به سال ۱۳۳۲ هـ. ق در یک خانواده عفیف و متدین در تبریز دیده به

۱. آیه الله حاج میرزا عمران علیزاده (متولد ۱۳۵۰ هـ. = ۱۳۱۰ ش.) عالمی فرزانه، دانشمندی فرهیخته، فقیهی برجسته، استادی شایسته و انسانی از قید تعلقات رسته می باشد، که چون ستاره ای فروزان در آسمان دانش و فضیلت می درخشد و شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام را از سرچشمه زلال معارف اهل بیت سیراب علیهم السلام می نماید.

این عالم خدمتگزار بیش از ۵۰ سال است که بر کرسی تدریس نشسته، طلاب فاضل و ارجمندی را در طول نیم قرن در حوزه علمی تبریز تربیت نموده، به حوزه های علمیه گسیل داشته و بر غنای ادبیات حوزه ها افزوده است.

یکی از دهها اثر ارزشمندی که این استاد گرانقدر به رشته تحریر درآورده، کتاب «نامداران تاریخ» است، که در بخش پایانی آن شماری از بزرگان معاصر آذربایجان، از جمله آیه الله توحیدی را بدون هیچ مبالغه و مجامله ای شناسانده اند.

جهان گشود، دوران طفولیت را در یک مدرسهٔ ملی که به نظارت علما اداره می‌شد تا کلاس هشتم گذرانید، سپس مقدمات و قسمتی از سطوح عالیّه را در تبریز در محضر اساتید عظام: (۱) فاضل دانبارانی، (۲) حاج سید اسماعیل سجّادی، (۳) حاج میر عبدالله کماری (رضوان الله علیهم) طی نمود.

به سال ۱۳۶۳ هـ. برای تکمیل تحصیلات عالیّه به حوزهٔ نجف اشرف مهاجرت نموده، مدت ۲۵ سال در آستان مقدس علوی اقامت نمود و از محضر آیات عظام به شرح زیر استفاده نمود:

(۱) خارج صلاة حاج آقا رضا همدانی را - از اول تا آخر - و اجاره و حجّ عروه را از آیه الله سید محمود شاهرودی.

(۲) قسمت زیادی از فقه و اصول و اخلاق را در محضر آیت الله حاج سید محمد هادی میلانی.

(۳) تقریرات آیه الله نائینی را از محضر آیه الله شیخ حسین حلی.

(۴) آنگاه از محضر آیه الله حاج سید ابوالقاسم خوئی، آیه الله سید محسن حکیم، آیه الله سید حسین حمامی و آیه الله سید ابراهیم اصطهباناتی کسب فیض نمود. آیه الله توحیدی به مدت ۱۶ سال در یکی از مساجد نجف اشرف مشغول اقامهٔ نماز جماعت و تبلیغات دینی بود.

معظم له به سال ۱۳۸۹ هـ. (۱۳۴۸ ش.) به زادگاه خود تبریز مراجعت نموده، و در خیابان نادری (اول کوچه باغ) منزل نموده، شبها در مسجد توحید و ظهرها در مسجد (بادکوبه ای) بازار کفاشان، مشغول اقامهٔ نماز و ارشاد مؤمنین است.

آیه الله توحیدی از آیات عظام: حاج سید محمد هادی میلانی، حاج سید محمود شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم، حاج سید کاظم شریعتمداری و حاج سید ابوالقاسم خوئی (رضوان الله علیهم) اجازه دارد. (۱)

۱. علیزاده، عمران، نامداران تاریخ، چاپ تبریز، ۱۳۸۰ ش.، ج ۲، ص ۲۰۷.

برای آشنایی بیشتر خوانندگان گرامی با ابعاد دیگری از حیات آیه الله توحیدی، نکاتی به طور اختصار ذکر می شود:

۱. علاوه بر اساتید یاد شده، آیه الله توحیدی در اوایل ورودش به حوزه کهنسال نجف اشرف، دو سال نیز از محضر زعیم بزرگ جهان تشیع، افتخار صفحات تاریخ، مرحوم آیه الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله استفاده کرده بود.

۲. از دیگر اساتید مؤلف در نجف اشرف، آیه الله میرزا احمد اهری، آیه الله حاج میرزا محمد علی علمی اردبیلی و آیه الله حاج میرزا باقر نعیمی خرازی لازم به یادآوری است.

۳. یکی از سعادت‌های مؤلف این بود که مدت یک ربع قرن از مصاحبت و معاشرت شخصیت کم نظیر قرن، خادم الحجّه مرحوم حاج شیخ محمد کوفی رحمته الله برخوردار بود و با ایشان عقد اخوت بسته بود. از این رهگذر عشق سوزان به پیشگاه حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - همواره در سویدای دلش شعله ور است و او را شب و روز با یاد آن محبوب دلها مانوس و مشغول ساخته است، چنانکه از لابه لای کتاب نیز این معنی مشاهده می شود.

۴. آیه الله حاج شیخ محمد شوشتری، معروف به «کوفی» مقیم شریعه کوفه از خوشبخت‌ترین انسانهای عصر خود در رابطه با حضرت بقیه الله ارواحنا فداه بود، زیرا مکرراً به محضر خورشید فروزان امامت شرفیاب شده بود و تشرّفات ایشان از سوی همه بزرگان شیعه تلقی به قبول شده است. (۱)

۵. شیخ محمد کوفی همان انسان سعادت‌مندی است که از سوی حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف برای ابلاغ پیام به آیه الله اصفهانی مأموریت یافته بود. (۲)

۱. تعدادی از این تشرّفات را به طور اجمال در فصلنامه انتظار، شماره ۶ (زمستان ۱۳۸۱ ش.) ص ۳۴۸-۳۵۰ یاد آور شده ایم.

۲. برای دسترسی به متن پیام: ر.ک: آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری، سر دلبران، ص ۲۷۳؛ شهید سید حسن شیرازی، کلمة الامام المهدی، ج ۱، ص ۵۶۴؛ مرحوم شریف رازی، آثار الحجّه، ج ۱، ص ۱۳۴؛ همو، گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۲۲؛ نگارنده، فصلنامه انتظار، شماره ۶، ص ۳۴۹.

۶. روزی از محضر مقدس آیه الله میرزا کاظم تبریزی (۱۴۱۶ هـ) در مورد مرحوم شیخ محمد کوفی پرسیدم، فرمود: روزی ما از نجف اشرف عازم مسجد سهله بودیم، ماشین ایستاده بود و منتظر بود پر شود، مرحوم کوفی را با یکی از علما که اینک مقیم مشهد مقدس است دیدم که با پای پیاده عازم مسجد سهله می باشند. یکی از دوستان از ایشان خواست که سوار اتومبیل شوند، اما مرحوم کوفی فرمود: ما قدم زنان می رویم.

ماشین که پر شد حرکت کردیم و از کنار آن دو بزرگوار رد شدیم اما هنگامی که به مسجد سهله رسیدیم، با تعجب دیدیم علاوه بر اینکه قبل از ما و به طریق غیر عادی و خارق العاده رسیده اند، قسمت اعظم اعمال مسجد را نیز انجام داده اند!! مرحوم آیه الله تبریزی با آن سخت باوری که واقعاً مثال زدنی است، مطمئن بود که ایشان این مسیر را با طی الأرض پیموده اند.<sup>(۱)</sup>

۷. همراه ایشان، مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد رضا بخارایی، متوفای ۷ شعبان ۱۴۲۴ هـ بود.<sup>(۲)</sup>

نگارنده گوید: چند ماه قبل از ارتحال مرحوم بخارایی در مشهد مقدس به محضرشان رسیدم و از این قضیه سؤال کردم، در مورد مرحوم کوفی تصریح کردند که از طی الأرض برخوردار بود، ولی فروتنانه در مورد خودش استنکاف نمود!

۸. مؤلف بزرگوار، فقیهی نامدار، عالمی خدمتگزار، عاشقی بی قرار، محقق گرانبار، دانشمندی پرهیزگار و دانشوری عالیمقدار است، که از استوارترین استوانه های علمی و پر فروغ ترین ستاره دانش و فضیلت در آسمان تبریز می باشد. وی در دو سنگر محراب و منبر چون سربازی جانباز، در تعلیم و تربیت جوانان، ارشاد و هدایت نونهالان، ترویج و تبلیغ معارف پیشوایان، بالا بردن سطح آگاهی همگان و آشنا ساختن آنان با جان جانان، سید و سالار جهانیان، ولی عصر، امام

۱. فاطمی، سینیای معرفت، ص ۱۲۹ از قول نگارنده.

۲. شرح حال ایشان در مجله نگاه مشهد، ج ۹۸ - ۹۹ تحت عنوان «مشاهیر خراسان» آمده است.

زمان، روحی و ارواح العالمین له الفداء، با آن کهولت سن، شب و روز در تلاش است.

۹. از نخستین سالی که عزاداری و راه پیمایی با پای برهنه به دستور دو مرجع بزرگ، آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی و آیه الله حاج میرزا جواد تبریزی دام ظلهما در روز شهادت حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - آغاز گردید. (۱) راهپیمایی دستجات عزاداری تبریز، به اشاره آیه الله توحیدی و با حضور فعال وی با شکوه فراوان انجام می گیرد. (۲)

۱۰. آیه الله توحیدی اهتمام خاصی به تعظیم شعائر مذهبی دارد، روزهای اعیاد جلوس رسمی دارد، مداحان اهلبیت نغمه سرایی می کنند و شرکت کنندگان با بهترین شیرینی های تبریز و برگزیده ترین میوه فصل پذیرایی می شوند.

در روزهای سوگواری به ویژه ایام فاطمیه نیز مجالس شکوهمندی در حسینیه ایشان برگزار می شود و شماری از خطبای برجسته شهر، حاضران را مستفیض می کنند.

۱۱. مؤلف گرانقدر همواره با انحرافات اعتقادی به شدت مبارزه می کند و در

این راه هر خطری را به جان می خورد. چند سال قبل در ایامی که در یکی از بیمارستانها بستری بود، یکی از پزشکان که از سران صوفیه بود، در اطاق اختصاصی ایشان حضور می یابد و در مورد تصوف سؤال می کند، معظم له بی پروا انحرافات صوفیان را تذکر می دهد، این نشست تا حدود نیمه شب ادامه می یابد، اما همان شب از سوی صوفیه مشکلاتی برای ایشان پیش می آید که متأسفانه پس از گذشت سالها، هنوز هم پی آمدهای آن را تجربه می کند.

۱۲. این چهره برجسته دستی توانا نیز در عالم هنر دارد به طوری که از حسن خط کم نظیری برخوردار و از مفاخر هنر خطاطی معاصر است، تابلوهای بسیار

۱. از سال ۱۴۲۰ هـ. (۱۳۷۸ ش.) این راهپیمایی همه ساله از بیوت همه مراجع تقلید تا حرم مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - با پای برهنه روی آسفالت داغ خیابان های قم، به منظور همدردی با حضرت زهرا - سلام الله علیها - و درک آلام سینه گداخته آن بانوی جهان در سالروز شهادتش انجام می شود.

۲. برای آشنایی با این برنامه سیاسی - عقیدتی، ر. ک: نهضت فاطمیه، ج ۱ و ۲؛ کرامات و عنایات فاطمه زهرا - علیها السلام - به قلم: علامه سید حجت موحد ابطحی، چاپ اصفهان.



نفیسی به نگارش آورده، با تذهیبهای جالبی آراسته است، که جا دارد در موزه‌های ممالک گوناگون، برای اعتلا و غنا بخشیدن به بخش‌های هنر اسلامی از آنها استفاده شود.

۱۳. آیه‌الله توحیدی با وجود کهنولت سن، در رعایت آداب اسلامی بسیار کوشاست: برای هرکسی که وارد محفل ایشان شود تمام قد برمی‌خیزد، ساعتها در مقابل میهمان زانو می‌زند - علی‌رغم کسالت‌هایی که در سنین بالا دامنگیر افراد می‌شود و نامبرده نیز از آنها بی‌بهره نیست - همیشه به احترام افراد دو زانو می‌نشیند و فرد فرد حاضران را مورد تقدیر قرار می‌دهد.

۱۴. آیه‌الله توحیدی از مصادیق حدیث معروف:

مَنْ يُذَكِّرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتَهُ، وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ، وَيُرَغِّبْكُمْ فِي  
الْآخِرَةِ عَمَلُهُ؛ (۱)

و در یک کلام: مرد خداست. هر کس که به خدمتشان می‌رسد، محضرش را ترک نمی‌کند جز اینکه در خود احساس تحوّل، عشق به امام زمان، ارادت به خاندان عصمت و طهارت و بی‌رغبتی به جاذبه‌های دنیوی پیدا می‌کند. چرا چنین نباشد که این عالم فرزانه دارای نگاهی نافذ و تأثیر نفسی شگرف و وجودی ذوب شده در کوره ولای امام زمان علیه السلام است، هر بار که نام مقدس حضرت بر زبانش جاری می‌شود، قطرات اشک چشم، صفحه نورانی و صیقل خورده قلبش را بیش از پیش تالو می‌دهد و حاضران از این جذب و کشش، در قلب خود نقطه‌ای نورانی و شمع روشن می‌یابند که در برخی موجب هدایت و اشتعال همیشگی شده است.

۱. از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند: یا روح‌الله با چه کسی مجالست کنیم؟ فرمود: با کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد، سخنانش بر دانش شما بیفزاید و کردارش شما را به سوی آخرت راغب نماید. [علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۲۲].

کتاب حاضر یکی از آثار گرانبه‌ای ایشان است که پیرامون مشترکات قرآن کریم و وجود مقدس حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - به رشته تحریر در آمده است .  
 مؤلف در این کتاب نکات بدیع و ارزشمندی را پیرامون حقایق تابناک قرآن و نقش وجودی حجّت زمان ، ناموس دهر ، امام عصر حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - به ودیعت نهاده ، که در هیچ کتاب دیگری یافت نمی شود .

### سرگذشت کتاب و عنایت مولا به صاحب کتاب

دو سال پیش این کتاب در تبریز حروفچینی و آماده چاپ شد ، نگارنده سطور از محضر مؤلف تقاضا نمود که اجازه دهند این کتاب در قم به زیور طبع آراسته شود ، ایشان نیز با سماحت خاص خود پذیرفتند .

تلاش حقیر بر این بود که این کتاب برای نیمه شعبان سال گذشته چاپ و منتشر شود ، ولی عملاً ممکن نشد ، از این رهگذر قسمتی از آن مهیا گشته ، در ۲۸۰ صفحه وزیری تحت عنوان « القرآن و الحجّة » منتشر شد .

نکته جالب و شایان دقتی که مناسب است در اینجا یادآوری شود این است که سال گذشته تنظیم کتاب تا آستانه نیمه شعبان به طول کشید ، روز دهم که می بایست برای اداره جلساتی که همه ساله در اصفهان به مناسبت « دهه مبارکه مهدویّه » برگزار می شد عزیمت کنم ، هنوز تنظیم کتاب تمام نشده بود ، از این رهگذر شب دهم شعبان تا سحر مشغول تنظیم کتاب بودم .

لحظاتی پیش از اذان صبح یکی از بانوان منسوب به ما تماس گرفت و گفت : خوابی دیده‌ام که خواستم به شما بگویم ، همین الآن خواب دیدم که در یک فضای بسیار وسیعی ، در میان دهها هزار بانو هستم ، همگی به حضرت ولی عصر (عج) متوسل هستند و همه با صدای بسیار بلند فریاد می زنند : « یا صاحب الزمان » ، « یا صاحب الزمان » .

همه جامه احرام به تن داشتیم و تصوّر می کنم که صحرای عرفات بود ، همه

بانوان آن چنان از اعماق دل بانگ برمی آوردند که هیچکدام صدای دیگری را نمی شنید.

در یک لحظه چشمم به بالکونی افتاد، که شبیه قسمت زنانه مساجد و حسینیه‌ها بود، در آنجا چند نفر از آقایان ایستاده بودند که همگی حوله احرام بر دوش داشتند و آقای بزرگواری را چون نگین انگشتری در میان گرفته بودند. شما در حالی که به آن حضرت اشاره می کردید، به من توجه دادید که به احترام آن وجود مقدس ساکت باشم.

چهره مبارک امام علیه السلام از ما پوشیده بود اما شما یک لحظه آن مانع را کنار زدید تا من جمال عالم آرای حضرتش را ببینم.

من فقط توانستم یک لحظه جمال بی مثالش را زیارت کنم و بلافاصله بیدار شدم. روز جمعه نیمه شعبان ۱۴۲۵ هـ. در محفلی به خدمت حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسن صدیقین یادگار مرحوم آیه الله شیخ محمد باقر صدیقین - رضوان الله تعالی علیه - رسیدم، متن خواب را محضرشان نقل کردم، با فروتنی خاصی که از مرحوم والد به ارث برده، نکات فراوانی را نسبت به من و صاحب خواب متذکر شدند، از جمله فرمودند:

شما در آن لحظه مشغول تنظیم کتابی بودید که در رابطه با حضرت حجت براساس آیات قرآن می باشد، این کتاب به امضای حضرت رسیده است!!!

جالب توجه است که آقای صدیقین از موضوع کتاب مطلع نبود، علاوه بر اینکه به طور طبیعی هم لحظات اذان صبح وقت تألیف و تحقیق نیست، نکته دیگر اینکه فرمودند مشغول تألیف یا نگارش بودید، بلکه فرمودند: «مشغول تنظیم کتابی بودید» و تعبیر: در «در رابطه با حضرت حجت براساس آیات قرآن» نیز مطلب حائز اهمیتی دیگر و کاملاً با موضوع کتاب منطبق بود.

آن روز هنگامی که به محضر آیه الله توحیدی زنگ زدم تا داستان خواب و تعبیر حاج آقای صدیقین را عرض کنم مدتی پشت تلفن گریه سرداد.

به دنبال این عنایت مولا در صدد برآمدیم، که متن کامل کتاب را با کیفیت بهتری برای نیمه شعبان امسال منتشر سازیم.

از دوست ارزشمند، پژوهشگر توانمند، حجة الاسلام آقای محمد رضا فزادیان که تلاشگر موفقی در حوزه مهدویت است درخواست شد که کتاب را ویرایش نموده، منابع آن را استخراج نماید. با گشاده‌رویی پذیرا شد و برنامه‌های مسافرت تابستانی‌اش را برای این کار تعطیل نمود و این اثر گرانبها را به شکلی که ملاحظه می‌فرمایید مهیا نمود، به ارادتمندان آستان حضرت صاحب الزمان (عج) و شیفندگان کوی مولا تقدیم نمود.

آنگاه نور چشم گرامی آقای محمد جواد اسلامی با مدیریت و حسن سلیقه و ذوق سرشار خود، کتاب را صفحه‌آرایی و آماده چاپ نمود.

از خداوند منان برای مؤلف محترم طول عمر با عزت و برای همه دست‌اندرکاران طبع و نشر کتاب توفیق بیشتر را خواهانم.

با آرزوی گوشه چشمی از یوسف زهرا، دست بردعا برداشته، همراه با همه شیعیان جهان تعجیل در امر فرج تنها مصلح جهان، آخرین حجت حق تعالی را از پیشگاه خداوند منان عاجزانه مسئلت می‌نمایم.

عید سعید مبعث رسول اکرم ﷺ

علی اکبر مهدی پور

## ۱- رهایی بخش

بسمه تعالی و انه ولی التوفیق

الْقُرْآنُ حَبْلُ اللَّهِ وَعِصْمَةٌ مِنَ الْهَلَكَةِ.

قرآن رشته اتصال و نگهدارنده انسانها از هلاکت هاست.

و كذلك الحجة القائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

و همچنین حضرت حجت قائم و آباء و اجداد کرامش ، - صلوات الله علیهم اجمعین - ،

عاصمه و نگهدارنده انسانها از هرگونه هلاکتها هستند.

قرآن: ﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً

فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً ﴾<sup>(۱)</sup>

« و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام هرگونه وسیله ارتباط دیگر) چنگ زنید و

پراکنده نشوید و نعمت بزرگ خدا را بیاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و خدای

تبارک در میان دلپای شما الفت ایجاد کرد که به برکت نعمت او برادر شدید.»

آیه شریفه تمامی مردم را به سوی اتحاد دعوت می کند.

در شأن نزول آیه شریفه آمده که در زمان جاهلیت دو قبیله بزرگ در مدینه به نام

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

«اوس» و «خزرج» وجود داشت، که بیش از یک صد سال جنگ و خونریزی و اختلاف در میان آن دو وجود داشت و گاه و بی‌گاه به جان همدیگر افتاده خسارت جانی و مالی به همدیگر وارد می‌ساختند.

یکی از موفقیت‌های بارز پیامبر خدا ﷺ پس از مهاجرت به مدینه این بود که به وسیلهٔ اسلام صلح و صفا در میان آن دو ایجاد کرد، خصومتها را بر طرف نمود و با اتحاد هر دو قبیله جبههٔ نیرومندی در مدینه به وجود آورد.

ولی از آنجائی که تعصبات جاهلانه و تسویلات شیطانی به سادگی از مردم دست بردار نیست، نحوهٔ اختلافات را به قالب دیگر پیاده می‌کند.

می‌گویند: روزی دو نفر از قبیلهٔ اوس و خزرج به نام ثعلبه بن غنم و اسعد بن زراره در برابر یکدیگر قرار گرفتند و افتخاراتی را که بعد از اسلام نصیب‌شان شده بود می‌شمردند. ثعلبه گفت: خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین و حنظله غسیل ملائکه از ما است و همچنین عاصم بن ثابت و سعد بن معاذ را پیش کشید.

و اسعد بن زراره که از طایفهٔ خزرج بود با ابی بن کعب و معاذ بن جبل و زید بن ثابت و ابوزید به علاوه سعد بن عباده که رئیس و خطیب مردم مدینه بود افتخار ورزید.

کم‌کم کار به جای باریک کشید، تا قبیله‌های هر دو طرف که از جریان آگاه شدند دست به اسلحه زده در برابر همدیگر قرار گرفتند، و نزدیک بود آتش جنگ دوباره شعله‌ور شده، همهٔ آنها را بر خاک سیاه بنشانند.

هنگامی که خبر به پیغمبر گرامی ﷺ رسید حضرت فوراً در محل حادثه حضور یافت و با بیان شیوا و تدبیر خاص خود به آن وضع خطرناک پایان داد و صلح و صفا را در میان آنها برقرار نمود، آیات فوق در این رابطه نازل گردید.

حضرت نه تنها آن دو قبیله را، بلکه بصورت یک حکم عمومی، همهٔ مسلمانان را با بیانات شیوا و مؤثری دعوت به اتحاد نمود:

﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا ﴾: (۱)

« همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و از هم پراکنده نشوید.»

درباره اینکه مراد از حبل الله (ریسمان الهی) چیست؟ در کلمات مفسران احتمالات مختلفی وجود دارد، بعضی گویند: منظور از آن قرآن است، بعضی به توحید و ولایت، برخی به اسلام، بعضی به خاندان پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام تفسیر کرده‌اند.

در روایات صادره از معادن وحی و تنزیل نیز همین تعبیرات گوناگون دیده می‌شود:

۱- در تفسیر قمی: «الْحَبْلُ التَّوْحِيدُ وَالْوَلَايَةُ». (۲)

۲- در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام: «آلُ مُحَمَّدٍ هُم حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ الَّذِي أَمَرَ

بِالِإِعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ ﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا ﴾». (۳)

۳- و از امام کاظم علیه السلام: «عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ». (۴)

۴- و در امالی از امام صادق علیه السلام: «نَحْنُ الْحَبْلُ». (۵)

۵- در تفسیر سیوطی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در معانی الاخبار از امام سجاد علیه السلام

نقل شده که فرمودند:

«الْإِمَامُ مِمَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُوماً وَلَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيَعْرِفُ بِهَا لِذَلِكَ لَا يَكُونُ

إِلَّا مَعْصُوماً. فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ: قَالَ هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَحَبْلُ

اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ وَالْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِيَلَّتِي

هِيَ أَقْوَمُ ﴾: (۶)

«امام و سرپرست مردم از ما نمی‌شود مگر اینکه باید معصوم باشد، و عصمت چیزی

۱. همان.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۸.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۴ (ح ۷۲۶).

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۴ (ح ۷۶۱).

۵. امالی شیخ طوسی، ص ۲۷۲ (مجلس ۱۰، ح ۵۱۰).

۶. معانی الاخبار، ص ۱۳۲.

نیست که وجود خارجی و در ظاهر خلقت انسانی بارز و شناخته شود. لذا باید منصوص و تعیین شده از جانب حق تعالی باشد.»

گفته شد: یا رسول الله ﷺ پس معنی معصوم چیست؟ فرمود «آنکه چنگ به ریسمان الهی بزند و ریسمان الهی همان قرآن است و قرآن نیز به سوی امام هدایت می‌کند، و این است معنی آیه شریفه: «همانا این قرآن رهبری می‌کند بدانچه آن استوارتر است.» (۱)

البته لازم به تذکر است که احادیث و تفاسیر هیچگونه اختلافی با همدیگر ندارند. چرا که منظور از ریسمان الهی هرگونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه اسلام باشد یا قرآن یا پیامبر و اهل بیت او علیهم‌السلام به عبارت دیگر تمام آنچه ذکر شد در مفهوم وسیع ارتباط خدا که از معنی حبل الله نشأت گرفته جمع است.

۶- در الدر المنثور در ذیل آیه شریفه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا» از ابن ابی شیبیه و ابن جریر از ابی سعید خدری از رسول اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود: «كِتَابُ اللَّهِ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَمْدُودُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»:

«کتاب الله همان ریسمان الهی است که از آسمان به سوی زمین کشیده شده است.» (۲)

۷- وی همچنین از ابن ابی شیبیه از ابی شریح خزاعی نقل کرده که حضرت رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ سَبَبُ طَرْفِهِ بِيَدِ اللَّهِ وَ طَرْفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا وَلَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا»:

«بدرستی که این قرآن سببی است که یک طرف آن در دست (قدرت) خداست و طرف دیگرش در دست شما، پس چنگ بزنید به آن، تا ثابت و پابرجا باشید و ابداً بعد از آن گمراه نشوید.» (۳)

۸- و حضرت سجاد زین العابدین رضی‌الله‌عنه در ضمن حدیثی فرمود: «وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ»؛ «ریسمان خدا همانا قرآن است.» (۴)

۱. سوره اسراء، آیه ۹.

۲. تفسیر الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۰.

۳. همان.

۴. معانی الأخبار، ص ۱۳۲.



۹ - در الدر المنثور از طبرانی از زید بن ارقم از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود: «إِنِّي لَكُمْ قَرِطٌ وَإِنَّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَانظُرُوا كَيْفَ تُخَلَّفُونِي فِي الشَّقَلَيْنِ». قِيلَ: وَمَا الشَّقَلَانُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، سَبَبُ طَرْفَةِ بَيْدِ اللَّهِ، وَطَرْفَةُ بَأْيَدِكُمْ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ لَنْ تَزَالَ وَلَنْ تَضِلُّوا؛ وَالْأَصْغَرُ عِثْرَتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، وَسَأَلْتُ لَهُمَا ذَاكَ رَبِّي، فَلَا تُقَدِّمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا وَلَا تُعَلِّمُوهُمَا فَإِنَّهُمَا أَعْلَمُ مِنْكُمْ»؛ (۱)

«همانا من بر شما پیش رو و راهنمایم و شماها هم در حوض بر من وارد خواهید شد. پس دقت کنید ببینید چگونه نگهداری این دو امانت سنگین مرا خواهید کرد؟

گفته شد: یا رسول الله ﷺ آن دو چیز سنگین چیست؟ فرمود: «بزرگترین آن دو، کتاب خدای عزوجل (قرآن مجید) وسیله ای است که یک طرف آن در دست (قدرت و اختیار) خدا است و طرف دیگرش در دست شما، پس چنگ بزنید به آن، تا هیچگاه گمراه نشوید و به ضلالت نیفتید، و کوچکتر آن دو عترت و اهل بیت من است و آن دو ابداً از همدیگر جدا نمی شوند، تا اینکه در حوض بر من وارد شوند. و این معنی را از پروردگار خود درخواست کردم در حق آنها، پس از آنها جلوتر نروید که هلاک می شوید و به آنها چیزی یاد ندهید که آنها از شما داناترند.»

۱۰ - در ینابیع المودة از نوادر الاصول با سلسله اسنادش از حذیفه بن أسید غفاری روایت کرده که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ از حجة الوداع مراجعت فرمودند، خطبه خواندند، پس فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَنْبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُ لَمْ يَغْمُرْ نَبِيًّا إِلَّا مِثْلَ نَضْفِ عُمَرَ النَّبِيِّ الَّذِي يَلِيهِ مِنْ قَبْلُ، وَإِنِّي أَظُنُّ أَنِّي يُوشِكُ أَنْ أَدْعَى فَأَجِيبُ، وَإِنِّي قَرِطُكُمْ عَلَيَّ الْحَوْضِ وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرِدُونَ عَلَيَّ عَنِ الشَّقَلَيْنِ، فَانظُرُوا كَيْفَ تُخَلَّفُونِي فِيهِمَا، الْفِثْلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَبَبُ طَرْفَةِ بَيْدِ اللَّهِ تَعَالَى وَطَرْفُ بَأْيَدِكُمْ فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلَا تَضِلُّوا وَلَا تُبَدِّلُوا وَعِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي فَإِنَّهُ قَدْ أَنْبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا، حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ (۲)

۱. تفسیر الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۰.

۲. ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۰۰؛ المعجم الكبير، طبرانی، ج ۳، ص ۱۸۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۴.

« ای مردم به تحقیق که پروردگار لطیف و خبیر به من خبر داد که هیچ پیغمبری عمر نکرد مگر نصف عمر پیغمبر پیش از خود را، و من گمان می‌کنم که به همین نزدیکی از جانب حق تعالی دعوت شوم و اجابت نمایم و همانا من پیش از شما وارد حوض کوثر می‌شوم و آنگاه که شما وارد شوید از دو امانت سنگین از شما سؤال خواهم کرد، ببینید چگونه معامله و رفتار خواهید کرد با آنها، یکی از آن دو امانت سنگین، بزرگتر است و آن کتاب خدا (قرآن مجید) است، وسیله‌ای است که یک طرف آن به دست قدرت پروردگار و طرف دیگرش در دست شما است، پس چنگ بزنید به آن و گمراه نشوید و آنرا به چیزهای دیگر تبدیل نکنید و همچنین عترت و اهل بیت مرا، چون خدای لطیف و خبیر به من خبر داده که آن دو ثقل (امانت) از همدیگر جدا نمی‌شوند، تا اینکه با هم بر من در کنار حوض وارد شوند.»

۱۱ - قندوزی از ابن عمده، از طریق عروة بن خارجه، از حضرت فاطمه زهراء علیها السلام روایت کرده که فرمودند: شنیدم پدرم صلی الله علیه و آله در حال مرضی که در آن روح مقدسش قبض شد، در حالی که حُجره از اصحابش پُر بود می‌فرمود:

« أَيُّهَا النَّاسُ يُوشِكُ أَنْ أَقْبِضَ قَبْضًا سَرِيعًا وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ الْقَوْلَ مَعْذِرَةً إِلَيْكُمْ أَلَا وَإِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ كِتَابَ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي. ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: « هَذَا عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ عليه السلام لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ، فَاسْتَلُّكُمْ مَا تُخَلِّفُونِي فِيهِمَا: (۱)»

« ای مردم نزدیک است که از دنیا بروم برای اتمام حجت و قطع عذر به شما ابلاغ می‌کنم که من در میان شما کتاب پروردگارم عزوجل و عترت یعنی اهل بیتم را امانت می‌گذارم سپس دست (مبارک) علی علیه السلام را گرفت و فرمود: « این علی علیه السلام با قرآن و قرآن با علی است، هیچگاه از همدیگر جدا نمی‌شوند تا وارد شوند بر من در کنار حوض، پس از شما خواهم پرسید که با این دو امانت چگونه رفتار کرده‌اید.»

۱۲ - وی همچنین از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: در حجة الوداع در محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودیم هنگام مراجعت بر جحفه

۱. ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۲۴؛ جواهر العقدين، ج ۲، ص ۱۷۴.

فرود آمدند، سپس خطبه‌ای قرائت نموده فرمودند:

« أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي مَسْئُولٌ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ، فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ بَلَّغْتَ وَنَصَحْتَ وَأَدَّيْتَ، قَالَ: إِنِّي لَكُمْ قَرِطٌ وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ، وَإِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ ثُمَّ قَالَ: « أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ » قَالُوا: بَلَى فَقَالَ أَخِذْ بِسَيْدِ عَلِيٍّ ؑ: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ » ثُمَّ قَالَ: « اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ »: (۱)

« ای مردم از من و از شما سؤال خواهند کرد، چه جواب دارید؟ گفتند: « همگی شهادت می‌دهیم که رسالت را ابلاغ کردید و تکلیفتان را ادا فرمودید ». بعد فرمود: « من پیش از شما می‌روم و شما در کنار حوض بر من وارد خواهید شد، و به تحقیق در میان شما امانت سنگین می‌سپارم، اگر به آن دو امانت چنگ بزنید، هیچگاه گمراه نخواهید شد، کتاب خدا قرآن مجید و عترت و اهل بیت من، که ابدأ این دو از هم جدا نمی‌شوند، تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند ».

سپس فرمود: « مگر نمی‌دانید که من سرپرست شما و اولی به نفس شما هستم؟ ». همگی گفتند: آری. بعد در حالی که دست حضرت علی امیرالمؤمنین ؑ را گرفته بود فرمود: « من به هر کس مولی و سرپرست باشم، پس این علی هم مولی و سرپرست او است » بعد فرمود: « پروردگارا دوست بدار هر آنکه او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد ».

۱۳ - خوارزمی از سلیمان اعمش، از حبیب بن ثابت، از ابی طفیل، (۲) از زید بن ارقم روایت کرده که گفت: هنگامی که رسول الله ﷺ مراجعت فرمود از حجة الوداع و نازل به غدیر خم شد، امر به درست کردن منبر کرد، سپس فرمود: « كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجَبْتُ، إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي، أَهْلَ بَيْتِي، فَانظُرُوا كَيْفَ تُخَلِّفُونِي فِيهِمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ ».

ثُمَّ قَالَ « إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَوْلَايَ وَأَنَا وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ».

۱. ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۲۶؛ جواهر العقدين، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲. در نسخه ینابیع المودة «ابی الفضیل» است [ج ۱، ص ۱۰۵].

ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ وَلِيَّةً فَهَذَا وَلِيَّتُهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ». فَقُلْتُ أَنْتَ سَمِعْتَ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَمَا كَانَ فِي الدَّوْحَاتِ<sup>(۱)</sup> أَحَدٌ إِلَّا قَدْ رَأَاهُ بِعَيْنِيهِ وَ سَمِعَهُ بِأُذُنِيهِ»<sup>(۲)</sup>.

«گویا که من از جانب پروردگار دعوت شدم، پس اجابت نمودم، به تحقیق در میان شما دو چیز سنگین و پر قیمت امانت گذاردم، یکی بزرگتر از دیگری است، کتاب خدا (قرآن کریم) و عترت و اهل بیت خود را، ببینم چگونه با آنها رفتار می‌کنید، آنها از همدیگر ابداً جدا نمی‌شوند، تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند».

بعد فرمود: «خدای عزوجل مولای من و من مولی و سرپرست هر مؤمن و مؤمنه هستم». سپس پیامبر خدا ﷺ دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «من به هر کس که ولی و سرپرست باشم، این علی علیه السلام ولی و سرپرست او است، بار الها دوست بدار آنکه او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد».

پس به او گفتم: تو خودت شنیدی این کلام را از رسول خدا ﷺ؟ گفت: «آری و آن سرزمین هر که بود، همه دیدند و شنیدند».

۱۴ - قندوزی در ینابیع المودة به نقل از «مودة القربی» از جُبیر بن مُطعم روایت کرده که رسول اکرم ﷺ فرمود: «إِنِّي أُوشِكُ أَنْ أُدْعَى فَأُجِيبُ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ رَبِّنَا وَعِشْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَانظُرُوا كَيْفَ تَحْفَظُونِي فِيهِمَا»<sup>(۳)</sup>.

«همانا نزدیک است که من دعوت شوم و اجابت نمایم و من در میان شما دو امانت سنگین می‌گذارم، کتاب پروردگار که قرآن است و عترت و اهل بیت خودم، دقت کنید که چگونه این دو امانت مرا حفظ خواهید کرد».

۱۵ - ابن مغازلی به سند خود از زید بن ارقم روایت کرده که گفت: پیغمبر اکرم ﷺ در حجة الوداع از مکه تشریف آوردند و نزول فرمودند در کنار برکه جحفه

۱. جمع «دَوْحَة» به معنای درخت بزرگ، سایبان، خیمه و چادر بزرگ [لسان العرب، ج ۴، ص ۴۲۷].

۲. مناقب ابن خوارزمی، ص ۱۵۴؛ مناقب ابن مغازلی، ص ۱۶؛ مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹.

۳. ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۰۲؛ مودة القربی، ص ۱۴.

( غدیر خم ) و خطبه ای ایراد کردند و در ضمن آن فرمودند : « أَيُّهَا النَّاسُ أَسْأَلُكُمْ عَنْ تِقَلِّي كَيْفَ خَلَقْتُمُونِي فِيهِمَا ؟ »

الأكْبَرُ مِنْهُمَا كِتَابُ اللَّهِ سَبَبُ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ تَعَالَى وَطَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِهِ، وَلَا تَضَلُّوا وَالْآخِرُ مِنْهُمَا عِثْرَتِي.»

ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَفَعَهَا، فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» قَالَهَا ثَلَاثًا: (۱)

« ای مردم از شما خواهم پرسید از دو امانت من ، که در مورد آنها چگونه رفتار کردید . بزرگتر آنها کتاب خدا قرآن کریم است ، وسیله ای است که یک طرف آن در دست خداست و یک طرف دیگر آن در دست شما است ، پس تمسک بجوئید به آن و گمراه نشوید و دیگری عترة و اهل بیت من هستند .»

پس دست مبارک علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را گرفت و بالا برد و فرمود : « به هر کس من سرپرست و مولایم ، پس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ سرپرست و مولای اوست ، پروردگارا هر که او را دوست بدارد دوست بدار ، و هر که او را دشمن بدارد ، دشمن بدار .» آن را سه بار فرمود .

۱۶ - سلیم بن قیس گوید : علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود : رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز عرفه بر فراز شتر قصوی در مسجد خیف ، و در روز غدیر ، و در روزی که جهان را وداع کرد ، در ضمن خطبه منصلی فرمود : « أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا، الْأَكْبَرُ مِنْهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَالْأَصْغَرُ عِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ » أَشَارَ بِالسَّبَّابَتَيْنِ « فَإِنَّ أَحَدَهُمَا أَقْدَمُ مِنَ الْآخِرِ، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، وَلَا تُقَدِّمُوا مِنْهُمْ وَلَا تُخَلِّفُوا عَنْهُمْ وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ »: (۲)

« ای مردم من در میان شما دو امانت سنگین و گرانبها می گذارم مادامی که به آن دو امانت چنگ بزنید و تمسک بجوئید ابداً گمراه نمی شوید ، بزرگتر آنها کتاب خدا (قرآن مجید) است و کوچکترین آنها عترة و اهل بیت من هستند و پروردگار لطیف و خبیر عهد بسته با من که

۱. مناقب ابن مغزلی ، ص ۱۶ (ح ۲۳)؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۴؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۰۹؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۲۲۶.

آن دو ابتدا از هم جدا نمی‌شوند تا وقتی که در حوض کوثر به من وارد شوند» و اشاره کردند به انگشت سبابه و وسطی، و فرمودند که یکی از آنها بر دیگری تقدم دارد، پس اگر چنگ بزنیید به هر دو، ابتدا گمراه نمی‌شوید و از آن پیشی نگیرید و به آنها چیزی یاد ندهید که آنها از شماها داناترند».

۱۷ - صاحب کتاب نظم در السّمطین گوید: زید بن ارقم روایت کرد و گفت حضرت رسول اکرم ﷺ در حجة الوداع به ما روی کرد و فرمود:

«إِنِّي فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ فَإِنَّكُمْ تَبَعِي وَإِنَّكُمْ تَوْشِكُونَ أَنْ تَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَاسْتَلِكُمُ عَنْ ثِقَلِي كَيْفَ خَلَفْتُمُونِي فِيهِمَا»

فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، فَقَالَ: مَا الثَّقَلَانِ؟ قَالَ: «الْأَكْبَرُ مِنْهُمَا كِتَابُ اللَّهِ، سَبَبُ طَرْفِهِ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرْفُهُ بِأَيْدِيكُمْ، وَالْأَصْغَرُ عِثْرَتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا، فَمَنْ اسْتَقْبَلَ قِبَلْتِي وَأَجَابَ دَعْوَتِي، فَلَيْسَتْ لِي بِعِثْرَتِي خَيْرًا، فَلَا تَقْتُلُوهُمْ وَلَا تَقْعَرُوهُمْ وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمْ وَإِنِّي قَدْ سَأَلْتُ لَهُمَا اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ، فَأَعْطَانِي أَنْ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ، وَأَشَارَ بِالْمُسَبِّحَتَيْنِ، نَاصِرُهُمَا لِي نَاصِرٌ وَخَازِنُهُمَا لِي خَازِنٌ وَلِيَّهُمَا لِي وَلِيٌّ وَعَدُوَّهُمَا لِي عَدُوٌّ»<sup>(۱)</sup>

«بدرستی که من قبل از شما بر حوض کوثر وارد می‌شوم شما هم بدنبال من خواهید آمد و شما نیز نزدیک است که در کنار حوض بر من وارد شوید، من از شما خواهم پرسید که با دو امانت من چگونه رفتار کردید؟»

پس شخصی از مهاجرین بپا خاست و عرض کرد: آن دو امانت چیست؟ حضرت فرمود: «بزرگتر آنها کتاب خدا (قرآن کریم) است، سببی است که یک طرف آن بدست (قدرت) پروردگار و طرف دیگرش بدست شماست و کوچکتر آن دو عترت و اهل بیت من‌اند پس چنگ بزنیید به آنها تا گمراه نشوید، پس هر آنکه به قبله من روی کند و دعوت مرا اجابت کند، به عترت و اهل بیت من خیرخواهی کند، آنها را نکشید و آنها را مقهور نسازید، در حق آنها قصور نکنید، من در حق آنها از خدای لطیف و خبیر مسئلت نمودم و خدا هم عطا فرمود، هر دو بر من با هم

۱. نظم در السّمطین، ص ۲۲۳؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۱۶؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۸؛ جواهر العقدين، ج ۲، ص ۱۶۸.

در کنار حوض وارد شوند، مانند دو انگشت سبابه. یاری به آنها یاری من است، ترک آنها ترک من، دوستی با آنها دوستی با من، دشمنی با آنها دشمنی با من است.

۱۸ - قندوزی می نویسد: خدیفه بن اُسَید غفاری گوید: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ از حجة الوداع برگشتند، بالای منبر تشریف بردند و فرمودند: «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي مَسْئُولٌ وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ، فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟» قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَجَهَدْتَ وَنَصَحْتَ فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا» فقال:

«الَيْسَ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ جَنَّتَهُ حَقٌّ وَنَارَهُ حَقٌّ وَابْتِغَتْ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ؟» قَالُوا: «بَلَى، نَشْهَدُ بِذَلِكَ» قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ.» ثُمَّ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ.» ثُمَّ قَالَ:

«إِنِّي فَرَطُكُمْ وَإِنَّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ حَوْضٌ أُعْرَضُ مِنْ مَا بَيْنَ بُضْرَى إِلَى صَنْعَاءَ، فِيهِ عَدَدُ النُّجُومِ قَدْحَانُ مِنْ فِضَّةٍ، وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرِدُونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ، فَأَنْظَرُوا كَيْفَ تُخَلِّفُونِي فِيهِمَا، أَلْتَقِلُ الْأَكْبَرُ كِتَابَ اللَّهِ، سَبَبُ طَرْفِهِ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرْفُهُ بِأَيْدِيكُمْ، وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَاسْتَمْسِكُوا بِهِمَا، فَلَا تَضِلُّوا، وَإِنَّهُ تَبَانِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۱)

«ای مردم چنانکه از من سؤال می شود، از شما نیز سؤال خواهد شد، پس شما چه جوابی خواهید گفت؟» عرض کردند همگی شهادت می دهیم به اینکه شما تبلیغ رسالت کردید و جهاد با دشمن و نفس کردید و نصیحت و خیرخواهی فرمودید، خداوند جزای خیر عطا فرماید.

بعد فرمود: «مگر شما شهادت نمی دهید به اینکه غیر از خدای یکتا خدایی نیست و اینکه محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده او است و اینکه بهشت و جهنم خدا حق است و برانگیخته شدن بعد از مرگ حق است؟»، همگی تصدیق کرده گفتند: آری به همه اینها شهادت می دهیم.

حضرت عرض کرد: «بار الها تو هم شاهد باش». سپس فرمود: «ای مردم همانا خدای تبارک و تعالی مولا و سرپرست من است و من سرپرست و مولای مؤمنین هستم و من اولی تر به

۱. ينابيع المودة، ج ۱، ص ۱۱۷؛ معجم الكبير، طبرانی، ج ۳، ص ۱۸۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۴.

مؤمنین از خودشان هستیم پس من به هر کس مولی و سرپرست باشم، پس این علی بن ابیطالب علیه السلام نیز سرپرست و آقای او است، بار پروردگارا هر آنکه او را دوست بدارد او را دوست بدار، و هر آنکه با او دشمنی کند او را دشمن بدار» بعد فرمود:

«من به حوض پیش رو شمایم، شما هم بر من در کنار حوض وارد می‌شوید، حوضی که از فاصله ما بین بصری و صنعاء عریض‌تر و وسیع‌تر است در آن قدح‌های بسیار از نقره به عدد ستاره‌های آسمان هست.»

«و شما هنگامی که در کنار حوض بر من وارد شوید از شما سؤال خواهم کرد که با دو امانت سنگین و پربهای من چگونه معامله کردید؟ حالا ببینید شما جوابی دارید؟ و چگونه رفتار نموده‌اید؟ امانت بزرگ‌تر کتاب خدا (قرآن کریم) است، وسیله‌ای است که یک‌طرف آن به دست (قدرت) خدا و طرف دیگرش به دست شما است، (کوچک‌ترش) عترت و اهل بیت من است، پس به آنها تمسک بجوئید و چنگ بزنید (به دامن آنها) تا گمراه نشوید، خدای لطیف و خبیر به من خبر داده که آنها از همدیگر ابداً و هیچوقت جدا نمی‌شوند بر من در کنار حوض تا وارد شوند.»

۱۹ - حاکم در مستدرک به سند خود از سلمة بن کهیل، از پدرش از ابی الطفیل، از ابن وائله شنیده که زید بن ارقم می‌گفت: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نزول فرمودند ما بین مکه و مدینه در نزد درختهای پنجگانه بزرگ، پس مردم زیر درختان را از خار و خاشاک پاک کردند، بعد رسول الله صلی الله علیه و آله نماز عصر را بجا آورده برای خواندن خطبه ایستادند: حمد و ثنای پروردگار را بجا آورده، به تذکر و موعظه پرداختند آنچه می‌خواستند صحبت فرمودند سپس فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا إِنْ اتَّبَعْتُمُوهُمَا، وَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَأَهْلُ بَيْتِي، عِزَّتِي (ثُمَّ قَالَ) أَنْتَ لَمْ تَنْزِلْ بِأُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؟ قَالُوا بَلَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ»؛ (۱)

۱. مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹، مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷، الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰، جواهر العقدين، ج ۲، ص ۱۶۷، ينابيع المودة، ج ۱، ص ۱۱۵.



« ای مردم من در میان شما دو امر (مهم) امانت می‌گذارم، اگر تبعیت از آن دو امر کنید، ابداً گمراه نخواهید شد، یکی از آنها کتاب خدا (قرآن کریم) و دیگری اهل بیت و عترت من است.»  
 بعد فرمود: « آیا می‌دانید که من اولی به نفس و سرپرست همه مؤمنین هستم » این کلام را سه مرتبه تکرار نمودند، همگی گفتند: آری. پس رسول خدا ﷺ فرمود: « من به هر که اولی و سرپرستم، پس علی علیه السلام نیز اولی و سرپرست اوست.»

۲۰ - در مسند احمد حنبل، از زید بن ثابت روایت کرده که رَسُولِ اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ، حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (أَوْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ) وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>(۱)</sup>  
 « من در میان شما دو خلیفه به یادگار می‌نهم: قرآن که جلی از آسمان به زمین است و عترتم که اهل بیت من هستند. و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.»



### وجه تسمیه قرآن و عترت به ثقلان

در وجه تسمیه آنها نظریات مختلف وجود دارد:

از نظر لغت: «ثَقْلٌ» به کسر ثاء و سکون قاف، غالباً در اوزان به معنی سنگین استعمال می‌شود، به قرآن مجید و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله «ثَقْلَيْنِ» گفته می‌شود، به اعتبار اینکه عمل به آنها سنگین است.

اما «ثَقْلٌ» بفتح هر دو، به معنی متاع نفیس و گرانبها می‌باشد، و اینکه به قرآن و عترت، «ثَقْلَيْنِ» گفته می‌شود، به اعتبار عظمت موقعیت و جلالت قدرشان می‌باشد.  
 ابن ابی الحدید گوید: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آنگاه که خود را در آستانه انتقال به جوار رحمت پروردگار خود دید، مانند مسافری که منتقل می‌شود از منزلی به منزل دیگر، کتاب خدا (قرآن) و عترت را به منزله متاع و حشم خود قرار داد، زیرا آنها به آن حضرت اخص اشیاء بودند، و لذا آنها را به امت توصیه نمود.

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۲؛ کتاب الولاية، ابن عقده، ص ۲۰۹؛ منابع المودة، ج ۱، ص ۱۱۹.

صحاب منہاج البراعة گوید: اظہر این است کہ «ثقل» بہ متاع نفیس معنی شود، از جهت عظمت و جلال قدر، شایسته است.

مناسب است در اینجا به یکی از خطبہ های نہج البلاغہ، اشارہ شود، خطبہ ای کہ با این عبارت شروع می شود:

۲۱ - «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدٌ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ...» در اواخر خطبہ

فرمایش حضرت رسول اکرم ﷺ را بہ مردم تذکر می دهد کہ فرموده:

«إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ<sup>(۱)</sup> وَيَبْلَى مَنْ بَلَى مِنَّا وَلَيْسَ بِبَالٍ»

«فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ وَأَعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ

وَأَنَا هُوَ».

«أَلَمْ أَعْمَلْ فَيْكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَأَثْرَكَ فَيْكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ، قَدْ رَكَزْتُ فَيْكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ،

وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ»<sup>(۲)</sup>.

یعنی: «ای گروه مردمان این فرمایش را از پیامبر خاتم النبیین ﷺ بپذیرید کہ درباره

عترت طاهرینش فرمود. آیا گمان می کنید می میرد آن کسی کہ از ما می میرد و حال آنکہ

نخواهد مرد، و همچنین خیال می کنید می پوسد آن کسی کہ از ما می پوسد و حال آنکہ

نخواهد پوسید».

«ای مردم نگویید چیزی را کہ نمی دانید، شما کہ بہ حقیقت این سخن پی نبرده اید،

بی جهت آن را انکار نکنید، زیرا کہ در حق چیزهای بسیاری است کہ شما ندانسته منکر آن

شوید، پس معذور دارید و نگوئید کسی را کہ شما را بر او حجت و دلیلی نیست، و آن

کس منم، و من شما را بہ راه راست دلالت کردم و هیچ راه عذری برای شما باقی نگذاردم، لیکن

شما بہ من اقتدا نکردید، آیا من مگر آن کس نیستم کہ در میان شما بر اساس امانت گرانبهای

بزرگتر (قرآن مجید) رفتار کردم و امانت گرانسنگ کوچکتر (عترت خود) را در میانتان

گذاشته، پرچم ایمان را در میان شما کوبیده، بر حدود و حقیقت حلال و حرام آگاهتان گرداندم».

۱. اشاره بہ آیه شریفه ﴿وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحياءٌ عند ربهم يرزقون﴾.

۲. نہج البلاغہ، خطبہ ۸۷.

### اما وجه تسمیة قرآن به اکبر و عترت به اصغر

به اعتقاد امامیه عترت افضل از قرآن است، و آنها قیّم قرآنند، اما اکبر بودن قرآن اشاره به این است که قرآن اصل است و مورد تبعیت و اقتدای همه مردم است. (۱) علامه خوئی رحمته الله شارح نهج البلاغه می فرماید: «عترت هم اصل و مورد تبعیت و اقتدای همه مردم است».

و محتمل است اینکه اتصاف قرآن به اکبر از جهت این است که معجزه رسالت و سند بر رسالت و ولایت و اساس دین و پایه شرع مبین است و اگر قرآن نبود نه رسالت و نه شریعت و نه ولایت، نه امن و نه ایمان ثابت می شد و لذا به بزرگی وصف شده است. و ممکن است از روایت صحابه بزرگ (ابوسعید خدری) نیز آن را استظهار نمود، وی می گوید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۲۲ - «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۲)

«همانا من در میان شما دو بار سنگین و نفیس می گذارم یکی از آنها بزرگتر از دیگری است (بزرگتر) کتاب خدا قرآن که ریسمانی است که کشیده شده از آسمان به سوی زمین و (کوچکتر) عترت و خانواده من. ابداً این دو از همدیگر جدا نمی شوند تا وارد حوض بر من شوند».

و واضحتر از آن روایت امام باقر علیه السلام است که از جابر بن عبدالله گوید: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

۲۳ - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ، إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا وَلَنْ تُبَدِّلُوا، فَاتِي سَأَلْتُ اللَّهَ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأُعْطِيَتْ».

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲. ينابيع المودة ج ۱، ص ۴۶۰؛ غاية المرام، ج ۲، ص ۳۱۴.

فَقِيلَ: فَمَا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَمَا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ؟ فَقَالَ: «الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، سَبَبُ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَطَرَفُ بِيَاذِ بَيْتِكُمْ وَالثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي»؛<sup>(۱)</sup>

«ای مردم همانا من در میان شما دو امانت نفیس و سنگین و امری گذارم، هر گاه به آن دو چنگ زدید و چسبیدید، گمراه نمی شوید و آنها را به چیز دیگر تبدیل نکنید، پس من از خدای لطیف و مهربان و خبیر درخواست نمودم که آنها از یکدیگر جدا نشوند تا بر من در کنار حوض وارد شوند، پس خداوند عطایم فرمود.»

گفته شد: آن امانت بزرگ کدام است و امانت کوچک کدام؟ فرمود «امانت بزرگ کتاب خدا قرآن مجید، رشته ایست که یک طرف آن به دست قدرت خدای عزوجل و طرف دیگر بدست شما مردم است، و امانت کوچکتر عثرت و اهل بیت من هستند.»

۲۴ - آنچه در تفسیر علی بن ابراهیم از پدرش، از صفوان بن یحیی، از ابی جارود، از عمران بن میثم، از مالک بن صمره از ابوذر رضی الله عنه روایت شده، روایت جابر را بیشتر توضیح می دهد. ابوذر گوید: هنگامی که آیه **«يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ»**<sup>(۲)</sup> نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **«تَرَدُّ عَلَيَّ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ خَمْسَ زَايَاتٍ:**

فَرَايَةٌ مَعَ عِجْلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَاسْأَلَهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: أَمَّا الْأَكْبَرُ فَحَرَفْنَاهُ وَتَبَدَّلْنَاهُ وَرَأَى ظُهُورِنَا، وَأَمَّا الْأَصْغَرُ فَعَادَيْنَاهُ وَأَبْغَضْنَاهُ وَظَلَمْنَاهُ، فَأَقُولُ: رُدُّوا إِلَيَّ النَّارِ ضَمَاءَ مُضْمِئِينَ مُسْوَدَّةً وَجُوهَكُمْ.»

ثُمَّ تَرَدُّ عَلَيَّ زَايَةٌ مَعَ فِرْعَوْنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَأَقُولُ لَهُمْ: مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: أَمَّا الْأَكْبَرُ فَحَرَفْنَاهُ وَمَرَقْنَاهُ وَخَالَفْنَاهُ، وَأَمَّا الْأَصْغَرُ فَعَادَيْنَاهُ وَقَاتَلْنَاهُ، فَأَقُولُ رُدُّوا إِلَيَّ النَّارِ ضَمَاءَ مُضْمِئِينَ مُسْوَدَّةً وَجُوهَكُمْ.»

ثُمَّ تَرَدُّ عَلَيَّ زَايَةٌ مَعَ سَامِرِيِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَأَقُولُ لَهُمْ: مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: أَمَّا الْأَكْبَرُ فَعَصَيْنَاهُ وَتَرَكْنَاهُ وَأَمَّا الْأَصْغَرُ فَحَدَلْنَاهُ وَضَيَعْنَاهُ فَأَقُولُ رُدُّوا إِلَيَّ النَّارِ

۱. مختصر البصائر، ص ۹۰؛ غایة المرام، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۶.

ضَمَاءَ مُضْمِئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُكُمْ.

ثُمَّ تَرَدُّ عَلَيَّ زَايَةٌ ذِي الثَّدْيَةِ مَعَ أَوَّلِ الْخَوَارِجِ وَ آخِرِهِمْ وَ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَمَرَقْنَاهُ وَ بَرِثْنَا مِنْهُ وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَقَاتَلْنَاهُ وَ قَتَلْنَاهُ فَأَقُولُ رُدُّوا إِلَيَّ النَّارِ ضَمَاءَ مُضْمِئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُكُمْ.

ثُمَّ تَرَدُّ عَلَيَّ زَايَةٌ مَعَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَ سَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَأَقُولُ لَهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي؟

فَيَقُولُونَ: أَمَّا الْأَكْبَرُ فَاتَّبَعْنَاهُ وَ أَطَعْنَاهُ، وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَآخَبَيْنَاهُ وَ الْيَنَاهُ وَ زُرْنَاهُ وَ نَصَرْنَاهُ حَتَّى أَهْرَيْقَتْ فِيهِمْ دِمَائِنَا، فَأَقُولُ رُدُّوا إِلَيَّ الْجَنَّةِ رِوَاءَ مَرْوَبِينَ مُبَيَّضَةً وُجُوهُكُمْ.

ثُمَّ تَلَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «يَوْمَ تَبْيَضُ وُجُوهُ وُجُوهُ وُجُوهُ، فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيْمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱).

هنگامی که آیه ۱۰۶ سوره آل عمران نازل شد حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود:  
«بر من امت من در روز قیامت با پنج پرچم وارد می شوند:

(۱) یک پرچم در دست عجل این امت است، پس از آنها می پرسیم که چگونه رفتار کردید با دو امانت سنگین بعد از من؟ گویند: اما بزرگتر که قرآن بود تحریفش کردیم و انداختیم پشت سرمان (عمل نکردیم) و اما کوچکتر که عترت بود با آن دشمنی کردیم و مبعوضشان داشتیم و ظلمشان کردیم. پس می گویم برگردید به سوی آتش در حالی که عطشان و روسیاهید.

(۲) بعد وارد شود بر من پرچم دومی با فرعون این امت، پس به آنها گویم با دو امانت سنگین بعد از من چگونه معامله و رفتار کردید؟ گویند: اما بزرگتر که قرآن است آنرا تحریف کرده پاره پاره اش کردیم، بر خلاف آن عمل کردیم. و اما کوچکتر که عترت است، با آن دشمنی کرده، مقاتله و جنگ کردیم پس به آنها می گویم: به سوی آتش در نهایت تشنگی و سیاهروئی برگردید.

(۳) بعد وارد شود بر من پرچم سومی با سامری این امت، پس از آنها سؤال می کنم شما با

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۷۴؛ غایة المرام، ج ۲، ص ۳۴۶.

دو امانت سنگین پربهای من چه کار کردید پس گویند آنچه بزرگتر بود (قرآن) معصیتش کرده کنار گذاشتیم و ترکش نمودیم و کوچکتر (عترت) را خوار کرده و ضایعش نمودیم، پس آنها را هم به سوی آتش می فرستم در حالی که تشنه و عطشان و روسیاهند.

(۴) و بعد وارد شود بر من پرچم چهارمی که پرچم ذی‌الثدیه با خوارج، از اول تا آخرش است و از آنها نیز می پرسم: شما با دو امانت سنگین و نفیس من بعد از من چگونه رفتار کردید؟ گویند: اما بزرگتر که قرآن باشد پس آنرا پاره کرده از او بری شدیم و کناره جوئی نمودیم و اما کوچکتر (عترت) پس با هم دعوا و جنگ نموده همه شان را کشتیم به آنها نیز گویم: به سوی آتش تشنه کام و عطشان و روسیاه برگردید.

(۵) آنگاه وارد شود بر من پرچم پنجمی با امام متقین، آقا و سرور مسلمین و پیشوای روسفیدان و وصی پیامبر پروردگار جهانیان، پس از آنها نیز می پرسم که با دو امانت نفیس و سنگین من بعد از من، شما چگونه معامله و رفتار نمودید؟ پس گویند: اما بزرگتر (قرآن مجید) را پیروی کرده به احکامش عمل نمودیم و اطاعتش کردیم، و اما کوچکتر (عترت)، پس آنها را دوست داشتیم و سرپرست خود قرار داده، زیارتشان کرده یاری شان نمودیم تا آنجا که در راه آنها خونهایمان ریخته شد، پس به آنها گویم: به سوی بهشت سیراب برگردید، در حالی که همه شان روسفید و منورند.

بعد حضرت رسول اکرم ﷺ آیه را تلاوت فرمود: «روز قیامت بعضی صورتها رو سفید و نورانی هستند».

مستفاد از این روایات این است که: اعتصام به حبل‌الهی اعم از قرآن مجید و اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ عاملی بسیاری قوی برای رفع اختلافاتی است که در میان ملت‌ها و امت‌های جهان از مادی، معنوی، اعتقادی، اخلاقی، دنیا و آخرت است. اینک به چند آیه در این رابطه اشاره می شود:

(۱) ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ﴾: (۱)

« ما نازل نکردیم بر تو کتاب (قرآن کریم) را مگر اینکه بیان کنی بر آنها آنچه را که اختلاف کرده‌اند (از امور مربوط به مبدأ و معاد، از حلال و حرام) و هدایت و رحمتی برای گروهی که ایمان آورنده‌اند.»

(۲) ﴿ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ، وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾: (۱)

« چگونه کفر می‌ورزید در حالی که هم آیات الهی بر شما خوانده می‌شود و هم فرستاده او (پیامبر گرامی) در میان شما است، هر آنکس که چنگ زند به خدای تعالی همانا به سوی راه راست هدایت شده است.»

انکار و ابراز تعجب به خاطر کفرشان است در حالی که تمامی اسباب مقتضی بر ایمان و مانع از کفر بر آنها جمع شده بود. آیات خدای تبارک و تعالی قوی‌ترین عامل به سوی خداشناسی است، و علاوه بر این وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ که سر تا سر نور و هدایت است، در میان ایشان بود، بنابراین هر آنکس که متمسک به دین او باشد و در جمیع امور ملتجی به او شود، به تحقیق هدایت شده به سوی راه راست است. در جمله ﴿ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ﴾ گوشزد می‌کنند که شما توان تلاوت کتاب الهی و تدبیر به آن و رجوع به رسول خدا ﷺ در کارهایی که بر شما مخفی بود یا یهودیان بر شما القاء می‌کردند، داشتید، لذا هر کس تمسک به قرآن و پیامبر نماید، به راه راست هدایت می‌شود.

و مراد از ﴿ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾: همان راهی است که در آن اختلاف نیست و تخلف بردار هم نیست و سالکین در این راه هیچگاه گمراه نمی‌شوند. (۲)

(۳) ﴿ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ ﴾: (۳)

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۱.

۲. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۶۵.

۳. سوره هود، آیه ۱۱۰.

« و همانا ما به موسی علیه السلام کتاب را دادیم، پس در آن اختلاف شد و اگر نبود کلمه‌ای که پیشی گرفته بود از پروردگار تو، هر آینه میان ایشان قضاوت می‌شد و همانا ایشان در شکی آمیخته با بدگمانی هستند.»

جمله « و لقد اتینا موسی الکتاب » :

یعنی: وقتی که به حضرت موسی علیه السلام کتاب (تورات) را دادیم اختلاف میان قوم شد، بعضی ایمان آوردند و برخی کفر ورزیدند، چنانکه همانها در قرآن نیز اختلاف نمودند.

۲۵ - در روضه کافی از امام باقر روایت شده که فرمود:

«إِخْتَلَفُوا كَمَا اخْتَلَفَ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِي الْكِتَابِ وَسَيَخْتَلِفُونَ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام الَّذِي يَأْتِيهِمْ بِهِ حَتَّى يُنْكِرَهُ نَاسٌ مِنْهُمْ فَيَتَقَدَّمُ مِنْهُمْ فَيَضْرِبُ أَعْنَاقَهُمْ»:

« اختلاف کردند (یهود) هنگامی که اختلاف کرد این امت در کتاب (قرآن) و اختلاف خواهند کرد در قرآنی که نزد حضرت قائم آل محمد علیه السلام است وقتی که بیاورد، آنرا بعضی از مردم انکارش کنند پس حضرت (بعد از اتمام حجت) گردنهایشان را می‌زند.»

این فراز آیه شریفه، اشاره به اختلاف یهود در تورات بعد از موسی علیه السلام است. در قرآن کریم خدای تبارک و تعالی مکرر اختلاف مردم را در امور و دنیا ذکر فرموده که امری است فطری ولیکن اختلافشان در امر غیر از تعدی و تجاوز آن هم از روی علم و یقین، هیچ منشأیی ندارد، خداوند می‌فرماید: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا»<sup>(۱)</sup> می‌فرماید: «وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ»<sup>(۲)</sup> می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ»<sup>(۳)</sup>

۱. سوره یونس، آیه ۱۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۳. سوره بقره، آیه ۲۱۳.



مستفاد از آیات مذکوره این است: آنان که اختلاف کرده‌اند با وجود اینکه پیامبران خدا دین را به آنها روشن و واضح بیان فرموده‌اند، دانسته و فهمیده از روی تعدی و تجاوز اختلاف کرده‌اند.

خداوند تبارک و تعالی چنین مقدر فرموده که هر عملی که مردم انجام می‌دهند، اجر و مزد آنها را ایفاء کند و این اقتضاء می‌نمورد که خداوند در آنچه اختلاف می‌کنند در همین اختلاف حکم و قضاوت نماید ولیکن حکمت الهی ایجاب می‌کرد خداوند مقدر فرماید آنان در روی زمین متمتع و بهره‌مند شوند تا روز قیامت، و دنیاشان آباد باشد و با خودشان توشه اخذ نمایند، چنانکه فرموده ﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾<sup>(۱)</sup> «و شما را در زمین آرامشگاه و بهره تا زمانی است».

مقتضای این دو قضا و تقدیر ایجاب می‌نمود آنان که در دین خدا و کتاب خدا (قرآن) از روی تعدی و ظلم اختلاف نموده‌اند، عذابشان تا روز قیامت به تأخیر افتد.<sup>(۲)</sup>

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>(۳)</sup>

«به پروردگارت سوگند نه چنین است ایمان نیاورند بر تو، تا اینکه تو را به داوری و حکم انتخاب کنند در آنچه سر زده و اختلاف شده در میان شان و سپس نیابند در دل‌های خویش حرجی از آنچه تو قضاوت کرده‌ای و سلم و تسلیم به حکم تو شوند».

۲۶- در کافی از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: همانا خداوند متعال امیرالمؤمنین علیه السلام را در کتاب خود مورد خطاب قرار داده در آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا... فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ قال: فِيمَا تَعَاقَدُوا عَلَيْهِ لَئِن أَمَاتَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله لَا يَزِدُّوا هَذَا الْأَمْرَ فِي بَنِي

۱. سوره اعراف، آیه ۲۴.

۲. المیزان، ج ۱۱، ص ۴۵.

۳. سوره نساء، آیه ۶۵.

هاشمٍ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً فِيمَا قَضَيْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْقَتْلِ أَوْ الْعَقْرِ وَاسْلَمُوا تَسْلِيماً. (۱)

« فرمود آنچه که عهد و پیمان بستند بر آن، این بود که اگر خداوند پیامبر خود را بمیراند نگذارند این امر (رسالت و امامت) در میان بنی هاشم دایر گردد، سپس چاره نیافتند به آنچه که پیمان بسته بودند که او را (پیامبر) را بکشند یا عفو کنند و یا اینکه تسلیم کامل شود.»

و قوله تعالى: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً. ﴾ (۲)

« ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید خدا را، اطاعت کنید رسول خدا را و اولیای امر را که از شمایند، و اگر در چیزی باهم نزاع و ستیز کردید به خدا بازگردانید اگر به خدا و روز آخر (قیامت) ایمان آورده‌اید، این بهتر و نیکوتر در فرجام است.»

آیه شریفه و چند آیه بعدی درباره یکی از مهمترین مسائل اسلامی یعنی مسئله رهبری و پیشوایان واقعی مسیر را در مسائل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می‌سازد. نخست به کسانی که ایمان آورده‌اند دستور می‌دهد که از خداوند تبارک و تعالی اطاعت کنند. بدیهی است برای یک فرد با ایمان همه اطاعتها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و هرگونه رهبری باید از ذات پاک او سرچشمه گرفته و طبق فرمان او باشد چون حاکم و مالک تکوینی جهان هستی او سبحانه و تعالی است و هرگونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ. ﴾ (۳)

در مرحله بعد فرمان به پیروی از پیامبر گرامی ﷺ می‌دهد پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است و سخن او سخن خدا است ﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

۳. سوره نساء، آیه ۵۹.

یوحی»<sup>(۱)</sup> و این منصب و موقعیت را خداوند به او ارزانی فرموده است بنابراین اطاعت از خداوند مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات او است، ولی اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ به فرمان پروردگار متعال است. به عبارت دیگر خداوند واجب الاطاعة بالذات است پیامبر ﷺ واجب الاطاعة بالغیر است و شاید تکرار «اطیعوا» در آیه اشاره به همین موضوع باشد که فرمود: «**وَاطِيعُوا الرَّسُولَ**».

در مرحله سوّم دستور به اطاعت از اولوا الامر می دهد که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردم است.<sup>(۲)</sup>

در مورد اینکه اولوا الامر چه کسانی هستند؟ در میان مفسران اختلاف نظر بسیار وجود دارد، نظر به اینکه شرح همه آنها خارج از حیطه این نوشتار است، ما در بیان و تعیین اولوا الامر واسامی مبارک آنها اکتفا می کنیم به ذکر روایات صادره از معادن وحی و تنزیل که بدون هیچگونه خللی تسکین دهنده و نور بخش قلوب مؤمنین است:

۲۷ - در تفسیر عیاشی از جابر جعفی روایت کرده که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «**اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم**» پرسیدم، فرمود: «منظور اوصیا هستند».<sup>(۳)</sup>

۲۸ - ابن شهر آشوب از حسن بن صالح روایت کرده که امام صادق علیه السلام در مورد این آیه پرسیدم فرمود: «**الائمة من اهل بیت رسول الله ﷺ**».<sup>(۴)</sup>

شیخ بزرگوار صدوق علیه الرحمة نظیر آنرا از ابی بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده و در آنجا دارد که حضرت فرمودند: «**الائمة من ولد علی و فاطمة الی ان تقوم الساعة**»: «پیشوایان از فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام تا روز قیام قیامت».<sup>(۵)</sup>

۱. سوره نجم، آیه ۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۳۵.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۰۷ (ح ۱۶۹)؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۵ (ح ۱۷)؛ بحار، ج ۲۳، ص ۳۰۰ (ح ۵۲).

۴. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۰.

۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲ (ح ۸)؛ تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۱۴۱ (ح ۱۰).

۲۹ - مفسر مشهور اسلامی ابو حیان اندلسی مغربی (متوفای سال ۷۵۶) در تفسیر بحرالمحیط می نویسد که این آیه در حق علی علیه السلام و ائمه اهل بیت علیهم السلام نازل گردیده است. (۱)

۳۰ - در تفسیر برهان از شیخ صدوق علیه السلام به اسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که هنگامی که خداوند عزوجل بر پیامبر خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله آیه «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله» را نازل کرد، عرض کردم یا رسول الله، خدا و رسولش را شناختیم، پس اولوالامر چه کسانی هستند که خداوند اطاعت آنها را مقارن به اطاعت تو قرار داده است؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هم خلفائی یا جابر و ائمة المسلمین من بعدی : اولهم علی بن ابیطالب، ثم الحسن، ثم الحسین، ثم علی بن الحسین، ثم محمد بن علی المعروف فی التوراة بالباقر، سدرکة یا جابر، فاذا لقیته فاقراه منی السلام، ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم موسی بن جعفر، ثم علی بن موسی، ثم محمد بن علی، ثم علی بن محمد، ثم الحسن بن علی، ثم سمی [محمد] و کنیتی حجة الله فی ارضه و بقیته فی عبادیه، ابن الحسن بن علی، ذاك الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الارض و مغاربها، ذاك الذی یغیب عن شیعته و اولیائه غیبة لا یثبت فیہ علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان».

قال جابر: فقلت له یا رسول الله فهل یقع لشیعته الانتفاع به فی غیبه؟ فقال صلی الله علیه و آله: «ای و الذی بعثنی بالنبوة انهم یتخصیون بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبه کانتفاع الناس بالشمس و ان تجلاها سحاب، یا جابر هذا من مکنون سر الله، و مخزون علم الله فاکتمه الا عن اهله» (۲)

«یا جابر آنها خلفای من و پیشوایان مسلمین اند بعد از من، اولشان علی بن ابیطالب، بعد حسن، بعد حسین، بعد علی بن الحسین، بعد محمد بن علی، که در تورات به نام باقر شهرت یافته، ای جابر زود باشد که تو او را درک کنی، هرگاه او را ملاقات کردی از من به او سلام

۱. بحرالمحیط.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳ (ح ۳)؛ تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۱۳۴.

برسان ، بعد جعفر بن محمد الصادق ، بعد موسی بن جعفر ، بعد علی بن موسی ، بعد محمد بن علی ، بعد علی بن محمد ، بعد حسن بن علی ، بعد هم اسم من (محمد) و هم کنیه ام حجت خدا در روی زمین و بقیه الله در میان بندگان ، فرزند حسن بن علی (علیهم السلام) . او همان کسی است که خداوند تبارک و تعالی فتح کند به دست او تمامی مشارق و مغارب زمین را .

او همان (بزرگوار) است که غایب شود از (نظر) شیعیان و دوستانش ، غایب شدنی که ثابت نماند در اعتقاد به امامتش مگر آنان که خداوند قلب آنها را برای ایمان آزمایش کرده باشد . جابر گوید : به آن حضرت عرض کردم : یا رسول الله آیا شیعیان آن حضرت در زمان غیبت از ایشان بهره مند می شوند ؟ حضرت ﷺ فرمودند : « آری سوگند به آن خدائی که مرا به نبوت ( و رسالت ) مبعوث گردانید ، آنان از نورش کسب فیض می کنند و از ولایت او در زمان غیبتش بهره ها می برند همانند بهره برداری مردم از آفتاب اگر چه در زیر ابر نهان باشد . ای جابر این از مکنون سر خدا و از مخزون علم الهی است ، پس باید کتمان و حفظ کنی ، مگر آنکه اهلیت ( این معانی ) را داشته باشد .»

۳۱ - شیخ سلیمان حنفی قندوزی از دانشمندان معروف اهل تسنن ، در کتاب ینابیع الموده ، از کتاب مناقب ، از سلیم بن قیس هلالی نقل می کند که روزی مردی به خدمت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه آمد و پرسید : کمترین چیزی که انسان در پرتو آن جزء مؤمنان خواهد شد چیست ؟ و نیز کمترین چیزی که با آن جزء کافران یا گمراهان می گردد کدام است ؟ امام رضی الله عنه فرمود : حالا که سؤال کردی بفهم :

أَمَا أَدْنَىٰ مَا يَكُونُ بِهٖ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا أَنْ يُعْرِفَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ نَفْسَهُ فَيَقْرَأَ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَيُعْرِفَهُ نَبِيَّهُ ﷺ فَيَقْرَأَ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَيُعْرِفَهُ إِمَامَهُ وَحِجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ فَيَقْرَأَ لَهُ بِالطَّاعَةِ .  
قُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ جَهَلَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا مَا وَصَفْتَ ؟  
قَالَ : نَعَمْ إِذَا أَمَرَ اطَّاعَ وَإِذَا نَهَىٰ انْتَهَىٰ .

وَأَدْنَىٰ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ بِهٖ كَافِرًا مَنْ زَعَمَ أَنَّ شَيْئًا نَهَىٰ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ بِهٖ وَنَصَبَهُ دِينًا يَتَوَلَّىٰ عَلَيْهِ ، وَيَزَعُمُ أَنَّهُ يَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي أَمَرَهُ بِهٖ وَمَا يَعْبُدُ إِلَّا الشَّيْطَانَ .



وَأَمَّا مَا يَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ ضَالًّا أَنْ لَا يَعْرِفَ حِجَّةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَشَاهِدَهُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِي  
أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةِ بِطَاعَتِهِ وَفَرْضَ وَلَايَتِهِ.  
قلت: يا أمير المؤمنين صفهم لي.

قال: الذين قرنه الله تعالى بنفسه وتبّيه فقال: «يا أيها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا  
الرّسولَ واولى الامر منكم». .  
قلت له: جعلني الله فداك أوضّح لي.

فقال: الذين قال رسول الله ﷺ في مواضع وفي آخر خطبة يوم قبضه الله عز وجل إليه:  
إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا، كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعِترتي، اهل بيتي،  
فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ تَفْرُقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ، وَجَمَعَ  
مَسْبِحتيه، وَلَا اقُولُ كَهَاتَيْنِ، وَجَمَعَ مَسْبِحتَه والوسطى فتمسكوا بهما وَلَا تَسْقُدْموهُم  
فتضّلوا»:<sup>(۱)</sup>

«کمترین چیزی که انسان به سبب آن جزء مؤمنان قرار گیرد این است که خدای تعالی را  
بشناسد و اعتراف به طاعت او کند و پیامبر خدا را بشناسد و اعتراف به طاعت او کند و امام و  
حجّت خدا در روی زمین و گواه و شاهد او را بر خلق بشناسد و اعتراف به طاعت او کند.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین علیه السلام اگر به تمامی اشیاء جاهل شود مگر آنها را که شما  
توصیف فرمودید؟ فرمود: آری، اگر به او امرشان اطاعت کند و از نواهیشان منتهی گردد.

کمترین چیزی که انسان بسبب آن جزء کافران گردد اینست که بزعم خود چیزی را که  
خداوند نهی فرموده خیال کند که امر الهی است، پس آنرا برای خود دین اخذ کند و اطاعت و  
ولایت آن را لازم بداند و بزعم خود گمان کند که عبادت خدا را می‌کند و حال آنکه عبادت  
نمی‌کند مگر شیطان را.

و اما کمترین چیزی که انسان با آن در زمره گمراهان در می‌آید این است که حجّت خدا  
و نماینده او را و شاهد و گواه او را که اطاعت و ولایت او لازم است نشناسد.

آن مرد گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را به من معرفی فرما، علی علیه السلام فرمود: همانهایی

که خداوند آنها را در ردیف خود و پیامبر ﷺ قرار داده و فرموده ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾.

آن مرد گفت: فدایت شوم باز هم روشن تر بفرما، علی رضی الله عنه فرمود: همانهایی که رسول خدا ﷺ در موارد مختلف، از جمله خطبه روز آخر عمرش از آنها یاد کرده و فرموده «انی ترکت فیکم امرین لن تضلوا بعدی ان تمسکتما بهما، کتاب الله وعترتی اهل بیتی» من در میان شما دو چیز به یادگار گذاشتم که اگر دست به دامن آنها بزنید بعد از من، هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و اهل بیتیتم.

خدای لطیف و خبیر به من عهد کرده که اینها از همدیگر جدا نمی شوند تا وارد بر من در حوض کوثر شوند.»

رزقنا الله وجميع المؤمنين انشاء الله.

۳۲ - در کافی مسنداً از ابی مسروق از امام صادق رضی الله عنه روایت کرده گوید: به آن حضرت عرض کردم که ما با علمای کلام صحبت می کنیم و با آیه ﴿ اطیعوا الله واطیعوا الرسول ﴾<sup>(۱)</sup> با آنها احتجاج می نمائیم، می گویند: در حق مؤمنین نازل شده و با آیه مؤدّت ﴿ قل لا أسألكم علیه أجراً الا المودة فی القربی ﴾<sup>(۲)</sup> احتجاج می کنیم، می گویند: در حق قربای مسلمین نازل شده.

راوی گوید: هرچه مستحضر بودم از این قبیل احتجاجات گفتم و فروگذار نکردم و همه را ذکر کردم نتیجه نبخشید، حضرت فرمودند:

«إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَادْعُهُمْ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ، قُلْتُ: وَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ فَقَالَ: أَصْلِحْ نَفْسَكَ ثَلَاثًا وَأَظْنَهُ قَالَ: صُمْ وَاغْتَسِلْ وَابْرِزْ أَنْتَ وَهُوَ إِلَى الْجَبَّانِ، فَشَبَّكَ أَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الْيُمْنَى فِي أَصَابِعِهِ، فَايِدْ بِنَفْسِكَ قَقْلَ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ إِنْ كَانَ أَبُوْمَسْرُوقٍ جَحَدَ حَقًّا وَادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. سوره شوری، آیه ۲۳.

عذاباً الیماً، ثُمَّ رَدَّ الدَّعْوَةَ عَلَيْهِ فَقُلَّ وَإِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقًّا وَادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنْ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا الیماً».

ثُمَّ قَالَ لِي: «فَإِنَّكَ لَا تَلْبِثُ أَنْ تَرَى ذَلِكَ فِيهِ، فَوَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ خَلْقًا يَجِيبُنِي عَلَيْهِ»: (۱)

«اگر قضیه چنین است، برای مباحله دعوتشان کنید، عرض کردم: چگونه مباحله کنیم؟ فرمودند: اول خودت را سه روز آماده کن با اصلاح نفس و پاکیزه کردن خود و روزه بگیر و غسل کن، بعد تو و او به طرف کوه بعد بروید، انگشتان دست راست خود را در انگشتان وی بطور شبکه قرار بده و بعد انصاف را از دست مده، یعنی اول از خودت شروع کن، بگو: بارالها، ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه عالم به هر غیب و شهود، ای رحمن و رحیم، اگر ابومسروق حقی را انکار کرده و باطلی را ادعا می کند، پس برای او بلائی از آسمان و عذابی دردناک نازل بفرما، سپس نفرین را بر علیه او بگردان و بگو اگر (فلانک) حقی را انکار کرده و باطلی را ادعا نموده پس برای او آفت و بلائی آسمانی و عذاب دردناک را نازل بگردان».

۳۳ - عیاشی از ابی بصیر، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود آیه «اطيعوا الله...» در حق حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده.

عرض کردم مردم می گویند: که چه مانع داشت که خداوند نام علی و اهل بیتش علیهم السلام را در کتاب خود ذکر کند؟

امام باقر علیه السلام فرمود:

«قُولُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَيَّ رَسُولَهُ الصَّلَاةَ وَلَمْ يُسَمِّ بِهٖ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ. وَأَنْزَلَ الْحَجَّ وَلَمْ يُنَزَّلْ طَوْفُوا أُسْبُوعًا حَتَّىٰ فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنْزَلَ «اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فَنَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ علیهم السلام.

وَقَالَ فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ،

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْصِيَكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَاهْلِ بَيْتِي، أِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ لَا يَفْرُقَ بَيْنَهُمَا حَتَّىٰ يوردَهُمَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَأَعْطَانِي ذَلِكَ، وَقَالَ فَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، أَنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ



مِنْ بَابِ هُدًى وَكُنْ يُدْخِلُكُمْ فِي بَابِ ضَلَالٍ،

وَلَوْ سَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ وَلَمْ يُبَيِّنْ أَهْلَهَا لَا دَعَاهَا آلُ عَبَّاسٍ وَ آلُ عَقِيلٍ وَ آلُ قُلَانٍ وَلَكِنْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿أَنْمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (۱)، فَكَانَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، فَأَدْخَلَهُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ ثَقَلًا وَ أَهْلًا، فَهَوْلَاءِ ثَقَلِي وَ أَهْلِي.

وَ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: السُّتُّ مِنْ أَهْلِكَ؟ قَالَ إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، وَلَكِنْ هُوَلَاءِ ثَقَلِي وَ أَهْلِي» (۲).

«به ایشان بگوئید: خداوند نماز را نازل فرموده بر رسولش ﷺ، ولی سه یا چهار رکعتی را نام نبرده تا اینکه رسول الله ﷺ بر آنها تفسیر و توضیح دهد و خداوند نازل فرموده حج را، ولی کیفیت طواف که هفت دور باشد ذکر نکرده تا اینکه رسول الله ﷺ توضیح و شرح بدهد و خداوند نازل فرمود آیه ﴿اطيعوا الله واطيعوا الرسول﴾ را الله در حق علی و حسن و حسین ﷺ. و در حق علی ﷺ فرموده: من هر که مولا و سرپرست او هستم، پس علی ﷺ نیز سرپرست و مولای او است.

و رسول خدا ﷺ فرمود: وصیت می‌کنم شما را به کتاب خدا و اهل بیتم و من از خدا خواستم که اینها از یکدیگر جدا نشوند تا وارد شوند بر من در حوض و خداوند عطا فرمود خواسته مرا. و فرمود به آنها چیزی یاد ندهید آنها دانایتر از شمایند. آنان شما را از در هدایت بیرون نبرند و هیچ وقت راه گمراهی را به شما هموار نکنند.

اگر رسول خدا ﷺ ساکت می‌شد و به اهلش بیان نمی‌فرمود، حتماً آل عباس، آل عقیل و آل فلان ادعا می‌نمودند، ولیکن خداوند در کتاب خود نازل فرمود آیه تطهیر را: ﴿أَنْمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ در حق ایشان، پس علی و حسن و حسین و فاطمه ﷺ تأویل این آیه هستند.

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۰۸ (ح ۱۷۰)؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶ (ح ۱)؛ تفسیر فرات، ج ۱، ص ۱۱۰ (ح ۱۱۲).

سپس رسول الله ﷺ دست علی و فاطمه و حسن و حسین - صلوات الله عليهم - را گرفت و در خانه ام سلمه به زیر کساء واردشان کرد و گفت: بارالها (پروردگارا) برای هر پیغمبری ثقل و اهل بیتی هست و اینها ثقل و اهل بیت من هستند: بانو ام سلمه گفت: آیا من از اهل تو نیستم؟ حضرت فرمود: تو همواره در خیر هستی ولیکن اینها ثقل و اهل منند.»

۳۴- در تفسیر صافی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت پرسیدند که ستونهای اسلام از چه چیزی بنا شده، که اگر آنها را بدست بیاورد، عمل انسان پاکیزه می شود و جهل به ما سوای آن ضرر نمی رساند؟ فرمودند:

«شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَحَقُّ فِي الْأَمْوَالِ الزَّكَاةَ، وَالْوِلَايَةَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا وَوَلَايَةَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ فَكَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ صَارَ مِنْ بَعْدِهِ الْحَسَنُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ هَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ، إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِإِمَامٍ»<sup>(۱)</sup>

«شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد ﷺ و اقرار به آنچه که از جانب خدا آورده (احکام و شرایع) و حقی در اموال که زکات است و اعتراف به ولایتی که خداوند به آن امر فرموده، و آن ولایت آل محمد علیهم السلام است، چون رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس بمیرد و نشناسد امام خود را مرده او مرده زمان جاهلیت است» خدای تعالی فرمود: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اولی الامر که از شما است»، و آنها عبارتند از علی علیه السلام بعد از او امام حسن، بعد از او امام حسین، بعد از او امام سجاد علی بن الحسین، بعد از او امام باقر محمد بن علی علیه السلام، بعد به همان ترتیب ادامه می یابد (تا برسد به امام زمان حجة بن الحسن - عجل الله تعالی فرجه الشریف -) چون زمین بدون وجود امام معصوم اصلاح نمی شود.»

۳۵- سلیم بن قیس هلالی گوید: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: کمترین

چیزی که انسان را گمراه می کند چیست؟ فرمود:

«أَنْ لَا يَعْرِفَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَفَرَضَ وَوَلَايَتَهُ وَجَعَلَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ،

قَالَ وَمَنْ هُمْ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ فَقَالَ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ».

قَالَ: فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ: أَوْضَحْتَ لِي وَقَرَّبْتَ عَنِّي وَادَّهَبْتَ كُلَّ شَيْءٍ كَانَ فِي قَلْبِي». (۱)  
« آنست که انسان آنکه را خداوند امر فرموده به طاعت او و واجب گردانیده ولایت او را و حجت خود قرار داده در روی زمین و شاهد و گواه گردانیده بر خلقش نشناسد.

گفتم: و آنها کدامند یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: آنان که خداوند (اطاعت) آنها را مقرون ساخته به ذات خود و به پیامبر (گرامی) خود و فرموده: «ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت خدا و اطاعت رسول الله و همچنین صاحبان امر از خودتان را بکنید» گوید: سر مبارکش را بوسیدم و عرض کردم: برایم روشن کردید وهم و غم و هر چیزی که در قلبم بود همه را از بین بردید».

### احادیث وارده پیرامون حضرت مهدی علیه السلام از طرق اهل سنت

۳۶ - خواجه کلان، شیخ سلیمان بلخی حنفی، در کتاب گرانسنگ «ینابیع المودة» و علامه سمهودی شافعی در «جواهرالعقدین» و ابن حجر مکی در «صواعق محرقة» و طبرانی در «اوسط» از ابویوب انصاری نقل نموده‌اند که در مرض موت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و گریه کرد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِكْرَامَةِ اللَّهِ آيَاكَ زَوْجَكَ مَنْ هُوَ أَقْدَمُهُمْ سِلْمًا وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا»؛ (۲)

«از جمله کرامتهای پروردگار به تو آنست که تو را تزویج کرد به کسی که از حیث اسلام از همه سابقتر و از جهت علم و دانش از همه بیشتر است».

آنگاه فرمود: خداوند متعال بر اهل زمین نظر فرمود، پس مرا اختیار نمود، یک

۱. سلیم بن قیس، ص ۵۹؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۲۹.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۶۹؛ مناقب ابن مغزالی، ص ۱۰۱ (ح ۱۴۴)؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۹۲ (ح ۶۱).

بار دیگر نظر فرمود و همسرت را برگزید، آنگاه به من وحی فرمود که تو را به او تزویج نمایم و او را وصی خودم قرار دهم.

يا فَاطِمَةَ مِنَّا خَيْرَ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ أَبُوكَ وَمِنَّا خَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ وَهُوَ بَعْلُكَ وَمِنَّا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ وَهُوَ  
حمزة عمّ ابيك وَمِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَ وَهُوَ جَعْفَرُ ابْنِ عَمِّ أَبِيكَ وَمِنَّا  
سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةَ وَسَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَهُمَا ابْنَاكَ  
وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُوَ مِنْ وُلْدِكَ:»<sup>(۱)</sup>

«فاطمه جان بهترین انبیا از ما است و او پدر تو می باشد و بهترین اوصیاء از ما است و او شوهر تو می باشد و از ما است بهترین شهدا و او جناب حمزه عموی پدر تو می باشد و از ما است کسی که خداوند به او دو بال بخشیده، با آنها پرواز می کند و او جعفر پسر عموی پدر تو می باشد و از ما است دو سبط این امت و «سید جوانان اهل بهشت حسن حسین، و آنها (نور دیده) پسرهای تو هستند.»

سوگند به آن خدائی که جان من در ید قدرت او است، از ما است مهدی این امت و او از اولاد تو می باشد.»

۳۷ - در همان کتاب از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل می کند که حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود:

«إِنَّ عَلِيًّا إِمَامُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، وَمِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا  
كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ فِي  
زَمَانِ غَيْبَتِي لِأَعَزَّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ

فقام اليه جابر بن عبدالله فقال: يا رسول الله ﷺ و للقاء من وُلْدِكَ غَيْبَتِي؟ قال ﷺ اى  
و ربي ﴿وَلِيْمَحِصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>(۲)</sup> ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ  
أَمْرِ اللَّهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ فَايَاكَ وَالشُّكَّ فِيهِ فَإِنَّ الشُّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُفْرٌ:»<sup>(۳)</sup>

۱. ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۶۹، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۵.

۲. سورة آل عمران، آية ۱۴۱.

۳. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۹۷؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۵۶؛ ←

« بدرستی که علی پس از من پیشوای امت من است و از اولاد او قائم منتظر علیه السلام است که پر می‌کند زمین را از عدل و داد همچنانکه با جور و ظلم پر شده باشد، سوگند به آن خدائی که مرا بحق بشارت دهنده و بیم دهنده مبعوث گردانیده بدرستی که ثابتین بر قول و عقیده به امامت آن حضرت در زمان غیبتش از کبریت احمر عزیزتر و کمیاب‌تراند.

جابر از جا برخاست و عرض کرد: یا رسول‌الله آیا برای قائم از فرزندان شما غیبتی است؟ فرمودند: آری قسم به پروردگار من، «تا پاک و پاکیزه گرداند خدا مؤمنان را و نیست و نابود گرداند و هلاک سازد کافران».

سپس فرمود: ای جابر این رازی از رازهای خداوند، و سزای از اسرار پروردگار است، هرگز در آن شک مکن، که شک در امر پروردگار کفر است».

۳۸ - حسن بن خالد گوید: حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

« لا دینَ لِمَن لا ورعَ لَهُ، ﴿ وَ إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَقَاكُمْ ﴾ <sup>(۱)</sup> ای اعمالکم بالتقوی  
 ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّابِعَ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَظَلَمٍ  
 وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ

وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ، فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ،  
 فَلَا يَظْلَمُ أَحَدٌ أَحَدًا

وَهُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ

وَهُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ: أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ  
 عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ، فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَمَعَهُ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿ إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ  
 مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴾ <sup>(۲)</sup> وَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادُ  
 مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ . يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴾ <sup>(۳)</sup> أَي خُرُوجِ وُلْدِي

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۷ (باب ۲۵، ح ۷).

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. سوره شعراء، آیه ۴.

۳. سوره ق، آیه ۴۱ و ۴۲.

### القائم المهدی علیه السلام: (۱)

« آن کسی که ورع ندارد دین هم ندارد و « همانا عزیزترین شما نزد خدا کسی است که تقوا و پرهیزگاریش بیشتر باشد » یعنی کارهایش با تقوی باشد

بعد فرمود: همانا چهارمین از اولاد من فرزند سرور کنیزان ( سیده الاماء ) است که خداوند به وسیله او روی زمین را از هرگونه جور و ستم پاک خواهد کرد

او همان کسی است که مردم در ولادت وی در شک و شبهه هستند

او صاحب غیبت کبری است، هنگامی که خروج کند روی زمین به نور پروردگارش روشن خواهد شد، در میان مردم میزان عدل و داد وضع می‌کند، احدی به احدی ظلم نمی‌کند.

او آن کسی است که زمین زیر پایش می‌پیچد ( طی الارض دارد ) و ابداً سایه ندارد.

او همان بزرگواری است که منادی از آسمان ندا کند بطوریکه تمامی اهل روی زمین آن را بشنود: « آگاه باشید ( ای مردم ) به تحقیق همانا حجت خدا در بیت خدا ظهور فرموده، پس از او پیروی کنید، چون او خود حق است و حق هم با او است » و این است معنی کلام خدای عزوجل که فرمود: « اگر ما بخواهیم از آسمان برای آنها آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع می‌گردد ». و می‌فرماید: « روزی که منادی از جایگاه نزدیکی ندا می‌دهد، روزی که همگان آن صیحه را به حق می‌شنوند، آن روز، روز خروج است ». فرمود: « یعنی خروج فرزندم مهدی قائم علیه السلام ».

۴۰ - عبایة بن ربیع از جابر ( انصاری ) روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله

فرمود:

« انا سید النبیین وعلی سید الوصیین وان اوصیائی بعدی اثنا عشر، اولهم علی و آخرهم

القائم الهدی - عجل الله فرجه - »: (۲)

« من سید و آقای تمامی پیامبران، و علی علیه السلام سید و آقای تمامی اوصیاء است، اوصیای من

بعد از من دوازده نفرند، اولشان علی و آخرشان قائم ( آل محمد ) مهدی علیه السلام است ».

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۶؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۱؛ مودة القربی، ص ۲۹.

۴۱ - ابن عباس گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ فَتَحَ هَذَا الدِّينَ بَعْلِي، وَإِذَا قُتِلَ فَسَدَ الدِّينُ وَلَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>(۱)</sup>

«همانا خداوند این دین را به وسیله علی علیه السلام فتح نمود، و زمانی که او کشته شود دین فاسد می شود، و هیچکس نمی تواند اصلاحش کند، مگر حضرت مهدی علیه السلام».

۴۲ - ابونعیم اصفهانی در کتاب «صفة المهدي» از حذیفه بن یمان روایت کرده که گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ مَلُوكٍ جَبَابِرَةٍ كَيْفَ يَقْتُلُونَ وَيَطْرُدُونَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مَنْ أَظْهَرَ طَاعَتَهُمْ، فَالْمُؤْمِنُ التَّقِيُّ يُضَانِعُهُمْ بِلِسَانِهِ وَيَفْرُغُ مِنْهُمْ بِقَلْبِهِ

فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُعِيدَ الْإِسْلَامَ عَزِيزاً قَصَمَ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَهُوَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ، وَاصْلَحَ الْأُمَّةَ بَعْدَ فَسَادِهَا

یا حذیفه، لو لم یبق من الدنیا الا یومٌ واحدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذلکَ الیومَ، حتّٰی یعلِّکَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیتِی، یَظْهَرُ الْإِسْلَامَ، وَاللَّهُ لَا یُخْلِفُ وَعْدَهُ، وَهُوَ عَلَی وَعْدِهِ قَدِیرٌ»<sup>(۲)</sup>

«وای بر امت از سلاطین ستمگر، چگونه مسلمانان را می کشند و دور می گردانند آنها را، به جز کسانی را که به آنها اظهار اطاعت کنند. مؤمن پرهیزکار با زبانش با آنها سازش می کند، با قلبش از آنها فرار می کند.

هنگامی که خدا اراده کند که عزت اسلام را باز گرداند، همه ستمگران لجاجت پیشه را نابود می کند و امر امت را اصلاح می کند، که او بر هر چیزی قادر است.

ای حذیفه، اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن را طولانی گرداند، تا مردی از اهل بیت من مالک جهان شود و اسلام را آشکار نماید. که خداوند هرگز در وعده خود خُلف نمی کند، و او بر انجام وعده اش قادر است».

✱

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۲، مودة القربی، ص ۳۰.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۸، عقد الدرر، ص ۶۲.

### حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین جانشین پیامبر است

۳۹ - شیخ الاسلام حموینی در کتاب خود مسنداً از ابن عباس نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي حُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي الْإِثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ وَأَخْرَهُمْ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ، فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، فَيُصَلِّي خَلْفَ الْمَهْدِيِّ، وَتَشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رِيَّهَا وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ»<sup>(۱)</sup>

«همانا جانشینان و اوصیای من بعد از من دوازده نفرند که همه‌شان حجت‌های الهی بر همه خلائق هستند، اولشان علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرشان فرزندم مهدی علیه السلام است، که روح الله عیسی بن مریم علیه السلام نازل شود از آسمان و پشت سر مهدی علیه السلام نماز بخواند و زمین به نور پروردگارش روشن شود، و سلطنتش به مشرق و مغرب می‌رسد.»

۴۰ - حموینی همچنین از ابن عباس روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَعَلِيٌّ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَأَنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ وَأَخْرَهُمُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام»<sup>(۲)</sup>

«من سید و آقای تمام انبیاء هستم و علی علیه السلام سید و آقای تمامی اوصیاء هست بعد از من، که دوازده نفرند اول آنها علی و آخرشان مهدی علیه السلام است.»

۴۱ - ابوالمؤید احمد بن محمد، اخطب خوارزم، مسنداً از حضرت علی بن موسی الرضا از آباء کرامش علیهم السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی که در آن فضیلت و عظمت خود و اهل بیت گرامی و قسمتی از حدیث و جریان معراجش گفتگو نموده، فرمود:

«قُلْتُ يَا رَبِّي وَمَنْ أَوْصِيَاءِي؟ فَتَوَدَّعْتُ: يَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَاءُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَيَّ سُرَادِقِ عَرْشِي، فَتَنظَرْتُ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا، وَفِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ اخْضَرُ، عَلَيْهِ إِسْمٌ وَصِيٍّ مِنْ

۱. ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۹۵؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲. ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۹۶؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۳.



اوصیائی، اَوْلَهُمْ عَلِيٌّ وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام : « (۱) »

« عرض کردم : پروردگارا اوصیای من کیستند ؟ ندا رسید : ای محمد صلی الله علیه و آله اوصیای تو در سُرادقِ عرش من نوشته شده . پس نظر کردم دیدم دوازده نور و در هر نوری سطر سبزی وجود دارد که بر آن نام وصی از اوصیای من نوشته شده اولشان علی علیه السلام و آخرشان حضرت قائم مهدی ( آل محمد علیهم السلام ) است . »

۴۲ - ابوالمؤید موفق بن احمد خوارزمی مسنداً از ابی سلیمان ، چوپان رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده که گفت : شنیدم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که می فرمود :  
« لَيْلَةُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ ( وَسَاقُ الْحَدِيثِ إِلَى أَنْ قَالَ ) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : يَا مُحَمَّدُ تَحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ يَا رَبِّ ، قَالَ لِي : أَنْظِرْ لِي عَيْنَ الْعَرْشِ ، فَنَظَرْتُ فَأَدَا عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَمَحْمَدُ الْمَهْدِيُّ ، ابْنُ الْحَسَنِ ، كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَهُمْ . »

و قَالَ تَعَالَى : يَا مُحَمَّدُ هُوَلَاتِي حُجَجِي عَلِيٌّ عِبَادِي وَهُمْ اَوْصِيَاءُكَ : « (۲) »

« شبی که مرا به آسمان بردند ... خدای تعالی فرمود : یا محمد دوست داری آنها را به تو نشان دهم ؟ عرض کردم : آری ، پروردگارم به من فرمود : به طرف راست عرش نگاه کن . پس نگاه کردم ناگهان دیدم ( حضرات ) علی ، حسن و حسین و علی بن الحسین ، محمد بن علی ، جعفر بن محمد ، موسی بن جعفر ، علی بن موسی ، محمد بن علی ، علی بن محمد ، حسن بن علی ، و محمد المهدی ابن الحسن : گویا که در میان آنها کوكب ( ستاره ) درخشانی است . »  
خدای تعالی فرمود : یا محمد صلی الله علیه و آله اینها حجتهای من در روی زمین و جانشینان تو در میان مردم هستند . »

۴۳ - حموینی از سعید بن جبیر ، از ابن عباس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود :  
ان اوصیائی و حُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي الْاِثْنَى عَشَرَ اَوْلَهُمْ اَخِي وَ آخِرُهُمْ وَكَلْدِي قَيْلٍ يَأْتِي

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۷۹.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۸۰؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۹؛ غایة المرام، ج ۲، ص ۲۵۶.

رسول الله ﷺ مَنْ اخوك؟ قال عليٌّ ﷺ قيل: مَنْ وَلَدَكَ؟ قال: المَهْدِي الَّذِي يَمَلَأُ الارضَ قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مَلِيتُ جَوْرًا وَظُلْمًا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا اِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِي فَيُنزِلُ رُوحُ اللهِ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيَصَلِّيَ خَلْفَ وَلَدِي وَتَشْرِقُ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ. (۱)

اوصیاء من و حجت‌های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند اولشان برادر من و آخرشان فرزندم. گفته شد: یا رسول الله! برادرت کیست؟ فرمود: علیؑ. فرزندت کیست؟ فرمود: مهدی که زمین را پر از داد و عدل نماید چنانکه به ظلم و جور پر شده باشد، سوگند به خدای که مرا بحق بشیر و نذیر مبعوث گردانیده، اگر از دنیا نماند مگر یک روز هر آینه طولانی فرماید خداوند آن روز را تا اینکه خروج کند، در این روز فرزندم مهدی پس نازل شود عیسی بن مریم ﷺ در پشت سرش نماز خواند و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و سلطنتش به مشرق و مغرب برسد انشاء الله.

۴۴ - وفيه عن مناقب الخوارزمي باسناده عن أبي حمزة الثمالي عن محمد الباقر عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي (سلام الله عليهم) قال دخلت على جدي رسول الله ﷺ فاجلسني على فخذه وقال لي: إن الله اختار من صلبك يا حسين تسعة أئمة تأسعهم قائمهم وكنهم في الفضل والمنزلة عند الله سواء. (۲)

ابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر از آباء و اجداد طاهرين از حضرت امام حسين ﷺ روایت کرده که وارد شدم به خدمت جدم رسول الله ﷺ پس مرا بالای زانوی خویش نشانید و به من فرمود: همانا خدای تعالی اختیار فرمود از صلب تو ای حسین نه نفر پیشوایان که نهمین از آنها قائمشان ﷺ است و همه آنها در فضل و منزلت نزد خدای تعالی یکسان است.

۴۵ - وفيه عن مناقب الخوارزمي بسنده عن سليم بن قيس الهلالي عن سلمان الفارسي قال دخلت على رسول الله ﷺ وإذا الحسين بن علي، على فخذه وهو يقبل عينيه ويلثم فاه

۱. ينابيع المودة، ج ۳، ص ۴۸۶.

۲. همان، ص ۴۲۹.

وَهُوَ يَقُولُ أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ أَخُو سَيِّدٍ أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ أَخُو إِمَامٍ أَنْتَ حِجَّةُ ابْنِ حِجَّةٍ أَخُو حِجَّةٍ وَأَنْتَ أَبُو حَجَّجٍ تِسْعَةَ تَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ (۱)

باز در همان مدرک از سلیم بن قیس ہلالی از سلمان فارسی رضوان اللہ علیہم روایت کردہ کہ گوید شرفیاب خدمت رسول اکرم ﷺ شدم بناگاہ دیدم حضرت حسین بن علی علیہ السلام بر بالای زانوی آن حضرت است در حالی کہ چشمان و همچنین دہان مبارکش می بوسد و می فرماید: تو سید (آقا) فرزند سید (آقا) و برادر سید ہستی و تو امام فرزند امام و برادر امام ہستی و تو حجت خدا فرزند حجت و برادر حجت خدا ہستی و تو پدر حجت ہای نہ گانہ ہستی کہ نہمین ایشان قائم شان (مہدی فاطمہ علیہا السلام می باشد) ہستی۔

۴۶۔ وفيه عن المناقب للخوارزمي عن جابر بن عبد الله لئنصاري قال قال لي رسول الله ﷺ يا جابر ان اوصيائي وائمة المسلمين من بعدي، اولهم علي ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي المعروف بالباقر، ستدرکه يا جابر، فاذا لقيته فاقراه مني السلام ثم جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد ثم الحسن بن علي ثم القائم، اسمه اسمي وكنيته كنيتي ابن الحسن بن علي، ذلك الذي يفتح الله تبارك وتعالى علي يذيه مشارق الارض ومغاربها، ذلك الذي يغيب عن اوليائه غيبة لا يثبت علي القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للايمان. قال جابر فقلت: يا رسول الله فهل للناس الانتفاع به في غيبته؟ فقال: اي والذي بعثني بالنبوة انهم يستضيئون بنور ولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس وان سترها سحاب، هذا من مكنون سر الله ومخزون علم الله فاكتمه الا عن اهله. (۲)

جابر بن عبد اللہ انصاری گوید حضرت رسول اللہ ﷺ بہ من فرمود: یا جابر ہمانا اوصیای من وائمہ و پیشوایان مسلمین بعد از من، اولشان علی و بعد حسن و بعد حسین و بعد علی بن الحسین و بعد محمد بن علی، کہ معروف بہ باقر است، تو بزودی او را درک می کنی، ای جابر ہنگامی کہ او را ملاقات کردی سلام مرا بایشان برسان، بعد جعفر بن محمد و بعد موسی بن

۱. همان، ص ۴۹۲.

۲. همان، ص ۴۹۵.

جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمّد بن علی و بعد علی بن محمّد و بعد حسن علی و بعد قائم (آل محمّد) که نامش از نام من و کنیه‌اش از کنیه من، فرزند حسن بن علی علیه السلام است، او همان است که خداوند تبارک و تعالی بدست مبارکش مشارق زمین و مغاربش را فتح فرماید، و او همان است که غائب شود از اولیائش غیبتی که ثابت نماند بر امامت آن مگر کسانی که خداوند قلب آنها را با ایمان امتحان کرده است.

جابر گوید: عرض کردم: یا رسول الله! آیا مردم در زمان غیبتشان از او انتفاع می‌برند؟ فرمود: آری سوگند به خدائی که مرا به نبوت مبعوث گردانیده آنها کسب نور و بهره‌مند می‌شوند به نور ولایتش در زمان غیبت مانند بهره‌مندی مردم از خورشید گرچه در زیر ابر باشد، این از اسرار الهی و مخزون علم الهی است و از همه، مگر اهلش کتمان کن.

۴۷ - وفي نهج البلاغة: قَالَ عَلِيُّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: بَلَى لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمِ اللَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ خَائِفٌ مَغْمُورٌ. (۱)

وَعَنْ التَّفْتَازَانِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ لَا تَخْلُوا لِأَرْضِ مِنْ إِمَامٍ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ خَائِفٌ مَضْمُودٌ أَنْتَهَى. (۲)

در نهج البلاغه آقا حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید: آری روی زمین هیچگاه خالی نماند از حجتی که برپا دارنده دین خدا باشد، حالا آن امام و حجت یا مانند هر یک از ائمه یازدگانه پیدا و مشهود است یا همچون امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ترسان و پنهان است.

تفتازانی هم این حدیث را از حضرت علی علیه السلام به این مضمون با مختصر تفاوتی در الفاظ ذکر کرده است.

۴۸ - وفي كتاب المهدي لآية الله السيد صدر الدين المعروف بالصدر (۳) بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله يَا رَسُولَ اللَّهِ ارشِدْنِي إِلَى النَّجَاةِ فَقَالَ يَا بَنَ سَمْرَةَ إِذَا

۱. نهج البلاغه، ح ۷.

۲. المهدي للسيد لصدر، ص ۱۰۱.

۳. آیت الله العظمی صدرالدین صدر یکی از مراجع عظام تقلید و از آیات ثلاث بعد از ارتحال آیت الله العظمی حائری رضوان الله عليهم اجمعین بودند.

اختلفَ الاهواءُ وتفرقتِ الآراءُ فعليكِ بعلي بن ابيطالبِ فإنه امامُ امتي وخليفتي عليهم من بعدى، الى ان قال: وانَّ منهمُ امامُ امتي وسَيِّدى شبابِ اهلِ الجَنَّةِ الحَسَنُ والحُسَيْنُ وتسعةٌ من ولدِ الحُسَيْنِ تاسِعُهُمُ قائمُ امتي. (۱)

آیه الله صدر (قدس سره) مسنداً از عبد الرحمن بن سمرة، گوید: عرض کردم به پیامبر اکرم ﷺ یا رسول الله مرا به راه نجات ارشاد و راهنمائیم فرما. پس فرمود: ای فرزند سمره زمانی که هوای نفسها مختلف شد و آراء مردم پراکنده و متفرق شد بر تو است که دامن علی بن ابیطالب ﷺ را بگیری چون او امام امت من و جانشین من بر آنها بعد از من است (تا آنجا که گوید) و از آنها است امام امت من و دو بزرگوار و آقای جوانان اهل بهشت حسن و حسین و نه نفر دیگر از اولاد حسین ﷺ که نهمین آنها قائم امت من حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است.

۴۹ - وفيه باسناده عن ابن المغازلي عن ابي امامة عن النبي ﷺ وإنه قال الاثمة بعدى اثنا عشر كلهم من قريش تسعة من صلب الحسين والمهدي منهم. (۲)

در همان کتاب از ابوامامه از نبی اکرم ﷺ روایت می کند که فرمود: پیشوایان بعد از من دوازده نفرند همه شان از قریش هستند نه نفر از آنها از اولاد حسین ﷺ اند که حضرت مهدی ﷺ هم از آنها است.

۵۰ - وفيه باسناده عن أبي صالح عن زيد بن ثابت عن النبي ﷺ انه قال لا يذهب الدنيا حتى يقوم بأمر امتي رجل من صلب الحسين يملأها (عدلاً) كما ملئت جوراً قلنا: من هو؟ قال هو الامام التاسع من ولد الحسين ﷺ. (۳)

در همان مدرک از ابی صالح از زید بن ثابت از نبی اکرم ﷺ روایت می کند که حضرت فرمودند: دنیا تمام نمی شود و به آخر نمی رسد تا اینکه شخصی از صلب حسین ﷺ به امر امت من قیام کند و پر کند دنیا را با عدل، چنانکه پر شده باشد با جور، عرض کردیم: کیست آن (بزرگوار)؟ فرمودند: نهمین امام است از اولاد حسین ﷺ.

۱. المهدي للسيد الصدر، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۱۰۴.

۳. همان.

۵۱- وفي تذكرة الأمة في بيان اولاد ابي محمد الحسن العسكري قال: منهم محمد الإمام هو محمد ابن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابيطالب وكنيته ابو عبدالله وأبو القاسم وهو الخلف الحجة صاحب الزمان القائم والمنتظر والتالي وهو آخر الائمة. (۱)

صاحب تذكرة الامة در بيان اولاد حضرت ابي محمد الحسن العسكري عليه السلام گوید: از آنها است محمد امام و آن محمد بن حسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابيطالب (عليهم السلام) وكنيت او ابو عبدالله و ابو القاسم و آن خلف حجة و صاحب الزمان و قائم و منتظر و قائم و او آخرين پيشوايان است.

۵۲- وفي صحيحة ابي داود عن علي (سلام الله عليه) عن النبي صلى الله عليه وآله انه لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلاً من اهل بيتي يملأها عدلاً كما ملئت جوراً الحديث. (۲)

در صحيح ابي داود از حضرت علي عليه السلام از حضرت نبي اکرم صلى الله عليه وآله روايت کرده که فرمودند: هرگاه از روزگار نماند مگر يك روز حتماً خدای تعالی شخصی از اهل بيت من مبعوث گرداند و زمین را پر از داد و عدل نماید چنانکه از ظلم پر شده باشد.

۵۳- محمد بن يوسف الكنجي في كتاب البيان و محمد بن طلحة الشافعي في كتاب مطالب السؤل و سبط بن جوزي في كتاب تذكرة الائمة و الشعراني في اليواقيت و الجواهر قال: المهدي من ولد الامام الحسن العسكري مولد ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين وهو باق الي ان يجتمع لعيسى بن مريم عليها السلام. (۳)

محمد بن يوسف گنجی و محمد بن طلحة شافعی و سبط بن جوزی و شعرانی هر سه در کتابهای نامبرده آورده اند که حضرت مهدی عليه السلام از اولاد حضرت امام حسن عسکری عليه السلام است و ولادتش در شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج از هجرت واقع شده و او باقی و زنده است تا آنکه عیسی بن مریم در وقت ظهور امام زمان با هم جمع شوند.

۱. همان، ص ۱۱۶.

۲. همان، ص ۷۷، صحيح ابن داود، ج ۴، ص ۸۷.

۳. ر. ک: دانشمندان عامه و مهدی موعود، ص ۶۸ و ص ۱۲۱.

۵۴ - عن كتاب فصل الخطاب قالَ وَمِنْ ائمةِ اهلِ البیتِ الطَّيِّبِينَ ابوُ مُحَمَّدٍ الحَسَنِ العَسْكَرِيِّ ... الى ان قال: وَلَمْ يَخْلُقْ وَلَدًا غَيْرَ اَبِي القاسمِ مُحَمَّدِ المَنْتَظَرِ المُسَمَّى بالقائمِ والحجةِ والمهدى وصاحبِ الزمانِ وَخاتِمِ الاِئمةِ الاثنا عَشَرَ. (عند الامامية) وَكَانَ مَوْلَدَ المَنْتَظَرِ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شعبانِ سَنَةِ خمسٍ وخمسينَ وَمائَتينِ امَةً اُمٌ وَلَدٌ يُقالُ لَأنها نرجس توفى ابوهُ وَهُوَ ابنِ خَمْسِ سنينِ فاخْتَفَى اِلى الانِ، و ابو مُحَمَّدٍ الحَسَنِ العَسْكَرِيِّ، ولَدُهُ مُحَمَّدُ المَنْتَظَرِ المهدى رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا. (۱)

صاحب کتاب فصل الخطاب گوید: و از پیشوایان اهل بیت طیبین و طاهرین ابومحمد حضرت امام حسن عسکری ... است تا آنجا که گوید: خلفی و فرزندی ندارد غیر از ابی القاسم محمد منتظر که نامیده شده به قائم و حجت و مهدی و صاحب الزمان و آخرین پیشوایان دوازده گانه، و مولد امام منتظر در شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری، مادرش امبولد و موسوم به نرجس خاتون و پنج سال از عمر شریفش گذشته بود که پدر بزرگوارش از دنیا رحلت و به فردوس اعلا رهسپار گشت و آن حضرت از آن زمان تاکنون در خفا و از دیدگان پنهان است و ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش حضرت محمد منتظر مهدی است - سلام الله تعالی علیهم اجمعین -

۵۵ - وفي عقد الدرر في الباب الثاني عن الحافظ ابي نعيم في كتابه صفة المهدى والامام ابي عمر المقرئ في سننه عن عبدالله بن عمر قالَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ اهلِ بَيْتِي يَواطِي اِسْمَهُ اِسْمِي وَخُلِقَهُ خُلُقِي يَمَلَأُ الارْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا الحَدِيث. (۲)

در عقد الدرر در باب دوم از حافظ ابی نعیم در کتاب صفة المهدی و امام ابی عمر مقرئ در سنن خود از عبدالله بن عمر گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: شخصی از اهل بیت من نامش شبیه نام من است روی زمین را پر از داد و عدل نماید.

۵۶ - وفيه في الباب المذكور عن الحافظ ابي نعيم في كتابه صفة المهدى عن حديفة بن

۱. ينابيع المودة، ج ۳، ص ۴۵۱.

۲. عقد الدرر، ص ۳۱.

یمان قال قال رسول الله ﷺ: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لبعث الله رجلاً اسمه اسمي وخلقه خلقى يُكنى أبو عبد الله. (۱)

و در همان مدرک از حافظ ابی نعیم در کتابش صفة المهدی از حذیفة بن یمان گوید: رسول الله ﷺ فرمود: اگر نماند از دنیا مگر یک روز هر آینه خداوند مبعوث گرداند شخصی را که نامش نام من و خلقتش خلق من است و کنیه اش ابو عبدالله است.

۵۷- فی ینابیع المودة: فی سورة الدخان ﴿حم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کُل امر حکیم﴾:

عن عبدالله بن مسکان عن الباقر والصادق والکاظم (سلام الله علیهم) قالوا: انزل الله تبارک وتعالی القرآن فی لیلة مبارکة وهی لیلة القدر انزل القرآن فیها الی البیت المعمور جملة واحدة ثم انزل من البیت المعمور، علی رسول الله ﷺ فی طول ثلاث وعشرين سنة یقدر الله کُل امر من الحق والباطل وما یكون فی تلك السنة وله فیها البداء والمشيئة یقدم ما یشاء و یشاء ما یشاء من الاجال والارزاق والامن والسلامة والعافية وغیر ذلك. ویلقیه رسول الله ﷺ الی امیر المؤمنین ﷺ وهو الی الائمة من اولاده علیهم السلام حتی ینتهی الی صاحب الزمان المهدی ﷺ. (۲)

قوله تعالی: ﴿حم والکتاب المبین﴾: «واو» برای قسم است سوگند بر کتاب مبین که قرآن کریم است ما آنرا در لیلة مبارکه که شب قدر است نازل نمودیم وما هماره انذار کننده و بیم دهنده هستیم و در آن شب امری از جانب پروردگار حکیم جل شأنه تفریق می شود.

عبدالله بن مسکان از حضرت امام باقر و صادق و کاظم ﷺ روایت کرده که فرمودند: خداوند تبارک و تعالی نازل فرمود قرآن را در شب مبارکه و آن شب قدر است خداوند همه قرآن را در آن شب بر بیت المعمور (آسمان چهارم) انزال فرمود، و بعد از بیت المعمور بر رسول گرامی ﷺ خود در طول بیست و سه سال (بتدریج به حسب اقتضای حاجت) نازل فرمود و خداوند مقدر می فرماید هر امری را از حق و باطل و آنچه که در آن سال خواهد شد. و

۱. همان.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۴۲۸.



امر بداء و مشیت تقدّم و تأخر آن بسته به اراده و مشیت او (سبحانه) است از آجال و ارزاق و امنیت و سلامتی و عافیت و چیزهای دیگر.

و این مقدرات را حضرت رسول اکرم ﷺ القاء فرماید به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ایشان نیز بر ائمه و پیشوایان از اولاد خود القاء فرماید تا بر حضرت صاحب الزمان مهدی آل محمد - علیهم السلام و عجل الله تعالی فرجه الشریف - برسد.

اولین آیه از سوره دخان شروع شده به یکی از حروف مقطعات که در آغاز عده‌ای از سوره‌ها قرار گرفته و مفسرین از قدما و متأخرین در تفسیر آنها اختلاف کرده‌اند مرحوم شیخ جلیل طبرسی رحمته الله در مجمع البیان<sup>(۱)</sup> یازده قول ذکر کرده و مطالبی بیان نموده است و مرحوم علامه طباطبائی در المیزان در مورد تفسیر سوره شوری تحقیقات لازمه را انجام داده که اشاره به همه آنها از حیثه موسوعه مختصر ما خارج است، همین قدر می‌توان حدس زد که بین این حروف مقطعه و بین مضامین سوره‌هایی که با آنها افتتاح می‌شود ارتباط خاصی داشته باشد و اینکه این حروف رموزات خفیه بین پروردگار سبحان و بین حضرت رسول گرامی ﷺ باشد که افهام عادی به درک آنها راه ندارد.

۵۸ - وفي قوله تعالى: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ .

عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ عَنْهُمَا يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنَّا السَّمَاءُ وَأَمَّا الْبُرُوجُ فَالْأَيْمَةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَعِترتي، أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ وَأَخْرَهُمُ الْمَهْدِيُّ وَهُمْ اثْنَا عَشَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۲)

قوله تعالى: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ : «واو» قسم است، سوگند به آسمانی که دارای برجهای متعدد است.

اصبغ بن نباته گوید شنیدم ابن عباس می‌گفت: حضرت رسول الله ﷺ فرمود: مراد از آسمان من هستم و برجها پیشوایان از اهل بیت و عترت من هستند، اولشان حضرت علی و آخرشان

۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۰.

۲. ینایع المودة، ج ۳، ص ۴۳۰.

مهدی، که دوازده بزرگوارند (علیهم السلام).

٥٩- وفيه نقلاً عن فرأيد السمطين بسنده عن مجاهد عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قدم يهودي يقال له نعل فقال: يا محمد استلك عن اشياء تلجلج في صدرى منذ حين فان اجبتني عنها اسلمت على يدك، قال: سل يا ابا عمارة فقال: يا محمد صف لي ربك، فقال ﷺ لا يوصف الا بما وصف به نفسه وكيف يوصف الخالق الذي تعجز العقول ان تدركه والاهام ان تناله والخطرات ان تحده والابصار ان تحيط به جلّ وعلا عما يصفه الواصفون ناي في قربه وقريب في نايه، هو كيف كيف واين الاين، فلا يقال له: اين هو وهو متع الكيفية والايوتية فهو الاحد الصمد كما وصف نفسه والواصفون لا يبلغون نعته، «لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد»، قال: صدقت يا محمد ﷺ.

فاخبرني عن قولك انه واحد لاشييه له، اليس الله واحد والانسان واحد؟ فقال ﷺ الله عزّ وعلا واحد حقيقي احدي المعنى، اي لاجزه له ولا تركب له والانسان واحد ثنائي المعنى مركب من روح وبدن، قال: صدقت، فاخبرني عن وصيك من هو؟ فما من نبي الا وله وصي وان نبينا موسى بن عمران اوصى يوشع بن نون، فقال: ان وصي علي بن ابي طالب وبعده سبطاي الحسن والحسين، تتلوه تسعة ائمة من صلّب الحسين، قال: يا محمد فسيهم لي، قال اذا مضى الحسين فابنه علي، فاذا مضى علي فابنه محمد، فاذا مضى محمد فابنه جعفر، فاذا مضى جعفر فابنه موسى، فاذا مضى موسى فابنه علي، فاذا مضى علي فابنه محمد، فاذا مضى محمد فابنه علي، فاذا مضى علي فابنه الحسن، فاذا مضى الحسن فابنه الحجة محمد المهدي، فهو لاء اثنا عشر.

قال اخبرني كيفية موت علي و الحسن والحسين؟ قال ﷺ: يقتل علي بضربة من قرنيه والحسن يقتل بالسّم والحسين بالذبح. قال فابن مكانهم؟ قال في الجنة في درجتي، قال اشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله واشهد انهم الاوصياء بعدك ولقد وجدت في كتب الانبياء المتقدمة وفيما عهدنا موسى بن عمران ﷺ انه اذا كان آخر الزمان يخرج نبي يقال له احمد ومحمد، هو خاتم الانبياء لانبي بعده، فيكون اوصيائه بعده اثنا عشر، اولهم ابن عمه وختنه، والثاني والثالث كانا اخوين من ولده ويقتل امّة النبي الاوّل بالسيف والثاني بسّم والثالث مع

جَمَاعَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ بِالسَّيْفِ وَبِالْعَطَشِ فِي مَوْضِعِ الْغَرَبَةِ فَهُوَ كَوْلِدِ الْغَنَمِ يَذْبَحُ وَيَصْبِرُ عَلَى الْقَتْلِ لِرَفْعِ دَرَجَاتِهِ وَدَرَجَاتِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَلا خِرَاجَ مَحِيَّتِهِ وَأَتْبَاعِهِ مِنَ النَّارِ وَتَسْعَةُ الْاَوْصِيَاءِ مِنْهُمْ مِنْ اَوْلَادِ الثَّالِثِ فَهَوْلَاءُ الْاِثْنَا عَشَرَ عَدَدَ الْاَسْبَاطِ.

قَالَ ﷺ: اَتَعْرِفُ لَاسْبَاطَ قَالَ نَعَمْ كَانُوا اِثْنَا عَشَرَ اَوْ لُهُمْ لَاِوِي بِنِ بَرَخِيَا وَهُوَ الَّذِي غَابَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ غَيْبَةً ثُمَّ عَادَ فَأَظْهَرَ اللهُ بِهِ شَرِيْعَتَهُ بَعْدَ اَنْدِرَاسِيهَا وَقَاتَلَ قَرَسِيْطِيَا الْمَلِكَ حَتَّى قَتَلَ الْمَلِكَ. قَالَ ﷺ: كَانَتْ فِي اُمَّتِي مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَذَّةُ بِالقَذَّةِ وَانَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي يَغِيْبُ حَتَّى لَا يَرَى وَيَأْتِي عَلَى اُمَّتِي بِزَمَنِ لَا يَبْقَى مِنْ الْاِسْلَامِ اِلَّا اِسْمُهُ وَلَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ اِلَّا رَسْمُهُ فَحَيْثُ يَأْذَنُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ بِالْخُرُوجِ فَيُظْهِرُ اللهُ الْاِسْلَامَ بِهِ وَيُجَدِّدُهُ، طَوْبِي بِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَتَبِعَهُمْ وَالْوَيْلُ لِمَنْ ابْغَضَهُمْ وَخَالَفَهُمْ وَطَوْبِي لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِدَاهُمُ. (۱)

فرائد السمطين مسنداً از مجاهد از ابن عباس نقل می کند گوید : یهودی که موسوم به نعل بود به محضر پیامبر اکرم ﷺ وارد شد عرض کرد : یا محمد از تو چند سؤال دارم چیزهایی که مدتها است در سینه من است ، هرگاه از آنها جواب دهی بدست تو به اسلام مشرف می شوم ، حضرت فرمود : ای اباعماره سؤال کن ، پس گفت : ای محمد پروردگارت را به من تعریف کن ، حضرت ﷺ فرمودند : خدا را وصف نتوان کرد مگر به آنچه که خودش خود را تعریف کند چگونه می توان خالق را وصف کرد که تمامی عقول از درک آن عاجز و اوهام به کنه ذات او نمی تواند برسد و خطورات قلبی آنرا محدود یا تعریف نماید و چشمها و دیدگان آنرا احاطه نمایند ، بالا و والا است از آنچه تعریف کنندگان او را توصیف نمایند ، دور است در حال قربش و قریب و نزدیک است در حال دوریش ، چگونگی را او چگونه کرده سبحانه و تعالی ، گفته نمی شود در کجا است ؟ چگونه بودن و کجا بودن از او شده ، پس او تعالی احدی المعنی است ، پر است و دانا ، چنانکه خودش را وصف نموده وصف کنندگان به کنه صفتش نمی رسند ، « نزاده وزائیده نشده و کفو و مثلی ندارد » .

یهودی گفت : ای محمد ﷺ راست گفتمی پس خبر ده به من از کلام خود که می فرمایی

خدای تعالی یکه و تنها است ، شبیه و مثلی ندارد ، آیا مگر خداوند یک نیست انسانی هم یک نیست حضرت ﷺ خدای عزوجل احد حقیقی است ، یک معنی بیشتر ندارد نه جزء دارد و نه ترکیب ، یعنی مرکب از دو چیز نیست ، ولی انسان واحد عددی است ، دو معنی دارد ، ترکیب یافته از روح و بدن است ، گفت : راست فرمودی . خبر ده از وصی خودت که کیست ؟ چون هیچ پیامبری نیامده مگر اینکه برای خود وصی داشته ، پیغمبر ما حضرت موسی بن عمران علیه السلام یوشع بن نون را وصی خود قرار داد . حضرت فرمودند : همانا وصی من علی بن ابیطالب و بعد از او دو فرزندم حسن و حسین و بعد از آنها نه نفر پیشوایان از صلب حسین (علیهم السلام) اند .

گفت : ای محمد صلی الله علیه و آله پس نامهایشان را بیان فرما ؟ حضرت فرمود : آنگاه که حسین از دنیا رفت فرزندش علی است و هرگاه علی از دنیا رفت فرزندش محمد و اگر محمد از دنیا برود فرزندش جعفر و اگر جعفر از دنیا برود فرزندش موسی و هرگاه موسی از دنیا برود فرزندش علی و اگر علی از دنیا برود فرزندش محمد و اگر محمد از دنیا برود فرزندش علی و هرگاه علی از دنیا رفت فرزندش حسن و آنگاه که حسن از دنیا رفت فرزندش حجت خدا محمد المهدی - علیهم صلوات الله وسلامه - پس اینها دوازده نفر اوصیاء من و پیشوایان امت من هستند .

گفت : خبرم ده که علی و حسن و حسین چگونه از دنیا می روند ؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود : علی علیه السلام در اثر یک ضربه شمشیر (زهر آلود) به فرق (مبارکش) کشته و شهید می شود . و حسن علیه السلام را با سم و حسین علیه السلام را به ذبح سرش را از بدن جدا کرده شهید می نمایند .

یهودی گفت : مکان شان کجا است ؟ حضرت فرمود : در بهشت در درجه من ، یهودی گفت : شهادت می دهم به اینکه غیر از خدای لاشریک خدائی نیست و اینکه تو رسول خدا هستی و شهادت می دهم که همه آنها بعد از تو وصی های تو هستند . سوگند به خدا که تمامی اینها در کتب انبیای گذشته موجود است و در آنکه پیامبر با موسی بن عمران علیه السلام عهد فرموده به اینکه هنگامی که آخر الزمان باشد خروج کند پیامبری که نامش احمد و محمد است و آن خاتم پیامبران است دیگر بعد از آن پیامبری نیست و اوصیاء و جانشینان وی دوازده نفرند اولشان پسر عمو و دامادش است دوم و سوم دو برادر فرزندان وی هستند و امت پیامبرشان اولی یعنی علی بن ابیطالب را به شمشیر و دومی را به زهر و سومی را با جماعتی از اهل بیتش و عطشان در زمین غربت مانند بچه گوسفند ذبح می کنند .

(و در عین حال) برای رفع درجات خود و رفع درجات اهل بیت و ذریه اش و برای نجات دادن دوستداران و تابعینش از آتش جهنم به چنین کشته شدن و شهادت صبر کند. و نه نفر اوصیاء از آن دوازده نفر از اولاد سوم (امام حسین علیه السلام) اند که مجموعاً دوازده نفر به عدد اسباطند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود آیا اسباط را می شناسی؟ گفت: آری دوازده نفر بودند اولشان لاوی بن برخیا بود و او همان کسی بود که از بنی اسرائیل غیبت نمود و سپس برگشت و خداوند بوسیله او شریعت خود را ظاهر و آشکار نمود بعد از آنکه مندرس شده و از یاد رفته بود و با قرسیطیا ملک جنگ کرد و او را کشت.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: هر آنچه در بنی اسرائیل بوده در امت من نیز طابق النعل بالنعل (مثل آن) خواهد بود.

و اینکه دوازدهمین از اولاد من هم غائب شود و دیده نشود.

و بیاید بر امت زمانی که نماند از اسلام مگر نامی (یعنی به احکام و دستورات آن عمل نمایند) و باقی نماند از قرآن مگر رسمی (یعنی به تجلید و تذهیب در رسم الخطش اهمیت می دهند ولیکن از محتوا و احکام و قوانین و دستورات آئین زندگی از هر حیث، خبری نباشد.) در این هنگام خدای تبارک و تعالی اذن دهد به ولی اعظم عصر خود (سلام الله علیه) برای خروج، بعد خداوند بوسیله آن حضرت صلی الله علیه و آله اسلام را (در تمام دنیا) ظاهر و غالب و ظلم وجود و ستم از روی زمین برچیده و عدل و داد گسترده خواهد شد حضرت فرمود: خوشا به حال آنکه آنها را دوست بدارد و در تمامی حال تابع آنها باشد.

و ویل و نکبت و بدبختی بحال آنکه آنها را دشمن بدارد و مخالفت آنها را نماید.

و خوشا بحال آنکه چنگ به دامن آنها زده راه هدایت آنها را در پیش بگیرد.

اللهم وفقنا لما تحب وترضى وثبتنا على ولايتهم وهدايتهم واحشرنا معهم فى الدنيا والآخرة بفضلك واحسانك يا كريم.

۶۰ - وفيه: عن جابر بن يزيد الجعفي قال قلت للباقر (سلام الله عليه) يا بن رسول الله ان قوما يقولون ان الله تعالى جعل الامامة فى عقب الحسن عليه السلام رضى الله عنه قال يا جابر ان الائمة هم الذين نص عليهم رسول الله صلی الله علیه و آله بامامتهم وهم اثنا عشر وقال لما اسرى بسى الى السماء وجدت اسمائهم مكتوبة على ساق العرش بالنور، اثنا عشر اسماً اولهم على وسبطاه

وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَمُحَمَّدٌ الْقَائِمُ الْحُجَّةُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (۱)

جابر بن یزد جعفی گوید: به حضرت امام باقر علیه السلام عرض کردم ای فرزند پیامبر خدا، همانا جمعی می‌گویند که خدای تعالی امامت را در عقب (نسل) امام حسن علیه السلام قرار داده، حضرت فرمود: یا جابر! همانا ائمه علیهم السلام همانها هستند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امامت آنها تصریح کرده و تعیین فرموده است و آنها دوازده نفرند و فرمود آنگاه که مرا با آسمان (معراج) بردند اسامی آنها را دیدم که بر ساق عرش بانور نوشته‌اند، دوازده نام بود، اولشان علی و دو فرزندش علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد القائم الحجة المهدی علیه السلام.

۶۱- وفيه نقلاً عن المناقب عن واثلة بن الاسقع بن فرخاب عن جابر بن عبد الله الانصاري قال دخل جندل بن جنادة بن جبير اليهودي على رسول الله صلی الله علیه و آله فقال يا محمد صلی الله علیه و آله اخبرني عما ليس لله وعما ليس عند الله وعما لا يعلمه الله؟ فقال صلی الله علیه و آله اما ما ليس لله ليس شريك واما ما ليس عند الله، فليس عند الله ظلم للعباد واما ما لا يعلمه الله فذلك قولكم يا معشر اليهود ان عزيز ابن الله والله لا يعلم ان له ولداً بل يعلم انه مخلوقه وعبده، فقال: اشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله حقاً وصدقاً.

ثُمَّ قَالَ أَنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام قَتَالَ يَا جُنْدَلُ أَسْلَمَ عَلِيٌّ يَدِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَاسْتَمْسَكَ أَوْصِيَاءَهُ مِنْ بَعْدِهِ، فَقُلْتُ أَسْلَمَ، فَلِلَّهِ الْحَمْدُ اسْلَمْتَ وَهَدَانِي بِكَ ثُمَّ قَالَ أَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ أَوْصِيَائِكَ مِنْ بَعْدِكَ لَا تَمْسِكُ بِهِمْ قَالَ أَوْصِيَائِي لِأَنَا عَشْرَةٌ قَالَ جُنْدَلُ هَكَذَا وَجَدْنَاهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِّهِمْ لِي، فَقَالَ: أُولَهُمْ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ أَبُو الْأَيْمَةِ عَلِيٌّ عليه السلام ثُمَّ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَاسْتَمْسِكْ بِهِمْ وَلَا يُغْرَنَكَ جَهْلُ الْجَاهِلِينَ، فَإِذَا وُلِدَ عَلِيٌّ بِنَ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ يَقْضَى اللَّهُ عَلَيْكَ وَيَكُونُ آخِرَ زَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا شَرِيَةً لَبِنٍ تَشْرِيَةً فَقَالَ جُنْدَلُ وَجَدْنَا فِي التَّوْرَةِ وَفِي كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام إِيْلِيَا وَشَبْرًا وَشَبِيرًا، فَهَذِهِ اسْمُ عَلِيٍّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَمَنْ بَعْدَ الْحُسَيْنِ؟ فَمَا سَمِيهِمْ؟ قَالَ إِذَا انْقَضَتْ مَدَةُ الْحُسَيْنِ فَالْإِمَامُ ابْنُهُ عَلِيٌّ

وَيَلْقَبُ بَزِينَ الْعَابِدِينَ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يَلْقَبُ بِالْبَاقِرِ، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُوسَى يُدْعَى بِالكَاطِمِ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالرِّضَا فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالتَّقِيِّ وَالزَّكِيِّ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالتَّقِيِّ وَالْهَادِي فَبَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ يُدْعَى بِالْعَسْكَرِيِّ، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالْمُهَدِيِّ وَالْقَائِمِ وَالْحُجَّةِ فَيَغِيبُ ثُمَّ يَخْرُجُ فَإِذَا خَرَجَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى حُجَّتِهِمْ أَوْلَئِكَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَقَالَ: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ ثُمَّ قَالَ تَعَالَى: ﴿أَوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾. فَقَالَ جَنْدَلُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَنِي بِمَعْرِفَتِهِمْ. (۱)

واثله بن اسقع بن فرخاب از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که گفت: جندل بن جنادة بن جبیر یهودی خدمت حضرت رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا محمد به من خبر ده از آنچه برای خدا نیست و از آنچه به نزد خدا نیست و از آنچه خدا آن را نداند؟ پس رسول ﷺ فرمودند: اما آنکه برای خدا نیست، برای خدا شریک نیست و آنچه نزد خدا نیست ظلم است، خداوند به بندگان ظلم نمی کند و اما آنچه خداوند نمی داند این کلام شما جماعت یهود است که می گوئید همانا عزیز فرزند خدا است و خداوند البته نمی داند که برای او فرزندی بوده باشد. بلکه خداوند می داند که عزیز مخلوق او و بنده او است. یهودی گفت: شهادت می دهم بر اینکه غیر از خدا خدای دیگری نیست و تو بر حق و برستی رسول و فرستاده خدا هستی.

بعد گفت: شب گذشته در عالم رؤیا دیدم موسی بن عمران ﷺ به من فرمود: بدست (مبارک) محمد خاتم الانبیاء اسلام بیاور و به دامن اوصیای او بعد از خودش چنگ بزن، عرض کردم اسلام می آورم الحمد لله اسلام آوردم و مرا بوسیله تو هدایت فرمود.

سپس گفت: یا رسول الله ﷺ به من خبر ده از اوصیای خود که بعد از تو به آنها متمسک شوم و به آنها چنگ بزنم، حضرت فرمود: اوصیای من دوازده نفرند، جندل گفت در تورات نیز همانطور است که فرمودید.

و گفت: یا رسول الله ﷺ نامهای ایشان را برایم بیان فرمائید. فرمود: اولشان سید و بزرگ همه اوصیاء و پدر تمامی پیشوایان علی (بن ابیطالب) بعد دو فرزندش حسن و حسین است،

پس به آنها چنگ بزن و جهل جاهلین تو را مغرور نسازد، پس آنگاه که فرزندش علی بن الحسین زین العابدین به دنیا آمد قضا و حکم الهی بر تو جاری شود و آخرین توشه تو از دنیا یک مقدار شیری است که می نوشی.

بعد جندل گفت: ما در تورات و در کتب انبیاء علیهم السلام چنین یافتیم که ایلیا و شبر و شبیر اینها خنام علی و حسن و حسین است، پس بعد از حسین کیست و نامهایشان چیست؟ حضرت فرمودند: آنگاه که مدت امامت حسین منقضی شد امام فرزندش علی است ملقب به زین العابدین و بعد از او فرزندش محمد ملقب به باقر و بعد از او فرزندش جعفر معروف به صادق و بعد از او فرزندش موسی معروف به کاظم و بعد از او فرزندش علی معروف به رضا و بعدش فرزندش محمد معروف به تقی و زکی و پس از او فرزندش علی معروف به نقی و هادی و پس از آن فرزندش حسن معروف به عسکری و بعد از او فرزندش محمد معروف به مهدی و قائم و حجّت (علیهم السلام) پس غائب شود (از دیده‌ها الی ما شاء الله) سپس خروج کند به اذن پروردگار و هنگامی که خروج کند پر می‌کند زمین را از داد و عدالت چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم.

خوشا به حال صابریں در زمان غیبتش و خوشا به حال آنانکه ثابت و پا برجا هستند در محبت و دوستی شان و اینها ایند که خداوند در کتاب خود (قرآن مجید) فرموده که «قرآن متقین را هدایتگر است، آنانکه ایمان به غیب آورده‌اند»، بعد فرمودند: «همانا حزب خدایند و بدانید حزب خدا همواره غالبند»، پس جندل گفت: حمد بر خدای که مرا به معرفت آنان موفق گردانید. (۱)

۶۲ - وفي الدرر الموسویة (۲) قال محمد بن محمد بن محمود الحافظ البخاری المعروف بخواجه پارسا فی حاشیته علی هامش کتابه فصل الخطاب عند ذکره ولادة المهدي (علیه السلام) ما لفظه: انّ الاحادیث فی هذا الباب فوق حدّ الاحصاء و مناقب المهدي رضي الله عنه صاحب

۱. بعد زنده بود تا زمانی که حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام ولادت فرمود پس رفت به طایف و همان شیر معهود را خورد و گفت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرموده بود که آخرین توشه تو از دنیا مقدار شیری است خود او فوت شد و در طایف به محلی که معروف به کوزاره است دفن شد الی رحمة الله و رضوانه.

۲. الدرر الموسویة فی شرح العقائد الجعفریة.



الزَّمانِ الْغائبِ عَنِ الْعِيَانِ الْمَوْجُودُ فِي كُلِّ الْأَزْمَانِ كَثِيرَةٌ مُتَّظِفِرَةٌ وَالْأَخْبَارُ فِي ظُهُورِهِ وَشَوَارِقِ نُورِهِ وَتَجْدِيدِ الشَّرِيعَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ وَمَجَاهِدَتِهِ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَتَطْهِيرِ الْأَقْطَارِ مِنْ سَائِرِ الْإِنْسَانِ مَقْطُوعٌ بِهِ وَأَصْحَابُهُ قَدْ خَلَّصُوا مِنَ الرَّيْبِ وَسَلَمُوا مِنَ الْعَيْبِ وَاخْتَدَوْا طَرِيقَ الْهُدَايَةِ وَسَلَكُوا مِنْ طَرِيقِ الْحَقِّ إِلَى التَّحْقِيقِ وَبِهِ خَتَمَتِ الْخِلَافَةُ وَالْإِمَامَةُ وَهُوَ إِمَامٌ مِنْذُ وَفَاةِ أَبِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي خَلْفَهُ وَيُصَدِّقُهُ وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى مِلَّتِهِ وَهِيَ مِلَّةُ النَّبِيِّ ﷺ (۱).

صاحب الدرر الموسویه گوید : محمد بن محمود حافظ بخاری که معروف به خواجه پارسا است در حاشیه برهانش بر کتاب فصل الخطاب خود که صحبت از ولادت حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می کند به این بیان که احادیث در این باب بالاتر از حد شمارش است و مناقب و فضایل حضرت مهدی رضی الله عنه صاحب الزمان غائب از دیدگان و موجود در هر زمان بسیار فراوان است و اخبار وارده در ظهورش و اشراق نورش و تجدید شریعت محمدیه و مجاهداتش در راه خدا و پاک کردن تمامی دنیا از ناپاکیها قطعی و بی تردید است و اصحاب کرامش خالص از شک و سالم از عیب اند و راه هدایت را گرفته از طریق حق به تحقیق و یقین رسیده اند و بوجود آن بزرگوار خلافت و امامت ختم شده و او امام زمان از زمان وفات پدر بزرگوارش تا روز قیامت است و حضرت عیسی علیه السلام در پشت سرش اقتدا کرده نماز خوانده و او را تصدیق و مردم را به ملت او دعوت خواهد نمود و آن ملت همان ملت نبی اکرم ﷺ است.

محمد بن محمد بن محمود حافظ بخاری معروف به خواجه پارسا که در حاشیه اش بر کتاب فصل الخطاب خود در مورد و حضرت بقیه الله اعظم مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مطالبی ذکر کرده و ضمناً اشاره به اخبار وارده در ظهور و اشراق نور و تجدید شریعت محمدیه ﷺ ... نموده ، نگارنده به عنوان ختامه مسک به هر یکی از آنها یکی دو حدیثی تبرکاً بسنده کرده و اینکه در اول فصل عنوان شده چنانکه قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی است حضرت بقیه الله اعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیز آخرین اوصیاء ﷺ است این بحث را ختامه می دهم.

۶۳ - وفي عقد الدرر في الباب الثاني عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله ﷺ :  
يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ كَاسِمٌ وَ كُنْيَتُهُ كَكْنِيْسِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا  
مِلْتَّ جَوْرًا<sup>(۱)</sup>

عبدالله بن عمر گوید : حضرت رسول الله ﷺ فرمود : خروج کند در آخر زمان شخصی از  
اولاد من نامش مانند نام من است (محمد) و کنیه اش مانند کنیه من (ابوالقاسم) زمین را پر از  
عدل و داد نماید چنانکه پر از جور و ظلم باشد.

۶۴ - وفي ينايع المودة عن مشكوة المصابيح عن صحيح مسلم ومُسْتَنَدِ أَحْمَدَ عَنْ جَابِرِ بْنِ  
عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يَقْسِمُ الْمَالَ وَلَا يَعْدُهُ. وَفِي رِوَايَةٍ  
يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يُخْتَبَى الْمَالَ حَتَّى لَا يَعْدُهُ عَدًّا.<sup>(۲)</sup>

جابر بن عبدالله انصاری گوید : حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود : در آخر زمان  
خلیفه ای خواهد آمد که مال را بدون شمارش تقسیم می کند. و در روایت دیگر آمده در امت  
آخر من خلیفه ای باشد اموال را پخش کند بدون اینکه بشمارد. یعنی به برکت وجود مقدس امام  
زمان ﷺ اینقدر فراوانی می شود ، عطا و بخشش بی شمار می شود .

۶۵ - وفيه : عن فرائد السمطين عن الحسن بن خالد عن أبي الحسن علي بن موسى  
الرضا ﷺ في حديث ذكر فيه المهدي وغيبته وأنه الرابع من ولده الى ان قال وهو الذي ينادي  
مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ : أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ  
الْحَقَّ فِيهِ وَمَعَهُ الْحَدِيثُ.<sup>(۳)</sup>

حسن بن خالد از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا ﷺ در ضمن حدیثی که صحبت از  
حضرت مهدی و غیبتش و اینکه آن حضرت چهارمین فرزند حضرت امام رضا ﷺ است ، تا  
آنجا که می فرماید : او همان است که منادی از آسمان ندا کند بطوری که تمامی اهل روی زمین  
آنها می شنود : ای مردم آگاہ باشید همانا حجت الهی در بیت الله الحرام ظهور فرموده پس ، از او  
پیروی کنید بدرستی که حق در او است.

۱. المهدي للسيد الصدر، ص ۲۰۶.

۲. ينايع المودة، ج ۳، ص ۴۳۰.

۳. همان، ص ۴۴۸.

۶۶ - في يناييع المودة: عن فرائد السمطين عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ وَأَخْرَهُمْ وَكَأَيُّ الْمَهْدِيِّ فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بِنُ مَرْيَمَ فَيَصَلِّي خَلْفَ الْمَهْدِيِّ وَتَشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَيَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ. (۱)

سعيد بن جبیر از ابن عباس گوید حضرت رسول ﷺ فرمود: همانا جانشینان و اوصیای من و حجت های بعد از من، دوازده نفرند اولشان علی ﷺ و آخرشان فرزندان مهدی است که روح الله عیسی بن مریم ﷺ از آسمان نازل شود پشت سر مهدی نماز خواند و روی زمین به نور پروردگارش روشن و سلطنتش به مشرق و مغرب می رسد.

۶۷ - ومارواه الشيخ الجليل علي بن ابراهيم القمي في تفسيره مسنداً عن المفضل بن عمر أنه سمع ابا عبد الله ﷺ يقول في قول الله تعالى ﴿واشرقت الارض بنور ربها﴾ قال رب الارض يعني امام الارض، قلت فاذا؟ خرج يكون ماذا قال ﷺ إذا استغنى الناس عن ضوء الشمس ونور القمر ويجتزؤون بنور الامام. (۲)

علی بن ابراهیم القمی در تفسیرش از مفضل بن عمر مسنداً روایت کند که شنیدم از امام صادق ﷺ می فرمود: در کلام خدا ﴿واشرقت الارض بنور ربها﴾ که رب الارض یعنی امام روی زمین، عرض کردم: زمانی که خروج کند چه می شود؟ فرمود: دیگر مردم از روشنائی آفتاب و نور ماه مستغنی و بی نیاز می شوند و به نور امام بسنده می کنند.

۶۸ - ومارواه العالم الكامل المجلسي في البحار عن المفضل ايضاً قال: سمعت ابا عبد الله ﷺ يقول: ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها واستغنى العباد عن ضوء الشمس وذهبت الضلالة. (۳)

مفضل بن عمر گوید: شنیدم از امام صادق ﷺ می فرمود: همانا قائم ما آنگاه که قیام کند روی زمین روشن و نورانی گردد به نور پروردگارش و بندگانش همگی استغناء پیدا می کنند از روشنائی و نور آفتاب و تمامی تاریکیها از بین می رود.

۱. همان، ص ۴۴۷.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۱۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.



۶۹- منها مارواه ثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكليني رضي الله عنه في اصول الكافي عن ابي خالد الكابلي عن ابي جعفر عليه السلام قال: وَاللّٰهُ يَا اَبَا خَالِدٍ لِّتُورِ الْاِمَامِ فِي قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِيْنَ اَنُوْرٌ مِّنَ الشَّمْسِ الْمَضِيَّةِ بِالنَّهَارِ وَهُمُ وَاللّٰهُ يُتَوَرُّوْنَ قُلُوْبُ الْمُؤْمِنِيْنَ ، وَيَحْجِبُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتَظْلَمُ قُلُوْبُهُمْ وَاللّٰهُ يَا اَبَا خَالِدٍ لَا يَحْبَبُنَا عَبْدٌ وَنَتَوَلَّانَا حَتّٰى يَطْهَرَ اللّٰهُ قَلْبَهُ وَلَا يَطْهِرُ اللّٰهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتّٰى يُسَلِّمَ لَنَا وَيَكُوْنُ سِلْمًا لَّنَا فَاِذَا كَانَ سِلْمًا لَّنَا سَلَّمَ اللّٰهُ مِن شَدِيْدِ الْحِسَابِ وَآمَنَهُ مِنْ فَرْعِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ الْاَكْبَرِ. (۱)

ابو خالد کابلی گوید : حضرت امام باقر علیه السلام فرمود : سوگند به خدا ای ابا خالد هر آینه نور امام در قلوب مؤمنین نورانی تر از نور آفتاب است که هر روز دنیا را روشنائی می بخشد ، سوگند به خدا آن بزرگواران قلوب مؤمنین را نورانی می کنند ، محجوب گرداند خدای عزوجل نور آنان را از هر که بخواهد ، پس قلوب آنها ظلمانی و تاریک گردد و به خدا سوگند یا ابا خالد دوست ندارد هیچ بنده ای و ولایت ما را قبول نکند مگر اینکه خداوند قلب او را از آلودگیها پاک گرداند و پاک نگرداند قلب هیچ بنده را مگر اینکه به ما سلم بشود ، آنگاه که به ما سلم و تسلیم شد خداوند او را از شدت حساب سلامت بدارد و از خوف و وحشت بزرگ روز قیامت مأمون بدارد.

۷۰- وما فی البحار عن السید علی بن عبد الحمید فی کتاب سلطان المفرج عن اهل الایمان عند ذکر من رأى القائم عليه السلام قال: فَمِنْ ذَلِكَ مَا اَشْتَهَرَ وَذَاعَ وَمَلَأَ الْجَمَاعَ وَشَهِدَ بِالْعِيَانِ اِبْنَاءُ الزَّمَانِ وَهُوَ قَصَّةٌ

أبی راجح الحمّامی بِالْحِلَّةِ وَقَدْ حَكَى ذَلِكَ جَمَاعَةٌ مِّنَ الْاَعْيَانِ الْأَمَائِلِ وَأَهْلِ الصُّدُقِ الْاِفَاضِلِ.

مِنْهُمْ الشَّيْخُ الزَّاهِدُ الْعَابِدُ الْمُحَقِّقُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ قَارُونَ سَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ: كَانَ الْحَاكِمُ بِالْحِلَّةِ شَخْصًا يُدْعَى مَرْجَانُ الصَّغِيرُ فَرَفَعَ إِلَيْهِ أَنَّ اَبَا رَاجِحَ هَذَا يَسِبُ الصَّحَابَةَ فَاحْضَرَهُ وَامَرَ بِضَرْبِهِ ، فَضُرِبَ ضَرْبًا شَدِيدًا مُهْلِكًا عَلَى جَمِيعِ بَدَنِهِ ، حَتّٰى اِنَّهُ ضَرَبَ عَلَيَّ وَجْهَهُ فَسَقَطَتْ ثَنَائِيَاهُ وَاخْرَجَ لِسَانَهُ فَجَعَلَ فِيهِ مَسَلَّةٌ مِنَ الْحَدِيدِ وَحَرَقَ اَنْفَهُ وَوَضَعَ فِيهِ شَرِكَةً مِّنَ الشَّعْرِ وَشَدَّ فِيهَا حَبْلًا وَسَلَّمَهُ اِلَى جَمَاعَةٍ مِّنْ اَصْحَابِهِ وَامَرَهُمْ اَنْ يَدْوُرُوْا بِهٖ اَزْقَةَ الْحِلَّةِ

وَالضَّرْبُ يَأْخُذُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ حَتَّى سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَعَايَنَ الْهَلَاكَ، فَاخْتَبَرَ الْحَاكِمُ بِذَلِكَ فَأَمَرَ بِقَتْلِهِ فَقَالَ الْحَاضِرُونَ أَنَّهُ شَيْخٌ كَبِيرٌ وَقَدْ حَصَلَ لَهُ مَا يَكْفِيهِ وَهُوَ مَيِّتٌ لِمَا بِهِ فَاتْرَكُهُ وَهُوَ يَمُوتُ حَتْفَ أَنْفِهِ وَلَا تَتَّقَلَّدُ بِدَمِهِ، وَبِالْغَوَا فِي ذَلِكَ حَتَّى أَمَرَ بِتَخْلِيَتِهِ وَقَدْ انْتَفَخَ وَجْهُهُ وَلِسَانُهُ فَتَقَلَّهَ أَهْلُهُ فِي الْمَوْتِ وَلَمْ يَشْكُ أَحَدٌ أَنَّهُ يَمُوتُ مِنْ لَيْلَةٍ.

فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ غَدَا عَلَيْهِ النَّاسُ فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي عَلَى أُمَّ حَالَةٍ وَقَدْ عَادَتْ ثَنَائِيهَا الَّتِي سَقَطَتْ كَمَا كَانَتْ وَأَنْدَمَلَتْ جِرَاحَاتُهُ وَلَمْ يَبْقَ لَهَا اثرٌ وَالشَّبَجَةُ قَدْ زَالَتْ مِنْ وَجْهِهِ، فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْ حَالِهِ وَسَأَلُوهُ عَنْ أَمْرِهِ فَقَالَ أَنِّي لَمَّا عَايَنْتُ الْمَوْتَ وَلَمْ يَبْقَ لِي لِسَانٌ أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى بِهِ، فَكُنْتُ أَسْأَلُهُ بِقَلْبِي وَاسْتَنْغِثُ إِلَى سَيِّدِي وَمَوْلَائِي صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيَّ اللَّيْلُ فَإِذَا بِالْدَّارِ قَدْ امْتَلَأَتْ نُورًا وَإِذَا بِمَوْلَائِي صَاحِبِ الزَّمَانِ قَدْ أَمَرَ يَدَهُ الشَّرِيفَ عَلِيَّ وَجْهِي وَقَالَ أَلِيَّ أَخْرَجُ وَكَذَا عَلَيَّ عِيَالِكَ عَافَاكَ اللَّهُ تَعَالَى فَاصْبِرْ كَمَا تَرُونَ. وَحَكَى الشَّيْخُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ قَارُونَ الْمَذْكُورُ قَالَ وَأَقْسِمُ بِاللَّهِ تَعَالَى إِنَّ هَذَا ابُورَاجِحَ كَانَ ضَعِيفًا جِدًّا ضَعِيفَ التَّرْكِيبِ أَصْفَرَ اللَّوْنَ شَيْنَ الْوَجْهِ مُقَرِّضَ اللَّحِيَّةِ وَكُنْتُ دَائِمًا ادْخُلُ الْحَمَامَ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَكُنْتُ دَائِمًا أَرَاهُ عَلَيَّ هَذِهِ الْحَالَةَ وَهَذَا الشَّكْلَ فَلَمَّا اصْبَحْتُ كُنْتُ مِمَّنْ دَخَلَ عَلَيْهِ فَرَأَيْتُهُ قَدْ اشْتَدَّتْ قُوَّتُهُ وَانْتَصَبَتْ قَامَتُهُ وَطَالَتْ لَحِيَّتُهُ وَاحْمَرَّتْ وَجْهَهُ وَعَادَ كَأَنَّهُ ابْنُ عِشْرِينَ سَنَةً وَلَمْ يَزَلْ عَلَيَّ ذَلِكَ حَتَّى ادْرَكَهُ الْوَفَاةُ. <sup>(۱)</sup>

سید علی بن عبدالحمید در کتاب سلطان المفرج عن اهل الایمان در مورد کسانی که حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ را ملاقات نموده‌اند گوید: یکی از آنها که در تمام شهرها معروف و مشهور شده و مردم آن زمان عیناً مشاهده نموده‌اند داستان ابوراجح حمامی است در حله و این قضیه را جمعی از اعیان و اشراف و اهل صدق و صفا از افاضل حکایت کرده‌اند، از جمله شیخ زاهد و عابد و محقق شمس‌الدین محمد بن قارون سلم الله تعالی است گوید در حله حاکمی بود معروف به مرجان صغیر به او گزارش دادند که ابوراجح حمامی صحابه را سب و لعن می‌کند، پس احضارش کرده و دستور داد هر قدر می‌توانند بشدت او را بزنند تا هلاک شود، فرمان عملی شد. او را زدند حتی آنقدر به صورتش سیلی زدند که دندانهای ثنایا افتاد زبانش را بیرون آورده و

بینی‌اش را سوراخ کرده ریسمانی از مو در آن داخل نموده ، دادند بدست جماعتی از اصحابش و دستور داد که در کوچه‌های حله بگردانند و هر چه می‌توانند و به هر جایش بزنند ، خلاصه آنقدر زدند که افتاد به زمین ، نزدیک بود هلاک شود. به حاکم خبر دادند فرمان داد تا او را بکشند عددای از حاضرین گفتند به حاکم : این یک پیر مرد سالخورده آنقدر کتک خورده که خود به خود می‌میرد ، بگذار به حال خود تا بمیرد ، دستت را بخون او آلوده نکن . آنقدر الحاح و اصرار نمودند که امر کرد تا رها کنند در حالی که صورت و زبانش ورم کرده بود پس اهل و عیالش انتقال دادند به خانه‌اش و ابداً شک نداشتند که همان شب می‌میرد.

وقتی که صبح شد مردم آمدند که ببینند و از حالش خبردار شوند ، دیدند ایستاده مشغول نماز است در کمال صحت ، دندانهای سقوط کرده در جای خود و جراحات وارده بکلی خوب شده ، و ابداً اثری باقی نمانده و صدمات وارده به صورتش از بین رفته ، مردم از این اوضاع متعجب شده و چگونگی اوضاع را سؤال کردند.

گفت : آنگاه که مرگ را به چشم خود دیدم زبانی نمانده بود که از خدا با زبانم مسئلت نمایم ، با خطور قلبی از خدا مسئلت نموده و به سید و مولایم صاحب الزمان علیه السلام استغاثه نمودم ، چون شب فرا رسید ناگهان مولایم صاحب الزمان علیه السلام تشریف فرما شدند و دیدم که اطاق پر از نور شده و دست مبارک شریفش را کشید بر صورتم و فرمود : بلند شو و برو نیازهای عیالت را تأمین کن ، خداوند عافیتت داده. پس صبح کردم چنانکه می‌بینید.

شیخ شمس‌الدین محمد بن قارون مذکور گوید : به خدا سوگند می‌خورم که این ابوراجح قبلاً یک مرد ضعیف به تمام معنی ، ضعیف‌الترکیب ، زرد رنگ و بدگل بود ، صورت معیوب و ریش ناموزون داشت ، من دائماً که به حمام می‌رفتم همواره به این شکل و ترتیب بود ، امروز صبح که وارد شدم دیدم در کمال قوت ، و قامتش راست شده ، محاسنش مرتب و بلند و صورتش گلناری و جوانتر شده ، گوئی یک مرد بیست ساله است ، به همین منوال بود تا وقتی که از دنیا رفت.

۷۱- وفي يناييع المودة عن المناقب عن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث طويل ذكر فيه فضلهم وشيئا من حديث المعراج الى ان قال فقلت: يا ربي ومن اوصيائي؟ فنوديت يا محمد اوصيائك المكتوبون على سرادق عرشي، فنظرت فرأيت ائمتي

عَشْرَ نَوْرًا وَفِي كُلِّ نَوْرٍ سِتْرٌ اخْضَرَ عَلَيْهِ اسْمٌ وَصِيٌّ مِنْ اَوْصِيَاءِي، اَوْلَهُمْ عَلَيَّ وَاخِرَهُمْ  
 الْمَهْدِي، فَقُلْتُ: يَا رَبُّ هَوْلَائِي اَوْصِيَاءِي مِنْ بَعْدِي؟ فَتَوَدَيْتُ يَا مُحَمَّدٌ: هَوْلَاءِ اَوْلِيَائِي وَاِحْبَائِي  
 وَاَصْفِيَائِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَيَّ بَرِّيَّتِي، وَهُمْ اَوْصِيَاءُكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَطْهَرَنَّ الْاَرْضَ  
 بِاَخْرِهِمُ الْمَهْدِي مِنَ الظُّلْمِ وَالْاَمِكْنَتَةِ مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَلَا سَخْرَنَّ لَهُ الرِّيَّاحُ وَلَا ذَلَّلَنَّ لَهُ  
 السَّحَابُ وَالْاَرْقِيئَةُ فِي الْاَسْبَابِ وَلَا نَصْرَنَّهُ بَجَنْدِي وَلَا مِدَنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى تَعْلُوَ دَوْلَتِي وَبِجْتَمَعَ  
 الْخَلْقُ عَلَيَّ تَوْحِيدِي، ثُمَّ لَا دِيْمَنَّ مُلْكُهُ وَلَا ذَاوِلَنَّ الْاَيَّامُ بَيْنَ اَوْلِيَائِي اِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ. (۱)

در منابع از مناقب از حضرت علی بن موسی الرضا از پدرانش از حضرت رسول اکرم ﷺ در  
 حدیث مفصل که در آن از فضیلت و منقبت‌شان و چیزی از حدیث معراج ذکر می‌کرد، تا آنجا  
 که فرمود گفتم: ای پروردگار من اوصیای من کیستند؟ پس ندائی آمد که نام اوصیای تو در  
 سرادق عرش من نوشته شده، پس نگاه کردم دیدم دوازده نوری و در هر نور پرده سبزی، که نام  
 هر یک از اوصیای من در آنجا نوشته شده است، اولشان علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرشان  
 مهدی علیه السلام است. عرض کردم: پروردگارا اینها بعد از من اوصیای من هستند، ندا آمد یا محمد  
 اینها اولیای من و احبای من و برگزیدگان من و حجتهای منند بعد از تو بر مخلوقاتم و آنها  
 اوصیای تو هستند سوگند به عزت و جلالم هر آینه پاک خواهم کرد روی زمین را به آخرشان  
 (حضرت) مهدی علیه السلام از ظلم، تملیکش خواهم کرد مشارق و مغارب را، بادها را به او  
 مسخر و ابرها را در اختیار او خواهم گذارد و یاریش خواهم کرد به جُند خود و به  
 ملائکه‌هایم، تا اینکه دولت من به حد اعلا برسد و تمامی مخلوقات موحد و یگانه پرست باشند،  
 سپس ملک و سلطنت او را ادامه داده و در میان اولیای خود تا روز قیامت خواهم گردانید.

۷۲- در دعای معروف و معتبر که شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید نائب خاص اول  
 امام زمان علیه السلام املاء فرموده و سید بن طاووس رحمته الله نیز تأکید به خواندن آن کرده خصوصاً  
 در زمان غیبت آن حضرت و اول آن، عبارت است: اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ، اِلَى قَوْلِهِ:

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَايِّدْهُ بِالنَّصْرِ... حَتَّى لَا تَدَعَّ مِنْهُمْ دِيَارًا وَلَا يَبْقَى لَهُمْ آثَارًا طَهَّرَ مِنْهُمْ  
 بِلَادَكَ وَاشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ وَجَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَاصْلِحْ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ حَكْمِكَ

وَعَيَّرَ مِنْ سُنَّتِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضاً جَدِيداً صَاحِباً لَاعِوَجٍ فِيهِ وَلَا بِدْعَةَ مَعَهُ حَتَّى تَطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ... اللَّهُمَّ وَأَخِي بَوْلِيكَ الْقُرْآنَ وَأَرِنَا نُورَهُ سَرْمَداً لَا لَيْلَ فِيهِ وَأَخِي بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ وَاشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوُغْرَةَ وَاجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمَخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَأَقِم بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْظَلَّةَ وَالْأَحْكَامَ الْمَهْمَلَةَ حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَلَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ. (۱)

خدایا در فرجش (امام مهدی علیه السلام) تعجیل بفرما و با یاری خودت تأییدش بفرما تا آنکه از مخالفان اسلام احدی و اثری باقی نگذاری و پاک گردان شهرهایت را و با نابودی مخالفان سینه‌های بندگان را شفا بخش و آنچه از دینات، محو گشته به وسیله او، تازه کن، و آنچه از حکم و قانونت تغییر یافته، به وسیله ظهور او اصلاح بفرما تا دینات بدون هیچ کجی و بدعت به دست او تازه گردد و به برکت عدل او آتش کفار را خاموش گردان ... خدایا قرآن را به دست ولیات زنده بگردان و نور او را به ما بنمایان که دیگر شب نداشته باشیم، و به وسیله او دل‌های مرده را زنده کن و سینه‌های سوخته را بهبودی بخش و آراء مختلفه را بر حق جمع کن و احکام تعطیل شده را بر پا کن تا حق آشکار شود و عدل و داد شکفته گردد.

۷۳ - و همچنین در جملات دعائی که سید بن طاووس رحمته الله در اعمال سرداب مقدس و شیخ در مصباح در اعمال روز جمعه از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده و ضمناً از یونس بن عبدالرحمن نیز نقل کرده که حضرت رضا علیه السلام امر می فرمودند به دعا کردن از برای حضرت صاحب الامر به این دعاء: اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَوَلِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ...

اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَاشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ وَأَعِزِّ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَخِي بِهِ سُنَّتَ الْمُرْسَلِينَ وَدَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّينَ وَجَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَبُدِّلْ مِنْ حَكْمِكَ حَتَّى تَعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ جَدِيداً غَضاً مُحَضّاً صَاحِباً لَاعِوَجٍ فِيهِ وَلَا بِدْعَةَ مَعَهُ، وَحَتَّى تُغَيِّرَ بِعَدْلِهِ ظُلْمَ الْجَوْرِ وَتُطْفِئَ بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ وَتُوضِحَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَمَجْهُولَ الْعَدْلِ. (۲)

خدایا شهرها را از وجود آنان پاک گردان، و با نابودیشان دل بندگان را شفا بخش و به وسیله او (امام مهدی علیه السلام) مؤمنان را عزت بده و آئین پیامبران مرسل به وسیله او زنده کن، و

۱. مصباح المتعجد، ص ۴۱۴؛ جمال الاسبوع، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۹.

۲. مصباح المتعجد، ص ۴۱۰؛ جمال الاسبوع، ص ۳۰۸؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۱.



احکام محو گشته دین اسلام را تازه بگردان ، و فرمان‌هایت را خالص و صحیح که هیچ کجی و بدعتی در آن نباشد را به دست آن حضرت بازگردان ، تا تاریکیها به وسیله عدالت‌اش روشن و آتشرهای کفر خاموش گردد و به وسیله او مشکلات و گره‌های حق و موارد مجهول عدل را آشکار بگردان .

۷۴ - و در دعای ندبه نیز می خوانیم : **اَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ، اَيْنَ الْمُعْدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ، اَيْنَ الْمُتَنْظِرُ لِاقَامَةِ الْأُمَّتِ وَالْعِوَجِ اَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ، اَيْنَ الْمَذْخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَايِضِ وَالسُّنَنِ.**

به جا مانده خدا کجاست ؟ که بیرون از خاندان عترت نیست ، قطع کننده ریشه ظالمان کجاست ؟ آنکه چشم انتظار ظهورش برای از بین کجی‌ها هستند کجاست ؟ آن مایه امید برای از بین بردن ستم و تجاوز کجاست ؟ آن ذخیره شده برای تجدید فریضه‌ها و سنت‌ها کجاست ؟

۷۵ - در صلواتی که شیخ کثعمی رحمته الله در مصباح فرموده که این صلوات مروی از حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه است که بیرون آمده از ناحیه مقدسه به سوی ابوالحسن ضراب اصفهانی در مکه و سندش را اختصاراً ذکر کرده ، **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَحِجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الٰی ان قَالَ: اللّٰهُمَّ جَدِّ بِهٖ مَا اَمْتَحِنِي مِنْ دِينِكَ وَاخِي بِهٖ مَا يُدَلُّ مِنْ كِتَابِكَ وَاظْهَرِ بِهٖ مَا غُيِّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى يَعُوذَ دِينَكَ بِهٖ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لِاشْكَّ فِيهِ وَلَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَلَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَلَا بَدْعَةَ لَدَيْهِ.** (۱)

به نام خداوند بخشنده و مهربان : بارالها صلوات و سلامت را بفرست بر محمد که آقای تمامی فرستادگان و خاتم تمامی پیامبران و حجت پروردگار جهانیان است تا آنجا که گوید : بارالها تجدید کن بوسیله او آنچه را که محو شده و از بین رفته از دین تو ، و احیاء کن به واسطه او هر آنچه را که عوض شده از کتاب تو ( در اثر تحریف گران ) و ظاهر بارز بفرما بوسیله‌ای آنچه را که تغییر داده شده از حکم تو ، تا اینکه دین تو برگردد بوسیله و به دست مبارک آن

حضرت ، تازه و خالص و مخلص ، که ابداً شکی در آن نباشد و نه شبهه‌ای با او ، و نه باطلی در نزد او ، و نه بدعتی در پیش او باشد .

روحی له الفداء و - عجل الله تعالی فرجه الشریف - وجعلنا جميع المؤمنین من أعوانه  
وأنصاره وشیعته آمین .



## ۲- طراوت

الْقُرْآنُ غَضٌّ طَرِيٌّ لَا يَنْدَرِسُ بِمَرُورِ الزَّمَانِ وَكَذَلِكَ الْحَجَّةُ ﷺ

قرآن و امام زمان ﷺ همیشه طراوت داشته و هیچ‌گاه گذشت زمان از شادابی و طراوت و تازگی آنان نمی‌کاهد.

۷۶- عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ ﷺ أَنَّهُ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عَلَى النَّشْرِ وَالدَّرْسِ الْآ غَضًّا؟ فَقَالَ ﷺ: لَأَنَّ اللَّهَ تَبَّكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۱)

حضرت امام رضا از پدر بزرگوارش (علیهما السلام) روایت می‌کند که فرمود: از امام صادق ﷺ پرسیدند چرا قرآن را هر چه بیشتر نشر و انتشار بدهند و تدریس بنمایند طراوت و تازگی او زیادتر می‌شود (خستگی و اشمئزاز و انزجار نمی‌آورد)؟ امام ﷺ فرمود: چون خدای تبارک و تعالی قرآن مجید را مخصوص بزمان نکرده و همچنین برای مردم خاص نازل نفرموده، بلکه در هر زمانی تازه و نزد هر قومی عزیز و پر طراوت تا روز قیامت می‌باشد.

نگارنده گوید: وجود نازنین حضرت حجت بقیة الله الأعظم ولی عصر ناموس دهر امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- نیز بقدرت پروردگار حی و قدیر تا آنجا که

۱. عیون اخبار الرضا «ع»، ج ۱، ص ۹۳؛ امالی طوسی، ص ۵۸۰؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸۰ و ج ۱۷، ص ۲۱۳ و ج ۸۹، ص ۱۵.

اراده و مشیتش علاقه گرفته زنده و شاداب و جوان بوده، ابتدا فرسودگی و پیری و سستی و هیچگونه نقایصی بوجود مقدس او راهی نداشته و عارض نخواهد شد و امامت و خلافت و حجت بودن او بر تمامی موجودات مخصوص به زمان خاص و به قرن خاصی نیست، بلکه مادام خدای حی و قیوم و ازلی و ابدی، که لایزال هست و خواهد بود، وجود پر برکت امام زمان علیه السلام خواهد بود به صریح روایت معتبر و مسلم فریقین، روی زمین از حجت خدای خالی نمی ماند، یعنی تا هر زمانی که زمین و زمانی هست امام زمان علیه السلام نیز بالضرورة باید باشد، تا بندگان خدا حیران و سرگردان و بی سرپرست نمانند.

۷۷- وَفِي الْكَافِي بِسَنَدٍ صَحِيحٍ عَنِ الْوَشَّاءِ (اسمه حسن بن علی) قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ لَا، قُلْتُ: أَنَا نَرُوي أَنَّهَا لَا تَبْقَى إِلَّا أَنِي يَسْحَطُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ. قَالَ: لَا تَبْقَى، إِذَا لَسَاخَتْ. (۱)

۷۸- وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ. (۲)

۷۹- وَعَنْ غَيْبَةِ النَّعْمَانِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيَعْمَى خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ وَاسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا. (۳)

از این روایات و اخبار کثیره‌ای که در این باب وارد است استفاده می شود که زمین ولو یک ساعت هم بدون امام و حجت خدای ممکن نیست باقی بماند و الا همه زمین، زمان و مردم هلاک می شوند.

قابل توجه اینست که این روایات دلیل محکم و برهان قاطعی است بضروری بودن وجود امام زمان علیه السلام در هر عصری و زمانی و جواب دندان شکنی است برای یک عده از مردمان کوتاه نظر و قاصرین که طول غیبت آن بزرگوار موجب تشوش افکارشان

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۴۱.

۳. همان.

شده در نتیجه در کمّ و کیف عمر شریف آن مُصلِح جهانی به گفت و گو افتاده‌اند. در حالی که طول عمر آن بزرگوار - عجل الله تعالی فرجه الشریف - چه از نظر اعتقادی و چه از دیدگاه علمی بسیار روشن و هیچ جای شک و شبهه نیست، علاوه بر آیات قرآنی، شواهد خارجی نیز بسیار است که طالبین به مواردش مراجعه نمایند. در اینجا به آیه‌ای از قرآن مجید که ماجرای حضرت یونس (علی نبینا و آله و علیه السّلام) دارد اشاره و اکتفا می‌نمائیم.

قال الله تعالى ﴿ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ \* لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴾ (۱).

هرگاه حضرت یونس در شکم ماهی تسبیح و تقدیس خدای سبحان نمی‌کرد و ندای ﴿ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴾ (۲) سر نمی‌داد هر آینه در شکم ماهی تا روز قیامت می‌ماند. و طبیعی است خدای تبارک و تعالی با قدرت لایزال خود می‌تواند خود ماهی، همچنین حضرت یونس را تا روز قیامت نگهدارد، چه رسد به حجت و نمایندۀ خود قائم آل محمد ﷺ که به وجود مبارک و آباء و اجداد طاهرینش ﷺ خدای عزّوجلّ آسمان و زمین را از سقوط نگه می‌دارد، و رحمتش بر بندگان نازل و دعاشان را مستجاب، و بلا را از آنها برمی‌گرداند. اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَبَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا أَمَلَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَشِيعَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

مولی الموحّدین حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ﷺ در نهج البلاغه خود در موارد عدیده راجع به اوصاف کتاب الله العزیز و به مقام و موقعیت و خصوصیات قرآن مجید بیانات و مطالب ارزنده فرموده، که هرکدام درخور ستایش است حقیر ناچیز یکی از آنها را که بسیار جامع و جالب و حاوی چهل و دو نوع منقبت و فضیلت می‌باشد تبرکاً ذکر نموده و انطباق هر یک بوجود مقدس امام زمان ﷺ را بیان می‌نمایم.

۱. سوره صافات، آیات ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲. سوره انبیاء، آیه ۸۷.

امیرمؤمنان علیه السلام در این خطبه پیرامون بعثت پیامبر و فوائد عظیمه آن سخن گفته ،  
و در ادامه می فرماید :

۸۰- ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا يُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَسِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَبَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ  
وَمِنْهَا جَاءَ لَا يَضِلُّ نَهْجُهُ وَشِعَاعًا لَا يَظْلِمُ ضَوْئُهُ وَفِرْقَانًا لَا يَخْمَدُ بُرْهَانُهُ وَتُنْيَانًا لَا يُهْدِمُ أَرْكَانُهُ  
وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ وَعِزًّا لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ وَحَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ.

فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتُهُ وَتَنَابُيْعُ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغُدْرَانُهُ وَأَشَافِي  
الْإِسْلَامِ وَتُنْيَانُهُ وَأَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَغَيْطَانُهُ، بَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ (الْمُسْتَنْزِفُونَ خ ل) وَعَيْونٌ  
لَا يُضِيْبُهَا الْمَاضُونَ وَمَنَاهِلٌ لَا يَفْضُهَا الْوَارِدُونَ وَمَنَازِلٌ لَا يَضِلُّ نَهْجُهَا الْمَسَافِرُونَ وَأَعْلَامٌ  
لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ وَأَكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ.

جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَمَحَاجًّا لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ وَدَوَاءً لَيْسَ مَعَهُ  
(بَعْدَهُ خ ل) دَاءٌ وَتَوْرًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، حَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَةً وَمَعْقِلًا مَتَبِعًا ذِرْوَةً، عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ  
وَسِلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَهُدًى لِمَنْ اتَمَّ بِهِ وَعِذْرًا لِمَنْ انْتَحَلَهُ وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَشَاهِدًا لِمَنْ  
خَاصَمَ بِهِ وَقَلْبًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَجَنَّةً لِمَنْ  
اسْتَلَامَ وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَى. (۱)

ترجمه و شرح جملات این خطبه شریفه حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین علیه السلام  
را پیرامون قرآن و مقایسه آن با امام زمان علیه السلام را تقدیم می داریم :

امام علیه السلام می فرماید : خداوند متعال پس از آنکه پیامبر اسلام را مبعوث گردانید  
نازل فرمود بر آن بزرگوار کتاب (قرآن مجید) را که حاوی این همه ارزشها و معیارها  
و امتیازات آتیه می باشد.

۱ / ۲ - نور

۱ - نُورًا لَا يُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ.

قرآن نوری است که چراغها و روشنایی های آن خاموش شدنی نیست ، وجه

شبه هدایت مردم بوسیله آن از ظلمتهای و تاریکی های جهل و نادانی است چنان که با نور و روشنائی محسوس در تاریکی شب، مردم و پیش پاران می توان دید **قال الله تعالی ﴿ هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم ﴾** <sup>(۱)</sup> و مراد از مصابیح راه های مختلف هدایت و فنون علمی است که قرآن شریف متضمن است.

نگارنده گوید: طرق مختلفه قرآن مجید بسیار است که انسان از هر کدام از آنها وارد شود بالطبع به شاهراه هدایت و صراط مستقیم خواهد رسید و قرآن شریف مردم را به آن راهها متوجه نموده و سوق می دهد. از دیدگاه آفرینش با تمامی ابعادش از مواد اولیه اش که چکیده و سلاله از خاک است تا تحولات بعدی نطفه و علقه و مضغه و استخوان و گوشت و ولوج روح که انسان کامل و تمام عیار شده سزاوار امتیاز « فتبارک الله » باشد و گاهی از دیدگاه بدایع فطرت و شاهکارهای خلقت که در آنها تامل کرده در آثار صنع خداوندی غور نموده از گرداب جهل و نادانی نجات یافته به ساحل فضل و کمال و سعادت راه یابد **﴿ اَفَلَا یَنْظُرُونَ اِلَى الْاِیْلِ کَیْفَ خَلَقْتُ ﴾** <sup>(۲)</sup> **﴿ اَوَلَمْ یَرَوْا اِلَى الطَّیْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَ یَقْبِضْنَ مَا یمسکهن الا الرِّحْمُنُ اِنَّهٗ بِکُلِّ شَیْءٍ بَصِیْرٌ ﴾** <sup>(۳)</sup>.

دیگر به اندیشه کردن در خلقت آسمانها که بدون هیچ ستونی یا آویزه ای آفریده شده و همچنین گردش شب و روز و جریان کشتی در روی دریاها و بیکران و نزول باران و زنده کردن زمینهای موات به برکت آن و وزش بادهای مختلف و سیر ابرها میان زمین و آسمان که همه آنها آثار قدرت الهی و هدایت کننده انسانها به سوی پروردگار است. چنانکه می فرماید:

**﴿ اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ وَ اَخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ ﴾** <sup>(۴)</sup>.

۱. سوره اسراء، آیه ۹.

۲. سوره غاشیه، آیه ۱۷.

۳. سوره ملک، آیه ۱۹.

۴. سوره بقره، آیه ۱۴۴.

قابل تردید نیست که با توجه به محتوای اصیل و واقعی این آیات و امثال اینها، برای انسان روشنی ضمیر و نورانیت قلب حاصل می‌شود که حق را از باطل و مستقیم را از غیرمستقیم تمیز و تشخیص می‌دهد.

وجود مبارک ائمه اطهار علیهم‌السلام نورند و هزاران سال قبل از خلقت مخلوقات، خدای عزوجل انوار مقدسه آنها را خلق کرده و همه عالم و آنچه در آن است از شمس و قمر و بهشت و حورالعین و ملائکه و عرش و سایر افلاک و انجم، از انوار آن بزرگواران منشعب و خلق شده‌اند، خاصه نور مقدس امام زمان علیه‌السلام که همواره در قلوب مؤمنین اشراق دارد و آیات و اخبار معتبره به این معنی تأکید دارد.

۸۱- عَنِ الصَّادِقِ علیه‌السلام قَالَ: ان مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا علیهما‌السلام كانا نوراً بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ جَلالَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِالْفِي عامٍ وَاِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ الثَّوْرَ رَأَتْ لَهُ اصْلاً وَقَدْ انشَعَبَ مِنْهُ شِعَاعٌ لامِعٌ، فَقَالَتْ: هَهُنَا وَسَيِّدُنَا مَا هَذَا الثَّوْرُ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي، اضْلُهُ نُبُوَّةٌ وَفِرْعَةُ اِمَامَةٌ، فَاَمَّا النَّبُوَّةُ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وسلم عَبْدِي وَرَسُولِي وَاَمَّا الْاِمَامَةُ فَلِعَلِيِّ حِجَّتِي وَوَلِيِّي وَوَلَاهُمَا مَا خَلَقْتُ خَلْقِي. (۱)

شیخ‌المحدثین علامه بزرگوار مجلسی رضوان الله تعالی علیه در موسوعه ارزشمند خود «بحارالانوار» از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: محمد و علی علیهما‌السلام در دو نوری بودند که در پیشگاه خدای عزوجل دو هزار سال قبل از خلقت تمامی مخلوقات وجود داشته‌اند، ملائکه وقتی این نورها را مشاهده نمودند دیدند که آن نور اصلی است گفتند: بارالها سید و مولای ما این نور چیست (که ما مشاهده می‌کنیم)؟ خدای عزوجل به آنها وحی فرمود: این نوری است مشتق از نور من، اصل و ریشه آن نبوت و فرع و شاخه آن امامت است، نبوت مختص به بنده خاص من محمد است و او رسول و فرستاده من است و اما امامت مخصوص به علی است که حجّت و ولی من است و اگر آنها نبودند مخلوقات را خلق نمی‌نمودم. (۲)

۸۲- فِيهِ اَيْضاً عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: اِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنَ وَالحُسَيْنَ

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۱.

۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۱.



عليهم السلام قبل ان يخلق آدم حين لا سماء مبنية ولا ارض مدحية ولا ظلمة ولا نور ولا شمس ولا قمر ولا جنة ولا نار. فقال العباس: فكيف كان بدو خلقكم يا رسول الله ﷺ فقال: يا عم لما اراد الله ان يخلقنا تكلم بكلمة خلق منها نوراً، ثم تكلم بكلمة اخرى فخلق منها روحاً، ثم مزج النور بالروح فخلقني وخلق علياً وفاطمة والحسن والحسين، فكننا نُسبُحه حين لا تسبيح وتقدس حين لا تقديس، فلما اراد الله تعالى ان ينشئ خلقه فتق نوري فخلق منه العرش والعرش من نوري، ونوري من نور الله، ان نوري افضل من العرش، ثم فتق نور اخی علي فخلق منه الملائكة فالملائكة من نور علي ونور الله وعلى افضل من الملائكة ثم فتق نور ابنتي فاطمة ونور ابنتي فاطمة من نور الله وابنتي فاطمة افضل من السموات والارض ثم فتق نور ولدي الحسن فخلق منه الشمس والقمر، فالشمس والقمر من نور ولدي الحسن ﷺ ونور الحسن ﷺ من نور الله والحسن افضل من الشمس والقمر، ثم فتق نور ولدي الحسين صلوات الله عليه وسلامه فخلق منه الجنة والحدور العين، فالجنة والحدور العين من نور ولدي الحسين ونور ولدي الحسين من نور الله، ولدي الحسين افضل من الجنة والحدور العين. (۱)

باز در بحار الانوار از رسول اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود بدرستی که خدای تعالی مرا خلق کرد و علی و فاطمه و حسن و حسین را نیز آفرید قبل از اینکه آدم را بیافریند، در وقتی که نه آسمانی بنا شده و نه زمینی گسترده و نه ظلمت و نه نور و نه آفتاب و نه ماه و نه بهشت و نه دوزخی وجود داشت بعد عباس گفت آغاز خلقت شما ای پیامبر خدا ﷺ چگونه بوده؟ فرمود: ای عمو! زمانی که خدای عزوجل اراده کرد ما را بیافریند متکلم به کلامی شد و از آن کلمه نوری خلق نمود سپس کلمه دیگری متکلم شد و از آن روحی بیافرید بعد نور را با روح امتزاج داده مرا خلق کرد و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید.

ما بودیم که خدای سبحان را تسبیح و تقدیس می نمودیم هنگامی که نه تسبیح کننده ای بود نه تقدیس کننده ای، هنگامی که خدای عزوجل خواست مخلوقاتش را ایجاد کند نور مرا بشکافت عرش را از نور من آفرید، و نور من از نور خداست و نور من از عرش افضل است،

سپس نور برادرم علی را شکافت و از آن نور ملائکه را خلق فرمود پس ملائکه از نور علی و نور علی از خدا و علی افضل از ملائکه است بعد از آن نور دخترم را منشق نمود و از آن آسمانها و زمین را آفرید، پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه آفریده شده و نور دخترم فاطمه از نور خداست و دخترم فاطمه افضل از آسمانها و زمین است، سپس نور فرزندم حسن را بشکافت و از آن آفتاب و ماه را خلق فرمود و شمس و قمر از نور فرزندم حسن، نور فرزندم حسن از نور خدا و حسن افضل از آفتاب و ماه است، بعد از آن نور فرزندم حسین را منشق فرمود و از آن نور بهشت و حورالعین را بیافرید، پس بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین و نور فرزندم حسین از نور خدای سبحان است و فرزندم حسین - علیه و علیه صلوات الله و سلامه - افضل از بهشت و حورالعین می باشد.

از این دو روایت استنباط می شود که انوار مقدسه پیامبر گرامی و ائمه اطهار - علیه صلوات الله و سلامه - ما غرّدتِ الأطیّار و اینعت الثمار و جرت الأنهار) اصل و ریشه همه موجودات بوده و لمعات انوار این همه منظومه های شمسی و اقمار منیره و سایر کواکب و انجم و کهنکشانها از نور مقدس این بزرگواران سر چشمه گرفته است.

قرآن مجید که نور و روشناییهای آن دائمی و خاموش شدنی نیست و لایزال مردم از تابش و تشعشعات آن از تاریکی های جهل و ظلمت های جاهلیت و بربریت رهایی یافته به شاهراه هدایت و سعادت دارین می رسند.

وجود نازنین مهدی آل محمد حضرت قائم امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و آباء و اجداد طاهرینش - سلام الله علیهم اجمعین - که منشأ و مبدأ همه انوار هستند همواره ساطع و لامع و پرتوافکن به ما سوای بوده و به طریق اولی غیر قابل زوال و تغییر می باشد خاصه نور مقدس حضرت ولی عصر روحی له الفداء در بسیاری از موارد - چه در بدو ظهور چه در زمان غیبت و حضور - اشراقاتی دارد، چنانکه در عالم ملکوت به حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام و بر ملائکه در وقت شهادت حضرت سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام و بر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در معراج ظاهر شده است، در ضمن حدیث مفصلی:

یا محمد صلی الله علیه و آله أتجِبُّ أَنْ تُواهِمَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَقَالَ: أَلْتَفِثَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَالْتَفَتَ فِإِذَا

بِعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى  
بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْمَهْدِيَّ فِي  
ضَخْضَاخٍ مِنْ نُورٍ، قِيَامٌ يُصَلُّونَ، وَهُوَ فِي وَسْطِهِمْ - أَيِ الْمَهْدِيِّ - كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ. (۱)

یا محمد ﷺ! آیا دوست داری آنان را ببینی؟ پیامبر عرض کرد: بله پروردگارم. فرمود:  
به سمت راست عرش نگاه کن، پس نگاه کردم و علی و فاطمه و حسن و حسین ... (دوازده  
امام) را دیدم. مهدی در میان هاله‌ای از نور بود و در حال قیام و نماز بود. و او در وسط آنها  
مانند کوكب نورانی می‌درخشید.

## ۲ / ۲ - چراغ

۲ - **وَسِرَاجاً لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ** (چراغی است که فروزندگیش فرو نشیند) و چراغی  
است نور افکن که ابداً خاموش نمی‌شود تا عمر دنیا هست مردم از هدایت آن  
منقطع نشده و از پرتو نور آن استضاء خواهند نمود.

همین ملاک در وجود نازنین پیامبر اکرم و اوصیای گرامی آن بزرگوار - صلوات‌الله  
وسلامه علیهم اجمعین - به صریح آیه مبارکه ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً  
و دَاعِياً إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِيراً ﴾ (۲) موجود می‌باشد:

ای پیامبر تو را فرستادیم شاهد و حاضر و ناظر بر امت در جمیع حالاتشان تا  
تصدیق و تکذیب آنان را ببینی و نجات و گمراهی‌شان را مشاهده نمایی و بشارت  
دهنده بر وعده‌های نیکوی ما بهشت و نعمت‌های نامتناهی آن و بیم دهنده از عذاب  
جهنم و دعوت کننده به سوی خدا با اجازه و توفیق و تسهیل او (سبحانه) و چراغی  
درخشان و تابنده که مردم به واسطه آن از ظلمات جهالت و عصبیت‌های جاهلیت  
رهائی یافته و به اوج سعادت دنیا و آخرت برسند.

۸۳ - حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به منطوق حدیث منزلت: «أَنْتَ

۱. غیبت طوسی، ص ۱۴۸؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۱۶.

۲. سوره احزاب، آیه ۴۶.

مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»<sup>(۱)</sup> واجد تمامی کمالات پیامبر اکرم ﷺ بوده، به جز مقام و منصب نبوت که خاص آن ذات مقدس می باشد. و آیه شریفه مباحله «انفُسْنَا» نیز صریح در این معنی است. و یازده فرزند گرامی علی علیه السلام که از همان شجره طیبه و وارثین انبیاء و اوصیاء هستند و حضرت بقیه الله اعظم امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که جامع و حائز تمامی فضایل و مناقب و کمالات آنها است، انوار مقدسه آنها نیز تا عمر دنیا هست خاموش نشده و نخواهد شد «والله متم نوره ولو كره الكافرون»<sup>(۲)</sup>.

### ۲ / ۳ - دریا

#### ۳ - وَيَخْرَأُ لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ (دریائی است که قعرش پدیدار نگردد)

و دریائی است که به قعر و ته آن نمی توان رسید. کنایه از عظمت قرآن مجید است به اعتبار شمول آن بر نکات بدیعه و اسرار خفیه و دقائق و لطائف علمی که در آن است و عمق و حاق آن را نتوان درک نمود ولو تمامی همت ها در آن صرف شود. غواصان و شناگران بسیار قوی آن چنانکه به قعر دریاها می رسند، مطالب قرآن مجید نیز که دارای بطون عدیده می باشد قابل درک نیست. نگارنده گوید: در بسیاری از آیات قرآن مجید یک سلسله موضوعات و عناوین به نظر می رسد که همه آنها به وجود اقدس پیامبر خاتم و اوصیای گرامی اش (علیهم التحية والسلام) تعبیر و تفسیر شده است.

۸۴ - وفي الكافي بإسناده عن بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>(۳)</sup> فَرَسَّوَلِ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ، وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئاً لَمْ

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۸؛ معانی الاخبار، ص ۷۴.

۲. سوره صف، آیه ۸.

۳. سوره آل عمران، آیه ۷.

يَعْلَمُهُ تَأْوِيلَهُ، وَأَوْصِيائُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ، وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالَمُ فِيهِمْ  
يَعْلَمُ، فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ ﴿ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا ﴾ (۱) وَالْقُرْآنَ خَاصًّا وَعَامًّا وَمُحْكَمًا  
وَمُتَشَابِهًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ. (۲)

برید بن معاویه از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده در تفسیر و تاویل آیه شریفه  
﴿ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ﴾ که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل راسخون در علم است، به تحقیق  
که خدای عزوجل به او یاد داده و تعلیمش فرموده، تمامی آنچه را که نازل کرده بر او از تنزیل  
و تاویل (قرآن) و امکان ندارد خدای سبحانه و تعالی چیزی را بر او نازل فرماید و تاویل آن را به او  
یاد ندهد و اوصیای گرامیش نیز بعد از آن بزرگوار همه اش را می دانند، و آنان که تاویل قرآن را  
ندانند، وقتی عالمی که در میان آنها است راجع به قرآن یا تاویل آن چیزی بگوید، خدای تعالی  
با جمله ﴿ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا ﴾ جواب شان را داده است.

قرآن کریم ( حاوی علوم بسیاری است ) خاص دارد و عام، محکم دارد و متشابه، ناسخ در  
آن هست و منسوخ، آنها که راسخ در علم اند همه علوم قرآن را می دانند.  
در روایت دیگر در همین کتاب از عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت  
کرده که فرمود:

۸۵ - الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أُمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِثْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: (۳)

راسخون در علم امیرالمؤمنین و ائمه (هدی) علیهم السلام بعد از او هستند.

وَقَالَ تَعَالَى: ﴿ وَلَوْ أَنَّ مَافِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا  
تَفِدَّتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾. (۴)

وَقَالَ تَعَالَى: ﴿ قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي  
وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴾. (۵)

۱. همان.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳. همان.

۴. سوره لقمان، آیه ۲۷.

۵. سوره کهف، آیه ۱۰۹.

خلاصه معنی هر دو آیه شریفه آنست که هرگاه تمامی آبهای دریاها مرکب شود و چند برابر هم بر آنها اضافه شود و آنچه در روی زمین از درختان هست قلم باشد (وانس و جن نویسنده) کلمات الهی را بنویسند یا احصا کنند، دریاها خلاص می شود، ولی کلمات خداوندی تمام شدنی نیست.

تفصیل آیات شریفه و سؤال موسی مبرقع از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از جوانب آیه و جواب آن حضرت که کلمات الهی ما هستیم به کنه فضایل و مناقب، (که خدای تعالی به ما تفضل) فرموده نمی توانید برسید.

#### ۴ / ۲ - شاهراه

۴ - **وَمِنْهَا جَا لَا يَضِلُّ نَهْجُهُ** (راهی است که سیر در آن سر شکستگی ندارد)

و طریقی است که راهروان آن گمراه نمی شود.

جاده ایست مستقیم و روشن و عاری از هرگونه اعوجاج، با علائم و نشانه های نصب شده، که یکسره راهروان را به سوی حق و حقیقت هدایت می کند. سالکین آن هیچگاه انحراف پیدا نکرده و گمراه نمی شوند.

کما اینکه قرآن مجید راه مستقیم و مشخص شده است که پیروان آن منحرف و گمراه نمی شوند، خط و مشی پیامبر گرامی و اوصیاء و اهل بیت اطهارش - علیهم جمیعاً صلوات الله وسلامه - نیز به صریح آیات و اخبار راهی است مستقیم بدون انحراف به یمین و یسار، که گم شدگان و حیرت زده گان را به سوی خود جذب و از مهالک گمراهی و اعوجاج رهائی می بخشند، خدای تعالی در قرآن کریم خطاب به پیامبر اسلام کرده می فرماید: **﴿ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾**.<sup>(۱)</sup> بگو اینک این راه من است، می خوانم (همه افراد بشر را) به سوی خدای تعالی با بصیرت و بینش تمام، خودم و هر که پیروی از من کند

( در این دعوت یعنی اوصیاء من ، که وارثان من هستند در تمام جهات ) و منزه است خدای تبارک و تعالی و من از شرک و رزان نیستم .

وقال الله تعالى: ﴿ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾ (۱)

اینست راه من راه راست ( که هیچگونه اعوجاج و انحراف در آن نیست ) پس باید پیروی اش کنید ، مبادا از راههای دیگر پیروی کنید ، تا شما را به پراکندگی و سرگردانی بکشاند ، و از راه حق و مستقیم بیرون کند ( خدای تعالی این امر مهم را به نحو وصیت ) به شما توصیه کرده ، شاید که شما پرهیزکاری کنید .

۸۶ - شیخ المحدثین غواص بحار الأنوار ، علامه مجلسی ( رضوان الله تعالی علیه ) در کتاب بحار خود از شیخ جلیل القدر ابو عمرو محمد بن عمرو بن عبدالعزیز رضی الله عنه در رجال خود معروف به رجال الکشی ، با اسناد خود از حمزه او از پدرش محمد طیار روایت کرده که گفت : آمدم به در خانه امام باقر رضی الله عنه استیذان نمودم شرفیاب خدمتش شوم ، به من اذن نداد ولی به غیر من اذن داد ، من بسیار غمگین شده مراجعت نمودم ، خودم را انداختم روی تختی که در خانه بود ، ولی خواب از چشمم رفت ، با خود فکر می کردم و می گفتم : مگر مرجئه و قدریه و حروریه و زیدیه چنین نمی گویند که ما قول آنها را باطل و فاسد می نمائیم ، در این فکر بودم تا اینکه منادی ندا در داد ، دیدم در زده شد ، گفتم : کیستی ؟ گفت فرستاده ابی جعفر امام باقر رضی الله عنه هستم امام تو را می طلبد ، لباسم را پوشیدم و با هم به خدمت آن حضرت رفتیم ، وقتی داخل شدم و مرا دید فرمود :

يا محمد لا إلى الموحية ولا إلى القدرية ولا إلى الحرورية ولا إلى الزيدية ولكننا وإنما حجتك لكذا وكذا فقبلت وقلت به. (۲)

یا محمد نه به در خانه مرجئه نه به سوی حروریه ، نه به سوی قدریه و نه به سوی

۱. سورة انعام، آیه ۱۵۳.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۷۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۷۱.

زیدیه به سوی هیچ کدام یک از اینها نرو، بلکه به در خانه ما بیا ( آنها همه شان از جاده مستقیم بیرون و به سنگلاخ گمراهی و ضلالت دچار شده‌اند ) ولی راه ما راه مستقیم و شاهراه هدایت و سعادت است و اینکه من تو را اذن ندادم روی مصالحی بود که مانع شدم. راوی گوید: فرمایش حضرت را قبول و در عقیده خود ثابت ماندم. این چهار فرقه که در روایت ذکر شده اعتقادات شان مخالف با عقاید حقّه و دین اسلام است:

( ۱ ) اما مرجئه اعتقاد دارند که با وجود ایمان هیچ‌گونه معصیتی به انسان ضرر نمی‌رساند، چنانکه با وجود کفر هیچ طاعتی سود نمی‌بخشد، و می‌گویند: کسی که نماز نخواند و روزه نگیرد و از جنابت غسل نکند و کعبه را خراب کند و با مادر خود زنا کند، بر ایمان جبرئیل و میکائیل است، نعوذ بالله من همزات الشیاطین.

( ۲ ) و اما قدریه، لفظ « قدری » در اخبار اطلاق شده به جبری و تفویضی هر دو، ولیکن در اینجا قسم دوم مورد بحث است که تفویض باشد، در عقاید ایشان گفته شده که می‌گویند: هیچ یک از خیر و شرّ به تقدیر و مشیّت خداوندی نیست و بعضی خلاف آن را گفته‌اند، به آنکه آنها اعتقاد دارند که همه خیر و شرّ به تقدیر و مشیّت خداوند واقع می‌شود. به هر حال در روایات صحیحّه آمده که خدا لعن فرموده بر فرق قدریه به زبان هفتاد پیامبر.

و از پیامبر اسلام صحیحاً به ما رسیده که فرموده: قدریه مجوس امت من است و باز فرموده وقتی قیامت برپا شود منادی اهل محشر ندا می‌دهد: « این خصماء الله؟ » کجایند دشمنان خدا؟ پس قدریه از میان مردم قیام می‌کنند و مشخص می‌شوند.

( ۳ ) و اما حروریّه، طایفه‌ای از خوارج نهروان هستند، منسوبند به حروراء، محلی است نزدیکی کوفه که در اولین اجتماعشان در آنجا بوده و خوارج نهروان معروفه که علیه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قیام و خروج نمودند و عددشان دوازده هزار نفر بودند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از محاجه رایت امان به ابویوب



داده و ندا در داد: هر که زیر این پرچم بیاید یا از بین این جماعت بیرون رود در امان خواهد بود، هشت هزار شان کنار رفتند، مابقی برخلاف خود ماندند و همه آنها در نهر وان کشته شدند، بجز نه نفر که تفصیلش در کتب تواریخ ذکر شده است.

(۴) و اما زیدیه: از امام صادق علیه السلام سؤال شد از صدقه دادن بر ناصبی و زیدیه فرمود: نه چیزی به آنها صدقه بده و نه جرعه‌ای از آب اگر بتوانی، بعد فرمود: زیدیه نصاب‌اند یعنی تعصب عداوت امیرالمؤمنین را دارند.

۸۷- در روایت دیگر آمده که زیدیه و واقفیه و نصاب به منزله واحده و در اعتقادات برابرند، در حق آنها نازل شده: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ \* عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ﴾ (۱).

۸۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج مرجه و قدریه و حروریه و بنو امیه و نواصب را دید که همه شان را در آتش جهنم می اندازند، به آن حضرت گفته شد که این پنج طایفه سهمی در اسلام برای آنها نیست.

۸۹- نقل است حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بود، با انگشت مبارک روی زمین سه تا خط کشید و فرمود: راست و چپ گمراه است خط وسط و مستقیم نجات دهنده می باشد.

راه مستقیم همان راهی است که رهبران و پیشوایان دین مقدس اسلام انبیاء و اوصیاء و اولیای ما - سلام الله علیهم اجمعین - طی نموده و ما را نیز به آن ارشاد و هدایت فرموده‌اند و خدای تعالی همان صراط مستقیم را به انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین انعام فرموده و در هر روز نمازهای یومیه از خدای تعالی مسئلت می نمائیم که ما را در راه حق و حقیقت ثابت و پا برجا و این نعمت عظمی را به ما عنایت فرموده و از ما سلب نفرماید.

همان صراط مستقیم که پیامبر اکرم و تمامی اوصیای کرام همه را به سوی آن دعوت فرموده‌اند، الآن در زمان غیبت کبری راهنما و راه بر ذات اقدس امام زمان علیه السلام - عجل الله تعالی فرجه و فرجنا بفرجه - می باشد.

اللَّهُمَّ يَا رَبَّنَا اهْدِنَا إِلَى الْحَقِّ وَالْيَ طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

### ۵ / ۲ - روشنی

۵ - وَشُعَاعاً لَا يُظْلَمُ ضَوْئُهُ (روشنی درخشانی است که تابندگی اش به تاریکی نگراید).  
قرآن مجید نور مُشعشعی است که ظلمت و تاریکی به او عارض نمی شود.  
کنایه از حقانیت آن است، یعنی بر حق و از جانب خدا بودن آن، چنان واضح و روشن است که هیچگونه شک و شبهه‌ای در آن نبوده و شائبه ظلمت باطل آنرا در زیر پوشش خود نمی تواند قرار بدهد، كما قال تعالى: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾<sup>(۱)</sup> وقال تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾<sup>(۲)</sup>.

کسانی که به این قرآن کفر ورزیدند به کیفر خود می رسند و به راستی که آن کتاب ارجمند است. از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی آید، و این کتاب وحی از جانب حکیم است.

۹۰ - وفي تفسیر القمی: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾: قَالَ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ قِبَلِ التَّوْرَةِ وَلَا مِنْ قِبَلِ الْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَأَمَّا مَنْ خَلْفَهُ لَا يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِهِ كِتَابٌ يَنْطَلِقُ  
علی بن ابراهیم قمی رضی الله عنه در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه آورده که نه از ناحیه تورات و نه از طرف انجیل و زبور چیزی که قرآن کریم را ابطال نماید نیامده و نه بعد از قرآن کتابی خواهد آمد که او را ابطال و از بین ببرد.

۹۱ - شیخ بزرگوار طبرسی در مجمع البیان خود آورده: «قِيلَ إِنَّ الْبَاطِلَ الشَّيْطَانَ»: یعنی شیطان قدرت ندارد به اینکه حقی را از او بردارد و باطلی را بر آن بیفزاید.

۱. سوره بقره، آیه ۲.

۲. سوره فصلت، آیه ۴۲.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶۶.

اینکه باطل از هیچ جهتی بر آن عارض نمی‌شود، نه در الفاظش تناقض وجود دارد و نه در اخبارش کذب و دروغ پیدا می‌شود، نه چیزی بر آن می‌توان افزود و نه تغییری داد، بلکه برای هر مکلفی حجت است از جانب خدا تا روز قیامت، کما اینکه خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (۱).

نگارنده گوید: لمعان و انوار مقدسه پیامبر گرامی و امیرالمؤمنین و فرزندان طاهرینش - سلام الله علیهم اجمعین - تا روز قیامت حتی در روز رستاخیز در عرصات محشر نیز در غایت و اوج تشعشع و نورانیت بوده و لایزال با تابش خود سیمای تمامی شیعیان و مؤمنین را منور خواهد نمود.

۹۲ - عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَا نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ قَبْلَ خَلْقِ بَأَلْقَى عَامٍ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ التَّوْرَاتُ لُهُ اضْلاُ وَقَدْ انشَعَبَ مِنْهُ شُعَاعٌ لَامِعٌ فَقَالَتْ الْهِنَا وَسَيِّدِنَا مَا هَذَا التَّوْرُ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي اضْلُهُ نُبُوَّةٌ وَقَرَعَهُ إِمَامَةٌ فَمَا النَّبُوَّةُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدِي وَرَسُولِي وَأَمَّا الْإِمَامَةُ فَلِعَلِيِّ حُجَّتِي وَوَلِيِّي، وَلَوْلَاهُمَا مَا خَلَقْتُ خَلْقِي. (۲)

علامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: محمد و علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هر دو در پیشگاه قدس خدای عزوجل، دو هزار سال قبل از خلقت مخلوقات، نور بودند و ملائکه‌ها وقتی این انوار را مشاهده کردند که دارای اصل و ریشه‌اند و از آن شعاع تابنده می‌درخشد، عرض کردند: ای خدای بزرگ و آقای ما این چه نوری است (که چنین می‌درخشد) خدای تعالی به آنها وحی فرمود که این نوری است (مشتق) از نور من، اصل و ریشه آن نبوت و فرع و شاخه آن امامت است اما نبوت اختصاص به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد که بنده و فرستاده من است و اما امامت آنها خصیصه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است که حجت و ولی من است اگر وجود آنها نبود مخلوقات را خلق نمی‌نمودم تمامی کاینات به برکت وجود آنها است (تمام خبر در بحار است ما برای اختصار محل شاهد را بیان کردیم، طالبین مراجعه کنند).

۱. سوره حجر، آیه ۹.

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۱.

۹۳- عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغَفَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرُدُّ عَلَيَّ الْحَوْضَ رَأْيَةَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَامَامِ الْغُرِّ الْمُحْجَلِينَ، فَأَقُومُ فَأَخْذُ بِيَدِهِ فَيَبِيضُ وَجْهَهُ وَوُجُوهُ اصْحَابِهِ، فَأَقُولُ مَا خَلَقْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي فَيَقُولُونَ تَبِعْنَا الْأَكْبَرَ وَصَدَقْنَاهُ وَارْزَنَا الْأَصْغَرَ وَنَصَرْنَا، وَقَتَلْنَا مَعَهُ، فَأَقُولَ رَوْوَا رَوَّاءَ مَرُوبِينَ فَيَشْرَبُونَ شَرْبَةً لَا يَظْمَأُونَ بَعْدَهَا، وَجَهُ إِمَامِهِمْ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ وَوُجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَكَأَضْوَاءِ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ. (۱)

باز مجلسی (علیه الرحمه) در بحار الانوار، از طریق ابی ذر غفاری (رضوان الله علیه) روایت کرده که حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: (روز قیامت) در حوض کوثر امیرالمؤمنین و امام الغر المحجلین (یعنی امام و پیشوای مؤمنین که جبین شان از نور ولایت آن بزرگوار منور و تابناک است) در کنار حوض بر من وارد شوند، پس من بلند شده دست او را می گیرم صورت مبارک او سفید و نورانی و در نتیجه صورت و سیمای اصحابش نیز سفید و نورانی می شود، سپس گویم: چگونه رفتار کردید بعد از من در حق آن دو امانت (ثقلین، یعنی: کتاب خدا و عترت و اهل بیت من) در جواب گویند: ثقل بزرگ که قرآن کریم بود او را تصدیق و از احکام و قوانین آن تبعیت کردیم و ثقل اصغر که عترت و اهل بیت عصمت و طهارت بود آنرا نیز حفظ و تقویت کرده، نصرت و یاری نموده و در محضر او به فیض شهادت نایل شدیم، پس گویم: بنوشید از این آب کوثر و سیراب شوید، گوارا باشد بر شما، پس آنها شربتی می نوشند که تا جهان است و هستند تشنه نمی شوند. بعد پیامبر ﷺ فرمود: سیما و صورت امامشان مانند آفتاب در وسط آسمان می درخشد و سیما و صورت اصحابش مانند ماه چهارده شبه و مانند پر نورترین ستاره آسمان می تابد.

نگارنده گوید: شاید مراد از امامشان خود حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام و یا وجود نازنین امام زمان عليه السلام که کوکب درّی است باشد.

اللهم ارزقنا من حوضه بید علی امیرالمؤمنین ریا رویاً لازماً بعده ابدأ بحق محمد و آله الطاهرين.

## ۶ / ۲ - جداکننده حق از باطل

۶ - وَفَرَّقَانَا لَا يُخَمِّدُ بِيُزْهَانُهُ ( جداکننده حق است از باطل و دلیلش تباه نشود ).  
قرآن مجید فارق است بین حق و باطل برهان و حجیت آن همواره زنده و گویا است و بهیچ وجه ساکن و خاموش نمی شود. با همان براهین جلیه و بیّنات و اضحه میان حق و باطل فاصل و فارق است کما قال تعالی: ﴿ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴾<sup>(۱)</sup> و قال تعالی: ﴿ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ﴾<sup>(۲)</sup> هر دو آیه شریفه صریح است در اینکه قرآن کریم کلام جدی و قاطع برای فصل خصومت و مشخص و جدا کننده حق از باطل است.

نگارنده گوید: وجود مقدّس حضرت بقیه الله اعظم امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و آباء و اجداد گرامی اش - سلام الله عليهم اجمعين - که وارث علوم انبیاء و برگرفته از وحی الهی است، خودشان حق و محور و مدار حق هستند و آنچه در دست مردم از حق چیزی باشد از آن خاندان که معادن وحی و تنزیل اند دریافتند، و طبیعی است که ممیز و فارق حق از باطل هم هستند.

۹۴ - فِي الْكَافِي بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَلَا صَوَابٌ وَلَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي بِقَضَاءِ حَقٍّ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَإِذَا تَشَعَّبَتْ لَهُمُ الْأُمُورُ كَانَ الْخَطَأُ مِنْهُمْ وَالصَّوَابُ مِنْ عَلِيِّ عليه السلام.<sup>(۳)</sup>

محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می فرمود: نزد احدی از مردم کلام حق صحیح و کار حق و درست پیدا نمی شود و احدی از مردم نمی تواند بحق و صواب قضاوت نماید مگر اینکه از ما اهل بیت ( عصمت و طهارت ) دریافت کند و مطابق آن حکم کند، لذا اگر وقتی

۱. سوره طارق آیه ۱۴.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

کارها بر آنها متشت و متشعب شود (حق و باطل بهم امتزاج شود) خطا و باطل از ناحیه مردم و صواب و حق از علی علیه السلام می باشد.

۹۵ - وفيه ايضاً باسناده عن ابي بصير، قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن شهادة ولد الزنا تجوز؟ فقال لا، فقلت إن الحكم بن عتيبة يزعم أنها تجوز فقال: اللهم لا تغفر ذنبه ما قال الله للحكم: ﴿إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ﴾ (۱) فليذهب الحكم يميناً وشمالاً فوالله لا يؤخذ العلم إلا من أهل بيت نزل عليهم جبرئيل عليه السلام. (۲)

باز در کافی از ابي بصير روایت کرده که گفت: از امام باقر عليه السلام سؤال کردم از شهادت ولد الزنا آیا شهادت او جایز و نافذ است؟ امام فرمودند: نه. گفتم: حکم می گوید: جایز است، امام عليه السلام او را نفرین کرد و فرمود: خدایا تو گناه حکم را نبخش. خدای عزوجل به حکم بن عتیبه نفرموده که این قرآن برای تو و قوم تو نازل شده، حکم بهر جا که می خواهد برود، بطرف راست یا بطرف چپ (هر دو مضله و گمراه کننده است) قسم به خدای تعالی هیچ علمی دریافت نمی شود مگر از اهل بیتی که جبرئیل عليه السلام بر آن نازل شده است.

۹۶ - در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ﴾، از امام صادق عليه السلام روایت شده که فرمود: ذکر قرآن است و یا قوم پیامبر اسلام و از ما سؤال خواهد شد خدای تعالی ما را قصد فرموده، ما اهل ذکر و مسئول هستیم. (۳)

۹۷ - و در روایات فریقین مستفیضاً بلکه متواتراً از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیده: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدْوُرُ حَيْثُ دَارَ». (۴)

علی عليه السلام باحق است و حق نیز با علی عليه السلام هر جا برود حق هم در آنجا است.

۹۸ - در زیارت جامعه دارد: وَالْحَقُّ وَفِيكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ الْخ.

۱. سورة زخرف، آیه ۴۳.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۰.

۳. بصائر الدرجات، ص ۶۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۷۸.

۴. الفصول المختارة، ص ۳۳۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۶۰؛ النص والاجتهاد، ص ۶۹.

## ۷ / ۲ - بنیان پایدار

۷ - وَبُنْيَانًا لَّاتُهْدَمُ أَرْكَانُهُ (بنائی است که اساسش ویران نگردد).

کتاب عزیز آسمانی الهی بنیانی است که ارکان او انهدام پذیر نیست، ساختمانی را که با مصالح بسیار قوی و بتون آرمه، بنیان و اساس آن پی ریزی شده و سایر ارکانش با اصول صحیح مهندسی ساخته شده باشد، بطوری که از جمیع جهات از شکست و خرابی مأمون باشد. قرآن مجید نیز تمامی الفاظ و اجزاء آن منظم و منتظم و اتصال و ارتباط بعضی با بعضی دیگر محکم و مستحکم است، که همیشه محفوظ از عروض نقص و خلل و مصون از اندراس و فشل است.

۹۹ - وَفِي الْعَيْونِ بِاسْنَادِهِ عَن مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الرَّازِي عَنِ ابِيهِ قَالَ ذَكَرَ الرَّضَاءُ عليه السلام يَوْمًا الْقُرْآنَ فَعَظَّمَ الْحِجَّةَ فِيهِ وَالْآيَةَ الْمُعْجِزَةَ فِي نَظْمِهِ فَقَالَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ وَعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَطَرِيقَةُ الْمُثَلَى، الْمُوَدَى إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَنْجَى مِنَ النَّارِ، لَا يَخْلُقُ مِنَ الْإِزْمِنَةِ وَلَا يُفَعَّمُ عَلَى الْإِلْسِنَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ، حُجَّةً عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ.<sup>(۱)</sup>

در عیون اخبار الرضا عليه السلام از محمد بن موسی رازی از پدرش روایت کند که گفت: حضرت رضا عليه السلام روزی راجع بقرآن صحبت می کرد فرمود حجّت و برهان در او بسیار عظیم است، یک نشانه عاجز کننده در نظم او وجود دارد، سپس فرمود: قرآن ریسمان محکم و دستگیره ناگسستنی خدا است و راه راست و بدون اعوجاج او (سبحانه و تعالی) است که به سوی بهشت سوق می دهد و از آتش جهنم نجات می بخشد، طول زمانها آن را کهنه و پوسیده نمی کند و در زبانها سنگینی و ثقل ندارد، زیرا که برای زمان خاصی جعل نشده، بلکه برای راهنمایی و رهگشائی به براهین و حجّت بر هر انسان آمده، و از هیچ طرف باطل، نه از پیش و نه از پس، به او راه ندارد نازل شده از جانب خدای حکیم و پسندیده است.

۱. عیون اخبار الرضا «ع»، ج ۱، ص ۱۲۷؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۰؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۳.

وجود مسعود ناموس دهر ولی عصر حضرت حجة بن الحسن العسکری واجداد -عجل الله تعالی فرجه الشریف- طاهرینش -سلام الله علیهم اجمعین- که عدل قرآن مجید و لنگه دیگر حبلین و ثقلین می باشند، وجود مقدس و اطهرشان هر یکی بعد از دیگری راهنمایان و پیشوایان دین مقدس اسلام و رهبران راه حق و صراط مستقیم اند، که به هیچ وجه باطل و ضلال و انحراف در آنها نفوذ نکرده و کسی را به انحراف و گمراهی نکشیده اند.

کما اینکه قرآن کریم بزمان خاص و به ملت و امت مخصوص نازل نشده، بلکه به تمامی افراد بشر با قوانین ثابت و متقن و با محتوای بسیار ارجمند و انسان ساز به پیامبر اکرم ﷺ نازل و همه علوم و محتوای او را در قلب نازنین حبیب خود حضرت محمد بن عبدالله ﷺ قرار داده و ائمه اطهار علیهم السلام را برگزیده تمام مخلوقات و نمایندگان خود و ولایه امر و شهادت خلق معین فرموده است، آنها علیهم السلام هستند که در کتاب عزیز آنها را راسخین در علم و علامات و آیات و اهل ذکر توصیف فرموده و همه مخلوقات را امر فرموده، مشکلات مادی و معنوی شان را از آنها سؤال کنند، آنها باینند که بر آنها ملائکه نازل می شوند، خاصه در شبهای قدر به حکم ﴿تنزل الملائكة والروح فیها باذن ربهم من کل امر﴾ مقدرات و سرنوشت مخلوقات بدست پر برکت امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- اجرا می شود لذا این بزرگواران نیز مانند قرآن مجید به زمانی اختصاص نداشته، بلکه تا قیامت دوش به دوش هم دیگر هستند تا در حوض کوثر وارد بر محضر پیامبر گرامی ﷺ شوند اللهم لاتفرق بیننا و بینهم طرفه عین ابدأ بمحمد وآله الطاهرين.

## ۸ / ۲ - شفاء

۸ - وَشَفَاءٌ لِّأَتْخَشَىٰ أَسْقَامُهُ (شفاء و بهبودی است که کس از بیماریش نهراسد)

یعنی قرآن مجید شفاء است برای ابدان و ارواح را و چنان بیمه می کند روح و ابدان هر انسان را که هیچگونه جرثومه و میکروب کفر و نفاق و جهل و عناد در آنها نفوذ نمی کند.



تجربه‌ها و مشاهدات عینی علاوه بر احادیث که وارد شده در خواص آیات برای استشفاء ثابت کرده که چقدر بیماریهای گوناگون و اوجاع مختلفه به واسطه آیات مداوا کرده و شفاء یافته‌اند.

۱۰۰ - وفي الكافي باسناده عن السكوني عن ابي عبدالله عليه السلام قال: شكى رجلٌ إلى النبي صلى الله عليه وآله وجعاً في صدره فقال استشف بالقرآن فان الله عزوجل يقول: ﴿وَشِفَاءُ لِمَا فِي الصُّدُورِ﴾. (۱)

سکونی از امام صادق از آباء کرامش روایت کرده گفت: شخصی بر نبی اکرم صلى الله عليه وآله از درد سینه‌اش شکایت نمود، حضرت فرمود: به وسیله قرآن طلب شفاء کن چون خدای عزوجل می فرماید: «قرآن به هر درد (و ناراحتی که) در سینه‌ها است شفاء است».

۱۰۱ - سلمة بن محرر گفت: شنیدم از امام باقر عليه السلام می فرمود: کسی که سوره حمد بیماری او را دوا نکند چیز دیگر او را شفا نبخشد.

تفصیل این جمله شریفه (وَشِفَاءُ لِمَا فِي الصُّدُورِ) در بخش ۲۵ که فرموده: «و دواء ليس معه داء»، به حول قوه و توفیق الهی ذکر خواهد شد، انشاء الله تعالی.

و اما کیفیت مداوای ارواح که با امراض جهل و عناد و امثال اینها مبتلا هستند، از مطالب مذکوره که اجمالاً ذکر نمودیم معلوم شد که قرآن کریم شفا دهنده ابدان از همه دردها و بیماریهای گوناگون و شفا دهنده قلوب از هر شک و ریب و شبهه که به آنها عارض شود است.

قال الله تعالى: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً﴾ (۲)

بگو: این کتاب برای کسانی که ایمان آورده‌اند، رهنمود و شفاء است.

وقال الله تعالى: ﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ

إِلَّا خَسَاراً﴾. (۳)

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۰؛ مکارم الاخلاق، ص ۳۷۸؛ عدة الداعی، ص ۲۷۴؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷۶.

۲. سوره فصلت، آیه ۴۴.

۳. سوره اسراء، آیه ۸۲.

و ما آنچه را برای مؤمنان مایهٔ درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم و ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.

نگارنده گوید: شیخ بزرگوار امین الاسلام طبرسی رحمته الله وجه شفاء را در قرآن چند وجه بیان نموده.

۱ - چون در قرآن بیاناتی است که کوری جهل و حیرت شک را از بین می‌برد.  
 ۲ - نظم و تألیفی که در آن است و فصاحت و بلاغتی که به حدّ اعجاز رسیده، دلالت می‌کند بر صدق نبی اکرم صلی الله علیه و آله پس قرآن از اینجهت شفاء برای جهل و شک و کوری در دین و قلوب است.

۳ - با قرآن و تلاوتش تبرک می‌جویند و برای دفع علت‌ها و ناخوشی‌ها به واسطهٔ آن استعانت می‌نمایند و خداوند به وسیلهٔ آن بسیاری از مکاره و مضرات به مقتضای حکمتش دفع می‌فرماید.

۴ - تمامی ادلهٔ توحید و عدل و بیان شرایع در قرآن است، لذا بر مردم هم در دنیا و هم در آخرتشان شفاء است و رحمت برای مؤمنین است یعنی، نعمت است به ایشان چون به واسطه ایمان شان از آن منتفع می‌شوند، انتهی کلامه رفع مقامه. (۱)

## ۹ / ۲ - عزت

۹ - وَعِزًّا لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ (عزیز و ارجمندی است که یارانش مغلوب نشوند)

این قرآن مجید برای هر خوانندهٔ مؤمن عزتی است، که انصار و یارانش هیچ وقت مغلوب نمی‌گردد.

قال الله تعالى ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾. (۲)

خدای تعالی می‌فرماید: جز این نیست مؤمنین (خاص) آنها هستند که هرگاه خدای

۱. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۶۷۳.

۲. سوره انفال، آیه ۲.

عزوجلّ نزد آنها ذکر شود قلوبشان به ترس و وحشت می افتد و اگر آیات الهی بر آنها تلاوت شود (شرح صدر پیدا کرده) ایمانشان زیادتر می شود و همواره توکل شان بر پروردگار خود می باشد.

وقال الله تعالى ﴿ لَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً ﴾<sup>(۱)</sup> خدای تبارک و تعالی هیچ وقت کافران را بر علیه مؤمنین مسلط نفرموده و راهی به دین ندارند.

توضیح آیه شریفه راجع به نحوه سلطه و نفوذ کفار بر مؤمنین در کدام موارد امکان دارد یا ندارد، در بخش بعدی قوله ﷺ «ولا تخذل اعوانه» می آید انشاء الله تعالی.

### ۱۰ / ۲ - حقیقت

۱۰ - وَحَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ (و حقی است که اعوانش از انهزام و خواری بیروند).  
قرآن مجید حقی است که اعوان و انصار او در هیچ مقطعی از زمان مهزوم و مخدول نمی شوند مراد از اعوان و انصار او مسلمانهایی هستند که عارف به حق و عامل به احکام و قوانین او بوده و در مقابل هیچ قدرتی و سلطه و نفوذی تحت تأثیر قرار نگرفته و مقهور مغلوب نمی شوند، و به این معنی آیه کریمه: ﴿ وَلَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً ﴾ صریحاً دلالت دارد شیخ بزرگوار مفسر عالیقدر مرحوم طبرسی رضوان تعالی در مجمع البیان خود در ذیل آیه شریفه گفته که در آن چند قول است:

۱ - لَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْيَهُودِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ نَصراً وَلَا ظَهوراً.

یعنی خدای تعالی ابداً چنان چیزی قرار نداده که یهود بر علیه مؤمنین قیام کند و خدای جل و علا نصرت و غلبه دهد آنها را بر مؤمنین.

۲ - لَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً بِالْحُجَّةِ وَإِنْ جَازَانِ يَغْلِبُوهُمْ بِالْقُوَّةِ لَكِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مَنصُورُونَ بِالذَّلَالَةِ وَالْحُجَّةِ.

یعنی خدای تعالی در مقام احتجاج و مناظره کفار را بر علیه مؤمنین راهی قرار نداده است، گرچه امکان دارد از جهت قدرت و قوه ظاهری و مادی فائق بیایند ولیکن مؤمنینی هستند که از جانب خدای متان با دلالات و حجت های قاطع و نافذ منصور و مؤیدند.

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

### ۲- لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً .

یعنی خدای عزوجل در آخرت راهی بر غلبه یهود بر علیه مؤمنین قرار نداده است، چون در ادامه آیه شریفه ﴿ قَالَ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴾ می فرماید: ﴿ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ ﴾ (۱) آیه. پس اگر کفار و یهود در دنیا هم راهی بر علیه مؤمنین، از قهر و قتل و غارت و اسارت و استعمار و چپاولگری و غیره از وجوه غلبه پیدا می کند، لیکن در روز قیامت به هیچ وجه و عنوانی بر علیه مؤمنین راهی نخواهند داشت.

نگارنده گوید: قول دوّم موافق نظر اکثر بلکه تمامی علماء و فقهاء اسلام است و مکرر با تجربه ثابت شده، چه بسیاری از مردم عادی در مقام مخاصمه و احتجاج با مخالفان اسلام کلماتی ولو ناخود آگاه صادر شده، که طرف را مغلوب و مُفْتَهَم کرده است و آیه شریفه مصداق واقعی پیدا کرده است و مؤید این قول است آیه کریمه ﴿ وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴾ (۲).

و آنانکه محاجّه و ستیزه کنند درباره خدا پس از آنچه پذیرفته شده برای ایشان، حجت و برهانشان تباه است نزد پروردگارشان و برایشان است خشم و غضب و بر آنها عذابی سخت و دردناک است.

نگارنده گوید: امام عصر و ناموس دهر حضرت بقیه الله اعظم روحی له الفداء و همه امامان علیهم - صلوات الله وسلامه - ولی امر و خلیفه و نماینده بر حق خدای عزوجل بوده و کافه مؤمنین یار و یاور با وفای آن بزرگواران و عارف به حقیقتشان و در مقام امتثال او امر و فداکاری و جان نثاری و دفاع از حریم وجود مقدس شان مضایقه و کوتاهی ندارند.

شاهد زنده بر این مدّعا شهداء و جانبازان راه حق و فضیلت از صدر اسلام گرفته تا اصحاب و یاوران حضرت سیدالشهدا - سلام الله علیه و علیهم اجمعین - می باشد.

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲. سوره شوری، آیه ۱۶.

و اما از جهت مناظره و محاجه ، کدام عالم وفقیه و فیلسوف و دانشمند جهان است که بتواند در مقابل این بزرگواران اظهار وجود کنند ، تا چه رسد غالب و مخدول شان گرداند هیئات.

### ۱۱ / ۲ - گنجینه

#### ۱۱ - فَهَوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتُهُ.

پس کلام الله مجید معدن ایمان و بحبوحه و وسط آنست ، یعنی مرکز ایمانست و چه شبه اینست که معدن محلّ و مرکز رشد و نموّ اقسام جواهرات از طلا و نقره و سنگهای پرجای و قیمتی مانند عقیق و فیروزه و غیره می باشد. و چون ایمان به خدا و رسول خدا ﷺ در نزد عقلا و مؤمنین نفیس ترین و ارزشمندترین و گرانترین جواهرات است که بالاتر از آن گوهری تصور نمی شود و در عین حال مستفاد و مستخرج از قرآن مجید است ، لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام دربارش قرآن را معدن آن جوهر قرار داده و با توجه به این که ایمان با تمام ابعاد و اجزاء و شرایط و مراسم دایره مدار قرآن است و قرآن به منزله مرکز و قطب است بر دایره ایمان ، لذا آن حضرت فرموده که آن بحبوحه و وسط ایمان است.

ائمه اطهار علیهم السلام که معادن وحی و تنزیل و منبع و مبداء و سرچشمه ایمانند و به حکم آیه کریمه ﴿ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾ (۱).

تراوش و اعطاء ایمان با اختلاف مراتبی که دارد از آن سرچشمه صاف و زلال است که بر هر مؤمنی به حسب استعداد و تحملش داده می شود.

و به عبارت دیگر محبت و ولایت آن بزرگواران که همان ایمانست ، گوهری است بسیار پر قیمت و ارزشمند که اگر تمامی دنیا و ما فیها و آنچه که آفتاب بر آن می تابد در مقام مبادله و معامله بیاید آنانکه صاحبان کُتَب و عقلمند مبادله نمی کنند.

۱. سوره ص ، آیه ۳۹ ، « این بخشش ماست ، آن را بی شمار ببخش یا نگاه دار ».

## ۱۲ / ۲ - اقیانوس دانش

۱۲ - وَيَتَابِعُ الْعِلْمَ وَيُحَوِّزُهُ (و چشمه‌های دانش و دریا‌های آن).

تمامی علوم از قرآن مجید سرچشمه گرفته به صورت دریاها و اقیانوسها فیضان پیدا می‌کند، به جهت آنکه علوم و دانش‌ها با همه اقسامش اعم از الهیات و طبیعیات و اقتصادیات و سیاسیات و غیره همه و همه از رشحات فیوضات او است که تشنگان علم و دانش را شیرین کام و حیات می‌بخشد، مانند چشمه‌هایی که آب از آنها جاری شده، انسانها و حیوانات و مراتع و مزارع و درختان و باغات از آن سیراب و آبیاری می‌شوند. و چنانکه دریاها و اقیانوسها حاوی آبهای بیکران هستند، قرآن مجید نیز محتوایش فنون علم و اقسام دانشها است لذا تعبیر به بحر شده است.

قال الله تعالى: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (۱).

وقال الله تعالى: ﴿وَمِمَّنْ غَابِطَةٌ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (۲).

وقال الله تعالى: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ

لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (۳) خلاصه آیات اینست که در قرآن مجید هر چه بخواهی از خشک و تر و آنچه در آسمان و زمین هست و از ما پوشیده است، همه‌اش در کتاب مبین، که قرآن مجید است می‌باشد و در آیه سوم خطاب به حضرت رسول اکرم ﷺ است که ما کتاب (قرآن) را به تو نازل کردیم تا بیانگر تمامی موارد مورد احتیاج ملل و هدایت‌گر و رحمت و بشارت برای عموم مسلمین باشد.

نگارنده گوید: وجود مقدس مصلح جهانی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

که وارث علوم تمامی انبیاء و اوصیاء علیهم السلام از معادن وحی و تنزیل است و در روایات معتبره به آن اشاره شده است.

۱. سوره انعام، آیه ۵۹.

۲. سوره نمل، آیه ۷۵.

۳. سوره نحل، آیه ۸۹.

۱۰۲ - وَفِي الْكَافِي بِإِسْنَادِهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الدَّيْلَمِ (۱) قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ - وَعِنْدَهُ أَنَسٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ : عَجَبًا لِلنَّاسِ - أَنَّهُمْ أَخَذُوا عِلْمَهُمْ كُلَّهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَعَمَلُوا بِهِ وَاهْتَدَوْا وَيَرُونَ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِهِ لَمْ يَأْخُذُوا عِلْمَهُ وَتَحَنُّ أَهْلُ بَيْتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ ، فِي مَنْازِلِنَا نَزَلَ الْوَحْيُ وَمِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ الْعِلْمُ إِلَيْهِمْ ، أَفَيَرُونَ أَنَّهُمْ عَلِمُوا وَاهْتَدَوْا وَجَهَلْنَا نَحْنُ وَضَلَلْنَا ، إِنَّ هَذَا لِمَحَالٌ (۲)

شیخ بزرگوار مرحوم کلینی رحمته الله در کتاب کافی مسنداً از یحیی بن عبدالله ابی الحسن صاحب ديلم روایت کرده که گفت شنیدم حضرت جعفر بن محمد الصادق عليه السلام می فرمود: و در نزدش جمعی از اهل کوفه (حضور داشتند) از مردم (بسیار تعجب می کنم) آنها تمامی علم شان را از رسول خدا صلى الله عليه وآله گرفتند و عمل نموده هدایت پیدا کردند و خیال می کنند که اهل بیت آن حضرت علم او را نگرفته اند در حالی که ما اهل بیت او هستیم و ذریه اش، در منازل ما وحی نازل شده و از ناحیه ما به آنها علم رسیده است، آیا آنان چنین خیال می کنند که خودشان دانسته اند و هدایت یافته اند و ما جاهل مانده و گمراه شده ایم بدرستی که حقاً این امر محال و نشدنی است.

۱۰۳ - وَفِيهِ أَيْضاً بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيْبَةَ قَالَ : لَقِيَ رَجُلًا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام بِالشَّعْبِيَّةِ وَهُوَ يَرِيدُ كَرْبَلَا ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام : مِنْ أَيِّ الْبِلَادِ أَنْتَ ؟ قَالَ : مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ، قَالَ أَمَا وَاللَّهِ يَا أَخَا أَهْلِ الْكُوفَةِ لَوْ نَفَيْتَكَ بِالْمَدِينَةِ لَأَرَيْتَكَ أَثَرَ جَبْرَائِيلَ عليه السلام مِنْ دَارِنَا وَتُرْوَلُهُ بِالْوَحْيِ عَلَى جَدِّي ، يَا أَخَا أَهْلِ الْكُوفَةِ أَفَمُسْتَقَى النَّاسِ الْعِلْمُ مِنْ عِنْدِنَا فَعَلِمُوا وَجَهَلْنَا ؟ ! هَذَا مَا لَا يَكُونُ (۳)

باز در همان مدرک از حکم بن عتیبه روایت کرده که گفت شخصی حضرت سیدالشهدا الحسین بن علی عليه السلام در ثعلبیه ملاقات نمود آنگاه که اراده کربلا داشت، وارد بر آن حضرت شده و سلام عرض کرد امام حسین عليه السلام به او فرمود: از کدام شهر هستی تو؟ گفت از اهل کوفه فرمودند: قسم به خدا ای برادر اهل کوفه هر گاه در مدینه تو را ملاقات می کردم هر آینه نشان

۱. علی الظاهر راوی حدیث یحیی بن عبدالله بن الحسن باشد چنانکه در کتب رجال موجود است.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. همان، ص ۳۹۸.

می‌دادم به تو اثر جبرئیل علیه السلام را از خانه ما و جای نزول او را با وحی بر جد بزرگووارم، ای برادر اهل کوفه، آیا می‌شود که مردم تمامی علم شان را از ما دریافت کنند و بدانند ولیکن خودمان جاهل باشیم؟ این هرگز چیز نشدنی است.

۱۰۴ - وفي البصائر بإسناده عن زرارة قال كنتُ قاعداً عند أبي جعفر عليه السلام فقال رجلٌ من أهل الكوفة يسئله عن قول أمير المؤمنين عليه السلام سلوني عما شئتم ولا تسألوني عن شيء إلا أنبأتكم به فقال أنه ليس أحدٌ عنده علمٌ إلا خرج من عند أمير المؤمنين عليه السلام فليذهب الناس حيث شأوا فوالله ليأتيهم الأمر من ههنا، وأشار بيده إلى المدينة (إلى بيته). (۱)

محدث جلیل‌القدر شیخ‌القمیین ابوجعفر محمد بن حسن الصفار در کتاب بصائر الدرجات باسناد خود از زراره روایت می‌کند، گفت: در حضور حضرت امام محمد باقر علیه السلام نشسته بودم شخصی از اهل کوفه از آن حضرت پرسید: معنی فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را که فرمود: (پرسید از من هر چه بخواهید و از چیزی سؤال نمی‌کنید مگر اینکه من از آن خبر می‌دهم) امام باقر علیه السلام فرمودند: در حقیقت نزد احدی علم پیدا نمی‌شود مگر اینکه از ناحیه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، مردم به هر سو می‌خواهد بروند، سوگند به خدا هر چه به آنها برسد از علم از اینجا است، او با دست مبارکش به سوی مدینه اشاره فرمود. (و در نسخه وافی به خانه خود اشاره فرمود).

۱۰۵ - فی الکافی بإسناده عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ليس عند أحدٍ من الناس حقٌ ولا صوابٌ ولا أحدٌ من الناس يقضى بقضاءٍ حقٍ إلا ما خرج من أهل البيت وإذا تشعبت بهم الأمور كان الخطأ منهم والصواب من علي عليه السلام. (۲)

محمد بن مسلم گفت شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: نزد هیچکس از مردم حق و صوابی نیست و نه احدی از مردم می‌تواند به قضاء حق قضاوت کند، مگر با آنچه که از ناحیه ما اهل بیت خارج شود. آنگاه که امور به آنها مختلط و مشتبه شود خطا و (خلاف واقع) از آنها صورت می‌گیرد و صواب (و درست و صحیح) از علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشد.

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۲.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.



۱۰۶ - و فيه باسناده عن ابي مریم قال: قال ابو جعفر عليه السلام لسلمة بن كهيل والحكم بن عتبة شرقاً وغرباً فلا تجدان علماً صحيحاً إلا شيئاً خرج من عندنا أهل البيت. (۱)

ابی مریم گفت: حضرت باقر العلوم عليه السلام به سلمة بن كهيل و حکم بن عتبه فرمودند که شرق و غرب دنیا را بگردید، پیدا نمی‌کنید علم صحیح (که شما را بسعادت دنیا و آخرت سوق دهد) مگر چیزی که از نزد ما اهل بیت خارج شده باشد.

۱۰۷ - وفيه أيضاً باسناده عن بصير قال: قال لي: إن الحكم بن عتيبة ممن قال الله «ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين» (۲) فليشرق الحكم وليغرب، أما والله لا يصيب العلم إلا من أهل بيت نزل عليهم جبرئيل عليه السلام. (۳)

ابی بصیر گفت: به من فرمود (شاید قائل امام صادق عليه السلام باشد) که حکم بن عتبه از آنهاست که خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «بعضی از مردم هستند (که در ظاهر و به زبان) می‌گویند ما خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم (و حال آنکه در باطن) ایمان نیاورده‌اند و مؤمن نیستند»، حکم می‌خواهد برود شرق و غرب را بگردد، سوگند به خدای تعالی علم صحیح را پیدا نمی‌کند مگر از خاندانی که جبرئیل عليه السلام بر آنها نازل شده است.

آل محمد عليهم السلام معادن وحی و تنزیل و علوم الهیه هستند هر چیز را باید از معدن و منبع اصلی آن جستجو کرد.

۱۰۸ - وفي بصائر الدرجات قال سمعت ابا جعفر عليه السلام وعنده رجل يقال له عثمان الأعمى وهو يقول إن الحسن البصري يزعم أن الذين يكتمون العلم يؤذي ريح بطونهم أهل النار فقال أبو جعفر عليه السلام فهلك إذا مؤمن آل فرعون وما زال العلم مكتوماً منذ بعث الله نوحاً عليه السلام فليذهب الحسن يميناً وشمالاً فوالله ما يوجد العلم إلا ههنا. (۴)

در بصائر: مسنداً از عبدالله سلیمان روایت کرده که گفت شنیدم از امام باقر عليه السلام و نزد او

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲. سوره بقره، آیه ۷.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۴. بصائر الدرجات، ص ۲۹.

شخصی از اهل بصره بود معروف به عثمان اعمی، می‌گفت که حسن بصری چنین گمان می‌کند آنانکه کتمان علم کنند بوی شکم‌شان اهل دوزخ را اذیت می‌دهد. پس امام باقر علیه السلام فرمودند: بنا بر این مؤمن آل فرعون هلاک شد، علم همواره پنهان و در بوتۀ کتمان بود از زمانی که حضرت نوح علیه السلام را خداوند مبعوث گردانید، حسن بصری به هر کجای دنیا می‌خواهد برود، یمین و شمال (شرق و غرب) قسم به خدا علم پیدا نمی‌شود مگر در اینجا (یعنی در خاندان عصمت طهارت).

۱۰۹ - وفیه باسناده عن یحیی بن الحلبی عن ابیه عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال رجل وانا عنده ان الحسن البصری یروی ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من کتم علماً جاء یوم القيامة ملجماً بلجام من النار، قال: کذب وریحہ قاین قول الله (عزوجل) «وقال رجل مؤمن من آل فرعون یکنم ایمانه اتقتلون رجلاً ان یقول ربی الله»<sup>(۱)</sup> ثم مدبها ابو جعفر علیه السلام صوته فقال لیتذهبوا حیث شآوا اما والله لا یجدون العلم الا ههنا، ثم سکت ساعة ثم قال ابو جعفر علیه السلام: عند آل محمد (علیهم السلام).<sup>(۲)</sup>

یحیی بن حلبی از پدرش از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: شخصی که من هم در نزدش بودم گفت حسن بصری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کرد که آن حضرت فرموده هر کس کتمان علم کند روز قیامت می‌آید درحالی که ملجم شده بلجامی از آتش (یعنی یک افساری از آتش به دهنش زده می‌شود) امام علیه السلام فرمود: دروغ گفته وای بر او، پس کلام خدای تعالی در جریان مؤمن آل فرعون (چگونه تصحیح می‌شود) که حضرت به آیه شریفه استشهاد فرمود. بعد امام باقر علیه السلام با صدای بلند فرمود: هر جا که دلتان می‌خواهد بروید سوگند به خدا پیدا نمی‌کنید علم را مگر در اینجا سپس ساعتی ساکت ماند و فرمود: نزد آل محمد (علیهم السلام).<sup>(۳)</sup>

۱. سوره غافر، آیه ۲۸.

۲. بصائر الدرجات، ص ۳۰.

۳. پیام امام زمان «ع» به آیت الله میرزا مهدی اصفهانی نیز حائز اهمیت است که: «طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارنا» یعنی جستجوی معارف معارف، جز از راه خاندان اهل بیت، مساوی با انکار ماست. مجالس حضرت مهدی، ص ۱۵۷.

## ۱۳ / ۲ - بوستان عدل

## ۱۳ - ریاضُ العَدْلِ وَغُدْرَانُهُ.

قرآن مجید بوستانهای عدل و دریا‌های قسط و داد است.

و همچنین است حضرت حجة قائم آل محمد ﷺ.

ریاض، جمع روضه، به معنی زمین سرسبز و شاداب که پر از نباتات باشد (باغ و بوستان) و به معنی اجتماع آب در محلی که همه جا را پوشاند.

غُدْران، جمع غدیر: برکه از آب که در اثر جریان سیل در جای گود جمع شده باشد. هر دو کنایه از اینکه مرکز استفاده و آبیاری برای زنده نگهداری نباتات و درختان و انسانها هستند. یعنی آیات قرآن کریم تمامی قلوب مرده را که چشم بینش او از ادراک حقایق کور شده احیا کرده چنان صیقلی و جلا می دهد که در نتیجه موجب ازدیاد ایمانشان می گردد.

قال الله تبارك و تعالی ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ

آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ (۱)

جز این نیست که مؤمنان (حقیقی) آنهاییند که هرگاه یاد خدا شود دل‌هایشان بهراسد و هرگاه خوانده شود آیه‌های قرآنی ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خویش توکل کنندگانند.

نگارنده گوید: حضرت حجة قائم مهدی آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - وقتی تشریف بیاورد، داد و عدل او چنان عالم را احاطه می کند که هیچ جبنده‌ای اعم از انسان و حیوان چرنده و پرنده و درنده‌ای ابداً ایذاء و اذیتی از نوع یا غیر خود نمی بیند، اضرار را بهم جمع می کند، چنان امنیتی و رفاه و آسایش می آفریند که اگر بیوه زنی یک طبق از طلا از مشرق تا مغرب برد احدی متعرض او نمی شود.

۱۱۰ - وفي کمال الدین باسناده عن ابی احمد محمد بن زیاد الأزدي رضی الله عنه قال سئلْتُ

سیدی موسی بن جعفر علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَاسْبِغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ (۱) فَقَالَ علیه السلام النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ، وَالبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ، فَقُلْتُ لَهُ وَبِكَوْنِ فِي الْإِئِمَّةِ مِنْ يَغِيبُ؟ قَالَ نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصَةً وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ، وَهُوَ الثَّانِي عَشْرَ مِثَا يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَيَذَلُّ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَيُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَيَقْرِبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ، يُبَيِّرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَيَهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلاذْتُهُ وَلا يَجِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا. (۲)

در کمال‌الدین صدوق علیه الرحمة به سند خود از ابی‌احمد محمد بن زیاد از دی گفت: پرسیدم از مولایم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از معنی آیه شریفه ﴿وَاسْبِغْ عَلَيْهِمْ﴾ فرمود: نعمت ظاهری، امام و نعمت باطنی امام غائب است، عرض کردم: آیا در میان ائمه کسی هست که غایب شود؟ فرمود: آری از چشمان مردم شخص او غائب می‌شود، ولی از قلوب مؤمنین ذکر او غایب نمی‌شود، و او دوازدهمین امام است از ما، خداوند هر مشکلی را برای او آسان و هر سختی را بر او آسان و رام می‌کند و بر او خزائن زمین ظاهر می‌شود و بر او هر دوری نزدیک می‌شود و هلاک می‌کند خدا به دست او هر ظالم و عنود را و هلاک می‌کند به دست او هر شیطان مرید را، او همانا پسر سیده کنیزان است، که مخفی می‌شود بر مردم ولادت او و جایز نمی‌شود بر مردم نام او را بزبان آوردن، تا اینکه خداوند اذن ظهور بدهد (وقتی ظاهر شد) روی زمین را پر از داد و عدل می‌کند چنانکه پر شده از جور و ستم باشد.

۱۱۱ - وَفِي غَيْبَةِ النِّعْمَانِيِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرَّ وَالْبَرَّ. (۳)

در غیبت نعمانی: حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم هر آینه داخل می‌شود بر ایشان عدل آن حضرت در باطن خانه‌هاشان چنانکه گرما و سرما داخل می‌شود.

۱. سوره بقره، آیه ۲۰.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۶۸.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۹۷.

نگارنده گوید: در کتب متعدده مانند کمال الدین وینابیع الموده و ملاحم و غیبت نعمانی و طوسی مستدرک و غیره به این مضمون با اختلاف عبارات هجده مورد نقل شده است.

۱۱۲- و در غیبت نعمانی: **يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا وَنُورًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا وَشَرًّا.**

در غیبت نعمانی: امام باقر علیه السلام فرمود پر کند زمین را از عدل و داد و نور همانطوریکه پر از ظلم و جور و شر شده باشد.

در سیره و روش بقیة الله اعظم - عجل الله تعالی فرجه - در روایات صادره از معادن وحی و تنزیل آمده که باخط و مشی رسول الله صلی الله علیه و آله رفتار خواهد کرد، بدیهی است که عدل و داد پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در تمام ابعاد زندگی و در رسالت اظهر من الشمس است و امام زمان علیه السلام که وارث علوم انبیاء و اوصیا است عدالت و دادگستری او در اوج کمال خواهد بود.

۱۱۳- در غیبت نعمانی مسنداً از عبدالله بن عظامکی: از امام صادق علیه السلام گفت: سؤال نمودم از آن حضرت از سیره و رفتار مهدی علیه السلام که به چه نحوی خواهد بود؟ حضرت فرمود: مطابق آن چه که رسول خدا عمل فرمود و آن را از نو بنا ساخت و هر چیزی را که در زمان جاهلیت بود خراب کرد. (۱)

۱۱۴- و در تهذیب از امام باقر علیه السلام سؤال شد از حضرت حجت علیه السلام که به چه روشی سیر خواهد فرمود در میان مردم؟ حضرت فرمود: به آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله سیر فرمود تا اسلام ظاهر شد، عرض شد رسول الله صلی الله علیه و آله به چه سیره و روشی سیر نمود؟ فرمود آنچه در زمان جاهلیت بود باطل ساخت و با مردم با عدل رفتار فرمود و همچنین چون حضرت حجت قیام فرماید باطل کند آنچه در زمان صلح بوده و با مردم با عدل رفتار فرماید. (۲)

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۳۱.

۲. تهذیب، ج ۶، ص ۱۵۴: «ابطل ما كان في الجاهلية واستقبل الناس بالعدل».

۱۱۵- وفي الارشاد للشيخ المفيد ولَمَّا قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَنَائِمَ حُنَيْنٍ أَقْبَلَ رَجُلٌ طَوِيلُ آدَمٍ أَحْنَى بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَثَرَ السُّجُودِ فَسَلَّمَ وَلَمْ يَخْصُصِ النَّبِيَّ ﷺ ثُمَّ قَالَ قَدْ رَأَيْتَكَ وَمَا صَنَعْتَ فِي هَذِهِ الْغَنَائِمِ، قَالَ وَكَيْفَ رَأَيْتَ؟ قَالَ لَمْ أَرَكَ عَدَلْتَ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ وَبِلَكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ الْعَدْلُ عِنْدِي فَعِنْدَ مَنْ يَكُونُ؟ فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ أَلَا نَقْتُلُهُ؟ قَالَ دَعُوهُ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ لَهُ اتِّبَاعٌ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ يَقْتُلُهُمُ اللَّهُ عَلَى يَدِ أَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِي، فَقَتَلَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فِيمَنْ قَتَلَ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ مِنَ الْخَوَارِجِ. (۱)

در ارشاد شیخ مفید رضوان الله علیه آمده است: آنگاه که رسول خدا ﷺ غنائم جنگی حنین را تقسیم فرمود مردی بلند قامت و قد خمیده که آثار سجده در پیشانی اش بود آمد و سلام کرد ولیکن به پیامبر خدا ﷺ سلام نکرد، بعد گفت: دیدم تو را که چه کردی با این غنائم، حضرت فرمود: چگونه دیدی؟ گفت: دیدم که عدالت نکردی (در تقسیم) رسول الله ﷺ به غضب آمد و فرمود: وای بر تو اگر عدل و داد نزد من نباشد نزد کدام کس پیدا می شود؟ مسلمانان گفتند: آیا او را نکشیم؟ حضرت فرمود: بگذارید باشد چون زود باشد که برای او پیروانی باشد که خارج می شوند از دین کما اینکه تیر از کمان خارج می شود، خداوند آنها را هلاک می کند به دست بهترین و محبوبترین خلق در نزد خدا بعد از من، پس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ﷺ او را کشت با آلهائی که در جنگ نهروان از خوارج کشته شدند.

۱۱۶- وفي ينابيع المودة في قوله تعالى ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾. (۲)  
عن سلام بن المستنير عن الباقر ﷺ قَالَ يُحْيِيهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ ﷺ فَيَعْدِلُ فِيهَا فَيُحْيِي الْأَرْضَ بِالْعَدْلِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِالظُّلْمِ. (۳)

در ینابیع الموده از امام باقر ﷺ روایت می کند که فرمود «یحیها الله بالقائم» یعنی زنده می کند زمین را به واسطه قائم ﷺ پس زنده می شود زمین به واسطه عدالت بعد از مردن زمین به واسطه ظلم پس با عدالت رفتار می کند.

آنگاه که اراده و مشیت الهی قرار گیرد که حجت قائم آل محمد ﷺ قیام کند

۱. ارشاد شیخ مفید، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. سوره حدید، آیه ۱۷.

۳. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۵۲.

و ظاهر شود چنان دریای عدل و دادش به فیضان آمده تموج پیدا می کند که موجهای کوه پیکر آن تمامی دنیا را تحت پوشش خود گرفته هیکل داد و عدل در کالبد هر انسانی شکوفا و تجسم پیدا می کند.

اینجا است که دنیا و ما فیها به خود روح تازه و بهشتی می گیرد و همه خلایق در امن و امان در رفاهیت و به صفا و صمیمیت زندگی می کنند.

#### ۱۴ / ۲ - اساس اسلام

۱۴ - **وَأَثَافِي الْإِسْلَامِ وَبُيَانُهُ أَثَافِي** جمع اُثْفِيَه عبارت از سنگی است که دیگ بر روی آن می گذارند و اگر دو سنگ دیگر به شکل مثلث تشکیل دهند « اثافی » گویند هرگاه دیگ روی آن گذاشته بشود محکم بدون حرکت استقرار پیدا می کند. و باعتبار اینکه اسلام بر روی پایه های محکم و استوار قرآن مجید مستقر و ثابت و پا برجا است تشبیه به اثافی فرموده.

۱۱۷ - **وَفِي الْكَافِي عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَثَافِي الْإِسْلَامُ ثَلَاثَةٌ الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْوَلَايَةُ، لَا تَصِحُّ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا بِصَاحِبَتِيهَا.** (۱)

پایه های اساسی اسلام سه تا است: نماز و زکات و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام هیچکدام از اینها بدون دو همراه دیگر صحیح نبوده و قبول نمی شود.

نظیر این روایت به اضافه صوم و حج در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده.

۱۱۸ - **وَفِيهِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالْوَلَايَةُ وَلَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِيَ بِالْوَلَايَةِ.** و فی روایة کما نوْدی بالوَلَایةِ یومَ الغدیر. (۲)

امام باقر علیه السلام می فرماید: اسلام بر پنج پایه استوار شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و هیچ چیز مانند ولایت سفارش نشده است. و در روایت دیگری آمده هیچ چیز مانند ولایت روز غدیر خم سفارش نشده است.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۱۸ و ۲۱.

۱۱۹- وَفِيهِ اَيْضاً بِاسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ الْأَزْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى خَلْقِهِ خَمْساً فَرَحَّصَ فِي أَرْبَعٍ وَلَمْ يُرَحَّصْ فِي وَاحِدَةٍ. (۱)

راوی گوید: شنیدم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود: خدای عزوجل بر خلق خود پنج رکن را واجب نموده و در چهار مورد آن رخصت ترک داده ولی در مورد یکی از آنها ابداً رخصتی نداده است. نگارنده گوید: آن چهار واجب که در آنها رخصت هست عبارت است از نماز که از عده ای ساقط است مانند زمانی که حائض و نفاس می شوند و در بعض اقوال فاقد الطهورین نیز، و در زکات از آنهایی که اموال زکوی شان به حد نصاب نرسیده، و در روزه از اشخاصی که طاقت روزه گرفتن ندارند مانند شیخ و شیخوخه، و در حج کسانی که استطاعت مالی و جانی و غیره ندارند، از همه اینها ساقط است ولی ولایت ابداً و هیچگونه عذر بردار نبوده و از هیچکس ساقط نیست.

علامه مجلسی می فرمایند: در آن حدیث که به سه اکتفا شده چون اهم اجزاء همین نماز و زکات و ولایت است و بدون شک قبولی هر یک مشروط به دیگری، خاصه ولایت که شرط قبولی تمامی اعمال است.

۱۲۰- وَفِي الْكَافِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْإِسْلَامَ فَجَعَلَ لَهُ عَرِصَةً وَجَعَلَ لَهُ نُوراً وَجَعَلَ لَهُ حِصْناً وَجَعَلَ لَهُ نَاصِراً فَأَمَّا عَرِصَتُهُ فَالْقُرْآنُ، وَأَمَّا نُورُهُ فَالْحِكْمَةُ، وَأَمَّا حِصْنُهُ فَالْمَعْرُوفُ، فَأَمَّا انصَارُهُ فَآئَاتِي وَأَهْلِي بَيْتِي وَشِيعَتِي، فَأَجِبُوا أَهْلَ بَيْتِي وَشِيعَتَهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ، فَإِنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَتَسَبَّنِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ اسْتَوْدَعَ اللَّهُ حُبِّي وَحُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ الْمَلَائِكَةِ فَهُوَ عِنْدَهُمْ وَدِيعةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ ثُمَّ هَبَّ بِي إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَتَسَبَّنِي لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَاسْتَوْدَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حُبِّي وَحُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ مُؤْمِنِي أُمَّتِي، فَمُؤْمِنُوا أُمَّتِي يَسْحَفُطُونَ وَدِيعَتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ، أَلَا فَلَوْ أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي عَبَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَمْرَهُ أَيَّامَ الدُّنْيَا ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَبغضاً لِأَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِي مَا فَرَّجَ اللَّهُ صَدْرَهُ إِلَّا عَنْ نِفَاقٍ. (۲)

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۶.



شیخ کلینی رضی الله عنه در کتاب کافی از امام جواد از پدر وجد بزرگوارش از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: خدای عزوجل اسلام را خلق فرمود و برای آن عرصه و نور و حصار و ناصری قرار داد، اما عرصه آن قرآن مجید و نور آن حکمت و حصار و قلعه آن معروف و انصار و یاورانش من و اهل بیت من و شیعیان ما می باشند بر شما است که دوست بدارید اهل بیت مرا، شیعیان و انصار و یاوران اهل بیت مرا، به جهت این که وقتی مرا به آسمان دنیا بردند (معراج) جبرئیل علیه السلام مرا به اهل آسمان معرفی کرد و خدای تعالی محبت من و اهل بیتم و شیعیان آنها را در قلوب ملائکه و دیعه و امانت گذارد و این محبت در نزد ملائکه امانت و ودیعه است تا روز قیامت، سپس مرا هبوط داد بر روی زمین و به اهل زمین نیز معرفی نمود و خدای برگردانید عزوجل محبت مرا و اهل بیتم و شیعیان آنها را در قلوب مؤمنین امت من و دیعه گذاشت، پس مؤمنین امت من و دیعه و امانت مرا که (همان حب و ولایت خود و اهل بیت و شیعیان آنها است) تا روز قیامت نگهداری می کنند.

بدانید و آگاه باشید اگر کسی از امت من عبادت کند خدای عزوجل را هر قدر که عمر دارد و تمامی روزهای دنیا (عمر دنیا) را سپس خدای سبحان را ملاقات کند در حالی که دشمن اهل بیت و شیعه من باشد جز نفاق (و ملعنت) در قلب او نخواهد بود.

در بعضی از روایات دارد اگر عبادت ثقلین (انس و جن) را بسجا آورد و لکن ولایت و محبت مادر قلب او نباشد، آن همه عبادت به او فائده نخواهد بخشید.

نگارنده گوید: چنانکه قرآن مجید بنیان و اساس اسلام است، همچنین معرفت و ولایت حضرت بقیه الله اعظم حجة بن الحسن و آباء و اجداد طاهرینش علیهم السلام بنیان و حجر اساسی اسلام است، که بدون آن هیچ عملی مقبول نبوده و ثوابی و آثاری بر آن مترتب نخواهد شد.

۱۲۱ - وفي الكافي في الصحيح عن معاوية بن عمارة عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عزوجل ﴿ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ﴾ <sup>(۱)</sup> قَالَ نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّذِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا. <sup>(۲)</sup>

۱. سورة اعراف، آیه ۱۸۰.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که راجع به تفسیر آیه شریفه «که برای خدا اسماء حسنی وجود دارد. خدا را با آنها بخوانید». فرمود: قسم به خدا اسماء حسنی ما هستیم که بدون معرفت ما هیچ عملی را خدای تعالی قبول نمی‌فرماید.

نگارنده گوید: هر که به خدای تعالی ایمان بیاورد و به رسالت پیامبر گرامی اعتراف نماید ملزم به تبعیت و تصدیق آن بزرگوار است تا حقوقی که نسبت به خدا و رسول صلی الله علیه و آله هست معرفت پیدا کرده و اداء نماید و بدیهی است بزرگترین حقی که بر همه خلایق واجب است حفظ ولایت ائمه هدی - صلوات اعلیهم اجمعین - است پس بنابراین بدون مراعات و حفظ ولایت هیچ عملی مقبول درگاه الهی نیست.

### ۱۵ / ۲ - وادی حق

۱۵ - **وَأُودِيَةَ الْحَقِّ وَغِيظَانُهُ** وادی و سبزه‌زارهای حقیقت است و بیابانهای آن می‌باشد که گلها و ریاحین دین و دانش در آن روئیده تا دماغ جان جویندگان خویش را خوشبو و معطر سازد، او دیه جمع وادی به معنی بیابان، رودخانه گشادی بین دو کوه به معنی طریقه و مذهب و اسلوب نیز به عنوان استعاره استعمال شده است. و غیظان جمع غیظ به معنی بستان و داخل شدن در چیزی و به معنی خصومت و کلام مختلف نیز آمده، یعنی هر کسی که طالب حق و حقیقت است در قرآن مجید که بیابانهای وسیع و زمین‌های مطمئن از هرگونه اعوجاج و حوادث خطرناک است می‌توان یافت.

شارح بحرانی گوید هر دو لفظ استعاره شده به اعتبار اینکه قرآن شریف معدن حق و مظنه آنست چنانکه بیابانها و گودیهای آن مظان علوفه و مجمع آب است.

حضرت ولی الله اعظم امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و همه امامان علیهم السلام معادن حق و سرچشمه آب حیات هستند، طالبین حق باید از خاندان عصمت و معادن وحی و تنزیل آن را جستجو کنند چنان که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

۱۲۲ - **وَالْحَقِّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ.**

و حدیث معروف و مشهور از پیامبر گرامی اسلام ﷺ که فریقین نقل کرده‌اند:

۱۲۳ - عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدْوُرُ حَيْثُ دَانَ.

### ۱۶ / ۲ - دریای بی‌کران

۱۶ - وَيَحْرُ لَآ يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ: تَرْفَ بِمَعْنَى تَرْحَ كَشِيدَن تَدْرِيجِي هَمَّةُ آبِ چاه را گویند، یعنی قرآن شریف دریائی است که نمی‌توان تمامی آب آن را کشید ولو به تدریج و تائمی، حتی اگر همه مردم استفاده کنند نمی‌توانند فانی اش کنند. یعنی علمی که از کتاب عزیز استفاده می‌شود انتها ندارد چون علم ماکان و ما یکون و ماهو کائن تا روز قیامت در آن است.

قرآن است که مبین حلال و حرام، فرائض و فضائل، ناسخ و منسوخ، رخصت و عزیمت، خاص و عام، عبر و امثال، مرسل و محدود، محکم و متشابه است، مفسر مجملات و مبین غوامض و مشکلات علوم و احکام است. محتوای قرآن مجید که کلمات الهی است بی‌نهایت بزرگی است که خود قرآن به این معنی ناطق است:

قال الله تعالى: ﴿ قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ يَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ شِئْنَا بِمَلَكَةٍ مَّدَدًا ﴾. (۱)

وقال الله تعالى: ﴿ وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامًا وَالْبَحْرُ يَمْدُةٌ مِنْ يَدَيْهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾. (۲)

در آیه اولی می‌فرماید: «اگر دریا با هر حجمی که دارد مرکب باشد برای نوشتن کلمات پروردگار رب العالمین دریا تمام می‌شود، قبل از آنکه کلمات الهی تمام بشود، گرچه دریائی دیگری نیز به آن اضافه شود» ولی آیه دومی به یک مطلب بسیار دقیقی اشاره دارد می‌فرماید: «تمامی اشجار روی زمین (اعم از درختان باغات و جنگلهای طبیعی که شاید قطر

۱. سوره کهف، آیه ۱۰۹.

۲. سوره لقمان، آیه ۲۷.

بسیاری از آنها به یک متر و دو متر می‌رسد)، همه آنها را قلم بسازند و آب دریا را مرکب و سپس آب هفت دریای دیگر را به او اضافه نمایند، کلمات خدا تمام شدنی نیست.»

همه درختان روی زمین اگر به شکل قلم معمولی در آید حدّ و احصای آن از حیطة ما خارج است و علاوه اگر تمامی دریاها و اقیانوسها با آن همه کمک رسانی شان مرکب باشد بالطبع نویسنده اش باید تمامی خلائق از انس و جان باشند، با این حال همه اینها به اتمام می‌رسد ولی کلمات الهی به آخر نمی‌رسد.

حضرت حجّت، مهدی اهل بیت رسالت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و همچنین آباء و اجداد طاهرینش که قرآن بر آنها نازل شده و حامل تمامی علوم آن می‌باشند، دریای علوم الهی و قرآن مجید هستند که هر قدر استقاء و استفاضه کنند تمام شدنی نیست. قابل توجه اینکه از خود آن بزرگواران روایاتی صادر شده که به صراحت به آن معنی دلالت دارد، در کتاب اختصاص شیخنا المفید رضوان الله تعالی در حدیث موسی المبرقع<sup>(۱)</sup> که یحیی بن اکثم از او ده مسئله سئوال نموده که گوید: خبر ده من از این آیه، که دریاها چیست؟ و منظور از آن کیست؟

قال الله تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةَ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾<sup>(۲)</sup> ما هذا لأبحرٍ أين هي؟

۱۲۴ - حضرت موسی بن جعفر عليه السلام در جواب می‌فرماید: وَأَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ﴾ الْآيَةَ فَهُوَ كَذَلِكَ لَوْ أَنَّ أَشْجَارَ الدُّنْيَا أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ مَدَادٌ لَهُ بَعْدَ سَبْعَةِ مَدَدِ الْبَحْرِ حَتَّى تُجْرَتِ الْأَرْضُ عَيْنًا فَغَرِقَ أَصْحَابُ الطُّوفَانِ لَنَفِدَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى قَوْلِهِ عليه السلام وَنَحْنُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي لَا تُدْرِكُ فَضَائِلُنَا وَلَا تُسْتَقْصَى<sup>(۳)</sup>.

یعنی اگر درختان تمامی دنیا را قلم درست کنند، دریا نیز مرکبش باشد و هفت دریای دیگر متراکم بر آن شود و از زمین چشمه‌ها جاری شود به طوری که اصحاب طوفان (نوح) غرق

۱. ابواحمد موسی المبرقع برادر امام هادی علی النقی علیهم السلام است و جدّ سادات رضویه است.

۲. سوره لقمان، آیه ۲۷.

۳. تأویل الآیات، ج ۱، ص ۴۴۰.

شوند، همه اینها تمام می شود قبل از این که کلمات الهی به انتها برسد (بعد امام علیه السلام قسمتی از آن چشمه ها را بعنوان مثال نام برده و آنها عبارتند) چشمه کبریت و چشمه یمن و چشمه برهوت و چشمه طبریه و حَمَّة<sup>(۱)</sup> ما سبذان (المنیات گفته می شود) و حَمَّة افریقیة (بسلان گویند) و چشمه با جروان (بحرون خ ل) لسان نیز گویند و بحر بحر بعد فرمود، همان حکمات هستیم فضائل ما نه قابل درک است و نه می توان استقصاء نمود.

### ۱۷ / ۲ - چشمه

۱۷ - وَعْيُونُ لَا يَنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ؛ (آب کشندگان آب این چشمه ها را کم نمایند): «نضب» به معنی جاری شدن و سیلان و تمام شدن آمده، نَضَبَ الْمَاءُ آب جاری شد و سیلان پیدا کرد نضب عمره یعنی عمرش تمام شد، نَضَبَ الْبَحْرُ آب دریا خشکید، چشمه ها آبش کم شد، نَضَبَ مَاءٌ وَجْهَهُ اَبْرُوَيْش رِيخْتَه و از چیزی حياء نمی کند و غیر ذلک.

«متحاً» آب را کشیدن و با دلو استخراج نمودن، «متح الشجرة» درخت را قلع نمودن و یا قطع کردن را گویند بئز متوح چاه کم گود که آب کشیدن از آن به آسانی صورت بگیرد.

یعنی قرآن مجید چاهی است که آب آن صاف و زلال، یا چشمه هائی است که هر قدر از آن استسقاء و استفاده نمایند ابداً تغییر پیدا نمی کند، کدر نمی شود و چیزی از آن کم نمی شود و نمی خشکد.

وجود مقدس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سرچشمه آب حیات و منبع علوم اولین و آخرین است که هر قدر استفاده شود ابداً چیزی کم نشده و بهیچ وجه پایان پذیر نیست، زیرا که ائمه هدی علیهم السلام خزان علم الهی و معادن وحی و تنزیل

۱. حَمَّة بفتح حاء و تشدید چشمه های که آب گرم دارد و معلولین و برخی از آن استسقاء می نماید همه اینها کنایه از اینست که هر آبی برای او منبعی است و از او چیزی کم نمی شود با اینحال بکلی نابود و منتهی می شوند ولی کلمات الهی نهایت ندارد و ممکن است نامهای این چشمه ها معهود سائل بوده، امام «ع» با آنها اقناعش فرمود.

و وارث علم پیامبر و الامقام و جمیع انبیاء و اوصیای ایشان هستند و آن بزرگواران هستند که تمامی کتب نازل از جانب خدا در نزد ایشان بوده و محتوای همه آنها را با اختلاف زبانی شان آشنا و دانا می باشند.

۱۲۵- فی الکافی بإسناده عن عبد الرحمن بن كثير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول نحن ولاة الأمر الله و خزنة علم الله و عبيته و حي الله. (۱)

عبدالرحمن بن كثير می گوید: امام جعفر صادق عليه السلام فرمودند: ما والیان امر پروردگار و خزینه دار علم الهی و نگهدارنده وحی خداوند هستیم.

۱۲۶- وفيه عن سدير عن ابي جعفر عليه السلام: قلت له: جعلت فداك ما انتم؟ قال نحن خزان علم الله و نحن تراجمته و حي الله و نحن الحجّة البالغة على من دون السماء و من فوق الأرض. (۲)

سدير به امام محمد باقر عليه السلام عرض می کند: شما کیستید؟ امام می فرماید: ما خزینه دار علم الهی و مفسران کلام و حجت رسای پروردگار بر مخلوقات روی زمین و زیر آسمان هستیم.

۱۲۷- در روایت دیگر دارد لا على ذهب ولا على فضة إلا على علمه. (۳)  
ما خزینه پروردگار در آسمان و زمین هستیم، نه گنجینه طلا و نقره بلکه گنجینه علم الهی هستیم.

نگارنده گوید: این سه روایت را برای تبرک ذکر کردیم روایات عناوین مذکوره در کتاب شریف اصول کافی (۴) موجود، طالبین به آنجا مراجعه نمایند.

## ۱۸ / ۲ - مشرب هدایت

۱۸- وَمَن هَلْ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ؛ (واردین از این آبشخورها نگاهند)؛ مناهل جمع منهل به معنی مورد و محل و موضع نوشیدن آب مانند چشمه و قنات.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۲ باب «ان الائمة عليهم السلام ولاة امر الله و عبيته و حي الله».

۲. همان، ح ۴.

۳. همان، ح ۲.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۶۴.

غیض به معنی نقصان، افساد و فرو بردن چیزی را گویند، قال الله تعالی ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ اقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ﴾ (۱).  
 در جریان طوفان نوح، خطاب الهی به زمین که آبت را فرو خور، آسمان تو هم بس، کن در نتیجه آب فرو نشست و در آیه دیگر ﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ﴾ (۲) خدای تعالی می داند آنچه بارور شود هر زنی و آنچه فرو برند زهدانها و افساد کنند.

یعنی این کتاب عزیز آسمانی سرچشمه‌هایی است که وارد شدگان، آن را ناقص نمی‌نماید، مانند چشمه‌های عادی و مادی نیست که اگر پیش از حد از آن بهره برداری شود نقص پیدا کند و کثرت واردین آن را فاسد و کدر نمایند، بلکه مانند چاه عمیق‌هایی که به اصل آب و ماده متصل است و عاصمه دارد هر قدر آب بکشند ابداً تأثیری نمی‌کند. وجود نازنین حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و همه ائمه اطهار علیهم‌السلام علومشان و سایر فضایل و مناقب شان منهل و مرکز استضائه و استفاده است که تمام شدنی نیست، چون آن بزرگواران وارث علوم جمیع انبیاء و رسل علیهم‌السلام خاصه حضرت خاتم الانبیاء - صلوات الله علیه و آله وسلم - که نه تنها وارث بلکه شریک علم آن حضرت نیز می‌باشند.

۱۲۸ - وفي الكافي بإسناده عن محمد بن مسلم قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول نزل جبرئيل على محمد عليه السلام برماتين من الجنة، فلقبه على عليه السلام فقال ما هاتان الرماتان اللتان في يدك؟ فقال أما هذه فالنبوة ليس لك فيها نصيب، وأما هذه فالعلم، ثم فلقها رسول الله عليه السلام بنصفين فأعطاه نصفها وأخذ رسول الله عليه السلام نصفها، ثم قال: أنت شريكي فيه وأنا شريكك فيه، قال فلم يعلم والله رسول الله عليه السلام حرفاً مما علمه الله عز وجل إلا وقد علمه علياً ثم انتهى العلم إلينا، ثم وضع يده على صدره. (۳)

۱. سوره هود، آیه ۴۴.

۲. سوره رعد، آیه ۸.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۳.

شیخ بزرگوار کلینی رحمه الله در کافی بسند خود از محمد بن مسلم روایت می‌کند که گفت شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود: جبرئیل نازل شد بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دو تا انار بهشتی آورد، بعد علی علیه السلام او را دید و فرمود: این دو انار که در دستت هست چیست؟ گفت این یکی نبوت است که تو را در آن نصیبی نیست و اما این یکی علم است، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا دو قسمت کرد نصفش را داد به حضرت علی علیه السلام و نصف دیگر را رسول الله صلی الله علیه و آله برداشت و به علی علیه السلام فرمود تو شریک من هستی در این و من نیز شریک تو در آن هستم.

امام باقر علیه السلام فرمود: قسم به خدای عزوجل که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر آنچه که خدای تعالی به او تعلیم نموده بود یک حرفی را نیز فروگذار نکرد بلکه همه را به علی علیه السلام تعلیم فرمود، سپس از آن بزرگوار به وراثت به ما رسید، بعد امام باقر علیه السلام دست مبارک خود را بر روی سینه‌اش گذاشت. نگارنده گوید: کنایه از این است که ما هم در علم پیامبر گرامی شریک و وارث علوم آن حضرت هستیم، سینه به سینه و یکی پس از دیگری به ما منتقل شده، تا برسد بوجود نازنین خاتم الاوصیاء حضرت مهدی آل محمد صاحب العصر والزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - لذا علوم آنها - سلام الله علیهم اجمعین - نقصان پذیر نبوده و با استفاده هر چه بیشتر به پایان نمی‌رسد.

## ۱۹ / ۲ - منزل هدایت

۱۹ - وَمَنْزِلٌ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ؛ منازل جمع منزل، محل نزول و استراحت و گذرگاه را گویند، کاروانیان راه این منازل را گم نکنند. یعنی قرآن مجید منزلها و گذرگاهها هستند برای راهیان راه خدای عزوجل که مسافرین آنها هیچوقت راه را گم نمی‌کند، زیرا چنان جاده صاف و روشن و مستقیم است که ابداً اعوجاج و انحرافی ندارد، لذا هر که در این راه سیر کند بدون شبهه به شاهراه هدایت و سعادت می‌رسد.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَأَنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴾ (۱)



و آنانکه در راه ما بکوشند و مجاهده با نفس بکنند، هر آینه ما آنانرا به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم و همانا خدا با نیکوکاران است.

﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴾ (۱).

همانا این قرآن ره‌بری می‌کند بدانچه آن استوارتر است و مژده می‌دهد مؤمنین را که کردار شایسته می‌کند برای آنهاست پاداش بزرگ.

حضرت حُجَّة بن الحسن واجداد طاهرین اش علیهم‌السلام نیز چنین است همانطور که در زیارت جامعه کبیره وارد شده است.

۱۲۹ - انْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَالسَّبِيلُ الْأَعْظَمُ، مَنْ اتَاكُمْ نَجَى وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكٌ، هر که متمسک به رحمت این بزرگواران شد و خط و مشی آنان را گرفت رستگار و به سعادت رسیده و از مهالک دنیا و آخرت نجات یافت، و الاً بسیچاره و بدبخت و زیانکار هر دو سرا می‌گردد.

۱۳۰ - روى ابراهيم بن محمد الحمونى مُسنداً عن الاعمش عن ابراهيم، عن علقمة والاسود قالاً:

اتينا ابا ايوب الانصارى وقتلنا له يا ابا ايوب ان الله تعالى اكرمك بنبيه حيث كان ضيفاً لك فضيلة من الله فضلك بها اخبرنا بمخرجك مع على عليه السلام ثقات اهل لا اله الا الله، قال: أقسم لكما بالله لقد كان رسول الله صلى الله عليه وسلم في هذا البيت الذي انشأ فيه معى وما فى البيت غير رسول الله صلى الله عليه وسلم، وعلى عليه السلام جالس عن يمينه وأنا جالس عن يساره وأنس قائم بين يديه إذ حرك الباب فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم افتح لعمار الطيب المطيب ففتح الناس الباب ودخل عمار فسلم على رسول الله صلى الله عليه وسلم فرحب به ثم قال لعمار انه سيكون فى امتى بعدى هناة حتى يختلف السيف فيما بينهم وحتى تقتل بعضهم بعضاً، فإذا رأيت ذلك فعليك بهذا الأضلع عن يمينى، يعنى على بن ابيطالب عليه السلام فإذا سلك الناس كلهم واديا وسلك على وادياً، فاسلك وادى على واخل عن الناس

یا عمار انّ علیاً لا یردک عن هدیّ ولا یدلک علی ردیّ، یا عمار طاعة علیّ طاعتی و طاعتی طاعة الله عزوجل. (۱)

ابراهیم بن محمد حموینی باسناد خود از علقمه واسود روایت کرده که گفتند: آمدیم (هر دو) به نزد ابویوب انصاری (میزبان حضرت رسول اکرم ﷺ در حین مهاجرت آن حضرت از مکه به مدینه منوره) و گفتیم: یا ابا یوب خدای تعالی به خاطر پیامبر اسلام که مهمان تو شد و به خانه تو وارد گشت، خیلی اکرام نمود و تو را بدین جهت به سائرین فضیلت داد، حالا بما خبرده از خروج خود با علی بن ابی طالب علیه السلام و مقابله خود با اهل توحید (که خدا را به یک تائی می پرستیدند) و (شاید نظرشان به خوارج نهروان باشد) ابویوب انصاری گفت: قسم می خورم به خدا که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اینجا که شما با من در اینجا هستید، در خانه غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی نبود و علی علیه السلام در طرف راست پیامبر نشسته بود و من هم در طرف چپ، و انس هم در برابر آن بزرگوار ایستاده بود، دیدیم در زده شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند در را بر عمار باز کنید، عمار که طیب و مطیب (واز هر حیث پاک و پاکیزه است) مردم در را باز کردند عمار آمد و برسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کرد و آن حضرت او را مرحباً فرمود و اکرامش نمود بعد به عمار فرمود که در میان امت من در این زودیهها بعد از من چیزهای وقوع خواهد یافت، حتی شمشیر در میان آنها ردّ و بدل می شود، بعضی بعض دیگر را می کشند، وقتی این اختلاف را در میان مردم مشاهده نمودی بر تو واجب است دامن این اصلع<sup>(۲)</sup> که در طرف راست من نشسته یعنی علی بن ابیطالب را بگیری، تمامی مردم اگر همه یک راه را انتخاب کنند و علی علیه السلام به تنهایی راه دیگری اختیار کند، راهی که علی علیه السلام می رود برگزین و تابع او باش و همان راه را بگیر و مردم و راهشان را ترک کن (و بدان) ای عمار علی علیه السلام (هیچوقت) تو را از راه هدایت بر نمگرداند و به کارهای ناشایست و راههای

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۷؛ بشارة المصطفی، ص ۲۲۲؛ ینابیع المودة، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. اصلع کسی که موی جلوی سر او کم باشد.

انحرافی و باطل تو را راهنمایی نمی‌کند، ای عمّار طاعت و فرمان بری از علی علیه السلام اطاعت از من است و اطاعت من نیز اطاعت و فرمانبرداری از خدای عزّوجلّ می‌باشد. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که واجد هرگونه فضایل و مناقب و کمالات بودند یازده فرزند برونشان علیهم السلام نیز وارث آن بزرگوار هستند، فرمودند: ۱۳۱- «اولنا محمّد و اوسطنا محمّد و آخرنا محمّد و کلّنا محمّد»<sup>(۱)</sup> همه‌شان نور واحدند. در روایت مذکوره تصریح فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله به مقام شامخ و والای امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اینکه او یک امت بلکه تمام امت است در مقابل تمامی مردم، و اگر همه مردم و تمامی امت‌ها به راههای مختلف یا بالاتفاق همه یک راه اختیار کنند، ولی علی علیه السلام بر خلاف همه آنها سیر کند تنها راه مستقیم و هدایت و سعادت راه علی علیه السلام است و راه همه آنها ضلال و گمراهی و بدبختی و در نتیجه هلاکت و خسران است.

### ۲۰ / ۲ - نشان نورانی

۲۰- وَأَعْلَامٌ لَا يُعْمَىٰ عَنْهَا السَّائِرُونَ (رهروان این نشانه‌ها را نادیده نگذارند)  
این کتاب عزیز الهی علامتها هست بسیار نورانی و روشن که سیرگنندگان از آن نابینا نمی‌شوند.

### ۲۱ / ۲ - مرز هدایت

#### ۲۱- وَأَكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ.

وتلّ‌هایی هست که تجاوز نمی‌کند از آنها قاصدان، زیرا آن پشته‌ها دارای مرغزار خرّم و بوستان معارف و قلزم دانش هستند، که روی آورندگان از آن نگذرند. و آن را فرو نگذارند.

۱. غیبت نعمانی، ص ۸۶؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۶ و ص ۱۶؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۸.

شارح بحرانی گوید: لفظ اعلام و آکام استعاره است از ادله و اماراتی که در قرآن مجید است براهی که منتهی می شود به معرفت خود واحکام موجوده در آن به اعتبار اینکه متمسکین را به سوی آنها هدایت می کند، چنانکه علامتهای نصب شده و کوهها دلالت می کند بر راهها و جاده ها.

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (۱).

به راستی که در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتی هایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می رساند و آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده، و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده، و در آن هر گونه جنبده ای پراکنده کرده، و گردانیدن بادها، و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می اندیشند، واقعاً نشانه هایی وجود دارد.

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ \* وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ \* وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ السِّنِّكُمْ وَالْوَالِدِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ﴾ (۲).

و از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید، پس به ناگاه شما به صورت بشر به هر سو پراکنده شدید \* و از نشانه های او اینکه از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا آنها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری در این نعمت برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است \* و از نشانه های او آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و رنگ های شماست، قطعاً در این، برای دانشوران نشانه هایی است.

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۴.

۲. سوره روم، آیه های ۲۰-۲۲.

و آیه ۲۳ - ۲۵ این سوره و آیات دیگر نیز همه را متوجه به سوی معرفت پروردگار عالمیان می سازد.

نگارنده گوید: وجود مقدس ائمه هدی علیهم السلام خاصه حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - اعلام و نشانه های هدایت هستند که قاصدین و سایرین از آنها تجاوز نکرده و نابود نمی شوند.

قال الله تعالی: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ در تفسیر آیه امام صادق علیه السلام فرمود: «النجم رسول الله صلی الله علیه و آله والعلامات هم الائمه علیهم السلام»، (۱) نجم رسول خدا وعلامات ما هستیم.

## ۲۲ / ۲ - آب گوارا

۲۲ - جَعَلَهُ اللهُ تَعَالَى رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ (خدایتعالی قرآن را وسیله سیرابی از تشنگی دانشمندان قرار داده است) خدای متعال قرآن شریف را سیراب کننده و کاهش دهنده حرارت عطش علماء قرار داده وجه شبه شدت اشتیاق نفوس علماء و کثرت حرص شان به معارف حقه الهیه که قرآن است. چنانکه آب زلال و خنک عطش تشنگان را برطرف می کند این کتاب عزیز الهی نیز تشنگان معارف و حقایق بی انتهای آنها را سیراب می نماید.

کما اینکه قرآن مجید تسکین دهنده و خاموش کننده آتش عشق و علاقه طالبان دانش و بینش و معارف حقه الهیه است همچنین وجود مقدس حضرات ائمه هدی علیهم السلام حیا و میناً جلوه گاه نور هدایت و آرامش و تسکین دهنده پویندگان و شیفتگان علم و آدب و هنر می باشند چون آنها معادن وحی و خزّان علم الهی و منبع و سرچشمه آب حیاتند، آنانکه به درک حضوری نائل بودند سعادت شرفیابی داشتند از مکتب توحید و عقاید و علوم مختلفه و فنون متنوعه استضاءه و استفاده می نمودند، نه ده، نه صد، هزارها بزرگان و حمله آثار مانند برید بین معایه

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۶، امالی طوسی، ص ۱۶۳، بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۱.

العجلی ها و زراره ها، محمد بن مسلم ها، ابوبصیرها و جابر جعفی ها و غیرهم (رضوان الله تعالی علیهم) که همه شان از حواریون امام باقر و صادق علیهما السلام و از وجوه و ثقه و فقیه و اصحاب بودند و در نزد آن بزرگواران مقام و منزلت بالا و والا داشته اند.

۱۳۲ - عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ بَشَّرَ الْمُخْبِتِينَ بِالْجَنَّةِ بُرِيدُ بْنُ مَعْوِيَةَ الْعَجَلِيُّ وَأَبُو بَصِيرٍ لَيْثُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ الرَّادِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَزُرَّارَةُ أَرْبَعَةٌ نَجَبَاءُ أُمَّنَاءُ اللَّهِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ لَوْلَا هَؤُلَاءِ انْقَطَعَ آثَارُ النَّبُوَّةِ وَأَنْدَرَسَتْ. (۱)

جمیل بن دراج گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمودند: بشارت دهید بر مُخبتین (خشوع کنندگان) بهشت (خدا را) برید عجلی و ابوبصیر و محمد بن مسلم و زراره هر چهار تا نجبایند اینان امینان خدایند بر حلال و حرام، اگر اینها نبودند آثار نبوت منقطع و مُندرس شده از بین می رفتند.

ائمه اطهار - صلوات الله عليهم - وارثان علوم انبیاء، ولایة امر الهی و خزنة علم خداوند و گنجیة وحی الهی هستند، اولشان علی بن ابیطالب، آخرشان قائم آل محمد بقیة الله اعظم - عجل الله فرجه و صلوات الله وسلامه عليهم اجمعین -

۱۳۳ - فِي الْكَافِي بِإِسْنَادِهِ: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ نَحْنُ وَوَلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَخَزَائِنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَعَيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ. (۲)

عبد الرحمن بن کثیر گفت شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمودند: ما ولایة امر خدا و خزانة دار علم الهی و نگهدارنده وحی پروردگار هستیم.

۱۳۴ - وَفِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، مُتَقَرِّدٌ بِأَمْرِهِ فَخَلَقَ خَلْقًا فَقَدَّرَهُمْ لِذَلِكَ الْأَمْرِ، فَتَنَحَّنُ هُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ فَتَنَحَّنُ حُجُجُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ خَزَائِنَةُ عَلَى عِلْمِهِ وَالْقَائِمُونَ بِذَلِكَ. (۳)

عبدالله بن ابی یعفور گفت حضرت صادق آل محمد علیهم السلام فرمودند: ای ابن ابی یعفور خدای

۱. الفصول المهمة، ج ۱، ص ۵۸۸؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۳۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳. همان، ج ۵.

سبحان واحد و در وحدانیت و امر خود منحصر به فرد است ( یعنی صفت وحدانیت و امر خداوندی مخصوص به ذات مقدس او است ) پس خدای تعالی عده‌ای از مخلوقات خود را خلق کرد و مقدر فرمود که این امر از آن آنها باشد همانا ما حجج خدائیم در میان بندگانش و خزان علم الهی و قائم بر حفظ و نگهداری آن هستیم.

۱۳۵ - وَفِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَجَعَلَنَا خُزَّانَةً فِي سَمَائِهِ وَارْضِهِ وَنَا نَطَقَتِ الشَّجَرَةُ وَبِعِبَادَتِنَا عِبِدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ. (۱)

علی بن جعفر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزوجل ما را خلق کرد و خلقت ما را نیکو و صورتگری ما را نیز زیبا قرار داد و ما را در آسمان و زمین خود خزانه دار و نگهبان علم خود قرار داد شجره معهوده به خاطر ما، به تکلم در آمد و به واسطه عبادت ما به خدای عزوجل عبادت می شد اگر ما نبودیم خدای سبحان عبادت نمی شد (ما مردم را به سوی خدا دعوت کرده و شناسانده‌ایم، و در نتیجه این معرفت، عبادت خدای تعالی را انجام می دهند).

و اما کسانی که از این نعمت عظمی (درک فیض حضوری آن بزرگواران علیهم السلام) محروم بوده اند از برکات وجود پرفیض حضرت حجة بن الحسن مولانا صاحب العصر والزمان - صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف - مستقیم یا غیر مستقیم استضائه و استفاده نموده و می نمایند گر چه در پرده غیبت آن افتاب برج امامت از چشم شیفتگان و منتظرانش در نهان است ولیکن همواره فیوضات و عنایات غیبی آن حضرت شامل حال همه موجودات می باشد.

آنان که از پیشوایان و رهبران معصوم، ائمه هداة المهدیین استفاده کرده و حامل علوم و آثار آنها بوده و برای ما ارمغان آورده اند به ذکر یکی از آنان تبرکاً بعنوان نمونه می پردازیم: محمد بن مسلم بن ریاح، ابو جعفر الطحان الثقفی، که از وجوه اصحاب امامیه و در کوفه فقیه دارای ورع و تقوی بود از باقرین و صادقین آل محمد علیهم السلام استفاده بسیار

و از آن حضرات روایت نموده است. از امام محمد باقر علیه السلام سی هزار حدیث و از امام جعفر صادق علیه السلام شانزده هزار سؤال نموده و حفظ کرده است.

وجه شبه و موازنه قرآن مجید و حجّت بر حق الهی حضرت ولی اعظم امام زمان علیه السلام که در عنوان کتاب «القرآن والحجة» اخذ شده با توجه به مطالب آتیه واضح و روشن می گردد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف قرآن مجید فرموده «جعل الله رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ» یعنی قرآن شریف خنک و ساکن گرداننده عطش علما است هر چه بخوانند و از علوم نامتناهی آن بهره برداری کنند موجب ازدیاد ایمان و اطمینان قلوبشان می شود «الابذكر الله تطمئن القلوب» البته موازنه و عدل بودن ائمه اطهار علیهم السلام با قرآن کریم اقتضا می کند این مزایا و خصوصیات در آن بزرگواران نیز وجود داشته باشد بنابر این با مختصر عنایت و توجه در حالات محمد بن مسلم و همگنانش برهان اظهارات فوق روشن می شود که چگونه ببرکات وجود حضرات ائمه اطهار علیهم السلام آتش قلوب پویاگران دانش و بینش و علوم الهی سکون و آرامش پیدا می کند ولی آنکه بسیار جالب توجه است اینست که محمد بن مسلم در عین حال که حامل چهل و هشت هزار حدیث در موضوعات مختلف می باشد باز برای کامیابی بیشتر از آن منبع سرچشمه خوشگوار حیات مسئلت می نماید که کیفیت رکود شمس را نیز آن حضرت بیان فرماید.

۱۳۶ - وَفِي الْإِخْتِصَاصِ لِلْمُفِيدِ عليه السلام بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لَأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام جَعَلْتُ فِدَاكَ أَخْبَرَنِي بِرُكُودِ الشَّمْسِ قَالَ وَ يَحْكُ يَا مُحَمَّدُ مَا أَصْفَرَ جَبْتِكَ وَأَعْضَلَ مَسْأَلَتِكَ، ثُمَّ سَكَتَ عَنِّي ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ قَالَ لِي فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ إِنَّكَ لَأَهْلٌ لِلْجَوَابِ. (۱)

محمد بن مسلم گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم فدایت کردم به من خبر دهید چگونه آفتاب رکود می کند (و در وقت زوال احساس حرکت نمی شود) حضرت فرمودند: و یحک (۲)

۱. الاختصاص، ص ۲۰۱؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۲۸.

۲. و یحک: به معنی ترخم و توجه است و گاهی به معنی مدح و تعجب نیز آمده است و فرمایش امام «ع» ما اصفر الخ تأیید معنی است.



یا محمد، با این جثه کوچک چنین مسئله مشکل و معضل را می‌پرسی، راوی گوید: آن حضرت سه روز ساکت ماندند و جواب نفرمودند سپس روز چهارم فرمودند: در حقیقت تو اهلیت داری و سزاوار است که جواب این مسئله مشکل را بدانی.

در فرمایش حضرت باقر العلوم علیه السلام به محمد بن مسلم که با این جثه مسئله مشکلی را می‌پرسی چند وجه احتمال می‌رود. ۱- شاید از یاب مطایبه و شوخی مستحبه بوده ۲- یا از یاب اینکه اولاد آدم با وجود جثه صغیر خود را در شناختن مسائل مشکله به سختی می‌اندازد. ۳- و یا از یاب تأدیب به اینکه انسان نباید به چیزهایی که مورد احتیاج و مکلف به معرفت آنها نیست دنبال کند. و یا مسائلی که اکثر عقول مردم نمی‌رسد یا متحمل آن نمی‌شوند تعقیب کند. کما اینکه در مورد سؤال کمیل بن زیاد نخعی (که صاحب اسرار مولی الموحدین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است) از آن حضرت از معنی حقیقت پرسید، فرمود: «مَالِكٌ وَالْحَقِيقَةُ»، بعد از اصرار زیاد و توضیح حضرت باز چیزی به دست نیاورد، فرمودند: چراغ را خاموش کن که صبح طلوع کرد.

بنابراین نگارنده نیز در مورد جواب حضرت باقر العلوم (علیه السلام) به محمد بن مسلم، خوانندگان گرامی را ارجاع می‌دهم به مأخذ اصلی که کتاب من لایحضره الفقیه است<sup>(۱)</sup> و در کتاب روضة المتقین مجلسی علیه الرحمة مشروحاً ذکر شده است<sup>(۲)</sup> نگارنده تبرکاً به بعضی از جملات حدیث شریف اشاره می‌نماید:

سأل محمد بن مسلم ابا جعفر علیه السلام عن ركود الشمس فقال: يا محمد ما اصغر جنتك واعضل مسألتك وانك لأهل للجواب إنَّ الشمس اذا طلعت جذبها سبعون الف ملك بعد ان اخذ بكل شعاع (شعبة خ) منها خمسة آلاف من الملائكة من بين جاذب ودافع، الى ان قال، فعند ذلك نادى الملائكة: سبحان الله ولا اله الا الله والحمد لله الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولداً ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الدّل وكبّره تكبيراً، فقال له: جعلت فداك أحافظ على

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۲، صفحه ۸۰.

هذا الكلام عند زوال الشمس؟ فقال نعم حافظ عليه كما تحافظ على عينيك فاذا زالت الشمس صارت الملائكة من ورائها يسبحون الله في فلك الجوالى ان تغيب. (۱)

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در مورد رکود خورشید پرسید، حضرت فرمود: ای محمد بن مسلم جتهات چقدر کوچک، ولی مسألهات چقدر دشوار می باشد، اما شایستگی پاسخ داری: هنگامی که خورشید طلوع می کند ۷۰۰۰۰ فرشته آن را جذب می کند، پس از آنکه هر شعاع را ۵۰۰۰ فرشته در اختیار دارند، برخی جذب، برخی دیگر دفع می کنند. در آن هنگام فرشته ها فریاد برمی آورند: منزّه است خدایی که جز او معبودی نیست، سپاس و ستایش خداوندی را که همسر و فرزندی برنگزیده، و شریکی در کشورداری ندارد و یآوری از روی نیاز نداشته، پس او را بزرگ بدارید، چه بزرگ داشتنی.

محمد بن مسلم گفت: آیا این گفتار را به هنگام زوال خورشید محافظت بکنم؟ فرمود: آری بر آن محافظت کن، همانگونه که بر دیدگان خود محافظت می نمایی. هنگامی که خورشید از زوال گذشت، فرشتگان به دنبال آن حرکت می کنند و خدای را در چرخ گردون تسبیح می گویند، تا هنگامی که غروب کند. نگارنده گوید: شرح کامل حدیث را با احادیث دیگر که در این مقوله است واگذار نمودیم به اهل و طالبین اش، به روضة المتقین مراجعه فرمایند. (۲)

## ۲۳ / ۲ - بهار جانها

### ۲۳ - وَزَيْعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ (بهار خزّم دلهای مجتهدین)

قرآن مجید بهار قلبهای فقها است زیرا که به واسطه تدبیر و دقت و غور در بطون قرآن و استنباط و استظهار از احکام و حقایق و معنویات آن شرح صدر حاصل شده و بهجت و شادی و نشاط زیادی در قلوب آنان پیدا می شود و از محتویات پر ارجش چنان لذتی می برند که تمامی لذایذ مادی در مقابل آن ابداً ارزشی ندارد و هرچه

۱. روضة المتقین، ج ۲، ص ۸۰.

۲. همان و بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۱۶۷ - ۱۷۱.

بیشتر تلاوت نمایند و به اعماق مفاهیمش پی ببرند علاوه از اینکه ایمانشان زیاد می شود اشتیاق و عطششان بیشتر خواهد شد این خود یکی از اعجازها و واقعیت قرآن کریم است و در اوصاف مؤمنین دارد ﴿وَإِذَا ثَلَّتِ عَلَيْهِمُ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ (۱) و اینکه فرمود: قرآن بهار و ربیع قلوب فقهاء است کما اینکه مردم در فصل بهار از مناظر طبیعی دنیا که تمامی کوهها و دشت و بیابان و باغات و امثال اینها سر سبز و شاداب و هر کجا بروی شکوفه های رنگارنگ در خشان و گل بوته های مختلف دامنه کونها و نسیم روح افزای خود فصل هر انسان افسرده و شکسته را نشاط و فرح می بخشد قرآن نیز به اهلش بهجت و شادی می آورد.

در باب زیارت مؤمنین همدیگر را روایات بسیاری از معادن وحی و تنزیل وارد شده که باعث احیاء قلوب و ذکر احادیث ائمه هدی علیهم السلام است و آثار و فواید مهمی بر این عمل مترتب و نتایج فوق العاده ذکر شده است.

۱۳۷ - فِي السَّفِينَةِ عَنِ الْكَافِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ وَذِكْرَ لِأَحَادِيثِنَا وَأَحَادِيثِنَا تَعْطِفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَشِدْتُمْ وَنَجَوْتُمْ وَإِنْ تَرَكْتُمُوهَا ضَلَّكُمُ وَهَلَكْتُمْ، فَخُذُوا بِهَا وَأَنَا بِنَجَاتِكُمْ زَعِيمٌ. (۲)

امام صادق عليه السلام فرمود: زیارت کنید همدیگر را بدرستی که در دیدارها قلبهای شما زنده می شود. و یادآوری احادیث ما می گردد (فوائد یاد آوری) اخبار و احادیث ما بعضی را به بعضی دیگر مهربان و تولید عاطفه می نماید، پس اگر مفاد آنها را دستور العمل خود قرار دادید به رشد و صلاح خود رسیده و از مهالك دنیا و آخرت نجات پیدا می کنید و اگر ترک نمودید گمراه شده به هلاکت می رسید (سپس امام عليه السلام تاکید فرموده) می فرماید: مطالبی که در اخبار و احادیث ما در موضوعات مختلفه اعم از اصول و عقاید و احکام و اخلاقیات مندرج است برنامه روزمره خود قرار دهید و من هم نجات شما را ضمانت می نمایم.

۱۳۸ - وَفِيهِ أَيْضاً بِإِسْنَادِهِ عَنِ مَيْسِرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ لِي أَتَخْلَوْنَ وَتَتَحَدَّثُونَ تَقُولُونَ

۱. سوره انفال، آیه ۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۸۶؛ سفینه البحار، ج ۳، ص ۵۲۹.

ماشیتُمْ؟ فَقُلْتُ: اِی وَاللّٰهِ اِنَّا لَنَخْلُو وَتَتَحَدَّثُ وَتَقُولُ مَا شِئْنَا فَقَالَ: اَمَّا وَاللّٰهِ لَوَدِدْتُ اَنْی مَعَكُمْ فِی بَعْضِ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ، اَمَّا وَاللّٰهِ اَنْی لِاِحْبُ رِیْحَکُمْ وَاَرْوَاحَکُمْ وَاَنْکُمْ عَلٰی دِیْنِ اللّٰهِ وَدِیْنِ مَلَائِکَتِهِ فَاَعِیْنُوْنِی بِوَرَعٍ وَاِجْتِهَادٍ. (۱)

و از امام باقر العلوم علیه السلام میسر روایت کرده که به من فرمود: آیا شما خلوت می‌کنید و هم صحبت می‌شوید و آنچه می‌خواهید با همدیگر می‌گوئید؟ عرض کردم: قسم به خدا که ما در خلوت می‌نشینیم و با همدیگر هر چه دل‌مان خواست (در فضائل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت) صحبت می‌کنیم حضرت باقر علیه السلام فرمود: بدانید قسم به خدای تعالی بسیار دوست دارم که من هم در بعضی آن موارد با شما باشم و یقین بدانید به خدا قسم من ریح و روح شما را دوست می‌دارم، شما بر دین خدا و دین ملائکه خدا هستید، پس به من به ورع و تقوی و مجاهدت‌هایتان یاری کنید.

۱۳۹ - عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام لِرَسُولِ اللّٰهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم: يَا اِبَاهُ مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم: يَا بَنِيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا اَوْ مَيِّتًا، اَوْ زَارَ اَبَاكَ اَوْ اَخَاكَ اَوْ زَارَكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اَنْ اُزْوَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاخْلَصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ. (۲)

شیخ بزرگوار صدوق علیه‌الرحمة در علل خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امام حسن مجتبی علیه السلام عرضه داشت به حضرت رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم: پدر عزیزم اجرو ثواب آنکه شما را زیارت کند چیست؟ فرمود: پسر جان هر که مرا زیارت کند در حال حیات و یا بعد از ممات، یا پدرت و یا برادرت و یا خود تو را، این یک حق واجب است بر من که روز قیامت او را زیارت کنم و از قید گناهان او را خلاص و نجات دهم.

۱۴۰ - وَفِي فَرَحَةِ الْغُرِيِّ لِلْسَّيِّدِ بْنِ الطَّائِرِ (رَضْوَانُ تَعَالَى عَلَيْهِ) عَنِ الصَّادِقِ ۷ وَقَدْ ذَكَرَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ۷ فَقَالَ: يَا بَنَ مَارِدٍ مَنْ زَارَ جَدِّي عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ حَجَّةً مَقْبُولَةً وَعُمْرَةً مَبْرُورَةً يَا بَنَ مَارِدٍ وَاللّٰهُ مَا يَطْعَمُ النَّارُ قَدَمًا تَغَيَّرَتْ فِي زِيَارَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَا شَيْئًا كَانَ اَوْ رَاكِبًا، يَا بَنَ مَارِدٍ اَكْتَبُ هَذَا الْحَدِيثَ بِمَاءِ الذَّهَبِ. (۳)

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸۷.

۲. کامل الزیارات، ص ۴۰؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴؛ مزار ابن مشهدی، ص ۳۲.

۳. فرحة الغری، ص ۱۰۳؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۷.

سید جلیل القدر ابن طاووس رضوان الله تعالی علیه در کتاب فرحة الغری از امام صادق علیه السلام روایت کرده گویا از جد بزرگوارش صحبت به میان آمده (توسط ابن مارد یا کس دیگر) حضرت خطاب به ابن مارد کرده فرمود: ای پسر مارد هر کس جد بزرگوار مرا عارفاً بحقّه زیارت کند (بولایت و خلافت بلافصلی او اعتقاد داشته باشد) خدای عزوجل به هر قدم او یک حج مقبوله و عمره مبروره در صحیفه اعمال او ثبت می‌کند، ای پسر مارد به خدا قسم آتش جهنم طعمه خود قرار نمی‌دهد قدمی را که در راه زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام برداشته شود با پای پیاده باشد یا سواره ای پسر مارد این حدیث را با آب طلا بنویس.

نگارنده گوید: در جائی که زیارت مؤمنین و مذاکره احادیث ائمه اطهار علیهم السلام موجب احیاء قلوب آنها و ایجاد عاطفه و محبت و رسیدن به رشد و صلاح و نجات از مهالك و مورد علاقه شرکت خود ائمه علیهم السلام باشد بدیهی است که فوائد و آثار زیارت خود آن بزرگواران چه در حال حیات و حضورشان و چه بعد از رحلت و قبور مطهرشان بی حد و حصر و فوق تصور خواهد شد.

قرآن مجید که ربیع قلوب فقها است، وجود مقدس حضرت بقیه الله اعظم امام زمان و اجداد طاهرینش علیهم السلام که عدل و شریک قرآن و از هم جدا شدنی نیستند، طبیعی است که درک حضور قدس شان و استماع کلمات دُرربارشان برای فقهاء که امناء حلال و حرام خدا هستند همچون نسیم حیات بخش بهاری موجب انشراح صدر و صیقل و صفای دل‌های آنها خواهد شد، نه تنها فقها بلکه نور مقدس امام علیه السلام در قلوب همه مؤمنین پرتو افکن شده، سیاهی دلها و گرفتاری و محن همه را می‌زداید.

۱۴۱- وفي الكافي عن أبي خالد الكابلي عن أبي جعفر عليه السلام يا ابا خالدٍ نُورُ الامامِ في قلوبِ المؤمنين انورُ من الشمسِ المضيئةِ بالنهارِ وَهُمْ وَاللهِ يَنورونَ قلوبِ المؤمنينَ وَ يحجبُ اللهُ عزَّوجلَّ نورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فتظلم قلوبهم وَاللهِ يا ابا خالدٍ، لا يحبنا عبدٌ ولا يتولانا حتى يُطهرَ اللهُ قلبه ولا يطهرَ اللهُ قلبَ عبدٍ حتى يُسلمَ لنا وَ يكونَ سِلماً لنا، فاذا كانَ سِلماً لنا سَلِمَ اللهُ مِن شديدي الحسابِ وَ آمَنَهُ مِن فزعِ يومِ القيمةِ الاكبرِ. (۱)

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۹۶؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۰۸؛ تفسیر ←

ابو خالد کابلی از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: ای ابا خالد نور امام در قلوب مؤمنین نورانی تر از روشنائی آفتاب در روز روشن است، به خدا قسم آنها قلوب مؤمنین را منور می سازند و خدای عزوجل از هر که بخواهد نور آنها را محجوب می دارد، تا قلوب آنها تاریک و ظلمانی شود، به خدا قسم ای ابا خالد دوست نمی دارد ما را عبدی و به ولایت ما اعتقاد پیدا نمی کند تا اینکه خدای عزوجل قلب او را پاک گرداند و پاک نمی گرداند خداوند قلب بنده خود را تا اینکه بما سلم شود، وقتی به امر ما سلم شد خدای تعالی او را از سختی حساب سلامت می دارد و از فزع و ترس بزرگ روز قیامت در امان خود قرار می دهد.

۱۴۲ - وَفِي الْخُرَائِجِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَالنَّاسُ يَدْخُلُونَ وَيَخْرُجُونَ فَقَالَ لِي سَلِ النَّاسَ هَلْ يَرَوْنَنِي؟ فَكُلٌّ مَنِ لَقِيْتَهُ قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ أبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَا، وَهُوَ واقِفٌ، حَتَّى دَخَلَ أَبُو هُرَيْرَةَ الْمَكْفُوفُ قَالَ: سَلْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: هَلْ رَأَيْتَ أبا جَعْفَرٍ؟ فَقَالَ: أَلَيْسَ هُوَ بِقَائِمٍ، ثُمَّ قَالَ: وَمَا عِلْمُكَ؟ قَالَ: وَكَيْفَ لَا اعْلَمُ وَهُوَ نُورٌ ساطِعٌ. (۱)

مرحوم راوندی در خرائج از ابی بصیر روایت کرده که گفت با امام باقر علیه السلام داخل مسجد شدم و مردم نیز داخل و خارج می شدند، حضرت فرمود به من که از مردم بپرس مرا می بینند؟ من به هر که برخورد کردم گفتم: ابوجعفر امام باقر را دیدی گفت: نه، در حالی که آن حضرت در مسجد ایستاده بود، تا اینکه ابوهارون مکفوف (۲) آمد، حضرت فرمود: از او بپرس، گفتم: ابا هارون ابوجعفر علیه السلام را دیدی؟ گفت: مگر آن نیست که ایستاده بعد راوی گفت از کجا دانستی؟ گفت: چطور ندانم در حالی که آن بزرگوار نوری تابنده و مشعلی فروزنده است.

نگارنده گوید: اینست تابش نور امام علیه السلام در قلوب مؤمنین گر چه از چشم مادی ناقص و نسابینا شود، ولی با چشم دل نور و حقیقت آن بزرگواران را درک می کند و می بیند.

← القمی، ج ۲، ص ۲۷۱؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۲.

۱. الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۵۹۶.

۲. مکفوف: نابینا.

## ۲۴ / ۲ - راه مستقیم

۲۴ - وَمَحَاجٌّ لِيُطْرُقَ اللَّهُاءَ (مقصد راههای نیکان).

قرآن مجید: جاده‌های روشن و مستقیم است که نه اعوجاج دارد و نه گردنه و تونل. «محاج» به معنی پناه جای و پناهگاه، یعنی قرآن برای صالحان که راه حق و حقیقت را می‌پیمایند پناهگاهی است که آنان را به سوی خود هدایت می‌کند. قال الله تعالى ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾<sup>(۱)</sup> همانا این قرآن رهبری می‌کند بد آنچه که آن استوارتر است.<sup>(۲)</sup>

۱۴۳ - في الكافي باسناده عن العلاء بن سيابة، عن ابي عبدالله عليه السلام في قوله تعالى ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾؛ قال: يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ.<sup>(۳)</sup>

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: این قرآن هدایت می‌کند به آنچه که استوارتر است، مراد امام معصوم است که تمامی مثل ونحل را رهبری کننده است به سوی قرآن و مبین محتوای آن از احکام و قوانین، و دعوت کننده برای شناخت و عمل کردن بر آنها. نگارنده گوید: حضرت بقیة الله اعظم واجداد طاهرینش - سلام الله عليهم اجمعین - همه‌شان آیات و علامات اند برای منحرفین از جاده مستقیم و حق و نور افکن و جذب کنندگانند قلوب گم‌گشتگان در وادی حیرت و ضلالت را و پناهگاه سالکان راه حق که راه حضرت علی بن ابی طالب را و اولاد طاهرین او است: «صِرَاطُ عَلِيٍّ حَقٌّ نُسِكُهُ».

۱۴۴ - و في الكافي باسناده عن الوشاء قال: سَأَلْتُ الرَّضَا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَ عِلْمَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾، (۴) قَالَ عليه السلام نَحْنُ الْعِلْمَاتُ وَ النَّجْمُ رُسُلُ اللَّهِ صلوات الله عليهم. (۵)

۱. سوره اسراء، آیه ۹.

۲. قوله: ﴿لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾، ای للملة التي هي اقوم الملل والطريقة التي هي اقوم الطرائق.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۶.

۴. سوره نحل، آیه ۱۶.



و شاء از امام رضا علیه السلام درباره آیه شریفه « شما به وسیله علامات و ستاره هدایت می یابید » پرسید. امام علیه السلام فرمود: منظور از علائم ما (ائمه) هستیم و مقصود از ستاره، رسول الله صلی الله علیه و آله هستند.

۱۴۵ - و فيه باسناده عن برید العجلی عن ابي جعفر علیه السلام في قول الله عزوجل ﴿ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴾. (۶) فقال: رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر، و لكل زمان منا هاد يهديهم الى ما جاء به نبي الله صلی الله علیه و آله ثم الهداة من بعده علي، ثم الاوصياء واحد بعد واحد. (۷)

امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه شریفه « ای پیامبر تو انذار دهنده هستی و برای هر قومی یک هادی است ». فرمود: پیامبر انذار دهنده است و برای هر زمان یکی از ما اهل بیت علیهم السلام مردم را هدایت به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده می کنیم. اولین هادی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام سپس اوصیای او هستند.

## ۲۵ / ۲ - اکسیر شفاء

### ۲۵ - وَ دَوَاءٌ لَيْسَ مَعَهُ دَاءٌ ( داروی زداینده دردها )

این کتاب عزیز آسمانی دواء و درمان هرگونه امراض و دردها است همه دردها و مرضها را اعم از جسمی و روحی، ظاهری و باطنی، درمان می کند و شفا می بخشد، صفا و جلا می دهد، مانند دواهای مادی نیست که اگر به یک قسمت از درد مفید باشد قسمت دیگر را ضرر برساند، بلکه به همراه درمان آن هیچگونه عارضه ای رخ نمی دهد قال تعالی ﴿ وَ نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴾. (۸)

در بخش هشتم در رابطه با فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام (و شفاء لا تخشى أسقامه) شرح این جمله گرانبها و پر محتوا را موكول نموده بودیم. به

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۶. سوره رعد، آیه ۷.

۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۸. سوره اسراء، آیه ۸۲.



این بخش که بقدر امکان شرح دهیم، اینک بحول الله وقوته و تأییده به توضیح و تفسیر آن می پردازیم: (۱)

این قرآن عظیم الشان و کتاب عزیز آسمانی شفا بخش و درمان کننده تمامی امراض جسمی و روحی و ابدان و ارواح است. اما ابدان با تجربه ها و مشاهدۀ عینی ثابت شده است و علاوه از آن اخبار و احادیث زیادی از ائمه هدی علیهم السلام در خواص سور و آیات کثیره وارد شده برای استشفاء و تعویذ از آنها، که به ذکر قسمتی از آنها تبریک می جوئیم:

۱۴۶ - وفي الكافي باسناده عن السكوني عن ابي عبد الله عليه السلام قال: شكى رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله وجعاً في صدره فقال: استشف بالقرآن فانت الله عزوجل يقول: ﴿شفاء لما في الصدور﴾. (۲)

کافی (۳) مسنداً از سکونی از امام صادق از آباء کرامش علیهم السلام روایت کرده که فرمودند: شخصی از درد سینه به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله شکایت کرد آن حضرت فرمود: به وسیله قرآن استشفاء کن، خدای عزوجل فرموده: شفای دردهای سینه ها است. ۱۴۷ - وعن ابراهيم مهزم عن رجل سمع ابا الحسن عليه السلام يقول: من قرأ آية الكرسي عند منامه لم يخف الفالج انشاء الله، ومن قرأها في دبر كل فريضة لم يضره ذو حمة. (۴)

ابراهیم مهزم از شخصی که شنیده بود امیرالمؤمنین عليه السلام می فرمود: هر که آیه الکرسی را در وقت خواب بخواند به مرض فلج مبتلا نمی شود بخواست خدا و هر که در عقب هر فریضه بخواند هیچ چیز بر او ضرر نمی کند.

۱۴۸ - وفي من كتاب العياشي باسناده ان النبي صلى الله عليه وآله قال لجابر بن عبد الله الأنصاري الا اعلمك افضل سورة انزلها الله في كتابه؟ قال: فقال له جابر: بلى يا بلى أنت وأمى يا رسول الله

۱. در شباهت (۳۱) بین قرآن و امام زمان «ع» در همین کتاب، بحث مفصلی در رابطه با همین موضوع یادآور شده است.

۲. سوره یونس، آیه ۵۷.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۰.

۴. کافی، ج ۲، ص ۶۲۱؛ ثواب الاعمال، ص ۱۰۵.

عَلِّمْنِيهَا، قَالَ: فَعَلَّمَهُ الْحَمْدَ أُمَّ الْكِتَابِ، ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ أَلَا أُخْبِرُكَ عَنْهَا؟ قَالَ: بَلَى يَا أَبَى أَنْتَ وَآمَى فَأَخْبَرَنِي، فَقَالَ: هِيَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ يَعْنِي الْمَوْتَ. (۱)

در کتاب عیاشی مسنداً از نبی اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود: به جابر بن عبدالله انصاری آیا یاد ندهم تو را با فضیلت ترین سوره‌ای را که خدا در کتابش نازل کرده، جابر عرض کرد: بلی پدر و مادرم فدای تو باد تعلیم بفرما، گفت: حضرت سوره الحمد که ام الكتاب است به جابر تعلیم فرمود، بعد فرمود: یا جابر از آثارش خبر ندهم؟ گفت: پدر و مادرم قربانت خبیرم دهید فرمود: آن شفاء است از هر دردی مگر سام که مرگ است.

۱۴۹- و فی ثواب لاعمال: عن الصادق ﷺ مَنْ قَرَأَ فِي الْمُصْحَفِ نَظْرًا مَتَّعَ بِبَصِيرَتِهِ وَخَفَّفَ عَن وَالِدَيْهِ وَإِنْ كَانَ كَافِرِينَ، (۲) (و فی نُسخةٍ وَإِنْ كَانَ مُشْرِكِينَ).

و در ثواب الاعمال صدوق علیه الرحمة از صادق آل محمد ﷺ روایت کرده که فرمود: هر کس مصحف (قرآن) را از روی بخواند از نور چشمهایش بهره‌مند گردد و از والدینش تخفیف (عذاب) می‌شود گرچه هر دو کافر (یا مشرک) باشند.

۱۵۰- و فی حدیث الاربعمأة: عن امیر المؤمنین ﷺ: قَالَ ﷺ: إِذَا اشْتَكَى أَحَدُكُمْ عَيْنَهُ فَلْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَلْيَضْمِرْ فِي نَفْسِهِ أَنَّهَا تُبْرِئُهُ فَإِنَّهُ يُعَافَى بِإِنْشَاءِ اللَّهِ تَعَالَى. (۳)

و در حدیث اربعمأة از امیر المؤمنین ﷺ فرمودند: اگر کسی از شما از درد چشم شکایت داشته باشد باید آیه الکرسی را بخواند و در قلبش به نیت استشفاء و بهبودی باشد، انشاء الله عافیت پیدا می‌کند.

۱۵۱- و فی مکارم الأخلاق: عن الصادق ﷺ قَالَ: لَوْ قُرِئَتِ الْحَمْدُ عَلَى مِيتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُذِّتَ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ عَجَباً. (۴)

در مکارم الاخلاق طبرسی از صادق آل محمد ﷺ روایت، نموده که حضرت فرمودند: هرگاه سوره حمد را هفتاد بار به میت بخواند بعد روحش بر او برگردد (وزنده شود از برکات

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۸.

۲. ثواب الأعمال، ص ۱۰۲.

۳. الخصال، ص ۶۱۶؛ تحف العقول، ص ۱۰۶؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۷۵.

۴. مکارم الاخلاق، ص ۳۶۳.

به سورة حمد) عجبی نیست.

برای مداوا و معالجه بسیاری از اوجاع و امراض گوناگون که در سراسر بدن انسان عارض می شود از آیات و سور قرآن مجید استفاده شده و از تجربه نیز گذشته اختصاراً به چند مورد مذکور اشاره شد.

و اما استشفاء از قرآن کریم در رابطه با امراض روحی از جهل و حقد و حسد و امثال اینها از شک و ریب و شبهه آیات کثیری متضمن این معنی است.

قال الله تعالى ﴿ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً ﴾. (۱)

بگو: این کتاب برای کسانی که ایمان آورده اند رهنمود و درمانی است.

وقال عز من قائل: ﴿ وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً ﴾. (۲)

و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می کنیم ولی ستمگران را جز زیان نمی افزاید.

وقال تعالى: ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴾. (۳)

ای مردم به تحقیق آمد به سوی شما موعظه ای از جانب پروردگار شما و شفاء و درمان دردهائی که در سینه های شما است و هدایت و رحمت بر مؤمنین است.

در حدیث ثقلین معروف که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین لحظات عمر مبارکش قرآن و اهل بیت عصمت را به عنوان امانت در میان امت معرفی و به تأکید تمام بیان فرموده که اینها از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند بقوله صلی الله علیه و آله: «لَنْ يَنْفَرَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» در تمام ابعاد و خصوصیات با همدیگر اتصال و تلازم دارند، چنانکه قرآن مجید شفاء و درمان تمامی امراض جسمی و روحی

۱. سورة فصلت، آیه ۴۴.

۲. سورة اسراء، آیه ۸۲.

۳. سورة یونس، آیه ۵۷.

مادی و معنوی است ائمه اطهار علیهم السلام نیز شفا بخشندگان امراض گوناگون مادی و معنوی بندگان خداوند، و حضرت خاتم الاوصیاء بقیه الله الأعظم حجت وقت و امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است که ملجاء و مأوی و پناه همه خلایق اند و چه بسیاری از مردم که مبتلا به امراض مختلف و صعب العلاج که دکترهای روی زمین از علاج آنها عاجز مانده و دست رد بر سینه بیماران گذارده، به برکت و انقباس آن بزرگواران شفا یافته و عمری بصحت و سلامتی بسر برده اند.

نگارنده گوید: اینک برای چشم روشنی دوستداران خاندان عصمت و طهارت محمد و آل محمد و نوید به شیعیان علی و اولاد علی - علیهم صلوات الله وسلامه - به چند مورد تبرکاً و تیمناً اشاره می شود.

۱۵۲ - وفي بحار الأنوار عن كتاب صفوة الاخبار: روى الأعمش قال رأيت جارية سوداء تسقى الماء وهي تقول: اشرئوا حباً لعلي بن ابيطالب عليه السلام وكانت عمياء قال ثم اتيتها بمكة بصيرة تسقى الماء وتقول: اشرئوا حباً لمن رد الله علي بصري به، فقلت: يا جارية رأيتك في المدينة ضريرة تقولين اشرئوا حباً لمولاي علي بن ابيطالب عليه السلام وانت اليوم بصيرة فما شأنك؟ قالت: بابي أنت إني رأيت رجلاً قال يا جارية أنت مولاة لعلي بن ابيطالب عليه السلام ومحبيته فقلت: نعم فقال اللهم إن كانت صادقة فرد عليها بصرها فوالله لقد رد الله علي بصري، فقلت: من انت؟ قال: أنا الخضر وأنا من شيعة علي بن ابيطالب عليه السلام. (۱)

محدث عالیقدر غواص بحار آل محمد علیهم السلام علامه مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب بحار خود از کتاب صفوة الاخبار، از اعمش روایت کرده که گفت جاریه سیاهی را دیدم که آب می داد و می گفت: بنوشید به دوستی و محبت علی بن ابيطالب عليه السلام در حالی که نابینا بود، بعد به مکه مشرف شدم او را دیدم که چشمهایش باز شده باز آب می دهد و می گوید: بخورید به حب و ولای آنکه خداوند به برکت او نور چشم را به من برگردانید، پس به او گفتم: ای جاریه تو را در مدینه دیدم ضریرالعين (نابینا) بودی و می گفستی آب بخورید به حب مولایم علی بن ابيطالب عليه السلام و تو امروز بینا هستی، قضیه ات چیست؟ گفت پدرم فدای تو باد

بدرستی که من شخصی را دیدم که گفت: یا جاریه تو دوستدار و محب علی بن ابیطالب هستی؟ گفتم: آری، پس گفت: پروردگارا اگر (این جاریه) در ادعای خود راستگو است نور بصرش را به او برگردان، سوگند به خدای عزوجل که خداوند نور چشمم را بر من بازگردانید، پس گفتم: تو کیستی؟ گفت: من خضر رضی الله عنه و شیعه علی بن ابیطالب رضی الله عنه هستم.

۱۵۳ - وفي الخرايج: روى ابو هاشم الجعفرى انه ظهرَ برجلٍ من اهلِ سمر من رأى برصاً فتَنَقَّصَ عَلَيْهِ عَيْشَهُ، فَجَلَسَ يَوْمًا إِلَى أَبِي عَلِيٍّ الْفَهْرِيِّ، فَشَكَا إِلَيْهِ حَالَهُ، فَقَالَ لَهُ: لَوْ تَعَرَّضْتَ يَوْمًا لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الرَّضَا (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) فَسَأَلْتَهُ أَنْ يَدْعُوَ لَكَ لَسَرَجُوتُ أَنْ يَزُولَ عَنْكَ، فَجَلَسَ لَهُ يَوْمًا فِي الطَّرِيقِ وَقَتَ مَنْصَرَفِهِ مِنْ دَارِ الْمُتَوَكَّلِ، فَلَمَّا رَأَاهُ قَامَ لِيَدْنُومِنَهُ فَيَسْأَلُهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: تَنَحَّ عَافَاكَ اللَّهُ، وَأَشَارَ إِلَيْهِ بِيَدِهِ تَنَحَّ عَافَاكَ اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَأَبْعَدَ الرَّجُلُ وَلَمْ يَجْسُرْ أَنْ يَدْنُومِنَهُ، فَانصَرَفَ فَلَقِيَ الْفَهْرِيَّ فَعَرَفَهُ الْحَالَ وَمَا قَالَ، فَقَالَ: قَدْ دَعَاكَ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلَ، فَاْمُضْ فَإِنَّكَ سَتُعَافَى، فَانصَرَفَ الرَّجُلُ إِلَى بَيْتِهِ، فَبَاتَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَلَمَّا اصْبَحَ لَمْ يَرَ عَلِيَّ بَدَنِهِ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ. (۱)

در خرايج راوندی آمده: ابو هاشم جعفری روایت کرده که شخصی از اهل سمر من رأی (سامرا) مرض برص دروی ظهور و بروز نمود بطوریکه عیش و زندگی او را منغص کرد، روزی نزد ابوعلی فهری رفت و از حال خود به او شکایت نمود، فهری به او گفت: اگر روزی خود را به حضرت ابی الحسن علی بن محمد بن الرضا رضی الله عنه نشان بدهی و از پیشگاه اقدسش مسئلت نمائی تا در حق تو دعا فرماید، من جداً امید دارم این عارضه از تو زایل شود، پس آن مرد روزی در مسیر راه آن حضرت نشست، وقتی که از خانه متوکل تشریف می آورد خود را به آن بزرگوار نشان دهد، آنگاه که نظرش به آن حضرت افتاد بلند شد تا نزدیک شود و خواستار دعا شود برای بهبودی مرضش، حضرت هادی رضی الله عنه فرمودند دور شو خدا عافیت بدهد و حضرت به دست مبارک اشاره فرمود به اینکه دور باش خدا به تو عافیت دهد و سه مرتبه این فرمایش را تکرار فرمود، پس آن مرد خود را از حضرت دور نگهداشت و جسارت نکرد تا به حضرت نزدیک شود، سپس برگشت و ابوعلی فهری را ملاقات نموده قصه را به او تعریف نمود

۱. الخرائج والجرائع، ج ۱، ص ۳۹۹؛ مدينة المعاجز، ج ۷، ص ۴۷۲؛ بحار الانوار، ج ۵۶۰، ص ۱۴۶.

و فرمایشات آن حضرت را به او بیان کرد. فهری گفت آن بزرگوار قبل از آنکه تو سؤال کنی تو را دعا فرموده، پی کار خود برو، بدرستی که حتماً بزودی شفا خواهی یافت، آن مرد بازگشت به خانه اش و همان شب را خوابید، وقتی صبح شد اثری از برص در بدن خود مشاهده نمود (بطور کلی به برکت دعای حضرت امام علی النقی علیه السلام از بین رفته بود).

۱۵۴- وفي الامالی: بِإِسْنَادِهِ عَنْ سُذَيْرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَتْ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أَنْتَى وَأَبَى وَأَهْلُ بَيْتِي نَتَوَلَّكُمْ، فَقَالَ لَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: صَدَقْتَ فَمَا الَّذِي تَرِيدِينَ؟ مَنْ قَالَتْ لَهُ الْمَرْأَةُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَصَابَنِي وَضَحُّ فِي عَضْدِي فَادْعُ اللَّهُ أَنْ يَذْهَبَ، بِه عَنِّي، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُبْرِئُ الْاَكْمَةَ وَالْاَبْرَصَ وَتُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ أَلْبَسَهَا مِنْ عَفْوِكَ وَعَافِيَتِكَ مَا تَرَى أَثَرَ اجَابَةِ دَعَائِي، فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: وَاللَّهِ لَقَدْ قَمْتُ وَمَا بِي مِنْهُ قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ. (۱)

در امالی شیخ بزرگوار شیخنا الطوسی (رضوان الله تعالی) مسنداً از سدید صیرفی روایت کرده، گفت: زنی خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: فدایت کردم، من و پدرم و اهل بیتم از والیان و دوستان شما هستیم حضرت صادق علیه السلام فرمودند: راست گفתי، چه می خواهی؟ گفت: فدایت شوم دچار برصی در بازو شده ام دعا فرمائید خداوند آن را از من زایل گرداند، حضرت به این کلمات او را دعا فرمودند: پروردگارا بدرستی که تو بر اَکمه و اَبْرص (نابینای مادر زاد و برصی) شفا می دهی و استخوانهای پوسیده را زنده می کنی و جان می بخشی، از عفو و عافیت خود این زن را بپوشان به نحوی که اثر اجابت دعای مرا ببیند، آن زن گوید: سوگند به خدا به تحقیق از جا بلند شدم ابداً در خود اثری از آن ندیدم.

۱۵۵- محدث جلیل القدر مرحوم حاج شیخ عباس قمی در سفینة البحار از خراج راوندی داستان معروف اسماعیل هرقلی را نقل کرده می فرماید: هُوَ الَّذِي خَرَجَ عَلَى فَخْذِهِ الْاَيْسَرِ تَوْتَةً قَطَعَهُ اَلْمَهَا عَنْ كَثِيرٍ مِنْ اَشْغَالِهِ فَاحْضَرَ لَهُ السَّيِّدُ بْنُ طَاوُسٍ اَطْبَاءَ الْحِلَّةِ وَبَغْدَادَ قَالُوا هَذِهِ التَّوْتَةُ فَوْقَ الْعِرْقِ الْاَكْحَلِ وَعَلَّجُهَا خَطْرٌ وَمَتَى قُطِعَتْ خِيفَ أَنْ يَنْقَطَعَ الْعِرْقُ فَيَمُوتَ فَتَوَجَّهَ اِلَى سُرٍّ مَنْ رَأَى وَزَارَ الْاِئِمَّةَ عليهم السلام وَنَزَلَ السَّرْدَابَ فَاسْتَفَاثَ بِالْاِمَامِ صَاحِبِ

الزَّمانِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) ثُمَّ مَضَى إِلَى دَجَلَةَ وَاعْتَسَلَ فَرَجَعَ فَتَشَرَّفَ بِإِقَاءِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَمَّاهُ إِلَيْهِ وَجَعَلَ يَلْمَسُ جَانِبَهُ مِنْ كَتِفِهِ إِلَى أَنْ أَصَابَتْ يَدَهُ التَّوْتَةُ فَعَصَرَهَا فَبَرَّتْ فَكَشَفَ عَنْ فَخْذِهِ فَلَمَّ يَرُ لَهَا إِثْرًا فَتَدَاخَلَهُ الشُّكُّ فَأَخْرَجَتْ رِجْلَهُ الْأُخْرَى، فَلَمَّ يَرُ شَيْئًا فَاَنْطَبَقَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَمَزَّقُوا قَمِيصَهُ. (۱)

محدث قمی گوید: اسماعیل هرقلی آن کسی است که در ران چپ او زخمی به نام «توتة» (۲) در آمده بود که او را از بسیاری کارها باز داشته بود، سید بن طاوس رضوان الله تعالی دکترهای حله و بغداد را احضار نمود، گفتند: این یک نوع بیماری است به نام توتة در بالای رگ اکحل قرار گیرد و علاجش بسیار خطرناک است و هرگاه قطع و جراحی شود بیم آن دارد که رگ گسیخته شود و بیمار در اثر آن بمیرد لذا هرقلی (از دکترهای حله و بغداد مایوس شده) راهی سُرَّ من رأی (سامراء) گردید، پس از زیارت حضرات عسکریین علیهم السلام به سرداب مقدس رفته به حضرت امام صاحب الزمان - عجل الله فرجه و صلوات الله علیه - استغاثه و پناه برده و متوسل شد، سپس روی به سوی دجله آورد غسل کرده و برگشت (در این اثناء) به شرف لقاء امام عصر علیه السلام مفتخر گردید و آن بزرگوار با دست مبارک خود از ناحیه شانه تا محل زخم (توتة) لمس و فشار داد بلافاصله بهبودی یافت، وقتی رانش را باز کرد اثری از آن ندید به نحوی که به شک افتاد (برای رفع شبهه) پای دیگر را نیز در آورد چیزی ندید مردم متوجه شده ریخته و پیراهن او را برای تبرک پاره پاره نمودند.

نگارنده گوید: تفصیل این حکایت در خرایج راوندی است، شیفتگان حضرت بقية الله اعظم روحی له الفداء به آن مراجعه نمایند.

نگارنده گوید: این چند مورد را اختصاراً برای تبرک و تیمن و روشنی چشم و دل محبتان خاندان عصمت و طهارت ائمه هدی - علیهم صلوات الله وسلامه - ذکر نمودیم والا

۱. سفينة البحار، ج ۳، ص ۲۸۳؛ الانوار البهية، ص ۳۶.

۲. «توتة»: بیماری است چشم را، خوارزمشاهی در ذخیره گوید: گوشتی فزونی است سرخ و نرم بر شکل توت آویخته گاهی سیاه هم می شود و بیشتر در نزدیکی گوشه چشم باشد دائماً خون قرمز و سیاه و کبود از آن جاری می شود، در بحر الجواهر: آورده لحمه بشرية تزید فی المقعد: نوعی از بواسیر است در کنار نشیمنگاه، نگارنده گوید: در جاهای و دیگر نیز بروز می کند (دهخدا).

اگر بنا باشد کسانی که از برکات وجود مقدس شان حیاً و میاً در مشاهد مشرفه حضرات ائمه در عراق و مشهد مقدس ثامن الحجج، خاصه از وجود پر برکت حضرت صاحب العصر والزمان مهدی آل محمد - علیهم صلوات الله وسلامه - (ما غرّد الأطيّارُ و أورقت الأشجارُ و اینعت الأثمارُ) استفاده‌های مادی و معنوی و استشفای امراض جسمی و روحی و حل مشکلات لاینحل نموده‌اند بشماریم از حد احصاء بیرون و مثنوی صدمن دفتر گردد اللهم عجل فرجهم وفرجنا بفرجهم بمحمد وآله آمین.

### ۲۶ / ۲ - نور

۲۶ - وَتُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ (نوری که تاریکی با آن نیست).

اشاره به حقانیت او است که به هیچ وجه باطل به او راه نداشته و مشوب و آلوده با آن نمی‌شود و در منقبت پنجم در شرح فرمایش آن بزرگوار که فرمود «وشعاعاً لا یظلم نوره» تفصیلاً ذکر شده.

۱۵۶ - وفي الكافي بإسناده عن أبي جميلة قال قال أبو عبد الله عليه السلام كان في وصية أمير المؤمنين عليه السلام أصحابه أن هذا القرآن هدي النهار وتور الليل المظلم على ما كان من جهد وفاقه. (۱)

در کافی از ابی‌جمیله روایت کرده که گفت امام صادق عليه السلام فرمود: در وصیت امیرالمؤمنین عليه السلام به اصحابش آمده که این قرآن هدایت کننده و رهنمای روز روشن و چراغ روشنایی دهنده شب تاریک است، هر قدر که تلاش و نیاز باشد.

۱۵۷ - وفيه عن طلحة بن زيد عن أبي عبد الله عليه السلام إن هذا القرآن فيه منار الهدى ومصابيح الدجى فليجئ جال بصرة وفتح للضياء نظره، فإن التفكير حياة قلب البصير كما يمشى المستسير في الظلمات بالتور. (۲)

باز در همین کتاب از طلحة بن زید از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرموده این قرآن

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۶ و ص ۶۰۰؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۱۲.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۰؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۲۸.



در او نور افکن‌های هدایت و رستگاری و چراغهای پرنور که نشانگر تاریکی‌ها و زایل‌کننده آنها است (بسیار بجا و شایسته است) کسانی که در مسیر این جاده مستقیم و پرنور که علائم هدایت و سعادت در آن است باید چشم دل و بصیرت را باز و بادقت تمام و تفکر عمیق این راه را به پیمایند، چنانکه را هروان شب تاریک از نور استفاده کرده خود را از حوادث ظلمت و فراز و نشیب مصون می‌دارند با تفکر عمیق در رهنمودهای قرآن مجید قلوب اشخاص بصیر روح تازه گرفته از محتوای گرانقدر آن استفاده می‌نمایند.

نور مقدّس امام علیه السلام نیز در قلوب مؤمنین تابش کرده و منور می‌نماید لذا مقام و موقعیت آن بزرگواران را کما هو حقّه شناخته، از هر حیث در مقام سلم و تسلیم می‌باشند.

۱۵۸- وفي کمال الدین للصدوق علیه السلام عن جابر الأنصاری فی حدیثٍ نصّ رسولُ الله صلی الله علیه و آله علی الأئمة الاثنی عشر، الی أن قال صلی الله علیه و آله ثمّ سمّی وکنّی حُجّة الله فی ارضیه وبقیته فی عباده ابن الحسن بن علی، ذاك الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الارض و مغاربها ذاك الذی یغیب عن شیعته و اولیائه غیبة لا یتبث فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان، قال جابر: فقلت یا رسول الله صلی الله علیه و آله فهل یقع لشیعته الانتفاع به فی غیبه؟ فقال صلی الله علیه و آله ای والذی بعثنی بالنبوۃ انهم یتضیون بنوره و یتفعون بولایته فی غیبه کانتفاع الناس بالشمس و ان تجللتها سحاب، یا جابر هذا من مکنون سرّ الله و مخزون علم الله فاکتمه الا عن اهله. (۱)

شیخ‌المحدثین شیخنا الاجل الافخم صدوق علیه الرحمه در کتاب کمال‌الدین خود از جابر بن عبدالله انصاری در حدیثی که رسول‌الله صلی الله علیه و آله به امامت و خلافت دوازده اختران تابناک آسمان ولایت ترخیص و تصریح می‌فرمود و هر یکی را با اسم و کنیه نام می‌برد، بعد فرمود دوازدهمی هم نام و کنیه من است، حجّت خدا است در روی زمین و بقیة الله است در میان بندگان خدا فرزند امام حسن عسکری و نوة امام علی النقی: است و همان شخصی است که خدای عزوجلّ به دست پر برکت و قدرت او به تمام دنیا را، مشارق و مغارب آن را، فتح و پرچم اسلام را در سراسر جهان به اهتزاز در آورد و آن کسی است که از چشم شیعیان و دوستانش غایب می‌شود زمان بسیار دراز به طوری که ثابت نمی‌ماند در آن مقطع از زمان در امامت

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ کفایة الاثر، ص ۵۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۳.

و خلافت آن بزرگوار مگر کسانی که ایمان در قلوب با تمامی رسوخ تمرکز و از بوته آزمایش در آمده باشند. جابر گوید: عرض کردم یا رسول الله آیا شیعیان انتفاع می‌برند در زمان غیبت از او؟ فرمود: بلی قسم به خداوندی که مرا به پیامبری مبعوث گردانیده آنها از نور آن بزرگوار استضائه و به ولایت و محبت‌شان از او انتفاع می‌برند، چنانکه مردم از فوائد و آثار آفتاب استفاده می‌برند گرچه در زیر ابرها نهان باشد، بعد فرمود: ای جابر این از اسرار و مخزون علم الهی است یابد از دیگران پنهان نمود.

### ۲۷ / ۲ - حبل الهی

۲۷ - وَحَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ (رسمانی که جای چنگ زدن به آن محکم است).  
قرآن مجید رسمانی است که دستگیره آن بسیار محکم و ناگسستنی است هر که به او چنگ زند نجات می‌یابد و رستگاری‌اش محقق است، ابداً گمراهی و ضلالت در او راه ندارد، تا در حوض کوثر بر پیامبر اکرم وارد شود، چنانکه حدیث ثقلین ناطق و صریح در این معنی است قال الله تعالی: ﴿فَمَنْ يَكْتُم بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا﴾ (۱).

نگارنده گوید: حبل: به معنی ریمان است اطلاق می‌شود به هر آنچه که می‌توان به وسیله آن به هدف و مطلوب رسید و کتاب و عترت پیامبر ﷺ را به آن تشبیه کرده‌اند بدین جهت است که چنگ زندگان به این دو ریمان وثیق و محکم را به رضا و قرب پروردگار رسانده و به ثواب و حُبّ او (سبحانه و تعالی) فائز می‌گردانند. ۱۵۹ - شیخ بزرگوار مرحوم طبرسی آورده که در معنی حبل اقوالی نقل کرده‌اند. یکی اینکه حبل قرآن مجید است. دومی اینکه دین و اسلام است. سومی روایت ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام است که فرمودند:

نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾ (۲) الآیه، بهتر

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

اینست که به همه معانی حمل شود. (۱)

پیامبر اکرم ﷺ که دارای تمامی صفات جمیله و جلیله و حاوی تمامی علوم است فرمود: از معراج بر نگشتم مگر اینکه خدای تعالی علم همه چیز را به من آموخت و من هر چه داشته به علی بن ابیطالب ﷺ آموختم بعد امام حسن و امام حسین ﷺ هر یکی پس از دیگری تا برسد به مهدی این امت حضرت حجة بن الحسن العسکری - عجل الله تعالی فرجه الشریف - همه شان وارث علوم انبیاء ﷺ اند. بنابراین این چنانکه حضرت امیرالمؤمنین ﷺ حَبْلُ اللَّهِ است، همه ائمه اطهار و وجود مقدس امام زمان - صلوات الله عليهم اجمعین الله - حبل المتین اند.

۱۶۰ - وفي كمال الدين وتمام النعمة باسناده عن يونس بن عبد الرحمن: دخلت على موسى بن جعفر ﷺ فقلت له يا بن رسول الله ﷺ انت القائم بالحق؟ فقال ﷺ أنا القائم بالحق ولكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله عز وجل ويملاها عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً هو الخامس من ولدي، له غيبة يطول أمدها خوفاً على نفسه يرتد فيها اقوام ويكث فيها آخرون ثم قال ﷺ: طوبى لشيعة المتمسكين بحبلنا في غيبة قائمنا الثابتين على موالينا والبرائة من أعدائنا، اولئك منا ونحن منهم، فقد رضوا بنا ائمة ورضينا بهم شيعة، فطوبى لهم ثم طوبى لهم، هم والله معنا في درجاتنا يوم القيمة. (۲)

شیخ جلیل القدر صدوق (علیه الرحمة) در کمال الدین خود مسنداً از یونس بن عبد الرحمن روایت کرده که گفت: خدمت حضرت موسی بن جعفر: شرفیاب شدم عرض کردم: ای پسر پیغمبر خدا ﷺ تو قائم به حق هستی؟ آن حضرت فرمودند: من قائم به حق هستم ولیکن آن قائم به حق که روی زمین را از دشمنان خدا (ریشه کن و) پاک میگرداند و پر از داد و عدل می کند آن چنان که از جور و ظلم پر شده باشد، او پنجمین فرزند من است و او را غیبت بسیار طولانی است از جهت خوف (و هراس) بر نفس (مقدس) خود (و در این غیبت طولانی) جمعی از دین خود برگشته مرتد می شوند و جمعی دیگر ثابت و پا بر جا می مانند، بعد فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۹.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱.

خوشا به حال شیعیان ما آنانکه متمسکند بر ریسمان ما در زمان غیبت قائم ما و ثابتند بر دوستی و مودت ما و برائت و دوری جویندگانند از دشمنان ما، آنان از ما هستند و ما از آنها، به تحقیق که آنها بر رهبری و پیشوائی ما راضی‌اند و ما هم به شیعه بودنشان راضی هستیم، خوشا به حال آنها سوگند به خدا آنها در روز قیامت با ما و در درجات ما هستند.

۱۶۱ - وفي امالی الشيخ الطوسي رضوان الله تعالى باسناده عن ابان بن عثمان عن ابي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال: إذا كان يوم القيمة نادى منادٍ من بطنان العرش ابن خليفة الله في أرضه؟ فيقوم داود النبي عليه السلام فيأتى النداء من عند الله عز وجل لسناء إياك أردنا وإن كنت لله خليفة، ثم ينادى ثانية ابن خليفة الله في أرضه؟ فيقوم أمير المؤمنين عليه السلام فيأتى النداء من قبل الله عز وجل: يا معشر الخلائق هذا علي بن ابيطالب خليفة الله في أرضه وحجته على عباده فمن تعلّق بحبله في دار الدنيا فليتلق بحبله في هذا اليوم ليستضي بنوره و ليتبعه الى الدرجات العلى من الجنان قال فيقوم اناس قد تعلقوا بحبله في الدنيا فيتبعونه الى الجنة، ثم يأتى النداء من عند الله عز وجل الا من اتتم بامام في دار الدنيا فليتبعه الى حيث يذهب به، فحينئذ يتبرء ﴿الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأُوا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْيَابُ وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأْنَا مِنْكَ كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ (۱).

شیخ بزرگوار و جلیل القدر محقق طوسی (رضوان الله تعالى علیه) در کتاب امالی خود مسنداً از ابان بن عثمان از صادق آل محمد عليه السلام روایت کرده که فرمودند: آنگاه که روز قیامت بر پا شود منادی از بطنان عرش ندا می‌کند:

خليفة خدای تعالی در روی زمین کجا است؟ حضرت داود عليه السلام بلند می‌شود، ندا از جانب حق تعالی می‌رسد: گرچه تو خليفة خدا هستی ترا قصد نکردیم سپس مرتبه ثانیه ندا می‌رسد خليفة خدا در روی زمین کجا است؟ پس حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام بلند می‌شود، از جانب خدای عزوجل ندا می‌رسد: ای جماعت خلائق (که در عرصات محشر جمع هستید) این علی بن ابيطالب عليه السلام خليفة خدا در روی زمین و حجت او بر بندگانش است هر کس به حبل و دامن

او چنگ زده در دنیا امروز هم به حبل او چنگ زده و دامن او را بگیرد تا به وسیله او استضاءه نموده و به دنبال او به درجات عالیة بهشت برود. فرمودند: پس جمعی می ایستند که در دنیا به دامن مقدس او چنگ زده متمسک شده اند به تبعیت آن حضرت وارد بهشت می شوند، باز ندای دیگر از جانب خدای عزوجل می رسد، بدانید و آگاه باشید هر کس به امام خود در دنیا اقتدا و از او تبعیت نموده در اینجا نیز هر جا که او می رود به دنبال و همراه او برود، در این هنگام حضرت به این آیه شریفه استشهاد می نماید « هنگامی که تبری و بیزاری نمودند آنانکه پیروی شدند از کسانی که پیروی کردند و دیدند عذاب خدا را و اسباب و رشته ها گسیخته شد، و گویند آنانکه پیروی کردند هر گاه برای ما بازگشتی می بود ما هم از آنها بیزاری می جستیم، چنانکه آنان از ما تبری جستند همچنان خدای تعالی به آنها نشان می دهد کردارشان را که حسرت نهائی است بر ایشان و نیستند از آتش بیرون روندگان».

۱۶۲ - وفي المناقب شيخ الاجل قطب المحدثين محمد بن شهر آشوب عن النبي ﷺ انه سأل اعرابي عن قوله تعالى: ﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ ﴾ (۱) فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ فَوَضَعَهَا عَلَيَّ كَيْتَفَ عَلِيٍّ فَقَالَ يَا اعرابي هذا حبل الله فاعتصم به فدار الاعرابي من خلف علي ﷺ والتزمه، ثم قال اني اشهدك اني اعتصمت بحبلك فقال رسول الله ﷺ من اراد ان ينظر الي رجل من اهل الجنة فلينظر الي هذا. (۲)

در سفینه از مناقب محمد بن شهر آشوب از نبی اکرم ﷺ نقل کرده که اعرابی از حضرت سؤال از معنی آیه ﴿ وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ ﴾ نمود که این حبل چیست که خداوند چنگ زدن به آن را امر می فرماید؟ پس رسول خدا ﷺ دست اعرابی را گرفت و بالا برد شانه علی ﷺ نهاد و فرمود: ای اعرابی این است حبل خدا، چنگ بزنی به او (و دامن او را بگیر) اعرابی دور زد از پشت علی ﷺ (به طرف جلو آمد و در آغوش کشید سپس گفت من شهادت می دهم به اینکه حتماً چنگ زدم به دامن تو، پس رسول خدا ﷺ فرمود: هر که خوش دارد نظر کند به مردی که او از اهل بهشت است پس باید به این مرد اعرابی نگاه کند.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲. مناقب شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۳.

۱۶۳ - مثل این روایت به نحو مبسوط در بحارالانوار نقل شده و در آخر آن ذکر شده **أَنَّ الرَّجُلَ خَرَجَ فَلِيَحْفَهَا الثَّانِي وَسَأَلَهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَهُ فَقَالَ لَهُ هَلْ فَهَمْتَ مَا قَالَا لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا قُلْتَ لَهُ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ أَنْ كُنْتَ مَتَمَسِكًا بِذَلِكَ الْحَبْلِ فَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَالْأَفْلَا غَفَرَ اللَّهُ لَكَ. (۱)**

البته مانند این روایت را به نحو مبسوط در کنزالفوائد کراچکی نقل کرده و در آخرش دارد که آن مرد از نزد رسول خدا ﷺ بیرون آمد عمر بن الخطاب خود را به او رساند و خواست از اعرابی که در حق او طلب مغفرت نماید، اعرابی گفت به او آیا فهمیدی و دانستی به من رسول الله ﷺ که چه فرمود و من چه گفتم؟ گفت آری فهمیدم، اعرابی به ثانی گفت اگر تو هم چنگ بزنی به این حبل یعنی علی ﷺ پس خداوند تو را ببخشد و الا اگر (مخالفت کنی و دامن او را نگیری) خدا تو را نبخشد.

خدا را قسم می دهیم به مقام ولایت و عظمت خود آقا امیرالمؤمنین ﷺ این حقیر و تمامی شیعیان و مؤمنین را از متمسکین به این دو حبل که قرآن و عترت و اهل بیت آن حضرت است و خاصه وجود مقدس حضرت بقیه الله - عجل الله تعالی فرجه و فرجنا بفرجه - قرار دهد بمحمد و آل الطاهرین ﷺ.

## ۲۸ / ۲ - پناهگاه

۲۸ - **وَمَعْقَلًا مَنِيْعًا ذِرْوَتُهُ** (پناهگاهی که دژ و بارویش استوار و بلند است).

قرآن کریم ملجاء و پناهگاهی است بسیار بلند، قلعه و حصاری است فوق العاده محکم و مستحکم، که بلندی و استحکام آن مانع است از اینکه به پناهنده آن مکروهی یا عذاب و ناراحتی برسد.

۱۶۴ - **وَفِي تَفْسِيرِ الْعِيَّاشِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابِيهِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ فِي زَمَانٍ هَدَنِي وَأَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ السَّفَرِ وَالسَّيْرِ بِكُمْ سَرِيْعٌ فَقَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَيَقْرَبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ وَيَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعِدٍ،**

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۶؛ تفسیر کنزالدقائق، ج ۲، ص ۱۸۶؛ تأویل الآيات، ج ۱، ص ۱۱۸.

فَاعِدُوا الْجَهَّازَ لِبَعْدِ الْمَفَازِ، فَقَامَ الْمِقْدَادُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا دَارُ الْهَدْيَةِ؟ قَالَ دَارُ بَلَىٰ  
وَانْقِطَاعِ، فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَقِّعٌ وَمَا حِلُّ  
مُصَدِّقٌ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ، الْإِي قَوْلُهُ، لَا تَحْصِي  
عَجَائِبُهُ وَلَا تُبْلِي غَرَائِبَهُ، فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْحِكْمَةِ وَدَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرُوفِ لِمَنْ عَرَفَهُ. (۱)

عیاشی در تفسیر خود از امام صادق از آباء طاهرینش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای مردم شما در زمان هدنه و بر جناح سفر هستید (با مرکب بسیار سریع السیر) حرکت می‌کنید به تحقیق که دیدید شب و روز و (طلوع و غروب) آفتاب و ماه، هر تازه را کهنه و هر دور را نزدیک می‌کند و هر موعود (وعده شده) را می‌آورند، پس آماده و مهیای تجهیز به سفر طولانی و دراز باشید برای رسیدن به مفاز که محل نجات و فلاح است: آنگاه مقداد بلند شد و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله دار هدنه چیست؟ فرمود دار امتحان (و گرفتاری) و انقطاع از هر حیث، هرگاه فتنه‌ها بر شما همانند تاریکی شب مستولی شد، بر شما باد توسل و تمسک بر قرآن کریم، چون او شفاعت کننده و مقبول الشفاعة و مخاصم راستگو است، هر که او را مقدم بدارد و به قوانین و به احکام او عمل نماید او را به سوی بهشت رهبری می‌کند و هر کس به پشت سرش بگذارد و احترام او را نگه ندارد او را به سوی آتش سوق می‌دهد (روایت مفصل است) تا آنجا که می‌فرماید: عجائب و غرائب قرآن مجید به شمار نمی‌آید خارج از حد شمار است و غرائب آن همواره تازه و نو است کهنه و پوسیده نمی‌شود در او چراغهای هدایت و نورافکن‌های حکمت و راه‌گشا و راهنما است بر همه نیکی‌ها نسبت به کسانی که از حقیقت و محتوای پر ارج آن شناخت کامل داشته باشند.

نگارنده گوید: وجود مقدس ائمه اطهار علیهم السلام در هر زمان و مکان در دوران امامت و رسالت شان و در حیات و مماتشان مرجع و ملجاء و پناهگاه همه اقشار مردم بوده و هستند، خاصه وجود نازنین مهدی آل محمد حضرت بقیه الله الاعظم ولی مطلق رب العزة و صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که ملجاء و مأوای هر بی پناه و مستضعف و منتقم حقیقی مستضعفان واقعی دنیا است - علیهم صلوات الله - العزیز

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷.

النفار مادام غرّدت الأطيّار واورقت الاشجار واینعت الاثمار).

۱۶۵ - وفي الامالی للشیخ الطوسی (رضوان الله تعالی علیه) بالأسناد الی احمد بن المعافا بقصر صبیح، قال حدثنا علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابيه موسى عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علی عن ابيه علی بن الحسین عن ابيه الحسين بن علی ابن ابی طالب علیه السلام، عن النبی صلی الله علیه و آله عن جبرائیل عن میکائیل عن اسرافیل - صلوات الله علیهم - عن القلم عن اللوح عن الله تعالی: علی علیه السلام حصنی من دخله امن ناری»<sup>(۱)</sup>.

محدث و فقیه عالیقدر شیخ جلیل و بزرگوار طوسی مسنداً از احمد بن معافا در قصر صبیح گفت حدیث فرمود به ما حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش موسی و او از پدرش جعفر و او از پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی و او از پدرش حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام از نبی اکرم صلی الله علیه و آله از جبریل از میکائیل از اسرافیل علیه السلام از قلم از لوح از خدای تعالی که: «علی علیه السلام حصن من است، هر که داخل آن شود از آتش من در امان است».

نگارنده گوید: ولایت و محبت و دوستی دوازدهمین حجت خدا و کوکب درّی و درخشان آسمان ولایت و همه اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم جمیعاً صلوات الله وسلامه - گوهری است بسیار گرانبیست که اگر تمامی متخصصین دنیا جمع شوند ارزش و معیار آنرا نمی توانند تحدید و تقدیر کنند.

حاملین این جوهره عالیقدر را خدای نا کرده اگر از روی نا آگاهی و یا بی اهمیتی و یا در اثر موازنه با ارزشهای مادی از دست داده و یا سهل انگاری خسارت بسیار زیادی متحمل شده که جبران ناپذیر است.

## ۲۹ / ۲ - شرافت

۲۹ - وَعِزّاً لِمَنْ تَوَلَّاهُ (دوست دارنده اش عزیز و ارجمند)

و عزّت و شرف است برای کسانی که قرآن را دوست بدارد و رهبر و ولی



و پیشوای خود قرار دهد و زمام امور دنیوی و اخروی خود را در اختیار او گذاشته به او امر و نواهی او عمل کرده همه ارزشها و معیارها را با او تطبیق دهد حائز عزت و شرف دنیا و آخرت می باشد.

نگارنده گوید: ولایت و دوستی و محبت به حضرت ولی عصر ناموس دهر امام زمان و آباء و اجدادش علیهم - صلوات الله وسلامه جمیعاً - عزت و شرفی است ما فوق تمامی شرافت ها و موجب سربلندی است در دنیا و آخرت و نشانه طهارت و ولادت و قداست نطفه او است.

۱۶۶ - وفي بشارة المصطفى لشيعة المرتضى باسناده عن المفضل بن عمر قال قال أبو

عبدالله ﷺ: مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حَبْتَا عَلِيٍّ قَلْبِهِ فَلْيَكْثِرِ الدُّعَاءَ لِأَمِيرِهِ فَإِنَّهَا لَمْ تَخُنْ أَبَاهُ. (۱)

امام صادق ﷺ فرمودند: هر که لذت و خنکی محبت ما را بر قلب خود احساس کند (دوستی و موذت ما در قلب او جایگزین شود) باید بسیار مادرش را دعا کند به جهت اینکه به پدرش خیانت نکرده، یعنی نطفه اش به پاکی و قداست در رحم مادر قرار گرفته و به همین منوال به دنیا قدم گذارده است.

۱۶۷ - وفيه باسناده عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال إن رسول الله ﷺ جاءه رجل فقال يا

رسول الله ﷺ أما رأيت فلاناً ركب البحر ببضاعة يسيرة إلى الصين فأسرع الكثرة وأعظم الغنية حتى حسده أهل وده وأوسع قراباته وجيرانه، فقال رسول الله ﷺ إن مال الدنيا كلما ازداد كثرة وعظمة ازداد صاحبه بلاءً فلا تغبطوا أصحاب الأموال إلا بمن جاء بماله في سبيل الله ولكن لا أخبركم بمن هو أقل من صاحبك ببضاعة وأسرع منه كثرة؟ قالوا بلى يا رسول الله ﷺ فقال رسول الله ﷺ انظروا إلى هذا المقبل فنظرنا فإذا رجل من الأنصار رث الهيئة فقال رسول الله ﷺ إن هذا الرجل لقد صدق له في هذا اليوم إلى العلو من الخيرات والطاعة ما لو قسم على جميع أهل السموات والأرض لكان نصيب أقلهم منه غفران ذنوبه ووجوب الجنة له، قالوا: بما ذاب رسول الله ﷺ فقال سلوه يسخبركم بما صنع في هذا اليوم، فاقبل إليه رسول الله ﷺ وقالوا له هنيئاً لك ما بشرك به رسول الله ﷺ فماذا صنعت في يومك هذا حتى

كُتِبَ لَكَ مَا كَتَبَ؟ قَالَ الرَّجُلُ مَا اعْلَمُ اَنِّي صَنَعْتُ شَيْئاً غَيْرَ اَنِّي خَرَجْتُ مِنْ بَيْتِي وَارَدْتُ حَاجَةً كُنْتُ اِبْطَاةً عَنْهَا فَخَشِيتُ اَنْ يَكُونَ فَاتَنِي، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَاعْتَاضَ مِنْهَا بِالنَّظَرِ اِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ بِنِ ابِي طَالِبٍ ع فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ النَّظْرُ اِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ بِنِ ابِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اَيُّ عِبَادَةٍ وَايُّ عِبَادَةٍ، اِنَّكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ ذَهَبْتَ تَبْتَغِي اَنْ تَكْسِبَ دِينَاراً لِقَوْتِ عِيَالِكَ فَفَاتَكَ ذَلِكَ فَاعْتَضْتَ مِنْهُ بِالنَّظَرِ اِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ بِنِ ابِي طَالِبٍ ع وَاَنْتَ مَحِبٌّ لَهُ وَلِفَضْلِهِ مَعْتَدٌ وَذَلِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ اَنْ لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا كُلُّهَا ذَهَبَةً حَمْرَاءَ فَاَنْفَقْتَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِتَشْفَعَنَّ بِعِدَدِ كُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسَتْ فِي مَسِيرِكَ اِلَيْهِ فِي الْفِ رَقَبَةٍ يَعْتَقُهُمُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَتِكَ. (۱)

در همین کتاب: از رسول خدا ص روایت کرده که شخصی به خدمت رسول خدا ص آمد و گفت: ای رسول خدا ص آیا ندیدی فلانی را که سفر دریا کرد و با سرمایه کمی به چین رفت و خیلی زود با منافع بزرگ برگشت، به طوری که دوستانش حسد بردند و به خویشان و همسایگانش وسعت داد، حضرت رسول اکرم ص فرمودند: مال دنیا هر چند بیشتر و با عظمت تر باشد صاحبش بیشتر و زیادتر گرفتار می شود پس نباید به صاحبان اموال غبطه کرد و آرزو نمود مگر به کسی غبطه باید کرد که مال خود را در راه خدا مصروف بدارد ولیکن می خواهید به شما خبر دهم کسی را که او از رفیق شما سرمایه و بضاعتش کمتر، ولی از آن زودتر برگشته و زیادتر از آن بهره و سود آورده است؟ گفتند: آری یا رسول الله، پس رسول خدا ص فرمود: نگاه کنید به این شخص که به طرف ما می آید پس او را نگاه کردیم مردی ضعیف الهيئة و مندرس اللباس از انصار است.

رسول خدا ص فرمود: این مرد در این روز از جهت خیرات و طاعت چنان مقام بالا کسب کرده و بحدی رسیده که اگر به همه اهل آسمانها و زمینها قسمت کنند کمترین نصیب آنها از آن بخشودن گناهان آنها و واجب شدن بهشت بر آنها است، گفتند: یا رسول الله ص با چه عملی؟ فرمود: از خودش پرسید که امروز چه کاری انجام داده است؟ پس اصحاب رسول خدا ص متوجه او شده گفتند: گوارا باد آنچه رسول خدا ص به تو بشارت داد، امروز چه کار کرده و چه عملی را انجام داده ای که در صحیفه اعمال نوشته شده آنچه که نوشته شده است؟

آن مرد گفت نمی‌دانم چیزی غیر از این کرده باشم ، امروز از خانه بیرون آمدم دنبال حاجتی که قدری دیر کرده بودم ، وقتی ترسیدم از من فوت شده باشد ، در پیش خود گفتم ( اگر نرسیدم ) در عوض آن به صورت ( مبارک ) علی بن ابیطالب علیه السلام نگاه و نظاره می‌کنم ، چون از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند : نظر به صورت علی بن ابیطالب علیه السلام عبادت است ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : آری والله عبادت است و چگونه عبادتی ؟ به درستی که ای بنده خدا تو رفتی دیناری به دست بیاوری برای قوت عیالت و از تو فوت شد نتوانستی اکتساب کنی ، اما به عوض آن اختیار کردی نگاه کردن به صورت علی بن ابیطالب علیه السلام در حالی که محب و دوستار او بودی ، به فضل و مقامش معتقد بودی ( محبت و دوستی و اعتقاد به مقام و فضل ) آن بهتر است برای تو از اینکه اگر تمامی دنیا ( و هر چه در آن است ) طلای قرمز باشد و همه‌اش را در راه خدا انفاق نمائی ، و علاوه بر این تو تحقیقاً شفاعت خواهی کرد به عدد هر نفسی که در مسیر خود تنفس نموده‌ای هزار رقبه‌ای که خداوند آنها را به شفاعت تو از آتش جهنم آزاد خواهد کرد.

### ۳۰ / ۲ - سلامتی

#### ۳۰ - وَسَلِمًا لِمَنْ دَخَلَهُ ( وارد شدندده‌اش سالم )

شارح بحرانی گوید سلم به معنی امن است و دخول در آن غور در تدبیر و تفکر مقاصد آن و اقتباس از انوار مشعشع و خاموش نشدنی‌اش و بدین اعتبار مأمنی است از عذاب خدا و وقوع در شبهاتی که مهاوی و زمینه هلاکت است.

و گفته شده که لفظ سلم استعاره و کنایه است به اعتبار اینکه هر که در آن داخل شود به هیچ وجه ایذاء و اذیت به او نمی‌رسد.

همانطوری که قرآن مجید مأمِن و پناهگاهی برای پناهنده و نگهدارنده از شبهات است ، همچنین حبّ و ولای ائمه اطهار علیهم السلام حضرت علی بن ابیطالب و اولاد طاهرینش که خاتم شان حضرت بقیه الله ( روحی لهم الفداء ) است که پناهگاه مطمئن و بسیار محکم و مستحکمی بر واردین به آن است.

۱۶۸ - وفي فضائل الشيعة باسناده عن جابر عن ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن علي بن الحسين عن ابيه قال قال رسول الله ﷺ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعِ مَوَاضِعَ أَهْوَالَهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ وَفِي الْقَبْرِ وَعِنْدَ النُّشُورِ وَعِنْدَ الْكِتَابِ وَعِنْدَ الْحِسَابِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ وَعِنْدَ الصُّرَاطِ. (۱)

در کتاب فضائل شیعه مسنداً از امام باقر از آباء واجداد طاهرینش علیهم السلام از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند: محبت و دوستی من و اهل بیت من در هفت مورد که هول و وحشت شان بسیار عظیم است منفعت می دهد ۱ - در حال مردن و احتضار ۲ - در قبر ۳ - در وقت نشور که از قبرها مبعوث شده به محشر می آیند ۴ و ۵ - در وقت حساب و تطایر کتب ۶ - و در میزان و سنجش اعمال ۷ - در وقت عبور از صراط.

### ۲ / ۳۱ - رستگاری

۳۱ - وَهَدَى لِمَنْ اَتَمَّ بِهِ (پیروی کننده اش رستگار است)

قرآن کریم هدایت و رهنمای کسانی است که از رهنمودهای آن تبعیت نموده به دستورات عالیه اش اقتداء و عمل نماید و این مطلبی است بسیار واضح کما قال تعالی: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (۲).

هیچ شکی نیست که این کتاب مایه هدایت متقین است.

وقال تعالی ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۳) به تحقیق آمد به شما از جانب خدای عزوجل نور و کتاب آشکار، هدایت می کند به آن خدای تعالی کسی را که تابع رضایت و خوشنودی خدا باشد به راه های سلامت و مستقیم و

۱. فضائل الشيعة، ص ۵؛ روضة الواعظین، ص ۲۷۱.

۲. سوره بقره، آیه ۲.

۳. سوره مائده، آیه ۱۶.

خارج می‌کند آنانرا از تاریکی جهل و کفر و شرک به طرف نور به اذن پروردگار و ایشان را به شاهراه هدایت و صراط مستقیم هدایت می‌کند.

کما اینکه ظهور کلام و بیان با متکلم و مبین قائم است، آورنده نور و کتاب قائم به ذات اقدس باری تعالی است، و این معنی تأیید می‌کند که مراد از نور قرآن کریم است و کتاب و مبین عطف تفسیر است بنابراین مراد از نور و کتاب مبین هر دو قرآن مجید است، خدای تعالی در بسیاری از موارد از قرآن نور تعبیر فرموده کقوله تعالی: ﴿وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾<sup>(۱)</sup> و قوله تعالی: ﴿فَأَمِّتُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾<sup>(۲)</sup> و قوله تعالی: ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾<sup>(۳)</sup>.

و احتمال دارد مراد از نور نبی اکرم ﷺ باشد چنانکه از صدر آیه ممکن است استفاده شود، ﴿قد جاءكم من الله نور و کتاب مبین﴾، بنابراین دیگر عطف تفسیر می‌شود، بلکه هر دو مستقل می‌شود؛ نور: پیامبر خدا و کتاب مبین: بنابراین دیگر عطف تفسیر نمی‌شود بلکه هر دو مستقبل نور پیامبر خدا و کتاب مبین قرآن مجید می‌شود. و ضمیر «به» عائد بر کتاب یا به نور است، اعم از اینکه از نور نبی اکرم ﷺ یا قرآن اراده شود، نتیجه یکی است، چون پیامبر اکرم یکی از اسباب ظاهریه است در مرحله هدایت و همچنین قرآن کریم و حقیقت هدایت قائم به ذات حق تعالی است، قال الله تعالی ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>(۴)</sup>

در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که بخواهد راهنمایی می‌کند.

وقال الله تعالی: ﴿وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \*

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۲. سوره تغابن، آیه ۸.

۳. سوره نساء، آیه ۱۷۶.

۴. سوره قصص، آیه ۵۶.

صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ. (۱)

و همین گونه ، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم . تو نمی دانستی کتاب چیست و نه ایمان کدام است . ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می نمائیم ، و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می کنی \* راه همان خدایی را که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست . آگاه باش که کارها به خدا باز می گردد . خلاصه آیات این که خطاب بر پیامبر اکرم است که هدایت حقیقی و ایصال به مطلوب واقعی به عهده خدای تعالی است ، تو فقط راهنما و راهگشا به سوی هدایت هستی. (۲)

ائمه اطهار علیهم السلام که وارثان انبیاء - صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین - خاصه حضرت بقیه الله الاعظم که هم وارث انبیاء و اوصیاء - سلام الله علیهم - هستند هم واجد تمامی خصایص و امتیازات از حیث هدایت و ارشاد و تدبیر امور و حفظ نظام همه خلایق بوده و کل جهان هستی با تمام موجوداتش در تحت ولایت کبرای آن بزرگوار اداره می شود .  
۱۶۹ - وفي الكافي: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَاخْتَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرَنَا فَاخْتَنَ صُورَنَا وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَانَهُ النَّاطِقِ فِي خَلْقِهِ وَبَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَخَزَانَهُ فِي سَمَائِهِ وَارْضِهِ، بِنَا اثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَابْتَدَأَتِ الثَّمَارُ وَجَرَّتِ الْأَنْهَارُ وَبِنَا يَنْزِيلُ (الغيث) غَيْثَ السَّمَاءِ وَبِنَبْتِ عَشْبِ الْأَرْضِ وَبِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَكَوَلَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ. (۳)

امام صادق عليه السلام فرمودند : خداوند ما را خلق فرمودند و خلقت ما را نیکو و صورت ما را زیبا آفرید . و ما را عین و ناظر بر بندگان و زبان گویا در میان خلق و دست باز و گشاده و پر از رأفت و رحمت بر بندگان خود قرار داد و وجه و جهتی که از آنجا روی به خدا آورده می شود و دری که از آنجا به او راه پیدا می کنند و خزان خود قرار داد در آسمان و زمین خود ، به واسطه

۱. سوره شوری، آیه ۵۳.

۲. اقتباس از تفسیر المیزان مرحوم علامه طباطبائی، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۹۳؛ التوحید شیخ صدوق، ص ۱۵۲.

ما درختان میوه می دهد و رسیده مورد استفاده قرار می گیرد و نهرها جاری می شود و باران از آسمان می بارد و علفهای زمین می روید به وسیله عبادت ما به خدای تعالی عبادت می شود، اگر ما نبودیم کسی خدا را عبادت نمی کرد.

۱۷۰ - وفي كمال الدين مستنداً عن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن أبيه موسى بن جعفر عن أبي جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما خلق الله خلقاً افضل مني ولا اكرم عليه مني، قال علي عليه السلام فقلت: يا رسول الله فانت افضل أم جبرئيل؟ فقال صلى الله عليه وآله: ان الله تبارك وتعالى فضل انبيائه المرسلين علي ملائكته المقربين وفضلني علي جميع النبيين والمرسلين والفضل بعدي لك يا علي عليه السلام وللائمة من بعدي، فان الملائكة لخدانا وخدام محييتنا يا علي؛ الذين يحملون العرش ومن حوله يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون للذين آمنوا بولايتنا يا علي، لو لا نحن ما خلق الله آدم ولا حواء ولا الجنة ولا النار ولا السماء ولا الارض وكيف لانكون افضل من الملائكة وقد سبقناهم الي التوحيد ومعرفة ربنا عز وجل وتسيبته وتهديته، لان اول ما خلق الله عز وجل ارواحنا فانطقنا بتوحيده وتمجيده ثم خلق الملائكة فلما شاهدوا ارواحنا نوراً واحداً استعظموا أمورنا فسبحنا لتعلم الملائكة انا خلق مخلوقون وانسه منزلة عن صفاتنا فسبحت الملائكة لتسيبنا ونزّهته عن صفاتنا، فلما شاهدوا عظم شأننا هللنا لتعلم الملائكة ان لا اله الا الله، فلما شاهدوا كبرنا كبرنا الله لتعلم الملائكة ان الله اكبر من ان ينال وأنه عظيم المحل، فلما شاهدوا ما جعله الله لنا من القدرة والقوة قلنا: لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم، لتعلم الملائكة ان لا حول ولا قوة الا بالله، فقالت الملائكة: لا حول ولا قوة الا بالله، فلما شاهدوا ما انعم الله به علينا وأوجبته من فرض الطاعة قلنا: الحمد لله لتعلم الملائكة ما يحق الله تعالى ذكره علينا من الحمد علي نعم، فقالت الملائكة الحمد لله، فبنا اهتدوا إلى معرفة الله تعالى وتسيبته وتهليله وتحميده، ثم ان الله تعالى خلق آدم عليه السلام وأودعنا صلبه وأمرنا الملائكة بالسجود له تعظيماً لنا وإكراماً وكان سجودهم لله عز وجل عبودية ولآدم إكراماً وطاعة، لكوننا في صلبه، فكيف لانكون افضل من الملائكة وقد سجد لآدم كلهم اجتمعون،

وَأَنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَدْنَى جِبْرِئِيلَ مَشَى مَشَى ثُمَّ قَالَ: تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ، فَقُلْتُ: يَا جِبْرِئِيلَ أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ نَعَمْ، لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمُهُ، فَضَّلَ أَنْبِيَآئَهُ عَلَيَّ مَلَائِكَتَهُ أَجْمَعِينَ، وَفَضَّلَكَ خَاصَّةً فَتَقَدَّمْتُ وَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَلَا فَخْرَ، فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى حِجَابِ النُّورِ، قَالَ لِي جِبْرِئِيلُ: تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ وَتَخَلَّفَ عَنِّي، فَقُلْتُ: يَا جِبْرِئِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تُفَارِقُنِي؟ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ هَذَا انْتِهَاءُ حَدِّي الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ لِي فِي هَذَا الْمَكَانِ، فَإِنْ تَجَاوَزْتُهُ احْتَرَقَتْ اجْنَحَتِي لِتَعْدَى حُدُودَ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ، فَزَجَّ بِي رَبِّي رُجَّةً فِي النُّورِ حَتَّى انْتَهَيْتُ لِي حَيْثُ مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مَلَكُوتِهِ، فَنُودِيَتْ: يَا مُحَمَّدُ، فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَنُودِيَتْ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، فَأَيَّيَّ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ فَإِنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي وَرَسُولِي إِلَى خَلْقِي وَحِجَّتِي فِي بَرِيَّتِي، لِمَنْ تَبِعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي، وَلِمَنْ عَصَاكَ وَخَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي، وَلَا أُوصِيَاءَكَ أُوجِبُ كِرَامَتِي وَلَشِيعَتِكَ أُوجِبُ ثَوَابِي، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَمَنْ أُوصِيَايُ؟ فَنُودِيَتْ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أُوصِيَاءَكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَنَظَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيِ رَبِّي إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَرَأَيْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ نُورًا، فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرًا اخْضَرَ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمُ كُلِّ وَصِيٍّ مِنْ أُوصِيَايُ أَوْ لَهُمْ عَلَيَّ بِنُ أَيُّطَالِبٍ وَأَخْرَهُمْ مَهْدِي أُمَّتِي، فَقُلْتُ يَا رَبِّ هُوَلَاءِ أُوصِيَايُ مِنْ بَعْدِي؟ فَنُودِيَتْ: يَا مُحَمَّدُ هُوَلَاءِ أَوْلِيَآئِي وَأَحِبَّآئِي وَأَصْفِيَآئِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَيَّ بَرِيَّتِي وَهُمْ أُوصِيَاءُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَلَأُعْلِينَ لَهُمْ كَلِمَتِي وَلَأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَلَأُمْلِكَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَلَا سَجْرَنَ لَهُ الرِّيحَ وَلَا ذُلَّ لَهَا الرِّقَابَ الصَّعَابَ وَلَا رُقِيَّتَهُ فِي الْأَسْبَابِ وَلَا نُصْرَتَهُ بَجُنْدِي وَلَا مِدَّتَهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يَعْلَوْ دَعْوَتِي، وَيَجْمَعَ الْخَلْقُ عَلَيَّ تَوْحِيدِي، ثُمَّ لَأُدَيِّمَنَّ مُلْكَهُ وَلَأُدَاوِلَنَّ الْأِمَامَ بَيْنَ أَوْلِيَآئِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَامٌ تَسْلِيمًا. (۱)

شیخ بزرگوار ما صدوق علیه الرحمة در کمال الدین خود مسنداً از حضرت رضا از آباء و اجداد کرام اش از حضرت رسول اکرم - صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین - روایت کرده که



رسول خدا ﷺ فرمودند: خدای تعالی مخلوقی که از من افضل و اکرم به خدا باشد خلق نفرموده علی علیه السلام می فرماید: عرض کردم یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل؟ حضرت فرمود: خدای تبارک و تعالی انبیاء مرسلین خود افضلیت داده بر ملائکه مقربین و مرا تفضیل داده بر جمیع پیامبران و مرسلین و بعد از من این فضیلت از آن تو و ائمه بعد تو، چرا که ملائکه هر آینه خدمتگذاران ما و محبتین ما هستند، یا علی آنهایی که حاملان عرشند و آنانکه در اطراف عرش تسبیح و تمجید پروردگار نمی کنند استغفار نمایند در حق کسانی که ایمان آورده اند بولایت ما، یا علی اگر ما نبودیم خداوند سبحان آدم و حوا و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را خلق نمی نمود، چگونه ما افضل نباشیم از ملائکه و حال آنکه ما سبقت گرفتیم بر آنها در توحید و معرفت پروردگار عزوجل و همچنین در تسبیح و تقدیس و تهلیل او سبحانه و تعالی، زیرا که اول آنچه که خدا آفرید ارواح ما بود و ما را به توحید و تمجید خود به تکلم در آورد، سپس ملائکه را آفرید، وقتی مشاهده کردند ارواح ما را نور واحد بزرگ شمردند امور ما را و ما تسبیح خدا را نمودیم تا ملائکه ها بدانند که ما مخلوق خدا هستیم و او سبحانه و تعالی منزّه است از صفات ما، پس ملائکه ها نیز تسبیح خدا را گفتند و او را از صفات ما تنزیه نمودند، و وقتی بزرگی و رفعت شأن ما را دیدند تهلیل نمودیم (لا اله الا الله گفتیم) تا ملائکه ها بدانند غیر از خدای تعالی معبودی نیست، و وقتی محلّ و موقعیت ما را مشاهده کردند که نزد خدا بسیار بزرگ است، تکبیر خدا را بجا آوردیم تا ملائکه ها بفهمند که خدای عزوجل بزرگتر از آنست که به حقیقت ذات او برسند، و او سبحانه، بلند مرتبه است، و وقتی مشاهده نمودند که خدای تعالی چه قدرت و قوت به ما عطا فرموده به کلمه لاحول و لا قوة الا بالله العظیم متکلم شدیم، تا ملائکه ها بدانند حول و قوای نیست مگر به وسیله خدای عزوجل، لذا ملائکه ها نیز به این کلام متکلم شدند و آنگاه که درک نمودند آنچه را که خداوند بدان جهت به ما انعام فرموده و طاعت ما را بر همه واجب گردانیده، حمد و ثنای خدا را به جا آوردیم و گفتیم: الحمد لله، تا بر ملائکه ها معلوم گردد آنچه که خدای تعالی به ما حق داده از حمد و ثنا گفتی بر نعمت های او سبحانه پس ملائکه ها نیز حمد خدا را به جا آورده گفتند الحمد لله پس ملائکه ها به وسیله ما بر معرفت خدای تعالی و همچنین بر تسبیح و تهلیل و تحمید او هدایت یافتند.

سپس خدای تعالی آدم علیه السلام را خلق فرمود و ما را در صلب او ودیعه گذارد و به ملائکه ها

امر فرمود به جهت تعظیم و تکریم ما به او سجده نمایند و سجود ملائکه‌ها برای خدای عزوجل عبودیت و بندگی بود و به آدم علیه السلام اکرام و طاعت به جهت اینکه ما در صلب او بودیم، پس چگونه ما از ملائکه‌ها افضل نمی‌شویم و حال آنکه همه ملائکه‌ها به آدم علیه السلام سجده کردند و آنگاه که مرا به آسمانها بردند جبرئیل دوتا دوتا، بعد من اذان گفت، گفت: تقدّم نما یا محمّد، گفتم: یا جبرئیل بر تو متقدم بشوم؟ گفت: آری زیرا که خدای تعالی اسمه، انبیاء را بر ملائکه‌ها فضیلت داده و بالخصوص تو را بر همه شان فضیلت قائل شده، پس من تقدّم یافتم و با همه آنها نماز خواندم و هیچ فخری نیست.

وقتی رسیدیم به حجابهای نور جبرئیل به من گفت: یا محمّد پیش برو و از من تخلف نمود (عقب ماند) گفتم: یا جبرئیل در چنین موقع از من مفارقت می‌جوئی؟ گفت: یا محمّد اینجا انتهای حدّ من است که خدا قرار داده، اگر از این حد تجاوز نمایم پرهایم می‌سوزد به جهت تجاوز از حدّی که پروردگار جل جلاله به من عطا فرموده، تا اینکه رسیدم به آنجائی که خدا از ملکوت خود خواست، پس ندا آمد: یا محمّد گفتم: **لیبیک ربی و سعیدیک تبارکت و تعالیت**، بعد ندا آمد: یا محمّد تو عبد منی و من پروردگار تو، به من عبادت کن و بر من توکل نما، تو نور من هستی در میان بندگان من، فرستاده منی بر خلق من و حجّت منی بر بندگان من، بهشت من را برای آنانکه از تو تبعیت کنند آفریدم، و آتشم را برای آنان که با تو مخالفت و بر تو معصیت کنند آفریدم، و بر اوصیای تو کرامتم را واجب گردانیدم و بر شیعه تو ثوابم را واجب نمودم. پس عرض کردم: پروردگارا اوصیای من کیانند؟ ندا آمد: یا محمّد اوصیای تو نوشته شده‌اند بر ساق عرش، پس نظر نمودم در حالی که در پیشگاه پروردگارم بودم بر ساق عرش، دوازده نور دیدم و در هر نور سطر سبزی، که نوشته شده بود بر آن نام هر وصی از اوصیاء من، اول آنها علی بن ابیطالب و آخرشان مهدی امت من، پس عرض کردم پروردگارا اینان اوصیای من بعد از من هستند؟ ندا آمد: یا محمّد اینها اولیای من و احبّاء و اصفیاء و حجج من بعد از تو بر مخلوقات من هستند، و آنها اوصیاء و خلفای تو، و بهترین خلق من بعد از تو هستند، سوگند به عزت و جلال خود هر آینه به وسیله آنها دین خود را ظاهر خواهم کرد و کلمه لا اله الا الله را به حدّ اعلا خواهم رساند، و روی زمین را از دشمنانم به آخرشان (مهدی علیه السلام) پاک خواهم کرد و او را مالک مشارق و مغارب زمین خواهم نمود و ریاح را بر او مسخر و رقاب صعاب را بر

اورام نموده و در اسباب بالا می‌برم و به وسیلهٔ جُند وملائکة خود او را نصرت خواهم داد ، تا دعوت مرا آشکار و همهٔ خلایق را به توحید من جمع نماید ، سپس ملک او را ادامه داده و در میان اولیای خود خواهم گردانید ، تا روز قیامت و الحمد لله رب العالمین والصلاة علی نبینا محمد وآله الطیبین الطاهرین وسلّم تسلیماً . آمین .

### ۳۲ / ۲ - یاور

۳۲ - وَعُذْرًا لِمَنْ انْتَحَلَهُ (منسوبین خود را عذر خواه است) .

شاید مراد این باشد که قرآن مجید عذری است نجات دهنده از عذاب روز قیامت برای آنانکه آن را پیشوای خود قرار داده و متدین به احکام و قوانین آن شده و معیار ارزشهای خود نموده‌اند .

و گفته شده ممکن است مراد از عذر بودن آن این باشد که هر که خود را به آن منتسب کند یعنی خود را از اهل قرآن بداند و به آن افتخار نماید ، قرآن نیز خود را عذر او قرار می‌دهد زیرا که قرآن نزد خدای عزوجل شأن و مقامی عالی دارد .  
کما اینکه قرآن مجید نجات دهنده و عذر است برای کسانی که خودشان را به آن نسبت داده و قوانین و احکام آن را برنامهٔ خود قرار داده و عمل کرده ، همچنین وجود مقدس حضرات ائمه اطهار و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است .

طوبی بر آن کسانی که با اعتقاد صحیح و ایمان کامل خود را داخل در تحت ولایت کبرای آنها قرار داده به انتساب محبین و شیعیان آن بزرگواران اعتقاد داشته و عملاً افتخار ورزیده و می‌بالند ، آنانند که با توسل به ایشان و عنایت و الطافشان در تمامی شداید و گرفتاریهای مادی و معنوی در دنیا به فراغت و عزت رسیده و در آخرت به شفاعتشان سرفراز و روی سفیدند .

با توجه به ابتلائات و گرفتاریهای گوناگون بسیاری از انبیاء علیهم السلام و غیرهم که همه‌شان متوسل بر محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - شده و نجات یافته‌اند . به چند مورد از آنها به عنوان شاهد تبرک می‌جوئیم ابتلاء حضرت آدم علیه السلام به

کلمات و گرفتاری حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرودیان و خلاصش از آتش، ابتلاء حضرت یعقوب علیه السلام به فراق فرزندش حضرت یوسف علیه السلام، وقتی متوسل شد، جبرئیل علیه السلام آمد و عرض کرد آیا تعلیم نکنم به تو دعائی را که خدا چشم تو را شفا دهد و یوسف و بنیامین را به تو برگرداند؟ فرمود: بلی عرض کرد: بگو آن دعائی را که پدرت آدم علیه السلام خواند و توبه‌اش قبول شد و نوح علیه السلام گفت از غرق شدن نجات یافت و ابراهیم علیه السلام خواند آتش بر او سرد و سلامت شد حضرت فرمود چیست؟ عرض کرد: بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهم السلام أَنْ تُرَدِّدَ عَلَيَّ ابْنَائِي  
(يوسف و ابن یامین) وَتَشْفِي عَيْنِي.

حضرت خواند و به برکت این اسماء مقدسه فرج رسید و چشمش نیز بهبودی یافت و حضرت یوسف علیه السلام نیز از خدا مسئلت نمود و به حق محمد و اهل بیت علیهم السلام او توسل جست و از زندان خلاصی یافت.

حضرت موسی علیه السلام آنگاه که عصا را انداخت و از مشتبه شدن امر بر امت ترسید گفت: خدایا سؤال می‌کنم تو را بحق محمد و آل محمد علیهم السلام که مرا ایمن بگردانی پس خدای عزوجل فرمود: ﴿لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾ (یعنی نترس بدرستی که تویی اعلا). (۱)

و وقتی که عصا را زد به دریا خداوند را خواند به حق آنها پس خدا دریا را شکافت و آنرا خشک نمود برای عبور بنی اسرائیل (تا آنجا که می‌فرماید) آنگاه که موسی علیه السلام با بنی اسرائیل رسیدند به دریا و وقت غرق شدن فرعون و تابعین او رسید، خدای عزوجل وحی فرستاد به سوی موسی علیه السلام که بگو برای بنی اسرائیل تجدید کنند اقرار به وحدانیت من و اعتقاد نمایند به رسالت سید و آقای خلق من و تجدید کنند ولایت امیرالمؤمنین علی و آل طیبین او را و بگویند خدایا به جاه و جلالت آنها ما را از روی آب بگذران تا آب دریا مانند زمین شود، پس حضرت

موسی علیه السلام به آنها فرمود آنها قبول نکردند. ولیکن کالب بن یوحنا امثال کرد و بدستور عمل نمود و رفت با اسب خود بر روی دریا و آب دریا مثل زمین شد، رفت آنطرف دریا و برگشت و فرمود: ای بنی اسرائیل موسی علیه السلام را اطاعت کنید که این دعا کلید درهای بهشت و اسباب بستن درهای جهنم و نازل کننده روزیها و جلب کننده رضایت حق تعالی بر بندگان خدا می باشد، ولی آنان قبول نکردند و گفتند نمی رویم مگر بر زمین پس خدا وحی فرستاد به سوی موسی علیه السلام که بزن عصا را به دریا و بگو: خدایا به جاه محمد و آل طیبین او که دریا را برای ما بشکافی، پس عمل به وحی کرد و شکافته شد.

حضرت موسی علیه السلام فرمود وارد شوید گفتند: زمین گل است می ترسیم میان آن فرو رویم، پس خدا فرمود: بگو ای موسی: خدایا به جاه محمد و آل طیبین او که خشک نما زمین را، پس گفت و خشک شد، فرمود: داخل شوید عرض کردند: ما دوازده قبیله هستیم در تقدّم و تأخر خوف فتنه و فساد داریم، پس خدای عزّوجلّ امر فرمود موسی را که عصا را دوازده مرتبه بزن به دوازده موضع دریا و بگو: خدایا به جاه محمد و آل طیبین او که دوازده محلّ درست شود. پس گفت و کرد و شد، باز گفتند: طوری شود که هر یک از ما در حال عبور دیگری را ببیند و از حال یکدیگر خبردار باشد، پس خداوند وحی فرستاد به موسی علیه السلام که عصا را به آبهای اطراف بزن و بگو خدایا به جاه محمد و آل طیبین او که طاق وسیع قرار بدهی برای این آبها که یکدیگر را ببینند، پس موسی علیه السلام گفت و شد و عبور کردند، بعد فرعونیان وارد شدند و تمام غرق شدند.

و وقتی که در صحرای تیه بنی اسرائیل تشنه شدند و گریه و ضجّه کردند حضرت موسی علیه السلام عرض کرد الهی بحق محمد سید انبیاء و بحق علی سید اوصیاء و بحق فاطمه سیده زنان و بحق حسن سید اولیاء و بحق حسین افضل شهداء و بحق عترت و خلفای آنان که آقایان نیکان و پاکیزگان دنیایند، بندگان خود را سیراب نمائی پس خداوند وحی فرستاد ای موسی بزن عصای خود را به سنگ، پس زد و دوازده

چشمه جاری شد آشامیدند و سیراب شدند.

نگارنده گوید: داستان حضرت موسی علیه السلام با بنی اسرائیل به نحو تفصیل در قرآن مجید در سوره بقره و سوره های دیگر و در کتاب بحار الانوار و وسائل الشیعة و مستدرک ذکر شده، طالبین به مدارک مزبوره رجوع فرمایند.

۱۷۱ - وَفِي الْخِصَالِ وَالْأَمَالِي بِإِسْنَادِهِمَا عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ عَبْدًا مَكَثَ فِي النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا وَالْخَرِيفُ سَبْعُونَ سَنَةً، قَالَ ثُمَّ إِنَّهُ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ لَمَّا رَحِمْتَنِي، قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى جِبْرِئِيلَ عليه السلام أَنْ إِهْبِطْ إِلَيَّ عَبْدِي فَأَخْرِجْهُ قَالَ يَا رَبِّ وَكَيْفَ لِي بِالْهَبُوطِ فِي النَّارِ، قَالَ إِنِّي قَدْ أَمَرْتُهَا أَنْ تَكُونَ عَلَيْكَ بَرْدًا وَسَلَامًا، قَالَ يَا رَبِّ فَمَا عَلِمِي بِمَوْضِعِهِ؟ قَالَ إِنَّهُ فِي جُبِّ مِنْ سَجِينٍ قَالَ فَهَبِطْ فِي النَّارِ فَوَجَدَهُ فَهُوَ مَعْقُولٌ عَلَى وَجْهِهِ فَأَخْرِجْهُ، فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: يَا عَبْدِي كَمْ لَبِثْتَ تُنَاشِدُنِي فِي النَّارِ؟ قَالَ مَا أَحْصَى (أَحْصَيْتُهُ) يَا رَبِّ، قَالَ: أَمَا وَعِزَّتِي لَوْلَا مَا سَأَلْتَنِي بِهِ أَطَلْتُ هُوَ أَنْكَ فِي النَّارِ وَلَكِنَّهُ حَتَمَ عَلَيَّ نَفْسِي أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، صَلَّواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ الْيَوْمَ. <sup>(۱)</sup>

محدث جلیل القدر غواص بحار اهل بیت عصمت و طهارت مجلسی رحمته الله از شیخ بزرگوار ما صدوق علیه الرحمة از خصال و امالی مسنداً از جابر از امام باقر العلوم علیه السلام روایت کرده که فرمودند: بنده ای (از بندگان خدا) را هفتاد پائیز در آتش جهنم می ماند و هر پائیز هفتاد سال است. بعد، از خدای عزوجل مسئلت می نماید بحق محمد و اهل بیتش که به من رحمت را شامل فرما، فرمود: خداوند جل جلاله به جبرئیل علیه السلام وحی فرستد که هبوط نما به سوی بنده ام و او را خارج کن، گوید: پروردگارا چگونه وارد در آتش بشوم؟ خطاب رسد که من امر کردم به آتش تا بر تو سرد و سلامت باشد، عرض کند پروردگارا موضع و محلش را نمی دانم، خداوند فرماید او در چاهی از سَجین است، امام باقر علیه السلام فرماید پس جبرئیل هبوط کند در آتش و او را پیدا می کند در حالی که بسته شده بر روی خود، پس او را بیرون می آورد، سپس

۱. الخصال، ص ۵۸۴؛ امالی صدوق، ص ۷۷۰؛ معانی الاخبار، ص ۲۷۷؛ روضة الواعظین، ص ۲۷۱؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱ و ج ۸، ص ۲۸۲.

خدای عزوجل فرماید: ای بنده من چقدر مانده‌ای در آتش به من پناهنده شده و سوگند می‌دهی؟ عرض می‌کند: نشمرده‌ام پروردگارا، خدا فرماید: بدان به عزت خود سوگند اگر بحق آنانکه سؤال کردی نمی‌نمودی هر چه بیشتر تو را در آتش نگه می‌داشتم ولیکن من بر نفس خود حتم و واجب کرده‌ام اینکه هیچ بنده‌ای سؤال نکند از من به حق محمد و اهل بیت محمد - صلوات الله عليهم اجمعین - مگر اینکه بیامرزم همه گناهان او را که ما بین من و او است و به تحقیق امروز گناهانت را (به برکت آن بزرگواران) بخشیدم.

یکی از اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبدالمطلب بود که اسم او شیبیه الحمد بود عمویش مطلب شیبیه را آورد در مکه معظمه، و اظهار نکرد که این شیبیه پسر برادر من است و گفت این بنده من است لذا معروف شد به عبدالمطلب، وقتی که وارد حرم شدند بین دو چشم شیبیه یا عبدالمطلب، نوری ظاهر بود، قریش با آن متبرک می‌شدند، هر زمان مصیبت بر آنها وارد می‌شد یا بلیه‌ای بر آنان متوجه می‌شد یا قحطی بر آنها نازل می‌شد تو سالی به نور مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌جستند و خداوند آن بلیه و شدت را از آنها بر طرف می‌فرمود.

و مهمترین قضیه‌ای که برای آنان پیش آمد کرد جریان اصحاب فیل بود که عبدالمطلب با جماعتی که با آنها دعا می‌کردند و می‌گفتند خدایا به برکت این نور که بماند بخشیده‌ای ما را از این هم و غم نجات ده و دشمن ما را دفع نما، پس به برکت آن نور مقدس، اصحاب فیل تماماً هلاک شدند، آن مرغان سجیل بر سر آنها انداختند که آن دانه از مغز سر داخل می‌شد و از زیر آنان خارج میگردید. این قضایا در بحار مفصلاً بیان شده، در قرآن مجید سوره خاصی راجع به این موضوع نازل گردیده است. در مکه کفار به پیغمبر اسلام عرض کردند صلی الله علیه و آله که هبل ما را شفا می‌دهد و مرض و دردها و بدبختی ما را بر طرف می‌سازد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: دروغ گفتید خدا شفا می‌دهد، عرض کردند اگر پروردگاری داری که به غیر او پروردگاری نیست پس سؤال کن از او که ما را مبتلا سازد به این دردها و بعد ما از هبل سؤال می‌کنیم که ما را شفا دهد.

پس جبرئیل علیه السلام نازل شد عرض کرد شما بر یکعده از آنها نفرین کنید و علی علیه السلام بر عده دیگر، پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر بیست نفر از آنها نفرین کرد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برده نفرشان، از جای خود حرکت نکردند تا آنکه مبتلا به برص و فلج و جذام و لقوه و نابینائی شدند، سپس اینها را آوردند نزد هبل و دعا کردند که هبل آنها را شنا دهد، ناگهان هبل با صدای بلیغ آنها را ندا کرد ای دشمنان خدا چه قدرتی برای من می باشد، قسم به آن خدائی که محمد صلی الله علیه و آله را بحق فرستاد و او را افضل انبیاء و مرسلین قرار داد، اگر پیغمبر اکرم بر من نفرین کند هر آینه اجزاء من متلاشی و متفرق می شود که اثری از من باقی نماند، وقتیکه شنیدند ضجه و ناله کردند به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت فرمود: بیست نفرشان نزد من بیایند و ده نفرشان را به نزد علی علیه السلام ببرید، آوردند آنها را پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود به آن بیست نفر که چشم های خود را برهم گذارید و بگوئید خدایا به جاه آنکسی که ما را به جاه او مبتلا کردی ما را عافیت ده، بحق محمد و علی و طیبین از آل آنها و همچنین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آن ده نفر فرمود پس (همه شان) گفتند و بفوری شنا یافتند و آن سی نفر به همراه خانواده ایمان آوردند. و در بحارالانوار جریان محاجه عمّار بن یاسر با یهود را در ذیل آیه شریفه **﴿ وَكَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ ﴾** <sup>(۱)</sup> مفصلاً نقل فرموده، قسمتی از آنرا بطور خلاصه نقل می نمایم:

مسلمانان که در جنگ احد به محنت زیاد مبتلا شدند چند روز بعد قومی از یهود آمدند نزد عمار یاسر و حذیفه بن الیمان و گفتند: مگر ندیدید چه مصیبتی به شما روز احد رسید از دین او برگردید، حذیفه لعن شان کرد و گفت: دیگر نه با شما می نشینم و نه به حرفهای شما گوش می دهم، برای حفظ دین و نفس خود از شما فرار می کنم. **وَأَمَّا عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ بِنِ يَهُودٍ فَاسْتَمَاتَ تَمَامًا بِأَنَّهَا مُحَاجَةٌ نَمُوذُ وَكُفْتُ: يَا مَعَاشِرَ الْيَهُودِ إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَدَّ أَصْحَابَهُ الظُّفْرَ يَوْمَ بَدْرٍ أَنْ يَصْبِرُوا فَصَبَرُوا وَظَفَرُوا وَوَعَدَهُمُ الظُّفْرَ**



يَوْمَ أَحَدٍ أَيْضاً إِنَّ صَبَرُوا فَقَسَلُوا وَخَالَفُوا فَلِذَلِكَ أَصَابَهُمْ مَا أَصَابَهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ اطَاعُوا فَصَبَرُوا  
وَلَمْ يَخَالِفُوا غَلِبُوا، تا آنجا که نقل می‌کند یهود آمدند نزد پیغمبر خدا ﷺ عرض  
کردند: یا محمد این عمار ادعا می‌کند که اگر امر فرمائی او را آسمان را به زمین و  
زمین را به آسمان می‌برد اگر راست می‌گوئی پس بگو این سنگی که اینجا افتاده  
است و دویست نفر نمی‌توانند آن را حرکت دهند عمار حرکت دهد.

حضرت رسول ﷺ فرمودند ای عمار اعتقاد کن اطاعت مرا و بگو اللَّهُمَّ بِجَاهِ  
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ قَوْنِي لِيُسَهِّلَ اللَّهُ عَلَيْكَ مَا أَمَرَكَ بِهِ كَمَا سَهَّلَ عَلَى كَالِبِ بْنِ يُوْحَنَّا عُبُورَ  
الْبَحْرِ عَلَى مَتْنِ الْمَاءِ یعنی پروردگارا بجای محمد و آل طیبین او مرا قوت بده بر حمل  
این سنگ با خدا آسان کند بر تو همان طوریکه بر کالب بن یوحنا آسان کرد عبور از  
دریا را بسبب توسلش بما پس گفت و سنگ را بلند کرد در بالای سر خود عرض کرد پدر  
و مادرم فدای تو باد یا رسول الله ﷺ این سبکتر است نزد من از خلالی که بدست  
خود نگه دارم. الخ

در بسیاری از موارد به نفس مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه توصل  
جسته و آن حضرت را به درگاه خداوندی شفیع آورده تمامی خواسته‌هاشان به توسط  
آن حضرت یافته‌اند، انشاء الله در موقع مناسب به چند مورد اشاره خواهیم نمود.

### ۳۳ / ۲ - برهان

۳۳ - وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ (دلیل هر که بدان سخن گوید)

کتاب عزیز الهی برهان و حجّت و واضحه و بیان جلی و آشکاری است برای کسانی  
که با آن احتجاج کند خصوصاً در باب خلافت و ولایت کبرای ائمه هدی علیهم السلام.

قال الله تبارك وتعالى: ﴿ اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِآتِي  
هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴾ (۱)

وقال عز من قائل: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَالْهَذَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (۱).

ترجمه آیه اول: خطاب بر پیامبر اکرم ﷺ است، که مردم را دعوت کن به سوی راه پروردگارت با حکمت (با دلیل و برهانی که حق را ثبت کند) و پند و اندرز نیکو مجادله و مباحثه کن با ایشان به طریقه که آن نیکوتر است، زیرا پروردگارت داناتر است به آنکس که گمراه شده از راه او (که اسلام است) و او به راه حق هدایت یافتگان داناتر است.

و ترجمه آیه دوم: جدال و بحث نکنید با اهل کتاب مگر به شیوه و طریقی که آن نیکوتر است مگر به آنان که ظلم و ستم کردند، و بگوئید به اهل کتاب: ما ایمان آورده ایم به قرآنی که نازل شده به سوی ما و به کتابی که نازل شده به سوی شما و خدای ما و خدای شما یکی است و ما برای خدا سلم و گردن نهادگانیم.

مفسر بزرگوار مرحوم فیض کاشانی در تفسیر خود (صافی) از آیه شریفه ﴿ادع الی سبیل ربك﴾ (مردم را به سوی خدا دعوت کن) را سه نوع استفاده کرده و هر یکی را به طایفه خاصی بیان فرموده است:

۱- ﴿ادع الی سبیل ربك﴾: مقالات و منشورات محکمه صحیحه که واضح کننده و روشنگر حق و زایل کننده شبهات باشد، این نحوه دعوت اختصاص بر خواص از مردم دارد که علماء و دانشمندان هستند.

۲- ﴿والموعظة الحسنه﴾: خطابات قانع کننده و عبارات نافع که بر کافه مردم مشکل و نامأنوس و غیر قابل فهم نباشد، در اینصورت نصیحت مورد قبول و پر منفعت می شود. این هم مخصوص عوام الناس است.

۳- ﴿وجادلهم بالتی هی احسن﴾: مجادله و مناظره به طریقی که نیکوتر باشد، این هم برای آنانکه معاند و جاهلند، به عبارت روشن تر این طریق ثلاثه مذکوره مترتب

است به حسب افهام واستعدادات مردم برای قبول حق: خواص، عوام و اصحاب عناد ولجاج،

اما خواص: آنها صاحبان نفوس نورانی و دارای استعدادات قویة هستند برای درک حقایق عقلیه و رسیدن به مبادی عالیه والفت و انس شان به علم و یقین بیشتر از دیگران است اینها را باید با حکمت یعنی با برهان دعوت نمود.

واما عوام الناس: آنان دارای نفوس کدره و ضعیف الاستعداداتند و بیشتر الفت و انس شان محسوسات است و قوه قدرت شان به تعلقات رسوم و آداب قاصر از تلقی و قبول برهان است و در عین حال معاند با حق هم نیستند اینها هستند که باید با موعظه حسنه دعوت کرد.

واما گروه سوم: اهل عناد ولجاج اند آنها هستند که همواره مجادله به باطل کنند تا حق را از بین برند و تلاش می کنند تا بتوانند نور خدا را خاموش کنند با زبانها و نیاتشان که آراء باطله در نفوس شان غلبه کرده و تقلید از گذشتگان شان در مفاهیم خرافیه رسوخ کرده، لذا موعظه و پند به آنها فائده نبخشد و رهنمودهای براهین در آنها اثر نگذارد، اینها گروهی هستند که امر شده با آنها مجادله به احسن باید کرد.

نگارنده گوید: در عین حال که این مطالب خالی از دقت نیست ولی می توان گفت کلیت ندارد که فقط باید این گروه ثلاثه را به مناسب حال و فهم خود دعوت نمود، ای بسا می شود خواص نیز از راه موعظه و مجادله منتفع شوند و گاهی می شود عوام الناس که غالباً با رسوم و عادات مأنوسند با مجادله نیکوتر بهره مند گردند.

۱۷۲ - وفي الدر المنثور: اخرج ابن مردويه عن ابي لیلی الاشعري ان رسول الله ﷺ قال تمسكوا بطاعة ائمتكم ولا تخالفوهم فان طاعتهم طاعة الله ومعصيتهم معصية الله فان الله اما بعثني ادعو الى سبيله بالحكمة والموعظة الحسنة، فمن خالفني في ذلك فهو من الهالكين وقد برئت منه ذمة الله وذمة رسوله ومن ولي من امركم شيئاً فعيل بغير ذلك فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين. (۱)

سیوطی در تفسیر خود نقل کرده که ابن مردویه از ابی لیلی اشعری آورده که رسول خدا ﷺ فرمود: چنگ بزنید به طاعت پیشوایان و مخالفت نکنید با آنها چون طاعت آنها طاعت خدا و معصیت آنها معصیت خدا است، به تحقیق خداوند مرا مبعوث فرموده تا دعوت کنم بندگان خدا را به راه او با حکمت و موعظهٔ حسنه پس هر که مخالفت کند با من در این امر پس او از هلاک شوندگان است به تحقیق ذمهٔ خدا و ذمهٔ رسول خدا از چنین شخص بری است و هر که مباشرت کند از امر شما چیزی را پس به غیر آن عمل کند لعنت خدا و ملائکه و همهٔ مردمان بر او باد.

۱۷۳ - وفي تفسیر القمی: فی قوله تعالی ﴿ وَجَادِلْهُمْ بِآئِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾<sup>(۱)</sup> قَالَ: قَالَ ﷺ:

بِالْقُرْآنِ.<sup>(۲)</sup>

در تفسیر قمی: حضرت فرموده مراد از مجادله با مخالفین که با مطالب نیکوتر باشد همانا قرآن است.

۱۷۴ - فی الکافی عنه باسناده عن ابی عمرو الزبیری عن ابی عبدالله ﷺ فی قوله تعالی:

﴿ اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِآئِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾: <sup>(۳)</sup> قَالَ بِالْقُرْآنِ.<sup>(۴)</sup>

در کافی مسنداً از امام صادق ﷺ فرموده: دعوت به سوی پروردگار حق تعالی به حکمت و موعظهٔ حسنه و مجادله به احسن همانا قرآن کریم است. چون سنت و روش قرآن مجید ادب خدای سبحان است.

۱۷۵ - وفي الاحتجاج للطبرسی: قال ابو محمد الحسن علی بن العسکری ﷺ ذکر عند

الصّادق ﷺ الجدل فی الدّین وانّ رسول الله ﷺ والائمة ﷺ قد نهوا عنه فقال الصّادق ﷺ لم ینه عنه مطلقاً ولكنّه نهی عن الجدل بغير التّی هی احسن اما تسمعون الله تعالی یقول: ﴿ وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾<sup>(۵)</sup> وقوله تعالی ﴿ اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۹۲.

۳. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۴. اصول کافی، ج ۵، ص ۱۳.

۵. سوره عنکبوت آیه ۴۶.

وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَجَادِلْهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ ﴿١﴾ ، فالجدال بالتى هى احسن قد قرنه العلماء بالدين (قد امر به العلماء بالدين) والجدال بغير التى هى احسن محرم حرّمه الله على شيعتنا وكيف يحرم الله الجدال جملة وهو يقول: ﴿ وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴾ (١) فجعل علم الصدق والايمان بالبرهان.

وهل يؤتى بالبرهان الا بالجدال بالتى هى احسن الى قوله ﷺ وأما الجدال بالتى هى احسن وهو ما امر الله به نبيه ان يجادل به من حجد البعث بعد الموت واحياؤه له فقال الله له حاكياً عنه ﴿ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴾ . وقال الله فى الرد عليه ﴿ قل (يا محمد) يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا ﴾ (٢) الى آخر السورة فاراد الله من نبيه ﷺ ان يجادل المبطل الذى قال كيف يجوز ان يبعث هذه العظام وهى رميم ، فقال الله ﴿ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ﴾ افيعجز من ابتداه لامن شيء ان يعيده بعد ان يبلى بل ابتدائه به اصعب عندكم من اعادته ، ثم قال ﴿ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ ﴾ (٣) اى اذا كمن النار الحارة فى الشجر الاخضر الرطب ثم يستخرجها فعرفكم انه على اعادة ما بلى اقدر ثم قال ﴿ أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴾ (٤) اى اذا كان خلق السموات والارض اعظم وابعد فى اوهاكم وقدركم ان تقدروا عليه من اعادة البالى فكيف جوزتم من الله خلق هذا الاعجب عندكم والاصعب لديكم ولم تجوزوا منه ما هو سهل عندكم من اعادة البالى قال الصادق ﷺ فهذا الجدال بالتى هى احسن لان فيها قطع عذر الكافرين لازالة شبههم.

وأما الجدال بغير التى هى احسن فان تجحد حقاً لايمكنك ان تفرّق بينه وبين باطل من

١. سورة بقره، آية ١١١.

٢. سورة يس، آية ٧٨.

٣. سورة يس، آية ٧٩.

٤. سورة يس، آية ٨١.

تجادله وانما تدفعه عن باطله بان تجحد الحق، فهذا هو المحرم لآتك مثله، جحد هو حقاً  
وجحدت انت حقاً. (۱)

در احتجاج، مرحوم طبرسی نقل کرده که حضرت امام حسن عسکری (سلام الله علیه) فرمود: در خدمت امام صادق علیه السلام صحبت از جدال در دین شد و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از جدال و مناظره در دین نهی فرموده‌اند، حضرت صادق علیه السلام فرمود: اینطور نیست، مطلقاً نهی نفرموده‌اند، ولیکن از جدال و مباحثه که نیکو نباشد نهی فرموده‌اند، مگر نشنیده‌اید کلام خدای تعالی را که می‌فرماید: با اهل کتاب مجادله نکنید مگر آنکه نیکوتر است و باز می‌فرماید (بر پیامبر خود صلی الله علیه و آله) بخوان و دعوت کن مردم را به راه پروردگارت با حکمت و کلمات خوب و موعظه و بیانات زیبا و مجادله کن با آنکه نیکوتر است، جدال و مناظره نیکوتر را خداوند مقارن ساخته به آنانکه عالم به دین‌اند (یا خداوند امر فرموده مجادله به احسن را به علماء دین) و جدالی که غیر از این باشد با بیانات زیبا نباشد محرم است، خداوند آنرا بر شیعیان ما حرام فرموده. و چگونه می‌شود خداوند جدال را مطلقاً حرام کند و حال آنکه از قول یهود و نصاری می‌فرماید: و گفتند هیچگاه بر بهشت داخل نمی‌شود مگر آنکه یهود و نصاری باشد، خداوند فرمود این گفتار آمال و امانی ایشان است، بگو ای پیامبر اگر راست می‌گوئید حجّت و برهانتان را بیاورید. پس خداوند ملاک صحت و راستی کلام و ایمان شان به اینکه غیر از یهود و نصاری به بهشت داخل نخواهد شد را برهان قرار داده (یعنی اگر یقین به صحت و درستی کلام‌تان و از روی ایمان و اعتقاد ثابت به اینکه بهشت منحصر بر یهود و نصاری است، برهانش را بیاورید.

برهان و دلیل (متقن) جز به جدال و مناظره به طریق نیکوتر میسر نبوده و قابل قبول نیست.

این روایت مفصل است ما فقط قسمتهائیکه ارتباط به موضوع بحث دارد یعنی قرآن مجید

برهان قاطع است هر کسانی را که به آن متوسل و متکلم شود اشاره می‌نمائیم.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمایشاتش را ادامه می‌دهد تا آنجا که می‌فرماید (اما الجدال بالتی هی احسن) اما جدال و مناظره که به طریق نیکوتر است همان است که خداوند به

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۱۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۲؛ تفسیر امام حسن عسکری «ع»، ص ۵۲۷.

پیامبر اکرم ﷺ امر فرموده که به آن راه و روش مجادله کند با کسی که بعث و نشور و زنده شدن دوباره را بعد از مردن انکار نماید پس خدای سبحان بر آن فرمود حکایه از قول ایشان - و برای ما مثل زد و حال آنکه خلقت خود را فراموش کرده گفت کیست که زنده گرداند این استخوانها را در حالی که پوسیده و خاک شده‌اند.

و خداوند قول ایشان را رد فرمود به اینکه بگو ای محمد ﷺ زنده می‌کند آنها را آنکه در مرحله اول آنها را خلق کرده بود و او به هر نحوه خلق کردن دانا و توانا است، آن خدائیکه قرار داد برای شما از درخت سر سبز و شاداب آتشی (تا آخر سوره). (۱)

پس خدای تبارک اراده فرموده از پیامبر خود به اینکه مجادله کند با آن مبطل (که ابی بن خلف باشد) که گفت چگونه جایز است این استخوانها در حالی که پوسیده‌اند دوباره زنده و مبعوث گردند. پس خداوند فرمود بگو (ای محمد ﷺ) زنده می‌کند آنها را آنکه ایجاد کرده ایشان را در اول مرحله (که هیچ نبودند) آیا پس عاجز است آن کسی که در ابتداء از ناچیز خلقشان کرده بعد از پوسیدن و خاک شدن دوباره برگرداند بحال اولشان زنده گرداند؟ بلکه در ابتداء که هیچ نبودند خلق کردند سخت تر و مشکل تر است در نزد شما از برگرداندنش. بعد فرمود: آنکه قرار داد بر شما از درخت سبز و تر آتشی که شما از آن استفاده کرده گرم می‌شوید؟ یعنی وقتی که آتش گرم را در درون درخت سبز و تر نهان ساخته و بعد آنرا بیرونش آورده استفاده می‌کنید (در حقیقت) به شما شناسانده که او بر اعاده آنکه پوسیده قادرتر است، سپس فرمود: آیا آنکه آسمانها و زمین را آفرید قادر نیست مانند آنها را خلق کند آری قادر است و او بسیار آفریننده دانا و توانا است». یعنی وقتی که آفریدن آسمانها و زمینها بزرگتر و بعیدتر باشد در اوهام و خیال شما و قدرت شما از اینکه بتوانید چیز پوسیده را برگردانید به حال اولی، پس چگونه تجویز می‌کنید از خدا آفریدن همچین چیزی را که در نظرشان اعجاب و در نزد شما سخت تر است، ولیکن تجویز نمی‌کنید از او آنکه سهل و آسان تر است نزد شما از اعاده چیز پوسیده شده را؟

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: پس این مجادله همان جدال بالتی هی احسن است یعنی

این روش مجادله نیکوتر و زیباتر است، چون با این نحوه مناظره راه عذر کافرین قطع شده و شبهایشان از بین می‌رود.

واما جدال بغير التی هی احسن، یعنی جدالی که به روش نیکوتر نباشد آن است که انکار کنی حق را که تمکن و قدرت جدا کردن حق از باطل را با آنکه مجادله و مناظره می‌کنی نداشته باشی، جز اینکه می‌خواهی باطل طرف مقابل را دفع کنی، گرفتار انکار حق می‌شوی، پس این همان مجادله محرم است، چرا که تو هم مثل او شدی، چون او یک حق را انکار کرد و تو هم یک حق دیگر را انکار کردی.

نگارنده گوید: در رابطه با اثبات و احتجاج در مورد خلافت و امامت و ولایت کبرای ائمه اطهار علیهم‌السلام بدو مورد اشاره می‌شود:

۱ - جریان مباهله حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بانصارای نجران.

۲ - مناشده و محاجه آن حضرت در باره ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی بن

ابطالب رضی‌الله‌تعالی‌عنه.

قال الله ﴿ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴾ (۱)

ولادت حضرت عیسی علیه‌السلام بدون واسطه پدر، چون به زعم نصاری بر خلاف طبیعت بود لذا گفتند مسیح ابن الله است، خدای سبحان رداً بر قول ایشان در آیه ۵۹ و ۶۰ آل عمران می‌فرماید: البته مثل عیسی علیه‌السلام نزد خدا مانند آدم است (در اینکه هر دو بدون پدر آفریده شده‌اند) خدا آفرید آدم را از خاک سپس بد و گفت (بشری زنده باش) هماندم موجود شد. حق (بطور کلی) از جانب پروردگارتست مبادا از تردید کنندگان باشی.

پس هر کس از نصاری (ترسایان) مجادله کند با تو در باره عیسی پس از آنکه آمد به سوی تو از علم و یقین که عیسی بنده و رسول است بگو بیائید تا بخوانیم پسران خویش و پسران شما را و زنان خود و زنان شما را و نفسهای خود را (کسان



نزدیک خود را که از نزدیکی به منزله خود باشند) و نزدیکان شما را سپس مباحله کنیم یعنی در خواست کنیم و قرار دهیم لعنت خدای را بر دروغگویان که در هر طرف مجادله قرار گرفته‌اند.

۱۷۶ - وفي تفسیر القمی عن الصادق علیه السلام ان نصاری نجران لما وفدوا علی رسول الله صلی الله علیه و آله وکان سیدهم الاهتم والعاقب والسید وحضرت صلواتهم فاقبلوا یضربون بالناقوس وصلوا، فقال اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله یا رسول الله صلی الله علیه و آله هذا فی مسجدک فقال - صلوات الله علیه وآله -: دعوهم، فلما فرغوا دنوا من رسول الله صلی الله علیه و آله فقالوا الی ما تدعو؟ فقال الی شهادة ان لا اله الا الله واتی رسول الله وان عیسی عبد مخلوق یأکل ویشرب یحدث قالوا فمن ابوه نزل الوحی علی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: قل لهم ما تقولون فی آدم اکان عبداً مخلوقاً یأکل ویشرب ویحدث وینکح؟ فسألهم النبی صلی الله علیه و آله فقالوا نعم، قال فمن ابوه فیہتوا، فانزل الله صلی الله علیه و آله «ان مثلاً عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب» الایه وقوله فمن: «فمن حاجک فیہ من یغدی ما جاءک من العلم فنجعل لعنت الله علی الکاذبین» فقال رسول الله صلی الله علیه و آله فبأهلونی ان کنت صادقاً انزلت اللعنة علیکم وان کنت کاذباً انزلت علی، فقالوا: انصفت، فتواعدوا للمباهلة، فلما رجعوا الی منازلهم قال رؤساءهم السید والعاقب والاهتم ان بأهلنا بقومه بأهلنا فانه لیس نبیاً وان بأهلنا بأهل بیته خاصّة، فلا نباهله فانه لا یقدم الی اهل بیته الا وهو صادق، فلما اصبحوا جاؤا الی رسول الله ومعه امیر المؤمنین وفاطمة والحسن والحسین، فقال النصاری من هولاء فقیل لهم ان هذا ابن عمه ووصیه وختنه علی بن ابیطالب علیه السلام وهذه ابنته فاطمة علیها السلام وهذان ابناه الحسن والحسین علیهما السلام ففرقوا وقالوا لرسول الله صلی الله علیه و آله نعطیک الرضا فاعفنا من المباهلة فضالحم رسول الله صلی الله علیه و آله علی الجزیة. (۱)

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که نصاری نجران آنگاه که وارد شدند بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بزرگان شان اهتم و عاقب و سید بود و وقت نمازشان رسید شروع کردند به زدن ناقوس و خواندن نماز، پس اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کردند یا رسول الله این

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۴۳؛ تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۲۹.

کار در مسجد تو (صحیح نیست) آن حضرت فرمود بگذارید به حال خودشان، وقتی که از نیایش خودشان فارغ شدند نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: به چه چیز دعوت می‌کنی؟ حضرت فرمود به شهادت اینکه خدائی نیست مگر خدای یکتا و این که من رسول و فرستادهٔ خدایم و این که عیسی بندهٔ خدا و آفریده او است می‌خورد می‌نوشد و حدث بر او عارض می‌شود، نصاری گفتند: پس پدرش کیست؟ وحی نازل شد بر رسول خدا ﷺ، بگو ای محمّد ﷺ چه می‌گوئید در حق آدم آیا بنده و آفریده شدهٔ خدا بود؟ می‌خورد و می‌نوشید و نکاح می‌کرد و حدث عارض می‌شد بر او؟ پس گفتند آری حضرت فرمود پس پدرش کیست؟ پس از جواب وامانده و مبهوت شدند، پس خداوند آیه را فرستاد که مثل عیسی نزد خدای تعالی همانند آدم است آنرا هم از خاک آفریده تا آخر آیه، و هم این آیه نازل شد که هر کس در حق عیسی محاجه کند بعد از آنکه علم و برهان به تو آمد تا آنجا که می‌فرماید: پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

پس رسول الله ﷺ به نصاری نجران فرمود: بیایید با من مباحله کنید اگر کلام و دعوت من راست و صحیح شد لعنت خدا بر شما باد و اگر در دعوت و کلامم دروغگو باشم لعنت خدا بر من باد، همگی گفتند: انصاف کردی پس با همدیگر وعده گذاشته برای مباحله آنگاه که به منازلشان برگشتند رؤسا و بزرگانشان (سید و عاقب و اهتم) گفتند اگر برای مباحله با ما با قوم و خویشان بیاید مباحله می‌کنیم چون معلوم می‌شود که نبی (پیامبر) نیست و اگر خواص و اهل بیتش را آورد برای مباحله (عذر می‌آوریم) و مباحله نمی‌کنیم (چون به این امر مهمّ) اقدام نمی‌کند با اهل بیتش مگر اینکه صادق و راستگو باشد.

فردای آنروز صبحگاهان آمدند به خدمت رسول اکرم ﷺ در حالی که امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام همراه رسول الله ﷺ بودند.

نصاری تا چشم‌شان به این چهره‌های نورانی افتاد گفتند: این‌ها کیستند؟ گفته شد این علی بن ابیطالب علیه‌السلام است که پسر عمو و وصی و داماد پیغمبر می‌باشد و آن فاطمه علیها‌السلام دختر پیغمبر است و اینان حسن و حسین علیهم‌السلام هر دو فرزندان پیغمبراند وقتی دیدند همه خواص و اهل بیت پیغمبرند همگی متفرق شدند و به حضرت رسول ﷺ گفتند ما به امر تو راضی هستیم از مباحله ما را معاف بدار، پس رسول خدا ﷺ با ایشان مصالحه فرمودند به دادن جزیه و آنها نیز قبول کردند.

و اما مناشده ومحااجة آن حضرت در رابطه با ولايت كبراي الهى به وجه اختصار ذكر مى شود تا قلوب شيعيان ومحبان را جلا وصفا بخشد انشاء الله.

١٧٧ - ذكر سليم بن قيس الهلالي في كتابه قال رأيت علياً - صلوات الله عليه - في مسجد رسول الله ﷺ في خلافة عثمان وجماعة يتحدثون ويتذكرون العلم والفقه، فذكروا قريشاً وفضلها وسوابقها وهجرتها وما قال رسول الله ﷺ فيها من الفضل مثل: «الأئمة من قريش» وامثال ذلك وذكروا الانتصار وفضلها وسوابقها ونصرتها وما اتى الله عليهم في كتابه وما قال رسول الله ﷺ فيهم من الفضل وذكر واما قال صلوات الله ﷺ في سعد بن معاذ وغسيل الملائكة وغيرهم لم يدعوا شيئاً من فضلهم الى قوله فأكثر القوم، وذلك من بكرة الى حين الزوال وعثمان في داره لا يعلم شيئاً مما هم فيه وعلى بن ابيطالب - صلوات الله عليه - ساكت لا ينطق ولا احد من اهل بيت.

فاقبل القوم عليه فقالوا يا ابا الحسن ما يمنعك ان تتكلم، فقال ما من الحيين الا وقد ذكر فضلاً وقال حقاً، فانا اسئلكم يا معشر قريش والانتصار بما أعطاكم الله هذا الفضل بانفسكم وعشائركم واهل بيوتاتكم ام بغيركم؟ قالوا بل اعطانا الله ومن به علينا بمحمد ﷺ وعشيرته لا بانفسنا وعشائرتنا ولا باهل بيوتاتنا.

قال ﷺ صدقتم يا معشر قريش والانتصار، أستم تعلمون انّ الذي نلتم من خير الدنيا والأخرة منّا اهل البيت خاصة دون غيرهم وانّ ابن عمى رسول الله ﷺ قال انى واهل بيتى كتنا نوراً يسمى بين يدي الله تعالى قبل ان يخلق الله عزوجل آدم ﷺ باربعة عشر الف سنة فلما خلق الله تعالى آدم ﷺ وضع ذلك التور في صلبه واهبطه الى الارض ثم حمله في السفينة في صلب نوح ﷺ ثم قذف به في النار في صلب ابراهيم ﷺ ثم لم يزل الله عزوجل نقلنا من الاصلاب الكريمة الى الارحام الطاهرة ومن الارحام الطاهرة الى الاصلاب الكريمة من الاباء والامهات لم يلق واحد منهم عن سفاح قط. فقال اهل السابقة والقدمة واهل بدر واهل احد: نعم قد سمعنا من رسول الله ﷺ.

ثم قال انشدكم الله أتعلمون انّ الله عزوجل فضل في كتابه السابق على المسبوق في غير

آية واني لم يسبقني الى الله عزوجل والى رسول الله ﷺ احد من اهل الامّة؟ قالوا اللهم نعم. قال فانشدكم الله اتعلمون حيث نزلت ﴿ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ ﴾ (١) ﴿ وَالسَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴾ (٢) سئل عنها رسول الله ﷺ فقال انزلها الله تعالى ذكره في الانبياء واوصيائهم فانا افضل انبياء الله ورسوله و على بن ابيطالب وصي افضل الاوصياء، قالوا اللهم نعم. قال فانشدكم الله اتعلمون حيث نزلت ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾ (٣) وحيث نزلت ﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ زَاكِعُونَ ﴾ (٤) وحيث نزلت ﴿ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَ ﴾ (٥) قال الناس يا رسول الله اخاصة في بعض المؤمنين أم عامة لجميعهم؟ فامر الله عزوجل نبيه ﷺ ان يعلمهم ولاة امرهم وان يفسر لهم من الولاية ما فسر لهم من صلاتهم وزكاتهم وحجهم وينصيني للناس بغدير خم، خطب ﷺ فقال ايها الناس ان الله ارسلني برسالة ضاق بها صدري وظنت ان الناس مكذبون فاعدني لا تبلغها او ليعذبنني، ثم امر فتودي بالصلاة جامعة ثم خطب فقال ايها الناس اتعلمون ان الله عزوجل مولاي وانا مولى المؤمنين وانا اولى بهم من انفسهم قالوا: بلى يا رسول الله، قال - صلوات الله عليه وآله -: قم يا على فقامت فقال ﷺ من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه.

فقام سلمان فقال يا رسول الله ولاء كماذا؟ فقال ﷺ ولاء كولاى، من كنت اولى به من نفسه فعلى اولى به من نفسه فانزل تعالى ذكره ﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴾ (٦) فكبر رسول الله ﷺ وقال الله اكبر تمام نبوتى وتمام دين الله وولاية على بعدى، فقام ابو بكر وعمر فقالا: يا رسول الله هذه الايات خاصة في على؟

١. سورة توبه، آيه ١٠٠.

٢. سورة واقعه، آيه ١٠.

٣. سورة نساء، آيه ٥٩.

٤. سورة مائده، آيه ٥٥.

٥. سورة توبه، آيه ١٦.

٦. سورة انعام، آيه ٣.

قال ﷺ بلى فيه وفي اوصيائي الى يوم القيمة، قالوا يا رسول الله اتمم لنا قال - صلوات الله عليه وآله -: على اخي ووزيرى ووارثى ووصيى وخليفتى فى امتى وولى كل مؤمن بعدى ثم ابنى الحسن ثم الحسين ثم تسعة من ولد ابنى الحسين واحد بعد واحد، القرآن معهم وهم مع القرآن، لا يفارقونه ولا يفارقهم حتى يردوا على الحوض فقالوا كلهم اللهم نعم قد سمعنا ذلك وشهدنا كما قلت سواء، وقال بعضهم قد حفظنا جل ما قلت ولم نحفظ كله وهؤلاء الذين حفظوا اخيارنا وافاضلنا فقال على - صلوات الله عليه - صدقتم ليس كل الناس يستون فى الحفظ.

انشد الله عزوجل من حفظ ذلك من رسول الله ﷺ لما قام فاخبر به، فقام زيد بن ارقم والبراء بن عازب وسلمان وابو ذر والمقداد وعمار فقالوا: نشهد لقد حفظنا قول رسول الله ﷺ وهو قائم على المنبر وانت الى جنبه وهو يقول ايها الناس ان الله عزوجل امرنى ان انصب لكم والقائم فيكم بعدى ووصيى وخليفتى والذى فرض الله عزوجل على المؤمنين فى كتابه طاعته فقرنه بطاعته وطاعتى وامركم بولايته واتى راجعت ربي خشية طعن اهل التفاق وتكذيبهم، فواعدنى لتبليغها او ليعذبنى، يا ايها الناس ان الله امركم فى كتابه بالصلاة فقد بيئتها لكم، والزكاة والصوم والحج فبيئتها لكم وفسرتها وامركم بالولاية واتى اشهدكم انها لهذا خاصة، ووضع يده على على بن ابيطالب - صلوات الله عليه وآله - (قال) ولأبنيه بعده ثم للاوصياء من بعدهم من ولدهم، لا يفارقون القرآن ولا يفارقهم القرآن حتى يردوا على حوضى. ايها الناس قد بيئت لكم مفزعكم بعدى وامامكم ووليكم وهاديكم وهو اخى على بن ابيطالب وهو فيكم بمنزلتى فيكم فقلدوه دينكم واطيعوه فى جميع اموركم فان عنده جميع ما علمنى الله من علمه وحكمة فسلوه وتعلموا منه ومن اوصيائه بعده ولا تعلموهم ولا تقدموهم ولا تخلفوا عنهم فانهم مع الحق والحق معهم لا يزيلون ولا يزيلونهم ثم جلسوا.

(قال سليم) ثم قال على ﷺ ايها الناس اتعلمون ان الله انزل فى كتابه ﴿ اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴾<sup>(١)</sup> فجمعنى وفاطمة وابنى حسناً

والحسين ثمّ القى علينا كساء وقال اللهم هولاء اهل بيتى ولحمتى يؤلمنى ما يؤلمهم ويجرحنى ما يجرحهم، فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً، فقالت امّ سلمة وانا يا رسول الله؟ فقال - صلوات الله عليه وآله - انت على خير، انما نزلت فىّ وفى اخى على بن ابيطالب وفى ابنى وفى تسعة من ولد ابنى الحسين خاصة، ليس معنا فيها احد غيرهم، فقالوا كلهم نشهد ان امّ سلمة حدّثتنا بذلك فسألنا رسول الله ﷺ فحدّثنا كما حدّثتنا امّ سلمة.

ثم قال على - صلوات الله عليه - انشدكم الله اتعلمون ان الله انزل ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ (١) فقال سلمان يا رسول الله عامّة هذه ام خاصة؟ قال ﷺ اما المأمور فعامة المؤمنين امروا بذلك واما الصادقون فخاصة لأخى على واوصيائى من بعده الى يوم القيمة قالوا اللهم نعم، قال ﷺ انشدكم الله اتعلمون انى قلت لرسول الله ﷺ فى غزوة تبوك لم خلفتنى؟ فقال ان المدينة لا يصلح الا بى او بك وانت منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبيّ بعدى، قالوا اللهم نعم، فقال ﷺ انشدكم الله اتعلمون ان الله انزل فى سورة الحج ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ ﴾ (٢) الى اخر السورة فقام سلمان فقال يا رسول الله من هولاء الذين انت عليهم شهيدهم شهداء على الناس الذين اجتباهم الله ولم يجعل عليهم فى الدين من حرج مله ابراهيم؟ قال - صلوات الله عليه وآله -: عنى بذلك ثلاثة عشر رجلاً خاصة دون هذه الأمة، قال سلمان بينهم لنا يا رسول الله، فقال ﷺ : انا واخى على واحد عشر من ولدى، قالوا اللهم نعم، فقال ﷺ انشدكم الله اتعلمون ان رسول الله ﷺ قام خطيباً ولم يخطب بعد ذلك، فقال ايها الناس انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتى اهل بيتى فتمسكوا بهما لن تضلوا، فان اللطيف أخبرنى وعهد الى انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض، فقام عمر بن الخطاب شبه المغضب فقال يا رسول الله اكل اهل بيتك؟ فقال لا ولكن اوصيائى منهم، اولهم اخى ووزيرى ووارثى وخليفتى فى امتى وولى كل مؤمن بعدى، هو اولهم ثم ابنى الحسن ثم ابنى الحسين ثم تسعة من ولد الحسين، واحد بعد واحد،

١. سورة توبه، آيه ١١٩.

٢. سورة حج، آيه ٧٧.

حتى يردوا على الحوض، شهد آء الله فى ارضه وحبته على خلقه وخرآن علمه ومعادن حكمته، من اطاعهم فقد اطاع الله ومن عصاهم فقد عصى الله فقالوا كلهم نشهد ان رسول الله ﷺ قال ذلك ثم تمادى بعلی ﷺ السئوال، فما ترك شيئاً الا ناشداهم الله فيه وسألهم عنه حتى اتى على آخر مناقبة وما قال له رسول الله ﷺ كثيراً، كل ذلك يصدقونه ويشهدون انه الحق. (۱)

سليم بن قيس هلالی در كتاب خود نقل کرده: گفت (حضرت) على ﷺ را دیدم در مسجد رسول الله ﷺ در خلافت عثمان وجماعتی که در مسجد با همدیگر صحبت و مذاکره علم و فقه می کردند پس صحبت از قریش و فضیلت و سوابق و هجرتهاشان به میان آمد و آنچه رسول الله ﷺ در حق آنها فرموده از فضایل و مناقب مانند: تمامی ائمه از قریش است و امثال اینها. بعد، از انصار و فضایل و سوابق و نصرت و یاری آنها صحبت شد و آنچه که خداوند در کتاب خود از آنها تعریف فرموده و همچنین آنچه که رسول الله ﷺ فضل و منقبت آنها را ذکر فرموده به میان آمد و کذا فرمایشات پیامبر اکرم - صلوات الله علیه و آله - در حق سعد بن معاذ و غسل ملائکه (حنظله بن ابی عامر) و غیر آنها پس چیزی از فضایل آنها فروگذار ننمودند، پس جماعت زیاد شدند (یا زیاد گفتگو شد) و این جریان از اول صبح تا زوال ادامه داشت و عثمان در خانه خود بود و از اوضاع هیچ خبری نداشت و (حضرت) على بن ابیطالب - صلوات الله علیه و آله - ساکت و صامت نشسته نه خودش و نه احدی از اهل بیتش صحبت نمی کردند.

قوم متوجه به آن حضرت شده و عرض کردند: یا ابالحسن چه مانع شده که صحبت نمی کنید؟ فرمود هر دو قبیله چیزی نماند از فضل و منقبت که ذکر کردند و حق گفتند. پس من از شما جماعت قریش و انصار سؤال می کنم: آنچه خداوند به شما عطا فرموده این فضیلت را به خاطر خودتان و به خاطر عشیره و خانواده تان است یا به خاطر دیگران؟ همگی گفتند: بلکه خداوند عطا فرموده به ما و منت و احسان نموده بر ما به برکت وجود مقدس حضرت محمد ﷺ و عشیره او، نه به خاطر ما و عشیره و خانواده ما.

حضرت فرمود: ای جماعت قریش و انصار راست گفتید، آیا مگر نمی دانستید آنچه نازل

شدید از خیر دنیا و آخرت از جهت ما اهل بیت بود فقط، نه از دیگران، و این که پسر عمویم رسول خدا ﷺ فرمود: بدرستی که من و اهل بیت من نور بودیم حرکت می کردیم در پیشگاه خدای تعالی قبل از آنکه خلق کند خدای عزوجل آدم ﷺ را به چهارده هزار سال. پس آنگاه که خدای تعالی آدم ﷺ را آفرید همان نور را در صلب او قرار داد و فرود آورد آدم را بر زمین، سپس حمل کرد آنرا در سفینه در صلب نوح ﷺ و بعد بینداخت آنرا در آتش در صلب ابراهیم ﷺ سپس لایزال خدای عزوجل انتقال می داد ما را از اصلاب کریمه بر ارحام طاهره و از ارحام طاهره بر اصلاب کریمه، از پدران و مادران و هیچکدام از آنها (دامنشان) به سفاح و زنا ابداً مس ننمودند، پس همه اهل سابقه و اهل بدر و احد و غیره گفتند: آری همه ما از رسول خدا ﷺ شنیدیم.

سپس فرمود: سوگند می دهم شما را به خدا آیا می دانید که خدای عزوجل در بیشتر آیات در کتاب خود برتری و فضیلت قائل شده به آنان که پیشی گرفته در قبول اسلام بر کسانی که بعداً آمده اند و اینکه احدی از اهل امت سبقت نگرفته به من در ایمان به خدای عزوجل و تصدیق به پیامبرش را؟ گفتند آری خدا می داند.

بعد فرمود: سوگند می دهم شما را به خدا آیا می دانید آنگاه که آیه ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ الخ نازل شده از رسول خدا ﷺ پرسیدند در شأن کی نازل شده فرمودند: خدای تبارک و تعالی ذکره نازل فرموده در حق انبیاء و اوصیای ایشان پس من افضل انبیا و رسولان خدایم و علی بن ابیطالب وصی من و افضل تمامی اوصیاء است؟ گفتند: آری خدا می داند.

فرمود: سوگند می دهم به خدا شما را آیا می دانید زمانی که آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ﴾، و آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ الخ قوله ﴿وَهُم رَاكِعُونَ﴾، و آنگاه که نازل شد: ﴿لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا قَوْلَهُ وَلِيَجْتَنِبُوا قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ ای رسول خدا آیا اینها مخصوصند در حق بعضی مؤمنین یا عام است و بر همه مؤمنین شامل است؟ پس خدای عزوجل بر پیامبر خود امر فرمود تا به آنها ولایت امرشان یعنی صاحبان امر که اولی به نفسند بشناساند و به آنها توضیح و تفسیر نماید حقیقت ولایت و شئونات آنرا چنانکه تفسیر نموده به آنها کیفیت و شرایط نمازها و زکات و حجشان را و نصب کند مرا به جانشینی خود در غدیر خم. سپس خطبه خواند پیامبر خدا ﷺ و فرمود: ای مردم بدرستی که خداوند مرا فرستاده به



رسالتی که سینه‌ام به تنگ آمده و گمان کردم اینکه مردم مرا تکذیب کرده باور نکنند، پس اندرز و تهدیدم نمود که آن رسالت را ابلاغ نمایم و اگر نکردم عذابم نماید.

بعد امر فرمود مردم را ندا دهد برای نماز جمعه و بعد خطبه بخواند و فرمود: ای مردم آیا می‌دانید که خدای عزوجل مولا و آقای من است و من مولای همه مؤمنین هستم و من اولی بر آنها از نفسهای خودشان هستم؟ گفتند: آری یا رسول الله، رسول خدا ﷺ فرمود قیام کن بایست یا علی، پس من ایستادم بعد فرمود: به جماعت، من برای هر که مولی هستم پس علی مولای او است پروردگارا دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد.

پس سلمان رضوان الله تعالی علیه از جابر خاست و عرض کرد یا رسول الله این ولاء چگونه ولایتی است؟ حضرت فرمود: ولایتی است مانند ولای من، یعنی من به هر کسی که اولی به نفس هستم از خود او به خودش، پس علی هم اولی به نفس است به او از خود او. پس خداوند (تعالی ذکره) نازل فرمود: آیه را ﴿اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً﴾ را، پس حضرت رسول اکرم ﷺ تکبیر گفت و فرمود خدا را بزرگ می‌شمارم که اتمام نمود نبوت مرا و اتمام نمود دین خود را به ولایت علی بعد از من، در این هنگام ابوبکر و عمر هر دو برخاستند و گفتند: یا رسول الله این آیات مخصوص است در حق علی ﷺ؟ حضرت فرمود آری در حق او و در حق اوصیای من تا روز قیامت گفتند: ای فرستاده خدا اتمام کن بر ما، یعنی بیشتر توضیح دهید، حضرت فرمود:

علی ﷺ برادر من و وزیر من و وارث و وصی و خلیفه من است در امت من و ولی و اولی به نفس هر مؤمن است بعد از من، سپس فرزندان حسن و بعد از او حسین و بعد نه نفر از اولاد پسر من حسین، هر یکی بعد از دیگری ولی و اولی به نفسند بر مؤمنین و قرآن همواره با آنها و آنها نیز باقرآن‌اند، نه ایشان از قرآن جدا می‌شوند و نه قرآن از ایشان جدا می‌شود، با هم هستند تا وارد بشوند بر من در حوض کوثر، پس همه‌شان گفتند: آری خدا می‌داند که همه ما شنیدیم این کلمات را و شاهد شدیم چنانکه بدون کم و کاستی فرمودی.

و بعضی از آنها گفتند: ما حفظ کردیم بیشتر آنچه را که فرمودی، لکن همه‌اش را حفظ نکردیم و اینها که همه را حفظ کرده‌اند بهترین و برترین ما هستند، حضرت علی ﷺ فرمود: راست گفتید، همه مردم در حفظ یکسان نیستند.

سوگند می‌دهم به خدای عزوجل: هر که از رسول خدا ﷺ هر چه شنیده و حفظ کرده برخیزد و خبر دهد، پسر زید بن ارقم و براء بن عازب و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار (رضوان الله علیهم) برخاستند و گفتند ما شهادت می‌دهیم به اینکه فرمایشات رسول خدا ﷺ را شنیده و حفظ کرده‌ایم و شهادت می‌دهیم به اینکه آن حضرت ایستاده بود بالای منبر و تو (یا علی) در پهلوئی او در حالی که می‌فرمود ای مردم بدرستی که خدای عزوجل به من امر فرمود تا نصب کنم بر شما امام و پیشوای تان را و آنکه بعد از من قیام به امور شما خواهد کرد و وصی و خلیفه و جانشین خودم را و آنکه خدای عزوجل واجب و لازم دانسته بر همه مؤمنین در کتاب خود طاعت و فرمان بری او را و مقارن ساخته و جوب طاعت او را بوجوب طاعت خود و طاعت من و امر کرده به شما ولایت او را.

و من به پروردگار مراجعه کردم، از ترس اینکه اهل نفاق و منافقین طعن بزنند و تکذیب کنند، پس تأکید و انذار نمود به اینکه حتماً باید تبلیغ کنم و اگر نکنم عذابم نماید. ای مردم خداوند امر فرمود شما را در کتاب خود بر نماز خواندن و به تحقیق کیفیت و شرایط آنرا به شما بیان فرموده، و دستور داده زکات و روزه و حج را و شرایط و خصوصیات آنها را نیز بیان و تفسیر نموده و امر فرموده به شما ولایت (علی علیهما السلام) را و من هم شما را شاهد می‌گیرم به اینکه این ولایت مخصوص است و دست مبارک خود را گذاشت بر (کتف) علی بن ابیطالب - صلوات الله علیه و آله - و بعد از او به دو فرزندش (حسن و حسین) و سپس بر اوصیای بعد از ایشان که از اولادشان خواهند آمد و ایشان از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن هم از آنها جدا نمیشود، تا اینکه وارد بر من در حوض بشوند.

ای مردم بتحقیق که من بیان کردم به شما پناهگاه تان را بعد از خودم و امام و ولی و هادی تان را و آن برادر من علی بن ابیطالب علیهما السلام است و آن در میان شما بمنزله من است در میان شما، پس دین تان را از او یاد بگیرید و در تمامی کارها تان اطاعت او را بکنید، چون در نزد او است هر آنچه که خداوند به من تعلیم فرموده، از علم و حکمتش، پس از او سؤال کنید و از او یاد بگیرید و بعد از او از اوصیای او یاد بگیرید به آنها یاد دهید و از آنها جلوتر نروید و از آنها عقب‌تر ننمایید، چون همه آنها با حقند و حق هم با ایشان، نه ایشان از حق کناره گیرند و نه حق از آنها کناره می‌رود، بعد همه نشستند. (سلیم راوی حدیث گوید):

سپس حضرت علی علیه السلام فرمود: ای مردم آیا می‌دانید که خدای تعالی نازل فرمود در کتاب خود این آیه را ﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴾ پس جمع کرد مرا و فاطمه و دو فرزند نام حسن و حسین علیهما السلام را و بعد انداخت بر روی ما عبا را و گفت پروردگارا اینها اهل بیت و پاره تن من هستند آنچه مرا به درد می‌آورد ایشان را نیز به درد می‌آورد و هر چه مرا جریحه دار کند ایشان را نیز جریحه دار می‌کند، پس از ایشان رجس و پلیدی را بر طرف نما و آنها را پاک و پاکیزه گردان.

پس ام سلمه گفت: و من یا رسول الله (داخل در اینها هستم) رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: تو برخیر هستی، این آیه فقط در حق من و برادرم علی بن ابیطالب و دو فرزندم حسنین و نه نفر از اولاد فرزندم حسین علیه السلام نازل شده، اختصاص به آنها دارد، هیچکس در این جهت با ما شریک نیست، همه‌شان گفتند: شما شهادت می‌دهید که ام سلمه همه را بما حدیث کرد و ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نمودیم و آن حضرت به ما حدیث فرمود، چنانکه ام سلمه حدیث نموده است.

بعد حضرت علی - صلوات الله علیه و آله - فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا میدانید که خداوند نازل فرمود این آیه را ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ پس سلمان گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیه عام است و به همه مؤمنین شامل است، یا به افراد خاص؟ حضرت فرمود: اما مأمور به این آیه، پس به همه مؤمنین امر شده که ایمان آورده و تقوی داشته باشند و اما صادقون مخصوص است به برادرم علی و اوصیای من بعد از او تا روز قیامت، همگی گفتند: آری خدا می‌داند.

علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا، آیا می‌دانید که من در غزوه تبوک به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: چرا مرا در مدینه گذاشتی؟ پس فرمود: چون مدینه اصلاح نمی‌شود مگر به وسیله من یا به واسطه تو و تو از من به منزله هارون از موسی هستی الا اینکه بعد از من پیغمبری نیست (یعنی فرق میان من و تو فقط نبوت است) گفتند: به خدا همه را میدانیم.

علی علیه السلام فرمود: سوگند به خدا می‌دهم شما را: آیا می‌دانید اینکه خداوند نازل فرمود در سوره حج ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ازْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ ﴾ تا آخر آیه، پس سلمان برخاست و گفت یا رسول الله چه کسانی هستند آنهائیکه تو بر ایشان شاهد هستی

و آنها شاهدان بر مردم هستند آنچنان که خداوند ایشان را برگزیده و قرار نداده بر آنها در دین حرجی و بر ملت ابراهیم اند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند قصد فرمود از اینها سیزده نفر از مردان فقط، نه تمامی امت، سلمان عرض کرد یا رسول الله ایشان را به ما معرفی و بیان فرمائید، حضرت ﷺ فرمود: منم و برادرم علی و یازده نفر از اولاد من همگی گفتند آری به خدا که می دانیم.

حضرت علی رضی الله عنه فرمود شما را به خدا سوگند می دهم: آیا می دانید اینکه رسول خدا ﷺ برخاست و خطبه خواند و آخرین خطبه بود که بعد از آن دیگر خطبه نخواند و فرمود در خطبه ای مردم بدرستی که من در میان شما دو چیز سنگین و پر ارج را امانت می گذارم، کتاب خدا (قرآن مجید) و عترتم که اهل بیت من هستند، پس چنگ بزنید به آنها تا هیچوقت گمراه نشوید، چرا که خداوند لطیف (و آگاه بدقایق امور) به من خبر داد و عهد کرد به من که آن دو (امانت) ابداً از همدیگر جدا نیشوند تا اینکه وارد بر من در حوض شوند.

پس عمر بن الخطاب برخاست با حالت غضب و گفت: یا رسول الله آیا همه اهل بیت تست؟ حضرت فرمود: نه ولیکن اوصیای من از ایشان، اول آنها برادرم علی بن ابیطالب که وزیر و وارث و خلیفه و جانشین من است در امت من و ولی هر مؤمن است بعد از من، او (علی رضی الله عنه) اول شان است، بعد فرزندانم حسن، پس از او فرزندانم حسین و سپس نه نفر از اولاد حسین علیهم السلام، هر یکی بعد از دیگری، تا وارد شوند بر من در حوض. اینها شاهدان خدایند در زمین خدا و حجت خدایند بر همه مخلوقاتش و خزینه داران علم و حکمت الهی اند، هر که به ایشان اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که به آنها معصیت کند خدا را معصیت کرده، پس همه شان گفتند: ما شهادت می دهیم به اینکه رسول خدا ﷺ همه اینها را فرموده است.

سپس علی رضی الله عنه به سئوالاتش ادامه داد و چیزی فرو گذار نکرد مگر اینکه با آنها مناشده نمود و از ایشان سؤال فرمود، تا رسید به آخر مناقبش و آنچه که رسول خدا ﷺ به ایشان فرموده بسیار است همه اینها را تصدیق کردند و شهادت دادند که همه اش حق است.

این دو حدیث شریف کافی است برای اثبات اینکه تکلم و احتجاج با قرآن مجید محکم ترین حجت و روشن ترین برهان در مورد مناظره و محاجّه با خصم است. کما اینکه قرآن دارای همچو برهان قوی بر متکلمین با آن است.

كذلك الحجة القائم بالقسط والعدل امام زمان عليه السلام و- عجل الله تعالى فرجه الشريف -

چون کلام شان مادون کلام خدا و مافوق کلام انسانها است ، بلکه کلامشان منتهی به کلام الهی است به صریح آیه شریفه ﴿ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾<sup>(۱)</sup> پیامبرگرامی - صلوات الله علیه وآله - نطق نمی کند از روی هوس ، نیست مگر وحی که از جانب حق تعالی وحی شده باشد. یعنی کلام پیامبر اکرم - صلوات الله علیه وآله - از کلام الهی نشأت گرفته و اوصیا و جانشینان آن حضرت که وارث علوم انبیاء و خاصه وارث علوم آن بزرگوار هستند لذا کلام شان چه در موارد احتجاجات چه در سایر موضوعات منتهی به کلام آن حضرت و کلام آن حضرت نیز منتهی به وحی است. نگارنده گوید: با ذکر دو حدیث در رابطه با احتجاجات ائمه اطهار علیهم السلام که کلماتشان براهین قاطعه است برای هدایت و یا مجاب شدن خصم ، بحث را خاتمه می دهیم.

وفي الكافي مسنداً عن علي بن منصور قال قال لي هشام بن الحكم كان بمصر زنديق تبغفه عن ابي عبدالله عليه السلام اشياء فخرج الى المدينة ليناظره فلم يصادفه بها، وقيل له: انه خارج بمكة، فخرج الى مكة ونحن مع ابي عبدالله عليه السلام فصادفنا ونحن مع ابي عبدالله عليه السلام في الطواف وكان اسمه عبد الملك وكنيته ابو عبدالله فضرب كتفه كتف ابي عبدالله عليه السلام، فقال له ابو عبدالله عليه السلام ما اسمك؟ فقال اسمي عبد الملك قال فما كنتك؟ قال كنتي ابو عبدالله، فقال له ابو عبدالله عليه السلام فمن هذا الملك الذي انت عبده، امن ملوك الارض ام من ملوك السماء؟ واخبرني عن انبك عبد اله السماء ام عبد اله الأرض؟ قل ما شئت تخصم. قال هشام بن الحكم فقلت للزنديق اما ترد عليه؟ قال فقبح قولي، فقال ابو عبدالله عليه السلام اذا فرغت من الطواف فأتنا، فلما فرغ ابو عبدالله عليه السلام أتاه الزنديق فقعده بين يدي ابي عبدالله عليه السلام ونحن مجتمعون عنده فقال ابو عبدالله عليه السلام للزنديق أتعلم ان للارض تحتاً وفوقاً؟ قال نعم، قال فدخلت تحتها؟ قال لا، قال فما يدريك ما تحتها؟ قال لا ادري الا اني اظن ان ليس تحتها شي، فقال ابو عبدالله عليه السلام فالظن عجز لما لا تستيقن، ثم قال ابو عبدالله عليه السلام افصعدت السماء؟ قال لا، قال أفتردي ما فيها؟

قال لا، قال عجباً لك لم تبلغ المشرق ولم تبلغ المغرب ولم تنزل الارض ولم تصعد السماء ولم تجز هناك فتعرف ما خلفهن وانت جاحد بما فيهنّ وهل يجحد عاقل ما لا يعرف؟ قال الزنديق ما كلفني بهذا احد غيرك، فقال ابو عبد الله عليه السلام: فانت من ذلك في شك، فلعلة هو ولعله ليس هو؟ فقال الزنديق ولعل ذلك، فقال ابو عبد الله عليه السلام: ايها الرجل، ليس لمن لا يعلم، حجة على من يعلم ولا حجة للجاهل يا اخا اهل مصر تفهم عني فانا لا نشك في الله ابداً، اما ترى الشمس و القمر والليل والنهار يلجان فلا يشتهان ويرجعان؟ قد اضطرّا ليس لهما مكان الا مكانهما فان كانا يقدران على ان يذهبا فلم يرجعان؟ وان كانا غير مضطرين فلم لا يصير الليل نهاراً والنهار ليلاً؟ اضطرّا والله يا اخا اهل مصر الى دوامهما والذي اضطرهما احكم منهما واكبر، فقال الزنديق صدقت، ثم قال ابو عبد الله عليه السلام: يا اخا اهل مصر، ان الذي تذهبون اليه وتظنون انه الدهر ان كان الدهر يذهب بهم لم لا يردهم وان كان يردهم لم لا يذهب بهم؟ القوم مضطرون يا اخا اهل مصر، لم السماء مرفوعة والارض موضوعة؟ لم لا يسقط السماء على الارض؟ لم لا ينحدر الارض فوق طباقها؟ ولا يتماسكان ولا يتماسك من عليها؟ قال الزنديق امسكهما الله ربهما وسيدهما، قال فامن الزنديق على يدي ابي عبد الله عليه السلام، فقال له حمران: جعلت فداك ان آمنت الزنادقة على يدك فقد آمنت الكفار على يدي ابيك، فقال المؤمن الذي آمن على يدي ابي عبد الله عليه السلام: اجعلني من تلامذتك، فقال ابو عبد الله عليه السلام ياهشام بن الحكم خذ اليك و علمه فعلمه هشام، فكان معلم اهل الشام واهل مصر الايمان و حسنت طهارته حتى رضى بها ابو عبد الله عليه السلام. (۱)

در کافی مسنداً از علی بن منصور روایت کرده که گفت: هشام بن حکم به من گفت: در مصر زندیقی بود که مطالبی از حضرت صادق عليه السلام به او رسیده بود به مدینه آمد تا با آن حضرت مناظره و مباحثه کند در آنجا به حضرت بر نخورد، به او گفتند: به مکه رفته است، آمد به مکه و ما با حضرت صادق عليه السلام مشغول طواف بودیم که به ما رسید، نامش عبدالملک و کنیه اش ابو عبدالله بود، در حال طواف شانه اش را به شانه امام صادق عليه السلام زد، حضرت فرمود

نامت چیست؟ گفت: نامم عبدالملك (بندهٔ سلطان) فرمود کنیه‌ات چیست؟ گفت: کنیه‌ام ابو عبدالله (پدر بندهٔ خدا)، حضرت فرمود: این ملکی که تو بندهٔ او هستی آیا از ملوک زمین است یا از ملوک آسمان؟ و نیز به من بگو پسر تو بندهٔ خدای آسمان است یا بندهٔ خدای زمین؟ هر چه می‌خواهی بگو که محکوم خواهی شد (او خاموش ماند)، هشام گوید: بزندیق گفتم: چرا جوابش را نمی‌گوئی؟ از سخن من بدش آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: چون از طواف فارع شدم نزد ما بیا.

زندیق پس از پایان طواف امام علیه السلام آمد و در مقابل آن حضرت نشست و ما هم در محضرش بودیم امام علیه السلام به زندیق فرمود: آیا می‌دانی و قبول داری که زمین زیر وزبری دارد؟ گفت: آری، فرمود: زیر زمین رفته‌ای؟ گفت: نه، فرمود: پس چه می‌دانی که زیر زمین چیست؟ گفت: نمی‌دانم ولی گمان می‌کنم زیر زمین چیزی نیست. امام علیه السلام فرمود: گمان عجز و درماندگی است نسبت به چیزیکه به آن یقین نتوانی کرد، سپس فرمود: آیا به آسمان بالا رفته‌ای؟ گفت: نه، فرمود: آیا می‌دانی در آن چیست؟ گفت: نه فرمود شگفتا از تو که نه به مشرق رسیدی و نه به مغرب، نه به زمین فرو شدی و نه به آسمان بالا رفتی و نه از آن گذشتی تا بدانی که پشت سر آسمانها چیست و با اینحال آنچه را که در آنها است (از نظم و تدبیری که دلالت بر صانع حکیمی دارد) منکر گشتی، مگر شخص عاقل چیزی را که نفهمیده انکار می‌کند؟ زندیق گفت: تا حال کسی غیر از شما با من این گونه سخن نگفته است، امام علیه السلام فرمود: بنابر این تو در این موضوع شک داری که شاید باشد و شاید نباشد. گفت: شاید چنین باشد، پس امام علیه السلام فرمود: ای مرد کسی که نمی‌داند بر آنکه می‌داند حجت و برهانی ندارد، نادان را حجتی نیست، ای برادر اهل مصر از من بشنو و درک کن ماهرگز دربارهٔ خدا شک نداریم. مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی‌بینی که به افق در می‌آیند و اشتباه نمی‌کنند و بر می‌گردند؟ ناچار و مجبورند و مسیری جز مسیر خود ندارند، اگر قدرت رفتن دارند پس چرا بر می‌گردند و اگر مجبور و ناچار نیستند چرا شب، روز نمی‌شود و روز، شب نمی‌شود؟ ای برادر اهل مصر به خدا آنها برای همیشه به ادامهٔ وضع خود ناچارند و آنکه ناچارشان کرده از آنها فرمانروا تر، محکمتر و بزرگتر است. زندیق گفت: راست گفتم. سپس امام علیه السلام فرمود: ای برادر اهل مصر به راستی آنچه را که به او گرویده‌اید و گمان می‌کنید که دهر است: اگر دهر مردم را

می برد چرا آنها را بر نمیگرداند و اگر بر میگرداند چرا نمی برد؟ ای برادر اهل مصر همه ناچارند چرا آسمان افراشته و زمین نهاده شده؟ چرا آسمان بر زمین نمی افتد؟ چرا زمین بالای طبقاتش سرازیر نمیگردد و به آسمان نمی چسبد و کسانی که روی آن هستند بهم نمی چسبند؟

زندیق بدست امام علیه السلام ایمان آورد و گفت: خدا که پروردگار و مولای زمین و آسمان است آنها را نگه داشته، حمران که در مجلس حاضر بود گفت: فدایت گردم، اگر زناده بدست تو مؤمن شوند کفار هم بدست پدران ایمان آوردند، پس آن تازه مسلمان عرض کرد مرا از شاگردان خود قرار ده، امام علیه السلام به هشام فرمود: او را نزد خود بدار و تعلیمش بده، هشام که معلم ایمان اهل شام و مصر بود او را تعلیم داد تا پاک عقیده شد و امام صادق علیه السلام خوشحال شد. نگارنده گوید شاید ضمیر «کان» به همان تازه مؤمن باشد، یعنی پس از ایمان آوردن بدست مبارک امام صادق علیه السلام به مکان خود رفت و معلم اهل شام و مصر شد و به آنها ایمان را تلقین و تعلیم نمود.

نگارنده گوید: با دقت و توجه عمیق بر نحوه مناظره حضرت صادق علیه السلام با یک زندیق خدا شناس در بدو امر که چگونه او را محکوم و به ایمان و توحید کشانید، نکاتی چند به نظر می رسد که شایان تذکر است:

۱ - نیروی جاذبه مطالبی که قبلاً از امام صادق علیه السلام به او رسیده بود که می توان گفت در اثر آنها نسیمی از اشعه نور ولایت در نهاد و ضمیر او تابیده بود که او را برای مناظره با آن حضرت بمدینه کشانده بود.

۲ - حلم و بردباری و سیاست الهیه امام علیه السلام که در حین طواف شانهاش را بشانه حضرت زد و حضرت بدون چون و چرا و عکس العملی از نام و کنیه اش استفسار فرمود و او گفت: نامم عبدالملک (بنده سلطان) و کنیه ام ابو عبدالله (پدر بنده خدا) است. حضرت فرمود: این ملکی که تو بنده او هستی از ملوک زمین است یا از ملوک آسمان؟ و پسر تو بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟ امام صادق علیه السلام طوری وارد بحث شدند که دست و پای وی از هر طرف بسته شد، حضرت فرمود هر جوابی بدهی محکوم خواهی شد.

۳ - طریقه و شیوه استدلال متین آن حضرت بسیار آموزنده و درخشان است



و برای هر دانشمندی که بخواهد در اصول و اعتقادات یا در هر موضوعی با خصم مجادله و مناظره نماید در خور ستایش است، چرا که مصداق: ﴿وَ جَادِلْهُمْ بِلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾<sup>(۱)</sup> را به نحو اتم، با کلمات پر مغز و دلنشین مجسم فرموده و با رعایت آداب اجتماعی و دلجوئی از یک زندیق خدانشناس و بیزار از خدا پرستان در هر جمله‌ای از استدلالش، او را برادر اهل مصر خطاب می‌کند و ابداً سخن تند و زشتی بر زبان نمی‌آورد، لذا به دست پر برکت آن حضرت به شرف اسلام و ایمان در آمده و به امر امام علیه السلام تحت تعلیم هشام بن حکم قرار گرفت و خود معلم اهل شام و مصر گردیده و ایمان را به آنان تعلیم نمود.

۱۷۸ - وفيه عن عبد الاعلي مولى آل سام عن ابي عبد الله عليه السلام قال: ان يهودياً يقال له سبخت جاء الى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال: يا رسول الله جئت اسألك عن ربك فان انت اجبتني عما اسئلك عنه... والآن رجعت.

قال صلى الله عليه وسلم: سل عما شئت قال: اين ربك؟ قال: هو في كل مكان وليس في شيء من المكان المحدود قال: وكيف هو؟ قال صلى الله عليه وسلم: وكيف اصف ربّي بالكيف والكيف مخلوق والله لا يوصف بخلقه قال: فمن اين يعلم انك نبي الله؟ قال: فما بقي حوله حجر ولا غير ذلك الا تكلم بلسان عربي مبين: يا سبخت انه رسول الله. فقال سبخت: ما رأيت كاليوم امراً ابين من هذا، ثم قال: اشهد ان لا اله الا الله وانتك رسول الله. (۲)

در کافی به سند خود از عبد الاعلی مولای آل سام آمده است که از امام صادق علیه السلام فرمود: یک یهودی که نامش سبخت بود خدمت رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا آمده‌ام دربارهٔ پروردگارت از تو سؤال کنم، اگر پاسخ سؤال مرا دادی می‌پذیرم و گرنه برمی‌گردم حضرت فرمود: از آنچه خواهی پرس.

گفت: پروردگارت کجا است؟ فرمود: او در همه جا هست و در جای محدودی نیست. گفت: خدا چگونه است؟ فرمود: چگونه می‌توانم پروردگارم را به چگونگی توصیف کنم، در

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۹۴.

صورتی که چگونگی مخلوق است و خدا به مخلوق خود توصیف نمی‌شود (زیرا که وصف هر چیزی مخصوص به خود او است و دیگری را که آن وصف را ندارد نمی‌توان بدان توصیفش کرد). گفت: از کجا معلوم شود که تو پیغمبر خدائی؟ چون این بگفت هیچ سنگ و چیزهای دیگری که در اطرافش بود نماند، مگر اینکه به لغت عربی فصیح و آشکار به سخن در آمدند که: ای سبخت او فرستاده خداست. سبخت گفت: تا امروز مطلبی واضح‌تر از این ندیده‌ام، سپس گفت: شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و توئی فرستاده خدا.

۱۷۹ - وفى الاحتجاج: انّ بعض الأخبار جاء الى ابى بكر، فقال له: انت خليفة نبى هذه الأمة؟ فقال: نعم قال: فأتانا نجد فى التوراة انّ خلفاء الانبياء اعلم امهم فخيرتني عن الله اين هو أفى السماء هو ام فى الأرض؟ فقال له ابوبكر: فى السماء على العرش قال اليهودي: فأرى الارض خالية منه و اراه على هذا القول فى مكان دون مكان، فقال ابو بكر: هذا كلام الزنادقة اعزب عني و الاقتلتك.

فولى الرجل متعجباً يستهزى بالاسلام فاستقبله اميرالمومنين عليه السلام فقال له: يا يهودى قد عرفت ما سئلت عنه وما اجبت به وانا نقول انّ الله عزّوجلّ اين الاين فلا اين له و جلّ ان يحويه مكان وهو فى كلّ مكان بغير مماسة ولا مجاورة يحيط بها علماً بما فيها ولا يخلو شى من تدبيره تعالى وائى مخبرك بما جاء فى كتاب من كتبكم يصدّق ما ذكرته لك فان عرفته أتومن به قال اليهودى: نعم

قال: الستم تجدون فى بعض كتبكم انّ موسى بن عمران كان ذات يوم جالساً اذ جاءه ملك من المشرق، فقال له: من اين جئت؟ قال: من عند الله وجاءه ملك اخر من المغرب، فقال له: من اين جئت فقال: من عند الله ثم جاءه ملك، فقال: من اين جئت فقال: قد جئتك من السماء السابعة من عند الله عزّوجلّ وجاءه ملك اخر، قال: قد جئتك من الارض السابعة السفلى من عند الله عزّوجلّ. فقال موسى عليه السلام سبحان من لا يخلو منه مكان ولا يكون الى مكان اقرب من مكان. فقال اليهودى: اشهد انّ هذا هو الحقّ المبين و انك احقّ بمقام نبيك ممّن استولى عليه. (۱)

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۰۹.

طبرسی رضوان الله تعالى عليه در کتاب احتجاج نقل کرده که: یکی از احبار (علماء یهود) نزد ابی بکر آمد و گفت: آیا تو جانشین پیغمبر این امت هستی؟ گفت: آری، گفت: ما در تورات چنین یافته‌ایم که جانشینان پیغمبران داناترین امت هستند، پس به من خبر ده از مکان خدا که آیا در آسمان است یا در زمین؟ ابوبکر گفت: در آسمان بر روی عرش است، یهودی گفت می‌بینم زمین خالی از خدا شد و بنابر این خدا در یک مکان هست و در مکان دیگر نیست، ابوبکر گفت: این کلام زنادقه (خدا شناسان) است از من دور شو و الا تو را می‌کشم.

آن مرد برگشت در حالی که تعجب می‌کرد و به اسلام استهزاء و ناسزا می‌گفت (به علم و رفتار خلیفه) در این اثناء امیرالمؤمنین علیه السلام به او رسید و فرمود: ای یهودی فهمیدم آنچه که از او سؤال کردی و آنچه جواب شنیدی، ولیکن ما عقیده‌مان این است که مکان مخلوقی است که خدا آن را خلق کرده و خداوند اجل (و والاتر) است از اینکه در مکان خاصی قرار گیرد و خدا در همه جا هست بدون اینکه بد آنجا تماس کند یا در مجاورت آن باشد بلکه خداوند احاطه دارد به آنجا و هر چه در او هست و هیچ چیزی بدون تدبیر او تحقق نیابد، و من خبر می‌دهم به تو آنچه را که در کتابی از کتابهای شما است و تصدیق می‌کند گفتار مرا، آیا اگر تصدیق کردی ایمان می‌آوری به آن؟ گفت: آری.

فرمود: مگر شما ندیده‌اید در بعضی از کتابهایتان که موسی بن عمران علیه السلام یک روز نشسته بود، ملکی آمد از مشرق، فرمود: از کجا آمدی؟ گفت از نزد خدا ملک دیگر آمد از مغرب فرمود از کجا آمدی؟ گفت از نزد خدا. سپس ملک دیگر آمد و گفت: از آسمان هفتم از نزد خدای عزوجل آمده‌ام، و ملک دیگر آمد و گفت از زمین هفتم از نزد خدای عزوجل آمده‌ام پس حضرت موسی علیه السلام عرض کرد منزّه است آن خدائی که هیچ مکانی از او خالی نمی‌شود و به مکانی نزدیکتر از مکان دیگر نیست.

پس یهودی گفت: شهادت می‌دهم به اینکه این است حق واضح و آشکار و اینکه تو سزاوارتری بمقام پیغمبر؛ از آنکه استیلاء یافته بر آن.

نگارنده گوید: کما اینکه آیات قرآن مجید حجت قاطعه است، کلمات دربار ائمه هدی علیهم السلام نیز حجت قاطعه و براهین واضحه است به گمراهان از راه حق که آنها را رهائی بخشیده به شاهراه هدایت می‌کشانند.

## ۳۴ / ۲ - شاهد

۳۴ - وشاهداً لمن خاصم به (گواه آنکه با دشمن آن بجنگد).

قرآن شریف شاهد و دلیل و رهنما و راهگشا است محکم است برای کسی را که با آن استدلال نماید و گواه آن که با دشمن آن بجنگد.

وفي ثواب الاعمال: باسناده عن منهال القصاب عن ابي عبدالله عليه السلام قال: من قرء القرآن وهو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه ودمه وجعله الله مع السفرة الكرام البررة وكان القرآن حجيماً عنه يوم القيمة ويقول: يا رب ان كل عامل قد اصاب اجر عمله غير عاملى فبلغ به كريم عطايك فيكسوه الله عزوجل حلتين من حلل الجنة، ويوضع على راسه تاج الكرامة، ثم يقال: هل ارضيناك فيه؟ فيقول القرآن: يا رب قد كنت ارجب له فيما هو افضل من هذا، قال فيعطى: الأيمن بيمينه والخلد بيساره، ثم يدخل الجنة، فيقال: له اقرء آية واصعد درجة، ثم يقال له: بلغنا به وارضيناك فيه فيقول: اللهم نعم. قال من قرأه كثيراً وتعاهده بمشقة من شدة حفظه اعطاه الله اجر هذا مرتين.<sup>(۱)</sup>

محدث جلیل القدر شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب ثواب الاعمال به اسناد خود از منهال قصاب از امام صادق عليه السلام روایت می کند که فرمود: امام عليه السلام هر که قرآن را بخواند در حالی که جوان و با ایمان است قرآن با گوشت و خون او مخلوط و ممزوج می شود و خداوند او را با سفرة کرام و برره قرار می دهد و قرآن حائل و مانع او باشد (از آتش جهنم) روز قیامت، و قرآن می گوید: پروردگارا هر عاملی به اجر و پاداش عمل خود رسید غیر از عامل من پس او را نیز به کریمترین عطایای خود برسان. پس خدای عزوجل می پوشاند او را با دوحله از حله های بهشتی و می گذارد به سرش تاج کرامت، سپس گفته می شود (به قرآن): آیا راضی گردانیدیم تو را در حق عاملت؟ قرآن گوید: پروردگارا من بهتر و بیشتر از اینها انتظار و امید داشتم، راوی گوید: امام عليه السلام فرمود: امان نامه را بدست راست و جواز جاودانگی در بهشت را به دست چپش می دهند، بعد داخل در بهشت می شود و به او گویند هر آیه که می خوانی یک درجه بالا

۱. ثواب الاعمال، ص ۱۰۰، کافی، ج ۲، ص ۶۰۳، بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۰۵.

برو، سپس به قرآن خطاب می‌شود: او را به پاداش خود رساندیم و تو را ارضاء نمودیم. عرض می‌کند: آری پروردگار.

امام علیه السلام فرمودند: هر کس قرآن را زیاد بخواند و خود را برای شدت حفظ و نگهداری آن به زحمت و مشقت بیندازد خداوند متعال دو برابر اجر و مزدی که ذکر شد به او عطا می‌فرماید.

نگارنده گوید: وجود مقدس پیامبر گرامی به نص صریح قرآن و خطاب مبرم الهی شاهد و مبشر و نذیر است كما قال تعالى: ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا ﴾<sup>(۱)</sup> و همچنین اوصیای گرامی پیامبران خاصه پیامبر عظیم الشان - صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین - که وارثان حقیقی آنان هستند از هر جهت و شاهدان و ناظرانند بر کسانی که با آنها مخاصمه نماید.

۱۸۰ - در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: **انتم الصراط الأقوم وشهداء دار الفناء وشفعاء دارالبقاء.**

۱۸۱ - در زیارت ششم مطلقه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده: **اللهم صلّ علی امیرالمؤمنین عبدك المرتضى... الی قوله: أخی نبیک ووصی رسولك البائت علی فراشه والمواسی له بنفسه وكاشف الكرب عن وجهه الذی جعلته سیفاً لنبوته وآیه لرسالته وشاهداً علی امته الخ.**<sup>(۲)</sup>

۱۸۲ - **وفی بصائر الدرجات: باسناده عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله تبارک وتعالی: ﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ﴾**<sup>(۳)</sup> **قال نحن الشهداء علی الناس بما عندهم من الحلال والحرام وما ضیعوا منه.**<sup>(۴)</sup>

محدث جلیل شیخ القمیین، ابو جعفر محمد بن حسن صفار در بصائر مسنداً از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه ﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا... ﴾ فرمودند: ما هستیم

۱. سورة احزاب، آیه ۴۶.

۲. مزار ابن مشهدی، ص ۲۲۰؛ مزار شهید اول، ص ۱۰۶؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۰۷.

۳. سورة بقره، آیه ۱۴۳.

۴. بصائر الدرجات، ص ۱۰۲؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۳.

شهداء بر همه مردم به آنچه که در نزد آنها است از حلال و حرام و آنچه که ضایع کرده‌اند از آن (حلال و حرام).

۱۸۳- وفيه باسناده عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام ﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ﴾ قال نحن الامة الوسط ونحن شهدائه على خلقه وحجته في ارضه. (۱)

باز در همین مدرک مسنداً از امام صادق عليه السلام در رابطه با آیه شریفه مذکوره نقل شده که فرمودند: مائیم امت وسط و مائیم شاهدان از جانب خدا بر خلق او و حجّت خدا در روی زمین.

۱۸۴- وفيه باسناده عن سليم بن قيس الهلالي عن امير المؤمنين - صلوات الله عليه - قال ان الله طهرنا وعصمنا وجعلنا شهداء على خلقه وحجته في ارضه وجعلنا مع القران وجعل القران معنا لانفارقة ولا يفارقنا. (۲)

ایضاً در کتاب بصائر، مسنداً از سلیم بن قیس هلالی از حضرت امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - نقل شده که فرمودند: خدای تعالی ما را از همه آلودگیها پاک گردانید و عصمت داد و بر خلق خود شاهد و حجّت خود در روی زمین قرار داد و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داد، نه از قرآن جدا می‌شویم و نه قرآن از ما.

وفي قوله تعالى: ﴿ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ ﴾ (۳)

۱۸۵- في الكافي باسناده عن احمد بن عمر الخلال قال: سألت ابا الحسن عليه السلام عن قول الله عزوجل ﴿ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ ﴾ فقال: امير المؤمنين عليه السلام هو الشاهد من رسول الله صلى الله عليه وآله ورسول الله على بيته من ربه. (۴)

۱۸۶- وفي امالي الشيخ باسناده عن عبد الرحمن بن كثير عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده علي بن الحسين عن الحسن (عليهم السلام) في خطبة طويلة خطبها بمحضر معاوية:

۱. بصائر الدرجات، ص ۱۰۳؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. بصائر الدرجات، ص ۱۰۳.

۳. سورة هود، آیه ۱۷.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

فَأَدَّتْ الْأُمُورَ وَأَفْضَتْ الدَّهْرَ إِلَىٰ أَنْ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ لِلنَّبِوَةِ وَاخْتَارَهُ لِلرَّسَالَةِ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابَهُ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالدَّعَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلِرَسُولِهِ وَأَوَّلَ مَنْ آمَنَ وَصَدَّقَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ الْمُنَزَّلِ عَلَىٰ نَبِيِّهِ الْمُرْسَلِ ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾<sup>(۱)</sup> فرسول الله الذي على بيته من ربه وابي الذي يتلوه وهو شاهد منه.

در کتاب امالی شیخ بزرگوار ماشیخ طوسی رضوان الله تعالی مسنداً از حضرت جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش علی بن الحسین، از امام حسن مجتبی سلام الله علیهم اجمعین در مورد صلح با معاویه ضمن خطبه طولانی آمده است که فرمودند: کارها به جایی رسید و زمان گذشت تا خداوند حضرت محمد ﷺ را برای نبوت مبعوث و به رسالت اختیار نمود و کتاب خود را بر او نازل فرمود، بعد امر فرمود تا (مردم را) به طرف خدا و رسولش دعوت نماید و اول کسی که ایمان آورد و خدا و رسولش را تصدیق نمود، خدای عزوجل در کتاب منزل خود (قرآن) بر نبی مرسل خود فرمود «آیا کسی که از پروردگار خود برهان و بینه دارد و در پی و دنبال او شاهد از خود دارد» پس رسول الله ﷺ آن کسی است که از جانب خدای تعالی بیینه دارد و پدرم آن کسی است که در پی و دنبال او و شاهد از او است.

۱۸۷ - وفي الدر المنثور: اخرج ابن ابي حاتم وابن مردويه وابونعيم في المعرفة عن علي بن ابيطالب رضي الله عنه قال: ما من رجل من قريش الا نزل فيه طائفة من القران فقال له رجل ما نزل فيك؟ قال: اما تقرء سورة هود ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾ رسول الله ﷺ على بيته من ربه وانا شاهد منه.<sup>(۲)</sup>

سیوطی در تفسیر خود الدر المنثور آورده که: ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابونعیم در مورد معرفت و شناخت از علی بن ابیطالب (رضی الله عنه) نقل نموده اند که فرمود: از قریش کسی پیدا نمی شود مگر اینکه در حق او قسمتی از قرآن نازل شده باشد. شخصی به او (علی رضی الله عنه) گفت: در شأن تو چه نازل شده؟ فرمود: آیا سوره هود را قرائت نموده که خدا می فرماید: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ رسول الله با بیته و برهان از جانب خدا است و من شاهد هستم.

۱. امالی شیخ طوسی، ص ۵۶۱.

۲. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۲۴.

۱۸۸ - وفي شواهد التنزيل عن ابن المغازلي باسناده عن علي بن عابس قال: دخلت انا وابو مريم علي عبدالله بن عطاء قال ابو مريم: حدثت علينا الحديث الذي حدثتني به عن ابي جعفر، قال: كنت عند ابي جعفر جالساً اذ مرّ علينا عبدالله بن سلام قلت: جعلت فداك هذا ابن الذي عنده علم الكتاب قال: لا ولكنه صاحبكم علي بن ابيطالب الذي نزلت فيه آيات من كتاب الله تعالى ﴿من عنده علم الكتاب﴾ ﴿أفمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه﴾ ﴿إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا﴾ (۱).

در شواهد التنزيل حاکم حسکائی از ابن مغازلی مسنداً از علی بن عابس نقل شده که گفت من و ابو مريم وارد شدیم به عبدالله بن عطا، ابو مريم گفت (به عبدالله بن عطا): آن حدیثی که از ابي جعفر برای من نقل کردی بیان نما. عبدالله گفت: نزد ابي جعفر نشسته بودم ناگهان عبدالله بن سلام بر ما گذشت، عرض کردم فدایت شوم این فرزند آن کسی است که نزد او علم الكتاب است؟ فرمود: نه ولیکن آن (شخص) صاحب شما علی بن ابيطالب است که در حق و شأن او آیات متعدده از کتاب خدا (قرآن مجید) نازل شده از جمله ﴿من عنده علم الكتاب﴾ آنکه در نزد او علم تمامی قرآن است و آیه ﴿أفمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه﴾ و همچنین آیه شریفه ﴿انما وليكم الله﴾ که ولایت کبرای الهی و اولی به نفس بودن خدای سبحان و رسول و ائمه اطهار: را اثبات می نماید.

با ذکر چند روایت مبنی بر شاهد و ناظر بودن ائمه هدی علیهم السلام به افعال بندگان تبرکاً اکتفا می نمائیم.

۱۸۹ - وفي بصائر الدرجات: باسناده عن ابراهيم بن مهزم قال: خرجت من عند ابي عبدالله عليه السلام ليلة ممسياً فاتيت منزلي بالمدينة وكانت امي معي فوقع بيني وبينها كلام فاغلظت لها، فلما ان كان من الغد صليت الغداة واتيت ابا عبد الله عليه السلام فلما دخلت عليه فقال لي: مبتدئاً يا ابا مهزم مالك وللوالدة اغلظت في كلامها البارحة اما علمت ان بطنها منزل قد سكتته وان حجرها مهد قد غمزته وئديها وعاء قد شربته قال قلت بلى قال فلا تغلظ لها. (۲)

۱. شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۴۰۳؛ تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۸۸.

۲. بصائر الدرجات، ص ۲۶۳.



محدث نبیل صاحب بصائر به اسناد خود از ابراهیم بن مهزم روایت می‌کند که گفت شب گذشته از محضر امام صادق علیه السلام خارج شدم و به منزل خود در مدینه آمدم و مادرم نیز همراه من بود میان من و او کلامی واقع شد و من بر او عصبانی شدم. وقتی صبح شد نماز صبح را بجای آورده، خدمت امام صادق علیه السلام آمدم. وقتی شرف حضور پیدا کردم ابتداءً و بدون مقدمه به من فرمودند: ای ابامهزم، چه شده بر تو که دیشب بر مادرت غلظت و خشونت نشان دادی مگر نمی‌دانی که شکم او منزلت بود که در آن ساکن بودی و آغوشش گهواره‌ات بود که در او می‌آرمیدی و پستانش ظرفی بود که با او می‌نوشیدی؟ عرض کردم آری فرمود: دیگر بعد از این با مادرت با خشونت رفتار نکن.

۱۹۰ - وفيه باسناده عن ابي كهمش قال كنت نازلاً بالمدينة في دار فيها وصيفة كانت تعجبنى فانصرفت ليلاً ممسياً فاستفتحت الباب ففتحت لي فمدت يدي فقبضت عليّ ثديها، فلما كان من الغد دخلت عليّ ابي عبدالله عليه السلام فقال: يا ابا كهمش تب اليّ الله ممّا صنعت البارحة. (۱)  
باز در همین مدرک مسنداً از ابي كهمش روایت می‌کند، گفت: در مدینه به خانه‌ای وارد شده بودم، در آنجا خادمه‌ای بود (زیبا) که مرا به تعجب می‌آورد شب گذشته رفتم در خانه را زدم، وقتی در را باز کرد دستم را دراز کرده پستانش را گرفتم. صبح که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم فرمود ابا كهمش از کاری که دیشب انجام دادی در پیشگاه خدای تعالی توبه کن.

۱۹۱ - وفيه باسناده عن ابي عمر الدّماری عن حدثه قال: جاء رجل اليّ ابي عبدالله عليه السلام وكان له اخ جارودي فقال له ابو عبدالله عليه السلام: كيف اخوك قال جعلت فداك خلفته صالحاً قال وكيف هو قال قلت مرضى في جميع حالاته وعندده خير الا انه لا يقول بكم قال: وما يمنعه قال قلت جعلت فداك يتورع من ذلك قال فقال لي اذا رجعت اليه فقل له: اين كان ورعك ليلة نهريلخ ان تتورع قال: فانصرفت اليّ منزله فقلت لأخي ما كانت فصتك ليلة نهري بلخ ان تتورع ان تقول بامامة جعفر عليه السلام ولا تتورع من ليلة نهريلخ؟ قال: ومن اخبرك قلت ان ابا عبدالله عليه السلام سألني فاخبرت انك لا تقول به تورعاً. فقال لي قل له: اين كان ورعك ليلة نهري بلخ؟ فقال: يا اخي اشهد انه كذا كلمة لا يجوز ان تذكر. قال قلت: ويحك اتق الله، كلّ ذا ليس هو هكذا. قال

فقال: ما علمه والله ما علم به احد من خلق الله الا انا والجارية ورب العالمين قال قلت وما كانت قصّتك؟

قال خرجت من وراء التّهر وقد فرعت من تجارتي وانا اريد مدينة بلخ فصحبني رجل معه جاريه له حسناء حتى عبرنا نهر بلخ فاتيناها ليلاً فقال لي الرجل مولى الجارية: اما احفظ عليك وتقدم انت وتطلب لنا شيئاً وتقتبس ناراً او تحفظ علي واذهب انا. قال فقلت: انا احفظ عليك واذهب انت. قال: فذهب الرجل وكنا الى جانب غيظة فاخذت الجارية فادخلتها الغيظة فاوقعتها وانصرفت الى موضعي ثم اتى مولاهما فاضطجعنا حتى قدمنا العراق فما علم به احد ولم ازل به حتى سكن ثم قال به و حجبت من قابل فادخلته اليه فاخبره بالقصة فقال: تستغفر الله، فلا تعود فاستفامت ظريقته. (۱)

باز در همین مدرک از ابی عمر از آنکه به او حدیث کرده گفت: شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و او برادری داشت جارودی حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: برادرت چطور است؟ (در چه حالی است) گفت: فدایت کردم خلف صالحی است. فرمود: او چگونه است (و در چه شرایطی است؟) عرض کردم: او در همه حالاتش مرضی است کارهای خیر انجام می دهد ولیکن (متأسفانه) به امامت شما قائل نیست فرمود چه چیز باعث شده و مانع (از قبول ولایت ما است؟) گفت: فدایت شوم، احتیاط می کند و ورعش مانع است. امام علیه السلام فرمود: وقتی که برگشتی به او بگو: این ورع و احتیاط کاریت کجا بود که در شبی که در کنار نهر بلخ بودی این احتیاط را بکنی.

راوی گوید: وقتی برگشتم و به منزل او رفتم گفت برادرم قصه شب نهر بلخ چه بود که تو احتیاط می کنی از اعتقاد داشتن به امامت جعفر بن محمد علیه السلام و حال آنکه از داستان شب نهر بلخ احتیاط نکردی؟ گفت: کی به تو خبر داد گفتم: امام صادق علیه السلام از تو احوال پرسی کرد، گفتم: تو از باب ورع و احتیاط کامل به امامت او نیستی. (آن حضرت) فرمود: به او بگو تو زعت در آن شب کجا بود؟ پس گفت: ای برادرم شهادت می دهم (اعتراف می کنم) که جریان همانطور است. کلمه ای است که جایز نیست ذکر شود راوی گفت گفتم وای بر تو،

بترس از خدا همه اینها آنطور که تو تصور می‌کنی نیست. گفت: او از کجا می‌داند سوگند به خدا این جریان را احدی از مخلوقات خدا نمی‌داند جز من و آن کنیز و پروردگار عالمیان. گفتم: قصه‌ات چه بود؟ گفت: وقتی از کار تجارت فارغ شدم از ماوراء النهر بیرون آمدم و قصد داشتم به شهر بلخ بروم شخصی با من مصاحبت نمود که یک جاریه زیبا نیز به همراه داشت. آمدیم از نهر بلخ عبور کرده و شبانه وارد شهر بلخ شدیم رفیقم که مالک جاریه بود به من گفت اگر می‌خواهی اموال تو را نگهداری کنم و تو برو غذا و آتش برای ما تهیه کن و یا تو اموال مرا محافظت کن و من بدنبال این کار بروم؟ گفتم من از اموال و جاریه تو محافظت می‌کنم، تو برو، او رفت و ما در کنار گودالی که آب در آن بود نشستیم من کنیز را گرفته داخل آب کرده و او را وقاع نموده بعد به جای خود برگشتم. سپس مولای جاریه آمد. و شب خوابیدیم و بعد آمدیم وارد عراق شدیم، احدی از این داستان خبردار نبود و همانطور بودم تا ساکن شد و بعداً قصه را خبر داد. من سال آینده حج نمودم پس برادرم را وارد بر آن حضرت نمودم و او قصه را خبر داد، حضرت فرمودند: از خدای تعالی طلب مغفرت نما و دیگر به این عمل برنگرد پس از آن طریقه و خطّ مشیست درست و صحیح شد.

چند روایت از بصائر الدرجات که بازگوی جریان رفتار ابراهیم بن مهزم. یا مادرش و داستان ابی‌کهمش و دست خیانت زدن او به جاریه و همچنین قصه مرد جاروی و تجاوزش به همسر رفیق راهش و پیش آمد جریان نهر بلخ را نقل کردیم و تمامی قضایا و وقایع را امام صادق علیه السلام مانند اینکه آن حضرت نیز به همراه آنها بوده خبر داده و ملامت و توبیخشان فرمود، همه آنها نشان دهنده اینست که حضرات معصومین علیهم السلام شاهد و ناظر تمامی اعمال و رفتار و کردار ما هستند و حضرت بقیه الله ولی اعظم صاحب الزمان علیه السلام - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیز علاوه بر اینکه وارث تمام فضایل و مناقب و علوم آباء و اجداد کرامشان - سلام الله علیهم اجمعین - هستند به صریح آیه شریفه: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ اِلَى عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَتَبُّكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (۱).

و بگو (آنچه که خواهید از کردار نیک و بد) عمل کنید، پس خواهد دید خداوند کردار شما را و رسولش و مومنان نیز، و بزودی برگردانیده خواهید شد به سوی خدای دانا به نهران و آشکار و خبر می دهد شما را به آنچه که می کردید.

۱۹۲ - قال الصادق عليه السلام لداود الرقي لقد عرضت اعمالكم على يوم الخميس فرأيت فيما عرض من عملك صلتك لابن عمك فلان فسرتني ذلك. (۱)

امام صادق عليه السلام به داود رقی می فرماید: اعمال شما هر روز پنجشنبه بر من عرضه می شود، در میان اعمال تو، کمک به پسرعمویت بود. پس مرا به این واسطه خوشحال کردی.

۱۹۳ - والرضوى عليه السلام: انا معاشر الائمة تعرض علينا اعمال شيعتنا صباحاً ومساءً. (۲)

امام رضا عليه السلام می فرماید: ای مردم! اعمال شما هر صبح و شام بر ما عرضه می شود.

۱۹۴ - وفي كثر الكراجكى عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال تعرض اعمال الناس فى كل جمعة مرتين يوم الاثنين ويوم الخميس فيغفر لكل عبد مؤمن الامن كانت بينه وبين اخيه شحناه فيقال اتركوا هذين حتى يصطلحا. (۳)

پیامبر مکرم اسلام صلى الله عليه وآله می فرماید: هر هفته دو بار؛ روز دوشنبه و پنجشنبه، اعمال شما عرضه می شود. و برای هر مؤمنی استغفار می شود مگر آنکه بین او و برادرش غضب و ناراحتی باشد. روایات عرضه اعمال در اوقات مختلف در شب و روز، در هر هفته و ماه و سال به حضور مقدس ائمه اطهار عليهم السلام زیاد است و ما تبرکاً به چند مورد اشاره نمودیم و از مضمون و محتوای همه آنها چنین استفاده می شود که آن بزرگواران - سلام الله علیهم اجمعین - از اعمال نیک ما مسرور و خوشحال می شوند و از کردار ناشایسته ما ناراحت و غمگین شده و طلب مغفرت می نمایند. وفقنا الله وجميع المؤمنين لكل عمل يسرّ محمّداً وآل محمّد عليهم السلام آمین.

۱. امالی طوسی، ص ۴۱۳؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۱۲.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۵۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۴؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷۷.

۳. کنز الفوائد، ص ۱۴۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۵.

## ۲ / ۳۵ - ظفر

۳۵- وفلجاً لمن حاج به ( پیروزی آنکه او را حجت گیرد ).

قرآن مجید موجب رستگاری و ظفر و پیروزی است بر دشمن یعنی هر که با قرآن و به آیات براهین آن مخاصمه و احتجاج کند، به مقصد و هدف خود نائل و به خصم غالب آید.

۱۹۵- روی فی البحار من کنز الفوائد باسناده عن ابی جعفر علیه السلام قال یا معشر الشیعة خاصموا بسورة ﴿ انا انزلناه فی لیلۃ القدر ﴾ تفلجوا فوالله انھا لحجة الله تبارک وتعالی علی الخلق بعد رسول الله صلی الله علیه و آله وانھا لسیدة دینکم انھا لغایة علمنا یا معشر الشیعة خاصموا ﴿ یحکم والکتاب المبین ﴾ فانها لولایة الامر خاصّة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله. (۱)

محدث بزرگوار مجلسی رضوان الله علیه از کنز الفوائد مسنداً از امام باقر علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: ای جماعت شیعه، سورة قدر را وسیله مخاصمه و مناظره قرار دهید تا به طرف مقابلتان فائق و غالب شوید، قسم به خدای تعالی این سورة مبارکه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم حجتی است از جانب خدای تبارک و تعالی و سید و بزرگوار دین شما و غایت و نهایت علم ما است.

ای جماعت شیعه به وسیله سورة ( دخان ) ﴿ حمّ والکتاب المبین ﴾ مخاصمه نمائید، که این سورة مبارکه مخصوص ولایة امر بعد از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، حضرت امام باقر العلوم - سلام الله علیه - در روایت مذکوره جماعت شیعه را که اعتقاد و ایمان راسخ دارند به امامت و خلافت بلافصل حضرت علی بن ابیطالب و یازده فرزند گرامیش - سلام الله علیهم اجمعین - که همه شان ستارگان درخشان آسمان و لایتند مخاطب قرار داده و طریق احتجاج و مخاصمه با خصم را با این دو سورة به ایشان تعلیم فرموده است.

## ۲ / ۳۵ - حافظ

۳۶- و حاملاً لمن حمله ( نگهدارنده هر که او را بکار بندد ).

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۷۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۸.

مراد از حمل قرآن قرائت و حفظ و تدبیر در محتویات و عمل کردن بر اوامر و نواهی و احکام و قوانین آن است، هر کس حامل این معانی و تابع احکام آن باشد قرآن مجید نیز او را حمل می‌کند یعنی او را به سوی منازل قدس و غرفه‌های بهشت که آخرین مرجع و ملجاء مؤمنین است می‌کشاند.

۱۹۶- روی فی الکافی باسناده عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا معاشر قراء القرآن اتقوا الله عزوجلّ فیما حملکم من کتابه فانی مسئول وانکم مسئولون انی مسئول عن تبلیغ الرّسالة واما انتم فتسالون عما حملتم من کتاب الله وستی. (۱)

شیخ بزرگوار کلینی قدس سرّه در کتاب کافی مسنداً از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: ای جماعت قراء، یعنی قرائت و تلاوت کنندگان قرآن، پرهیزید و تقوی را در چیزهایی که از کتاب عزیز خدا یاد گرفته و متحمل آن شده‌اید، در نظر بگیرید زیرا من مسئولم و شما نیز مسئول هستید، من در تبلیغ رسالت خود مسئولم (اگر شما را به این مسئولیت خطر و بزرگ متوجه نسازم خود مورد سخط و غضب الهی قرار می‌گیرم) و اما مسئولیت شما در این است که چرا به احکام و قوانین و دستورات آنچه که حامل آن بودید و همچنین سنت پیامبر اسلام که مبین و مفسر و روشنگر آن بود عمل نکردید.

۱۹۷- و باز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود اشرف امتی حمله القرآن (۲)

اشرف امت من کسانی هستند که قرآن را حمل می‌کنند.

۱۹۸- و فی الکافی عن السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله حمله القرآن

عرفاء اهل الجنة والمجتهدون قواد اهل الجنة والرسل سادات اهل الجنة. (۳)

در همان کتاب، سکونی از امام صادق علیه السلام و آن بزرگوار از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود حاملان قرآن عرفاء و معروفین و شناخته شدگان اهل بهشت‌اند و مجتهدین

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

۲. الخصال، ص ۷.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

( آنانکه عمر عزیزشان را در تحصیل علوم دینی و قرآن و سنت رسول خدا ﷺ و اخبار ائمه هدی - سلام الله عليهم اجمعين - صرف کرده‌اند ) پیشوا و رهبران اهل بهشت‌اند و انبیاء و مرسلین ، سادات ( سروران ) و بزرگواران اهل بهشت می‌باشند.

۱۹۹ - وعن عمرو بن جميع عن ابي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ ان احق الناس بالتخشع في السر والعلانية لحامل القرآن وانا احق الناس في السر والعلانية بالصلاة والصوم لحامل القرآن ثم نادى باعلى صوته يا حامل القرآن تواضع به يرفعك الله ولا تغزز به في ذلك الله يا حامل القرآن تزين به الله يزينك الله به ولا تزين به للناس فيشينك الله به من ختم القرآن فكانما ادرجت النبوة بين جنبيه ولكنة لا يوحى اليه ومن جمع القرآن فتوله لا يجهل مع من يجهل عليه ولا يفضب فيمن يفضب عليه ولا يحد فيمن يحد عليه ولكنه يعفو ويصفح ويسغفر ويحلم لتعظيم القرآن ومن اوتي القرآن فظن انى احدا من الناس اوتى افضل مما اوتى فقد عظم ما حقر الله وحقر ما عظم الله. (۱)

عمرو بن جميع از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: همانا سزاوارترین مردم که باید در خلوت و جلوت، در پنهان و آشکار خشوع داشته باشد هر آینه حامل قرآن است و سزاوارترین مردم، در خفاء و ظهور به نماز و روزه همانا حامل قرآن است، سپس با صدای بلند ندا داد: ای حامل قرآن ( تلاوت کننده و دارنده علوم و احکام قرآن )، به وسیله قرآن تواضع و شکسته نفسی کن تا خدای تعالی تو را به مقام والائی برساند و آن را وسیله عزت خود قرار مده تا خدای عزوجل ذلیل و خوارت نکند.

ای حامل قرآن، برای رضای خدا خودت را با قرآن متزین و زیبا کن تا خدای تعالی به واسطه قرآن، تو را مزین نماید. قرآن را برای مردم وسیله زینت خود قرار مده، تا خدای عزوجل بدین جهت تو را خوار و زبونت گرداند، بعد فرمود: هر که قرآن را از اول تا آخر بخواند و ختم کند مانند این است که به درجه نبوت رسیده باشد و لکن وحی بر او نازل نمی‌شود و هر که قرآن را جمع کند و به دیگران اعطاء نماید، در ردیف جاهلان و مورد غضب قرآن قرار نمی‌گیرد و در زمره کسانی که به جهت عدم رعایت احترام قرآن تجدید و مجازات

می‌شوند محشور نمی‌شود، بلکه به خاطر تعظیم و تکریم قرآن مجید دارای عفو و گذشت و مغفرت و حکم می‌باشد.

سپس فرمود: به هر که علم قرآن و درک عظمت قرآن داده شود چنین گمان می‌کند که به دیگران زیادتیر و بهتر از این داده شده است، بزرگ و با عظمت کرده چیزی را که خدای تعالی او را حقیر و ناچیز گردانیده و حقیر و کوچک شمرده چیزی را که خدای سبحان برای آن عظمت بسیار قائل شده است.

قرآن مجید و معرفت به علوم و محتوای عزیزش و حفظ احترام و درک عظمت آن نعمتی است مافوق تمامی نعمتهای الهی، اگر کسی از نعمتهای مادی در حد کمال باشد ولی از قرآن و علوم آن بی‌بهره باشد در مقابل آنکه قرآن را دارد و هیچ ندارد، بسیار ناچیز خواهد بود.

چنانکه حامل قرآن کریم و عامل به محتوای آن در دنیا و آخرت به مقامات عالیه می‌رسد از عرفای جنت<sup>(۱)</sup> و دارای بزرگترین نعم الهی می‌شود، و به حاملان و قاریان آن گفته می‌شود اقرء و اقرءه (بخوان و برو بالا)<sup>(۲)</sup> و فرمودند: به هر که علم قرآن داده شود و آن را حقیر و ناچیز بشمرد، در واقع کوچک شمرده آنچه را که خداوند آن را بسیار با عظمت و ارزشمند یاد فرموده است.

همچنین حفظ احترام مقام شامخ پیامبر گرامی و اوصیای او و اعتقاد راسخ به ولایت و خلافت بلا فصل و امامت آنها می‌باشد.

قرآن امانتی است که آسمانها و زمین و کوهها نتوانستند آن را حمل کنند، ولی انسان ظلوم و جهول آن را متحمل شد،<sup>(۳)</sup> گر چه برای آن امانت در تفاسیر معتبر معانی متعددی ذکر شده ولی از روایات بسیاری که از معادن وحی و تنزیل صادره

۱. در روایت کافی، ج ۲، ص ۶۰۶، از سکونی از امام صادق «ع» نقل شده که پیامبر «ص» فرمود: حملة القرآن عرفاء اهل الجنة.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۳.

۳. ﴿انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فأبين اني يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه كان ظلوما جهولا﴾ (الاحزاب ۷۲).



شده روشن می شود که آن امانت همانا ولایت کبری است که اکنون بعد از ائمه هدی - صلوات الله عليهم اجمعین - به دست مبارک و پر قدرت مولای جهانیان، حضرت مهدی، قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف و صلوات الله علیه - و علی آبائه الطاهرين سپرده شده و ایشان صاحب العصر و امام زمان است که چشمها به ظهور او منتظر و دلها به شوق دیدار و لقای آن بزرگوار می تپد.

بر همه علاقمندان و شیفتگان آن بقیة الله اعظم و نور دیده حضرت زهرا، صدیقه کبری واجب است در تمامی اوقات، خصوصاً در نمازها و مجالس و مظان استجاب دعا، برای تعجیل فرج آن حضرت دعا کنند، چنانکه خود آن حضرت بارها توصیه و تأکید فرموده اند که برای دعای تعجیل در فرج، بالاترین درجه اهمیت داده شود.

۲۰۰ - در کمال الدین صدوق رضوان الله تعالی علیه در توقیع مبارک در جواب اسحاق بن یعقوب که به واسطه محمد بن عثمان عمروی (رض) نائب خاص آن حضرت، که مسائل مشکله ای سؤال نموده بود و آن بزرگوار - سلام الله علیه - به خط مبارک خود بیان فرمودند، از جمله سئوالات کیفیت انتفاع و چگونگی بهره برداری مردم در زمان غیبتش بود، که حضرت حجة - صلوات الله علیه - مرقوم فرمودند: *واما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالاتنتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب واتی لآمان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء، فاغلقوا باب السئوال عما لا یعینکم ولا تتکلفوا علم ما قد کفیتکم واکثر والدعاء بتعجیل الفرّج، فانّ ذلك فرجکم والسلام علیک یا اسحاق بن یعقوب وعلی من اتبع الهدی.*<sup>(۱)</sup>

حضرت - سلام الله علیه - مرقوم فرموده اند: اما کیفیت انتفاع و بهره برداری مردم از من در زمان غیبتم مانند استفاده و بهره گیری از آفتاب است آنگاه که ابرها آن را از چشمها می پوشانند.

و به درستی که من هر آینه (موجب) امان هستم برای اهل زمین، چنانکه ستارگان موجب امانند برای اهل آسمان، پس ببندید باب سؤال را از چیزهایی که برای شما فایده ای

ندارد و خود را به تکلف و سختی نیندازید برای دانستن چیزی که به تحقیق از آن کفایت شده‌اید (و آن مقدار که لازم بوده، برایتان بیان شده است. ولی آنچه برای شما در زمان غیبت لازم است این است که: ) بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج، زیرا که فرج خودتان نیز در آن است.

سلام خدا بر تو باد ای اسحاق بن یعقوب و بر کسانی که پیروی از هدایت کنند.

نظیر این روایت را شیخ جلیل القدر مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج با مختصر تفاوتی در الفاظ، در فصل توقیعات ذکر کرده است. در کتب ادعیه نیز در ضمن جملات دعاها اشارات فراوانی به تعجیل فرج امام زمان علیه السلام شده است شایان تذکر است که وجه فرمایش حضرت که: دعا بسیار برای تعجیل فرج کنید، اشاره است به این معنی که چون ظهور آن حضرت از امور بدائیه است، ممکن زیادی دعا و تضرع باعث تقدم و جلو افتادن این امر شود، چرا که در بعضی از جملات ادعیه آمده است:

کارهایی که از قضای مبرم و حتمی خدای عزوجل گذشته، حتی آن کارهای حتمی خاطر را به خاطر دعا تغییر می‌دهد. بنابراین بر ما است که در تمامی حالات تعجیل فرج آن حضرت را در نظر گرفته بگوئیم: اللهم عجل فرج مولانا صاحب الزمان بحق محمد وآله الطاهرين صلواتك عليهم اجمعين.

### ۳۷ / ۲ - پر پرواز

۳۷ - ومطیة لمن اعمله (رخش سبک تاز آنکه با آن بتازد)

قرآن مجید مرکب سریع السیری است برای کسانی که به محتوای عالی آن عمل کنند و آن‌ها را هر چه زودتر و سالمتر به منزل و مقصدشان می‌رساند و البته منزل و مقصد حامل و عامل قرآن کریم، جز حظایر قدسی مجالس انس نخواهد بود.

۲۰۱ - روی فی الکافی باسناده عن ابن ابی یعفور قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: انّ

الرّجل اذا كان يعلم السورة ثم نسيها وتركها ودخل الجنة، اشرفت عليه من فوق في احسن صورة فتقول: تعرفني؟ فيقول: لا فتقول: انا سورة كذا وكذا لم تعمل بي وتركنتي؟ اما والله لو

عملت لی لبلغت بك هذه الدرجة و اشارت بيدها الي فوقها. (۱)

شیخ جلیل مرحوم کلینی رحمه الله در کتاب کافی مسنداً از ابن ابی یعفور روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام - چنین می فرمود که: اگر شخصی یک سوره از سوره های قرآن را بخواند و بفهمد و سپس آن را فراموش و ترک نماید و داخل بهشت شود، قرآن کریم با زیباترین صورتی بر بالای مقام و منزل او مشرف شده گوید: آیا مرا می شناسی؟ گوید: نه پس قرآن گوید: من همان سوره ای هستم که تو به آن عمل نکردی و مرا ترک نمودی، حالا بدان و آگاه باش قسم به خدای عزوجل اگر عمل می کردی (به آنچه که خواندی و دانستی) به من، هر آینه تو را نیز به همین درجه که می بینی می رساندم و اشاره می کند با دستش به مقام بالائی.

۲۰۲ - وعن يعقوب الاحمر قال: قلت لابي عبد الله عليه السلام: ان علي دين كثيراً وقد دخلني شيء ما كاد القرآن يتفلت مني، فقال ابو عبد الله عليه السلام: القرآن القران ان الآية من القرآن والسورة لتجيء يوم القيمة حتى تصعد الف درجة، يعني في الجنة فتقول: لو حفظتني لبلغت بك ههنا. (۲)

از یعقوب احمر روایت شده که گفت عرض کردم به امام صادق علیه السلام که: بر ذمه من قرض زیادی هست (و چنان گرفتارم کرده که) گاهی چیزهایی بر من خطور می کند که قرآن به کلی از ذهنم بیرون می رود امام علیه السلام فرمود قرآن را فراموش مکن و تکرار نمود و بسیار توصیه کرد که یک آیه از قرآن مجید و یا سوره ای از آن حتماً روز قیامت می آید و تا هزار درجه از درجات بهشتی بالا می رود و سپس می گوید: اگر شئونات و احترام مرا حفظ می کردی هر آینه تو را نیز به این مقام می رسانیدم.

۲۰۳ - وعن ابي بصير قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: من نسي سورة من القرآن مثلت له في صورة حسنة ودرجة رفيعة في الجنة فاذا رآها قال: ما انت؟ ما احسنتك لتيك لي فيقول: اما تعرفني؟ انا سورة كذا وكذا ولو لم تنسني لرفعتك الي هذا. (۳)

از ابی بصیر روایت شده گفت: امام صادق علیه السلام فرموده: هر کس سوره ای از قرآن کریم را که

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۸؛ الوسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۴۶.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۸؛ الوسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۹۴.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۷؛ ثواب الاعمال، ص ۲۳۸.

یاد گرفته بود فراموش نماید، همان سوره در درجه‌ای والا در بهشت بصورت زیبایی متمثل می‌شود، به طوری که وقتی او را به می‌بیند می‌پرسد: تو که هستی؟ چقدر زیبا و دلچسب هستی، ای کاش که از آن من بودی. گوید: مگر مرا نمی‌شناسی؟ من فلان سوره از قرآن هستم (که مرا فراموش کردی) اگر مرا حفظ می‌کردی و فراموشم نمی‌نمودی، تو را نیز به این درجه رفیع می‌رساندم.

نگارنده گوید: حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان علیه السلام و اجداد طاهرینش کشتی نجاتند هر کس که به آن کشتی سوار شود یعنی به آنها معتقد و به رشته رحمتشان متمسک شود، از طوفانهای سهمگین کفر و شرک و ضلالت و گمراهی نجات یافته و از گرداب جهالت و نادانی به ساحل هدایت و سعادت و به دانش و بینش رسیده، ارزشهای واقعی را پیدا می‌کند.

۲۰۴ - قال امیر المؤمنین علیه السلام فی وصیته لکمیل: یا کمیل قال رسول الله صلی الله علیه و آله قولاً، اعلنه المهاجرون و الانصار، متوافرون يوماً بعد العصر، يوم النصف من شهر رمضان، قائم علی قدمیه من فوق منبره:

علی منی و ابنای منه و الطیبون منی و منهم و هم الطیبون بعد اتمهم و هم سفینه نوح من ركبها نجی و من تخلف عنها غوی، التاجی فی الجنة و الهاوی فی لظى. (۱)

خلاصه وصیت آقا امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل این است که فرمود: ای کمیل، رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بعد از نماز عصر که روز نیمه ماه مبارک رمضان بود، بالای منبر خود ایستاده مطلبی را بیان فرمود و مهاجرین و انصار آن را اعلان و پخش نمودند، فرمود:

علی از من و دو فرزند از من (حسن و حسین علیهما السلام) از او هستند و همه پاکان از من و از آنها هستند و آنها هستند که پاکاند بعد از مادرشان (حضرت زهرا - سلام الله علیها -) و آنها سفینه نوح هستند، هر که به آن سوار شود نجات یابد و هر که تخلف از آن کند هلاک شود، نجات یابنده در بهشت و هلاک شوندگان در آتش جهنم قرار خواهند گرفت.

۲۰۵ - شیخ بزرگوار شهید قدس سره در اجازه خود به ابن خازن حائری از فخر المحققین و جمعی دیگر از داوود بن سلیمان غازی، از امام المرتضی ابی الحسن

علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل می نماید که فرمود:

مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من ركبها نجی ومن تخلف عنها زخ فی النار: مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است که هر که داخل آن کشتی شد نجات یافت و هر که تخلف نمود در آتش جهنم انداخته خواهد شد. (۱)

### ۳۸ / ۲ - نشانه نور

۳۸ - و آية لمن توسم (نشانه آنکه جوای نشان است)

کتاب عزیز آسمانی (قرآن مجید) دلالت و نشانه ورهنمودهائی است برای آنانکه در متون و بطون عالیة آن تدبیر و تفکر عمیق نموده و از قصص انبیاء و سرگذشت امت های سالفه و جباران و ستمگران تاریخ عبرت و اعتبار می گیرند و علامت و نشانه ای است که اهل فراست و کیاست با دقت و تأمل در آنها به هدف ها و مقاصد خود میرسند.

اصل «توسم» عبارت از دقت و نظر در «سمه» که به معنی علامت است می باشد همانطور که خداوند تعالی میفرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (۲) در این قرآن علامات و دلالاتی است برای متفکرین.

۲۰۶ - شیخ جلیل القدر مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان آورده که: صحیح است اینکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اتقوا من فراسة المؤمن وأنه ينظر بنور الله و نیز فرمود: ان لله عبادة يعرفون الناس بالتوسم، ثم قرء هذه الآية. (۳)

پرهیزید از فراست مؤمن، چون دقت و نظر او بوسیله نور الهی است.

۱. الطرائف، سید بن طاووس، ص ۱۳۲؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۲۲؛ خلاصة عبقات الانوار، ج ۴، ص ۶۱.

۲. سورة حجر، آیه ۷۵.

۳. تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۱۲۶.

و باز فرموده: در میان بندگان خدا عده‌ای هستند که آنها مردمان را می‌شناسند از روی توسم و علائم زیرا که آنها بیانگر واقعیات درونی می‌باشد و بعد به آن آیه استشهاد فرموده.  
نگارنده گوید متوسّمین عبارتند از: پیامبر گرامی و امیرالمؤمنین و ذریه طیبه اش - سلام الله علیهم - تا قائم آل محمد - صلوات الله علیه و آله - که حجّت زنده خدا و صاحب العصر و الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است.

۲۰۷ - وفي الكافي عن الباقر عليه السلام قال: قال امير المؤمنين عليه السلام في قوله تعالى ﴿ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴾ كان رسول الله المتوسم وانا من بعده والائمة من ذريتي المتوسمون. (۱)  
۳۹ - وجنة لمن لستلا ( سپر آنکه خود را به پناه آن گیرد )

جَنَّةٌ به معنی سپر و حاجب و نگهدارنده از چیزی است، یعنی قرآن مجید یک سپر و سلاح بسیار محکم و مستحکم برای آنان که بخواهند در برابر مخالفین دین و قرآن و یکتاپرستی مسلح باشند.

ممکن است مراد در اینجا وقایه و حاجب باشد برای قاریان و مراقبت کنندگان از خود در برابر سختیهای دنیا و آخرت.

سپر و نگهداری آن از مکاره و سختیهای آخرت بسیار واضح و روشن است چون موجب نجات از آتش جهنم و خلاصی از غضب خدای عزوجل است.

و اما وقایه و حجاب از مکاره دنیا، آیه شریفه می‌فرماید: ﴿ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا ﴾ (۲) وقتی قرآن کریم را تلاوت نمودی، بین تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، حجابی قرار می‌دهم تا تو از آنها مستور و مخفی باشی.

شیخ طبرسی رحمته الله گوید کلبی گفته آنها عبارت بودند از ابوسفیان و نصر بن حرث و ابوجهل و ام‌جمیل زوجه ابی‌لهب، که خدای تعالی پیامبر گرامی خود را از چشم

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ اختصاص، ص ۳۰۳؛ الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۷۴۸؛ بحارالانوار،

ج ۲۴، ص ۱۲۷.

۲. سوره اسراء، آیه ۴۵.

آنان محجوب و مستور گردانید که آمدند خدمت آن حضرت ولی آن بزرگوار را ندیدند.  
 ۲۰۸ - وفي الصافی من قرب الأسناد عن الكاظم عليه السلام انّ ام جميل امرأة ابي لهب رضي الله عنه  
 حين نزلت سورة تبت ومع النبي صلى الله عليه وآله ابوبكر بن ابي قحافة، فقال: يا رسول الله هذه ام جميل  
 محفظة او مغضبة تريدك ومعها حجر تريد ان ترميك به فقال صلى الله عليه وآله: انها لاترانى. فقالت لابي  
 بكر: اين صاحبك؟ قال: حيث شاء الله قالت: لقد جئتہ ولو اراه لرميته فانه هجانى واللات  
 والعزى ائى لشاعرة. فقال ابو بكر: يا رسول الله لم ترك؟ قال صلى الله عليه وآله: لا، ضرب الله بينى وبينها  
 حجاباً مستوراً. (۱)

شیخ جلیل القدر مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی از قرب الاسناد از حضرت امام  
 کاظم علیه السلام روایت کرده که ام جمیل زوجه ابی لهب در وقتی که سوره «تبت یداً ابی لهب» نازل  
 شد به خدمت حضرت رسول اکرم صلى الله عليه وآله آمد. ابوبکر بن ابی قحافه نیز در محضر شریف آن  
 بزرگوار بود. ابوبکر گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وآله این ام جمیل است که آمده و بسیار ناراحت و یا  
 غضبناک است، می خواهد شما را ببیند و یک سنگ هم همراه آورده تا به ساحت قدس  
 حضرتت جسارت کرده، شما را بزند. حضرت فرمود: او مرا نمی بیند. سپس ام جمیل به ابی  
 بکر گفت: صاحبت کجا است؟ گفت: هر جا که خدای تعالی بخواهد. گفت: آمده بودم که اگر  
 او را به بینم با این سنگ بزنم، چون او مرا هجو کرده، قسم به لات و عزى که من یک زن  
 شاعره هستم (اگر بخواهم او را هجو کنم می توانم) ابوبکر گفت: ای پیامبر بزرگوار خدا، او تو  
 را ندید؟ فرمود نه خدای عزوجل میان من و او حجابی قرار داد که من از چشم او مستور ماندم.  
 این روایت بیانگر حاجیت قرآن کریم نسبت به وجود مقدس پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله  
 می باشد و بدیهی است که اوصیای آن بزرگوار نیز همان ملاک را دارا می باشند، اما  
 سیر و حاجب بودن آن نسبت به سایر مردم از سختیهای دنیا در روایت کافی از  
 حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عليه السلام چنین است:

۲۰۹ - في الكافي باسناده عن الاصبغ بن نباته عن امير المؤمنين عليه السلام انه قال: والذي بعث  
 محمداً بالحق واکرم اهل بيته ما من شيء تطلبونه من حرز من حرق او غرق او سرق او اتلاف

۱. قرب الاسناد، ص ۳۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۸۹؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۳۵.

دابة من صاحبها او ابق الآ وهو فى القرآن، فمن اراد ذلك فليسالنى عنه.

قال: فقام اليه رجل فقال: يا امير المؤمنين اخبرنى عمّا يؤمن من الحرق والغرق؟ فقال ﷺ: اقرء هذه الايات.

﴿اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ (١). ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً لِي قَوْلِهِ سُجُوداً وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (٢) فمن قرأها فقد امن من الحرق والغرق قال فقرأها رجل واضطربت النار فى بيوت جيرانه وبيته وسطها فلم يصبه شىء.

ثم قام اليه رجل آخر فقال: يا امير المؤمنين انّ دابتي استصعبت علىّ وانا منها علىّ وجل فقال ﷺ: اقرء فى اذنها اليمنى ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (٣) فقرأها فذلت دابته.

وقام اليه آخر فقال: يا امير المؤمنين انّ ارضى ارض مسبعة انّ السباع تغشى منزلى ولا تجوز حتى تأخذ فريستها. فقال ﷺ: اقرء ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (٤) فقرأها الرجل فاجتنبت السباع.

ثم قام اليه آخر فقال: يا امير المؤمنين انّ فى بطنى ماء اصفر فهل من شفاء؟

فقال نعم بلا درهم ولا دينار ولكن اكتب علىّ بطنك آية الكرسي وتغسلها وتشربها وتجعلها ذخيرة فى بطنك فتبرء باذن الله عزوجلّ ففعل الرجل فبرء باذن الله.

ثم قام اليه آخر فقال يا امير المؤمنين اخبرنى عن الضالة؟ فقال ﷺ: اقرء يس فى ركعتين وقل يا هادى الضالة رد علىّ ضالتي، ففعل فرد الله عليه ضالته.

ثم قام اليه آخر فقال يا امير المؤمنين اخبرنى عن الأبق؟ فقال ﷺ: اقرء ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ

١. سورة اعراف، آية ١٩٦.

٢. سورة زمر، آية ٦٧.

٣. سورة آل عمران، آية ٨٣.

٤. سورة توبة، آية ١٢٨ و ١٢٩.



يَكْذِبُ يَزَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ﴿١﴾ فقالها الرجل فرجع اليه الآبق. ثم قام اليه آخر فقال: يا اميرالمؤمنين أخبرني عن السرقة فانه لا يزال قد يسرق لي الشيء بعد الشيء ليلاً فقال له: اقرء اذا آويت الى فراشك ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ﴾ الى قوله - كِبْرُهُ تَكْبِيرًا ﴿٢﴾.

ثم قال اميرالمؤمنين عليه السلام: من بات بارض قفر فقرأ هذه الآية ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾ الى قوله - تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٣﴾ حرسه الملائكة وتباعدت عنه الشياطين.

قال: فمضى الرجل فاذا هو بقريه خراب فبات فيها ولم يقرء هذه الآية فغشاه الشياطين واذا هو آخذ يخطمه، فقال له صاحبه: انظره واستيقظ الرجل، فقرء الآية فقال الشيطان لصاحبه ارغم الله أنفك احرسه الآن حتى يصبح.

فلما اصبح رجع الى اميرالمؤمنين عليه السلام فأخبره فقال له رأيت في كلامك الشفاء والصدق ومضى بعد طلوع الشمس فاذا هو باثر شعر الشياطين مجتمعاً في الارض. ﴿٤﴾

مرحوم كليني رضوان الله تعالى در كتاب كافي به اسناد خود از اصبع بن نباته از حضرت اميرالمؤمنين عليه الصلوة والسلام روايت مي كند كه فرمود: قسم به آن خدائي كه حضرت محمد صلى الله عليه وآله را به حق به پيامبري مبعوث گردانيد واهل بيت او را مكرم و معزز قرار داد، چيزي نيست كه (در دنيا شما او را) بخواهيد از وسايل حرز و نگهداري از سوختن و غرق شدن يا سرقت و فرار كردن حيوان از نزد صاحبش يا عبدي كه از مولايش فرار کرده، مگر اينكه در قرآن مجيد پيدا مي شود هر كه به هر کدام يك از اينها و امثال اينها مبتلا است، از من سؤال كند تا من راه چاره را به او ياد دهم.

راوي گوید: شخصي بلند شد وگفت: يا اميرالمؤمنين به من خبر بده از آنچه انسان را از حريق و غرق شدن نجات مي بخشد؟ امام عليه السلام فرمود اين آيات را بخوان ﴿اللَّهُ الَّذِي... عَمَّا

۱. سورة نور، آيه ۴۰.

۲. سورة بنی اسرائیل، آيه ۱۱۰ و ۱۱۱.

۳. سورة اعراف، آيه ۵۴.

۴. اصول كافي، ج ۲، ص ۶۲۴؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۱۲؛ تفسير نور الثقلين، ج ۲، ص ۱۱۰.

یشرکون ﴿ پس هر که این آیات را بخواند از سوختن و غرق شدن مأمون خواهد شد. راوی گوید: آن شخص این آیات را وقتی که خانه‌های همسایه‌هایش آتش گرفت خواند در حالی که خانه آن مرد در وسط آنها قرار گرفته بود، ابدأ ضرری متوجه او نشد.

بعد شخص دیگری از جا بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین دابه (اسب یا حیوان سواری دیگر) من چموش شده، رکاب نمی‌دهد و من می‌ترسم نزدیک او بروم، آن حضرت فرمودند: به گوش راست آن آیه ﴿ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴾ را بخوان وقتی خواند حیوان رام شد و مورد استفاده آن مرد قرار گرفت.

سومی بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین زمینی دارم که حیوانات درنده در آن بسیار است. ناگهان به محل من می‌آیند و نمی‌روند مگر اینکه سهم خود را از گوسفند و غیره بردارند حضرت فرمود آیه ﴿ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴾ را بخوان. آن مرد هر دو آیه را خواند و دیگر حیوانات وحشی اطراف خانه‌اش نرفتند.

سپس شخص دیگری از جایش بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین در شکم من آب زردی پیدا شده، آیا امکان دارد از این درد و گرفتاری شفا یابم؟ امام علیه السلام فرمود: بلی بدون اینکه یک درهم یا دینار خرج کنی آیه الکرسی را روی شکم خود بنویس و بعد آن را بشوی و آبش را بخور تا در درون شکمت ذخیره شود و به اذن خدای عزوجل صحت یافته و شفاء پیدا می‌کنی. آن مرد به دستور حضرت عمل کرد و صحت و سلامتی خود را به دست آورد.

دیگری برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین خبر بده از گم شده که آیا آنهم راه چاره‌ای دارد؟ حضرت فرمود دو رکعت نماز بخوان و سوره یسن را در هر دو رکعت می‌خوانی و بعد از فراغ بگو یا هادی الضالة ردّ علیّ ضالّتی. آن مرد به فرمایش امام علیه السلام عمل نمود و نماز را خواند و خدای تعالی گم شده او را باز گردانید.

بعد کسی دیگر بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین به من خبرده از عبدی که از دست مولایش فرار کند؟ امام علیه السلام فرمود: آیه کریمه ﴿ اَوْ كَظَلَمَاتٍ - تَا - فَمَالَهُ مِنْ نُورٍ ﴾ را بخوان. آن مرد آیه را تلاوت نمود، عبدش که فرار کرده بود به دا من مولایش بازگشت نمود.

سپس شخصی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین به من خبرده از چیزهایی که به سرقت رفته و

دزدیده‌اند، چون شبی نیست که از من چیزی نذر دیده باشند. آن بزرگوار علیه السلام و فرمود: وقتی به رختخواب خود میروی آیه شریفه ﴿ قُلِ ادْعُوا اللَّهَ - تَا - وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا ﴾ را بخوان. بعد حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام فرمود هر که در بیابان بی آب و علفی بخوابد و این آیات را بخواند ﴿ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي - تَا - تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴾ ملائکه‌ها او را حراست و نگهبانی نموده و شیاطین از اطراف او دور شده و فرار می‌کنند.

راوی گوید: مردی به خرابه‌ای رسید و شب در آنجا بیتوته کرد ولیکن آیات مذکوره را نخواند، شیاطین آمدند و او را احاطه کردند در حالی که او دماغش را گرفته بود. شیطانی به دیگری وگفت: نگاه کن به او در این حال مرد بیدار شد و آیه را خواند. شیطان رفیقش گفت: خدا دماغت را به خاک مالید، الآن باید او را حراست و پاسداری کنی تا طلوع فجر. وقتی صبح شد آن مرد به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشته قصه را به او خبر داد و عرض کرد که در کلام تو شفاء و صدق را بالعیان مشاهده نمودم بعد از آنکه آفتاب از افق سر زد و سطح زمین را روشن نمود آن مرد رفت و ناگهان دید که مقداری از موهای شیاطین در روی زمین ریخته و جمع شده است. نگارنده گوید ولایت عظمای حجت حق خاتم الاوصیاء امام عصر و ناموس دهر مهدی آل محمد و اجداد کرامش - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - نیز سپر و حاجب و مانع از افتادن مؤمنین و محبین خاندان عصمت در عذاب الهی و آتش دوزخ می‌باشد.

۲۱۰ - وفي البحار عن الصدوق رضوان الله تعالى في جملة من كتبه عن القطان عن عبد الرحمن بن محمد الحسيني عن محمد بن ابراهيم الفزاري عن عبد الله بن بحر الاهوازي عن علي بن عمر وعن الحسن بن محمد بن جمهور عن علي بن بلال عن علي بن موسى الرضا عن موسى بن جعفر عن جعفر بن محمد عن محمد بن علي عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن ابي طالب عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله عن جبرئيل عن ميكائيل عن اسرافيل عن اللوح عن القلم قال يقول الله عزوجل ولاية علي بن ابي طالب حصني فمن دخل حصني امن من عذابي. (۱)

۱. عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴۶؛ امالی صدوق، ص ۳۰۶؛ معانی الاخبار، ص ۳۷۱؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

شیخ بزرگوار ما مجلسی رضوان الله تعالى از شیخ جلیل القدر صدوق علیه الرحمة تعالى در کتب متعدده خود حدیثی نقل کرده، سند آن را به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و از آن حضرت به آباء گرامی و رسول خدا صلی الله علیه و آله و از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل از لوح و از قلم که فرمود خدای عزوجل می فرماید: ولایت و دوستی علی بن ابیطالب حصن و حصار محکم من است، پس هر که داخل در حصار و قلعه من شود از عذاب من در امن و امان است.

۲۱۱ - وفي اماليه باسناده عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله جلّ جلاله لو اجتمع الناس كلهم على ولاية علي علیه السلام ما خلقت النار.

۲۱۲ - نظیر این روایت را با مختصر تفاوتی در الفاظ، خطیب خوارزمی در مناقب خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لو اجتمع الناس على حبّ علي بن ابیطالب علیه السلام لما خلق الله عزوجل النار.

اگر همه مردم ولایت و محبت علی بن ابیطالب علیه السلام را قبول و به اتفاق کلمه و هماهنگی نقطه مرکز قرار داده به دور او جمع می شدند، خدای متعال هرگز آتش را خلق نمی فرمود.

ولایت ائمه اطهار علیهم السلام قلعه بسیار محکم و مستحکم و حجاب پر توانی است برای مؤمنین و دوستداران حضرات معصومین از آتش جهنم و علاوه بر آن یکی از پایه های ثابت و پابرجای اسلام و ایمان است.

۲۱۳ - في الكافي عن زرارة عن ابي جعفر الباقر علیه السلام قال بنى الاسلام على خمسة أشياء على الصلوة والزكوة والصوم والحج والولاية قال زرارة فقلت وای شیء من ذلك افضل قال الولاية افضل لأنها مفتاحهن والوالی هو الدلیل علیهن قلت ثم الذي يلي ذلك في الفضل فقال الصلوة ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال الصلوة عمود الدين دينكم قال قلت ثم الذي يليها في الفضل قال الزكوة لأنها قرنها بها وبدء بالصلاة قبلها وقال رسول الله صلی الله علیه و آله الزكوة تذهب الذنوب قلت والذي يليها في الفضل قال الحج قال الله عزوجل والله على الناس حج البيت لایه الى ان قال ثم قال صلی الله علیه و آله ذروة الأمر وسنامه ومفتاحه وباب الأشياء ورضا الرحمن الطاعة للامام بعد معرفته انی الله

عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ مَنْ يَطْعُ الرِّسُولَ فَقَدْ اطَّاعَ اللهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا ارسلناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا، اَمَّا لَوْ اَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وِلايَةَ وَلِيِّ اللهِ فَيَوَالِيهِ وَيَكُونُ جَمِيعَ اَعْمَالِهِ بِدَلالَتِهِ اِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلى اللهِ حَقٌّ فِى ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ اَهْلِ الاِيْمَانِ ثُمَّ قَالَ اَوْلٰئِكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يَدْخُلُهُ اللهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَةٍ. (۱)

شیخ جلیل القدر مرحوم کلینی در کتاب کافی از زرارہ از امام باقر العلوم - سلام الله علیه - روایت می‌کند که فرمود: اسلام بنا شده روی پنج اساس و پایه و آن ستونهای پنجگانه: نماز و زکوٰۃ و روزه و حج خانه خدا و ولایت ائمه اطهار است.

زراره گفت: عرض کردم از این پنج چیز کدام یک افضل از همه است: فرمود: ولایت افضل است، زیرا کلید همه آنها همانا ولایت است و والی و دلیل و رهنمای آنها است. عرض کردم: بعد از ولایت کدام افضل است؟ فرمود: نماز به درستی که حضرت رسول ﷺ فرمود که نماز ستون دین شما است عرض کردم: کدام بعد از نماز افضل است؟ فرمود: زکوٰۃ، زیرا که خدای عزوجل زکوٰۃ را قرین نماز قرار داده و نماز را قبل از زکوٰۃ ذکر فرموده است، رسول خدا ﷺ فرمود: زکوٰۃ گناهان را از بین می‌برد. عرض کردم: پس از زکوٰۃ کدام افضل است فرمود حج خانه خدا چون خدای عزوجل فرموده بر ذمه همه مردم است که در صورت امکانات مالی قصد سفر حج به سوی خانه خدا کرده و اعمال مخصوصه را بجای آورند تا آنجا که فرمود: عالیتترین و پراچترین کارها و کلید آنها و در همه اشیاء و خوشنودی و رضایت خدای بخشنده مهربان، اطاعت و فرمان برداری از امام معصوم است بعد از معرفت و شناخت آن کما اینکه در آیه شریفه می‌فرماید: هر کس اطاعت رسول خدا ﷺ را بجا آورد به تحقیق که اطاعت خدا را بجای آورده است و آنکه اعراض کند و اطاعت از تو نکند ما تو را برای آنها حفیظ و مراقب نفرستادیم. سپس امام ﷺ برای تأکید و توجیه مردم به اهمیت مقام شامخ و والای ولایت در ائمه طاهرین و اینکه کلید همه اشیاء مذکور و تحصیل رضایت و خوشنودی پروردگار جل شأنه همان ولایت است با جملات بسیار تهدید آمیز و بیدار کننده فرمودند: بدانید و آگاه باشید، اگر کسی از شما همه شب و روز را به نماز و روزه بگذراند و تمامی اموال و ثروت خود را در راه

خدا صدقه دهد، همه عمر خود را در زیارت خانه خدا و حج بیت الله الحرام صرف نماید ولیکن ولایت ولی امر را نشناسد تا موالی و پیرو او شده و جمیع اعمال خود را طبق رهنمودهای او انجام دهد، از جانب خدای عزوجل حقی برای رسیدن به ثواب و اجر اعمالش نخواهد داشت و از اهل ایمان نیز محسوب نمی‌شود.

بعد امام علیه السلام فرمود و آنانکه معرفت و شناخت ولایت ما را داشته باشند و اعمال نیک و خدا پسندانه انجام دهند، خدای بخشنده مهربان به فضل و رحمت خود بهشت و نعمتهای نامتناهی آن را به آنها ارزانی می‌فرماید.

#### ۴۰ / ۲ - علم و دانش

۴۰ - **وعلماً لمن وعی** (دانش آنکه بگوشش نگهدارد)

قرآن مجید را خدای عزوجل علم کامل به مبدأ و معاد قرار داد بر کسانی که آن را حفظ و تعقل و قلب خود را مانند ظرف برای نگهداری آن گوهرهای پرجای قرار دهند.

۲۱۴ - مرحوم طریحی گفته: در حدیث (ائمہ علیهم السلام) آمده: «لا یعذب الله قلباً وعی القرآن»<sup>(۱)</sup>

خدای متعال عذاب نمی‌کند قلبی را که حافظ قرآن و نگهدارنده آن است یعنی اگر قرآن را از روی ایمان و اعتقاد و تعقل و درک کرده و عمل نماید خدای تعالی او را عذاب نمی‌کند اما اگر کسی فقط ظاهر الفاظ را حفظ کند و حدود و احکام آن را ضایع گرداند به او حافظ و نگهدارنده قرآن اطلاق نمی‌شود.

۲۱۵ - **وفي ثواب الاعمال عن الصادق علیه السلام الحافظ للقرآن العامل به مع السفرة الكرام البررة.**<sup>(۲)</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حافظ قرآن که عامل به قرآن است همراه با سفرای بزرگوار است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۶۷، امالی طوسی، ص ۷، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۲۴.

۲. ثواب الاعمال، ص ۱۰۱.

۲۱۶- و در حدیث دیگر دارد: **خیر القلوب اوعاها**<sup>(۱)</sup> بهترین قلب‌ها قلبی است که ظرفیت او برای حفظ قرآن بیشتر باشد. هر چه از علم قرآن بیشتر جمع و حفظ کند، ارزش و معیار آن قلب بالا خواهد رفت.

خدای عزوجل قلوب مؤمنین را وعاء و ظرف و مقرر ولایت و محبت قائم آل محمد امام زمان و تمامی ائمه اطهار علیهم السلام قرار داده، دل قلبی که حامل ولایت و محبت و دوستی آن بزرگواران باشد ارزش و معیار کفه میزانش در برابر کفه دیگر، حتی اگر، تمامی آنچه که آفتاب بر آن می‌تابد بگذارند، سنگینی خواهد نمود.

۲۱۷- فی الاختصاص باسناده عن محمد بن اسماعیل بن عبدالرحمن الجعفی قال دخلت انا و عمی الحصین بن عبد الرحمن علی ابی عبدالله علیه السلام فادناه وقال ابن من هذا معك؟ قال ابن اخی اسماعیل فقال رحم الله اسماعیل و تجاوز عنه صی عمله کیف خلفتموه قال بخیر ما آتاه الله لنا من مودتکم فقال یا حصین لاتستصغروا مودتنا فائها من الباقیات الصالحات قال یا ابن رسول الله ما استصغرتها. ولكن احمد الله علیها.<sup>(۲)</sup>

شیخ مفید در کتاب اختصاص، با سند خود، از محمد بن اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی روایت کرده که گفت:

من با عمویم حصین بن عبدالرحمن، به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، امام علیه السلام عمویم را در کنار خود نشانید و پرسید: این کسی که همراه شماست، پسر کیست؟ عمویم گفت: او پسر برادرم اسماعیل می‌باشد.

فرمود: خداوند اسماعیل را بیامرزد و از تقصیراتش بگذرد، در چه حالی از او جدا شدید؟ عمویم گفت: او را به بهترین حال و وضعی که خداوند به او از ولایت شما عطا فرموده است، ترک کردیم.

فرمود: ای حصین، این محبت و مودت ما را ناچیز نشمارید، که آن از باقیات صالحات است. عمویم گفت: ای فرزند پیامبر، من آن را کوچک نشمردم، بلکه برای ابراز سپاس خداوند بر زبان آوردم.

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۱.

۲. اختصاص، ص ۸۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۳؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۷۵.

مودت و محبت ائمه «ع» نیز باقیات الصالحات و نجات دهنده از مهالک آخرت است.

### ۴۱ / ۲ - نیکوترین سخن

۴۱ - وحیداً لمن روی ( نیکوترین حدیث آنکه راویش باشد )

خدای عزوجل قرآن کریم را بهترین حدیث قرار داده برای کسانی که روایت می‌کند آن را.

شیخ بزرگوار امین الاسلام طبرسی در تفسیر آیه شریفه ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾<sup>(۱)</sup> می‌فرماید: یعنی قرآن و اینکه خدای تعالی آن را حدیث نامیده برای این است که کلام خدا است و کلام را حدیث می‌نامند همانطوری کلام نبی ﷺ نیز حدیث نامیده شده است.

و این که احسن حدیث گفته شده بخاطر فصاحت بسیاری است که در آن است و نیز اعجازی که دارد و مشتمل است بر جمیع آنچه که مکلفین بر آن محتاج هستند از تنبیه و تذکر بر ادله توحید و عدل و بیان احکام شرایع و غیره از مواعظ و قصص انبیاء و ترغیب و ترهیب.

و این که کتاب متشابه خوانده شده از جهت شباهت بعضی از آیات است به بعض دیگر و تصدیق بعضی از آنها بعض دیگر را بدون اینکه در آن اختلاف و تناقضی وجود داشته باشد.

اخبار و احادیث صادره از معادن وحی و تنزیل و سیارگان درخشان آسمان و ولایت - سلام الله عليهم اجمعین - اعم از مواعظ و خطب و کلمات قصار و غیره چه از نظر فصاحت و بلاغت و اعجاز و چه از دیدگاه ترغیب و ترهیب و تفسیر و تبیین احکام شرایع و یا از جهت فضایل و مناقب و امثال اینها بهترین و زیباترین حدیثی است که هر گوینده و نویسنده و شنونده را به صفای باطن و ضمیر روشن برای پرورش روحی و تزکیه



نفس مجهز ساخته و هر گونه آلودگی‌ها را از دل انسان می‌زداید خصوصاً اخبار واحادیثی که جریان ولادت و غیبت صغری و کبرای حضرت خاتم الاوصیاء قائم آل بقیة الله الاعظم امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را بیان می‌کند و همچنین روایاتی که متضمن علائم ظهور آن حضرت و وعده‌ای از سعادت امت که بشرف لقای آن عزیز محمدی و یوسف فاطمی روحی و ارواح العالمین له الفداء موفق شده‌اند چه در زمان حیات پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و چه در دوران غیبت صغری و چه در زمان غیبت کبری که بهترین و عالیترین درمان دردهای نهانی تمامی دل‌های افسرده و روح‌های پژمرده است.

خواندن و شنیدن هر یک از کسانی که به این فیض عظمی نائل و شرف حضور یافته‌اند چنان روح انگیز و دل افزا است که بالطبع انگیزه اشتیاق شرفیابی را به هیجان آورده و در نتیجه موجب تزکیه نفس و تهذیب اخلاق می‌گردد. اینک برای تیمن و تبرک به چند مورد اشاره می‌نمائیم.

۱ - در رابطه با اینکه اخبار و احادیث ائمه اطهار علیهم السلام قلوب انسان را از تمامی پلیدیها و آلوده گیهای ناشی از خطاها و معاصی شستشو داده و جلا می‌دهد به دو روایت اکتفا می‌نمائیم.

۲۱۸ - وفي الكافي باسناده عن عبدالله بن محمد الحجاج عن بعض اصحابه رفعه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله تذاكروا وتلاقوا وتحذثوا فان الحديث جلاء للقلوب ان القلوب لترين كما يرين السيف جلاؤها. (۱)

شیخ بزرگوار مرحوم کلینی رضوان الله تعالی در کافی از حضرت رسول صلى الله عليه وآله روایت کرده که فرمود: (مؤمنین) باید با همدیگر مذاکره و گفتگو داشته و ملاقات یکدیگر بنمائید و احادیث ما را در میان خود بیان کنید چون ذکر و شنیدن حدیث قلوب شما را جلا و صفا می‌دهد، زیرا که قلوب در اثر معصیت چرکین و زنگ زده می‌شود، چنانکه شمشیر اگر با روغن مخصوص

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۲ و ج ۲، ص ۱۵۲.

خود روغن مالی نشود زنگ زده و فاسد می شود، بنابراین صیقل شمشیر با روغن اسلحه را جلا و صیقل می دهد و صفای قلب ها نیز با احادیث شریفه ائمه هدی علیهم السلام است.

۲۱۹- وفي نهج البلاغة من كلام امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال عليه السلام ان هذه القلوب تمسّل كما تمسّل الأبدان فابتغوا لها طرائف الحكم. (۱)

از فرمایشات درربار حضرت مولی الموحدين - سلام الله عليه - است که می فرماید: این قلب ها خسته و ملول می شوند چنانکه بدن ها از بسیاری کار و زحمت ملالت و ناراحتی پیدا می کنند کما اینکه بدن های انسان با استراحت و دلجوئی های مشروع رفع خستگی و آرامش پیدا می کند، برای رفع ملالت و افسردگی قلوب نیز باید دنبال حکمت های پر ارج و مغزدار رفت و طبیعی است هیچ حکمتی ارزشمندتر و پر محتواتر از آیات قرآنی و اخبار و احادیث خزان علم الهی، حضرات معصومین - سلام الله عليهم اجمعین - نیست.

در رابطه با کسانی که بشرف لقای آن مصلح جهانی امام منتظر قائم آل محمد - صلوات الله عليه و عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیده و دولت جاودانی یافته اند از دوره صباوت و قبل از غیبت صغری تا غیبت کبری و زمان ما به چند مورد برای روشنی چشمها و دل های افسرده و ملول منتظرین و علاقمندان اشاره می نمائیم.

۲۲۰- عن احمد بن اسحق بن سعد الاشعري قال دخلت علي ابي محمد الحسن بن علي وانا ارید ان اسأله عن الخلف من بعده فقال لي مبتدئاً يا احمد بن اسحق اني الله تبارك وتعالى لم يخل الأرض منذ خلق آدم ولا يخليها الي ان تقوم الساعة من حجة الله علي خلقه به يدفع البلاء عن اهل لارض و به ينزل الغيث و به يخرج بركات الارض قال فقلت له يا بن رسول الله فمن الأمام والخليفة بعدك فنهض عليه السلام مسرعاً فدخل البيت ثم خرج وعلي عاتقة غلام كان وجهه القمر ليلة البدر من ابناء ثلاث سنين فقال يا احمد بن اسحق لو لا كرامتك علي الله عزوجل وعلي حجه ما عرضت عليك ابني هذا انه سمى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم وكنيه الذي يسماء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً يا احمد بن اسحق مثله في هذه لامة مثل الخضر و مثله مثل ذی القرنين و الله ليغيبن غيبة لا ينجوا من الهلكة فيها الا من تبة الله عزوجل علي

القول بامامة ووقفه فيها للدعاء بتعجيل فرجه فقال احمد بن اسحق فقلت يا مولاي فهل من علامة يطمئن اليها قلبي فنطق الغلام عليه السلام بلسان عربي فصيح فقال انا بقية الله في ارضه والمنتقم من اعدائه فلا تطلب اثراً بعد عين يا احمد بن اسحق قال احمد بن اسحق فخرجت مسروراً فرحاً فلما كان من الغد عدت اليه فقلت يا بن رسول الله لقد عظم سروري بما مننت به عليّ فما السنة الجارية فيه منالخصر وذی القرنين قال عليه السلام طول الغيبة يا احمد قلت يا بن رسول الله وان غيبة لتطول قال اي ورئى حتى يرجع عن هذا الامر اكثر القائلين به ولا يبقى الا من اخذ الله عزوجلّ عهده لولايتنا وكتب في قلبه الايمان وايده بروح منه يا احمد بن اسحق هذا امر من امر الله وسر من سرّ الله وغيب من غيب الله فخذما آتيتك واكتمه وكن من الشاكرين تكن معنا غداً في عليين. (۱)

احمد بن اسحق اشعري گوید: خدمت حضرت امام حسن عسکری عليه السلام شرفیاب شدم و می‌خواستم سؤال کنم از خلف (وحجت خدا) بعد از ایشان. آن حضرت ابتداءً (بدون اینکه سؤال کنم) فرمود: ای پسر اسحق خدای تبارک و تعالی روی زمین را از وقتی که آدم (ابو البشر را) خلق کرد از حجت خالی نگذاشته و تا قیامت نیز نخواهد گذاشت، بلاها را از اهل زمین به خاطر او دفع می‌کند و باران به سبب او نازل و برکات زمین را به واسطه او خارج می‌کند.

احمد بن اسحق گوید: عرض کردم: ای پسر پیامبر بعد از تو امام و خلیفه کیست؟ پس حضرت به سرعت بلند شد و داخل خانه شد و (طولی نکشید) بیرون آمد در حالی که کودکی حدود سه ساله را بر دوش گرفته بود که صورت مبارکش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید فرمود: ای پسر اسحق اگر تو در نزد خدای عزوجلّ و حجج او کرامتی نداشتی این پسر را به تو نشان نمی‌دادم بدان که این پسر همنام رسول خدا و کنیه‌اش همانند کینه او است این پسر است که روی زمین را پر از قسط و عدل خواهد نمود همانگونه که پر از جور و ظلم شده است. ای احمد بن اسحق مثل این فرزندم مثل خضر عليه السلام و ذوالقرنین است، به خدا قسم هر آینه غیبتی خواهد نمود (بسیار طولانی) که در آن زمان از هلاکت نجات پیدا نکند مگر کسی که خدای تعالی او را ثابت و پابرجا بدارد در اعتراف و اعتقاد، و به امامت آن بزرگوار او را موفق کرده

باشد بر دعا کردن به تعجیل فرج او .

احمد بن اسحق گوید : عرض کردم ای مولای من آیا ممکن است علامتی برایم نشان دهید که قلبم مطمئن و آرامش پیدا کند ؟ پس کودک (بقیة الله اعظم امام زمان علیه السلام) به زبان عربی فصیح فرمود : منم بقیة الله در روی زمین وانتقام گیرنده از دشمنان خدا ، ای احمد بن اسحق بعد از مشاهده عینی دنبال اثر و مطالبه علامت بودن معنا ندارد . احمد بن اسحق گوید : از خدمت آن حضرت در نهایت شادی و سرور خارج شدم ، فردا صبح دوباره شرفیاب شده عرض کردم : ای پسر پیامبر به تحقیق که شادی من بسیار بزرگ و عالی گشت از اینکه بر من منت گذاری (که آن بزرگوار را زیارت کردم) سنت جاریه در او از حضرت خضر علیه السلام چیست ؟ و از ذوالقرنین چیست ؟ فرمود : طولانی شدن غیبت او است . عرض کردم : یا بن رسول الله آیا غیبت او حتماً طولانی خواهد شد ؟ فرمود : به قسم به خدای عزوجل (آنقدر طول می کشد که بسیاری از آنان که قائل بر امامت او هستند (به شک افتاده) از اعتقادشان برمی گردند و باقی نمی ماند مگر آنکه خدای تعالی از او عهد و پیمان گرفته باشد به ولایت و امامت ما و در قلب او نوشته باشد ایمان را و او را مؤید بدارد با روح خود . ای پسر اسحق این امری از امر خدا و سرّی است از اسرار خدا پس این نعمت عظمی را بگیر و دریاب و پنهان مدار و از شاگردان باش تا فردا در بهشت با ما باشی .

۲۲۱- وفي اکمال الدین للصدوق علیه الرحمة : باسناده عن طریف ابونصر قال : دخلت علی صاحب الزمان علیه السلام فقال علی بالصندل الأحمر فاتیته به ، ثم قال : اتعرفنی ؟ قلت نعم فقال من انا ؟ فقلت انت سیدی وابن سیدی فقال : لیس هذا سالتک قال طریف فقلت : جعلنی الله فداک فیین لی قال انا خاتم الاوصیاء و بی یدفع الله عزوجل البلاء عن اهلی و شیعتی .<sup>(۱)</sup>

شیخ صدوق علیه الرحمة از طریف ابونصر روایت کرده که گفت : خدمت صاحب الزمان علیه السلام شرفیاب شدم فرمودند : آن صندل قرمز را بیاور ، آوردم بعد فرمودند آیا مرا می شناسی ، عرض کردم : آری فرمود : من کیستم ؟ عرض کردم : تو آقای من و فرزند آقای من هستی . فرمودند : این را سؤال نمی کنم طریف گوید گفتم : فدایت شوم نظر مبارکتان را بیان

۱. کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۴۴۱ ، تبصرة الولی ، ح ۵۶۳ .

فرمائید؟ فرمود: من خاتم اوصیاء هستم، خداوند به خاطر من بلا را از اهل و شیعیان من دفع می‌کند.  
 ۲۲۲ - وفيه باسناده عن عبدالله بن جعفر الحميري قال: سألت محمد بن عثمان العمري  
 رضي الله عنه فقلت له: رأيت صاحب هذا الامر؟ فقال: نعم وآخر عهدي به عند بيت الله  
 الحرام وهو يقول: اللهم انجز لي ما وعدتني. (۱)

باز در همان مدرک از عبدالله بن جعفر حمیری روایت کرده که گفت: از محمد بن عثمان  
 عمروی رضوان الله علیه پرسیدم: آیا صاحب این امر (امام زمان عليه السلام) را دیده‌ای گفت: آری  
 آخرین مرحله (که بعد از آن غیبت کبری) اتفاق افتاد، نزد بیت الله الحرام بود که از خدا  
 مسئلت می‌نمود تا وعده نصرت و انتقام خون آباء کرامش را عملی نماید.

۲۲۳ - وفيه باسناده عن عبدالله بن جعفر الحميري قال سمعت محمد بن عثمان العمري  
 (رضي الله عنه) يقول رايته - صلوات الله عليه - متعلقاً باستار الكعبة في المستجار وهو يقول  
 اللهم انتقم لي من اعدائي. (۲)

باز در همان مدرک، عبدالله حمیری گوید شنیدم از محمد بن عثمان عمروی نائب خاص آن  
 حضرت رضوان الله تعالی می‌گفت دیدم (بقية الله اعظم) - صلوات الله علیه - را که پرده کعبه را در  
 باب مستجار گرفته و با خدای عزوجل مناجات می‌نماید که: بار پروردگارا انتقام مرا از  
 دشمنان من بگیر.

۲۲۴ - شيخ بزگوار صدوق عليه الرحمة والرضوان در کتاب کمال خود مسنداً از  
 ابو محمد حسن بن و جناء نصیبی روایت کرده که گفت: كنت ساجداً تحت الميزاب في  
 رابع اربع وخمسين حجة بعد العتمة، وانا اتضرع في الدعاء اذ حرّكني محرّك فقال: قم يا حسن  
 بن و جناء، قال فقممت فاذاً جارية صفراء نحيفة البدن اقول: انّها من انباء اربعين فما فوتها  
 فمشت بين يدي وانا لا اسئلهما عن شيء حتى اتت بي الى دار خديجة عليها السلام وفيها بيت بابيه في  
 وسط الحايط وله درج ساج يرتقى فصعدت الجارية وجاءني النداء: اصعد يا حسن فصعدت

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۸؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۶۰؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۵۹؛ غیبت طوسی، ص ۲۵۱؛ معجم احادیث  
 الامام المهدي «ع»، ج ۴، ص ۲۹۳.

فوقفت بالباب، فقال لي صاحب الزمان عليه السلام يا حسن أترك خفيت عليّ والله ما من وقت في حجك إلا وأنا معك فيه ثم جعل يعدّ عليّ اوثاتي فوقعت مغشياً عليّ وجهي فحسست بيد قد وقعت عليّ فقامت، فقال لي يا حسن الزم دار جعفر بن محمد عليهما السلام ولا يهمنك طعامك ولا شرابك ولا ما يستر عورتك، ثم دفع اليّ دفترأ فيه دعاء الفرج وصلاة عليه فقال بهذا فادع، وهكذا صلّ عليّ، ولا تعطه الا محقّي اوليائي فان الله جلّ جلاله موفّقك فقلت يا مولاي لا اراك بعدها؟ فقال يا حسن اذا شاء الله، قال فانصرفت من حجّتي ولزمت دار جعفر بن محمد (عليهما السلام) فانا اخرج منها فلا اعود اليها الا لثلاث خصال: لتجديد وضوء او لنوم او لوقت الافطار، وادخل بيتي وقت الافطار فاصيب رباعياً مملوئاً ماء ورغيفاً عليّ رأسه وعليه ما تشتهي نفسي بالنهار فاكل ذلك فهو كفاية لي، وكسوة الشتاء في وقت الشتاء وكسوة الصيف في وقت الصيف واتى لأدخل الماء بالنهار فأرشد البيت وادع الكوز فارغاً فأوتى بالطعام ولا حاجة لي اليه فاصدق به ليلاً كيلا يعلم بي من معي. <sup>(۱)</sup>

شيخ صدوق عليه الرحمة از ابی محمد حسن بن وجناء نصیبی روایت می‌کند که گفت: پنج‌جا و چهارمین سفر حجّم بود، در شوط چهارم طواف بعد از نماز عشا در زیر ناودان طلا در حال سجده مشغول تضرع و دعاء (به درگاه خداوندی) بودم، ناگاه کسی مرا حرکت داد و گفت: بلند شو ای حسن بن وجناء، گفت: بلند شدم دیدم جاریه‌ایست لاغر اندام و زرد صورت به نظرم چهل ساله یا بیشتر آمد. پس در جلو من راه افتاد و من هم چیزی نمی‌پرسیدم تا مرا آورد بخانه جناب خدیجه علیها السلام و در آن خانه اطاقی بود که درب آن وسط دیوار بود و نردبانی از چون ساج داشت که به وسیله آن بالا می‌رفتند. جاریه بالا رفت و نداء آمد که: بیا بالا ای حسن، پس بالا رفتم و دم درب ایستادم. (که ناگهان) حضرت صاحب الزمان علیه السلام (را دیدم و به من) فرمودند: ای حسن، آیا خیال می‌کنی بر من مخفی است (اعمال تو)؟ سوگند به خدا هیچ وقتی نبوده در حج‌های تو مگر اینکه من باتو بوده‌ام سپس اوقات حج (و کیفیت اعمال مرا) یک به یک شمرد. من در حال غشوه بر زمین افتادم، بعد احساس کردم دستی بر من گذارده شد پس

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲؛ معجم احادیث الامام المهدي «ع»، ج ۴، ص ۴۳۵.

ایستادم حضرت به من فرمودند: ای حسن، ملازم خانه جعفر بن محمد علیه السلام باش و به فکر و غصه آب و غذا و لباس مباش، سپس دفتری به من عطا فرمود که در آن دعای فرج و کیفیت نماز و یا صلوات بر آن بزرگوار بود و فرمود: با این دعا مرا دعا کن و به این طریق بر من صلوات بفرست و به هیچ کس غیر از اولیاء حقیقی من نشان نده، خداوند جل جلاله توفیق دهنده است بر تو، عرض کردم مولای من بعد از این دیگر شما را نخواهم دید؟ فرمودند: ای حسن هنگامی که خدا بخواهد. راوی گوید: از حج برگشتم و ملازم خانه امام صادق، جعفر بن محمد ۳ شدم از آنجا بیرون می آمدم و بر نمی گشتم مگر برای سه امر برای تجدید وضوء یا برای خواب و استراحت یا وقت افطار که در آن هنگام، وقتی وارد اطاق خود می شدم، می دیدم ظرفی پر از آب و نان و هر خوراکی که دلم بخواهد وجود دارد، و آنها می خوردم و لباس زمستانی در زمستان و لباس تابستانی در تابستان مهیا بود و من روزها داخل آب می شدم و اطاق را آب پاشی می کردم و کوزه آب را خالی می گذاشتم ولی شب همه را پر از طعام و غیره می دیدم و غذاهایی را که دیگران به من می دادند شبانه آنها را صدقه می دادم تا دیگران قضیه را نفهمند.

نگارنده گوید: **هنيئاً لاریاب النعيم نعيمها رزقنا الله وجميع المشتاقين والمنتظرين رؤية و لقاءه وشرقنا بزيارة مع التوفيق والعافية في الدنيا وشفاعية وشفاعه اجداده الطاهرين في الآخرة و -عجل الله تعالى فرجه - وفرجنا بفرجه وبلغه بافضل ما امله بسمحمد واله الطاهرين - صلوات الله عليهم اجمعين -**

#### ۴۲ / ۲ - بهترین سند

۴۲ - **وَحَكماً لِمَنْ قَضَى:** (برترین حکم آنکه با آن قضاوت نماید).

قرآن مجید سند و مرجع حکم است به هر کسی که می خواهد در میان مردم قضاوت نماید، چون حکم آن محکم و حق است و غیر آن باطل و خدای عزوجل در موارد متعدد آنان که به غیر قرآن حکم دهند و قضاوت را نمایند را بالحن شدید ظالم و فاسق و کافر یاد فرموده: **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾** (۱)

و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده، حکم نکنند، آنان خود ظالم‌اند.  
 قال الله تعالى: ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَخْتَكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَخْتَكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴾ (۱)

ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود، نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم بودند، به موجب آن برای یهود داوری می‌کردند، و الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواہ بودند. پس، از مردم نترسید و از من بترسید، و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید، و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود کافرانند.  
 و قال الله تعالى: ﴿ وَ لِيَخْتَكُمُ أَهْلُ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَخْتَكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾ (۲)

و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن نازل کرده داوری کنند، و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود، نافرمانند.

قرآن مجید که سند و مرجع حکم تمامی قضات و جدا کننده و بیانگر حکم حق از باطل است، طبق وصیت پیامبر اکرم ﷺ و به قاعده تلازم، از عترت و اهل بیت عصمت و طهارت تا زمانی که وارد حوض کوثر نشده‌اند، جدا شدنی نیستن. علاوه بر این قرآن بر آن بزرگوار نازل شده: «واهل البيت ادرى بما فى البيت» و تمامی علوم قرآن نزد پیامبر گرامی و اوصیای آن حضرت می‌باشد: ﴿ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ ﴾ (۳) و قوله تعالى ﴿ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴾ (۴). ما علم هر چیز را به امام مبین عطا کردیم، و آیه دوم اینکه: هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه قرآن کریم وجود دارد.

۱. سوره مائده، آیه ۴۴.

۲. سوره مائده، آیه ۴۷.

۳. سوره یس، آیه ۱۲.

۴. سوره انعام، آیه ۵۹.



مراد از امام مبین در تفسیر صافی یعنی «اللوح المحفوظ»<sup>(۱)</sup> در تفسیر قمی قمی یعنی «فی کتاب مبین وهو محکم»<sup>(۲)</sup>.

۲۲۵ - در تفسیر المیزان از ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: انا والله الامام المبین ایّن الحق من الباطل ورثته من رسول الله صلی الله علیه و آله.<sup>(۳)</sup>

امام علی علیه السلام به خدا سوگند! من امام مبین هستم حق را از باطل جدا و بیان می‌کنم و این را از پیامبر ارث برده‌ام.

۲۲۶ - وفي تأویل الايات لمولفه الفقيه المفسر السيد شرف الدين على الحسينى الأسترايادى النجفى باسناده عن صالح بن سهل قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقرء «وكلّ شى احصيناه فى امام مبین» قال: فى اميرالمؤمنين عليه السلام.<sup>(۴)</sup>

۲۲۷ - وفيه باسناده الى ابى الجارود عن محمد بن على الباقر - صلوات الله عليهما - قال لما نزلت هذه الآية على رسول الله صلی الله علیه و آله «وكلّ شى احصيناه فى امام مبین» قام رجلان (ابو بكر وعمر) كما فى المعانى من مجلسهما فقالا يا رسول الله هو التوراة؟ قال لا قالوا هو الانجيل؟ قال لا قالوا هو القران؟ قال لا قال فاقبل امير المؤمنين عليه السلام فقال رسول الله صلی الله علیه و آله هو هذا، انه الامام الذى احصى الله تبارك وتعالى فيه علم كلّ شىء يعنى علم ما كان وما يكون الى يوم القيمة.<sup>(۵)</sup>

در کتاب تأویل الايات مسنداً از ابى جارود نقل کرده که امام باقر عليه السلام فرمود آنگاه که این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد: «وكلّ شىء احصيناه فى امام مبین» دو نفر (یعنی ابوبکر و عمر) از جایشان برخاستند وگفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا آن امام مبین تورات است فرمودند: خیر. گفتند: انجیل است؟ فرمودند: خیر. گفتند: قرآن است؟ فرمود: خیر. امام عليه السلام فرمود: در اینجا امیرالمؤمنین عليه السلام تشریف آورد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آن امام این

۱. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۴۷.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۷۰.

۴. تأویل الآيات، ج ۲، ص ۴۸۷.

۵. همان.

است، این امامی است که خدای تبارک و تعالی علم هر چیزی را به او عطا فرموده، یعنی علم گذشته و آینده را تا روز قیامت.

۲۲۸- ویوید هذا التاویل قول النبی ﷺ فی خطبة یوم الغدیر: معاشر الناس ما من علم الا وقد احصاه الله فی وکل علم علمت فقد احصيته فی امام المتقین وما من علم الا وقد علمته علیاً وهو الامام المبین.<sup>(۱)</sup>

مؤید این تاویل فرمایش نبی اکرم ﷺ است در خطبه مفصلی که در روز غدیر در میان انبوه حاجیان که تا دویست هزار نفر گفته شده‌اند فرمود: ای مردم! هیچ علمی نیست مگر اینکه خدای عزوجل به من داده و هر علمی که من از خدای تعالی گرفته‌ام همه را به امام متقین دادم و هیچ علمی نیست مگر اینکه او را به علی علیه السلام تعلیم نموده‌ام و او است امام مبین که در آیه ذکر شده است.



## ۳- نزول آسمانی

۳- القرآن منزل من السماء: والحجة منزل نوره قبل خلق السموات والارض:

آیاتی که بیانگر نزول قرآن از آسمان است بسیار است و ما به ذکر چند مورد اکتفاء می‌نمائیم:

قال الله تعالى: ﴿الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ الى قوله تعالى ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. (۱)

الم این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست و مایه هدایت تقوایندگان است ... و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کردیم شک دارید، پس سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را فراخوانید.

وقال ﴿حَم وَالْكِتَابِ الْمُمِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾. (۲)

حم . سوگند به کتاب روشنگر! که ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، زیرا که ما هشدار دهنده بودیم.

وقال عزوجل: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (۳)

۱. سوره بقره، آیه ۲۳.

۲. سوره دخان، آیه ۳.

۳. سوره قدر، آیه ۱.

به درستی که این قرآن را در شب قدر نازل کردیم .

وقال تعالى: ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴾ (۱)

در حقیقت ، ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم .

وقوله تعالى: ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ (۲)

ما این قرآن را به تدریج نازل کردیم ، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود .

وقال عز وجل: ﴿ وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا، عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ

هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ ﴾ (۳)

و روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم و تو را بر این امت گواه

آوریم ، و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و

بشارت‌گری است ، بر تو نازل کردیم .

وقال تعالى: ﴿ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْقُرْآنَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيُكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴾ (۴)

بزرگ است کسی که بر بنده خود کتاب جدا سازنده حق از باطل را نازل فرمود ، تا برای

جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد .

وقال تعالى: ﴿ طه ما أنزلنا عليك القرآن لِتَشْقَىٰ إِلَّا تَذَكُّرًا لِمَنْ يَخْشَىٰ تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ

الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَىٰ ﴾ (۵)

طه ، قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی ، جز اینکه برای هر که بترسد ، پندی باشد ،

نازل شده است از جانب کسی که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده است .

وقال تعالى: ﴿ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ

رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ (۶)

۱. سوره هل اتی ، آیه ۲۳ .

۲. سوره حجر ، آیه ۹ .

۳. سوره نحل ، آیه ۸۹ .

۴. سوره فرقان ، آیه ۱ .

۵. سوره طه ، آیه ۱-۴ .

۶. سوره واقعه ، آیه ۸۰ .

به درستی که این قرآنی ارجمند است. در کتابی نهفته، که جز پاکان بر آن دست نزنند. وحیی از جانب پروردگار جهانیان است.

وقال عز وجل: ﴿حَمُّ تَنْزِيلٍ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (۱)

حم، وحیای از جانب رحمتگر مهربان است، کتابی است که آیات آن، به روشنی بیان شده. قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که می‌دانند.

وقوله تعالى: ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (۲)

بگو: آن روح القدس از طرف پروردگارت به حق فرو آورده تا کسانی را که ایمان آورده‌اند استوار گرداند.

وقال تعالى ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ (۳)

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی. و غیر اینها از آیاتی که کلاً دلالت دارد بر نزول قرآن از آسمان، و اما تاریخ نزول و کیفیت آن ذکر خواهد شد. درباره شروع نزول قرآن، محققین علماء و مفسرین اسلامی نظرات مختلفی دارند، بعضی از مفسرین معتقدند که آغاز نزول، نیمه شعبان (ولادت و سعادت حضرت بقیه الله مهدی آل محمد علیهم‌السلام) بوده است و منظور از لیلۀ مبارکه در آیه‌های سورۀ دخان ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ همان شب نیمه شعبان است.

ولی اکثر مفسران و محدثان عقیده‌شان بر این است که آغاز نزول قرآن در ماه رمضان بوده، حتی بعض شب یاروز آنرا نیز مشخص و جمعی دیگر بدون تعیین وقت ذکر نموده‌اند.

با توجه به صریح آیه شریفه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ مسلماً وبدون تردید نزول

۱. سورۀ فصلت، آیه ۳.

۲. سورۀ نحل، آیه ۱۰۲.

۳. سورۀ نساء، آیه ۱۰۵.

قرآن در شب قدر آغاز شده است گر چه در تعیین خود شب قدر آراء گوناگونی وجود دارد، چنانکه به هر یک از شبهای نیمه شعبان، و اول، هفدهم، نوزدهم، بیست یکم، بیست و سوم، بیست و چهارم، بیست و پنجم، بیست و هفتم ماه رمضان را احوال داده‌اند، ولی با جمع‌بندی آیه‌های سوره قدر و دخان و بقره ظن قوی حاصل می‌شود که شب قدر یکی از دو شب دهه آخر ماه مبارک رمضان است. در سوره مبارکه قدر می‌خوانیم: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ ما نازل کردیم آن را در شب قدر، از این آیه شریفه به تنهایی به علت ذکر نشدن مرجع ضمیر استفاده نمی‌شود که آنچه در شب قدر نازل شده قرآن است و در سوره دخان می‌خوانیم: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ سوگند به کتاب مبین که ما نازل کردیم آنرا در شب فرخنده‌ای که ما هر آینه بیم دهندگان در آن بودیم جدا گردد هر امر حکیم.

در این آیه ضمیر در «انزلناه» برمی‌گردد به کتاب مبین که قرآن است و مراد از لیلۀ مبارکه همان شب قدر است زیرا آیه شریفه می‌فرماید ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ ماه رمضان که نازل شده در آن قرآن که راهنما و هدایت است برای مردم و نشانیهای از هدایت جداکننده بین حق و باطل بر اینها، روایات نیز مؤید همین معنی است.

۲۲۹- وفي الخصال باسناده عن حسان بن مهران قال سألت ابا عبدالله عليه السلام عن ليلة القدر

فقال التمسها ليلة احدى وعشرين وليلة ثلث وعشرين. (۱)

در خصال صدوق علیه الرحمة مسنداً از حسان بن مهران آمده است که گفت: از امام صادق عليه السلام سؤال نمودم از شب قدر؟ فرمود: در شب بیست و یکم و شب بیست و سوم آنرا دریاب.

۲۳۰- در تعدادی از روایات آمده که از معصوم عليه السلام سؤال کردند که معین فرمائید

شب قدر کدام یک از این دو شب است؟ اما حضرت تعیین نکردند. بلکه فرمودند:

ما ایسر لیلین فیما تطلب: (۱) چقدر سهل است که مطلوب خود را در این دو شب پیدا کنی.  
 ۲۳۱ - یا آنکه فرمودند: ما عليك ان تفعل خيراً فی لیلین: (۲) تو را چه می شود که در  
 این دو شب اعمال خیر انجام دهی؟

از احادیث بسیار استفاده می شود که شب قدر شب بیست و سوم است و خود  
 اعمال حضرات معصومین علیهم السلام نیز نشان دهنده این معنی است: در دعائم الاسلام  
 روایت است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دهه آخر ماه رمضان رختخواب خود را  
 جمع می کرد و کمر خود را محکم می بست برای عبادت و در شب بیست و سوم اهل  
 خانه خود را بیدار می کرد و آنها را که به خواب می رفتند، آب به صورتشان  
 می پاشید. و حضرت فاطمه - صلوات الله علیها - در این شب نمی گذاشت احدی از  
 اهلیش بخوابد و خواب آنها را باکم کردن غذا علاج می فرمود و آنان را آماده می کرد  
 برای احیاء شب بیست و سوم و می فرمود: محروم کسی است که از خیر امشب  
 محروم بماند و روایت شده که حضرت صادق علیه السلام سخت مریض شده بود، چون  
 شب بیست و سوم شد موالی خود را امر فرمود که ایشان را حرکت دادند و به  
 مسجد بردند و آن شب را در مسجد بود تا صبح و ملائکه و روح که اعظم ملائکه  
 است در همان شب قدر به اذن پروردگار به زمین نازل و به خدمت حضرت امام  
 زمان علیه السلام مشرف و مقدرات همه مخلوقات را بر امام علیه السلام عرضه می کنند و تفصیل  
 کیفیت نزول در فراز «فلجا لمن حاج به» ذکر شده است، مراجعه شود.

نور مقدس یگانه مصلح جهانی امام زمان علیه السلام و انوار آباء و اجداد کرامش نیز  
 مانند قرآن نازل شده از عالم بالا است.

۲۳۲ - وفیه باسناده عن محمد بن الفضیل عن ابی الحسن علیه السلام: قال سألته عن قول الله تبارک  
 و تعالی ﴿یریدون لیطفوا نور الله بأفواههم﴾ قال یریدون لیطفوا ولایه امیر المؤمنین علیه السلام  
 بأفواههم، قلت قوله تعالی ﴿والله متم نوره﴾ قال یقول: والله متم الامامة ولامامة هی التور و

۱. فروع کافی، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۵۸.

ذلك قوله عزوجل ﴿ امنوا بالله ورسوله والتور الذي انزلنا ﴾ قال: التور هو الامام. (۱)  
 در همان مدرک مسنداً از محمد بن فضیل از حضرت ابی الحسن علیه السلام آمده است  
 که روای گوید: از آن حضرت سؤال نمودم از معنی آیه شریفه ﴿ یریدون لیطفئوا نور  
 الله یافواهم ﴾ (۲) فرمودند: می خواهند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با تبلیغات ننگین و  
 ناروا خاموش نمایند، عرض کردم: مراد از کلام الهی: ﴿ والله متم نوره ﴾ چیست؟  
 فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به اتمام رساننده امامت است و امامت همان نور  
 است و برهان و بیان آن قول خداوند عزوجل: ﴿ امنوا بالله ورسوله والتور الذي  
 انزلنا ﴾ (۳) است که می فرماید ایمان بیاورید به خدا و رسول خدا و نوری که نازل  
 کردیم، فرمود: مقصود از نور همانا امام است.

۲۳۳- وفيه: علی بن ابراهیم باسناده عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله تعالی ﴿ الذين يتبعون  
 الرسول النبي الامي الذي يجدونه مكتوباً عندهم في التوراة والانجيل يأمرهم بالمعروف  
 وينههم عن المنكر ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث ﴾ الى قوله ﴿ واتبعوا التور الذي  
 انزل معه اولئك هم المفلحون ﴾ (۴) قال: التور في هذا الموضع (علی) امیر المؤمنین والائمة  
 عليهم السلام. (۵)

۲۳۴- باز در همان مدرک: علی بن ابراهیم قمی مسنداً از امام صادق علیه السلام در کریمه  
 ﴿ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ ﴾ الى قوله تعالی ﴿ واتبعوا التور الذي انزل معه ﴾ الى  
 قوله التور في هذا الموضع علی امیر المؤمنین والائمة عليهم السلام.

آنانکه پیروی کردند از (حضرت محمد صلی الله علیه و آله که) رسول و نبی و امی (درس  
 نخوانده) است و آن پیامبر است که آنان می بینند در تورات و انجیل (نازل شده از

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. سوره صف، آیه ۸.

۳. سوره تغابن، آیه ۸.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.



آسمان) نوشته شده و در نزد خودشان موجود است، امر می‌کند آنها را به معروف و نهی می‌کند ایشان را از منکر و چیزهای پاکیزه را بر آنها حلال و خبائث را بر آنها حرام می‌نماید تا آنجا که فرماید: پیروی کنید از نوری که نازل شده به همراه آن پیامبر (ﷺ) آنها هستند که رستگارانند، فرمودند: مراد از نور در اینجا امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

✽



## ۴- جاودان

۴- القرآن باقیة ما دامت السموات والارض: والحجة باقیة الی ان یشاء الله ان یریة.  
قرآن کریم جاودانی و ماندنی است مادامی که آسمانها وزمین ثابت و پابرجا  
است و هرگز زوال پذیر نیست، همچنین حجت خدا امام زمان علیه السلام همواره زنده  
و جاودانی است تا زمانی که خدا بخواهد.

قال الله تعالى: ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ (۱)

ما این قرآن را به تدریج نازل کردیم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

وقال تعالى: ﴿ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴾ (۲)

بزرگ است کسی که بر بنده خود، کتاب جدا سازنده حق از باطل را نازل فرمود، تا برای  
جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

وقال عزوجل: ﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ  
أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا  
كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴾ (۳)

۱. سوره حجر، آیه ۹.

۲. سوره فرقان، آیه ۱.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید، و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه بیابید.

وقال تعالى: ﴿ حم وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴾ (۱)

حم، سوگند به کتاب روشنگر، ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید و همانا که آن در کتاب اصلی به نزد ما سخت والا و پر حکمت است.

غیر از اینها آیات دیگری نیز هست که به دلالت ثلاثه (مطابقت تضمن والتزام) دلالت دارد بر اینکه قرآن مجید از جانب خدای تعالی نازل شده و حفظ و نگهداری آن انحصاراً با ذات قدس الهی است و اما الأخبار فکثیرة ومنها حدیث الثقلین.

۲۳۵- وفي البصائر عن ابي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا ايها الناس اني تارك فيكم بين الثقلين الثقل الاكبر والثقل الاصغر ان تمسكتم بهما لن تضلوا ولا تبدلوا، واني سئلت اللطيف الخبير ان لا يفترقا حتى يردا على الحوض فاعطيت ذلك، قالوا وما الثقل الاكبر وما الثقل الاصغر؟ قال عليه السلام: الثقل الاكبر كتاب الله سبب طرفه بيد الله وسبب طرفه بايدكم والثقل الاصغر عترتي واهل بيتي. (۲)

در بصائر الدرجات از امام باقر عليه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: ای مردم من در میان شما دو چیز سنگین (گرانبها) می‌گذارم: یکی ثقل بزرگتر و دیگری ثقل کوچکتر اگر به هر دو چنگ زدید ابداً گمراه نمی‌شوید و آنرا به چیز تبدیل نمی‌کنید و من از خدای لطیف و خبیر سؤال نمودم که آنها از همدیگر جدا نشوند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و خدای عزوجل خواسته ام را اجابت وبه من عطا فرمود. گفتند: یا رسول الله ثقل اکبر چیست؟ و ثقل اصغر کدام است؟ فرمود: ثقل اکبر همان کتاب خدا است، سببی است که یک طرفش در دست خدا و طرف دیگرش در دست شما است، و ثقل اصغر عترت و اهل بیت من است.

۱. سورة زخرف، آیه ۱-۴.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۳۴، مختصر بصائر الدرجات، ص ۹۱.

۲۳۶ - عن ابی ثابت مولى ابی ذر قال: سمعت ام سلمة تقول: سمعت رسول الله ﷺ فى مرضه الذى قبض فيه يقول وقد امتلئت الحجرة من اصحابه: ايها الناس يوشك ان اقبض سريعاً فينطلق بى وقد قدمت اليكم الا ائى مخلف فيكم كتاب الله رتبى عزوجل وعترتى اهل بيتى، ثم اخذ بيد على ﷺ فرفعها فقال: هذا على مع القرآن والقرآن مع على خليفتان نصيران لا يفترقان حتى يردا على الحوض فاسئلهما ماذا خلفت فيهما. (۱)

از ابی ثابت غلام ابوذر رضوان الله تعالى عليه روايت کرده که گفت: شنيدم ام سلمه مى گفت: شنيدم رسول الله ﷺ در آن مرضى که در آن از دنيا رحلت فرمود در حالى که حجرة مبارکه پر از اصحاب بود مى فرمودند: اى مردم نزديک است که من از دنيا بروم، آمدم به سوى شما، بدانيد و آگاه باشيد به درسى که من در ميان شما (دو چيز امانت مى گذارم) کتاب پروردگارم عزوجل وعترت و اهل بيتم را، سپس دست على ﷺ را گرفت و بلند کرد و فرمود: اين على با قرآن و قرآن با على است هر دو خليفه (من) و يار و ياور همدیگرند و از همدیگر جدا نمى شوند تا وارد شوند بر من در کنار حوض كوثر و از آنها سؤال خواهم کرد که بر آنها چه گذشته است.

حدیث ثقلین از روایاتی است که متواتراً از پیامبر خدا ﷺ از طریق خاصه و عامه نقل شده و با آن استدلال و اثبات نموده اند که حضرت امیرالمؤمنین ﷺ سزاوارترین مردم به ولایت و خلافت پس از پیامبر ﷺ بوده است. اشتهار این خبر شریف از طرق خاصه بلکه تواترش قابل انکار نیست، بلکه از طرق عامه نیز در صحاح سته با اسانید معتبره متواتراً نقل گردیده است.

۲۳۷ - ففى مسند احمد بن حنبل بالأسناد عن ابی سعید الخدری قال! قال رسول الله ﷺ ائى قد تركت فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى واحدهما اكبر من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الأرض وعترتى اهل بيتى الا والنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض (۲) وقد روى عن ابى بكر انه قال عترة النبى ﷺ على ﷺ. (۳)

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۶.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۷.

۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۶.

احمد بن حنبل مسنداً از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت: حضرت رسول خدا ﷺ فرمودند به تحقیق من در میان شما دو چیز نفیس و گرانبها می‌گذارم بعد از من مادامی که به هر دو تمسک نموده و چنگ زدنید ابداً گمراه نمی‌شوید و یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا که ریسمانی است کشیده شده از آسمان تا زمین، و عترت و اهل بیت من، بدانید که آنها از همدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. و از ابی بکر روایت شده گفت: عترت نبی اکرم ﷺ علی ﷺ است.

۲۳۸ - وفي صحيح مسلم عنه ﷺ ، انه قام خطيباً فبنا بماء يدعى خمأ بين مكة والمدينة فحمد الله واثني عليه و وعظ و ذكر ثم قال ﷺ ايها الناس انما انا بشر يوشك ان ياتيني رسول ربي فاجيب ، و اني تارك فيكم ثقلين احدهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحث على كتاب الله تعالى و رغب فيه ثم قال ﷺ و اهل بيتي اذكرم الله في اهل بيتي اذكرم الله في اهل بيتي اذكرم الله في اهل بيتي. (۱)

در صحیح مسلم از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که: رسول خدا ﷺ ایستاد در میان ما و خطبه خواند در مجمع آبی که او را «خم» گویند و در میان مکه و مدینه قرار دارد پس از حمد و ثناء الهی و موعظه و تذکر فرمود ای مردم جز این نیست که من نیز انسانم، نزدیک است فرستاده خدا (عزائیل) بیاید اینک من در میان شما دو چیز سنگین می‌گذارم یکی از آنها کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است پس کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ بزنید، پس کتاب خدا را بسیار توصیف و ترغیب فرمود بعد فرمود: دیگری اهل بیت من است، تذکر می‌دهم شما را به خدا در اهل بیت من (خدا را در مورد اهل بیت من در نظر بگیرید) و این کلام را سه بار تکرار فرمود.

۲۳۹ - وعن كتاب المجمع بين الصحاح الستة عن سنن ابی داود وعن صحيح الترمذی باسنادهما عن رسول الله ﷺ قال: اني تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى احدهما اعظم من الآخر وهو كتاب الله الممدود من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي لن

يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخفلوني في عترتي. (۱)

و در کتاب مجمع سنن ابی داود و از صحیح ترمذی که هر دو اسنادشان را به رسول خدا ﷺ می‌رسانند آمده است که آن حضرت فرمود: به درستی که من در میان شما دو چیز نفیس ارجمند را به امانت می‌سپارم بعد از من مادام که به آن دو تمسک نمودیم و چنگ زدید هیچ وقت به ضلالت و گمراهی نمی‌افتید یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است و آن کتاب خدا است و ریسمان کشیده شده از آسمان تا زمین است و دومی اهل بیت و عترت من است و این قرآن و اهل بیت از همدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه وارد می‌شوند بر من در کنار حوض کوثر، دقت کنید و ببینید که چگونه با عترت من رفتار خواهید کرد.

۲۴۰ - وعن الثعلبی فی تفسیر قوله تعالی «واعتصموا بحبل الله جميعاً» باسانید قال: قال رسول الله ﷺ: أيها الناس اني قد تركت فيكم الثقلين خليفتي ان اخذتم بهما لن تضلوا بعدى احدهما اكبر من لآخر كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والارض او قال الى الارض وعترتي اهل بيتي الا وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض. (۲)

ثقلی در تفسیر خود در کریمه «واعنصموا بحبل الله» بسندهای متعدد آورده که رسول خدا ﷺ فرمودند: ای مردم به تحقیق که من در میان شما دو چیز ارجمند که هر دو خلیفه و نماینده من هستید، گذاردم هر گاه هر دو را با هم بگیرید (و عمل کنید) هرگز بعد از من به ضلالت نمی‌افتید یکی از دیگری بزرگتر است و آن کتاب خدا است که ریسمان کشیده شده بین آسمان زمین و عترت است و دیگری اهل بیت من است، بدانید این دو از همدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند.

۲۴۱ - وعن ابی الحسن الفقیه فی مائة منقبة عن زید بن ثابت قال: قال رسول الله ﷺ اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعلي بن ابي طالب افضل لكم من كتاب الله لانه مترجم لكم كتاب الله. (۳)

از ابی الحسن، ابن شاذان در مائة منقبة از زید بن ثابت روایت شده که گفت:

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. بحار الانوار ج ۲۳، ص ۱۰۷.

۳. مائة منقبة، ص ۱۴۷، از مقتل الحسین خوارزمی، ص ۳۲ و ارشاد القلوب، ص ۳۷۸.

رسول خدا ﷺ فرمودند من در میان شما دو چیز سنگین و نفیس را می‌گذارم، یکی کتاب خدا و دیگری علی بن ابیطالب علیه السلام و او افضل است بر شما از کتاب خدا زیرا که او مترجم و بیان کننده است بر شما حقایق کتاب خدا را.

۲۴۲- وعن موفق بن احمد ابو المؤید اخطب خوارزمی بالأسناد عن مجاهد قال قيل لابن عباس ما تقول في عليّ كرم الله وجهه؟ فقال: ذكرت والله احد الثقلين سبقنا بالشهادتين وصلى بالقبلتين وبيع البيعتين<sup>(۱)</sup> وهو ابو السبطين الحسن والحسين وردت عليه الشمس مرتين<sup>(۲)</sup> بعد ما غاب عن القبلتين وجرّد السيف تارتين<sup>(۳)</sup> وهو صاحب الكونين فمثله في الامّة مثل ذی القرنين، ذاك مولای علی بن ابیطالب علیه السلام.<sup>(۴)</sup>

ابو المؤید اخطب خوارزمی به سند خود از مجاهد نقل می‌کند که گفت: به ابن عباس گفته شد در حق علی کرم الله وجهه چه می‌گوئی؟ گفت: سوگند به خدا از کسی سخن به میان آوردی که یکی از ثقلین است و سبقت گرفته از همه ما به اعتراف به شهادت بر وحدانیت خدا و به رسالت پیامبر خدا ﷺ و نماز خوانده به دو قبله (بیت المقدس و بیت الله الحرام) و پیشی گرفته در هر دو بیعت (بیعت رضوان و بیعت عشیره) و او پدر دو سبط نبی اکرم علیهما السلام حسن و حسین علیهما السلام است و آفتاب برای او دو مرتبه برگشته بعد از آنکه از هر دو قبله غائب شده و غروب کرده و دو مرتبه شمشیر کشیده و صاحب هر دو جهان (دنیا و آخرت) است مثل او در امت مثل ذی القرنین است، او است که مولا و آقای من است و او علی بن ابیطالب علیه السلام است.

❖

۱. البيعتين: بيعة العشيرة وهي بيعة امير المؤمنين «ع» لرسول الله «ص» على ان يوارزه في امره لما نزل قوله تعالى ﴿وانذر عشيرتك الاقربين﴾، وبيعة الغدير (بيعة العشيرة ابتداءً وبيعة الغدير انتهاءً) وقد تفرد على «ع» بهما و اخذ بطرفهما.

۲. ردّ الشمس مرة بدعاء النبي «ص» بالصهباء في خيبر و اخرى ببابل.

۳. وجرّد السيف: مرّة في غزوة خيبر مع مرحب و اخرى في غزوة خندق مع عمرو بن عبدود.

۴. مناقب خوارزمی، ص ۳۳۰.

## ۵- حیات جاویدان

۵- القرآن حیّ لایموت والحجّة حیّ لایموت الی یوم القیمة.

قرآن مجید زنده و پاینده است و ابداً از بین نمی‌رود حجت الهی، امام زمان علیه السلام نیز زنده و پایدار است تا آنجا که خدا بخواهد.

۲۴۳- روی العیاشی باسناده عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله تعالی «ولکلّ قوم هاد» انه قال: (علی) الهادی ومنا الهادی، فقلت فانت جعلت فداک الهادی قال صدقت انّ القرآن حیّ لا یموت والآیة حیّة لاتموت فلو كانت الآیة اذا نزلت فی الأقوام و ماتوا مات الآیة لمات القرآن، ولكن هی جاریة فی الباقین كما جرت فی الماضین.<sup>(۱)</sup>

عیاشی در تفسیر خود مسنداً از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» آورده است که فرمودند: علی علیه السلام هدایت کننده است و از ما است هادی. عرض کردم: فدایت شوم شما هم هادی هستید فرمود راست گفتم حقیقتاً قرآن زنده است و نمی‌میرد حتی آیه‌اش هم زنده و جاوید است، اگر یک آیه در حق اقوامی نازل شود و آنها بمیرند و (با فوت آنها) آیه نیز بمیرد، هر آینه قرآن از بین می‌رود ولیکن آن آیه جاری است در حق دیگران، همانطوری که در حق گذشتگان جاری بوده.

۲۴۴- وعن ابی عبدالله علیه السلام: انّ القرآن حیّ لم یمت وانه یجری كما یجری اللیل والنهار،

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳.



و كما يجرى الشمس والقمر، ويجرى على آخرنا كما يجرى على أولنا. (۱)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: قرآن زنده است و نمرده و جریان دارد و همانطوری که شب و روز جریان دارند و همچنانکه آفتاب و ماه در سیر و حرکت اند. قرآن همچنین جاری است بر آخر ما کما اینکه جاری است بر اول ما.

۲۴۵- وفي تفسير القمي: ولو ان الآية اذا نزلت في قوم ثم مات اولئك مات الآية لما بقي من القرآن شيء ولكن القرآن يجرى اوله على آخره ما دامت السموات والارض، ولكل قوم آية يتلوها هم منها من خير او شر. (۲)

تفسیر فرات کوفی: هر گاه آیه ای در میان قومی نازل شود و بعد از مدتی، آن قوم بمیرند و با مردن آنان آیه نیز از بین برود و نابود شود، دیگر از قرآن چیزی باقی نمی ماند ولیکن حرکت و جریان قرآن دائمی است اولش با آخرش و آخرش با اولش مربوط و در جریان است تا مادامی که آسمانها و زمین در حرکت و جریان است و برای هر قوم و ملتی آیه است که آنها آنرا تلاوت می کنند و آنان از آن آیه در خیرند یا در شر. یعنی بستگی دارد که استفاده و برداشت آن قوم از آیه چگونه باشد، اگر آنطور که نازل شده و خدای عزوجل اراده فرموده عمل کنند، در خیرند و اگر به میل و خواسته های خود تاویل و عمل کنند در شر هستند.

چنانکه اشاره شد حضرت بقية الله الاعظم صاحب العصر - عجل الله تعالى فرجه الشريف - نیز زنده و جاوید است تا روز قیامت تا آنجا که خدای تعالی بخواهد قدرت لایزال خود او را باقی بدارد. و آیات و اخبار صریحاً به این معنی ناطق است و ما از باب به تمن و تبرک به بعضی از اشاره می نمائیم.

۲۴۶- قال الله تبارك وتعالى في محكم كتابه: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (۳) خداوند سبحان قبل از شروع به آفرینش خلائق تعیین خلیفه می نماید، این خود دلیل بسیار واضح و روشنی برای اهمیت و موقعیت وجود خلیفه در میان خلائق است.

۱. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۰۴.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰.

۳. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲۴۷ - امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: **الحجة قبل الخلق ومع الخلق وبعد الخلق**، (۱)  
 حجت الهی (با لزوم باید) قبل از خلقت مخلوقات و در حین آفریدن و بعد از  
 آفرینش خلایق وجود داشته باشد زیرا که خداوند حکیم است هرگاه مخلوقاتش را  
 پیش از خلیفه و حجت خود می آفرید، آنان را در معرض تلف قرار می داد که این بر  
 خلاف اقتضای حکمت پروردگار است.

و قوله تعالى: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾ (۲)

۲۴۸ - وفي كمال الدين للصدوق عليه الرحمة باسناده عن أبي بصير، عن أبي جعفر علیه السلام في  
 قول الله عز وجل ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ قال:  
 الائمة من ولد علي وفاطمة عليهما السلام التي ان تقوم الساعة. (۳)

صدوق علیه الرحمة در کمال الدین از ابی بصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در  
 معنی آیه شریفه ﴿اطيعوا الله واطيعوا الرسول﴾ فرمودند: آنان ائمه اطهار از اولاد علی  
 و فاطمه علیهم السلام (از بدو خلقت) تا قیام قیامت هستند.

۲۴۹ - وفيه باسناده عن عبد الرحمن بن سليمان عن ابيه، عن أبي جعفر علیه السلام عن الحارث بن  
 نوفل قال: قال علي علیه السلام لرسول الله صلی الله علیه و آله يا رسول الله أمنا الهداة أم من غيرنا؟ قال: بل منّا  
 الهداة (الى الله) الى يوم القيمة، بنا استنقذهم الله عز وجل من ضلالة الشرك، وينا يستنقذهم  
 من ضلاله الفتنة، وينا يصبحون اخواناً بعد ضلاله الفتنة كما بنا اصبحوا اخواناً بعد ضلالة  
 الشرك وينا يختم الله كما بنا فتح الله. (۴)

در همان مدرک از عبدالرحمن بن سلیمان از پدرش از امام باقر علیه السلام از حارث بن نوفل  
 روایت کرده که گفت: حضرت علی علیه السلام به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند: یا رسول الله، هدایت  
 کنندگان مردم از ما هستند یا از غیر ما؟ فرمودند هدایت کنندگان از ما هستند از بدو خلقت تا

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۰۷؛ کافی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۶ و ص ۲۲۱.

۲. سورة هود، آیه ۱۷.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۸۸؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۸۸.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۰.

روز قیامت، به وسیله ما خداوند مردم را از گمراهی شرک نجات داده و به واسطه ما بعد از گمراهی در فتنه‌ها، برادر همدیگر شدند و نیز بعد از ضلالت شرک برادر شدند و به وسیله ما خداوند ختم می‌کند کما اینکه به وسیله ما فتح کرده است.

۲۵۰- عن عبدالله بن سلیمان العامری، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ما زالت الارض الا والله تعالى ذكره فيها حجة يعرف الحلال والحرام يدعو الى سبيل الله جلّ وعزّ ولا ينقطع الحجة من الارض الا اربعين يوماً قبل يوم القيامة، فاذا رفعت الحجة اغلق باب التوبة ولن ينفع نفساً ايمانها لم تكن آمنت من قبل ان ترفع الحجة اولئك شرار من خلق الله وهم الذين تقوم عليهم القيامة. (۱)

از عبدالله عامری از امام صادق علیه السلام روایت شده که: مادامی که زمین ثابت و پیا برجا است برای خدای تعالی در آن حجتی است که حلال و حرام را می‌شناسد و مردم را به سوی خدا و به راه خدا دعوت می‌نماید و منقطع نمی‌شود این حجت خدا از روی زمین مگر چهل روز قبل از وقوع قیامت، آنگاه که حجت خدا از روی زمین برداشته شود درهای توبه بسته می‌شود، وفائده ندارد ایمان آوردن برای کسی که قبل از رفع حجت الهی ایمان نیاورده باشد، آنان اشرار خلق خدایند و قیامت بر علیه آنها برپا می‌شود.

اما روایاتی که دلالت دارند بر اینکه روی زمین بدون حجت باقی نمی‌ماند، به دلالت التزامی بلکه تضمینی دلالت دارند به باقی ماندن آنان تا قیام قیامت.

۲۵۱- وفي كمال الدين: باسناده عن ابی حمزة الثمالي عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له اتبقى الأرض بغير امام؟ قال: لو بقيت الأرض بغير امام ساعة لساخت. (۲)

صدوق علیه الرحمة در کتاب کمال الدین از ابی حمزة ثمالی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که به آن حضرت عرض کردم: آیا زمین بدون امام می‌ماند؟ فرمود: هرگاه زمین یک ساعت بدون امام باشد همه را به کام خود خواهد کشید.

۲۵۲- وفيه باسناده عن ابراهيم بن ابی محمود قال: قال الرضا علیه السلام: نحن ججج الله في خلقه،

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۰۴؛ دلائل الامامة، ص ۶۳۶.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۱؛ غیبت نعمانی، ص ۱۳۸؛ غیبت طوسی، ص ۲۲۰.

وخلفائه فی عباده، وامناؤه علی سرّه، ونحن كلمة التقوى، والعروة الوثقى، ونحن شهداء الله واعلامه فی بریته، بنا یمسك الله السموات والأرض ان تزولا، وینا ینزل الغیث وینشر الرّحمة، ولا تخلو الأرض من قائم منا ظاهراً او خاف، ولو خلت يوماً بغير حجة لماجت باهلها كما یموج البحر بأهله. (۱)

باز در همان مدرک از ابراهیم بن ابی محمود: حضرت رضا علیه الصلوة والسلام فرمودند: ما حجت های خدا در میان خلق و خلفا و نمایندگان خدا در میان بندگان و امناء خدا بر سر او هستیم، مائیم كلمة تقوی و دستگیره محکم (ایمان) و ما شهداء و اعلام خدائیم در مخلوقات او، به وسیله ما خداوند آسمانها و زمین را از زوال و فنا نگه می دارد و به خاطر ما باران رحمت نازل شده و انتشار می یابد و روی زمین خالی نمی شود از قائمی از ما (آل محمد ﷺ) در ظاهر یا در خفا و پشت پرده، هرگاه زمین یک روز بدون حجت بماند اهل خود را مانند موج دریا که اهلش را فرا می گرد و غرق می کند، فرو خواهد برد.

۲۵۳- در بصائر الدرجات از ابی حمزه ثمالی از امام باقر ﷺ آمده است که فرمود: سوگند به خدا از زمانی که حضرت آدم ﷺ قبض روح شده، زمین خالی نمانده مگر در او امامی بوده که مردم بوسیله او به سوی خدا هدایت شوند و آن حجت خدا است بر بندگان خود و روی زمین هیچ گاه از امام که حجت خدا بر بندگان باشد خالی نمی شود.

۲۵۴- و فیه باسناده عن الحسین بن بی العلا قال: قلت لابی عبد الله ﷺ تترك الأرض بغير امام؟ قال: لا فقلنا له: تكون الارض وفيها امامان قال لا الا امام صامت لا يتكلم ويتكلم الذي قبله. (۲)

باز در همان مدرک از حسین بن ابی العلا: بامام صادق ﷺ عرض کردم: آیا زمین بدون امام می ماند؟ فرمودند: خیر، عرض کردیم: می شود که در روی زمین دو امام باشد؟ فرمودند: مگر اینکه یکی صامت باشد و به عنوان امام سخن نگوید و تابع دیگری باشد و امامی که قبل از او است به عنوان امام سخن خواهد گفت.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۲، معجم احادیث الامام المهدي «ع»، ج ۵، ص ۲۶۵.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۰۶.

۲۵۵ - وفيه ايضاً باسناده عن يعقوب السراج قال قلت لابي عبد الله عليه السلام تخلو الارض من عالم منكم حتى ظاهر تفزع اليه الناس في حلالهم وحرامهم فقال: يا ابا يوسف لا ان ذلك ليبتن في كتاب الله تعالى فقال ﴿ يا ايها الذين امنوا اصبروا وصابروا ﴾ ﴿ عدوكم ممن يخالفكم ﴾ ﴿ ورابطوا ﴾ امامكم واتقوا الله فيما يأمركم وفرض عليكم. (۱)

باز همان مدرک يعقوب سراج گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم، آیا ممکن است زمين خالی از عالمی از شما آل محمد عليهم السلام شود که زنده و ظاهر باشد و مردم در حلال و حرامشان به او مراجعه کنند؟ حضرت فرمود: نه، ای ابا يوسف، چون اين معنى در قرآن آشکارا بيان شده که: برای کسانی که ايمان آورده‌اید از مخالفين و دشمنان هر چه به شما رسد صبر کنید و با امامتان رابطه داشته باشید و به هر چه امر می‌کند از خدا بترسد و اطاعت کنید.

۲۵۶ - في الكافي باسناده عن حمزة بن الطيار عن ابي عبد الله عليه السلام قال لو بقى اثنان لكان احدهما الحجّة على صاحبه. (۲)

و در کافي از حمزة بن طيار از حضرت امام صادق عليه السلام روايت شده که فرمودند: هرگاه در روی زمين فقط دو نفر از مخلوقات بماند، یکی حجّت خدا است بر دیگری.

۲۵۷ - وفيه باسناده عن الحسن بن موسى الخشاب، عن جعفر بن محمد عن كرام قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: لو كان الناس رجلين لكان احدهما الامام وقال: آخر من يموت الامام لثلا يحتج احد على الله عزوجل انه تركه بغير حجّة لله عليه. (۳)

باز از حسن بن موسى خشاب از جعفر بن محمد، از كرام نقل می‌کند گفت: امام صادق عليه السلام فرمودند: اگر همه مردم دو نفر باشند حتماً یکی از آن دو نفر امام خواهد بود و فرمود: آخرین کسی که بمیرد امام است تا احدی بر خدای عزوجل جای اعتراض و احتجاج نداشته باشد که خداوند آنها را بدون حجّت قرار داده است.

✱

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۸؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵۱.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. همان، ص ۱۸۰.

## ۶- خاتم

۶- القرآن اخر كتب السماوية: والحجة خاتم الاوصياء واخر السفراء.

قرآن مجید آخرین کتابهای آسمانی است و حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خاتم اوصیاء و آخرین سفرای الهی است. مسلمانان بر آنند که کتابهای آسمانی که از جانب خدای تبارک و تعالی بر پیامبران نازل شده، یکصد و چهارده کتاب است: پنجاه کتاب بر حضرت آدم و شیث علیهما السلام، سی کتاب بر حضرت نوح علیه السلام. بیست کتاب بر حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، و ده کتاب بر سایر پیامبران علیهم السلام. زبور بر حضرت داود علیه السلام تورات بر حضرت موسی علیه السلام. وانجیل بر حضرت عیسی بن مریم علیه السلام. و قرآن بر حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله. (۱) و اما صحف نازله: صحف حضرت آدم علیه السلام بیست و یک صحیفه، صحف حضرت ابراهیم علیه السلام ده صحیفه، صحف شیث علیه السلام بیست و نه صحیفه و صحف حضرت موسی علیه السلام ده صحیفه بوده است. (۲)

۱. دهخدا نقلاً از تاریخ بلعمی بنقل از فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.

۲. دهخدا از الفهرست ابن ندیم.

«ولادت حضرت موسی علیه السلام و نزول تورات»

در سه هزار و هشتصد و سی سال قبل که معادل هزار و هشتصد و سی و هفت سال قبل از میلاد حضرت مسیح علیه السلام و دو هزار و چهار صد و شصت و پنج سال قبل از هجرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بوده است، در زمان قدرت و سلطنت بلکه خدائی ولید بن مصعب (همان فرعون معروف) که معاصر ضحاک تازی پادشاه با اقتدار ایران بوده حضرت موسی بن عمران علیه السلام در مصر متولد شده (۱)

بعد از کشته شدن مرد قبطی به دست آن حضرت (که فرد اسرائیلی مظلوم را می خواست به بیگاری ببرد و او پناه به حضرت موسی آورد) ناچار آن حضرت فرار کرده، به شهر مدین رفت و مدت ده سال در خدمت حضرت شعیب پیغمبر علیه السلام زندگی نمود و در زمانیکه چهل و سه سال و سی و هفت روز از عمر شریفش گذشت در وادی ایمن به درجه رفیعه نبوت نائل آمد.

و بعد از یکصد و بیست و شش سال که از عمر شریفش گذشته بود بعد از تعیین نمودن یوشع بن نون را به جانشینی خود در کوه تیه در بیست و یکم ماه رمضان المبارک به رحمت ایزدی پیوست.

در مدت هشتاد و سه سال دوره نبوت خدمات بزرگی به بنی اسرائیل نمود: ریشه ظلم و ظالمین (فرعون و قبطیان) را کند، شرک و کفر را بر طرف نمود، مردم را از طریق شرک و کفر به صراط مستقیم و راه راست توحید رسانید و بزرگترین گوهر قیمتی را از خود به یادگار گذارد و اسباب سعادت و سرافرازی بنی اسرائیل گردید و آن کتاب مقدس تورات و الواح بزرگی بود که در طور سیناء بعد از چهل روز ریاضت از عالم غیب بر او نازل گردید و امر فرمود آن را در صندوقی (بنام صندوق عهد) پنهان نمایند و در هر هفت سال یک مرتبه در روز عید مقدس بیرون آورند و بر بنی اسرائیل قرائت نمایند و آن صندوق را در بیت المقدس قرار دادند تا از دسترس دشمنان محفوظ بماند، ولی متأسفانه از آن تورات مقدس با آن همه تأکید حضرت

۱. طبق تحقیق بررسی کامل مرحوم سلطان الواغظین در کتاب صد مقاله خود. مقاله سوم صفحه ۱۴.

موسی علیه السلام برای حفظ و نگهداری آن، امروز اثری نیست. و این تورات موجود در دست یهود بنا بر آنچه خود معتقدند و در کتبشان ثبت نموده‌اند، ابدأً آن الراح و اسفار خمسۀ تورات که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده نیست و سند متصل این تورات به حضرت موسی علیه السلام بکلی منقطع است بطور قطع نمی‌توان فهمید که از چه زمان نسخه موجود در صندوق عهد مفقود گردیده ولی قدر مسلم آن است که قبل از حضرت سلیمان علیه السلام نسخه اصل تورات مفقود گردیده زیرا در آیه ۹ از باب هشتم از سفر ملوک درج است که وقتی حضرت سلیمان علیه السلام صندوق عهد را گشود غیر از دو لوح سنگی که احکام عشره در آنها درج بود چیز دیگری نیافتند. (۱)

ولادت و صلب حضرت عیسی علی نبینا واله وعلیه السلام

در دو هزار و شش سال قبل، حضرت عیسی روح الله علیه السلام در فلسطین (بیت المقدس) از مادرش مریم بنت عمران به طریق اعجاز و خرق عادت (۲) متولد و بعد از سی سال مبعوث بر سالت گردید و به مقام اولوالعزمی نائل آمد و کتابی به نام انجیل از جانب حق تعالی در جامعه بنی اسرائیل برای تنمیم تورات و هدایت آنها آورد. بعد از سه سال که از دوره رسالتش گذشت جماعت یهود بامنتها درجه شقاوت و عناد در صدد قتل آن حضرت بر آمدند، لذا با حواریین (یعنی اصحاب خاص که دوازده نفر بودند) در غاری پنهان شدند ولی متفتشین و جستجوکنندگان پیوسته در پی آنها بودند، تا عاقبت یکی از حواریین و شاگردان آن حضرت به نام یهودای اسخریوطی مقدار سی درهم پول نقره از یهود گرفت و مکان آن حضرت را ارائه داد. با تهاجم عجیبی آن حضرت را گرفتند و آزار بسیار نمودند و در محل معینی زندانی و تحت مراقبت و محافظت قرار دادند تا فردا در حضور عموم مردم و شخص پادشاه او را بقتل رسانند.

۱. صفحه ۱۶ صد مقاله سلطانی.

۲. ﴿ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون﴾ (آل عمران ۵۹).



« عقیده نصاری نسبت به مصلوب شدن حضرت عیسی علیه السلام »

عقیده نصاری طبق اخبار اناجیل و رسائل موجود این است که آن حضرت را مصلوب نمودند و با شقاوت و قساوت سختی به دار آویختند و بعد از صلب و دفن شدن، زنده شده و به آسمان عروج نمود.

ولی عقیده ما مسلمین طبق صریح آیات قرآن مجید بر این است که آن حضرت مصلوب و مقتول نگردید، بلکه امر بر آنها مشتبه گردید، زیرا فردی را که دقیقاً شبیه حضرت عیسی علیه السلام بود را به دار زدند، چنان که آیه شریفه صریح در این معنی است: **قال الله تعالى ﴿ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَّبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَسَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ... ﴾** (۱)

خداوند می فرماید: نه او را کشتند و نه به دارش آویختند، بلکه امر به آنها مشتبه شد و همانا آنان که در او اختلاف کردند در شکی از او هستند که بدان علمی ندارند جز پیروی از ظن و پندار و حال آنکه به یقین او را نکشتند بلکه خدای تعالی او را به سوی خودش بالا برده است.

پس از عروج حضرت عیسی علیه السلام از میان زندان، جماعت یهود بیش از حد بر اتباع آن حضرت چیره شده، با حملات سخت صدمات زیادی وارد آوردند به قسمی که مسیحیان همه فراری و متواری شده، در بیابانها و کوهستانها پنهان شدند و یهودیها در آن مدت هر چه از نسخ انجیل بدست آوردند از میان بردند.

سالها مسیحیان به قول خودشان بی کتاب ماندند، دوره بی کتابی چنان طولانی شد که جمعی از آنها به کلی منکر اصل انجیل شدند و گفتند حضرت عیسی علیه السلام اصلاً کتابی به نام انجیل نیاورده است!

چنانچه جمعی از اکابر علماء و کشیشهای نصاری از قبیل جیروم و ارجن مفسرین معروف مسیحی و کنت تولستوی روسی در مقدمه کتاب خود موسوم به انجیل تولستوی گوید: انجیل در زمان حضرت مسیح نبود بلکه سالها بعد از مسیح

به طریق الهام بر حواریین تصنیف شد و باز در مقدمه کتاب خود گوید: اناجیل موجود در زمان ما سند متصلی به عیسی علیه السلام ندارد، بلکه چهار صد سال بعد از عیسی علیه السلام نوشته شده است.

تولستوی نویسنده معروف روسی در جلد چهاردهم تفسیر خود اناجیل اربعه (متی و مرقس و لوقا و یوحنا) را با تاریخ تالیف هر یک، که همه مدتها بعد از دوران مسیح، نوشته شده‌اند، آورده است طالبین به کتاب صد مقاله سلطان الواعظین شیرازی رحمة الله علیه صفحه ۴۶ مراجعه فرمایند.

اما تاریخ نزول قرآن مجید درباره اینکه در چه روز و چه ماهی صورت گرفته در میان دانشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد چنانکه در تاریخ مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز اختلاف است.

ولی چون مسلماً قرآن مجید آخرین کتاب آسمانی است، از توضیح موارد اختلاف صرف نظر می‌نمائیم.

۲۵۸- طبق مضمون اکثر روایات شیعه شب قدر در دهه آخر ماه رمضان قرار دارد که به ظن قوی وشهادت روایات باید شب بیست و سوم ماه رمضان را شب قدر دانست و آغاز نزول قرآن مجید نیز در همان ده شب است سیوطی در *در المنثور* روایت جالبی در این زمینه نقل کرده است وی می‌نویسد: از واثله بن اسقع روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود تورات شش روز پس از رمضان و انجیل پیش از سیزدهم رمضان و زبور پیش از هیجدهم رمضان و قرآن پیش از بیست و چهارم رمضان نازل گردیده است همچنین بر حسب بعضی از روایات دیگر، صحف ابراهیم علیه السلام در اول ماه رمضان نازل شده است و این احادیث با آیات ﴿شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن﴾<sup>(۱)</sup> و آیه ﴿انا انزلناه فی لیلۃ القدر﴾ تطبیق می‌کند.

و نظیر این حدیث را یکی از دوستان معاصر در کتاب جامع الاخبار والآثار ج ۱

ص ۷ و ص ۸ حدیث ۲ از تألیفات خود از حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام نقل کرده :  
 ۲۵۹ - قال: سألت عن قول الله تعالى ﴿ شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن ﴾ حضرت  
 فرمود: إنما انزل في عشرين سنة بين اوله و آخره.

فقال ابو عبد الله عليه السلام نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان الى بيت المعمور ثم نزل في  
 طول عشرين سنة ثم قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: نزلت صحف ابراهيم عليه السلام في اول ليلة من شهر  
 رمضان وانزلت التوراة لست مضمين من شهر رمضان وانزل الانجيل لثلاث عشر ليلة خلت  
 من شهر رمضان وانزل الزبور لثمان عشر خلون من شهر رمضان وانزل القران في ثلاث  
 وعشرين من شهر رمضان. (۱)

حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام سؤال می کند از نزول قرآن در ماه رمضان حضرت فرمود :  
 همانا نازل شده در طول ۳۰ سال از اول تا آخرش ، بعد امام صادق علیه السلام فرمود قرآن تماماً نازل  
 شده در ماه رمضان به بیت المعمور سپس نازل شده در مدت ۲۰ سال بعد فرمود : پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله  
 فرمود : صحف ابراهیم عليه السلام در شب اول ماه رمضان و تورات در ششم رمضان و انجیل شب  
 سیزده ماه رمضان و زبور هیجدهم ماه رمضان و نازل شده قرآن مجید در بیت سوم ماه رمضان.

### کیفیت نزول قرآن مجید

قرآن یک مرتبه در شب قدر مجموعه منظمه نازل گردیده و مرتبه دیگر در ۲۳  
 سال تدریجاً ابلاغ می گردید.

از جمله امتیاز و برجستگی قرآن مجید بر سایر کتب آسمانی اینکه آنها فقط یک  
 مرتبه و به صورت مجموعه ای منظم بر انبیاء سلف نازل می شد و در دسترس عموم  
 قرار می گرفت. ولیکن قرآن مجید به صورت نزول یافته یک مرتبه بطور مجموعه ای  
 مرتب و کامل بین الدفتین در شب قدر از لوح محفوظ به سوی بیت المعمور که در  
 آسمان چهارم است یا بیت العزّة که آسمان دنیا می باشد نازل شده است چنانچه

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۲۸، حدیث ۶؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۲۷، حدیث ۴۴؛ نور الثقلین، ج ۱، ص  
 ۲۸۵، حدیث ۹، و ص ۴۷۹، حدیث ۶۷۲؛ الجنة الواقیه کفعمی، ص ۵۱۳.

قرآن مجید فرماید: ﴿ انا انزلناه فی لیلة القدر ﴾ ظاهراً به بیت المعمور یا بیت العزة و نازل می شد ولی در واقع بر قلب نازنین رسول الله ﷺ نازل گردیده چنانچه آیه ۱۹ سورة ۲ (البقره) می فرماید ﴿ فانه نزلة على قلبك باذن الله ﴾. (در آیه ۱۹۴ سورة ۲۶ (الشعراء) فرموده است ﴿ نزل به الروح الامین على قلبك ﴾.

فلذا در مدت چهل سال حضرت رسول الله ﷺ به دستورات قرآن مجید عمل می نمود ولی مأمور به ابلاغ آن نبود پس از آنکه مبعوث و مأمور با ابلاغ گردید در مدت بیست و سه سال به صورت پاره پاره و آیه آیه به مقتضای شرایط به قلب پیغمبر خاتم ﷺ نازل و بر زبان مبارک آن حضرت جاری می شد.

۲۶۰- چنانکه در کتاب کافی و تفاسیر بزرگ حدیث مفضل بن عمر را نقل نموده اند که چون حضرت امام به حق ناطق کاشف اسرار حقایق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام آیات چندی از قرآن مجید قرائت نمود مانند آیه شریفه ﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ﴾ (۱).

ماه رمضان آن ماهی است که نازل شده در آن قرآن.

﴿ اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ اِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴾ (۲).

ما نازل کردیم قرآن را در شب مبارک (برکت داده شده) که لیلة القدر است.

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَأُنزِلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ

تَوْسِيلاً ﴾ (۳).

کفار گفتند از روی اعتراض که چرا این قرآن اگر از جانب خدا است یک جمله برای رسول خدا نازل نشده (ای رسول ما جاهلان ندانسته حکمتش این است که) تا تدریجاً ما تو را به آن دل آرام کنیم اطمینان قلب دهیم و بدین سبب آیات خود را بر تو مرتب به ترتیب روشنی فرستادیم. مفضل بن عمر عرض کرد این آیات در تنزیل قرآن است **فکیف ظهر الوحي** پس

۱. سورة بقره، آیه ۱۸۵.

۲. سورة دخان، آیه ۲.

۳. سورة فرقان، آیه ۳۴.

چگونه وحی ظاهر شد در مدت بیست سال حضرت فرمود: **یا مفضل اعطاه الله القرآن فی شهر رمضان وکان لا یبلغه الا فی وقت استحقاق الخطاب ولا یؤدیه الا فی وقت امر و نهی فهبط جبرئیل بالوحی فتلیغ ما یؤمر به قوله تعالی لا تحرك به بلسانك لتعجل به انتهى.**

مؤید این آیه شریفه است که می فرماید **﴿ولاتعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه﴾** (۱)

عجله مکن به قرائت قرآن پیش از آنکه اداء کرده شود به سوی تو وحی آن. ای مفضل عطا فرمود خدای تعالی قرآن را به پیغمبر در ماه رمضان و آن حضرت به مردم ابلاغ نمی فرمود آن قرآن را مگر در وقت استحقاق خطاب (یعنی موجود شدن مقتضی) و اداء نمی فرمود او را مگر در وقتی که امر و نهی به آن حضرت می شد به وحی و آنگاه ابلاغ می نمود چیزی را که مأمور به آن شده بود چنانچه می فرماید خدای تعالی زبان خود را حرکت مده به قرآن قبل از اتمام وحی تا تعجیل کنی به أخذ آن.

❖

## ۷- عبادت فراگیر

۷- القرآن: النظر اليه واستماعه وكتابة وقراءة كلها مستحب وعبادة.

نگاه کردن به قرآن، گوش دادن و نوشتن و خواندن آن مستحب و عبارت است. همچنین نگاه به چهره معصوم، انتظار، گفتن، نوشتن و گوش دادن به مناقب و فضائل او نیز مستحب و عبادت است. والحبّة - صلوات الله عليه - و على آياته واجداده الطيبين الطاهرين - صلوات الله عليهم اجمعين - النظر والى وجوههم و انتظار فرجهم وذكر مناقبهم و فضائلهم و كتابتها و استماعها كلها مستحب و عبادة.

۲۶۱- وفي الكافي باسناده عن بشر بن غالب لأسدى عن الحسين بن على عليه السلام قال: من قرأ اية من كتاب الله عزوجل في صلاته قائماً يكتب له بكل حرف مائة حسنة فاذا قرأها في غير صلاة كتب الله له بكل حرف عشر حسنات، و ان استمع القرآن كتب الله له بكل حرف حسنة، و ان ختم القرآن ليلاً صلّت عليه الملائكة حتى يصبح، و ان ختمه نهراً صلّت عليه الحفظة حتى يمسي وكانت له دعوة مجابة وكان خيراً له ممّا بين السماء الى الأرض قلت: هذا لمن قرأ القرآن فمن لم يقرأ؟ قال: يا اخا بنى اسد ان الله جواد ماجد كريم اذا قرأ ما معه اعطاه الله ذلك. (۱)

در کافي مسنداً از بشر بن غالب اسدی از حضرت سید الشهداء حسین بن علی عليه السلام روایت

کرده که فرمودند: هر که یک آیه از قرآن (کتاب خدای عزوجل) قرائت نماید در نمازش در حال قیام به هر حرفش نوشته شود در (در نامه عمل او) صد حسنه و اگر در غیر حال نماز بخواند خداوند می نویسد بر حرفش ده حسنه و اگر گوش بدهد قرآن را خدای تعالی بر هر حرفی که گوش داده یک حسنه می نویسد و اگر قرآن را شبانه ختم کند ملائکه ها تا صبح بر او صلوات می فرستند، و اگر روز ختم کند او را ملائکه های حفظه بر او صلوات می فرستند تا غروب و برای او راست دعای اجابت شده (این قرائت قرآن یا دعای قبول شده) بهتر است بر او از آنچه از آسمان تا زمین است، عرض کردم این همه فضیلت برای کسی است که قرآن را خوانده و آشنا به قرائت او است؟ پس آنکه قرآن را نخواند چگونه؟ (یعنی بلد نباشد و فقط کمی قرآن حفظ باشد) فرمود ای برادر بنی اسد خدایتعالی صاحب جود و مجد و کرم است اگر هر مقدار که بلد است بخواند (یا آنکه با او بخواند) خداوند از کرمش به اونیز عطا فرماید.

۲۶۲ - وفیه بالاسناد عن محمد بن بشیر عن علی بن الحسین علیه السلام قال وقد روی هذا الحدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من استمع حرفاً من کتاب الله عزوجل من غیر قرائة کتب الله له حسنة و محی عنه سیئة و رفع له درجة و من قرأ نظراً من غیر صوت کتب الله له بكلّ حرف حسنة و محی عنه سیئة و رفع له درجة و من تعلم منه حرفاً ظاهراً کتب الله له عشر حسنات و محی عنه عشر سیئات و رفع له عشر درجات قال: لا اقول بكل آية ولكن بكلّ حرف: باء او تاء او شبههما قال: و من قرأ حرفاً ظاهراً وهو جالس فی صلاته کتب الله له به خمسين حسنة و محی عنه خمسين سیئة و رفع له خمسين درجة و من قرأ حرفاً وهو قائم فی صلاته کتب الله له بكلّ حرف مائة حسنة و محی عنه مائة سیئة و رفع له مائة درجة و من ختمه کانت له دعوة مستجابة مؤخره او معجلة قال: قلت: جعلت فداک ختمه کله؟ قال ختمه کله. (۱)

باز در همان مدرک مسنداً از محمد بن بشیر از حضرت سجّاد علیه السلام و از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که فرمود: هر که یک حرف از کتاب خدای عزوجل گوش دهد بدون اینکه قرائت نماید خداوند می نویسد برای او یک حسنه و محو کند از او یک سیئه و ترفیع دهد او را یک درجه و اگر بخواند از رو و نگاد کند (بنقوش قرآن) بدون اینکه صدایش در بیاید خداوند بهر

حرفش یک حسنه می‌دهد و یک سیئه از او محو و یک درجه او را بالا می‌برد و هر که از قرآن یک حرف ظاهر یاد بگیرد خداوند به او ده حسنه می‌نویسد و ده سیئه از او محو نماید و ده درجه او را ترفیع می‌دهد، بعد فرمود: نمی‌گویم به هر آیه (این فضیلت را به او می‌دهند) اما می‌گویم به هر حرفی باء یا تاء یا شبیه اینها باشد خداوند به او عطا فرماید. و بعد فرمود: هر کس یک حرف از ظاهر قرآن بخواند و حال آنکه نشسته به نمازش خدای تعالی بسبب آن پنجاه حسنه می‌نویسد و پنجاه سیئه او را محو و پنجاه درجه او را به بالا می‌برد، و هر که یک حرف ظاهر قرآن را بخواند و حال آنکه ایستاده در نمازش خداوند می‌نویسد به هر حرف آن صد حسنه و محو کند از او صد گناه و ترفیع دهد او را صد درجه و هر که ختم کند او را برای او است یک دعای قبول شده یا تأخیر انداخته شده (بموجب مصلحت) یا تعجیل و فوری، راوی گوید. عرض کردم فدایت کردم تمام قرآن را ختم کند؟ فرمود آری تمام قرآن را ختم کند.

۲۶۳- وفيه بالأسناد عن اسحاق بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: جعلت فداك أني احفظ القرآن على ظهر قلبي فاقراه علي ظهر قلبي افضل او انظر في المصحف؟ قال: فقال لي بل اقراه وانظر في المصحف فهو افضل، اما علمت ان النظر في المصحف عبادة. (۱)

باز در همان مدرک مسنداً از اسحاق بن عمار از امام صادق عليه السلام روایت کرده که عرض کردم به آن حضرت فدایت کردم، من حافظ قرآنم (می‌توانم از حفظ بخوانم) آیا از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی مصحف راوی گفت، حضرت فرمودند از روی قرآن بخوان که آن افضل است آیا نمی‌دانی نگاه کردن در قرآن (فی حد نفسه) عبادت است.

۲۶۴- وفيه عن الحسن بن راشد عن جدّه عن ابي عبد الله عليه السلام قال قراءة القرآن في المصحف تخفف العذاب عن الوالدين ولو كانا كافرين. (۲)

حسن بن راشد از جد خود از امام صادق عليه السلام روایت کرده که امام عليه السلام فرمودند: قرآن را از روی خواندن عذاب را از والدین قاری تخفف می‌دهد و لو اینکه هر دو کافر باشند.

۲۶۵- وفي رواية عن يعقوب بن يزيد رفعه الى ابي عبد الله عليه السلام قال من قرأ القرآن في

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۳.



المصحف متّع ببصره وخففّ عن والديه وان كانا كافرين. وفي رواية وان كانا مشركين. (۱)  
 يعقوب بن يزيد مرفوعاً از امام صادق عليه السلام که آن حضرت فرمود هر که قرآن را از روی  
 بخواند بهره چشمهایش را می بیند و از والدینش تخفیف عذاب می شود ولو کافر یا مشرک باشند.  
 نگارنده گوید: حضرت بقية الله اعظم - عجل الله فرجه - وآباء واجداد طاهرینش ائمه  
 اطهار عليهم السلام نگاه کردن به آنها و زیارت قبور مطهرشان ذکر فضایل و مناقب و  
 مصائبشان اعم از نوشتن و شنیدن و انتظار فرجشان عبادت و مستحب و آثار  
 زیادی از حیث ثواب و کشف مهمات و غیره دارد.

۲۶۶ - وفي فرحة الغری: في حديث عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال لعلی عليه السلام ومن زار قبوركم عدل  
 ثواب ذلك سبعين حجة بعد حجة الاسلام وخرج من ذنوبه حتى يرجع من زیارتكم کیوم ولدة  
 امه فابشر وبشر اولیائک ومحبيک من النعم وقررة العين بما لاعین رأّت ولا اذن سمعت ولا  
 خطر علی قلب بشر ولكن حثالة من الناس یعیرون زوار قبورکم كما تعیر الزانية بزنائها اولئک  
 شرار امتی لا امالهم الله شفاعتی ولا یردون حوضی. (۲)

در کتاب فرحة الغری ابن طاوس رضوان الله تعالی در ضمن حدیثی از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله نقل  
 کرده که به حضرت علی عليه السلام فرمودند: هر که قبور شما را زیارت کند ثواب آن معادل است  
 ثواب هفتاد حج بعد از حجة الاسلام و از گناهانش خارج می شود تا از زیارت شما برگردد  
 مانند روزیکه از مادرش متولد شده است پس بشارت باد بر تو و بشارت بده باولیاء و محبین  
 خود از نعیم (نعمتهای نامتناهی) و چشم روشنی به آنکه نه چشمی مانند آنرا دیده و نه بگوش  
 کسی رسیده و شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده ولیکن جمعی از مردمان پست فطرت طعن  
 می زنند به زائران قبور شما کما اینکه طعن زده می شود بزناکار بسبب زناکاریش؛ آنان  
 شریرترین امت من هستند نه شفاعت من به آنها می رسد و نه بحوض من وارد می شوند:  
 (خداوند ایشان را از شفاعت من محروم گرداند).

نگارنده گوید: فضیلت بسیار و ثواب نامحدود در زیارت پیامبرگرامی - صلوات الله علیه وآله -

۱. همان.

۲. فرحة الغری، ص ۱۰۵؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۱.

و هر کدام یک از ائمه اطهار علیهم السلام از معادن وحی و تنزیل رسیده که اختصاراً به چند مورد اشاره می شود طالبین به کتب مفصله مانند بحار الأنوار مجلسی و کامل الزيارة ابن قولویه و وسائل الشیعة حر عاملی و غیرهم رضوان الله تعالی علیهم مراجعه نمایند.

۲۶۷- وفي علل الشرایع للصدوق علیه السلام عن الصادق علیه السلام اذا حج احدکم فلیختم حجه بزیارتنا فان ذلك من تمام الحج،<sup>(۱)</sup>

صدوق علیه الرحمة در علل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که وقتی یکی از شماها به حج رفتند پس باید حجتش را بزیارت ما ختم کنند چون آمدن بزیارت ما از تمامیت حج به حد کمال رساندن آنست.

۲۶۸- وفيه عنه علیه السلام: قال قال الحسن بن علی علیه السلام لرسول الله صلی الله علیه و آله یا ابتاه ما جزاء من زارك فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یا بنی من زارنی حیاً او میتاً او زار اباك او اخاك او زارك كان حقاً علی ان ازوره يوم القيمة فاخلصه من ذنوبه.<sup>(۲)</sup>

باز در علل از صادق آل محمد علیهم السلام که امام حسن مجتبی علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: پدر جان پاداش آنکه به زیارت کند چیست؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله: پسر جان هر که مرا زیارت کند در حال حیات یا پس از مرگ یا پدرت را یا برادرت را و یا تو را زیارت کند برگردن من حقی می شود که او را زیارت کنم روز قیامت و او را از گناهانش نجات دهم.

۲۶۹- وفي کامل الزيارة لابن قولویه قده: قال رسول الله صلی الله علیه و آله من زار قبری بعد موتی کان کمن هاجر الی فی حیوتی فان لم تستطیعوا فابعثوا الی بالسّلام فانه یبلغنی.<sup>(۳)</sup>

در کامل الزيارة ابن قولویه رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر کس قبر مرا بعد از موت من زیارت کند مانند کسی است که در حال حیات من مهاجرت کرده به سوی من اگر به این کار امکان نداشتید در هر جا باشید به من سلام بفرستید به من می رسد.

۲۷۰- وفي فرحة الغری عن ابی عبد الله علیه السلام قال من زار امیر المؤمنین علیه السلام ما شیاً کتب الله له

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۵۹؛ عیون اخبار الرضا «ع»، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۶۰؛ کامل الزیارات، ص ۹۱؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۳.

۳. کامل الزیارات، ص ۴۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۷.

بكلّ خطوة حجة وعمرة فان رجع ما شيئاً كتب له بكلّ خطوة حجة وعمرة فان رجع ماشياً كتب له بكلّ خطوة حجتان وعمرتان. (۱)

در فرحة الغری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت کند با پای پیاده خداوند در نامه عمل او می نویسد به هر قدمی ثواب یک حج و یک عمره هرگاه پیاده برگردد برای هر قدمی ثواب دو حج و دو عمره می نویسد.

۲۷۱- وعنه علیه السلام وقد ذکر امیر المؤمنین علیه السلام فقال یا بن مارد من زار جدی عارفاً بحقه كتب الله له بكلّ خطوة حجة مقبولة وعمرة مبرورة یا بن مارد والله ما يطعم النار قدماً تغبرت فی زیارة امیر المؤمنین علیه السلام ماشياً کان او راكباً یا بن مارد اکتب هذا الحديث بماء الذهب. (۲)

باز از آن حضرت روایت شده که در حضورش صحبت از امیرالمؤمنین علیه السلام می شود فرمود: ای پسر مارد هر که جدم را عارفاً بحقه زیارت کند خداوند به هر قدمش ثواب یک حج قبول شده و عمره قبول شده می نویسد ای پسر مارد سوگند به خدا آتش جهنم نرسد به پاهای کسی که در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آلوده بگردد و غبار شده باشد اعم از اینکه پیاده رود یا سواره ای پسر مارد این حدیث را به آب طلا بنویس.

نگارنده گوید: چه بسیار روایاتی در فضیلت و ثواب زیارت حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام وارد شده که در حد استفاضه بلکه متواتر است.

۲۷۲- فی الامالی باسناده عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر علیه السلام قال مروا شیعتنا بزیارة الحسين بن علی علیه السلام فان زیارته تدفع الهمم والغرق والحرق واکل السبع وزیارته مفترضة علی من اقرّ للحسین علیه السلام بالامامة من الله عزوجل. (۳)

در امالی شیخ مسنداً از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: به شیعیان ما امر کنید تا به زیارت حسین بن علی علیه السلام بروند چون زیارت او دفع می کند خطر ویرانی خانه و غرق شدن و از آتش سوزی و از طعام درندگان شدن و زیارت آن حضرت فرض است بر هر کسی که اقرار و اعتراف کرده بر امامت و (خلافت) آن بزرگوار از جانب حق تعالی.

۱. فرحة الغری، ص ۱۰۳؛ مزار شیخ مفید، ص ۳۰؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۶۰.

۲. فرحة الغری، ص ۱۰۳؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۷ و ج ۹۷، ص ۲۶۰.

۳. امالی صدوق، ص ۲۰۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۲.

۲۷۳- وقال الصادق عليه السلام لابان بن تغلب متى عهدك بقبر الحسين عليه السلام قال مالي به عهد منذ حين قال سبحان ربّي العظيم وبحمده وانت من رؤسائی الشيعة ترك الحسين لاتزوره من زار الحسين عليه السلام كتب الله له بكلّ خطوة حسنة ومحى عنه بكلّ خطوة سيئة وغفره ما تقدّم من ذنبه وما تأخّر الخ. (۱)

و حضرت صادق آل محمد عليه السلام به ابان بن تغلب فرمود: چه وقت به زیارت قبر امام حسین عليه السلام رفته‌ای؟ عرض کرد: مدتی است که بزیارت قبر آن حضرت نرفته‌ام فرمود: (از روی تعجب) «سبحان ربی عظیم و بحمده» و حال آنکه تو از رؤسای شیعیان ما هستی ترک زیارت امام حسین عليه السلام را می‌کنی (مگر نمی‌دانی یا غافل هستی از اینکه) هر که زیارت کند حضرت حسین عليه السلام را خداوند متعال می‌نویسد در نامه عمل او به هر قدمی یک حسنه و محو کند از او به هر قدمی یک سیئه و پیامرزد گناهان گذشته و آینده او را تا آخر حدیث.

۲۷۴- وروی ابن قولویه باسناد کثیره و غیره من المشایخ عن معاویه بن وهب قال دخلت علی ابی عبد الله عليه السلام وهو فی مصلاه فجلست وحتی قضی صلاته فسمعتة وهو یناجی ربّه ویقول یا من خصنا بالكرامة و وعدنا الشفاعة و حملنا الرسالة و جعلنا ورثة الانبياء و ختم بنا الامم السالفة و خصنا بالوصیة و اعطانا علم ما مضى و علم ما بقى و جعل افئدة من الناس تهوى الينا اغفرلى و لأخوانى و زوار قبر ابى الحسين بن على عليه السلام الذين انفقوا اموالهم و اشخصوا ابدانهم رغبة فى برنا و رجاء لما عندك فى صلتنا الى ان قال عليه السلام فارحم تلك الوجوه التى غیرتها الشمس و ارحم تلك الخذود التى تقلبت على قبر ابی عبد الله عليه السلام و ارحم تلك الاعین التى حرت دموعها رحمة لنا و ارحم تلك القلوب التى جزعت و احترقت لنا و ارحم تلك الصخرة التى كانت لنا اللهم انى استودعك تلك الأنفس و تلك الأبدان حتى ترویهم من الحوض يوم العطش فما زال عليه السلام یدعوا بهذا الدعا وهو ساجد الخ. (۲)

روایت کرده ابن قولویه رضی الله عنه باسناد زیادى و غیر ایشان از مشایخ (روایات) از معاویه بن وهب که گفت: داخل شدم به محضر حضرت امام صادق عليه السلام در حالی که در مصلاى خود

۱. کامل الزیارات، ص ۳۳۱؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۷.

۲. کامل الزیارات، ص ۲۲۹؛ کافی، ج ۴، ص ۵۸۲؛ ثواب الاعمال، ص ۹۵؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸.

نشسته مشغول نماز بود پس نشستیم تا اینکه نمازش را تمام کردند و شنیدم در حالی که با پروردگار خود مناجات می نمود می گفت ای آن (خدائیکه) ما را مخصوص به کرامت خود قرار داده و وعده شفاعت به ما ارزانی فرموده و ما را متحمل رسالت و رثه انبیاء قرار داده و اُمم سالفه را به وسیله ما ختم نموده و وصیت (وامامت و خلافت را) به ما اختصاص داده و علم گذشته و آینده را به ما عطا فرموده و قلوب بعضی از مردم را علاقمند و شیفته و هوادار ما قرار داده ، عفو و مغفرتت را شامل حال من و برادران من و زوّار قبر پدرم حسین بن علی علیه السلام بفرما آنانکه اموال خودشان را انفاق و بدنهایشان را به تعب و رنج انداخته اند و احسان و نیکی کردن در راه ما و به امید اجرت و پاداشی که در نزد تست از جهت صله کردنشان ما را (نزدیک شدنشان به ما) پروردگارا رحمتت را نازل گردان بر آن صورتهائیکه در راه زیارت تو گرمی آفتاب آنها را تغییر داده است خدایا رحمتت را شامل گردان بر گونه هائیکه بروی قبر ابی عبدالله علیه السلام گذارده شده و رحمتت را بفرست بر چشمهائیکه اشک شان جاری شده بر ما از روی دلسوزی و ترحم. (بارالها) رحم کن بر قلوبیکه سوخته به ناله درآمده بخاطر مصائب ما و رحمتت را بفرست به ناله ها و فریادهائیکه برای (مظلومیت ما) بلند شده بار پروردگارا من نزد تو امانت می گذارم آن نفوس و آن ابدان را (که در رابطه بآمدن شان زیارت من بزرحمت و مشقت افتاده اند) تا تو از حوض کوثر در روز عطش (قیامت) آنان را سیراب بفرمائی ، راوی گوید: حضرت؛ پیوسته با این دعا زوّار و دلباختگان حضرت سیدالشهداء را در حال سجده دعا می فرمود تا آخر دعا.

### النظر الی وجه علی علیه السلام عبادة

۲۷۵ - وفي مستدرک الصحيحين روى بسنده عن ابي سعيد الخدري عن عمر ان بن حصين

قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: النظر الى علي عبادة. (۱)

قال الحاكم هذا حديث صحيح الاسناد، ثم قال؟ وشواهد عن عبدالله بن مسعود صحيحة.

در مستدرک صحیحین مسنداً از ابی سعید خدری از عمران بن حصین گفت رسول الله صلى الله عليه وآله

فرمود نگاه کردن به علی علیه السلام عبادت است. حاکم صحت اسناد این حدیث را تأیید کرد. بعد گفت شواهدش از عبدالله بن مسعود صحیح است.

نگارنده گوید: روایات متعددی از کتب معتبره اهل سنت و جماعت آمده که نظر کردن به علی علیه السلام عبادت است اینک نگارنده برای اختصار با حذف سند از کتاب فضائل الخمسة من الصحاح الستة<sup>(۱)</sup> و غیر آن تبرکاً زینت بخش این موسوعه مختصر قرار می دهد طالبین تفصیل به مدرک مذکور مراجعه نمایند.

۲۷۶ - وفي حلیة الاولیاء لابی نعیم: عن عائشه قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله النظر الی علی عبادة.<sup>(۲)</sup>

ابی نعیم در حلیة از عائشه نقل کرده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نظر به علی علیه السلام عبادت است.

۲۷۷ - تاریخ بغداد: عن ابی هریره قال: رأیت معاذ بن جبل مدیم النظر الی علی بن ابیطالب علیه السلام فقلت: مالک تدمیر النظر الی علی کانک لم تره؟ فقال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: النظر الی وجه علی عبادة.<sup>(۳)</sup>

در تاریخ بغداد از ابی هریره نقل کرده که گفت: معاذ بن جبل را دیدم مداوم به علی بن ابیطالب علیه السلام نگاه می کند پس گفتم چه شده بر تو که پیوسته به علی علیه السلام نگاه می کنی گویا که او را ندیده ای گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: نظر به صورت علی علیه السلام عبادت است.

۲۷۸ - کنز العمال و المناوی فی فیض القدیر: قالوا: النظر الی وجه علی عبادة قال المناوی فی الشرح: قال الزمخشری عن ابن الاعرابی اذا برز (یعنی علیاً علیه السلام) قال الناس: لا اله الا الله ما اشرق هذا الفتی ما اعلمه ما اکرمه ما احلمه ما اشجعه فكانت رؤيته تحمل علی النطق بالعبادة فیالها من سعادة.<sup>(۴)</sup>

صاحب کنز در کتاب خود و منادی در فیض القدیر هر دو گفته اند: نظر به صورت علی علیه السلام

۱. المرحوم آیه الله الحاج السید مرتضی الحسین الفیروز آبادی قدس سره الشریف.

۲. در این زمینه ر. ک. القدیر، ج ۴، ص ۲۸.

۳. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۴۹.

۴. نهایة ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۷۷، اختیار المعرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۱۲.

عبادت است. مناوی در شرح گفته: زمخشری از ابن اعرابی گفت: زمانیکه علی علیه السلام (در میان جامعه ظاهر می شود) مردم از تعجب گویند لا اله الا الله چه نورانیت دارد این جوان علم و کرامت و حلم و شجاعتش قابل وصف نیست لذا رؤیت او مردم را وادار به عبادت می کرد که بگویند نظر به علی عبادت است و خوشا به سعادت او.

۲۷۹ - المحب الطبری فی الرياض النظره قال وعن معاذة الغفاریة قالت: کان لی أنس بالنبی صلی الله علیه و آله اخرج معه فی الاسفار، وأقوم علی المرضی وادای الحرجی، فدخلت الی رسول الله صلی الله علیه و آله فی بیت عایشة وعلی علیه السلام خارج من عنده فسمعته یقول: یا عایشة ان هذا احب الرجال الی واکرمهم علی فاعرفی له حقّه، واکرمی مثواه، فلما ان جرى بينها وبين علی علیه السلام بالبصرة ماجری رجعت عایشة الی المدينة فدخلت علیها فقلت لها: یا ام المؤمنین کیف قلبک الیوم بعد ما سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لك فيه ما قال؟ قالت: یا معاذة کیف یكون قلبی لرجل کان اذ دخل علیّ وابی عندنا لایملّ من النظر الیه، فقلت له: یا ابة انک لتدیمن النظر الی علی، فقال: یا بنیة سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: النظر الی وجه علی عبادة.

محب طبری در ریاض النظره نقل کرده که معاذة الغفاریة گفت: من با نبی اکرم صلی الله علیه و آله انس (و رفاقت) داشتم در سفرهایش با او همراه می شدم به معالجه مریضها و مداوای مجروحین قیام می نمودم (روزی) در خانه عایشه خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدم در حالی که علی علیه السلام از نزد رسول خدا خارج می شدند پس شنیدم حضرت می فرمود یا عایشه این علی محبوبترین مردان است نسبت به من و عزیز و گرامی ترین آنها است نزد من حق او را بشناس و احترام و اکرام او را مراعات کن، آنگاه که جریان بصره بین عایشه و علی علیه السلام واقع شد<sup>(۱)</sup> و عایشه برگشت به مدینه وارد شدم بر او و به او گفتم ای ام المؤمنین امروز قلبت چگونه است بعد از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو در حق علی علیه السلام می فرمود آنچه که گفتی بود؟ گفت یا معاذة چگونه می شود قلب من در حق شخصی که هر گاه داخل می شد بر من و پدرم و نزد ما بود از نگاه کردن بر آن ملول نمی شد، پس گفتم به او پدر جان تو واقعاً خیلی بدقت نظر می کنی به علی علیه السلام

۱. اشاره به جریان جنگ جمل که به طراحی و برنامه ریزی آن بواسطه عایشه خانم (ام المؤمنین) در رابط به خوانخواهی و دفاع از عثمان انجام شد کردند آنچه که کردند.

خسته نمی شوی از نگاه کردن گفت ای دختر جان من شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: نگاه کردن به جمال (مبارک) علی ﷺ عبادت است.

۲۸۰- الرياض النضرة: عن عائشة قالت: رأيت ابا بكر يكثر النظر الى وجه علي، فقلت: يا أبة رأيتك تكثر النظر الى وجه علي، فقال: يا بنيّة سمعت رسول الله ﷺ يقول النظر الى وجه علي عبادة. (۱)

در رياض النظرة: از عایشه گفت: دیدم ابابکر بسیار نگاه می کند بر صورت علی ﷺ پس گفتم پدر جان دیدم که تو بیشتر نگاه می کنی به صورت علی ﷺ گفت دخترم شنیدم پیامبر خدا ﷺ می فرمود نگاه کردن به صورت علی ﷺ عبادت است.

۲۸۱- وفيه ايضاً: عن جابر قال: قال رسول الله ﷺ لعلي ﷺ: عد عمران بن الحصين فانه مريض، فاتاه وعنده معاذ وابو هريرة، فاقبل عمران يحد النظر الى علي ﷺ، فقال له معاذ: لم تحدّ النظر اليه؟ فقال: سمعت رسول الله ﷺ يقول النظر الى علي عبادة، قال معاذ: وانا سمعته من رسول الله ﷺ وقال ابو هريرة: اوانا سمعته من رسول الله ﷺ. (۲)

باز در رياض از جابر (انصاری) گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: به علی ﷺ که عمران بن حصین مریض است او را عیادت کن علی ﷺ آمد در حالی که معاذ و ابو هریره نیز در نزد او بودند، عمران رو کرد به دقت تمام نگاه می کرد به علی ﷺ، معاذ به عمران گفت: چرا به حدّت به علی ﷺ نگاه می کنی؟ پس گفت: شنیدم رسول الله ﷺ می فرمود نظر به سوی علی عبادتست، معاذ گفت من هم از رسول خدا ﷺ شنیدم.

و ابو هریره نیز گفت من هم از رسول خدا ﷺ همین کلام را شنیده ام.

۲۸۲- در بحار الانوار: در روایت عمار و معاذ و عایشه از رسول خدا ﷺ آمده که نظر به علی بن ابیطالب عبادتست و ذکر نام و فضایل او عبادتست و ایمان هیچ بنده قبول نمی شود مگر به ولایت او و برائت و دوری از دشمنان او.

۲۸۳- وفيه نقلاً عن بشارة المصطفى شعبة المرتضى باسناده عن جابر بن عبد الله قال: قال

۱. مناقب ابن المغازلی، ص ۲۱۰؛ العمدة، ص ۳۶۷؛ ذخائر العقبی، ص ۹۵؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۰۰.

۲. ذخائر العقبی، ص ۹۵؛ ينابيع المودة، ج ۲، ص ۱۸۵.



رسول الله ﷺ زینوا مجالسکم بذكر علی بن ابیطالب عليه السلام. (۱)

در بحار نقل از بشارة المصطفى مسنداً از جابر بن عبدالله انصاری گفت رسول خدا ﷺ فرمود زینت بدهید مجالس خودتان را بذكر علی بن ابیطالب عليه السلام ، یعنی ذکر نام علی فضایل و مصائب و مظلومیت علی عليه السلام در هر حال زینت مجالس است .

نگارنده گوید : نه تنها ذکر علی بن ابیطالب عليه السلام است بلکه ذکر پیامبر گرامی محمد و اهل بیت طاهرینش - سلام الله علیهم اجمعین - و خصوصاً حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن العسگری - عجل الله فرجه الشریف - که گل سر سبد اهل بیت عصمت و طهارت است بالاتر و والاترین عبادت است .

۲۸۴ - وفي البحار نقلاً عن روضة والفضایل بالاسناد يرفعه عن ام المؤمنين ام اسلمة رضی الله عنها أنها قالت سمعت رسول الله ﷺ يقول : ما قوم اجتمعوا يذكرون فضل علی بن ابیطالب عليه السلام الا هبطت عليهم ملائكة السماء حتى تحف بهم فاذا تفرقوا عرجت الملائكة الى السماء فيقول لهم الملائكة انا نشم من رايحتكم ما لا نشمة من الملائكة فلم نرا رائحة اطبت منها فيقولون كنا عند قوم يذكرون محمداً واهل بيته فعلق فينا من ريحهم فتعطرنا فيقولون اهبطوا بنا اليهم فيقولون تفرقوا ومضى كل واحد منهم الى منزلة فيقولون اهبطوا بنا حتى نتعطر بذلك المكان. (۲)

در بحار از روضه وفضایل با اسناد خود مرفوعاً از ام المؤمنین ام سلمه رضوان الله تعالى عنها که گفت : شنیدم رسول الله ﷺ می فرمود : نیست هیچ قومی که جمع می شوند و متذکر فضیلت و منقبت علی بن ابیطالب عليه السلام بشوند مگر اینکه ملائکه آسمان نازل می شوند تا اطراف آنها را می گیرند ، آنگاه که متفرق شدند ملائکه ها به عالم بالا عروج می کنند پس ملائکه ها به ایشان گویند ما از شما استشمام می کنم رائحه و عطری که از ملائکه های دیگر استشمام نمی کنیم و رایحه ای به این پاکیزگی را تا حال ندیده ایم ، پس ملایک گویند : ما در نزد قومی بودیم که آنان مشغول بودند به ذکر محمد و اهل بیت عليهم السلام از عطر آنها معطر شده ایم پس گویند بیائید با ما

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۷۸.

۲. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۹.

نازل شویم به سوی ایشان ، پس گویند متفرق شوید و هر یکی از آنها می‌رود به منزل خود و گویند نازل شوید ، با ما تا اینکه از آن مکان ما هم معطر شویم .

۲۸۵ - نگارنده گوید : در زیارت جامعه نیز می‌خوانیم **بأبی ائتم و امی و نفسی و اهلی ذکرکم فی الذاکرین و اسمائکم فی الاسماء و اجسادکم فی الأجساد و اروا حکم فی الأرواح و انفسکم فی النفوس و اثارکم فی الآثار و قبورکم فی القبور فما احلی اسمائکم و اکرم انفسکم و اعظم شأنکم الخ.** (۱)

پدر و مادر و خودم و خاندانم و دارائیم فدای شما باد . ذکر شما در ذکرکنندگان و نام‌هایتان در میان نامها و پیکرتان با سایر پیکرها و روانتان در میان روانها و جان‌هایتان در سایر جانها و آثارتان در میان آثارها و قبرهایتان در میان سایر قبرها ولی چه شیرین است نام‌های شما و چه بزرگ است جان‌هایتان و مقامتان .

خلاصه کلام اینکه وجود مقدس حضرات ائمه اطهار علیهم‌السلام واجه تمامی صفات جمیله و کمالات عالیه انسانیة و برگزیدگان خداوند سبحان هستند و مناقب و فضایل شان از حدّ شمار خارج است چون آن بزرگواران به تعبیر خودشان کلمات الله‌اند و کلمات الهی نیز چنانکه ذکر شده آبهای تمامی اقیانوسها و دریاها مرکب و اشجار دنیا قلم و انس و جن نویسنده دریاها می‌خشکد ولیکن فضایل و مناقب آنها تمام نمی‌شود .

کتاب فضل همه‌شان را آب بحر کافی نیست      که ترکیبی سرانگشت و صفحه بشماری



## ۸- پرواز تا درجات

### ۸- القرآن قرائة لكلّ حرف مائة درجة.

والأئمة - صلوات الله عليهم اجمعين - زیارتهم لكلّ خطوة حجة و عمره بل حجتان و عمرتان. همان طوری که خداوند متعال برای قرائت هر حرف از قرآن مجید صد درجه عطا می‌فرماید: برای هر قدمی که در راه زیارت معصوم برداشته شود ثواب حج و عمره می‌دهد.

۲۸۶- واما الآيات فقوله تعالى ﴿ يَا أَيُّهَا الْمَزْمُلُ ﴿ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿ (۱)

ای جامه به خویشتن فرو پیچیده \* به پا خیز شب را مگر اندکی \* نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه \* یا بر آن بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان .

وقوله تعالى ﴿ فَأَقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ﴿ (۲) و غیر ذلك.

پس هر چه از قرآن میسر شد تلاوت کنید .

۲۸۷- واما الأخبار ففي جامع الأخبار للصدوق عليه الرحمة عن النبي لاكرم ﷺ قال ﷺ :

القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدبة ما استطعتم انّ هذا القرآن هو حبل الله وهو المنذر المبين والشفاء النافع فأقراوه فانّ الله عزوجلّ يجرکم على تلاوته بكلّ حرف عشر حسنات اما اتی

۱. سورة مزمل، آیه ۱ تا ۴.

۲. سورة مزمل، آیه ۲۰.

لا اقول ﴿ اَلَمْ ﴾ حرف واحد ولكن الف ولام وميم ثلثون حسنة. (۱)

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: قرآن مجید کانون و وسیله تربیت و ادب الهی است هر قدر امکان و قدرت تعلم و یاد گرفتن او را دارید یاد بگیرید چرا که این قرآن ریسمان خدا است و او است انذار کننده واضح و آشکار و شفاء پر منفعت ( بدون ضرر و زیان ) پس بخوانید او را بدرستی که خدای تعالی بر تلاوت هر حرف از آن به شما ده حسنه اجر و پاداش می دهد ، اما بدانید نمی گویم ( اَلَمْ ) یک حرف است ولكن الف ( تنها ) ده حسنه و لام ده حسنه و ميم ده حسنه که مجموعاً به ( اَلَمْ ) سی حسنة عطا فرماید.

۲۸۸ - وفي المجمع عنه ﷺ : افضل العبادة قراءة القرآن. (۲) بهترین عبادت قرائت قرآن است .

۲۸۹ - وفيه عنه ﷺ قال ان هذا القرآن مأدبة الله تعالى فتعلموا من مأدبته ما استطعتم ان هذا القرآن حبل الله وهو النور المبين والشفاء النافع عصمة لمن تمسك به ، ونجاة لمن تبعه لا يعوج فيقوم ، ولا يربغ فسيتعب ، ولا تنقضى عجائبه ، ولا يخلق على كثرة الرد ، فاتلوه فان الله يأجرکم على تلاوته بكل حرف عشر حسنة ، اما انى لا اقول ﴿ اَلَمْ ﴾ عشر ولكن اقول الف عشر ولام عشر وميم عشر. (۳)

باز از پیامبر خدا ﷺ که فرمودند حقاً که این قرآن مصدر و منشأ و وسیله ادب و تربیت است از جانب خدا هر قدر می توانید از آداب آن یاد بگیرید این قرآن ریسمان الهی است و نور آشکار و شفاء دهنده پر منفعت است عاصمه و نگهدارنده متمسکین است وسیله نجات پیروی کنندگان ، هیچ وقت کج نمی شود تا راستش کنند ، منحرف نمی شود یا کسی را منحرف نمی کند تا تدارک انحرافش نمایند عجائب آن تمام شدنی نیست ، زیادی مرور و مطالعه او را کهنه یا از بین نمی برد پس بسیار بخوانید او را خداوند به تلاوت هر حرفش ده حسنه عطا فرماید بدانید نمی گویم ( اَلَمْ ) یک حرف است بلکه الف و لام و ميم سه حرف و سی حسنه دارد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۲۶؛ امالی سید مرتضی، ج ۲، ص ۲۷؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹.

۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۴.

۲۹۰ - وفي الكافي عن مولينا الصادق عليه السلام : ما من عبد من شيعتنا يتلوا القرآن في صلوته قائماً الا وله بكل حرف مائة حسنة، ولا قرء في صلاته جالساً الا وله بكل حرف خمسون حسنة ولا في غير صلواته الا ب وله بكل حرف عشر حسنة. (۱)

در کافي از امام صادق عليه السلام فرمودند نیست از شیعیان ما یک بنده‌ای که تلاوت قرآن نماید در نماز خود در حال قیام مگر اینکه برای او است بر هر حرف از آن صد حسنه و اگر در حال نشسته در نمازش بخواند بر هر حرفش پنجاه حسنه و اگر در حال عادی غیر نماز بخواند به هر حرفی ده حسنه خداوند عطا فرماید.

✱

## ۹- بیان همه حقایق

۹- القرآن فيه تبيان كل شيء والحجة عنده علم ما كان وما يكون وما هو كائن الى يوم القيمة.

همان طوری که قرآن کریم ، همه حقایق عالم را بیان فرموده است ، امام زمان علیه السلام عالم به همه حقایق عالم است .

قال الله تبارك وتعالى ﴿ ونزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء وهدى ورحمة وبشرى للمسلمين ﴾ (۱)

و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم .

وقوله تعالى ﴿ وما من غائبة في السماء والأرض الا في كتاب مبين ﴾ (۲)

و هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست ، مگر اینکه در کتابی روشن درج است .

وقوله تعالى: ﴿ وما من دابة في الارض ولا طائر يطير بجناحيه الا امم امثالكم ما فرطنا

في الكتاب من شيء ﴾ (۳)

و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند ، مگر

۱. سوره نحل ، آیه ۸۹ .

۲. سوره نمل ، آیه ۷۵ .

۳. سوره انعام ، آیه ۳۸ .

آنکه آنها گروههایی مانند شما هستند، ما هیچ چیزی را در کتاب، فروگذار نکرده‌ایم. و قوله تعالی: ﴿ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مبین ﴾ (۱) و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست، جز او کسی آن را نمی‌داند، و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن است.

و قوله عزّ من قائل: ﴿ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إمام مبین ﴾ (۲).

و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم.

بنابر این که مراد از امام در این آیه کتاب باشد.

۲۹۱- واما الاخبار: فقی الکافی عن الصادق علیه السلام: انّ الله انزل فی القرآن تبیان کلشی، حتی والله ما ترک شیئاً یحتاج الیه العباد حتی لا یستطیع عبد ان یقول لو کان هذا انزل فی القرآن الا وقد انزله الله فیه. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند نازل فرموده در قرآن بیان هر چیزی را، حتی سوگند به خدا ترک فرموده یک چیز جزئی را که بندگان به او احتیاج داشته باشند حتی هیچ بنده‌ای قدرت ندارد بگوید اگر فلان چیز (که بدهنش می‌آید) در قرآن نازل می‌شد و الحال خداوند او را در قرآن نازل فرموده است.

۲۹۲- و فیه باسناده عن عمر بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال سمعت یقول: ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً یحتاج الیه الامّة الا انزله فی کتابه و بیته لرسوله صلی الله علیه و آله و جعل لكلّ شیء حدّاً و جعل علیه دلیلاً یدلّ علیه و جعل علی من تعدی ذلك الحدّ حدّاً. (۴)

عمر بن قیس گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمودند: خداوند تبارک و تعالی وانگذاشته چیزی را که امت بر او احتیاج داشته باشد مگر اینکه او را در کتاب خود نازل کرده و او را به

۱. سورة انعام، آیه ۵۹.

۲. سورة یس، آیه ۱۲.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹.

۴. همان.

رسول خود ﷺ بیان فرموده و برای هر چیزی حدّ و مرزی قرار داده و بر آن نیز دلیل و رهنما معین نموده که امت را بر آن رهبری نماید و هر که از این حدّ و مرز تعدی و تجاوز نماید بر او نیز حدّ (کیفر) قرار داده است.

۲۹۳ - وفيه عن الصادق عليه السلام : ما من امر يختلف فيه اثنان الا وله اصل في كتاب الله ولكن لا تبلغه عقول الرجال. (۱)

در کافی از امام صادق علیه السلام فرمودند : هیچ امری نیست که در آن دو نفر اختلاف داشته باشد مگر اینکه برای او اصلی در کتاب خدا وجود دارد ولیکن عقول رجال به آنها نمی‌رسد. نگارنده گوید : چنانکه در آیات گذشته به صراحت آمده در قرآن مجید علم هر خشک و تر وجود دارد و تبیان و شرح هر چیزی موجود است منتها علم و شرح آن نزد کسانی است که قرآن در بیت آنها نازل شده است و آنها عبارتند از راسخون در علم اهل بیت عصمت و طهارت که تبرکاً به چند مورد اشاره می‌شود.

۲۹۴ - روی العیاشی فی تفسره عن مولینا الصادق علیه السلام قال : نحن والله نعلم ما فی السموات وما فی الأرض وما فی الجنة وما فی النار وما بین ذلك ثم قال : ان ذلك فی کتاب الله ثم تلا هذه الآية (۲) ﴿ونزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء وهدى ورحمة وبشرى للمسلمين﴾. (۳)

عیاشی در تفسیر نمود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند : سوگند به خدا اما می‌دانم آنچه در آسمان و زمین هست و آنچه در بهشت و جهنم و آنکه در بین اینها است (همه را می‌دانیم) سپس فرمود ، بدرستی که همه اینها در کتاب خدا است ، بعد این آیه را تلاوت فرمود : « ما نازل کردیم بر تو (محمد ﷺ) قرآن را که بیانگر هر چیز است و هدایت و راه‌گشای (هر مشکل) و رحمت و بشارت برای مسلمین است. »

۲۹۵ - وفي الكافي باسناده عن سماعة بن مهران قال : قال ابو عبد الله عليه السلام ، ان العزيز الجبار انزل عليكم كتابه وهو الصادق البار ، فيه خبركم وخبر من قبلكم وخبر من بعدكم وخبر السماء

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۰.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۶۶.

۳. سوره نمل، آیه ۸۹.



و الأرض ولو اناكم من يخبركم عن ذلك لتعجبتم. (۱)

در کافی مسنداً از سماعة بن مهران روایت کرده گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند، به درستی که خدای عزیز و جبار بر شما نازل فرموده کتاب خود را و او است صادق و باز (راستگو و نیکوکار) در او است خبر و (سرگذشت و سرنوشت) شما و خبر آنانکه قبل از شما بودند و گذشته‌اند و خبر کسانی که بعد از شما خواهند آمد و خبر آسمان‌ها و زمین، و هرگاه بیاید به شما کسی که از همه این حوادث به شما جز خبر دهد حتماً شما تعجب خواهید نمود.

۲۹۶- وفيه عنه علیه السلام: ائى لا علم ما فى السموات وما فى الأرض واعلم ما فى الجنة وما فى النار واعلم ما كان وما يكون، ثم سكت هنيئة فرأى ان ذلك كبر على من سمعه منه فقال علیه السلام: علمت ذلك من كتاب الله عزوجل ان الله يقول ﴿ فيه تبيان كل شيء ﴾.

در همان مدرک از امام صادق علیه السلام که فرمود: بدرستی که من می‌دانم آنچه که در آسمانها و زمین است و می‌دانم آنکه در بهشت و آنکه در جهنم هست و آنکه بوده و آنچه که می‌شود و خواهد بود، سپس قدری ساکت شد، دید این کلام نسبت به آن کس که از حضرت شنید بزرگ آمد (نتوانست تحمل کند) لذا حضرت فرمودند همه این مطالب را که گفتم از کتاب خدا (قرآن مجید) فهمیده‌ام خداوند می‌فرماید در او بیان هر چیز است.

۲۹۷- وفيه باسناده عن عبد الاعلى مولى آل سام قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول والله انى لا علم كتاب الله من اوله الى آخره كانه فى كفى فيه خبر السماء وخبر الأرض وخبر ما كان وخبر ما هو كائن قال الله عزوجل: فيه تبيان كل شيء. (۲)

باز در همان مدرک از عبد الاعلى مولى آل سام که گفت شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود سوگند به خدا هر آینه من آشناترم به کتاب خدا از اولش تا آخرش گویا همه آن در کف من است در او است خبر آسمان و زمین و حوادث گذشته و آینده و آنکه حادث خواهد شد، خداوند فرماید: «در او است شرح و بیان هر چیز».

ائمة هدى - صلوات الله عليهم اجمعين - که معادن وحی و تنزیل و در کتاب خدا

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. همان، ص ۲۲۹.

راسخون در علم معرفی شده و قرآن مجید در خانه آنها نازل شده سزاوار است که چنین نفوس مقدسه و طیبه عالم به جمیع علوم و اسرار قرآن و آشنا بحوادث ما کان و ما یکون و ما هو کائن باشند.

۲۹۸- وفي الكافي باسناده عن برید بن معاوية عن احدهما عليه السلام في قول الله عزوجل ﴿وما يعلم تأويله الا الله والراسخون في العلم﴾ فرسول الله صلى الله عليه وآله افضل الراسخين في العلم قد علمه الله عزوجل جميع ما انزل عليه من التنزيل والتأويل و ما كان الله لينزل عليه شيئاً لم يعلمه تأويله و اوصيائه من بعده يعلمونه كله، والذين لا يعلمون تأويله اذا قال العالم فيهم بعلم، فاجابهم الله بقوله ﴿يقولون امنا به كل من عند ربنا﴾ والقرآن خاص و عام و محكم و متشابه و ناسخ و منسوخ، فالراسخون في العلم يعلمونه. (۱)

در کافی مسنداً از برید بن معاویه از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام در معنی آیه شریفه ﴿وما يعلم تأويله﴾ الخ نقل کرده که فرمودند: رسول الله صلى الله عليه وآله افضل راسخين در علم است خدای عزوجل تعلیم داده او را تمامی آنچه که نازل فرموده بر او از تاویل و تنزیل (آیات) و نمی شود اینکه خداوند چیزی را بر او نازل فرماید و تاویل و باطن او را به او ندهد و اوصیای او نیز بعد از آن حضرت همه اش رامیدانند، و آنانکه تاویل متشابهات را نمی دانند هر گاه عالم (معصوم عليه السلام) توضیح دهد (خداوند در حق آنها فرموده) که همه شان گویند ما ایمان آوردیم بتمامی آن که جملگی از جانب خدا است قرآن علوم زیاد دارد خاص و عام و محکم و متشابه (۲) پاسخ و منسوخ را غور کنندگان در علم همه را می دانند.

۲۹۹- وفيه بالاسناد عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال: نحن الراسخون في العلم ونحن نعلم تأويله. (۳)

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲. محکّمات قرآن عبارت از آیات که معنی آنها آشنایان زبان و نعمت عربی می دانند یک معنی بیش از او اراده نشده مانند ﴿ان الله ليس بظلام للعبيد﴾ و متشابه آنست معانی مختلف و متعدد داشته باشد و مراد مقصود متکلم را در آن فهمیدن احتیاج به توضیح و تفسیر از ناحیه متکلم رسیده باشد تفضیل معانی مختلف قرآن در تفاسیر معتبره ذکر شده است. مثل ﴿ان الله على العرش استوى﴾.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

در همان مدرک از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام فرمود راسخون در علم ما هستیم و ما تأویل آنرا می دانیم.

۳۰۰ - وفيه باسناده عن عبد الرحمن بن كثير عن ابي عبد الله عليه السلام قال: الراسخون في العلم امير المؤمنين عليه السلام والائمة من بعده عليهم السلام. (۱)

باز در همان مدرک مسنداً از عبد الرحمن بن كثير از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: راسخون در علم امیرالمؤمنین عليه السلام است و بعد از آن حضرت همه ائمه هدی عليهم السلام اند.

۳۰۱ - وفي الاختصاص للمفيد (رضوان الله تعالى) باسناده عن الاصبغ بن نباته عن امير المؤمنين عليه السلام قال: سمعته يقول ان رسول الله صلى الله عليه وآله علمني الف باب من الحلال والحرام مما كان ومما هو كائن الى يوم القيمة كل باب منها يفتح الف باب فذلك الف الف باب حتى علمت علم المنايا والبلايا و فصل الخطاب. (۲)

و شیخ بزرگوار جلیل القدر مفید (علیه الرحمة) در اختصاص مسنداً از اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده که شنیدم آن حضرت می فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله به من هزار باب از حلال و حرام داد از آنهایی که بوده و آنکه خواهد بود تا روز قیامت و هر بابی از آنها هزار باب دیگر باز می شود جمعاً یک میلیون باب از (علوم مختلفه) باز و منشعب می شود تا اینکه همه علم منایا و بلایا و فضل خطاب را دانستم.

تعلیم و یاد دادن حضرت رسول اکرم صلى الله عليه وآله هزار باب (در) از حلال و حرام در روایات متعدده بعنوان باب آمده در بعض دیگر هزار حدیث و یا هزار کلمه و در بعضی هزار حرف که از هر کدام یک هزار حدیث و هزار کلمه و هزار حرف باز می شود که تفضیل آنها در بحار الانوار از اختصاص و بصائر الدرجات نقل شده است.

۳۰۲ - وفي الاختصاص باسناده عن الاصبغ بن نباته: قال: امرنا امير المؤمنين عليه السلام بالمسير الى المدائن من الكوفة فسرنا يوم الأحد وتخلّف عمرو بن حريث في سبعة نفر (۳) فخرجوا الى

۱. همان.

۲. اختصاص، ص ۲۸۳.

۳. راوندی در خرایج خود اسامی آنها را نقل کرده از جمله شبت بن ربیع و اشعث بن قیس و جریر بن عبدالله بودند.

مکان بالحیره یسّی الخورنق فقالوا ننتزّه فأذا كان يوم الاربعاء خرجنا فلحقنا عليّاً عليه السلام قبل ان يجمع ، فبيناهم يتعدّون اذ خرج عليهم ضبُّ فصادوه فأخذه عمرو بن حريث فنصب كفه فقال: بايعوا هذا امير المؤمنين فبايعه السبعة وعمر و ثامنهم وار تحلوا ليلة الاربعاء فقدموا المدائن يوم الجمعة وامير المؤمنين عليه السلام يخطب ولم يفارق بعضهم بعضاً ، كانوا جميعاً حتى نزلوا على باب المسجد فلما دخلو نظر اليهم امير المؤمنين عليه السلام فقال: ايها الناس ان رسول الله صلى الله عليه وآله اسرّ اليّ الف حديث في كلّ حديث الف باب لكلّ باب الف مفتاح وائي سمعت الله يقول: ﴿ يوم ندعو كلّ اناس بامامهم ﴾ وائي اقسام لكم بالله لبيعثن يوم القيمة ثننيه نفر بامامهم وهو ضب ولو شئت ان اسميهم فقلت ، قال: فلوا رأيت عمرو بن حريث سقط كما تسقط التعفة وجيباً. (۱)

در اختصاص مفید رضي الله عنه اصبح بن نباته گفت: حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام فرمان دادند به ما که از کوفه به سوی مدائن حرکت کنیم روز یکشنبه به راه افتادیم ، عمر و بن حريث با هفت نفر دیگر مخالفت نموده رفتند در حیره بجائی که آنرا خورنق گویند ، پیش خود گفتند در اینجا استراحت و تفرج می کنیم و روز چهارشنبه میرویم و به علی عليه السلام لاحق می شویم قبل از آنکه آنان در آنجا جمع شوند ، در این میان که مشغول صبحانه خوردن بودند سوسماری پیدا شد پس او را صید کردند ، عمر و بن حريث او را گرفته دستش را به او زد و گفت با این بیعت نمائید که اميرالمؤمنين است آن هفت نفر با سوسمار دست بیعت دادند و عمرو نیز هشتمی بود ، شب چهارشنبه از آنجا کوچ و روز جمعه وارد مدائن شدند در حالی که ( مولى ) اميرالمؤمنين عليه السلام مشغول قرائت خطبه بود احدی از همدیگر جدا نشدند و همگی نزد درب مسجد نازل شدند وقتی وارد مسجد شدند اميرالمؤمنين عليه السلام نظری به آنها انداخت و فرمود ، ای مردم بدرستی که رسول خدا صلى الله عليه وآله بر من هزار حدیث سزّی فرمود که در هر حدیث هزار دری و برای هر دری هزار کلید از علم است و من جدّاً شنیدم که خدای تعالی فرماید: « ما روز قیامت هر شخص را بامام و پیشوای آن ندا می کنم » ، و من سوگند یاد می نمایم شما را به خدا که حتماً مبعوث خواهند شد روز قیامت هشت نفر به امام و رهبر شان و آن عبارت از سوسمار است که به آن بیعت کرده اند اگر بخواهم با اسامی شان معرفی کنم می توانم ، راوی گفت ، اگر عمر و بن حريث

را می دیدی چنان لرزید و افتاد مانند شاخه خرما از بس که مضطرب شد.

نگارنده گوید: آن چهار نفر عبارتند از شبث بن ربعی و عمرو بن حرث و اشعث بن قیس و حریر بن عبدالله (خذ لهم الله).

۳۰۳- در روایت آمده: انّ شبث بن ربعی و عمرو بن حرث و الاشعث بن قیس و جریر بن عبدالله بايعوا ضباً فيبعثون يوم القيمة و امامهم الضبّ وهو يسوقهم الى النار. (۱)  
یعنی این چهار نفر علی رغم بیعت با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با سوسمار بیعت کردند لذا روز قیامت هر چهار تا مبعوث می شوند در حالی که رهبر و پیشوایشان همان سوسمار است که آنها را به سوی آتش می کند.

۳۰۴- قال ابن ابی الحدید: وروی یحیی البرمکی عن الاعمش انا جریراً و الاشعث خرجاً الى الجبان بالكوفة فمرّ بها ضبّ یعدو و هما فی ذمّ علی علیه السلام فنادیا یا ابا حسل هلّم نبایعک بالخلافة فبلغ علی علیه السلام قولهما فقال انهما یحشران يوم القيمة و امامهما ضبّ. (۲)  
ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه گفت: یحیی برمکی از اعمش روایت کرده که جریر و اشعث هر دو می رفتند به جبان کوفه سوسماری به سرعت از جلو آنها ردّ شد و آنها در مقام ذمّ علی علیه السلام بودند پس هر دو او را ندا کردند یا ابا حسل بیاتا باتو به خلافت بیعت نمائیم تا این کلام به حضرت علی علیه السلام رسید فرمود آنها روز قیامت محشور می شوند در حالی که امام و پیشوایشان سوسمار است.

نگارنده گوید: از مسلمات اخبار و احادیث معتبره است فرموده اند

۳۰۵- من احبّ حجراً حشره الله معه. (۳)

هر کس سنگی را هم دوست بدارد، با او محشور می شود.

اما شبث بن ربعی، در صفین در میان اصحاب علی علیه السلام بود بعد از جریانات

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۰.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۵؛ تهذیب المقال، ج ۳، ص ۷۳.

۳. عیون اخبار الرضا «ع»، ج ۲، ص ۲۶۹؛ امالی صدوق، ص ۲۷۸؛ روضة الواعظین، ص ۴۱۷، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۳؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۳.

بسیار با معاویه، به خوارج نهروان گروید داود و سه نفر از رفیقانش در مسیر حضرت به نهروان تخلّف نمودند از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، و آن حضرت خبر داد که آنها می خواهند مردم را از دور لشکر حق پراکنده کنند و از بیعتشان با سوسمار نیز خبر داد و فرمود:

۳۰۶ - اما والله يا شيث و يابن حريث لتقاتلان ابني الحسين عليه السلام. (۱)

امام علی علیه السلام به شیب بن ربیع و ابن حریث فرمود: به خدا سوگند! شما دو نفر فرزندم حسین علیه السلام را به شهادت می‌رسانید.

و اما عمرو بن حریث: مردی بود منافق و عثمانی و خلیفه و نماینده ابن زیاد بود در کوفه، جسارتهای بسیاری به علی علیه السلام کرده و نسبت سحر و کهنانه و کذب داده است اینک به دو موضوع از خبث سریره و باطن شان از کتاب اختصاص شیخ بزرگوار مفید رضوان الله تعالی علیه اشاره می‌شود.

۳۰۷ - في الاختصاص باسناده عن الاصبغ بن نباته قال: كنا وقوفاً على امير المؤمنين عليه السلام بالكوفة وهو يعطى العطاء في المسجد اذ جاءت امرأة فقالت: يا امير المؤمنين اعطيت العطاء جميع الأحياء ما خلا هذا الحي من مراد لم تعطهم شيئاً فقال: اسكتي يا جرئية، يا بذية، يا سلفع يا سلقق يا من لا تحيض كما تحيض النساء، قال: فوئت فخرجت من المسجد فتبعها عمرو بن حريث فقال لها: ايتها المرأة قد قال عليٌّ فيك ما قال أصدق عليك؟ فقالت والله ما كذب وإن كل ما رماني به لفيّ، وما اطلع عليّ احد إلا الله الذي خلقني وامى التي ولدتنى، فرجع عمرو بن حريث فقال: يا امير المؤمنين تبعت المرأة فسألته عما رميتها به في بسدرها فاقرت بذلك كله، فمن اين علمت ذلك؟ فقال ان رسول الله صلى الله عليه وآله علمنى الف باب من الحلال والحرام يفتح كل باب الف باب حتى علمت المنايا والوصايا وفصل الخطاب وحتى علمت المذكرات من النساء والمؤنثين من الرجال. (۲)

اصبغ بن نباته گفت: ما در خدمت حضرت علی علیه السلام ایستاده بودیم در کوفه و آن حضرت در

۱. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۲۶؛ مدينة المهاجر، ج ۲، ص ۱۹۰؛ بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۸۴.

۲. بصائر الدرجات، ص ۳۸۰؛ الاختصاص، ص ۳۰۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۰.

مسجد به مردم عطا یا می دادند ناگهان زنی آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین به همه حای (قبیله یا محله ها) عطا فرمودی غیر از ابن حای از قبیله مراد که به آنها چیزی ندادی، حضرت فرمود ساکت باش، ای جرثیه ای بذیه ای سلفع ای سلق ای سلق ای آن که حیض نمی بینی چنانکه زنها می بینند، راوی گفت آن زن فوراً از مسجد بیرون رفت عمرو بن حریش به دنبالش رفت و گفت ای زن علی (علیه السلام) چیزهایی در حق گفت آیا تصدیق می کنی؟ گفت سوگند به خدا که دروغ نگفت هر آنچه که به من نسبت داد همه اش در من موجود و غیر از خدا که مرا خلق فرموده و مادرم که مرا زائیده احدی باین موضوعات اطلاعی ندارد، عمرو بن حریش برگشت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین به دنبال زن رفتم و از اوصافی که در بدن او بود و شما نسبت دادید پرسیدم به همه اش اعتراف کرد، از کجا اینها را دانستی؟ حضرت فرمودند: رسول خدا ﷺ به من تعلیم فرموده هزار دری از حلال و حرام که بازمی شود از هر دری هزار در دیگر تا اینکه علم منایا و وصایا و فصل خطاب را دانستم حتی آنانکه در واقع زنانند ولی در سلک مردها یا در واقع زن هستند درزای مردها همه را می دانم.

۳۰۸- وفیه باسناده عن الحارث الاعور قال: كنت مع امير المؤمنين عليه السلام في مجلس القضاء اذ اقبلت امرأة مستعدية على زوجها فتكلمت بحجتها وتكلم الزوج بحجته فوجت القضاء عليها، فغصبت غضباً شديداً ثم قالت والله يا امير المؤمنين لقد حكمت علي بالجور وما بهذا امرك الله، فقال لها يا سلفع، يا مهيع، يا قردع بل حكمت عليك بالحق الذي علمته، فلما سمعت منه الكلام ولت هاربة فلم ترد عليه جواباً، فاتبعها عمرو بن حرث فقال لها: والله يا امة الله لقد سمعت اليوم منك عجباً وسمعت امير المؤمنين قال لك قولاً فقامت من عنده هاربة مولىة ما رددت عليه جواباً: فقالت: يا عبدالله لقد أخبرني بأمرم يطلع عليه احد الا الله وأنا، وما قامت من عنده الا مخافة ان يخبرني باعظم مما رماني به فصبري على واحدة كان اجمل من أن اصبر على واحدة بعد واحدة، قال لها عمرو: فأخبرني عافاك الله ما الذي قال لك؟ قالت يا عبدالله إني لا اقول ذلك لأنه قال ما فني وما اكره وبعد فأنه قبيح ان يعلم الرجال في النساء من العيوب، فقال لها: والله ما تعريفيني ولا اعرفك ولعلك لا تريني ولا اراك بعد يومى هذا، قال عمر، فلما رأتنى قد الحمت عليها قالت: أما قوله: يا سلفع فوالله ما كذب علي أتى لا احيض

من حیث تحیض النساء ، واما قوله : یا مهیج فانی والله صاحبة نساء وما انا بصاحبة رجال ، واما قوله : یا قردع فانی المخزیه بیت زوجی وما ابقی علیه فقال لها : ویحک وما علمه بهذا؟ أترأه ساحراً او كاهناً او محذوماً؟ اخبرك بما فیک؟ وهذا علم کثیر فقالت له : بئس ما قلت یا عبدالله انه لیس بساحر ولا کاهن ولا محذوم ولکنه من اهل بیت النبوة وهو وصی رسول الله ﷺ وارثه وهو یخبر الناس بما القاه رسول الله ﷺ و علمه لانه حجة الله علی هذا الخلق بعد نبیه ﷺ ، فاقبل عمرو بن حرث الی مجلسه ، فقال له امیر المؤمنین : یا عمرو بما استحللت ان ترمینی بما رمیتنی به أما والله لقد كانت المرأة احسن قولاً فی منک ولا فتن انا وانت من الله موقفاً فانظر کیف تتخلص من الله ، فقال : یا امیر المؤمنین : انا تائب الی الله و الیک مما کان فاغفره لی غفر الله لك فقال : لا والله لا اغفرک هذا الذنب ابدأ حتی اقف انا وانت بین یدی من لا یظلمک شیئاً. (۱)

حارث اعور گفت : در خدمت امیر المؤمنین علیه السلام در مجلس قضاء بودم ناگهان زنی وارد شد در حالی که اظهار تظلم می نمود نسبت به شوهرش ومدارک و کیفیت تظلمش را بیان نمود و شوهرش نیز مدارک و حجت خود را ادا نمود ، توجیه قضاوت بر علیه زن قرار گرفت ، زن شدیداً غضبناک شد بعد گفت سوگند به خدا یا امیر المؤمنین در حکم خود به من جور کردی هیچ وقت خدا اینگونه به تو امر نفرموده ، حضرت در جواب فرمود ای سلفع وای مهیج وای قردع بلکه بر علیه تو حکم کردم از روی حق و علم که خودت فهمیدی آنرا ، وقتی زن کلام آن حضرت را شنید روی به فرار کرده و جواب نداد ، عمرو بن حرث که در مجلس (مجلس قضا) بود به دنبال او رفت گفت ای کنیز خدا سوگند به خدا امروز از تو چیزهای عجیب شنیدم و همچنین شنیدم امیر المؤمنین کلامی در حق تو گفت که به فوریت تو بلند شدی و فرار کردی و جواب نگفتی بر او ، گفت ای بنده خدا هر آینه به من خبر داد از امری که آنرا به جز خدای تعالی و خودم هیچکس نمی دانست ، و از نزد او بلند نشدم مگر به خوف اینکه ممکن است بزرگتر از آن که گفت خبر دهد ، لذا دیدم به یکی صبر کنم بهتر است از آنکه یک به یک هر چه دارم بشنوم و صبر کنم. عمرو به او گفت : خدا عافیت دهد چه گفت بتو ، گفت ای بنده خدا نمی توانم



بگویم زیرا که هر چه در من هست او خبر داد و من دوست ندارم اظهار کنم و علاوه از این بسیار قبیح است به عیوب زنان مردها علم پیدا کنند، عمر و گفت: سوگند به خدا نه تو مرا می‌شناسی و نه من تو را، و غیر از اینروز نه تو مرا می‌بینی و نه من تو را می‌بینم، عمر و گفت وقتی من الحاح کردم گفت اما آن که فرمود یا سلفع به خدای عزوجل دروغ نگفت به من چون من مانند زنها حیض نمی‌شوم و آن که فرمود یا مهیج سوگند به خدا من نه صاحب زن هستم نه صاحب مرد<sup>(۱)</sup> و آن که فرمود یا قردع من خرابکار هستم خانه زوجه را خراب می‌کنم و چیزی برای او باقی نمی‌گذارم، عمر و گفت و یحک او از کجا می‌داند اینها را، ممکن است ساحر و کاهن و مخدوم باشد (از این راه به تو خبر دهد) زن به او گفت چه حرف بدی گفתי ای بنده خدا او نه ساحر است نه کاهن و نه مخدوم و لکن او از اهل بیت نبوت و رسالت است و وصی رسول الله ﷺ و وارث علم او است او بمردم خبر می‌دهد به آن چیزها را که رسول خدا ﷺ باه و القاء و تعلیم داده است چون او بعد از نبی اکرم ﷺ حجت خدا است بر خلق، عمر و بن حرث بعد از شنیدن حرفهای روی به مجلس آن حضرت آورد امیرالمؤمنین ﷺ فرمود، ای عمر و به کدام ملاک و درک جایز دانستی نسبت بدهی به من آنچه که نسبت دادی، بدان سوگند به خدای که کلام آن زن نیکوتر بود در حق من از کلام تو، و حتماً من و تو خواهیم ایستاد در محکمه عدل الهی بین چگونه می‌توانی خود را خلاص کنی (از عذاب الهی) عمر و گفت یا امیرالمؤمنین توبه می‌کنم به خدا و بر تو آنچه که گفته‌ام مرا عفو کن و ببخش خدای تو را عفو کند و ببخشد، حضرت فرمود سوگند به خدا نمی‌بخشم تو را این گناهت را ابداً تا بایستم من و تو در پیشگاه کسی که ابداً به تو ظلم نمی‌کند و او بچیز جزئی.

و اما جریر بن عبدالله: جریر و اشعث هر دو دشمنان علی ﷺ بودند و علی ﷺ خانه جریر را به سرش ویران نمود. معاویه به این چهار نفر (شبث بن ربعی عمر و بن حرث اشعث بن قیس و جریر بن عبدالله) وعده داد که اگر حسن بن علی ﷺ را به قتل رسانند به هر یکی بیست هزار درهم نقد و چندی از چند شام و دختری از دخترهایش را بدهد.

۱. ولعل از تعبیر زن که گفته من صاحب زن هستم نه صاحب مرد ممکن است واقع مرد بوده و همسر داشته گرچه در میان مردم به زنی و سلک زنان افت و خیز میکرد و مردم نمی‌دانستند.

## ۱۰- همراهی

۱۰. القرآن مع الائمة عليهم السلام والحجة مع القرآن.

قرآن با ائمه عليهم السلام و امام زمان عليه السلام با قرآن است؛ همراه و همگام و همسو هستند. تخلف از هر کدام، تخلف از دیگری است. لذا درود و سلام بر تنها کتاب آسمانی که تحریف نشده و خاتم تمام کتب می باشد.

و درود نامحدود و سلام نامعدود بر آفتاب فلک جلال و قطب گردون سیارت محروم عالم انسانیت مدار جهان کمال و حقیقت؛ «حضرت محمد مصطفی ص» و صلوات و سلام بی پایان بر روان پاک شمس فلک امامت و ماه آسمان ولایت و یازده فرزند گرامی آن بزرگوار ستارگان درخشان روزگار و خورشیدهای تابان و نور افشان پروردگار، آن بزرگوارانیکه خدای عزوجل آنان را با قرآن و قرآن را با آنان قرار داده آنی از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه روز قیامت خدمت آن سرور عالم رسید و خدای تبارک و تعالی به رسول کریم و رثوف و رحیم امر فرمود که آن دو را برای سعادت و راهنمایی مردم خلیفه خود قرار دهد تا مردم به تمسک به آن به سعادت دنیا و آخرت برسند. تاریخ و تجربیات و تحولات روزگار نشان داده که در هر دوره و مقطعی از زمان راهزنان و دزدان دین و ایمان پیدا شده که به اعتقادات متدینین بهر وسیله امکان ایجاد شبهه نموده تا ضعفای مؤمنین را به دام انداخته و آنان را وحشت زده و حیران و سرگردان نمایند.

پیامبرگرامی - صلوات الله علیه وآله - در آخرین لحظات عمر شریفش به امر پروردگار برای حفظ شئونات زندگی امت و تداوم بخشیدن به راه سعادت که بعد از خود گرفتار دزدان و درندگان بشریت نشوند این دو امانت بسیار سنگین و بزرگ را در میان امت قرار داد و با تأکید زیادی تمسک به آن دورا ملاک و عامل صیانت از ضلالت و گمراهی معرفی فرمود که معروف به حدیث ثقلین است و مورد اتفاق فریقین عامه و خاصه و سنی و شیعه است و علماء و بزرگان و مفسرین هر دو از شیعه و سنی در کتابهای متعدد و معتبر متواتراً نقل کرده‌اند و ناگفته نماند که انحراف از جاده مستقیم و گرفتار شدن به دام دزدان و راه زنان وقوع در شبهات نتیجه عدم رجوع و تمسک به قرآن و عترت اهل بیت عصمت است. ما به چند مورد تبرکاً اشاره می‌کنیم.

۳۰۹ - وفي السفينة نقل عن معاني الأخبار في معنى العترة عن الصادق عن ابائه عليهم السلام قال سئل امير المؤمنين عليه السلام عن معنى قول رسول الله صلى الله عليه وآله ائني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي من العترة؟ فقال انا والحسن والحسين والائمة التسعة من ولد الحسين تاسعهم مهديهم وقائمهم لا يفارقون كتاب الله ولا يفارقهم حتى يردا على رسول الله صلى الله عليه وآله حوضه. (۱)

در سفینه از معانی الاخبار در معنی عترت از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود از امیرالمؤمنین عليه السلام معنی فرمایش رسول الله صلى الله عليه وآله پرسیدند که فرمود من در میان شما دو چیز سنگین قیمتی امانت می‌گذارم کتاب خدا و عترت خودم. عترت کیست؟ فرمود منم و حسن و حسین و ائمه نه گانه از اولاد حسین که نهم‌شان مهدی ایشان و قائم‌شان عليه السلام می‌باشد نه ایشان از کتاب خدا جدا می‌شوند و نه کتاب خدا از ایشان جدا می‌شود تا اینکه در حوض وارد رسول الله شوند.

۳۱۰ - وقال - صلوات الله عليه وآله - : ائني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابداً الخ باز آن حضرت فرمودند من می‌گذارم در میان شما و گوهر سنگین یکی کتاب الله و دیگری عترت خودم مادام به هر دو شان تمسک نمائید هیچ گاه گمراه نخواهید شد.

۱. معانی الاخبار، ص ۹۰؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۷۷.

این حدیث شریف را علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه در باب اخبار ثقلین متجاوز از صد روایت از کتب معتبره شیعه و صحاح اهل سنت و کتابهای دیگر آنان نقل نموده است. (۱)

۳۱۱- پیامبر خدا ﷺ در میان انبوه جاهلین و غافلین ندا در داد، یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتم. (۲)

ای مردم من در میان شما دو امانت نهادم (قرآن و اهل بیتم) اگر متمسک شوید، هرگز گمراه نمی شوید.

۳۱۲- وقال ﷺ، انی ترکت فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتم ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما.

پیامبر ﷺ فرمود: من در میان شما دو امانت نهادم، چنانچه متمسک به آنها شوید، هرگز گمراه نمی شوید. قرآن که حبل کشیده شده از آسمان به زمین است و اهل بیتم. و این دو از هم جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند پس بیاندیشید با آنها چه می کنید.

۳۱۳- وقال ﷺ انی تارک فیکم خلیفتین: کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والارض او ما بین السماء الی الارض وعترتی اهل بیتم و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. (۳)

پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی ﷺ فرمود: من در میان شما دو جانشین (خلیفه) به امانت می نهم، یکی کتاب خدا (قرآن) که ریسمان الهی از آسمان به سوی زمین است و دیگری خاندانم (اهل بیتم). و این دو هیچگاه از هم جدا نمی شوند تا در روز قیامت، بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۹۵.

۲. ترمذی و نسائی از جابر اخراج کرده این حدیث را، و متقی هندیدر کنز العمال او را از هر دو نقل کرده در اول باب الاعتصام بالکتاب والسنه صفحه ۴۴ از جزء اول آن.

۳. اخراج کرده آنرا امام احمد بن حنبل از حدیث زید بن ثابت بدو طریق صحیح یکی از آنها در اول صفحه ۱۸۳ و دومی در آخر صفحه ۱۸۹ از جزء پنجم از مستند خود، و اخراج نموده او را طبر؟؟؟ در کبیر از زید بن ثابت ایضاً و آن حدیث ۸۷۳ از احادیث کنز است صفحه ۴۴ از جزء اول آن.

## ۱۱- اعتراف و ایمان کامل و جامع

۱۱. القرآن من اقربہ اقر بجميع الكتب المنزلة ومن لم يقربه لم ينفعه الا اقرار بغيره من الكتب.

القائم عليه السلام من اقربہ اقر بجميع الائمة ومن لم يقربہ لم ينفعه الا اقرار بغيره من الائمة. هر که به قرآن اقرار کند به تمامی کتبی که نازل شده از جانب خدا اقرار کرده است و هر که به قرآن اعتراف و اقرار نکند و به سایر کتب نازله اقرار کند نفعی به او نخواهد داشت. همچنين حجة ابن الحسن قائم آل محمد عليه السلام هر که با ماست و به خلافت او اعتراف و اعتقاد نماید به همه ائمه اطهار عليهم السلام اقرار و اعتقاد نموده است و هر که به ولایت و امامت او اعتراف و قائل نشود اگر به تمامی ائمه غیر از آن حضرت اقرار نماید فایده نبخشیده و در خسران است.

قال الله تعالى ﴿ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴾ (۱)

و هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و

حتماً یاریش کنید. آنگاه فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.

قال الله تعالى: ﴿امن الرسول بما انزل اليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله لانفرق بين احد من رسله وقالوا سمعنا و اطعنا غفرانك ربنا اليك المصير﴾. (۱)

ایمان آورد رسول خدا (محمد ﷺ) بدان چیزی که فرستاده شد به سوی او از نزد پروردگارش و مؤمنان نیز همه‌شان ایمان آوردند به خدا و فرشتگان او و کتابهایش و فرستادگان (مؤمنان گویند).

فرقی نمی‌گذاریم میان هیچ یک از پیامبرانش و گفتند سخن خدا را شنیدیم و فرمان او را اطاعت کردیم آمرزش تو را خواستاریم پروردگارا و بازگشت همه به سوی توست.

این دو آیه شریفه بیانگر اینست که همه انبیاء و اوصیاء و سایر مؤمنین به کتاب (قرآن) و حکمت که از جانب خدای سبحان به پیامبر اسلام ﷺ آمده هرگاه اقرار نموده و ایمان آورده و از یاری و نصرت او دریغ نمایند به تمامی کتب منزله ایمان آورده‌اند.

همچنین حجة قائم آل محمد - عجل الله فرجه و صلوات الله عليهم اجمعین - هر که به آن حضرت ایمان آورده و به امامت و خلافت آن و به وجود و ظهور آن قائل شده به تمامی ائمه هدی ﷺ ایمان آورده است.

۳۱۴ - وفي غيبة النعماني باسناده عن ابي حمزة الثمالي قال كنت عند ابي جعفر محمد الباقر عليه السلام ذات يوم فلما تفرق من كان عنده قال لي يا ابا حمزة من المحتوم الذي لا تبديل له عند الله قيام قائمنا فمن شك فيما اقول لقي الله وهو كافر له جاحد ثم قال بابي وامى المسمى باسمى والمكنى بكنيتى السابع من بعدى بابى من يملأ الارض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً ثم قال يا ابا حمزة من ادركه فلم يسلم له فما سلم لمحمد وعلى عليه السلام وقد حرم الله عليه الجنة وماواه النار وبئس مثوى الظالمين. (۲)

در کتاب غیبت نعمانی مسنداً از ابي حمزة ثمالی که گفت: روزی در خدمت حضرت

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۵.

۲. غیبت نعمانی، ص ۸۶.

ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام بودم وقتی که همه مردمی که در محضر ایشان بودند متفرق شدند و رفتند به من فرمود: ای اباحمزه از امور حتمیه که ابداً قابل تغییر و تبدیل نیست در نزد خدای عزوجل قیام قائم ما (مهدی آل محمد علیهم السلام) است هر که شک کند و تردید داشته باشد در آنچه که می‌گویم ملاقات می‌کند خدا را در حالی که کافر و منکر به خدا است، سپس فرمود: پدر و مادرم فدای آن که نامش با نام من و کنیه‌اش با کنیه من نامیده شده هفتمین امام است بعد از من پدرم فدای آن کسی که پر خواهد کرد زمین را با عدل و داد چنانکه پر شده باشد از ظلم و جور بعد فرمود ای اباحمزه هر که او را درک نماید وسلم و تسلیم نشود بر او، تسلیم نشده یعنی اسلام نیاورده بر محمد و علی علیهم السلام و به تحقیق خداوند حرام فرموده بهشت را بر او و پناهگاه او آتش جهنم است و چه پناهگاه بدی برای ظالمین است.

۳۱۵- وفي کمال الدین و تمام النعمة للصدوق (عليه الرحمة) باسناده عن عبدالله بن يعفور قال قال ابو عبدالله عليه السلام من اقر بالائمة من آبائي وولدي و جحد المهدي من ولدي كان كمن اقر بجميع الانبياء و جحد محمداً صلى الله عليه وآله نبوته، فقلت يا سيدي ومن المهدي من ولدك؟ قال الخامس من ولد السباع يغيب عنكم شخصه ولا يحل لكم تسميته. (۱)

شیخ جلیل القدر صدوق علیه الرحمة در کمال الدین خود مسنداً از عبدالله بن یعفور نقل کرده گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که اقرار کند به ائمه از پدران من و امامانی از اولاد من و انکار کند مهدی از اولاد من را مانند آن کسی است اقرار کند به تمامی پیغمبران و انکار کند نبوت و رسالت محمد صلی الله علیه و آله را، پس عرض کردم: ای آقای من کیست مهدی از اولاد تو؟ فرمود پنجمی از اولاد هفتمی که غائب می‌شود از شما شخص او (یعنی خودش را نمی‌بینید) و نام بردنش بر شما جایز و حلال نمی‌شود.

۳۱۶- وفي السفينة نقلاً عن الخصال عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول ان امة موسى عليه السلام افرقت بعده على احدى وسبعين فرقة، فرقة منها ناجية وسبعون في النار، و افرقت امة عيسى عليه السلام بعده على اثنتين وسبعين فرقة، فرقة منها ناجية و احدى وسبعون في النار وان امتي ستفرق بعدى على ثلثة وسبعين فرقة، فرقة منها ناجية و ائستتان

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۲؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۲۰.

## وسبعون في النار. (۱)

در سفینه البحار از خصال صدوق علیه الرحمة از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل کرده فرمود: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمودند که امت موسی علیه السلام بعد از او به هفتاد و یک فرقه متفرق گشتند یک فرقه از آنها در نجات است و هفتاد فرقه در آتش و همچنین است عیسی علیه السلام بعد از او هفتاد و دو فرقه شدند و یک فرقه از آنها نجات می یابد و هفتاد و یک فرقه در آتش است و به تحقیق است امت من، زود باشد که بعد از من هفتاد و سر فرقه می شوند یک فرقه از آنها نجات یافته و هفتاد و دو فرقه در آتش اند.

۳۱۷- وفي كتاب سليم بن قيس الكوفي عن ابيان بن ابي عياش قال قال سليم وسمعت علي بن ابيطالب عليه السلام يقول ان الامة ستفترق على ثلاث وسبعين فرقة، اثنتان وسبعون فرقة في النار و فرقة في الجنة وثلاث عشرة فرقة من الثلاث عشرة فرقة من الثلاث والسبعين تنتحل محبتنا اهل البيت واحدة منها في الجنة واثنا عشرة في النار واما الفرقة الناجية المهديّة المؤمنة المسلمة الموقفة المرشدة فهي المؤمنة بي، المسلمة لأمرى، المطيعة لى، المتبرئة من عدوى، المحبة لى، المبغضة لعدى، التي قد عرفت حقى وامامتى وفرض طاعتى من كتاب الله وسنة نبيه ولم ترتد ولم تشك لما قد اقرّ الله فى قلبها من معرفة حقنا وعرفها من فضلها والهيمها واخذ بنواصيها فادخلها في شيعتنا حتى اطمانت قلوبها واستيقنت يقيناً لا يخالطه شك انى انا واوصيائى بعدى الى يوم القيمة هداة مهديون الذين قرّبهم الله بنفسه وبيته فى آى من كتاب الله كثيرة وطهرنا وعصمنا وجعلنا شهداء على خلقه وحجّة فى ارضه وخرّانه على علمه ومعادن حكمه وتراجمة وحيه وجعلنا مع القرآن والقرآن معنا لا نفارقه ولا يفارقنا حتى نرد على رسول الله صلی الله علیه و آله حوضه، كما قال - صلوات الله وسلامه عليه - وتلك الفرقة الواحدة من الثلاث والسبعين فرقة هي الناجية من النار ومن جميع الفتن والضلالات والشبهات هم من اهل الجنة حقاً الحديث. (۲)

در کتاب سلیم بن قیس کوفی از ابان بن ابی عیاش گفت: سلیم گفت: شنیدم علی بن

۱. خصال، ص ۵۸۵؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۴؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۱۹۰.

۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۶۹؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۴.



ابیطالب علیه السلام می فرمود: به تحقیق است محمد صلی الله علیه و آله به زودی متفرق خواهد شد به هفتاد و سه فرقه و هفتاد و دو فرقه از آنها در آتش اند و یک فرقه در بهشت و سیزده فرقه از هفتاد و سه فرقه ادعای محبت به ما می کنند و خودشان را منتسب به اهل بیت ما می دانند ولی یک فرقه از آنها در بهشت و دوازده فرقه دیگر در آتش هستند.

و اما آن فرقه ناجیه هدایت شده ایمان آورده و سلم و موفق و رشد یافتگانند، آنها هستند که به من ایمان آورده اند و به امر و فرمان من سلم و مطیع اند و از دشمنان من دور و بری هستند. دوستداران من و دشمن دشمنان من اند چنان فرقه ای که عارف به حق من و معترف به امامت من و وجوب طاعت مرا از کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله شناخته و شک و تردیدی (در اعتقاد آنها نیست) چرا که خداوند در قلب آنها از نور خود (بذر) معرفت حق ما را کاشته و شناسانده به آنها فضیلت معرفت را و الهام فرموده به آنها و از دست شان گرفته داخل کرده است در ردیف و زمرة شیعیان ما تا اینکه اطمینان قلب پیدا کرده و یقین حاصل نموده اند یقینی بدون شک و شبهه که به تحقیق منم (وصی نبی اکرم صلی الله علیه و آله) و اوصیای من بعد از من تا روز قیامت هدایت شده و هدایت یافتگان آن چنان (بزرگواران که) خداوند مقرون ساخته آنها را به خود و رسول خود در عترت از آیات قرآن مجید و ما را پاک و پاکیزه و معصوم قرار داده از هرگونه آلودگی و ما را شهداء قرار داده بر خلق خود و حجت خود در روی زمین و مخزن علم و معدن حکم و مراجعین وحی خود قرار داده و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده که نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما تا اینکه وارد شویم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در حوض خود چنانکه خود آن حضرت فرموده «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» و آن یک فرقه از هفتاد و سه فرقه همان فرقه نجات یافته از آتش جهنم و از جمیع فتن و گمراهی ها و شبهات هستند در حقیقت از اهل بهشت، تا آخر حدیث.

اللهم اجعلنا وجميع المؤمنين من الفرقة الناجية التي نور الله قلوبهم بنور معرفة اوليائه ائمة الهدى واهل بيتهم واخذ بنواصيهم وادخلهم في زمرة شيعة علي بن ابيطالب واولاده الطاهرين وحررنا معهم في الدنيا والاخرة انشاء الله.

## ۱۲- هدیه الهی و آسمانی

۱۲. الْقُرْآنُ أَعْطَاهُ اللَّهُ النَّبِيَّ ﷺ فِي قِبَالِ جَمِيعِ مَا أَعْطَاهُ أَهْلَ الدُّنْيَا.

قرآن را خدای تعالی عطا فرموده بر نبی اکرم ﷺ در برابر آنچه عطا فرموده آنرا بر همه اهل دنیا یعنی خداوند به اهل دنیا هر آنچه که داده از مال و منال و آنچه آفتاب به او می تابد به یک طرف و قرآن مجید که به پیامبر گرامی ﷺ عطا شده یک طرف، دنیا و آنچه در آن است در برابر این گوهر گران بهاء ارزش نخواهد داشت.

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (۱) خدای تبارک و تعالی می فرماید: به عزتم سوگند، که به تو هفت آیه از مثنای (سوره حمد) و قرآن عظیم را دادیم.

۳۱۸- وَفِي التَّهْذِيبِ بِاسْتِنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ السَّبْعِ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ هِيَ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ؟ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ السَّبْعِ؟ قَالَ نَعَمْ هِيَ أَفْضَلُهُنَّ. (۲)

و در تهذیب مسنداً از محمد بن مسلم روایت کند که گفت: از امام صادق ع سؤال نمودم از سبع مثنای و قرآن عظیم که آن فاتحه کتاب (سوره حمد است) است؟ فرمود: آری عرض کردم:

۱. سوره حجر، آیه ۸۷.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۹.

« بسم الله الرحمن الرحيم » نیز از سبع است؟ فرمود: آری آن افضل آیاتش است.

این معنی از طریق شیعه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و از اکثر ائمه اهل بیت علیهم السلام روایت شده و از طریق اهل سنت نیز از حضرت علی علیه السلام و عده‌ای از صحابه مانند عمر بن الخطاب و عبدالله بن مسعود و ابن عباس و ابی بن کعب و ابی هریره و غیرهم. (۱)

نگارنده گوید: مشهور بین مفسرین این است که سبع مثنائی سوره فاتحه الكتاب است.

۳۱۹- وَعَنْ الْبَحَارِ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: قَالَ نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أَعْطَاهَا اللَّهُ نَبِيَّنَا وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَجِهَلْنَا مَنْ جِهَلْنَا مَنْ عَرَفْنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ وَمَنْ جِهَلْنَا فَأَمَامَهُ السَّعِيرُ. (۲)

و در بحار الأنوار از امام باقر علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: مائیم آن مثنائی که خدای عزوجل بر پیامبر ما عطا فرمود و ما وجه الله در روی زمین هستیم در میان شما هر که ما را شناخته که شناخته و هر که جاهل شده و شناخته که شناخته و هر که ما را شناخت روبروی او یقین قرار دارد و هر کس که جاهل باشد روبروی او جهنم است.

۳۲۰- وَفِي الْوَسَائِلِ: سَبْعُ خِصَالٍ أَعْطَى اللَّهُ نَبِيَّهُ صلوات الله عليه مِنْ بَيْنِ النَّبِيِّينَ وَهِيَ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ وَالْإِذَانُ وَالْإِقَامَةُ وَالْجَمَاعَةُ فِي الْمَسْجِدِ وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْأَجْهَارُ فِي ثَلَاثِ صَلَوَاتٍ وَالرَّخْصُ لَأُمَّتِهِ عِنْدَ الْمَرَضِ وَالسَّفَرِ وَالصَّلَاةَ عَلَى الْجَنَائِزِ وَالشَّفَاعَةَ لِأَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِهِ. (۳)

در وسائل الشیعه نقل کرده که هفت خصلت است که خداوند عطا فرموده بر نبی اکرم صلوات الله علیه از میان تمامی پیامبران و آن عبارت است: از سوره حمد و اذان و اقامه و نماز جماعت در مسجد و روز جمعه و جهر خواندن در سه نماز (دو رکعت اول نماز مغرب، عشاء و نماز صبح) و بر امتش در حال مرض و سفر و نماز خواندن بر جنازه‌ها و شفاعت به اصحاب کبائر از امت خود رخصت داده.

۱. علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان، ج ۱۲، صفحه ۲۰۸ ذکر کرده است.

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۷؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۱۶.

وجود مقدس حضرت قائم آل محمد - صلوات الله علیه وآله - واجد علوم همه قرآن مجید و وارث علوم تمامی انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام بوده و علم ماکان و مایکون و ما هو کائن در نزد آن بزرگوار است. علاوه بر اینها وعده های الهی که در قرآن کریم نوید پیروزی دین مقدس اسلام بر تمامی ادیان داده به دست توانای آن حضرت تحقق خواهد یافت.

ریشه کفر و شرک و نفاق به شمشیر بران آن امام منتظر قطع شده و هرگونه ظلم و جور و منکرات و بی عدالتی ها رخت بسته و عدالت و قسط و دادگری و حیات طیبه جایگزین آنها خواهد شد. انشاء الله.

قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (۱)

او است آن خدایی که فرستاد رسول خود محمد صلی الله علیه و آله را با هدایت و دین حق که فطری است تا پیروز و غالب آورد آن دین را بر همه ادیان و احکام آنها را منسوخ سازد اگر چه کراهت دارند مشرکان.

۳۲۱ - وَفِي تَفْسِيرِ الْقَمِي إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص). (۲)

در تفسیر قمی آمده که آیه مبارکه در حق قائم از آل محمد علیهم السلام است.

۳۲۲ - وَفِي تَفْسِيرِ الْبِرْهَانِ عَنِ الصَّدُوقِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَأَسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾ الْآيَةَ وَاللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام، فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِإِلَهِهِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ لَوْ كَانَ الْكَافِرُ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ قَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَاسْكِسْزَنِي وَأَقْتُلْنِي. (۳)

در تفسیر برهان از شیخ صدوق رحمته الله مسنداً از ابی بصیر نقل شده که گفت: امام صادق عليه السلام

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ و سوره صف، آیه ۹.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴؛ معجم احادیث الامام المهدي «ع»، ج ۵، ص ۳۲.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۰؛ معجم احادیث الامام المهدي «ع»، ج ۵، ص ۱۴۵.

فرمود: در کلام خدای عزوجل که می‌فرماید: «او است آن خدایی که فرستاد رسول خود (محمد ﷺ) را با هدایت و دین حق» تا آخر آیه: سوگند به خدا تاویل آن هنوز نازل نشده و نازل نمی‌شود تاویل آن تا اینکه قائم آل محمد ﷺ خروج نماید آنگاه که آن حضرت ظهور فرمود نمی‌ماند روی زمین نه کافر به خدا و نه مشرک به امام مگر اینکه دوست ندارند خروج و ظهور آن را چرا که، هرگاه کافری در درون سنگی پنهان بوده باشد آن سنگ گوید: ای مؤمن در درون من کافر است بشکن و او را بکش.

۳۲۳- وَفِي الدَّرِّ الْمَثُورِ اخْرَجَ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَابْنُ الْمُنْذِرِ وَالْبَيْهَقِيُّ فِي سُنَنِهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمْ يَنْزَلِ الْوَيْلُ عَلَى الْيَهُودِ وَلَا النَّصْرَانِيَّةَ حَتَّى تَأْمَنَ نَشْأَةُ الذِّئْبِ، وَالْبَقْرَةُ الْإِسْدَ وَالْإِنْسَانُ الْحَيَّةَ حَتَّى لَا تَقْرُضَ فَاةً جَرَابًا وَحَتَّى يَوْضَعَ الْجَزِيَّةُ وَيُكْسَرَ الصَّلِيبُ وَيُقْتَلَ الْخِزْيِرُ وَذَلِكَ إِذَا نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۱)

سیوطی در الدر المنثور خود نقل کرده که سعید بن منصور و ابن المنذر و بیهقی در سنن خود آورده‌اند از جابر در این جمله از آیه ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ گفت: این معنی یعنی غلبه دین اسلام بر تمامی ادیان تحقق پیدا نمی‌کند تا اینکه در روی زمین باقی نماند نه یهودی و نه نصرانی و نه صاحب ملتی مگر اسلام تا اینکه گوسفند از گرگ و گاو از شیر درنده و انسان از افعی در امان باشد حتی اینکه موشی انبانی را سوراخ نکند و تا اینکه جزیه برداشته شود و صلیبها شکسته و خوکها کشته شود و اینها در زمان نزول حضرت عیسی بن مریم ﷺ تحقق خواهد یافت. نگارنده گوید: نزول حضرت عیسی ﷺ کنایه از ظهور با برکت حضرت قائم آل محمد ﷺ است که حضرت عیسی ﷺ نازل و به آن حضرت اقتدا کرده در پشت سرش نماز خواهد خواند انشاء الله تعالی.

خلاصه اینکه پاک شدن زمین از کفر و شرک، ظلم و جور و ستم و استیفای حقوق غصب شده ائمه اطهار و اجداد طاهرینش و انتقام خونهای ناحقی که بر زمین ریخته شده و ظهور حق و فصل بین حق و باطل و کشتار کافرین و حتی قتل

شیطان رجیم به شمشیر برآن و به دست مبارک آن حضرت خواهد شد و به دنیا و اهل آن یک روح تازه دمیده خواهد شد. و عقول مردم به برکت دست مبارک آن مصلح جهانی، کامل و یک صلح و صفائی در عالم ایجاد خواهد شد که گویی دنیا، بهشت برین شده است، و شایان توجه این است که این قدرت و توان جهانی به غیر آن بزرگوار به کسی عطا نشده است.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَبَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّلَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَانصَارِهِ وَشِيعَتِهِ  
وَالرَّاضِينَ بِفَعْلِهِ وَمُمْتَلِينَ لِأَمْرِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
سَلَامٌ اللَّهُ وَصَلَوَاتُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

❖



## ۱۳ - شفاء مؤمنان

۱۳. الْقُرْآنُ شِفَاءٌ لِلْمُؤْمِنِينَ.

وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ ﷺ شِفَاءٌ لِلْمُؤْمِنِينَ.

قرآن و امام زمان ﷺ شفای تمام دردهای مؤمنان و عالم‌اند.

قال الله تعالى ﴿ وَ نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾ (۱)

خداوند متعال می‌فرماید: و نازل می‌کنیم از قرآن آنچه را که او شفاء و رحمت برای مؤمنین است.

۳۲۴ - وفي تفسير العياشي عن ابي عبد الله ﷺ: انما الشفاء في علم القران لقول الله ما هو

شفاء ورحمة للمؤمنين. (۲)

در تفسیر عیاشی از امام صادق ﷺ نقل شده که حضرت فرمود: جز این نیست که شفاء در

علم قرآن است چون خدا می‌فرماید: آنچه که او شفاء و رحمت برای مؤمنین است.

۳۲۵ - وفي تفسير الفرات: ان القرآن هو الدواء وان فيه شفاء من كل داء وان من لم يشتشف

به فلا شفاء الله و من قرأ مائة آية من اى آى القرآن شاء ثم قال سبيع مرات يا الله فلو دعا على الصخرة لقلعها.

۱. سوره بنی اسرائیل، آیه ۸۲.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۵.

در تفسیر فرات آمده است که : به درستی که قرآن دواء است و در او شفای هر دردهاست و هر که شفاء به وسیله قرآن نیابد پس خداوند شفاء نمی دهد او را ، و هر که صد آیه از آیات قرآن هر آیه ای باشد را بخواند و بعد هفت مرتبه بگوید : یا الله پس اگر بر روی سنگ بزرگی بخواند حتماً آن را از جایش بر می کند .

۳۲۶ - وفي طب الاثمة عن الصادق عليه السلام : ما أشتكى أحدٌ من المؤمنين شكايَةً قطُّ وقال باخلاصٍ نيّةٍ و مسح موضع العلة ﴿ وَتُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ ظَالِمِينَ الْاِخْسَارَ ﴾ الا عوفي من تلك آية علة كانت و مصداق ذلك في الآية حيث يقول : ﴿ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾ .<sup>(۱)</sup>

در طب ائمه از امام صادق عليه السلام نقل شده که حضرت فرمود : شکایت نکرد احدی از مؤمنین شکایتی را و گفت با خلوص نیت و مسح کرد به محل درد این آیه را ﴿ وَتُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ ... ﴾ مگر اینکه عافیت پیدا کرد از آن علت هر علتی که باشد و مصداقش همان آیه است آنجائی که می فرماید « شفاء و رحمت برای مؤمنین است » .

نگارنده گوید : در معنی قرآن شفاء ارواح است و در الفاظ آن شفای ابدان در تفسیر آیه شریفه ﴿ وَرَتَلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ﴾ .<sup>(۲)</sup>

۳۲۷ - وفي (مجمع) في معنى الترتيل عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال هو أن تتمكث فيه و تحسن به صوتك. و قيل حفظ الروقوف و أداء الحروف.<sup>(۳)</sup>

در مجمع البیان در معنی ترتیل از ابی بصیر از امام صادق عليه السلام نقل شده که حضرت فرمود : ترتیل عبارت است از اینکه مکث کنی در آن و صدایت را خوب درآوری ، و گفته شده ترتیل یعنی موارد وقفه را حفظ کردن و حروف را خوب ادا کردن است .

۳۲۸ - وفي الدر المنثور اخرج العسكري في المواعظ عن علي عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وسلم سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ « وَرَتَلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً » قَالَ يَبِينُهُ تَبِيناً وَ لَا تَنْهَرُهُ نَشْرَ الدَّقَلِ وَ لَا تَهْزُهُ هَزَّ الشِّعْرِ قَفْوَا

۱. طب الاثمة، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۵۴ و ص ۱۱۰.

۲. سورة زمل، آیه ۴.

۳. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۶۲.



عِنْدَ عَجَائِبِهِ وَحَرَكَوَابِهِ الْقُلُوبَ وَلَا يَكُنُّ هُمْ أَحَدُكُمْ آخِرَ السُّورَةِ. (۱)

سیوطی در الدرر المنثور از عسکری آورده در مواعظ از حضرت علی علیه السلام که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد از کلام خدا ﴿وَرَتِلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ فرمود: آشکار کن آشکار کردنی و ریخت پاش نکن مانند ریختن خرماي دقل و مانند شعر مخوان بلکه در عجائب آن دقت کنید و به وسیله آن قلبها را تکان دهید و سعی تان نباشد که هر چه زودتر به آخر سوره برسید.

۳۲۹ - وفي الكافي باسناده عن عبدالله بن سليمان عن صادق عن علي عليه السلام بَيْنَهُ تَبِينًا وَلَا تَهْزُهُ هَزَّ الشِّعْرِ وَلَا تَنْثُرُهُ نَثْرَ الرَّمْلِ، وَلَكِنْ أَفْرِغُوا قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَلَا يَكُنُّ هُمْ أَحَدُكُمْ آخِرَ السُّورَةِ. (۲)

در کافي از عبدالله بن سليمان از امام صادق از حضرت علی علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود: واضح کن واضح کردنی مانند شعر مخوان و ریخت پاش نکن مانند پاشیدن ریگ ولیکن قلبهای قساوت یافته را با خواندن قرآن بیدار کنید و هیچکدام یک از شما قصدتان به آخر سوره رسیدن نباشد.

۳۳۰ - وفي اصول كافي باسناده عن علي بن ابي حمزة قال: قال ابو عبد الله عليه السلام إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يَفْرَهُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُ تَرْتِيلاً فَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَاقِفْ عِنْدَهَا وَاسْأَلِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّةَ وَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَاقِفْ عِنْدَهَا وَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ. (۳)

در اصول کافي مسنداً از علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود: قرآن را نباید به سرعت خواند ولیکن با تأنی و آرامی باید خوانده شود هرگاه مرور کردی به آیه‌ای که در آن بهشت و نعمتهای آن یاد شده توقف نموده و از خدای عزوجل بخواه تا بهشت را به تو ارزانی بدارد و اگر مرور کردی به آیه‌ای که در آن از آتش جهنم یاد شده توقف نموده و به خدا از آتش جهنم پناه ببر.

خداوند متعال قرآن مجید را شفا قرار داده، شفاء برای مرض و حال مرض است، آیه شریفه دلیل است بر اینکه برای قلوب حالات مختلف است و نسبت

۱. الدرر المنثور، ج ۶، ص ۲۷۷.

۲. الكافي ج ۲ صفحه ۶۱۴ حدیث ۱ باب ترتیل القرآن.

۳. الكافي، ج ۲، ص ۶۱۷.

قرآن بر آنها نسبت داروی شفابخش به امراض است .

انسان به حسب خلقت اصلی از صحت و استقامت روحی و جسمی برخوردار است تا زمانی که امر صحت جسمی و روحی او اختلال پیدا نکند ، و اگر اختلال روحی پیدا کرد امراض روحی عارض شده لذا درمان روحی لازم دارد و همچنین در صورت اختلال جسمی امراض جسمی رخ داده و درمان جسمی باید بشود .

در خواص سوره‌ها و آیات قرآنی برای مداوای امراض گوناگون اعم از جسمی و روحی آثار بسیاری ذکر شده که این مختصر مجال ذکر آنها را ندارد ، طالبین به منابع مربوطه مانند بحارالانوار و غیره رجوع فرمایند .

نگارنده گوید : چنانکه قرآن عظیم الشان شفابخش امراض مختلفه جسمی و روحی است همچنان وجود مقدس قائم آل محمد علیهم‌السلام مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه - شفابخش امراض صعب العلاج بلکه ناعلاج جسمی و روحی است . تبرکاً به چند مورد اشاره می شود :

۱ - محدث نوری طبرسی قدس الله سره در کتاب نجم الثاقب فرموده

آقامحمد مهدی تاجر شیرازی که مولد و منشأش در بندر ملومین از ممالک ماچین بوده مبتلا به مرض شدیدی می شود که در نتیجه دچار کوری و لالی می شود قریب سه سال با این حال می ماند ، بعد به قصد استشفاء به زیارت ائمه عراق علیهم‌السلام می رود و در جمادی الاولی سال هزار و دوست و نود و نه هجری وارد کاظمین و به خانه یکی از تجار که از اقارب او بود وارد می شود ، بیست روز در آنجا مانده بعد موسم حرکت مرکب سوی سرمن رای ( سامرا ) می رسد ، ارحامش او را سوار مرکب و به اهل قافله که از اهل بغداد و کربلا بودند می سپارند و به جهت گنگی و عجز از اظهار مقاصد و حوائج خویش نامه‌ای به بعضی از مجاورین سرمن رای نوشتند تا ایشان را یاری کنند ، پس از رسیدن به آنجا روز جمعه دهم جمادی الثانی سنه مذکوره به سرداب مقدس مشرف شده در محضر جمعی از موثقین و خادمین برای او زیارت می خوانند تا آنکه به صفه سرداب رفته و در بالای چاه مدتی گریه و تضرع می نماید

و از حاضرین و ناظرین التماس دعا و شفای خود را می‌نماید پس از ابتحال و انابه قفل زبانش باز شده از ناحیه مقدسه با زبانی فصیح و بیانی ملیح بیرون می‌آید و روز شنبه همراهانش او را در مجلس تدریس جناب سیدالفقهاء العظام آیه الله آقا میرزا محمد حسن شیرازی قدس الله روحه الشریف حاضر و پس از صحبت مناسب آن مقام تبرکاً سوره مبارکه حمد را با قرائت بسیار خوب که همه حضار به صحت و حسن آن تصدیق نمودند خواند و در شب یکشنبه و دوشنبه در صحن مطهر چراغانی کردند و شعرای عرب و عجم مضمون آن را به نظم درآوردند که بعضی از آنها در رساله جنة الماوی ثبت شده است. (۱)

۲- تشریف اسماعیل هرقلی در غیبت کبری و شناختن آن حضرت را و شفا یافتن از زخمی که در ران چپ او بوده به برکت صاحب الزمان علیه السلام که دکترها و جراحان آن زمان مایوس بودند داستان مفصلش در کتاب نجم الثاقب است که نگارنده حقیر بسیار خلاصه کرده بدین شرح می‌نگارد.

در ران چپ اسماعیل هرقلی چیزی پیدا می‌شود که آن را توده می‌گویند بسیار دردآور و ناراحت کننده بوده به همه دکترها و جراحان مراجعه و در نتیجه می‌گویند به غیر از عمل چاره‌ای نیست و عملش صددرصد خطرناک است.

اسماعیل مایوس شده به حله آمده خدمت سید بزرگوار علی بن طاووس می‌رسد و در خدمت ایشان به بغداد سفر می‌کند سید جلیل القدر اطبای بغداد را احضار و همگی همان تشخیص را داده و از معالجه مایوس می‌شوند، اسماعیل به سید بن طاووس عرض می‌کند حالا که به بغداد آمده‌ام چه بهتر به زیارت عسکرین علیهم السلام مشرف شوم و بعد به خانه‌ام برگردم، سید عالیقدر نیز نسبت به وظایف شرعی او نماز و غیره را به او بیان فرموده روانه به سوی سامرا می‌شود وقتی که به سامرا می‌رسد اول داخل حرم شریف عسکرین علیهم السلام شده زیارت کرده و بعد به سرداب مقدس مشرف می‌شود و به خدای تعالی استغاثه کرده و حضرت

۱. نجم الثاقب، ص ۶۲۰، حکایت ۸۲.

حجت صاحب الامر علیه السلام را شفیع قرار می دهد قدری از آن شب در آنجا می ماند تا روز پنجشنبه و در آن روز به دجله رفته غسل کرده و لباس پاکیزه پوشیده و ابریقی که همراه داشت پر کرده برای زیارت برمی گردد تا می رسد به در حصار شهر سامرا می بیند چهار نفر سواره از حصار بیرون آمدند دو نفر ایشان جوان و یک نفر پیرمرد نقابدار و یکی دیگر که بسیار مجلل و صاحب فرجیه (لباس مخصوص آن زمان) در بردارد.

پیرمرد نقابدار نیزه در دست و در سمت راست راه ایستاده و آن دو جوان در سمت چپ و صاحب فرجیه در وسط راه ایستاده اند، بر من سلام کردند جواب سلام را رد نمودم صاحب فرجیه فرمود: فردا به نزد اهل و عیال خود خواهی رفت؟ عرض کردم: بلی فرمود: پیش بیا تا ببینم آن چیز را که تو را به درد و الم می آورد چون به نزد او رفتم آن سوار صاحب فرجیه خم شد و دوش مرا گرفت و دست خود را به روی زخم گذاشت و فشار داد بعد به روی اسب خود نشست پس آن مرد گفت اسماعیل رستگار شدی گفتم ما و شما همه رستگاریم انشاءالله بعد از آن، آن پیرمرد گفت که این بزرگوار امام عصر تو است آنگاه پیش او رفته پاهای مبارکش را بوسیدم و اسب خود را راند - عجل الله تعالی فرجه الشریف - **وانفعنا الله وجميع المؤمنين بوجوده نفعاً تاماً.** (۱)

\*

## ۱۴ - سقوط مخالفین

۱۴. وَالْقُرْآنَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا وَطُغْيَانًا وَكُفْرًا. وَكَذَلِكَ الْحُجَّةُ الْقَائِمَةُ ﷺ.

قرآن و امام زمان ﷺ مایهٔ هدایت تمام انسانها هستند. ولی چنانچه کسی به آنان پشت کند و طالب هدایت نباشد، دچار کفر و طغیان و خسارت شدید می‌شود.

قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴾ (۱)

خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: ما نازل می‌کنیم از قرآن آن چیزی را که آن شفا و درمانی است برای بیماریهای روحی و رحمت و بخشایشی برای مؤمنین است و قرآن نمی‌افزاید ستمکاران را جز زیانکاری.

وقال الله تعالى: ﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِّلَّذِينَ هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾ (۲)

البته این قرآن هدایت و رهنمائی می‌کند به آنچه آن استوارتر است و مزده می‌دهد مؤمنانی را که اعمال صالحه انجام می‌دهند ایشان را پاداش بزرگی است. و آنانکه ایمان نمی‌آورند به آخرت برای ایشان عذاب دردناک آماده کردیم.

۱. سوره بنی اسرائیل، آیه ۸۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۰.

وقال تعالى: ﴿ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ﴾ (۱)

او آن خدائی است که قرار داد شما را جانشینان (پیشینیان) در روی زمین پس هر که کفر ورزد بر او است زیان کفرش و نیفراید. کافران را کفر ایشان نزد پروردگارشان مگر خشمی سخت و افزون نکند کافران را کفر و شرک ایشان مگر زیانی در سرای آخرت.

وقوله تعالى: ﴿ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ﴾ (۲)

و هر آنکه شیطان را برای ولی و سرپرست غیر از خدا بگیرد حقا که زیان کرد زیانی آشکارا (چون سرمایه عمر را از دست می دهد و از سود آن بی بهره می ماند).

وقوله تعالى: ﴿ وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ إِهْتَدَىٰ فَآئِنَّا يُهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴾ (۳)

و من فرمان یافته ام به آنکه بخوانم برای شما قرآن را پس هر که هدایت یابد به این قرآن بی گفتگو هدایت یافته به سوی خود و هر که گمراه شود به سوء اختیار خود پس بگو فقط من از بیم دهندگانم.

چه بسیار آیاتی غیر از آیات مذکوره در قرآن مجید وجود دارد که نشان دهنده این است که آیات قرآنی در عین حال که هدایت گر و ره گشای هر فرد انسانی است لیکن نسبت به اینهایی که به خودشان ظلم کرده و در دریای کفر و شرک غوطه ورنند جز فزونی زیان و خسارت بهره ندارند.

همچنین حضرت حجت قائم آل محمد علیه السلام آنگاه که اراده و مشیت حق تعالی تعلق بگیرد آن بزرگوار قیام کند و دنیای ظلمانی را از نور هدایت و جمال خود منور سازد مردم از دو حال خارج نیست یا مضیع است و یا مخالف است. اطاعت کنندگان از او امرش رحمت و نعمت و مخالفین و معاندین نعمت و نکبت، حاصل می شود.

۱. سوره فاطر، آیه ۳۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۱۹.

۳. سوره نمل، آیه ۹۲.

۳۳۱ - وفي غيبته النعماني: باسناده عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام قال قلت له صالح من الصالحين سماه لي اريد القائم عليه السلام فقال اسمه اسمي قلت ايسير بسيرة محمد عليه السلام قال: هيهات هيهات يا زرارة ما يسير بسيرته قلت جعلت فداك لم قال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم سار في امته باللين كان يتألف الناس والقائم عليه السلام يسير بالقتل بذاك امر في الكتاب الذي معه ان يسير بالقتل ولا يستيب احداً ويل لمن ناواه. (۱)

در غیبت نعمانی مسنداً از زرارة از امام باقر عليه السلام روایت کرده گفت: به آن حضرت عرض کردم: مرد صالحی از صالحین اسمش را به من گفت می‌خواهم (از حالات قائم عليه السلام اطلاع یابم) حضرت فرمود: نامش نام من است عرض کردم: آیا آن بزرگوار عمل به سیره محمد صلى الله عليه وسلم می‌کند؟ حضرت باقر عليه السلام فرمود: خیر، هیهات، هیهات ای زراره عمل نخواهد کرد به سیره او عرض کردم فدایت شوم چرا؟

فرمود: برای آنکه رسول خدا صلى الله عليه وسلم با امتش از راه هدایت و سنت عمل فرمود و بین مردم الفت ایجاد می‌کرد ولی حضرت حجة عليه السلام با شمشیر رفتار خواهد کرد چون در کتابی که با حضرت است این طور مأموریت دارد و از احدی توبه نخواهد پذیرفت وای بر کسی که با او دشمنی و نزاع کند.

۳۳۲ - وفيه باسناده عن الاصبغ بن نباته قال آتيت أمير المؤمنين علياً عليه السلام ذات يوم فوجدته مفكراً ينكت في الارض فقلت يا امير المؤمنين مالي اراك مفكراً تنكت في الارض ارغبة منك فيها فقال لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا ساعة قط ولكن فكري في مولود يكون من ظهري (من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملاها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً له خيرة وغيبة يضل فيها اقوام ويتهدى فيهما آخرون فقلت يا امير المؤمنين فكم تكون الخيرة والغيبة فقال سبت من الدهر فقلت ان هذا لكابن فقال نعم كما انه مخلوق قلت ادرك ذلك الزمان قال انى لك يا اصبع بهذا الامر اولئك خيار هذه الامة مع ابرار هذه العترة فقلت ماذا يكون بعد ذلك قال ثم يفعل الله ما يشاء فان له ارادات وغايات ونهايات. (۲)

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۳؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۳۰۳.

۲. غیبت نعمانی، ص ۶۱؛ کافی، ج ۱، ص ۲۳۸؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۸۹؛ الاختصاص، ص ۲۰۹؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۶۵.

در همان مدرک مسنداً از اصبع بن نباته گفت: روزی آمدم خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دیدم در حال فکر است و انگشت خود را بر زمین می‌کوبد پس عرض کردم یا امیرالمؤمنین چه شده که تو را می‌بینم در حال تفکر و زمین را می‌کوبی آیا رغبتی از تو در اوست پس فرمود: نه سوگند به خدای ابداً نه در زمین و نه در دنیا ولو ساعتی رغبت نکردم ولیکن فکر من در مولودی است که از پشت من (از پشت یازدهمین اولاد من) خواهد آمد و او همان مهدی است که پر می‌کند زمین را از قسط و عدالت کما اینکه پر شده از ظلم و ستم باشد برای او حیرت و غیبت است؛ در آن حالت اقوامی گمراه شوند و هدایت یابد در آنها جمع دیگری پس عرض کردم: یا امیرالمؤمنین چقدر حیرت و غیبت طول می‌کشد فرمود: برهه‌ای از زمان پس عرض کردم: این غیبت حتماً خواهد شد فرمود: آری کما اینکه خودش خلق شده گفتم: آیا من هم درک می‌کنم آن زمان را فرمود: کجا رسد بر تو ای اصبع این امر (یعنی تو کجا و درک آن زمان کجا) آنها بهترین این امت هستند با ابرار و نیکوترین این عترت (عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) پس عرض کردم: بعد از این چه خواهد شد فرمود: خدای تعالی آنچه را که می‌خواهد می‌کند چون برای او اراده‌ها و غایت‌ها و نهایت‌ها است.

۳۳۳- وَفِي رَوْضَةِ الْكَافِي بِاسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا تَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْقَائِمَ عليه السلام فَلْيَتَمَنَّهُ فِي عَافِيَةٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مُحَمَّدًا رَحِمَةً وَيَبْعَثُ الْقَائِمَ نِقْمَةً. أَي عَلَى الْكَافِرِينَ. (۱)

در روضه کافی حدیث مسنداً از معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود: هرگاه آرزوی قائم علیه السلام کنید از خدا بخواهید که در عافیت باشید (بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم فی عافیة) چون خداوند محمد صلی الله علیه و آله را رحمت و قائم علیه السلام را نقمت فرستاد (چون باید از هر جنایتکاری انتقام بکشد).

۳۳۴- وَفِيهِ بِاسْنَادِهِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يُحَدِّثُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةٍ وَالْأَضْرَبَ عُنُقَهُ أَوْ يُؤَدِي الْجِزْيَةَ كَمَا يُؤَدِيهَا الْيَوْمَ أَهْلُ الذِّمَّةِ وَيَشُدُّ عَلَى وَسَطِهِ الْهَمِيَانَ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الْأَمْصَارِ إِلَى السَّوَادِ. (۲)

۱. روضه کافی ص ۲۳۳ حدیث ۳۰۶.

۲. همان، ص ۲۲۷، حدیث ۲۸۸.



در روضه کافی مسنداً سلام بن مستنیر گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: آنگاه که قائم علیه السلام قیام کند ایمان را بر هر ناصبی (اعداء اهل بیت عصمت) عرضه کند اگر به حقیقت ایمان آورد (فبها) و اگر ایمان نیاورد گردش را می زند یا جزیه می دهد چنانچه اهل ذمه امروز جزیه می دهند و همیانی به گردن ایشان بسته از شهرها بیرونشان می کنند.

در بعضی روایت دارد که جزیه هم برداشته می شود و شاید این حدیث مربوط به اوایل زمان آن حضرت باشد والا ظاهر اخبار این است که از آنها جزایمان چیز دیگر قبول نخواهد شد (یا ایمان یا قتل)

چنانچه در پاورقی روضه، صاحب مرآت العقول نیز ذکر فرموده است.



## ۱۵- رهایی

القرآن انزله الله ليُخرجَهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

وَالْقَائِمُ ﷺ يُظهِرُهُ اللهُ لِيُخْرِجَهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا

خداوند متعال قرآن صامت و قرآن ناطق را برای رهایی بشر از تمام تاریکی‌ها فرستاده است .

قال الله تبارك وتعالى: ﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى

النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرؤُفٌ رَّحِيمٌ﴾ (۱)

او آن خدائی است که نازل می‌کند بر بنده خویش آیت‌های روشن را تا برون آرد شما را از

تاریکی‌ها به سوی روشنائی و همانا خدا به شما نوازندهٔ مهربان است.

وقال الله تعالى: ﴿وَإِنه لَننزيلٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ

مِنَ الْمُنذِرِينَ \* بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ﴾ (۲) و البته قرآن فرستاده شدهٔ پروردگار جهانیان است

فرود آورد آن را جبرئیل امین وحی به زبان عربی آشکار، بر قلب تو تا از بیم‌دهندگان باشی .

وقال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوْتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ

تَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُّدَّهَا عَلَىٰ آدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرًا لِّلَّهِ مَفْعُولًا﴾ (۳)

۱. سورهٔ حدید، آیه ۹.

۲. سورهٔ شعرا، آیات ۱۹۲-۱۹۵.

۳. سورهٔ نساء، آیه ۴۷.

ای کسانی که شما را کتاب (تورات) داده‌اند ایمان آوردید به قرآنی که نازل گردانیدیم در حالی که تصدیق‌کننده است آن چیزی را که با شما است پیش از آنکه محو کنیم چهره‌هایی را و برگردانیم آنها را بر قفاهای آن (توجه ایشان را از هدایت باز گردانیم) یا لعنت شان کنیم همان گونه که لعنت کردیم اصحاب سبت را (که به صید ماهی اشتغال داشتند) و همواره فرمان خدا شدنی است.

اگر اهل تورات به قرآن نازل شده از جانب خدا ایمان می‌آوردند راه هدایت برویشان باز می‌شد و آنها را از ظلمت به سوی روشنائی می‌کشانید و دچار لعنت خدا نمی‌شدند چنانچه اصحاب سبت (شنبه) حيله کرده از فرمان خدا بیرون آمدند و گرفتار لعنت خداوند گردیدند.

خدای تبارک و تعالی پیامبر اکرم ﷺ را در یک مقطعی از زمان مبعوث گردانید که سراسر دنیا پر از هرج و مرج و کفر و شرک و نفاق به همه جا سایه افکنده و چوب و سنگ معبود اکثر مردم بود، مولا امیرالمؤمنین علیه السلام قسمتی از جریان بعثت آن حضرت را در نهج البلاغه که بیانگر آن دوران تاریک است بیان فرموده نقل می‌کنیم.

۳۳۵ - قال - سلام الله عليه - : بَعَثَهُ وَالنَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرَةٍ وَخَابِطُونَ فِي فِتْنَةٍ قَدْ اسْتَهْوَتْهُمْ الْاِهْوَاءُ وَاسْتَزَلَّتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ وَاسْتَخَفَّتْهُمْ الْجَاهِلِيَةُ الْجُهْلَاءُ، حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْاَمْرِ وَتَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ قَبَالَغَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّصِيحَةِ وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ. (۱)

خداوند پیامبر اسلام را هنگامی به رسالت برانگیخت که بشر از جاده گمراهی و در وادی حیرانی و سرگردانی فتنه و فساد دچار خبط و اشتباه شده بودند، تمامی در دست هوا و آرزوهای ناهنجار اسیر و در چنگ کبر و نخوتهای بی‌جا دستگیر بودند جهل و نادانی آنها خوار و سبکسر و نفهمی و تردید در امورات آنان را مضطرب و پریشان ساخته بود، عرب به پرستش چوب و سنگ و عجم به ستایش آتش و ملل مغرب زمین در حال توحش و بربریت می‌زیستند.

گروهی دختران جوان را زنده به گور می‌کردند، برخی با مادر و خواهر خویش به

زنا و فحشا مشغول بودند. تعدادی در جنگلها و جزیره‌ها مانند درندگان به خونریزی مشغول و با حیوانات محشور بودند در چنین موقعی خداوند متعال حضرت محمد ﷺ را به دعوت بشر به سوی خود مأمور فرمود، پس رسول خدا ﷺ در راه پند و نصیحت مردم کوشش و جدیت بی سابقه از خود نشان داده و در راه نجات بشر قدم نهاده و آنان را به سوی حکمتها و پندهای نیکو خواندن گرفت طولی نکشید که دستورات عالیه و قوانین نورانی آن منجی عالم بشریت عرب مشرک و متکبر را رام و موحد و عجم گبر آتش پرست را خداشناس و قبایل غارنشین و وحشی اروپا را از حشر با حیوانات نجات داده و زنجیر اسارت و بردگی را از گردن زنان برداشت، این سیره حسنه در تمامی انبیاء و اوصیا ساری و جاری است خصوصاً حضرت بقیه الله اعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که خداوند او را ذخیره قرار داده و به زمانی که ظلم و جور و فساد تمامی دنیا را فرا گرفته مردم در وادی جهالت و ضلالت حیران و سرگردان غوطه ورنند مانند غریقی که برای نجات خود به هر وسیله ممکن دست و پا زده متمسک می شود.

اینجاست که بالضروره مردم یک مصلح جهانی و منجی عالمی نیاز پیدا می کند دلها همه متوجه پروردگار رب العالمین شده دست حاجت به سوی خداوند تبارک و تعالی دراز کرده خواستار فرج می باشد آنگاه که اراده و مشیت الهی قرار گرفت اذن ظهور حضرت صادر و مهدی فاطمه اطهر علیها السلام که عالم در انتظارش خون جگرها خورده و اشکها ریخته تشریف آورده و جهان را پراز عدل و داد می کند بعد از آنکه پراز جور و ظلم بوده باشد.

۳۳۶ - وفي کمال الدین للصدوق علیه الرحمة باسناده عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال دخلت علی سیدی علی بن محمد علیه السلام فلما بصری قال لی: مرحبا بک یا ابا القاسم انت ولینا حقاً قال: فقلت له یابن رسول الله انی ارید ان اعرض علیک دینی فان کان مرضیاً ثبتت علیه حتی التقی الله عزوجل فقال: هات یا ابا القاسم، فقلت: انی اقول ان الله تبارک و تعالی واحد، لیس کمثله شیء خارج عن الحدین حد الانطال و حد التشبیه، وانه لیس بجنس ولا صورة ولا

عَرَضٍ وَلَا جَوْهَرٍ، بَلْ هُوَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّورِ، وَ خَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَ الْجَوَاهِرِ، وَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَالِكُهُ وَ جَاعِلُهُ وَ مُحَدِّثُهُ وَ أَنْ مُحَمَّدٌ ﷺ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاتِمُ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ أَنْ شَرِيعَتَهُ خَاتِمَةُ الشَّرَائِعِ فَلَا شَرِيعَةَ بَعْدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

واقول: أَنَّ الْأَمَامَ وَ الْخَلِيفَةَ وَ وَلِيَّ الْأَمْرِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنَ ثُمَّ الْحُسَيْنَ، ثُمَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، ثُمَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ. قَالَ ﷺ: وَ مَنْ بَعْدِي الْحَسَنَ ابْنِي فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ؟ قَالَ: فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا مَوْلَايَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يُرَى شَخْصَةً وَلَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. (۱)

در کمال‌الدین صدوق علیه الرحمة مسنداً از حضرت عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی رضی الله عنه روایت شده که گفت: داخل شدم به محضر حضرت امام علی الهادی رضی الله عنه تا چشمش به من افتاد، فرمود: مرحبا خوش آمدی ای ابوالقاسم تو برستی و بر حق ولی و دوست ما هستی، گفت: عرض کردم ای پسر رسول خدا من می‌خواهم دین خودم بر شما عرضه بدارم اگر مورد پسند و رضایت شما باشد بر روی آن ثابت بمانم تا خدا را ملاقات کنم، حضرت فرمود: ای ابوالقاسم بگو عرض کردم: من می‌گویم خدای تبارک و تعالی واحد است مانند و مثلی ندارد، خارج از دو حد است حد ابطال و حد تشبیه یعنی در دستگاه خداوند نه تعطیل وجود دارد و نه تشبیه، به درستی که او (کل یوم هو فی شأن) و او سبحانه نه جسم است و نه صورت و نه عرض است (که محتاج محل باشد) و نه جوهر. بلکه او است جسم دهنده به تمامی اجسام و صورت و شکل دهنده به همه صورتها، و خالق تمامی اعراض و جواهر است و پرورش دهنده هر چیزی و مالک و جاعل و احداث کننده همه اشیاء است. و می‌گویم اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده او است و خاتم تمامی انبیاء است و بعد از او پیامبری نیست و تا روز قیامت نخواهد شد، و اینکه شریعت او آخرین شریعتهاست و شریعتی غیر از شریعت او تا روز قیامت وجود ندارد، و می‌گویم امام و خلیفه و ولی امر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رضی الله عنه و بعد امام حسن و بعد امام حسین و بعد از او امام علی بن

۱. کمال‌الدین الصدوق رضی الله عنه، ج ۲، ص ۳۷۹؛ معجم احادیث الامام المهدي «ع»، ج ۴، ص ۲۱۶.

الحسین و بعد امام محمد بن علی سپس امام جعفر بن محمد و بعد امام موسی بن جعفر و بعد امام علی بن موسی و بعد محمد بن علی و بعد از او توئی ای مولای من.

پس امام علی الهادی علیه السلام فرمود: و بعد از من فرزندم امام حسن عسکری پس چگونه می شود حال مردم نسبت به خلف بعد از او؟ گفت: عرض کردم چگونه می شود ای مولای من؟ فرمود: زیرا که شخص او دیده نمی شود و جایز نیست به نامش او را ذکر کنند حتی این که خروج کند و زمین را پر از قسط و عدل کند کما اینکه پر از ظلم و جور شده باشد.

۳۳۷ - وفي غيبة النعماني باسناده عن الفضيل بن يسار قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان قائمنا اذا قام استقبل من جهته الناس اشد مما استقبله رسول الله من جهال الجاهلية فقلت وكيف ذلك قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله اتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيدان والمنحوتة وان قائمنا اذا قام اتى الناس وكلهم يتاول عليه كتاب الله ويحتج عليه به ثم قال اما والله ليدخلن عليهم عدلته اما والله ليدخلن عليهم عدلته جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقر. (۱)

در غیبت نعمانی مسنداً از فضیل بن یسار روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: آنگاه که قائم ما علیه السلام قیام کند از جهت جهال جاهلیت استقبال مردم بیشتر و شدیدتر از استقبال رسول خدا است پس عرض کردم: چگونه اینچنین می شود فرمود: چون رسول خدا صلى الله عليه وآله (مبعوث شد) مردم آن زمان در حالی بودند که عبادت می کردند به سنگ و چوب و درختهای تراشیده شده به شکل بت ولی قائم ما علیه السلام (که ظهور کند و تشریف بیاورد همه مردم دانشمند و فهمیده و بیدارند) کتاب خدا را بر علیه آن حضرت تأویل می کنند و بر علیه آن بزرگوار که قرآن در خانه آنها نازل شده و تمامی علوم که در نزد آن حضرت است احتجاج می کند. سپس فرمود: بدانید و آگاه باشید سوگند به خدا هر آینه و حتماً داخل خواهد شد بر آنها عدل آن حضرت و سوگند به خدا داخل خواهد شد به خانه های ایشان عدل آن چنان که گرما و سرما داخل خانه شان می شود.

۳۳۸ - في البحار باسناده عن الی سعید الخدری قال: رسول الله صلى الله عليه وآله أبشركم بالمهدي عليه السلام يبعث في أمتي على اختلاف من الناس وزلازل فينزل الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً و

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲؛ معجم احادیث الامام المهدي «ع»، ج ۳، ص ۵۰۱.

جَوْرًا يَرْضَىٰ بِهِ سَاكِنُ السَّمَاءِ يُقَسِّمُ الْمَالَ صِحَاحًا ، قُلْنَا وَمَا الصِّحَاحُ ؟ قَالَ بِالسُّوِّيَةِ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ غَنِيٌّ وَيَسْعُهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي مَنْ لَهُ فِي مَالٍ حَاجَةٌ فَلَا يَقُومُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ فَيَقُولُ أَنَا ، فَيَقُولُ لَهُ أَحْتُ يَعْنِي خُذْ حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ فِي حِجْرِهِ وَأَخْرَزَهُ فَيَقُولُ كُنْتَ اجْشَعُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ نَفْسًا أَوْ عَجْزُ عَنِي مَا وَسِعَهُمْ ، قَالَ فَيَرِدُهُ فَلَا يَقْبَلُ مِنْهُ فَيَقُولُ لَهُ إِنَّا لَنَأْخُذُ شَيْئًا أُعْطِينَاهُ ، قَالَ فَيَكُونُ ذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانِ سِنِينَ أَوْ تِسْعَ سِنِينَ ثُمَّ لَأَخَيْرَ فِي الْعَيْشِ بَعْدَهُ أَوْ قَالَ لَأَخَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ. (۱)

در بحار از ابی سعید الخدری روایت شده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: بشارت می‌دهم شما را به مهدی علیه السلام مبعوث می‌شود در میان امت من در حالی که مردم در اختلاف و تزلزل هستند پس زمین را پر از عدل و داد نماید چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد ساکنان آسمان از او راضی می‌شوند به طور صحیح مال را تقسیم می‌کند عرض کردم: صحاح چیست؟ گفت: به طور مساوی میان مردم تقسیم نماید پس خداوند پر می‌کند قلوب امت محمدی را از غنی و ثروت و عدل او به همه وسعت می‌دهد حتی امر فرماید منادی ندا کند: هر که در مال احتیاج دارد بگوید در میان جمع فقط یک نفر اظهار حاجت نماید حضرت یا منادی فرماید: بیا نزد خازن و بگو که مهدی علیه السلام تو را امر می‌کند از مال به من بدهی خازن گوید: بگیر وقتی مال را گرفت و در دامن خود قرار داد و مالک شد پس می‌گوید: من حریص‌ترین امت محمد ﷺ هستم نزد خودم یا عاجز کرده مرا آنچه که به آنها وسعت داده شده منادی یا حضرت فرمود: مال را برگرداند و قبول نکند از او چیزی پس حضرت فرماید: ما چیزی را که عطا کردیم پس نمی‌گیریم. گفت این دوران هفت یا هشت یا نه سال است بعد از آن خیری در زندگی نیست. (۲)

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱ و ص ۹۲، معجم احادیث الامام المهدی «ع»، ج ۱، ص ۹۲.

۲. نگارنده گوید: راجع به مدت دوران سلطنت و حکومت الهیه حضرت بقیه الله اعظم صاحب الزمان «ع» اختلافات بسیار وجود دارد از دو سال کمتر نوشته‌اند پنج سال هفت سال نه سال تا سیصد و سیزده سال باضافه نه سال و در ج ۵۳ طبع جدید بحار مفضل بن عمر از امام صادق «ع» سوال از مدت حکومت امام مهدی «ع» می‌کند خلاصه جواب امام صادق «ع» آن است که خدا می‌داند و به مشیت و اراده خداست. چنان که دوست عزیز و گرامی مان متبوع و محقق ارجمند جناب آقای حاج سید محمود سرخی اصفهانی

۳۳۹ - وَفِي يَنَابِيعِ الْمَوَدَّةِ بِاسْنَادِهِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ عليه السلام يُحْيِيهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ عليه السلام فَيَعْدِلُ فِيهَا فَيُحْيِي الْأَرْضَ بِالْعَدْلِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِالظُّلْمِ. (۱)

در ینابیع مسنداً از سلام بن المستنیر از امام باقر عليه السلام روایت می‌کند که فرمودند: تفسیر و تاویل آیه شریفه این است که خداوند زنده می‌کند زمین را بواسطه قائم عليه السلام پس با عدالت رفتار می‌کند پس زمین بواسطه عدل و داد بعد از مردن آن بواسطه ظلم زنده می‌شود.

۳۴۰ - وَفِي الْمَلَا حِمِّ: بِاسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ عليه السلام يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَتَنْظُرُ السَّمَاءُ مَطَرًا كَمَهْدِ آدَمَ عليه السلام وَتَخْرُجُ الْأَرْضُ بِرَكَّتِهَا وَتَعِيشُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ عَيْشًا لَمْ تَعِشْهُ قَبْلَ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ قِطُّ.

در ملاحم سید بن طاووس رحمته الله مسنداً از ابی سعید الخدری از نبی اکرم صلى الله عليه وآله روایت شده که حضرت فرموده باشد در میان امت من حضرت مهدی عليه السلام پر کند دنیا را از قسط و عدالت هم چنانکه پر شده باشد از ظلم و جور و می‌بارد آسمان باریدنی مانند زمان آدم عليه السلام و بیرون بیاورد زمین برکت خود را و زندگی می‌کند امت من در زمان آن بزرگوار زندگی که قبل از آن در هیچ زمانی چنین زندگی نکرده‌اند.

نگارنده گوید: در بسیاری از کتب معتبره که اوصاف و حالات حضرت بقیة الله اعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در تمامی ابعاد اعم از علائم ظهور و بعد از ظهور و کیفیت رفتار و سیره اش با کفار و غیره و گسترش عدل و داد و تقسیم اموال و همچنین حالات اصحاب خاص و سایر مؤمنین را ثبت و ضبط کرده‌اند فراوان است

← در کتاب (یأتی علی الناس زمان) خود سی و یک قول از کتب مختلفه شیعه و سنی نقل کرده است طالبین به صفحه ۴۸۱ الی ۴۸۴ مراجعه کنند. با توجه به این که روایات صادره از معادن وحی و تنزیل راجع به تشریف آوردن حضرات معصومین و خروج دابة الارض که تفسیر شده به حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه هدی «ع» زیاد است که بعد از بقیة الله الاعظم روحی له الفداء صدها سال سلطنت و حکومت خواهند کرد که لذت عیش و زندگی و حیوة طیبه در آن دوران تحقق خواهد یافت.

رزقنا الله وجميع المؤمنين ومشتاقين درک حضورهم آمین.

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۵۲؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۴۴۱.



که این مختصر گنجایش ذکر همه آنان را ندارد لذا به همین چند روایت مذکوره اکتفا نمودیم طالبین به مفصلات مراجعه فرمایند.

## ۱۶ - شفاعت

۱۶. الْقُرْآنُ يَشْفَعُ لِقَارِئِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.

الْقَائِمُ ﷺ يَشْفَعُ لِتَابِعِيهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.

قرآن کریم، در روز قیامت، قاری خود را شفاعت می‌کند، امام زمان ﷺ هم، پیروان خویش را شفاعت می‌فرماید.

۳۴۱ - وفي الكافي باسناده عن السكوني عن أبي عبد الله عن آبائه ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: أيها الناس إنكم في دار هذنة وأنتم على ظهر سفير والسير بكم سريع وقد رأيتم الليل والنهار والشمس والقمر يبليان كل جديد وتقربان كل بعيد ويأتیان بكل موعود فاعيدوا الجهاز لبغد المجاز، قال فقام المقداد بن الاسود فقال يا رسول الله وما دار الهذنة؟ قال: دار بلاغ وانقطاع فإذا التبتت عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقران فإنه شافع مشفع وما حل مصدق ومن جعله أمامه قاده إلى الجنة ومن جعله خلفه ساقه إلى النار وهو الدليل يدل على خير سبيل وهو كتاب فيه تفصيل وبيان وتحصيل وهو الفضل ليس بالهزل وله ظهر وتطن فظاهرة حكم وباطنه علم، ظاهره أنيق وباطنه عميق، له نجوم وعلى نجومه نجوم لا تحصي عجائبه ولا تبلى غرائبها، مصابيح الهدى و منار الحكمة ودليل على المغفرة<sup>(۱)</sup> لمن عرف الصفة فليجل جال بصره وليبلغ الصفة نظره ينبج من عطب ويتخلص من نسيب

۱. در بعضی نسخه‌ها دلیل علی المعرفة لمن عرف.

فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَشِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ التَّخْلِصِ وَقَلْبِهِ التَّرْبُصِ. (۱)

در کافی باسناد خود از سکونی از امام صادق علیه السلام از پدران از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث می‌فرماید که آن حضرت علیه السلام فرمود: ای مردم شما اکنون در دنیا در خانه صلح و سازش هستید و شما در سر راه سفر هستید و به سرعت شما را خواهند برد، و به تحقیق شما دیدید که شب و روز و خورشید و ماه هر تازه‌ای را کهنه کنند و هر دوری را نزدیک سازند و هر وعده‌ای را بسر رسانند، پس آماده و مجهز باشید، وسایل زیادی فراهم کنید برای اینکه گذرگاه دور و درازی در پیش است. پس مقداد بن اسود برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا خانه صلح و سازش یعنی چه؟ فرمود: خانه‌ای که رساننده است (انسان را به گور رساند، یا در آن خانه اعمال نیک ذخیره شود برای رسیدن به منازل آخرت) و جدا کننده است (انسان را از علائق دنیوی) پس هرگاه آشوبها و فتنه‌ها چون شب تاریک شما را فراگرفت به قرآن رو آورید (و بدان چنگ بزنید) زیرا قرآن شفیع است که شفاعتش مقبول و پذیرفته است (در حق کسانی که بدان عمل کند، و گزارش دهنده است از بدیها که گفته‌هایش (در باره آنکه بدان عمل نکرده) تصدیق شده است هر که آن را پیشوای خود قرار دهد به بهشتش رهبری کند، و هر که آنرا پشت سر خود قرار دهد به دوزخش می‌کشد، و قرآن راهنمایی است که به بهترین راهها هدایت می‌کند و کتابی است که در آن است تفصیل و بیان و تحصیل (برای رسیدن و درک حقایق) و آن است جدا کننده میان حق و باطل شوخی و سرسری نیست برای آن ظاهری است و باطنی، پس ظاهرش حکم و دستور و باطنش علم و دانش است، ظاهرش خوش آیند و زیبایی دارد و باطنش ژرف و عمیق است، قرآن ستارگانی دارد و ستارگانش هم ستارگانی دارد (۲) عجائب و شگفتیهایش بشمار در نیاید و عجائبش کهنه و فرسوده نگردد، در او است چراغهای هدایت و جایگاه نور و حکمت و رهنمای معرفت است برای کسانی که بشناسد صفات را (از مجلسی علیه السلام نقل شده که فرموده یعنی صفاتی که موجب مغفرت است) (۳) پس باید انسان

۱. کافی ج ۲، ص ۵۹۸، حدیث ۲، باب ترتیل القرآن.

۲. در بعضی نسخه‌ها بدل نجوم نخوم آمده که به معنای پایان هر چیزی است یعنی هر چه نگاه کنید پایان به تمام معنی نیست باز پایان دیگر است.

۳. نگارنده گوید: در یک نسخه از کافی دارد و دلیل علی المغفرة لمن عرف.

دقت نظر داشته و تیزبین باشد و دقت نظر را تا به درک صفت آن ادامه دهد که نجات بخشد آن کس را که به هلاکت افتاده و رهائی بخشد آنرا که راه خلاصی و رهائی ندارد، زیرا که تفکر و اندیشیدن است که زندگی قلب بصیر و بینا است، چنانچه آنکه روشنی طلب است در تاریکها به وسیله نور راه را پیماید بر شما باد که نیکو برهید و خلاص شوید و کم انتظار ببرید.

۳۴۲- وَفِيهِ بِأَسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ الْخِفَافِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَا سَعْدُ تَعْلَمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ

يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ وَالنَّاسُ صُفُوفٌ عَشْرُونَ وَمِائَةٌ أَلْفٍ صَفٍ ثَمَانُونَ أَلْفٍ صَفٍ أُمَّةٌ مُحَمَّدٌ عليه السلام وَأَرْبَعُونَ أَلْفٍ صَفٍ مِنْ سَائِرِ الْأُمَّمِ فَيَأْتِي عَلَى صَفِ الْمُسْلِمِينَ فِي صُورَةِ رَجُلٍ فَيُسَلَّمُ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُونَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَعْرِفُهُ بِنَعْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَشْهَدُ إِجْتِهَاداً مَنَافِي الْقُرْآنِ فَمَنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْجَمَالِ وَالنُّورِ مَا لَمْ نَعْطِهِ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صَفِ الشُّهَدَاءِ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ (الشُّهَدَاءُ) ثُمَّ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الرَّبُّ الرَّحِيمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الشُّهَدَاءِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فَمَنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْفَضْلِ مَا لَمْ نُعْطِهِ، قَالَ: فَيَتَجَاوَزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صَفِ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فِي صُورَةِ شَهِيدٍ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ شُهَدَاءُ الْبَحْرِ فَيَكْثُرُ تَعْجِبُهُمْ وَيَقُولُونَ إِنَّ هَذَا مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّ الْجَزِيرَةَ الَّتِي أُصِيبَ فِيهَا كَانَتْ أَعْظَمُ هَوْلًا مِنَ الْجَزِيرَةِ الَّتِي أُصِيبْنَا فِيهَا فَمَنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْجَمَالِ وَالنُّورِ مَا لَمْ نُعْطِهِ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ صَفَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ فَيَنْظُرُونَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ إِلَيْهِ فَيَسْتَدُّ بِذَلِكَ تَعْجِبُهُمْ وَيَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا النَّبِيَّ مُرْسَلٌ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ أُعْطِيَ فَضْلاً كَثِيراً قَالَ: فَيَجْتَمِعُونَ فَيَأْتُونَ رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام فَيَسْأَلُونَهُ وَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ عليه السلام مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: أَوْ مَا تَعْرِفُونَهُ؟ فَيَقُولُونَ مَا نَعْرِفُهُ هَذَا مِمَّنْ لَمْ يَغْضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام هَذَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ فَيُسَلَّمُ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ صَفَ الْمَلَائِكَةِ فِي صُورَةِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ فَيَسْتَدُّ تَعْجِبُهُمْ وَيَكْبُرُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِمَا رَأَوْا مِنْ فَضْلِهِ وَيَقُولُونَ: تَعَالَى رَبُّنَا وَتَقَدَّسَ إِنَّ هَذَا الْعَبْدُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَقْرَبَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَقَاماً فَمَنْ هُنَاكَ أَلْبَسَ مِنَ النُّورِ وَالْجَمَالِ مَا لَمْ نُلْبَسْ، ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَلْقَى إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَخِرُّ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُنَادِيهِ تَبَارَكَ

وَتَعَالَى يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَكَلَامِي الصَّادِقَ وَالنَّاطِقَ أَرْفَعُ رَأْسَكَ وَسَلِّ تَعْطَى وَاشْفَعُ تُشْفَعُ  
فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي؟ فَيَقُولُ يَا رَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صَانِنِي  
وَحَافِظَ عَلَيَّ وَلَمْ يَضِيْعْ شَيْئاً وَمِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَاسْتَخَفَّ بِحَقِّي وَكَذَّبَ بِي وَأَنَا حُجَّتِكَ عَلَيَّ  
جَمِيعِ خَلْقِكَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لِاثْنَيْ عَشَرَ يَوْمٍ  
أَحْسَنَ الثَّوَابِ وَالْأَعْقَابِ عَلَيْكَ الْيَوْمَ الْيَوْمَ الْعِقَابِ قَالَ: فَيَرْجِعُ الْقُرْآنُ رَأْسَهُ فِي صُورَةٍ أُخْرَى،  
قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ فِي أَيِّ صُورَةٍ يَرْجِعُ؟ قَالَ فِي صُورَةِ رَجُلٍ شَاحِبٍ مُتَغَيِّرٍ يَبْصُرُهُ أَهْلُ  
الْجَمْعِ فَيَأْتِي الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا الَّذِي كَانَ يَعْرِفُهُ وَيُجَادِلُ بِهِ أَهْلَ الْخِلَافِ فَيَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ:  
مَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: مَا أَعْرِفُكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ قَالَ: فَيَرْجِعُ فِي صُورَتِهِ الَّتِي كَانَتْ  
فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ وَيَقُولُ: مَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ الْقُرْآنُ: أَنَا الَّذِي اسْهَزْتُ لِيْلِكَ  
وَأَنْصَبْتُ عَيْشَكَ سَمِعْتَ الْأَذَى وَرُجِمْتَ بِالْقَوْلِ فِيَّ، أَلَا وَإِنْ كُلُّ تَاجِرٍ قَدْ اسْتَوْفَى تِجَارَتَهُ وَأَنَا  
وَرَأَيْتَكَ الْيَوْمَ قَالَ: فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَقُولُ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ عَبْدُكَ وَأَنْتَ  
أَعْلَمُ بِهِ قَدْ كَانَ نَصِيباً فِيَّ، مُوَاطِباً عَلَيَّ، يَعَادِي بِسَبِيٍّ وَيَحُبُّ فِيَّ وَيَبْغِضُ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:  
ادْخُلُوا عِبْدِي جَنَّتِي وَاكْسُوهُ جِلَّةً مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ وَتَوَجَّوهُ بِتَاجٍ، فَإِذَا فُعِلَ بِهِ ذَلِكَ عُرِضَ عَلَيَّ  
الْقُرْآنُ فَيَقَالُ لَهُ: هَلْ رَضِيتَ بِمَا صُنِعَ بِكَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنِّي اسْتَقْبَلْتُ هَذَا لِي فَزِدْهُ مَزِيدَ الْخَيْرِ  
كَلِّهِ، فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعُلُوي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لِأَنَحَلَّنَ لَهُ الْيَوْمَ خَمْسَةَ أَشْيَاءٍ مَعَ الْمَزِيدِ  
لَهُ وَلَمَنْ كَانَ بِمَنْزِلَتِهِ إِلَّا إِنَّهُمْ شَبَابٌ لَا يَهْرَمُونَ وَأَصْحَاءٌ لَا يَسْقَمُونَ وَأَغْنِيَاءٌ لَا يَفْتَقِرُونَ وَفَرِحُونَ  
لَا يَحْزَنُونَ وَأَحْيَاءٌ لَا يَمُوتُونَ. ثُمَّ تَلَا هَذَا الْآيَةَ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى قَالَ  
قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَهَلْ يَتَكَلَّمُ الْقُرْآنُ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ الضُّعْفَاءَ مِنْ شِيعَتِنَا إِنَّهُمْ  
أَهْلُ تَسْلِيمٍ ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ يَا سَعْدُ وَالصَّلَاةُ تَتَكَلَّمُ وَلَهَا صُورَةٌ وَخَلْقٌ وَتَأْمُرُ وَتَنْهَى قَالَ سَعْدُ:  
فَتَغَيَّرَ لِذَلِكَ لَوْنِي وَقُلْتُ هَذَا شَيْءٌ لَا اسْتَطِيعُ (أَنَا) اتِّكَلَّمَ بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: وَهَلْ  
النَّاسُ إِلَّا شِيعَتُنَا فَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الصَّلَاةَ فَقَدْ انْكَرَ حَقَّنَا ثُمَّ قَالَ: يَا سَعْدُ أَسْمِعْكَ كَلَامَ الْقُرْآنِ: قَالَ  
سَعْدُ فَقُلْتُ: بَلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ فَقَالَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلِذَلِكَ اللَّهُ أَكْبَرُ  
فَالنَّهْيُ كَلَامٌ وَالْفَحْشَاءُ وَالْمُنْكَرُ رِجَالٌ وَنَحْنُ ذَكَرَ اللَّهُ وَنَحْنُ أَكْبَرُ.<sup>(١)</sup>

در کافی باسناد خود از سعد خفاف گوید: حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: ای سعد قرآن را یاد بگیرید و بیاموزید زیرا قرآن در بهترین صورتها روز قیامت می آید که مردم دیده‌اند و مردم در یکصد و بیست هزار صف هستند که هشتاد هزار آن صفها از امت محمد صلی الله علیه و آله است و چهل هزار صف از امت‌های دیگر پس درآید در برابر صف مسلمانانی به صورت مردی پس سلام کند و آنها به وی نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای بردبار و کریم نیست همانا این مردی از مسلمانان است که به سیما صفت او را می‌شناسیم جز اینکه او درباره قرآن جدی و کوشاتر از ما بوده و از این رو درخشندگی و زیبایی و روشنی بیشتری به او داده شده که به ما داده نشده است سپس از آنها بگذرد تا بیاید در برابر صف شهیدان قرار گیرد، شهدا بر او نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای پروردگار مهربان نیست این مرد از شهیدان است که ما او را می‌شناسیم غیر اینکه او از شهیدان در دریا است و از این جا به او زیبایی و برتری داده‌اند و بما نداده‌اند فرمود: پس بگذرد تا به صورت شهیدی در برابر صف شهیدان دریا رسد پس آنان به او نگاه کنند و تعجب آنها زیاد گردد و گویند: این از شهیدان در دریا است که ما او را به علامت و صفت بشناسیم جز اینکه آن جزیره که این (مرد) در آن شهید شده هولناک‌تر از جزیره‌ای که ما در آن گرفتار شده‌ایم بوده و روی این جهت است که به او درخشندگی و زیبایی و روشنی بیشتری از ما داده‌اند پس از آنان نیز بگذرد تا به صف پیامبران و مرسلین رسد در صورت یک نبی مرسل پس پیامبران و مرسلین به او نگاه کنند و تعجبشان از دیدن او بسیار گردد و گویند: معبودی جز خدای بردبار کریم نیست به درستی این پیغمبر مرسلی است که ما او را بنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه به او برتری بسیاری داده شده.

فرمود: پس همگی گرد آیند و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آیند و از او سوال کنند و گویند ای محمد صلی الله علیه و آله این کیست؟ به آنها فرماید: آیا او را نمی‌شناسی؟ گویند: ما او را نمی‌شناسیم شاید از آنها باشد که خدا بر او خشم نکرده پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید: این حجت خداست بر خلقش پس سلام کند و بگذرد تا به صف فرشتگان رسد به صورت فرشته‌ای، پس فرشتگان به او نظر افکنند و سخت در شگفت روند و چون برتری او را ببینند بر آنها گران آید و گویند: پروردگار ما متعالی و مقدس است این بنده‌ای است از فرشتگان که او را به نشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه او نزدیک‌ترین فرشتگان است نزد خدای تعالی از حیث مقام و مرتبت و از

این جهت نور و جمالی دارد که ما نداریم پس بگذرد تا به درگاه رب العزة تبارک و تعالی برسد و پای عرش به سجده درافتد پس خدای تبارک و تعالی او را ندا کند: ای حجت من در زمین و ای کلام راست و گویای من سر بردار و بخواد تا به تو داده شود، و شفاعت کن تا شفاعتت پذیرفته شود، پس سر بردارد و خدای تبارک و تعالی به او فرماید: چگونه دیدی بندگان مرا نسبت بخود؟ عرض کند بار پروردگارا بعضی از ایشان مرا نگهداری کرد و محفوظ داشت و چیزی از مرا ضایع نکرد، و برخی از ایشان مرا ضایع کرد و حق مرا سبک شمرد و مرا تکذیب کرد، با اینکه من حجت تو بر تمامی بندگان بودم! پس خدای تبارک و تعالی فرماید: سوگند به عزت و جلال خودم و مکان والايم امروز حتماً بهترین ثواب را بر تو می‌دهم و دردناک‌ترین کیفر را به خاطر تو بکنم.

فرمود: پس قرآن در صورت دیگری برگردد (راوی سعد خفاف) گوید: من عرض کردم در چه صورتی ای ابا جعفر علیه السلام باز گردد؟ فرمود: در صورت مردی رنگ پریده و متغیر که اهل محشر او را ببینند، پس بیاید نزد مردی از شیعیان که او را می‌شناخته و به آن با مخالفین بحث می‌کرده، و در برابرش بایستد و به او بگوید مرا نمی‌شناسی؟ آن مرد به او نگاه کند و گوید: ای بنده خدا من تو را نمی‌شناسم پس بدان صورت که در خلقت اولیه بوده است باز گردد و گوید: مرا نمی‌شناسی؟ گوید بله، پس قرآن گوید: منم که تو را به شب بیداری کشیدم و در زندگیت تو را به سختی و رنج افکندم درباره من سخنان ناهنجار شنیدی و به خاطر من از گفتارت رانده شدی، آگاه باش که همانا هر تاجری سود خود را دریافت کند و من امروز پشتیبان تو و پشت سرت هستم، فرمود: پس او را به سوی پروردگار تبارک و تعالی می‌برد و می‌گوید: پروردگارا این بنده تو است و تو به او داناتری که درباره من رنجها کشیده و مواظب بر من بود به خاطر من با دشمنانم دشمنی می‌کرد و دوستی و خشمش درباره من بود پس خدای عزوجل فرماید بنده‌ام را وارد بهشت کن و از جامه‌های بهشتی به او بپوشانید و تاج بر سرش نهید، و چون با او چنین کنند او را به قرآن نشان دهند و گویند: آیا به آنچه درباره دوستت رفتار شد خشنود شدی؟ گوید: بار پروردگارا من این را کم شرم خیر را درباره‌اش افزون فرما خداوند فرماید به عزت و جلال و ارتفاع مقام سوگند امروز به او و هر که در پایه او است پنج چیز عطا کنم و زیادتر. آگاه باش که ایشان جوانانی باشند که پیر نشوند، و تندرستانی باشند که بیمار نگردند و

توانگرانی باشند که نادار نشوند، و خرسندانی باشند که غمگین نشوند، و زنده‌هائی باشند که نمیرند. سپس حضرت امام باقر علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود «نچشند در آن مرگ را جز همان مرگ نخستین»<sup>(۱)</sup> (سعد) گوید: عرض کردم: فدایت کردم: ای ابا جعفر علیه السلام آیا قرآن نیز سخن گوید؟ حضرت لبخندی زد و تبسم کرد و فرمود: خدا رحمت کند شیعیان ضعیف و ساده‌دل ما را که اهل تسلیم هستند (و به سخنان ما گردن نهند) سپس فرمود: آری ای سعد نماز هم سخن گوید و صورتی و خلقتی دارد فرمان می‌دهد نهی و غدقن کند، سعد گوید: از این سخن رنگ من پرید و متغیر گشت و گفتم: این دیگر چیزی است که من نمی‌توانم میان مردم بگویم؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: آیا مردم جز همان شیعیان ما هستند پس هر که نماز را نشناسد حق ما را منکر شده سپس فرمود: ای سعد من کلام قرآن را هم اکنون به گوش تو برسانم؟ سعد گوید: عرض کردم بلی رحمت خدا بر شما باد فرمود: «همانا نماز باز می‌دارد از فحشا (ناشایست) و از منکر (ناپسند) و هر آینه ذکر خدا بزرگتر است»<sup>(۲)</sup> پس نهی که همان باز داشتن می‌باشد سخن است و فحشاء و منکر مردانی هستند و مائیم ذکر خدا و ما بزرگتریم.

۳۴۳ - وَفِيهِ بَأْسَانَا عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ الْقُرْآنَ زَاجِرٌ وَأَمْرٌ يَأْمُرُ بِالْجَنَّةِ وَيَرْجُرُّ عَنِ النَّارِ. (۳)

در همان مدرک باسناد خود از ابی بصیر روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: همانا قرآن باز دارنده و فرمان دهنده است و به بهشت فرمان می‌دهد و از دوزخ باز می‌دارد.

۳۴۴ - وَفِيهِ بَأْسَانَا عَنْ يونسِ ابنِ عمارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ الدَّوَابَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ دِيْوَانٌ فِيهِ النِّعَمُ وَدِيْوَانٌ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَدِيْوَانٌ فِيهِ السَّيِّئَاتُ فَيَقَابِلُ بَيْنَ دِيْوَانِ النِّعَمِ وَدِيْوَانِ الْحَسَنَاتِ فَسْتَعْرِقُ النِّعَمُ عَامَةَ الْحَسَنَاتِ وَيَبْقِي دِيْوَانُ السَّيِّئَاتِ فَيُدْعِي بِأَسْمَاءِ الْمُؤْمِنِينَ لِلْحِسَابِ فَيَتَقَدَّمُ الْقُرْآنُ إِمَامُهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَيَقُولُ يَا رَبِّ اأَنَا الْقُرْآنُ وَهَذَا عَبْدُكَ الْمُؤْمِنُ قَدْ كَانَ يُتَعَبُّ نَفْسَهُ بِتِلَاوَتِي وَيُطِيلُ لِيْلِهِ بِتَرْتِيلِي وَتَفِيضُ عَيْنَاهُ إِذَا تَحَجَّدَ فَارْضِهِ كَمَا أَرْضَانِي قَالَ:

۱. سوره دخان، آیه ۵۶.

۲. سوره عنكبوت، آیه ۴۵.

۳. کافی ج ۲، ص ۶۰۱، حدیث ۹.



فَيَقُولُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ عَبْدِي أُبْسِطْ يَمِينَكَ فَيَمْلَأُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ الْعَزِيزُ الْجَبَّارِ وَيَمْلَأُ شِمَالَهُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ثُمَّ يُقَالُ: هَذِهِ الْجَنَّةُ مُبَاحَةٌ لَكَ فَاقْرَأْ وَأَضَعْدُ فَإِذَا قَرَأَ آيَةً صَعَدُ دَرَجَةً. (۱)

در کافی باسناد خود از یونس بن عمار نقل شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: دفترها (پرونده‌ها) در روز قیامت سه قسم‌اند: دفتری که نعمتهای (الهی) در آن ثبت شده و دفتری که کارهای نیک در آن ضبط گردیده و دفتری که کارهای بد در آن ثبت است پس دفتر نعمتها را در برابر دفتر کارهای نیک قرار می‌دهند نعمتهای (خداوند) همه کارهای نیک را فرا گرفته و در خود فرو برد (چون نعمتهای الهی بی‌حد و شمار است تمامی اعمال نیک و خیرات انسان در مقابل یکی از نعمتها نمی‌تواند مقابله نماید تا چه رسد به همه نعمتها) و دفتر کارهای بد به جا ماند پس مؤمن را برای حساب بخوانند و قرآن در بهترین صورتی پیش رویش درآید و گوید بار پروردگارا من قرآنم و این بنده مؤمن توست که خود را برای خواندن من به تعب می‌انداخت و شب خود را با هموار و درست خواندن من دراز می‌کرد و دیدگانش آنگاه که نماز شب می‌خواند اشک می‌ریخت چنانچه مرا خشنود ساختی او را نیز خشنود کن پس خدای عزیز و جبار می‌فرماید: ای بنده من دست راستت را باز کن، پس خداوند آن را از رضوان خود و دست چپش را از رحمت خود پر کند سپس به او گفته می‌شود. این بهشت برای تو مباح است پس قرآن بخوان و بالا برو پس هرگاه یک آیه بخواند یک درجه بالا رود.

۳۴۵ - وَفِيهِ بَاسْنَادِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ إِذَا هُمْ بِشَخْصٍ قَدْ أَقْبَلَ لَمْ يُرْقِطْ أَحْسَنُ صُورَةً مِنْهُ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ وَهُوَ الْقُرْآنُ قَالُوا: هَذَا مِنَّا، هَذَا أَحْسَنُ شَيْءٍ رَأَيْنَا فَإِذَا أَنْتَهَى إِلَيْهِمْ جَازَهُمْ، ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَيْهِ الشُّهَدَاءُ حَتَّى إِذَا أَنْتَهَى إِلَى آخِرِهِمْ جَازَهُمْ فَيَقُولُونَ: هَذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ كُلَّهُمْ حَتَّى إِذَا أَنْتَهَى إِلَى الْمُرْسَلِينَ فَيَقُولُونَ هَذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُونَ: هَذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ (ثُمَّ يَنْتَهِيَ) حَتَّى يَقِفَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعُ مَكَانِي لِأَكْرَمَ الْيَوْمِ مَنْ أَكْرَمَكَ وَلَأُهَيِّنَنَّ مَنْ أَهَانَكَ. (۲)

۱. کافی ج ۲، ص ۶۰۲، حدیث ۱۲.

۲. کافی ج ۲، ص ۶۰۲.

در همان مدرک: اسحاق بن غالب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: آنگاه که خداوند جمع کند اولین و آخرین خلق را به ناگاه شخصی را که خوش صورت تر از او هرگز ندیده‌اند دیدار کند که به سوی آنان می‌آید پس چون مؤمنان نظرشان بر او که همان قرآن است بیفتد گویند: این از ما است و این بهترین کسی است که ما او را دیده‌ایم و چون به آنها رسد از آنان بگذرد و به شهیدان رسد پس شهدا او را بنگرند تا از ایشان بگذرد و چون از همه آنها بگذرد گویند: این قرآن است پس از آنها هم بگذرد تا می‌رسد به پیغمبران مرسل آنها نیز گویند این قرآن است از آنها نیز بگذرد تا به فرشتگان رسد پس آنها نیز گویند این قرآن است پس از آنها نیز بگذرد تا به سمت راست عرش رسد و آنجا بایستد پس خدای جبار فرماید سوگند به عزت و جلال خودم و به بلندی مقامم که البته امروز اکرام کنم و گرامی دارم آنکه تو را اکرام کرده و البته خوار کنم هر کس که تو را خوار کرده است.

۳۴۶ - وَفِيهِ بَأْسَانِدِهِ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ. (۱)

در کافی به اسناد خود از فضیل بن یسار از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: حافظ قرآن و عمل کننده بر آن در آخرت با فرشتگان پیامبر رفیق‌اند.

از جمله اعتقادات امامیه ثبوت شفاعت است فی الجملة لا بالجملة که بسیاری از آیات قرآن مجید و روایات صادره از معادن وحی و تنزیل به آن دلالت دارد و بحثی است بسیار دامنه‌دار و از حیث موضوع و معنی شفاعت و در حق کدام اشخاص جاری است و شفاعت‌کنندگان کیستند؟ متعلق شفاعت چیست؟ و چه وقت فائده می‌بخشد؟ و اقسام شفاعت چیست؟ همه اینها مستلزم بحث مفصل است که این مختصر گنجایش و اقتضای آن را ندارد طالبین به تفاسیر و کتب مربوطه به آن مراجعه فرمایند چون عمده محور بحث ما معادله و موازنه حضرت بقیة الله اعظم - عجل الله تعالی فرجه - است با قرآن کریم که از آن جمله جریان شفاعت قرآن است در روز قیامت لذا ما فقط از باب تبرک و تیمن به برخی از بخشهای آن به صورت گشت و گذار و به قسمتی از آیات که قریب به سی آیه است و عده روایاتی که از

فریقین نقل شده اشاره کرده و در رابطه به کیفیت شفاعت قرآن مجید که محور و موضوع بحث است نسبت به قارئین و کسانی که از آن پیروی کرده و احترام آن را که عمل به محتوای آن است حفظ نموده اکتفا کرده سپس به شفاعت حضرت حجت قائم آل محمد علیه السلام که عدل و شریک قرآن کریم است نسبت به تابعین و پیروان آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شروع نموده و بعداً قسمتی از آیات و روایات وارده را در نظر و اختیار خوانندگان گرامی قرار می‌دهیم.

### معنی شفاعت

«شفع»: در لغت چنانچه در مفردات راغب آمده (ضم الشيء الی مثله) چیزی را بمثل خود منضم نمودن است. شفع به زوج و وتر به فرد گفته می‌شود،<sup>(۱)</sup> گویا شخص شفاعت کننده خود را منظم می‌کند بر وسیله ناقصی که در نزد مستشفع (شفاعت طلب) است بدین وسیله تقویت پیدا کرده بخواسته خود نائل می‌گردد که اگر این نبود به تنهایی و نقصان وسیله نمی‌توانست به مقصد و هدف خود برسد. و معمولاً بلکه اکثراً از عالی به دانی این معنی تحقق می‌یابد بنابراین معنی شفاعت یعنی انضمام احدی بر دیگری برای یاری کردن بر آن است شفاعت بر دو قسم است: شفاعت تکوینیة و شفاعت تشریعیة.

«شفاعت تکوینیة» تمامی اسبابهای موجود در عالم شفیع‌اند در نزد خدای تعالی چون واسطه بین خدا و اشیاء هستند. ولی شفاعت تشریعیة فقط در عالم تکلیف و مجازات است.

### اما شفاعت کنندگان:

پس چیزهایی که می‌توان با آنها طلب مغفرت یا موجب تقرّب در پیشگاه احدیت باشد به حدّ کافی وجود دارد از جمله توبه قال الله تعالی: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ

۱. مفردات راغب اصفهانی، ص ۲۶۳.

أَسْرَفُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ \*  
وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ ﴿١﴾

خدای عزوجل می‌فرماید: بگو ای بندگان من که اسراف کرده‌اید بر نفس خودتان (در ارتکاب گناهان زیاد روی نموده‌اید) ناامید نشوید از رحمت و بخشش خدا که خداوند می‌آمرزد تمامی گناهان را زیرا تنها اوست آمرزنده و مهربان و بازگردید و توبه کنید (از شرک و نافرمانی) به سوی پروردگارتان و تسلیم شوید برای خدا پیش از آنکه بیاید به شما عذاب و سپس یاری نشوید.

نگارنده گوید: باب توبه آنقدر وسیع و شمولش عام است که به تمامی معاصی حتی به شرک که ظلم عظیم است شامل می‌گردد.

از جمله: ایمان به خدا و رسول ﷺ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ  
وَأَمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ  
رَّحِيمٌ﴾ (۲)

ای آنان که گرویده‌اید بترسید از خدا و ایمان بیاورید بر فرستاده او تا خدا بدهد به شما دو بهره از رحمتش و تا قرار دهد به شما روشنائی که بروید به وسیله آن و تا بیامرزد شما را و خداوند آمرزگاری مهربان است.

از جمله اعمال صالحه: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ  
مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (۳)

خداوند وعده داده است آنان را که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام داده‌اند برای ایشان آمرزش و پاداش بزرگ است و قوله الله تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ  
الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (۴)

۱. سوره زمر، آیه ۵۴ - ۵۳.

۲. سوره حدید، آیه ۲۸.

۳. سوره مائده، آیه ۹.

۴. سوره مائده، آیه ۳۵.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بترسید از (نافرمانی خدا) و بطلبید به سوی او (قرب و منزلت) را به وسیله طاعت و جهاد کنید در راه خدا (با کفار و نفس اماره) شاید که شما رستگار شوید.

نگارنده گوید: و آیات کثیره دیگر که ما اختصاراً به آیات مذکوره اکتفا نمودیم. از جمله شفاعت کنندگان قرآن مجید است: **لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾** (۱)

براستی که آمد به سوی شما از جانب خدا روشنائی (پیامبر ﷺ) و کتابی روشن هدایت می‌کند به آن نور و کتاب (پیامبر و قرآن) خدا آن کس را که پیروی کند خوشنودی خدا را به راههای سلامت (از عذاب) و بیرون می‌آورد ایشان را از تاریکهای کفر به روشنی ایمان به اذن و توفیق خود و راهنمایی می‌کند ایشان را به سوی راه راست.

و هر چیزی که ارتباط با عمل صالح دارد. مساجد و اماکن متبرکه و مشاهد مشرفه و ایام شریفه و انبیاء و رسل به وسیله استغفارشان براستها. **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنْهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾** (۲)

و ما نفرستادیم هیچ پیغمبری مگر آنکه فرمانش ببرند به امر خدا (نه آنکه فرمان طاغوت برند) و اگر منافقان آن هنگام که ظلم کردند بر خویشان می‌آمدند و آمرزش می‌طلبیدند از خدا و طلب مغفرت می‌نمود برای ایشان رسول خدا ﷺ قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. و ملائک با استغفارشان در حق مؤمنین: **قَالَ: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾** (۳)

۱. سوره مائده، آیه ۱۵ و ۱۶.

۲. سوره نساء، آیه ۶۴.

۳. سوره غافر، آیه ۷.

آنان که بر می‌دارند عرش را (حمله عرش اشراف فرشتگانند) و آنان که در اطراف عرشند تسبیح و تقدیس می‌کنند و منزه می‌سازند خدا را در حالی که معترف به ستایش پروردگارشان است و می‌گروند به وی و طلب مغفرت می‌کنند کسانی را که ایمان آورده‌اند (و می‌گویند) پروردگار ما احاطه کرده هر چیزی را از نظر بخشش و دانش پس بیامرز و ببخش آنان را که به سوی تو بازگشتند و توبه نمودند و پیروی کردند تو را (که اسلام است) و ایشان را از عذاب دوزخ نگهدار.

قوله تعالی: ﴿ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴾ (۱)

نزدیک است آسمانها (از عظمت خدا) بشکافند از بالای یکدیگر و فرشتگان تسبیح می‌کنند خدا را در حالی که مشغول به ستایش پروردگارشان است و از خدا آمرزش می‌طلبند برای کسانی که در زمین‌اند بدانید بیگمان تنها خدا آمرزنده و مهربان است. و استغفار مؤمنین در حق خود و برادران مؤمن.

قوله تعالی: ﴿ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا مِمَّن قَبَلْنَا رِبِّيًّا وَلَا نَحْمِلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴾ (۲)

تکلیف نمی‌کند خداوند هیچ کس را مگر به قدر تاب و توانش (تا آنجایی که می‌فرماید) پروردگار ما و تحمیل مکن بر ما باری گران آن چیزی را که تاب و توان نیست ما را به آن و در گذر از (خطا و فراموشیهای) ما و بی‌آمرز (گناهان) ما را و رحم کن بر ما توئی سرپرست ما پس یاری ده بر ما بر گروه کافران زیرا حق مولی بنده نوازی است.

از جمله شفاعت کنندگان حضرات انبیاء و اوصیا و علما و شهدا و شیعیان در حق اهالیشان و مؤمن در حق دیگران حتی در حق خادمین است.

۳۴۷- وَفِي الْخِصَالِ: عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُشْفَعُونَ الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ. (۳)

۱. سوره شوری، آیه ۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۳. خصال، ص ۱۵۶؛ قرب الاسناد، ص ۶۴؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵.

حضرت علی علیه السلام فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: سه طایفه اند که شفاعت نزد خدای تعالی و خدای عزوجل می کنند و شفاعت آنها را قبول فرماید ۱ - انبیاء علیهم السلام ۲ - علما ۳ - شهدا.

۳۴۸ - وَفِي امَالِي الصَّدُوقِ رضی الله عنه عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الرِّضَا اَنَّ اَبَاءَهُ عَنِ اميرالمؤمنين علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحَوْضِي فَلَا اُورِدُهُ اللَّهُ حَوْضِي وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا اَنَا لَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله اِنَّمَا شَفَاعَتِي لِاهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ اُمَّتِي فَاَمَّا الْمُحْسِنُونَ مِنْهُمْ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ: فَقُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ اِلَّا لِمَنْ اِرتَضَى﴾ قَالَ صلی الله علیه و آله لَا يَشْفَعُونَ اِلَّا مَنْ اِرتَضَى اللَّهُ دِينَهُ. (۱)

حسین بن خالد از حضرت رضا از پدرانش از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که به حوض من ایمان نیاورد خداوند او را وارد حوض من نخواهد کرد و هر که به شفاعت من ایمان نیاورد خداوند او را به شفاعت من نائل نگرداند سپس رسول خدا فرمود: جز این نیست که شفاعت من بر اهل کبائر (آنان که گناهان کبیره کرده اند) از امت من است اما نیکوکاران از آنها راهی (حرفی) بر آنها نیست حسین بن خالد گفت: پس عرض کردم: به حضرت رضا علیه السلام ای پسر پیامبر خدا پس معنی آیه شریفه ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ اِلَّا لِمَنْ اِرتَضَى﴾ چیست؟ فرمود: یعنی شفاعت نمی کنند مگر در حق آنان که خداوند از دین آنها راضی باشد.

۳۴۹ - فِي تَفْسِيرِ الْعِيَاشِيِّ: عَنِ سُمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ اَبِي اِبْرَاهِيمَ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿عَسَىٰ اَنْ يَّيْعَتَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ قَالَ: يَقُومُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَقَدَارَ اَرْبَعِينَ عَامًا وَيَوْمَ الشَّمْسِ فَيَرْكَبُ عَلٰى رُؤْسِ الْعِبَادِ، وَيُلْجِمُهُمُ الْعَرَقُ وَيَوْمَ الْاَرْضِ لَا تَقْبَلُ مَنْ عَرَقَهُمْ شَيْئًا فَيَاتُونَ اَدَمَ فَيَسْتَشْفَعُونَ مِنْهُ فَيَدُلُّهُمْ عَلٰى نُوحٍ، وَيَدُلُّهُمْ نُوحٌ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ وَيَدُلُّهُمْ اِبْرَاهِيمُ عَلٰى مُوسٰى وَيَدُلُّهُمْ مُوسٰى عَلٰى عِيسٰى وَيَدُلُّهُمْ عِيسٰى فَيَقُولُ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ الْبَشَرِ، فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله: اَنَا لَهَا فَيَنْطَلِقُ حَتّٰى يَاتِي بَابَ الْجَنَّةِ فَيَدُقُّ فَيَقَالُ لَهُ مَنْ هَذَا؟ وَاللَّهِ عَلَّمَ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ فَيَقَالُ لَهُ فَاذَا فَتُحَ الْبَابُ اسْتَقْبَلَ رِيَهُ فَخَرَّ سَاجِدًا فَلَا رَفَعَ رَاسَهُ حَتّٰى يُقَالُ لَهُ: تَكَلَّمْ وَسَلْ تَعْطُ وَاشْفَعْ تَشْفَعُ فَيَرْفَعُ رَاسَهُ وَيَسْتَقْبَلُ رَبَّهُ فَيَخِرُّ سَاجِدًا فَيَقَالُ لَهُ مِثْلُهَا فَيَرْفَعُ رَاسَهُ حَتّٰى

انه ليشفع من قد اُحرق بالنار فما احد من الناس يوم القيامة في جميع الامم اوجه من محمد ﷺ وهو قول الله تعالى ﴿ عسى ان يبعثك ربك مقاماً محموداً ﴾. (۱)

در تفسیر عیاشی از سماعه بن مهران از ابی ابراهیم (شاید موسی بن جعفر رضی الله عنه باشد) در معنی آیه شریفه ﴿ عسى ان يبعثك ربك ﴾ حضرت فرمود: مردم در روز قیامت به مقدار چهل سال می ایستند و به آفتاب فرمان داده می شود تا بر بالای سر بندگان بایستند و لجام کند مردم را عرق یعنی عرقهای بدن ایشان به دهانشان برسد و بر زمین نیز فرمان می رسد که عرق آنها را به خود جذب نکند (اضطراب و ناراحتی شدید به آنها عارض می شود) به نزد حضرت آدم رضی الله عنه می آیند تا به آنها شفاعت کند حضرت آدم رضی الله عنه راهنمایی کند به حضرت نوح رضی الله عنه چون به نزد نوح آیند ایشان را می فرستد به نزد حضرت ابراهیم رضی الله عنه و حضرت ابراهیم به حضرت موسی و آن حضرت به حضرت عیسی رضی الله عنه راهنمایی نماید آن حضرت فرماید که با من بیایید و ایشان را ببرد به نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و چون به نزد آن حضرت روند فرماید: بیایید با من پس ایشان را به سوی دروازه بهشت ببرد و در بهشت را می زند گفته می شود: کیستی؟ و خدا دانایتر است گوید: منم محمد صلی الله علیه و آله و سلم در را باز نمائید حضرت روی به درگاه رحمت به سجده درآید و بسیار در سجده بماند تا آنکه از جانب حق تعالی به او می رسد که سر بردار و شفاعت کن تا شفاعت تو را قبول کنم و آنچه بخواهی بطلب تا عطا کنم حضرت سر برمی دارد باز او به درگاه خدا به سجده درآید و همان ندا نیز به او می رسد سر برمی دارد و طلب شفاعت کند حتی آنانکه در آتش نیز سوخته اند در آن روز در میان جمیع امت ها احدی موجه تر از محمد صلی الله علیه و آله و سلم نباشد و این است معنی آنچه که خدا فرموده ﴿ عسى ان يبعثك ربك مقاماً محموداً ﴾.

۳۵۰ - وفيه أيضاً: عن عبيد بن زرارَةَ قال: سئل أبو عبد الله رضی الله عنه عن المؤمن هل له شفاعَةٌ؟ قال نعم فقال له رجلٌ من القوم هل يحتاج المؤمن إلى شفاعَةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم يومئذٍ قال: نعم ان للمؤمنين خطايا وذنوباً وما من أحد الا يحتاج الى شفاعَةِ مُحَمَّدٍ يومئذٍ.

قال: وَ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ: انا سبيد و له آدم ولا فخر، قال: نعم قال: ياخذُ حلقةً باب



الجنة فيفتحها فيخبرُ ساجداً فيقول الله: ارفع راسك اشفع تشفع و اطلب تعط ثم يرفع راسه فيشفع و يطلبُ فيعطى. (۱)

در همان مدرک باز از عبید بن زراره روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام سوال کردند از حال مؤمن که آیا او هم حق شفاعت دارد؟ فرمود: آری پس مردی از قوم گفت: آیا خود مؤمن نیز در روز قیامت احتیاج به شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارد؟ فرمودند: آری چون مؤمنین هم دارای گناهان و خطاها هستند. احدی نیست که در آن روز احتیاج به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله نداشته باشد راوی گفت: مرد دیگری از امام علیه السلام پرسید از معنی فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرموده من سید و آقای اولاد آدم هستم و فخر نمی‌کنم فرمود: آری گفت آن حضرت حلقه دروازه بهشت را گرفته باز می‌کند و رو به درگاه خدا به سجده می‌افتد لذا از جانب حق تعالی آید سر بردار و شفاعت کن تا شفاعتت را قبول کنم و هر چه بخواهی عطا کنم حضرت سر بردارد و شفاعت کند و خدا شفاعت او را قبول فرماید.

۳۵۱- وفي تفسير الفرات: باسنادٍ عن بشر بن شريح البصري قال: قلت لمحمد بن علي عليه السلام آية آية في كتاب الله ارجى؟ قال: فما يقولون فيها قومك؟ قلت يقولون: يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله قال: لکن اهل بيت لا تقول ذلك. قال: قلت: فأي شيء تقولون فيها؟ قال: نقول ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾: الشفاعة والله الشفاعة. (۲)

و در تفسیر فرات باسناد خود از بشر بن شریح بصری روایت کرده که گفت: به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که کدام آیه در کتاب خدا (قرآن) امیدوارتر است؟ فرمود: قوم تو در این باب چه می‌گویند؟ عرض کردم، می‌گویند: آیه ﴿یا عبادي الذين اسرفوا﴾ (چون خدای عزوجل نهی می‌فرماید ناامید شدن از رحمت خود را) حضرت فرمود: لکن ما اهل بیت اینطور نمی‌گوییم عرض کردم پس کدامین آیه را شما می‌فرمایید؟ فرمود: ما این آیه را ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ (یعنی ما آنقدر به تو عطا خواهیم کرد تا راضی باشی) حضرت

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲. تفسیر فرات، ص ۵۷۰.

سوگند یاد کرد و سه بار تکرار فرمود که مراد شفاعت است.

نگارنده گوید: تمامی ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و ذریه طاهرین شان در حق محبان و اهل مودتشان شفاعت خواهند کرد.

۳۵۲ - وَفِي بَشَارَةِ الْمُصْطَفَى لِشَيْعَةِ الْمُتَرْضَى: بِأَسْنَادٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَجَمَعَ اللَّهُ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَتَغْشَاهُمْ ظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ فَيَضْجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُونَ يَا رَبِّ اكْشِفْ عَنَّا هَذِهِ الظُّلْمَةَ قَالَ: فَيَقْبَلُ قَوْمٌ يَمْشِي النُّورَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ قَدْ أَضَاءَ أَرْضُ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: أَهْلَ الْجَمْعِ هَوْلَاءِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ فَيُجِيبُهُمُ النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَوْلَاءِ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ فَيَجْمَعُ أَهْلَ الْجَمْعِ إِنَّهُمْ مَلَائِكَةُ اللَّهِ فَيُجِيبُهُمُ النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَوْلَاءِ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ، فَيَقُولُ: أَهْلَ الْجَمْعِ هَوْلَاءِ شُهَدَاءِ فَيُجِيبُهُمُ النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَوْلَاءِ بِشُهَدَاءِ فَيَقُولُونَ: مَنْ هُمْ فَيُجِيبُهُمُ النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ سَلُّوهُمْ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُ: أَهْلَ الْجَمْعِ مَنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ الْعَلَوِيُّونَ نَحْنُ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَحْنُ أَوْلَادُ عَلِيٍّ وَوَلِيُّ اللَّهِ الْمَخْصُوصُونَ بِكِرَامَةِ اللَّهِ نَحْنُ الْأَمِنُونَ الْمُطْمَئِنُونَ فَيُجِيبُهُمُ النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى اِشْفَعُوا فِي مُحِبِّكُمْ وَأَهْلِ مَوَدَّتِكُمْ وَشَيْعَتِكُمْ فَيُشْفَعُونَ. (۱)

در بشاره المصطفى مسنداً از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود حق تعالی جمع کند اولین و آخرین را در یک زمین پس تاریکی و ظلمت شدیدی ایشان را فراگیرد که همه بناله و فغان آیند و گویند: پروردگارا از برای ما این ظلمت را بگشا. پس رو به محشر گویند: گروهی که روی نورانی شان زمین قیامت را روشن کند پس اهل محشر گوید: که اینها همه پیغمبران خداوند پس ندا از جانب خدای سبحان آید که ایشان پیغمبران نیستند باز اهل جمع پرسند آیا ایشان ملائکه مقربین خدای عزوجل اند؟ پس ندا از مصدر جلال حضرت الهی آید که اینها ملائکه مقربین نیستند باز سوال نمایند که ایشان شهیدان راه حقتعالی می باشند؟ باز ندا از جانب رب العزّة رسد که شهیدان نیز نیستند گویند: که پس کیستند؟ ندا رسد به ایشان که ای اهل محشر از ایشان پرسید که کیستید شما؟ چون پرسند گویند: ما ذریه حضرت محمد رسول خدا صلى الله عليه وآله هستیم ما اولاد علی ولی الله هستیم ما ئیم

مخصوص به کرامت خدا، ما ایمان و مطمئنان هستیم پس ندا از جانب خدای عزوجل به ایشان رسد که شفاعت کنید در محبان خود اهل مؤدت و شیعیانان پس ایشان شفاعت کنند و شفاعتشان روا گردد.

و اما شفاعت خاصه حضرت مولانا الحجة القائم - صلوات الله علیه - با اینکه همه ائمه اطهار علیهم السلام شفیعان روز قیامت است چون شفاعت آن بزرگواران به آنان که به وجود مقدس امام زمان علیه السلام و به امامت و خلافت آن حضرت و اینکه بعد از غیبت طولانی به امر خدای عزوجل تشریف آورده و دنیا را به داد و عدل پر خواهد کرد و بعد از آنکه به ظلم و جور پر شده باشد اعتقاد نداشته و منکرند شامل نخواهد شد.

۳۵۳ - وَفِي كَمَالِ الدِّينِ : بِاسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ : مَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَئِمَّةِ وَجَحَدَ الْمَهْدِيَّ عليه السلام كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله بِنُبُوَّتِهِ فَقِيلَ لَهُ : يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنِ الْمَهْدِيُّ مِنْ وَوَلَدِكَ ؟ قَالَ : الْخَامِسُ مِنْ وَوَلَدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ. (۱)

و فيه باسناده عن عبدالله بن ابي يعفور عن الصادق عليه السلام مثله.

و در کمال الدین : مسنداً از صفوان بن مهران از حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده که فرمودند : هر که اقرار کند به تمامی ائمه هدی علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام را انکار کند مانند آن کسی است که به همه پیامبران اعتراف نموده و رسالت و نبوت ( و خاتمیت حضرت محمد صلى الله عليه وآله را انکار کرده است گفته شد : ای پسر پیغمبر خدا مهدی از کدام یک از اولاد است ؟ فرمود : پنجمین فرزند از هفتمین اولاد خودش از شما غایب می شود و جایز نمی شود بر شما در آن زمان نامش ببرید ، عبدالله بن یعفور نیز مثل این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل کرده است .

۳۵۴ - وَفِي غَايَةِ الْمَرَامِ : مِنْ طَرِيقِ الْعَامَّةِ عَنِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : أَنَا وَارِدُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ ، وَأَنْتَ يَا عَلِيَّ السَّاقِي ، وَالْحَسَنُ الزَّائِدُ وَالْحُسَيْنُ الْأَمِيرُ ، وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْفَارِضُ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاشِرُ ، وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّائِقُ ، وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ مُحْصِي الْمُحِبِّينَ وَالْمُبْغِضِينَ ، وَقَامِعُ الْمُتَنَاقِضِينَ ، وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى مَزِينُ الْمُؤْمِنِينَ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۳؛ معجم احادیث الامام المهدی ۷، ج ۳، ص ۳۶۶.

عَلِيٍّ مُنَزَّلُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي دَرَجَاتِهِمْ، وَعَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ خَطِيبُ شِيعَتِهِ وَمُزَوَّجُهُمُ الْحَوْرِ الْعَيْنِ  
وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ سِرَاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْتَضِيئُونَ بِهِ وَالْمَهْدِيُّ شَفِيعُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حَيْثُ لَا يَأْذَنُ اللَّهُ  
إِلَّا لِيَمَنَ يَشَاءُ وَيَرْضَى. (۱)

در غایة المرام: از طریق عامه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: منم واردکننده شما بر حوض کوثر، و تو یا علی علیه السلام ساقی کوثر (و سیراب کننده مؤمنین هستی) (و در نسخه دیگر تو یا علی سابق بر همه هستی) (و امام حسن علیه السلام) دفاع کننده و (از مؤمنین و محبین و طردکننده دشمنان و منقضین هستی) (و امام حسین علیه السلام) فرمانده و آمر آن روز است و امام علی ابن الحسین علیه السلام تعیین و تقدیر آن روز در دست اوست و امام محمد بن علی علیه السلام: انتشار دهنده (یا جمع کننده متفرقین شیعیان و محبین اهل بیت علیهم السلام و یا بازکننده پرچم و لوای حمد است در آن روز) و امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام سائق (یعنی سوق دهنده و برنده بهشتیان است به سوی بهشت) و امام موسی بن جعفر علیه السلام آمارگر دوستداران اهل بیت و دشمنان ایشان و قلع و قمع کننده ریشه منافقین است روز قیامت است و امام علی ابن موسی (الرضا علیه السلام) زینت دهنده مؤمنین است (با لباسهای دیباج و مدالهای افتخار) و امام محمد بن علی (الجواد علیه السلام) نازل کننده است اهل بهشت را در درجات خودشان (چون درجات بهشت یکنواخت نیست بلکه بر حسب اعمال هر شخص و درجات ایمانش منظور می شود) و امام علی بن محمد (الهادی علیه السلام) خطیب شیعیان است (با خطبه های فصیح و بلیغ و دلنواز و تفضلات و نعمتهای بهشتی را که خداوند بر اهل بهشت عنایت فرمود متذکر خواهند شد.) و شاید مراد خطبه های ازدواج حورالعین بر مؤمنین که در اختیار آن حضرت است باشد (و امام حسن بن علی (العسکری علیه السلام) چراغ هدایت و بشارت بر اهل بهشت است که از نور آن استضاء می کنند بهشتیان. و امام المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شفاعت کننده همه شیعیان و مؤمنین و تابعین آن حضرت است روز قیامت در وقتی که خداوند به هیچ کس اذن شفاعت نمی دهد مگر به کسی که مشیتش علاقه بگیرد و راضی از دین او باشد.

۱. غایة المرام، ص ۶۹۲؛ الاستنصار، ص ۲۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ص ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۱۶.

نگارنده گوید: آیات و روایات در باب شفاعت بسیار و در کتب معتبره ثبت و ضبط گردیده است علما و بزرگان دین مانند مجلسیها و صدوقها و غیرهم - رضوان الله تعالی علیهم - بقدر وافی در کتب معتبرشان بحث و بررسی فرموده اند و در قرن حاضر نیز علامه طباطبائی در تفسیر المیزان<sup>(۱)</sup> به نحو اوفی به بیان شیوا بحث فرموده است جَزَاهُمْ اللهُ جَمِيعًا عَنِ الْاِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ خَيْرَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَرَزَقْنَا اللهُ وَاِيَاهُمْ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ شَفَاعَتِ مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِ الطَّاهِرِينَ خَاصَّةً مَوْلَانَا الْاِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ - صَلَوَاتُ اللهُ وَسَلَامٌ عَلَيْهِ - وَعَلَى آبَائِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فِرْجَهُ - وَفَرَجْنَا بِفِرْجِهِ وَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى اَعْدَائِهِمْ وَغَاصِبِ حَقُوْقِهِمْ وَظَالِمِيهِمْ مِنَ الْاَوَّلِيْنَ وَالْاٰخِرِيْنَ اِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّيْنِ اٰمِيْنَ يَا رَبِّ الْعَالَمِيْنَ اٰمِيْنَ.

\*

## ۱۷- نور درخشان

۱۷. الْقُرْآنُ أَنْزَلَ اللَّهُ نُورًا وَجَعَلَهُ مُهْمِينًا عَلَىٰ كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلَهُ، كَمَا فِي الصَّحِيفَةِ السَّجَّادِيَّةِ  
«الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا وَجَعَلْتَهُ مُهْمِينًا عَلَىٰ كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ» (۱)

خداوند قرآن را نور هدایت نازل فرمود و او را رقیب و حافظ و برتری قرار داد بر تمامی کتابهایی که نازل فرموده است.

و كذلك الحجة بن الحسن العسكري - عجل الله تعالى فرجه الشريف :-

وجود مقدس آن حضرت و آباء و اجداد طاهرینش نور هدایت و روشنگر شاهراه مستقیم ولایت کبری و اسلام هستند.

آیات متعددی که دلالت دارد به این که قرآن مجید نور است نازل شده بر پیامبر اکرم ﷺ که مردم به واسطه آن به شاهراه مستقیم هدایت شوند به بعضی از آنها اشاره می شود.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ﴾ (۲)

ای مردم به حقیقت آمد به سوی شما حجتی (پیغمبر) از جانب پروردگارتان و نازل کردیم به سوی شما نوری آشکار که قرآن است.

۱. صحیفه سجّادیه، ص ۲۹۸، دعای ۴۲ «ختم قرآن».

۲. سوره مائده، آیه ۱۷۴.

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (۱)

این قرآن کتابی است که فرستادیم آنرا به سوی تو تا مردم را درآوری از تاریکی‌های کفر و نفاق به روشنی ایمان به اذن پروردگارشان به راه خدای قاهر و غالب و مقتدر که ستوده صفات است.

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۲) برآستی که آمد به سوی شما از جانب خدا روشنایی (پیغمبر) و یا خود قرآن و کتابی روشن و آشکارا هدایت می‌کند خداوند به آن روشنایی و کتاب آن کس را که پیروی کند خشنودی او را به راههای سلامت و آرامش و بیرون می‌آورد ایشان را از تاریکی‌های کفر به سوی روشنایی ایمان به اذن و توفیق خود و ایشان را به راه راست راهنمایی می‌کند.

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (۳)

پس ایمان بیاورید به خدا و رسول او و روشنایی (که قرآن است) نازل کردیم و خدای تبارک به آنچه که می‌کنید (از اقرار و انکار) آگاه است.

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾ (۴)

و به سوی تو کتاب (قرآن) را به حق و درستی فرو فرستادیم در حالی که تصدیق‌کننده است آنچه که پیش از آن بوده از کتاب و مراقب و نگهبان است بر آنها پس حکم کن میان آنها (بنی اسرائیل) به آنچه نازل کرده خدا و پیروی مکن آرزوهای ایشان را (به انحراف و تجاوز) از آن چیزی که به تو از حق آمده است.

مستفاد از منطوق و صریح آیات مذکوره و غیره که در قرآن مجید وجود دارد این

۱. سوره ابراهیم، آیه ۱.

۲. سوره مائده، آیه ۱۵ و ۱۶.

۳. سوره تغابن، آیه ۸.

۴. سوره مائده، آیه ۴۸.

است که کتاب آسمانی الهی (قرآن کریم) بذاته نور است و نورافکن، روشنایی و روشنگر، مستمر و غیر قابل زوال است.

تمامی وسایل و ابزار مولد نور و روشنایی محدود است و غیر مستمر اعم از دستگاههای میکائیکی و آلات برقی و غیره که بازدهی آنها در موارد خاص و در امکانه و ازمنه مخصوص و در عین حال محدود و زوال پذیر است، ولیکن نور و روشنایی قرآن مجید دائمی و مستمر و راه روان خود را تا قیامت در ضوء و پرتو خود سیر داده نه تنها در دنیا بلکه در آخرت نیز پیروان خود و عاملین به احکام آن را به نعمتهای بزرگ و لایتناهی الهی که بهشت برین و قرب جوار رحمت خداوندی است خواهد رسانید. کما این که قرآن مجید نور و رقیب و حافظ و نگهبان بر تمامی کتابهای آسمانی که خدا نازل فرموده می باشد همچنان حضرت بقیه الله الاعظم صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه - و آباء و اجداد کرام ائمه طاهرین علیهم السلام نیز انوار الهی اند و مراقب و محافظ تمامی حالات مؤمنین و شیعیان خود هستند.

نگارنده گوید: علامه بزرگوار مجلسی رحمته الله علیه در کتاب بحار الانوار خود بابی را اختصاص داده به اینکه ائمه اطهار علیهم السلام انوار الهی هستند و تأویل آیه نور در حق ایشان است.

قوله تعالی: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلَ نُورِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَشَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (۱)

خداوند نور ظاهر به ذات خود و ظاهر کننده آسمانها و زمین است مثل نور خدا در دل مؤمن مانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در قندیلی از آبگینه باشد و آن آبگینه گوئیا ستاره درخشنده که افروخته شود از روغن درخت خجسته و بابرکت زیتون نه در طرف شرقی و نه در طرف غربی نزدیک است روغن آن درخت روشنی دهد به ذات خود هر



چند که نرسدش آتش روشنی بر روشنی افزوده است هدایت کند خدا هر که را خواهد و می زند خدا مثلها را بر مردم و خدا به همه چیز داناست.

۳۵۵- وفي المحکم والمتشابه: باسناده عن اسماعیل بن جابر قال سمعت ابا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام يقول في حديث طويل عن انواع آيات القرآن يبلغ نحو ۱۲۸ صفحه، روي فيه الامام الصادق عليه السلام مجموعة اسئلة لامير المؤمنين عليه السلام عن آيات القرآن واحكامه، جاء فيها. وسألوه - صلوات الله عليه - عن اقسام النور في القرآن

فقال امير المؤمنين عليه السلام «النور القران، والنور اسم من اسماء الله تعالى، والنور النورية والنور ضوء القمر، والنور ضوء المومن وهو الموالاة التي يلبس لها نوراً يوم القيمة، والنور في مواضع من التوراة والقرآن حجة الله على عباده وهو المعصوم: ﴿قَالَ ثُمَّ وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ فالتور في هذا الموضع هو القرآن ومثله في سورة التغابن قوله تعالى ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ يعني شيعان القرآن وجميع الاوصياء المعصومين من حملة كتاب الله تعالى، وخزانه، تراجمته، الذين نعتهم الله في كتابه فقال ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ فهم المنعوتون الذين انا والله بهم البلاء و هدى بهم العباد، قال الله تعالى في سورة النور ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْرٍ كَمُشْكُوَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ الى اخر الايه، فالمشكاة رسول الله صلى الله عليه وآله والمصباح الوصي والاصياء عليهم السلام والزجاجة فاطمة عليها السلام: والشجرة المباركة رسول الله صلى الله عليه وآله والكوكب الدرّي القائم المنتظر عليه السلام الذي يملاء الارض عدلاً. (۱)

در رساله محکم و متشابه باسناد خود از اسماعیل بن جابر که گفت: شنیدم از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام می فرمود در ضمن حدیث طولانی از انواع آیات قرآن که حدود ۱۲۸ صفحه است، روایت کرده در آن امام صادق عليه السلام مجموعه از سوالاتی که از حضرت علی عليه السلام سؤال شده از آیات و احکام قرآن، در آن مجموعه آمده که از ایشان سؤال نمودند از اقسام نور در قرآن،

حضرت در جواب آنها فرمودند.

نور قرآن است، نور نامی از نامهای خدای تعالی است، نور روشنایی است، نور روشنی ماد است نور روشنی مؤمن است عبارت از موالات و روشنی او است که به واسطه آن پوشیده و متلبس شود بر آن روشنی و نور در مواضعی از تورات و انجیل است و قرآنی که حجت خدا است بر بندگانش و آن همان معصوم است خدای تعالی فرمود: «و پیروی کردند نوری را که نازل کرده بود با او (پیغمبر ﷺ) آنها هستند در حقیقت راستگاران».

پس نور در این موضع همان قرآن است و مانند این در سوره تغابن آمده که خداوند متعال فرمود: «پس ایمان بیاورید به خدا و رسولش و نوری که نازل کردیم ما» خدای سبحان اراده فرموده در این آیه قرآن و تمامی اوصیای معصومین را از جمله کتاب الله تعالی و خزانه داران و مترجمان وحی الهی، آنان که توصیف فرموده خدا در کتاب خود و فرموده «و نداند تأویل و باطن قرآن را مگر خدا و آنان که راسخان در علمند می گویند ایمان آوردیم به آن که همه اش از جانب خدای متعال است». پس آنها را توصیف شدگان و آنها هستند که خداوند به واسطه ایشان منور و روشن فرماید تمامی شهرها را و هدایت کند بندگان خدا را.

خدای تعالی در سوره نور فرموده: «خدا نور و منور آسمانها و زمین است، صفت نور او همانند چراغی است که در آن چراغی است و آن چراغ در قندیلی از آبگینه است و آن آبگینه گوئی که ستاره درخشان و تابنده است تا آخر آیه».

پس مشکات (چراغدان) رسول الله ﷺ و مصباح (چراغ) خود وصی و همه اوصیای آن حضرت ﷺ و زجاجه فاطمه (اطهر) است و شجره مبارکه رسول الله ﷺ و کوکب درّی قائم المنتظر ﷺ است که روی زمین را پر از عدالت می کند.

۳۵۶- عن البحار عن النبي ﷺ قال: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ ﷺ حِينَ لَأَسْمَاءَ مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضَ مَدْحِيَّةً وَلَا ظُلْمَةَ وَلَا نُورَ وَلَا شَمْسَ وَلَا قَمَرَ وَلَا جَنَّةَ وَلَا نَارَ، فَقَالَ الْعَبَّاسُ: فَكَيْفَ كَانَ بَدَأَ خَلْقَكُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: يَا عَمَّ، لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَنَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ خَلَقَ مِنْهَا نُورًا ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أُخْرَى فَخَلَقَ مِنْهَا رُوحًا، ثُمَّ مَزَجَ النُّورَ بِالرُّوحِ، فَخَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، فَكُنَّا نُسَبِّحُهُ حِينَ لَا تَسْبِيحَ، وَنُقَدِّسُهُ حِينَ لَا تَقْدِيسَ، فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْشِئَ خَلْقَهُ، فَتَقَى نُورِي فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ

فَالْعَرْشُ مِنْ نُورِي، وَنُورِي مِنْ نُورِ اللَّهِ وَنُورِي أَفْضَلُ مِنَ الْعَرْشِ.  
 ثُمَّ فَتَقَ نُورَ أَخِي عَلِيٍّ، فَخَلَقَ مِنْهُ الْمَلَائِكَةَ وَالْمَلَائِكَةَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ وَنُورُ عَلِيٍّ مِنْ نُورِ اللَّهِ  
 وَعَلِيٌّ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.  
 ثُمَّ فَتَقَ نُورَ ابْنَتِي، فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَالسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ  
 وَنُورُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَابْنَتِي فَاطِمَةَ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ.  
 ثُمَّ فَتَقَ نُورَ وَلَدِي الْحَسَنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ، فَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مِنْ نُورِ وَلَدِي  
 الْحَسَنِ عليه السلام وَنُورَ الْحَسَنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَالْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ.  
 ثُمَّ فَتَقَ نُورَ وَلَدِي الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ وَسَلَامِهِ عَلَيْهِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّةَ وَالْحُورَ الْعَيْنَ، فَالْجَنَّةَ  
 وَالْحُورَ الْعَيْنَ مِنْ نُورِ وَلَدِي الْحُسَيْنِ، وَنُورَ وَلَدِي الْحُسَيْنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَوَلَدِي الْحُسَيْنِ أَفْضَلُ  
 مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعَيْنِ. (۱)

بحار الانوار علامه مجلسی رحمته الله از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: خداوند  
 خلق فرمود مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین (: ) را قبل از آنکه آدم عليه السلام خلق نماید در  
 حالی که نه آسمان بنا شده بود و نه زمین گسترده شده و نه تاریکی وجود داشت و نه نور و  
 روشنایی و نه آفتاب خلق شده بود و نه ماه و نه بهشت آفریده شده بود و نه آتش (جهنم) پس  
 عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) گفت: ابتداء خلقت شما ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پس چگونه بود  
 فرمود: ای عم آنگاه که خداوند خواست تا ما را خلق فرماید تکلم نمود به کلمه ای و از آن  
 نوری خلق کرد، بعد به کلمه دیگر متکلم شد و از آن روح را خلق فرمود، سپس نور را با روح  
 مزج و آغشته کرد و مرا خلق فرمود و علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام را خلق فرمود،  
 پس ما بودیم (پروردگاران را) تسبیح می نمودیم در حالی که تسبیح وجود نداشت و تقدیسش  
 می کردیم در حالی که تقدیس نبود، پس زمانی که اراده فرمود خدای تعالی مخلوقات خود را  
 ایجاد و بیافریند نور مرا بشکافت و عرش را از نور من خلق نمود پس عرش از نور من آفریده  
 شده و نور من از نور خدا و نور من از عرش افضل است.

سپس نور برادرم علی عليه السلام را بشکافت و از آن ملائکه ها را آفرید پس ملائکه ها از نور علی عليه السلام

است و نور علی علیه السلام از نور خدا و علی علیه السلام افضل از ملائکه‌ها است بعد بشکافت نور دخترم فاطمه علیها السلام را و خلق فرمود از آن آسمانها و زمین را پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه علیها السلام است و نور دخترم فاطمه علیها السلام از نور خدا و دخترم فاطمه علیها السلام افضل از آسمانها و زمین است. سپس نور فرزندان حسن علیهما السلام را بشکافت و از آن آفتاب و ماه را آفرید پس آفتاب و ماه از نور فرزندان حسن علیهما السلام است و نور حسن علیه السلام از نور خدا و حسن علیه السلام افضل از آفتاب و ماه است. و بعد بشکافت نور فرزندان حسین علیه السلام را پس آفرید از او بهشت و حورالعین را پس بهشت و حورالعین از نور فرزندان حسین علیهما السلام است و نور فرزندان حسین از نور خدا و فرزندان حسین علیهما السلام افضل از بهشت و حورالعین است.

۳۵۷- وَفِي الْغَيْبَةِ النِّعْمَانِي بِإِسْنَادِهِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُشْرِي بِي يَا مُحَمَّدُ مَنْ خَلَقْتَ فِي الْأَرْضِ عَلَيَّ امَّتِكَ؟ وَهُوَ أَعْلَمُ بِذَلِكَ قُلْتُ يَا رَبِّ أَخِي قَالَ يَا مُحَمَّدُ عَلِيٌّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَلَا أذِكُرُ حَتَّى تُذَكِّرَ مَعِيَ أَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ ثُمَّ انْسِي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً أُخْرَى فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيَّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ فَجَعَلْتُهُ وَصِيكَ فَأَنْتَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَعَلِيُّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ شَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ.

يا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَايَتَكُمْ عَلَيَّ الْمَلَائِكَةُ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ حَبَدَهَا كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ.  
يا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدَ نِي حَتَّى يَنْقَطِعَ، ثُمَّ يَلْقَانِي جَاحِدًا لَوْلَايَتِكُمْ أَدْخَلْتُهُ النَّارَ، ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ، فَقَالَ قُمْ أَمَامَكَ، فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِي، فَبَادَأَ عَلِيٌّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنَ بِنَ عَلِيٍّ، وَالْحُسَيْنَ بِنَ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ بِنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدٌ بِنَ عَلِيٍّ وَجَعَفَرٌ بِنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بِنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيٌّ بِنَ مُوسَى وَمُحَمَّدٌ بِنَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ بِنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بِنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ كَأَنَّهُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ فِي وَسْطِهِمْ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَمَنْ هُوَ لَاءَ قَالَ هُوَ لَاءَ الْإِئِمَّةِ وَهَذَا الْقَائِمُ يُحَلُّ حِلَالِي وَيَحْرَمُ حِرَامِي وَيَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي يَا مُحَمَّدُ احْبَبْهُ فَاِنِّي أَحْبَبُهُ وَأَحِبُّ مِنْ يُحِبُّهُ. (۱)

در کتاب غیبت نعمانی باسناد خود از حضرت رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: خدای تعالی بر من شبی که مرا (به معراج) می‌برد وحی فرمود، ای محمد برای امت خود کسی را جانشین و خلیفه قرار دادی؟ و الحال خدای سبحان به آن داناستر بود، گفتم: پروردگارا برادرم را، فرمود: ای محمد علی بن ابیطالب است؟ گفتم: بلی پروردگارم، فرمود: ای محمد به درستی که من نگاه کردم بر روی زمین نگاه کردنی پس اختیار کردم تو را از آن پس من ذکر نمی‌شوم تا اینکه تو هم با من ذکر شوی منم محمود (پسندیده) و توئی محمد (ستوده) بعد نگاه کردم بر روی زمین نگاه دیگری پس اختیار نمودم از آن علی بن ابیطالب را پس قرار دادم او را وصی تو پس تو آقای تمام انبیاء هستی و علی آقای تمامی اوصیاء سپس مشتق نمودم من او را نامی از نامهای خودم پس من اعلایم و او علی ﷺ.

یا محمد به درستی که من خلق کردم علی و فاطمه و حسن و حسین و همه ائمه را از نور واحد و بعد عرضه دادم ولایت شما را بر ملائکه‌ها پس هر که قبول کرد آن را شد از مؤمنین و هر که انکار نمود ولایت شما را از کافرین شد.

یا محمد هرگاه بنده از بندگان عبادت کند مرا تا آخر عمر سپس مرا ملاقات کند در حالی که منکر ولایت شما باشد او را داخل آتش خواهم کرد. بعد فرمود: ای محمد آیا دوست داری ایشان را ببینی؟ گفتم: بلی، فرمود: بایست در جلو، رفتم به جلو ناگه دیدم علی بن ابیطالب و حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجّت قائم: را گویا کوکب درّی (ستاره درخشان) در وسط آنها است.

پس گفتم: پروردگارا اینها کیستند؟ فرمود: اینها امامان (پیشوایان) اند و این قائم است که حلال مرا حلال می‌کند و حرام مرا حرام و انتقام می‌گیرد از دشمنان من یا محمد دوست بدار او را پس به درستی که من او را دوست دارم و دوست می‌دارم هر که او را دوست بدارد.

۳۵۸- و در حدیثی از طریق عامه در حدیث طولانی از حضرت رسول اکرم ﷺ در وصف معراجش و ذکر اوصیای آن حضرت به مختصر تفاوت بعضی الفاظ همه ائمه را مشاهده می‌فرماید در آخر دارد **والمهدی فی ضحضاح من نور قیام یصلون وهو**

فی وسطهم یعنی المهدی کانه کوکب دري. (۱)

وجود مقدس حضرت مهدی فاطمه علیها السلام امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نور است بذاته و منور قلوب مؤمنین و مراقب و نگهبان تمامی حالات مؤمنین را است .  
 ۳۵۹ - وفي الكافي بإسناده عن أبي خالد الكابلي عن أبي جعفر عليه السلام قال: والله يا أبا خالد لتور الأمام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة بالنهار وهم والله ينورون قلوب المؤمنين ويحب الله عز وجل نورهم عن يشاء، فتظلم قلوبهم والله يا أبا خالد لا يحبنا عبد وتولانا حتى يطهر الله قلبه، ولا يطهر الله قلب عبد حتى يسلم لنا ويكون مسلماً لنا، فإذا كان مسلماً لنا سلمة الله من شديد الحساب وأمنه من قزع يوم القيمة الاكبر. (۲)

در اصول کافی باسناد خود از ابی خالد کابلی از امام باقر عليه السلام نقل نموده که حضرت فرمود: سوگند به خدا ای اباخالد هر آینه نور امام عليه السلام در قلب های مؤمنین نورانی تر و روشنتر است از آفتاب که در وسط روز می تابد. و سوگند به خدا منور می گردانند قلب های مؤمنین را (به نور ولایت) و محبوب گرداند خدای عزوجل نورشان را از هر که بخواهد (در نتیجه) قلوب کسانی که حاجب و مانع دارد از ورود نور آن بزرگواران تاریک و ظلمانی باشد. قسم به خدا ای اباخالد هیچ بنده ای نیست که محبت ما در قلب او باشد و ولایت ما را قبول کند مگر اینکه خداوند پاک می گرداند قلب او را (از آلودگی های دنیا و معصیت) و پاک نمی گرداند قلب هیچ بنده ای را مگر این که تسلیم شود به ما و تسلیم محض به ما باشد وقتی از تمام جهات به ما تسلیم شد خداوند او را از شدت حساب سلامت می دارد و از ترس و هول بزرگ روز قیامت در امن و امان خود قرار دهد.

مهدی آل محمد صاحب الزمان - عجل الله فرجه و سلام الله عليهم اجمعين - حافظ و نگهبان شیعیان و مؤمنین است.

۳۶۰ - وفي كمال الدين الصدوق عليه السلام بإسناده عن أبي محمد الحسن بن وجناء التميمي قال:

۱. مدینه المعجز، ج ۲، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۴، صدر روایت: عن ابی ایوب عن ابی خالد کابلی قال سالت عن ابا جعفر «ع» عن قولی الله عزوجل: فآمنوا بالله، و رسوله و النور الذی انزلنا؟ فقال یا ابا خالد النور الله نور الأئمة من آل محمد «ص» الی یوم القيمة و هم والله نور الله فی السموات و فی الارض ما یستر.

كُنْتُ سَاجِدًا تَحْتَ الْمِزَابِ فِي رَابِعِ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ حِجَّةً بَعْدَ الْعَتَمَةِ وَأَنَا اتَضَّرَعُ فِي الدُّعَاءِ إِذَا حَرَكَنِي مُحَرِّكٌ فَقَالَ: قُمْ يَا حَسَنَ بْنَ وَجْنَاءَ، قَالَ: قَعَمْتُ فَإِذَا جَارِيَةٌ صَفْرَاءُ نَحِيفَةُ الْبَدَنِ، أَقُولُ: إِنَّهَا مِنْ أَبْنَاءِ أَرْبَعِينَ فَمَا فَوْقَهَا، فَمَشَتْ بَيْنَ يَدَيَّ وَأَنَا لَا أَسْأَلُهَا عَنْ شَيْءٍ حَتَّى آتَتْ بِي إِلَى دَارِ خَدِيجَةَ عليها السلام: وَفِيهَا بَيْتٌ بَابُهُ فِي وَسْطِ الْحَائِطِ وَلَهُ دَرَجٌ سَاجٍ يُسْرَتُنِي، فَصَعَدَتِ الْجَارِيَةُ وَجَاءَتْنِي الدُّعَاءِ: اصْعِدْ يَا حَسَنُ أَتَرَكَ خَفِيفَتِي عَلَيَّ وَاللَّهِ مَا مِنْ وَقْتٍ فِي حَجِّكَ إِلَّا وَأَنَا مَعَكَ فِيهِ، ثُمَّ جَعَلَ يَعِدُّ عَلَيَّ أَوْقَاتِي، فَوَقَعْتُ مُغْشِيًا عَلَيَّ وَجْهِي، فَحَسَّتْ بِيَدٍ قَدْ وَقَعَتْ عَلَيَّ فَقَعَمْتُ فَقَالَ لِي: يَا حَسَنُ الزَّمِ دَارَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام: وَلَا يَهْنُكَ طَعَامُكَ وَلَا شَرَابُكَ وَلَا مَا يَسْتُرُ عَوْرَتَكَ، ثُمَّ دَفَعَ إِلَيَّ دَفْتَرًا فِيهِ دُعَاءُ الْفَرَجِ وَصَلَاةٌ عَلَيْهِ فَقَالَ: بِهَذَا فَادْعُ وَهَكَذَا صَلَّى عَلَيَّ وَلَا تُعْطِهِ إِلَّا مُحِطِّي أَوْلِيَانِي فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ مُوَفِّقُكَ فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ لَا أَرَاكَ بَعْدَهَا؟ فَقَالَ: يَا حَسَنُ إِِنْ شَاءَ اللَّهُ، قَالَ: فَأَنْصَرَفْتُ مِنْ حَجَّتِي وَلَزِمْتُ دَارَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام فَأَنَا أَخْرَجُ مِنْهَا فَلَا أَعُودُ إِلَيْهَا إِلَّا لِثَلَاثِ خِصَالٍ: لِتَجْدِيدِ وَضُوءِ أَوْلَانِي أَوْ لَوْقَتِ الْأَفْطَارِ وَأَدْخُلِ بَيْتِي وَقَتِ الْأَفْطَارِ فَأَصِيبُ رُبَاعِيًا مَمْلُوءًا مَاءً وَرَغِيفًا عَلَيَّ رَأْسِهِ وَعَلَيْهِ مَا تَشْتَهِي نَفْسِي بِالنَّهَارِ، فَأَكِلُ ذَلِكَ فَهُوَ كَفَايَةٌ لِي وَكِسْوَةٌ الشِّتَاءِ فِي وَقْتِ الشِّتَاءِ وَكِسْوَةٌ الصَّيْفِ فِي وَقْتِ الصَّيْفِ وَإِنِّي لِأَدْخُلُ الْمَاءَ بِالنَّهَارِ فَارْشَ الْبَيْتِ وَأَدْعُ الْكُوزَ فَارِغًا فَأَوْتِي بِالطَّعَامِ وَلَا حَاجَةَ لِي إِلَيْهِ فَاصْذُقْ بِهِ لَيْلًا كَيْلًا يَغْلَمَ بِي مَنْ مَعِيَ. (۱)

در کمال‌الدین صدوق علیه الرحمة باسناد خود از ابی محمد حسن بن وجناء نصیبی نقل کرده که: گفت در حال سجده در زیر ناودان رحمت در حجر اسماعیل بودم بعد از چهارمین شوط از طواف پنجاه و چهارمین سفر زیارت بیت الله الحرام بعد از فراغ از نماز عشاء و بسیار تضرع و زاری در دعایم می‌کردم، ناگه دیدم محرکی مرا حرکت داد و گفتم: برخیز ای حسن پسر وجناء، گفتم: پس برخاستم و دیدم جاریه‌ای است با چهره زرد و بدن بسیار نحیف و لاغر، تصور می‌کنم در سن چهل و اندی بود پس در جلو من به راه افتاد (من هم به دنبال او) و چیزی از او سؤال نمی‌کنم تا مرا آورد به در خانه حضرت خدیجه علیها السلام و در آنجا اطاقی بود که درش در وسط دیوار (یا باغ) بود و بر او نردبانی از چوب ساج گذاشته شده بود که می‌شد بالا رفت،

پس جاریه بالا رفت و بعد صدا آمد که بیا بالا ای حسن، پس به بالا رفتم و دم در ایستادم پس حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرمود: ای حسن خیال می‌کنی از من مخفی و پنهان هستی سوگند به خدا نیست وقتی از اوقات و اعمال حجّات مگر اینکه من با تو در آنها هستم، سپس شروع کرد یک به یک اوقات و حالاتم را بیان فرمود.

ناگه به حالت غشوه در آمده بر زمین افتادم، بعد احساس نمودم دستی بر روی من قرار گرفته بلند شدم بعد فرمود: ای حسن ملتزم در خانه جعفر بن محمد علیه السلام باش و در آنجا بمان و ابدأ فکر طعام و شراب و لباس که تو را پیوشاند مباش.

بعد (حضرت علیه السلام) دفتری به من عطا فرمود که در آن دعای فرج و نماز بر آن حضرت بود، فرمود به این نحو دعا کن و بر من نماز بخوان و به هیچ کس نده مگر دوستان حقیقی من، خداوند جلّ جلاله تو را موفق بدارد.

عرض کردم: مولای من دیگر بعد از این شما را زیارت نخواهم کرد؟ فرمود: ای حسن اگر خدا بخواهد. راوی گفت: از سفرم برگشتم و ملتزم در خانه حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام شدم.

پس من از خانه بیرون می‌رفتم بر نمی‌گشتم مگر برای سه امر، برای تجدید وضوء یا برای خواب یا به وقت افطار، و در وقت افطار که به اطاقم وارد می‌شدم می‌دیدم ظرف چهار گوشه پر از آب و قرص نانی بر بالایش و در او است هر آنچه دلم بخواهد برای نهار (روز) پس آنها را تناول می‌نمودم از هر جهت برایم کافی بود.

لباس زمستانی در فصل زمستان و لباس تابستانی در فصل تابستان آماده و مهیا بود و روزها داخل آب می‌شدم قدری خانه را آب پاشی می‌کردم و کوزه را خالی می‌گذاشتم، برای من طعام آورده می‌شد و الحال احتیاج به او نداشتم پس آن را شبانه صدقه می‌دادم تا کسی نداند که با من کس دیگری است.

عرض الاعمال علی النبی والائمة: وانهم الشهداء علی الخلق

۳۶۱- تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَارُهَا وَفَجَارُهَا وَكَذَلِكَ تُعْرَضُ

عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَفِي كُلِّ اثْنَيْنِ وَخَمِيسٍ وَفِي بَعْضِ الرِّوَايَاتِ عَشِيَّةَ الْخَمِيسِ فَلَيْسَتْ حَيَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُعْرَضَ عَلَى بَيْتِهِ الْعَمَلُ الْقَبِيحُ. (۱)



اعمال بندگان خدا هر صبحگاهی به محضر حضرت رسول اکرم ﷺ اعم از خوبها و بدهاشان عرضه می‌دهند و همچنین بر ایشان در هر روز و شب و در هر روز دوشنبه و پنجشنبه‌ها عرضه داده می‌شود. و در بعضی روایات غروب روز پنجشنبه پس باید حیا کند هر یک از شما از این که به حضور پیامبر گرامی خود اعمال ناشایسته نشان بدهند.

۳۶۲ - قال الصادق عليه السلام لداود الرقي لقد عرضت أعمالكم على يوم الخميس فرأيت فيما عرض علي من عملك صلتك لابن عمك فلان فسرتني ذلك. (۱)

صادق آل محمد عليه السلام به داود رقی فرمود: به تحقیق اعمال شما را بر من روز پنجشنبه نشان دادند دیدم به پسر عموی خود صله کرده و تفقد نمودهای این عمل تو مرا خوشحال و شاد گردانید.

۳۶۳ - وفي كنز الكراچكي: عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: تُعرض أعمال الناس في كل جمعة مرتين يوم الاثنين ويوم الخميس فيغفر لكل عبده مؤمن إلا من كانت بينه وبين أخيه شحنا فيقال أتركوا هذين حتى يضطربا. (۲)

و در کنز کراچکی از حضرت رسول صلى الله عليه وآله نقل کرده که حضرت فرمودند: اعمال تمام مردم را عرضه می‌دارند در هر جمعه دو مرتبه روز دوشنبه و روز پنجشنبه پس بخشوده می‌شود برای هر بنده مؤمن مگر کسی که در میان او و برادرش کینه و عداوتی بوده باشد، پس گفته می‌شود هر این دو طایفه را بگذارید بحال‌شان تا صلح و آشتی کنند.

اغاثة للملهوفين

۳۶۴ - ففي توقيعه - عجل الله تعالى فرجه - الى الشيخ المفيد رحمته الله: انا غير مُهملين لمراعاتكم ولا ناسين لذكركم ولولا ذلك تنزل بكم اللاواء واصطلمكم الأعداء. (۳)

در توقيع مبارک - عجل الله تعالى فرجه - بر شیخ بزرگوار مفید رحمته الله فرمود: ما از مراقبت و محافظت شما غافل و فروگذار نیستیم و شما را فراموش نمی‌کنیم همواره در یاد شما هستیم اگر این نبود هر آینه سختی‌ها و غصه‌ها و گرفتاریها بر شما مستولی می‌شد و دشمنان به شما غلبه و ظلم می‌کردند.

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۴۹؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۹۸.

۲. كنز الفوائد، ص ۱۴۱.

۳. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

نگارنده گوید: در رابطه با دادرسی آن بزرگوار روحی له الفداء از دردمندان و ملهوفین به عنوان (ختامه مسک) به نقل واقعه ذیل را شیخ المحدثین الحاج میرزا حسین نوری رحمته الله علیه در کتاب جنّة الماوی در ذکر کسانی که به لقاء امام زمان عجل الله فرجه یا معجزات آن حضرت در زمان غیبت کبری از جناب مجمع الفضائل والفواضل آخوند ملاعلی رشتی - طاب ثراه - نقل کرده می پردازیم.

قال: رَجَعْتُ مَرَّةً مِنْ زِيَارَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عازماً لِلنَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ طَرِيقِ الْفُرَاتِ فَلَمَّا رَكَبْنَا فِي بَعْضِ الْبَيْضِ الصِّغَارِ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَ كَرْبَلَا وَطُوَيْجِجِ رَأَيْتُ أَهْلَهَا مِنْ أَهْلِ حِلَّةٍ وَمِنْ طُوَيْجِجِ تَفْتَرِقُ طَرِيقَ الْحِلَّةِ وَالنَّجْفِ، وَاسْتَعْلَجَ الْجَمَاعَةُ بِاللَّهُوِ وَاللَّغْبِ وَالْمَزَاحِ، رَأَيْتُ وَاحِدًا مِنْهُمْ لَا يَدْخُلُ فِي عَمَلِهِمْ، عَلَيْهِ أَثَارُ السَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، لَا يُمَازِحُ وَلَا يُضَاحِكُ وَكَانُوا يَعِيبُونَ عَلَى مَذْهَبِهِ وَيَقْدَحُونَ فِيهِ، وَمَعَ ذَلِكَ كَانَ شَرِيكًا فِي أَكْلِهِمْ وَشُرْبِهِمْ، فَتَعَجَّبْتُ مِنْهُ إِلَى أَنْ وَصَلْنَا إِلَى مَحَلِّكَانَ الْمَاءِ قَلِيلًا، فَأَخْرَجَنَا صَاحِبُ السَّفِينَةِ، فَكُنَّا نَمْشِي عَلَى شَاطِئِ النَّهْرِ فَاتَّفَقَ اجْتِمَاعِي مَعَ هَذَا الرَّجُلِ فِي الطَّرِيقِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ سَبَبِ مُجَانِبَتِهِ عَنِ أَصْحَابِهِ وَدَمِيمَتِهِمْ أَيَّاهُ وَقَدَحِهِمْ فِيهِ، فَقَالَ: هُوَ لَا مِنْ أَقَارِبِي مِنْ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْإِيمَانِ وَكُنْتُ أَيْضًا مِنْهُمْ وَلِيكُنَّ اللَّهُ مِنْ عَلِيِّ بِالتَّشْيِيعِ بِبَرَكَاتِهِ الْحُجَّةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام، فَسَأَلْتُ عَنْ كَيْفِيَّةِ إِيْمَانِهِ.

فَقَالَ اسْمِي يَاقُوْتُ، وَأَنَا أَبِيعُ الدِّهْنَ عِنْدَ جِسْرِ الْحِلَّةِ فَخَرَجْتُ فِي بَعْضِ السَّنِينَ جَلِبِ الدِّهْنِ مِنْ أَهْلِ الْبِرَارِيِّ خَارِجَ الْحِلَّةِ فَبَعَدَتْ عَنْهَا بِمَرَاكِلِ، إِلَى أَنْ قَضَيْتُ وَطَرِي مِنْ شَرَاءِ مَا كُنْتُ أُرِيدُهُ فَمِنَهُ وَحَمَلَةٌ عَلَى حِمَارِي وَرَجَعْتُ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَهْلِ الْحِلَّةِ وَتَزَلْنَا فِي بَعْضِ الْمَنَازِلِ وَنَمْنَا وَأَبْتَهْتُ، فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا مِنْهُمْ وَقَدْ ذَهَبُوا جَمِيعًا، وَكَانَ طَرِيقَتَا فِي بَرِيَّةٍ قَفْرٍ ذَاتِ سِبَاعٍ كَثِيرَةٍ، لَيْسَ فِي أَطْرَافِهَا مَعْمُورَةٌ إِلَّا بَعْدَ فَرَأْسِ كَبِيرَةٍ، فَكُنْتُ وَجَعَلْتُ الْجَبَلَ عَلَى الْجِمَارِ وَمَشَيْتُ خَلْفَهُمْ فَضَلَّ عَنِّي الطَّرِيقُ وَبَقِيَتْ مُتَّحِيرًا خَائِفًا مِنَ الشِّبَاعِ وَالْعَطَشِ فِي يَوْمَةٍ، فَأَخَذْتُ اسْتَعَيْتُ بِالْخُلَفَاءِ وَالْمَشَايخِ وَأَسَأَلْتُهُمُ الْأَعَانَةَ، وَجَعَلْتُهُمْ شَفَعَاءَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، وَتَضَرَّعْتُ كَثِيرًا فَلَمْ يَظْهَرْ مِنْهُمْ شَيْءٌ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: أَنِي سَمِعْتُ مِنْ أُمِّي أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ إِنَّ لَنَا إِمَامًا حَيًّا يُكْنَى أَبُو صَالِحٍ يَرشُدُ الضَّالَّ وَيُغِيثُ الْمَلْهُوفَ وَيُعِينُ الضَّعِيفَ فَعَاهَدْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ اسْتَعَيْتُ بِهِ فَاغَاثَنِي أَنْ أَدْخَلَ فِي دِينِ أُمِّي فَنَادَيْتُهُ وَاسْتَعَيْتُ بِهِ فَأَدَا بِشَخْصٍ فِي جَنْبِي وَهُوَ يَمْشِي مَعِي

وعلیه عمامة خضراء. قَالَ وَأَشَارَ حِينَئِذٍ إِلَى نِيَابِ حَاقَةِ النَّهْرِ وَقَالَ: كَانَتْ خُضْرَتُهَا مِثْلَ خُضْرَةِ هَذَا النَّبَاتِ ثُمَّ دَلَّنِي عَلَى الطَّرِيقِ وَأَمَرَنِي الدُّخُولَ فِي دِينِ أُمِّي وَذَكَرَ كَلِمَاتٍ نَسِيْتُهَا. وَقَالَ بِمَتَّصِلٍ عَنْ قَرِيبٍ إِلَى قَرْيَةٍ أَهْلُهَا جَمِيعاً مِنَ الشَّيْعَةِ، قَالَ: فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنْتَ لَا تَحْبِيءُ مَعِيَ إِلَى هَذِهِ الْقَرْيَةِ؟ فَقَالَ ﷺ مَا مَعْنَاهُ: لَا لِأَنَّهُ اسْتَفَاثَ الْفِ نَفْسٍ فِي أَطْرَافِ الْبِلَادِ أُرِيدُ أَنْ أَغِيثَهُمْ ثُمَّ غَابَ عَنِّي فَمَا مَشَيْتُ إِلَّا قَلِيلاً حَتَّى وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ وَكَانَتْ فِي مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَوَصَلَ الْجَمَاعَةُ إِلَيْهَا بَعْدَ يَوْمٍ.

فَلَمَّا دَخَلْتُ الْحِلَّةَ دَهَبْتُ إِلَى سَيِّدِ الْفُقَهَاءِ، السَّيِّدِ مَهْدِيِّ الْقَرْوِينِي طَابَ ثَرَاهُ وَذَكَرْتُ لَهُ الْقِصَّةَ فَعَلَّمَنِي مَعَالِمَ دِينِي، فَسَأَلْتُ عَنْهُ عَمَلًا أَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى لِقَائِهِ ﷺ مَرَّةً أُخْرَى، فَقَالِي زَرَأِيَا عَبْدَ اللَّهِ ﷺ إِرْبَعِينَ لَيْلَةً جَمْعَةً. (۱)

مرحوم جایگاه رضوان آخوند مولی علی رشتی طاب ثراه گفت: یک وقت از زیارت حضرت اباعبدالله ﷺ از طریق فرات (۲) به نجف اشرف برمی گشتم (علی مشرفیها الاف التحیه والسلام) آنگاه که سوار بعضی کشتیهای کوچک که بین کربلا و طویرج (۳) کار می کرد شدیم دیدم مسافران از اهل حله هستند. از طویرج راه حله و نجف اشرف جدا می شود، جماعت کشتی همه مشغول لهو و لعب و مزاح و شوخی بودند، دیدم یکی از آنها که آثار سکینه و وقار در آنها هویدا بود، در اعمال ایشان شرکت نمی کند و با آنها هم آهنگ نمی شود. شوخی نمی کند نمی خندد، و ایشان نیز نسبت به مذهب او ایراد و انتقاد می نمایند، و در عین حال در خورد و خوراک با هم شریک هستند، و من بسیار در تعجب بودم، تا رسیدیم به محلی که آب شط در آنجا کم بود کشتی کار نمی کرد (ناچار) صاحب کشتی همه مان را پیاده کرد، ما در کنار شط با پای پیاده به راه افتادیم.

اتفاقاً با این شخص کنار هم قرار گرفتم، همراه شدیم و علت کناره گیری او از رفقاییش را پرسیدم و اینکه چرا او را ملامت و ایراد می گرفتند، گفت: اینها قوم و خویش من هستند و از

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۹۳.

۲. میان کربلا و نجف دو راه وجود دارد آبی و زمینی که راه آب کنار شط فرات را با کشتی و بلم طی می کنند.

۳. شهرکی در سه فرسخی کربلا.

اهل سنت و جماعت اند و پدرم نیز سنی و از اینهاست ولی مادرم از اهل ایمان است و من خودم نیز سنی و هم مذهب ایشان بودم و لیکن خدای عزوجل به من منت نهاد و به برکت حضرت حجّت - صلوات الله علیه - شیعه شدم (از این جهت اینها به من طعن می‌زنند) پس کیفیت ایمانش را پرسیدم گفت: نام من یاقوت است در نزد پل حله روغن می‌فروختم در بعضی از سالها رفتم از اهل بادیه که در خارج حله است روغن بگیرم، چند مرحله از شهر دور رفته تا اینکه نیاز خود را از خرید روغن تأمین نموده با مرکب خود حمل کرده و با جمعی از اهل حله برگشتیم و در بعضی از منازل نزول نموده شب در آنجا خوابیدیم، وقتی از خواب بیدار شدم احدی از آنها را ندیدم همه‌شان رفته بودند، راهمان از بیابان بی‌آب و علف و پر از درندگان بود و در اطراف و حوالی ابداً نشانی از آبادی نبود مگر دور از فرسخهای زیاد پس برخاستم و حمل خود را بر مرکبم بار کرده و خود در پشت سر او راه افتادم پس از جاده کنار افتاد راه را گم کردم مانند متحیر از طرفی خوف درندگان و از طرفی غلبه عطش و بی‌آبی پس شروع کردم به خلفاء و مشایخ خود استغاثه نموده و پناه برده و نزد خدای تعالی شفیع آوردم و بسیار گریه و زاری و تضرع نمود (متأسفانه) چیزی از آنها ظاهر نشد. پیش خود گفتم وقتی از مادرم شنیده بودم که می‌گفت: ما یک امامی داریم همیشه زنده و کنیه‌اش «ابوصالح» است گمشدگان را هدایت دردمند و غصه‌مندان را پناه و یار و یاور ضعیفان است پس با خدا عهد بستم که اگر به او پناهنده شوم و پناهم بدهد داخل در دین مادرم شوم، اینک فریاد کردم و استغاثه به او نمودم ناگه شخصی را در کنارم دیدم که با من راه می‌رود عمامه سبزی به سر دارد (راوی گفت: گیاهانی که در کنار شط روئیده بود اشاره کرد که عمامه‌اش مانند این گیاهان سبز بود) بعد راه را به من نشان داد و فرمود: تا داخل در دین مادرم باشم و کلماتی نیز فرمود که من آنها را فراموش کرده‌ام.

و فرمود: به زودی به قریه‌ای که تمامی اهالی آن شیعه هستند می‌رسی، یاقوت گوید: عرض کردم ای مولای من تو با من به این قریه نمی‌آئی؟ کلامی فرمود: که به این مضمون بود، نه چون در اطراف شهرها هزاران انسانها به من استغاثه نموده می‌خواهم به داد آنها برسم، سپس از من غائب شد.

کمی نرفته بودم که رسیدم به قریه در حالی که مسافت زیاد بود جماعتمان یک روز بعد از

من رسیدند. وقتی وارد حله شدم رفتم خدمت سیدالفقهاء سید مهدی قزوینی طاب ثراه و قضیه را به ایشان نقل کردم و او تمام احکام و معالم دین را به من تعلیم فرمود، بعد از ایشان سؤال نمودم که با چه عملی می‌توانم بار دیگر به ملاقات آن حضرت موفق بشوم؟ فرمود: چهل شب جمعه حضرت اباعبدالله علیه السلام را زیارت بکن.

این است نمونه قطره از دریای بیکران الطاف و حمایت و عنایت آن حضرت در زمان غیبت و همچنین آباء و اجداد و کرامش - صلوات الله علیهم اجمعین - و - عجل الله تعالی فرجه الشریف - وجعلنا وایاکم وجميع المؤمنین من اعوانه وانصاره وشیعته بمحمد واله الطاهرین آمین.



## ۱۸- میثاق الهی

۳۶۵- عن الصادق علیه السلام القرآن عهد الله الى خلقه. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قرآن عهد خداوند نسبت به بندگانش است». .  
كذلك الحجة وآبائه الطيبين الطاهرين عليهم السلام.

همان طوری که قرآن عهد الهی است، امام زمان علیه السلام هم عهد الهی است.

قال الله تبارك و تعالی: ﴿أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ \*  
وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ  
وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾. (۲)

ترجمه: (آیا اینطور نیست) هر زمان یهودیان پیمان بستند پیمانی شکستند آن را گروهی  
از ایشان بلکه بسیاری از ایشان (به محتویات تورات) ایمان نمی آورند.

و آن هنگام که آمد به سوی ایشان فرستاده‌ای (محمد صلی الله علیه و آله) از نزد خدا که تصدیق کننده  
است کتابی را که با ایشان است انداختند گروهی از آنان که دارای کتاب تورات بودند کتاب  
خدا (قرآن یا تورات) را پشت سر خود به احکام آن عمل نکردند گویا ایشان نمی دانند.

۳۶۶- و في تفسير الصافي قال: قال الصادق علیه السلام وَلَمَّا جَاءَهُمْ جَاءَ الْيَهُودُ وَمَنْ يَلِيهِمْ مِنْ

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰۰ و ۱۰۱.

التَّوَابِ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْقُرْآنُ مُشْتَعِلاً عَلَى وَصْفِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَاجِبَابٍ وَلَايَتِهِمَا وَلَايَةِ  
أَوْلِيائِهِمَا وَعَدَاوَةِ أَعْدَائِهِمَا. (۱)

یعنی آن هنگام که به سوی یهود و غیره از نواصب کتابی (قرآن) از جانب خدای تعالی آمد در حالی که شامل بر اوصاف پیامبر اکرم محمد ﷺ و علی ﷺ و وجوب ولایت آنها و ولایت اولیای ایشان و عدوات دشمنانشان بود، ولی برخی از آنها فقط به تورات اکتفاء کردند و سایر کتاب انبیاء را «وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» ترک کردند عمل به مندرجات آن از روی حسد بر نبوت محمد ﷺ و بر ولایت و وصایت علی ﷺ را انکار نمودند بر آنچه اطلاع یافتند از فضایل آنها و با وجود علمشان بر حقانیت ایشان کاری کردند که گویا نمی دانند.

وقال الله تعالى: ﴿ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ  
بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴾ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ  
مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿ (۲)

ترجمه آیات: و آنچه وحی کردیم به سوی تو از قرآن اوست حق و درست در حالی که تصدیق کننده است کتابهایی را که پیش از آن بوده همانا خدا به بندگان خود آگاه و بینا است. سپس به بندگان خویش به آنان که برگزیدیم قرآن را میراث دادیم پس بعضی از ایشان ستم کننده است بر نفس خود و برخی از ایشان میانه رو هستند و برخی سبقت گیرنده بر نیکوئیها به فرمان خدا و این میراث دادن همانا فضل بزرگی است.

قوله تعالى ﴿ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ ﴾: (۳) ضمیر فصل و الف لام در «هو الحق» برای تأکید است یعنی آن کتاب حق است و ابداً شائبه باطل در او وجود ندارد. و مراد از کتاب در آیه ﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا ﴾ قرآن کریم است چنانچه از سیاق آیه برمی آید مضافاً بر این آیه قبلی ﴿ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ ﴾ صریح در قرآن است و لام برای عهد است.

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۳۰.

۲. سوره فاطر، آیه ۳۱ و ۳۲.

۳. سوره فاطر، آیه ۳۱.

و این که مراد از ﴿اصطفینا من عبادنا﴾ کدام‌اند اختلاف است.

گفته شده: انبیاء‌اند، و برخی گفته‌اند: بنی اسرائیل‌اند که داخل در آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾<sup>(۱)</sup> و همچنین گفته شده: مراد امت حضرت محمد ﷺ است ایشانند که وارثان قرآن از پیامبرشان هستند.

روایات زیاد از صادقین علیهم‌السلام وارد شده که مراد از آنها ذریه نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است از اولاد فاطمه علیها‌السلام که داخل در آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ﴾<sup>(۲)</sup> هستند.

۳۶۷- وَفِي الْكَافِي بِاسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ قَالَ: قَالَ: وَلِدِ فَاطِمَةَ علیها‌السلام وَالسَّابِقِ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ وَالْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ بِالْأَمَامِ وَالظَّالِمُ لِنَفْسِهِ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ.<sup>(۳)</sup>

در کافی باسناد خود از احمد بن عمر گفت: از حضرت رضا علیه‌السلام سؤال نمودم از معنی آیه شریفه، که خدا می‌فرماید: «ما به میراث دادیم قرآن را به برگزیدگان از بندگانمان» چه کسانی؟ فرمود: اولاد فاطمه علیها‌السلام است و سابق بالخیرات امام علیه‌السلام است و مقتصد عارف و عالم به امام علیه‌السلام و ظالم بر خود آنکه امام علیه‌السلام را نشناسد.

۳۶۸- وَمِنْ كِتَابِ سَعْدِ السَّعُودِ لِابْنِ طَاوُوسٍ فِي حَدِيثِ أَبِي إِسْحَاقَ السَّيِّعِيِّ عَنِ الْبَاقِرِ علیه‌السلام فِي الْآيَةِ قَالَ: هِيَ لَنَا خَاصَّةٌ يَا أَبَا إِسْحَاقَ أَمَّا السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ وَالشَّهِيدَ مِنَّا وَأَمَّا الْمُقْتَصِدُ فَصَائِمٌ بِالنَّهَارِ وَقَائِمٌ بِاللَّيْلِ وَأَمَّا الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ فَفِيهِ مَا فِي النَّاسِ وَهُوَ مَغْفُورٌ لَهُ.<sup>(۴)</sup>

سید بن طاووس رحمته‌الله در کتاب سعد سعود در حدیثی به ابی اسحق سبیعی از امام باقر علیه‌السلام چنین نقل کرده که فرمود: ای اباسحاق آیه شریفه اختصاص به ما دارد اما سابق بالخیرات پس علی بن ابیطالب و حسن و حسین علیهم‌السلام و شهید از ما است و اما مقتصد پس آنکه در روز صائم و در شب قائم اللیل است و اما ظالم بر خود در حق او است آنکه در حق مردم است منتها او بخشوده شده است.

۱. سورة آل عمران، آیه ۳۳.

۲. سورة آل عمران، آیه ۳۳.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴. سعد السعود، ص ۱۰۷.



۳۶۹- وفي الدر المنثور اخرج الفاريابي و جمع كثير عن ابي الدرداء، سمعت رسول الله ﷺ يقول قال الله تعالى ﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ﴾ (۱) فَأَمَّا الَّذِينَ سَبَقُوا فَأَوْلِيَّتِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَأَمَّا الَّذِينَ اقْتَصَدُوا فَأَوْلِيَّتِكَ الَّذِينَ يُحَاسِبُونَ حِسَاباً يَسِيراً، وَأَمَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَوْلِيَّتِكَ يُحَسِّبُونَ فِي طَوْلِ الْمُحْشَرِّ ثُمَّ هُمْ الَّذِينَ يَلْقَاهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ فَهُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ﴿ (۲)

الدر المنثور سیوطی باسناد خود از ابي الدوداء گفت: شنیدم رسول الله ﷺ می فرمود: خدای تعالی می فرماید: «سپس به میراث دادیم قرآن را به آنانکه برگزیدیم از بندگان خویش پس بعضی از بندگان به خویشان ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو هستند و بعضی دیگر به کارهای نیک به فرمان خدای تعالی سبقت گیرنده اند.»

پس آنان که در خیرات پیشی گرفتند آنان داخل بر بهشت بدون حساب می شوند و اما آنانکه میانه رو هستند ایشان کسانی هستند که محاسبه می شوند منتها حساب آسان یعنی حسابشان به سهولت انجام گیرد. و اما آنانکه به خویشان ظلم کرده اند محاسبه ایشان در محشر به طول می انجامد، و لیکن سپس همانها ایند که رحمت خداوندی شامل حالشان می شوند پس ایشانند که می گویند: همه ستایشها از آن خدایی است که تمامی غصه ها را از ما برداشت زیرا پروردگار ما حتماً آمرزنده و سپاس پذیر است آن خدایی که ما را فرود آورد به سرای همیشگی از فضل خویش که نخواهد رسید به ما در آن جا رنج و تعب (از جهت طلب معیشت و غیره) و در آنجا مشقت و ماندگی نخواهد رسید.

وقال الله تعالى: ﴿ كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا \* مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا \* خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴾ (۳)

۱. سوره فاطر، آیه ۳۲.

۲. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۵۱.

۳. سوره طه، آیه ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱.

همچنین می‌خوانیم بر تو از خبرهای حوادث گذشته و البته داده‌ایم بر تو از جانب خویش قرآنی هر که روی گرداند از قرآن بی‌گمان او برمی‌دارد روز رستاخیز بارگرانی را در حالی که همیشه می‌ماند در آن و وزیر ایشان برای ایشان روز رستاخیز از حیث بار بد باشد.

نگارنده گوید: یکی از نامهای گرامی قرآن ذکر است **كَقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾** (۱) قرآن مجید علاوه بر اینکه معجزه خالده پیامبر گرامی ﷺ است، عهد و پیمان و امانت خدای تعالی با معیت اهل بیت عصمت و طهارت است چنانکه در حدیث ثقلین خواهد آمد، در میان بندگان خدا که حفظ و مراقبت آن را خدای سبحانه و تعالی خود به عهده گرفته به صریح آیه شریفه و عمل به محتوی و تمامی ابعاد آن را به عهده بندگان خود قرار داده و رعایت و بزرگداشت احترام و عمل به محتوی و تمامی ابعاد آن را به همه بندگان خود لازم و واجب دانسته است. و به متجاوزین و معترضین از این فرمان را به وزر و وبال سنگین و مواخذه، جاویدان انداز فرموده است.

وقال الله تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُيْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ (۲)

و هنگامی که گرفت خداوند پیمان آنانکه به آنها کتاب داده شدند که البته بیان کنند آن را (که در شأن محمد است) بر مردم و کتمانش نکنند پس پشت سر انداختند آن کتاب را و فروختند آن را به بهای اندک پس چه بد است آن چیزی که خریدند (یا فروختند)

وقال الله تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ أَصْرِي فَأَلْوَا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ \* فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (۳)

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤکد از پیامبران (و پیروان آنها) گرفت

۱. سوره حجر، آیه ۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۷.

۳. سوره آل عمران، آیه ۸۲-۸۱.

که هرگاه کتاب و حکمت (دانش) به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شما است تصدیق می‌کند به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید، سپس خداوند به آنها فرمود آیا اقرار به این موضوع دارید و پیمان مؤکد بر آن بستید؟ گفتند: آری اقرار داریم خداوند بر آنها فرمود بر این پیمان مقدس گواه باشید من هم با شما از گواهانم. هر که اعراض کند و برگردد از «گرویدن به پیامبر و یاری کردنش» بعد از این پیمان پس تنها آن گروه از دایره فرمان برداری بیرون رفته از فاسقانند.

ریشه میثاق از ماده وثوق است یعنی چیزی است که موجب اطمینان خاطر و اعتماد می‌شود، و اکثراً در مورد پیمانهای مؤکد استعمال می‌شود.

مستفاد از آیه شریفه این است که پیامبران سابق و پیروان آنها با خدا عهد و پیمان بسته بودند که پیامبرانی که بعد از آنها بیایند به آنان ایمان بیاورند و در پیشبرد اهدافشان نیز با آنها یاری کنند و معلوم است اینکه پیمان گرفتن از پیامبران بالطبع همراه با پیمان از پیروان آنها نیز هست پس بنابراین اگر پیامبری صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیاید که دعوت او هماهنگ دعوت آنها نیز باشد و حقیقتش ثابت گردد باید به او ایمان آورده و یاریش کنند. خداوند برای تأکید این موضوع از ایشان اعتراف گرفت

بقوله تعالی: ﴿ءَاقِرْتُمْ وَاخَذْتُمْ عَلٰی ذٰلِكَ اٰصْرِيْ﴾: (۱) آیا به این پیمان اقرار کردید و عهد مرا پذیرفتید و از پیروان خود نیز بر این موضوع پیمان گرفتید؟ گفتند: آری اعتراف کردیم، سپس نسبت به اهمیت این موضوع از آنها شاهد گرفت و فرمود: پس شما شاهد باشید من هم با شما از گواهان هستم.

۳۷۰- فی المجمع: عن امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام اِنَّ اللّٰهَ اَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلٰی الْاَنْبِيَاءِ قَبْلَ نَبِيِّنَا اَنْ يَخْبِرُوا اُمَّهَتَهُمْ بِمَبْعِيهِ وَنَعْتِهِ وَيُبَشِّرَهُمْ بِهِ وَيَاْمُرُهُمْ بِتَصَدِيقِهِ. (۲)

در مجمع: از امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده که همانا خداوند پیمان گرفت بر همه انبیاء قبل از پیامبر ما صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اینکه به تمامی امت‌هاشان خبر دهد مبعوث شدن آن را و اوصافش را

۱. «اصر» عهد مؤکدی است که نقض آن موجب مجازات سنگین می‌شود.

۲. مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۳۴.

بیان کنند و بشارت دهند آمدنش را و امر کنند به همه که او را تصدیق نمایند.

۳۷۱- وفي الدر المنثور اخرج ابن جرير عن علي بن ابي طالب رضي الله عنه (عليه السلام) قال لم يتبع الله نبياً ادم فمن بعده الا اخذ عليه العهد في محمد لئن بعثك وهو حى ليوثن به وليصرتة وبامرته فيأخذ العهد على قومه ثم تلا: ﴿ وَاذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ﴾ الآية (۱)

سیوطی در الدر المنثور: از ابن جریر از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل کرده که فرمود: خدا مبعوث نگردانید از آدم علیه السلام و آنانکه بعد از ایشان بیاید مگر اینکه پیمان گرفت از آدم و بعد از آن در حق محمد صلی الله علیه و آله که هر گاه مبعوث شد و آن پیامبر در قید حیوة است حتماً به آن ایمان آورده و او را یاری کند و امر کند او را که بر قومش نیز پیمان بگیرد بعد آیه را تلاوت فرمود.

۳۷۲- وفي مجمع والجوامع عن الصادق عليه السلام في آية معناه واذ اخذ الله ميثاق امم النبيين كل امة بتصديق نبيها والعمل بما جاءهم به فما وفوا وتركوا كثيراً من شرايعهم وحرفوا كثيراً. (۲)

در مجمع و جوامع از امام صادق علیه السلام در رابطه با معنی آیه فرمود: هنگامی که خدا پیمان گرفت نسبت به امت‌های تمامی پیغمبران که هر امتی باید پیامبر خود را تصدیق کند و هر چه آورده به آن عمل نمایند و لیکن وفا به این پیمان نمودند و بسیاری از شرایعشان را رها نموده و تحریف کردند.

۳۷۳- وفي المجمع ايضاً عن أمير المؤمنين عليه السلام في قوله الله: ﴿ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ ﴾ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ الْعَهْدَ بِذَلِكَ عَلَى أُمَّتِكُمْ وَقَالُوا أَيْ قَالَ الْأَنْبِيَاءَ وَأُمَّتُهُمْ: أَقْرَرْنَا بِمَا أَمَرْتَنَا بِالْأَقْرَارِ بِهِ قَالَ اللَّهُ فَأَشْهَدُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمَّتِكُمْ وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أُمَّتِكُمْ. (۳)

باز در مجمع از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در معنی آیه ﴿ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ ﴾ فرمود: آیا اقرار کردید و عهد و میثاق گرفتند به این که بر امت‌هاشان نیز ابلاغ کنید؟ انبیاء و امت‌هاشان

۱. در المنثور، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲. مجمع البيان، ج ۲، ص ۳۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۵۱؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۰۴.

۳. مجمع البيان، ج ۲، ص ۳۳۵.

گفتند: آری اقرار نمودیم به آنکه به ما امر فرمودید به اقرار و اعتراف آن، خدای تبارک و تعالی فرمود: پس شاهد باشید به این موضوع بر امت‌های خودتان و من نیز با شما برای شما و برای امت‌های شما از گواهانم.

۳۷۴ - و فی الدر المنثور: اخرج ابن جریر عن علی بن ابیطالب رضی الله عنه فی قوله: ﴿ قَالَ فَاشْهَدُوا ﴾ يَقُولُ فَاشْهَدُوا عَلَيَّ اُمَّكُمْ بِذَلِكَ وَاَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ عَلَيْكُمْ وَعَلَيْهِمْ فَمَنْ تَوَلَّىٰ عَنْكَ يَا مُحَمَّدُ بَعْدَ هَذَا الْعَهْدِ مِنْ جَمِيعِ الْأُمَّمِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ هُمُ الْغَاصُونَ فِي الْكُفْرِ. (۱)

سیوطی در کتاب تفسیر خود الدر المنثور از ابن جریر از حضرت علی بن ابیطالب رضی الله عنه در رابطه با ﴿ قَالَ فَاشْهَدُوا ﴾ می‌فرماید: پس گواه باشید بر امت‌های خود یا اینکه آنها نیز باید حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده و یاریش کنند و من هم با شما از گواهانم بر شما و بر آنها پس هر کس اعراض کند و روگردان شود از تو ای محمد صلی الله علیه و آله بعد از پیمان مؤکد از تمامی امت‌ها، پس این گروه از فرمان خدا سرزده و فاسقانند و در کفران نعمت همانها عصان‌گرند. از جمله اخباری که دلالت دارد به این که خدای تعالی نسبت به قرآن کریم و حفظ شئون و عمل به محتوای آن از بندگان عهد و میثاق گرفته خطبه‌عالیه حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا رضی الله عنها است که در امر فدک ایراد فرموده اشاره می‌شود.

۳۷۵ - و قالت علیها السلام: لَهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمُهُ إِلَيْكُمْ وَبَعِيَّتُهُ إِسْتِخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقِ وَالْقُرْآنُ الصَّادِقِ وَالنُّورُ السَّاطِعِ وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ تَبِيئَةٌ بِضَائِرُهُ مُنْكَشِفَةٌ سَرَايِرُهُ مُنْجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ مُنْظِيئَةٌ بِهِ أَشْيَاؤُهُ قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ أَتْبَاعُهُ مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ اسْمَاعُهُ إِلَى ان قَالَتْ وَكَيْفَ بِكُمْ وَأَنْتَى تُوَفِّكُونَ وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ أَمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَزَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ وَقَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَأَى ظُهُورِكُمْ أَرْغَبَتْ عَنْهُ تُرِيدُونَ أَمْ بِغَيْرَةِ تَحْكُمُونَ بِسِسِّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ السَّلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (۲)

۱. در المنثور، ج ۲، ص ۴۸.

۲. احتیاج، ج ۱، ص ۱۳۴.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: برای خدای در میان شما عهدی است که قبلاً با شما بسته و باقیمانده بوده که او را بر شما نگه داشته و آن کتاب خداست ناطق و گویا و قرآن است صادق و نور است منتشر بر تمام عالم و روشنایی است که نورش براق و درخشنده، واضح و آشکار دانش و بینش‌های آن است. باطن و نهانهای آن ظاهر و آشکار است، و ظواهرش بی‌پرده و روشن، شیعیانش به سبب آن مسرور و شادمانند پیشوا و راهنمای پیروان خود به سوی رضوان است، گوش دهندگانش را به طرف نجات سوق می‌دهد تا آنجا که می‌فرماید: و حال شما چگونه می‌شود؟ و به کجا برمی‌گردید و به که پناه می‌برید؟ و حال آنکه کتاب خدا (قرآن کریم) در میان شما است، کارهایش ظاهر و بارز است و احکامش زیبا و نورانی است، نشانه‌هایش فائق و غالب است نواهی‌ش آشکار و اوامرش واضح و روشن، ولی (متأسفانه) شما در پشت سرتان انداختید آیا آن را می‌خواستید از آن اعراض کنید یا به غیر قرآن حکم کنید چه بسیار بد معامله و مبادله‌ای برای ستمکاران است.

۳۷۶ - و فی خطبة لامیرالمؤمنین علیه السلام فی ذکر القرآن:

قال علیه السلام: قالقرآن امر زاجر و صامت ناطق حجة الله على خلقه اخذ عليهم ميثاقهم و ارتهن عليه انفسهم اتم نوره و اكمل به دينه و قبض نبيه صلى الله عليه و آله و فرغ الى الخلق من احكام الهدى به فعظموا منه سبحانه ما عظم من نفسه فانه لم يخف انكم شيئاً من دينه و لم يترك شيئاً رضىه او كرهه الا و جعل له علماً بادياً و آية محكمة تزجر عنه او تدعو اليه فريضة فيما بقى واحد و سخته فيما بقى واحد. (۱)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: پس قرآن فرمان دهنده و نهی کننده است، و ساکت و صامت است گوینده حجت الهی بر مخلوقاتش است، بگرفته بر ایشان پیمان‌شان را و گروگان ساخته نفس‌های آنان را بر پیمان‌ش. نورش را به اتمام رسانده، و دینش را به وسیله آن تکمیل نموده و پیغمبرش صلی الله علیه و آله را قبض روح نموده در حالی که نهایت جهد را بر خلق خدا از احکام هدایت با آن مبذول داشت.

پس خدای سبحان را تعظیم کنید به آنچه که نفس خود را تعظیم فرموده زیرا که او سبحانه

و تعالی مخفی نداشته از شما چیزی از دینش و فروگذار نکرده چیزی را که او را خشنود کند و یا مکروه بدارد مگر این که برای آن نشانه و علامت بارز و آشکار قرار داده و آیه و دلیل محکم و ثابتی که از او منع کند یا به سوی او سبحانه دعوت نماید. پس رضایت او در آنچه باقی است یکی است و غضبش در آنچه باقی است و می ماند یکی است.

شایان ذکر است که حدیث شریف ثقلین نیز یک سند زنده و معتبر است که خداوند هر دو را (کتاب و عترت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) به طور امانت در میان مردم گذارده و از همه شان عهد و میثاق برای حفظ چنین امانت سنگین و پر ارج گرفته و تأکید فرموده به اینکه این دو امانت هم دوش هم اند و بعداً از یکدیگر جدا نخواهند شد تا روز قیامت در حضور پیامبر گرامی وارد بر حوض شوند حدیث شریف در بسیاری از کتب معتبره و روایات ثقات فریقین (سنی و شیعه) با طرق عدیده و الفاظ مختلفه ثبت و ضبط شده است.

نگارنده برای اختصار که مناسب این موسوعه نیز باشد اکتفاء می کند به یک مأخذ صحیح که **دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه** قاهره به عنوان «حدیث الثقلین» تألیف علامه فاضل الشیخ محمد قوام الدین القمی الوشنوی در ۲۵ شهر شعبان المعظم ۱۳۷۰ هجری قمری تدوین کرده اینک نص حدیث شریف را در اختیار شما خوانندگان عزیز قرار می دهیم.

۳۷۷- قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَوْشَكُ، أَوْ يَوْشَكُ، أَوْ إِنِّي لَأَظُنُّ أَنْ أَدْعَى فَأَجِيبُ، أَوْ أَنْ تَأْتِنِي، أَوْ يَأْتِي رَسُولُ رَبِّي، فَأُجِيبُ، فَأَجِيبُهُ، أَوْ كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجِبتُ، وَأَنِّي، أَوْ أَنَا تَارِكٌ، أَوْ تَرَكْتُ، أَوْ قَدْ تَرَكْتُ، أَوْ خَلَفْتُ، أَوْ مُخَلَفٌ فِيكُمْ، الثَّقَلَيْنِ، أَوْ ثَقَلَيْنِ، أَوْ أَمْرَيْنِ، أَوْ الثَّقَلَيْنِ خَلِيفَتَيْنِ، أَوْ اثْنَيْنِ، أَوْ مَا أَنْ تَمْسُكُمُ بِهِ، أَوْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ، أَوْ مَا إِنْ إِعْتَصَمْتُمْ بِهِ، لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، أَوْ لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا، أَوْ لَنْ تَضَلُّوا، أَنْ إِتَّبِعْتُمُوهُمَا، أَوْ وَأَنْكُمْ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُمَا، وَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ، حَبْلٌ مَمْدُودٌ، أَوْ كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالتَّوْرُ، أَوْ الصِّدْقُ، أَوْ كِتَابِ رَبِّي وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي، أَوْ وَعِترَتِي وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِي، أَوْ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَقرَابَتِي أَوْ أَهْلُ بَيْتِي، أَوْ نَسَبِي، وَإِنهَا لَنْ يَفْتَرَقَا، أَوْ لَنْ يَفْتَرَقَا، أَوْ لَنْ لَا يَفْتَرَقَا، أَوْ أَنهَاتُ الْقَرِيبَانِ لَنْ يَفْتَرَقَا،

حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، فَانظُرُوا، أَوْ فَاتَقُوا اللَّهَ، وَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي، أَوْ تَحْفَظُونِي فِيهِمَا، أَوْ  
فَانصُرُوا كَيْفَ تُلْحِقُوا بِي فِيهِمَا، أَوْ بِمِ، أَوْ بِمَا، أَوْ مَاذَا، أَوْ مَا تَخْلُقُونِي فِيهِمَا، أَوْ أَنْ اللَّطِيفُ  
الْخَبِيرُ أَخْبَرَنِي، أَوْ نَبَانِي، أَوْ انبَائِي، إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَلْقِيَانِي، سَأَلْتُ ذَلِكَ رَبِّي فَأَعْطَانِي،  
فَلَا تَبِعُوهُمْ فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَانَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، أَوْ فَاسْتَمْسِكُوا بِهَا وَلَا تَضَلُوا، أَوْ أَنَّهُمَا لَنْ  
يَنْقُضِيَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، أَوْ سَأَلْتُهُمَا رَبِّي فَوَعَدْتَنِي أَنْ يُوَدَّهُمَا عَلَى الْحَوْضِ، أَوْ سَأَلْتُهُ  
ذَلِكَ لَهُمَا، وَالْحَوْضُ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ بُصْرَى إِلَى صَنْعَا، فِيهِ مِنَ الْآتِيَةِ عَدَدُ الْكَوَاكِبِ، أَوْ أَنْ  
اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ عَهَدَ إِلَيَّ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ كَهَاتَيْنِ وَأَشَارَ بِالسَّبَاتِيَيْنِ أَوْ أَنِي  
فَرَطَكُمْ وَأَنْتُمْ تَبِعِي وَتَوْشِكُونَ أَنْ تَرُدُّوا عَلَى الْحَوْضِ، وَأَسْأَلُكُمْ، أَوْ سَأَلْتُكُمْ، حِينَ تُلْقُونِي عَنْ  
ثِقَلِي، أَوْ أَنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ، كَيْفَ خَلَقْتُمُونِي فِيهِمَا، أَوْ وَأَنْ اللَّهَ سَأَلْتَنِي  
وَسَأَلْتُكُمْ فَمَاذَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ، أَوْ أَنِّي لَكُمْ فَرُطٌ وَلَكُمْ وَارِدُونَ عَلَى الْحَوْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ  
تَخْلُقُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ قَبْلَ أَوْ قَلْنَا، وَمَا الثَّقَلَانِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كِتَابُ اللَّهِ طَرَفَهُ  
بِيَدِ اللَّهِ، وَطَرَفَهُ بِأَيْدِيكُمْ أَوْ قَالَ الْأَكْبَرِ أَوْ الثَّقَلِ الْأَكْبَرِ أَوْ الْأَكْبَرِ مِنْهُمَا أَوْ أَوْلَهُمَا أَوْ أَحَدَهُمَا  
كِتَابُ اللَّهِ، وَالْأَصْغَرَ، أَوْ الثَّقَلِ الْأَصْغَرَ، أَوْ وَالْآخِرِ عِزَّتِي، فَمَنْ اسْتَقْبَلَ قِبَلْتِي، وَأَجَابَ  
دَعْوَتِي، فَلْيَسْتَوْصِ مِنْ بَيْنَهُمَا خَيْرًا، أَوْ أَوْصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَوْ حَسْبُكُمْ كِتَابُ اللَّهِ وَ  
عِزَّتِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ، أَوْ قَالَ إِنِّي سَأَلْتُكُمْ عَنْ اثْنَيْنِ: عَنِ الْقُرْآنِ وَعَنْ عِزَّتِي، أَوْ أَنْ  
اللَّهُ سَأَلْتُكُمْ كَيْفَ خَلَقْتُمُونِي فِي كِتَابِهِ وَآهْلِ بَيْتِي، أَوْ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا أَنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ  
تُضَلُّوا أَوْ مَا أَنْ أَحَدْتُمْ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، أَمْرَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ، سَبَبُ مُوَصُولٍ مِنَ السَّمَاءِ  
إِلَى الْأَرْضِ، أَوْ أَنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ خَلْفِي كِتَابُ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَوْ قَدْتَرَكْتُمْ فِيكُمْ مَا لَمْ تَضَلُّوا  
عَبْدَهُ أَوْ أَنِّي قَدْتَرَكْتُمْ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَالثَّقَلُ الْأَصْغَرُ، وَأَمَّا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَبِيَدِ اللَّهِ طَرَفَهُ  
وَ الطَّرْفُ الْآخِرُ بِأَيْدِيكُمْ، وَهُوَ كِتَابُ اللَّهِ، إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا وَلَنْ تَضَلُّوا ابْدَأُ أَوْ  
فَاسْتَمْسِكُوا فَلَا تَضَلُّوا وَلَا تَبْدَلُوا أَوْ فَتَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَزَالُوا وَلَنْ تَضَلُّوا، وَأَمَّا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ  
فَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي، أَوْ آلَا وَ عِزَّتِي، أَوْ أَذْكَرَكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، فَالْأَمْرَةُ، أَوْ مَرَّتَيْنِ، أَوْ ثَلَاثَ  
مَرَّاتٍ، أَوْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ مَقْبُوضٌ، أَقُولُ لَكُمْ قَوْلًا أَنْ عَمَلْتُمْ بِهِ نَجُوتُمْ، وَ أَنْ  
تَرَكْتُمُوهُ هَلَكْتُمْ، إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي وَ عِزَّتِي هُمْ خَاصَّتِي وَ حَامَتِي، وَ إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ عَنِ الثَّقَلَيْنِ:



کتاب الله و عثرتي، ان تمسکتکم بهما لن تضلوا، او انکم لن تضلوا ان اتبعتم و استمسکتکم بهما، او انی تارک فیکم کتاب الله و عثرتي و اهل بیتي، فهما خلیفتان بعدی، أحدهما و اکبر من الآخر، او انی تارک فیکم الثقلین: کلام الله و عثرتي، ألا و فتمسکوا بهما، فانهما حبلان لا ینقطعان الی یوم القيمة.

و قال « آیتها الناس، یوشک أن أقبض قبضاً سریعاً فیتطلق بی و قد قدمت الیکم القول معذرة الیکم، ألا انی مؤخلف فیکم کتاب ربی عزوجل و عثرتی اهل بیتی، ثم أخذ بیدي علی فقال هذا علی مع القرآن، و القرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض فأسألهم عما خلفت فیهما» (۱).

نگارنده گوید: این حدیث شریف با طرق متعدده شاید بیش از هفتاد باشد همه شان بالاتفاق به لفظ کتاب و عثرت یا اهل بیت تنها یا هر دو اهل بیت و عثرت را نقل کرده اند گرچه در نقل سایر الفاظ صدراً و ذیلاً اختلاف دارند چنانکه اشاره شد. ۳۷۸- قال ابن حجر العسقلانی « ثم اعلم ان الحدیث التمسک بذالك طرقاً كثيرة و ردت عن نيف و عشرين صحابياً، و فی بعض تلك الطرق انه قال ذالك بعرفة، و فی آخره انه قال بغدير خم، و فی آخره انه قال بالمدينة فی مرضیه، و قد امتلأت الحجرة باصحابه، و فی آخره انه قال لما تام خطيباً بعد انصرافه من الطائف، و لاتنا فی اذ لامانع انه كثر علیهم فی تلك المواطن و غيرها، اهتماماً بشأن الكتاب العزيز و العترة الطاهرة» (۲).

ابن حجر عسقلانی درباره حدیث ثقلین می گوید: این حدیث، طرق زیادی دارد. و بالغ بر بیست نفر از صحابه آن را نقل کرده اند. برخی این حدیث را در وقایع روز عرفه و برخی دیگر از وقایع غدیر خم و عده ای از وقایع ایام بیماری پیامبر در واپسین روزهای عمر شریفشان در حالی که اصحاب ایشان در خانه پیامبر گرد آمده بودند و عده ای این حدیث را از وقایع سفر پیامبر از طایف بیان کرده اند. که هیچ تنافی در نقل آنها نیست، زیرا که قرآن و اهل بیت بسیار با ارزش هستند و پیامبر ﷺ بارها سفارش کرده است.

۱. حدیث الثقلین تألیف فاضل شیخ محمد ابن حجر عسقلانی قوام الدین.

۲. الصواعق المحرقة، ص ۸۹.

و قال ايضاً « و لهذا الحديث طرق كثيرة عن بضع و عشرين صحابياً لا حاجة لنا بسطها. (۱) »  
 همچنین ابن حجر عسقلانی می گوید : این حدیث بیان های زیادی از صحابه دارد که نیازی  
 به بسط آن نیست .

۳۷۹- الإرشاد للشيخ المفيد قدس سره عن أمير المؤمنين عليه السلام في وصية لكميل بن زياد يا  
 كميل نحن الثقل الأصغر والقرآن الثقل الأكبر وقد أسمعهم رسول الله صلى الله عليه وآله وقد  
 جمعهم فنادى الصلاة جامعة يوم كذا وكذا فلم يتخلف أحد فصعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه  
 وقال معاشر الناس إني مؤدع عن ربي عز وجل لا أخبر عن نفسي فمن صدقني فقد صدق الله  
 ومن صدق الله أثابه الجنان ومن كذبني كذب الله عز وجل ومن كذبه أعقبه النيران ثم نادى  
 فصعدت فقامت دونه دراسي الى صدره والحسن والحسين عليهما السلام عن يمينه وشماله ثم قال  
 معاشر الناس أمرني جبرئيل عن الله عز وجل ربي وربكم إن أعلمكم أن القرآن هو الثقل الأكبر  
 وأن وصيتي هذا و آينائي ومن خلفهم من أصابهم هم الثقل الأصغر يشهد الثقل الأكبر بالثقل  
 الأصغر ويشهد الثقل الأصغر بالثقل الأكبر كل واحد منها ملازم لصاحبه غير مفارق له حتى يردا  
 على الله فيحكم بينهما وبين العباد.

ارشاد شیخ مفید رحمته الله از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل کرده در مورد وصیت به کمیل بن زیاد نخعی  
 که فرمود : ای کمیل ما ثقل کوچکتریم و قرآن ثقل بزرگتر است و این معنی را رسول اکرم صلی الله علیه و آله  
 به گوش همه مردم رسانید در حالی که جمعی از کرده بودند ندا داد برای نماز در جامعه روز  
 کذا و کذا (روز غدیر خم) و همه حاضر شدند و احدی تخلف ننمود پس بالای منبر تشریف برد  
 و حمد و ثنای خدا را بجا آورد و فرمود : ای جماعت مردم بدانید این خبر که به شما ابلاغ  
 می نمایم از ناحیه خدای عزوجل است و از خودم نمی گویم پس هر که مرا تصدیق کند خدای را  
 تصدیق کرده و هر که خدا را تصدیق کند ثوابش بهشت است و هر که تکذیب کند خدای  
 عزوجل را تکذیب کرده و هر که خدا را تکذیب کند دنبالش آتش جهنم است. سپس مرا ندا  
 فرمود پس رفتم بالای منبر یک پله پایین تر مرا ایستاد به طوری که سرم برابر سینه مبارک آن  
 حضرت قرار گرفت و امام حسن و امام حسین علیهما السلام در طرف راست و چپ آن حضرت ایستاده

بودند. بعد فرمود: ای گروه مردم جبرئیل علیه السلام فرمان خدا را که پروردگار من و پروردگار شما است به من آورده تا این که به شما اعلام نمایم اینکه همانا قرآن ثقل بزرگتر است و این وصی من (علی بن ابیطالب) و دو فرزندش حسن و حسین و آنکه از اصلاشان خواهد آمد همانا ثقل کوچکترند. ثقل بزرگتر شاهد ثقل کوچکتر و ثقل کوچکتر شاهد ثقل بزرگتر است هر کدام یک ملازم همدیگر بوده ابداً جدا نمی شوند تا اینکه وارد شوند بر خدای سبحان پس خدا میان ایشان و بندگان خود حکم کند (در روز قیامت که با این دو امانت سنگین و پربهای خدا چگونه معامله کرده و نگهداری نموده اند).

در وجه تسمیه ثقلین ابن اثیر گفته: چون تحمل آنها و عمل به محتوی آنها سنگین است لذا تعبیر به ثقلین شده، و به هر چیز نفیس و ذی قیمت از باب تعظیم و تفضیم شأن آنها نیز ثقل گویند. و گفته شده ثقلین از ماده ثقل به تحریک که به معنی متاع مسافر است. (۱)

در طرایف سید بن طاووس علیه السلام نقل شده که شیخ مفید رحمته الله کتابی دارد به نام (العمدة) در آن کتاب گفته: می توان با حدیث پیامبرتان (امت) «اتی تارك فيكم الثقلين» بر صحت و اثبات امامت (بر علی علیه السلام) احتجاج نمود.

۳۸۰- و فی عیون اخبار الرضا علیه السلام باسناده عن غیاث بن ابراهیم عن الصادق عن ابائه عن الحسین بن علی علیه السلام قال: سئل امیر المؤمنین علیه السلام عن معنی قول رسول الله صلی الله علیه و آله اُتی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی من العتره فقال انا و الحسن و الحسین و الائمه التسعة من ولد الحسین تاسعهم مهدیهم و قائمهم لا یفارقون کتاب الله و لا یفارقهم حتی یردوا علی رسول الله حوضه (۲)

در عیون الرضا علیه السلام باسناد خود از غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از آباء خود از حضرت حسین بن علی علیه السلام که فرمود: از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد از معنی فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرماید «من در میان شما دو چیز سنگین و پرازش یکی کتاب خدا و

۱. النهایة، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۰.

دیگری عترت من امانت می‌گذارم مراد از عترت کیان‌اند؟ فرمود: من و حسن و حسین و ائمه نه‌گانه از اولاد حسین که نهمین ایشان مهدی و قائمشان علیه السلام می‌باشد، و ایشان از کتاب خدا جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از آنها جدا نمی‌شوند تا بر رسول خدا در حوض خود وارد شوند.

۳۸۱- رَوَى الْحَافِظُ الْكَبِيرُ ابْنَ عَقْدَةَ فِي حَدِيثِ الْوِلَايَةِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوِدَاعِ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى الْحُجْفَةِ نَزَلَ ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي مَسْئُولٌ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ بَلَّغْتَ وَنَصَحْتَ وَأَدَّيْتَ، قَالَ إِنِّي لَكُمْ فَرَطٌ وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ وَإِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الْمُتَّقِينَ إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا «كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَأَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا بَلَى، فَقَالَ أَخِذْ أَيْدِي عَلِيٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» (۱)

روایت کرده حافظ کبیر ابن عقده در حدیث ولایت به اسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری گفت: در حجة الوداع در محضر نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم هنگامی که بر جحفه برمی‌گشت نزول اجلال فرموده سپس بر مردم خطبه خواند و فرمود: ای گروه مردم در واقع من مسئولم و شما نیز مسئول هستید چه خواهید گفت؟ گفتند: شهادت می‌دهیم به اینکه شما تبلیغ رسالت نمودید نصیحت و موعظه کردید و اداء وظیفه نمودید، (چیزی فروگذار ننمودید) فرمود به درستی که من برای شما پیشقدم هستم و شما نیز بر من در حوض کوثر وارد خواهید شد، و اینک من در میان شما دو چیز سنگین نفیس را امانت می‌گذارم هر گاه به هر دو تمسک جستید و چنگ زدید هیچوقت گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و عترت من که اهل بیت من‌اند و آن دو ابداً از هم جدا نمی‌شوند تا این که در حوض کوثر به من وارد شوند، بعد فرمود: مگر نمی‌دانستید که من حتماً اولی به شما از نفس‌های خودتان هستم؟ گفتند: بلی پس فرمود: در حالی که گرفته بود دست علی علیه السلام را هر که من مولی و سرپرست او و اولی به نفس او هستم پس این علی مولی و سرپرست اوست سپس فرمود: خدایا دوست بدار هر آنکه او را دوست بدارد و دشمنش بدار هر که او را دشمن بدارد.

۱. الغدير، ج ۱، ص ۲۱؛ حدیث ثقلین، نجم‌الدین عسکری، ص ۲۴؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳۸۲- وَرَوَى الْحَافِظُ أَبُو بَكْرٍ الْهَيْثَمِيُّ فِي مَجْمَعِ الزَّوَائِدِ: قَالَ: نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْجَحْفَةَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي لَا أَجِدُ لِنَبِيِّ إِلَّا نِصْفَ عُمُرِ الَّذِي قَبْلَهُ وَإِنِّي أَوْشِكُ أَنْ أَدْعَى فَأَجِبْتُ فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا نَصَحْتَ قَالَ: أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ قَالُوا نَشْهَدُ، قَالَ: فَرَفَعَ يَدَهُ فَوَضَعَهَا عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ: وَأَنَا أَشْهَدُ مَعَكُمْ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا تَسْمَعُونَ؟ قَالُوا نَعَمْ قَالَ: فَإِنِّي فَرَطُ عَلَى الْحَوْضِ، وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَى الْحَوْضِ، وَإِنَّ عَرْضَهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَبُضْرَى فِيهِ أَقْدَاحُ عَدَدِ النُّجُومِ مِنْ فِضَّةٍ فَانظُرُوا كَيْفَ تُخَلِّفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ، فَنَادَى مُنَادٍ: وَمَا الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ كِتَابُ اللَّهِ طَرَفَ بِيَدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَطَرَفُ بِيَدَيْكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِهِ لَا تَضِلُّوا، الْآخِرُ عَشِيرَتِي وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ نَبَأَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَزِدَا عَلَى الْحَوْضِ فَسَأَلْتُ ذَلِكَ لِسُهُمَا رَبِّي فَلَا تُقَدِّمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تُقْصِرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تُسَلِّمُوا هُمَا فَهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِي فَعَلِيٌّ وَوَلِيُّهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَفِي رِوَايَةٍ أُخْصِرُ مِنْ هَذِهِ: فِيهِ عَدَدُ الْكَوَاكِبِ مِنْ قِذْحَانِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَقَالَ فِيهَا أَيْضاً الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ وَالْأَصْغَرُ عِشْرَتِي، وَفِي رِوَايَةٍ لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ حَجَّةِ الْوِدَاعِ وَنَزَلَ غَدِيرَ خُمٍ أَمَرَ بِهِ وَحَاتٍ فَقَمَنَ، ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجِبْتُ، وَقَالَ فِي آخِرِهِ فَقُلْتُ لِزَيْدٍ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَ مَا كَانَ فِي الرُّوحَاتِ أَحَدٌ إِلَّا رَأَهُ بِعَيْنِيهِ وَسَمِعَهُ بِأَذْنِيهِ. (۱)

روایت کرده حافظ ابوبکر هیثمی در مجمع الزوائد که فرمود: رسول خدا ﷺ نزول به جحفه فرمودند و بعد روی به مردم آورد و حمد و ثنای خدا را بجا آورد و فرمود: به تحقیق که من پیدا نکردم برای هیچ پیغمبری مگر این که عمرش نصف عمر پیامبر قبل از خود بود، و من در حقیقت نزدیک است از جانب حق دعوت شوم پس اجابت نمودم شما در حق من چه می‌گویید؟ گفتند: حق نصیحت را ادا کردی، فرمود: آیا شهادت نمی‌دهید به این که جز خدای تعالی خدای دیگری نیست و این که محمد ﷺ بنده و رسول او است و بهشت حق و جهنم حق

است؟ گفتند: همگی شهادت می‌دهیم، راوی گفت: پس حضرت دستش را بلند کرد و گذاشت بر سینه‌اش و سپس فرمود: و من هم با شما شهادت می‌دهم.

بعد فرمود: آیا نمی‌شنوید؟ گفتند: بلی فرمود: من به شما پیش تازم بر حوض و شما بر من وارد می‌شوید در حوض حوضی که پهنای آن مابین صنعا و بصری است در آن قدح‌هایی است از نقره به عدد ستارگان پس تأمل و دقت کنید چگونه رفتار می‌کنید با من در حق ثقلین، پس منادی ندا کرد ای رسول خدا ﷺ ثقلان چیست؟ فرمود: کتاب خدا (قرآن) یک طرفش در دست خدای عزوجل و طرف دیگر به دست شما است پس تمسک بجوئید و چنگ بزنید به آن تا گمراه نشوید و دیگری عشیره (اهل بیت) من است و این که خدای لطیف و خبیر به من خبر داد که آن دو ابداً از هم جدا نمی‌شوند تا بر من در حوض کوثر وارد شوند، پس این معنی را من از خدا برای شما مسئلت نمودم، پس از آنها جلوتر نروید مبادا هلاک شوید و در حق ایشان کوتاهی نکنید مبادا به هلاکت بیفتید. به آنها چیزی یاد ندهید چه آنها اعلم از شمایند.

پس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: به هر که من اولی به نفس هستم از خودش پس این علی علیه السلام ولی او و سرپرست اوست پروردگارا دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد.

در روایت دیگر که مختصرتر از این است آن جا دارد که به عدد کواکب قدح‌هایی از طلا و نقره است.

و باز در آن جا هست که «اکبر کتاب الله قرآن است و اصغر عترت من».

۳۸۳- و در روایت دیگر: آنگاه که رسول خدا ﷺ از حجة الوداع برمی‌گشت و به غدیر خم تشریف آورد امر فرمود چند تا چوب بزرگ آوردند و روی هم چیدند پس بالای آنها ایستاد و فرمود: گویا که من دعوت شدم از «جانب حق تعالی» و اجابت نمودم. در روایت دیگر راوی گفت: به زید گفتم: شنیدی از رسول خدا ﷺ پس گفت: در دو حات (غدیر خم) احدی نماند مگر این که به چشمش دید و به گوشه‌هایش شنید.

چه بسیار روایاتی از این قبیل در کتب مدونه مانند الغدیر و عبقات الانوار و غیره نسبت به حدیث ثقلین و جریانات غدیر خم و گرفتن عهد و میثاق از بندگان خدا در

رابطه عمل به محتوای آن اینک ما به این مقدار بسنده کرده طالبان محترم را به کتب مفصله ارجاع و با چند حدیث در اهمیت عهد و پیمان و فضیلت عمل به آن این قسمت از موضوع را خاتمه می دهیم و از خداوند منان توفیق عمل به تمامی عهود الهی را مسئلت می نمائیم.

ومن الايات:

قَوْلُهُ ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴾ (۱)

البته آنانکه پیمان بسته و دست بیعت با تو داده اند جز این نیست که با خدا بیعت کرده اند، دست خدا فراز دستهای ایشان است (قدرت خدا بالاتر از قدرت ایشان است) پس هر که بشکند عهد و پیمان را البته می شکند پیمان را به زیان خویشتن و هر که وفا کند به آنچه که پیمان بسته بر آن با خدا به زودی خدای بدو پاداش بزرگ خواهد داد.

خدای سبحان در این آیه شریفه پاداش وفا به عهد و پیمان را با عظمت یاد فرموده و کیفر پیمان شکنی را به گردن پیمان شکنان انداخته است.

ومنها قوله تعالى: ﴿ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ (۲) وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا \* لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ﴾ (۳)

برخی از مومنان مردانی اند که راست گفتند در آن (ثبات قدمی) که پیمان بسته بودند با خدا بر آن پس بعضی از ایشان کسی است که وفا کردند به نذر خود و برخی از ایشان کسی است که انتظار (شهادت) می کشند و تغییر ندادند (پیمان را) تغییر دادنی تا جزا دهد خدای تعالی راستگویان را به راستی ایشان و عذاب و شکنجه دهد منافقان را اگر خواهد یا توبه پذیرد از ایشان زیرا خداوند پیوسته آمرزنده و مهربان است.

۱. سوره فتح، آیه ۱۰.

۲. قال الراغب: النَّحْبُ النَّذْرُ المحكوم بوجوه يُقال قَضَىٰ فلان نَحْبَهُ أَي و فِی نَذْرِهِ بِمَعْنَى اجْتِزَاءِ نَحْبِهِ نَحْبَهُ أَي قَضَىٰ اجْتِزَاءَهُ وَ النِّخْ.

۳. سوره احزاب، ۲۳ - ۲۴.

۳۸۴- عن الباقر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ (أَي لَا يَقْرَؤُوا أَبَدًا) فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ (أَي أَجَلَهُ وَهُوَ حَمْزَةٌ وَجَعْفَرُ بْنُ أَبِيطَالِبٍ) وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ (أَجَلَهُ يَعْنِي عَلِيًّا عليه السلام). (۱)

آیه شریفه چنانکه در تفسیر قمی است در حق جناب حمزه و جعفر بن ابیطالب و علی بن ابیطالب و پسر عمویش عبیده نازل شده است که حمزه شهید شد و حضرت علی منتظر شهادت است.

۳۸۵- وَفِي تَفْسِيرِ الصَّافِي نَقْلًا عَنِ الْخِصَالِ عَنْهُ عَنِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي حَدِيثٍ لَهُ مَعَ يَهُودِي قَالَ وَقَدْ كُنْتُ عَاهَدْتُ اللَّهَ تَعَالَىٰ وَرَسُولَهُ أَنَا وَعَمِّي حَمْزَةُ وَأَخِي جَعْفَرُ وَابْنُ عَمِّي عُبَيْدَةُ عَلَىٰ أَمْرٍ وَقَيْنَا بِهِ لِلَّهِ تَعَالَىٰ وَرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَقَدَّمَ مِنِّي أَصْحَابِي وَتَخَلَّفْتُ بَعْدَهُمْ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِيْنَا ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ﴾. (۲)

تفسیر صافی از کتاب خصال شیخ صدوق نقل کرده است که: امیر مؤمنان حضرت علی عليه السلام در حدیثی که با آن یهودی داشت، فرمود: من و عمویم حمزه و پسر عمویم جعفر با خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله عهد بسته بودیم و وفا نمودیم و این آیه نازل شد.

۳۸۶- وَفِي الْمَجْمَعِ: عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام فِيْنَا نَزَلَتْ ﴿رِجَالٌ﴾ قَالَ فَأَنَا وَاللَّهُ الْمُتَنَظِّرُ وَمَا بَدَلْتُ تَبْدِيلًا. (۳)

در مجمع البیان از حضرت علی عليه السلام نقل شده که حضرت فرمود: این آیه درباره ما نازل شده، به خدا سوگند! من منتظر هستم، و هیچ تغییر و تبدیلی از سرنوشت (شهادت) نیست.

۳۸۷- وَمِنْهَا قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ البته خداوند بخريد از مؤمنان جانهای ایشان (که مباشر جهاد شوند) و اموالشان را به عوض آنکه از آن ایشان باشد بهشت تا آنجا که می فرماید و کیست وفادارتر به پیمان خود از خدای سبحان پس بشارت باشد به شما به معامله خود که سوداگری کرده اید بدان و این معامله همان رستگاری بزرگ است.

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۸۰؛ خصال، ص ۳۷۶.

۳. المجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۹۵، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۴.



وَمِنْهَا قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ﴾ (۱)

ای بنی اسرائیل یاد کنید نعمت مرا که انعام کرده‌ام بر شما و وفا کنید به عهد و پیمانم (که در شأن پیغمبرانی با شما بسته‌ام) تا وفا کنیم به پیمانتان و تنها از من بترسید.

۳۸۸- وَفِي تَفْسِيرِ الْعِيَّاشِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ هَذِهِ آيَةٍ فَقَالَ: أَوْفُوا بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ فَرَضًا مِنَ اللَّهِ أُوفِ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ. (۲)

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام از این آیه شریفه سوال شد. فرمود: وفا کنید بولایت علی علیه السلام که واجب الهی است تا بر شما بهشت را وفا کنیم.

۳۸۹- وَفِي تَفْسِيرِ الْقَمِيِّ: عَنْ جَمِيلٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ وَإِنَّا نَدْعُو فَلَا يُسْتَجَابُ لَنَا، قَالَ لِاتَّكُمْ لَا تَقُونَ اللَّهَ بِعَهْدِهِ وَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾ وَاللَّهُ لَوْ وَفَيْتُمْ لَوْ فِي اللَّهِ لَكُمْ. (۳)

در تفسیر قمی از جمیل آمده که، شخصی به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت کردم خدای تعالی می‌فرماید: «مرا بخوانید تا من دعای شما را استجابت نمایم» و ما دعا می‌کنیم و لیکن مستجاب نمی‌شود، فرمود: چون شما به عهد و پیمان خود وفا نمی‌کنید همانا خدا می‌فرماید شما به عهد و پیمانی که با من بستید وفا کنید من هم به عهد و پیمان شما وفا نمایم. سوگند به خدا هرگاه شما به پیمان خدا وفا نمائید هر آینه خدای سبحان نیز به پیمان شما وفا می‌کند.

نگارنده گوید: خداوند تبارک و تعالی در عده‌ای از آیات ناقضین عهد را مورد ملامت و کیفر آن را بسیار شدید بیان فرموده است.

مِنْهَا قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (۴)

همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند، و آنچه را خداون به پیوستنش امر

۱. سوره بقره، آیه ۴۰.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۲.

۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۶.

۴. سوره بقره، آیه ۲۷.

فرموده می‌گسلند و در زمین به فساد می‌پردازند، آنانند که زیان‌کارند.

ومنها قوله تعالى: ﴿الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ﴾ (۱)

همانان که از ایشان پیمان گرفتی ولی هر بار پیمان خود را می‌شکنند و پروا نمی‌دارند.

ومنها قوله تعالى: ﴿وَأَنْ نَّكْفُؤْا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ

الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾ (۲).

و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند پس با پیشوایان کفر بجنگید. چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که از پیمان‌شکنی باز ایستند.

الامامة عهد من الله تعالى: امامت، عهدی از ناحیه پروردگار متعال است، لذا خداوند

متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (۳)

این قسمت از آیه در پاسخ دعای حضرت ابراهیم عليه السلام است که گفتند ﴿وَمِنْ

ذُرِّيَّتِي﴾ فی قوله تعالى ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا

قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (۴).

و هنگامی پروردگار با کلماتی ابراهیم را بیازمود پس به انجام رسانید آنها را

گفت، همانا قرار می‌دهیم تو را از برای مردم پیشوایی گفت: و از ذریه و نژاد من

گفت: عهد من به ستمکاران نرسد.

۳۹۰- فی الکافی عن الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا،

وَإِنَّ اللَّهَ إِتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا، وَإِنَّ اللَّهَ إِتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَإِنَّ اللَّهَ

إِتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلسَّاسِ إِمَامًا﴾

قَالَ عليه السلام فَمِنْ عَظَمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾

قَالَ: لَا يَكُونُ السَّفِيهُ إِمَامًا تَقِيًّا. (۵)

۱. سوره انفال، آیه ۵۶.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۴. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۵.

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل ابراهیم علیه السلام را بنده (خود) گرفت قبل از آن که نبی بگیرد، و خداوند او را به نبوت انتخاب نمود قبل از آن که به رسالت بگیرد و خدای تعالی ابراهیم را رسول گرفت پیش از آن که خلیلش قرار دهد و او را خلیل اخذ نمود پیش از آن که امام قرار دهد پس آنگاه که تمام اشیاء جمع شد (عبودیت و نبوت و رسالت و خلّت و امامت) خداوند فرمود: «البته تو را از برای مردم امام و پیشوا قرار می‌دهم»، امام صادق علیه السلام فرمود: از عظمت مقام امامت در نظر ابراهیم علیه السلام عرض کرد (خدایا) و از ذریه من، فرمود: عهد من به ستمکاران، نمی‌رسد فرمود: (هیچوقت) سفیه پیشوای تقی و پرهیزکار نمی‌شود.

۳۹۱- وعن الشيخ المفيد رحمته الله عن درست و هشام عنهم عليهم السلام قال: قد كان إبراهيم عليه السلام نبياً وليسَ بِإمامٍ حتّى قال اللهُ تبارك وتعالى ﴿إِنِّي جَائِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ (فَقَالَ اللهُ تَبَارَكَ تَعَالَى) لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿، مَنْ عَبَدَ صَنَماً أَوْ وَثَناً أَوْ مِثَالاً لَا يَكُونُ إِمَاماً. (۱)

شیخ بزرگوار مفید رحمته الله از درست و هشام از ائمه عليهم السلام روایت کرده: گفت: حضرت ابراهیم علیه السلام نبی بود ولیکن امام نبود تا آنگاه که خدای تبارک و تعالی فرمود: همانا من تو را قرار می‌دهم امام از برای مردم عرض کرد: و از ذریه و نژاد من خدای تبارک و تعالی (در پاسخ دعای ابراهیم علیه السلام) فرمود: (امامت عهدی است) و عهد من نمی‌رسد به ستمکاران، هر آنکه بنده صنم (بت) و بت پرست باشد یا به صورت و مثال عبادت کند امام نمی‌شود.

۳۹۲- وفي امالي الشيخ الطوسي رحمته الله مسندا و عن مناقب ابن المغازلي مرفوعا عن ابن مسعود عن النبي صلى الله عليه وآله في الآية عن قول الله لإبراهيم عليه السلام ﴿مَنْ سَجَدَ لِنَصَمٍ دُونِي لَا أَجْعَلُهُ إِمَاماً قَالَ اللهُ تَبَارَكَ تَعَالَى﴾ وَأَنْتَهَتْ الدَّعْوَةُ إِلَيَّ وَإِلَى أَخِي عَلِيٍّ لَمْ يَسْجُدْ أَحَدُنَا لِنَصَمٍ قَطُّ. (۲)

در امالی شیخ جلیل‌القدر طوسی رحمته الله مسنداً و از مناقب ابن مغازلی بی‌سند از ابن مسعود از نبی اکرم صلی الله علیه و آله در آیه شریفه از قول پروردگار سبحان به ابراهیم علیه السلام هر که سجده کند به صنم (بت) غیر از من قرار نمی‌دهم او را امام و پیشوای رسول خدا فرمود: دعای آن حضرت به من و برادرم علی علیه السلام نیز شامل است و هیچ کدام یک از ما هرگز به بت سجده نکرده‌ایم.

۱. اختصاص شیخ مفید رحمته الله، ص ۲۳.

۲. امالی الشيخ الطوسي، ص ۳۷۹.

۳۹۳- وفي الدر المنثور: اخرج عبد بن حميد عن عمران بن حصين سمعتُ النبي يقول: لا طاعة لمخلوق في معصية الله. (۱)

در الدر المنثور سیوطی از عمران بن حصین گفت: شنیدم نبی اکرم ﷺ می فرمود: ابدأ برای مخلوق طاعت و بندگی در راه معصیت و نافرمانی تحقق نمی یابد.

۳۹۴- روي ان الله تعالى لا يقبل الا العمل الصالح ولا يقبل الله الا الوفاء بالشروط والعهود قال الله تعالى ﴿ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴾. (۲)

روایت شده خدای تعالی قبول نمی کند مگر عمل صالح را و قبول نکند خدای تعالی مگر وفا به شروط و عهد و پیمان را خدای تبارک و تعالی در سوره مؤمنون می فرماید: « مؤمنین آنها، هستند که به امانات و عهد و پیمانشان را مراعات می نمایند ».

۳۹۵- عن ابي مالك قال قلت لعلي بن الحسين عليهما السلام: أخيرني بجمیع شرایع الدين قال: قول الحق والحكم بالعدل والوفاء بالعهد. (۳)

ابی مالک گفت: به حضرت علی بن حسین زین العابدین علیهما السلام عرض کردم به من تمامی شرایع دین را خبر ده فرمود: حق و حقیقت را گفتن و به عدل حکم کردن و به عهد و پیمان وفا نمودن است.

۳۹۶- وفي نوادر الراوندي: قال رسول الله صلى الله عليه واله لا دين لمن لا عهد له. در نوادر راوندی آمده: رسول خدا ﷺ فرمودند دین ندارد هر آن که به عهد خود وفا نکند. قال الله تعالى: ﴿ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴾. (۴)

خدای تعالی می فرماید: به عهدتان وفا کنید چون (در قیامت) از عهد سؤال خواهند کرد (که چرا وفا نکردی).

در ابتدای سوره مائده اولین آیه بعد از بسمله ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ﴾ (۵)

۱. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۸۲.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۷۹.

۴. سوره بنی اسرائیل، آیه ۳۴.

۵. سوره مائده، آیه ۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌های خودتان، عمل کنید.

در تفسیر قمی مسنداً از ابی عمیر از ابی جعفر ثانی حضرت جواد الائمه علیه السلام روایت کرده که فرمود: **قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَقَدَ عَلَيْهِمْ لِعَلِيِّ عليه السلام بِالْخِلاَفَةِ فِي عَشْرَةِ مَوَاطِنَ، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اوفُوا بِالْعُقُودِ ﴾ الَّتِي عَقَدْتُمْ عَلَيْكُمْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.**

ابن ابی امیر از حضرت امام محمد تقی الجواد الائمه علیه السلام روایت کرده که فرمود: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عهد و پیمان بر مسلمانان بخلافت حضرت علی بن ابیطالب رضی الله عنه در ده موارد گرفت سپس آیه شریفه نازل شد. « ای کسانی که ایمان آوردید وفادار باشید به عهود و قراردادهایی که بر شما بستم » نسبت به خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام (و تخلف نکنید).

اینک نگارنده ناچیز تبرکاً ختام این فصل از بحث‌مان را به چند مورد از مواظن عشره به عنوان ختامه مسک از زبان گهربار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اختیار شما خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم.

مناقب و فضایل حضرت علی رضی الله عنه به شمارش نمی‌آید؛ لاتعد و لاتحصی است و در کتب متعدده علمای اعلام رضی الله عنهم به تفضیل ذکر کرده‌اند مانند کتاب سلیم بن قیس و بحار الانوار و الغدير و عبقات و احتجاج و غیره اگر بخواهیم به همه آنها متعرض شویم از حد موسوعه‌مان خارج می‌شویم لذا طبق حدیثی که در ذیل آیه « اوفوا بالعقود » از حضرت امام جواد علیه السلام به ده مورد اشاره شده و خود حضرت در مقام محاجه با معاویه به هفت مورد از آن استدلال و احتجاج نموده و صاحب ناسخ التواریخ نیز آن را نقل کرده متذکر می‌شویم. البته بعد از گفتگو درباره قتل عثمان و جوابهای دندان شکن حضرت علی رضی الله عنه فرمود.

۳۹۷- **ثُمَّ قَالَ مَعَاشِرُ النَّاسِ إِنَّ مَنَاقِبِي أَكْثَرُ مَنَ أَنْ تَخْصِيَ وَتَعْدَا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ**

**ذَلِكَ وَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّي سَأَتِيكُمْ عَنْ خِصَالِ سَبْعَةِ قَالَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اِكْتَفَى بِهَا عَنْ جَمِيعِ مَنَاقِبِي.**

قال الله تعالى: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

از حضرت رسول خدا ﷺ درباره این آیه شریفه پرسیدند حضرت فرمود: این آیه در حق انبیاء و اوصیاء انبیاء نازل شد و من افضل انبیاء و وصی من علی بن ابیطالب افضل اوصیاء است هفتاد تن از جنگجویان بدر که بیش از انصار و بعضی از مهاجرین بودند، و ابوالهیثم بن التیهان و خالد بن زید و ابویوب انصاری در میان انصار و عمار یاسر در میان مهاجرین بود برخاستند همگی گفتند قد سمعنا رسول ﷺ قال ذلك.

بعد فرمود: مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنْشَدُكُمْ اللَّهَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>(۲)</sup>

ای گروه مردم، خداوند متعال می فرماید: «ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

و نیز می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>(۳)</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید. و نیز می فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾<sup>(۴)</sup>

آیا گمان می‌کنید که به خود واگذار می‌شوید، و خداوند کسانی را که از میان شما جهاد کرده و غیر از خدا و فرستاده او و مؤمنان، محرم اسراری نگرفته‌اند، معلوم نمی‌دارد؟ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

آنگاه که مردم عرض کردند یا رسول الله ﷺ این فضل و شرف شامل عامه

۱. سوره واقعه، آیه ۱۰ - ۱۱.

۲. سوره مائده، آیه ۵۵.

۳. سوره نساء، آیه ۵۹.

۴. سوره توبه، آیه ۱۶.

مؤمنین است یا مخصوص بعضی؟ پس خداوند حضرت رسول اکرم ﷺ را مأمور گردانید که ایشان را آگاهی داده و بیاموزد مقام ولایت را چنانکه صوم و صلوة و زکوة و حج را بیاموخت، پس در غدیر خم بلال را فرمان داد تا مردم را بصلوة جامعه ندا در داد و نماز ظهر را انجام داد و مرا از برای مردم نصب فرمود.

ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَىٰ وَ مَوْلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَا أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالِهِ وَ عَادَ مِنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مِنْ نَصْرِهِ وَ اخْذِلْ مِنْ خِذْلِهِ. اینوقت سلمان رضی الله عنه برخاست و گفت: یا رسول الله ﷺ ولای علی رضی الله عنه چگونه است و هندسه آن چیست؟ فَقَالَ وَ لَأِنَّهُ كَوَلَّيْتِي مَنْ كُنْتُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلَىٰ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ. چنانکه من در جان و مال مردم از ایشان اولی به تصرفم علی رضی الله عنه نیز اولی به تصرف است و خداوند این آیه شریفه را نیز در این روز نازل فرمود: ﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ۝ ﴾<sup>(۱)</sup>

امروز کامل گردانیدم برای شما دینتان را و به اتمام رسانیدم بر شما نعمت خود را (با نصب ولی بعد از پیغمبر) و برای شما اسلام را از نظر آئین پسندیدم. سلمان عرض کرد یا رسول الله ﷺ این آیات اختصاص به علی رضی الله عنه دارد؟

فَقَالَ فِيهِ وَ فِي أَوْصِيَاءِهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فرمود: در حق علی و اوصیاء من تا روز قیامت است. سلمان عرض کرد: یا رسول الله ﷺ به تفصیل بیان فرمائید هم برای ما و هم برای مردم بیشتر روشن گردد. فَقَالَ عَلِيُّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَصِيِي وَ صَنُوي وَ وَارثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِي كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَعْدِي وَ أَحَدٌ عَشَرَ أَمَاماً مِنْ وَ لَدِهِ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ رضی الله عنه ثُمَّ تَسَعَةً مِنْ وَ لَدِ الْحُسَيْنِ وَ أَحَدٌ بَعْدَ وَ أَحَدٍ.

پس رسول الله ﷺ با تمام خصوصیات و مشخصات فرمود: علی رضی الله عنه برادر من است وزیر و وصی و داماد من است و سرپرست و اولی به نفس هر مؤمن و مومنه است بعد از من و یازده تن امام و پیشوا از اولاد او حسن و حسین رضی الله عنه و بعد نه تن از اولاد حسین هر یکی پس از دیگری اوصیای من هستند و قرآن با ایشان و ایشان با قرآن اند تا آنگاه که در کنار حوض کوثر مرا دیدار کنند.

عده از جنگجویان بدر که ابوالهیثم بن التیهان و ابویوب انصاری و عمار یاسر و خزیمه بن ثابت معروف بذوالشهادتین از این جمله بود برخاستند و گفتند: این کلمات را از پیغمبر خدا شنیدیم بدون یک حرف کم و زیاد و حفظ کردیم و جماعتی گفتند: تمامی کلام رسول خدا را شنیدیم و لیکن حفظ نکردیم و جمعی از بدریین، تا هفتاد تن گفتند: ما شنیدیم و لکن محفوظ نداشتیم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: راست گفتید: مردمان در حفظ احادیث به یک اندازه نیستند. این وقت ابوالهیثم و ابویوب و عمار و ذوالشهادتین گفتند ما حاضر بودیم و از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدیم و حرف بحرف حفظ کردیم که آن حضرت در روز غدیر خم بر پای ایستاد و علی علیه السلام را در پهلوی خود قرار داد و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامًا يَكُونُ وَصِيَّ فِيكُمْ وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَفِي أَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي وَالَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ وَطَاعَتِهِ وَأَمْرَكُمْ فِيهِ بِوِلَايَتِهِ فَرَأَيْتُمْ رَبِّي خَشِيئَةً طَعْنَ أَهْلَ النِّفَاقِ وَتَكْذِيبِهِمْ فَأَوْعَدَنِي لِأَبْلَغِهَا أَوْ لِيَعَذَّبُنِي، أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالصَّلَاةِ وَقَدْ بَيَّنَّهَا لَكُمْ وَفَسَّرَهَا وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْحَجَّ فَبَيَّنَّهَا وَفَسَّرَهَا لَكُمْ وَأَمْرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالْوِلَايَةِ وَإِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهَا خَاصَّةٌ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَوَلَدِي وَوَلَدِ أَخِي وَوَصِيِّ عَلِيٍّ أَوْلَهُمْ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ لِأَيُّفَارِقُونَ الْكِتَابَ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ أَعْلَمْتُكُمْ مَفْرَعَكُمْ وَإِمَامَكُمْ بَعْدِي وَوَلِيِّكُمْ وَهَادِيَكُمْ وَهُوَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ فِيكُمْ بِمَنْزِلَتِي فَقَلَدُوهُ دِينَكُمْ وَأَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعُ مَا عَلَّمَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أَعْلَمَهُ إِيَّاهُ وَأَعْلِمَكُمْ أَنَّهُ عِنْدَهُ فَاسْأَلُوهُ وَتَعَلَّمُوا مِنْهُ وَمِنْ أَوْصِيَائِهِ بَعْدَهُ وَلَا تَعْلَمُوهُمْ وَلَا تَتَّقِدْهُمْ وَلَا تَتَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ لَا يُزِيلُونَهُ وَلَا يُزِيلُهُمْ. (۱)

ای مردم خداوند امر فرمود مرا که امامی از برای شما نصب (و تعیین) نمایم که او وصی من در میان شما باشد و خلیفه و جانشین من در امت من و در میان اهل بیت من بعد از من باشد و



شما را بر آنچه که خداوند در قرآن مجید بر مؤمنین واجب گردانیده در شناخت ولایت او و تقدیم طاعتش آگاهی دهم.

و من مراجعه کردم (واگذار نمودم) با خدایم چون ترسیدم که منافقین امت مرا تکذیب و هدف طعن قرارم دهند. پس خداوند مرا و عید فرستاد و بیم داد که باید این امر را ابلاغ نمایم و الاً حتماً تعذیب فرماید. هان ای مردم خداوند به حکم قرآن شما را امر فرموده به نماز و من برای شما بیان کرده و شرح و تفسیر نمودم و هم زکوة و روزه و حج را امر فرمود آنها را نیز بیان کرده و به شما شرح دادم. و همچنان در قرآن کریم شناخت ولایت و ولی را بر شما واجب و لازم دانسته است.

و ای مردم بدانید من گواهی می‌دهم به شما اینکه ولایت خاص علی بن ابیطالب و فرزندان من و فرزندان او است که اوصیای من و امامان شمایند. اول ایشان علی علیه السلام برادر و وصی من است پس از او حسن و دیگری حسین سپس نه تن از فرزندان حسین‌اند که هر یک از پس دیگری در آیند و ایشان هرگز از قرآن جدا نشوند تا بر حوض کوثر وارد شوند.

هان ای مردم من شما را آگاه کردم و پناه شما و امام شما را و ولی و رهبر شما را نشان دادم و بعد از من او برادرم علی بن ابیطالب است او در میان شما منزلت و مکانت مرا دارد پس دین و آیین خودتان را به او باز بندید و حکم کنید و در جمیع امورتان او را اطاعت نمائید زیرا که در نزد او است همه آنچه خداوند مرا تعلیم فرموده و نیز امر فرموده که تمامی آن را بیاموزم و اکنون شما را اعلام می‌نمایم همه آنها در نزد علی علیه السلام است پس از او سؤال کنید و فراگیرید و بعد از او از اوصیای او پرسید و بیاموزید و برایشان پیشی مجوئید و از ایشان تخلف نکنید زیرا که ایشان با حقند و حق با ایشان و هرگز از حق جدا نشوند و حق نیز از ایشان جدا نشود.

آنگاه حضرت علی علیه السلام با آن جماعت حاضرین که از جمله ابوالدرداء و ابوهریره در آن جمع بودند فرمود ای مردم آیا نمی‌دانید وقتی که این آیه مبارکه نازل شد «**إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**»<sup>(۱)</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرا و فاطمه و حسن و حسین را در زیر کساء آورد و گفت: «**اللهم هولاء احبتي وعترتي**

و حامتی و اهل بیته فاذهب عنهم الرجس فطهرهم تطهیرا» پروردگارا این جماعت محبوب من و عترت من و حمایت‌گر و پشتوان اهل بیت من هستند ایشان را از هر گونه آرایش پاک و پاکیزه بدار،

ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله من نیز داخل این جمع هستم؟ فرمود: شما بر نیکویی و خیری لیکن این آیه مبارکه خاص در حق من و در حق برادرم علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده هیچ کس را در این کلمه شرکتی و قربتی نیست مگر نه تن از فرزندان حسین را که بعد از من پدید آیند.

تمامی بدرین به وحدت کلمه گفتند ما همه مان از ام سلمه این خبر را شنیدیم و به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رفته پرسیدیم دیدیم یک کلمه کم و زیاد نبود.

آنگاه علی رضی الله عنه فرمود انشدکم الله آیا می دانید چون این آیه شریفه نازل شد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾<sup>(۱)</sup> عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله این آیه شامل عامه مؤمنین است یا خاص است؟ فرمود: منطوق آیه شامل تمامی مؤمنین است چون همگی مأمورند با تقوی و پرهیزکار باشند و اما صادقین علی بن ابیطالب و اوصیای من بعد از او تا روز قیامت هستند.

بعد فرمود: ای مردمان مگر نبودید در غزوه تبوک که به حضرت رسول گرامی صلی الله علیه و آله عرض کردم از چه روی مرا در مدینه می گذاری؟ فَقَالَ إِنَّ الْمَدِينَةَ لَا تَصْلَحُ إِلَّا بِبِيٍّ أَوْ بِكَ وَأَنْتَ مِنْتِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا النَّبُوَّةَ فَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

پیامبر فرمود: مدینه جز با من و یا تو، آرامش ندارد. و توبه منزله هارون برای موسی هستی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست.

جماعتی از مهاجر و انصار و دیگران برخاستند و گفتند: ما بودیم و شنیدیم، بار دیگر فرمود: انشدکم الله آیا می دانید در سوره حج این آیات نازل شد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الرِّكَعَاتُ وَأَسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ \* وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ

جَهَادِهِ هُوَ اجْتَبَيْكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّيَكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِمْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿١﴾

ای کسانی که ایمان آوردید رکوع گذارید و سجده بکنید و بپرستید پروردگار خویش را و کارهای نیک انجام دهید شاید که شما رستگار شوید. و جهاد کنید در راه خدا چنانچه سزاوار او باشد، او برگزید شما را (برای دین) و بر شما در دین هیچ رنجی را قرار نداد، آئین پدرتان ابراهیم را پیروی کنید او شما را مسلمان نامید قبل از قرآن و در این قرآن تا رسول خدا گواه بر کردار شما باشد و شما گواهان بر اعمال مردم باشید، پس به پای دارید نماز را و بدهید زکوة را چنگ بزنید در تمام حالات به فضل خدا و اوست نیکو سرپرست پس خدای متعال چه نیکو سرپرست و نیکو یآوری است.

وقتی حضرت با آیات مذکوره احتجاج فرمود سلمان برخاست و گفت: یا رسول الله ﷺ این جماعت کیستند که تو برایشان شاهدهی و ایشان بر مردمان شاهدانند؟ فرمود: این جمله خاص سیزده تن است و آن منم و برادرم علی و یازده تن از فرزندان من هستند همگی گفتند: ما عیناً این جملات را شنیدیم. فرمود: انشدکم الله آیا نمی دانید که رسول خدای ﷺ در خطبه ای که روز غدیر برپا شد فرمود: اِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ اَيُّهَا النَّاسُ اَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِنَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ اَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُ عَهْدٌ قَدْ عٰهَدَ اِلَيَّْ اللّٰطِيفُ الْخَبِيرُ اِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْعَوْصِ.

یعنی: ای مردمان من کتاب خدا و اهل بیت خود را در میان شما (امانت) گذاشتم اگر بدیشان تمسک کنید و توسل جوئید گمراه نگردید چون خدای تعالی با من عهد و پیمان داده که ایشان از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من درآیند مردم همگی صحت قضیه را تأیید کردند و عده ای از میان آن جمع برخاستند و گفتند: ما حاضر بودیم آنگاه که رسول خدا ﷺ این خطبه را قرائت فرمود عمر بن الخطاب غضبناک شد و برخاست و گفت: یا رسول الله آیا این شرف خصیصه همه

اهل بیت توست؟ فرمود: خاص اوصیای من است اول شان و بهترشان برادر من و وزیر و وارث و خلیفه من است در میان امت من و ولی هر مؤمنی بعد از من اینک علی بن ابیطالب است بعد از او فرزند من اینک حسن علیه السلام است و بعد از او وصی او اینک حسین علیه السلام است آنگاه وصی فرزند من علی بن حسین علیه السلام است که سَمی و همنام برادر من علی است بعد وصی او خواهد آمد که همنام من است (محمد بن علی الباقر علیه السلام) و آنگاه هفت تن از فرزندان او یکی بعد از دیگری (جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن القائم المنتظر - صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین -) در می رسند و در کنار حوض بر من وارد می شوند. ایشانند شهدای خدا در روی زمین و حجت های خدا بر تمامی خلائق اطاعت ایشان اطاعت خدا است و معصیت ایشان معصیت خدا است. هفتاد تن از جنگجویان بدر و جماعتی از دیگر مردم برخاستند و بر این جمله گواهی دادند.

چون ابوالدرداء و ابوهریره این قصه را با معاویه در میان گذاشتند و گواهی جماعتی را به مطالب مذکوره از آن انجمن کثیر بازگو کردند، معاویه (از روی تمسخر) گفت خوش خبری آورده اید اگر آنچه شما می گوئید بر حق است تمام مهاجرین و انصار مگر علی و اهل بیت او و شیعیانش در هلاکتند.

نگارنده گوید: معاویه ملعون نتوانست این همه فضایل و مناقب مسند و مشهود را شنیده و متحمل شود. برداشت به محضر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بدینگونه نامه نوشت (بدون عنوان)

وَلَئِنْ كَانَ مَا قُلْتِ وَاذْعَيْتِ وَاشْتَشْهَدْتِ عَلَيْهِ اصْحَابِكَ حَقًّا لَقَدْ هَلَكَ ابُو بَكْرٍ وَاَعْمَرُ وَاَعْمَانُ  
وَجَمِيعُ الْمُهَاجِرِينَ وَاَلْاَنْصَارِ غَيْرِكَ وَغَيْرِ اَهْلِ بَيْتِكَ وَشِيعَتِكَ.

اگر آنچه تو و یارانت راست می گویی. پس ابوبکر و عمر و عثمان و مهاجرین و انصار غیر از اهل بیت تو و شیعیان تو هلاک شده اند.

حضرت در جواب نامه معاویه لعنة الله علیه مکتوب بسیار مفصل و پر محتوی که

حاکی از حقانیت خود و ملعنت معاویه و فرزندش یزید لعنة الله علیه و سایر همکارانش بود و آنکه پیامبر ﷺ خبر داده به اینکه امت او محاسن شریف آن حضرت را از خون سرش خضاب و معاویه لعنة الله علیه فرزند گرامی سبط اکبر امام حسن مجتبی - سلام الله علیه - را مسموم و پسرش یزید لعنة الله علیه حضرت امام حسین ﷺ را به شهادت خواهد رساند و هكذا تمامی حوادث که بعد از او روی خواهد داد بیان فرمود. تفصیل آن را صاحب ناسخ ذکر نموده ما برای اختصار خوانندگان محترم را به آن جا ارجاع می‌نمائیم.

به هر حال وقتی نامه حضرت را ابودردا و ابوهریره به معاویه رساندند و محتوی آن را بازگو کردند معاویه دید جای سخن باقی نمانده و علاوه زبانش در پاسخ به آن حضرت از کار افتاد. خداوند مکنون خاطر او را از پرده بیرون انداخت تا به نگارش این کلمات پرداخت **هنتيالك يا اباالحسن تملك الاخرة وهنتياً لنا نملك الدنيا** یعنی گوارا باد ای ابوالحسن تو را سلطنت آخرت و بر ما سلطنت دنیا گوارا باد.



## ۱۹- طهارت

۱۹. القرآن منع الله تعالى عنه مس الايادي النجسة وكذلك الحجة - صلوات الله عليه - دست به خط قرآن و نام مقدس معصومین بدون طهارت حرام است. لذا خداوند تبارک و تعالی فرموده نباید دستهای ناپاک را به قرآن مجید بسایند، و همچنین نام مقدس امام مهدی علیه السلام را نباید بدون وضو دست زد.

قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ \* تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ (۱)

بیگمان آن قرآن قرآنی است بزرگوار در نزد خدا در کتابی پوشیده دست نمی‌زنید به آن کتاب مگر پاکیزگان فرستاده شده از جانب پروردگار جهانیان. آیات شریفه مذکوره از آیات سوره مبارکه «الواقعة» است که اساس سوره مبارکه در بیان اوصاف قیامت کبری و چگونگی بعث و نشور مردم و رسیدن به سزای اعمال و حساب و جزا و دگرگونی اوضاع عالم و تقسیم مردم به «السابقین و اصحاب الیمین و اصحاب الشمال» و ختام کارشان است.

اصحاب شمال که در اصل منکرین و حدائیت خدا را در ربوبیت و الوهیت و همچنین بعث و نشور و حساب و جزا بودند، از راه انکار قرآن مجید که بر نبی

اکرم ﷺ نازل شده و اخبار توحید و جزا و سایر جهات مربوطه به آنها در او است آمدند. لذا خدای تبارک و تعالی اولاً اثبات وحدانیت و قیامت و بعث و نشور و جزا را با ذکر شواهد از آیات خود کفروله تعالی ﴿نحن خلقناکم فلولا تصدقون (الی قوله) نحن جعلناها تذکره و متاعاً للمقویین﴾ که تفصیل و تفسیر آیات در سوره واقعه مذکور است بیان فرمود.

و ثانیاً واقعیت و حقانیت قرآن کریم را که هر چه در او است محفوظ و مضبوط و نازل شده از ناحیه پروردگار است.

قوله تعالی: ﴿انه لقرآن الکریم﴾، جواب قسم سابق است فی قوله تعالی ﴿فلا أقسم بمواقع النجوم وانه لقسماً لوتعلمون عظیم﴾ ضمیر راجع به قرآن است به قرینه سیاق سابق. (۱)

قرآن کریم است چون تمام صفاتش پسندیده است، کریم است از این که تمام عیار نفع رساننده بر مردم است از لحاظ این که تمامی اصول معارف و سعادت دنیا و آخرت در او است.

کریم است: یعنی کثیر النفع است چون مشتمل بر اصول علوم مهمه در اصلاح معاش و معاد است. (۲)

قوله تعالی: ﴿فی کتاب مکنون﴾، تعریف ثانی بر قرآن است یعنی علاوه بر کرامت کتابی است مصون و محفوظ از تغییر و تبدیل همان لوح محفوظ است چنانکه در آیه ﴿ن والقلم﴾ ذکر شده و خدای تبارک و تعالی در سوره «البروج» نیز فرموده ﴿بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ﴾ (۳)

قوله تعالی: ﴿لا یمسه الا المطهرون﴾، یعنی اطلاع پیدا نمی کند بر لوح مگر آنانکه پاک و پاکیزه اند از کدورات جسمانی یا مس نکنند یا دست نسایند قرآن را مگر پاکان از

۱. اقتباس از تفسیر المیزان علامه طباطبائی.

۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۲۹.

۳. سوره بروج، آیه ۲۳.

تمامی احداث در این صورت نفی به معنی نهی می شود و یا این که آیه بیان صفت کتاب مکنون است یعنی این کتاب مکنون که در او قرآن است نباید جز پاکان به آن مس کنند .

۳۹۸ - وفي التهذيب عن الكاظم عليه السلام : لا تمسه على غير طهر ولا جنباً ولا تمس خيطة (۱)

وَلَا تُعَلِّقُهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. (۲)

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود : نباید قرآن را مس کند بدون طهارت و هم چنین جنب و دست به خطوطش نزند و به گردنش نیاویزد آنکه بی طهارت است چون خداوند نهی می فرماید که غیر از پاکان به او دست نسایند.

۳۹۹ - و في الدر المنثور اخرج ابن مردويه بسند رواه عن ابن عباس عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. إِنَّهُ تَقْرَأُ كَرِيمٍ فِي كِتَابٍ مَكْتُونٍ قَالَ عِنْدَ اللَّهِ فِي صُحُفٍ مُطَهَّرَةٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ قَالَ الْمُقَرَّبُونَ.

سیوطی در المنثور از ابن عباس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود همانا که آن قرآن کریم است در کتاب پوشیده یعنی در نزد خدای تبارک و تعالی در صحیفه های پاکیزه دست نمی زند بر آن مگر پاکان فرمود یعنی مقربان .

۴۰۰ - وفي الاحتجاج للطبرسي (ره) في رواية ابي ذر الغفاري رضي الله عنه قَالَ لَمَّا تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَمَعَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ وَجَاءَ بِهِ إِلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَعَرَضَهُ عَلَيْهِمْ لِمَا قَدْ أَوْصَاهُ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا فَتَحَهُ أَبُو بَكْرٍ خَرَجَ فِي أَوَّلِ صَفْحَةٍ فَتَحَهَا فَضَائِحُ الْقَوْمِ فَوَثَبَ عُمَرُ قَالَ يَا عَلِيُّ أُرِدُّدُهُ فَلَا هَاجَةَ لَنَا فِيهِ، فَأَخَذَهُ عليه السلام وَأَنْصَرَفَ،

ثُمَّ أَخْضَرُوا زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ وَكَانَ قَارِئاً لِلْقُرْآنِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ إِنَّ عَلِيّاً جَاءَنَا بِالْقُرْآنِ وَفِيهِ فَضَائِحُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَقَدْ رَأَيْنَا أَنْ تُؤَلَّفَ الْقُرْآنُ وَتَسْقُطَ مِنْهُ مَا كَانَ فِيهِ فَضِيحَةٌ وَهَتَكَ لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَأَجَابَهُ زَيْدٌ إِلَى ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ فَإِنَّا قَرَعْتُ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى مَا سَأَلْتُمْ وَأَظْهَرَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ سَلَامُ الْقُرْآنِ الَّذِي أَلْفَهُ أَلَيْسَ قَدْ بَطَلَ كُلُّ مَا عَمِلْتُمْ؟ قَالَ عُمَرُ فَمَا الْحِيلَةُ؟ قَالَ زَيْدٌ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِالْحِيلَةِ فَقَالَ عُمَرُ مَا حِيلَةٌ دُونَ أَنْ نَقْتُلَهُ وَنَسْتَرِيحَ مِنْهُ فَدَبَّرَ فِي قَتْلِهِ عَلِيٌّ يَدَ خَالِدِ

۱. احتمال دارد خطه باشد بدل خیطه و تصحیف از ناحیه چاپ یا کاتب بوده باشد.

۲. التهذيب، ج ۱، ص ۱۲۷.



بِنِ الْوَلِيدِ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ.

فَلَمَّا اسْتَخْلَفَ عُمَرُ سَتَلَ عَلِيًّا عَلَيْهِ سَلَامٌ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيْهِمُ الْقُرْآنَ فَيَحَرِّقُوهُ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنْ جِئْتُ بِالْقُرْآنِ الَّذِي كُنْتُ قَدْ جِئْتُ بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ حَتَّى نَجْتَمِعَ عَلَيْهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ سَلَامٌ هَيْهَاتَ لَيْسَ إِلَيَّ ذَلِكَ سَبِيلَ إِنَّمَا جِئْتُ بِهِ عَلَى أَبِي بَكْرٍ لِتَقْوَمَ الْحُجَّةُ عَلَيْكُمْ وَلَا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا مَا جِئْنَا بِهِ إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي عِنْدِي لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ وَالْأَوْصِيَاءُ مِنْ وُلْدِي، قَالَ عُمَرُ فَهَلْ لِإِظْهَارِهِ وَقْتُ مَعْلُومٍ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يُظْهِرُهُ وَيَحْمِلُ النَّاسُ عَلَيْهِ فَتُجْرَى السُّنَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (۱)

طبرسی مرحوم در احتجاج خود در روایت ابی ذر رضی الله عنه نقل کرده که گفت: آنگاه که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند حضرت علی رضی الله عنه قرآن را جمع کرد و به نزد مهاجرین و انصار آورد و به ایشان نشان داد چون رسول الله صلی الله علیه و آله این طور توجیح فرموده بودند. وقتی که ابوبکر باز کرد در اول صفحه دیدند فصاحت کاریهای قوم درآمد. پس عمر از جا بلند شد و گفت: یا علی برگردان او را ما به آن احتیاج نداریم، پس حضرت علی رضی الله عنه برداشت و برگشت.

سپس زیدبن ثابت که قاری قرآن بود او را احضار نمودند، عمر گفت: همانا علی رضی الله عنه نزد ما قرآن آورد که در آن فصایح مهاجرین و انصار بود، رأی و تدبیر ما بر این شد که خودمان قرآن تألیف کنیم و فوضیحتهایی که در او بود و مهاجرین و انصار هتک حرمت شده بودند آنها را اسقاط نمائیم، زیدبن ثابت اجابت نمود و بعد گفت: حالا من اگر جمع کنم و فارغ بشوم از قرآن چنانکه شما خواستید و علی رضی الله عنه همان قرآنی که جمع کرده بود ظاهرش کرد آیا تمام کارها و دسیسه‌های شما را باطل نمی‌سازد؟ عمر گفت: پس چاره چیست زید گفت: شما به چاره آن داناترید پس عمر گفت: غیر از این چاره نیست که او را به قتل رسانیم و از دستش راحت شویم پس از تدبیر و اندیشه تصمیم گرفت به دست خالدبن ولید به قتلش برساند ولی موفق نشد چرا که عاجزتر از آن بود که بتواند به این جنایت دست بزند داستانش معروف است. آنگاه که عمر به خلافت رسید از حضرت علی رضی الله عنه درخواست نمود که همان قرآن را به ایشان بدهد تا در میان خودشان تحریف کنند و مطالب مربوط به مهاجرین و انصار را اسقاط نمایند

لذا گفتند: یا اباالحسن اگر قرآنی را که به ابوبکر آورده بودی به ما نیز بیاور تا همه مان به محتوای آن عمل نماییم حضرت فرمود: هیئات! چنین چیزی نشدنی است راهی به آن ندارید در واقع برای اتمام حجت به ابی بکر آوردم که فردا روز قیامت نگوئید که ما از این غافل بودیم یا بگویید نیاوردید به ما بدهید تا عمل کنیم همانا قرآنی که نزد من است غیر از پاکان و اوصیاء از فرزندان من به آن نمی‌توانند دست بزنند عمر گفت آیا به اظهار آن وقت معلوم است فرمود: آری زمانی که قائم ما از اولاد من قیام کند ظاهر خواهد ساخت و مردم را به آن واداشته و سنت پیامبر را اجرا خواهد نمود إن شاء الله.

قرآن مجید نزد خداوند سبحان عزیز است به هیچ وجهی باطل به او راه پیدا نمی‌کند.

قال الله تعالى ﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴾ (۱).

البته آنانکه کافر به قرآن شدند آنگاه که به سوی ایشان آمد (بمکافات آن گرفتار می‌شوند) براستی قرآن کتابی است بی‌نظیر باطل به آن دست نیابد نه از پیش رویش و نه از پس آن، قرآن از جانب خدای حکیم و ستوده فرستاده شده است.

۴۰۱ - وفي العيون البيهقي عن الصولي عن محمد بن موسى الرازي عن أبيه قال ذكر الإمام علي بن موسى الرضا عليه السلام يوماً القرآن فعظم الحجة فيه والآية المعجزة في نظمه فقال هو حبل الله المتين وعزوته الوثقى وطريقته المثلئ المؤدي إلى الجنة والمثجى من النار لم يخلق من الأزمنة (في الأزمنة) ولا بعث على الألسنة لأنه لم يجعل لزمان دون زمان بل جعل دليل البرهان وحجة على كل إنسان لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد. (۲)

در عیون اخبار الرضا عليه السلام باسناد خود از محمد بن موسی رازی از پدرش گفت: که روزی حضرت رضا عليه السلام قرآن مجید را تذکر دادند پس بسیار بزرگ شمردند حجتی که در او است و

۱. سورة فصلت، آیه ۴۲.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۱ و ج ۸۹، ص ۱۴.

نشانه اعجاز که در آن است، بعد فرمود: قرآن ریسمان محکم خدا است، و دستگیره استوار و معتبر بر دین است و راهش راه درستی است که (عاملین خود را) بر بهشت می‌رساند و از آتش جهنم نجات می‌دهد گذشت زمان کهنه و فرسوده‌اش نمی‌کند، خوانندگانش را خسته نمی‌کند سلاست فصاحتی که در او است زیرا که قرآن جعل نشده به زمانی دون زمانی بلکه قرآن جعل شده راهنمای حجت و برهان بر هر انسانی ابداً باطل به او نه از پیش و نه از پس راه ندارد از جانب خدای حکیم و پسندیده نازل شده.

۴۰۲- عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا يَأْكُ الْقُرْآنُ لَا يَزِدُّهُ عَلَى النَّشْرِ وَالذَّرْسِ إِلَّا غَضَاضَةً فَقَالَ عليه السلام لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا نَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۱)

در همان مدرک از ابراهیم بن عباس از حضرت رضا عليه السلام از پدرش - سلام الله علیهما - روایت شده که شخصی از امام صادق عليه السلام پرسید، چه شده که قرآن هر چه بیشتر انتشار یابد و تدریس بشود طراوتش بیشتر می‌شود؟ حضرت فرمودند: چون خدای تبارک و تعالی قرار نداده او را به زمان خاصی دون زمانی و نه به مردم خاصی پس قرآن در هر زمانی تازه و نزد هر قومی با طراوت تا روز قیامت است.

۴۰۳- وَفِي الْعِيَاشِي: عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَفَعَهُ إِلَى الْحَزْثِ الْأَعْوَرِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ سَمِعْنَا الَّذِي تَسْرُّ بِهِ دِينَنَا وَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ سَمِعْنَا أَشْيَاءَ مُخْتَلِفَةً مَعْمُوسَةً لَا تَدْرِي مَا هِيَ قَالَ أَوْقَدَ فَعَلَوْهَا قَالَ قُلْتُ نَعَمْ، قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ أَنَا نَبِيُّ جِبْرِئِيلُ عليه السلام فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ قُلْتُ فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ بَيِّنَاتٌ مَا قَبْلَكُمْ مِنْ خَيْرٍ وَخَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَهُوَ الْوَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلُ مَنْ وَلَاهَ مِنْ جَبَّارٍ فَعَمِلَ بِغَيْرِهِ قَصَمَهُ اللَّهُ وَمَنْ التَّمَسَّ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَصَلَّهُ اللَّهُ وَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ وَهُوَ الذُّكْرُ الْحَكِيمُ وَهُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ لَا تُزَيَّفُهُ الْأَهْوَاءُ وَلَا تُلْبِسُهُ الْأَلْسِنَةُ وَلَا يَخْلُوا عَنِ الرَّدِّ وَلَا يَنْقُضِي عَجَائِبُهُ وَلَا يَشْبَعُ مِنْهَا الْعُلَمَاءُ هُوَ الَّذِي لَمْ تَكُنْ الْجِنُّ إِذَا سَمِعَهُ أَنْ قَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ، مَنْ قَالَ بِهِ

صَدَقَ وَمَنْ عَمِلَ بِهِ أَجْرَ وَمَنْ إِعْتَصَمَ بِهِ هُدًى عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ هُوَ الْكِتَابُ الْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. (۱)

حرف اءور گفت : خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام داخل شدم پس عرض کرد : یا امیرالمؤمنین ما آنگاه که در خدمت شما هستیم می‌شنویم چیزهایی را که موجب سرور دین ما می‌شود و وقتی از خدمت شما خارج می‌شویم چیزهای مختلف و نامعلوم می‌شنویم نمی‌دانیم چیست ؟ فرمود : آیا آنچه شنیدید عمل کرده‌اند ؟ عرض کردم : آری فرمود : شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود : جبرئیل آمد به نزد من و گفت : یا محمد زود باشد که در امت تو فتنه برپا شود گفتم راه فرار از آن چیست ؟ فرمود : کتاب خدا در او است خبر آنچه که قبل از شما بود و خبر آنچه بعد از شما خواهد شد و حکم آنچه در میان شما واقع می‌شود و قرآن جدا کننده حق از باطل است کلام لغو و مزاحی نیست هر که از جباران مباشرت به آن کند و به غیر آن عمل کند خداوند کمرش را می‌شکند و هر که از غیر او هدایت طلبد خدا گمراهش می‌کند و آن ریسمان محکم خدا است و او است ذکر حکیم و صراط مستقیم هواهای نفسانی او را زینت ندهد ، زبانها و بیانهها آن را به اشتباه نیندازد و خالی از رد هم نمی‌شود عجائب آن تمام شدنی نیست ، علما (از مفاهیم عالیة آن) سیر نمی‌شوند ، او همان کلام خداست که جنّ وقتی شنید نتوانست پنهان کند و گفتند : ما قرآن عجیبی شنیدیم که هدایت می‌کند به سوی رشد هر که تأمل به آن شود تصدیقش کند و هر که به آن عمل کند به اجر می‌رسد و هر که به آن چنگ بزند به راه راست هدایت می‌شود آن همان کتاب عزیز است که باطل نه از پس و نه از پیش به او راه ندارد نازل شده از جانب خدای حکیم و حمید است .

۴۰۴ - وَمِنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنِّي أُمَّتَكَ سَيُفْتَنُونَ فَسُئِلَ فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْ تِلْكَ فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ الْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ مَنْ إِبْتَغَاهُ الْعِلْمَ فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَمَنْ وَلِيَ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ جِبَارٍ فَعَمِلَ بِغَيْرِهِ قَصَمَهُ اللَّهُ وَهُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِيهِ خَيْرٌ مَا قَبْلَكُمْ وَنَبَأٌ مَا بَعْدَكُمْ وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَهُوَ الْفَضْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَهُوَ الَّذِي سَمِعَهُ الْجِنُّ فَلَمْ تَنَاهَانِ قَالُوا إِنَّا

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۶.

سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَا يَخْلُقُ عَلَىٰ طُولِ الرَّدِّ وَلَا يَنْقُضِي عَيْزُهُ وَلَا تُفْنِي عَجَائِبُهُ. (۱)

در همان مدرک از حسن بن علی که گفت: به حضرت رسول الله ﷺ گفته شد: که امت تو به زودی فتنه‌ها فراگیرشان می‌شود، پس از حضرت پرسیدند: راه فرار از این فتنه‌ها چیست؟ فرمودند: کتاب خداوندی باطل نه از پیش و نه از پس ابداً بر او راه ندارد نازل شده از جانب خداوندی که هر کارش از روی حکمت است و پسندیده هر که علم را از غیر آن جستجو کند خدا گمراهش می‌کند و هر که از جباران تولیت این امر را به عهده گیرد به غیر آن عمل نکند خداوند کمرش را می‌شکند و آن ذکر حکیم است و روشنائی آشکار و راه است در او است خبر گذشتگان آنان که قبل از شما بودند و خبر آیندگان آنان که بعد از شما خواهند آمد و حکم آنچه در میان شما واقع می‌شود و آن فاصل بین حق و باطل است سخن لغو و مزاح نیست کلامی است که جنّ شنید و گفتند: ما شنیدیم قرآن عجیبی که هدایت می‌کند بر رشد پس به او ایمان آوردیم طول زمان آن را کهنه نمی‌کند عبرت‌هایش منقضی نمی‌شود و عجائبش فانی نمی‌شود.

ماحصل مطالب مذکوره از آیات و اخبار این است که غیر از پاکان و مقربان که عبارتند از ائمه اطهار علیهم‌السلام مسّ ایادی نجسه و ناپاک به قرآن مجید ممنوع و به هیچ وجهی من الوجوه باطل به آن راه ندارد.

چنانکه قرآن مجید از تماس دستهای ناپاک مصون و محفوظ است همچنان وجود مقدس حضرت بقیة الله اعظم و آباء و اجداد کرامش - سلام الله علیهم اجمعین - از ایادی نجسه و نفوذ جرثومه‌های ناپاک محفوظ و از تمامی آلودگیها مصون می‌باشد.

۴۰۵ - وفي الكافي باسناده عن أحمد بن علي بن محمد بن عبد الله بن عمر بن أبي طالب عليه السلام عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إن الله كان إذ لا كان مخلق الكان والمكان وخلق نور الأنوار الذي نورث منه الأنوار وأجرى فيه من نوره الذي نورث منه الأنوار وهو النور الذي خلق منه محمداً وعلياً فلم يزالا نورين أوليين إذ لا شيء كونه قبلهما فلم ترالا يجران طاهرين مطهرين

فِي الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ حَتَّى أَفْتَرَقَا فِي أَطْهَرِ طَاهِرَيْنِ فِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي طَالِبٍ. (۱)

در کافی باسناد خود از احمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن عمر بن ابیطالب علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمودند: به درستی که خداوند قبل از خلق زمان و مکان، وجود داشت و خلق فرمود نور تمامی نورها را که از همه نورها نورانی شد و جاری فرمود در آن از نور خود که نورانیت تمامی انوار از او (سرچشمه گرفت) و آن همان نوری است که آفرید از آن محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و همواره بودند این دو نور اولین زمانی که قبل از این دو نور چیزی شکل نیافته بود همیشه جاری بودند پاک و پاکیزه در اصلاب پاک تا این که از همدیگر جدا شدند در پاکیزه ترین پاگان در جناب عبدالله (پدر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله) و در جناب ابیطالب (پدر گرامی علی علیه السلام).

۴۰۶ - وفي مصباح الأنوار باسناده عن أنسٍ عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهم السلام قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عليه السلام حِينَ لَا سَمَاءَ مَبْنِيَّةٌ وَلَا أَرْضَ مَدْحِيَّةٌ وَلَا ظِلْمَةَ وَلَا نُورَ وَلَا شَمْسَ وَلَا قَمَرَ وَلَا جَنَّةَ وَلَا نَارَ، فَقَالَ الْعَبَّاسُ فَكَيْفَ كَانَ بَدْوُ خَلْقِكُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ يَا عَمَّ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَنَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَخَلَقَ مِنْهَا نُورًا ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أُخْرَى فَخَلَقَ مِنْهَا رُوحًا ثُمَّ خَلَطَ النُّورَ بِالرُّوحِ فَخَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَكُنَّا نُسَبِّحُهُ حِينَ لَا تَسْبِيحَ وَتُقَدِّسُهُ حِينَ لَا تَقْدِيسَ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُشَاءَ خَلْقَهُ فَتَقَّ نُورِي فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ مِنْ نُورِي وَنُورِي مِنَ نُورِ اللَّهِ وَنُورِي أَفْضَلُ مِنَ الْعَرْشِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ أَخِي عَلِيٍّ وَخَلَقَ مِنْهُ الْمَلَائِكَةَ وَالْمَلَائِكَةَ مِنَ نُورِ عَلِيٍّ وَنُورُ عَلِيٍّ مِنَ نُورِ اللَّهِ وَعَلِيٌّ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ ابْنَتِي فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَالسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنَ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَنُورُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنَ نُورِ اللَّهِ وَابْنَتِي فَاطِمَةَ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورُ وَوَلَدِي الْحَسَنِ وَخَلَقَ مِنْهُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرَ فَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مِنَ نُورِ وَوَلَدِي الْحَسَنِ وَنُورُ الْحَسَنِ مِنَ نُورِ اللَّهِ وَالْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ وَوَلَدِي الْحُسَيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّةَ وَالْحُورَ الْعِينِ فَالْجَنَّةُ وَالْحُورَ الْعِينِ مِنَ نُورِ وَوَلَدِي الْحُسَيْنِ وَنُورُ وَوَلَدِي الْحُسَيْنِ مِنَ نُورِ اللَّهِ

### وَوَلَدَيْ الْحُسَيْنِ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعَيْنِ الْخَبِيرِ. (۱)

در مصباح الانوار باسناد خود از انس بن مالک از نبی اکرم ﷺ روایت شده که فرمود: به درستی که خداوند خلق کرد مرا و خلق کرد علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را قبل از آن که آدم علیه السلام را بیافریند آنگاه که نه آسمانی بنا شده بود و نه زمین گسترده و نه ظلمت و تاریکی وجود داشت و نه روشنایی و نه خورشید بود و نه ماه نه بهشت بود و نه جهنم، پس عباس گفت: پس ابتداء خلقت شما ای فرستاده خدا چگونه بود؟ حضرت فرمود: ای عم (من) آنگاه که خداوند اراده فرمود تا ما را بیافریند بکلمه ای متکلم شد پس از آن کلمه نوری آفرید سپس به کلمه دیگر متکلم شد و از آن روحی آفرید بعد نور را با روح مخلوط کرد و بیامیخت پس خلق فرمود مرا و خلق کرد علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را پس ما بودیم تسبیح خدا می کردیم در حالی که تسبیح نبود و تقدیس می نمودیم خدا را در حالی که تقدیس وجود نداشت پس آنگاه که خدای تعالی خواست مخلوقات خود را ایجاد فرماید بشکافت نور مرا و از نور من عرش را آفرید پس عرش از نور من آفریده شده و نور من از نور خدا است و نور من افضل از عرش است. بعد نور برادر علی را بشکافت و از نور علی علیه السلام ملائکه را آفرید پس ملائکه از نور علی است و نور علی از نور خدا و علی علیه السلام افضل از ملائکه است سپس بشکافت نور دخترم را و بیافرید از نور دخترم آسمانها و زمین را پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور دختر من فاطمه از نور خدا است و دختر فاطمه افضل از آسمانها و زمین است، بعد بشکافت نور فرزندم حسن را و خلق فرمود از نور حسن خورشید و ماه را پس خورشید و ماه از نور فرزندم حسن است و نور حسن از نور خدا و فرزندم حسن افضل از آفتاب و ماه است. پس بشکافت نور فرزندم حسین را بعد از نور حسین بیافرید بهشت و حورالعین را پس بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین است و نور فرزندم حسین علیه السلام از نور خدا است و پسر من حسین علیه السلام افضل بهشت و حورالعین است.

۴۰۷ - وفي الكافي باسناده عن محمد بن سنان قال كنت عند أبي جعفر الثاني عليه السلام فأجرت

اختلاف الشيعة فقال يا محمد أن الله تبارك وتعالى لم نزل متفرداً بوحدانيته ثم خلق محمداً

وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ فَمَكْتُوبَا أَلْفِ دَهْرٍ ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا وَأَجْرِي طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا وَفَوْضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ فَهُمْ يُحَلُّونَ مَا يَشَاءُونَ وَيُحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَلَنْ يَشَاؤُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مَنْ تَقَدَّمَهَا حَرَقَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مَحَقَّ وَمَنْ لَزِمَهَا لِحَقَّ خُذْهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ. (۱)

در کافی باسناد خود از محمد بن سنان گفت: در خدمت امام باقر علیه السلام بودم صحبت از اختلاف شیعه شد. حضرت فرمود: ای محمد خدای تبارک و تعالی همواره در واحدانیت خود منحصر بفرد و منفرد است پس محمد و علی و فاطمه علیهم السلام را بیافرید هزار دهر همانطور ماندند، سپس تمامی اشیاء را خلق فرمود بعد شاهدشان گرفت یا نشانشان داد مخلوقات خود را و اجرا فرمود طاعت ایشان را بر آنها و امور خلقش را بر ایشان تفویض فرمود، پس آنها هستند که حلال می‌کنند هرچه بخواهند و حرام می‌کنند هرچه بخواهند و اراده نمی‌کنند و نخواهند مگر اینکه خدا بخواهد و مشیتش علاقه بگیرد. بعد فرمود: ای محمد این همان دین است هر که جلوتر رود از دین خارج می‌شود و هر که تخلف کند و عقب بماند هلاک می‌شود و هر که ملازم و ثابت باشد به آن می‌رسد این را ای محمد در یاب و درک کن.

ماحصل مطالب مذکوره از آیات و اخبار اینست که غیر از پاکان و مقربان درگاه خداوندی که عبارتند از ائمه اطهار علیهم السلام مس ایادی نجس و ناپاک به قرآن مجید ممنوع و به هیچ وجهی من الوجوه باطل به او راه ندارد.

چنان که قرآن مجید از دستخوش مس ایادی ناپاک و آلودگیهای گوناگون مصون و محفوظ است همچنان وجود مقدس حضرت بقیة الله اعظم و آباء و اجداد کرامش - سلام الله علیهم اجمعین - از مس ایادی نجسه و نفوذ جرثومه‌های ناپاک محفوظ و از تمامی آلودگیها مصون می‌باشند.

وقوله تعالی: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ».

اضراب از اصرار آنها نسبت به تکذیب قرآن است. اینطور نیست که ایشان ادعا می‌کنند بلکه قرآن کتابی است قرائت شده بسیار عظیم است هم در معانیش و عزیز و گرانبها در معارفش است در لوحی محفوظ از کذب و باطل مصون و محفوظ از مس شیاطین است.



۴۰۸ - و فی تفسیر نور الثقلین: فی قوله الله ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ . قَالَ  
اللَّوْحُ الْمَحْفُوظُ لَهُ طَرَفَانِ طَرَفٌ عَلَى يَمِينِ الْعَرْشِ عَلَى جَبِينِ إِسْرَافِيلَ فَإِذَا تَكَلَّمَ الرَّبُّ جَلَّ ذِكْرُهُ  
بِالْوَحْيِ ضَرَبَ اللَّوْحُ جَبِينَ إِسْرَافِيلَ فَتَنَظَّرَ فِي اللَّوْحِ فَيُوحَى بِمَا فِي اللَّوْحِ إِلَى جِبْرِئِيلَ عليه السلام . (۱)

در تفسیر نور الثقلین در آیه مذکوره فرموده: لوح محفوظ دو طرف دارد یک طرفش بر طرف راست  
عرش بر بالای جبین اسرافیل است هرگاه پروردگار متعال تکلم بوحی کند لوح بر می خورد بر پیشانی  
اسرافیل پس نگاه می کند در لوح و بعد هرچه در اوست به جبرئیل عليه السلام وحی می کند .

۴۰۹ - وفی الدر المنثور أَخْرَجَ أَبُو الشَّيْخِ وَابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولَ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَلَقَ اللَّهُ لَوْحاً مِنْ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ دَقَّتْهُ مِنْ زَبْرَجِدٍ خَضْرَاءَ كِتَابَهُ مِنْ نُورٍ يَلْخَطُ  
إِلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَسِتِّينَ لِحْظَةً يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيَخْلُقُ وَيَرْزُقُ وَيُعْزُّ وَيُسْذِلُّ وَيَفْعَلُ  
مَا يَشَاءُ. (۲)

سیوطی در الدر المنثور خود نقل کرده که ابوالشیخ و ابن مردویه آورده این حدیث را از  
ابن عباس که گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله خلق فرموده لوح را از در بسیار سفید و روشن کناره های آن  
از زبرجد سبز، نوشته هایش از نور است نظر می کند به آن به نظر قدرت هر روز سیصد و  
شصت مرتبه: زنده می کند می میراند و می آفریند و روزی می دهد و عزت می بخشد و ذلیل  
می گرداند و هرچه مشیتش علاقه گیرد انجام می دهد.

۴۱۰ - وفی المجمع: وَقَالُوا لَا يَجُوزُ لِلْجَنبِ وَالْحَائِضِ وَالْمُحَدِّثِ مَسُّ الْمُصْحَفِ عَنْ مُحَمَّدٍ  
بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام . (۳)

از امام محمد باقر عليه السلام در مجمع البیان آمده که: گفتند: جایز نیست آنکه جنابت دارد و یا  
حائض و محدث است دست به قرآن بزند .

نگارنده گوید: مطالب مذکوره نشانگر عظمت قرآن مجید است که باید از مس  
دستهای آلوده محفوظ و مصون بوده باشد. و همچنین وجود مقدس حضرت بقیه الله

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۴۸.

۲. الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۳۵.

۳. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۷۷.

اعظم و همه ائمه طاهرين - سلام الله عليهم اجمعين - از هرگونه تماس ايادي ناپاک و آلوده مصون باشد، چون ذوات مقدسه شان نور و از نور عظمت الهي منشعب و سرتاسر نورند.

۴۱۱ - عن الكافي باسناده عن عبد الله بن عمر بن علي بن ابي طالب عن ابي عبد الله عليه السلام : قال ان الله كان اذ لا كان فخلق الكان والمكان وخلق نور الانوار الذي نورت منه الانوار واخرى فيه من نوره الذي نورت منه الانوار وهو النور الذي خلق منه محمداً وعلياً فلم يزالا نورين اولين اذ لا شيء كونهما فلم يزالا يجريان طاهرين مطهرين في الاصلاب الطاهرة حتى افترقا في اظهر طاهرين في عبد الله و ابي طالب عليه السلام. (۱)

از كافي مسنداً از عبدالله بن عمر بن ابيطالب از امام صادق عليه السلام نقل شده كه فرمود: بدرستي كه خدای سبحان بود در حالی كه از بود، خبری نبود و بود و محل بود را خلق فرمود و نور الانوار را آفرید كه تمامی انوار از آن منور شد و اجرا فرمود در آن از نور خود كه تمامی انوار از آن منور است و آن همان نوری است كه از آن آفریده محمد و علی (عليهما سلام) را و همواره این دو نور بودند كه قبل از اینها چیزی تكوین نشده بود و همیشه جاری می شدند در حالی كه هر دو پاک و پاکیزه بودند در اصلااب طاهره تا اینكه جدا شدند (از همدیگر در پاکیزه ترین پاکیزه ها در (صلب) عبدالله (پدر بزرگوار رسول الله) و ابيطالب (پدر بزرگوار علی عليه السلام).

۴۱۲ - عن مضباح الانوار باسناده عن انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وآله قال: ان الله خلقني وخلق علياً وفاطمة والحسن والحسين (عليهم السلام) قبل ان يخلق آدم حين لا سماء مبنية ولا ارض مذحجة ولا ظلمة ولا نور ولا شمس ولا قمر ولا جنة ولا نار، فقال العباس فكيف كان بدء خلقكم يا رسول الله، فقال يا عم لما اراد الله ان نخلقها تكلم بكلمة فخلق منها نوراً ثم تكلم بكلمة اخرى فخلق منها روحاً ثم خلط النور بالروح فخلقني وخلق علياً وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام فكاننا نسيح حين لا تسبيح وتقدس حين لا تقدس.

فلما اراد الله تعالى ان ينشأ خلقه فتق نورى و خلق منه العرش فالعرش من نورى ونورى

مِنْ نُورِ اللَّهِ وَنُورِي أَفْضَلُ مِنَ الْعَرْشِ، ثُمَّ فَتَقَ نُوراً أَخِي عَلِيٍّ فَخَلَقَ مِنْهُ الْمَلَائِكَةَ فَالْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ وَنُورُ عَلِيٍّ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَعَلِيٌّ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، ثُمَّ فَتَقَ نُورَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَالسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضُ مِنْ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَنُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَابْنَتِي فَاطِمَةَ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ.

ثُمَّ فَتَقَ نُورَ وَدَيْهِ الْحَسَنِ وَخَلَقَ مِنْهُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ فَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مِنْ نُورِ وَدَيْهِ الْحَسَنِ وَنُورِ الْحَسَنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَالْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، ثُمَّ فَتَقَ نُورَ وَدَيْهِ الْحُسَيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّةَ وَالْحُورَ الْعَيْنَ فَالْجَنَّةُ وَالْحُورُ الْعَيْنُ مِنْ نُورِ وَدَيْهِ الْحُسَيْنِ وَنُورُ وَدَيْهِ الْحُسَيْنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَوَدَيْهِ الْحُسَيْنِ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعَيْنِ. (۱)

از مصباح الانوار باسناد خود از انس بن مالک از نبی اکرم ﷺ فرمود: همانا خدای تبارک الله مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را قبل از آنکه بیافریند آدم علیه السلام را خلق کرد آنگاه که نه آسمانی بنا شده بود و نه زمینی گسترده شده بود، نه ظلمت و تاریکی و نه روشنایی و نه آفتابی بود و نه ماهی و نه بهشتی موجود بود و نه جهنمی وجود داشت.

پس عباس عموی رسول الله ﷺ گفت: ابتدای خلقت شما چگونه بود ای رسول خدا؟ فرمود: یا عم زمانی که خدای تعالی اراده فرمود که ما را خلق کند بکلامی متکلم شد پس خلق فرمود از آن نوری بعد متکلم شد بکلام دیگر و بیافرید از آن روح را سپس نور را با روح مخلوط کرد پس خلق کرد مرا و بیافرید علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را پس ما بودیم تسبیح می کردیم او را زمانیکه تسبیح وجود نداشت و تقدیس و تنزیه می نمودیم او (سبحانه و تعالی) را در حالی که از تقدیس و تنزیه خبری نبود.

پس آنگاه که اراده پروردگار علاقه گرفت سایر موجودات را ایجاد و خلق نماید پس بشکافت نور مرا و آفرید از آن عرش را پس عرش از نور من است و نور من از نور خدا و نور من افضل از عرش است بعد نور برادرم علی علیه السلام را بشکافت پس خلق فرمود از آن ملائکه ها را پس ملائکه از نور علی است و نور علی از نور خدا و علی علیه السلام افضل از ملائکه ها است. سپس بشکافت نور دخترم (فاطمه علیها السلام) را و از آن آسمانها و زمین را آفرید پس آسمانها و زمین از

نور دخترم فاطمه است و نور دخترم فاطمه از نور خدا است و دخترم فاطمه افضل از آسمانها و زمین است.

پس نور فرزندان حسن علیهم السلام را بشکافت و از آن آفتاب و ماه را خلق کرد پس آفتاب و ماه از نور فرزندان حسن است و نور فرزندان حسن از نور خدا است و فرزندان حسن افضل از آفتاب و ماه است. بعد بشکافت نور فرزندان حسین علیهم السلام را و از نور فرزندان حسین بهشت و حورالعین را خلق نمود پس بهشت و حورالعین از نور فرزندان حسین است و نور فرزندان حسین از نور خدا است و فرزندان حسین افضل از بهشت و حورالعین است.

۴۱۳ - وفي الكافي باسناده عن أبي خالد الكابلي قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ فقال يا أبا خالد أَلنُّورُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهُمْ وَاللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ يَا أبا خالد لَنُورِ الْأِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنْ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَهُمْ وَاللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَخْجُبُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتَظْلِمُ قُلُوبَهُمْ، وَاللَّهُ يَا أبا خالد لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَلَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَيَكُونَ سَلْمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سَلْمًا لَنَا سَلَّمَ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَأَمَنَهُ مِنْ فَرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ. (۱)

در کافی باسناد خود از ابو خالد کابلی روایت کرده که گفت: از امام باقر علیهم السلام پرسیدم تفسیر قول خدای عزوجل که می فرماید: «ایمان بیاورید به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و نوری که فرستاده ایم» (۲) فرمود: ای ابا خالد به خدا سوگند که مقصود از نور ائمه از آل محمد - صلوات الله علیهم - تا روز قیامت هستند، به خدا که ایشانند همان نور خدا که نازل فرموده، به خدا سوگند که ایشانند نور خدا در آسمانها و زمین، به خدا ای ابا خالد نور امام در قلوب مؤمنین از نور خورشید تابان در روز روشن تر است و ائمه (علیهم السلام اند) به خدا که دلهای مؤمنین را منور می سازند و خدای عزوجل از هر کس خواهد نور ایشان را محجوب و پنهان دارد پس دل آنها تاریک گردد، سوگند به خدا ای ابا خالد بنده ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکنند تا

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. سوره تغابن، آیه ۸.

اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب هیچ بنده‌ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده باشد و آشتی کرده باشد (یکرنگ و سلم باشد) و چون با ما سازش کرد خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از خوف و هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد.

۴۱۴ - وفيه عن علي بن ابراهيم باسناده عن ابي عبدالله عليه السلام في قول الله تعالى « الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَرِجْلٌ لَّهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » <sup>(۱)</sup> قال: النور في هذا الموضع امير المؤمنين والائمة عليه السلام. <sup>(۲)</sup>

در همان مدرک از علی بن ابراهیم باسناد خود از امام صادق عليه السلام در رابطه به قول خدای تعالی « کسانی که پیروی می‌کنند از رسول خدا و پیغمبری که مکی و درس ناخوانده است و اوصافش را در تورات و انجیل نزدشان نوشته شده می‌باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به تمامی نیکیها امر می‌کند و از بدیها و منکرات باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را به آنها حلال می‌شمرد و ناپاکیها را بر آنها تحریم می‌فرماید و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود برمی‌دارد. پس آنانکه ایمان آوردند و او را ارجمند و گرامی داشتند و یاریش کردند و پیروی کردند نوری را که با او نازل شده بود آنان هستند که رستکارانند ». فرمود: مقصود از نور در اینجا (حضرت علی) امیرالمؤمنین و ائمه عليهم السلام می‌باشند.

قرآن مجید آخرین کتاب آسمانی است که خداوند بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرموده و در ضمانت و بیمه خود قرار داده که به هیچ وجه دستخوش تحریف و یا مس‌ایادی ناپاکان قرار نخواهد گرفت. زیرا که قرآن حجت پروردگار سبحان و ثقیل اکبر و حبل الله متین و اولین امانتی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در میان امت امانت گذارده است.

همچنین وجود مقدس حضرت حجت بقیة الله اعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و

۱. سورة اعراف، آیه ۱۵۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

آباء و اجداد گرامش - صلوات الله عليهم اجمعين - ثقل اصغر و دومین امانتی هستند که پیامبر گرامی در میان امت گذارده و با لحن بسیار شدید و اکید توصیه فرموده که به آن دو امانت چنگ بزنند تا از گمراهی و ضلالت رهایی یابند.

چنانکه قرآن مجید در حفظ و حراست خدای تبارک و تعالی است غیر از پاکان نمی توانند دست به او بسایند، همچنین حضرت ولی امر صاحب العصر و الزمان و آباء و اجداد طیبین و طاهرینش - صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين - همگی معصومان و از اصلاب شامخه و ارحام مطهره انتقال یافته اند و دامن مقدس شان از تمامی آلودگیها پاک و پاکیزه اند.

در این زمینه به آیات زیر گوش جان فرامی دهیم.

وقوله تعالی: ﴿ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقْلُبُ فِي السَّاجِدِينَ ﴾ (۱)

و در کارها توکل کن بر خداوند غالب و با اقتدار و مهربان. آن خدائیکه می بیند تو را هنگامی که بر می خیزی برای نماز و ثقل و گردیدن تو را در میان سجده کنندگان.

۴۱۵ - فی قوله تعالی: ﴿ وَتَقْلُبُ فِي السَّاجِدِينَ ﴾ قیل: معناه وَتَقْلُبُكَ فِي أَصْلَابِ الْمُؤَجِدِينَ مِنْ نَبِيِّ إِلَى نَبِيٍّ حَتَّى أَخْرَجَكَ نَبِيًّا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي رَوَايَةِ عَطَاءٍ وَ مَكْرَمَةَ وَ هُوَ الْمَزْوِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَا فِي أَصْلَابِ النَّبِيِّينَ نَبِيٌّ بَعْدَ نَبِيٍّ حَتَّى أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ أَبِيهِ مِنْ نِكَاحٍ غَيْرِ سَفَاحٍ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۲)

حضرات صادقین (علیهم السلام) فرمودند: تحولات نور تو را در اصلاب انبیاء از آدم تا خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) که همگی موحد و ساجدین هم بودند. یکی بعد از دیگری تا اینکه اخراج نمود از صلب پدرش با نکاح صحیح که از اینها پیغمبران و اوصیاء و اولیاء بیرون خواهد آمد.

قوله تعالی: ﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴾ (۳)

۱. سوره شعراء، آیه ۲۱۹-۲۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳.

« انما » کلمه حصر است یعنی جز این نیست که خداوند می خواهد ما اراده تکوینی از شما خاندان نبوت صفت ناپاکی در نفس را ببرد و پاکتان کند پاک کردنی . آیه شریفه در حقیقت دارای دو قصر ( حصر ) است یکی حصر اراده در اذهاب رجس و تطهیر و دیگری انحصار اذهاب رجس و تطهیر در اهل بیت .<sup>(۱)</sup>

۴۱۶ - وفي تفسیر فرات: أَخْرَجَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي « انما يريدُ اللهُ ليُذهبَ عنكمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » وَفِي الْبَيْتِ سَبْعَةٌ جِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَعَلِيُّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَأَنَا عَلَى بَابِ الْبَيْتِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ أَلَسْتَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ قَالَ إِنَّكَ عَلَيْهِ خَيْرٌ إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ .<sup>(۲)</sup>

ام سلمه می گوید: این آیه شریفه در منزل من نازل شد، در خانه من هفت نفر تشریف داشتند، جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و من که بر درب خانه بودم، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: من هم از اهل بیت علیهم السلام هستم؟ فرمود: شما بر کار خیر و همسر من هستی .

۴۱۷ - اخراج ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم والطبرانی ابن مردويه عن أم سلمة زوج النبي ﷺ إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يبيتها على منامة له عليه كساء خيبري فجاثت فاطمة سزمة فيها خزيرة فقال رسول الله صلى الله عليه وآله أذعي زوجك وابنيك حسناً وحسناً فدعتهن، فبينما هم يأكلون إذ نزلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. « انما يريدُ اللهُ ليُذهبَ عنكمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ». فَأَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِفَضْلِهِ إِزَارَهُ فَعَشَاهُمْ إِيَّاهَا ثُمَّ أَخْرَجَ يَدَهُ مِنَ الْكِسَاءِ وَأَوْعَا بِهَا إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هؤُلاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ .

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَأَدْخَلْتُ رَأْسِي فِي سِتْرِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ وَأَنَا مَعَكُمْ؟ فَقَالَ إِنَّكَ إِلَيَّ خَيْرٌ مَرَّتَيْنِ.<sup>(۳)</sup>

در این روایت ام سلمه، شأن نزول آیه شریفه را بیان می فرماید و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را

۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۸.

۲. تفسیر فرات، ص ۳۳۶.

۳. الدرر المنتور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۷.

منحصر در این آیه بیان می‌نماید.

و غیر از اینها روایات دیگر که ما تبرکاً و اختصاراً به این دو روایت اکتفا نمودیم.

۴۱۸- علاوه بر آیات در زیارات آن حضرات معصومین و یا دعاهای پس از زیارت بطهارت و پاکیزگی آنها علیهم‌السلام اشاره شد که ذکر آنها را زینت این موسوعه قرار می‌دهیم در دعای بعد از زیارت حضرت رسول اکرم ﷺ آمده: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ جَوَامِعَ صَلَوَاتِكَ وَ تَوَاحِي بَرَكَاتِكَ وَ فَوَاضِلَ خَيْرَاتِكَ إِلَى قَوْمِهِ أَوَّلِ النَّبِيِّينَ مِيثَاقاً وَ آخِرِهِمْ مَبْعَثاً الَّذِي غُمَسَتْهُ فِي بَحْرِ الْفَضِيلَةِ وَ الْمَنْزِلَةِ الْجَلِيلَةِ إِلَى قَوْلِهِ وَ أَوْدَعْتَهُ الْأَصْلَابَ الطَّاهِرَةَ وَ نَقَلْتَهُ مِنْهَا إِلَى الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لُطْفاً مِنْكَ لَهُ وَ تَحَنُّناً مِنْكَ عَلَيْهِ إِذْ وَكَلْتَ لِصَوْنِهِ وَ حِرَاسَتِهِ وَ حِفْظِهِ وَ حِيَاظَتِهِ مِنْ قُدْرَتِكَ عَيْتاً عَاصِمَةً حَجَبْتِ بِهَا عَنْهُ مَدَانِسَ الْعَهْرِ وَ مَعَائِبَ السَّفَاحِ حَتَّى رَفَعْتَ بِهِ نَوَاطِرَ الْعِبَادِ وَ أَخَيَّتَ بِهِ مَيْتَ الْبِلَادِ بِأَنْ كَشَفْتَ عَنْ نُورِ وِلَادَتِهِ ظَلَمَ الْأَنْشَارِ وَ أَلْبَسْتَ حَرَمَكَ بِهِ حُلَّ الْأَنْوَارِ.** (۱)

زائرین محترم مشهد معظم و مرقد منور حضرت پیامبر اکرم ﷺ بعد از زیارت چنین می‌خوانند: پروردگارا قرار بده تمامی صلوات خود را و زیاده‌ترین برکات را و بالا و بالاترین خیرات خود را بر اولین پیامبران که پیمان گرفتی و آخرین شان که مبعوث فرمودی آن (بزرگواری) که او را در دریای فضیلت غور دادی و مقام و منزلت مجلل عنایت فرمودی و او را ودیعه نهادی در اصلااب پدران پاک و پاکیزه و انتقال دادی آنرا از اصلااب طاهره به ارحام مادران پاک و پاکیزه که عنایت و لطفی بود بر آنها، و بزرگواری مُحبتی بود بر ایشان هنگامی که موکل فرمودی برای نگهداری و حراست و حفظ و احاطه بر آنها از قدرت خود ناظر و مراقب که دارای عصمت بود و محجوب فرمودی بوسیله آن عصمت او را از آلودگیهای قبایح زنا و عیوبات زنا تا اینکه بلند کردی بواسطه آن بندگان را زنده گردانیدی با وجود آن شهرهای مرده را به اینکه کشف کردی از نور و ولادتش پرده‌های تاریک را و به برکت او لباسهای انوار را پوشانیدی.

۱. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۲۶؛ مزار شهید، ص ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۸۵.



۴۱۹- و در زیارت ائمه بقیع علیهم جمیعا - صلوات الله وسلامه - آمده **وَأَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ وَأَزْكَانُ الْأَرْضِ لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ يَنْسَخُكُمْ مِنْ أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ وَيَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ لَمْ تَدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ وَلَمْ تُشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ طِبْتُمْ وَطَابَتْ مِنْبَتُكُمْ** (۱)

در جملات زیارت حضرات ائمه بقیع علیهم - صلوات الله و سلام - می خوانیم : و شمائید که ستونهای دین و ارکان زمین هستید و خداوند همواره در زیر نظر مبارک و حفاظت خود می گردند شما را از اصلا ب پدرانیه که همه پاکانند انتقال می دهد شما را از ارحام مادران پاکیزگان ، و آلوده نمی کند شما را قبا یح جاهلیت جاهلان و شرکت نمی کنند در شما فتنه های هوا و هوسها پاکیزه هستید و پاکیزه است دامن آنانکه در آنها نشو و نما کرده اید .

۴۲۰- در زیارت ششم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده : **أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهْرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ**.

شهادت می دهیم براینکه یا امیرالمؤمنین تو منزّه و پاک و پاکیزه اید از پاک و پاکیزه و منزّه در هر آلودگیها .

۴۲۱- و در زیارت وارث حضرت سید الشهداء علیه السلام و روحی له الفداء می خوانیم : **أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مُدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا** این عبارت در زیارت عید فطر و قربان و در زیارت اربعین رزقنا الله وایاکم موجود است . یعنی شهادت می دهیم به اینکه ای شهید مظلوم تو نور بودی در اصلا ب شریف و رفیع و ارحام پاک و پاکیزه .

۴۲۲- و در زیارت اول رجب دارد : **أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهْرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ طَهَّرْتَ وَطَهَّرْتَ بِكَ الْبِلَادُ وَطَهَّرْتَ أَرْضَ آتٍ فِيهَا وَطَهَّرْتَ حَرَمُكَ** .

شهادت می دهیم به اینکه سیدی تو منزّه و پاک و پاکیزه ای و از پاک و پاکیزه و منزّه بوجود آمده پاکیزه و منزّه هستی و پاک شد ببرکت تو شهرها و پاکیزه شد زمینی که تو در آنجا مدفون هستی و پاکیزه و منزّه حرم شریف تو است .

۴۲۳- و در زیارت نیمه رجب می خوانیم: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا طَاهِرِينَ مِنَ الدَّنَسِ**

سلام بر شما ای مولایمان که پاکیزه گانید از تمامی آلودگیها

۴۲۴- و در زیارت جامعه ائمه المؤمنین می گوئیم: **عَالِمٌ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ طَهَّرَكُمْ مِنَ**

**الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَمِنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَنَجَاسَةٍ وَرِجَاسَةٍ.**

یقین دارم که اعتقادم اینست که خداوند به تحقیق شما را از تمام بدیها چه در ظاهر و

چه در باطن و از هر شک و شبهه و نجاست و از هر کار پست و خبائث پاک گردانیده.

۴۲۵- و بالأخره در زیارت جامعه کبیر می خوانیم: **وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطَيْبَتَكُمْ**

**وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ.**

البته ارواح شما نور شما و طینت شما یکی است همگی پاکیزه است و پاکیزه

است بعضی از بعض دیگر بیافرید خدای تعالی شما را نورها پس قرار داد شما را به

عرش خود طواف کننده یا احاطه کننده.

\*

## ۲۰- حفظ الهی

۲۰. القرآن قال الله تعالى في حقّه: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (۱)  
 وكذلك الحجة القائم عليه السلام.

خداوند متعال، قرآن صامت و قرآن ناطق زمان را، برای هدایت انسانها فرو فرستاده و تا روز قیامت آنها را حفظ می فرماید.

قال الله تعالى: ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ \* لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ \* مَا نُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ \* إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (۲)

کفار (بطریق استهزاء) گفتند: ای آنکه بر او قرآن فرود آورده شده همانا تو دیوانه ای - چرا نیامدی برای ما فرشتگان را (به گواهی رسالت خود) اگر هستی از راست گویان - ما نمی فرستیم فرشتگان را مگر بحق (اگر بدلخواه ایشان بفرستیم) دیگر نیستند در آن هنگام کافران از مهلت داده شده گان - البته ما خود بتدریج نازل کردیم قرآن را و ما آنرا (از هر زیاده و نقصان و تغییر و تحریف نگهبانیم).  
 سیاق آیه نشانگر انحصار تنزیل ذکر که قرآن است به ذات اقدس خدای تبارک و

۱. سوره حجر، آیه ۹.

۲. سوره حجر، آیه ۶-۹.

تعالی و همچنین حفظ آن از تغییر و تحریف و غیره بقوله تعالی ﴿ انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون ﴾ با این همه تاکید در الفاظ که ما خودمان آنرا نازل کردیم و حفظش نیز بعهده خود ماست.

چون کفار خاصه قریش که مقارن با عصر نزول قرآن بودند می گفتند : تو بی شک مجنون هستی و آن چه که به تو نازل شده از ناحیه جنون است لذا قابل اعتماد و اعتبار نیست.

آیه شریفه در واقع بیانگر این است که تو این قرآن را از جانب خود نیاوردی تا ایشان تو را بعجز درآورند و بعناد و غضبشان آنرا ابطال کنند، این قرآن از ناحیه پروردگار متعال است و لازم نیست خود را بتکلف اندازی در حفظ آن، و از نزد ملائکه و فرشتگان هم نازل نشده تا احتیاج به نزول و تصدیق ایشان باشد، بلکه ما خودمان بتدریج آنرا نازل کردیم و خودمان نیز عنایت کامل در حفظ آن داریم، چون ذکر است ذکر زنده و همیشگی و مصون و محفوظ از اینکه از بین برود و یا بکلی فراموش شده نام و نشانی از او باقی نماند، و همچنین محفوظ است از زیاده و نقصان که آنرا از ذکر بودن ابطال کند یا تغییر در صورت بدهد به حیثی که صفت ذکر بودن به خدا و مبین حقایق معارف آن تغییر پیدا کند.

و اطلاق ذکر و اطلاق حفظ دلالت دارد بر اینکه قرآن محفوظ است بحفظ خدای عزوجل از هر زیاده و نقیصه و تغییر در لفظ یا در ترتیب به نحوی که از ذکریت خارج شود و باطل شود، ممکن نیست.

قال الله تعالی: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ \* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴾<sup>(۱)</sup>

البته آنانکه کفر ورزیدند به قرآن آنگاه که آمد بسویشان همانا برآستی قرآن کتابی است بی نظیر و عزتمند، نیاید به آن باطل نه از پیش رویش و نه از پشت سرش قرآن فرستاده شده از جانب خدای حکیمی ستوده است.

قوله ﴿ان الذین کفروا بالذکر﴾ : مراد از ذکر قرآن است و جمله بعدی ﴿لما جاءهم﴾ اشاره بر این است که کفر ورزندگان مشرکین عرب از قریش و غیره که معاصرین قرآن بودند .  
 وقوله : ﴿انه لکتاب عزیز﴾ ، مراد از ضمیر نیز ذکر است که قرآن است ، یعنی قرآن بی نظیر و بی مانند است ، و یا دارای نیروی منیع و قوی است که مانع از مغلوب شدن آنست هیچ چیز یارای غلبه بر او ندارد و جمله بعدی ﴿لایأتیه الباطل من بین یدیه و من خلفه﴾ مؤید معنی دومی است .

و مراد از باطل یعنی بهیچ نحوی امکان ندارد باطل باو وارد شود بطوری که تمامی آنرا یا بعضی اجزاء آنرا باطل سازد ، معارف حقه او را غیر حقه و احکام و شرایع و ملحقات آنرا از اخلاق و غیره لغو سازد که قابل عمل نباشد .

بنابراین مراد از جمله ﴿من بین یدیه و من خلفه﴾ شمول هر دو زمان ، زمان حال و استقبال یعنی از زمان نزول و بعد از آن تا روز قیامت از جمیع جهات مصون و محفوظ است نه در بیاناتش تناقض و نه در اخبارش کذب و نه در معارف و شرایع و احکامش خللی و نه تحریف و تغییری به هیچ وجهی پیدا نمی شود چرا باید اینطور نباشد در حالی که از جانب حکیمی که تمام افعالش متقن و محکم و استوار است نازل شده و در تمام افعالش محمود و پسندیده است .

وقوله تعالی : ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾<sup>(۱)</sup>

بگو : (یا محمد ﷺ) هرگاه تمامی انس و جن جمع شوند به اینکه بمثل این قرآن را بیاورند نمی توانند مانند او را بیاورند اگرچه برخی از ایشان به بعض دیگر هماهنگ و یاری شان کنند .

وقال الله تعالی : ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً﴾<sup>(۲)</sup>

۱. سوره اسراء ، آیه ۸۸ .

۲. سوره نساء ، آیه ۸۲ .

و خداوند می فرماید: آیا تدبّر (و تأمل و بررسی نمی کنند منافقان) قرآن را و اگر این قرآن از نزد غیر خدا (کلام مخلوق می بود) بود قطعا در آن اختلافی بسیار می یافتند.

وقوله تعالى: ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ (۱)(۲)

خداوند در آیات قبل می فرماید: آیا آمد به تو خبر لشگریان کفر که در مقام ایذاء و آزار پیامبران برآمدند (یعنی فرعون و گروه آن) و قبیله ثمود، بلکه آنان که کفر ورزیدند هنوز در مقام تکذیبند تو را و قرآن را. و خداوند از پشت سرشان محیط و فراگیرنده است از قبضه قدرت او نمی توانند بیرون بروند. بلکه آن قرآنی است گرمی و بزرگواری و در لوحی محفوظ است.

تمامی افراد بشر هنگامی که قدم بعرضه این دنیای وسیع و روشن می گذارد، هیچگونه بهره از علم و معرفت نداشته جاهل محض و نادان صرف بود بصریح آیه شریفه ﴿وَاللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (۳)

خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیز نمی دانستید، و قرار داد برای شما گوش (شنوا) و دیدگان (بیننده) و دلهای (درک کننده) شاید که سپاسگذار این نعمتهای بزرگ باشید.

در آیه شریفه با اینکه نعمتهای خداوندی قطع نظر از سایر نعمتها فقط در وجود خود انسان بسیار و بیرون از عهده شمار است بسه قسمت از آنها متذکر شده که (گوش و چشم و دل است). چون انسانیت انسان با داشتن گوش شنوا و چشم حقیقت بین دل آگاه که حقایق را بشنود واقعیات را به بیند و با دل و جان درک کند تا انسان کامل بشود.

۱. سوره بروج، آیه ۲۲.

۲. قوله تعالى: ﴿هل أتيتك حديث الجنود (۱۷) فرعون و ثمود (۱۸) بل الذين كفروا في تكذيب (۱۹) والله من ورائهم محيط (۲۰) بل هو قرآن مجيد (۲۱) في لوح محفوظ (۲۲)﴾.

۳. سوره نحل، آیه ۷۸.

و در ذیل آیه جمله «لعلکم تشکرون»: بخاطر اینست که سپاسگذاری هر نعمتی از نعم الهی آنست که آن نعمت در مورد خود مصرف و استفاده می شود.

قال الله تعالى: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى، فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (۱)

و آنانکه دوری گزیدند از طاغوت (ستمگر سرکش) که پرستند او را و بازگشتند به سوی خدا بر ایشان است مژده پس بشارت بده بندگان برای آنانکه می شنود سخن را پس پیروی می کنند از بهترش را، ایشان هستند. که خداوند هدایت شان کرده و آنان هستند که دارندگان خردند.

و از طرفی برای هدایت و ارشاد بشر پیامبرانی ارسال فرمود و کتابهای آسمانی بر آنها نازل فرموده تا بشر را به سوی خداشناسی و یگانه پرستی سوق دهند.

هر پیامبری از پیامبران نسبت به زمان خود برای تربیت و تعلیم آنها دستورات و برنامه معین فرمود و ایشان نیز طبق فرمان الهی انجام وظیفه نموده امت هاشان را بشناخت خدا و پرستش آن دعوت نمودند و هر که از این سه نعمت بزرگ خدا استفاده کرده گوش شنوا و چشم بینا و دل آگاه داشت فرامین پیغمبران و رهبران خود را قبول کرده و از آنان پیروی نموده به سعادت دنیا و آخرت نایل آمده اند و آنانکه پیروی هوا و هوس و راه کفر و عناد و لجاجت را پیش گرفتند ایشان نیز در گرداب نکبت و بدبختی فرورفتند.

هنگامی که اراده و مشیت خداوندی براین شد که بر مؤمنین احسان کند و تفضل نماید پیغمبر آخر الزمان حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله ﷺ را که تربیت شده چهل ساله مکتب وحی و توحید بود بقوله - صلوات الله علیه وآله - «ادبني ربي اربعين سنه ثم بعثني» (۲) مبعوث گردانید و با برنامه خاص اصول تعلیم و تربیت و

۱. سوره زمر، آیه ۱۷-۱۸.

۲. پیامبر «ص» فرمود: «پروردگار چهل سال مرا تربیت کرد، سپس مبعوث گردانید.»

تزکیه را که آیه شریفه ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾<sup>(۱)</sup> متضمن آنست مقرر فرمود.

۴۲۶ - و پیامبر گرامی ﷺ در راه رسیدن به این هدف ارزشمند و گرانبها چه زحماتی که نکشید و چه بلاها و مصائبی که متحمل نشد و چه ایذاء و اذیتها که از امت خود ندید و فرمود: «مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُذِيتُ». چون بار بسیار سنگینی از مسئولیتها بردوشش بود و بحکم ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ﴾ با نهایت صبر و تحمل استقامت نموده بار سنگینی رسالت و امانت الهی را بسر راه هدف رسانید.

و در اواخر عمر شریف عمده ترین مسئولیتش تعیین وصی و خلیفه و جانشین برای خود و حفظ کتاب آسمانیش قرآن مجید بود قبل از ایامی چند که ندای لقای الهی به واسطه جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ ابلاغ شده بود، برای آخرین بار به زیارت خانه خدا بعنوان حجة الوداع تشریف برده و در مراجعت به امر پروردگار عظیم ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾<sup>(۲)</sup> در جحفه در محلی که معروف به غدیر خم است و مفرق الطرق تمام اقشار مردم و کشورهای مختلف است همه حجاج و اقشار مردم را جمع کرده و در میان انبوهی از مردم که از هشتاد هزار تا دویست هزار نوشته اند خلافت و امامت و رضایت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ را با تمام مشخصاتش چنانکه در خطبه منصل غدیر خم مذکور است اعلام نموده و فرمود:

۴۲۷ - «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالِيهِ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ أَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ».

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴۶ «به عزتم سوگند که به تحقیق خداوند منت نهاد و انعام فرمود بر مؤمنان آنگاه که برانگیخت در میان ایشان فرستاده ای و از متن و جنس خودشان که می خواند بر ایشان آیه های او را و پاک و صاف می گرداند ایشان را از آلودگیهای کفر و شرک و تعلیم می دهد قرآن و حکمت را (شناسائی دین و احکام و معارف) و البته ایشان قبل از آمدن پیغمبر در گمراهی آشکار بودند».

۲. سوره مائده، آیه ۶۷.



هر که را که من اولی به نفس و سرپرست و مولای او هستم این علی بن ابیطالب اولی به نفس و سرپرست و مولای او است بار پروردگارا دوست بدار آنکه را که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که را که او را دشمن بدارد و یاری کن هر که او را یاری دهد و خوار کن آنکه او را بخواری بنگرد.

۴۲۸ - سپس قرآن و اهل بیت خود را در میان مردم امانت گذاشت و فرمود: اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنَ کِتَابَ اللّٰهِ وَ عِشْرَتِیْ اَهْلِ بَیْتِیْ لَنْ یَفْتَرِقَا حَتّٰی یَرِدَا عَلٰی الْاَحْوِضِ مِنْ تَوْسَلِ (تَمَسَّکَ) بِهَیْمَا فَفَقَدْ نَجِیْ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمَا فَفَقَدْ هَلَکَ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهَیْمَا لَنْ تَضِلُّوْا اَبَدًا.

بدرستی که من می‌گذارم در میان شما دو چیز بزرگ را که کتاب خدا (قرآن مجید) و عترت و اهل بیت من‌اند و این هر دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند هر کس توسل و تمسک به آن دو بنماید پس به تحقیق نجات یافته و هر کس از آن دو دوری نماید پس به تحقیق هلاک شده است کسی که تمسک به آن دو نماید هرگز گمراه نخواهد شد.

این حدیث شریف را فریقین شیعی و سنی در کتب معتبرشان مانند صحاح و سنن و مسانید و تفاسیر و سیر و تواریخ و لغة و غیره هر کدام با طرق متعدده که بالغ به هفتاد یا بیشتر می‌رسد نقل کرده‌اند، چنانکه در کتاب «حدیث الثقلین» دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه در قاهره چاپ و انتشار داده‌اند همه‌شان متفقند براینکه لفظ کتاب و عترت یا اهل بیت و یا هر دو باهم در اکثر طرق از حضرت نبی اکرم ﷺ به روایات متعدده که به حد توأتر می‌رسد نقل کرده‌اند که ذکر آنها از عهدۀ این مختصر خارج است علاقمندان علاوه بر کتب عامه به کتاب شریف عبقات الانوار علامه امیر حامد حسینی الهمدی و کتاب شریف الغدیر آیه الله علامه امینی قدس الله اسرارهم مراجعه نمایند. جزاهم الله عن الاسلام و عن صاحب الولاية الكبرى خیر جزاء العاملين.

وجود مقدس و نازنین حضرت بقیه الله الأعظم که عدل و شریک قرآن مجید و احد حبلین است و پیامبر گرامی ﷺ هر دو را در میان امت امانت گذاشته و فرموده «لَنْ یَفْتَرِقَا حَتّٰی یَرِدَا عَلٰی الْاَحْوِضِ» یعنی ابداً، هیچکدام یک از دیگری جدا نمی‌شوند تا وارد حوض (کوثر) شوند.

کما اینکه قرآن مجید را خداوند می فرماید ما او را نازل کردیم و خودمان هم حافظ او هستیم همچنین امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - بهمین ملاک مورد حفظ و عنایت پروردگار است تا دوش بدوش هم سیر کرده و در حوض وارد بر پیامبر اکرم ﷺ بشوند .

لذا در روایات زیادی وارد شده است که زمین هیچ گاه از حجت خالی نمی شود ، و اگر حجت خدا روی زمین نباشد ، زمین ، اهلش را فرو می برد و همه نابود می شوند .  
 ۴۲۹ - وفي الكافي بإسناده عن الوشاء قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام هل تبتقى الأرض بغير إمام؟ قال: لا، قلت إنا نرزي أنها لا تبتقى إلا أن يسخط الله عز وجل على العباد؟ قال: لا تبتقى إذا لساخت. (۱)

در کافی باسناد خود از وشاء گفت: از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودم آیا می ماند روی زمین بدون (وجود) امام؟ فرمود: نه عرض کردم: ما روایت می کنیم که روی زمین بدون امام نمی ماند مگر اینکه خدای عزوجل بر بندگان غضب نماید فرمود: نمی ماند در این صورت زمین اهلش را بکام خود کشیده هلاک شود.

۴۳۰ - وفي بصائر الدرجات بإسناده عن أبي حمزة الثمالي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام تبتقى الأرض بغير إمام؟ قال: لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت. (۲)

در بصائر الدرجات باسناد خود از ابی حمزه ثمالی گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم آیا روی زمین بدون وجود امام باقی می ماند؟ فرمود: هرگاه وجود امام در روی زمین نباشد زمین همه را بکام خود کشد.

۴۳۱ - عن أبي هراسه عن أبي جعفر عليه السلام قال لو أن الإمام رفع من الأرض ساعة لساخت بأهله كما يموج البحر بأهله. (۳)

از ابی هراسه روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه امام از روی زمین برداشته شود ولو یک

۱. الکافی ج ۱، ص ۱۷۹، حدیث ۱۳.

۲. بصائر الدرجات ص ۴۸۹، حدیث ۲.

۳. الکافی ج ۱، ص ۱۷۹، حدیث ۱۳.

ساعت هر آینه اهل روی زمین هلاک می شود زمین بکامش کشد چنانچه موج دریا اهلش را فرا گیرد.

۴۳۲ - وفي الكافي بإسناده عن عبد الله بن سليمان العامري عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما زالت

الأرض إلا والله فيها الحجة يعرف الحلال والحرام ويدعو الناس إلى سبيل الله. (۱)

در کافی باسناد خود از عبدالله بن سلیمان عامری از امام صادق عليه السلام روایت شده که حضرت فرمود: مادام دنیا هست در آن حجت خدا هست که حلال و حرام را بمردم بشناساند و مردم را دعوت به راه خدا کند (که راه هدایت است).

۴۳۳ - وفيه بإسناده عن الحسين بن أبي العلاء قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام تكون الأرض نيس

فيها إمام؟ قال: لا قلت: يكون إمامان؟ قال: لا إلا واحدهما صامت. (۲)

در همان مصدر باسناد خود از حسین بن ابی العلاء گفت: عرض کردم بامام صادق عليه السلام امکان دارد که در زمین امام نباشد؟ فرمود: نه عرض کردم وجود دو امام در یک زمان ممکن است؟ فرمود: نه مگر اینکه یکی از آنها صامت و ساکت باشد.

۴۳۴ - وفيه عن أبي علي بن راشد قال: قال أبو الحسن عليه السلام (۳) إن الأرض لا تخلو من حجة

وأنا والله ذلك الحجة. (۴)

همان مصدر از ابی راشد گفت: حضرت امام علی النقی عليه السلام فرمود: حتماً روی زمین از حجت (خدا) خالی نمی شود و من سوگند به خدا همان حجت خدا هستم.

۴۳۵ - وفيه بإسناده عن أبي بصير عن أحدهما عليه السلام قال: قال إن الله لم يدع الأرض بغير عالم

ولو لا ذلك لم يعرف الحق من الباطل. (۵)

در کافی باسناد خود از ابی بصیر از یکی از باقرین و صادقین عليه السلام گفت فرمود: حتماً خدای عزوجل ترک نمی کند روی زمین را بدون عالم (امام) اگر دین نبود حق از باطل شناخته نمی شد.

۴۳۶ - في بصائر الدرجات بإسناده عن عبد الله بن سليمان العامري عن أبي عبد الله عليه السلام قال ما

۱. الكافي ج ۱، ص ۱۷۸، حدیث ۳.

۲. الكافي ج ۱، ص ۱۷۸، حدیث ۱.

۳. هو الثالث «ع»: (ای علی الهادی النقی «ع»).

۴. الكافي ص ۱۷۸، حدیث ۹.

۵. کافي، ج ۱، ص ۱۷۸.

رأيت الارض الا والله الحجة يعرف الحلال و الحرام ويدعوا الى سبيل الله ولا ينقطع الحجة من الارض الا اربعين يوماً قبل يوم القيمة فاذا رفعت الحجة اغلق باب التوبة ولا ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل ان ترفع الحجة اولئك من خلق الله وهم الذين عليهم تقوم القيمة. (۱)

امام صادق عليه السلام فرمود: همواره برای زمین حجت وجود دارد تا حلال و حرام الهی را بیان فرماید و مردم را راهنمایی فرماید. مگر چهل روز مانده به روز قیامت که حجت وجود ندارد و باب توبه بسته می‌شود و ایمان قبل از آن، لازم و ضروری است.

❖

## ۲۱- غیبت

۲۱. الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَائِبٌ عَنِ أَهْلِ الْعَالَمِ.

همان طور که امام زمان علیه السلام غایب است. قرآن حقیقی که حضرت علی علیه السلام نوشت، در میان ما نیست و غایب است.

۴۳۷- وفي كتاب سليم قُدس سره في رواية أبي ذر الغفاري رضوان الله عليه إنه لما توفى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَمَعَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْقُرْآنَ وَجَاءَ بِهِ إِلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَعَرَضَهُ عَلَيْهِمْ كَمَا قَدْ أَوْصَاهُ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا فَتَحَهُ أَبُو بَكْرٍ خَرَجَ فِي أَوَّلِ صَفْحَةٍ فَتَحَهَا فَضَايِحُ الْقَوْمِ فَرَتَّبَ عُمَرُ وَقَالَ يَا عَلِيُّ أَرَدَدُهُ فَلَا جَاجَةَ لَنَا فِيهِ فَأَخَذَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَنْصَرَفَ ثُمَّ أَحْضَرُوا زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ وَكَانَ قَارِئًا لِلْقُرْآنِ فَقَالَ لَهُ عُمَرَانُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَنَا بِالْقُرْآنِ وَفِيهِ فَضَايِحُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَقَدْ رَأَيْنَا أَنْ تُأَلَّفَ الْقُرْآنَ وَتُسْقِطَ مِنْهُ مَا كَانَ فِيهِ فَضْحَةٌ وَهَتِكٌ لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَأَجَابَهُ زَيْدٌ إِلَى ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ فَإِنِ أَنَا فَرَعْتُ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِيُّ مَا سَأَلْتُمْ وَظَهَرَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْقُرْآنَ الَّذِي أَلْفَهُ أَلَيْسَ قَدْ بَطَلَ مَا عَلَّمْتُمْ قَالَ عُمَرُ فَمَا الْحِيلَةُ قَالَ أَنْتُمْ أَعَلِمْتُمْ بِالْحِيلَةِ فَقَالَ عُمَرُ مَا حِيلَةٌ دُونَ أَنْ نَقْتُلَهُ وَنَسْتَرِيحَ مِنْهُ نَدَبَرُ فِي قَتْلِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْوَلِيدُ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلِيُّ ذَلِكَ فَلَمَّا اشْخَلَفَ عُمَرُ سَأَلَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيْهِمُ الْقُرْآنَ فَتَحَرَّفُوهُ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي جِئْتُ بِالْقُرْآنِ الَّذِي كُنْتُ جِئْتُ بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ حَتَّى تَجْتَمِعَ عَلَيْهِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ هِيَئَاتَ لَيْسَ إِلَيَّ ذَلِكَ سَبِيلَ إِنَّمَا جِئْتُ بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ لِتَقُومَ الْحُجَّةُ عَلَيْكُمْ وَلَا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

أَزْتَقُولُوا مَا جِئْنَا بِهِ إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي عِنْدِي لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ وَالْأَوْصِيَاءُ مِنْ وُلْدِي فَقَالَ  
عُمَرُ فَهَلْ وَفَّقْتُ لِإِظْهَارِهِ مَعْلُومٌ قَالَ نَعَمْ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي نُظْهِرُهُ وَيَحْمَلُ النَّاسَ عَلَيْهِ  
فَتَجْرِي السُّنَّةُ عَلَيْهِ. (۱)

سلیم بن قیس قدس سرّه در روایت ابی ذر الغفاری (رضی الله عنه) آورده است که : آنگاه که رسول خدا ﷺ از دنیا رحلت فرمود حضرت علی (رضی الله عنه) قرآن را جمع آوری کرد و آنرا به نزد مهاجرین و انصار آورد و نشان داد آنرا چنانکه رسول خدا ﷺ توصیه فرموده بود پس وقتیکه ابوبکر بازش کرد در اوّل صفحه فضائح قوم در آمد ، پس عمر از جا برخاست و گفت : یا علی آن را برگردان ما به آن احتیاج نداریم پس علی (رضی الله عنه) آنرا برداشته و برگشت ، سپس زید بن ثابت را که قاری قرآن بود احضار نمودند ، عمر به او گفت : که علی (رضی الله عنه) قرآنی آورد که در او فضایح مهاجرین و انصار ذکر شده بود رأی ما براین شد که تو قرآن را جمع آوری کنی و ما آنچه در او هست از فزیح و هتک و (رسوائی) نسبت به مهاجرین و انصار ساقط کنیم زید بن ثابت نیز قبول کرد و بعد گفت : من اگر خواسته شما را انجام دادم و فارغ شدم از تالیف آن و علی (رضی الله عنه) قرآنی را که خود جمع و تالیف فرموده بیرون در آورد آیا معلومات شما باطل نمی شود ؟ عمر : گفت پس چاره چیست زید گفت : شما بهتر راه چاره را می دانید عمر گفت : چاره اینست که علی (رضی الله عنه) را بکشیم تا از او راحت شویم ، بعد به این فکر افتادند که کیست او را بکشد ؟ خالد بن ولید را تعیین کردند آنهم نتوانست انجام دهد .

وقتی عمر عثمان را جانشین خود قرارداد از علی (رضی الله عنه) خواست تا قرآن را بایشان بدهد تا در میان خودشان تحریفش کنند پس گفت : یا اباالحسن اگر قرآنی را که آورده بودی به ابی بکر بیاوری همه مان بر او جمع می شویم (عمل می کنیم) حضرت علی (رضی الله عنه) فرمود : هیئات دیگر راهی به آن نیست من آورده بودم آنرا به ابی بکر تا اتمام حجت کنم بر شما تا روز قیامت نگوئید که ما از این غافل بودیم یا بگوئید شما نیاوردید (نشان ندادید).

آن قرآنی که نزد من است او را لمس نمی کند مگر (دست) پاکان و اوصیائی از اولاد من پس عمر گفتم: آیا بر اظهار آن وقت معینی هست فرمود: آری آنگاه که قیام کند قائم ما از اولاد من آنرا ظاهر خواهد ساخت. و مردم را وادار بر عمل به آن خواهد کرد و سنت رسول الله ﷺ را بر طبق آن اجرا خواهد نمود.

روایات عدیده در رابطه با جمع کردن حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام قرآن مجید را وجود دارد که فقط به یک روایت از احتجاج طبرسی علیه السلام اکتفا نمودیم.

و اما غیبت حضرت بقیة الله الاعظم از اهل عالم با مراجعه به تاریخ زندگی آن حضرت از ولادت تا ظهور برای هر خواننده عزیز واضح و روشن گردد که در اکثر حالات از اهل عالم مخفی و پنهان بوده است.

در کیفیت ولادت آن منجی و مصلح حقیقی روحی له الفداء روایات بسیاری به عبارات مختلفه در کتب مفصلة ذکر شده که این مختصر گنجایش آنرا ندارد، ما فقط به مخفی بودن و غیبت آن بزرگوار حتی در بدو ولادتش اشاره می نمائیم.

شیخ جلیل القدر شیخ صدوق علیه الرحمة در کمال الدین خود به دو سند عالی که یکی از موسی بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر علیه السلام از حکیمه خاتون دختر حضرت جواد علیه السلام و دیگری محمد بن عبدالله الطهوی نقل کرده که ما فقط حدیث موسی را انتخاب و در اختیار شما خوانندگان محترم می گذاریم.

۴۳۸ - وفي کمال الدین بإسناده عن موسى بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن أبي طالب عليه السلام، قالت: بعثت إلى أبو محمد الحسن بن علي عليه السلام فقال: يا حكيمة اجعلي إبطارك (هذه) الليلة عندنا فأنها ليلة النصف من شعبان فإن الله تبارك وتعالى ستظهر في هذه الليلة وهو حجبته في أرضه، قالت: فقلت له: ومن أمه؟ قال لي: نرجس قلت له جعلني الله فداك ما بها أثر فقال: قوما أقول لك، قالت فحيث فلما سلمت وجلت جاءت تنزع حفي و قالت لي يا سيدتي (وسيدة أهلي) كيف أميت؟ فقلت: بل أنت سيدتي وسيدة أهلي، فأنكرت قولي و قالت: ما هذا يا عمّة؟ قالت: فقلت لها: يا بئيت. إن الله تعالى سيهب لك في ليلتك هذه غلاماً سيداً في الدنيا و الآخرة قالت: فحجلت واشتخب فلما أن فرغت من صلاة

العشاءِ الأخرى أفطرتُ وأخذتُ مضجعي فرقدتُ فلما أن كانَ في جوفِ الليلِ قُمتُ إلى الصلاةِ ففرغتُ من صلاتي وهي نائمةٌ ليسَ بها حادٍ ثم جَلَسْتُ مَعْقِبَةً ثُمَّ اضْطَجَعْتُ ثُمَّ انْتَبَهْتُ فَرِزَةً وَهِيَ رَاقِدَةٌ، ثُمَّ قَامَتْ فَصَلَّتْ وَنَامَتْ.

قُلْتُ حَكِيمَةٌ: وَخَرَجْتُ أَنْفَقَدُ وَالْفَجْرُ قَادِماً أَنَا بِالْفَجْرِ الْأَوَّلِ كَذَبِ السَّرْحَانِ وَهِيَ نَائِمَةٌ فَدَخَلَنِي الشُّكُوكُ، فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنَ الْمَجْلِسِ فَقَالَ: لَا تَعْجَلِي يَا عَمَّةُ فَهَذَا الْأَمْرُ قَدْ قَرُبَ قَالَتْ: فَجَلَسْتُ وَقَرَأْتُ آيَةَ السُّجُودِ وَبَسَّ، فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا انْتَهَتْ فَرِزَةٌ فَوُثِبَتْ إِلَيْهَا فَقُلْتُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْكَ، ثُمَّ قُلْتُ لَكَ، قَالَتْ: فَأَخَذَتْنِي فِتْرَةٌ وَأَخَذَتَهَا فِتْرَةٌ فَانْتَبَهْتُ بِحَسِّ سَيِّدِي فَكَشَفْتُ الثَّوْبَ عَنْهُ مَاذَا أَنَابَهُ عليه السلام سَاجِداً يَتَلَقَى الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ فَضَمَمْتَهُ إِلَيَّ فَإِذَا أَنَابَهُ نَظِيفٌ مَتَنَظِّفٌ فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام هَلُمِّي إِلَيَّ ابْنِي مَا عَمَةٌ فَجِئْتُ بِهِ إِلَيْهِ فَوَضَعَ يَدَيْهِ تَحْتَ أَلْيَتَيْهِ وَظَهَرَهُ وَوَضَعَ قَدَمَيْهِ عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ أَدْلَى لِسَانَهُ فِيهِ وَآمَرِيدهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَسَمِعَهُ وَفَاصِلُهُ ثُمَّ قَالَ: تَكَلَّمِي يَا بِنْتِي فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى الْأُمَّةِ عليهم السلام إِلَى أَنْ وَقَفَ عَلَيَّ أَبِيهِ، ثُمَّ أَحْجَمَ ثُمَّ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام، يَا عَمَةٌ أَذْهَبِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِيَسْلَمَ عَلَيْهَا وَأَتِينِي بِهِ، فَذَهَبْتُ بِهِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهَا وَرَدَدْتَهُ فَوَضَعْتَهُ فِي الْمَجْلِسِ ثُمَّ قَالَ: يَا عَمَةٌ إِذَا كَانَ يَوْمَ السَّابِعِ فَأَتِينَا، قَالَتْ حَكِيمَةٌ فَلَمَّا أَصْحَبْتُ جِئْتُ لِأَمْسَلَمَ عَلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام وَكَشَفْتُ السُّتْرَ لِأَتَسْفِدَ سَيِّدِي عليه السلام فَلَمْ أَرَهُ فَقُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ مَا فَعَلَ سَيِّدِي؟ فَقَالَ يَا عَمَةٌ اسْتَوْدَعَنَاهُ الَّذِي اسْتَوْدَعَنَاهُ امْ مَوْسَى عليه السلام.

قَالَتْ حَكِيمَةٌ: فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ فَقَالَ: هَلُمِّي ابْنِي فَجِئْتُ سَيِّدِي عليه السلام وَهُوَ فِي الْخُرْقَةِ فَفَعَلَ بِهِ كَفَعَلْتَهُ الْأُولَى ثُمَّ أَدْلَى لِسَانَهُ فِيهِ كَأَنَّهُ يَغْذِيهِ لَبَنًا أَوْ عَسَلًا ثُمَّ قَالَ تَكَلَّمِي يَا بِنْتِي فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَتَنِي بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَعَلَيَّ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى الْأُمَّةِ الطَّاهِرِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - حَتَّى وَقَفَ عَلَيَّ أَبِيهِ عليه السلام ثُمَّ تَلَاهُذِهِ الْآيَةَ. (١)

در کمال الدین صدوق علیه الرحمة باسناد خود از موسی بن محمد بن قاسم بن حمزة بن



موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام گفت: حکیمه دختر حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود: حضرت ابو محمد الحسن العسکری علیه السلام نزد من فرستاد که ای عمّه امشب افطارت را نزد ما باش چون شب نیمه شعبان است و خداوند زود است که حجت خود را در این شب ظاهر کند و او حجت او است در روی زمین، فرمود: خدمت برادر زاده عرض کردم مادرش کیست؟ فرمود: نرجس عرض کردم: فدایت کردم در او اثر حملی مشاهده نمی شود فرمود: همین که به تو گفتم: گفت آمدم سلام کردم و نشستم، نرجس آمد و خف (کفش) مرا در آورد و به من فرمود: ای سیده من وای سیده اهل من امشب چگونه است حال شما؟ گفتم: بلکه شما سیده و آقای من و اهل من هستی، پس به نرجس این حرف من خوش نیامد و فرمود: این چه فرمایشی است ای عمه؟ فرمود: به او گفتم: ای دخترک من خداوند تبارک و تعالی در این شب پسری به شما عطا فرماید که آقا و بزرگوار دنیا و آخرت است، فرمود: پس نرجس خجالت کشید و در کناری نشست، پس چون از نماز عشاء فارغ شدم افطار نموده خوابیدم، پس هنگام نصف شب برای نماز شب برخاستم و از نماز فارغ شدم در حالی که نرجس در خواب بود و ابداً اثر زائیدن در او نبود، پس نشستم مشغول تعقیبات شدم و بعد خوابیدم و پس از آن با سراسیمه و اضطراب بیدار شدم و نرجس هم بیدار شد و مشغول نماز شب شد، حکیمه خاتون می فرماید: بیرون آمدم تا جستجو از طلوع فجر کنم و نرجس در خواب بود پس به من شک عارض شد که ناگاه حضرت عسکری علیه السلام از مجلس صدا زد ای عمّه عجله مکن اینست که امر ولادت نزدیک است، حکیمه گوید: پس مشغول تلاوت سوره آلم سجده و یس شدم که ناگاه نرجس از خواب با اضطراب بیدار شد پس برجستم نزد او و عرض کردم (اسم الله علیک) یعنی پناه باسم خدا ببر آیا چیزی را حس می کنی؟ فرمود: بلی ای عمّه، گفتم: خود را جمع کن و قلبت را محکم بدار این همان درد زایمان است، حکیمه گفت: پس مرا سستی دست داد و نرجس را حال زائیدن پس به واسطه حرکت سید و آقای خودم بیدار شدم و جامه را از روی او کنار زدم که ناگاه دیدم که آن مولود مبارک با اعضای هفتگانه در حال سجده است پس او را برداشته بسینه خود چسبانیدم دیدم پاک و پاکیزه است، پس حضرت ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام مرا صدا زد که ای عمّه فرزندانم را به نزد من بیاور پس او را به نزد حضرت بردم امام علیه السلام دستهای مبارک خود را بزیر رانها و پشت او کرد و پاهای او

را بسینه خود گذاشت و زبان خود را در دهان او گذاشت و دست خود را بر چشم و گوش و بندهای بدن او کشید و فرمود: تکلم کن ای پسر جانم پس گفت: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً رسول الله ﷺ سپس صلوات و درود بر امیرالمؤمنین و بر ائمه علیهم السلام فرستاد و تارسید به پدر بزرگوارش از هیبت او ایستاد.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای عمه بپر او را پیش مادرش، به او سلام کند و به من بازش گردان پس او را به نزد مادرش بردم سلام کرد و آوردم و گذاردم در مجلس حضرت عسکری علیه السلام، فرمود: ای عمه وقتی روز هفتم شد نزد ما بیا، حکیمه گوید: صبح آمدم سلام کنم بامام حسن عسکری علیه السلام پرده را بالا بردم تا تفقدی از مولا و آقای خودم کنم او را ندیدم پس عرض کردم فدایت کردم چه پیش آمده بر مولا و آقای من؟ فرمود: ای عمه سپردیم او را به کسی که مادر موسی، موسی را سپرده بود، حکیمه گوید: چون روز هفتم شد خدمت امام رسیدم سلام عرض کرده نشستم پس حضرت فرمود: پسر مرا بیاور نزد من پس آقایم را آوردم در حالی که توی قنداقه بود دادم به حضرت، امام علیه السلام آن عملی که در شب ولادت بجا آورده بود دوباره بجا آورد بعددهانش را در دهان طفل گذاشت گویا به او شیر یا عسل می دهد، سپس فرمود: تکلم کن سخن بگو ای فرزندم پس فرمود: اشهد ان لا اله الا الله و درود بر پیامبر و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام فرستاد و تا رسید به پدر بزرگوارش وقفه کرد بعد این آیه را تلاوت فرمود ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نَرِيْدُ اَنْ نَمُنَّ عَلٰى الَّذِيْنَ اسْتَضَعَفُوْا فِى الْاَرْضِ وَ نَجْعَلُهُمْ اٰثِمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِيْنَ وَ نَمَكِّنْ لَهُمْ فِى الْاَرْضِ وَ نَرِيْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُوْدَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوْا يَحْذَرُوْنَ﴾<sup>(۱)</sup> یعنی می خواهیم منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را ستمکاران در زمین ضعیف گردانیده اند و قرار دهیم آنان را پیشوایان در دین و قرار دهیم آنان را وارثان زمین و تمکن و قدرت دهیم ایشان را در زمین و نشان دهیم فرعون و هامان و لشگریانش را از امامان آنچه را که می ترسیدند، موسی (راوی) گوید از عقبه خادم پرسیدم این جریان را گفت حکیمه هرچه گفته راست و واقعیت دارد.

از جمله کسانی که بعد از ولادت حضرت مهدی علیه السلام ملاقات نموده نسیم خادم ابی محمد الحسن العسکری علیه السلام است.

۴۳۹ - وفي كمال الدين عن نسيم خادم أبي محمد (العسكري) عليه السلام قالت: قال لي صاحب الزمان عليه السلام وقد دخلت عليه بعده مولده بليته، فعطست عنده فقال لي: يرحمك الله، قالت: نسيم ففرحت بذلك فقال لي عليه السلام ألا أبشرك في العطاس فقلت بلى يا مولاي فقال: هو أمان من الموت ثلاثة أيام. (۱)

و در کمال‌الدین صدوق علیه السلام از نسیم خادم امام حسن عسکری علیه السلام گفت حضرت صاحب الزمان علیه السلام به من فرمود در حالی که شرفیاب شده بودم بخدمتش و از ولادتش یکشب بیشتر نگذشته بود، پس عطسه کردم در محضرش فرمود (یرحمک الله) یعنی رحمت خدا به شما باد نسیم گوید از فرمایش حضرت بسیار خوشحال شدم امام زمان علیه السلام فرمود آیا بشارت بدهم در فواید عطسه؟ عرض کردم بلی ای مولای من؛ فرمود عطسه امان است از مرگ تا سه روز.

۴۴۰ - وفيه: عن أحمد بن الحسن بن إسحاق قمی قال: لما ولد الخلف الصالح عليه السلام ورد عن مولانا أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام إلى جدي أحمد بن إسحاق كتاب فإذا فيه مكتوب بخط يده عليه السلام الذي كان تردبه التوقيعات عليه وفيه (وولدنا مولوداً فليكن عندك مستوراً وعن جميع الناس مكموماً فإننا لم نظهر عليه إلا الأقرب لقرابته والولي لولايته أحببنا إعلامك لئسرك الله به مثل ما سرنا به والسلام). (۲)

در همان مصدر از احمد بن حسن بن اسحاق قمی گفت: آنگاه که خلف صالح (مهدی آل محمد علیهم السلام) ولادت یافت از مولای ما امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای آمد به جدم احمد بن اسحاق (نامه را باز کرد) ناگاه دیدیم بدست خط مبارکش که تمامی توقیعات باهمان دست مبارک صادر می‌شد، نوشته شده، برای ما مولودی ولادت گردیده، باید در نزد شما مستور و از تمامی مردم پنهان باشد (بدیگران اطلاع ندهی) چون ما اظهار نمی‌کنیم این امر را مگر به نزدیکان خود به جهت قرابتش و بدوستان بخاطر ولایت و دوستی‌اش، دوست داشتیم به تو اعلام کنیم تا خداوند تو را به سبب آن شاد گرداند کما اینکه ما را به جهت آن (مولودی گرامی) خوشحال فرمود والسلام.

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۳۰.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۳۰.

از آنجمله داستان ابروالادیان معروف است که بعد از ولادت و در غیبت صغری امام زمان علیه السلام را ملاقات و مشاهده کرده است.

٤٤١ - وفي كمال الدين: وَحَدَّثَ أَبُو الْأَدْيَانِ قَالَ: كُنْتُ أَخْدِمُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَأَخْمِلُ كُتْبَهُ إِلَى الْأَمْصَارِ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فِي عِلَّتِهِ الَّتِي تُوْفِي فِيهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكَتَبَ مَعِيَ كِتَابًا وَقَالَ: ائْمُضْ بِهَا إِلَى الْمَدَائِنِ فَإِنَّكَ سَتَغِيبُ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا وَتَدْخُلُ إِلَى سِرِّ مَنْ رَأَى يَوْمَ الْخَامِسِ عَشَرَ وَتَسْمَعُ الْوَاعِيَةَ فِي دَارِي وَتَجِدُنِي عَلَى الْمُغْتَسِلِ. قَالَ أَبُو الْأَدْيَانِ: فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي فَأَذَا كَانَ ذَلِكَ فَمَنْ؟ قَالَ: مَنْ طَالَبَكَ بِجَوَابَاتِ كُتْبِي فَهُوَ الْقَائِمُ بَعْدِي، فَقُلْتُ: زِدْنِي، فَقَالَ: مَنْ يُصَلِّي عَلَيَّ فَهُوَ الْقَائِمُ بَعْدِي، فَقُلْتُ زِدْنِي، فَقَالَ مَنْ أَخْبَرَ بِمَا فِي الْهَمِيَانِ فَهُوَ الْقَائِمُ بَعْدِي، ثُمَّ مَنَعْتَنِي هَيْبَتُهُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَمَّا فِي الْهَمِيَانِ.

وَخَرَجْتُ بِالْكِتَابِ إِلَى الْمَدَائِنِ وَأَخَذْتُ جَوَابَاتِهَا وَدَخَلْتُ سِرِّ مَنْ رَأَى يَوْمَ الْخَامِسِ عَشَرَ كَمَا ذَكَرَ لِي عليه السلام فَأَذَا أَنَا بِالْوَاعِيَةِ فِي دَارِهِ وَإِذَا بِهِ عَلَى الْمُغْتَسِلِ وَإِذَا أَنَا بِجَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ أَخِيهِ بِنَابِ الدَّارِ وَالشَّيْعَةَ مِنْ حَوْلِهِ يَعْزُونَهُ وَيَهْتُونَهُ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: إِنْ يَكُنْ هَذَا الْإِمَامُ فَقَدْ بَطَلَتْ الْأِمَامَةَ لِأَنِّي كُنْتُ أَعْرِفُهُ يَشْرَبُ النَّبِيذَ وَيُقَامِرُ فِي الْجَوْسِقِ وَيَلْعَبُ بِالطَّنْبُورِ، فَتَقَدَّمْتُ فَعَزَّنْتُ وَهَيْبَتِي فَلَمْ يَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ، ثُمَّ خَرَجَ عَقِيدًا فَقَالَ: يَا سَيِّدِي قَدْ كَفَّنَ أَخُوكَ فَسَلِّمْ وَصَلِّ عَلَيْهِ فَدَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ وَالشَّيْعَةَ مِنْ حَوْلِهِ يُقَدِّمُهُمُ السَّمَانَ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَتِيلَ الْمُعْتَصِمِ الْمَعْرُوفِ بِسَلْمَةَ.

فَلَمَّا صِرْنَا فِي الدَّارِ إِذَا نَحْنُ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى نَعْشِهِ مُكْفَنًا فَتَقَدَّمَ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ لِيُصَلِّيَ عَلَيَّ أَخِيهِ، فَلَمَّا هُمْ بِالتَّكْبِيرِ خَرَجَ صَبِيٌّ بِوَجْهِهِ سَمْرَةٌ، بِشَعْرِهِ قِصْطٌ، بِأَسْنَانِهِ تَفْلِيحٌ، فَجَبَذَ بَرْدَاءَ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: تَأَخَّرَ يَاعَمُّ فَاأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ أَبِي، فَتَأَخَّرَ جَعْفَرٌ وَقَدْ أَرَبَدَّ وَجْهُهُ وَاصْفَرَ. فَتَقَدَّمَ الصَّبِيُّ وَصَلَّى عَلَيْهِ وَدَقَّنَ إِلَى جَانِبِ قَبْرِ أَبِيهِ عليه السلام، ثُمَّ قَالَ يَا بَصْرِي هَاتِ جَوَابَاتِ الْكِتَابِ الَّتِي مَعَكَ، فَدَفَعْتَهَا إِلَيْهِ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: هَذِهِ بَيْنَتَانِ بَقِي الْهَمِيَانِ، ثُمَّ خَرَجْتُ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ يَزْفَرُ، فَقَالَ لَهُ حَاجِزُ الْوَشَاءِ: يَا سَيِّدِي مِنَ الصَّبِيِّ لِنُفِيمِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُهُ قَطُّ وَلَا أَعْرِفُهُ فَتَحَنُّنٌ جُلُوسٌ إِذْ قَدِمَ نَفَرٌ مِنْ قَوْمٍ فَسَأَلُوا

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَعَرَفُوا أَمَوْتَهُ فَقَالُوا: فَمَنْ نُعْزِي؟ فَأَشَارَ النَّاسُ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَعَزَّوَهُ وَهَنُوهُ وَقَالُوا إِنَّ مَعَنَا كُتُبًا وَمَالًا، فَتَقُولُ مِمَّنِ الْكُتُبُ؟ وَكَمِ الْمَالُ؟ فَقَامَ يُنْفِضُ اثْوَابَهُ وَيَقُولُ: تَزِيدُونَ مِنَّا إِنْ نَعَلِمَ الْغَيْبَ قَالَ فَخَرَجَ الْخَادِمُ فَقَالَ: مَعَكُمْ كُتُبُ فُلَانٍ وَفُلَانٍ وَفُلَانٍ وَهَمِيَانُ فِيهِ أَلْفُ دِينَارٍ وَعَشْرَةُ دَنَانِيرٍ مِنْهَا مَطْلِيَّةٌ، فَدَفَعُوا إِلَيْهِ الْكُتُبَ وَالْمَالَ وَقَالُوا: الَّذِي وَجَّهَ بِكَ لِأَخْذِ ذَلِكَ هُوَ الْإِمَامُ، فَدَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى الْمُعْتَمِدِ وَكَشَفَ لَهُ ذَلِكَ، فَوَجَّهَ الْمُعْتَمِدُ بِخَدَمِهِ فَقَبَضُوا عَلَى صَقِيلِ الْجَارِيَةِ فَطَالَبُوهَا بِالصَّبِيِّ فَأَنْكَرَتْهُ وَادَّعَتْ حُبْلًا بِهَا لِتَغْطِيَ حَالَ الصَّبِيِّ فَسَلِمَتْ إِلَى ابْنِ أَبِي الشَّوَارِبِ الْقَاضِيِّ وَتَعْتَهُمْ مَوْتُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَاقَانَ فُجَاءَةً وَخَرُجُ الزَّنَجِ بِالْبَصْرَةِ فَشَغَلُوا بِذَلِكَ عَنِ الْجَارِيَةِ فَخَرَجَتْ عَنْ أَيْدِيهِمْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (۱)

در کمال‌الدین: ابوالادیان گوید: خدمتکار حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نامه‌های ایشان را بشهرها می‌بردم، پس داخل شدم بر آن حضرت - صلوات الله علیه - در ایام مرضی که با آن علت از دنیا رحلت فرمود پس نامه‌ها به همراه من نوشت و فرمود: ببر این نامه‌ها را به شهر مدائن پس تو بزودی پانزده روز غائب خواهی شد و روز پانزدهم به سر من رأی داخل می‌شوی و از خانه من صدای شیون و ناله می‌شنوی مرا در روی مغتسل می‌یابی ابوالادیان گوید: پس عرض کردم ای مولا و آقای من اگر این قضیه اتفاق افتد پس جانشین تو کیست؟ فرمود: هر آنکه جوابات نامه‌ها را بخواند همانا او است قائم بعد از من پس عرض کردم: بیشتر توضیح بفرما پس فرمود: آنکس که به من نماز بخواند او است قائم بعد از من باز عرض کردم: بیشتر بفرمائید فرمود: هر آنکه خبر داد در همیان چه چیز، هست پس او قائم بعد از من است. سپس هیبت آن حضرت مانع شد که بپرسم در همیان چه چیز هست نامه‌ها را بردم به مدائن و جوابها را گرفتم و روز پانزدهم به سر من رأی آمدم کما اینکه حضرت فرموده بودند من ناگاه دیدم شیون و ناله از دار الامامة بلند است و ناگاه دیدم آن حضرت در روی مغتسل قرار گرفته و ناگاه دیدم برادرش جعفر بن علی در درب خانه ایستاده و شیعیان در اطرافش تعزیت و تهنیتش می‌گویند.

۱. کمال‌الدین ج ۲ ص ۴۷۵ باب من شاهد القائم «ع».

در پیش خود گفتم: اگر این امام باشد به تحقیق امامت از ریشه باطل می‌شود زیرا که من او را می‌شناسم که نبیذ می‌نوشد و در قصر قمار بازی می‌کند و با طنبور بازی می‌کند، با اینحال رفتم جلو تعزیت و تهنیت گفتم پس چیزی از من سؤال نکرد بعد عقید آمد بیرون و گفت ای آقای من برادرت را کفن پوش کردند بیائید بر او نماز بخوانید، پس جعفر بن علی و شیعیان در اطرافش و در جلوتر از همه سمان و حسن بن علی قتیل معتصم عباسی معروف به سلمة بودند. وقتی وارد خانه شدیم ناگاه دیدیم امام حسن عسکری علیه السلام بر روی نعش (تخت) در حالی که کفن شده قرار دارد جعفر بن علی جلو رفت تا به برادرش نماز بخواند و قتیکه خواست تکبیر نماز بگوید طفلی بیرون آمد که در صورتش خال، و موهای مجعد و پیچیده و دندانهای گشاد داشت پس عبای جعفر بن علی را کشید و فرمود: ای عمّ، من سزاوارترم به پدرم نماز بگذارم، پس جعفر عقب رفت در حالی که رنگ صورتش تغییر یافته و زرد شده بود، طفل به جلو رفت و بر آن حضرت نماز خواند و در نزد قبر پدر بزرگوارش علی بن محمد الهادی علیه السلام دفن کرد، سپس فرمود: ای بصری (ابو الادیان) بیاور جوابهای نامه‌ها را که با تست پس جوابها را بایشان تقدیم کردم و در پیش خود گفتم این دو علامت (یکی نماز و دیگری خواستار جوابها) ماند فقط جریان همیان، بعد رفتم نزد جعفر بن علی دیدم آه و ناله می‌کند، پس حاجز و شاء به او گفتم: ای آقای من آن بچه کی بود تا بر آن اقامه حجّت بنمائیم؟ گفت: سوگند به خدا ابداً ندیده‌ام و نمی‌شناسمش، پس ما نشسته بودیم که جمعی از قم وارد شدند و از حال امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کردند خبر دادند که وفات یافته، پس گفتند به کدام شخص باید تعزیت بگوئیم؟ مردم اشاره به جعفر بن علی کردند پس سلامش دادند و تعزیت و تهنیت گفتند، و گفتند: در همراه ما نامه‌ها و اموالی هست بگوئید نامه‌ها از کیست و مقدار مال چقدر است؟ پس از جا برخاست و لباسهایش را تکان می‌داد و می‌گفت: مردم از ما می‌خواهند علم غیب هم بدانیم. راوی گفت: پس خادم بیرون آمد و گفت: شما نامه‌های فلان و فلان و فلان را همراه دارید و همیانی که در او هزار دینار است، و ده دینار از آنها مطلّی (آب طلا داده شده است) پس نامه‌ها و اموال را دادند بایشان و گفتند آنکس که فرستاده به شما که اینها را بگیرید همانا امام علیه السلام است.

پس جعفر بن علی داخل بر معتمد عباسی شد تمامی جریان را کشف و افشاء نمود، پس

معمد خدمه خود را روانه کرد صیقل جاریه را گرفتند و از او خواستند تا بچه را بایشان نشان بدهد پس انکارش کرده و چنان اشاعه داد که حامله به آن است تا حال بچه به آنها پوشیده باشد، بعد (صیقل جاریه را) بدست ابن ابی‌الشوارب قاضی دادند (ناگهان) خبر موت عبیدالله بن یحیی بن خاقان و خروج زنج در بصره آنها را مشغول کرد و جاریه از دست آنها بیرون آمد و جان سلامت برد الحمد لله رب العالمین.

ارتباط خاص و نزدیکی که بعد از ولادت آن حضرت علی الاصح سنه ۲۵۵ بوده تا انقضاء غیبت صغری<sup>(۱)</sup> با آن بزرگوار داشته همانا نواب اربعه که اولشان جناب عثمان بن سعید اسدی و جناب محمد بن عثمان بن سعید و جناب حسین بن روح النوبختی و جناب علی بن محمد السیمری است که در سال سیصد و بیست نه هجری رحلت شان اتفاق افتاده و در این مدت هفتاد و چهار سال که غیبت صغرای آن حضرت نامیده می شود خواص از شیعیان و مؤمنین شرفیاب خدمتش می شدند و مشکلات مسائل دینی و دنیوی مادی و معنوی و سایر نیازهای روز مره را به واسطه نواب خاص بعرض می رسانیدند و مشمول عنایات غیبیه آن بزرگوار شده به اهداف مقدس شان نائل میگردیدند، می توان گفت که توقیعات صادره از ناحیه مقدسه نشان دهنده این است.

۴۴۲ - وفی کمال الدین: بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقِ الطَّائِقَانِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ مَعَ جَمَاعَةٍ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْقَصْرِيُّ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ أَتَى أَرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ، فَقَالَ لَهُ: سَلْ عَمَّا بَدَأَكَ، فَقَالَ الرَّجُلُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ رضی الله عنه أَهُوَ وَلِيُّ اللَّهِ؟ قَالَ نَعَمْ، قَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ قَاتِلِهِ أَهُوَ عَدُوُّ اللَّهِ؟ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ: فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَدُوَّهُ عَلِيَّ وَوَلِيَّهُ؟ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ: إِفْهَمْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُخَاطَبُ

۱. از سال ۲۵۵ هجری که سال ولادت باسعادت حجة بن الحسن العسگری است تا سال ۳۲۹ هجری که زمان رحلت آخرین سفراء کرام علی بن محمد سیمری است و بسال تناثر نجوم معروفست ۷۴ سال تمام دوران غیبت صغری بوده است.

الناس بمشاهدته العيان ولا يُشافيهُهم بالكلام ، ولكنه جلّ جلاله يبعث اليهم رُسلًا من اجناسهم واصنافهم بشرًا مثلهم ولو بعث اليهم رُسلًا من غير صنيفهم وصورهم لَنَفَرُوا عَنْهُمْ وَلَمْ يَقْتُلُوا مِنْهُمْ ، فَلَمَّا جَاوَوْهُمْ وَكَانُوا مِنْ جَنَسِهِمْ يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ قَالُوا لَهُمْ : انتم بشرٌ مثلنا ولا تقبلُ منكم حتّى تأتوتنا بشيءٍ يعجز ان يأتى بمثله فنعلم انكم مخصوصون دوننا بما لا تقدِرُ عليه فجعل الله عزّوجلّ لهم المعجزات التي يعجز الخلق فيها ، فمنهم من جاء بالطوفان بعد الأندار والأعدار ، ففرق جميع من طغى وتمرد ، ومنهم من ألقى في النار فكانت برداً وسلاماً ، ومنهم من أخرج من الحجر الضلد نافثاً وأجرى من ضرعها لبناً ومنهم من فلق له البحر ، وفجر لن من الحجر العيون ، وجعل له العضا اليابسة ثعباناً تلقف ما يافكون ومنهم من ابرأ الاكمة والأبرص وأحى الموتى بأذن الله وأنبأهم بما يأكلون وما يدّخرون في بيوتهم ، ومنهم من انشق له القمر وكلمة البهائم مثل البعير والذئب وغير ذلك .

فَلَمَّا اتَوْا بِمِثْلِ ذَلِكَ وَعَجَزَ الْخَلْقُ عَنْ أَمْرِهِمْ وَعَنَ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِهِ كَانَ مِنْ تَقْدِيرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلُطْفِهِ بِعِبَادِهِ وَحِكْمَتِهِ أَنْ جَعَلَ أَنْبِيََاءَهُ ﷺ مَعَ هَذِهِ الْقُدْرَةِ وَالْمُعْجَزَاتِ فِي حَالَةٍ غَالِبِينَ وَفِي أُخْرَى مَغْلُوبِينَ ، وَفِي حَالٍ قَاهِرِينَ وَفِي أُخْرَى مَقْهُورِينَ ، وَلَوْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ غَالِبِينَ وَقَاهِرِينَ وَلَمْ يَبْتَلِهِمْ وَلَمْ يَمَسِّحْنِهِمْ لِاتَّخَذَهُمُ النَّاسُ آلِهَةً مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ أَحْوَالَهُمْ فِي ذَلِكَ كَأَحْوَالِ غَيْرِهِمْ لِيَكُونُوا فِي حَالِ الْمَحْنَةِ وَالْبَلْوَى صَابِرِينَ ، وَفِي حَالِ الْعَاقِبَةِ وَالظُّهُورِ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَشَاكِرِينَ ، وَيَكُونُوا فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ مُتَوَاضِعِينَ غَيْرِ شَامِخِينَ وَلَا مُتَجَبِّرِينَ ، وَلِيَعْلَمَ الْعِبَادُ أَنَّ لَهُمْ ﷻ إِلَهًا هُوَ خَالِقُهُمْ وَمُدَبِّرُهُمْ فَيَعْبُدُوهُ وَيُطِيعُوا رُسُلَهُ ، وَتَكُونَ حُجَّةَ اللَّهِ ثَابِتَةً عَلَى مَنْ تَجَاوَزَ الْحَدَّ فِيهِمْ وَادَّعَى لَهُمُ الرِّبَوِيَّةَ ، أَوْ عَانَدَ أَوْ خَالَفَ وَعَصَى وَجَبَدَ بِمَا أَنْتَ بِهِ الرَّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ ﷻ لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْنَةٍ .

قال : محمد بن ابراهيم بن اسحاق رضي الله عنه فعُدت إلى الشيخ أبي القاسم الحسين بن روح قدس الله روحه من الغد وأنا أقول في نفسي : أترأه ذكر ما ذكر لنا يوم أمس من عند نفسه ، فابتدأني فقال لي يا محمد بن ابراهيم لأن أخراً من السماء فتخطفني الطير أو تهدي لي الريح في مكان سجيقي أحب إليّ عن ان أقول في دين الله عزّوجلّ برائي أو من عند نفسي ، بل ذلك عن الاصل



## وَمَسْمُوعٌ عَنِ الْحُجَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ. (۱)

در کمال‌الدین صدوق علیه السلام مسنداً از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی رضی الله عنه نقل کرده که گفت: در خدمت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح قدس الله روحه بودم با جماعتی که در میان آنها علی بن عیسی قصری بود؛ شخصی برخاست و گفت: می‌خواهم از تو (حسین بن روح) چیزی سؤال کنم پس باو گفت پیرس هر چه می‌خواهی پس آن مرد گفت: خبر بده به من از حسین بن علی علیه السلام آیا او ولی خدا بود؟ شیخ ابوالقاسم حسین بن روح قدس الله روحه گفت: آری گفت: خبر ده از قائل آن آیا دشمن خدا بود؟

فرمود آری، آن مرد گفت آیا جایز است خداوند مسلط گرداند دشمنش را بر ولی خود؟ شیخ بزرگوار به او فرمود: خوب بفهم هر چه به تو می‌گویم، بدان که خداوند عزوجل مخاطب قرار نمی‌دهد مردم را بمشاهده عیان (در جلو چشم شان) و با آنها مشافهه مکالمه و صحبت نمی‌کند ولیکن او جل جلاله مبعوث گرداند به آنها پیامبرانی از جنس و صنف خودشان بشری مانند ایشان، اگر پیامبرانی می‌فرستاد از غیر صنف و صورشان هر آینه از او نفرت کرده فرار می‌کردند و از او هیچ چیزی قبول نمی‌کردند، پس هنگامی که آمدند (پیامبران خدا) بایشان و از جنس خودشان بودند مثل آنها طعام می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند به آنها گفتند شما هم مانند ما بشر هستید از شما قبول نمی‌کنیم تا اینکه بیاورید بما چیزی که ما از آوردن مثل آن عاجز باشیم، پس آنگاه می‌فهمیم که به شما مخصوص به این اعمال هستید ما که ابداً قدرت بر آن نداریم.

پس خداوند قرار داد بر آنها معجزاتی که همه خلق خدا از آوردن عاجز می‌شوند، بعضی از پیامبران مانند نوح علیه السلام بعد از آنکه قوم خود را انداز نمود (از عذاب خدا) و (اتمام حجت کرد) و قطع عذر نمود طوفان را معجزه خود قرار داد و تمامی آنکه طغیان کرده و تمرد نموده نموده بودند غرق نمود، و برخی دیگر از آنها مانند حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام انداخته شد به آتش (آتش نمرود با آن کیفیتی که مذکور است) سرد و سلامت و گلستان شد و بعضی شان مانند صالح علیه السلام از سنگ سخت ناقه در آورد و از پستانش شیر جاری گردانید، و برخی دیگر همانند موسی علیه السلام دریا برایش شکافته شد و برای او آب از آب از سنگ چشمه در آمد و عصای خشک را

ازدها قرار داد که می‌بلعید آنچه را که به دروغ بمردم نشان می‌دارند، و بعضی چون عیسی علیه السلام که به نابینایان مادرزاد و پیسی‌گرفتگان (برص) شفا بخشید و مرده را زنده باذن خدا گردانید و به ایشان خبر داد آنچه در خانه‌شان می‌خوردند و یا ذخیره کرده بودند و بعضی از آنان چون (پیامبر گرامی حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله - صلوات الله علیه و آله -) ماه را منشق و دو نیم کرد و بهائم را بسخن در آورد مانند شتر و گاو و غیره پس هنگامی که این معجزات را آوردند و خلق عاجز از فهم امرشان شد و از اینکه مثل آنها را بیاورند، تقدیر و حکمت خدای عزوجل و لطف بی‌کرانش به بندگان خود اقتضا نمود به اینکه پیامبران خود را با این همه قدرت و معجزات در یک حالتی غالب و در حالت دیگر مغلوب باشند، و در حالتی قاهر (پیروز) و در حالتی دیگر مقهور شوند.

هرگاه خداوند ایشان را چنان قرار می‌داد که در همه حالات غالب و قاهر شوند و آنان را مبتلا نمی‌ساخت و امتحانشان نمی‌نمود هر آینه مردم آنها را برای خودشان آلهه قرار می‌دادند و خدای عزوجل را پرستش نمی‌کردند.

(لذا) خدای سبحان قرار داد احوالشان را در این جهت مانند احوال غیرشان تا در حال محنت و بلوی صابر باشند و در حال عافیت و غلبه بر اعداءشان شاکر و سپاسگزار، و در جمیع حالاتشان متواضع باشند نه متکبر و علوی طلب و نه متجبر، و تا بدانند بندگان که حتماً بر آنها خدائی هست که خالق و مدبر امور آنها است پس او را عبادت کنند و اطاعت پیامبرانش باشند و (علاوه) حجت خدا ثابت باشد بر کسانی که در حق ایشان از حد تجاوز کرده و ادعای ربوبیت بر آنها نموده‌اند، یا عناد کرده و یا خلاف حکم خدا کرده و معصیت نموده و انکار کرده آنچه را که انبیاء و رسولان آورده‌اند، تا هر که نابود و هلاک می‌شود از روی دلیل روشن هلاک شود و هر آنکه زنده مانده از روی دلیلی واضح و آشکار زنده بماند.

محمد بن ابراهیم بن اسحاق گفت: پس برگشتم به سوی شیخ ابوالقاسم حسین بن روح قدس الله روحه فردای آنروز و در پیش خود می‌گفتم: آیا این (مطالب را) که دیروز بما گفت از پیش خود می‌گفت؟ پس شیخ بزرگوار ابتداء قبل از اینکه سؤال کنم به من فرمود: ای محمد بن ابراهیم اگر از آسمان بیافتم و مرغان (مردار خوار) مرا بر بایند و یا فرود آورد باد مرا در مکان دور (از فریاد رس) محبوبتر است نزد من از اینکه در دین خدای عزوجل برای خود یا از پیش خودم

چیزی گفته باشم بلکه همه اینها از اصل و از حجت خدا - صلوات الله و سلامه علیه - شنیده شده است .  
یعنی خود حضرت حجت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه - فرمایشات مذکور را  
مشافهه صحبت فرموده و شیخ ابوالقاسم حسین بن روح قدس سره بلاواسطه از آن  
حضرت شنیده و به محمد بن ابراهیم بازگو کرده است .

و اما ابتداء دوران غیبت کبری بعد از فوت ابوالحسن علی بن محمد سیمری که  
در سال ۳۲۹ هجری سال تناثر نجوم بود شروع شد و در کتاب غیبت شیخ طوسی  
رضوان الله تعالی علیه از حسن بن احمد نقل کرده گفت : من در بغداد بودم در سالی که  
در آن ابوالحسن علی بن محمد سیمری رحلت فرمود پس چندی مانده به فوتش توقیعی  
صادر شد از ناحیه مقدسه از حضرت حجت عصر - عجل الله فرجه - که نوشته بود :

۴۴۳ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السِّمَرِيُّ اعْظَمَ اللَّهُ اجْرَ إِخْوَانِكَ فَيْكَ فَإِنَّكَ  
مَيِّتٌ مَا يَتَّبِعُكَ وَيَكُنْ سِتَّةَ أَيَّامٍ فَأَجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تَوْصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتْ  
الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظَهْوَرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ  
وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُوراً وَسَيِّئَاتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ الْأَقْمَنَ إِدْعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السَّفِيَانِيِّ  
وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (۱)

بنام خداوند بخشنده و مهربان : ای علی بن محمد سیمری خداوند اجر  
برادرانت را در حق تو بزرگتر قرار دهد بدرستی که تو در ظرف شش روز خواهی  
مُرد ، پس کارهای خود را جمع و جور کن و به هیچ کسی وصیت مکن تا در جای تو  
بنشیند ، بعد از فوت تو به تحقیق که غیبت تامه (کبری) واقع شده ، دیگر ظهور  
نیست مگر بعد از آنکه خداوند متعال اذن دهد ، ( و این ظهور هم تحقق پیدا  
نمی کند ) مگر بعد از زمان طولانی که تمامی قلبها را قساوت بگیرد و زمین از جور  
( و ستم و فساد ) پرگردد ، و زود باشد که بیاید کسانی که ادعای مشاهده نمایند ،  
بدان واگه باش هر کس ادعای مشاهده نماید قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی  
پس او دروغگو و افتراء دهنده است حول و قوه ای نیست مگر از خدای علی و عظیم .

راوی گوید: بعد از شش روز رفتیم به عیادتش، دیدیم مشغول جان دادن است گفتم: وصی بعد از شما کیست؟ فرمود: «لله امر هو بالغه» و از دنیا رحلت فرمود، و با رحلت ایشان سفارت منقطع گردید تا زمان ظهور موفور السرور امام زمان علیه السلام فرارسد. در ایام اقامت مان در جوار رحمت حامی الجار مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب - علیه الآف التحیه والسلام - در محضر شریف مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی نورالله مضجعه - و قدس الله سره - بودم صحبت از حضرت بقیه الله اعظم صاحب العصر والزمان علیه السلام و - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به میان آمد، به بنده فرمودند: «آقای میرزا<sup>(۱)</sup> بنا است که آقا امام زمان علیه السلام از چشمهای متعارف غائب شود یعنی چشمهای متعارف آن بزرگوار را نمی بیند» منظورش این بود که انسان باید بسیار سعی و کوشش کند، در خورد و خوراک و معاشرت و غیره دقت کند و خود را بسازد و تزکیه کند به نحوی که چشمانش از حد متعارف بالاتر برود، بلکه ما فوق متعارف بشود تا بتواند آن آفتاب برج امامت را مشاهده نماید، چه بسیار عالی سروده ناظم این بیت که گفته:

دیده می باید که باشد شه شناس      تا شناسد شاه را در هر لباس

بنابراین مضمون توفیق مبارک صادره از ناحیه مقدسه به جناب علی بن محمد السیمری که فرمود: «سَيَأْتِي مَنْ يَدْعُ الْمُشَاهِدَةَ...»<sup>(۲)</sup> «یعنی زود باشد که بیاید کسی که ادعای مشاهده نماید، هر که چنین ادعایی بکند قبل از خروج سفیانی و صیحه

۱. حضرت آیه الله العظمی آقای میلانی رضوان الله علیه روی سوابق و کثرت لطف و عنایتی که بحقیر داشتند همواره بلفظ «میرزا» سرافرازم می فرمودند.

۲. علاوه بر این که مشاهده در کلام آن حضرت به معنی رؤیت نیست، بلکه به معنی ظهور و حضور است كما فی قوله تعالی: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ و قرینه صحت این معنی قول آن حضرت است که می فرماید: فلا ظهور الا بعد... یعنی دیگر ظهور نیست مگر بعد از هرج و مرج و فتنه و فساد و دیگری قول آن حضرت است که می فرماید هر کس مدعی مشاهده یعنی ظهور باشد قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی که اینها هر دو از علائم ظهورند پس مفتری و کذاب است (از تحقیقات مرحوم نهایندی در العبقری الحسان).

آسمانی دروغگو و افتراء دهنده است». باید گفت همان اشخاص عادی که چشمهای متعارف دارند و الا این همه علماء و بزرگان دین، مانند سید بحر العلوم‌ها و سید بن طاوس‌ها و مقدس اردبیلی‌ها و غیرهم رضوان الله علیهم اجمعین که بعضی از آنها شرفیاب شده و شناخته‌اند و جمع کثیری هم شرفیاب شده‌اند اعم از خواب و بیداری و شناخته، بعداً با قرائن فهمیده‌اند که آن کسی که دیده‌اند عزیز فاطمه مهدی آل محمد - عجل الله فرجه - بوده است، بسیار است.

«داستان آیه الله سید بحر العلوم و آیه الله میرزای قمی قدس الله سرهم معروف است». نگارنده گوید: دُرُّ البهیة سید بحر العلوم که منظومه علم اصول فقه است و احتمالاً خلاصه معالم الاصول است و بعضی محققین شاید عالم محقق و فاضل مدقق آقامیرزا عبدالرحیم انصاری غروی طاب ثراه باشد، در پشت صفحه اول آن پاره‌ای از کرامات «سید السند والركن المعتمد مولانا السید محمد مهدی بن السید مرتضی بن السید محمد الحسینی الحسینی الطباطبائی، مشهور به سید بحر العلوم قدس الله سرهم را ذکر کرده است به نقل از شیخ المحدثین الحاج میرزا حسین نوری رحمة الله علیه در جنة المأوی، از عالم عامل آقا علی رضا ابن الحاج ملا محمد نائینی رحمته از عالم صاحب کرامات ملا زین العابدین سلماسی تلمیذ آیه الله السید العلامة محمد الطباطبائی السید محمد مهدی بحر العلوم رحمته که از خواص و محرم اسرار آن بزرگوار بود در خلوت و جلوت گفته: در مشهد غروی (نجف اشرف) در مجلس سید حاضر بودم ناگاه محقق قمی صاحب قوانین الاصول وارد شد به زیارت سید بحر العلوم در سالی که از ایران به عراق بر می‌گشت برای زیارت قبور ائمه اطهار علیهم السلام و تشرف به حج بیت الله الحرام، در مجلس بیش از یک صد نفر حضور داشت، همه متفرق شدند، مانند مگر سه نفر از اصحابش برای استفاده از محضرش، همه صاحبان ورع و تقوی و بالغ به رتبه اجتهاد، پس محقق قمی متوجه سید بحر العلوم شده، گفت: شما نائل گشتید به فوز ولادت روحانیه و جسمانیه و درک نمودید قرب مکانی ظاهری و باطنی را، پس بر ما تصدق کنید بذكر مائده‌ای

از موائد آن سفره و میوه‌ای از میوه‌های آن باغ که چیده‌اید تا به واسطه آن برای ما شرح صدری و اطمینان قلبی حاصل گردد.

سید بزرگوار بدون تأمل اجابت نموده فرمود: در شب گذشته دو شب قبل یا کمتر (تردید از راوی است) نشسته بودم در مسجد اعظم کوفه برای ادای نافلة شب وعازم بودم که برگردم در اول صبح به نجف اشرف تا امر مباحثه و مذاکره تعطیل نشود چون سالهای متمادی عادتشان بود (استمرار مباحثه و مذاکره)

فرمود: وقتی از مسجد کوفه خارج شدم شوق عجیبی به قلبم افتاد که به مسجد سهله بروم ولیکن از ترس اینکه ممکن است صبح به شهر (نجف اشرف) نرسم و بحث و درس آنروز از بین برود منصرف شدم، ولی هر لحظه (شوقم) زیادتیر می شد و قلبم میل به آن مکان می نمود، در این اثناء که مردّد بودم که آیا بروم یا نروم، ناگه گردباد شدید (عجّه) مرا درگرفت، به طوری که از جاده بیرون افتادم، گوئی توفیق که بهترین رفیق است همراه من است و مرا به درب مسجد سهله انداخت، وارد شدم دیدم مسجد خالی از بندگان خدا و زائران است مگر یک شخص جلیل که مشغول مناجات با خدا است بکلماتی که سنگ دلان را به رقت می آورد و دیده‌های خشک را به اشک وامی دارد، روحم پرید و حالمتغیّر شد و زانوهایم لرزید و اشکم جاری شد از شنیدن آن کلماتی که نه به گوشم رسیده بود و نه چشمم دیده بود، با انسی که با ادعیه مأثوره داشتم متوجّه شدم که انشاء خود مناجات کننده است، نه اینکه قبلاً حفظ کرده باشد. ایستادم در مکان خود در حالی که می شنیدم و لذّت می بردم تا از مناجات فارغ شد.

پس به طرف من توجه فرموده به زبان فارسی صدا زد: «مهدی بیا» چند قدم جلو رفتم و ایستادم، باز فرمود: بیا، مقداری رفتم و توقف نمودم، باز امر فرمود: بیا جلو، و فرمود: «ادب در امثال است». پس جلوتر رفتم تا به حدی که دستم رسید به دست مبارک آن حضرت و به کلماتی متکلم شدند.

جناب ملا زین العابدین سلماسی رحمته الله گوید: وقتی فرمایشات سید سند به اینجا

رسید موضوع را برگرداند و شروع فرمود بشرح جوابهای محقق مذکور که قبلاً سؤال کرده بود، از اینکه چرا با آن همه اطلاعات علمی تصانیفش کم است و محقق مذکور وجوهی ذکر کردند. سپس محقق قمی رحمته الله توضیح آن کلام خفی را خواست، با دست مبارک اشاره فرمود شبیه به انکار به این معنی که این سرّی ناگفتنی بود.

باز میرزای نوری رحمته الله در جنة المأمورئ از آقا علی رضا فرزند عالم جلیل حاج ملا محمد نائینی رحمته الله از عالم ورع صاحب کرامات، ملا زین العابدین سلماسی، تلمیذ سید بحر العلوم - اعلی الله مقامه - نقل کرده که گفت: نماز را در خدمت آن جناب در داخل حرم عسکرین رحمته الله خواندیم وقتی خواست از تشهد به رکعت سوم بایستند حالتی برایش عارض شد، لحظه ای مکث کرد و بعد ایستاد وقتی از نماز فارغ شدیم همه ما تعجب کردیم ولیکن وجه توقف را نفهمیدیم و هیچکدام از ما جرأت نکرد وجه اش را بپرسد، تا به منزل آمدیم، سفره را آماده کردند، پس بعضی از آقایان به من اشاره کردند تا سؤال کنم، گفتم نه، شما از من نزدیکتری، سید بزرگوار متوجه شد و فرمود: چه شده که قیل و قال می نمائید؟ من که جسورترین مردم بر آن بزرگوار بودم، عرض کردم: اینها می خواهند از حالتی که در حال نماز اتفاق افتاد سرّ آن را به آنها کشف فرمایید فرمود: حضرت حجت - صلوات الله علیه - داخل روضه شد تا به پدر بزرگوارش سلام کند، پس افادات به من عارض شد آنچه دیدید از مشاهده جمال انورش، تا آنگاه که از حرم خارج شوم.

باز نقل می کند از مولی زین العابدین سلماسی رحمه الله که گفت: من در مجلس افادات سید رحمته الله حاضر بودم شخصی سؤال کرد آیا رویت طلعت غراء در غیبت کبری امکان دارد؟

سید رحمته الله مشغول کشیدن قلیان بود، پس ساکت شد از جواب سائل و سرش را پائین انداخت و خود را مخاطب قرار داد به کلام خفی که من می شنیدم و معنی آن کلام این بود: «چه بگویم در جواب سائل «وقد ضمّنی - صلوات الله علیه - الی صدره (الشریف)» یعنی در حالی که چسپانید مرا آن حضرت - صلوات الله علیه - بسینه شریف خود. و وارد

شده در خبر تکذیب « مدعی رؤیت در ایام غیبت »، و این کلام را مکرر می فرمود .  
بعد در جواب سائل فرمود : در اخبار اهل عصمت آمده تکذیب مدعی رؤیت  
حضرت حجّت - عجل الله فرجه - . و به همین قدر اکتفا نمود در جواب سائل بدون  
اینکه اشاره بفرمایش خود ( وقد ضمنی الی صدره ) نماید .

باز به سند مذکور نقل می کند از آنکه ناظر امور سید بود در ایام مجاورتش در  
مکه معظمه که گفت : سید اعلی الله مقامه با اینکه در بلاد غربت منقطع از اهل و  
برادرانش بود در عین حال در بذل و بخشش بسیار قوی القلب و نستوه از کثرت  
مصارف بود ، بعضی ایام اتفاق می افتاد که یک درهم هم پیدا نمی کردیم پس من  
زیادی مخارج و نبودن مال را تعریف کردم ، در جواب چیزی نمی فرمود .

و عادتش این بود که بعد از نماز صبح خانه خدا را طواف می کرد و می آمد به  
خانه و می نشست در غرفه ای که مخصوص به خودش بود ، قلیانش را می آوردیم و  
مشغول می شد ، بعد تشریف می آورد به غرفه دیگر که شاگردانش از مذاهب  
مختلفه در آنجا جمع می شدند ، پس هر کس را طبق مذهب خود تدریس می فرمود .  
وقتی از طواف برگشت در روزی که روز قبل شکایت کرده بودم از تمام شدن  
نفقه و قلیانش را حاضر نمودم طبق هر روز ، ناگه در خانه را کسی زد ، سید به شدت  
مضطرب شده فرمود : قلیان را بگیر و از اینجا بیرون ببر ، و به سرعت بلند شد بدون  
ملاحظه وقار و سکینه و آداب ، در را باز کرد شخص جلیل در هیئت اعراب وارد  
شد و در همان غرفه نشستند و سید هم در نزد درب خانه با ذلت و مسکنت و اشاره  
کرد به من که قلیان بیاورد ، ساعتی با هم نشستند و صحبت کردند ، بعد بلند شد و  
سید هم به سرعت بلند شد و در را باز کرد ، دستش را بوسید و سوار شترش کرد که  
در آنجا خوابانده بود و رفت .

سید علیه السلام برگشت در حالی که رنگش پریده و تغییر یافته بود ، براتی به من داد و  
فرمود این حواله ایست بر شخص صرافی که در کوه صفا نشسته ، ببر نزد او و بگیر  
آنچه که به او حواله شده ، گفت : حواله را گرفتم آمدم نزد همان صراف ، وقتی نگاه



به حواله کرد بوسید و گفت حمال‌ها را بیاور، رفتم چهار حمال آوردم، دراهمی را آورد که آنها را ریال فرانسه می‌گفتند که هر یکی بیش از پنج قران بود و عجم قدرت حمال آن را نداشتند پس حمال کردند روی شان‌هاشان و آوردیم بخانه، چند روز بعد رفتم نزد صراف که احوال‌پرسی کنم و ببینم این حواله از کی بوده، دیدم نه از صراف نشانی هست و نه از دکان خبری. سؤال کردم از بعضی کسانی که در آنجا حاضر بودند صراف کجا است؟ گفتند: ما در اینجا صرافی سراغ نداریم، در اینجا فلانی می‌نشیند، فهمیدم که این از اسرار ملک منان و الطاف ولی رحمان است.

از جمله کسانی که به تشرّف لقاء وجود مقدّس امام زمان علیه السلام نائل گشته شیخ جلیل‌القدر، زاهد و عابد و متقی، آقای حاج شیخ محمد ششتری، معروف به حاج شیخ محمد کوفی صاحب زمانی است که قبلاً ساکن نجف اشرف علی مشرفی‌ها الآف التّحیة والثناء بود، بعداً کوفه را اختیار نموده، مسکن خود قرار داد. نگارنده: علتش را پرسیدم فرمود: فقط بیاس احترام و حفظ موقعیت و عظمت مولی‌الموالی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که مبادا بعضی کارهایی ولو مباح هم باشد انجام گیرد و کم‌احترامی محسوب شود، مثلاً می‌فرمود: شب‌ها از دراز کردن پاهایم در موقع خواب به طرف حرم مطهر خجالت می‌کشم، و خلاف احترام آن حضرت می‌بینم لذا خواستم قدری دورتر باشم.

عادت شیخ بزرگوار این بود که شبهای چهارشنبه در مسجد سهله و شبهای جمعه را گاهی در کربلا و غالباً در نجف اشرف بسر می‌برد. مورد احترام و حسن اعتقاد حضرات آیات عظام امثال آیه‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، آیه‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی بود. با نگارنده ناچیز دوست صمیم و رفاقت تام و عقد مؤاخات و برادری داشتیم، روی این اصل، محرم اسرارش بودم، روزی پرسیدم از چه زمانی به این فیض عظیم نائل هستید؟

فرمود: از بیست و پنج سالگی. و چهل مرتبه به زیارت خانه خدا مشرف شده بود و در بعضی از سفرهایش که از قافله عقب می‌ماند و گم می‌شد متوسل می‌شد

به حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه - و به هدایت آن حضرت به قافله می‌رسد ، اینک تبرکاً به چند مورد از تشریفهایش اشاره می‌شود :

(۱) فرمود : شبی از شبها آقا حضرت امام زمان علیه السلام را در خواب دیدم فرمود : « قُلْ لِّلسَّيِّدِ اَرْضِ خِصِّ جَنَّتِكَ وَاجْعَلِ الدَّهْلِيْزَ مَجْلِسِكَ وَوَسِّعِ النَّاسَ فِي حَوَائِجِهِمْ وَنَحْنُ نَنْصُرُكَ » : « بگو به سید ( آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی رضی الله عنه ) پهلویت را خالی بگذار و دهلیز خانه را محل نشیمن خود قرار بده و مردم را در حوائجشان وسعت بده و ما شما را یاری می‌کنیم » .

شاید مراد آن حضرت روحی له الفداء این باشد که موانع را نسبت به ارباب رجوع برطرف ساز تا مستقیماً بتوانند نیازهای خود را به تو بازگو کنند . و متواضع و شکسته نفس و بی‌آلایش باش و در حوائج مردم توسعه بده و ما تو را نصرت و یاری می‌دهیم .

صبح حسب الامر رفتم و جریان خواب را به سید ابوالحسن اصفهانی رضی الله عنه عرضه داشته و فرمان حضرت را ابلاغ نمودم ، آقای سید ابوالحسن اصفهانی رضی الله عنه فرمود : بنویس و برایم بده ، من هم نوشتم و بحضورشان تقدیم نمودم .

دو سه شبی نگذشته بود که یکی از آقایان نجف اشرف - احتمالاً - آقای حاج سید یحیی یزدی ، که از آیات نجف اشرف و حوزه درس خارج هم داشت ، آقا امام زمان علیه السلام را در خواب خدمتش می‌رسد ، حضرت می‌فرماید : برو به سید بگو « اِعْمَلْ بِصَحِيْفَتِكَ » یعنی به دستورالعملی که بوسیله شیخ کوفی به تو رسیده عمل کن .

آقای یزدی نیز امر امام علیه السلام را به سید اصفهانی ابلاغ نمود و ایشان هم فرمان امام علیه السلام را اجراء و به برکت فرمایش حضرت که فرمود « نحن نَنْصُرُكَ » عظمت و مرجعیت آیه الله العظمی اصفهانی رضی الله عنه جهانی و کم نظیر و بلکه بی نظیر گردید .

(۲) حکایت تشرّفشان بمکه معظمه به همراه پدرش و گم شدن و توسلشان به حضرت و با راهنمایی امام علیه السلام ملحق به قافله شد .

روزی با همدیگر صحبت می‌کردیم فرمود : در یکی از سفرهایم در خدمت پدرم

بزیارت بیت الله الحرام مشرف شدیم در راه از قافله عقب مانده دور افتادیم و در نتیجه گم شدیم هر چه تلاش کردیم راه را پیدا نکردیم من و پدر پیرم متحیر و سرگردان در نهایت اضطرار ماندیم، متوسل به حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه - شدم و مکرر عرض کردم: یا ابا صالح المهدی ادرکنی چیزی نگذشت دیدم دو نفر (سواره) دارند بطرف ما می آیند یکی سید است و بسیار شباهت دارد به آقائی که در نجف به نام سید محمد ابن سید حسین است که من او را می شناسم به عربی عرض کردم انت سید محمد بن سید حسین؟ فرمود: لا انا سید محمد بن سید حسن عرض کردم: ذاك الشایب؟ یعنی آن پیرمرد کیست؟ فرمود: ذاك اخى الخضر علیه السلام از فرمایش آقا که فرمود: برادرم حضرت خضر است یقین کردم خود امام زمان علیه السلام است عرض کردم: آقا ما از قافله مانده و گم شده ایم آقا ما را راهنمایی به محل قافله کردند خواستند تشریف ببرند عرض کردم: بعد و این اشوفك؟ یعنی بعد از این در کجا شما را به ببینم؟ فرمود: بالسهله یعنی: «در مسجد سهله» ما رفتیم ملحق به قافله مان شدیم و مناسک حج مان را اتمام نمودیم، در موقع مراجعت از مکه شتر ما در میان رودخانه سماوه در آب خوابید، قدری در آنجا ماندیم هر قدری تلاش کردیم که او را بلندش کنیم تا برخیزد و براه بیفتد از جایش حرکت نکرد من و پدر پیرم در وسط رودخانه ماندیم بالاخره ناچار شدم برخاستم و بگوش شتر گفتم بنا است که تو ما را بمنزل برسانی چرا در آب ماندی؟ یکمرتبه شتر از جا بلند و حرکت کرد و ما را بمنزل رسانید. چند روزی گذشت در منزل مان که در شریعه کوفه بود زده شد عیالم رفت در را باز کند از بیرون صدا زدند اگر می خواهی امام زمان را ببینی به سهله بیا؛ عیالم آمد و گفت: از بیرون در هم چون کلامی شنیده شد طولی نکشید بار دوم در زده شد خودم رفتم در را باز کنم صدا آمد به لهجه عربی «اذا ترید تشوف الحجة تعال بالسهلة» یعنی: اگر می خواهی حجت خدا را ببینی به مسجد سهله بیا من از شنیدن این کلام چنان از خود بیخود شدم که ندانستم چگونه از پله ها پائین بیایم، بهر نحوی بود خود را رساندم بدر مسجد کوفه تا بهر وسیله ممکن بروم

مسجد سهله تا که رسیدم به مسجد کوفه دیگر نفهمیدم چطور شد یکوقت دیدم در نزدیکی مسجد سهله هستم و از دور دیدم شخصی در زیّ عربها از طرف مسجدی که معروف به مسجد زید است رو به مسجد سهله می آید تا رسید به در اولی که در فضای قبل از مسجد است و حوضخانه مانندی هم دارد نزد عقبه در ایستاد و تکیه کرد بر دیوار طرف چپ (نگارنده گوید: هر وقت با هم مشرف می شدیم بمسجد سهله تا آنجا که می رسیدیم با آه و حسرت می فرمود: حضرت به اینجا تکیه کرده بود محل تکیه را می بوسیدیم و وارد به فضای قبل از مسجد می شدیم) من در ابتدا می ترسیدم چون گاهی بعضی از عربها در اطراف خندق کمین می کردند بر زائرین و غیره و اموالشان را غارت می کردند گفتم: شاید از آنها باشد بعد پیش خود گفتم خوبست که با تانی و یواش یواش پیش بروم تا ببینم در بسته مسجد را چه کسی باز می کند اگر خود بخود باز شد می فهمم که خود آقا - سلام الله علیه - است و اگر ایستاد در زد یا دیگران آمدند و باز کردند معلوم می شود مرد عادی یا زائری است آمده منتظر باز شدن در مسجد است در عین حال که توجهم بر آن شخصی بود یکوقت دیدم در بیرونی خود بخود باز شد و آن شخص وارد شد بعد منتظر شدم تا ببینم در دومی که بخود مسجد سهله وارد می شوند چگونه باز می شود دیدم آن هم همانطور بدون اینکه کسی بیاید در را باز کند در باز شد و آن شخص داخل مسجد سهله شد من هم بدنبالشان می آمدم ولیکن قدری اضطراب داشتم تا در داخل مسجد رسیدم آن شخص روی خود را برگردانید و نگاهی به من فرمود با همان نگاه گوشه چشمی همه نگرانی های من برطرف و اطمینان خاطر حاصل گردید و یقین کردم که خود حجت خدا حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه - است که بوعده خود وفا کرده بعد آقا هم تشریف برد و در سگوتی که در وسط مسجد به نام مقام امام صادق علیه السلام است نشست و پس از چند لحظه جز نور چیز دیگر ندیدم آنها حلقه وار پیچان پیچان رفت و داخل مقام گردید. <sup>(۱)</sup>

۱. نگارنده گوید حکایت مذکور را در سال هزار و سیصد و هفتاد دو هجری قمری بطن قوی در مسجد سهله

(۳) در مورد زیارات حضرات ائمه اطهار علیهم السلام خصوصاً زیارت حضرت امیرالمؤمنین و حضرت سیدالشهداء علیه السلام دو نوع زیارات ذکر کرده‌اند. زیارات مطلقه که در هر جا و همه اوقات خوانده می‌شود، و زیارات مخصوصه که در مواقف خاصه مانند زیارت روز غدیر و زیارت روز مولود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و زیارت شب مبعث که زیارات خاصه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و مانند زیارت عرفه و عاشوراء و اول و نیمه رجب و اول و نیمه شعبان که زیارت مخصوص حضرت سیدالشهداء علیه السلام است.

مرحوم آقای حاج شیخ محمد کوفی صاحب الزمانی اعلی الله مقامه می‌فرمود: در یکی از زیارات خاصه شاید نیمه رجب یا نیمه شعبان بود (تردید از نگارنده است) مشرف به کربلا می‌شدم با ماشین‌های تخته‌ای که آن وقت غیر از آنها ماشینی دیگر نبود یکی از زائران بطوری نشسته بود که آرنج او افتاده بود به شانه من و من بخاطر اینکه زائر امام حسین علیه السلام است تحمل نموده چیزی نگفتم ولی شانه‌ام بسیار درد گرفته بود خلاصه به هر حال رسیدیم به کربلا و مشرف شدم بحرم شریف و زیارت نمودم و بعد مشغول نماز زیارت شدم در اثناء نماز متوجه شدم از طرف درب پیش‌رو از میان انبوه زائرین جاده وسیعی باز شد حضرت ولی عصر آقا امام زمان علیه السلام از وسط جاده بدون هیچگونه تراجمی تشریف آورد تا به نزد من رسید و با دو انگشت دست مبارک محل درد شانه مرا فشار داد و رد شدند، درد شانه‌ام چنان

که با هم بیتوته داشتیم برایم نقل فرموده و مرحوم جناب حاج شیخ علی اکبر نهاوندی اعلی الله مقاله این حکایت را بطور مفصل در شب بیست و سوم شهر ذیحجه الحرام هزار و سیصد و پنجاه و سه هجری قمری در خانه خود در شریعه کوفه از خود جناب شیخ محمد کوفی شنیده و در کتاب خود عبقری الحسان (المسک الاذخر ۶۹) نقل کرده است. اختلاف نسختین از حیث تفصیل و اختصار همانا فاصله زمان است چون نوزده سال در بین فاصله است یا خود جناب حاج شیخ محمد کوفی رحمه الله علیه به این حقیر اختصاراً بیان فرموده و یا عوارض دیگر مانند کبر سن و پیری و غیره قسمتی از مفصلات قضیه در بوتۀ نسیان و امثال اینها قرار گرفته است چون موقعی که این جریانات را صحبت می‌کردیم شاید بالاتر از هشتاد از عمر شریفش می‌گذشت خداوند او را مشمول رحمت و عنایت خود قرار دهد انشاء الله.

به برکت مولایم - صلوات الله علیه - تسکین پیدا کرد که گوئی اصلاً آسیب ندیده است .  
 (۴) تشریف جناب حاج شیخ محمد کوفی به لقاء آن حضرت در مسجد کوفه  
 است که در شب بیست و یکم ماه رمضان شب شهادت مولی الموحدين حضرت  
 علی بن ابیطالب - علیه صلوات المصلین - اتفاق افتاد .

نگارنده گوید : این قضیه را مرحوم جناب شیخ علی اکبر نهاوندی اعلی الله مقامه  
 در کتاب عبقری الحسان (المسک الاذخر ۵۷) از جناب آقامیرزا محمد علی  
 اردوبادی رحمته از کتاب کشکول خود الجوهر المنضد نقل کرده که حاج شیخ محمد  
 ششتری پسر حاج محمد طاهر شریعه کوفه گفت : در شب چهارشنبه بیست و یکم  
 شهر جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و پنجاه و هفت در مسجد سهله که در حدود  
 سنه هزار و سیصد و سی و پنج قصد مسجد کوفه نمودم در شب هیجدهم شهر  
 رمضان که در شب نوزدهم در شب ضربت خوردن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و  
 شب بیست و یکم و شب وفات آن جناب را بیتوته کنم و تفکر در این امر عظیم و  
 حادثه بزرگ بنمایم و (به غربت و مظلومیت آن حضرت گریه) و عزاداری کنم .

گفت : نماز مغرب و عشاء را در مقام مشهور به مقام امیرالمؤمنین علیه السلام بجا آوردم  
 و برخاستم به یک طرفی از اطراف مسجد بروم و افطار با نان و خیاری که همراه  
 داشتم کنم ، پس متوجه به طرف شرقی مسجد شدم چون از طاق اول گذشتم و  
 بطاق دوم رسیدم دیدم بساطی فرش شده و شخصی عبا بخودش پیچیده و بر آن  
 خوابیده و شخص معممی نزد او نشسته به زنی اهل علم پس سلام کردم به او  
 جواب سلام را داد و گفت : بنشین نشستم پس شروع کرد از حال یک یک از علماء  
 و افاضل سؤال کردن و من می گفتم بخیر و عافیت است .

پس آن شخص خوابیده کلمه ای به او گفت که نفهمیدم چه گفت و آن شخص  
 دیگر سؤال نکرد پس سؤال کردم که این کیست که خوابیده است گفت این سید  
 عالم است (بفتح لام) کلام او را کلام بزرگی شمردم و گمان کردم که می خواهد این  
 شخص را بزرگ شمارد و در نفس خود گفتم سید عالم آن حجت منتظر - سلام الله علیه -

است گفتم: این سید عالم است (بکسر لام) گفت: نه این سید عالم است بفتح است پس ساکت شدم و متحیر از آن کلام شدم، و اینکه می بینم نور ساطع است بر دیوارها مثل نور چراغها و حال آنکه شب تاریک است و در اولهای شب است و من ملتفت نمی شدم به این نوری که ظاهر است و بمعنی کلام این شخص که می گوید این سید عالم است بفتح لام.

حاج شیخ محمد مرحوم گفت: آن شخص جالس آب خواست دیدم شخصی می آید و در دست او کاسه آبی هست کاسه آب را به او داد و آشامید و بقیه را به من داد گفتم تشنه نیستم و آن شخص کاسه را گرفت و چند قدمی که رفت غایب شد. پس برخاستم بجهت نماز در مقام و تفکر در مصیبت عظمی امیرالمؤمنین علیه السلام نمودم پس آن شخص از مقصد سؤال کرد من مقصود خود را گفتم پس مرا ترغیب نمود و دعا کرد پس در مقام آمدم چند رکعت نماز بجا آوردم و کسالت و چرت بر من غالب شد بخواب رفتم و بیدار نشدم مگر اینکه دیدم هوا مثل روز روشن است ملامت کردن خود را بناگذاردم. بر فوت شدن قصد من از عبادت و بد حالی خود و محزون بودن به جهت مصیبت آن حضرت که چرا مرا بخواب کرد در این مقام و حال آنکه فوز من در قیام در این مقام بود و آنجا دیدم جماعتی را که دو صف کشیده اند و اقامه نماز شده است و یک نفر امام جماعت است یکی از آن جماعت گفتم: این جوان را با خود ببریم امام جماعت گفت: بر او دو امتحان یکی از آن در سنه چهل و دیگری در سنه هفتاد است حاج محمد گفت: رفتم به خارج مسجد به جهت وضوء و چون برگشتم دیدم هوا تاریک است و اثری از آن جماعت نیست بعد متنبه شدم که آن سید عالم همان حجت منتظر بود که تمدد نموده بود و نوری که ساطع بود بر دیوارها نور امامت بوده و او امام جماعت بود. در مرتبه دوم و هوای متجلی با نوار آن حضرت روشن و منجلی بود و آن جماعت خواص آن حضرت بودند و آب آوردن آن شخص و برگشتنش از اعجاز آن حضرت علیه السلام بوده است.

عجل الله تعالی فرجه الشریف و جعلنا الله وایاکم من المنتظرین والمستشهدین بین یدیه آمین.

حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید نورالدین میلانی سلمه الله حضرت آية الله العظمی حاج سید محمدهادی میلانی قدس سرّه نقل کرد از شیخ جلیل آقا حاج شیخ محمد کوفی رحمته الله که آية الله العظمی آقای سید عبدالهادی شیرازی رحمته الله که از دو چشم نابینا بود به من فرمود: به محضر حضرت حجّت - صلوات الله علیه - عرضه بدارید که به چشمان من شفا عنایت فرمایند، حاج شیخ محمد کوفی می فرماید من به خدمت آقا امام زمان علیه السلام عرض نمودم حضرت - صلوات الله علیه - فرمودند صلاح نیست اگر چشمانت شفا یابد باید از دو چشم هر دو فرزندانانت بگذری، حاج شیخ کوفی گفت: من فرمان آن بزرگوار را به آقای سید عبدالهادی مرحوم ابلاغ نمودم. فرمودند: نه اینها جوآنند آرزو دارند باید زندگی کنند صلاح در این است میمانم و راضی می شوم.

نگارنده گوید: خاطر خوانندگان عزیز را بیش از این خسته نکنم چون خاطرات ایشان بسیار است اگر همه را ذکر کنیم موجب اطاله و از حد کتاب خارج می شویم. اینک با یک داستان مختصر بعنوان ختامه مسک بسنده کرده و سایر خاطراتشان را در یک جزوه مستقل با توفیق خداوندی نوشته در آخر کتاب در اختیار شما عزیزان قرار می دهم. آقای حاج شیخ محمد کوفی در شبی از شبهای چهارشنبه در مسجد سهله باین حقیر بلاواسطه گفت و جناب آقای حاج سید نورالدین میلانی سلمه الله از ایشان نقل کردند که در نجف اشرف یکی از بزرگان و آیات به من فرمودند که از محضر آقا امام زمان علیه السلام سؤال کنم که فلانی چگونه آدمی است؟ و اسم آن آقا را ذکر نفرمود، من هم در شرفیابی بخدمت آن مهر تابان سؤال نمودم، حضرت - سلام الله علیه - فرمودند: بگو: همه چیز تو خوب است ولیکن گاهی از قلبت خطور می کند که من هم یک چیزم یک شخصیتیم.

نگارنده گوید: فرمایش و تصدیق حضرت به اینکه همه چیز به اینکه همه چیز تو خوب است در حقیقت خود یک مدال افتخار است از لحاظ اینکه همه کارهای آن آقا مرضی آن حضرت بوده منتها این مقدار خودبینی خطوری هم باعث لطمه بر



شخصیت و عظمت آن آقا است. در عین حال می توان گفت: این خود یک عنایت خاصی است از ساحت قدس امام علیه السلام تا باشد که از برکت تذکر آن بزرگوار این حالت خطوری هم از بین رفته یک انسان کامل العیار که از تمام جهات مورد رضایت آن خورشید فروزان حضرت بقیة الله اعظم قرار گیرد.

\*



## ۲۲- هدایت همگان

۲۲. القرآن هُدًى لِلنَّاسِ

وَالْحِجَّةَ الْقَائِمَةَ ﷺ هُدًى لِلنَّاسِ

قرآن و امام زمان ﷺ مایه هدایت انسانها هستند.

قال الله تبارك وتعالى: ﴿الْمَ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

«آلم» از حروف مقطعات قرآن است. تعریفات بسیار و معانی مختلفه در تفاسیر

نقل شده در مجمع البیان و غیره حدود بیش از ده قول نقل کرده‌اند.

در تفسیر صافی فیض کاشانی از معانی الاخبار نقل کرده است از امام صادق ﷺ

که فرمود: ﴿الْمَ﴾ هو حرف من حروف اسم الله الاعظم المقطع في القرآن الذي يؤلفه النبي

او الامام ﷺ فاذا دعابه اجيب. (۱)

امام صادق ﷺ فرمود: ﴿الْمَ﴾ حرفی است از حروف اسم اعظم خدا که مقطع

است در قرآن که جمع آوری می‌کند آن را پیامبر اکرم و یا ائمه هدی - سلام الله علیهم

اجمعین - اگر با آن اسماء خدا را بخوانند خداوند اجابت فرماید.

از این رو گفته‌اند: حروف مقطعات اسراری است بین خدا و رسولش و رموزی است

که غیر از رسول الله و راسخین در علم از ذریه او؛ مقصود و مراد از آنها را کسی نمی‌داند.

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۰؛ تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۶.

و گفته شده: این حروف مکرره که در افتتاح بیست و نه سوره بعضی با یک حرف مانند ﴿ص﴾ و ﴿ق﴾ و ﴿ن﴾ و بعضی با دو حرف مانند ﴿طه﴾ و ﴿طس﴾ و ﴿یس﴾ و ﴿حم﴾ و بعضی به سه حرف مثل ﴿الم﴾ و ﴿الر﴾ و ﴿طسم﴾ و بعضی با چهار حرف مانند ﴿الم﴾ و ﴿المص﴾ و بعضی با پنج حرف مانند ﴿کهیص﴾ و ﴿حمسق﴾ اگر مکررات آنها را حذف کنند چهارده حرف باقی مانده عبارت اند از (ص ا ط ع ل ق ن م س ک ه ی) که از آنها این جمله ترکیب می شود «صراط علی حق نمسکه» یا «علی صراطه حق نمسک». می توان گفت: این خود یک نحوه از اعجاز قرآن شمرده می شود.

و گفته شده: علم معناها عندالله ورسوله مستودعی علمیه وامنائه علی وحیه، ولا عزو فی ان یکون فی القرآن ما هو محاوره باسرار خاصه مع الرسول وامنائه الوحی؛ معنی واقعی آنها نزد خدا و رسول و آنانکه علم خدا در آنها ودیعه گذارده شده و امین وحی الهی هستند می باشد و هیچ مانعی نیست در قرآن چیزهایی باشد که اسرار خاصه بین رسول خدا و امناء وحی باشد.

قوله تعالی: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

﴿ذلك﴾ اشاره به دور است مراد از کتاب قرآن مجید است و اشاره بلفظ ذلك به جهت رفعت مقام و علو شأن آنست چنانکه در عرب متعارف این قرآن همان کتاب است که به تو در کتب سالفه وعده داده ام جای شک و شبهه نیست نباید در او شک کرد چیزی مشکوک یا کسی را به شک بیاندازد و پیدا نمی شود بلکه هدایت محض است هدایت بالفعل و رساننده بحقیقت دین و شریعت حق و ارکان ایمان برای متقین به خدا آن پرهیزگاران که از تقواشان همواره به او روی آورده و بر راستی تبعیت از او می کنند و به او امرش مطیع و از نواهایش اجتناب ورزیده بأداب الهیه متأدب و از معارفش به رشد و هدایت می رسند.

قوله تعالی: ﴿هدی للمتقین﴾، مراد از متقین همانا مؤمنین اند و تقوی از اوصاف خاصه بر طبقه ای از طبقات مؤمنین یعنی مرتبه ای از مراتب ایمان نیست تا یکی از

مقامات آن باشد مانند احسان و اخبات و خلوص، بلکه تقوی یک صفتی است که جامع تمامی مراتب ایمان است آنگاه که متلبس به لباس تحقق گردد، بدلیل اینکه خدای تعالی طائفه خاصه از طوائف مؤمنین را با اختلاف طبقات و درجاتشان توصیف فرموده بلکه خداوند آنچه را که در ضمن حدود بیست آیه که حال مؤمنین و کفار منافقین را بیان می فرماید معرّف تقوی را پنج صفت مقرر فرموده و آن ایمان به غیب و اقامه نماز و انفاق در راه خدا از آنچه به آنها عطا فرموده و ایمان بتمامی آنچه که به انبیای کرام نازل فرموده و یقین به آخرت، و ایشان را توصیف فرموده به اینکه همه شان از جانب حق تعالی به لباس هدایت متلبس اند. (۱)

مفسرین ذکر کرده اند: هر که از خدا طلب هدایت کند ناچار باید فاقد آن باشد (چون طلب هدایت بر هدایت یافته تحصیل حاصل است که محال است) پس چگونه مسلم موحد در نمازش طلب هدایت کند «اهدانا الصراط المستقیم» به چند وجه جواب داده اند.

۱- اینکه مراد از هدایت استمرار آنست بعد از آنکه خداوند منت نهاده بر نماز گذار و به ایمان هدایتش کرده از خدای تعالی استمرار و ثبات این نعمت را می خواهد که مبادا بعد از ثبوت آن قدمش بلغزد.

۲- مراد ثواب است یعنی ما را هدایت بفرما به راه بهشت از جهت ثواب بر ما.

۳- اراده شده از هدایت ازدیاد آن چون هدایت قابل زیاده و نقصان است پس هر که واجد مرتبه ای از آنست جایز است مرتبه کاملتر آن را از خدا بخواهد. می فرمایند: همه این وجوه استحسانات است مخالف مقتضای ظاهر آیه مبارکه است.

صحیح آنست که گفته شود: هدایتی که مسلم در نمازش می خواهد همانا هدایتی است که هنوز حاصل نشده و فقط می خواهد از پروردگار خود از باب تفضل و رحمت (بی پایش) حاصل نماید.

بعبارت واضح: هدایت از جانب حق تعالی بر دو قسم است: هدایت عامه، و هدایت خاصه و هدایت عامه گاهی تکوینیّه و گاهی تشریحیّه می باشد. اما هدایه عامه تکوینیّه آنست که: خدای تعالی آنرا در طبیعت و نهاد هر موجودی مهیا فرموده اعم از اینکه جماد یا نبات و یا حیوان باشد. پس آن بطبع غریزه خود یا با اختیار خود به سوی کمال خود می رود. و خدای تعالی است که در او نیروی استکمال را ودیعه گذارده، آیا نمی بینی چگونه نبات به سوی رشدش هدایت می شود به جهتی می رود که ابدا مانع از سیرش نیست و یا مانند هدایت حیوان به شناخت دوست از دشمن که تمیز می دهد بین آنکه به او اذیت می دهد و آنکه اذیت نمی دهد و چگونه موش از گربه فرار می کند و از گوسفند فرار نمی کند؟ و چگونه هدایت می شود مورچه و زنبور عسل برای تشکیل دادن جمعیت و حکومت و بنای مسکن (به آن پیچیدگی و بهت آور) و چطور هدایت می شود بچه نوزاد در بدو ولادتش بطرف پستان مادر و از شیرش استفاده می کند؟ ﴿قال رینا الذی اعطى كل شی خلقه ثم هدی﴾ (۱)

و اما هدایت عامه تشریحیّه: هدایتی است که خداوند تبارک و تعالی تمامی افراد بشر را با فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابهای آسمانی (قرآن و غیره) هدایت شان نموده و حجّت را بر همه انسانها با افاضه عقل تمییز حق از باطل تمام فرموده است. سپس پیامبرانی فرستاده تا به آنها آیات خود (قرآن) را تلاوت و شرایع و احکام آن را به ایشان بیان فرمایند و رسالتشان را با معجزه باهر (روشن) و برهان قاهر مقارن ساخته تا بر صدق و صحت آن دلالت کند.

پس بعضی از مردم قبول کرده هدایت یافتند و بعضی قبول نکرده سزاوار ضلالت و گمراهی گردیدند. ﴿انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفراً﴾ (۲)

و اما هدایت خاصه: آن هدایت تکوینیّه و عنایت ربانیّه ای است که خداوند

۱. سوره طه، آیه ۵۰.

۲. سوره انسان، آیه ۳.

متعال آن را به بعضی از بندگانش بر حسب اقتضای حکمتش اختصاص داده، پس مهیا می‌سازد بر او آنچه که با او به کمال خود هدایت می‌شود و بمقصودش می‌رسد. و هرگاه اگر تسدید و تأیید خدا نباشد در ضلالت و گمراهی خواهد افتاد. و به این قسم از هدایت در بسیاری از آیات مبارکه اشاره شده است. قال عزّ من

قائل ﴿ فریقا هدی و فریقا حق علیهم الضلالة ﴾ (۱)

گروهی را هدایت نموده، و گروهی گمراهی بر آنان ثابت شده است.

﴿ قل لله الحجة البالغة فلو شاء لهدیکم اجمعین ﴾ (۲)

بگو: برهان رسا و بی‌تره خداست، و اگر می‌خواست قطعاً همه شما را هدایت می‌گردد.

﴿ ان الله لایهدی القوم الظالمین ﴾ (۳)

خداوند متعال، گروه ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند.

﴿ والله یهدی من یشاء الی الله صراط مستقیم ﴾ (۴)

خداوند متعال، هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌فرماید.

﴿ انک لاتهدی من احببت ولكن الله یهدی من یشاء ﴾ (۵)

در حقیقت، تو هر که را دوست داری، نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند.

و آیات دیگر که از آنها اختصاص هدایت و عنایت خاصه خدای تبارک و تعالی بطائفه خاصه نه تمامی مردم استفاده می‌شود.

پس هر مسلمان پس از اعتراف به اینکه خداوند منت گذارده و احسان نموده به هدایت عامه تکوینیّه و تشریحیه از خدای تعالی مسئلت می‌نماید تا او را به هدایت

۱. سوره اعراف، آیه ۳۰.

۲. سوره انعام، آیه ۱۴۹.

۳. سوره انعام، آیه ۱۴۴.

۴. سوره بقره، آیه ۲۱۲.

۵. سوره قصص، آیه ۵۶.

خاصه تکوینیّه که اختصاص دارد او را به هر یک از بندگانش که اراده و مشیتش  
علاقه گیرد هدایت نماید. (۱)

قوله تعالی: ﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَنُبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ  
الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴾. (۲)

همانا این قرآن هدایت و راهنمایی می‌کند بدانچه آن استوارتر است و بشارت می‌دهد  
مؤمنانی را که کردار شایسته کنند که برایشان پاداش بزرگ است.

۴۴۴ - فی الکافی عن ابی عمرو الزبیری عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ای يدعو. (۳)

در کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: ﴿ یهدی ﴾ یعنی دعوت می‌کند به راهی که استوارتر و  
شدید الاستقامه است.

۴۴۵ - وفي تفسير العياشي عن فضيل بن يسار عن ابی جعفر علیه السلام قال يهدى الي الولاية. (۴)

در تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: قرآن هدایت بر ولایت کبری (اهل بیت علیهم السلام) می‌کند.

۴۴۶ - وفي تفسير الصافي نقلاً عن المعاني عن الصادق عن أبيه عن جده السجاد علیه السلام:

الامام منّا لا يكون إلا معصوماً وليست العصمة في ظاهر الخلق فيعرف بها ولذلك لا يكون إلا  
منصوفاً فقليل ما معنى المعصوم قال هو المعتصم بحبل الله وحبل الله هو القرآن والقرآن يهدى  
الى الامام وذلك قوله الله عزوجل ﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمَ ﴾. (۵)

در تفسیر صافی به نقل از معانی الاخبار از امام صادق از پدرش از جدش حضرت سجاد  
زین العابدین علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: امام نمی‌شود از ما مگر معصوم و عصمت چیزی  
نیست که در ظاهر خلقت معروف و ملموس باشد تا به آن شناخته شود بدین جهت است که  
باید از جانب خدای تعالی باشد و از امام حاضر تصریح و تعیین شود گفته شد معنی معصوم

۱. مطالب مذکوره نقل از تفسیر (البیان حضرت آیه الله العظمی السید الخوئی قدس الله سرّه الشریف)  
می‌باشد.

۲. سورة اسراء، آیه ۹.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۱۶.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۵. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۶۵؛ معانی الاخبار، ص ۱۳۲.

چيست؟ فرمود: آنکه به ريسمان خدا چنگ بزند و ريسمان خدا همانا قرآن است و قرآن نيز هدايت و راهنمائي می‌کند به سوی امام (علیه السلام) اينست معنی آيه شريفه «ان هذا القرآن» .  
نگارنده گوید: از اين آيه شريفه استفاده می‌شود که قرآن و ائمه علیهم السلام لازم و ملزوم همدیگرند و عبارت اخراي القرآن مع الائمة والائمة مع القرآن است .

۴۴۷- وفي الكافي باسناده عن الفضيل قال سأل أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عز وجل ﴿ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴾ فقال (عليه السلام) كل إمام هادٍ للقرآن الذي هو فيهم. (۱)

فضيل گوید از امام صادق (علیه السلام) راجع بقول خدای عزوجل «وهر گروهی را پیشوا و رهبری است» پرسیدم فرمود: هر امامی رهبر است در دورانی که در میان مردم است (راهنما و راه بر مردم دوران خویش است).

۴۴۸- وفيه باسناده عن يزيد العجلي عن أبي جعفر (عليه السلام) في قول الله عز وجل ﴿ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴾ فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) المنذرُ ولكلِّ زمانٍ منا هادٍ يهديهم إلى ما جاء به نبيُّ الله (صلى الله عليه وآله) ثم الهداة من بعده عليٌّ ثم الأوصياءُ واحداً بعد واحدٍ. (۲)

در همان مدرک يزيد عجلي می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره کلام خدای عزوجل «همانا تو بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی رهبريست» سؤال نمودم فرمود: رسول خدا (صلى الله عليه وآله) بیم‌دهنده است و در هر زمانی یکی از ما اهل‌بیت رهبريست که مردم را به آنچه که پیغمبر (صلى الله عليه وآله) از طرف خدا آورده راهنمائي می‌کند و رهبران بعد از پیغمبر (صلى الله عليه وآله) اول علی (علیه السلام) است و پس از آن اوصیاء گراميش یکی پس از دیگری هستند (صالح بعد صالح).

۴۴۹- وفيه باسناده عن أبي بصير قال قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) ﴿ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴾ فقال (عليه السلام) رسول الله (صلى الله عليه وآله) المنذرُ وعليُّ الهادي يا أبا محمد هل من هادٍ اليوم؟ قلت بلى جعلتُ فداك ما زال منكم هادٍ بعد هادٍ حتى دُفِعَتْ إليك فقال رَحِمَكَ اللهُ يا أبا محمد لو كانت إذا نزلت آية على رجلٍ ثم مات ذلك الرجلُ ماتت الآية مات الكتابُ ولكنَّهُ حتى يجري فيمن بقي كما جرى فيمن مضى. (۳)

۱. الكافي ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۹.



ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام درباره آیه (همانا تو بیم‌دهنده هستی و برای هر گروهی رهبر هست) پرسیدم فرمود: بیم‌دهنده رسول خدا صلی الله علیه و آله است و رهبر علی علیه السلام است ای ابومحمد آیا امروز رهبری هست؟ عرض کردم: آری فدایت کردم همیشه از شما خانواده رهبری پس از رهبر دیگری بوده تا به شما رسیده است، فرمود: خدایت رحمت کند ای ابامحمد اگر چنین می‌بود که چون آیه‌ای درباره مردی نازل می‌شد آن مرد، می‌مُرد آیه هم از بین می‌رفت و مصداق دیگری نداشت که قرآن مرده بود ولیکن قرآن همیشه زنده است بر بازماندگان منطبق می‌شود چنانچه بر گذشتگان منطبق می‌شد.

در روایت عبدالرحیم قصیر نیز آمده از امام باقر علیه السلام درباره کلام خدای تبارک و تعالی «همانا توئی بیم‌دهنده و برای هر قومی رهبری است» سوال شد فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله بیم‌دهنده است و علی علیه السلام رهبر است. هان به خدا سوگند که مقام هدایت و رهبری از میان ما خانواده نرفته و تا اکنون در میان ما تا روز قیامت هست. نگارنده گوید: خدای تبارک و تعالی علّت غائی آفرینش را معرفت شناخت و عبادت خود قرار داده بقوله تعالی ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>(۱)</sup> ای لیعرفون.

من خلق نکردم جن و انس را مگر اینکه به من عبادت کنند. تفسیر شده به معرفت یعنی من را بشناسد و طبیعی است که عبادت فرع شناخت است تا معبود شناخته نشود عبادت معنی ندارد و برای تحقق این هدف مقدس تمامی انبیاء عظام و کتب آسمانی را ارسال فرموده تا بندگانش را از سیاه چال کفر و شرک و بت پرستی نجات داده به شاهراه هدایت سوق داده و به ستایش و عبادت خدای سبحان دعوت و رهنمائی نمایند.

قال الله تعالی: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ الآية. (۲)

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲. سوره حدید، آیه ۲۵.

همانا ما فرستادیم پیغمبران خویش را با نشانیها و نازل کردیم با آنها کتاب و ترازو تا مردم را به داد و عدالت قیام کنند.

وقال الله تعالى: ﴿ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي اَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ اَنَا وَمَنْ اَتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾ (۱)

بگو (یا محمد ﷺ) اینست راه من می‌خوانم (شما بندگان را) به سوی خدا با بینش کامل و آگاهی تمام خودم و هر که پیرویم کند، و منزّه است خداوند و من از شرک‌ورزان نیستم.

قال الله تعالى: ﴿ وَلَقَدْ ارسلنا نوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ اِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ \* اِنَّ لَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اللَّهَ اِنِّي اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابِ يَوْمِ الِیَمِّ ﴾ (۲)

و همانا فرستادیم ما نوح را به سوی قومش که منم برای شما ترساننده آشکار که پرستش نکنید مگر خدا را که می‌ترسم بر شما از عذاب روزی دردناک.

وقال الله تعالى: ﴿ وَاللّٰی عَادِ اِخَاهُمْ هُوْدًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ ﴾  
الآیه (۳)

و به سوی عاد (فرستادیم) برادر ایشان هود را گفت ای قوم من پرستش کنید خدا را نیست برای شما خدای دیگری (تا آخر آیه).

وقوله تعالى: ﴿ وَاللّٰی ثَمُوْدَ اِخَاهُمْ صٰلِحًا قَالَ يَقَوْمِ اَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ ﴾  
الآیه (۴)

به سوی ثمود (فرستادیم) برادرشان صالح را گفت ای قوم من پرستش کنید خدا را نیست جز او برای شما خدائی.

البته این وظیفه بسیار خطیر و سنگین رسالت را همه پیامبران عظام و اوصیای کرام به نحو اجمل و اکمل انجام داده و در راه پیش‌برد این هدف مقدس به مشقات و اذیت‌های غیرقابل تحمل متحمل شده‌اند - صلوات الله عليهم اجمعین - و جزاهم الله خیراً.

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

۲. سوره هود، آیه ۲۶.

۳. سوره هود، آیه ۵۰.

۴. سوره هود، آیه ۶۱.

اینک چند نمونه برای تبرک از حضرت خاتم انبیاء محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در موارد غزواتش بی حد و حصاء از کفار و مشرکین و یهود بشرف اسلام در آمده‌اند و چقدر در اثر مکارم اخلاق و معجزات آن بزرگوار صاحب خلق عظیم ایمان آورده حتی بنیض شهادت هم نائل شده‌اند اشاره می‌شود.

### ۱. اسلام آوردن یهودی

حدیثی است که شیخ عظیم الشان و فخر الشیعه ابی عبدالله بن محمد بن محمد بن النعمان الملقب بالشیخ مفید رضوان الله علیه با اسناد خود از حضرت جعفر بن محمد از پدرش از جدش حسین بن علی بن ابیطالب - سلام الله علیهم - جریان آمدن مردم یهودی به خدمت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حدود بیست و هفت سؤال از موضوعات مختلفه القاء نموده و تمام کمال جواب دریافته و در نتیجه اقرار بشهادتین و بشرف اسلام آمدنش را نقل کرده چون درج تمامی آنها از حد این مختصر خارج بود لذا قسمتی از اول جریان بعنوان مدخل و قسمتی از آخر آن که محل شاهد ما است نقل می‌کنم و تفصیل آنرا شما خوانندگان گرامی بکتاب اختصاص مراجعه فرمائید.

۴۵۰ - قال جاء رجل من اليهود إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال يا محمد انت الذي تزعم أنك رسول الله وأنه يوحي إليك كما أوحى إلى موسى بن عمران؟ قال: نعم أنا سيّد ولد آدم ولا فخر أنا خاتم النبيين وإمام المتقين ورسول رب العالمين. فقال يا محمد إلى العرب أرسلت أم إلى العجم أم إلينا؟ قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أتى رسول الله إلى الناس كافة.

فقال إني أسئلك عن عشر كلمات أعطها الله موسى في البقعة المباركة حيث نجاه لا يعلمها إلا نبى مرسل أو ملك مقرب.

فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سل عما بدالك. (۱)

۱. اختصاص مفید صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، ص ۳۳ (مسائل اليهودی).

حضرت سید الشهداء حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: مردی از یهود خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله تو هستی که خیال می‌کنی فرستاده خدائی و به تو وحی نازل می‌شود کما اینکه بر موسی بن عمران وحی می‌شد؟ حضرت فرمود: آری من آقای اولاد آدم هستم و افتخار نمی‌کنم من آخر همه پیغمبرانم و امام و پیشوای پرهیزکارانم و فرستاده پروردگار عالمیانم.

پس گفت: ای محمد آیا تنها به عربها فرستاده شده‌ای یا به عجمها یا فقط بر ما؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدرستی که من فرستاده خدایم به تمامی مردمان (از سیاه و سفید و نژاد دیگر) یهودی گفت: از تو می‌پرسم از ده کلمه که خداوند عطا فرموده بر موسی علیه السلام (در بقعة مبارکه آنگاه که با خدا مناجات می‌کرد نمی‌داند آن کلمات را مگر پیغمبری فرستاده از سوی خدا یا ملک مقرب (درگاه الهی) پس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر چه می‌خواهی و به تو رو آورده بپرس.

نگارنده گوید: مرد یهودی یک‌به‌یک خواسته‌هایش را از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نموده و جوابها را که می‌شنید می‌گفت: صدقت یا محمد تا رسید به سؤال دهم قال یا محمد فأخبرني عن العاشر تسعة خصال اعطاك الله من بين النبيين أعطى امتك من بين الامم.

فقال النبي صلی الله علیه و آله: فاتحة الكتاب والاذان والاقامة والجماعة في مساجد المسلمين و يوم الجمعة والاجهاد في ثلاث صلوات والرخصة لأمتي عند الامر والسفر و بصلاة على الجنائز والشفاعة في اصحاب الكبائر من أمتي.

قال صدقت يا محمد فما ثواب من فاتحة الكتاب؟

فقال النبي صلی الله علیه و آله: من قرأ فاتحة الكتاب اعطاها الله من الأجر بعدد كل كُتِب انزل من السماء قرأها وثوابها؛ وأما الأذان فيحشر مؤذن أمتي مع النبيين والصديقين والشهداء؛ وأما الجماعة فإن صُفوف أمتي كصُفوف الملائكة في السماء الرابعة والركعة في الجماعة اربع وعشرون ركعة كل ركعة أحب الى الله من عبادة اربعين سنة خفف الله عليه احوال يوم القيامة بعد ما يخطب الامام وهي ساعة يرحم التدفيعه المؤمنين والمؤمنات؛ وأما يوم الجمعة فهو يوم جمع

الله فيها لأولين والآخرين يوم الحساب ما من مؤمن مشى بقدميه الى الجمعة إلا وأما الأجهار  
فما من مؤمن يغسل ميتاً إلا يتباعد عنه لهب النار<sup>(۱)</sup> ويوسع عليه الصراط بقدر ما يبلغ  
الصوت وتُعطي نوراً حتى يوا في الجنة؛ وأما الرخصة فإن الله يخفف أهوال القيمة على من  
رخص من أمتي كما رخص الله في القرن؛ وأما شفاعتي في اصحاب الكبائر من أمتي ما خلا  
الشرك والمظالم.<sup>(۲)</sup>

گفت: راست گفתי ای محمد ﷺ: خبر ده به من از دهمین کلمات که نه خصلت است و  
خداوند به تو عطا فرموده از میان تمامی انبیاء و عطا فرموده بر امت تو در بین سایر امتها؟  
پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند:

۱ - فاتحة الكتاب (سوره حمد) ۲ - اذان ۳ - اقامة ۴ - نماز جماعت در مساجد مسلمین  
۵ - روز جمعه ۶ - در سه نماز (صبح و مغرب و عشاء) بلند خواندن ۷ - رخصت (تسهیل) بر  
امت من در حال بیماری‌ها و مسافرتها ۸ - نماز خواندن بر جنازه‌ها و ۹ - شفاعت در حق اصحاب  
کبائر از امتم (آنهايکه به گناهان کبیره مرتکب شده‌اند از امت من شفاعت در حق آنها).  
یهودی گفت: راست گفתי ای محمد ﷺ: کسی که فاتحة الكتاب (سوره حمد را) بخواند  
چه ثوابی دارد؟

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر آنکه فاتحة الكتاب را بخواند خداوند بعدد هر کتابی که از  
آسمان نازل شده و خوانده ثواب اخذ کرده به او اجر عطا فرماید و اما ثواب اذان پس محشور  
می‌شوند مؤذنین امت من با پیغمبران و صدیقین و شهداء، و اما ثواب جماعت بدرستی که  
صفهای امت من در نماز جماعت مانند صفهای ملائکه است در آسمان چهارم یک رکعت  
در جماعت برابر بیست و چهار رکعت است و هر رکعتی محبوب‌تر است نزد خدا از عبادت  
چهل سال، و اما فضیلت روز جمعه پس آن روزی است که خداوند جمع فرموده اولین و  
آخرین (انس و جن) روز حساب، هیچ مؤمنی نیست که برود با قدمهایش به سوی نماز جمعه  
تا اینکه خداوند هول روز قیامت را بر او آسان گردند بعد از آنکه امام خطبه را خوانده باشد و  
آن ساعتی است که خداوند رحمتش را بر تمام مؤمنین مؤمنات شامل گردند. و اما هیچ مؤمنی

۱. وفي امالي الصدوق «وأما لاجهار فانه يتباعد لهب النار منه بقدر ما يبلغ صوته».

۲. اختصاص مفید، ص ۳۴.

نیست که یک میتی را غسل دهد مگر اینکه آتش جهنم از او دور می‌شود<sup>(۱)</sup> و صراط بر او وسیع گردد و بقدری که صدا برسد و نوری به او عطا شود تا برساند به بهشت. اما رخصت پس خدا تخفیف دهد هول قیامت را بر کسی که از امت من رخصت داده چنانچه خدای تعالی در قرآن رخصت داده، و اما نماز بر جنازه‌ها هر مؤمنی که بر جنازه‌ای نماز بخواند نماز به او شفاعت کند شفاعتش مقبول است.

و اما شفاعت من در روز قیامت در حق آنانکه از امت من گناهان کبیره مرتکب شده‌اند می‌رسد غیر از شرک و مظالم (به آنها نمی‌رسد).

قال صدقت يا محمد، اشهد ألا إله إلا الله وحده لا شريك له وأنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّكَ خَاتِمُ النَّبِيِّينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَرَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

ثُمَّ أَخْرَجَ رِزْقًا أبيضَ مِنْ كُمِّهِ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ جَمِيعَ مَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ حَقًّا، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا اسْتَنْسَخْتُهَا إِلَّا مِنَ الْإِلَواحِ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَقَدْ قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ مِائَةَ آيَةٍ فَمَا مِنْ آيَةٍ قَرَأْتُهَا إِلَّا وَجَدْتُكَ مَكْتُوبًا فِيهَا قَدْ قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ فَضْلِيكَ حَتَّى شَكَّكَتُ فِيهَا، يَا مُحَمَّدُ فَقَدْ كُنْتُ امحى إِسْمَكَ فِي التَّوْرَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَكُلَّمَا مَحَوْتُ وَجَدْتُ إِسْمَكَ مَكْتُوبًا فِيهَا وَلَقَدْ قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ هَذِهِ الْمَسَائِلَ لَا يَخْرُجُهَا غَيْرُكَ وَإِنَّ سَاعَةَ تَرُدُّ جَوَابَ هَذِهِ الْمَسَائِلَ يَكُونُ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِكَ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِكَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا.<sup>(۲)</sup>

مرد یهودی گفت: راست گفתי ای محمد ﷺ! شهادت می‌دهم بر اینکه خدائی نیست مگر خدائی که تنها و یکتا است شریکی ندارد و اینکه محمد ﷺ بنده و فرستاده او است و اینکه تو خاتم همه انبیاء و امام متقین و رسول پروردگار عالمیان هستی.

سپس ورقی سفید از آستین خود در آورد که نوشته شده بود در آن تمامی آنچه پیغمبر اکرم ﷺ فرموده حق است.

۱. در نسخه امالی صدوق آمده شخصی که به میتی غسل می‌دهد تا آنجا که صدای غاسل می‌رسد آتش از او دور می‌شود.

۲. اختصاص، ص ۴۰ مسائل اليهودی.

پس گفت: ای فرستاده خدا سوگند به آن خدائی که تو را به حق نبی مبعوث گردانیده استنساخ نکرده‌ام آن را مگر از الواحی که خداوند نوشته بر موسی بن عمران به تحقیق که خوانده‌ام در تورات صد هزار آیه و آیه‌ای نیست که می‌خواندم او را مگر اینکه می‌دیدم نام تو در آنجا نوشته شده و به تحقیق فضیلت تو را در تورات خوانده‌ام به حدّی که به شک در آن افتادم.

ای محمد ﷺ در حقیقت چهل سال نام تو را که در تورات نوشته شده محو و پاک می‌کردم ولی هر وقت که پاک می‌کردم می‌دیدم نام (مبارکت) نوشته شده در تورات و به تحقیق که این مسائل را در تورات خوانده‌ام غیر از تو هیچکس نمی‌تواند اخراج کند آن‌ها را آن ساعتی که جوابهای این مسائل را بیان می‌فرمودی جبرئیل از طرف راست تو و میکائیل از طرف چپ تو بودند؟

حضرت رسول اکرم ﷺ: فرمودند: جبرئیل از طرف راست من و میکائیل از طرف یسار (چپ) من بودند. صلوات و سلام خدای سبحان بر محمد و آل محمد باد.

## ۲. اسلام آوردن حویصه در سال سی‌ام هجرت

۴۵۱ - حویصه و مُحَیصَه دو برادر بودند از جملهٔ جهودان، ابتداء محصیه ایمان آورد در این وقت کعب بن اشرف کشته شد رسول الله ﷺ اصحاب را حکم داد که در هر جا به جهودان دست یابند بکشند، محصیه با عجله رفت بازرگانی که همسایه او بود بکشت، حویصه گفت: چه کردی ای برادر، گوشت و پوست ما از احسان این مرد رسته است امروز در همهٔ جهودان از آن بزرگتر و کریم‌تر مردی نبود، گفت: ساکت باش آنکس که حکم بر قتل یهودان داده اگر فرمان دهد، تو که برادرم هستی سرت را از تن می‌گیرم، حویصه فهمید که جدّی است خاموش شد و شب همه در اندیشه بود با خود گفت: دینی که حلاوت آن مرارت قتل برادر را شیرین کند نیست مگر اینکه حق باشد روز دیگر آمد به حضور حضرت شهادتین را گفت و مسلمان شد. (۱)

۱. جلد اول از کتاب دوم ناسخ، جلد وقایع بعد از هجرت، ص ۱۳۲.

### ۳. اسلام آوردن دعثور

۴۵۲- در همان سال غزوه غطفان که غزوه «ذی امر» نیز گفته اند روی داد گروهی از بنی ثعلبه و محارب در ذی امر جمع شدند تا با اطراف مدینه تاخته غنیمت ببرند دعثور بن حارث (و به روایتی غورث) که سید و بزرگ آن قبیله بودند. پیامبر خدا ﷺ عثمان بن عفان را در مدینه نصب فرمود با چهار صد و پنجاه تن باعجله به سرزمین «ذی امر» رفت مردی جبار نام گرفتار لشگریان شد و به نزد پیامبر خدا آوردند حضرت تفحص از حال دشمنان فرمود گفت: ایشان از ترس تو به قله‌های کوهها فرار کرده‌اند پیغمبر اکرم ﷺ او را به اسلام دعوت فرمود و ایشان بشرف اسلام درآمد.

در این هنگام ابرها متراکم شد و باران شدید آمد بطوری که تمامی لباسها و ابدان و اشیاء لشگریان خیس شد، مردمان به اطراف پراکنده شده به اصلاح کالاهایشان پرداختند رسول الله ﷺ نیز لباسهایشان را به شاخه‌های درختی انداختند تا بخشکد خود در زیر سایه آن درخت استراحت فرمود.

در این وقت دعثور و یارانش که از بالای کوه نظاره می‌کرد دید پیغمبر خدا از لشگر دور و تنها است شمشیر کشید و خود را بر بالین حضرت رسانید و گفت: «یا محمد من یمنعک الیوم» ای محمد! کیست که امروز تو را از شر من کفایت کند؟ رسول الله ﷺ فرمود: خداوند قادر قاهر، کلام حضرت تمام نشده بود که جبرئیل علیه السلام نازل شد و لطمه بر سینه او زد که تیغ از دستش برافتاد و بر پشت افتاد پیغمبر ﷺ در حال شمشیر برداشت و بر سر او ایستاد و فرمود: «من یمنعک منی» چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟ دعثور گفت: یا رسول الله هیچکس مرا حفظ نکند یقین کردم تو پیغمبر خدائی اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله سوگند به خدا که دیگر مردم را بر تو نشورانم و برخلاف تو نشوم والله لانت خیر منی؛ به خدا سوگند! شما بهتر از من هستی. پس حضرت شمشیر او را باز داد تا بقوم خود بازگشت.



مردمانش تغییر کردند چرا از بالین محمد باز شدی قضیه را به ایشان نقل کرد و گفت: یقین کردم محمد رسول خدا است طریقت او را گرفتم شما نیز شریعت او را بگیرید تا رستگار شوید. مردمان خویش را بدین پیغمبر دعوت می نمود و خداوند این آیه را فرستاد ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ ان يَسْتُطُوا إِلَيْكُمْ ائِدِيَهُمْ فَكَفَّ ائِدِيَهُمْ عَنْكُمْ ﴾ الآية (۱).

ای آنانکه ایمان آوردید یاد آورید نعمت خدا را بر شما هنگامی که قصد نمودند گروهی که دست به سوی شما دراز کنند پس بازداشت دستهای ایشان را از شما تا آخر آیه (۲).

#### ۴. ایمان آوردن مردی از اولاد هارون

شخصی از بستگان وصی حضرت موسی علیه السلام به برکت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مسلمان می شود.

۴۵۳ - وفي باسناده عن ابي الطفيل قال: شهدت جنازة ابي بكر يوم مات وشهدت عمراً حين بويع وعلي جالس ناحية فأقبل غلام يهودي جميل الوجه بهي عليه ثياب جسان وهو من ولد هارون حتى قام علي رأس عمراً فقال: يا امير المؤمنين انت اعلم هذه الامة يكتبا بهم وامر نبيهم؟ قال فطاطاً عمراً رأسه فقال: إياك اعني وأعاد عليه القول فقال له عمراً لم ذاك؟ قال اني جشك مرتاد النفس شاكاً في ديني، فقال دونك هذا الشاب، قال ومن هذا الشاب؟ قال هذا علي بن ابي طالب ابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله وهذا ابو الحسن والحسن ابني رسول الله صلى الله عليه وآله وهذا زوج فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله فأقبل اليهودي علي علي صلى الله عليه وآله فقال: أكذلك انت؟

قال نعم قال: اني اريد ان اسالك عن ثلاث وثلاث وواحدة، قال فتبسم امير المؤمنين صلى الله عليه وآله وقال: فاني اسئلك بالاله الذي تعبدوه لئن انا اجبتك في كل ما تريد لتدعن دينك ولتدخلن في ديني؟ قال جاءت الا لذاك قال فسئل، قال: أخبرني عن اول قطرة دم قطرت علي وجه الارض اى قطرة هي؟ وأول عين فاصت علي وجه الارض اى عين هي؟ وأول شيء أهدت علي وجه

۱. سورة مائده، آیه ۱۱.

۲. جلد اول از کتاب دوم ناسخ، جلد وقایع بعد از هجرت ص ۱۳۰.

الأرضِ أي شيء هو؟ فأجابته أمير المؤمنين عليه السلام.

فقال له: أخبرني عن الثلاث الأخر، أخبرني عن محمد صلى الله عليه وآله كم له من إمام عدل وفي أي جنة يكون ومن ساكنه معه في جنته؟ فقال: يا هاروني إن لمحمد اثني عشر إماماً عادلاً، لا يضربهم خذلانٌ من خذلهم ولا يستوحشون بخلاف من خالفهم، وأنهم في الذين أرسب من الجبال الرواسي في الأرض ومسكن محمد في جنته معه أولئك الاثنا عشر الإمام العدل، فقال: صدقت والله الذي لا إله إلا هو أتى لأجدها في كتب أبي هارون، كتبه بيده وأملاه موسى عمي عليه السلام، قال: فأخبرني عن الواحدة أخبرني عن وصي محمد صلى الله عليه وآله كم يعيش من بعده؟ وهل يموت أو يقتل؟ قال: يا هاروني، يعيش بعده ثلاثين سنة لا يزيد يوماً ولا ينقص يوماً ثم يضرب ضربة هبنا يعني على قرنيه فتخضب هذه من هذا قال: فصاح الهاروني وقطع كسبجته وهو يقول: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله وأنت وصيته، ينبغي أن تتوق ولا تفتاق وأن تعظم ولا تستضعف، قال: ثم مضى به علي عليه السلام إلى منزله فعلم معالم الدين. (۱)

در کافی باسناده خود از ابی الطفیل نقل کرده که گفت: روزی که ابوبکر مرد من بر سر جنازه اش حاضر بودم و زمانی که با عمر بیعت کردند حضور داشتم که علی بن ابیطالب عليه السلام در گوشه ای نشسته بود، جوان یهودی خوش صورت، زیبا، نیکو لباس که از اولاد هارون (وصی موسی عليه السلام بود) وارد شد و بالای سر عمر ایستاد و گفت: یا امیرالمؤمنین؛ توئی دانشمندترین این امت به کتابشان و امر نبوت پیغمبرشان؟ عمر سرش را پائین انداخت.

یهودی گفت: با تو هستم و سخنش را تکرار کرد.

عمر گفت: چرا این سؤال را می کنی؟

یهودی گفت: نزد تو آمده ام تا برای خود راهی پیدا کنم زیرا در دینم بشک افتاده ام. عمر اشاره کرد که دامن این جوان را بگیر. یهودی گفت: این جوان کیست؟

عمر گفت: او علی بن ابیطالب پسر عموی رسول خدا صلى الله عليه وآله است او پدر حسن حسین دو فرزند رسول الله صلى الله عليه وآله است؛ و شوهر فاطمه دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله است.

یهودی متوجه حضرت علی علیه السلام شد و گفت: آیا تو چنین هستی؟ فرمود: آری.

یهودی گفت: من می‌خواهم از تو سه مسئله و سه مسئله و یک مسئله بپرسم.

حضرت علی علیه السلام، لبخند زد و فرمود: چرا نگفتی هفت مسئله؟

یهودی گفت: برای اینکه سه مسئله خواهم بپرسم اگر جواب گفتی، دنباله آنها را می‌پرسم و اگر جواب آنها را ندانستی، می‌دانم که در میان شما دانشمند نیست.

علی علیه السلام فرمود: من از تو می‌پرسم بحق خدائی که پرستش می‌کنی اگر هر چه خواهی جوابت بگویم هر آینه دینت را رها می‌کنی و در دین من داخل شده به آن می‌گرائی؟

یهودی گفت: نیامده‌ام مگر بخاطر این.

حضرت علی علیه السلام فرمود: پس بپرس.

یهودی گفت: خبر ده به من اولین قطرهٔ خونی که به روی زمین چکید چه خونی بود؟ و نخستین چشمه‌ای که بر روی زمین جاری گشت کدام چشمه بود؟ و اولین چیزی که در روی زمین به جنبش آمد چه بود؟

پس امیرالمؤمنین علیه السلام جوابش فرمود: یهودی سه مسئله دیگر را گفت.

خبر ده مرا از محمد صلی الله علیه و آله چند امام عادل (بعنوان وصی و جانشین) دارد؟ و او در کدام بهشت است؟ و چه اشخاصی همراه او در آن بهشت سکونت دارند؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: ای هارونی؛ محمد صلی الله علیه و آله دوازده امام عادل دارد که هر که ایشان را واگذارد و رها کند به آنها زیانی نرسد و آنها از مخالفت مخالفین وحشت نکنند و در امر دین از کوههای ثابت و پا برجای روی زمین استوارترند و محل سکونت محمد صلی الله علیه و آله در بهشت خود او است و همراهیان او همین دوازده امام عادل باشند.

پس یهودی گفت: راست گفتی، سوگند به خدائی که جز او شایستهٔ پرستش نیست من اینها را در کتب پدرم هارون دیده‌ام که با دست خود نوشته و عمویم موسی علیه السلام او را املا کرده.

سپس گفت: خبرم بده از آن یک مسئله به من بگو از جانشین محمد صلی الله علیه و آله چند سال بعد از او زندگی می‌کند و آیا خودش (بأجل خود) می‌میرد یا او را می‌کشند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای هارونی او بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله سی سال زندگی می‌کند بدون یک روز کم و زیاد سپس ضربتی به اینجا یعنی به فرقه برسد و این محاسنش از خون این تارک رنگین شود.

راوی گوید: هارونی فریاد کشید و یقه لباس خود را برید و می‌گفت: گواهی می‌دهم که شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی‌شریک نیست و گواهی دهم که محمد بنده و رسول او است و تو وصی و جانشین بر حق او هستی.

شایسته آنست که تو برتری داشته باشی و بر تو برتری نگیرند و تو را تعظیم کنند و ضعیف نشمارند.

سپس حضرت علی علیه السلام او را بمنزل خود بر و معالم دین را به او بیاموخت - صلوات الله و سلامه علیه و علی اولاده الطاهرین - .



### ۲۳- امر به جنت و نهی از جهنم

۲۳. الْقُرْآنُ زَاجِرٌ وَأَمْرٌ يَأْمُرُ بِالْجَنَّةِ وَيَنْجِرُ عَنِ النَّارِ؛ قرآن نهی کننده و امر کننده است. وَكَذَلِكَ الْحِجَّةُ الْقَائِمَةُ يَاْمُرُ بِالْجَنَّةِ وَيَنْجِرُ عَنِ النَّارِ؛ امام زمان علیه السلام هم امر به بهشت و نهی از جهنم می فرماید.

قال الله تعالى: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾. (۱)

خدای تبارک و تعالی می فرماید: البته این قرآن هدایت و راهنمایی می کند به طریقی که آن راست تر و محکمتر است و بشارت می دهد مؤمنانی را که کارهای نیکو و شایسته می کنند که ایشان را اجر بزرگ است.

۴۵۴ - در تفسیر صافی آمده است: «ای یهدی للطَّرِيقَةِ الَّتِي هِيَ أَقْوَمُ الطَّرِيقِ وَأَشَدَّ إِسْتِقَامَةً». (۲)

یعنی قرآن هدایت و دعوت می کند به راهی که راست تر مستقیم ترین راهها است.

۴۵۵ - عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام : يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ.

امام صادق علیه السلام می فرماید: قرآن راهنمایی کند به سوی امام علیه السلام.

۱. سوره اسراء، آیه ۹.

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۶۷۲.

۴۵۶ - وَعَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَهْدِي إِلَى الْوِلَايَةِ. <sup>(۱)</sup> و امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید قرآن راهنمائی کند بر ولایت (ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) .

۴۵۷ - وَفِي الْمَعَانِي عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ السَّجَّادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْإِمَامُ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَكَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيَعْرِفُ بِهَا وَلِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا، فَقِيلَ مَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ قَالَ هُوَ الْمُعْتَصَمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَحَبْلِ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ وَالْقُرْآنُ يَهْدِي لِلْإِمَامِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنُ يَهْدِي لِلَّذِينَ هُمْ أَقْوَمٌ ﴾ <sup>(۲)</sup> الْآيَةَ.

در معانی الاخبار از امام صادق از پدرش از جدش حضرت سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند امام نمی شود مگر اینکه باید معصوم باشد و عصمت چیزی نیست که در ظاهر خلقت آشکار و نمایان باشد تا بوسیله آن شناخته شود بدین جهت است که باید از جانب حق تعالی منصوب و تعیین شده باشد، گفته شد معنی معصوم چیست؟ فرمود آنکه چنگ بزند به ریسمان خدا و ریسمان خدا همان قرآن است و قرآن نیز راهنمائی کند به سوی امام این همان معنی آیه شریفه ﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنُ يَهْدِي لِلَّذِينَ هُمْ أَقْوَمٌ ﴾ آیه است.

۴۵۸ - وَفِي تَفْسِيرِ الْعِيَّاشِيِّ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَهْدِي إِلَى الْوِلَايَةِ وَفِي بَعْضِ رَوَايَاتٍ أُخْرَى يَهْدِي إِلَى الْأَمَامِ. <sup>(۳)</sup>

در تفسیر عیاشی از فضیل بن یسار از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که فرمود: قرآن رهبری بطرف ولایت کند.

۴۵۹ - وَ فِي رَوَايَاتٍ أُخْرَى دِيْغَرِ آمَدَه رَهْبَرِي بَه سَوِي اِمَامِ مَعْصُومِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُنْد .  
 قَالَ اللهُ تَعَالَى : ﴿ وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴾. <sup>(۴)</sup>

و بشتابید به سوی اعمالی که وسیله آمرزش از جانب پروردگارتان است و بهشتی که پهنای آن یا وسعتش مانند آسمانها و زمین و آماده شده برای پرهیزکاران است.

۱. همان.

۲. معانی الاخبار، ص ۱۳۲.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

وقال الله تعالى ﴿ ادخلوا الجنة انتم وازواجكم تحبرون ﴾. (۱)

در آئید به بهشت شما و همسرانتان در حالی که مسرور و مکرم باشید.

﴿ وتلك الجنة التي اوردتموها بما كنتم تعملون ﴾. (۲)

و این است آن بهشتی که بمیراث گرفتید آنرا به پاداش از کارهایی که پیوسته انجام می دادید.

وقال الله تعالى: ﴿ مثل الجنة التي وعد المتقون فيها انهار من ماء غير آسن وانهار من لبن لم يتغير طعمه وانهار من حمير لذة للشارين وانهار من عسل مصفى لهم فيها من كل الثمرات ومغفرة من ربهم كمن هو خالد في النار وسقوا ماء حميماً فقطع امعاءهم ﴾. (۳)

مثل وصفت بهشتی که پرهیزکاران وعده داده شده اند در آنها نهرهایی است از آب که رنگ و بوی و طعم آن تغییرناپذیر است و نهرهایی از شیر که مزه اش تغییر نیافته و نهرهایی است از باده خوشکام که نوشندگان را گواراست و جویهایی از عسل تصفیه شده است و ایشان را در بهشت از همه میوه ها و آمرزش از جانب پروردگارشان است، آیا چنین کسی مانند کسی است که او همیشه ماندگار در آتش دوزخ است و آب داده شوند آبی جوشان و روده های ایشان را پاره پاره کنند.

نگارنده گوید: چنانکه قرآن امر به بهشت می کند و نهی از آتش دوزخ همچنین ائمه اطهار علیهم السلام تمامی بندگان خدا را خاصه شیعیان خود را دعوت به سوی بهشت و نهی از آتش جهنم می فرمایند.

۴۶۰ - وفي سفينة البحار نقلاً عن كتاب فضائل الشيعة عن الصادق عليه السلام انه قال لشيعة

دياركم لكم الجنة وقبوركم لكم الجنة خلقتم و إلى الجنة تصيرون. (۴)

در سفینه از کتاب فضائل الشيعة از امام صادق عليه السلام نقل کرده که فرمود: بر شیعیان خود

۱. سوره زخرف، آیه ۷۰.

۲. سوره زخرف، آیه ۷۲.

۳. سوره محمد، آیه ۱۵.

۴. سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۳۴.

شهرهای شما برای شما بهشت است و قبرهای شما برایتان بهشت است و برای بهشت خلق شده‌اید و بر بهشت خواهید رفت.

۴۶۱- وفي بشارة المصطفى لشيعة المرتضى: باسناده عن محمد بن الصامت الجعفي قال كنا عند ابي عبد الله عليه السلام جماعة من البصريين فحدثهم بحديث ابيه عن جابر بن عبد الله رحمه الله في الحج املاء عليهم فلما قاموا قال ابو عبد الله عليه السلام ان الناس اخذوا يميناً وشمالاً وانكم لزمتم صاحبكم فالى اين ترون يرد بكم الى الجنة والله الى الجنة والله. (۱)

در کتاب بشارة المصطفى مسنداً از محمد بن صامت جعفی نقل کرده که گفت: ما خدمت امام صادق عليه السلام بودیم و جماعتی از اهل بصره نیز حضور داشتند حضرت برایشان احادیث پدر بزرگوارش امام باقر عليه السلام را از جابر بن عبدالله انصاری رحمة الله علیه در حج به نحو املاء (دیگته) بر آنها بیان می فرمود هنگامی که آنان برخاستند (رفتند) امام صادق عليه السلام فرمود: همانا مردم یمین و شمال را گرفتند (قسمتی راست‌گرا و قسمتی دیگر چپ‌گرا شدند) ولیکن شما (دامن صاحب‌تان را گرفتید می‌دانید بکجا شمار را می‌برد؟) به بهشت می‌برد سوگند به خدا به بهشت سوگند به خدا به بهشت قسم به خدا.

۴۶۲- در زیارت جامعه می خوانیم «فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ» و در جای دیگر به نحو دیگری آمده است. (۲)

۴۶۳- عن يحيى بن مساور عن بشير النبال وكان يبري النبل قد اشترت بغيراً نضوا فقال لي قوم يحميكم وقال قوم لا يهلك فركبت ومشيت حتى وصلت المدينة وقد تشقق وجهي ويداي ورجلاي فاتيته باب ابي جعفر عليه السلام فقلت يا غلام استأذن لي عليه قال فسمع صوتي فقال ادخل يا بشير مرحباً ما هذا الذي اري بك فقلت جعلت فداك اشترت بغيراً نضوا فركبت ومشيت فشقق وجهي ويداي ورجلاي قال فما دعاك الى ذلك؟ قال قلت حبكم والله جعلت فداك قال اذا كان يوم القيمة فزع رسول الله صلى الله عليه وسلم وفزعنا الى رسول الله صلى الله عليه وسلم وفزعتم الينا قالى اين ترون

۱. بشارة المصطفى، ص ۱۵۰.

۲. المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاهق.



## تَذَهَبُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ رَبُّ الْكَعْبَةِ إِلَى الْجَنَّةِ رَبُّ الْكَعْبَةِ. (۱)

از یحیی بن مساور از بشیر نبال در حالی که داشت نبل (تیر) درست می‌کرد گفت: یک شتر لاغری خریدم جمعی به من گفتند: تو را به منزل می‌رساند و جمع دیگر گفتند نمی‌رساند پس قدری سوار شدم و گاهی پیاده رفتم تا به مدینه رسیدم در حالی که صورت و دست و پاهایم از شدت گرما و گرد و خاک ترکیده بود پس آمدم در خانه حضرت ابی جعفر علیه السلام گفتم: ای غلام برایم اجازه از آن حضرت بگیر گفت: صدایم را شنید و فرمود: داخل شو ای بشیر خوش آمدی این چه وضعیتی است که در تو می‌بینم؟ عرض کردم: فدایت کردم یک شتر لاغری خریدم گاهی سوار و گاهی پیاده آمدم لذا صورت و دستها و پاهایم ترک برداشته حضرت فرمود: چه داعی شد به این کار؟ عرض کردم: سوگند به خدا محبت شما فدایت کردم، فرمود آنگاه که روز قیامت شود رسول خدا صلی الله علیه و آله پناهنده می‌شود به خدای عزوجل و ما هم پناهنده می‌شویم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و شما شیعیان نیز به ما پناهنده می‌شوید می‌دانید به کجا شما را می‌بریم بر بهشت قسم به پروردگار کعبه به بهشت سوگند به پروردگار کعبه.

۴۶۴ - وفیه باسناده عن صفوان بن یحیی قال قال جعفر بن محمد علیه السلام: مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ هَدَىٰ وَمَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَفَىٰ وَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ غَنَىٰ وَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ نَجَىٰ فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ واطيعوا الله واصلحوا الامر لاهله تفلحوا واصبروا فان الله مع الصابرين ﴿ولا تكونوا كالذين نسوا الله فأنساهم أنفسهم﴾ لا يستوى اصحاب النار واصحاب الجنة هم الفائزون وهم شيعة علي عليه السلام. حدثني بذلك ابي عن ابيه عن ام سلمة زوج النبي صلی الله علیه و آله قالت اقرأ نبي رسول الله صلی الله علیه و آله لا يستوى اصحاب النار واصحاب الجنة هم الفائزون وقال صلوات الله عليه وهم شيعة علي عليه السلام. (۲)

باز همان مدرک باسناد خود از صفوان بن یحیی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر آنکه چنگ بزند به خدای عزوجل هدایت یابد و هر آنکه توکل کند به خدای عزوجل خدا کفایت کند (تمام مهمات او را) و هر که قناعت کنید به آنچه که خدا باو روزی فرموده غنی شود

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۳۲، بشارة المصطفی، ص ۱۴۴.

۲. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۹۹.

(بدیگران محتاج نشود) و هر که متقی و پرهیزگار و از خدای عزوجل بترسد نجات یابد پس تقوی کنید و از خدا بترسید ای بندگان خدا هر قدر که توان و قدرت دارید و اطاعت خدا را بکنید و امر (خلافت و امامت را) به اهل خدا تسلیم کنید تا رستگار باشید و صبر کنید چون خداوند با صبرکنندگانست و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند در نتیجه خدا نیز (بعنوان مجازات) ایشان را از یادشان ببرد هیچگاه اهل دوزخ با اهل بهشت برابر نمی‌شوند تنها اهل بهشت رستگارند و آنها شیعه علی اند علیه السلام این حدیث را پدرم امام باقر علیه السلام از پدرش حضرت سجاد زین‌العابدین علیه السلام از ام‌سلمه همسر نبی صلی الله علیه و آله حدیث فرموده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را به من تلاوت فرمود ﴿لَا يَسْتَوِي اصْحَابُ النَّارِ وَاَصْحَابُ الْجَنَّةِ اصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ بعد فرمود: شیعیان حضرت علی علیه السلام اهل بهشت هستند.

۴۶۵ - وفي نهج البلاغة: قال عليه السلام الاحر يدع هذه اللماظة لاهلها انه ليس لانفسكم ثمن الا

الجنة فلا تبيعوها الا بها. (۱)

آیا یک آزاد مردی نیست نگذارد این لماظه باقیماندهٔ طعام در بن دندانها را به اهلیش (حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بی‌اعتباری و ناچیز بودن دنیا را تشبیه فرموده بذرات طعامی که بعد از خوردن در بیخ دندانها می‌ماند) یعنی شما شیعیان ارزش نفسهاتان را به هیچ چیز جز بهشت نتوان سنجید؛ به ثمن بخش دراهم که دنیای بی‌اعتبار است نفروشید.

وقال عليه السلام: ما خير بخير بعده النار وما شر بشر بعده الجنة وكل نعيم دون الجنة محقور

وكل بلاء دون النار عافية. (۲)

هر خیر و کار خوبی که پی‌آمد آن آتش جهنم است خیر نیست هر شری که ثمره نتیجهٔ آن بهشت است شرّ نیست تمامی نعمتهای دنیا در مقابل بهشت حقیر و ناچیز است هرگونه بلامصائب در برابر آتش دوزخ عافیت و سلامتی است.

نگارنده گوید: قرآن مجید معجزه خالده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حجّت صامت الهی

است در میان مردم. مفسر و مبین واقعی آن خود پیامبر گرامی و اوصیای کرام آن

۱. نهج البلاغة، ح ۴۵۶.

۲. همان، ح ۲۸۸.

حضرتند که قرآن به بیت آنها نازل (واهل البیت ادری بما فی البیت) در شأن آن بزرگواران هست. و فرمایش حضرات صادقین علیهم السلام که قرآن راهنمایی کند به امام و ولایت چون تمامی علوم و معضلات و زواجر و تفسیر واقعی قرآن در دست و اختیار آنها است و ایشانند «من خطب به» لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آنگاه که آیه شریفه تبلیغ ﴿يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالتك والله يعصمك من الناس﴾ نازل شد در بازگشت از حجة الوداع جریان غدیر خم را به امر پروردگار خود به راه انداخت و خطبه بسیار غزا و پرمحتوای غدیر خم را در میان انبوه کثیری از مردم قرائت و حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را بولایت و خلافت و امامت منصوب نموده و فضایل و مناقب و خصوصیات او را به نحو اوفی به مردم معرفی و بیان فرمود.

لازم است قبلاً به نحو اجمال و گذرا بموقعیت جغرافی غدیر خم پرداخته سپس نحوه شکل و اهمیت موضوع غدیر خم را در اختیار شما خوانندگان عزیز قرار دهیم.

### غدیر و موقعیت جغرافی آن

بین مکه و مدینه از طرف سلسله جبال جحفه فراز و نشیب وسیع کوهستانی که بدشت منتهی می‌گردد و سر چهار راه مختلف کشورهای جزیره العرب قرار گرفته کراع غدیر خم گویند.

«کراع»: در لغت پایان مسیل انتهای سیراب و آبگیر است.

«غدیر»: به معنی نهر، قطعه‌ای از آب که باقیمانده از سیل باشد گفته می‌شود.

«خم»: گودالی است که آب در آن جمع شده باشد خواه بزرگ و خواه کوچک.

«جحفه»: جحفه سرزمین خشک را گوید که در ۶۴ کیلومتری مکه، سر راه مصر

و شام و میقات اکثر مردم این دو منطقه است و چهارراهی است برای قافله‌های

حجاج که بطرف نجد و ریاض و کوفه و عراق - شامات - فلسطین - یمن - حضرموت

و کرانه‌های دریای مدیترانه از ینبوع و خلیج فارس و اقیانوس هند قرار دارد.

در چنین سرآشویی که مرکز هر قبیله و هر طایفه و هر ملت و نژاد است، بزرگترین مجمع متشکل اسلامی که بنا بر روایات مختلفه ۱۲۰ هزار و بقولی ۱۴۷ هزار و بروایتی ۱۸۰ هزار بلکه ۲۰۰ هزار هم نقل شده در آن مجمع حضور داشتند و بنا بر تحقیق ابوریحان بیرونی ۲۸ ماه ذیحجه الحرام مصادق با ۲۸ اسفند ماه بوده در عین حال که فصل زمستان بود هوا چنان گرم بود که عباها را به پا می بستند و روی تخته سنگهای پهن و گرم می نشستند.

زعامت و رهبری این جمعیت انبوه و ایراد و اجرای خطبه غدیر خم که از تمام جهات متصوره حائز اهمیت خاص بود تنها بعهدۀ حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله ﷺ بود به مصادق آیه شریفه ﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ﴾. خطبه حاوی بیش از صدها آیه از قرآن و بلکه روح کلیه قرآن کریم است و می توان گفت این خطبه با آن همه عظمتی که از لحاظ متعددی از حیث خطیب که پیغمبر خاتم الانبیاء عقل کل و پرچمدار توحید و منجی عالم بشریت است و همچنین از لحاظ موضوع و معرفی کسی که اساس خطبه درباره او است بسیار با اهمیت است. و این اهمیت خطیر، از دو جمله آیه ﴿ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ﴾ و جمله ﴿ وَاللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ ﴾ فهمیده می شود.

شایان ذکر است اهمیت تشکیل این همه جمعیت در آن هوای گرم و داغ و ساختن مسنبری از جهاز شترها و برگرداندن پیش رفتگان قافله و رساندن عقب ماندگان قافله حاجیان و اجرای تمامی محتوای خطبه فقط و فقط امثال امر الهی بود که صدر آیه شریفه به آن دلالت دارد بقوله تعالی ﴿ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ ﴾ و کاشف از یک موضوع بسیار مهم که در صورت عدم ابلاغ مورد تهدید و انذار الهی قرار خواهد گرفت.

یعنی شصت و سه سال عمر شریف آن حضرت که همه مصروف انجام وظایف الهیه و ابلاغ رسالت های مأموره و تحمل مشقتها و اذیت های طاقت فرسا در راه خدا نموده به حدی که فرمود « مَا أُودِيَتْ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُودِيَتْ » در برابر و موازات این

فرمان عظیم قرار گرفته اگر ابلاغ نکنی هیچ رسالت ابلاغ نکرده‌ای. نشانه اهمیت دیگر خطبه همانا جمله دوم آیه تبلیغ است که متضمن مصونیت پیامبر خدا ﷺ است از کید مردمان ﴿وَاللَّهُ يُعَصِّمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾.

ناگفته نماند: در چنین فرخنده روز تاریخی و مجمع باشکوه غدیر خم جمع کثیری از اصحاب آن بزرگوار و تابعین و گروه بیشماری از راویان حدیث و نویسندگان و مؤلفین کتب مربوط به غدیر خم بوده‌اند که صدها جلد کتب به عناوین مختلف «کتاب ولایت - فضایل علی بن ابیطالب - الولاية» و امثال اینها تدوین و در اختیار ما و نسل‌های آینده قرار داده‌اند جزاهم الله خیراً که این مختصر گنجایش اسامی آن را ندارد طالبین به مدارک عالیه مانند عبقات الانوار میرحامد حسین لکهنوئی و الغدیر علامه امینی و غیره رضوان الله تعالی علیهم مراجعه فرمایند.

نگارنده گوید: مورد نظر ما از این خطبه مهم در رابطه با آیه شریفه ﴿انْ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ﴾ است که تفسیر به امام و ولایت شده و پیامبر خدا ﷺ نیز در موارد عدیده از خطبه ضمن فضایل و مناقب و امتیازات و خصوصیات حضرت علی بن ابیطالب ﷺ سوگند یاد کرده که زواج و نواهی قرآن و تفسیر آنرا همان طور که حق آن می‌باشد غیر از علی و اولاد طاهرینش - سلام الله علیهم - هیچکس نمی‌تواند بیان و توضیح دهد.

اینک نص قسمتی از کلمات خطبه را تبرکاً ذکر می‌نمائیم.

۴۶۶ - مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ اِلَّا وَقَدْ احْصَاهُ اللهُ فَيَ وَكُلُّ عِلْمٍ عَلَّمْتُهُ فَقَدْ احْصَيْتُهُ فِي عَلِيٍّ اِمَامِ الْمُتَّقِيْنَ مَا مِنْ عِلْمٍ اِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا وَهُوَ الْاِمَامُ الْمُبِيْنُ الِىْ اِنْ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوْا الْقُرْآنَ وَافْهَمُوْا اَيَاتِهِ وَاَنْظُرُوْا اِلَىْ مَحْكَمَاتِهِ وَلَا تَتَّبِعُوْا مُتَشَابِهَةً فَوَاللهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَلِيُوضِحَ لَكُمْ تَفْسِيْرَهُ اِلَّا الَّذِيْ اَنَا اَخِذٌ بِيَدِهِ وَمُصْعِدُهُ لِيْ وَشَائِلُ بَعْضُدِهِ وَمُعَلِّمُكُمْ اِنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَهُوَ عَلِيٌّ بِنِ ابِيْطَالِبٍ اَخِيْ وَوَصِيِّيْ وَمُوَالَاةٌ مِنْ اللهِ عَزَّوَجَلَّ اَنْزَلَهَا عَلَيَّ مَعَاشِرَ النَّاسِ اِنَّ عَلِيًّا وَالتَّيْبِيْنَ مِنْ وُلْدِيْ هُمُ الثَّقَلُ الْاَصْغَرُ وَالْقُرْآنُ هُوَ الثَّقَلُ الْاَكْبَرُ فَكُلُّ وَاحِدٍ مُّبْنِيٌّ عَنِ صَاحِبِهِ وَمُوَافِقٌ لَهٗ لَنْ يَفْتَرِنَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ اَمْنَاءُ اللهُ فِيْ خَلْقِهِ وَحُكْمَاتُهُ فِي

ارضیه الا وقد اذیتُ اَلا وقد بَلَّغْتُ اَلا وقد اسمعتُ اَلا وقد اوضحتُ اَلا وانَّ الله عزَّوجلَّ قالَ وَاَنَا قُلْتُ عَنِ اللهِ عزَّوجلَّ اَلا اِنَّهُ لَيْسَ اميرُ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ اُخِي هَذَا وَلَا تَحِلُّ امْرَأَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِاحِدٍ غَيْرِهِ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ وَكَانَ مِنْذُ اَوَّلِ مَا صَعَدَ رَسُولُ اللهِ ﷺ سَأَلَ عَلِيًّا حَتَّى صَارَتْ رِجْلَاهُ مَعَ رُكْبَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ اُخِي وَوَصِيٌّ وَوَاوِيٌّ عَلِمِي وَخَلِيفَتِي عَلِيٌّ اُمَّتِي وَعَلِيٌّ تَفْسِيرُ كِتَابِ اللهِ عزَّوجلَّ وَالِدَاعِي إِلَيْهِ وَالْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَالْمُحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ وَالْمُوَالِيٌّ عَلِيٌّ طَاعَتِهِ وَالنَّاهِيٌّ عَنِ مَعْصِيَتِهِ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللهِ وَامِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَامُ الْهَادِي وَقَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ بِأَمْرِ اللهِ اَقُولُ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ بِأَمْرِ اللهِ رَبِّي اَقُولُ اللّهُمَّ اِلَهِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَالْعَنِ مَنْ اَنكَرَهُ وَاغْضَبِ عَلِيٌّ مَنْ حَجَدَ حَقَّهُ. (۱)

ترجمه و شرح مختصر کلمات آن حضرت ﷺ این است که : ای گروه مردم هیچ علمی و هیچ دانشی نیست که خدایم به من نیاموخته باشد و هیچ علمی نیست که من به علی ﷺ نیاموخته باشم ( پروردگار عالم کلیه امور حیات و زندگی عالم و آدم را به من آموخت و برایم احصاء و شماره فرمود و تمام آن علوم را من برای علی ﷺ شماره و احصاء نمودم به او آموخته‌ام او پیشوای پرهیزکاران است و مخزن علم الهی است هیچ دانشی نیست که علی ﷺ نداند و من به علی ﷺ تعلیم نکرده باشم او پیشوای بزرگوار و آشکار خلق است ). تا آنجا که می‌فرماید . گروههای مردم قرآن را تدبر و تأمل کنید در فهم معانی آن عمیقاً تفکر و اندیشه نمائید و آیات و کلمات قرآن را بفهمید به محکمت آن توجه و دقت کامل داشته باشید مبادا پیرو متشابهاتش باشید « زیرا که علم متشابهات و مفاهیم واقعی آن در نزد ائمه معصومین ﷺ است که راسخون در علمند » .

ای مردم به خدا سوگند هرگز محکم و متشابه و نواهی قرآن را برای شما کسی جز من و علی شرح و تفسیر و تبیین نخواهد کرد ، آنگاه دست علی ﷺ را گرفت و بلند کرد و تأکید فرمود .

ای مردم قسم به خدای یگانه جز این جوانی که بازویش را گرفته و دستش را بلند نموده‌ام و بشما معرفی می‌کنم کسی قرآن را به شما تعلیم نمی‌تواند بدهد .

ای مردم همه مشاهده کنید توجه نمائید ببینید این کسی که من بازویش را گرفته به شما

معرفی می‌کنم این علی بن ابیطالب است هر که را من مولی (اولی بنفس) و صاحب اختیار او هستم علی علیه السلام مولی (او بی‌نفس) و صاحب اختیار او است.

ای مردم این علی بن ابیطالب است که برادر من و وصی من و ولی نعمت الهی به سوی شما است به موالات او بگرائید که خدایش معرفی فرمود، بدوستی او چنگ بزنید که فرستاده آسمانی است به محبت او متوسل شوید که خدا به من درباره او امر فرموده به شما ابلاغ ولایت او را بنمایم.

گروههای مردم بدانید همانا علی و یاکان اولاد او از دخترم فاطمه زهرا ثقل اصغر و مرکز حیات معنوی شما هستند و قرآن ثقل اکبر است و هر یک از این دو مُخبر و خبرگزار صاحب خود و موافق رفیق خود برای خدای خود هستند که هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا سر حوض کوثر بر من وارد گردند، این دو ثقل امانت و ودیعت خدا در میان خلق است، آنها حکام و فرمانروایان معنوی خلایق در زمین خدا هستند، آنها ملجاء و مأوی و پناهگاه مردم‌اند آنگاه فرمود: آگاه باشید که محققاً ادا کردم رسالت و فرمان خدا را و شاهد باشید که به تحقیق تبلیغ نمودم بر شما مردم و شنوادم و آشکار ساختم.

ای مردم شما هم شاهد باشید که این وحی منزل را در این سرزمین با حضور این جمع که همه از زیارت خانه خدا برگشته و دلپاتان سرشار از وفا و صفا است به شما ابلاغ نمودم و رساندم آگاه باشید و گواهی دهید که مفصل توضیح دادم و به حدّ اشباع تصریح و تشریح نمودم و به همه شما مردم شنوادم.

ای مردم همانا خدای عزوجل امر فرمود و من امر او را ابلاغ نمودم و باز هم تأکید می‌کنم که امیرالمؤمنین غیر از علی علیه السلام برادرم نیست و این منصب برای احدی پس از من جایز نیست فقط به علی علیه السلام که امیرالمؤمنین است.

سپس دست زد بر بازوی علی علیه السلام که در پله پائین‌تر از منبر غدیر خم بود گرفت و بلند نمود به حدی که علی را بلند نمود که پاهای علی علیه السلام محاذی زانوی پیغمبر اکرم گردید - صلوات الله وسلامه علیه وعلی ووصی و آله -

آنگاه فرمود: ای جماعت مردم این همان علی که گفتم است این است آن علی بن ابیطالب برادر من و وصی من و ظرف نگهدارنده علم من و جانشین من بر امت من و مفسر کتاب خدای عزوجل



پس از من اینست آنکه شما را دعوت به قرآن می‌کند و ترجمان عملی قرآن است و عمل می‌کند به آنچه پسندیده قرآن است و عامل به اعمالی که مورد رضای پروردگار است.

او مبارز و مدافع از حق است و محارب با بدخواهان و دشمنان دین است او است که مردم را بدوستی خدا امر می‌کند و از معصیت خدا نهی می‌فرماید او خلیفه خدا و امیر المؤمنین است او رهنما و هادی و رهبر خلائق است او کشنده ناکثین (عهدشکنان)، و قاسطین (ستمگران) و مارقین (بیدادگران) است و این عمل او بامر خدا انجام می‌گیرد او به امر خدا با این طبقه منحرف خواهد جنگید ای مردم این فرمان خدا و وحی الهی است که به امر خدا به شما می‌رسانم و خدایم امر فرموده بگویم و می‌گویم و گفتار خدا قابل تغییر و تبدیل نیست نزد من و به امر پروردگارم می‌گویم.

آنگاه پیغمبر خدا ﷺ سربلند نمود و عرض کرد بار پروردگارا دوست بدار هر که علی علیه السلام را دوست بدارد و دشمن بدار هر که علی علیه السلام را دشمن بدارد، بارالها لعنت کن محروم ساز منکرین علی علیه السلام را از رحمت خود و خشم گیر بر آنها و غضب فرما بر کسانی که انکار حق او نمایند، تا آخر خطبه شریفه.





## ۲۴- ناموس الهی

۲۴. الْقُرْآنُ هُوَ النَّامُوسُ الْإِلَهِيُّ الَّذِي تَكْفُلُ لِلنَّاسِ بِإِصْلَاحِ الدِّينِ وَالْدُنْيَا؛  
وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ كَذَلِكَ.

قرآن مجید همانا ناموس الهی است که متکفل اصلاح دین و دنیای مردم است و همچنین حضرت بقیة الله اعظم قائم آل محمد علیه السلام و اجداد طیبین و طاهرینش - سلام الله علیهم اجمعین - ناموس الهی برای اصلاح هستند.

«ناموس» در اصل به معنی: احکام الهی، شریعت، «هو الشرع الذي شرعه الله» صاحب سر که مطلع از باطن کارست، مردی که به باطن کار تو خصوصاً آنچه که از دیگران پوشانده‌ای آگاه است، قاعده و دستور بزرگ و شریعت چرا که در لغت حکما ناموس به معنی تدبیر و سیاست است و صاحب راز خیر است.<sup>(۱)</sup>

بنابراین قرآن مجید ناموس الهی است چون حاوی ابعاد کثیره و مختلفه از نظر احکام و شرایع و قوانین اسلامی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و اخلاقیات و غیره که در مطاوی آیات متعدده مندرج است، اینک تبرکاً به بعضی از آنها اشاره و گوش جان فرا می دهیم:

۱. مرحوم دهخدا در لغت‌نامه خود در حرف «ن» ماده ناموس از بسیاری از کتب لغت، معانی مختلفه را جمع آوری کرده است. طالبین به مراکز مربوطه رجوع نمایند، این موارد مذکوره درباره ارتباط به مورد بحث ما بود، که ذکر کردیم.

قال الله تبارك و تعالی: ﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ بِعَظْمِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾. (۱)

البته خداوند امر می‌فرماید به عدل و داد و نیکوئی کردن و بخشش به خویشاوندان و باز می‌دارد از کارهای زشت و ناشایست و ستمکاری و پند می‌دهد شما را تا آنکه شما پند بگیرید.

### اساس قوام مجتمع انسانی چیست؟

آیه شریفه اشاره به شش قسمت از احکام « عدل و احسان و ایتای ذی‌القربی و نهی از فحشاء و منکر و ستمکاری » دارد. سه قسمت اولی به ترتیب پر اهمیت‌ترین خیرهایی است که اساس قوام جامعه بشریت بر آن استوار و پایدار است. خاصه عدل که یکی از اسماء حسنی الهی و صفت فعل پروردگار است، و کفایت می‌کند از لحاظ اهمیت و آثار آن حدیثی که از رسول خدا ﷺ نقل شده «وَبَعْدِلِهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (۲) بسبب عدالت پروردگار است که آسمانها و زمین و هر چه در آنها است پایدار است. این خود تنبیه و تذکر است به اینکه هرگاه رکنی از ارکان چهارگانه زاید بر دیگری یا ناقص از آن باشد بر مقتضای حکمت عالم به این وسعت انتظامش بهم می‌خورد. دانشمندان لغت و ادب راجع به معنای عدل مبسوطاً بحث کرده و داد سخن داده‌اند.

لیکن کوتاه‌ترین و جامعترین معنی اینست که می‌فرمایند: « حقیقت عدل اقامه مساوات و موازنه بین الامور است به اینکه بهر کسی یا چیزی که سزاوار است از سهم اعطا شود اعطا نمائی تا هر یکی از آنها در محل خود قرار گرفته برابر شود. »  
مثلاً عدل در اعتقاد اینست که آنچه حق و حقیقت است بما هو حقه ایمان آورده شود.

عدل در فعل انسان نسبت نفس خود کاری را انجام دهد که سعادت و نیکبختی

۱. سوره نحل، آیه ۹۰.

۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۰۷.

خود در او است و احتراز کند از چیزهایی که در اثر پیروی از هوای نفس شقاوت و بدبختیش در او است.

عدل در میان مردم و جامعه اینست که هر کسی یا چیزی را در جایی و مقامی که استحقاق او را دارد قرار دهی چه از نظر عقل یا شرع و یا عرف. به این معنی که محسن و نیکوکار را به جهت احسان و نیکوئیش پاداش و بدکار را در برابر بدیش کیفر نمائی، و نسبت به مظلوم در مورد گرفتن حقش از ظالم هنگام اقامه و اجرای قانون بدون اینکه قائل به تبعیض شوی و یا استثناء نمائی منصفانه قضاوت کنی.

بهر حال عدل گرچه منقسم می شود به عدل انسان نسبت به نفس خود و عدل نسبت بغیر بعبارت دیگر: عدل فردی و عدل اجتماعی و علی ای حال لفظ اطلاق دارد لیکن ظاهر سیاق اینست که مراد از عدل در آیه شریفه عدل اجتماعی است، یعنی بهر یک از افراد آن چنان باید معامله شود که استحقاق آنرا دارد و قرار داده شود در محل و مقامی که لیاقت و سزاوار آنست.

چون صلاح تمامی افراد اجتماع در آنست که اسلام در تعالیم مصلحانه خود می خواهد. انسان اگر چه خود یک فرد از اجتماع است ولیکن سعادت هر شخصی مبتنی بر صلاح ظرف و محیط اجتماعی است که در آن زندگی می کند. چه بسیار سخت است سلامت و رستگاری فردی که در اجتماع فاسد از هر طرف شقاوت و فساد او را احاطه کرده باشد. (۱)

قوله تعالی: ﴿وَالْإِحْسَانِ﴾: قال الراغب: «الأحسان علی وجهین: احدهما: الانعام علی الغير یقال احسن الی فلان والثانی: احسان فی فعله وذلك اذا علم علماً حسناً او عمل عملاً حسناً»

۴۶۷ - وعلی هذا قول امیرالمؤمنین علیه السلام: «التَّائِبُ إِتْبَاءُ مَا يُحْسِنُونَ أَيْ مَنْسُوبُونَ إِلَى مَا يَعْلَمُونَ وَمَا يَعْمَلُونَ مِنَ الْأَفْعَالِ الْحَسَنَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كَلِمَاتِي خَلَقَهُ﴾. (۲)

۱. تلخیص از میزان ج ۱۲، ص ۳۵۴.

۲. مفردات راغب، ص ۱۱۹؛ تاج العروس، ج ۹، ص ۱۷۶.

راغب اصفهانی گوید: احسان بر دو وجه است: یکی انعام و احسان بر دیگران (بعبارت دیگر این تفضل است بر غیر و شاید مراد در آیه نیز همان باشد نه اینکه کار را بطور نیک انجام دادن).

و دومی: احسان در فعل (یعنی اگر چیزی یاد می‌گیرد علمی تعلم می‌نماید چیز خوب یاد بگیرد علم پر فائده را تعلم نماید، یا کاری انجام می‌دهد کار نیک و دلپسند انجام دهد که فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ناظر به این معنی است. مردم فرزندان آن چیز هستند که خوب است یعنی انتساب هر شخص و ارزش آن به نسبت علم و عملش می‌باشد.

شایان ذکر است اینکه مرتبه کمال احسان بغیر است که بدون انتظار پاداش و مقابله بمثل و یا توقع زیادتر از آنکه خود احسان نموده انجام گیرد بلکه بقصد قربت و تبرع و نجات یک فرد انسانی که گرفتار فقر و فلاکت و ذلت است تا به آثار و فوایدی که به آن مترتب است نائل گردد...

قوله تعالی: ﴿وایتای ذی القربی﴾: مراد از ذی القربی جنس اقربا و خویشاوندان نه فرد خاص چون لفظ قربی عام است شامل هرگونه قرابتی اعم از نزدیک و دور است. خداوند امر می‌فرماید به اعطاء حق تمامی قوم و خویشان با صله کردن و تفقه نمودن از آنها که فواید و آثار بسیاری بر آن مرتبط است.

۴۶۸ - از ائمه معصومین علیهم السلام در تفسیر رسیده مراد از ذی القربی، قرابت النبی الاکرم صلی الله علیه و آله است. که خداوند فرموده: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ﴾<sup>(۱)</sup>

و بدانید آنچه که بدست آورید از هر چیزی (از غنائم جنگی یا از راه تجارت و غیره) برای خدا است یک پنجم آن برای رسول خدا و برای نزدیکان (امام و قائم مقامش) و یتیمان و تهیدستان می‌باشد.

۴۶۹ - و از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده فرموده: «نَحْنُ هُمْ» یعنی ما

ذی القربی هستیم.

قوله تعالى: ﴿وَتَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾. (۱)  
 قال الراغب في المفردات: الْفُحْشُ وَالْفُحْشَاءُ وَالْفَاجِشَةُ مَا عَظُم قُبْحُهُ مِنْ  
 الْأَفْعَالِ وَالْأَقْوَالِ. (۲)

فحش و فحشاء و فاحشه هر سه به معنی بزرگترین قباحت و زشتی است چه در  
 افعال و کردار باشد چه در گفتار که خداوند متعال از آن نهی فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ  
 لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ، قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأَشْمَ وَالْبَغْيَ  
 بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾. (۳)

«والمنکر»: اعمالی که در میان مردم غیرمعروف و متروک به جهت زشتی آن  
 مانند کشف عورت و امثال اینها است.

«والبغی»: در اصل به معنی طلب است سپس در طلب حق غیر به تعدی و  
 تجاوز بر آن بکار برده شده است وجه اینکه خداوند این سه خصیلت را جمعاً مورد  
 نهی قرار داده با اینکه هر منکر فاحش هم هست برای بیان تفضیل مفسدی که به  
 هر یک از عناوین سه گانه‌ای که اگر در یک مجتمع انسانی واقع شود موجب اختلال  
 نظم و انحلال مجتمع و در نتیجه منجر به هلاکت افراد می‌باشد.

لذا نهی از این اوصاف و جلوگیری از صدور آنها عامل بسیار قوی و داعی بزرگی  
 بر التیام و ائتلاف در بین مجتمع و باعث ایجاد صفا و صمیمیت دور از هرگونه  
 کدورت و نفرت است.

سپس در آخر آیه بعنوان موعظه که متضمن مکارم اخلاق است می‌فرماید شاید  
 شما متذکر باشید و فکر کنید و درك نمائید خداوندیکه شما را به آن دعوت می‌کند  
 زندگی پاکیزه و سعادت‌تان در آنست.

۱. سوره نحل، آیه ۹۰.

۲. مفردات راغب، ص ۲۷۳.

۳. سوره اعراف، آیه ۳۳.

### « فرامین الهی عهده‌دار اصلاح دین و دنیای انسانها است »

قسمت دیگر از آیات قرآن مجید که حاوی عده‌ای از محرمات الهی که در تمامی شرایع الهیه آمده و اختصاص بشریعتی دون شریعتی ندارد، اینک بآیات مربوطه گوش جان فرا می‌دهیم:

﴿ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَلا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلا بَطْنَ وَلا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمُ وَصِيَّتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ \* وَلا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لا تُكَلِّفُوا نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللهِ أَوْفُوا ذَلِكَمُ وَصِيَّتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾ \* وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكَمُ وَصِيَّتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١﴾

بگو: بیائید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار مدهید، و به پدر و مادر احسان کنید، و فرزندان خود را از بیم تنگ دستی مکشید، ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم، و به کارهای زشت چه علنی و چه پوشیده نزدیک نشوید، و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز به حق نکشید. این است که خداوند شما را به آن سفارش کرده است، باشد که بیندیشید \* و به مال یتیم نزدیک نشوید، جز به نحو نیکو. تا به حد رشد خود برسد. و پیمانۀ و ترازو را به عدالت، تمام پیمائید. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم. و چون سخن گوئید، دادگری کنید، هر چند خویشاوند شما باشد. و به پیمان خدا وفا کنید. اینهاست که شما را به آن سفارش می‌کنیم باشد که پند گیرید \* و این راه راست من است، پس از آن پیروی کنید. و از راههای دیگر که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی نکنید، اینهاست که شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرائید.

آیات سه‌گانه از محکمات قرآن است و متضمن عده‌ای از احکام الهی است که

هفتاد هزار ملک آنها را تشییع فرموده‌اند و هیچ چیزی از احکام آنها را نسخ نکرده تا قیامت باقی است چنانکه گفته شد: آیات شریفه بیانگر حدود ده تا از محرمات الهیه که از شرایع عامه بوده و اختصاص بشریعت خاصه ندارد، شواهد این را در لابلای خطابات انبیای سلف علیهم‌السلام که خدای تعالی در رابطه با تبلیغات فراموش شده امم‌شان کما اینکه از حضرت نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و عیسی و غیرهم علیهم‌السلام بعنوان توصیه، نقل شده است، پیدا کنیم.

وقد قال الله تعالى: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ (۱)

از دین، آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی نکنید.

همچنین در آیات مورد بحث که اصول محرمات است بعنوان توصیه بیان فرموده آنچه که قابل تعمق و دقت است اینکه در آیه اولی فرموده ﴿ذَلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾، و در دومی ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ و در سیمی ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ فرموده است.

نگارنده گوید: شاید بدین منظور باشد که هر چیزی را انسان باید بدو تعقل و درک نماید بعد در موردش تذکر کند و بدیهی است که ثمره تعقل و تذکر همانا تقوی و پرهیزکاری است که خداوند در آیه آخری بیان فرموده قوله تعالی: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَيَالِ الَّذِينَ أَحْسَنُوا﴾ (۲)

بگو (ای پیامبر) بیائید بخوانم بر شما آنچه حرام فرموده پروردگارتان بر شما اینکه چیزی به پروردگارتان شریک قرار ندهید و به پدر و مادران نیکی کنید.

محرمات ده گانه که بعضی بصورت نهی و برخی بصورت امر است کقوله تعالی ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ﴾، ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا﴾، ﴿وَيَالِ الَّذِينَ أَحْسَنُوا﴾، بازگشت همه

۱. سوره شوری، آیه ۱۳.

۲. سوره انعام، آیه ۱۵۱.

اینها نیز از نظر مفهوم به نهی است یعنی کم فروشی نکنید، دروغ نگوئید و به پدران و مادران بد رفتاری نکنید.

نگارنده گوید: اگر بخواهیم به جزئیات آیات شریفه پردازیم از هدف مان دور و علاوه از عهده این مختصر خارج است چون نظر بر این است قسمتی از آیات مربوطه و سایر جهاتی که متکفل صلاح دین و دنیای مجتمع است اشاره شود اینک به برخی از محرماتی که در این آیات ذکر شده به نحو اجمال به نظر شما خوانندگان عزیز برسانیم.

تقدیم شرک بر سایر محرمات بخاطر عظمت فساد آنست که خداوند آنرا ظلم عظیم معرفی فرمود فی قوله تعالی: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (۱).

خدای تبارک و تعالی مشرکین را نخواهد بخشید غیر از شرک هر گناهی باشد خواهد بخشید منتها وابسته به مشیت و خواست الهی است. جمله اخیر در وجود انسان روح خوف و رجاء را می آفریند.

و به والدین خود احسان و نیکی کنید مبدا عاق والدین شوید که خود بعد از شرک بزرگترین گناهان است. در موارد متعددی از قرآن مجید احسان والدین را تالی تلو توحید و نفی شرک فرار داده کفوله تعالی ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (۲) و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید.

وقوله تعالی: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ﴾ (۳)

و هنگامی را که لقمان به پسر خویش - در حالی که وی او را اندرز می داد - گفت: ای پسر من به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است \* و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم.

۱. سوره نساء، آیه ۴۸.

۲. سوره اسراء، آیه ۲۳.

۳. سوره لقمان، آیه ۱۴.



قوله: ﴿ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ ۖ ۱﴾

خدای عزوجل می فرماید: اولادتان را از برای فقر و نداری نکشید ما هستیم که روزی شما و ایشان را می دهیم.

قحط و غلا و خشکسالی در دوران زمان جاهلیت بیشتر می شد و عربهای آن زمان به خوف اینکه اولادشان بدلت و ناداری و بی چیزی دچار نشوند اولادشان را می کشتند. خداوند رثوف و مهربان نهی می فرماید که بخاطر روزی نسلتان را قطع نکنید آنکه بخود شما روزی می دهد به اولادتان هم روزی می دهد.

اینگونه افکار پوچ و واهی در هر زمان و در میان هر مجتمع انسانی ساری و جاری باشد، نهی الهی شامل حالشان خواهد شد. قطع نظر از مفسده که به این امر مرتبط می شود برخلاف انتظار و فرمان پیغمبر اکرم ﷺ که در مورد ازدواج می فرماید:

۴۷۰ - «تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا تَكْتَرُوا فَآتَىٰ ابَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ» (۲) یعنی

ازدواج کنید تولید نسل کنید تا آمار نفوستان زیادتیر شود که من در روز قیامت با یک سقط جنین به تمامی امتها مباحثات خواهم کرد. یعنی آمار تمامی امتهای پیامبران در یک طرف و آمار امت مرحومه پیامبر گرامی - صلوات الله علیه وآله - در طرف دیگر به اضافه یک سقط جنین برنده خواهد شد.

قوله تعالی: ﴿ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ ۖ ۳﴾

فواحش جمع فاحشه است شامل گناهان کبیره یا زنا است و در قرآن مجید زنا و لواط قذف محصنات را از فواحش شمرده است قذف محصنات یعنی نسبت زنا به زنهای باعفت دادن.

۴۷۱ - فی الکافی و العیاشی عن السجاد علیه السلام « ما ظَهَرَ نِكَاحُ امْرَأَةِ الْآبِ وَمَا بَطَّنَ الزَّانَا ۖ ۴﴾

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۱.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۰.

۳. سوره انعام، آیه ۱۵۱.

۴. کافی، ج ۵، ص ۵۶۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۷۲.

۴۷۲ - وفي عن الباقر عليه السلام « ما ظَهَرَ هو الزَّنا وما بَطَنَ المُخالَةُ ». (۱)

و یا مراد از « ما ظهر » زناى علنى و « ما بطن » « اتخاذاً لأخذانٍ والأخلاءِ سِراً » (۲) رفیق بازى و مصاحب اخذ کردن با اجانب مخفیانه است .

قوله تعالى: ﴿ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ﴾. (۳)

خدای تبارك و تعالی کشتن نفس محترمه را حرام فرموده مگر از روی حق مانند قصاص و کشتن مرتد در رجم محصن اعاده‌ای؛ ذکر قتل اگر چه داخل در فواحش بود باعتبار تنظیم و تجلیل از مقام والای نفس محترمه و همچنین در کشتن اولاد از جهت فقر و ناداری که عرب جاهلیت این سنت سیئه را اجرا می نمودند به خیال اینکه خوف از فقر و بی چیزی ایجاب می کند کشتن اولاد بی گناه مباح باشد تا آبروی خود را حفظ کند. فقط آنکه استثناء شده کشتن بعنوان قصاص و حد شرعی که در مواردش مذکور است.

و از جهت تأکید حرمت آنهائیکه در آیه ذکر شده وصیت های الهی است به شما شاید که شما تعقل و درک کند.

زیرا که وقتی فواحش شیوع پیدا کند قبح و شناختش از بین رفته جزء عادیات می شود سهل است که موجب انقطاع نسل و پاشیدگی تشکیلات خانواده خواهد شد. و همچنین در قتل نفس محترمه و آزادی فحشاء امنیت عمومی مختل و در نتیجه بنیان اجتماع انسانی منهدم و ارکانش متزلزل می شود.

قوله تعالى: ﴿ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ﴾. (۴)

آیه شریفه بخش دوم از اصول محرّمات الهیه است که بعنوان توصیه ذکر شده و آن حرمت نزدیک شدن و تصرف نمودن مال یتیم است که قدرت دفاع از خود و مالش ندارد.

۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۷۷؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۹۰.

۲. تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۰۹.

۳. سوره انعام، آیه ۱۵۱.

۴. سوره انعام، آیه ۱۵۲.

و این حرمت تصرف تعمیم دارد اعم از اینکه بخورد یا در منافع شخصی خود از طریق معاملات و غیره استعمال کند و بالأخره هیچگونه تصرف جایز نیست مگر به طریق احسن که شارع مقدس تعیین فرموده و این حکم مستمر است تا اینکه بحد بلوغ و رشد برسد. و مراد از «اشده» همان بلوغ و رشد است.

۴۷۳- و فی الفقیه و التهذیب عن الصادق علیه السلام «انقطاع یتیم الاحتلام و هو أشده و ان احتلم و لم یونس منه رُشده و كان سفیهاً أو ضعيفاً فلیمسك عنه و لیته ماله» (۱)

در من لا یحضره الفقیه و تهذیب از امام صادق علیه السلام روایت شده که انقطاع یتیمی همانا احتلام است و آن حالت مبدء رشد او است و اگر محتلم شد و علائم رشد از او معلوم نشد و سفیه و یا ضعیف بود باید ولی او مالش را نگهداری کند.

۴۷۴- و فیها و فی الکافی عنه علیه السلام : «إذا بلغ أشده ثلاث عشر سنة و دخل فی الأربع عشر و حب علیه ما و حب علی المحتلمین احتلم أولم یحتلم و کتبت علیه السیئات و کتبت له الحسنات و جاز له کلشی إلا ان یكون ضعيفاً أو سفیهاً» (۲)

در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده هرگاه (یتیم) به سیزده سال رسید و داخل چهاردهمین سال شد بر او واجب می شود هر آنچه که بر محتلمین واجب می شود چه اینکه محتلم بشود یا نشود (و در نامه اعمال او) هر کار ناشایسته که انجام داده نوشته می شود و همچنین اعمال حسنه و کارهای نیکش و بر او هر چیز جایز می شود (انواع تصرفات) مگر اینکه ضعیف یا سفیه باشد.

خداوند متعال می فرماید: «وابتلوا الیتامی حتی إذا بلغوا النکاح فان انستم منهم رُشداً فادفعوا الیهم اموالهم و لا تأکلوها اسرافاً و یداراً ان یتکبروا» (۳)

یتیمان خود را آزمایش کنید تا آنکه بحد زناشوئی برسند (کنایه از بلوغ است) اگر دریافتند از ایشان رشدی و خردمندی بازگردانید مالهایشان را بخودشان و نخورید اموال یتیمان

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۰، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۸۳.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۸۴، کافی، ج ۷، ص ۶۹.

۳. سوره نساء، آیه ۶.

را در حالی که اسراف‌کننده و مبادرت‌کننده باشید در آن از بیم آنکه بزرگ شوند و اموالشان را بگیرند. ۴۷۵- وفي القمی عن الباقر علیه السلام «قال من كان في يده مال اليتامى فلا يجوز ان يُعطيه حتى يبلغ النكاح فاذا احتلم وجب عليه الحدود واقامة الفرائض، ولا يكون مُضتبعاً ولا شارب خمر ولا زانياً فاذا انس منه الرشد دفع اليه المال واشهد عليه وان كانوا لا يعلمون انه قد بلغ فانه يمتحن بربيع ابطه اذ نبت عانته فاذا كان ذلك فقد بلغ فيدفع اليه ماله اذا كان رشيداً ولا يجوز ان يحبس عليه ماله ويعلل انه لم يكبر» (۱)

وقوله: ﴿ولا تاكلوها اسرافاً ویداراً﴾ قال: فان من كان في يده مال یتیم وهو غنی فلا يحل له ان ياكل من مال الیتیم ومن كان فقيراً قد حبس نفسه على ماله فله ان ياكل بالمعروف. در تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که در دست او مال یتیم باشد جایز نیست بخودش بدهد مادام بالغ نشده وقتی که محتلم شد واجب می‌شود بر او حدود الهیه و اقامه نماز و سایر فرایض، در حالی که تضرع مال نکند و شارب خمر و زناکار نباشد، پس آن گاهی که دریافت از او رشد و خردمندی مالش را بخود برگرداند و شاهد بگیرد بر آن و اگر معلوم نشد که بالغ شده یا نه امتحان کنند با احساس بوی مخصوص زیر بغل و یا روئیدن موی زیر در بالای عانه، هر گاه یکی از اینها تحقق یافته باشد بحد بلوغ رسیده اموالش را بخود پردازد اگر رشید و عاقل باشد. در این صورت جایز نیست مال یتیم را حبس کند به بهانه اینکه هنوز بزرگ نشده است.

و در آیه بعدی ﴿ولا تاكلوها﴾ یعنی: هر که در دست و اختیار او مال یتیم باشد و خودش غنی و محتاج نیست حلال نیست از مال یتیم استفاده کند بخورد و اگر فقیر است کف نفس کرده مال او را حفظ کرده حق دارد مقدار ضرورت بخورد.

قوله تعالى: ﴿واؤفوا الكيل والميزان بالقسط لا تكلف نفساً الا وسعها﴾.

«الميزان بالقسط»: یعنی پیمودن پیمانه و ترازو عدل و مساوات را در نظر بگیرید بدون کم و نقصان ما تکلیف نمی‌کنیم هیچکس را مگر آنچه در خور طاقت او است.

گویا این بمنزله دفع دخل است یعنی کیل و وزن بعدل حقیقی و واقعی برای

انسان ممکن نیست ناچار به امور تقریبی دست می‌زند.

در جواب گفته شده: ما تکلیف نمی‌کنیم هیچ نفس را بیش از طاقت و قدرت او. (۱)  
 قوله تعالی: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصِيكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾. (۲)

یعنی در گفتارتان عدالت را مراعات کنید اگر چه از قرائب و خویشاوندانتان باشد.  
 مبادا عاطفه قرابت و رحمت و ادراک کند جانب او را در نظر گرفته دیگری را بضرر  
 جانی و مالی بیندازید.

وفي المجمع: «وَهَذَا مِنَ الْأَمْرِ الْبَلِيغَةِ الَّتِي تَدْخُلُ فِيهَا مَعَ قَلَّةِ حُرُوفِهَا الْأَقَارِيرُ  
 وَالشَّهَادَاتُ وَالْوَصَايَا وَالْفَتَاوَى وَالْقَضَايَا وَالْأَحْكَامُ وَالْمَذَاهِبُ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ  
 عَنِ الْمُنْكَرِ». (۳)

این از اوامر بلیغه است با اینکه حروفش کم است ولیکن محتوایش عالی است شامل  
 تمامی اقرارها و شهادت‌ها و وصیت‌ها و فتاوی و ابواب قضاوتها و احکام و امر به معروف و  
 نهی از منکر می‌شود که همه‌اش از مقوله قول است باید عدالت را ملاحظه کرد و قوله تعالی  
 ﴿وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا﴾.

قال الراغب: «العهد» حفظ الشيء ومراعاته حالاً بعد حال: (۴) عهد چیزی را در هر حالتش  
 حفظ و مراعات نمودن است بنابراین تمامی فرامین و تکالیف دینیته الهیه شامل می‌شود.

قال الله تعالی: ﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً﴾. (۵)

به عهد و پیمان وفا کنید، زیرا در برابر آنها مسئولید.

قوله تعالی: ﴿ذَلِكُمْ وَصِيكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (۶) همه مذکور است و به شما

۱. المیزان ج ۷، ص ۳۹۸.

۲. سورة انعام، آیه ۱۵۲.

۳. مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۹۴.

۴. مفردات راغب اصفهانی، ص ۲۵۰.

۵. سورة اسراء، آیه ۳۴.

۶. سورة انعام، آیه ۱۵۲.

توصیه می‌فرماید شاید که شما متذکر بشوید.

قوله تعالی: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُمُ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ (۱).

و اینکه این احکام و سفارشها راه من است که راست است پس پیرویش کنید و پیروی نکنید راههای دیگر را که شما را از راه حق پراکنده کند.

آیه شریفه شاید اشاره بتمامی آنچه که در این سوره مبارکه آمده از اثبات توحید و نبوت و بیان شرایع باشد. و مراد از صراط مستقیم: ظاهر سیاق وان هذا صراطی صراط پیامبر اکرم ﷺ باشد به اعتبار این که متکلم و مخاطب با آنها خود آن حضرت است والا صراط بغیر از آن بزرگوار به جمعی از بندگان که خداوند به آنها انعام فرموده از انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین هر روز در نمازها خوانده می‌شود. (۲) ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾.

۴۷۶ - در زیارت جامعه کبیر هم می‌خوانیم «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَالسَّبِيلُ الْأَعْظَمُ».  
 ۴۷۷ - وفي الاحتجاج عنه - صلوات الله عليه وآله -: «ومعاشر الناس ان الله قد امرني ونهاني وقد امرت علياً ونهيته فعلم الامر والنهي من ربه فاسمعوا لامره تسلموا واطيعوه تهتدوا وانتهوا لنهيته ترشدوا وصيروا الي مراده ولا تتفرق بكم السبل عن سبيله. معاشر الناس انا الصراط المستقيم الذي امركم باتباعه ثم علي من بعدي ثم ولدي من صلبه ائمة يهدون بالحق وبه يعدلون» (۳).

ای جماعت مردم خدای تعالی محققاً امر فرمود مرا و نهی فرمود مرا و من امر نمودم علی را و نهی نمودم او را پس دانسته علی ﷺ امر و نهی را از پروردگار خود. پس بشنوید امرش را تا سالم بمانید و اطاعت او کنید که هدایت بیابید و نهیش را به پذیرید تا به رشد برسید و سیر کنید بر مراد علی ﷺ. و شمار راههای مختلف از راه خدا (راه علی) متفرق نگرداند.

۱. سوره انعام، آیه ۱۱۷.

۲. تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۰۱.

۳. احتجاج، ج ۱، ص ۷۸.

ای جماعت مردم منم راه راست خدا آن راهی که امر کرد شما را خدا به پیروی آن پس علی از بعد من سپس فرزندان من از صُلب علی علیه السلام امامانی که هدایت می‌نماید بحق و به او عدالت می‌نمایند. خلاصه کلام این که خدای تعالی در این آیه آن که در آیات قبلی ذکر فرموده از کلیات دین آنها را صراط مستقیم نامیده که ابداً در هدایت رهروان آن تخلفی نیست و ایشان را مادام در آن راهند بدون اینکه بین اجزاء و سالکین آنها اختلاف باشد به مقصد می‌رساند.

سپس خداوند نهی می‌فرماید از پیروی و تبعیت سایر راهها چرا که از شئون راههای مختلف القاء اختلاف و تفرقه است به جهت اینکه راههای هوای نفس و شیطانی است که ابداً ضابطه صحیح ندارد بخلاف راه خدا که مبتنی بر فطرت و خلقتی است که « لا تبدل لخلق الله ذلك الدين القيم » (۱).

قوله تعالی: « ذلكم وصيكم به لعلكم تتقون ».

در این قسمت از آیه خداوند تأکید حکم می‌فرماید به اینکه تقوی کنید و پرهیزید از اینکه از راه حق متفرق گشته و گمراه شوید.

از باب تبرک به دو مورد از آیات قرآن مجید « آیه ۹۰ از سوره مبارکه نحل » و آیات « ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ از سوره مبارکه انعام » (۲) که متضمن قسمتهای مهم از احکام و شرایع و قوانین اسلامی و از ابعاد مختلفه اجتماعیات و اخلاقیات و غیره بحث می‌کرد اکتفا نموده بُعد سیاسی و اقتصادی را بآیاتی که در رابطه بقصاص و حدود و دیات و تعزیرات نازل شده ارجاع نموده با اشاره به چند مورد بسنده می‌نمائیم تا از محیط موسوعه مان خارج نشویم.

قال الله تعالی: « يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَإِدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ

۱. سوره روم، آیه ۳۰.

۲. آیات مذکوره از محکّمات قرآن و با مشایعت هفتاد هزار ملك نازل و همیشه ثابت و پابرجا است و هیچگاه منسوخ نشده و نخواهد شد.

تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بِغَدٍ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ \* وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَا اُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱﴾

وقال الله تعالى: ﴿ وَكُنَّا عَلَيْهِمْ فِيهَا اِنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْاَنْفَ بِالْاَنْفِ وَالْاُذْنَ بِالْاُذْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ ﴾ (۲)

وقال الله تعالى: ﴿ مِنْ اَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلٰى بَنِي اِسْرَائِيْلَ اَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِسُغَيْرِ نَفْسٍ اَوْ فِسَادٍ فِي الْاَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيْعًا وَمَنْ اَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا اَحْيَا النَّاسَ جَمِيْعًا ﴾ (۳)

و قوله تعالى: ﴿ كَتَبَ عَلَيكُمْ الْقِصَاصَ فِي الْقَتْلِ ﴾: اشاره به تأسیس قانون قصاص و کیفیت آن و بیان قسمتی از مصادیق آنست. خداوند تبارک و تعالی برحمت و وسعه خود نسبت بصاحب حق (ولی دم) اختیار عفو قرار داده و با لحن هیجان انگیز از ولی دم ﴿ فَمَنْ عَفَىٰ مِنْ اَخِيهِ ﴾ برادر تعبیر فرموده تا حس عاطفه و محبت او تحریک و عفو را به انتقام ترجیح داده و قصاص را به دیه مبدل سازد.

و قوله تعالى: ﴿ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ ﴾ بیانگر حکمت و فلسفه تشریح قصاص است و اینکه در اجرای چنین قانون الهی ادامه حیات و زندگی اجتماع انسانی و تمامی افراد بشر است.

گفته شده این جمله ﴿ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ ﴾ با آن همه اختصار و کمی حروف و سلاست الفاظ و وسعت معنی بلاغت بیشتر از آیات دیگر است لذا علما و دانشمندان علم فصاحت و بلاغت را به تعجب انداخته است و این انتقال قصاص به دیه همان تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگار لذا ولی دم نمی تواند بعد از عفو تقاضای قصاص بکند چراکه در این صورت متجاوز از حد شناخته شده بعذاب دردناک گرفتار خواهد شد و آیه ۴۵ سوره مبارکه مائده بخش دیگر از مصادیق قصاص را بیان می کند و اضافه می کند به اینکه علاوه بر قصاص اعضاء مذکوره در جروح نیز قصاص است.

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۸ - ۱۷۹.

۲. سوره مائده، آیه ۴۵.

۳. سوره مائده، آیه ۳۲.



در مواردی که قصاص گرفتن امکان دارد به هر نحوی و کیفیتی که جراحی دارد آمده متقابلاً قصاص گرفته می شود و اگر امکان نداشته باشد یعنی قابل قصاص نباشد ارش می گیرند چنانکه در کتب فقهیه تفصیلاً بیان شده است، ماحصل کلام اینست که هر کدام یک از نفس و اعضاء انسان قصاص گرفته می شود به مثل خود. و در آیه ۳۲ سوره مائده به علت دیگر تشریح قانون قصاص اشاره کرده و می فرماید: ما به خاطر داستان فجیع فرزندان آدم مقرر داشتیم که هرگاه کسی انسانی را بدون ارتکاب قتل و بدون فساد در روی زمین به قتل برساند گویا همه انسانها را کشته و اگر از مرگ نجات دهد گویا همه انسانها را نجات داده است. اما اینکه قتل یک انسان چگونه برابر با قتل همه انسانها است همچنین نجات یک فرد مساوی با تمامی افراد است مفسران جوابهای زیادی داده اند که در مجمع البیان و تبیان و کنزالعرفان ذکر کرده اند ولی می توان گفت قرآن مجید به یک حقیقت اجتماعی و تربیتی نظر دارد.

چون کسی که یک انسان بی گناه را بدون هیچگونه علت و سببی به قتل می رساند در حقیقت در وجود او چنان آمادگی هست که هر انسان بی گناه دیگری که با آن مقتول از نظر انسانی و بی گناهی برابر است مورد حمله قرار داده و به قتل برساند او یک قاتل است ولی شکار و طعمه اش انسانهای بی گناه دیگر نیز می تواند باشد. از آنجائی که یک فرد انسان در حقیقت حامل انسانیتی که حقیقت واحده در تمامی افراد است لذا فرد واحد و افراد زیاد به منزله یک واحد است لازمه این معنی این است که قتل نفس واحده به منزله قتل نفس نوع انسان باشد و همچنین احیای نفس واحده به منزله احیای تمام مردم باشد.

بنی آدم اعضای یکدیگرند      که در آفرینش زیک جوهرند  
چو عضوی بدرد آورد روزگار      دگر عضوها را نماند قرار

۴۷۸ - وفي الفقيه والعياشي عن الصادق عليه السلام: «وإِذْ فِي جَهَنَّمَ لَوْ قَتَلَ النَّاسُ جَمِيعًا كَانَ فِيهِ

ولو قتل نفساً واحدة كان فيه» (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: در جهنم بیابانی است اگر کسی تمام مردم را بکشد در آنجا می برند و اگر یک نفر را بکشد باز به آنجا ببرند.

۴۷۹- وفي الكافي عن الباقر علیه السلام «يوضع في موضع من جهنم اليه ينتهي شده عذاب اهلها لو قتل الناس جميعاً كان انما دخل ذلك المكان قتل فأن قتل آخر؟ قال يضاعف عليه» (۲)

امام باقر علیه السلام می فرماید: قاتل را در محلی از جهنم می گذارند که شدت عذاب اهل جهنم به آنجا می رسد اگر تمامی مردم را بکشد گویا که همان جا داخلش کرده اند، گفتم اگر کس دیگر را بکشد فرمود: عذابش به نسبت بیشتر می دهند.

۴۸۰- وفيه ايضاً في تفسير «من احيها» قال: «من حرق او غرق قبل فمّن اخرجها من ضلال الى هدي قال ذلك تاويلها الاعظم» (۳)

از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر جمله «من احيها» پرسیدند اگر از سوختن یا غرق شدن نجات دهد مانند آن است که از گمراهی به سوی هدایت سوق دهد (اینهم احياء است ؟) فرمود: این تاویل اعظم است (باطن آیه است).

۴۸۱- «وعن الصادق علیه السلام من اخرجها من ضلال الى هدي فكأنما احيها ومن اخرجها من هدي الى ضلال فقد قتلها» (۴)

هر دو بزرگوار صادقین و باقرین علیهم السلام هر کس انسانی را از گمراهی به هدایت بکشد گویا که او را احیا نموده و هر که از هدایت به سوی ضلالت و گمراهی ببرد بتحقیق او را کشته است.

۴۸۲- و عنه علیه السلام: «تاويلها الاعظم ان دعاها فاستجابت له» (۵)

و از آن حضرت نقل شده که می فرماید: تاویل اعظم یعنی باطن حدیث شریف این است هر آنکه فردی یا افرادی مردم را دعوت کنند به راهی مثلاً اعم از اینکه راه

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۹۴، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۳.

۲. کافی، ج ۷، ص ۲۷۱.

۳. همان.

۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۱۹.

۵. کافی، ج ۲، ص ۲۱۱.

هدایت و نیک بختی و یا راه شیطانی و بدبختی باشد او هم اجابت و قبول کند اگر راه مستقیم و سعادت باشد احیاء کرده و اگر راه کج و نکبت باشد گوئی که او را کشته است. بحث از بعد سیاسی و اقتصادی قرآن مجید را با اشاره به دو آیه شریفه ۳۳ و ۳۴ سوره مبارکه مائده که متکفل اصلاح مجتمع انسانی از حیث دین و دنیاشان و تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی و تأمین اقتصاد و امنیت و رفاه جهان هستی است اکتفا می‌نمائیم.

قال الله تعالى: ﴿أَمَّا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ \* إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأَ عَلَيْهِمُ الْبُيُوتَاتُ فَاغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۱)

جز این نیست که کیفر آنان که با خدا و رسولش به جنگ بر می‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند (و با تهدید به اسلحه جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از دست راست و پای چپ آنها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوائی آنان در دنیا است و در آخرت مجازات بزرگی دارند.

مگر آنها که قبل از دست یافتن شما بر آنان توبه کنند بدانید خداوند تبارک توبه آنها را قبول می‌کند. خداوند آمرزنده و مهربان است.

در شأن نزول آیه شریفه روایاتی از عامه و خاصه از ائمه هدی علیهم‌السلام صادر شده که مستفیض است.

۴۸۳- وفي الكافي ياسناده عن ابي صالح عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قدم علي رسول الله صلى الله عليه وآله وآله قوم من بني ضبئة مرضى، فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله اقيموا عندي فاذا براتم بعثكم في سرية فقالوا اخرجنا من المدينة، فبعث بهم الى ابل الصدقة يشربون من ابوالها و ياكلون من البانها فلما برأوا واشتدوا قتلوا ثلاثة ممن كان في الابل فبلغ رسول الله صلى الله

عليه وآله فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ عَلِيًّا وَإِذَا هُمْ فِي وادٍ قَدْ تَحَيَّرُوا لَيْسَ يَقْدِرُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهُ قَرِيبًا مِنْ أَرْضِ الْيَمَنِ فَأَسْرَهُمْ وَجَاءَ بِهِمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَنَزَلَتِ الْآيَةُ ﴿أَنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا وَتُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ﴾ (۱).

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: قومی از بنی‌ضبه که مریض بودند به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند حضرت فرمود: چند روزی نزد من بمانید بهبودی یافتید شما را با سربیه می‌فرستم گفتند: ما را از مدینه بیرون ببرید رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای بهبودی آنها دستور داد به خارج مدینه در نقطه خوش آب و هوایی از صحرا که شتران زکات را در آنجا به چرا می‌بردند بروند و ضمن استفاده از آب و هوای آنجا از ابوال شترها و شیر تازه آنها استفاده نمایند، ایشان به دستور عمل کردند وقتی بهبودی کامل یافتند و قدرتمند شدند سه نفر از چوپانهای مسلمان را کشتند، خبر به حضرت رسول گرامی رسید حضرت علی علیه السلام را به سوی آنها فرستاد به ناگاه دیدند آنان در بیابانی که به نزدیکی خاک یمن است متحیر و سرگردانند و قدرت بیرون رفتن از آنجا را ندارند حضرت علی علیه السلام آنها را دستگیر و به خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آوردند آیه ﴿أَنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ نازل شد.

ولی در روایات دیگر از عامه و خاصه که در شأن نزول آیه وارد شده حضرت دستور داد همان کاری که آنها با چوپانها انجام داده بودند به عنوان مجازات درباره آنها انجام یافت یعنی چشم آنها را کور و دست و پای آنها را بریدند و کشتند تا دیگران عبرت بگیرند و مرتکب این اعمال ضد انسانی نشوند. آیه شریفه نازل شد و قانون اسلام را در مورد آنها شرح داد.

این داستان نه تنها در کتب شیعه بلکه در جوامع اهل سنت از جمله صحاح سته و غیره با اختلاف خصوصیات که آنها به مسلمانها انجام داده‌اند از قتل و غارت حتی در آوردن چشم آنها را ذکر کرده‌اند گرچه در روایات وارده از ائمه اهل البیت علیهم السلام به چشم در آوردن اشاره نشده ولی در روایات عامه آن را هم دارد. در این زمینه به

روایتی که از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد شده گوش جان فرامی‌دهم.

۴۸۴ - وفي الكافي باسناده عن عمرو بن عثمان بن عبيد الله المدائني عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال «سئل عن قول الله عز وجل ﴿انما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الارض فساداً ان يقتلوا او يصلبوا﴾ فما الذي اذا فعلت استوجب واحدة من هذه الازبيع ، فقال: اذا حارب الله ورسوله وسعى في الارض فساداً فقتل قتل به ، وان قتل واخذ المال قتل وصلب وان اخذ المال ولم تقتل قطعت يده ورجله من خلاف ، وان شهّر السيف فحارب الله ورسوله وسعى في الارض فساداً ولم تقتل ولم يأخذ المال نفي من الارض . قلت كيف ينفي من الارض وما حد نفيه قال ينفي من المصر الذي فعل فيه ما فعل الى مصر غيره ويكتب الى اهل ذلك المصر انه منفي فلا تجالسوه ولا تبايعوه ولا تناكحوه ولا تشاربوه ففعل ذلك به سنة فان خرج من ذلك المضراي غيره كتب اليهم بمثل ذلك حتى تتم السنة ، قلت فان توجه الى ارض الشرك ليدخلها: قال ان توجه الى ارض الشرك ليدخلها فقتل اهلها. (۱)

از حضرت ابی‌الحسن الرضا صلوات الله عليه السلام از آیه شریفه ﴿انما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله﴾ پرسیدند: کدام عملی است یا چه کسی است که اگر انجام دهد مستحق این چهار حکم می‌شود؟ فرمود: اگر با خدا و رسولش به جنگ برخیزد و در روی زمین دست به فساد بزند و انسان بی‌گناه را بکشد بدین جهت او را می‌کشند، اگر دست به آدم‌کشی و هم سرقت اموالش بکند او را می‌کشند و دارش می‌زنند، و اگر مالش را غارت کند ولی خودش را نکشد دست راست و پای چپ او را قطع می‌کنند، و اگر تنها اسلحه بروی مردم بکشد با خدا و رسولش به جنگ برخاسته و دست به فساد زده بدون اینکه خونی ریخته شود یا سرقت و غارت انجام گیرد نفی بلدش می‌کند، عرض کردم: چگونه نفی بلدش می‌کند؟ و حدش کماً و کیفاً چقدر و چگونه است؟ فرمود: تبعیدش می‌کنند از شهری که این عمل انجام داده به شهر دیگر و با اهل آن نامه نوشته معرفی می‌کنند که این شخص تبعید شده از شهر خویش می‌باشد، مبادا با او هم‌نشین باشید، با او معامله و خرید و فروش ننمایید و اگر درخواست به نکاح کند دخترش

ندهید با او در سفره نشینید و هم غذا نشوید ( خلاصه در هیچ کاری با او همکاری نکنید ) تا یکسال این عمل را ادامه و این حکم را اجرا می‌کنند ، اگر از آن شهر بیرون رفته بشهر دیگر منتقل شود به اهالی آن شهر نیز نامه نوشته هویت آنرا به ایشان معرفی می‌کنند تا یکسال هم در آنجا ادامه دهند عرض کردم : اگر متوجه خاک اهل شرک شد که به آنجا برود ؟ فرمودند : اگر روی به خاک شرک آورد که به آنجا برود با اهل آن شهر مقاتله می‌کنند.

تفصیل مطالب در کتب تفاسیر و فقهیه و در روایات وارده از ائمه اهل بیت علیهم السلام که به حدّ استفاضه است و از فریقین عامّه و خاصّه ذکر شده طالبین محترم به مدارک مذکوره ارجاع فرمائید و شایان ذکر است که این شدت عمل فوق العاده که اسلام در مورد محاریبان به خرج داده برای حفظ خونهای بی‌گناهان و جلوگیری از حملات و تجاوزهای افراد لآبالی و زورمند و جانی و چاقوکش و آدم‌کش به جان و مال و نوامیس مردم بی‌گناه است و این مجازات و رسوائی تازه در دنیا است و در آخرت نیز کیفر عظیمی خواهند داشت. (۱)

ولیکن رحمت و رأفت نامتناهی خدای تبارک و تعالی ایجاب می‌کند که راه بازگشت و توبه بروی همه بندگان حتی برای این جانیان خطرناک بسته نباشد و در صورتی که در صدد اصلاح برآیند راه جبران و تجدید نظری به روی آنها گشوده باشد ، مگر کسانی که پیش از دسترسی به آنها توبه کنند که مشمول عفو خداوند خواهند شد و بدانید که خداوند بخشنده و مهربان است.

### آیه سرقت و کیفیت کیفران

قال الله تعالى : ﴿ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾ \* فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿ (۲)

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است.

۱. اقتباس از تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۶۱.

۲. سوره مائده، آیه ۳۸ و ۳۹.

پس هر آنکه پس از ستم کردن توبه و جبران نماید خداوند توبه او را می پذیرد زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

آیات شریفه مذکوره قطع نظر از اینکه مهمترین سیاست دین مقدس اسلام است موجب ایجاد امنیّت عام در جهان هستی و تحقق عدالت اجتماعی و محکم ترین پایه اقتصاد اسلامی نیز می باشد که اشاره خواهد شد.

در آیه دوم سوره مبارکه نور حدّ زنا کار زن زانیه را بر مرد زانی مقدم داشته بقوله تعالی ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾<sup>(۱)</sup> ولی در این آیه مرد دزد را بر زن دزد مقدم داشته شاید بدین جهت باشد که در مورد دزدی عامل اصلی مردانند و در مورد ارتکاب زنا عامل محرک قوای شهوانیه اکثر زنان بی بند و بارند.

قال الله تعالی ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ﴾

این مجازاتی است تعیین شده از جانب حق تعالی و کیفری است در برابر اعمالی که انجام داده شده است.

راغب اصفهانی در المفردات گوید: «نکال» قید کردن حیوان است و به معنی دهنه لجام است کنایه از منع تجاوز حیوان به دیگران و در آیه شریفه به معنی پیشگیری و ترک گناه استعمال شده و بعداً در مورد هر کاری که جلوگیری از انحراف کند بکار رفته است. سپس خداوند منان در آخر آیه برای دفع توهم که مجازات مزبور عادلانه نیست، می فرماید خداوند تبارک و تعالی هم توانا و با اقتدار است دلیلی ندارد که از احدی انتقام بگیرد و هم حکیم است بنابراین کسی را بی حساب مجازات نمی کند ﴿والله عزیز حکیم﴾.

شایان ذکر است که نکات زیر مورد توجه قرار گیرد.

- ۱- ثبوت دزدی ۲- شرایط مجازات ۳- موارد قطع ید ۴- کیفیّت و حدود قطع
- ۵- قدرت توبه در سقوط کیفر.

۱. سوره نور، آیه ۲.

### « دزدی از چه راهی ثابت می‌شود »

- ۱- با اعتراف و اقرار خود سارق دو مرتبه.
- ۲- اعتراف کننده باید بالغ و عاقل و آزاد باشد اقرار صبی و مجنون و برده اعتبار ندارد.
- ۳- از طریق دو شاهد عادل ثابت می‌شود به یک مرد و دو زن و تنها زنان متعدد ثابت نمی‌شود.

### « شرایط مجازات و موارد قطع دست سارق »

- ۱- اینکه متاع در مکان محفوظی مانند خانه مغازه و انبار و امثال اینها بدون اذن صاحب خانه داخل دست به این کار بزند.
  - ۲- اینکه متاع ملک مردم باشد.
  - ۳- اینکه مال مشترک بین دزد و غیر نباشد.
  - ۴- مورد شبهه نباشد یعنی اگر توهم شود که فلان متاع ملک خودش هست بردارد و بعداً معلوم شود که ملک دیگران است در این صورت حد زده نمی‌شود.
  - ۵- اینکه سارق پدر صاحب متاع نباشد.
  - ۶- بطور مخفی و در حال اختیار دست به آن کار بزند.
  - ۷- اینکه متاع سرقت شده باید حداقل ربع دینار باشد.<sup>(۱)</sup>
- معروف و مشهور در میان اصحاب ما این است که قیمت اشیاء مسروقه به حدّ نصاب که ربع دینار (مثقال شرعی) است از طلای مسکوک برسد با وجود سایر شرایطی که تفصیلش در کتب فقهیه مندرج است مشمول حکم حدّ سارق است.
- ۸- در قحط سالی که مردم گرسنه و راه به جایی ندارند، نباشد، لذا تنگدستی که به حدّ اضطرار شرعی برسد حدّ جاری نمی‌شود و همچنین اگر قبل از ثبوت سرقت

۱. دینار عبارت است از یک مثقال شرعی طلای مسکوک و مثقال شرعی معادل ۱۸ نخود یعنی  $\frac{۳}{۴}$  مثقال معمولی است.



در نزد حاکم شرع (مجتهد جامع شرایط) سارق توبه کند توبه اختیاری در این صورت نیز حد جاری نمی‌شود.

### «کیفیت و حدود قطع دست»

معروف و مشهور در میان فقهای امامیه با استفاده از روایات صادره از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام این است که تنها چهار انگشت از دست راست بریده می‌شود نه بیشتر اگر چه فقهای اهل سنت بیش از آن گفته‌اند ولیکن دلیل زیاده بر حد مذکور وجود ندارد. (۱)

برای نمونه جریان حدّ سارق که در نزد معتصم خلیفه عبّاسی اعتراف نموده و خواستار تطهیر بود جمعی از فقهای اهل سنت حاضر و حضرت ابی جعفر امام جواد علیه‌السلام نیز احضار شده بود هر کدام یک از علماء به یک نوع اظهار نظر و فتوی دادند، معتصم به آنها اکتفا نکرده با احترام تمام از حضرت جواد الائمه علیه‌السلام تقاضا کرد تا ایشان حکم را بیان فرماید.

اینک تفصیل جریان را که شیخ بزرگوار مجلس قدس سرّه در بحار نقلاً از تفسیر عیاشی نقل کرده گوش فرامی‌دهم:

۴۸۵ - «عن زُرْقَانِ صَاحِبِ ابْنِ دَاوُدَ وَصَدِيقِهِ بِشَدَّةٍ قَالَ رَجَعَ ابْنُ دَاوُدَ ذَاتَ يَوْمٍ مِنْ عِنْدِ الْمُعْتَصِمِ وَهُوَ مُغْتَمٌ فَقُلْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ وَرَدْتُ الْيَوْمَ أَنِّي قَدِمْتُ مِنْذُ عِشْرِينَ سَنَةً قَالَ قُلْتُ لَهُ وَلَمْ ذَاكَ قَالَ لِمَا كَانَ مِنْ هَذَا الْأَشْوَدِ ابِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الْيَوْمَ يَتَنَّى يَدَيَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ قُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ كَانَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ سَارِقًا أَقْرَأَ عَلَيَّ نَفْسِهِ بِالسَّرِقَةِ وَسَأَلَ الْخَلِيفَةَ تَطْهِيرَهُ بِاقَامَةِ الْحَدِّ عَلَيْهِ فَجَمَعَ لَذَلِكَ الْفُقَهَاءَ فِي مَجْلِسِهِ وَقَدْ احْضَرَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه‌السلام فَسَأَلْنَا عَنْ الْقَطْعِ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ يَجِبُ أَنْ يُقَطَّعَ فَجَعَلَ قَالَ فَقُلْتُ مِنَ الْكُرْسُوعِ، قَالَ وَمَا الْحِجَّةُ فِي ذَلِكَ؟ قُلْتُ لِأَنَّ الْيَدَ هِيَ الْأَصَابِعُ وَالْكَفَّ إِلَى الْكُرْسُوعِ لِقَوْلِ اللَّهِ عليه‌السلام فِي الْيَتِيمِ فَامْسُحُوا بِوُجُوهِكُمْ

۱. کتاب خلاف للشیخ الاجل الطوسی رحمته‌الله صفحه ۴۶۹.

وايديكم، وانتفق معي ذلك قوم، وقال آخرون بل يجب القطع من المرفق قال وما الدليل على ذلك؟ قالوا لأن الله قال وايديكم إلى المرافق في الغسل ذلك على أن حد اليد هو المرفق قال فالتفت إلى محمد بن علي عليه السلام قال أما تقول في هذا يا أبا جعفر؟ فقال عليه السلام قد تكلم القوم فيه يا أمير المؤمنين قال دعني مما تكلموا به أي شيء عندك؟ قال اغفني عن هذا يا أمير... قال أقسمت عليك بالله لما أخبرت بما عندك فيه؟ فقال أما إذا قسمت على بالله أني أقول أنهم أخطوا فيه السنة، قال القطع يجب أن يكون من مفصل أصابع فيترك الكف، قال وما الحجة ذلك؟ قال قول رسول الله صلى الله عليه وسلم السجود على سبعة أعضاء الوجه واليدين والركعتين والرجلين فإذا قطعت يده من الكرشوع أو المرفق لم يبق له يديسجد عليها وقال الله تبارك وتعالى ﴿وإن المساجد لله﴾ يعني به بهذه الأعضاء السبعة التي يسجد عليها فلا يدعوا مع الله أحداً ما كان الله لم يقطع قال فاعجب المعتصم ذلك وأمر بقطع يد السارق من مفصل الأصابع دون الكف قال ابن أبي داود قامت قيامتي وتمنيت أني لم السحيا قال زرقان قال ابن أبي داود صرت إلى المعتصم بعد ثلاثة فقلت أني نصيحة أمير... على واجبة وأنا كلمة بما اعلم أني ادخل به النار قال وما هو قلت إذا جمع أمير... في مجلسه فقهاء وعية وعلماهم لامر واقع من امور الذين فسألهم عن الحكم فيه فاخبروه بما عندهم من الحكم في ذلك وقد حضر مجلسه اهل بيته وقواده ووزرائه وكتابه وقد تسمع الناس بذلك من وراء بابهم يترك اقاويلهم كله لقول رجل يقول شطر هذه؟ بامامته ويدعون انه اولي منه بمقامه ثم يحكم بحكمه دون حكم الفقهاء؟ قال فتغير لونه وانتبه لما نبهته له وقال جزاك الله عن نصحتك خيراً قال فامر العموم الرابع فلاناً من كتاب وزرائه بان يدعوه إلى منزله فدعاه فأبى ان يجيبه وقال قد علمت اني لا احضر مجالسكم فقال اني انما ادعوك إلى الطعام واحب ان تطأ ثيابي وتدخل منزلي فاتبرك بذلك فقد احب فلان بن فلان من وزراء الخليفة لقائك فصار اليه فلما طعم منها احس السم فدعا بدابته فسأله رب المنزل ان يقيم قال خروجي من دارك خير لك فلم يزل يومه ذلك في حلقه حتى قبض... صلوات الله وسلام عليه... (١)

١. تفسير عياشي، ج ١، ص ٣١٩؛ بحار الانوار، ج ٧٦، ص ١٩١، باب مولد محمد بن علي الجواد «ع».

مجلسی رضوان الله علیه در بحار نقلاً از تفسیر عیاشی از زرقان که رفیق صمیمی ابن ابی داود بود می‌گوید: روزی از روزها ابن ابی داود از خدمت معتصم عباسی بر میگشت در حالی که بسیار مغموم و غصه‌مند بود گفتم: چه شده که چنین غمناکی؟ گفت: بخاطر کاری که از این سیاه چهره (ابن جعفر محمد بن علی بن موسی علیه السلام) در برابر امیرالمؤمنین سرزد، گفتم: چطور؟ مگر چگونه بود؟ گفت: دزدی آمد و اعتراف بدزدی خود کرد و از خلیفه خواست تا حدش بزند و تطهیرش کند، بدین مناسبت تمامی فقها را در مجلس خود جمع کرد و محمد بن علی علیه السلام را نیز احضار نمود، پس از ما سؤال نمود که از کجا باید دست این دزد را قطع کرد؟ گفتم: از کرسوع گفت: به چه دلیل؟ گفتم: چون دست عبارت است از انگشتان و کف تا میچ به دلیل آیه تیمم که باید به صورت و دستها از میچ مسح نمود و جمعی از فقهاء مجلس نیز با من متفق شدند، و برخی دیگر گفتند: بلکه واجب است از آرنج قطع شود گفت: به کدام دلیل؟ گفتند: خداوند در آیه وضو می‌فرماید: «دستها را تا مرفق (آرنج) بشوئید» این خود دلیل است به اینکه حد دست همان مرفق است، راوی گوید (خلیفه) به حضرت محمد بن علی علیه السلام روی کرد و گفت: تو چه می‌گوئی در این امر یا اباجعفر؟ حضرت فرمود: جماعت آقایان گفتند: بگذار آنچه آنها صحبت کردند حکم مسئله در نظر تو چیست؟ باز حضرت فرمود: مرا معذور بدار یا امیر... گفت: سوگند به خدا دست بر نمی‌دارم مگر اینکه نظریه خود را بیان کنی فرمود: حال که قسم یاد کردی بر من، همه‌شان در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله خطا کردند، بعد فرمود: باید از بند انگشتان قطع کرد و کف دست را به حال خود گذاشت، گفت: به چه برهان؟ فرمود: به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: سجده باید به هفت عضو تحقق یابد صورت و دو دستها و دو زانوها و دو پاها اگر دست او را از کرسوع یا مرفق (آرنج) قطع کنند دیگر دستی نمانده با آن سجده کند قال الله تبارک و تعالی «ان المساجد لله» یعنی مساجد مخصوص به خدا است مقصود همان اعضای هفت‌گانه است که سجده با آنها بعمل می‌آید پس غیر از خدای تعالی کسی را نخوانید و آنچه که مخصوص به خدا است قطع نمی‌شود راوی گوید: معتصم از این حکم خوشحال شد و دستور داد دست سارق را از مفصل انگشتان قطع کرده کف را به حال خود گذاردند.

### « قدرت توبه در سقوط کیفر »

قوله تعالى: ﴿ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾. آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه توبه و سقوط عذاب در اثر توبه از باب تفضل و رحمت واسعة الهی است منتها سارق باید قبل از اینکه گناهِش نزد امام معصوم یا مجتهد جامع شرایط مبسوط الید ثابت شود با اختیار خود بدون اجبار و خوف توبه کند و اجناس مسروقه را بصاحبش رد نماید تا حکم قطع از او ساقط گردد.

۴۸۶- وفي صحيح عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام: « قَالَ إِذَا جَاءَ السَّارِقُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ تَائِبًا إِلَى اللَّهِ وَرَدَّ سَرَقَتَهُ عَلَى صَاحِبِهَا فَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ. » (۱)

عبدالله بن سنان گوید حضرت امام صادق عليه السلام فرمود هرگاه دزد با اختیار خود آمد و توبه کرد و اشیاء سرقت شده به صاحبش رد نمود حدّ بر او جاری نمی‌شود و دست وی را قطع نمی‌کنند.

۴۸۷- وفي الموثق عن اسحاق بن عمار عن جعفر عن ابيه عليه السلام: « إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ يَقُولُ لَا قَطْعَ عَلَى أَحَدٍ تَخَوَّفَ مِنْ ضَرْبٍ وَلَا قَيْدٍ وَلَا سِجْنٍ وَلَا تَضْعِيفٍ إِلَّا أَنْ يَعْتَرَفَ فَإِنْ اعْتَرَفَ قَطَعَ وَإِنْ لَمْ يَعْتَرَفْ سَقَطَ عَنْهُ لِمَكَانِ التَّخْوِيفِ. » (۲)

اسحاق بن عمار از امام صادق از پدرش امام باقر عليه السلام روایت کرده که حضرت علی عليه السلام می‌فرمودند: کسی که از ترس ضرب و دست بند زندان و شکنجه اعتراف کند نباید دست او را قطع کرد مگر اینکه به اختیار خود اعتراف کند اگر اقرار نمود قطع می‌کنند و اگر اعتراف نکرد حکم قطع از او برداشته می‌شود به جهت ترساندن.

۴۸۸- وفي الموثق عن سدیر قال قال أبو جعفر عليه السلام: « حَدَّثُ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَزْكَى « أَيُّ أُمَّي » فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا. » (۳)

سدیر از حضرت امام باقر عليه السلام روایت کرده که امام باقر عليه السلام فرمود حدّیکه در روی زمین

۱. کافی، ج ۷، ص ۲۲۰.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۲۸؛ روضة المتقین، ج ۱۰، ص ۲۳۶.

۳. روضة المتقین ج ۱۰، ص ۴.

اقامه و اجرا شود فوایدش بیشتر است از بارانی که چهل شبانه روز از آسمان بیارد.

۴۸۹ - وفي القوی عن عبدالرحمن بن الحجاج عن ابي ابراهيم عليه السلام « في قول الله عزوجل ﴿ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ﴾ قال ليس يحييها بالقطر ولكن يبعث الله رجالاً فيحيون العذل فتخى الأرض لحياء العذل ولاقامة الحد فيه انفع في الأرض من القطر أربعين صباحاً»<sup>(۱)</sup>

عبدالرحمان بن الحجاج از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در معنی آیه شریفه که خداوند می فرماید: « زنده می گرداند زمین را بعد موتش » فرمود: نه اینکه با باریدن باران احیاء می کند ولیکن خداوند مردانی را مبعوث گرداند که آنها عدالت را برپا می دارند پس زمین بواسطه اجرای عدالت احیاء می شود بعد فرمود: اقامه حد در روی زمین منفعتش در آن زیادتر است از این که چهل روز متوالی باران بیارد.

۴۹۰ - وفي الموثق كالصحيح عن سماعة عن ابي عبد الله عليه السلام « قال ان لكل شئ حداً ومن تعدى ذلك الحد كان له حدٌ وعن رسول الله صلى الله عليه وآله قال ساعة من امام عادل افضل من عباد سبعين سنة وحد يقام لله في الأرض افضل من مطر أربعين صباحاً»<sup>(۲)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: برای هر چیزی حد و حدودی است و هر کس از آن تجاوز کرد آن متجاوز حد لازم دارد و حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: یک ساعت در محضر امام عادل بودن افضل از عبادت هفتاد سال است. و حدی که برای خدا در روی زمین اقامه و اجرا شود افضل و انفع است از باران که چهل دور از آسمان بیارد.

### « فوائد و آثار مثبت اجرای حدود از دیدگاه اسلام اقتصادياً و اجتماعياً »

مستفاد از آیات و روایات صادره از ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به منافع و فوائد اجرای حدی از حدود الهی در میان افراد و مجتمع انسانی اعم از مادی معنوی آنقدر حائز اهمیت است که می فرمایند: نفعش بیشتر از باران (رحمت) که چهل شبانه روز از آسمان بیارد است.

۱. روضة المتقين، ج ۱۰، ص ۵.

۲. همان.

اما فوائد معنویش: ناگفته پیداست که شیوع یک عمل ناشایسته مانند زنا و لواط و سایر فواحش و منکرات در میان افراد یک جامعه چه اندازه جو و محیط آن جامعه را فاسد و آلوده می‌نماید که اگر به واسطه نیروهای ذی ربط صالح جلوگیری نشود سریان فساد اخلاقی در تمام افراد جامعه بطور اپیدیمی شیوع پیدا کرده در نتیجه سقوط چنین جامعه حتمی و پایه‌های انسانیت منهدم خواهد شد.

تزکیه و اصلاح چنین آلودگی‌ها جز به اجرای حدود معینه از جانب شارع مقدس امکان پذیر نیست.

و اما فوائد مادی‌اش: بدیهی است اگر یک عمل دزدی در میان جامعه شایع و رایج گردد بطوریکه ناامنی در آن حاکم باشد، برای جلوگیری از آن یا دفاع از حریم اموال و نوامیس مردم لابد و ناچار از تأسیس قانون و تشکیل ادارات مربوطه از کلانتری و شهربانی و اطلاعات و غیره که هر کدام یک از اینها به یک عده از رؤسا و کارکنان و کادرهای مخصوص به لوازم و ابزار آلات مربوطه از میز و کاغذ و هزینه حقوق افراد ادارات و سایر ادارات لازمه که همه اینها یک بودجه کلان نیاز دارد.

بنابراین اگر دست یک دزد را بشرایطی که در کتب فقهیه مذکور است قطع کنند بطوریکه در میان مردم معروف و مشهور گردد طبیعی است که دزد و دزدی بطور کلی از میان جامعه رخت بسته و می‌رود.

در نتیجه هزینه‌ای که برای تشکیل ادارات مربوطه لازم است صرف شود در تأسیس کارخانجات تولیدی و اسباب و آلات صنایع سنگین و غیره مصرف شده، اقتصاد اسلامی توسعه پیدا کرده، نیازات مملکت و افراد تأمین و فقر و فلاکت جامعه مبدل به فراخوانی و خوشی و احتیاج به وام گرفتن از دیگران که عامل بسیار مهم وابستگی به اجانب است پیدا نمی‌نکند.

نه تنها یک اقتصاد غنی اسلامی تحقق می‌یابد بلکه یک اجتماع صددرصد اسلامی و متعهد و افراد صالح که تشکیل دهنده اجتماع صالح است تربیت می‌کند. گاهی از طرف مخالفان اسلام یا خود مسلمانان کم اطلاع نغمه‌هایی می‌رسد که

نباید به چیز مختصری دست ایشان را برید و ناقص کرد بلکه مقصود شارع قطع کردن دست نیاز او است یعنی اگر تمامی احتیاجات آنکه به این کارها دست می‌زند تأمین شود مبادرت به این کارها نمی‌کند و الا علاوه بر اینکه یک عضو حساس بدن خود را از دست می‌دهد یک عمر نیز باید در میان جامعه به حقارت و شکستگی زندگی نماید.

ولی اینگونه اشخاص در اثر افکار سطحی و بی‌اطلاعی از احکام اسلام بدون بررسی به جوانب موضوع قضاوت می‌نمایند در حالی که با آن شرایطی که در رابطه با قطع دست سارق در کتب فقه غنی اسلام ذکر شده جز دست افراد دزدهای خطرناک آنها عدّه قلیلی قطع نمی‌شود.

جالب توجه اینکه این حکم اسلامی با اینکه قرن‌ها اجرا می‌شد و در پناه آن مسلمانان صدر اسلام در امنیت و رفاه می‌زیستند در مورد تعداد بسیار کمی از افراد که از چند نفر تجاوز نمی‌کرد این حکم در طی چند قرن اجراء گردید. آیا بریدن چند دست خطاکار برای امنیت چند قرن ملتها قیمت گزافی است که پرداخت شود؟

بعضی اشکال می‌کنند که اجرای این حد در مورد سارق بخاطر یک ربع دینار منافات با آن همه احترامی که اسلام برای جان مسلمان و حفظ او از هرگونه گزند قائل شده ندارد تا آنجا که دیه بریدن چهار انگشت یک انسان مبلغ گزافی تعیین شده است. اتفاقاً همین سؤال بطوری که از بعضی تواریخ بر می‌آید از عالم بزرگوار اسلام مرحوم آیه‌الله العظمی سید مرتضی علم‌الهدی در حدود یک هزار سال قبل شد. سؤال کننده موضوع سؤال خود را طی شعری بشرح ذیل مطرح کرد.

یسد بـخمس مئین عسبحدودیت      ما بالها قطعت فی ربع دینار؟

یعنی دستی که دیه آن پانصد دینار است چرا به خاطر یک ربع دینار بریده شود؟  
سید بزرگوار رضوان‌الله علیه در جواب او این شعر را سرود.

### عزالامانة اغلاها وارخصها ذل الخيانة فافهم حكمة الباري (۱)

یعنی عزت امانت آن دست را گرانقیمت کرد و ذلت خیانت بهای آنرا پائین آورد  
فلسفه حکم خدا را بدان. (۲)

حقیر به دو مورد که در زمان خلافت پر برکت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به  
اعتراف خود سارق ثابت شد و آن حضرت روحی له الفداء حکم به قطع دست کرد  
برای نمونه اشاره می‌نمایم.

۴۹۱ - وفي البحار نقلاً عن الروضة والفضائل: بإسنادٍ يزفُّهُ ألي الأصبغ بن نباتة أنه قال  
كُنْتُ جالِساَ عِنْدَ اميرالمؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام وَهُوَ يَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ إِذْ جَاءَهُ جَمَاعَةٌ مَعَهُمْ  
اسود مشدوداً الاكتفاب فقالوا هذا سارق يا امير المؤمنين فقال يا اسود سرقت؟ قال نعم يا  
اميرالمؤمنين عليه السلام قال له ثكلتك امك ان قلتها ثانيه قطعْتُ يدك قال نعم يا مولاي قال ويلك  
انظر ماذا تقول سرقت؟ قال نعم يا مولاي فعند ذلك قال عليه السلام اقطعوا يده فقد وجب عليه القطع  
قال فقطع يمينه فآخذها بشماله وهي تقطر دماً فاستقبله رجل يقال له ابن الكوا فقال يا اسود  
من قطع يمينك قال قطع يميني سيد الوصيين وقائد الغر المحجلين واولى الناس بالمؤمنين  
علي بن ابيطالب امام الهدى وزوج فاطمة الزهراء ابنة محمد المصطفى ابو الحسن المجتبي  
وابو الحسين المرتضى السابق الى جنات النعيم مُصَادِمُ الْاِبْطالِ الْمُنْتَقِمِ مِنَ الْجَهالِ مُعْطَى  
الزكوة متبع الصيانة من هاشم القمقام ابن عم الرسول الهادي الى الرشاد والناطق بالسداد  
شجاع مكي حجاج وفي بطين انزع امين من آل حم وتس وطه والميامين محلي الحرمين  
ومصلي القبلتين خاتم الاوصياء ووصي صفوة الانبياء القسورة الهمام والبطل الضرغام المويد  
بجبرائيل الامين والمنصور بمكائيل المبين وصي رسول رب العالمين المظفي ميزان الموقدين  
وخير من نشأ من قريش اجمعين المحفوف بجند من السماء علي بن ابيطالب اميرالمؤمنين عليه السلام  
علي رغم انف الراغبين ومولى الناس اجمعين فعند ذلك قال له ابن الكوا ويا اسود قطع يمينك

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص ۴۸۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹.

۲. البته ديه کامل دو دست هزار دینار است طبیعی است یکی پانصد دینار می‌شود که همان پنج انگشت است  
اگر قطع شود. اما بنا بر مذهب شیعه در مورد سرقت تنها چهار انگشت قطع می‌شود.



وَأَنْتَ تُثْنِي عَلَيْهِ هَذَا الثَّنَاءَ كُلَّهُ؟ قَالَ وَمَالِي لَا أَثْنِي عَلَيْهِ وَقَدْ خَالَطَ حُبُّهُ لِحَمِي وَدَمِي وَاللَّهِ مَا قَطَعَنِي إِلَّا بِحَقِّ أَوْ جِبَةِ اللَّهِ عَلَيَّ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقُلْتُ سَيِّدِي رَأَيْتُ عَجَبِيًّا قَالَ وَمَا رَأَيْتُ؟ قَالَ صَادَفْتُ أَسْوَدًا قَطَعْتَ يَمِينَهُ وَأَخَذَهَا بِشِمَالِهِ وَهِيَ يَقْطُرُ دَمًا فَقُلْتُ لَهُ يَا أَسْوَدُ مَنْ قَطَعَ يَمِينَكَ؟ قَالَ سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ وَيْحَكَ قَطَعَ يَمِينَكَ وَأَنْتَ تُثْنِي عَلَيْهِ هَذَا الثَّنَاءَ كُلَّهُ فَقَالَ مَالِي لَا أَثْنِي عَلَيْهِ وَقَدْ خَالَطَ حُبُّهُ لِحَمِي وَدَمِي وَاللَّهِ مَا قَطَعَنِي إِلَّا بِحَقِّ أَوْ جِبَةِ اللَّهِ عَلَيَّ قَالَ فَالتَقَيْتُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى وَلَدِهِ الْحَسَنِ عليه السلام وَقَالَ قُمْ هَاتِ عَمَّكَ الْأَسْوَدَةَ إِلَى فَخْرِجِ الْحَسَنِ عليه السلام فِي طَلَبِهِ فَوَجَدَهُ فِي مَوْضِعٍ يُقَالُ لَهُ كُنْدَةٌ وَأَتَى بِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا أَسْوَدُ قَطَعْتَ يَمِينَكَ وَأَنْتَ تُثْنِي عَلَيَّ فَقَالَ يَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا لِي لَا أَثْنِي عَلَيْكَ وَقَدْ خَالَطَ حُبُّكَ دَمِي وَلِحَمِي وَاللَّهِ مَا قَطَعْتَ إِلَّا بِحَقِّ كَانِ عَلَيَّ مِمَّا مَنَحَنِي مِنْ عِقَابِ الْآخِرَةِ فَقَالَ عليه السلام هَاتِ يَدَكَ فَنَاوِلْهُ فَاخْذَهَا وَوَضَعَهَا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي قَطَعْتَ مِنْهُ ثُمَّ غَطَاهَا بِرِدَائِهِ ثُمَّ قَامَ وَصَلَّى عليه السلام وَدَعَا بِدُعَاءٍ سَمِعْتَاهُ تَقُولُ فِي إِخْرَدُ عَائِهِ آمِينَ ثُمَّ شَالَ الرِّدَاءَ وَقَالَ اضْبِطِي آيَتَهَا الْعُرُوقَ كَمَا كُنْتِ وَاتَّصِلِي فَقَامَ الْأَسْوَدُ وَهُوَ تَقُولُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَيَعْلِيَّ السَّيِّدِي رَدَّ الْيَدَ الْقَطْعَاءَ بَعْدَ تَخْلِيلِهَا مِنَ الزَّنْدِ ثُمَّ انْكَبَ عَلَى قَدَمَيْهِ وَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ وَأُمِّي مَا وَارِثٌ عِلْمِ النَّبِيِّ. (۱)

علامه مجلسی رحمه نقل از کتاب روضه وفضایل باسناد مرفوع روایت می کند که : اصبح بن نباته گفت : نشسته بودم در محضر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عليه السلام در حالی که در میان مردم قضاوت می فرمود ناگهان جماعتی آمدند که اسود نیز با دست های بسته به همراه آن بود پس گفتند : این دزد است یا امیرالمؤمنین ، حضرت فرمود : دزدی کردی یا اسود؟ عرض کرد : آری یا امیرالمؤمنین ، حضرت فرمود : مادرت به ماتمت بنشیند اگر یک بار دیگر بگوئی دستت را قطع می کنم عرض کرد : بلی مولای من ، حضرت فرمود : وای بر تو ببین چه می گوئی دزدی کردی؟ گفت : بلی ای مولای من وقتی دو بار به اختیار خود بدون تهدید و ایذاء اعتراف نمودم حضرت امر فرمود به بریدن دست او تحقیقاً که قطع بر او واجب شد ، اصبح گوید : (حسب الامر) دست راستش را بریدند ، بعد با دست چپ دست بریده را برداشت در حالی که قطرات

خون از او می چکید شخصی رو برو در آمد به نام ابن کوا گفت: یا اسود چه کسی دستت را برید؟ گفت: آقا و بزرگ تمامی اوصیاء و رهبر مؤمنین و سزاوارترین به مومنین علی بن ابیطالب پیشوای هدایت، شوهر فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی ﷺ پدر امام حسن مجتبی و امام حسین مرتضی سبقت کننده بر جنات نعیم شکست دهنده پهلوانان و انتقام گیرنده از جهال و اعطاء کننده زکات سرچشمه بزرگی و آقائی از هاشم کثیر العطاء پسر عم رسول خدا هدایت کننده بر رشد و صفا سخنگوی راست و شجاع و مکی است و حجاج (بزرگوار صاحب مکارم) وفادار بعهدہ بطین و انزع و امین است از آل حم و یس و طه و میامین، محل حرمین، نماز گزار به دو قبله، خاتم اوصیاء و وصی برگزیده انبیاء قوی و شجاع و سخی پهلوان نیرومند، موید به جبرئیل امین و منصور به میکائیل مبین وصی رسول پروردگار عالمین خاموش کننده آتش افروزان، بهترین همه نشو و نما کنندگان در قریش، مخوف و محاط به جندی از آسمان علی بن ابیطالب امیر المؤمنین ﷺ علی رغم انف راغبین و آقای تمامی مردمین.

آنگاه که اسود علی ﷺ را به این اوصاف تعریف نمود ابن کوا گفت: وای بر تو اسود او دست تو را قطع کرده حالا او را با این اوصاف تعریف می کنی؟ گفت: چرا که تعریف نکنم در صورتی که گوشت و خون من پر از محبت او است سوگند به خدا قطع نکرده مگر اینکه خدا واجب کرده بود نسبت به من، ابن کوا گوید: به حضور امیر المؤمنین ﷺ رفتم و عرض کردم سیدی چیز عجیبی دیدم فرمود: چه دیدی؟ گفت: تصادفاً اسود را دیدم که دستش را قطع کرده بودید با دست چپش برداشته بود در حالی که خون می چکید، گفتم: یا اسود چه کسی دستت را بریده است؟ گفت: سید المؤمنین و چنان که وصف کرده بود به ایشان عرضه کردم، پس به او گفتم: وای بر تو دستت را قطع کرده تو به این نحوه او را تعریف می کنی؟ گفت: چرا تعریف نکنم در حالی که گوشت و خون من از محبت او پر است به خدا قسم که خدا بر من واجب کرده بود به حق قطع فرموده است، ابن کوا گوید: امیر المؤمنین ﷺ رو به فرزندش امام حسن ﷺ کرد و فرمود بلند شو برو عمویت اسود را بیاور امام حسن ﷺ رفت به دنبالش در موضعی که به نام کنده بود پیدا کرده به خدمت امیر المؤمنین ﷺ آورده حضرت فرمود: یا اسود دستت را بریدم تعریف می کنی؟ عرض کرد: یا امیر المؤمنین چرا تعریف نکنم در صورتی که گوشت و خونم با محبت تو مخلوط است سوگند به خدا جز به حقی که برگردنم بود قطع نکردی و مرا از عذاب

آخرت نجات دادی حضرت فرمود: بیاور دست بریده‌ات را، اسود دست بریده‌اش را به ایشان داد آقا امیرالمؤمنین علیه السلام گرفت و گذاشت در محلی که قطع کرده بود سپس عبای خود را به روی آن کشید و بلند شد و نماز خواند و دعا فرمود در آخر دعایش شنیدم که فرمود: آمین بعد عبا را برداشت فرمود ای رگهای بریده بهم بچسبید چنانکه بودید و به هم متصل شوید پس اسود بلند شد در حالی که می‌گفت: ایمان آوردم به خدا و به محمدی که رسول خداست و به علی که دست بریده مرا برجایش برگردانید بعد از آنکه از دستم جدا شده بود بعد افتاد به قدمهای حضرت و گفت: پدر و مادرم فدایت ای وارث علم نبوت.

۴۹۲ - وفيه: قضی علیه السلام فی رجل کندی امر بقطع یدیه وذلک انه سرق وکان الرجل من احسن الناس وجهاً وانظفهم ثوباً فقال علی اری من حسن وجهک ونظافة ثوبک ومکانک من العرب تفعل مثل هذا الفعل فنکس الکندی ثم قال الله الله فی امری یا امیرالمؤمنین فلا والله ما سرقْتُ شیئاً قط غیر هذه الدفعة فقال له ربحک قد عسی ان الله العلی الکریم لا یؤخذک بذنب واحد اذنبته انشاء فبکی الکندی فأطرق امیرالمؤمنین علیه السلام ملبئاً ثم رفع رأسه وقال ما اجد یسعنی الا قطعک فاقطعوا فبکی الکندی وتعلق بثوبه وقال الله الله فی عیال فانک ان قطع یدیه هلکت وهلک عیالی وانی اعول ثلاثة عشر عیالاً مالهم غیری فأطرق ملبئاً تنکت الارض بیده ثم قال ما اجد یسعنی الا قطعک اخزجوه فاقطعوا یدیه فلما وقعت یدیه المقطوعة بین یدیه امیرالمؤمنین علیه السلام قال الکندی والله لقد سرق تسعة وتسعين مرة وان هذه تمام المائة کل ذلك یستر الله علی قال فقال الناس له فما کان لک فی طول هذه المدة زاجر؟ فقال امیرالمؤمنین علیه السلام لقد فرج عنی قد کنت مغموماً بمقالیک الادلیة وان الله حلیم کریم لا یعجل علیک ان شاء فی اول ذنب فوثب الناس الی امیرالمؤمنین علیه السلام فقالوا وفقک الله فما ابتغاک لنا فنحن بخیر ونعمة. (۱)

در همان مدرک قضاوت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حق مرد کندی که امر فرمود به بریدن دستش به جهت این که دزدی کرده بود و حال آنکه مردی بود از همه خوش صورت و تمیز و شیک پوش. حضرت فرمود: با این همه حسن صورت و نظافت لباس و

منزلت و مکانت تو در میان عرب به چنین کارها دست می‌زنی؟ کندی (از خجالت) سرش را پائین انداخت و بعد عرض کرد: الله الله برای خدا در کار من (تسامح کن) یا امیرالمؤمنین به خدا قسم این اولین دفعه است که دزدی کرده‌ام، حضرت فرمود: وای بر تو ای بسا خداوند علی و کریم اگر بخواهد تو را مؤاخذه نمی‌کند به خاطر یک گناهی که کرده‌ای پس مرد کندی شروع بگریه کرد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سر به زیر انداخت و مدتی فکر کرد بعد سر مبارکش بلند کرد و فرمود: برای نجات تو چیزی پیدا نکردم مگر اینکه باید دستت قطع شود، دست این را قطع کنید. کندی دوباره شروع به گریه و زاری زد دامن حضرت را گرفت و عرض کرد: الله الله به خاطر خدا به عیالاتم (رحم کن) چون اگر دست مرا قطع کنی خودم و عیالم هلاک می‌شویم دارای سیزده سر عائله هستم و غیر از این نان‌آوری ندارند. باز حضرت سر به زیر انداخت و زمین را با دست مبارک می‌کوبید، بعد فرمود: چاره‌ای جز قطع دست پیدا نکردم دست او را قطع کنید (حسب الامر دست کندی را قطع کردند) وقتی دست بریده‌اش در برابر آقا امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد مرد کندی گفت: سوگند به خدا که نود و نه بار دزدی کرده‌ام با این صد تا تمام می‌شد در همه اینها خدا مرا پرده‌پوشی می‌کرد، مردم رو با آن مرد کرده گفتند: با این همه، طول مدت برای تو زجر و مانعی نبود (متنبه نمیشدی)؟ سپس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من از کلام اولی تو (که گفתי اولین دفعه من است) بسیار غمین بودم (ولی گفتار آخرت) موجب تفریح غمهایم گردید.

البته خداوند حلیم و بردبار و کریم است در اولین مرحله گناهت تعجیل در عقوبت نمی‌کند، پس مردم هجوم آوردند به امیرالمؤمنین علیه السلام و گفتند: خداوند تو را موفق بدارد وجود مبارک تو همواره به ما خیر و نعمت است.

نگارنده گوید: کما این که قرآن مجید ناموس الهی و متکفل اصلاح دین و دنیای مردم است.

همچنین وجود مقدس حضرت بقیه الله اعظم حجتنا القائم المهدی علیه السلام - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متکفل اصلاح دین و دنیای تمامی مخلوقات توست.

## « لزوم الحجة ﷺ في الايات »

قال الله تعالى : ﴿ اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴾ (۱)  
 ۴۹۳- رواه الكليني رحمه الله باسناده عن العلاء بن سبابه عن ابي عبدالله عليه السلام في قوله تعالى ﴿ اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ ﴾ ، قال يهدى الى الامام عليه السلام . (۲)

شيخ بزرگوار کلینی رحمه الله به اسناد خود از علاء بن سبابه از امام صادق عليه السلام روایت کرده در کلام خدا که می فرماید : « این قرآن هدایت می کند کسانی را که قویم و ثابت اند » ، فرمود : یعنی قرآن هدایت به سوی امام عليه السلام می کند .

در قرآن مجید آیات بینات زیادی وجود دارد که دلالت بر وجود امام عليه السلام می کند .  
 مثل قوله تعالى : ﴿ اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴾ (۳)

و قوله تعالى : ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾ . (۴)  
 آیه اولی که فریقین سنی و شیعی در کتب معتبره شان نقل کرده اند که آیه شریفه در حق حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام در جریان انگشتی که به سائل داده در حال نماز نازل شده .  
 و آیه دوم بعد از امر به اطاعت خدا و رسول ﷺ امر فرمود به اطاعت اولی الامر .

اولی الامر از دیدگاه روایات صادره از معادن وحی و تنزیل

۴۹۴- عن سلیم بن قیس الهلالی عن امیرالمؤمنین عليه السلام أَنَّهُ سَأَلَهُ مَا أَدْنَىٰ مَا يَكُونُ بِهِ الرَّجُلُ ضَالًّا فَقَالَ لَا يَتَعَرَفُ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَفَرَضَ وَلا يَتَّبِعُهُ وَجَعَلَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ قَالَ فَمَنْ هُمْ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَبِنَبِيِّهِ فَقَالَ ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا

۱. سورة اسراء، آیه ۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳. سورة مائده، آیه ۵۵.

۴. سورة نساء، آیه ۵۹.

الله واطيعوا الرسولَ واولى الامرِ منكم» قالَ فَقَبِلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ أَوْضَحْتَ لِي وَقَرَجْتَ عَنِّي وَأَذْهَبَ كُلَّ شَيْءٍ فِي قَلْبِي.

سليم بن قيس هلالی از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد کوچکترین چیزی که انسان را گمراه می‌کند چیست؟

فرمود: نشناسد آنکه را که خداوند طاعت او را لازم و ولایت او را واجب گردانیده و او را در روی زمین حجت و نماینده خود و شاهد خود قرار داده بر همه خلایق، عرض کرد: پس کیستند آنها یا امیرالمؤمنین علیه السلام؟ فرمود: کسانی هستند که خداوند آنها را قرین خود و پیغمبرش قرار داده در آیه «اطيعوا الله واطيعوا الرسول» گفت: پس سر مبارک حضرت را بوسیدم و گفتم: برای من روشن گرداندی و تفریح غم فرمودی و پدر هر گونه شک و شبهه را از من زایل گردانیدی. (۱)

۴۹۵- وفي كمال الدين للصدوق عليه السلام باسناده عن جابر بن يزيد الجعفي مال سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِي يَقُولُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَآوِلَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أَوْلُوا الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأُمَّةَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَعْرُوفُ فِي الثَّوَارَةِ بِالْبَاقِرِ وَسَتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيَهُ فَاقْرَأْهُ مِنْي السَّلَامَ، ثُمَّ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَكُنِيَّتِي حِجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَبَقِيَّةُ فِي عِبَادَةِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَلِكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلِيٌّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، ذَلِكَ الَّذِي يَغِيْرُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يُكْبِتُ فِيهَا عَلِيُّ الْقَوْلَ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَقَعُ لِشِيعَتِهِ الْإِسْتِفَاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيْ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَسْتَفْعُونَ بِوَلَايَةِ فِي غَيْبَتِهِ كَأَسْتِفَاعِ

النَّاسَ بِالشَّمْسِ وَإِنَّ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ يَا جَابِرُ هَذَا مِنْ مَكْتُونٍ سَرَّ اللَّهُ وَ مَخْزُونٍ عِلْمَهُ فَاکْتَمَهُ الْآ  
عَنْ أَهْلِهِ. (۱)

شیخ جلیل القدر صدوق علیه السلام در کمال‌الدین خود به اسناد خود از جابر بن یزید جعفی نقل کرده که گفت: شنیدم از جابر بن عبدالله انصاری که گفت: هنگامی که خدای عزوجل نازل فرمود بر پیامبر خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاطِيعُوا أَوْلِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ عرض کردم: یا رسول الله! خدا و رسولش را شناختیم، اولوالأمری که خداوند طاعت آنها را قرین طاعت تو قرار داده کیستند؟

حضرت فرمود: آنها خلفای منند یا جابر و پیشوایان مسلمینند بعد از من اولی ایشان علی بن ابیطالب بعد حسن و صبی بعد علی بن الحسین و بعد از آن محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است و زود باشد که تو او را درک خواهی کرد یا جابر هرگاه ملاقات کردی سلام مرا نیز به او برسان بعد صادق (آل محمد) جعفر بن محمد بعد از آن موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمد بن علی و بعد علی بن محمد و بعد حسن بن علی و بعد از آن هم اسم و کنیه من که حجت خدا است در روی زمین و بقیة الله است در میان بندگان خدا فرزند حسن بن علی - علیهم جمیعاً صلوات الله وسلامه - همان (بزرگوار است) که خداوند تعالی بدست (توانای) او مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد، و او همان است که غایب می‌شود از شیعیان و اولیای خود غیبتی که ثابت نمی‌ماند در حال غیبتش قائلین با امامت او مگر آنانکه خداوند قلب آنها را با ایمان آزموده باشد.

جابر گوید: عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا شیعیانش در حال غیبت از او انتفاع می‌برند؟ حضرت فرمود: سوگند به خدائی که مرا به رسالت و نبوت مبعوث گردانیده شیعیان از او استنضائه (کسب نور) می‌کنند بوسیله نور او و بهره‌ور می‌شوند بواسطه ولایت او در دوران غیبتش مانند انتفاع و بهره‌مند شدن مردم از آفتاب در حالی که در تحت پوشش ابر قرار گیرد. یا جابر این از اسرار مکنون الهی و مخزون علم خدا است پس کتمان کن آن را مگر کسی که اهلیت داشته باشد.

قوله تعالى ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾<sup>(۱)</sup>

در روایت علاء بن سیابه اشاره شد که قرآن هدایت بر امام علیه السلام می‌کند. و قوله ﴿يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾: یعنی هدایت می‌کند به معرفت امام و ولایت و طاعت او.

بدیهی است که قرآن هدایت می‌کند به معرفت امام و امام علیه السلام نیز هدایت می‌کند به معرفت قرآن چرا که هر دو دو، حبل محکم الهی هستند متصل بهم که از همدیگر جدا نمی‌شوند لازم و ملزوم یکدیگر تا روز قیامت هستند.<sup>(۲)</sup>

۴۹۶- وفي تفسير نور الثقلين عن الصادق عليه السلام عن ابيه عليه السلام عن جده السجاد عليه السلام: «الامامُ مَنْ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَلَا يَسْتِ الْعِصْمَةَ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيُعْرَفُ بِهَا وَلِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنصُوصًا فَقِيلَ مَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ قَالَ هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَحَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ وَالْقُرْآنُ يَهْدِي لِلْإِمَامِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾.»<sup>(۳)</sup>

مرحوم حویزی در تفسیرش از صادق آل محمد علیهم السلام از آباء و اجدادش حضرت امام سجاد علیه السلام نقل کرده که فرمود: از ما امام نمی‌شود مگر اینکه باید معصوم شود. و عصمت هم چیزی نیست که در ظاهر خلقت ظاهر و بارز باشد تا همه بشناسند، به همین دلیل باید از جانب حق تعالی منصوص و تعیین شود و یا امام موجود هر عصر با امام بعدی که جانشین او است به صراحت به مردم معرفی کند.

پس گفته معصوم کسی است که چنگ به حبل (ریسمان) خدا بزند و ریسمان خدا همانا قرآن است و قرآن نیز هدایت می‌کند بر امام علیه السلام، اینست معنی کلام الهی: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾. والمعصوم هو القران الناطق بوجود المقدس وسيرته تجسد القرآن والقرآن لا بد له من ترجمان وترجمانه المعصوم عليه السلام ومن اجله لا يفترقان وشهد ذلك حديث الثقلين المتفق عليه عند الشيعة والسنة.»<sup>(۴)</sup>

۱. سورة اسراء، آیه ۹.

۲. تأویل الايات استرآبادی ج ۱، ص ۲۷۹.

۳. تفسير نورالثقلين، ج ۱، ص ۳۷۷.

۴. ر. ک عبقات الانوار، جلد حدیث ثقلین.



نگارنده گوید: امام علیه السلام حجت خدا و نماینده او در روی زمین است و روایات بسیار و متواتر از ائمه هدی علیهم السلام وارد است که روی زمین هیچگاه خالی از حجت خدا نمی شود و الا زمین همه را بخود فرو می برد. تبرکاً به چند مورد از آنها اشاره می شود.

۴۹۷- وفي الكافي باسناده عن اسحاق بن عمار عن ابي عبدالله عليه السلام «قال سمعته يقول ان الارض لا تخلو الا وفيها امام كيما ان زاد المؤمنون شيئاً ردهم وان نقصوا شيئاً ائمه لهم» (۱)

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که می فرمود همانا زمین در هیچ حالی از وجود امام خالی نگردد برای آنکه اگر مؤمنین چیزی (در اصول یا فروع دین) افزودند آنها را برگرداند اگر چیزی کم کردند برای آنها تکمیل کند.

۴۹۸- وفيه عن عبدالله بن سلمان العامري عن ابي عبدالله عليه السلام «قال ما زالت الارض الا والله فيها الحجة يعرف الحلال والحرام ويدعو الناس الى سبيل الله» (۲)

عبدالله بن سلیمان عامری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: زمین از حالی به حالی نگردد جز آنکه برای خدا در آن حجتی باشد که حلال و حرام را به مردم بفهماند و ایشان را به راه خدا بخواند.

۴۹۹- وفيه باسناده عن سليم بن قيس الهلالي عن امير المؤمنين عليه السلام: «قال ان الله تبارك وتعالى طهرنا وعصمنا وجعلنا شهداء على خلقه وحجته في ارضه وجعلنا مع القرآن وجعل القرآن معنا لا تفارقه ولا يفارقنا» (۳)

سلیم بن قیس هلالی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: خدای تبارک و تعالی ما را پاکیزه نمود و معصوم قرار داد و نگهداری فرمود و ما را بر خلقش گواه ساخت و در روی زمین حجت خود قرار داد و ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما قرار داد نه ما از آن جدا شویم و نه او از ما جدا شود.

۵۰۰- وفيه باسناده عن برید العجلي عن ابي جعفر عليه السلام «في قول الله عزوجل ﴿انما انت

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۰۳؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۵۰.

مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿۱﴾ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُنذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مَنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ  
إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ. (۱)

برید عجلی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل «همانا تو بیم‌دهنده است و برای هر قوم هدایت‌گری هست» پرسیدم فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بیم‌دهنده است و در هر زمانی یکی از ما اهل بیت رهبری است که مردم را به آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله از طرف خدا آورده رهبری کند رهبران بعد از پیغمبر اول علی علیه السلام و پس از او اوصیانش یکی پس از دیگری است.

۵۰۱- وفیه باسناده عن ابي بصير قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ﴿ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴾ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر وعليّ الهادي يا ابا محمد هل من هادٍ اليوم؟ قلت بلى جعلت فداك مازال منكم هادٍ بعد هادٍ حتى دفعت إليك، فقال رحمتك الله يا ابا محمد، لو كانت إذا نزلت آية عليّ رجل ثم مات ذلك الرجل ماتت الآية مات الكتاب ولكنة حتى يجرى فيمن بقي كما جرى فيمن مضى. (۲)

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام آیه «همانا تو بیم‌دهنده هستی و برای هر قومی رهبریت» را عرض کردم فرمود: بیم‌دهنده رسول خدا صلی الله علیه و آله است و رهبر علی علیه السلام است ای ابامحمد آیا امروز رهبری هست؟ عرض کردم: آری فدایت کردم، همواره از شما اهل بیت (عصمت و طهارت) رهبری پس از رهبر دیگری بوده تا به شما رسیده است، فرمود: خدایت رحمت کند ای ابامحمد، اگر چنین می‌بود که چون آیه‌ای درباره مردی نازل می‌شد و آن مرد، می‌مرد آیه هم از بین می‌رفت (و مصداق دیگری نداشت) که قرآن مرده بود ولی قرآن همیشه زنده است بر بازماندگان منطبق می‌شود کما اینکه بر گذشتگان منطبق می‌شد.

قال الله تبارك تعالى: ﴿ الَّذِينَ أَنْ مَكْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا  
بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴾. (۳)

خدای تبارک تعالی می‌فرماید: آنانکه اگر ما به آنها تمکن و اقتدارشان دهیم در روی زمین

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۲؛ بصائر الدرجات، ص ۴۹؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳. سوره حج، آیه ۴۱.

به پای می‌دارند نماز را و بپردازند زکات را (به محل خود) و مردم را به کارهای نیک سفارش و باز دارند از زشتی‌ها و تنها سرانجام کارها از آن خداست.

تمامی انسانها در ادوار زندگی شان ولر یک برهه از زمان از امکانات مادی و معنوی برخوردار می‌شوند، منتها بعضی افراد از این امکانات سوء استفاده کرده راه خود کامگی و هوسرانی گرفته طاغی و منشاء هرگونه فساد و لأبالی‌گری را شعار و هدف خود قرار می‌دهد و به منطوق کریمه «ان الأتسان لیطغی ان راه استغنی» ادامه و نواهی الهی را زیر پا گذارده از اشاعة ظلم و ستمگری و همه‌گونه منکرات ابائی ندارد. البته ضرر اینگونه افراد بر جامعه و اجتماع از ویروس سرطان خانمان سوزتر و بدتر است.

برخی دیگر بر خلاف این افراد چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: هرگونه امکاناتی را مواهب و عطایای الهی دانسته با دل و جان تن به طاعت و بندگی خدا داده و به انجام دستورات خداوندی کمر همت بسته و از این راستا سعادت در دنیا و آخرت را دریافته‌اند.

۵۰۲- در تفسیر قمی و مجمع البیان و تأویل الآیات از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود: «نحن هم والله»؛<sup>(۱)</sup> به خدا سوگند مراد از این آیه ما هستیم.

۵۰۳- وفي المناقب عن الكاظم علیه السلام و جدّه سیدالشهداء علیه السلام «هذه فئيا اهل البيت».<sup>(۲)</sup> امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: این آیه درباره ما اهل بیت نازل شده است.

۵۰۴- وفي البحار باسناده عن ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام في قوله عز وجل «الذين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلاة واتوا الزكاة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر والله عاقبة الأمور».

قال هذه الآية لآل محمد علیهم السلام. المهدي وأصحابه يُملكهم الله مشارق الأرض ومغاربها ويُظهر الدين ويميت الله عز وجل به وبأصحابه البدع والباطل كما أمات السفهاء الحق حتى

۱. تأویل الآیات استرآبادی ج ۱، ص ۳۳۴.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۷؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶؛ کنز الدقائق، ج ۶، ص ۵۲۸.

لا يرى اثر من الظلم ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر والله عاقبة الأمور. (۱)

علامه مجلسی رحمته الله از ابی الجارود روایت شده که امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه ﴿الذين ان مكناهم في الارض﴾ فرمودند: آیه برای آل محمد علیهم السلام است.

حضرت مهدی علیه السلام و اصحابش را خداوند مالک و مسلط گرداند ایشان را (به تمام دنیا) مشارق و مغارب زمین را و دین اسلام را غالب گرداند و خدای عزوجل به دست (مبارک) او و اصحابش تمامی بدعت‌ها و باطل‌ها را نابود گرداند کما این که نابود کرده‌اند سفها حق را تا اینکه دیده نشود اثری از ظلم و امر می‌کند مردم را به کارهای نیک و نهی می‌کند از کارهای زشت و سرانجام کارها از آن خداست.

نگارنده ناچیز گوید: نماز یکی از پراهمیت‌ترین فرایض الهی است عمود دین است معراج مؤمنین و وسیله تقرب متقین به خداوند (۲) و ناهی فحشاء و منکر است. (۳)

۵۰۵- حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: «أول ما يحاسب به العبد الصلاة فان قبلت قبل ما سواها ان الصلاة اذا ارتفعت في وقتها رجعت الى صاحبها وهي بيضاء مشرقة تقول حفظتني حفظك الله واذا ارتفعت في غير وقتها بغير حدودها رجعت اليك صاحبها وهي سوداء مظلمة تقول ضيعتني ضيعك الله. (۴)

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده که حضرت فرمودند: اول چیزی که بندگان خدا را حساب می‌کشند نماز است و اگر نمازش قبول شد اعمال دیگرش نیز قبول می‌شود چون نماز که در اول وقت خوانده شود وقتی که عالم بالا می‌رود و برمی‌گردد به صاحبش در حالی که سفید و نورانی است می‌گوید (حدود مرا) حفظ کردی خدا تو را محفوظ بدارد.

و وقتی که خوانده شود بدون (مراعات) حدود و شرایطش برمی‌گردد به صاحبش در حالی که سیاه و تاریک است می‌گوید ضایع کردی مرا خداوند تو را ضایع کند.

۱. کنزالفوائد، ص ۱۷۵؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۵.

۲. «الصلاة قربان كل تقى».

۳. ﴿ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر﴾.

۴. کافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

۵۰۶- سئل معاوية بن وهب ابا عبد الله عليه السلام «عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ شَيْئاً بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ إِلَّا تَرَىٰ أَنْ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عِيسَىٰ بِنَ مَرْيَمَ قَالَ ﴿وَأَوْضَانِي بِالصَّلَاةِ﴾» (۱)

معاویة بن وهب از امام صادق علیه السلام سؤال کرد از افضل اعمالی که بندگان به وسیله آن به خداشان تقرب می نمایند فرمود: بعد از معرفت و خداشناسی چیزی بافضیلت تر از نماز نمی دانم مگر نمی بینی بنده صالح حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرمود خدا به من نماز را وصیت نمود.

۵۰۷- وَسئِلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ قَالَ الصَّلَاةُ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا. (۲)

و از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد از افضل اعمال فرمودند: در اول وقت نماز خواندن.

۵۰۸- مولى الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در آخرین لحظات عمر شریفش در وصایای خود نماز را اکیداً توصیه فرمود: بقوله عليه السلام «تَعَاهِدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ فَأَنهَا عَمُودُ دِينِكُمْ»، در امر نماز متعهد و مراقب باشید چون ستون دینتان است. لذا بسیار تأکید شده در اقامه و به پای داشتن نماز بطوری که تارک آن را کافر شمرده اند.

«مِنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ عَمْدًا فَقَدْ كَفَرَ». هر که عالمی و عامداً نماز را ترک کند به تحقیق کفر ورزیده است.

۵۰۹- وَعَنْ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَ بِالصَّلَاةِ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ الْحَوْضَ لَا وَاللَّهِ». (۳)

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود از من نیست آنکه نماز را سبک بشمارد سوگند به خدا در حوض کوثر به من وارد نخواهد شد.

و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمود آنان که نماز را سبک بشمارند از شفاعت ما محروم خواهند شد.

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۶۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. قریب به این مضمون؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۱۳.

۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۵۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۰۷.

۵۱۰ - وفي ثواب الاعمال: عن ابي بصير قال «دَخَلْتُ عَلَى امِّ حَمِيدَةَ أُعَزَّبْتُهَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَبَكَتُ فَبَكَتُ لِبِكَائِهَا ثُمَّ قَالَتْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ رَأَيْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ الْمَوْتِ لَرَأَيْتَ عَجَباً فَتَحَّ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ اجْمَعُوا إِلَيَّ كُلَّ مَنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَرَابَةٌ قَالَتْ فَلَمْ تَشْرِكْ أَحَدًا إِلَّا جَمَعْتَاهُ قَالَتْ فَتَنَظَّرَ إِلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ إِنْ شَفَاعَتُنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحْفَأً بِالصَّلَاةِ» (۱)

ابو بصیر گوید: رفتم به خدمت ام حمیده رفتم تا نسبت به شهادت به امام صادق ﷺ تعزیت و تسلیت بگویم پس گریه کرد من هم به خاطر گریه او گریه کردم سپس گفتند: ای ابامحمد اگر امام صادق ﷺ می دیدی در کنار موت هر آینه چیز عجیبی می دیدی، چشمهایش را باز کرد و فرمود: جمع کنید نزد من هر آنکه میان و من و ایشان قرابتی هست ام حمیده گفت: هر که بود جمع کردیم و احدی را وانگذاشتیم گفت: حضرت به تمامی آنها نظاره کرد و فرمود: البته شفاعت ما نمی رسد به کسانی که نمازشان را سبک می شمارند (یعنی هر وقت شد هر طور شد اصلاً به شد و نشد آن اهمیت نمی دهند).

نگارنده گوید: نمازی که واجد این همه اهمیت و فضیلت است و به فرمایش حضرت صادق آل محمد ﷺ چهار هزار باب یا چهار هزار حدود دارد در این چند حدیث که قطره ای از اقیانوس عظمت نماز است خلاصه نمی شود. از خوف اطاله به این مقدار اکتفا نمودیم.

کنایت می کند در عظمت و اهمیت این امر عبادی (نماز) که تمامی انبیاء و اوصیاء ﷺ با اهمیت تمام این عمل را انجام و به پای داشته و همه مردم را به آن دعوت نموده اند.

۵۱۱ - در جمالات زیارات حضرت رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ بیش از همه چیز به چشم می خورد.

«اشهد أنك قد بلغت الرسالة وأقامت الصلوة وأتيت الزكوة وأمرت بالمعروف ونهيت عن المنكر».

۵۱۲ - و در زیارت ششم حضرت امیرالمؤمنین، ﷺ «وَعَلَى الْاِئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ الَّذِينَ

۱. ثواب الاعمال، ص ۲۲۸؛ المحاسن، ج ۱، ص ۸۰؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲.

امرواً بالمعروفِ ونهوا عن المنکرِ وفرضوا عَلینا الصَّلواتِ وامروا بایتاءِ الزکاةِ». و در زیارت مبعث: «اشهدُ أنَّکَ قد اقامت الصلاةَ وَاَتیتَ الزکاةَ وَاَمَرْتِ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتِ عَنِ الْمُنْکَرِ وَاتَّبَعْتِ الرَّسُولَ وَتَلَوْتَ الْکِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ».

۵۱۳- و در زیارت امام حسین سیدالشهداء علیه السلام می خوانیم «اشهدُ أنَّکَ قد اقامت الصلاةَ وَاَتیتَ الزکاةَ وَاَمَرْتِ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتِ عَنِ الْمُنْکَرِ (الی قوله) وَعَبَدتَ اللّٰهَ مُخْلِصاً حَتّٰی اَتیکَ الْیَقِینَ». و همچنین در زیارت نیمه رجب و شبهای قدر و روز عرفه و در زیارت جامعه کبیر «وَأَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ وَآتَيْتُمُ الزَّکَاةَ وَآمَرْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْکَرِ وَجَاهَدْتُمُ فِی اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ».

از مجموع جمالاتی که در زیارات هر کدام یک از این بزرگواران (ائمہ اطهار علیهم السلام) مشاهده می کنیم به این واقعیت می رسیم که اینها حافظان دین مبین و به پا دارندگان نماز هستند و مردم را به اقامه آن که مصداق امر به معروف است سوق می دهند و از منکرات که بزرگترین و بارزترین آن ترک نماز و سایر کارهای زشت است نهی می کنند. شایان تذکر است که دعای معروف ندبه که مستحب است در اعیاد متبرکه فطر و قربان و غدیر و روزهای جمعه خوانده شود در محتوای آن به مطالبی برمی خوریم که همگی نوید انتظار و امید صلاح دین و دنیا و جهان هستی و روشنگر معنی واقعی و باطن آیه شریفه «الَّذِینَ اِنْ مَكَتَاهُمْ فِی الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَتَوْا الزَّکَاةَ وَاَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ» است چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه در حق آل محمد علیهم السلام است. حضرت مهدی علیه السلام و اصحابش را خداوند مالک و (سلطان) مشارق و مغارب زمین قرار داده دین مقدس اسلام را غالب تمامی ادیان فرموده و به دست توانمند خدا همه اصحاب بدعتها و باطل را نابود و ویران خواهد فرمود بطوریکه امر بمعروف و نهی از منکر به معنی واقعی تحقق یافته و دیگر اثری از ظلم و ستم و خونریزیها و چپاولگریها دیده نخواهد شد. انشاءالله تعالی.

اینک عین مطالب دعای ندبه که به عنوان **اَیْنِ اَیْنِ** ذکر شده نقل می کنم.

**اَیْنِ بَقِیَّةِ اللّٰهِ الَّتِی لَا تَخْلُو مِنْ الْعِتْرَةِ الْهَادِیَةِ**



کجا است یکتا بازمانده الهی (بقیة الله) که بیرون از خاندان رهبری نیست

أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ

کجا است آن که مهیا و آماده برای ریشه کن کردن ستمکاران است

أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الأُمَّتِ وَالْعَوْجِ

کجا است آن منتظر برای راست کردن کجی ها و نادرستی ها

أَيْنَ المُرتَجَى لِأزَالَةِ الجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ

کجا است مرکز امید برای برانداختن بیدادگران و تجاوزگران

أَيْنَ المُدْخَرُ لِتَجْدِيدِ الفَرَائِضِ وَ السَّنَنِ

کجا است آنکه ذخیره شدی برای تازه کردن فرایض و سنت های دین

أَيْنَ المُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ المِلَّةِ وَ الشَّرِيعَةِ

کجا است آن انتخاب شده برای بازگرداندن آئین و مذهب

أَيْنَ المُؤْمَلُ لِأَحْيَاءِ الكِتَابِ وَ حَدُودِهِ

کجا است آنکه همه آرزومند او است برای زنده کردن قرآن و حدودش

أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ

کجا است زنده کننده آثار دین و اهل دین

أَيْنَ قَاسِمِ شَوْكَةِ المُعْتَدِينَ

کجا است آن شکننده شوکت و عظمت تعدی کنان

أَيْنَ هَادِمِ ابْنِيَةِ الشُّرْكِ وَ النِّفَاقِ

کجا است ویران کن بنیادهای شرک و نفاق

أَيْنَ مُبِيدِ أَهْلِ الفَسْوقِ وَ العُصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ

کجا است نابود کن اهل فسق و معصیت گران و سرکشان

أَيْنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الغِيِّ وَ الشُّقَاقِ

کجا است درو کن شاخه های گمراهی و اختلاف

أَيْنَ طَامِسِ أَثَارِ الزَّيْغِ وَ الأَهْوَاءِ





کجا است محو کننده آثار کج دلی و هواپرستی

أَيْنَ قَاطِعِ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ

کجا است قطع کننده رشته های دروغ و افتراء

أَيْنَ مُبِيدِ الْعِنَادِ وَالْمَرَدَةِ

کجا است نابود کن سرکشان و ستمگران

أَيْنَ مُسْتَأْصِلِ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ

کجا است از بن برکن اهل عناد و گمراه کنندگان و بی دینان

أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلِّ الْأَعْدَاءِ

کجا است عزیز کننده دوستان و خرد کننده دشمنان

أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى

کجا است جمع کننده سخن بر تقوی

أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى

کجا است باب خدا که از آن وارد شوند

أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ

کجا است وجه خدا که به سوی او روی کنند

أَيْنَ السَّبَبِ الْمَتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ

کجا است وسیله پیوست میان زمین و آسمان

أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى

کجا است صاحب روز فتح و پیروزی و برافراز کن پرچم هدایت

أَيْنَ مُؤَلِّفِ شَنْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا

کجا است جمع آوری کن جامعه صلاح و رضایت

أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ

کجا است جوینده خون انبیاء و اولاد انبیاء

أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ



کجا است جوینده خون شهید کربلا

أَيْنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى

کجا است آن همیشه پیروز بر تجاوزگران و لاف‌زنان؟

أَيْنَ الْمُضْطَّرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَى

کجا است آن مضطری که هر وقت خدا را بخواند، سریع الاجابة یابد؟

أَيْنَ صَدْرُ الْخَالِئِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوَى

کجا است صدرنشین جهان خلقت، بخشنده و زهد پیشه

أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَابْنُ خَدِيجَةَ الْقَرَاءِ وَابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى

کجا است زاده پیامبر برگزیده؟ کجاست زاده علی پسندیده؟

کجا است فرزند خدیجه والا؟ کجاست فرزند فاطمه زهرا؟

بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي وَنَفْسِي لَكَ الْوَقَاءُ وَالْحَمَى يَابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ.

پدر و مادر و جانم به فدایت و بلاگردان جانم، ای فرزند سروران و شایستگان.

✱

## ۲۵- ظهور حق

۲۵. بِالْقُرْآنِ الْأَصْلِيِّ تُبْلَى السَّرَائِرُ.

وَيُظْهِرُ الْحُجَّةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ تُبْلَى السَّرَائِرُ.

بوسیله قرآن اصلی که در محضر حضرت بقیه الله الاعظم است و در هنگام ظهور و تشریف فرمائی ظاهر خواهد فرمود آنچه در ضمائر مخفی و پنهان است آشکار خواهد شد.

قال الله تعالى ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرِ﴾. (۱)

روزی که رازهای درونی فاش می شوند.

۵۱۴- وفي الاحتجاج: في رواية ابي ذر الغفاري رضوان الله تعالى إنه قال لما توفى رسول الله ﷺ جمع علي عليه السلام القرآن وجاء به إلى المهاجرين والأنصار وعرضه عليهم لما قد اوصاه بذلك رسول الله ﷺ فلما فتحه أبو بكر خرج في أول صفحة فتحتها فضائح القوم فوثب عمر وقال يا علي أزدد فلا حاجة لنا فيه فأخذه ﷺ وانصرف، ثم احضروا زيد بن ثابت وكان قارياً للقرآن فقال له عمر إن علينا جاءنا بالقرآن وفيه فضائح المهاجرين والأنصار وقد رأينا أن نؤلف القرآن ونسقط منه ما كان إنّه فضيحة وهتك للمهاجرين والأنصار فأجابته زيد إلى ذلك، ثم قال فإن أنا فرغت من القرآن علي ما سألتهم وأظهر علي عليه السلام القرآن الذي ألقه اليس قد بطل كل ما عملتم، قال عمر فما الحيلة؟ قال زيد انتم اعلم بالحيلة فقال عمر ما حيلته دون اننا نقتله

وَتَسْتَرِيحُ مِنْهُ فِدْبَرُ فَيُ قَتَلِهِ عَلِيُّ يَدِ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ فَلَمْ يَقْدِرِ عَلَيَّ ذَلِكَ فَلَمَّا اسْتَخْلَفَ عُمَرُ سَأَلَ عَلِيًّا عليه السلام أَنْ يَدْفَعَ إِلَيْهِمُ الْقُرْآنَ فَتُحَرِّفُوهُ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنْ جِئْتَ بِالْقُرْآنِ الَّذِي كُنْتُ قَدْ جِئْتُ بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ حَتَّى نَجْتَمِعَ عَلَيْهِ، فَقَالَ عليه السلام هِيَ هَاتِ لَيْسَ إِلَيَّ ذَلِكَ سَبِيلٌ، إِنَّمَا جِئْتُ بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ لِتَقْوَمَ الْحُجَّةُ عَلَيْكُمْ وَلَا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ، أَوْ تَقُولُوا مَا جِئْنَا بِهِ أَيْ الْقُرْآنَ الَّذِي لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ وَالْأَوْصِيَاءُ مِنْ وُلْدِي، قَالَ عُمَرُ فَهَلْ لَإِظْهَارِهِ وَقْتُ مَعْلُومٌ؟ فَقَالَ عليه السلام نَعَمْ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يُظْهِرُهُ وَيَحْمِلُ النَّاسَ عَلَيْهِ فَتُجْرِي السَّنَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (۱)

علامه مجلسی از احتجاج طبق روایت ابی ذر رضی الله عنه نقل کرده که ابوذر رضی الله عنه گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود حضرت علی رضی الله عنه قرآن را جمع کرد و به نزد مهاجرین و انصار آورد و بنا به وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله به ایشان نشان داد، وقتی که ابوبکر بازش کرد در صفحه اول آنچه که به چشمش خورد فصاحت کاریهای قوم بود، پس عمر از جا بلند شد گفت: یا علی رضی الله عنه آن را برگردان ما احتیاج به آن نداریم پس علی رضی الله عنه برداشت و برگشت.

سپس زید بن ثابت که قاری قرآن بود احضار می نمودند و عمر بوی گفت: علی رضی الله عنه قرآنی آورد نزد ما که فضایح مهاجرین و انصار در آن ثبت بود، رأی ما بر این شد که خودمان قرآنی تألیف و جمع کنیم و هر چه از فضایح و هتک حرمت‌های مهاجرین و انصار است اسقاط نمائیم. زید اجابت کرد و بعد گفت: من اگر چنانچه جمع کنم و فارغ بشوم از آن و علی رضی الله عنه همان قرآن خود را ظاهر سازد آیا تمام کارها و دسیسه‌های شما باطل نمی‌شود؟ عمر گفت پس چاره چیست؟ زید بن ثابت گفت: خودتان داناترید به راه چاره عمر گفت: غیر از اینکه او را بکشیم و خود را از دست آن راحت کنیم چاره‌ای نیست. پس از تدبیر و اندیشه تصمیم گرفتند که به دست خالد بن الولید آن حضرت را بقتل برسانند ولی موفق نشد چون که عاجزتر از آن بود که بتواند به چنین جنایتی دست بزند، داستانش معروفست. (۲)

آنگاه که عمر به خلافت رسید از حضرت علی رضی الله عنه خواستار شد که همان قرآن را به ایشان

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۸؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۲.

۲. در صفحه بعد می‌توانید بخوانید.

بدهد تا آن را در مابین خودشان تحریف کنند و مطالب مربوط به مهاجرین و انصار را اسقاط نمایند، پس گفت: ای ابوالحسن قرآنی را که به ابوبکر آورده بودی به ما نیز بیاور تا همه مان به محتوای آن عمل نمائیم حضرت فرمود: هیئات چیز نشدنی است راهی به آن ندارید، در واقع برای اتمام حجت به ایشان آوردم که فردا روز قیامت نگوئید که ما از آن غافل بودیم، یا نگوئید اگر آورده بودید ما به آن عمل می کردیم همانا قرآنی که نزد من است غیر از پاکان و اوصیای از فرزندان نمی تواند دست بزند عمر گفت: آیا به اظهار آن وقت معلومی هست؟ فرمود: آری زمانی که قائم ما از اولاد من قیام کند ظاهر خواهد شد و مردم را به آن واداشته و سنت پیغمبر را اجرا خواهد فرمود.

« وَفِيهِ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ بَعَثَا إِلَى خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ فَوَاعَدَاهُ وَفَارَقَاهُ عَلَى قَتْلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَضَمِنَ ذَلِكَ لَهُمَا فَسَمِعَتْ ذَلِكَ الْخَبْرَ اسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ امْرَأَةُ أَبِي بَكْرٍ فِي خِدْرِهَا، فَأَرْسَلَتْ خَادِمَةً لَهَا وَقَالَتْ تَرَدَّدِي فِي دَارِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَوْلِي إِنَّ الْمَلَاءَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ، فَفَعَلَتِ الْجَارِيَةُ وَسَمِعَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ رَجَّهَا اللَّهُ قَوْلِي لِمَوْلَاتِكَ فَمَنْ يَقْتُلُ النَّاكِثِينَ وَالْمَارِقِينَ وَالْقَاسِطِينَ. وَوَقَعَتِ الْمَوَاعِدَةُ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ إِذْ كَانَ اخْفَى وَاخْتَبَرَتْ لِلْسَدْفَةِ وَالشَّبْهَةِ فَانْتَهَمُوا بِالصَّلَاةِ حَتَّى لَا تُعْرِفُ الْمَرْأَةُ مِنَ الرَّجُلِ وَلَكِنَّ اللَّهَ بِالْبَالِغِ امْرَأَهُ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ لَخَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ إِذَا انصَرَفْتَ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ فَاصْرِبْ عُنُقَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَلَّى إِلَى جَنْبِهِ لِأَجْلِ ذَلِكَ وَأَبُو بَكْرٍ فِي الصَّلَاةِ يَفْكَرُ فِي الْعَاقِبِ فَتَدَمَّ فَجَلَسَ فِي صَلَوَاتِهِ حَتَّى كَادَتْ الشَّمْسُ تَطْلُعُ يَتَعَقَّبُ الْارَاءَ وَيَخَافُ الْفِتْنَةَ وَلَا يَأْمَنُ عَلَيَّ نَفْسِي فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ فِي صَلَوَاتِهِ يَا خَالِدُ لَا تَفْعَلْ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ ثَلَاثًا.

۵۱۵- وفي رواية اخرى لا يفعلن خالد ما امرته، فالتفت علي عليه السلام فاذا خالد مشتعل علي السيف إلى جانبه فقال يا خالد ما الذي امرك به؟ قال بقتلك يا امير المؤمنين قال او كنت فاعلا؟ فقال إي والله لو لا انه نهاني لو ضعته في اكثرك شعرا فقال له علي عليه السلام كذبت لا ام لك من يفعله اضيق حلقة است منك اما والذي فلق الحبة وبرى السممة لو لا ما سبق به القضاء لعلمت اي الفريقين شعرا مكانا واضعفت. (۱)

در همان مدرک آمده که ابوبکر و عمر هر دو پیش خالد بن الولید رفتند و او را به وعده های

کاذب فریب دادند و از هم جدا شدند به این که علی علیه السلام را به قتل برساند، و خالد به آنها ضمانت داد پس این خبر را اسماء بنت عمیس که زن ابوبکر بود شنید خادم خود را فرستاد و گفت: برو به خانه علی علیه السلام بگو مردم توطئه کرده‌اند که تو را به قتل برسانند جاریه به مأموریت خود انجام داد وقتی علی علیه السلام قضیه را شنید فرمود: خدا رحمتش کند. به مولای خود بگو (اگر آنها مرا بکشند) کیست که ناکثین و مارقین و قاسطین را به هلاکت برساند موعده ایشان به وقت صبح بود.

تا آنکه مرد و زن از هم شناخته نشود، ولیکن خداوند کار خود را می‌کند.

ابوبکر به خالد می‌گفت: هرگاه از نماز صبح فارغ شدی گردن علی علیه السلام را بزن، پس خالد در کنار علی علیه السلام نمازش را خواند تا بتواند مأموریت خود را انجام دهد ابوبکر در نماز به فکر عواقب کار افتاد و نادم شد و نشست در حال نماز تا نزدیک شد آفتاب طلوع کند، دنبال آراء می‌رفت و از فتنه می‌ترسید و به خاطر خود جمع نبود لذا قبل از اینکه سلام نماز را بدهد گفت: ای خالد به آنچه تو را مأمور کرده‌اند انجام مده سه مرتبه تکرار کرد. در روایت دیگر آمده: خالد نباید آنچه را که امر کرده‌اند اقدام نماید. پس علی علیه السلام متوجه شد دید خالد شمشیر کشیده در کنار علی علیه السلام است، فرمود: یا خالد چه کسی تو را به این کار فرمان داده؟ گفت: به قتل تو امیرالمؤمنین، حضرت فرمود: جداً می‌خواستی مرا بکشی؟ گفت: سوگند به خدا هرگاه نهی نمی‌کرد مرا هر آینه این شمشیر را در فرق مبارک تو فرو می‌آوردم. حضرت فرمود: دروغ می‌گوئی لا ام لک<sup>(۱)</sup> آنکه این کار را بکند اخیق خلقه است منک.<sup>(۲)</sup>

آگاه باش سوگند به خدائی که دانه را شکافت مخلوقات را خلق کرد اگر نبود قضای الهی می‌فهمیدی که کدام یک از دو فرقه مکانیتش پست و قشونش ضعیف‌تر است.

۵۱۶- «وفي رواية اخرى لأبي ذرٍّ رَحِمَهُ اللهُ إِنَّ امير المؤمنين علیه السلام أَخَذَ خَالِدًا بِاصْبَعِهِ السَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ فَعَصْرَهُ عَصْرًا فَصَاحَ خَالِدٌ صَيْحَةً مُتَكَرِّرَةً فَفَزِعَ النَّاسُ وَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَاحْدَثَ خَالِدٌ فِي ثِيَابِهِ وَجَعَلَ يَضْرِبُ بَرَجْلِيهِ وَلَا يَتَكَلَّمُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لِعَمْرٍ هَذِهِ مَشْوَرَتُكَ

۱. در مقام توبیخ استعمال می‌شود.

۲. کنایه از ناتوانی خالد است یعنی آن کس می‌تواند که قدرتش خیلی بیشتر از تو باشد.

المنكوسة كاني كنت انظر إلى هذا و احمده الله على سلامتنا كلما دنى أحد ليخلصه من يده لحظة تنخى عنه رعباً، فبعث ابوبكر إلى العباس فجاء وتشفع اليه وأقسم عليه فقال بحق هذا القبر من فيه وبحق ولديه وأمهما إلا تزكته ففعل ذلك وقبل العباس بين عينيه.<sup>(۱)</sup>

در روایت دیگر ابی ذر رضی الله عنه آمده که حضرت امیرالمؤمنین رضی الله عنه در این هنگام خالد را با دو انگشت سبابه و وسطی گرفت و فشار داد چه فشاری که خالد فریاد منگری زد، مردم ترسیدند و همه به فکر خود افتادند و خالد نیز از شدت ترس لباس خود را کثیف کرد و پاهایش را به زمین می زد و قدرت تکلم نداشت.

پس ابوبکر به عمر گفت: دیدی نتیجه مشورت منحوسه خود را، گوئی من نگاه می کردم به خالد و به خود می گفتم الحمد لله که ما به سلامتی خلاص شدیم از دست علی رضی الله عنه (چون هر کس که به نزدیک می رفت تا بتواند خالد را از دست علی رضی الله عنه نجات دهد از ترس جان خود دورتر می شد، سپس ابوبکر کسی را فرستاد نزد عباس تا اینکه آمد و شفاعت کرد و سوگند داد به حضرت و گفت: بحق این قبر و آنکه در او خوابیده و به حق فرزندان و مادرانشان که او را رها کنی حضرت قبول کرد و عباس هم پیشانی حضرت علی رضی الله عنه را بوسید.

### « با ظهور حضرت بقية الله اعظم چیزهای نهانی آشکار خواهد شد »

چنانکه با قرآن اصلی بسیار چیزها که در پوشش خفا مانده بود ظهور و بروز خواهد شد همچنین با تشریف فرمائی حضرت بقية الله اعظم امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هر چه در ضمائر انسانها است به منصفه ظهور خواهد آمد و بسیاری از کارها که از روی جهل و نادانی انجام یافته ولو به صورت ظاهری حجت شرعی هم داشته باشد واضح و بارز خواهد شد، چون حکومت آن حضرت مانند حکومت بعضی از پیامبران گرام همچون حضرت داود و حضرت سلیمان رضی الله عنهما که به واقع حکم می کردند حکم خواهد کرد بدون اینکه بیینه و حجت بخواند.

۵۱۷ - وفي الكافي باسناده عن أبي عبيدة الحذاء قال: كنا زمان أبي جعفر عليه السلام حين قبض نردد كالغنم لاراعى لها فلقينا سالم بن أبي حفصة فقال لي: يا أبا عبيدة من إمامك؟ فقلت أئمتي آل محمد فقال هلكت واهلكت أما سمعتُ أنا وأنتَ أبا جعفر عليه السلام يقول: من مات و ليس عليه إمام مات ميتة جاهليّة؟ فقلت بلى لعمرى ولقد كان قبل ذلك بثلاثٍ أو نحوها دخلتُ على أبي عبدالله عليه السلام فرزق الله المعرفة فقلت لأبي عبدالله عليه السلام إني سألمأ قال لي كذا وكذا، قال فقال يا أبا عبيدة إنّه لا يموت منا ميتٌ حتى يخلف من بعده من يعمل بمثل عمله يسيرُ بسيرته ويدعوا إلى ما دعا إليه يا أبا عبيدة إنّه لم يمنع ما أعطى داود أن أعطى سليمان، ثم قال يا أبا عبيدة إذا قام قائم آل محمد عليه السلام حكم بحكم داود وسليمان ولا يسأل بيته<sup>(۱)</sup>

در کافی مسنداً از ابی عبیده حذاء آورده که گفت: ما در زمان امام باقر عليه السلام (برای تعیین جانشین او) مانند گله بی چوپان سرگردان بودیم تا سالم بن ابی حفصه را (که بعداً زیدی مذهب شد و امام صادق عليه السلام او را لعن و تکفیر کرد) ملاقات کردیم به من گفت: ای اباعبیده امام تو کیست؟ گفتم: ائمه من آل محمد هستند.

گفت: هلاک شدی و مردم را هم هلاک کردی مگر من و تو از امام باقر عليه السلام نشنیدیم که می فرمود: هر که بمیرد و بر او امامی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است؟ گفتم: چرا به جان خودم چنین است سپس حدود سه روز گذشت که خدمت امام صادق عليه السلام رسیدم و خدا معرفت او را به من روزی فرمود (او را به جانشینی پدرش شناختم) به حضرت عرض کردم: سالم به من چنین و چنان گفت: فرمود ای اباعبیده همانا کسی از ما (ائمه) نمیرد جز اینکه کسی را جانشین خود کند که کردار و رفتارش مانند خود او باشد و به آنچه او دعوت می کرد دعوت کند. ای اباعبیده آنچه خداوند به داود عطا فرمود مانع آنچه به سلیمان عطا کرد نگشت (پس فضیلتی را که خدا به پدرم عطا فرمود به من هم عطا می فرماید) سپس فرمود: ای اباعبیده زمانی که قائم آل محمد عليه السلام قیام کند به حکم داود و سلیمان حکم دهد و شاهد مطالبه نکند. نگارنده گوید: مقصود از حکم داود حکم دادن پیغمبر و امام است طبق علم و یقینی که خودشان دارند و به شهود و ادله و قرائن احوال طرفین دعوی توجه

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۹۷، حدیث ۱، باب انی الائمة عليه السلام اذا ظهر امرهم حکموا بحکم داود «ع».



نمی‌کنند زیرا حضرت داود علیه السلام قضاوتش اینگونه بوده است.

یعنی طبق علم خود که به واقع قضیه دارند حکم می‌کردند.

علامه مجلسی رحمته الله در کتاب مرآة العقول<sup>(۱)</sup> فرموده: شیخ مفید رحمته الله در کتاب المسائل فرموده است: امام می‌تواند طبق علم و یقین خود حکم کند چنانکه طبق ظاهر شهادتها حکم می‌کند و هرگاه بداند حقیقت و واقع برخلاف شهادت گواهان است شهادت آنها را رد می‌کند و طبق آنچه خدا به او فهمانده حکم می‌کند و به عقیده من ممکن است گاهی حقیقت و باطن امر از امام علیه السلام پنهان شود و طبق ظاهر حکم کند اگر چه برخلاف واقع و حقیقتی باشد که خدا آنرا می‌داند و ممکن است خدا امام علیه السلام را آگاه کند و گواه راستگو را از دروغگو برایش مشخص سازد و حقیقت حال از امام پوشیده نگردد این امور بسته به الطاف و مصالحی است که کسی جز خدای عزوجل آن را نداند. و طایفه امامیه را در اینجا سه قول است.

۱ - بعضی گویند: قضاوتهای آنها همواره طبق ظواهر است و هرگز طبق علم خود حکم نمی‌کنند.

۲ - برخی گویند: قضاوتهای ایشان طبق باطن و حقیقت است نه طبق ظاهری که ممکن است خلافت آشکار شود.

۳ - گروهی مانند آنچه من اختیار کردم عقیده دارند امام علیه السلام گاهی طبق ظاهر و گاهی طبق باطن حکم می‌کند.

ولی از اخبار این باب و از عنوانی که مرحوم کلینی اتخاذ کرده معلوم می‌شود که ائمه علیهم السلام هرگاه مبسوط الیه بوده و در تقیه نباشد طبق واقع و باطن قضاوت می‌کنند.<sup>(۲)</sup>

۵۱۸ - وفيه باسناده عن ابان قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لا تذهب الدنيا حتى يخرج رجل مني يحكم بحكومة آل داود ولا يسأل بينة يعطى كل نفس حقه. وفي نسخة حكمها.<sup>(۳)</sup>

۱. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۹۷.

۲. نقل از کتاب کافی مترجم از حاج سید جواد مصطفوی ج ۲، ص ۲۴۸.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۹۸.

ابان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: دنیا پایان نیابد تا آنکه مردی از فرزندان من بیرون آید که طبق حکومت آل داود حکم کند، شاهد نخواهد و حق هر کس را به او عطا فرماید.

۵۱۹- وفيه باسناده عن عمار الساباطي قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام بما تحكّمون إذا حكّمتم؟ قال بحكم الله وحكم داود فإذا ورد علينا الشيء الذي ليس عندنا تلقانا به روح القدس. (۱)

عمار ساباطی گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: هرگاه شما حاکم شوید چگونه حکم کنید؟ فرمود: طبق حکم خدا و حکم داود، و هرگاه موضوعی برایمان پیش آید که آنرا ندانیم روح القدس آنرا بما القا کند و برساند.

۵۲۰- وفيه باسناده عن عمار الساباطي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام ما منزلة الأئمة؟ قال كمنزلة ذى القرنين و كمنزلة يوشع و كمنزلة آصف صاحب سليمان، قال فيما تحكّمون؟ قال بحكم الله وحكم آل داود وحكم محمد صلى الله عليه وآله و يتلقانا به روح القدس. (۲)

عمار ساباطی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ائمه علیهم السلام چه مقام و منزلتی دارند؟ فرمود: مانند مقام ذی القرنین و یوشع و آصف همدم سلیمان هستند گفتم: به چه حکم می کنند؟ فرمود: به حکم خدا و حکم آل داود و حکم محمد صلى الله عليه وآله و آنرا روح القدس بما القا می نماید.

۵۲۱- وفي البصائر: باسناده عن أبي عبيدة عنه (الصادق) عليه السلام قال إذا قام قائم آل محمد صلى الله عليه وآله حكّم بحكم داود وسليمان لا يسئل الناس بيته. (۳)

ابوعبیده از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: آنگاه که قائم آل محمد صلى الله عليه وآله قیام کرد حکم می کند مانند حکم داود و سلیمان علیهم السلام و از هیچ کس شاهد نخواهد.

۵۲۲- وفيه عن حريز قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لئن تذهب الدنيا حتى يخرج رجل منا أهل البيت يحكم بحكم داود ولا يسئل الناس بيته. (۴)

حریز گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: دنیا پایان نخواهد یافت تا آنکه مردی از ما

۱. همان.

۲. همان، ح ۵.

۳. بصائر الدرجات، ص ۲۷۹.

۴. همان، ح ۴.

اهل البيت حکم می کند طبق حکم داود علیه السلام و از مردم گواه نخواهد.

۵۲۳ - وفي غيبة النعماني بإسناده عن أبي حمزة الثمالي قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي عليه السلام يقول لو قد خرج قائم آل محمد عليه السلام لَنَصَرَهُ اللهُ بِالملائكةِ المسوِّمينَ والمردفينَ والمنزليينَ والكرويينَ يَكُونُ جبرئيلُ أَمَامَهُ وَميكائيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَإِسرافيلُ عَنْ يَسَارِهِ والرُّعبُ مَسِيرُهُ أَمَامَهُ وَخَلْفُهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ والملائكةُ المَقْرِبُونَ حِذَاهُ أَوَّلَ مَنْ تَبِعَهُ مُحَمَّدٌ عليه السلام وَعَلِيُّ عليه السلام والثاني وَمَعَهُ سَيْفٌ مَخْرُطٌ نَفَّحَ اللهُ لَهُ الرُّومَ وَالقَيْنَ وَالتُّرِكَ وَالدَّيْلَمَةَ وَالسَّنْدَ وَالهِنْدَ وَكَابُلَ شَاهِ وَالخَزَرَ يَا أَبَا حَمْزَةَ لَا يَقُومُ القَائِمُ عليه السلام إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَزَلْزَلٍ وَفِتْنَةٍ وَبَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَطَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَسَيْفٌ قَاطِعٌ بَيْنَ العَرَبِ وَاختِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ وَتَشْيِيتٍ وَتَشْتِيتٍ فِي دِينِهِمْ وَتَغْيِيرٍ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّى المُنْتَهَى المَوْتَ صَبَاحاً وَمَسَاءً مِنْ عَظِيمِ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَأكَلِ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَخُرُوجٍ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الأَيَّاسِ وَالتَّقْطُوطِ فَيَاطُوبِي لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَكَانَ مِنْ انصَارِهِ، وَالوَيْلُ كُلُّ الوَيْلِ لِمَنْ خَالَفَهُ وَخَالَفَ امرءَهُ وَكَانَ مِنْ اَعْلَامِهِ ثُمَّ قَالَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَسُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَقَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى العَرَبِ شَدِيدٌ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا القَتْلُ وَلَا يَسْتُيَّبُ أَحَدٌ وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللهِ لَوْمَةٌ لائِمَةٌ (۱)

غیبه نعمانی به اسناد خود از ابی حمزه ثمالی گفت: شنیدم از امام باقر علیه السلام که می فرمود: اگر قائم آل محمد علیه السلام خروج کند هر آینه ملائکه متسوّمین (نشانه دار) و مردفین (یعنی ملائکه ای که مشایعت مؤمنین را می کند و ایشان را حفظ می کنند) و منزلین (یعنی فرستاده شده) و کزوین (بزرگان ملائکه را گویند که در رأس ایشان جبرئیل علیه السلام است) (۲) یاریش کنند، جبرئیل از جلو و میکائیل از طرف راست و اسرافیل از طرف چپ خواهند بود و رعب (خوف) از چهار طرف و ملائکه های مقربین در مقابل و اول کسی که او را متابعت می کند حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و علی علیه السلام در مرتبه دوم است و با او شمشیر برهنه است خداوند برای او روم و دیلمه و سند و هند و کابل شاه و خزر را فتح کند ای ابا حمزه قیام نکند قائم علیه السلام مگر بر خوف شدید و زلزله ها و فتنه و بلائی که به مردم می رسد و وباء قبل از آن و شمشیر

۱. غیبه النعمانی، ص ۲۳۵.

۲. داخل برانترها از مجمع البحرین است.

بَرَنده بین عرب و اختلاف سختی بین مردم و پراکندگی دینشان و تغییر احوالشان بطوری که صبح و شب آرزوی مرگ کنند به واسطه مصیبت‌هایی بزرگی که از مردم دیده می‌شود. و بعضی بعض دیگر را مثل حیوانات بخورند. و خروجش وقتی است که مردم نا امید هستند پس خوش بحال کسی که او را درک کند و از یارانش باشد. و وای بر کسی که از دشمنانش باشد و او را مخالفت کنند. سپس فرمود: قیام کنند به امر جدید و سنت تازه و حکم تازه بر عرب سخت باشد و نباشد شأن او جز کشتن، و احدی را توبه ندهد و ملامت ملامت‌کنندگان او را از فرمان خدا باز ندارد.

### الاعمال تُعرضُ على النبي الأكرم ﷺ والأئمة ﷺ

۵۲۴ - وفي الكافي باسناده عن أبي بصير عن أبي عبد الله ﷺ قال تُعرضُ الأعمال على رسول الله ﷺ أعمالُ العباد كُلِّ صباحٍ ابرارُها وفجارُها فاحذرُها وهو قولُ الله تعالى ﴿إِعْمَلُوا فَمَن يَرَى اللهَ عَمَلِكُمْ وَرَسُولَهُ﴾ وَسَكَتَ.

ابوبصیر گوید: امام صادق ﷺ فرمود: در هر بامداد کردار بندگان نیکوکار و فاسق بر رسول خدا ﷺ عرضه می‌شود پس بر حذر باشید از کردار ناشایست و همین است معنی قول خدای تعالی در آیه «در عمل بکشید که خدا و رسولش کردار شما را می‌بینند و ساکت شد» (۱). نظر به اینکه در آیه شریفه بعد از کلمه ﴿وَرَسُولَهُ﴾ کلمه ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ است که با ائمه ﷺ تفسیر شده است امام صادق ﷺ آن کلمه را از لحاظ تقیه یا واضح بودن مطلب نفرموده و سکوت نمودند.

۵۲۵ - وفيه باسناده عن سماعة عن أبي عبد الله ﷺ قال سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا لَكُمْ تَسْوَرُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَجُلٌ كَيْفَ تَسْوَرُوهُ فَقَالَ: أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَةً ذَلِكَ فَلَا تَسْوَرُوا رَسُولَ اللَّهِ وَسْوَرُوهُ. (۲)

سماعه گوید: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: شما را چه می‌شود که پیغمبر ﷺ را

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۱۹، حدیث ۱.

۲. همان، ج ۳.

ناخوش و اندوهگین می‌کنید؟ مردی گفت: چگونه ما او را ناخوش می‌کنیم؟ فرمود: مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و چون گناهی در آن ببیند اندوهگینش می‌کنید پس نسبت به پیغمبر ﷺ بدی نکنید و او را با عبادات و طاعاتتان مسرور سازید.

۵۲۶- وفي البصائر: باسناده عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال أعمال العباد تُعرض

عَلَى نَبِيِّكُمْ كُلَّ عَشِيَّةٍ الْخَمِيسِ احذكم أن تُعرضَ عَلَى نَبِيِّهِ الْعَمَلُ الْقَبِيحَ. (۱)

در بصائر محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام روایت کرده که فرمود: اعمال بندگان خدا بر پیغمبر شما هر شب پنجشنبه عرضه می‌شود پس باید حیا کند هر کدام یک از شما از اینکه مبادا عمل قبیح و ناشایستی بر پیغمبرش عرضه شود.

وفیه: باسناده عن عبدالرحمن بن كثير عن ابي عبد الله عليه السلام قوله تعالى ﴿ قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ﴾ قَالَ هُمْ الْاِئِمَّةُ تُعْرَضُ عَلَيْهِمِ اَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ يَوْمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؟ (۲)

عبدالرحمن بن كثير گوید: امام صادق عليه السلام راجع به قول خدای عزوجل «عمل کنید که خدا و رسول و مؤمنین کردار شما را خواهند دید» فرمود: مؤمنین ائمه عليهم السلام اند که اعمال بندگان هر روز تا روز قیامت به آنها عرضه می‌شود.

۵۲۷- وفيه ايضاً باسناده عن بريد العجلي قال قلت لابي جعفر عليه السلام ﴿ اَعْمَلُوا فَيَسِيرَ اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ﴾. قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ وَلَا كَافِرٍ فَتَوَضَّعَ فِي قَبْرِهِ حَتَّى تُعْرَضَ عَمَلُهُ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ عَلَيَّ عليه السلام فَهَلُمْ جَزْأً إِلَى آخِرٍ مَنْ فَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعِبَادِ. (۳)

بريد عجلي گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم درباره قول خدای عزوجل «در کار باشید که خدا و پیغمبر و مؤمنین کردار شما را خواهند دید»، فرمود: نیست احدی از مؤمنین و نه کافری که بمیرند پس در قبرش گذارده شود عملش را بر رسول خدا و علی عليه السلام تا برسد به آخر آنها که خدا طاعت او را بر همه بندگان واجب گردانیده (که عبارتند از ائمه عليهم السلام) عرضه می‌شود.

۱. بصائر الدرجات، جزء ۹، صفحه ۴۲۶، حدیث ۱۴.

۲. بصائر الدرجات، جزء ۹، ص ۴۲۷، حدیث ۴.

۳. همان، جزء ۹، ص ۴۲۹، حدیث ۸.

۵۲۸- وفي الكافي باسناده عن عبد الله بن أبان الزيات وكان مكيناً عند الرضا عليه السلام قال قلت للرضا عليه السلام ادع الله لي ولاهل بيتي فقال أو لست أفعل والله إن أعمالكم لتعرض علي في كل يوم وليلة قال فاستعظمت ذلك فقال لي أما تقرأ كتاب الله عزوجل ﴿ قل اعملوا فسمي الله عملكم ورسوله والمؤمنون ﴾ ؟ قال هو والله علي بن ابيطالب عليه السلام. (۱)

در کافی مسنداً عبدالله بن ابان زیات که نزد حضرت رضا عليه السلام منزلتی داشت، گوید: به آن حضرت عرض کردم: برای من و خانواده‌ام به درگاه خدا دعا بفرما، فرمود: مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود. عبدالله گوید: من این مطلب را بزرگ شمردم به من فرمود: مگر تو کتاب خدای عزوجل را نمی‌خوانی که می‌فرماید: « بگو ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عمل بکوشید که خدا و رسولش و مؤمنان کردار شما را می‌بیند » به خدا که آن مؤمن علی بن ابيطالب عليه السلام است.

۵۲۹- وفي البصائر باسناده عن داود الرقي قال دخلت علي ابي عبد الله عليه السلام فقال لي يا داود أعمالكم عرضت علي يوم الخميس فرأيت لك فيها شيئاً فرحني وذلك صلتك لابن عمك أما إنه سيمحق أجله ولا ينقص رزقك قال داود كان لي ابن عم ناصب كثير العيال محتاج فلما خرجت إلي مکه أمرت له بصلة فلما دخلت علي ابي عبد الله اخبرني بهذا. (۲)

داود رقی گفت: خدمت امام صادق عليه السلام شرفیاب شدم به من فرمود: ای داود اعمال شما روز پنجشنبه بر من عرضه شد پس دیدم بر نفع تو چیزی وجود دارد (یا نوشته شده) خوشحالم کرد و آن صله کردن تو پسر عموی ات بود. بدان آگاه باش به زودی اجل او تمام می‌شود و از روزی تو چیزی کم نمی‌شود. داود گوید: پسر عمی داشتم ناصبی بود و عیال‌وار و نیازمند، آنگاه که برای رفتن به مکه مأمور شدم به او کمک کردم (یا دستور دادم به او کمک کنند) وقتی خدمت امام صادق عليه السلام رسیدم جریان را به من خبر دادند.

الْأئِمَّةُ عليهم السلام شَهِدَ آءُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَي خَلْقِهِ.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۱۹، حدیث ۴.

۲. بصائر الدرجات، جزء ۹، ص ۴۲۹، حدیث ۳.

۵۳۰ - وفي البصائر: بِإِسْنَادِهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأَعْمَالِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَا فِيهِ شَكٌّ ثُمَّ تَلَاهُ فِي الْآيَةِ « قُلْ إِعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ » قَالَ إِنَّ لِلَّهِ شُهَدَاءَ فِي أَرْضِهِ. (۱)

در بصائر به اسناد خود از محمد بن مسلم و زرارة روایت کرده که گفت: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال نمودیم، آیا اعمال مردم به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه می‌شود؟ فرمود: در این کار شکی نیست سپس این آیه را تلاوت فرمود « یا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بگو: هر کاری انجام دهید پس زود باشد خداوند و رسولش اعمال شما را می‌بیند و همچنین مؤمنین نیز می‌بینند ». فرمود: یقیناً برای خدای تبارک گواهان در روی زمین خود هست.

۵۳۱ - وفي الكافي: بِإِسْنَادِهِ عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ « فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً » قَالَ نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِمَّنَّا شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَهِيدٌ عَلَيْنَا. (۲)

در کافی به اسناد خود از سماعة گفت: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: درباره آیه شریفه « پس چگونه باشد زمانیکه از هر امتی گواهی آوریم و تو را نیز بر آنها گواه آوریم ». فرمود: تنها درباره امت محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده در هر قومی امامی از ما برایشان گواه و ناظر است و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گواه و ناظر بر ما است (یعنی برگفتار و کردار ایشان ناظر است و روز قیامت نزد و خدا گواهی دهد پس مواظب باشید و تقوی پیشه کنید که گواهان شما عادل و مقبولند).

۵۳۲ - وفيه: بِإِسْنَادِهِ عَنِ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: « وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً ». قَالَ نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّةٍ فِي أَرْضِهِ قُلْتُ: قَوْلُهُ تَعَالَى « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ». وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ » قَالَ آيَانَا عَنِّي وَنَحْنُ الْمَجْتَبِيُّونَ وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي الدِّينِ مِنْ ضَيْقٍ فَالْحَرَجُ أَشَدُّ مِنَ الضَّيْقِ « مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ » آيَانَا عَنِّي خَاصَّةً وَ « سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ » اللَّهُ

۱. همان، جزء ۹، ص ۴۳۰، حدیث ۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۰، حدیث ۱.

سَمَانَا الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ فِي الْكُتُبِ الَّتِي مَضَتْ وَفِي هَذَا الْقُرْآنِ ﴿ لِيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ﴾ فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ الشَّهِيدُ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَنَحْنُ الشُّهُدَاءُ عَلَى النَّاسِ فَمَنْ صَدَّقَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ صَدَقْنَاهُ وَمَنْ كَذَّبَ كَذَّبْنَاهُ. (۱)

برید عجلی می‌گوید: از امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه «و همچنین شما را امت میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیغمبر (اکرم) بر شما گواه باشد» پرسیدم. فرمود: مائیم امت میانه و مائیم گواهان خدای تبارک و تعالی بر خلقش و حجت‌های او در زمینش گفتم: خدا فرماید: در آیه «ای اهل ایمان رکوع کنید و سجده کنید و پروردگار را بپرستید و نیکی کنید شاید رستگار گردید و در راه خدا کارزار کنید چنانکه سزاوار کارزار کردن برای او است او شما را برگزید». فرمود: خدا ما را قصد کرده و مائیم برگزیدگان و خدای تبارک و تعالی در دین حرجی قرار نداده حرج از تنگ گرفتن سخت‌تر است و اینکه فرماید «ملت پدرتان ابراهیم» تنها ما را قصد کرده و «شما را مسلمان نامیده» خدا ما را از پیش مسلمان نامیده یعنی در کتابهای گذشته هم به این نام نامید و در این قرآن آمده که «تا پیغمبر صلی الله علیه و آله بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید». پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گواه بر ما است نسبت بدانچه از جانب خدای تعالی تبلیغ نموده‌ایم و ما بر مردم گواهیم در روز قیامت، هر که ما را تصدیق کند تصدیقش کنیم و هر که تکذیب کند تکذیبش نمائیم.

۵۳۳ - وَفِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا تَفَارِقُهُ وَلَا يَفَارِقُنَا. (۲)

سلیم بن قیس هلالی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: خدای تبارک و تعالی ما را پاکیزه نمود و عصمت عنایت فرمود و نگهداری نمود. ما را بر خلقش گواه ساخت. و در زمینش حجت قرار داد و ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما قرار داد نه ما از آن جدا شویم و نه او از ما جدا شود (کردار و گفتار ما با حقیقت معانی و مضامین قرآن منطبق است و جدائی

۱. همان، ص ۱۹۱، حدیث ۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۱، حدیث ۵.



ممکن نیست زیرا ما سر موئی هم از قرآن تجاوز نمی‌کنیم).

۵۳۴ - وفي البصائر بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْأَعْمَالِ تُعْرَضُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ مَا فِيهِ شَكٌّ ثُمَّ تَلَاهُ الْآيَةَ ﴿ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ﴾ قَالَ إِنَّ اللَّهَ شَهِدَ آءَ فِي أَرْضِهِ. (۱)

در بصائر الدرجات از محمد بن مسلم و زرارة که گفت از امام صادق عليه السلام پرسیدیم درباره اعمال که آیا عرضه می‌شود بر رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود شکی در او نیست سپس این آیه را تلاوت فرمود ﴿ قُلِ اعْمَلُوا ﴾ بعد فرمود البته خدای را در روی زمین گواهانی هست. چند روایت دیگر نیز مانند همین روایت از امام باقر عليه السلام نقل گردیده است.

وقتی حضرت قیام کند مردم را از نو به اسلام دعوت خواهد فرمود.

۵۳۵ - در کتاب وافی از امام صادق عليه السلام روایت کند که چون قائم آل محمد عليه السلام قیام کند مردم را از نو به اسلام دعوت کند و ایشان را به چیزی که کهنه شده بود هدایت و راهنمایی فرماید. (۲)

۵۳۶ - در همین کتاب امام صادق عليه السلام فرمود: قائم عليه السلام را قائم گویند برای آنکه قیام به حق می‌کند.

۵۳۷ - باز در همین کتاب آمده که: امام صادق عليه السلام فرمود: قائم عليه السلام را مهدی گویند چون مردم را هدایت کند به چیزی که از آن غفلت داشته‌اند. (۳)

۵۳۸ - و در کافی از امام حسن عسکری عليه السلام روایت کند که به راوی فرمود: سؤال از قائم کردی او چون قیام کند به علم خود بین مردم حکم کند مثل حکم داود عليه السلام بینه و شاهد طلب نخواهد کرد. (۴)

۱. بصائر، جزء ۹، ص ۴۳۰، حدیث ۶.

۲. وافی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۳. همان.

۴. کافی، ج ۱، ص ۵۴.

در دوران غیبت کبرای آن حضرت روحی له افداء و به طول انجامیدن آن که مردم با برخورد علائم ظهوری در کتب متعدده مفصلاً ذکر شده در انتظار ظهور آن سرور عالم چشم به راه و در عین حال مانند اغنام بی چوپان و بی سرپرست حیران و سرگردانند. و از طرفی با گذشت قرون متمادی که در هر دوره از آن لابد و ناچار رهبران و بزرگ مردان دنیا با عقاید و آراء مختلف ملتهای خود را راهنمایی کرده و به مصداق **(کل حزب بما لیدهم فرحون)** اظهار وجود نموده و مردم نیز به (اعتبار الناس علی دین ملوکهم). رشد و نشو و نما کرده اند. و ناگفته پیدا است که در این صورت جامعه دستخوش هرج و مرج شده، اموال و نوامیس مردم حتی نفوس شان نیز در معرض خطر سقوط و انحطاط واقع خواهد شد. احکام و حدود الهی در اثر آلودگی محیط و فساد جوّ تغییر و تبدیل و یا تعطیل خواهد شد.

هنگامی که مشیّت الهیه علاقه گرفت و دریای رحمت بی پایانش به فیضان آمد که بندگان را مشمول عنایت و رحمت خوا قرار دهد اذن ظهور وجود مقدس حضرت مهدی آل محمد - عجل الله فرجه - را صادر و آن حضرت ﷺ تشریف بیاورد بالطبع به منطوق **(یملاء الارض قسطاً و عدلاً)** جوّ و محیط فاسده جامعه را اصلاح و احکام و حدود معطله الهی را احیاء فرموده و عقاید فاسده و آئین های انحرافی را که در اثر تربیت و تبلیغات مسمومانه رهبران دنیا دار تزریق شده و مردم نیز در آن خط مشی سیر کرده و اعتقادات اصلی و فطری شان را از دست داده اند اصلاح نموده به اسلام اصیل که پیامبر اکرم ﷺ از جانب حق تعالی آورده آشنا خواهند فرمود. اینجا است که ای بسا بعضی ندانم کاریها و غفلت ها یا اعتماد به ظاهر شرع کارهائی انجام گرفته باشد که در اثر عدم آگاهی به واقعیات خلاف شرع بوده است و از آنجائی که سیره و رفتار حضرت حجت ﷺ برخلاف سیره آباء کرامش مانند حضرت داود ﷺ به واقعیات حکم خواهد فرمود حتماً به تغییرات اساسی در حدود احکام الهی روی خواهد داد. آن وقت مردم خیال خواهند کرد که آن بزرگوار اسلام تازه در آورده است.

برای روشن شدن مطلب به دو مورد اشاره می‌شود. مثلاً فرض کنید که شخصی به موازین رسوماتی که در مورد ازدواج است از یک خانواده خواستگاری نموده بعد از طی مراسم و توافق طرفین شرعاً و قانوناً ازدواج نموده و اولادی به هم رسانیده زندگی کرده‌اند غافل از اینکه همشیره رضاعی او است که نمی‌دانست.

یا شخصی با دسترنج خود از راه کسب حلال مبلغی جمع کرده و با موازین معاملات شرعی ملکی را خریده و تصاحب نموده است در عین حال واقعاً ملک صغیر بوده یا غصب و عدوانی بدست آورده‌اند و امثال اینها.

وقتی حضرت حجّت روحی له الفداء در چنین مواردی که طبق فرمان الهی به واقع حکم کند و بفرماید: از عیالت دست بردار او به تو حرام است چون همشیره رضاعی تست یا به صاحب ملک بفرماید این ملک فلان صغیر است یا فلان شخصی بوده که غصب کرده‌اند باید به صاحبش ردّ شود. لابد خواهند گفت: اسلام تازه در آورده است البته این دو مورد را به عنوان نمونه ذکر کردیم ممکن است در اثر عدم اعتقاد و یا بی‌اطلاعی از آیات و اخباری که اوضاع آخر الزمان و علائم ظهور که در بسیاری از کتب معتبره مذکور و مدوّن است. و یا نحوه رفتار و سیره آن حضرت با کفار و مؤمنین مصادیق دیگری نیز پیدا شود.

ولی آنانکه ایمان کامل و اعتقاد صحیح نسبت به اصل وجود مقدس حضرت بقیه الله اعظم و غیبت و طول عمر و ظهور و تشریف فرمائیش و کیفیت حکومت و احیای اصل عدالت و اجرای آن اطلاع وافری داشته و هر روز یا لااقل گاه و بی‌گاه دعای عهد را خوانده و از صمیم قلب و ته دل می‌گویند:

۵۳۹- «اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ اَعْوَانِهِ وَاَنْصَارِهِ وَالرَّاضِيْنَ بِفَضْلِهِ وَالْمُتَثَلِّينَ بِاَمْرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ

عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ اِلَى ارَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ» یعنی: پروردگارا مرا از یاران و یاوران آن حضرت قرار ده و به تمام کارهای او راضی و خوشنود و به او امرش امتثال کننده و از حامیان وجود مقدسش عنایت فرما و مرا موفق بدار تا هر چه را اراده می‌فرماید از پیشگامان بوده و شهادت را در پیشگاه اقدس آن بزرگوار نصیبم فرما.

هرگاه مضامین دعای عهد، خاصّه این جملات در گوش انسان طنین انداز باشد امید است مشمول عنایات و الطاف آن حضرت روحی له الفداء گردد و به سعادت ابدی نایل آید. اللهم وفقنا وجميع المشتاقين بمحمد وآله الطاهرين الطاهرين.



## ۲۶- پیشوای آسمانی

۲۶. الْقُرْآنُ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ.

وَكذَلِكَ الْحِجَّةُ الْقَائِمُ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ.

قرآن مجید را هر که پیش گام و جلودار خود قرار دهد او را به سوی بهشت می‌کشد و هر که به پشت سر اندازد به سوی آتش می‌بردش همچنین است حضرت حجة قائم آل محمد - صلوات الله عليهم اجمعین - اگر او را پیشوا قرار داده پیرو فرمانش باشد بهشتی است و الا راهش دوزخ است.

۵۴۰- وفي تفسير العياشي: عن جعفر بن محمد عن ابيه عن ابيه عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ فِي زَمَانٍ هُدْنِي وَأَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ السَّفَرِ وَالسَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ فَقَدْ رَأَيْتُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَيُقْرَبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ وَيَأْتِيَانِ كُلَّ مَوْعُودٍ فَأَعِدُّوا الْجِهَارَ لِبُعْدِ الْمَفَازِ. فَقَامَ الْمِقْدَادُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا دَارُ الْهُدْنَةِ قَالَ دَارُ بَلَىٰ وَانْقِطَاعِ فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهَا شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَمَا جِلُّ مُصَدِّقٌ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ وَتَحْصِيلٌ وَهُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَلَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حِكْمَةٌ وَبَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ انْبِقُ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ تَخَوُّمٌ وَعَلَى تَخَوُّمِ تَخَوُّمٍ لَا تَحْصَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى

### وَمَنَّا الْحِكْمَةَ وَدَلِيلُ عَلَى الْمَعْرُوفِ لَمَن عَرَفَهُ. (۱)

امام جعفر بن محمد الصادق از پدرش و از آباء کرامش - سلام الله علیهم اجمعین - فرمود: حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: ای مردم همانا شما در زمان هدنه هستید بار سفر بسته‌اید با مرکب سریع السیر و در حقیقت می‌بینید که گردش شب و روز و طلوع و غروب آفتاب و ماه هر جدید و تازه را کهنه و هر دور را نزدیک می‌کند و وعده‌های الهی یکی پس از دیگری می‌رسد. پس آماده و مجهز باشید برای رسیدن به ملجأ و پناهگاهی که بسیار دور است.

مقداد رضوان الله علیه برخاست و عرض کرد: یا رسول الله ﷺ دار هدنه چیست؟ فرمود: دار امتحان (یا گرفتاری) و انقطاع (عدم دسترسی به پیشوایان اسلام) پس هرگاه فتنه‌های متوالی شما را احاطه کند مانند تاریکی شب بر شما لازم است تمسک بجوئید و چنگ به قرآن مجید بزنید. چون قرآن شفیع است که شفاعتش مقبول و به راستی پناهگاهی است. و هر که قرآن را رهبر و پیشوای خود قرار دهد به سوی بهشت راهنمایی شده و هر که پشت سرش بیندازد (یعنی ترک کند خواندن و عمل کردن به محتوای آن و یا بی‌احترامی کند) به سوی جهنم می‌کشد. قرآن کریم راهنمایی است که انسان را به بهترین راههای سعادت راهنمایی می‌کند و آن کتابی است که در او تفصیل و بیان و تحصیل هر چیزی است.

هرگونه خصومات را فصل می‌دهد هذیان نیست. قرآن مجید ظاهر دارد و باطن (تنزیل و تأویل) ظاهرش حکمت است و باطنش علم و معرفت. ظاهرش زیبا و محکم و خوش آیند و باطنش مبسوط و عمیق است.

قرآن کریم دارای حدی است و هر حدی نیز حدّ دیگر عجائب آن به شمار نمی‌آید و غرائبش از بین نمی‌رود.

چراغهای هدایت و نورافکن‌های حکمت راهنمای هر معروف هر کسانی را که بشناسد او را است.

به چند نکته از حدیث که لازم به تذکر است اشاره می شود.

۱ - مراد از زمان هدنه زمانی است که انسانی از تمام حیث مورد ابتلا و امتحان بوده و دسترسی به امامان علیهم السلام نداشته باشد.

۲ - «ظهر سفر» کنایه از حرکت به سوی پروردگار و میل به لقاء الله است نظیر قوله تعالی ﴿ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴾. انسان از روزی که قدم به این دنیای وسیع می گذارد هر روز یکصدم از دنیا دور و به آخرت نزدیک می شود گردش شب و روز و طلوع و غروب آفتاب و ماه تازهها را کهنه و دورها را نزدیک می کند.

۵۴۱ - در حدیث دارد «ما أسرع الساعات في اليوم و أسرع الايام في الشهر و أسرع الشهور في السنة السنين في العمر». (۱)

یعنی: ساعات شبانه روز چه قدر سریع می گذرد و چه سریع روزهای ماه و ماههای سال و سالهای عمر سپری می شود.

وعده های الهی با مرور زمان یکی پس از دیگری تحقق پیدا می کند. این مقدمه ایجاب می کند مهیا و آماده شدن به این سفر دور و دراز و بهترین زاد به صریح قرآن مجید تقوی است قال الله تعالی ﴿ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ ﴾. (۲)

مقداد و شخصیت آن در پیشگاه پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام.

۵۴۲ - وفي الاختصاص للمفيد رحمته الله: عَنْ صفوان بن مهران الجمال عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ قَالُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ قَالُوا وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ قَالُوا وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَابُو ذَرِّ الْعَقَّارِي وَتَلْمِذَانِ الْفَارِسِيِّ. (۳)

۱. نهج البلاغه، ح ۱۸۸.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۳. اختصاص، ص ۹.

در اختصاص شیخ مفید رحمته الله از صفوان بن مهران جمال از امام صادق رحمته الله روایت شده که حضرت فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: که خداوند امر فرمود به من به دوستی چهار نفر، گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ایشان چه کسانی هستند؟ فرمود: علی بن ابیطالب بعد ساکت ماندند باز فرمود: خداوند امر فرمود به دوستی چهار نفر عرض کردند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله چه کسانی هستند؟ فرمود: علی بن ابیطالب رحمته الله. بعد ساکت ماندند، باز فرمودند: خدا امر فرمود به من به دوستی چهار نفر، عرض کردند: کیانند آنها یا رسول الله صلی الله علیه و آله؟ فرمود: علی ابن ابیطالب رحمته الله و مقداد بن الاسود و ابوذر غفاری و سلمان فارسی.

۵۴۳- وفيه عن النضر بن سوید عن حدثه من اصحابنا عن ابي عبد الله رحمته الله قال ما بقي احد بعد ما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله الا وقد جال جولة الا المقداد فان قلبه كان مثل زير الحديد. (۱)

نضر بن سوید می گوید: امام صادق رحمته الله فرمود: کسی نماند بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مگر اینکه یک جوله زد مگر مقداد بن اسود چون قلب وی مانند پاره آهن محکم و ثابت بود به هیچ طرف تمایلی نکرد.

۵۴۴- وفيه عن هشام بن سالم: قال قال ابو عبد الله رحمته الله انما منزلة المقداد في هذه الامة كمنزلة الف في القرآن لا يلزق بها شيء. (۲)

هشام بن سالم گفت: امام صادق رحمته الله فرمود: در واقع منزلت و مقام مقداد بن اسود در این امت به منزله « الف » است در قرآن که هیچ چیز به او نمی چسبد (یعنی الف به تمام الفبا می چسبد ولی به الف چیزی از آنها نمی چسبد).

۵۴۵- وفيه عن عيسى بن حمزة: قال قلت لابي عبد الله رحمته الله الحديث الذي جاء في الاربعة قال وما هو قلت الاربعة التي اشتاقت اليهم الجنة قال نعم منهم سلمان وابوذر والمقداد وعمار قلت فايهم افضل قال سلمان ثم اطرق ثم قال علم سلمان علماً لو علمه ابوذر كفر. (۳)

از عیسی بن حمزه گفت: به امام صادق رحمته الله عرض کردم: حدیثی که در حق چهار نفر آمده

۱. اختصاص، ص ۱۱ و ۱۲.

۲. همان.

۳. همان.



چیست؟ فرموده: ایشان کیانند؟ عرض کردم: آن چهار نفر که بهشت اشتیاق آنها را دارد، فرمود: آری از آنها است سلمان و ابوذر و مقداء و عمار عرض کردم: کدام یک افضل‌اند؟ فرمود: سلمان، بعد از قدری تأمل نمود و فرمود: سلمان واجد علمی شد که اگر ابوذر آنرا می‌دانست هر آینه تکفیرش می‌نمود.

۵۴۶ - وفيه عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يسلمان يا سلمان لو عرض عليك علي المقداد لكفر يا مقداد لو عرض صبرك على سلمان لكفر. (۱)

ابوبصیر از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند که فرمود: رسول اکرم صلى الله عليه وسلم به سلمان فرمود: یا سلمان هرگاه معلومات تو به مقداد عرضه شود هر آینه کافر می‌شود و تو ای مقداد اگر صبر تو بر سلمان معروض شود هر آینه وی کافر می‌گردد.

این بود شمه‌ای از شخصیت مقداد که برخاست و عرض کرد یا رسول الله صلى الله عليه وسلم دار هدنه چیست؟

حضرت در جواب فرمود: دار بلا و انقطاع است.

قال الله تعالى: ﴿يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ﴾. (۲) روزی که رازهای درونی فاش شوند.

آیه شریفه نشانگر این است که انسان به بدو خلقت خود توجه کند که چه بود و از کجا آمد و چه کسی آورد و به کجاها رسید آیا جز خدای دانا و توانا کسی پس از مردن نیز بازگردانیدنش قادر است.

روزی که اعمال نهانی انسانها آشکار شود می‌بیند غیر از پروردگار متعال برای انسان هیچ نیروئی و یاوری پیدا نمی‌شود.

وقال الله تعالى: ﴿هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا سَلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلِيَهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾. (۳)

﴿تبلوا﴾: از بلاء به معنی اختیار، اشتباه اختلاط چیزی به چیز دیگر می‌باشد.

۱. همان.

۲. سوره طارق، آیه ۹.

۳. سوره یونس، آیه ۳۰.

آنجا، موقف اختبار و امتحان است. هر کسی آنچه را که از پیش فرستاده بیازماید و برگردانیده شوند سوی خدا که مولی و سرپرست حقیقی آنان است و گم شود از مشرکان آن دروغ‌ها که پیوسته می‌یافتند.

در موقع امتحان حقایق اعمال منکشف گردد و مشاهده می‌کند هر کسی به مشاهده عیان نه بذکر و بیان، وقتی حق و حقیقت هر چیزی بالعیان مشاهده شد معلوم می‌شود مولی و سرپرست حقیقی همانا خدای سبحان است، و تمامی اوهام باطله سقوط و منهدم می‌شود و دعاهای باطل و دروغی از بین می‌رود.

﴿ هِنَا لَكَ ﴾ اشاره به موقفی است که در آیه ۲۸ همان سوره می‌خوانیم ﴿ وَیَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ آيَانَا تَعْبُدُونَ ﴾ (۱)

روزی که برانگیزانیم همه مردمان را پس می‌گوئیم به آنانکه مشرک شده‌اند بر جاهای خود بایستید شما و شریکانتان تا ببینید با شما چگونه رفتار می‌کنیم. پس جدائی می‌افکنیم میان بتان و بت پرستان. و بپرسیم از کافران که چرا پرستش بتان کردید؟ گویند: که ایشان ما را به عبادت خود امر کردند حق تعالی بتان را به سخن در آورد و شریکانشان (یعنی بتان) گویند: شما ما را نمی‌پرستید، بلکه شما هوای خود را پرستش می‌کردید، ﴿ هِنَا لَكَ تَبْلُوا كُلَّ نَفْسٍ ﴾.

وقال الله تعالى: ﴿ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَتْلُوَنِيءَ أَشْكُرْ أَمْ أَكْفُرْ. وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴾ (۲)

آیه شریفه اشاره به داستان ملکه سبا دارد هنگامی که صحبت از عرش (تخت سلطنتی ملکه) شد عفریتی از جن گفت: قبل از آنکه از جای خود برخیزی برای تو بیاورم چرا که هم توانائی و نیروی آن را دارم و هم امین هستم. و آنکه بعضی از علم قرآن (اسم اعظم) در نزد او بود گفت: من تا چشم به هم زنی آن را می‌آورم. آنگاه که نگاه کرد در نزد خویش برقرار است

۱. سوره یونس، آیه ۲۸.

۲. سوره نحل، آیه ۴۰.

گفت: این از فضل و عنایت پروردگارم می‌باشد تا آزمایشم کند آیا شکرگزار این نعمت هستم یا کفران می‌ورزم. پس هر که شاکر و سپاسگزار باشد نفعش بخودش عاید می‌شود و هر که کفر ورزد پس پروردگار من بی‌نیاز و کریم است.

وقال الله تعالى: ﴿ وَقَطَعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴾ (۱)

آیه شریفه اشاره به متفرق شدن و پراکندگی یهود دارد و از این جهت به سابق بر این ارتباط دارد در آیه قبلی می‌خوانیم ﴿ وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ يُومَ الْقِيَمَةِ مَنْ يَسُوءُهُمْ سَوْءَ الْعَذَابِ إِنْ رَبُّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَأَنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ (۲)

خداوند متعال می‌فرماید: « زمانی که پروردگار تو اعلام نمود که بر این جمعیت گناه کار عده‌ای را مسلط می‌کند که بطور مداوم تا دامنه قیامت اینها را در نار و عذاب قرار دهند.» از این آیه استفاده می‌شود که این گروه سرکش و طاغی هرگز روی آرامش کامل نخواهند دید هر چند برای خود حکومت و دولتی تأسیس کنند باز تحت فشار دائمی خواهند بود مگر اینکه بطور جدی روش خود را تغییر و دست از ظلم و فساد بکشند. لذا در ذیل آیه می‌فرماید: ﴿ إِنْ رَبُّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَأَنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾. پروردگار تو مجازاتش برای مستحقان سریع و نسبت به خطاکاران و توبه کاران آمرزنده و مهربان است. و این جمله به خوبی نشان می‌دهد. خداوند راه بازگشت را بروی همه باز گذارده ولو هر کاره باشد.

و آیه مورد بحث ﴿ وَقَطَعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ ﴾ بالخصوص به متفرق شدن و پراکندگی یهود در جهان اشاره کرده می‌فرماید: ما آنها را در زمین متفرق ساختیم و به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند بعضی از آنها صالح بودند به محض شنیدن فرمان حق و دعوت پیامبر اسلام ایمان آوردند و برخی دیگر چنین نبودند و برای تأمین زندگی مادی خود از هیچ کاری فروگذار نکردند.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۶۷ و ۱۶۸.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۶۶.

وقال الله تعالى: ﴿ وَكُنْتُمْ لَكُمُ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبَلَّوْا أَخْبَارَكُمْ ﴾<sup>(۱)</sup> «البلاء والابتلاء» به معنی «الامتحان والاختبار» است. آیه شریفه بیان علت کتابت قتال بر مؤمنین است و آن یک امتحان الهی است تا اینکه امتیاز مجاهدین در راه خدا و صابریں بر مشاق تکالیف الهیه از دیگران روشن گردد.

و جمله ﴿ وَتَبَلَّوْا أَخْبَارَكُمْ ﴾: مراد از اخبار اعمالشان است که از آنها صادر می شود و اختبار و آزمایش اعمال برای مشخص شدن اعمال صالحه از اعمال طالحه است کما اینکه نفوس صالحه امتیاز پیدا می کند و معلوم می گردد.

قال الله تعالى: ﴿ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾<sup>(۲)</sup> و نیامیزید حق و سخن راست را با سخن باطل و کتمان نکنید حق را در حالتی که شما می دانید (که این محمد ﷺ همان پیامبر موعود است).

حق همان حقیقت ثابت و واقع است و خود بخود از عقول پوشیده نمی ماند ولی چون با باطل آمیخته شد می توان آن را کتمان نمود و از انظار عموم مردم پوشاند و ذهنها را از آن منصرف ساخت.

۵۴۷ - «وقوله ﷺ فاذا التبست عليكم الفتن ... فعليكم بالقرآن»<sup>(۳)</sup>.

حضرت محمد ﷺ می فرماید: هرگاه فتنه ها بر شما آمد به قرآن رجوع کنید. واژه «التبست» از ماده «لبس» به معنی خلط، اشتباه، اختلاط، شبهه و اشکال، عدم وضوح است یقال «لیس علیه الامر ای خلطه وعله مشتبهاً بغيره».

الفتن: قال الراغب في المفردات: «اصل الفتن ادخال الذهب النار لتظهر جوده من رداه»<sup>(۴)</sup>.

طلا را بر آتش داخل کنند تا خوب و بدش از هم جدا و متمایز گردند. و معانی

۱. سوره محمد، آیه ۳۱.

۲. سوره بقره، آیه ۴۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۵۹۸.

۴. مفردات راغب، ص ۳۷۱.

مختلفه برای فتنه ذکر کرده از معنی ﴿عذاب ذوقوا فتنکم﴾<sup>(۱)</sup> ﴿الافسی الفتنه سقطوا﴾<sup>(۲)</sup> گاهی مواقع به معنی اختبار و امتحان آمده ﴿واعملوا انما اموالکم واولادکم فتنه﴾<sup>(۳)</sup> ﴿وفتناک فتوناً﴾<sup>(۴)</sup> و گاهی فتنه و بلاء هر دو در یک مورد استعمال می شود ﴿ونبلوکم بالشر و الخیر فتنه﴾<sup>(۵)</sup> و تارة به معنی خدعه و حيله: ﴿واحذرهم ان یفتونک عن بعض ما انزل الله الیک﴾<sup>(۶)</sup> و آخری به معنی ضلال نیز آمده ﴿ان الذین فتنوا المؤمنین و ما انتم علیه بفاتنین﴾<sup>(۷)</sup>.

یعنی هرگاه به اینگونه پیش آمده‌های گوناگون مبتلا شدید در حیرت و سردرگمی گرفتار آمدید راه نجات و گریز از مهالک همانا کتاب الله عظیم قرآن مجید است دواى هر درد و شفای هر مرض است.

۵۴۸- وفي نهج البلاغة قال امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ اهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يَخَالِفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالاً عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ خِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُتَرَادِينَ وَكَوَّ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ السُّنُ الْمُعَانِدِينَ وَلَكِنْ يُؤَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْزِجَانِ فَهَذَا لِكَيْ يَسْتَوْلِيَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَيَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى.<sup>(۸)</sup>

حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام در این کلام گوهر بارش منشأ فتنه و فساد را نشان داده می فرماید: منشأ فتنه‌ها چند امر است:

۱- پیروی از تمایلات و خواهشهای نفسانی ۲- احکامی که بر خلاف شرع انور ابداع و

۱. سوره لذاریات، آیه ۱۴.

۲. سوره توبه، آیه ۴۹.

۳. سوره انفال، آیه ۲۸.

۴. سوره طه، آیه ۴۰.

۵. سوره انبیاء، آیه ۲۵.

۶. سوره مائده، آیه ۴۹.

۷. سوره صافات، آیه ۱۶۲.

۸. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

اختراع گردیده و کتاب خدا با آنها مخالف باشد ۳ - پیروی کردن احکام خلافی که بر غیر دین خدا وضع شده باشد. چون احکام خدا با مخترعات مضله گمراهان در هم آمیخت راه حق بر جویندگانش مسدود می‌گردد. پس اگر باطل از آمیختگی به حق خالص شود بر جویندگان آن پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از آمیختگی به باطل خالص گردد زبان دشمنان از آن کوتاه می‌شود. لیکن اینکه گاهی حق و باطل به یکدیگر مشتبّه شده مردم در آن به فتنه می‌افتند علتش این است که اغلب اوقات مقداری از حق و قسمتی از باطل را به هم ممزوج می‌سازند پس اینجا است که شیطان بر دوستان خویش چیره گشته و باطل را به صورت حق به آنها نشان داده گمراهشان می‌نماید. اما کسانی که مشمول عنایت خاص خداوند هستند فریب شیطان را نخورده حق را ولو اینکه ممزوج به باطل هم باشد شناخته و نجات یافته و رستگار می‌شوند.

وقال الله تعالى: ﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَانْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾. (۱)

در آیه قبلی ﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَانْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴾ آمده لذا خداوند روی سخن را به اهل کتاب قرار داده و می‌فرماید: « چرا اینها از عناد و لجاجت خود دست بر نمی‌دارند با اینکه نشانهای پیامبر اسلام را در تورات و انجیل خوانده و از آن اطلاع کامل و آگاهی دارند باز راه انکار را در پیش می‌گیرند.»

در آیه مورد بحث نیز به اهل کتاب اخطار شده که چرا حق و باطل را به هم می‌آمیزند و با داشتن علم و آگاهی حقیقت را کتمان می‌نمایند و آیاتی که از تورات و انجیل درباره معرفی پیامبر اسلام و نشانه‌های او است مخفی می‌سازند.

«لبس» بفتح لام: القاء شبهه و تمويه است یعنی حق را به صورت باطل ظاهر نمودن است.

و در حقیقت آیه اولی آنها را به انحراف خودشان از راه حق که با علم و آگاهی صورت گرفته مؤاخذه می‌فرماید. و در آیه مذکوره به منحرف ساختن دیگران می‌پردازد چون هدف‌شان از آمیختگی حق به باطل غیر از این منظورشان نیست.

وقال الله تعالى: ﴿ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَفَضِيَ الأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴾ \*  
 وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ ﴾. (۱)

و گفتند: چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده تا او را در دعوت مردم به سوی خدا همراهی کند ولی اگر فرشته‌ای نفرستیم و موضوع جنبه حسی و شهود پیدا کند کار تمام می‌شود و اگر مخالفت کنند دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد و همگی هلاک می‌شوند\* و اگر او را فرشته قرار می‌دادیم حتماً وی را به صورت انسانی در می‌آوردیم باز به خیال آنان کار را بر آنها مشتبه می‌ساختیم همانطور که آنها کار را بر دیگران مشتبه می‌سازند.

مشرکان برای گریز از قبولی دعوت پیامبر سلام متوسل به بهانه جوئی می‌شدند. در عده‌ای از آیات قرآن به آنها اشاره شده از جمله آیات مورد بحث که آنها می‌گفتند: چرا پیامبر به تنهایی به این مأموریت بزرگ دست زده؟ چرا موجودی از غیر جنس بشر و از جنس فرشتگان در این مأموریت همراهی نمی‌کنند؟ مگر ممکن است انسانی که از جنس ما است به تنهایی بار رسالت را بر دوش کشد؟ این یک نوع بهانه بود که آنان دست‌آویز خود قرار دادند.

در حالی که وجود این همه آیات بینات و دلائل واضحات بر رسالت و نبوت آن حضرت جایی برای بهانه جوئی نگذاشته و علاوه قرآن مجید با دو جمله مختصر که هر کدام یک جنبه استدلال دارد و هم پاسخ‌گوی آنها است.

بقوله تعالى: ﴿ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَفَضِيَ الأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴾.

و هرگاه فرشته‌ای بفرستیم کار تمام می‌شود و اگر باز مخالفت کنند دیگر به آنها مهلت داده نمی‌شود و همگی هلاک می‌گردند

ممکن است گفته شود: چرا آمدن فرشته و همراهی او با پیامبر ﷺ موجب مرگ و هلاک منکران می‌گردد؟ می‌گوئیم: بدلیل اینکه در چند آیه قبل به آنها اشاره شد که اگر نبوت جنبه شهود و حس پیدا کند و همه چیز را با چشم ببینند در نتیجه از هر جهت به آنها اتمام حجت می‌شود و دلیلی بالاتر از این هم تصور نمی‌شود لذا اگر

کسی با این حال باز مخالفت کند طبیعی است که کیفر و مجازات او قطعی خواهد بود. ولیکن خداوند به خاطر الطاف و عنایات بر بندگان خود که فرصتی برای تجدید داشته باشند این کار را انجام نمی دهد.

پاسخ دوم: پیامبر اکرم ﷺ با آن همه عظمت و مقام که عهده دارد تحمل سنگینی رسالت و تربیت امور تمامی مردم است لازم است از جنس خود مردم و هم رنگ و هم صفات آنها و بلکه تمام غرائز و صفات انسانی در او وجود داشته باشد. زیرا فرشته علاوه بر اینکه با بشر سنخیت ندارد و قابل رؤیت نیست نمی تواند سرمشق عملی برای او گردد چون نه از نیازها و دردهای او آگاه است و نه به وضع غرائز و خواسته های او آشنا است. به همین دلیل رهبری او نسبت به موجودی که از هر جهت با او فرق دارد کاملاً ناسازگار است لذا قرآن مجید ﴿ وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَشَرُ عَلَيْنِهِمْ مَا يَلْبَسُونَ ﴾.

اگر ما او را فرشته قرار می دادیم و پیشنهاد آنها را قبول می کردیم باز لازم بود که تمام صفات انسان را در او ایجاد کنیم و او را به صورت و سیرت مردی قرار دهیم و در عین حال باز می گفتند که چرا به انسانی مأموریت رهبری داده ای و چهره حقیقت را بر ما پوشانیده ای؟

۵۴۹ - وفي الكافي باسناده عن هشام بن الحكم عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال للزنديق الذي سأله من اين اثبتت الانبياء والرسل؟ قال انا لما اثبتنا ان لنا خالقاً متعالياً عننا وعن جميع ما خلق وكان ذلك الصانع حكيماً متعالياً لم يجزان يُشاهدُهُ خَلْقُهُ وَلَا يُلامِسُوهُ فَيبأ شَرُهُمْ وَيَبأ شَرُّهُ وَيَحاجُّهُم وَيَحاجُّهُ، ثَبَّتَ اَنْ لَهُ سُفْرَاءُ فِي خَلْقِهِ، يُعْتَرُونَ عَنْهُ اِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَيَدُولُونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ وَمَا بِهِ بَقَائُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ مَنَافِعِهِمْ، فَثَبَّتَ الامرُونَ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَالْمَعْبُورُونَ عَنْهُ جَلًّا وَعِزًّا، هُمُ الْاَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَصَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ، حُكَمَاءُ مُورِّثِينَ بِالْحِكْمَةِ، مَبْعُوثِينَ بِهَا غَيْرُ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارِكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَالتَّرْكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ احوالِهِمْ مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ، ثُمَّ ثَبَّتَ ذَلِكَ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ مِمَّا اَنْتَ بِهِ الرَّسُلُ وَالْاَنْبِيَاءُ مِنَ الدَّلَائِلِ وَالتَّبْرَاهِينِ لِكَيْلا تَخْلُو اَرْضُ اللهِ مِنْ



## حجّة یكون معه علم يدل على صدق مقالته وجواز عدالة. (۱)

ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه گوید: که برای ما حدیث کرد. هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السلام به زندقی که پرسیده پیغمبران و رسولان را از چه راه ثابت می‌کنی؟ فرمود: چون وقتی ثابت کردیم که ما آفریننده و صانعی داریم که از ما و تمام مخلوق برتر و با حکمت و رفعت است و روا نباشد که خلقتش او را ببینند و لمس کنند و بی‌واسطه با یکدیگر برخورد و مباحثه کنند، ثابت شد که برای او سفیرانی در میان خلقتش باشند که خواست او را برای مخلوق و بندگانش بیان کنند و ایشان را به مصالح و منافعشان و موجبات تباه و فنائشان رهبری نمایند، پس وجود امر و نهی‌کنندگان و تقریر نمایندگان از طرف خدای حکیم دانا در میان خلقتش ثابت گشت و ایشان همان پیغمبران و برگزیدگان خلق او باشند حکیمانی هستند که به حکمت تربیت شده و به حکمت مبعوث گشته‌اند با آنکه در خلقت و اندام با مردم شریکند در احوال و اخلاق شریک ایشان نباشند. از جانب خدای حکیم دانا به حکمت مؤید باشند، سپس آمدن پیغمبران در هر عصر و زمانی به سبب دلائل و براهینی که آوردند ثابت شود، تا زمین خدا از حجّتی که بر صدق گفتار و جواز عدالتش نشانه داشته باشد خالی نماند.

۵۵۰ - وفيه باسناده عن منصور بن حازم قال؟ قلت لابي عبد الله عليه السلام إن الله أجل وأكرم من أن يُعرف بخلقه بل الخلق يعرفون بالله، قال صدقت، قلت إن من عرف أن له رباً فقد ينبغي له أن يعرف أن لذلك الرب رضاً وسخطاً وأنه لا يعرف رضاه وسخطه إلا بوحي أو رسول فمن لم يأت به الوحي فقد ينبغي له أن يطلب الرسل فإذا لقيهم عرف أنهم الحجّة وأن لهم الطاعة المفترضة وقلت للناس: تعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان هو الحجّة من الله على خلقه؟ قالوا بلى قلت فحين مضى رسول الله صلى الله عليه وآله من كان الحجّة على خلقه؟ فقالوا: القرآن فنظرت في القرآن فإذا هو يخاصم به المرجى والقدرى والزندقى الذى لا يؤمن به حتى يغلب الرجال بخصومته فعرفت أن القرآن لا يكون حجّة إلا بقيم، فما قال فيه من شىء كان حقاً، فقلت لهم من قيم القرآن فقالوا ابن مسعود قد كان يعلم وعمر يعلم وحذيفة يعلم، قلت كنه؟ قالوا لا فلم اجد أحداً يقال أنه يعرف ذلك كله إلا علياً عليه السلام، وإذا كان الشىء بين القوم فقال هذا لا ادري وقال

هَذَا لِأَدْرِي وَقَالَ هَذَا: لِأَدْرِي وَقَالَ هَذَا أَنَا أَدْرِي فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قِيمَ الْقُرْآنِ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مَفْتَرَضَةً وَكَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَّ مَا فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ. (۱)

منصور بن حازم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همانا خداوند برتر و بزرگوارتر از آن است که به خلقش شناخته شود (زیرا که صفات مخلوق در او نیست و معرفت او موهبتی است از خودش و پیغمبران فقط راهنمایی می‌کنند) بلکه مخلوق خدا را به سبب خود او بشناسد یعنی به وسیله صفاتی که خود او برای خودش بیان کرده است، فرمود: راست گفتمی عرض کردم: کسی که بداند برای او پروردگاری است سزاوار است که بداند برای آن پروردگار خرسندی و خشم است و خرسندی و خشم او جز به وسیله وحی یا فرستاده او معلوم نشود به او کسی که بر او وحی نازل نشود و باید که در جستجوی پیغمبران باشد، و چون ایشان را بیابد باید بداند که ایشان حجّت خدایند و اطاعتشان لازم است، من به مردم (اهل سنت) گفتم: آیا شما می‌دانید که پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان خلقش حجّت خدا بود؟ گفتند: آری گفتم: چون پیغمبر صلی الله علیه و آله، در گذشت حجّت خدا بر خلقش کیست؟ گفتند: قرآن، من در قرآن نظر کردم دیدم سنی و مفوضه و زندیق که به قرآن ایمان ندارد برای مباحثه و غلبه بر دیگران در مجادله به آن استدلال می‌کنند (و آیات قرآن را به رأی و سلیقه خود بر معتقد خود تطبیق می‌کنند پس دانستم که قرآن بدون قیّم و سرپرستی که آن را طبق واقع و حقیقت تفسیر کنند) حجّت نباشد و آن قیّم هر چه نسبت به قرآن گوید حق است، پس به ایشان گفتم: قیّم قرآن کیست؟ گفتند: ابن مسعود قرآن را می‌دانست عمرهم می‌دانست، خذیفه هم می‌دانست، گفتم: تمام قرآن را؟ گفتند: نه، من کسی را ندیدم که بگوید: کسی جز حضرت علی علیه السلام تمام قرآن را می‌دانست و مطلبی میان مردم باشد که افراد گویند نمی‌دانم، و آن گوید نمی‌دانم و آن گوید نمی‌دانم و آن گوید نمی‌دانم و آن (علی بن ابیطالب علیه السلام) گوید می‌دانم، پس گواهی دهم که علی علیه السلام قیّم قرآن باشد و اطاعتش لازم است و او است حجّت خدا بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر مردم و او است که هر چه نسبت به قرآن بگوید حق است حضرت فرمود: خدایت رحمت کند.

## ۲۷- خستگی ناپذیر

۲۷. الْقُرْآنُ نَاطِقٌ لَا يَعْصِي لِسَانَهُ كَذَلِكَ الْحِجَّةُ الْقَائِمُ ﷺ.

قرآن سخنگوی گویائی است که زبانش خسته نمی‌شود. قائم آل محمد ﷺ نیز چنین است.

ومن الآيات: قوله ﴿ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴾<sup>(۱)</sup>

حروف مقطعات که در اوایل برخی از سوره‌های قرآنی آمده یکی از خصیصه‌های قرآن کریم است که در غیر این کتاب آسمانی پیدا نمی‌شود. مفسرین در معانی آنها اختلاف کرده‌اند، شیخ بزرگوار طبرسی رحمته الله در مجمع البیان در ذیل همین آیه شریفه یازده قول ذکر کرده که اشاره به آنها ولو اختصاراً خالی از فائده نیست. ۱- اینکه آنها از متشابهات قرآن است، خداوند علمش را به خود اختصاص داده و غیر از او سبحانه تأویل و باطن آنها را نداند.

۲- همه آنها نام سوره‌ای است که در اول آن واقع شده است.

۳- نامهای مجموع قرآن است.

۴- دلیل و راهنما است بر اسماء الله تعالی مثلاً ﴿ أَلَمْ ﴾ معنیش « انا الله اعلم » و

﴿ أَلَمْ ﴾ یعنی: « انا الله اعلم واری ». و ﴿ أَلَمْ ﴾ یعنی: « انا الله اعلم وأفضل »

وهكذا سایر سوره‌ها.

۱. سوره بقره، آیه ۱ و ۲.

۵- اسماء الهی است مقطعة هرگاه بتوانند تألیف و جمع آوری کنند می توانند به اسم اعظم الهی راه بیابند.

۶- اینکه آنها سوگندها است گویا خداوند تبارک و تعالی با آن حروف قسم یاد می کند که قرآن کلام الهی است و شریف هستند چون مبانی کتب منزله و اسماء حسنی الهیه و صفات عالیة الهیه و اصول لغات‌ها با آن همه اختلافات شان است.

۷- اشاره بر الاء و نعم الهی و بلاها و مدتهای اقوام و اعمار و آجالشان است.

۸- مراد از آنها اشاره به بقاء این امت است بنا بر دلالت حساب جمل ( ابجد هوز حطی الی آخر).

۹- مراد حروف معجم است.

۱۰- تسکیت کفار است، چون مشرکین در بین خود توصیه می کردند که به قرآن گوش ندهند و یاوه سرایی کنند، چنانکه قرآن شریف خود حکایت می کند ﴿ یقولہ لاتسمعوا هذا القرآن و الغوا فیه لعلکم تغلبون ﴾<sup>(۱)</sup>

گاهی سوت می زدند و گاهی دست می زدند و گاهی مغالطه می نمودند شاید پیامبر اسلام را در تلاوت آن به مغالطه بیاندازند خداوند این حروف را نازل فرمود، هرگاه می شنیدند استغراب نموده گوش فرا می دادند و تفکر می نمودند در آنها و از شئونات شخصی شان منصرف می شدند پس قرآن در مسامع شان نفوذ و قرار می گرفت.

۱۱- از قبیل تعداد حروف تهجی است و مراد از آنها این است که این قرآنی که شما عاجز از معارضه آن هستید از جنس همین حروفها هستند که شما در خطبه هاتان و کلام هاتان صحبت می کنید، پس اگر بر اینها قدرت ندارید بدانید که از جانب خدای تعالی است.

معانی دیگر نیز ذکر شده طالبین به تفاسیر معتبره ارجاع فرمایند.

از مجموع این حروفات استفاده می شود که اینها رمزهای خفیه بین خدای

سبحان و رسول گرامی ﷺ است که فهم‌های عادی ما بر آنها راه ندارد مگر به مقداری که بدانیم بین اینها و مضامینی که در آنها است یک ارتباط خاصی است. (۱)

۵۵۱- اهل جماعت و سنت از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده‌اند، که فرمود: «لِكُلِّ كِتَابٍ صَفْوَةٌ وَصَفْوَةٌ هَذَا الْكِتَابُ حُرُوفُ التَّهْجِيِّ».

برای هر کتاب برگزیده‌ای هست برگزیده این کتاب (قرآن) حروف تهجی است. که مراد از کتاب، قرآن کریم است.

قِيلَ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَّ نَبِيَّهُ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِ كِتَابًا لَا يَمْحُوهُ الْمَاءُ وَلَا يَخْلُقُ عَلَيْكَ كَثْرَةُ الرَّدِّ فَلَمَّا أَنْزَلَ الْقُرْآنَ قَالَ هَذَا الْقُرْآنُ ذَلِكَ الْكِتَابُ الَّذِي وَعَدْنَاكَ (۲) وَقِيلَ مَعْنَاهُ هَذَا الْقُرْآنُ ذَلِكَ الْكِتَابُ الَّذِي وَعَدْنَاكَ بِهِ فِي الْكُتُبِ السَّالِفَةِ. (۳) وَفِي تَفْسِيرِ لَامَامٍ: يَعْنِي الْقُرْآنَ الَّذِي افْتَتَحَ بِالْأَمِّ.

﴿هدی للمتقین﴾: اصل تقوی چیست و متقون کدام اشخاص‌اند.

۵۵۲- روى عن النبي ﷺ أَنَّهُ قَالَ مَعْنَى التَّقْوَى فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾.

قيل: متقى الذي اتقى ما حرم عليه وفعل ما اوجب عليه. وقيل: هو الذي يتقى صالح أعماله عذاب الله.

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: تمامی تقوی از جهت معنی در این آیه جمع شده است اینکه خداوند امر می‌کند شما را به عدل و احسان گفته شده: «متقی آن کسی است از محرّمات الهیّه خود را نگهداری کند و واجبات را به جا آورد و گفته شده: آن که به اعمال صالحه خود را از عذاب الهی نجات بخشید».

۵۵۳- روى عن النبي ﷺ أَنَّهُ قَالَ إِنَّمَا قَالَ سُمِّيَ الْمُتَّقُونَ لِتَرْكِهِمْ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَذَرًا لِلْوُقُوعِ فِيهَا بِهٖ بَأْسٌ. وَقَالَ بَعْضُهُمُ التَّقْوَى أَنْ لَا يَرَاكَ اللَّهُ حَيْثُ نَهَاكَ وَلَا يَفْقِدَكَ حَيْثُ أَمَرَكَ. (۴)

۱. الميزان، ج ۱۸، ص ۶.

۲. في المجمع عن الفراء و ابى على الحبائى.

۳. وفيه عن المبرد.

۴. مجمع البيان للطبرسى، ج ۱، ص ۳۷.

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که فرمود: متقی را متقی گویند به خاطر اینکه ترک می‌کند چیزهایی را که انجام دادن آنها از نظر اسلام نهی نشده باشد تا مبادا گرفتار چیزهایی شوند که به جا آوردن آنها از دیدگاه اسلام جایز نیست.

و بعضی تقوی را این طور معنی کرده‌اند: «خدا ببیند تو را در جائی که آنجا بودن را امر کرده و تو را نیابد و نبیند در جائی که نهی فرموده است».

هُوَ ذَلِكَ الْكِتَابِ الَّذِي أَخْبَرْتَ بِهِ مُوسَى وَمَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَهُمْ أَخْبَرُوا بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي سَأَنْزِلُهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ ﷺ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.

و در افتتاحات سور حوامیم و طواسین و غیره اشاره به کتاب شده که قرآن کریم است.

در سوره مؤمن: ﴿حَمِّمٌ \* تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾. در سوره فصلت: ﴿حَمِّمٌ \* تَنْزِيلُ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* كِتَابٌ فَصَّلْتَ آيَاتَهُ قِرْآنًا عَرَبِيًّا يَقُومُ يَعْلَمُونَ﴾. و در سوره دخان: ﴿حَمِّمٌ \* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾.

همچنین در طواسین: در سوره نمل: ﴿طَسُّمٌ \* تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ﴾. و در سوره قصص: ﴿طَسْمٌ \* تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾.

قوله تعالى ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾.

یعنی این کتاب که قرآن کریم است ابداً شکی در او نیست. هدایت کننده متقین است و مراد از متقین مؤمنین هستند. علت اختصاص هدایت بر متقین، با اینکه قرآن برای همه مردم هدایت‌گر است این است که چون آنهاوند که از قرآن انتفاع می‌برند و به هدایت او هدایت می‌یابند.

شایان ذکر است اینکه خداوند در آیه بعدی اوصاف متقین را مشروحاً بیان می‌فرماید بقوله تعالى ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ \*

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾. (۱)

ومنها قوله تعالى: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنُ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (۲)

۱. سوره بقره، آیات ۳ و ۴.

۲. سوره اسراء، آیه ۹.

به درستی که این قرآن هدایت می‌کند بر ملت‌تی که آن استوارتر از سایر ملت‌ها است.

۵۵۴ - وفي الكافي عن الصادق عليه السلام اي يدعو. وعنه عليه السلام يهدي الى الامام. (۱)

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «یهدی» به معنی «یدعوا» یعنی قرآن به سوی امام عليه السلام فرامی‌خواند.

وعن الباقر عليه السلام يهدي الى الولاية. (۲)

و امام باقر عليه السلام می‌فرماید: دعوت به سوی ولایت می‌کند.

۵۵۵ - وفي المعاني عن الصادق عليه السلام وعن ابيه عن جدّه السجّاد عليه السلام: الامامُ مِنّا لا يكونُ إلاّ معصوماً وليست العِصمةُ في ظاهر الخِلقَةِ فيُعَرَفَ بها ولذَلِكَ لا يكونُ الاّ منصوصاً فقليل ما معنى المعصوم قال هو المعتصم بحبل الله وحبل الله هو القرآن والقرآن يهدي الى الامام وذلك قول الله عزّ وجلّ ﴿انّ هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم﴾. (۳)

امام صادق عليه السلام از پدرش از جدش حضرت سجّاد عليه السلام روایت می‌کند که امام سجّاد عليه السلام فرمود: از ما کسی امام نمی‌شود، مگر اینکه معصوم باشد. و عصمت در ظاهر شخص، نمایان و مشخص نیست تا شناخته شود، به همین جهت باید خداوند متعال تنصیص و تصریح فرماید. از امام پرسیدند: معنی معصوم چیست؟ امام عليه السلام فرمود: معصوم کسی است که به حبل الهی چنگ بزند. و حبل الهی، همان قرآن کریم است. و قرآن هم هدایت می‌کند و به سوی امام دعوت می‌نماید. و این است معنی آیه شریفه ﴿انّ هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم﴾.

وقال الله تعالى: ﴿قَامِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ﴾ (۴)

این همه دعوت به سوی دین حنیف و دین قیّم بخاطر این است که این دین حافظ و نگهبان است بر آنچه که خیر دنیا و آخرت آنها در آن است. و قیّم بر اصلاح حالشان در معاش و معادشان است. (۵)

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲. همان.

۳. اقتباس از المیزان، ج ۱۳ ص ۴۸.

۴. سوره روم، آیه ۳۰.

۵. اقتباس از المیزان، ج ۱۳، ص ۴۸.

منها قوله تعالى: ﴿ وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ (الِي قَوْلِهِ) وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴾ (۱)

و نزد خدای تبارک و تعالی است خزاین غیب یا کلیدهای آن، «مفاتیح» اگر جمع «مفتح» باشد به فتح میم به معنی مخزن است و اگر جمع «مفتح» باشد به کسر میم به معنی مفتاح است یعنی کلید با آنچه به وسیله آن به مغیبات می‌رسند.

نداند آن را مگر خدای عزوجل و اظهار می‌کند آنرا به مقتضای حکمت خود و هر چه که در بیابانها و دریاها است می‌داند و هیچ ورق برگ ساقط نکند از درختان مگر آنکه خداوند به آن احاطه و اطلاع دارد و هیچ دانه نیست در اعماق تاریک زمین و همچنین خشک و تری نیست مگر اینکه در کتاب مبین است (قرآن مجید یا امام مبین که تفسیر شده بوجود مقدس امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام).

کلام در غیب است. غیب چیست؟ آیا علم غیب مطلقاً منحصر به ذات اقدس الهی است؟

قال الراغب في المفردات: «الغيب مصدر غابت الشمس وغيرها اذا استترت عن العين يقال غاب عنى كذا» (۲) غیب مصدر غابت الشمس است وقتی قرص آفتاب از چشم ظاهری و مادی ما پنهان و پوشیده شد غیب می‌شود آفتاب یا چیز دیگر از ما غائب شد بعداً استعمال شده در هر چیزی که غائب از حواس ظاهری است و آنچه که از علم و دانش انسانی مخفی است.

قال الله تعالى ﴿ وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴾ (۳)

و نیست هیچ پوشیده در آسمانها و زمین مگر آنکه در کتابی روشن (در لوح محفوظ ثبت شده است).

۱. سوره انعام، آیه ۵۹.

۲. مفردات راغب، ص ۳۶۶.

۳. سوره نمل، آیه ۷۵.



گاهی به چیزی غیب و غائب اطلاق می شود به اعتبار مردم نه نسبت به خدای تعالی . چرا که چیزی از خداوند سبحان پنهان و مخفی نیست .

قال الله تعالى: ﴿يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ \* وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالَمٌ الْغَيْبِ لَا يُعْزَبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَكَبَّرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾. (۱)

خداوند می داند آنچه را در زمین فرو می رود و آنچه را که بیرون آید از آن و آنچه را که نازل شود از آسمان و آنچه را که بالا می رود در آسمان و او مهربان و آمرزنده است. و گفتند: آنان که کافر شدند نمی آید به ما رستاخیز (قیامت) بگو: آری سوگند به پروردگارم که رستاخیز می آید به شما ، او داننده غیب است پنهان و پوشیده نگردد از او مقدار ذره در آسمانها و نه در زمین و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن مگر اینکه در کتابی روشن و آشکار است (در لوح محفوظ ثبت شده است).

قوله تعالى: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾. دانا به غیب و آشکار است غالب مقتدر و حکیم.

قوله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾. (۲)

و تنها از آن خدا غیب آسمانها و زمین است و به سوی او همه کارها بازگردانیده خواهد شد پس او را عبادت کن و بر او توکلی بنما و پروردگار تو غافل نیست از آنچه عمل می کنید.

قوله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلِمَةٍ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (۳)

فقط از آن خدا است نهان آسمانها و زمین هرگونه خواهد تصرف کند و نیست کار

۱. سوره سبأ، آیه ۲ و ۳.

۲. سوره هود، آیه ۱۲۳.

۳. سوره نحل، آیه ۷۷.

رستاخیز جز مانند چشم بهم زدنی یا کار نزدیک‌تر از آن زیرا خدا بر همه چیز توانا است.  
 قوله تعالی: ﴿قُلْ اَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ اَبْصِرُ بِهِ وَاَسْمَعُ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ اَحَدًا﴾. (۱)

بگو: خداوند داناتر است به مقداری که درنگ کردند تنها از آن وی است ناپیدای آسمانها و زمین خدا چون بینا و شنوا است نیست اهل آسمانها و زمین را به جز خدا هیچ سرپرستی و او در حکم خود احدی را شریک نگرداند.

قوله تعالی ﴿فَقُلْ اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا اِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾. (۲)

پس بگو از جانب پروردگارش که جز این نیست که دانستن امور مخفیة از آن خدا است پس (عذاب را) منتظر باشید که من نیز با شما از منتظران هستم.  
 از آیات مذکوره و غیره استفاده می‌شود که علم به غیب مخصوص به ذات اقدس الهی است.

ولی از آیه ۲۷ سوره جن چنین بدست می‌آید.

وقوله تعالی: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَلِّعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾. (۳)

و مقتضای حکمت چنین نیست که خدا مطلع سازد شما را بر غیب ولکن برمی‌گزیند خدا از فرستادگان خود هر که را خواهد.

چنانچه در باب «بدا» گفته شده است، علمی که در آن بدا حاصل می‌شود، مختص به ذات پروردگار متعال است و هیچ کس از آن اطلاع ندارد. آنچه به فکر قاصر ما رسیده، در ضمن مثالی برای شما بیان می‌کنیم:

مثلاً: خداوند متعال عمر بنده‌ای را پنجاه سال مقدر می‌فرماید و توسط پیامبران و امامان علیهم‌السلام بیان می‌فرماید؛ که هرگاه شخصی صلهٔ رحم کند، عمرش زیاد

۱. سورهٔ کهف، آیه ۲.

۲. سورهٔ یونس، آیه ۲۰.

۳. سورهٔ آل عمران، آیه ۱۷۹.

می شود. و آن شخص، صله رحم می کند و عمرش به شصت سال، زیاد می شود. لذا در این جا می گوئیم: خداوند متعال به پیامبر و یا امام اطلاع می دهد که، عمر این شخص پنجاه سال است. ولی نسبت به اینکه آن شخص صله رحم می کند و عمرش زیاد می شود، هیچ کس جز ذات خودش علم و آگاهی ندارد. بنابراین در مسائلی که «بدا» صورت نمی پذیرد و هیچ تغییری نمی کند، علم و اطلاع از آن را در اختیار معصومین علیهم السلام قرار می دهد.

علامه مجلسی رحمته الله هم درباره علم ائمه علیهم السلام می گوید: «علمی که برای ائمه علیهم السلام بسط و قبض؛ گشوده و گرفته می شود، غیر از مسائل و اموری است که مردم از امام علیه السلام می پرسند. زیرا امام علیه السلام احکام دینی و سوالات مورد احتیاج مردم را همیشه می داند. چنانچه در این خصوص روایت هم وجود دارد. ممکن نیست از امام مسئله ای پرسند و او بگوید، نمی دانم. بنابراین منظور از علم امام علیه السلام غیر از احتیاجات مردم است. و آن علوم، از اسرار است که ما آن را نمی دانیم. و همین علوم (اسرار) است که در هر شبانه روز و شبهای قدر و جمعه برای امام علیه السلام حاصل می شود. ۵۵۶- وفي الكافي باسناده عن معمر بن خلاد قال سأل أبا الحسن علیه السلام رجُلٌ من أهل فارسٍ فقال له تعلمون الغيب؟ فقال قال أبو جعفر علیه السلام يُبَسِّطُ لَنَا الْعِلْمُ فَلَا نَعْلَمُ وَيَقْبِضُ عِنَّا فَلَا نَعْلَمُ وَقَالَ سِرَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اسْرَهُ إِلَى جِبْرَائِيلَ علیه السلام وَأَسْرَهُ جِبْرَائِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ صلوات الله عليه وَأَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ. (۱)

معمر بن خلاد گوید: مردی از اهل فارس به حضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کرد: شما علم غیب می دانید؟ امام باقر حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: چون علم الهی برای ما گشوده شود بدانیم و چون از ما گرفته شود ندانیم، علم راز و سرّ خدای عزوجل که آن را با جبرئیل علیه السلام در میان گذارد و جبرئیل آنرا به محمد صلوات الله عليه به راز گوید و محمد صلوات الله عليه به هر که خواهد از امامان علیهم السلام به راز گوید.

چنانچه در باب بدا گفته شده علمی که در آن بدا حاصل می شود مختص بذات

۱. کافی، ج ۱، باب نادر فیه ذکر الغیب ص ۲۵۶، حدیث ۱.

خدای تعالی است و هیچ کس از آن اطلاع ندارد آنچه به فکر قاصر ما رسیده در ضمن مثالی بیان می‌کنیم تنها خدا و حجت‌های او عالمانند به آنچه می‌گویند. مثلاً خدای متعال عمر بنده را پنجاه سال مقدر می‌فرماید و توسط پیغمبران و امامان علیهم‌السلام دستور می‌دهد که هرگاه آن شخص صلهٔ رحم کند عمرش زیاد می‌شود و آن بنده صله رحم می‌کند و عمرش به شصت سال بالا می‌رود. در اینجا می‌گوئیم اگر خدا بخواهد به پیغمبر و امام اطلاع می‌دهد که عمر آن بنده پنجاه سال مقدر شده است ولی نسبت به این که آن بنده صلهٔ رحم می‌کند و عمرش به شصت می‌رسد تنها به ذات احدیت اختصاص دارد و دیگری از آن آگاه نیست.

اما نسبت به اموری که مقدر و امضاء شده و بدا در آن حاصل نشود تغییر نیابد و به پیغمبر و امامان اطلاع داده می‌شود مانند عمر بنده که پنجاه سال معین شده و او هم صلهٔ رحم نمی‌کند در پنجاه سالگی می‌میرد.

۵۵۷ - وَفِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سُذَيْرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيُنٍ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا بَعْلَمَهُ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَمَا كَانَ قَبْلَهُ فَاَبْتَدَعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَكَمْ يَكُنْ قَبْلَهُنَّ سَمَارَاتٍ وَلَا أَرْضُونَ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ﴾ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ أَرَيْتَ قَوْلَهُ جَلَّ ذِكْرُهُ ﴿ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ﴾ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام ﴿ إِلَّا مِنْ أَرْضِي مِنْ رَسُولٍ ﴾ وَكَانَ وَاللَّهِ مُحَمَّدٌ مِمَّنْ أَرْضَاهُ وَأَمَّا قَوْلُهُ ﴿ عَالِمُ الْغَيْبِ ﴾ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَالِمٌ بِمَا غَابَ عَنْ خَلْقِهِ فِيمَا يُقَدِّرُ مِنْ شَيْءٍ وَيَقْضِيهِ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُ وَقَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُ وَقَبْلَ أَنْ يَفْضِيَهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ فَذَلِكَ يَا حُمْرَانُ عِلْمٌ مَوْقُوفٌ عِنْدَهُ إِلَيْهِ فِيهِ الْمَشْيُوعَةُ فَيَقْضِيهِ إِذَا أَرَادَ وَيَبْدُولُهُ فِيهِ فَلَا يَمْضِيهِ، فَأَمَّا الْعِلْمُ الَّذِي يُقَدِّرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَقْضِيهِ وَيَمْضِيهِ فَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي أَنْتَهَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ الْيَسَاءُ. (۱)

سدید صیرفی گوید: شنیدم که حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام راجع به آیه شریفه ﴿ بدیع ﴾

السموات والارض» می‌پرسید امام علیه السلام فرمود: خدای عزوجل همه چیز را با علمش ایجاد کرد بدون اینکه قبلاً نمونه و الگوئی داشته باشد آسمانها و زمینها را آفرید در صورتی که پیش از آن آسمان و زمین نبود مگر نشنیدی فرمایش خودش را که فرمود: «و عرش خدا روی آب بود» پس اگر آسمان و زمین می‌بود عرش خدا روی آنها قرار می‌گرفت حمران عرض کرد بفرمائید معنی گفتار خدای جل و علا را که در آیه «عالم به غیب خدا است و کسی را بر علم غیب خود آگاه نکند».

امام علیه السلام به دنبال آیه فرمود: «مگر پیغمبری که مورد پسند و رضای او باشد». و سوگند به خدا که محمد صلی الله علیه و آله از پسندیدگان او بود. و اما اینکه می‌فرماید «خدا غیب می‌داند» همانا خدای عزوجل عالم است به آنچه از خلقش غایب است نسبت به آنچه در علمش تقدیر می‌کند و حکم می‌دهد پیش از آنکه آن را بیافریند و به فرشتگانش افاضه کند ای حمران این علم نزد او نگهداشته است و نسبت به آن مشیت دارد هرگاه بخواهد طبق آن حکم دهد و آن را به مورد اجرا گذارد و گاهی نسبت به آن بدا حاصل شود و به مورد اجرایش نگذارد. و اما علمی که خدای عزوجل آن را تقدیر و حکم و امضاء فرموده علمی است که اولاً به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سپس به ما رسیده است.

۵۵۸ - وفي البصائر باسناده عن عمر بن خنظلة قال قلت لابي جعفر عليه السلام اني اظن اني لي عندك منزلة قال اجل قال قلت فان لي اليك حاجة قال وما هي قال قلت تعلمني الاسم الاعظم قال وتطبيقه قلت نعم قال فادخل البيت قال فدخل البيت فوضع ابو جعفر عليه السلام يده على الارض فاظلم البيت فارعدت فرايض عمر فقال ما تقول اعلمك فقال لا قال فرقع يده فرجع البيت كما كان. (۱)

عمر بن خنظلة گوید: به حضرت ابی جعفر امام باقر علیه السلام عرض کردم من چنین خیال می‌کنم در نزد شما منزلتی دارم فرمود: آری، عرض کردم: پس از شما یک حاجتی دارم فرمود: چیست؟ عرض کردم: می‌خواهم اسم اعظم را به من تعلیم فرمائید. فرمود: طاقتش را داری؟ عرض کردم: آری فرمود: پس داخل خانه شو راوی گوید حضرت هم داخل شد پس دست

مبارکش را گذاشت روی زمین خانه یکسره تاریک و ظلمانی شد، (عمر بن خنطه با مشاهده این حال) استخوانها و مفاصل بدنش به لرزه در آمد پس حضرت فرمود: چه می‌گوئی (طاقت داری) تعلیت بدهم عرض کرد: نه پس حضرت دست مبارکش را برداشت و زمین به حالت اول برگشت.

۵۵۹- عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال ان اسم الله الاعظم على ثلاثة وسبعين حرفاً وانما كان عند آصف منها حرف واحد فتكلم به فخشفت الأرض ما بينه وبين سرير بلقيس حتى تناول السرير بيده ثم عادت الأرض كما كانت اسرع من طرفه العين ونحن عندنا من الاسم الاعظم اثنان وسبعون حرفاً وحرف واحد عند الله تعالى استأثر به في علم الغيب عنده ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم. (۱)

جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است و تنها یک حرف آن نزد آصف بود آصف به آن یک حرف تکلم نمود و زمین میان او و تخت بلقیس درهم نوردید تا او تخت را به دست گرفت سپس زمین به حالت اولیه بازگشت و این عمل در کمتر از یک چشم بهم زدن انجام گرفت و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آن را در علم غیب برای خود مخصوص ساخته و هیچ قدرتی جز قدرت و قوت پروردگار نیست.

۵۶۰- وفيه باسناده عن هارون بن الجهم عن رجل من اصحاب ابي عبد الله عليه السلام لم احفظ اسمه قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان عيسى بن مريم عليه السلام اُعطي حرفين كان يعمل بهما و اُعطي موسى اربعة حروف و اُعطي ابراهيم ثمانية احرف و اُعطي نوح خمسة عشر حرفاً و اُعطي ادم خمسة وعشرين حرفاً و ان الله تعالى جمع ذلك كله لمحمد عليه السلام و ان اسم الله الاعظم ثلاثة وسبعون حرفاً اعطى محمداً عليه السلام اثني وسبعين حرفاً و حجب عنه حرف واحد. (۲)

هارون بن جهم از شخصی از اصحاب امام صادق عليه السلام که اسمش یادش نبود گوید: که گفت: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: که به حضرت عیسی بن مریم دو حرف از اسم اعظم داده شد که با آنها کار می‌کرد و به موسی عليه السلام چهار حرف و به ابراهیم عليه السلام هشت حرف و به نوح عليه السلام

۱. کافی، ج ۱، باب اسم الله الاعظم ص ۲۳۰، حدیث ۱.

۲. همان، حدیث ۳.

پانزده و به آدم علیه السلام بیست و پنج حرف داده شد و خدای تعالی تمام این حروف را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله جمع فرمود همانا اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است و هفتاد و دو حرف آن به محمد صلی الله علیه و آله داده شد و یک حرف از آن پنهان شد.

۵۶۱- علی بن محمد التوفلی عن ابی الحسن صاحب العسکری علیه السلام قال سمعته یقول اسم الله الاعظم ثلاثة وسبعون حرفاً كان عند آصفٍ حرفٌ واحدٌ فتكلم به فانخرقت له الأرض فيما بينه وبين سبأ فتناول عرش بلقيس حتى صيرته إلى سليمان ثم انبسطت الأرض في اقل من طرفة عين وعند ثمانية اثنان وسبعون حرفاً وحرف عند الله مستأثر به في علم الغيب. (۱)

علی بن محمد نوفلی گوید: از امام ابوالحسن عسکری علیه السلام شنیدم می فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است آصف یک حرف را داشته و چون به زبان آورد زمین میان او و شهر سبا شکافته شد او تخت بلقیس را به دست گرفت و به سلیمان رسانید سپس زمین گشاده گشت و این عمل در کمتر از چشم بهم زدنی انجام شد و نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم است و یک حرف نزد خدا است که در علم غیب به خود اختصاص داده است.

۵۶۲- فی بصار الدرجات باسناده عن ابی عبدالله البرقی یرفعه الیک ابی عبدالله علیه السلام قال إن الله عز وجل جعل اسمه الأعظم على ثلاثة وسبعين حرفاً فأعطى آدم منها خمسة وعشرين حرفاً وأعطى نوحاً منها خمسة عشر حرفاً وأعطى منها إبراهيم ثمانية أحرفٍ وأعطى موسى منها أربعة أحرفٍ وأعطى عيسى منها حرفين وكان يحيى بهما الموتي ويسرى بهما الأكمه والابرض وأعطى محمداً صلی الله علیه و آله اثنين وسبعين حرفاً واحتجب حرفاً لئلا يعلم ما في نفسه ويعلم ما في نفسه ويعلم ما (في) نفس العباد. (۲)

ابی عبدالله برقی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: خدای عزوجل اسم اعظم خود را بر هفتاد و سه حرف قرار داد به حضرت آدم علیه السلام بیست و پنج حرف عطا فرمود و به حضرت نوح علیه السلام پانزده حرف عطا فرمود و به حضرت ابراهیم علیه السلام هشت حرف عطا فرمود و به حضرت موسی علیه السلام چهار حرف عطا فرمود و به حضرت عیسی علیه السلام دو حرف و حضرت

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۱۱، حدیث ۳.

۲. همان، ص ۲۰۸، حدیث ۳.

عیسی علیه السلام با آن دو حرف مرده‌ها را زنده می‌کرد و پیسی و برصی را معالجه می‌فرمود و به حضرت محمد صلی الله علیه و آله هفتاد و دو حرف عطا فرمود و یک حرف از آن را محبوب و به خود اختصاص داد.

فرمایش امام علیه السلام که فرمود: قرآن ناطقی است که زبانش خسته نمی‌شود، چون قرآن مجید کتابی است آسمانی و جهانی اختصاص به زمانی دون زمانی و یا به جمعی دون جمعی ندارد و لذا اعجاز آنست که نه کهنه شود و نه از بین برود و هر چه بیشتر خوانده شود و یا دقت شود نفعش زیادتیر و آثارش ظاهر و بارزتر خواهد شد.

۵۶۳ - عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ علیه السلام أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزَادُ عَلَى النَّشْرِ وَالدَّرْسِ إِلَّا غَضًّا؟ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۱)

حضرت رضا از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال کردند چه شده که قرآن هر مقدار انتشار دهند و تدریس (تدرّس) نمایند طراوتش بیشتر وتر و تازه می‌شود؟ فرمود: چون خدای تعالی آن را به زمان خاصی قرار ندارد که در آن زمان رونق رواج یابد و بعد از انقضاء آن بدرد زمان دیگر نخورد یا برای یک گروهی باشد تا هستند استفاده کنند و بعد از انقراض آنها گروه دیگر نتوانند از آن بهره‌برداری کنند بلکه قرآن مجید در هر زمان تازه و در نزد هر قومی پرطراوت و زنده تا روز قیامت است.

۵۶۴ - وَفِيهِ بَاسْنَادَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الرَّازِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ ذَكَرَ الرَّضَا علیه السلام يَوْمَ الْقُرْآنِ فَعَظَّمَ الْحَجَّةَ فِيهِ وَوَلَايَةَ الْعَجْزَةِ فِي نَظْمِهِ فَقَالَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ عُرْوَةُ الْوُثْقَى وَطَرِيقَتُهُ الْمَثَلِيُّ الْمَوْدِيُّ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَنْجَى مِنَ النَّارِ لَا يَخْلُقُ مِنْ لَازِمَةٍ وَلَا يُغْتُ عَلَى الْأَكْسِينَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ بَلْ جُعِلَ دَلِيلُ الْبُرْهَانِ وَحِجَّةٌ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. (۲)

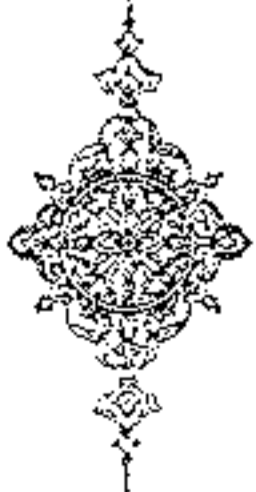
محمد بن موسی رازی از پدرش نقل کند که گفت: روزی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۳؛ امالی طوسی، ص ۵۸۰؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۳.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۳۷.



صحبت از قرآن می‌فرمود و حجت و برهانی که در قرآن است را بسیار با عظمت یاد فرمود و همچنین نشانه‌ی اعجاز‌کننده که در نظم قرآن است، سپس فرمود: «قرآن ریسمان محکم خدا است و دستگیره‌ی محکم ثابت و غیرمنفصل است. راه راست مستقیمی است کشاننده به سوی بهشت و نجات‌دهنده از آتش جهنم، زمانهای طول و دراز کهنه فرسوده‌اش نکند، حلاوتش زبانزد همه مردم است، زیرا که قرآن اختصاص به زمان دوزمانی قرار داده نشده (در هر زمان تر و تازه است) بلکه قرار داده شد به راهنمایی برهان و حجت بر هر انسانی، از هیچ ناحیه باطل به آن راه ندارد نازل شده از ناحیه‌ی پروردگار حکیم و حمید که همه کارهایش از روی حکمت و پسندیده است.



## ۲۸- نیاز همگانی

۲۸. الْقُرْآنُ لَيْسَ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ مِنْ فَقْرٍ وَفَاقَةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَىٍّ.  
وَالْحَجَّةُ الْقَائِمُ ﷺ كَذَلِكَ.

قرآن مجید کتابی آسمانی نازل شده از جانب حق تعالی بر پیامبر گرامی حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله ﷺ سند زنده و معجزه خالده بر حقایق رسالت و نبوت آن حضرت است و گوهر گرانبهائی است که هر که او را دارد ابداً فقر و فلاکت و بیچارگی به او راه پیدا نمی‌کند. یعنی کسی که از محتوای پرارزش قرآن و علوم متنوعه آن اطلاع کامل و بهره‌افز دارد به تمام معنی از همه چیز بی‌نیاز و غنی است و برای هیچ کسی قبل از نزول قرآن هیچ گونه ثروت و مال و بی‌نیازی متصور نبوده و نیست، امام زمان نیز همین گونه است.

۵۶۵- وفي ثواب الاعمال باسناده عن معاوية بن عمار قال قال ابو عبد الله ﷺ من قرأ القرآن فهو غني فلا فقر بعده والاما به غني. (۱)

معاوية بن عمار گوید: حضرت صادق ﷺ فرمود: هر که علم و معرفت به قرآن و خواندن او را دارد پس او غنی و بی‌نیاز است و بعد از آن فقری وجود ندارد پس هر کس قرآن خواند بغیر از خدای تعالی از همه کسی بی‌نیاز می‌شود در تمامی چیزهائی

۱. ثواب اعمال، ص ۱۲۸؛ کافی، ج ۲، ص ۶۰۵، حدیث ۸.

که به آن احتیاج دارد و اگر نیازات خود از قرآن نتواند برطرف کند هیچ چیز او را بی نیاز و غنی نمی کند.

این یکی از معانی فرمایش پیامبر گرامی ﷺ که فرموده است :

۵۶۶- «مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا»<sup>(۱)</sup> هر که خود را بواسطه قرآن غنی و بی نیاز نکند

از ما نیست.

احیاناً اگر کسی لم يتغن را از غناء بگیرد یعنی هر که در قرائت قرآن غنا نکند از ما نیست اشتباه است.

۵۶۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ اعطاهُ اللهُ الْقُرْآنَ قَرَأَى أَنْ أَحَدًا اعطَى شَيْئًا أَفْضَلَ مِمَّا اعطَى

فَقَدْ صَغُرَ عَظِيمًا وَعَظُمَ صَغِيرًا.<sup>(۲)</sup>

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: هر آنکه خداوند به او علم و فهم و قرائت قرآن را عطا فرموده چنین خیال کند که به دیگری چیزی عطا شده افضل از این است که به این داده شده حتماً چیز بزرگ را کوچک و چیز کوچک را بزرگ شمرده است.

۵۶۸- وفي نهج البلاغة: قال ﷺ وَعَلِمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَيَكَادُ صَاحِبُهُ أَنْ يَشْبَعَ مِنْهُ

وَمِلَّةُ إِلَّا الْحَيَاةَ فَإِنَّهُ لَا يَجِدُكَ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً وَأَتَمَّا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ  
الْمَيِّتِ وَيَصْرُؤُ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَاءِ وَسَمِعُ لِلْأَذُنِ الصَّمَاءِ وَرَى لِلظَّمَانِ وَفِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَالسَّلَامَةُ كِتَابُ  
اللَّهِ تُبْصَرُونَ بِهِ وَتُنطِقُونَ بِهِ وَتَسْمَعُونَ بِهِ وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ وَلَا  
يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ وَلَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ قَدْ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغُلِّ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَتَبَّتِ الْمَرْعَى  
عَلَى دِمْنِكُمْ وَتَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمَالِ وَتَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوَالِ لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكُمْ الْخَبِيثُ  
وَتَاءَ بِكُمْ الْعُرُورُ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَإِنْسِكُمْ.<sup>(۳)</sup>

[قسمتی از این خطبه در وصف قرآن و تمسک بر آن است].

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ﷺ می فرماید: بدانید هیچ چیزی مگر آنکه

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۵؛ معانی الاخبار، ص ۲۷۹؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۴۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۵، حدیث ۷.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۳۳.

صاحب آن از آن ملول و خسته می‌گردد جز زندگی زیرا آن کسی که در دنیا از فرمان خدا و رسول ﷺ سر بتابد مردن اولین گرفتاری او است و در مرگ آسایش نمی‌یابد، و این بینائی به حال دنیا به منزله حکمتی است که آن زنده کننده دل مرده و بینا کننده چشم نابینا و شنوا کننده گوش ناشنوا و سیراب کننده شخص عطشان است. و در اوست کلید ثروت و بی‌نیازی و سلامتی از مال دنیا و عذاب آخرت. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِن أَوْتَى الْحِكْمَةِ فَقَدْ أَوْتَى خَيْرًا كَثِيرًا﴾ و بوسیله آن بتوان به حق متعال رسید و در دریای معرفت ذی‌الجلال غور کرد. و در این حکمت است. کتاب خدا قرآن مجید در میان شما و شما را بینا گویا و شنوای بحق می‌نماید. و بعضی از آن مفسر بعض دیگر بوده و پاره‌ای از آیات آن گواه صحت پاره دیگر است و با احکام الهی اختلافی نداشته و دارنده و ملازم خود را از خدا جدا نمی‌سازد بلکه او را به شاهراد سعادت و درستکاری سوق می‌دهد. شما در بین خودتان به کینه‌توزی در شک اتفاق کرده و سبزه و گیاهان در موضع نامناسبی همچون سرگین و پشگل گاو و گوسفندتان روئید. همانطوری که سبزه روی مبال و کثافات ظاهریش سبز و باطن متعفن و بدبو است شما هم در ظاهر با هم دوست و در باطن با هم دشمنید. از حُبّ آرزوها با هم در حال صفا و دوستی و در به دست آوردن اموال با یکدیگر دشمنید. شیطان ناپاک شما را مات و سرگردان کرده و فریب جهان مست و گمراهتان ساخته است من برای خود و شما از خدا یاری می‌طلبم تا مرا دچار آن فتنه‌ها نسازد و شما را از آنها رهائی بخشد.

۵۶۹- وفيه من خطبة له ﷺ يَغْطِي النَّاسَ بِمَوَاعِظَ بَلِيغَةً وَيُذَكِّرُ فُضَائِلَ قُرْآنِ الْكَرِيمِ بِقَوْلِهِ اتَّفَعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ (التي قوله): واعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغش والهادي الذي لا يضل والمحدث الذي لا يكذب وما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه بزيادة او نقصان زيادة في هدى ونقصان من عمى. واعلموا انه ليس على احد بعد القرآن احد الا قام عنه بزيادة او نقصان زيادة في هدى ونقصان من عمى واعلموا انه ليس على احدس بعد القرآن من فاقه ولا لاحد قبل القرآن من غنى فاستشفوه من ادواكم واستعينوا به على لاواكم فان فيه شفاء من اكبر الداء وهو الكفر والنفاق والغى والضلال فاشلوا الله به وتوجهوا اليه يحبه ولا تسألوا به خلقه انه ما توجه العباد الى الله بمثله واعلموا انه شافع

وَمَشَفَعْنَاوَيْلٌ وَمُصَدِّقٌ وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهٗ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ شُفِعَ فِيهِ وَمَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ صَدَّقَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ نِيَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ: أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُّبْتَلِيٍّ فِي حَرْثِهِ وَاتِّبَاعِهِ وَاسْتَدْلُوهُ عَلَى رَبِّكُمْ وَاسْتَبْصَحُوهُ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَائِكُمْ وَاسْتَفْشُوا فِيهِ اهْوَاتِكُمْ. (۱)

در نهج البلاغه قسمتی از خطبه شریفه حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است که مردم را با مواعظ بلیغه اندرز داده و فضایل قرآن کریم را بیان فرموده است:

مردم از بیانات الهی در قرآن کریم بهره‌مند شوید و پند و اندرز خدا را به کار بسته نصیحتش را بپذیرید، آنجا که می‌فرماید: قرآن پند دهنده‌ای است که در ارشادش بوجوه مصالح خیانت نمی‌کند چنانکه شأن هر نصیحت‌کننده در ستکار همین است، راهنمایی است که گمراه نمی‌کند.

و گوینده‌ای است که دروغ نمی‌گوید در قصص و احادیث و اخبارش.

و هیچ کس با قرآن همنشین نشد و در آن تدبیر و تأمل نکرد و مگر اینکه از نزد آن برخاست با زیادتی و یا نقصانی زیادتی در هدایت و رستگاری و کمی و نقص در کوری و گمراهی چون در او است از آیات و بینات و براهین و اوضحات به حدی که بصیرت مستبصرین را زیاد و جهالت جاهلین می‌برد.

و بدانید هیچ کس را با وجود داشتن قرآن فقر و فلاکتی و هیچ کس را پیش از نداشتن آن ثروتی و دارائی نیست.

یعنی کسی که قرآن را بخواند و در معانی و محتوای آن تدبیر نماید و با احکامش عمل نماید تمامی حکمت نظریه و عملیه آن را می‌فهمد به چیز دیگر احتیاج پیدا نمی‌کند و اگر اینطور نباشد به همه چیز احتیاج پیدا خواهد کرد. بلکه احوج المحتاجین خواهد شد.

۵۷۰ - وفي الكافي باسناده عن طلحة بن زيد عن أبي عبد الله عليه السلام قال أتى هذا القرآن فيه

منار الهدى و مصابيح الدجى فليجل جال بصرة و يفتح للضياء نظره فان الشفكر حياة قلب

البصیر كما يمشى المُستنير في الظلمات بالثور. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: این قرآن، مایه هدایت چراغ نجات است، پس روشنی چشم و نور چشم از آن بجوئید. زیرا تفکر مایه حیات قلب بصیر است مانند کسی که در ظلمات با نور حرکت می کند.

۵۷۱- وفيه باسناده عن سماعة بن مهران عن الصادق علیه السلام قال انَّ العزیز الجبار انزل علیکم کتابه وهو الصادق الباری فیهِ خبرکم وخبر من قبلكم وخبر من بعدکم وخبر السماء والارض ولو اتاکم من یخبرکم لذلک تعجبتم. (۲)

سماعه بن مهران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزیز و جبار (صاحب اقتدار و جبروت) نازل فرمود بر شما کتاب خود را و اوست صادق و احسان کننده در او است خبر شما و خبر آنان که قبل از شما بودند و آنکه بعد از شما هستند و خبر آسمان و زمین هرگاه می آید کسی که به شما خبر دهد از چگونگی آنها همه تان تعجب می کنید.

۵۷۲- وفي الكافي باسناده عن معاوية بن عمار قال قال ابو عبد الله علیه السلام من قرء القرآن فهو غنی ولا فقر بعده و الا ما به غنی. (۳)

معاویه بن عمار گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هر آنکه علم به قرائت قرآن دارد پس او غنی و بی نیاز است دیگر بعد از آن فقر و فلاکتی نیست و اگر نتواند بخواند یعنی علم به قرائت قرآن نداشته باشد ولو از مادیات هر چه داشته باشد فقیر است.

شارح بحرانی گوید: یعنی بعد از نزول قرآن به مردم و بیانات واضحش حاجتی برای مردم در بیان حکمی که اصلاح معاش و معادشان نماید نیست و نه احدی قبل از نزول آن غنا و بی نیازی بر نفوس جاهله نبوده و نیست. پس برای تمامی دردهای ظاهری و باطنی روحی و جسمی خویش از آن درمان بطلبید چون در او است شفای همه گونه دردها. خدای تبارک و تعالی می فرماید ﴿ونزل من القرآن ما هو شفاء

۱. کافی باب فضل القرآن، ج ۲، ص ۶۰۰، حدیث ۵.

۲. مدرک، ص ۵۹۹، حدیث ۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۰۵، حدیث ۸.

ورحمة للمؤمنين ﴿ (۱)

۵۷۳- وفي الكافي باسناده عن السكوني عن ابي عبد الله عليه السلام عن ابائه عليهم السلام قال شكى رجل الى النبي صلى الله عليه وآله وجعا في صدره فقال صلى الله عليه وآله استشف بالقران فان الله عزوجل يقول وشفاء لما في الصدور. (۲)

سکونی گوید: حضرت صادق عليه السلام از پدران بزرگوارش: روایت می فرماید: که شخصی به حضرت رسول اکرم صلى الله عليه وآله از درد سینه اش شکایت کرد حضرت فرمود: طلب شفاء کن بواسطه قرآن خدای عزوجل می فرماید: قرآن شفاء است هرگونه دردی که در سینه ها است و در گرفتاریها و محنت های زمان و حدوث بلاها و شداید روزگار او را کمک بگیرد زیرا که درمان دردهای بزرگ که عبارت از کفر و نفاق و تباهی و گمراهی است در قرآن کریم است.

۵۷۴- وفي الكافي باسناده عن احمد المنقري قال سمعت ابا ابراهيم عليه السلام يقول من استكفى بآية من القرآن من المشرق الى المغرب كفى اذا كان ييقن. (۳)

احمد منقري گوید: شنیدم حضرت موسی بن جعفر عليه السلام می فرمود: هر که طلب کفایت بآیه ای از قرآن کریم کند، قرآن کفایت تمامی مهمات او را از مشرق به مغرب به شرط اینکه از روی یقین و اعتقاد کامل باشد.

۵۷۵- وفيه عن الاصمغ بن نباته عن أمير المؤمنين عليه السلام قال والذي بعثت محمداً صلى الله عليه وآله بالحق واکرم اهل بيته ما من شيء تطلبونته من حرز من قرقي او غرق او سرق او أفلات دابة من صاحبها او ضالة او آبق الا وهو في القرآن فمن اراد ذلك فليسا لني عنه. (۴)

اصمغ بن نباته گوید: حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: سوگند به خدائی که پیامبر اکرم حضرت محمد صلى الله عليه وآله به حق مبعوث گردانیده و اهل بیتش را گرامی داشته هیچ چیزی نیست که شما را طلب نمائید برای نگهداری از آنان و از سوختن و غرق شدن یا از دزدی یا فرار و رم کردن

۱. سورة اسراء، آیه ۸۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۰، حدیث ۷.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۲۳، حدیث ۱۸.

۴. همان، ص ۶۲۵، حدیث ۲۱.

چهارپایان از صاحبش یا گمشده (وامثال اینها) مگر اینکه همه آنها (یعنی علاج آنها) در قرآن کریم است هر که بخواهد هر کدام یک از اینها را پس از من سؤال کند تا آخر حدیث. نگارنده گوید اگر انسان روایاتی که در خواص سُور و آیات قرآن از معادن وحی و تنزیل صادر شده دقت و تأمل نماید می‌بیند که آنها گنجینه‌ایست فناپذیر دریائی است تمام نشدنی و در آنها است اسباب نجات از هر هم و غم و پناهی است از هرگونه ناراحتی و سلامتی است از هر درد و خلاص است از هر شدت و راه چاره است از هر داهیه و مصیبت و فرجی است از تنگی معیشت و راهی است برای فراخوری در زندگی و غیر از اینها که لاتعدّ ولا تحصی است. خلاصه کلام اینکه چیزی نیست که افضل از قرآن برای استشفاء از دردهای گوناگون و بلاهای و گرفتاریهای مختلف باشد و نه استعانت و یاری برای سختیها و نابسامانیها.

چرا که درمان دردهای بزرگ که عبارت از کفر و نفاق و تباهی و گمراهی است در قرآن است.

۵۷۶ - وفي الكافي: ابوعلی الاشعری عن بعض اصحابه عن الخشاب رفعه قال قال ابو عبد الله ﷺ لا والله لا يرجع الامر والخلافة الى آل ابي بكر وعمر ابدأ ولا الى بني امية ابدأ ولا في ولا طلحة والزبير ابدأ وذلك انهم نبذوا القرآن واطلبوا السنن وعطلوا الاحكام، وقال رسول الله ﷺ القرآن هدى من الضلالة وتبيان من العمى واستقالة من العثرة ونور من الظلمة وضياء من الاحداث وعصمة من الهلكة ورشد من الغواية وبيان من الفتن وبلاغ من الدنيا الى الآخرة وفيه كمال دينكم وما عدل احد عن القرآن الا الى النار. (۱)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند این امر خلافت هرگز در خاندان ابوبکر و عمر برنگردد، و نه هرگز در دودمان بنی‌امیه و نه در فرزندان طلحه و زبیر باز آید زیرا که اینان قرآن را کنار گذاشتند و سنتها را باطل کردند و احکام الهی را تعطیل نموده و مهمل گذاردند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: قرآن راهنمای گمراهی است و بینائی از هر کوری است. و موجب گذشت از لغزشها است و روشنی در هر تاریکیها است و پرتوی در پیش‌آمدها و بدعتها است و نگهدارنده از هر هلاکتی هست و ارشاد و رهجو در هر گمراهی است، بیان‌کننده هر فتنه و اشتباهی است و انسانها را از دنیای پست به سعادت‌های آخرت می‌رساند و در آن کمال



دین شما هست و هیچ کس از قرآن روگردان نشود جز به سوی دوزخ.

۵۷۷- وفيه باسناده عن الزهري قال قلت لعلي بن الحسين عليه السلام أي الأعمال أفضل قال: الحال المُرْتَجِلُ قلتُ وما الحال المُرْتَجِلُ؟ قال فتَحَّ القُرْآنَ وَخَتَمَهُ كُلِّمَا جَاءَ بِأَوَّلِهِ ارْتَحَلَ فِي آخِرِهِ وَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ القُرْآنَ قَرَأَهُ أَنْ رَجُلًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ صَغُرَ عَظِيمًا وَعَظُمَ صَغِيرًا. (۱)

زهري گوید: به حضرت علی بن الحسین عليه السلام عرض کردم: بهترین اعمال کدام است؟ فرمود: عمل آن کسی که نازل شود و کوچ کند عرض کردم او کیست و یعنی چه؟ فرمود: قرآن را باز کند و شروع به خواندنش کند و به آخر رساند و هر زمان که به اولش در آید در آخرش کوچ کند و فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده هر کس که خدا قرآن با و عطا فرموده چنان پندارد که به شخص دیگر بهتر از آن چیزی داده‌اند البته چیز بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ دانسته است.

۵۷۸- وفيه في ذيل حديث عمر بن جميع عن الصادق عليه السلام وَمَنْ أَوْلَى القُرْآنُ فَظَنَّ أَنْ أَخَذَ مِنَ النَّاسِ أَوْتَى أَفْضَلَ مِمَّا أُوتِيَ فَقَدْ عَظُمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ وَحَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ. (۲)

امام صادق عليه السلام در ذیل حدیثی فرموده: و هر که قرآن به او داده شد و باز گمان کند که به یکی از مردم بهتر از آنچه او دارد، چیزی داده‌اند آنکس بزرگ دانسته آنچه را که خدا کوچک شمرده و کوچک دانسته آنچه را که خدا بزرگ شمرده است.

از روایات مذکوره به خوبی در می‌آید که علم قرآن کریم و شناخت محتوای آن اعم از احکام و قوانین و دستورات معاشرت و زندگی در دنیا چه گوهر سنگین بها ارجمند است که خداوند سبحان بهر کسی عطا فرماید از تمامی جهات غنی و

۱. همان، ص ۶۰۵، ای عَمَلُهُ وَفِي النِّهَايَةِ فِيهِ أَنَّهُ سَأَلَ أَيَّ الأَعْمَالِ أَفْضَلَ فَقَالَ الحَالُ المُرْتَجِلُ قَبْلَ وَمَا ذَلِكَ قَالَ الخَاتِمُ المِفْتَاحُ هُوَ الَّذِي يَحْتَمِلُ القُرْآنَ بِتِلَاوَتِهِ ثُمَّ يَفْتَحُ التِّلَاوَةَ مِنْ أَوَّلِهِ شَبَّهَهُ بِالمُسَافِرِ يَبْلُغُ المَنْزِلَ فيحِلُّ فِيهِ ثُمَّ يَفْتَحُ السِّيرَ أَي يَبْتَدِئُهُ وَكَذَلِكَ قِرَاءَةُ أَهْلِ مَكَّةَ إِذَا خَتَمُوا القُرْآنَ بِالتِّلَاوَةِ ابْتَوُا وَقَرَأُوا وَالفَاتِحَةَ وَخَمْسَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ البَقَرَةِ الَّتِي قَوْلُهُ هُمُ المُفْلِحُونَ ثُمَّ يَقْطَعُونَ القِرَاءَةَ وَيَسْمُونَ فاعِلُ ذَلِكَ الحَالُ المُرْتَجِلُ أَي أَنَّهُ خَتَمَ القُرْآنَ وَابْتَدِئَهُ بِأَوَّلِهِ مَا وَلَّمْ يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا بِزَمَانٍ آتٍ.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۵، حدیث ۷.

بی نیاز است دنیا و مافیها با تمام گنجینه‌هایش با آن برابری نمی‌تواند بکند. و در عین حال اگر کسی فاقد علم قرآن مجید و بی بهره از معانی و محتوای آن باشد لیکن تمامی دنیا و ما فیها در اختیار او باشد فقیر و بیچاره و مسکین است.

نگارنده گوید: قرآن کریم علاوه بر اینکه شناخت و معرفت آن از هر جهت غنی و بی نیازی است فوائد و آثار و ابعاد دیگرش در خود ستایش و نخستین است. فضل قرآن، حامل قرآن، تعلیم و تعلم آن خصوصاً که با مشقت باشد. حفظ کردن آن، نگهداریش در خانه‌ها ثواب قرائتش خاصه به ترتیل و صوت حسن، استشفاء از آیات آن، شفاعتش در روز رستاخیز.

لذا برای تبرک و تیمم از هر کدام یک روایتی به عنوان زینت این موسوعه نقل می‌کنم:

«فضل قرآن»:

۵۷۹- فی الکافی باسناده عن اسحاق بن غالب قال قال ابو عبد الله علیه السلام: إذا جمَعَ اللهُ عزَّوجلَّ الاولینَ و الآخرینَ إذا هم بِشخصٍ قد قَبَلَ لَمْ یُرَقَطْ احسنَ صُورَةً مِنْهُ فَاذَا نَظَرَ الیهِ المؤمنونَ وَ هُوَ الْقُرْآنُ قالوا هذا مِنَّا هذا احسنُ شَیْءٍ رَاینا فَاذَا انتهی الیهِم جازهم، ثُمَّ یَنظُرُ الیهِ شَهداءُ حَتَّى إِذَا انتهی الی آخِرِهِم جازَهُم فِیقولونَ هذا الْقُرْآنُ فِیجوزُهُم کُلَّهُم حَتَّى إِذَا انتهی الی المرسلینَ فِیقولونَ هذا الْقُرْآنُ فِیجوزُهُم حَتَّى ینتهی الی الملائکة فِیقولونَ هذا الْقُرْآنُ فِیجوزُهُم ثُمَّ ینتهی حَتَّى یقفُ عَن یَمینِ العرشِ فِیقولُ الجبارُ وَعزَّتِی وَجَلالی وارتفاعِ مکانی: لا کرمنَ الیومَ مَن اکرَمکَ وَاُهَینَ مَن اهانکَ. (۱)

اسحاق بن غالب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: آنگاه که خداوند عزوجل اولین و آخرین را در قیامت جمع کند ناگهان شخصی را که خوش صورت تر از او هرگز ندیده‌اند دیدار کنند که به سوی آنان می‌آید پس چون مؤمنان نظرشان بر او که همان قرآن است بیفتد گویند: این از ما است و این بهترین کسی است که ما او را دیده‌ایم. و چون به آنها رسد از آنان بگذرد و

برسد به شهیدان آنها او را بنگرند تا از ایشان نیز بگذرد و چون از همه آنها بگذرد گویند: این قرآن است، پس از آنها هم بگذرد تا به پیغمبران مرسل رسد آنها نیز گویند: این قرآن است از آنها نیز بگذرد تا به فرشتگان رسد آنها گویند: این قرآن است پس از آنها نیز بگذرد تا به سمت راست عرش برسد و آنجا بایستد پس خدای جبار فرماید: به عزت و جلال خودم و به بلندی مقامم سوگند که البته امروز اکرام کنم و گرامی بدارم آنکه را که تو را اکرام کرده است و البته خوار کنم هر کس که تو را خوار کرده است.

«فضل حامل قرآن»:

۵۸۰- وفيه باسناده عن السكوني عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان اهل القرآن في اعلا درجته من الادميين مالا خلا النبيين والمرسلين فلا تستضعفوا اهل القرآن حقوقهم فانهم من الله العزيز الجبار لمكاناً علياً. (۱)

حضرت صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود است: همانا اهل قرآن در بلندترین درجات آدمیان هستند به جز پیغمبران و مرسلین پس حقوق اهل قرآن را اندک و کم مشمارید زیرا برای ایشان از طرف خدای عزیز و جبار مقام بلندی است.

۵۸۱- وفيه باسناده عن الفضيل بن يسار عن ابي عبد الله عليه السلام قال الحافظ للقرآن العامل به مع السفرة الكرام البررة. (۲)

امام صادق عليه السلام فرمود: حافظ قرآن که به آن عمل کند در آخرت رفیق با فرشتگان پیامبرند نیک رفتار خداوند است.

۵۸۲- وفيه باسناده عن السكوني عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم حمة القرآن عرفاء اهل الجنة والمجاهدون قواد اهل الجنة والرسل سادة اهل الجنة. (۳)

حضرت صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: حاملین قرآن نمایندگان و سرپرستان اهل بهشتند و مجتهدان جلوداران و پیشوایان اهل بهشتند و پیامبران (گرامی) آقایان و بزرگواران بهشتند.

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۳، حدیث ۱.

۲. همان، حدیث ۲.

۳. همان، ص ۶۰۶، حدیث ۱۱.

## « تعلیم و تعلم قرآن کریم »

۵۸۳- فی الکافی باسناده عن سلیم الفراء عن رجل عن ابي عبد الله عليه السلام قال ينبغي للمؤمن ان لا يموت حتى تتعلم القرآن او يكون في تعليمه. (۱)

حضرت صادق عليه السلام فرمود: سزاوار است بر مؤمن که نمیرد تا قرآن را یاد بگیرد یا در کار یاد دادن باشد.

۵۸۴- وفيه باسناده عن الفضيل بن يسار عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول ان الذي يعالج القرآن ويحفظه بمشقة منه وقلة حفظ له اجران. (۲)

فضیل بن سایر گوید: از حضرت صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: کسی که درباره قرآن با وجود کم حافظه گیش رنج کشد و به سختی آن را حفظ کند دو اجر دارد یکی برای حفظ کردنش و دیگری برای رنج بردنش.

## « فضیلت قرائت قرآن کریم »

۵۸۵- وفيه باسناده عن حريز عن ابي عبد الله عليه السلام قال القرآن عهد الله الى خلقه فقد ينبغي للمؤمن ان ينتظر في عهده وان يقرء منه في كل يوم خمسين آية. (۳)

حضرت صادق عليه السلام فرمود: قرآن عهد خداوند تبارک و تعالی و فرمان او بر خلقش است پس شایسته است برای شخص مسلمان که در این عهد و فرمان خدا نظر افکند و دقت کند و روزی پنجاه آیه از آن بخواند.

۵۸۶- وفيه باسناده عن الزهري قال سمعت علي بن الحسين عليه السلام يقول آيات القرآن خزائن فكلما فتحت خزنة ينبغي لك ان تنظر ما فيها. (۴)

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۷، حدیث ۳.

۲. همان، ص ۶۰۶، حدیث ۱.

۳. همان، ص ۶۰۹، حدیث ۱.

۴. همان، ص ۶۰۹، حدیث ۲.

زهري گوید: از حضرت علی بن الحسین علیه السلام شنیدم که می فرمود: آیه های قرآن گنجینه هائی است پس هرگاه در یک گنجینه را گشودی شایسته است که به آنچه در آن است نظری بیفکنی.

«خانه هائی که در آنها قرآن خوانده شود.»

۵۸۷- وفي الكافي باسناده عن ابن القداح عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال امير المؤمنين عليه السلام البيت الذي يقرأ فيه القرآن ويذكر الله عز وجل فيه تكثر بركته وتحضره الملائكة وتهجره الشياطين ويضيء لاهل السماء كما تضيء الكواكب لاهل الارض وان البيت الذي لا يقرأ فيه القرآن ولا يذكر الله عز وجل فيه يقتل بركته وتهجره الملائكة وتحضره الشياطين. (۱)

ابن قداح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خانه ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل و یاد او در آن بشود برکتش بسیار گردد و ملائکه ها در آن حاضر شوند و شیاطین از آن دور شوند و برای اهل آسمان می درخشد چنانکه ستارگان برای اهل زمین می درخشند. و خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و ذکر خدای عزوجل در آن نشود برکتش کم شود و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حاضر گردند.

۵۸۸- وفي ثواب الاعمال باسناده عن حماد بن عيسى عن جعفر بن محمد عن ابيه عليهم السلام قال انه ليعجبني ان يكون في البيت مصحف يطرد الله به الشيطان. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: من خوشم می آید که در خانه مصحف باشد خدا به وسیله آن شیطان را طرد نماید.

۵۸۹- وفي الكافي باسناده عن ليث بن ابي سليم رفته قال قال النبي صلى الله عليه وسلم نوروا بيوتكم بتلاوة القرآن ولا تتخذوها قبوراً كما فعلت اليهود وانصاري صلوا في الكنائس والبيع وعطلوا بيوتهم فان البيت اذا كثر فيه تلاوة القرآن كثر خيرته واتسع اهله واطاع لاهل السماء كما تضيء نجوم السماء لاهل الدنيا. (۳)

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۱۰، حدیث ۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۶۱۳؛ ثواب اعمال، ص ۱۰۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۱۰، حدیث ۱.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: خانه‌های خود را به تلاوت قرآن نورانی و روشن کنید و آنها را گورستان نکنید چنانچه یهود و نصاری کردند. (در کلیساها) و در عبادت‌گاههای خود نماز خواندند ولی خانه‌های خویش را معطل گذاردند و در آنها عبادتی انجام ندادند، زیرا که هرگاه در خانه بسیار تلاوت قرآن شود خیر و برکتش زیاد شود و اهل آن به وسعت برسند و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد چنانچه ستارگان آسمان برای اهل می‌درخشند.

«قرآن را به ترتیل و صوت حسن بخوانید».

۵۹۰ - وفي الكافي باسناده عن عبدالله بن سليمان قال سألت أبا عبد الله ﷺ عن قول الله عز وجل ﴿ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ﴾ قال قال أمير المؤمنين ﷺ بَيْتُهُ تَبْيَانًا وَلَا تَهْدُهُ هَذَا الشَّعْرُ وَلَا تَنْتَرُهُ نَحْرَ الرَّمْلِ وَلَكِنْ افْزَعُوا قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَلَا يَكُنْ هُمْ أَحَدَكُمْ آخِرَ السُّورَةِ. (۱) في روايه حِفْظُ الْوُقُوفِ وَإِدَاءِ الْحُرُوفِ.

عبدالله بن سليمان گوید: از حضرت صادق ﷺ پرسیدم از کلام خدای تعالی ﴿ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ﴾ فرمود: امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: یعنی او را خوب بیان کن و همانند شعر آن را بشتاب مخوان و مانند ریگ هنگام خواندن آن را پراکنده مساز و دلهای قسی و سخت خود را بوسیله آن به بیم و هراس بیفکنید و همت شما این نباشد هر چه زودتر به آخر سوره برسید (بلکه همت خود را مصروف سازید در تدبر و تأمل در آیات و فهمیدن و عمل کردن آنها نه اینکه سوره را به آخر برسانید). در روایت دیگر جاهای وقف را حفظ و حروفات را خوب ادا کردن است.

۵۹۱ - امام صادق ﷺ فرمود: قرآن برای اندوه و تأثر در نفوس مردمان نازل شده پس آن را به آواز حزین بخوانید.

۵۹۲ - وفي الكافي وجامع الاخبار بسنده عن عبدالله بن سنان عن ابي عبد الله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ اِقْرَؤُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَّاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَائِرِ فَإِنَّهُ سِيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرْجَعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيْعَ الْغِنَاءِ وَالنُّوحِ وَالرَّهْيَانِيَّةِ لَا يَجُوزُ تَرَا قِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَقُلُوبٌ مَنْ تَعَجَّبُهُ شَأْنُهُمْ. (۲)

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، حدیث ۱.

۲. مدرک، ص ۶۱۴، حدیث ۳.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: قرآن را با لحن‌ها و آواز عرب بخوانید و از لحن فاسقان و گنهکاران دوری کنید زیرا که پس از من مردمانی بیایند که قرآن را در گلو بچرخانند مانند خوانندگی و نوحه خوانی خواندن کشیشان که از گلوی آنها نگذرد یعنی مقبول درگاه خداوند نگردد دل‌های ایشان وارونه است و هر که از خود و کارهایشان خوشش آید نیز دلش وارونه است.

۵۹۳ - وفيه باسناده عن الحسن بن راشد عن جده عن ابي عبد الله عليه السلام قال قرائة القرآن في المصحف تخفف العذاب عن الوالدين ولو كانا كافرين. (۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خواندن قرآن از روی آن عذاب را از پدر و مادر سبک کند اگر چه هر دو کافر باشند

### « قرآن مجید شفیع روز قیامت است »

۵۹۴ - وفي الكافي باسناده عن سعد الخفاف عن ابي جعفر عليه السلام قال يا سعد تعلموا القرآن فان القرآن يأتي يوم القيامة في الحسن صورة نظر اليها الخلق والناس صفوت عشرون ومائة الف صف ثمانون الف صف امة محمد صلی الله علیه و آله واربعون الف صف من ساير الامم.

(الی قوله) ثم يجاوز حتى ينتهي إلى رب العزة تبارك وتعالى فيختر تحت العرش فيناديه تبارك وتعالى يا حجتى في الارض وكلامي الصادق الناطق ارفع رأسك وسل تعط واشفع تُشفع فيرفع رأسه فيقول الله تبارك وتعالى كيف رأيت عبادى؟ فيقول يا رب منهم من صانى وحافظ على ولم يضيع شيئاً ومنهم من ضيعنى واستخف بحقى وكذب بى وأنا حجتك على جميع خلقك فيقول الله تبارك وتعالى وعزتى وجلالى وارتفاع مكانى لاثنين عليك اليوم احسن الثواب ولأعاقبتك عليك اليوم اليم العقاب. (۲)

سعد خفاف گوید: حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: ای سعد قرآن را یاد بگیرید زیرا قرآن در

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۱۳، حدیث ۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۹۶، بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۳۱.

بهترین صورتها که مردم دیده‌اند روز قیامت بیاید و مردم در یکصد و بیست هزار صف هستند که هشتاد هزار آن صفها از امت محمد ﷺ است و چهل هزار صف از امت‌های دیگر. پس به صورت مردی در برابر صف مسلمانان در آید تا آنجا که از جلو تمام صفها: صف مسلمین و صف شهداء بزرگ و بحر صف انبیاء و مرسلین و صف ملائکه‌ها بیاید سپس بگذرد تا بدرگاه رب العزة تبارک و تعالی رسد و پای عرش به سجده در افتد، خدای تعالی او را ندا کند فرماید: ای حجت من در روی زمین و ای سخن راست و گویای من سر بردار و بخواه تا به تو عطا شود و شفاعت کن تا شفاعت تو پذیرفته شود. پس سر از سجده بردارد و خدای تبارک و تعالی به او فرماید بندگان مرا نسبت به خود چگونه دیدی؟ عرض کند: بار پروردگارا بعضی از ایشان مرا نگهداری کرد و احترامم را محفوظ داشت و چیزی از مرا ضایع نکرد و برخی از ایشان مرا ضایع کرد و حق مرا بر خود سبک شمرد و مرا تکذیب نمود با اینکه من حجت تو بر تمامی بندگان بودم، پس خدای تبارک و تعالی فرماید به عزت و جلال خودم و مکانت والایم سوگند امروز بهترین ثواب را به تو دهم و دردناکترین عذاب را به خاطر تو بکنم.

این چند حدیث برای نمونه ذکر شد غیر از اینها آیات و اخبار زیادی وجود دارد که در تفاسیر و غیره ثبت و ضبط شده است طالبین محترم به مدارک مربوطه رجوع فرمایند. گفته شد: قرآن کریم گوهر سنگین پر بهائی است که دارنده آن از همه چیز غنی و بی‌نیاز است. بنا به موازنه و معادله قرآن کریم با حجت خدا حضرت امام زمان ﷺ که عنوان و موضوع این موسوعه است.

وجود مقدس حضرت بقیة الله اعظم ولی امر و صاحب العصر و الزمان - ارواحنا و ارواح جمیع المؤمنین لتراب مقدمه الفداء - نیز گوهر سنگین بها و پرجی است که دنیا و تمام آنچه در آن است، با تمامی خصوصیاتش طلای شمش باشد به منزله یک مشت سفال بی ارزش است.

پس هر آنکس که واجد این چنین گوهر سنگین قیمت یعنی اعتقاد قلبی و ایمان خالص به اقامت و خلافت و وصایت و ولایت مطلقه حضرت ولی امر و ناموس دهر الامام المنتظر المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را داشته باشد. غنی ترین غنی‌ها است و هرگز فقر و فاقه و بیچاره‌گی چه دنیا و چه در آخرت به سراغ او نخواهد آمد.



۵۹۵ - وفي الكافي باسناده عن زُرارة قال قلت لأبي جعفر عليه السلام أخبرني عن معرفة الإمام منكم واجبة على جميع الخلق؟ فقال إن الله عز وجل بعث محمداً عليه السلام واتبعه وصدقته فإن معرفة الإمام منّا واجبة عليه ومن لم يؤمن بالله وبرسوله ولم يتبعه ولم يصدقته ولا يعرف حقه فكيف يجب عليه معرفة الإمام وهو لا يؤمن بالله ورسوله ويعرف حقه؟ قال قلت فما تقول فيمن يؤمن بالله ورسوله ويصدق رسوله في جميع ما أنزل الله سبحانه على أولئك حق معرفتكم؟ قال نعم ليس هؤلاء يعرفون فلاناً فلاناً؟ قلت بلى قال ترى إن الله هو الذي وقع في قلوبهم معرفة هؤلاء؟ والله ما وقع ذلك في قلوبهم إلا الشيطان لا والله ما لهم المؤمنين حقنا إلا الله عز وجل. (۱)

زرارة گوید: به حضرت امام باقر عليه السلام عرض کردم: به من بفرمائید که آیا معرفت امام از شما خانواده (عصمت) بر همه خلائق واجب است؟ فرمود: خدای عزوجل حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر تمامی مردم به عنوان رسول و حجت خدا بر همه ملتش در روی زمین مبعوث گردانید. پس هر که به خدا ایمان آورد و محمد رسول خدا ایمان آورد و از او پیروی کرد و تصدیقش نماید معرفت امام از ما خانواده بر او واجب است و کسی که ایمان نیاورد به خدا و رسولش و از او پیروی نکرد و تصدیقش ننماید و حق خدا و رسولش را نشناخت چگونه معرفت امام بر او واجب باشد در صورتیکه به خدا و رسولش ایمان آورده و حق آنها را نشناخته است بر او واجب است اولاً خدا و رسولش را بشناسد و از رسول خدا پیروی کند. عرض کردم: پس چه می فرمائید در حق کسی که به خدا و رسولش ایمان آورده و پیغمبر نسبت به آنچه خدا بر او نازل کرده باور دارد بر چنین اشخاص حق معرفت شما لازم است؟ فرمود: آری مگر اینها (عامه و اهل سنت) به فلان و فلان (ابوبکر و عمر) معرفت ندارند؟ عرض کردم: چرا (از فرمایش حضرت استفاده می شود که هر کس به خدا و رسولش ایمان آورد لازم است برای جانشینی پیغمبر صلی الله علیه و آله و حفظ و ترویج شریعت به پیشوائی معتقد گردد. چنانچه اهل سنت هم این قاعده را قبول دارند.

۵۹۶ - وفيه باسناده عن مقررٍ قال سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقولُ جاءَ ابنُ الكواءِ إلى أميرِ

المؤمنين ﷺ فقال يا امير المؤمنين « وَعَلَى الْاَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيْمَاهُمْ » ؟ فَقَالَ نَحْنُ عَلَى الْاَعْرَافِ نَعْرِفُ اَنْصَارَنَا بِسِيْمَاهُمْ وَنَحْنُ الْاَعْرَافِ الَّذِي لَا عَرَفُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ اِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَنَحْنُ الْاَعْرَافُ يُعْرِفُنَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ عَرَفْنَا وَعَرَفْنَاهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ اِلَّا مَنْ اَنْكَرْنَا وَاَنْكَرْنَاهُ اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَشَاءَ لِيَعْرِفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَلَكِنْ جَعَلْنَا ابْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي نُوْتِي مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنِ وِلَاتِنَا اَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَاِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ فَلَا سَوَاءَ مَنْ اَعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ وَلَا سَوَاءَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ اِلَى عِيُونٍ كَدْرَةٍ يَقْرَعُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ وَذَهَبَ مِنْ ذَهَبِ الْيَنَاءِ اِلَى عِيُونٍ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِاَمْرِ رَبِّهَا لَا تَفَادَلُهَا وَلَا اَنْتِقَاعُ. (۱)

مقرن گوید: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: ابن کثواً آمد نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و گفت: ای امیرمؤمنان خداوند متعال می فرماید: «بر اعراف مردانی باشند که همه کس را از سیمایشان می شناسند» یعنی چه؟ فرمود: ما هستیم بر اعراف که یاران خود را از رخسارشان می شناسیم و مائیم اعراف که خدای عزوجل جز از طریق معرفت ما شناخته نشود، و مائیم اعراف که خدا ما را در روز قیامت بر روی صراط معرفت قرار دهد پس داخل بهشت نشود مگر کسی که ما او را شناسیم و او نیز ما را شناسد و به دوزخ نرود مگر آنکه ما او را ناشناس بدانیم و او هم ما را. خدای تبارک و تعالی اگر می خواست خودش را بدون واسطه به بندگانش می شناسانید ولیکن (۲) ما را در جاده و راد و طریق معرفت خود قرار داد، پس هر که از ولایت ما روگردانیده و دیگران را بر ما ترجیح دهند همه شان از صراط مستقیم منحرفند (در قیامت از صراط بسر در آیند) برابر نیست و مساوی نیست کسانی که مردم به آنها پناه گیرند (که ما اهل بیت پیامبر باشیم) با کسانی که خود محتاج پناهندگی به دیگران باشند یعنی

۱. همان، ص ۱۸۴.

۲. ولی آنها در تعیین امام و خلیفه به اشتباه رفته اند. امام «ع» فرمود: مگر عقیده داری که خدا معرفت فلان و فلان را در دل ایشان انداخته است؟ به خدا آن را کسی جز شیطان در دل ایشان نیانداخته است نه به خدا حق ما را کسی جز خدا به مؤمنین الهام نفرماید یعنی ای زراره این را هم بدان که معرفت گوهریست ربانی و توفیقی است الهی که جز به مردم سالم و پاک فطرت نرسد چنانچه پیروی از پیشوایان ناحق عقیده ایست شیطانی که در اثر خبت باطن نصیب افراد دیگری گردد.

خودشان هنوز هدایت نشده‌اند زیرا آنانکه هدایت نیافتند به سوی چشمه‌های آب تیره کم و ضعیف که از چشمه‌ای به چشمه دیگر ریزد رفتند و کسانی که به سوی ما آمدند به سوی چشمه‌های صافی و زلال آمدند که آبش به امر پروردگار جاری است و تمام شدن و خشک شدن ندارد.

آنانکه با اعتقاد صحیح و کامل به ولایت ما قائلند و ما را پیشوای خود قرار داده‌اند و از علوم ما بهره‌برداری می‌کنند از چشمه صاف و زلال و ثابتی که به اقیانوس نامحدود علم الهی متصل است عین واقعیت و تمام شدن و قطع شدن ندارد به خلاف آنان که بر پیشوایان ادیان دیگر گردیده‌اند که به چشمه‌های کم‌آب و تیره می‌مانند علومشان بی‌پایه و خلاف واقع و بی‌ثباتند. (۱)

۵۹۷- وفيه باسناده عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل ﴿ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾ فَقَالَ طَاعَةَ اللَّهِ وَمَعْرِفَةَ الْإِمَامِ. (۲)

امام صادق عليه السلام درباره آیه شریفه ﴿ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ ﴾ می‌فرماید: هر که حکمت داده شده یقیناً خیر کثیری داده‌اند فرمود: مراد از حکمت اطاعت خدا و معرفت امام است.

۵۹۸- وفيه باسناده عن الحسين بن المختار عن بعض اصحابنا عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز وجل ﴿ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴾، (۳) قَالَ الطَّاعَةُ الْمَعْرُوضَةُ. (۴)

امام باقر عليه السلام درباره قول خدای عزوجل ما به آنها ملک عظیمی (سلطنت بزرگی) دادیم» فرمود: مقصود اطاعت آنها است که بر مردم واجب است.

۵۹۹- وفيه عن بريد العجلي عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى ﴿ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴾ (۵) قَالَ جَعَلَ مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَالْأَنْبِيَاءَ وَالْأئِمَّةَ فَكَيْفَ يَقْرُونَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَيُنْكِرُونَهُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام؟ قَالَ قُلْتَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؟ قَالَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أئِمَّةً مَنْ اطاعَهُمْ اطاع الله وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى الله

۱. اقتباس از کافی حاج سیدجواد مصطفوی، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۸۰، باب معرفة امام حدیث ۹.

۳. سوره نساء، آیه ۵۴.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۰۶.

۵. سوره نساء، آیه ۵۴.

## فَهُوَ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ (۱)

برید عجلی گوید: از امام باقر علیه السلام راجع به فرمایش خدای عزوجل که می فرماید: «ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم» فرمود: خدا پیغمبران و رسولان و امامان را از آل ابراهیم علیهم السلام قرار داد پس چگونه این مردم نسبت به آل ابراهیم علیهم السلام این مقام را قبول و اعتراف دارند ولیکن درباره آل محمد صلی الله علیه و آله انکار می کنند. عرض کردم: قول خدای تبارک و تعالی: «و به ایشان ملک عظیمی دادیم» چیست؟ فرمود: ملک بزرگ این است که امامان را در آن خانواده قرار داد و هر که اطاعت آنها را بکند اطاعت خدا را کرده و هر که معصیت و نافرمانی آنها کند معصیت خدا را کرده است این ملک عظیم است.

از این روایات که به عنوان نمونه ذکر شد و روایات دیگر به خوبی استفاده می شود که در واقع هر آن کسی که به حضرت بقیة الله اعظم امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - و اجداد طاهرینش - صلوات الله علیهم اجمعین - اعتقاد کامل و یقین خاص داشته باشد که همه شان داری ولایت مطلقه الهیه بدون هیچ قید و شرطی از جانب حق تعالی بوده و امامان و پیشوایان همه خلائق بوده و اطاعت شان بر همه واجب و لازم است. و واجدین این نعمت عظمی چنان غنی و بی نیازند که به هیچ وجه نتوان وصف نمود (رزقنا الله و جمیع الموالین بولایتهم و حشرنا الله معهم و فی زمیرتهم بمحمد و آل الطاهرین).

۶۰۰ - وفي روضة الكافي بإسناده عن ابان بن تغلب وعده قالوا كتنا عند ابي عبد الله عليه السلام جلوساً فقال عليه السلام لا يستحق عبداً حقيقة الأيمان حتى يكون الموت أحب إليه من الحياة وكون المرض أحب إليه من الصحة ويكون الفقراء أحب إليه من الغني فأنتم كذا، فقالوا لا والله جعلنا الله فداك وسقط في أيديهم، (۲) ووقع اليأس في قلوبهم فلما رأى ما داخلهم من ذلك قال: ايتر أحدكم أنه عمّر ما عمّر ثم يموت على غير هذا الأمر او يموت على ما هو عليه؟ قالوا بل يموت على ما هو عليه الساعة قال: فأرى الموت أحب اليكم من الحياة.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۶، حدیث ۵.

۲. کنایه از شدت ندامت و حسرت که انسان در چنین موقع انگشتش را به دهن می گیرد.

ثُمَّ قَالَ: أَيْسِرُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَبْقَى مَا بَقِيَ لَا يُصْبَهُ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْأَمْرَاضِ وَلَا آتُوجِعُ حَتْبِي يَمُوتَ عَلَيَّ غَيْرَ هَذَا الْأَمْرِ؟ قَالُوا لَا يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ فَأَرَى الْمَرَضُ أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ الصِّحَّةِ. ثُمَّ قَالَ: أَيْسِرُ أَحَدِكُمْ أَنْ لُهُ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَهُوَ عَلَيَّ غَيْرِ هَذَا الْأَمْرِ؟ قَالُوا لَا يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ فَأَرَى الْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ الْغِنَى. (۱)

ابان بن تغلب و جمعی دیگر گویند: ما همه نزد حضرت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم فرمود: هیچ بنده‌ای شایسته حقیقت ایمان نیست تا اینکه مرگ در نزد او از زندگی دوست‌تر باشد، و بیماری در بر او از تندرستی محبوب‌تر باشد و فقر و ناداری از توانگری دوست‌تر باشد، شماها چنین هستید؟ همگی گفتند: نه به خدا، خدا ما را فدای تو گرداند، و بسیار شرمنده شده سر بزیر شدند و دلشان پر از ناامیدی شد. چون امام علیه السلام دید چه بر دل آنها وارد شد فرمود: آیا هر کدام شماها را خوش آید که هر چه دلش بخواهد در این جهان بماند و پس بر غیر مذهب حق و عقیده به امامت و ولایت که دارد بمیرد یا دوست دارد که بر عقیده خود بمیرد و گرچه عمرش کوتاه باشد؟ گفتند: بلکه هر کدام ما دوست دارد بر عقیده خود هم اکنون بمیرد امام علیه السلام فرمود: بنابراین من می‌دانم که مردن در نزد شما دوست‌تر از زیستن است.

سپس فرمود: آیا هر کدام شماها خوشحال هستید و دوست دارید که همواره تندرست بمانید و از همه بیماریها و دردها چیزی به او نرسد تا آنکه بغیر مذهب حق بمیرد؟ همگی گفتند: نه یابن رسول الله، فرمود: پس می‌دانم که بیماری و رنجها نزد شماها از تندرستی و سلامتی بهتر و دوست‌تر است.

سپس فرمود: آیا هر کدام یک از شما خوش دارید که آنچه آفتاب بر آن می‌تابد از آن او باشد ولی بر مذهب حق نباشد؟ همه‌شان گفتند: نه یابن رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: پس من می‌دانم که ناداری و فقر نزد شما دوست‌تر از توانگری است.

مراد از مذهب حق همانا اعتقاد به امامت و خلافت و ولایت مطلقه الهیه است و همان گوهر گران بها است که هر چه در جهان هستی زیر پوشش آفتاب عالمتاب قرار گیرد در برابر چنین گوهر (ولایت کبری) بی چیز است.

## ۲۹- گنجینه

۲۹. القرآن خزائن و كذلك الحجة القائم عليه السلام.

ثقلین (قرآن کریم و امام زمان علیه السلام) گنجینه بی مانندی هستند.

۶۰۱- عن الزهري قال سمعت علي بن الحسين عليه السلام يقول: «القران خزائن فكلما فتحت

خزانة ينبغي لك ان تنظر ما فيها» (۱)

امام سجاد علیه السلام می فرماید: قرآن کریم دارای گنجینه های گوناگون است. و هرگاه گشوده

شد، سزاوار است در او نگاه کنند.

خداوند تبارک و تعالی آفریننده تمامی موجودات اعم از انسان و حیوان و حوش و طیور حشرات و جمادات نباتات و غیره و مالک و متصرف همه آنها است (لَهُ الْأَمْرُ وَالْخَلْقُ بَارِئُ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ مَالِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا عَلَيْهِنَّ) و همچنین مالک گنجینه های متعدد و مختلف که در بسیاری از آیات به آنها اشاره شده است.

قوله تعالی: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ أَنِّي مَلَكُ

إِنْ اتَّبَعِ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ الْآيَةَ﴾ (۲)

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. سوره انعام، آیه ۵۰.

بگو نمی‌گویم به شما که نزد من است خزینه‌های خدا (منبع علم فیض الهی) و نمی‌دانم غیب را مادامی که وحی به من نیاید و نمی‌گویم من از جنس فرشته هستم، پیروی نمی‌کنم جز آنچه به من وحی شود.

و قوله تعالى: ﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ﴾ (۱)

آیا نزد ایشان است گنجهای رحمت پروردگار تو که غالب و مقتدر و بسی بخشنده است.

و قوله تعالى: ﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُضْطَرُونَ﴾ (۲)

آیا نزد ایشان است گنجینه‌های پروردگار تو آیا ایشان فرمانروایان و صاحبان سلطه و سیطره هستند؟

و قوله تعالى: ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ

خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (۳)

منافقان همان‌ها هستند که می‌گویند: به انصار انفاق نکنید امواتان را بر مومنان تهدست که در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله اند انفاق نکنید تا (از دور آن حضرت) متفرق گردند و حال آنکه خزینه‌های آسمان و زمین از آن خدا است ولیکن منافقان نمی‌فهمند.

و قوله تعالى: ﴿قُلْ لَوْ أَنَّهُمْ تَمَلَّكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ

الْإِنْسَانُ فَتُورًا﴾ (۴)

بگو ای پیامبر به کافران اگر مالک شوید گنجهای روزی پروردگار مرا در آن هنگام خودداری می‌کردید از بیم عاقبت انفاق که در آن درویشی و نداری است و انسان بسیار خویشتن نگهدار است.

۱. سوره ص، آیه ۹.

۲. سوره طور، آیه ۳۷.

۳. سوره منافقون، آیه ۷.

۴. سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۰۰.

در آیات مذکوره که بعناوین مختلفه از کلمه خزائن یاد شده مفسرین به هر کدام از آنها به مناسبت مورد آیه تفسیری قائل شده‌اند مثلاً: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ أَنِّي مَلَكٌ إِنِ اتَّبِعَ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴾. (۱)

مراد از خزائن آن مقامی است که از آن صادر می‌شود آنچه را که اراده شده از چیزی بدون اینکه به واسطه اعطاء وجود از بین برود و نابود شود یا بذل و بخشش عاجزش کند. و این چیزی است که مخصوص است به خدای سبحان و اما غیر او تعالی هر چه باشد هر که باشد محدود است و هر چه در نزد او است مقدار معینی دارد، هر قدر از آن بذل شود همان مقدار کم خواهد شد و آنکه وضع و حالش اینست نمی‌تواند فقیری را غنی کند و یا هر طالبی را خشنود و هر سائلی را اجابت نماید. و در سوره هود می‌فرماید: ﴿ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ أَنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنَكُمْ لَنِ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ أَنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴾. (۲)

مراد از خزائن در این آیه شریفه: تمامی ذخیره‌ها و گنجهای غیبیه که تمامی روزی مخلوقات از آن تأمین می‌گردد، از آن ذخایر آنچه که مورد احتیاج است درباره وجودشان و بقاشان و از آن بر ترمیم نقائص و تکمیل‌شان استقامت طلبند.

و در سوره حجر می‌فرماید: ﴿ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزَلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴾. (۳)

۱ - سوره انفال، آیه ۵۰، آیه شریفه جوابگوی اعتراضات کفار و مشرکین است که از پیامبر (ص) تقاضاهای عجیب و غریب می‌نمودند لذا حضرت من نه غیب می‌دانم و نه فرشته‌ام و نه خزائن خدا در اختیار من است من تنها از وحی الهی پیروی می‌کنم.

۲ - سوره هود، آیه ۳۱، آیه نیز جواب قول آنها است که گفتند تو را بر ما فضلی است؟ حضرت فرمود به خیال شما رسول باید مالک خزائن الهی و اختیار تام در تصرف در تمامی اجزای عالم داشته باشد عالم به غیب و فرشته باشد لیکن شما در این خطا رفتید من مدعی هیچ یک از اینها نیستم فقط سندی بر صدق رسالت دارم.

۳. سوره حجر، آیه ۲۱.



«الخبزائن» جمع «خزانه» و آن جایی است که اموال اعم از نقود و غیره در آن ذخیره و جمع و حفظ گردد.

«القدر» بفتح دال و را قَدْرُ یا بفتح و سکون قَدْرُ، چیزی که کمیت و مقدار متعینه داشته باشد.

در آیات گذشته کلام از روزی که انسان و حیوان با آن تعیش و زندگی می نماید بود. بنابراین مراد از شیء که در آیه توصیف شده نبات و توابع آن از حبوبات و میوه جات می باشد. و مراد از خزانه که نزد خدای تبارک و تعالی است و به مقدار معلوم نازل می کند بارانی است که از آسمان نازل می شود و در نتیجه نباتات و حبوبات و میوه ها به عمل آمده و انسان و حیوان به وسیله آنها تعیش و زندگانی می نماید.<sup>(۱)</sup> و بعضی از مفسرین معاصر گفته اند: مراد از خزائن عناصر مختلفه که ارزاق و غیره از آنها ترکیب می یابد و البته خدای سبحان در این دنیای مشهود یا مقدار عظیمی از آنها مهیا فرموده که به واسطه عروض ترکیبات گوناگون و اسبابهای کلیه که در ترکیب مرکبات استعمال می شود، مانند نور و حرارت و بادهای دائمی و منظمه و غیره که تمامی اشیاء و ادوات انسان در ادامه حیات و زندگی و غیره خود محتاج است تمام شدنی نیست و نیست و نابودی به آن راه ندارد.

این وجه فی حد نفسه پسندیده است و آیات زیادی مؤید این قول است چنانکه در آیه بعدی می خوانیم ﴿ وَ أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴾<sup>(۲)</sup>

و قوله تعالی: ﴿ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴾<sup>(۳)</sup> و قوله تعالی: ﴿ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ ﴾. و قوله تعالی: ﴿ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ

۱- خلاصه نظریات جمعی از مفسرین گرچه خالی از خدشه نیست.

۲- سوره حجر، آیه ۲۲.

۳- سوره انبیاء، آیه ۲۰.

اللیل و النهار» الی قوله ﴿وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (۱) مستفاد از آیات اینکه وزش بادهای و شکافتن آسمانها و زمین و نزول باران و حرکت آفتاب و ماه و گردش شب و روز و پاره‌های ابر میان آسمان و زمین همگی وسائلی است بقدرت پروردگار متعال برای ادامه حیات مخلوقات و تمام شدنی نیست.

و قوله تعالى: ﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنٌ رَّحْمَةً رَبِّكَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ﴾ (۲).

و قوله تعالى: ﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنٌ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ﴾ (۳).

و قوله تعالى: ﴿أَجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَقِيقٌ عَلِيمٌ﴾ (۴).

و غیر از این آیات دیگر که لفظ خزائن در آنها ذکر شده است.

در آیات مذکوره و غیره که به عناوین مختلفه از خزائن ذکر شده مفسرین به هر کدام یک از آنها به مناسبت مورد آیه تفسیری قائل شده‌اند مانند اراده الهی، ارزاق بندگان و نحوه تقسیم آن، نعم پروردگار و امثال اینها که به بعضی از آنها در آیه ۵۰ سوره انعام و ۳۱ سوره هود و ۲۱ سوره حجر اشاره شده است.

و متبادر از لفظ خزائن که جمع خزینه به معنی گنج یا منبع و مرکز هر چیزی است که برای حفظ آن و عدم دسترسی دیگران در آنجا جمع‌آوری می‌شود و با توجه به آیه شریفه ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾

«خزائن هر چیزی در نزد ما است و ما جز به اندازه معلوم آن را نازل نمی‌کنیم»، روشن می‌شود که خزائن الله منبع همه چیز را در بر می‌گیرد که قرآن مجید نیز یکی از همین خزائن است که ما در اول مورد بحث عنوان کرده‌ایم (القرآن خزائن) و در حقیقت این منبع از ذات بی‌انتهای او سبحانه که سرچشمه جمیع کمالات و قدرت‌ها است نشأت می‌گیرد.

۱- سوره بقره، آیه ۱۶۴.

۲- سوره ص، آیه ۹.

۳- سوره طور، آیه ۳۷.

۴- سوره یوسف، آیه ۵۵.

در رابطه با توضیح اینکه قرآن کریم گنجهای الهی است و از آن باید حداکثر توان و امکانات استفاده و بهره‌گیری کرد ناچار برای تقریب ذهن شما خوانندگان عزیز به یک مقدمه متوسل بشویم.

فرض کنید همان منبع و مرکز را یک محوطه بسیار بزرگ چندین میلیون متر مکعب زمین را به عنوان سقف (موزه اسلامی) ساخته و پرداخته‌اند. و محتوای آن تمامی اشیاء پر قیمت از قبیل جواهرات و سنگهای سنگین بها (الماس و برلیان) و کتب قدیمه فقهی و غیره به خط خود مصنفین اش و همچنین اشیاء نفیسه و امتعه قدیمه و عتیقه و کتب آسمانی زبور و تورات و انجیل اصل و قرآنها تذهیب شده بر روی پوست آهو با خطهای بسیار زیبا و امثال اینها از اشیاء گوناگون با ارج جمع‌آوری کنند برای استفاده کردن انسانها به نحو آزاد و بدون اینکه کنترل و محدودیتی در بین باشد. در چنین موردی یک فرد نقاد و متخصص و آگاه را وارد این گنجینه کنند و از تمام جهات در اختیار او قرار داده و بگویند: از هر کدام یک اینها هر مقدار که استفاده کند مختار هستی. حالا این شخص در این گنجینه بهر طرف نگاه کند می‌بیند شعشعان جواهرات گوناگون در یک طرف و نفایس دیگر هر کدام به نسبت خود درخشیدن دارد، در عین حال که مات و مبهوت و حیرت‌زده محو تماشای است ولیکن از هر حیث هر چه توان و امکانات دارد بهره‌برداری خواهد کرد. دست خالی بیرون نخواهد آمد.

حالا خود قرآن کریم در آیات متعدد به نحو اجمال به این معنی اشاره فرموده که به قسمتی از آنها گوش جان فرامی‌دهیم.

قوله تعالی: ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحَ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴾<sup>(۱)</sup>

کلیدهای غیب فقط نزد او سبحانه است غیر از او کسی آن را نمی‌داند و آنچه در

بیابانها و دریاها است، می داند و هیچ برگی از درختی نمی افتد مگر اینکه از آن آگاه است و نه هیچ دانه در درون زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد جز اینکه در کتاب آشکار (در کتاب علم خدا) ثبت است.

این آیه شریفه را می توان گفت توضیح و شرح آیات گذشته که از علم و قدرت خدا و وسعت دائره حکم و فرمان خداوند صحبت می کرد، می باشد.

قوله تعالی: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾.

خزانه های غیب یا کلیدهای غیب همه در نزد خدا است و جز او کسی آن را نمی داند.

﴿مفاتیح﴾: جمع «مِفْتَاح» بکسر میم بر وزن بهتر به معنی کلید است و ممکن است جمع «مَفْتَح» بفتح میم بر وزن دفتر به معنی خزینه و مرکز نگهداری چیزی بوده باشد. در صورت اول معنی آیه این است که تمامی کلیدهای غیب به دست خدای تعالی است و در صورت دوم تمامی خزینه های غیب در اختیار او سبحانه و تعالی می باشد. و ممکن است هر دو معنی در یک عبارت ملحوظ باشد چون اینها لازم و ملزوم یکدیگرند زیرا که هر جا خزانه ای باشد کلیدی هم وجود دارد. ولیکن با توجه به بیشتر موارد استعمال آن در کلید به نظر می رسد همان کلید است نه خزائن. (۱)

و قوله تعالی: ﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا﴾. (۲)

«بَرّ»: به معنی مکان وسیع است و معمولاً به خشکی ها (بیابانها) گفته می شود. و «بحر»: نیز در اصل به معنی محل وسیع است که آب زیاد در او جمع شده باشد و معمولاً به دریاها و اقیانوسهای بی کران و گاهی به نهادهای بزرگ نیز گفته می شود. به هر حال آگاهی خدای تبارک و تعالی از آنچه در خشکی ها و دریاها و اقیانوس ها به معنی احاطه علم او بر همه چیز است و با توجه به وسعت معنی

۱- در آیه ۷۶ سوره قصص نیز به معنی کلید آمده قوله تعالی ﴿مَا ان مَفَاتِحَهُ لَتَنُوزًا بِالْعَصْبَةِ اُولَى الْقُوَّةِ﴾ در سوره نور آیه ۶۱ ﴿اَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ﴾.

۱- سوره انعام، آیه ۵۹.

جمله باید ( آنچه در خشکیها و دریاها است خدا می داند ) در حقیقت گوشه‌ای از علم وسیع خدای تعالی روشن می‌شود. یعنی او سبحانه و تعالی از حرکت میلیاردها موجود زنده کوچک و بزرگ در اعماق دریاها و اقیانوسها از لرزش برگهای درختان در تمام جنگلها و کوهها و باغات و از تاریخیچه قطعی شکفتن هر غنچه و باز شدن گلبرگها با تمام رنگها و عطرها و گوناگون و از جریان امواج نسیم در بیابانها و خمیدگی درّه‌ها، و از شماره واقعی سلولهای بدن هر انسان و گلبولهای خونها و از حرکات مرموز تمامی الکترونها در دل اتمها و بالاخره از تمام اندیشه‌ها و تفکراتی که از لابه‌لای پرده‌های مغز ما می‌گذرد و تا اعماق روح ما نفوذ می‌کند... آری از همه اینها به طور یکسان باخبر است و در جمله بعدی برای تاکید احاطه علمی خداوند اشاره بخصوص در این مورد کرده می‌فرماید: « هیچ برگی از درختی جدا نمی‌شود مگر آنکه آنرا می‌داند ». یعنی تعداد این برگها و لحظه جدا شدن آنها از شاخه‌ها و گردش آنها در وسط هوا و لحظه فرارگرفتشان روی زمین مخصوص در فصل خزان که خود منظره جالبی دارد همه اینها در پیشگاه علم او واضح و روشن است. و همچنین هیچ دانه‌ای در درون زمین قرار نمی‌گیرد مگر اینکه تمامی خصوصیات آن را که چگونه در اثر رطوبت زمین و تابش آفتاب و تأثیر حرارت آن و تنفس دانه و بروز و ظهور ریشه و ساقه‌اش و نفوذ ریشه به اعماق زمین و ساقه به بالا و روی زمین قرار می‌گیرد و همه آن را می‌داند ﴿ وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ ﴾ (۱)

در حقیقت شایان توجه و دقت است و نقطه حساس که دست روی آن گذارده شده است که برای هیچ انسانی هر چند میلیونها سال از عمر او می‌گذرد و دستگاههای صنعتی و تکامل تکنولوژی حیرت‌انگیز پیدا کند احاطه بر آن ممکن نیست چه کسی می‌داند بادها در هر شبانه روز در سرتاسر کره زمین چه بذرهایی را از گیاهان جدا کرده و به چه نقطه می‌رساند.

قال الله تعالى : ﴿ وَ أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ مَا نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴾ (۱)

خداوند می فرماید : ما بادها را فرستادیم برای آبیستن کردن درختان پس نازل کردیم از آسمان آبی و آن را به شما نوشانیدیم و شما اندوزنده آن نبودید.

بذرهایی که ممکن است گاهی سالیان دراز در اعماق زمین مخفی بماند تا آب کافی برای رشد و نمو به دست آورند چه کسی می داند که در هر ساعت به وسیله حشرات و یا به وسیله انسانها چند دانه از چه نوع بذر و در کدام نقطه زمین افشاند می شوند. ؟ کدام مغز الکترونیکی می تواند تعداد برگهایی که در یک روز از شاخه درختان جنگلهای انبوه جدا می شوند حساب کند ؟

نگاهی به منظره یک جنگل مخصوصاً در فصل پاییز و به خصوص به دنبال یک رگبار یا یک تندباد و منظره بدیعی که سقوط پی در پی پیدا می کند بخوبی این حقیقت را ثابت می نماید که اینگونه علوم ، هیچگاه ممکن نیست در دسترس انسان قرار گیرد. سقوط برگها در حقیقت لحظات مرگ آنها است ولی سقوط دانه ها در درون زمین گامهای نخستین حیات و زندگی آنها است که در کوتاه ترین زمانی سر از خاک بیرون آورده از گلهای رنگارنگ و محصولات که در درون خود ودیعه گذارده شده مجتمع را بهره مند خواهد کرد. او است سبحانه و تعالی که از نظام این مرگ و زندگی باخبر است حتی گامهای مختلفی را که یک دانه به سوی زندگی کامل و شکوفا شدن بر می دارد در هر لحظه و هر ساعت در پیشگاه علم او آشکار است.

شایان تذکر اینکه این موضوع هم جنبه انذار و هم اثر تربیتی دارد چرا که ایمان به این علم وسیع به انسان هشدار می دهد که تمام اسرار وجود تو رفتار و کردار تو نیات و افکار تو همه و همه برای ذات پاک او آشکار است پس چگونه ممکن است انسان با چنین ایمانی مراقب حال خود نبوده و اعمال و گفتار و نیات خود را کنترل نکند.

قوله تعالى: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾<sup>(۱)</sup> یعنی هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین ثبت شده است خداوند تبارک و تعالی در این جمله کوتاه وسعت بی نهایت علم خود را به همه موجودات بیان می فرماید و هیچ چیز از آن مستثنی نخواهد بود. زیرا منظور از تر و خشک معنی لغوی آن نیست بلکه این تعبیر معمولاً کنایه از عمومیت می باشد.

در مورد کتاب مبین از ناحیه مفسران احتمالات گوناگون داده شده است. گفته شده: کتاب مبین همان مقام علم پروردگار است یعنی همه موجودات در علم بی نهایت او ثبت و ضبط است. یا مراد لوح محفوظ است. یا مراد دنیای آفرینش و دستگاه خلقت و سلسله علت و معلولها است که همه چیز در آنها نوشته شده و یا منظور این عالم دنیا است که مشتمل بر اعیان تمامی اشیاء وجود دارد و از او سبحانه و تعالی چیزی پنهان نیست کوچک و بزرگ، تر و خشک همه در علم بی نهایت او ثبت و ضبط است. چون هر چیزی تصور شود خالی از دو وصف نیست و علم بی پایان خدای تبارک و تعالی به همه آنها احاطه دارد. و بعضی که به لوح محفوظ تفسیر کرده اند بعید نیست که لوح محفوظ نیز همان صفحه علم خدای عزوجل باشد و به معنی مذکور نیز قابل تطبیق است.

قوله تعالى: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَضْفَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾<sup>(۲)</sup>

خدای تبارک و تعالی می فرماید: ای پیامبر ﷺ تو هیچ کاری را انجام نمی دهی و نمی خوانی از آنچه فرستاده خدا از قرآن و شما مردم هیچ کاری نمی کنید مگر آنکه ما بر اعمال شما گواه هستیم هنگامی که در آن فرو می روید و پوشیده نمی ماند از پروردگار تو به سنگینی ذره (و یا مقدار غبار هوا) نه در زمین و نه در آسمان نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر مگر آنکه در کتابی روشن ثبت است.

۱- سوره انعام، آیه ۵۹.

۲- سوره یونس، آیه ۶۱.

قوله تعالى: ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴾ (۱)

آنانکه کفر ورزیدند گفتند: به ما رستاخیز نمی آید بگو: آری سوگند به پروردگارم که رستاخیز می آید بشما او داننده غیب است پوشیده نگردد از او مقدار ذره ای در آسمانها و نه در زمین و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن مگر در کتابی روشن

قوله تعالى: ﴿ وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴾ (۲)

و هیچ جنبه ای در زمین و هیچ پرنده که با دو بال خود پرواز می کند نیست مگر اینکه امت هائی هستند مانند شما ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می گردند.

قوله تعالى: ﴿ وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴾ (۳)

و نیست هیچ پوشیده و ناپیدائی در آسمانها و زمین مگر آنکه در کتابی روشن و هویدا است. بنابراین قرآن خزینه است و خزائن هم چنانکه قبلاً توضیح داده شده منبع و مرکز هر گونه اشیاء است که در آن جمع آوری می شود. یعنی هر چیزی که به او شیء اطلاق شود از تر و خشکی کوچک و بزرگ در آسمان و زمین با تمامی انواع و اجناسش همه در قرآن مجید است و علم و کلید همه اینها در پیشگاه خدای عزوجل و یا در لوح محفوظ که آن هم اشاره بصفحه علم خدای تعالی است می باشد. با توجه به مورد بحث که قرآن کریم هر چه دارد و هر خصوصیتی که در او است در حضرت بقية الله اعظم ولي عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیز موجود است چون عدل و شریک قرآن است.

۱- سورة سبا، آیه ۳.

۲- سورة انعام، آیه ۳۸.

۳- سورة نمل، آیه ۷۵.



و به لحاظ اینکه در آیات مذکوره عناوین مختلفه و خزائن غیب کتاب مبین ... قید شده (همگی به مقام علم الهی اشاره دارد یعنی هر چه در قرآن کریم است علم و کلیدش نزد خدای تعالی است).

و از لحاظ دیگر آنچه از آیات و اخبار صادره از معاون وحی و تنزیل استناده می شود این است که خداوند تبارک و تعالی علم هر چیز را حتی علم غیب را نیز به پیامبر گرامی خود عطا فرموده و آن بزرگوار نیز هر چه از خداوند سبحان اخذ فرموده به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام عطا فرموده و ائمه اطهار علیهم السلام هر یکی بعد از دیگری وارثان علم پیامبر اسلام بوده تا رسیده به آخرین وصی آن؛ حضرت مهدی قائم آل محمد صاحب العصر و الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که وارث علوم تمامی انبیاء و اوصیاء علیهم السلام است. در این زمینه به چند روایات و آیه اشاره می نمائیم:

و من الآيات قوله تعالى: ﴿ قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتِ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً ﴾ (۱)

بگو اگر دریاها مرکب باشد برای نوشتن کلمات پروردگارم البته دریاها تمام می شود قبل از آنکه کلمات پروردگارم تمام شود ولو اینکه مثل آن دریاها را کمک بیاوریم.

۶۰۲- وفي الدر المنثور: في قوله تعالى ﴿ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ﴾ اخرج احمد و الترمذی و غيرهم في الدلائل عن ابن عباس قال قالت قريش لليهود اعطونا مثيلاً نسأل هذا الرجل فقالوا: سألوه عن الروح فسألوه فنزلت (۲)

﴿ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ﴾ خطاب بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است از او سؤال کنند بگو: از روح بگو: روح از امر پروردگار من است از علم به شما چیز کمی داده شده. گفتند به

۱- سورة كهف، آیه ۱۰۹.

۲- فنزلت: ﴿ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً ﴾. قالوا أوتينا علماً كثيراً أوتينا التوراة و من أوتى التوراة فقد أوتى خيراً كثيراً. فأنزل الله تعالى ﴿ قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتِ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً ﴾.

ما علم زیادی داده شده علم تورات به ما رسیده به هر کسی علم تورات داده شود خیر کثیری به او داده شده پس خداوند آیه ۱۰۹ سوره کهف را نازل فرمود.

و قوله تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (۱)

اگر همه درختان روی زمین را قلم بسازند و دریاها مرکب شوند و قلمها و مرکبها کلمات خدا را بنویسند قلمها بشکند مرکبها تمام شود کلمات خدا تمام شدنی نیست اگر چه هفت دریای دیگر را کمک بیاورند چون قلم و مرکب متناهی است کلمات خدای عزوجل نامتناهی. و قوله تعالى: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (۲)

و آنانکه کفر ورزیدند می گویند تو فرستاده (خدا) نیستی بگو کفایت می کند گواهی خدا میان من و شما و شهادت آن کسی که علم تمامی کتاب خدا در نزد او است.

### « روایات صادره از معادن وحی و تنزیل »

۶۰۳- و فی الکافی: یاسناده عن عبدالرحمن بن کثیر قال سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ نَحْنُ وَوَلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَخَزَائِنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَعِيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ. (۳)

عبدالرحمن بن کثیر گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود: ما ولی امر (امامت و خلافت) خدا و گنجینه علم خدا و صندوق وحی خدا هستیم.

۶۰۴- و فیه یاسناده عن سورة بن کلیب قال: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ أَنَا لَخَزَائِنُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِيهِ لَا عَلَى ذَهَبٍ وَلَا عَلَى فِضَّةٍ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ. (۴)

سورة بن کلیب گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: سوگند به خدا که ما هر آینه خزینه دار خدائیم

۱- سوره لقمان، آیه ۲۷.

۲- سوره رعد، آیه ۴۳.

۳- کافی، ج ۱، ص ۱۹۲، حدیث ۱.

۴- همان، ج ۱، ص ۱۹۲، حدیث ۲.

در آسمان و زمینش نه آنکه خزانه دار طلا یا نقره باشیم بلکه خزانه دار علمش هستیم.

۶۰۵ - وفيه: باسناده عن اسماعيل بن ابي زياد عن جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام أنا أهل البيت شجرة النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و بيت الرحمة و معدن العلم. (۱)

اسماعیل بن ابی‌زیاد از امام صادق از پدرش عليه السلام از امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: ما خانواده شجره نبوت و محل رسالت و آمد و شد فرشتگان و خانه رحمت و کانون دانشیم.

۶۰۶ - وفيه: باسناده عن خثيمة قال قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا خثيمة نحن شجرة النبوة و بيت الرحمة و مفاتيح الحكمة و معدن العلم و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و موضع سر الله و نحن وديعة الله في عباده و نحن حرم الله الأكبر و نحن ذمة الله و نحن عهد الله فمن وفى بعهدنا فقه و وفى بعهد الله و من حفرها فقد حفر ذمة الله و عهده. (۲)

خثیمة گوید: حضرت امام صادق عليه السلام به من فرمود: ای خثیمة ما درخت نبوت و خانه رحمت و کلیدهای حکمت و کانون دانش و محل رسالت و آمد و شد ملائکه‌ها و محل راز خدائیم و ما امانت خدا در میان بندگانش هستیم و ما حرم بزرگ خدا هستیم (پس رعایت و احترام ما از کعبه بیشتر است) امان خدا ما هستیم پیمان خدا ما هستیم هر که به پیمان ما وفا کند به پیمان خدا وفا کرده و هر که با ما پیمان شکنی کند پیمان و عهد خدا را شکسته است.

۶۰۷ - وفيه باسناده عن فضيل بن يسار قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إن في علي عليه السلام سنة ألف نبي من الأنبياء و إن العلم الذي نزل مع آدم عليه السلام لم يرفع و ما مات عالم فترهب علمه و العلم يتوارث. (۳)

فضیل گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود در علی عليه السلام سنت خرد پیغمبر بود (چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود هر که خواهد علم آدم و عبادت نوح و خلقت ابراهیم و سطوت موسی و زهد عیسی را ببیند بعلی بن ابیطالب نظر کند) و علمی که به آدم عليه السلام فرود آمد بالا نرفت و عالمی

۱ - همان، ص ۲۲۱ حدیث ۲.

۲ - همان، ص ۲۲۱، حدیث ۳.

۳ - همان، ج ۱، ص ۲۲۲، حدیث ۴.

نمیرد که علمش از میان برود و علم به ارث منتقل می‌شود.

۶۰۸ - فیه یاسناده عن علی بن النعمان رفعه عن ابی جعفر علیه السلام قال قال أبو جعفر علیه السلام یُصَوَّنُ الثَّمَادَ وَ یَهْدُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ قَبْلَ لَهْ وَ مَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ؟ قَالَ: رَسُوْلُ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ الْعِلْمُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللهُ إِنَّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ وَ هَلَمْ جَزَأً إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله قَبْلَ لَهْ وَ مَا تِلْكَ السُّنَنُ؟ قَالَ: عِلْمُ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ وَ أَنَّ رَسُوْلُ اللهِ صلی الله علیه و آله صَيَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ امِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ علیه السلام. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا بَنَ رَسُوْلِ اللهِ فَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام اسْمَعُوا مَا يَقُوْلُ؟ إِنَّ اللهُ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ اني حَدَّثْتُهُ أَنَّ اللهُ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ امِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ هُوَ يَسْأَلُنِي أَهْوَأَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ. (۱)

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: مردم رطوبت را می‌کنند و نهر بزرگ را رها می‌کنند عرض شد نهر بزرگ چیست فرمودند رسول‌الله صلی الله علیه و آله است و علمی که خدا به او عطا فرموده است همانا خدای عزوجل سنتهای تمامی پیغمبران را از آدم تا برسد بخود محمد صلی الله علیه و آله برای او گرد آورد. عرض شد: آن سنت‌ها چه بود؟ فرمود: علم تمامی انبیاء و رسول‌الله صلی الله علیه و آله تمام آنها به امیرالمؤمنین علیه السلام تحویل داد. شخصی عرض کرد: ای پسر پیغمبر امیرالمؤمنین اعلم است یا بعضی از پیغمبران؟ امام باقر علیه السلام به اطرافیان توجه کرد و فرمود: گوش دهید این مرد چه می‌گوید؟ همانا خداوند گوشهای هر که را باز می‌کند من به او می‌گویم خداوند علم همه پیغمبران را برای محمد صلی الله علیه و آله جمع کرد و آن حضرت همه را به امیرالمؤمنین تحویل داد باز او از من می‌پرسد که علی اعلم است یا بعضی از پیغمبران و نفهمید که معنی سخن من اینست که آنچه همه پیغمبران می‌دانستند علی علیه السلام به تنهایی می‌دانست.

مکیدن رطوبت کنایه از علومی که در دست ابوحنیفه و امثالش هست از راه قیاس و اجتهاد و افکار خود بدست آورده‌اند مانند رطوبت و نمی‌است که در گودالی باقی مانده منبع و سرچشمه ندارد پیروانشان مانند علاقه طفل که به پستان مادر دارد اینها هم برای یاد گرفتن آنها می‌کوشند و لکن علوم ما که اتصال به اقیانوس علم الهی است مانند نهر بزرگی است که در جریانست رها می‌کنند (خداوند رشته اتصال ما را تا دم مرگ از این نهر بزرگ قطع نفرماید انشاء الله).

۶۰۹ - و فيه باسناده عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول نزل جبرئيلُ عليَّ مُحَمَّدٍ عليه السلام برُمانتين من الجنة فلقيةُ عليَّ عليه السلام فقال ما هاتان الرُمانتين اللتان في يدك؟ فقال اَمَا هَذِهِ فَالتَّبْوَةُ لَيْسَ لَكَ مِنْهَا نَصِيبٌ وَ اَمَا هَذِهِ فَالْعِلْمُ، ثُمَّ فَلَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِنَصْفَيْنِ فَأَعْطَاهُ نِصْفَهَا وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نِصْفَهَا، ثُمَّ قَالَ أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ وَ أَنَا شَرِيكَكَ فِيهِ، قَالَ فَلَمْ يَعْلَمْ وَ اللَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَرْفًا مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْآ وَ قَدْ عَلَّمَهُ عَلِيًّا عليه السلام، ثُمَّ انْتَهَى الْعِلْمُ إِلَيْنَا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِهِ. (۱)

محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می فرمود: جبرئیل عليه السلام برای محمد صلى الله عليه وآله دو انار بهشتی آورد علی عليه السلام او را ملاقات کرد و گفت: این دو انار که در دست داری چیست؟ فرمود: اَمَا این یکی نبوت است که تو از آن بهره نداری و اَمَا این یکی علم است. سپس حضرت رسول اکرم صلى الله عليه وآله آنرا دو نصف کرد نصفی را بعلی عليه السلام داد و نصف دیگر را خود گرفت، سپس فرمود: در این تو با من شریک هستی و من هم با تو شریکم.

پس امام باقر عليه السلام فرمود: به خدا سوگند که پیغمبر صلى الله عليه وآله از آنچه خدا برایش تعلیم داد حرفی نیاموخت جز آنکه آن را به علی عليه السلام تعلیم داد. سپس آن علم به ما رسید آنگاه دست بر سینه خود نهاد.

۶۱۰ - وَ فِيهِ عَنِ سَيْفِ التَّمَارِ قَالَ كُنَّا مَعَ ابِيعَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَمَاعَةً مِنَ الشَّيْعَةِ فِي الْحِجْرِ فَقَالَ عَلَيْنَا عَيْنٌ؟ فَالْتَفَتْنَا يُمَنَةً وَ يُسْرَةً فَلَمْ نَرِ أَحَدًا فَعَلْنَا لَيْسَ عَلَيْنَا عَيْنٌ فَقَالَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ وَ رَبِّ الْبَيْتَةِ ثَلَاثُ مَرَّاتٍ لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَ الْخِضْرِ لَأَخْبَرْتُهُمَا أَنِي أَعْلَمُ مِنْهُمَا وَ لَا نَبَأْتُهُمَا مِمَّا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا لِأَنَّ مُوسَى وَ الْخِضْرَ أُعْطِيَا عِلْمَ مَا كَانَ وَ لَمْ يُعْطِيَا عِلْمَ مَا يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ حَتَّى تَقُومُ السَّاعَةُ وَ قَدْ وَرَّثَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَرَاةً. (۲)

سیف تمار (خرما فروش) گوید: با جماعتی از شیعیان در حجر اسماعیل خدمت امام صادق عليه السلام بودیم حضرت فرمود: آیا جاسوسی مراقب ما است؟ ما به راست و چپ نگاه کردیم و کسی را ندیدیم عرض کردیم: کسی بر ما مراقب و جاسوسی نیست حضرت سه مرتبه

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۶۳، حدیث ۳.

۲- مدرک، ج ۱، ص ۲۶۰، حدیث ۱.

فرمود: به پروردگار این کعبه به پروردگار این ساختمان اگر من با موسی و خضر علیهم السلام می بودم به آنها خبر می دادم که من از آنها داناترم و چیزی را که نزد آنها نبود به ایشان گزارش می دادم زیرا که به موسی و خضر علیهم السلام علم آنچه گذشته و واقع شده عطا شده بود ولیکن علم آنچه تا روز قیامت واقع می شود عطا نشده بود ولی ما از راه وراثت آن علم را از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست آورده ایم.

### ( پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفر حجۃ الوداع و واقعه غدیر خم )

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت هیجدهم ماه ذیحجه الحرام عازم سفر حج که معروف به حجۃ الوداع است تشریف فرما شدند، در موقع مراجعت از مکه با جمعیت زیادی به غدیر خم رسیدند و آن موضعی در نزدیکی جحفه است. در آن منزل جبرئیل علیه السلام نازل شد آیه مبارکه ﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ﴾<sup>(۱)</sup> بر پیغمبر نازل نمود.

پس آن حضرت به امر پروردگار جریان غدیر را برپا کرد همه حجاج را از گذشتگان و آیندگان جمع کرده امر فرمود: منبری ترتیب دادند. حضرت بالای آن خطبه مفصلی که حاوی هزاران حدیث هستند به قرآن و منطق وحی بود و صدها روایت معتبر و موثق از فریقین از اهل جماعت و سنت و علمای شیعه که هر کدام یک چندین حدیث نقل شده بر آن جماعت انبوه مسلمین که حدود ۱۲۰ هزار تا ۲۰۰ هزار نوشته اند. برای معرفی شخصیت و موقعیت و شایستگی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را به امامت و وصایت و ولایت و خلافت از جانب حق تعالی منصوب و قرائت فرمود. مضامین خطبه شریفه بسیار عالی و در حد بالا و والائی آموزنده و برای دنیای اسلام و تشیع خاصه اهل ولاء و دوستان حضرت مولای متقیان امیرمؤمنان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ارمغان بهشتی است.

شما طالبین و علاقمندان عزیز کتابهایی که در این مقوله (خطبه و شرح آن) نوشته‌اند می‌توانید ارجاع و بهره‌مند شوید.

پیامبرگرامی اسلام ﷺ بعد از احتجاجات و اتمام حجت‌ها تمامی خصوصیات و مقام و منزلت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را که بیان فرمود نگارنده برای تأیید و تأکید اینکه ائمه اطهار علیهم السلام وارثان علوم انبیاء و اوصیاء است به دو مورد از مطالب خطبه که ارتباط به موضوع این موسوعه مختصر دارد اشاره می‌نماید.

۶۱۱ - قال - صلوات الله و سلامه علیه و آله - : **مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ قَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ وَ كَلَّ عِلْمٍ عَلَّمْتُهُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي عَلِيٍّ أَمَامِ الْمُتَّقِينَ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ قَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ.**

**مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَضَلُّوا عَنْهُ وَ لَا تَنْفَرُوا مِنْهُ وَ لَا تَسْتَكْبِرُوا مِنْ وِلَايَتِهِ فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَرْهَقُ الْبَاطِلَ وَ يَنْهَى عَنْهُ وَ لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَاتِمٌ.** (۱)

ای جماعات مردم هیچ علمی و دانشی نیست که خدای تبارک و تعالی به من نیاموخته و هیچ علمی نیست که من به علی علیه السلام نیاموخته باشم پروردگار عالم کلیه امور حیات عالم و آدم را به من آموخت و بر من احصاء و شماره فرمود و تمام آن علوم را من برای علی علیه السلام شماره و احصاء نمودم و به او آموخته‌ام او است پیشوای متقیان و مخزن علم الهی. و هیچ دانشی نیست که علی علیه السلام نداند و من به علی علیه السلام تعلیم نکرده باشم او پیشوای بزرگوار آشکار خلق است.

ای گروه مردم مبدا از اطراف او دور و گمراه شوید، مبدا از او دوری کنید و فرار نمائید. مبدا از دوستی او و ملازمت دانشگاه علی علیه السلام استنکاف نمائید، مبدا از دوستی و ولایت او دور گردید او تنها کسی است که شما را به سوی حق می‌رساند و بحق عمل می‌کند و حق می‌گوید و حق می‌جوید و با حق دور می‌زند، او کسی است که شما را از باطل کنار می‌سازد و باطل و کفر و شرک و نفاق و دورویی را مضمحل می‌سازد و شما را از اخلاق ذمیمه و زشت و ناپسند باز می‌دارد.

**مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افهَمُوا آيَاتِهِ وَ انظُرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ قَو**

الله لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوضِحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُصْعَدُهُ الَّتِي رَشَائِلُ بَعْضِهِ وَ مُغْلِمُكُمْ أَنَّنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ بِنَ أَبِيطَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّ وَ مُوَالَاتُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَ الْقُرْآنُ هُوَ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكُلُّ وَاحِدٍ مُنْبِئٌ عَنِ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ... (۱)

مردمانی که در اینجا حضور دارید در فهم معانی قرآن تدبّر و تفکر کنید و آیات و کلمات قرآن را خوب بفهمید به محکّمات آن توجه داشته دقت نمائید و پیرو متشابهات نگردید زیرا علم متشابهات در نزد راسخون در علم که ائمه معصومین اند : می باشد.

ای مردم سوگند به خدا هرگز محکم و متشابه قرآن را برای شما کسی جز من و علی شرح و تفسیر و تبیین نخواهد کرد. آنگاه دست علی علیه السلام را گرفت و بلند کرد و تأکید فرمود: ای مردم به خدا قسم جز این جوانی که بازویش را گرفته ام دستش را بلند نمودم و به شما معرفی می کنم کسی قرآن را به شما تعلیم نمی تواند بدهد.

ای مردم همه تان توجه نمائید و ببینید این کسی که من بازویش را گرفته به شما معرفی می کنم این علی بن ابیطالب است هر که را من مولا و اولی به نفس و صاحب اختیار او هستم علی علیه السلام مولا و صاحب اختیار و دوست او است.

ای جماعت این علی بن ابیطالب است که برادر من و وصی من و ولی نعمت الهی است به سوی شما بموالات او بگرائید که خدایش معرفی فرمود. بدوستی او چنگ بزنید که فرستاده آسمانی است و به محبت او متوسل شوید که خدا به من درباره او امر کرده به شما ابلاغ ولایت او را بنمایم.

ای گروه مردم بدانید که علی و پاکان اولاد او از دخترم زهرا علیها السلام ثقل اصغر و کانون حیات معنوی شما هستند و قرآن کریم ثقل اکبر است و هر یک از این دو حجت و خبرگزار مصاحبین خود و موافقین خود برای خدای خود هستند هرگز از هم جدا نمی شوند تا سر حوض کوثر بر من وارد گردند، این دو ثقل امانت و ودیعت خدا هستند در میان خلق آنها فرمانروای معنوی خلائق در روی زمین هستند آنها ملجاء و مأوی و پناهگاه مردم می باشند. آنگاه سر بلند کرد



عرض کرد: پروردگارا تو شاهد باش که من فرمان تو را رساندم و امر رسالت را ادا کرده و به مردم تبلیغ نمودم.

نگارنده گوید: ملخص کلام در این مورد اینکه قرآن کریم دارای کنزهای گوناگون و در حد خود بی نهایت و تمام شدنی نیست همچنان علوم ائمه هدی - صلوات الله علیهم - که از مصدر ربوبیت و منبع وحی نشأت گرفته در حد خود بی نهایت و تمام شدنی نیست.

به عبارت دیگر: طبق مفاد آیات و اخبار مذکوره خاصه قسمتی از خطبه غدیر که اشاره شده خدای تبارک و تعالی هر آنچه که به آن شیء اطلاق شود علم و معرفت آن را بر پیامبر گرامی خود احصاء و شماره کرده یعنی به آن حضرت عطا فرموده و رسول الله ﷺ هم همه آموزخته هایش را به حضرت علی بن ابیطالب رضی الله عنه عطا فرموده است بنابراین حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رضی الله عنه وارث علوم پیغمبر گرامی ﷺ ائمه اطهار رضی الله عنهم و یکی بعد از دیگری تا برسد آخرین وصی، حضرت بقیه الله اعظم صاحب الامر و الزمان - عجل الله فرجه - با داشتن امتیاز خاصی نسبت به آباء و اجداد گرامیش وارث علوم تمامی انبیاء و اوصیاء است عدل و شریک قرآن مجید است چنانکه علوم و کنزهای قرآن کریم تمام شدنی نیست علوم قائم آل محمد مهدی فاطمه اطهار - سلام الله علیها و علیهم اجمعین - در حد خود بی نهایت و تمام شدنی نیست.

رَزَقْنَا اللَّهُ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُشْتَاقِينَ وَ الْمُتَنْظِرِينَ لظُهُورِ دَوْلَتِهِ قَطْرَةً مِنْ مَعَارِفِهِمُ الْحَقَّةِ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.



## ۳۰- شفای جسم و جان

۳۰. الْقُرْآنُ شِفَاءٌ مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْبَغْيُ وَ الضَّلَالُ

قرآن شفاء بخش دردهای بسیار بزرگ و علاج ناپذیر و ویرانگر است مانند کفر و نفاق و ستم و گمراهی .

۶۱۲- قَالَ ابُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الْحَدِيثِ الْمَرْوِيِّ فِي الْكَافِي مَرْفُوعاً لَا وَاللَّهِ لَا يَرْجِعُ الْأَمْرُ وَ الْخِلَافَةُ إِلَى آلِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ لَا إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ أَبْدَآ وَ لَا فِي وَ لِدِ طَلْحَةَ وَ الزَّبِيرِ أَبْدَآ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ نَبَذُوا الْقُرْآنَ وَ أَبْطَلُوا السُّنَنَ وَ عَطَّلُوا الْأَحْكَامَ. (۱)

حضرت امام صادق عليه السلام در حدیثی که در کافی روایت شده می فرماید : نه سوگند به خدای تعالی امر امامت و خلافت بر نمی گردد نه به آل ابی بکر و نه به آل عمر و نه به بنی امیه ابدآ و همچنین نه در اولاد طلحه و زبیر ابدآ به جهت اینکه آنها قرآن را پشت سر گذاشتند و سنت الهی و پیامبر را ابطال و احکام الهی را معطل کرده عمل نمودند.

۶۱۳- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالَةِ وَ تَبْيَانٌ مِنَ الْعَمَى وَ اسْتِقَالَةٌ مِنَ الْعَثْرَةِ وَ نَوْرٌ مِنَ الظُّلْمِ وَ ضِيَاءٌ مِنَ الْإِحْدَاثِ وَ عَصِمَةٌ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ رُشْدٌ مِنَ الْغَرَابَةِ وَ بَيَانٌ مِنَ الْفِتَنِ وَ بِلَاغٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ. وَ فِيهِ كَمَالُ دِينِكُمْ وَ مَا عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا أَلَى النَّارِ. (۲)

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۰؛ الفصول المهمة فی اصول الائمة، ج ۱، ص ۴۹۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۰.

و حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: قرآن هدایت کننده از گمراهی‌ها است و بیان روشنگری از کوری دلها است استقاله کننده از لغزشها و روشن کننده تاریکها نگهدارنده از مهلکه‌ها و رهنمای از فریب‌ها و گمراهیها و بیانگر فتنه‌های گوناگون و رساننده (مردم را) از دار دنیا بدار آخرت. و در قرآن مجید است کمال دین شما و دین شما با قرآن تکامل یافته بقوله الله تعالی ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ دِينَكُمْ وَ اتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ و هیچ کس از مردم از قرآن اعراض نکرد مگر اینکه رهسپار به سوی آتش جهنم قرار گرفت. چنانکه قرآن مجید شفا دهنده دردهای بزرگ و ناعلاج و ویرانگر مانند کفر و نفاق و گمراهی است همچنین حضرت ولی امر صاحب الزمان حجت قائم آل محمد المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شفاء دهنده دردها است افراد بشر در دوران زندگی همواره با حوادث گوناگون دست بگریبان است. نفس انسان از یک طرف دشمن سرسخت انسان است شیطان از طرف دیگر هر دو مجرم الهی هستند.

۶۱۴ - بفرمایش حضرت معصومین علیهم السلام «أعداء عدوك نفسك التي بين جنبتك» بزرگترین دشمن شما، نفس شماست.

۶۱۵ - و همچنین در حدیث آمده «مادام نفس و شیطان زنده است از خطا و معصیت ایمن مباش.»

شیطان ملعون... دامهای گوناگونی همراه دارد هر کسی را به تناسب وضع و عاداتش اغواء و گمراهش می‌کند به جز بندگان مؤمن خالص قال الله تعالی ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾<sup>(۱)</sup>

البته بندگان من تو را بر ایشان هیچگونه راه تسلطی نیست مگر آنکه تو را از گمراهان متابعت کند.

و قال الله تعالی حکایة عن قول ابليس ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ

وَأَغْوَيْتَهُمْ أَجْمَعِينَ \* الْآ عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴿<sup>(۱)</sup>﴾ گفت: پروردگارا بدانکه گمراهم کردی همانا زینت دهم زشتیها را بر آنها در زمین و هر آینه گمراهشان کنم همه آنها را مگر بندگان خالصت را که نیرنگ من در آنها اثر نمی‌کند.

در طول تاریخ و تجربیات گذشتگان نشان می‌دهد که ظهور آن همه فراعنه و طغیانگران دنیا خطاها و معاصی گوناگون شیوع کفر و نفاق و گمراهی‌ها و تجاوزات به اموال و نوامیس محترم و غیره همه و همه بستگی به پیروی از وسوسه‌ها و حيله‌های شیطان و نفس است. لذا خداوند تبارک و تعالی در آیات متعدده ندا می‌دهد و انداز می‌کند.

قال الله تعالى ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنَ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾. <sup>(۲)</sup>

همانا شیطان براستی دشمن شما است پس شما هم او را دشمن بگیرید جز این نیست که او پیروان خود را می‌خواند تا از یاران آتش سوزان باشند.

وقال الله تعالى: ﴿أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ <sup>(۳)</sup> آیا عهد نکردیم شما را ای بنی آدم آنکه نپرستید شیطان را (اطاعتش نکنید) زیرا او دشمن آشکار شما است.

وقال الله تعالى: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ فَاتَّخِذُوهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ <sup>(۴)</sup> و هنگامی که بفرشتگان گفتیم: سجده کنید بر آدم پس فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس که از طایفه جن بود از روی فسق از فرمان پروردگار خود سرکشی کرد آیا او را و ذریه‌اش را دوستان خود به جز از من می‌گیرید و حال آنکه دشمن اند بر شما

۱. سوره حجر، آیه ۳۹ و ۴۰.

۲. سوره فاطر، آیه ۶.

۳. سوره یس، آیه ۶۰.

۴. سوره کهف، آیه ۵۰.

را چه زشت است برای ستمکاران بدل گرفتن (از خدا)

و قال الله تعالى: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ﴾ (۱)

و برخی از مردم کسانی هستند مجادله می کنند درباره (توحید و صفات و افعال خدا) بدون علم و پیروی هر شیطان سرکشی را می کند.

و قال الله تعالى: ﴿إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ﴾ (۲)

البته ما بیاراستیم آسمان دنیا (نزدیکتر به کره زمین) را بر نور ستارگان و آنرا از هر شیطان سرکش نگاهداشتیم.

و قال الله تعالى: ﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَانَا وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا \* لَعَنَهُ

الله وَ قَالَ لَا تَخَذَنْ مِنْ عِبَادِكِ نَصِيبًا مَقْرُوضًا \* وَ لَا ضَلَّانَهُمْ وَ لَا مُمْتَنِينَ \* وَ لَا مُمْتَنِينَ \* فَلْيَبْتَكَرْ

أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَا مُمْتَنِينَ \* فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ

خُسْرَانًا مُبِينًا﴾ (۳)

نمی پرستند مشرکان به غیر از خدا مگر مادگانی را (چون لات و عزی و منات یا موجودات بی اثر را) و نمی پرستند مگر شیطان گردنکش را دور باد از رحمت خدا و گفت شیطان سوگند یاد می کنم که البته خود هم گرفت از بندگان تو بهره معلوم یا متصور و سوگند یاد می کنم که گمراهشان کنم و در آرزو افکنم ایشان را و فرمانشان و هم شکافتن گوش چهارپایان پس بشکافته گوشهای چهارپایان را و سوگند یاد می کنم که امر می دهم به آنها تا تغییر دهند آفرینش خدا را و هر که شیطان را سرپرست خود بگیرد غیر از خدا در حقیقت زیان کرده زبانی آشکار (چه سرمایه عمر را از دست داده و از سود بی بهره مانده است).

قال الله تعالى: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمُ بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا

وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (۴) ابلیس (به وقت انفاق) وعده می دهد شما را به فلاکت و

۱. سوره حج، آیه ۳.

۲. سوره صافات، آیه ۷.

۳. سوره نساء، آیات ۱۱۷ - ۱۱۹.

۴. سوره بقره، آیه ۲۶۸.

تهیدستی و دستور می دهد شما را به فحشاء ( بخل و امساک از انفاق ) و خداوند نوید می دهد ( به وقت صدقه و انفاق ) به آمرزش از جانب خود و زیادی روزی و خدا دارای وسعت و داناست .

و قال الله تعالى: ﴿ كَمَثَل الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ \* فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴾ (۱)

چون حکایت شیطان که به انسان گفت: کافر شو. و چون وی کافر شد، گفت: من از تو بیزارم، زیرا من از خدا، پروردگار جهانیان می ترسم \* و فرجام هر دو آن است که هر دو در آتش، جاوید می مانند، و سزای ستمگران این است.

۶۱۶- و فی الدر المنثور: أَخْرَجَ ابْنُ أَبِي الدُّنْيَا فِي مَكَايِدِ الشَّيْطَانِ وَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ وَ الْبَيْهَقِيُّ فِي شُعْبِ الْإِيمَانِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ رُفَاعَةَ الدَّارِمِيِّ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: كَانَ رَاهِبٌ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَآخَذَ الشَّيْطَانُ جَارِيَةً فَخَقَّقَهَا فَالْقَى فِي قُلُوبِ أَهْلِهَا أَنْ دَوَّاهَا عِنْدَ الرَّاهِبِ فَاتَى بِهَا الرَّاهِبُ قَابِي أَنْ يَقْبَلَهَا فَلَمْ يَزَالُوا بِهِ حَتَّى قَبَلَهَا فَكَانَتْ عِنْدَهُ، فَأَتَاهُ الشَّيْطَانُ فَوَسَّوَسَ لَهُ وَ زَيَّنَ لَهُ فَلَمْ نَزَلْ بِهِ حَتَّى وَقَعَ عَلَيْهَا فَلَمَّا حَمَلَتْ وَ سَوَّسَ لَهُ الشَّيْطَانُ فَقَالَ الْآنَ تُفْتَضِحُ يَا نَيْكَ أَهْلِهَا فَأَقْتَلَهَا فَإِنِ اتُّوِكَ فَقُلْ مَاتَتْ فَتَقْتَلْهَا وَ دَقِّنْهَا فَاتَى الشَّيْطَانُ أَهْلَهَا فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِمْ وَ أَلْقَى فِي قُلُوبِهِمْ إِنَّهُ أَحْبَبَهَا ثُمَّ قَتَلْتَهَا فَأَتَاهُ أَهْلُهَا فَسَأَلُوهُ فَقَالَ: مَاتَتْ فَآخِذُوا. فَأَتَاهُ الشَّيْطَانُ. فَقَالَ أَنَا الَّذِي أَلْقَيْتَ فِي قُلُوبِ أَهْلِهَا وَ أَنَا الَّذِي أَوْقَعْتِكَ فِي هَذَا فَاطْعِنِي تُنَجَّ وَ اسْجُدْ لِي سَجْدَتَيْنِ فَسَجَدَ لَهُ سَجْدَتَيْنِ فَهُوَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿ كَمَثَل الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ اكْفُرْ ﴾ (۲).

ابن ابی دنیا در آورده در کتاب مکاید الشیطان و ابن مردویه و بیهقی در کتاب شعب الایمان از عبید بن رفاعه دارمی می رساند، او را به پیغمبر ﷺ گفت: در بنی اسرائیل راهبی بود. پس (روزی) شیطان جاریه را گرفت و او را غضبناکش کرد سپس در قلوب اهلش انداخت که دواي آن نزد راهب است جاریه را آوردند نزد راهب ولی قبول نکرد بسیار اصرار کردند بالاخره قبول کرد و مدتی نزد راهب ماند پس شیطان آمد راهب را به وسوسه انداخت و جاریه را آرایش و

۱. سورة حشر، آیات ۱۶ و ۱۷.

۲- الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۰۰، المیزان، ج ۱۹، ص ۲۴۳.

جلوه داد به حدی که راهب را بفریفت تا اینکه با جاریه نزدیکی کرد وقتی حامله شد شیطان راهب را ترسانید و به وسوسه انداخت و گفت حالا اهل جاریه می‌آید تو را مفتضح و رسوا می‌کند او را بکش وقتی آمدند بگو مرده است راهب به تدبیر شیطان جاریه را بقتل رسانیده و دفنش کرد، سپس شیطان آمد به نزد خانواده جاریه و به آنها وسوسه کرده به قلب‌هاشان انداخت که راهب او را حامله نموده و بعد کشته است. پس خانواده جاریه آمده از او سؤال کردند راهب گفت: مرد. آدمهای جاریه راهب را گرفتند. باز شیطان آمد و براهب گفت: من بودم که در قلب خانواده جاریه القاء کردم که راهب او را حامله کرده و بعد به قتل رسانیده است و من هستم که تو را به این مهلکه انداخته‌ام حالا بمن اطاعت کن تا نجات یابی برای من دو تا سجده کن. راهب (بیچاره) دو تا سجده کرد بر ابلیس ملعون و این جریان همانست که قرآن می‌فرماید ﴿كَمَثَل الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ اكْفُرُوا﴾.

قال الله تعالى: ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي أِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِي مِنْ قَبْلِ أَنْ يُظَالَمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۱).

و شیطان گفت آنگاه که کار تمام شد البته خدا وعده داد شما را وعده حق و من نیز وعده دادم شما را و خلف وعده کردم با شما و به شما هیچگونه تسلطی نداشتم جز اینکه به وسوسه و فریب دعوت کردم شما را پس دعوتم را اجابت کردید پس مرا ملامت نکنید بلکه خویشتن را نکوهش دهید من فریادرس شما نیستم شما هم فریادرس من البته من بیزار شدم در شریک دادن مرا با خدا در طاعت قبل از این در دنیا البته برای ستمکاران در دنیا عذاب دردناک است.

### شیطان خود را کنار می‌کشد

شیطان آنگاه که از امر دنیا فراغت پیدا کند از اولیاء خود کنار کشیده می‌گوید: خداوند به شما گفت وعده داده وعده حق و راستی که عبارت از بعث و جزاء بر

اعمال و بوعده خود وفا کرد من هم وعده دادم به شما بر خلاف وعده الهی و آنچه وعده داده بودم به شما وفا نکردم. من به شما تسلط ندارم تا شما را مجبور کنم به کفر و معصیت، من فقط شما را دعوت کردم، با تسهیلات و وسوسه‌های خود به کفر و معصیت شما خودتان دعوت مرا اجابت نمودید پس مرا ملامت مکنید، کسی که به عداوت او تصریح شده نباید به حرف او گول خورد.

بنابراین خویشتن را ملامت کنید که فریب مرا خوردید اطاعت خدا را ترک کردید به من اطاعت کردید من شما را از عذاب الهی نمی‌توانم باز دارم و پناه دهم و شما نیز از پناه دادن به من عاجزید.

شیطان به معنی شریر آمده و گاهی در قرآن مجید هر شریری از جن و انس اطلاق شده کقوله تعالی و ﴿كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ﴾<sup>(۱)</sup> و لیکن مراد در این آیه شریفه آنکه مصدر تمامی ضلالت و گمراهی اولاد آدم است همانا ابلیس است. روز قیامت یوم تبلی السرائر همه کارهای نهانی آشکار می‌شود هر چه در دنیا انجام داده در خلوت و جلوت ظاهر می‌شود، ملائکه‌ها تبری جویند از کسانی که آنها را شریک خدا می‌دانستند. طوایف جن را طردشان می‌کنند، اصنام و الهه که بعضی آنها را عوض خدای تعالی ربّ اتخاذ نموده‌اند تکفیرشان می‌کنند مجرمین اعتراف بضلالت‌شان می‌کنند و هكذا حتی خود ابلیس هم اعتراف می‌کند چنانکه آیه شریفه صریح در این معنی است ﴿قَالَ قَبِيزَتِكَ لِأَغْوَيْتَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (الی قوله) لَأَمَلَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ<sup>(۲)</sup>.

آیات مذکوره و بسیاری از آیات دیگر که ماهیت شیطان و عداوت و تسهیلات و وساوس آنرا معرفی فرموده و هشدار می‌دهد که مهمترین آرمان او اولاد آدم را به منجلاب کفر و شرک و نفاق و سایر معاصی انداخته به همراه خود به هلاکت بیاندازد. قرآن کریم چنانکه در اول بحث عنوان شده شفاء از همه این دردهای ویرانگر

۱. سوره انعام، آیه ۱۱۲.

۲. سوره ص، آیه ۸۵.



دین و دنیای انسانها است به آیات و اخبار چند گوش جان فرامی دهیم.  
آیات شریفه قرآن دارای دو جنبه هستند و بشیر و نذیرند.

قوله تعالی: ﴿ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ \* وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ ﴾ (۱)

و خداوند مثل زد دهکده را که مردمش از هر جهت ایمن و آرمیده بودند (نیازی به مسافرت و تلاش زیادی نداشتند) روزی مردم آن دهکده فراوان از هر طرف می آمد پس کفر ورزیدند و ناسپاسی کردند نعمتهای خدا را پس بپشانید خداوند لباس گرسنگی و خوف را به ایشان به کیفر کارهایی که پیوسته می کردند.

و هر آینه بیاید به سوی ایشان پیامبری از خودشان پس تکذیبش کردند لذا فراگرفت ایشان را عذاب در حالی که ستمگران بودند.

قوله تعالی: ﴿ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفِينَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرِّسْلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ آتَيْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسَكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِقْنَا كَذِبْتُمْ وَ فَرِقْنَا تَقْتُلُونَ \* وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴾ (۲)

و او برای قسم است: سوگند می فرستم که به تحقیق به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ کتاب (تورات) را دادیم. و بعد از او واحداً بعد واحد فرستادگان را و به عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ معجزات باهرات (از احیاء اموات و شفای مرضی و اخبار از ضمائر و امثال اینها) که در سوره آل عمران آیه ۴۹ اشاره شده و او را بروح القدس (جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ) مؤیدش نمودیم آیا هرگاه به سوی شما فرستاده ای بیاید به احکامی که نفسهای شما آن را نخواهد سرکشی می کنید؟ پس گروهی از پیامبران را تکذیب کردید و گروهی را بکشتید.

و یهودیان گفتند: دلهای ما در میان پرده ها پوشیده شده است. بلکه لعنت خدا شامل حالشان شده به سبب کفرشان پس اندکی از ایشان ایمان می آورند.

۱. سوره نمل، آیات ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲. سوره بقره، آیه ۸۷ و ۸۸.

خداوند در این آیات به نحوی اتمام حجت می‌فرماید که ما پیامبران خود را پشت سر هم با آیات و بینات فرستادیم شما تابع هوای نفس شدید بعضی را تکذیب و بعضی را کشتید بعد عذر آوردید که قلوب ما در میان پرده است لذا مورد لعن خدا قرار گرفتید.

و قوله تعالى: ﴿أَو لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثَاراً فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ \* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾<sup>(۱)</sup>

آیا (کفار قریش) سیر نکردید در سرزمین (شام و یمن) تا بنگرید چگونه بوده است سرانجام آنان که پیش از آنان بودند (تا از آنان عبرت بگیرید) سخت‌تر از ایشان از نظر نیرو و نشانه‌های بجای مانده در زمین پس خداوند مؤاخذه فرمود ایشان را بسزای گناهانشان و ایشان را نگهدارنده از عذاب خدا نبود.

این مؤاخذه بدان جهت بود که می‌آمدند پیامبران با معجزه‌های واضح و روشن پس کفر ورزیده انکارشان کردند خداوند ایشان را گرفت زیرا او نیرومند و به شدت مؤاخذه‌کننده است.

قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحَدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمَنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا تُشْتُمُونَ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾<sup>(۲)</sup>

البته آنانکه الحاد و خیرگی می‌کنند درباره آیت‌های ما پوشیده نیستند بر ما، آیا کسی که در آتش افکنده شود بهتر است یا آنکه روز قیامت بیاید در حالی که مأمون از دوزخ است؟ بکنید هر آنچه می‌خواهید زیرا خداوند به آنچه عمل می‌کنید بصیر است. در این آیه شریفه نتیجه کار هر دو گروه را خداوند مشخص فرموده است انسان عاقل هرگز ایمنی از آتش را با دخول در آتش مبادله نمی‌کند و خدای تبارک و تعالی انتخاب هر کدام را به عهده بندگان خود واگذارده است.

۱. سوره مؤمن، آیه ۲۱ و ۲۲.

۲. سوره فصلت، آیه ۴۰.

به جهت اختصار به ذکر چند آیه به عنوان نمونه اکتفا کرده به آیات دیگر که شفاء دهنده به دردهای علاج ناپذیر است اشاره می‌نمائیم.

قوله تعالی: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (۱)

و خداوند دعوت می‌کند شما را به سوی بهشت و آمرزش باذن (و توفیق خود) و بیان می‌کند آیات (احکام) خود را برای مردم شاید که ایشان متذکر باشند (و پند بگیرند).

و قوله تعالی: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۲)  
و خدای تبارک و تعالی دعوت می‌کند (بندگان) را به سرای سلامت که آن بهشت است) و راهنمایی می‌کند هر که می‌خواهد به راه راست.

و قوله تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (۳)

ای مردم به تحقیق که آمد به سوی شما موعظه از جانب پروردگارتان (قرآن) و شفائی (داروئی) برای دردهایی که در سینه‌ها است.

قرآن کریم این کتاب آسمانی و معجزه خالده حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله - صلوات الله علیه و آله - است و هدایت‌گری تمامی افراد بشر را بعهده دارد چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ \* وَ ان الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (۴)

در اینکه مراد از اقوم چیست و جوهی ذکر شده است:

(۱) یعنی ملتی که او اقوم است یعنی ملت حنیف ابراهیم عليه السلام كما قال تعالی ﴿قُلْ

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۲. سوره یونس، آیه ۲۵.

۳. سوره یونس، آیه ۵۷.

۴. سوره بنی اسرائیل، آیات ۹ و ۱۰.

أَنْتِي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيِّمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ﴿١﴾ (۲)

۶۱۷- و فی الکافی عن ابی عبدالله علیه السلام فی قوله تعالی ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ قال ای یدعو. (۳)

امام صادق علیه السلام درباره هدایت در این آیه شریفه می فرماید: هدایت به معنای دعوت کردن و خواندن است.

۶۱۸- و فی تفسیر العیاشی. عن ابی جعفر علیه السلام: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ قال يَهْدِي إِلَى الْوَلَايَةِ. (۴)

امام باقر علیه السلام درباره نوع هدایت در این آیه شریفه می فرماید: قرآن هدایت به ولایت می کند.

(۲) الطَّرِيقَةُ الَّتِي هِيَ أَقْوَمُ الطَّرِيقُ وَأَشَدُّ اسْتِقَامَةً: راهی که راست تر و پر استقامت تر باشد.

۶۱۹- و فی المعانی عن السجّاد علیه السلام: الامام مِنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيَعْرِفُ بِهَا وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنصُوصًا قَلِيلٌ مَا مَعْنَى الْمَعْصُومُ قَالَ هُوَ الْمُعْتَصَمُ بِحَبْلِ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾.

حضرت سجّاد علیه السلام فرمود: امام از ما نمی شود مگر اینکه معصوم باشد (و عصمت امر غیبی و صفت معنوی است) در ظاهر خلقت نیست تا با آن شناخته شود و بدین جهت است که باید منصوص از جانب خدا باشد. پس گفته شد معنی معصوم چیست؟ فرمود: آنکه چنگ زند به ریسمان الهی، و ریسمان الهی همانا قرآن است و قرآن نیز هدایت می کند به سوی امام این است معنی آیه شریفه ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾.

در این بخش که بحث ما در رابطه با شفاء بودن قرآن مجید به تمامی دردهای ویرانگر دین همانند کفر و نفاق و شرک غیره از امراض جسمی و روحی انسانها است.

۱. سورة انعام، آیه ۱۶۱.

۲- المیزان، ج ۱۳، ص ۴۸.

۳- کافی، ج ۵، ص ۱۳؛ المیزان، ج ۱۳، ص ۷۲.

۴- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲.

همچنین حضرت بقیة الله اعظم امام زمان و اجداد بزرگوارش - سلام الله عليهم اجمعين - شفا دهنده بزرگترین دردهای لا علاج اعم از کفر و شرک و نفاق و غیره از بیماریهای جسمی و روحی افراد بشرند.

اما شفای بیماریهای جسمانی از هر نوع که باشد از حد حصاء بیرون است.

۶۲۰ - وَ فِي الْخَرَائِجِ رَوَى عَنْ عُمَرَ بْنِ اَذِيْنَةَ عَنْ اَبِيْعَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ دَخَلَ الْاَشْتَرُ عَلَيَّ عَلِيٍّ فَسَلَّمَ فَاجَابَهُ ثُمَّ قَالَ مَا اَدْخَلَكَ عَلَيَّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ قَالَ حُبُّكَ يَا اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﷺ قَالَ تَعَالَى قَهْلُ رَايْتُ بِبَابِي اَحَدًا قَالَ نَعَمْ اَرْبَعَةٌ نَفَرٍ فَخَرَجَ الْاَشْتَرُ مَعَهُ فَاذَا بِالْبَابِ اَكْمَةٌ وَ اَبْرَصٌ وَ مَكْفُوفٌ وَ مُقْعَدٌ فَقَالَ مَا تَصْنَعُوْنَ هِيْهُنَا قَالُوْا جِئْنَاكَ لَمَّا بِنَا فَرَجَعَ فَفَتَحَ حَقًّا لَهٗ فَاخْرَجَ رِقًا صَفْرَاءُ فَقَرَأَ عَلَيْهِمْ فَقَامُوْا كُلُّهُمْ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ (۱)

عمر بن اذینه گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: وارد شد مالک اشتر خدمت حضرت علی علیه السلام سلام کرد حضرت جواب سلام را داد و سپس فرمود: چه عجب در این ساعت آمدید عرض کرد محبت تو یا امیرالمؤمنین علیه السلام. فرمود: آیا در دم در کسی را دیدی عرض کرد: آری چهار نفر هستند پس مالک اشتر با عمر رفته دیدند همه شان مریض اند کور مادرزاد و برص و نابینا و زمین گیرند گفت: چرا آمده اید اینجا گفتند: برای استشفاء. مالک برگشت یک قوطی را باز کرد رقیه (۲) زرد رنگی در آورد پس بر آنها خواند همه شان صحت یافته و رفتند.

۶۲۱ - قَالَ وَ رَوَى النَّسَائِيُّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ اَنْ اَعْمَى قَالَ يَا رَسُوْلَ اللهِ ﷺ اُدْعُ اللهُ اَنْ يَكْشِفَ لِي عَنْ بَصْرِي قَالَ فَاَنْطَلِقُ فَتَوَضَّأُ ثُمَّ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ قُلَّ لِلّٰهِمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ وَ اتُوْجِّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ اِنِّيْ اَتُوْجِّهُ بِكَ اِلَى رَبِّكَ اَنْ يَكْشِفَ عَنِّي بَصْرِي اللّٰهُمَّ شَفِّعْهُ فَيَقَالَ فَارْجِعْ وَ ذُوْكَ كَشَفَ اللهُ عَنِّي بَصْرَهُ (۳)

نسائی از عثمان بن حنیف روایت کند که نابینائی خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دعا کن خداوند چشمان مرا شفا عنایت کند حضرت فرمود: برو وضو

۱. الخرائج والجرائع، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲ - رقیه: چیزی است که در او دعائی و امثال آنها نوشته می شود می خوانند یا می بندند بمریض شفا یابد باذن خدا.

۳. السنن الكبرى، ج ۶، ص ۱۶۹؛ الشفا بتعريف الحقوق المصطفى، قاضی عیاض، ج ۱، ص ۳۲۳.

بگیر و دو رکعت نماز بجا بیاور سپس بگو: بار الها پروردگارا از درگاهت مسئلت می‌نمایم و بواسطه پیامبر رحمت تو محمد ﷺ به تو روی می‌آورم ای محمد بدرستی که من به واسطه تو به سوی پروردگارت رو آوردم تا به چشم شفا عنایت کند بار پروردگارا شفاعت او را در حق من قبول فرما، گفت: اعمی برگشت در حالی که خداوند چشمان او را باز کرده و صحت یافته بود.

۶۲۲- عَنْ صَالِحِ بْنِ مِثْمٍ فِي حَدِيثِ إِنِّي حَبَابَةُ الْوَالِيَّةِ قَالَتْ كُنْتُ أَزُورُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ: فَحَدَّثَ بَيْنَ عَيْنَيْ وَضَحٌ وَشَقٌّ ذَلِكَ عَلَيَّ وَ احْتَبَسْتُ عَلَيْهِ أَيَّاماً، فَسَأَلَ عَنِّي مَا فَعَلْتَ حَبَابَةُ الْوَالِيَّةِ؟ فَقَالُوا إِنَّهَا حَدَّثَ عَلَيْهَا حَدَّثٌ بَيْنَ عَيْنَيْهَا، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: قُومُوا إِلَيْهَا فَجَاءَ مَعَ أَصْحَابِهِ حَتَّى دَخَلَ عَلَيَّ وَ أَنَا فِي مَسْجِدِي هَذَا، فَقَالَ ﷺ يَا حَبَابَةُ مَا أَبْطَأَ بِكَ عَلَيَّ؟ قُلْتَ حَدَّثَ هَذَا لِي فَكَشَفْتُ الْقِنَاعَ فَتَفَلَّ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ ﷺ فَقَالَ يَا حَبَابَةُ احْدِثِي لِي شُكْرًا فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ دَرَأَهُ عَنكَ قَالَتْ فَحَرَّرْتُ سَاجِدَةً فَقَالَ يَا حَبَابَةُ ارْفَعِي رَأْسِيكَ وَ انظُرِي فِي مِرَاتِيكَ قَالَتْ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَلَمْ أَحَسَّ مِنْهُ شَيْئاً قَالَتْ فَحَمِدَتِ اللَّهَ. (۱)

محمد بن حسن صفار از صالح بن میثم در حدیثی نقل می‌کند که حبابه و البیه گفت: من به دیدن امام حسین ﷺ میرفتم اتفاقاً میان چشمانم پیسی (برص) پیدا شد و این امر به من ناگوار آمد چند روزی بدیدن حضرت نرفتم و آن بزرگوار سراغ مرا گرفت گفتند: میان چشمان او عارضی پیدا شده باصحابش فرمود برخیزید بدیدن او رویم. من در مسجد خود نشسته بودم که با اصحاب وارد شدند فرمود: ای حبابه چرا نزد من نیامدی روسری (چارقد) را کنار زدم و گفتم: این علت بر من حادث شده پس حضرت آب دهن مبارک به آن مالید و فرمود: حبابه خدا را شکر کن که آن علت را از تو دور کرده بسجده افتادم فرمود: ای حبابه سر بردار و در آینه نگاه کن سر برداشته نگاه کردم اثری از آن ندیدم خدا را شکر کردم.

ائمه هدی - سلام الله علیهم اجمعین - هم شفا دهند در دو حیات (دنیا و آخرت) مردم اند. خصوصاً صاحب الامر؛ امام زمان ﷺ در این عصر و زمان انسانهای این زمان را زیر چتر عنایات خود دارد.

۱- بصائر الدرجات، ص ۲۹۱؛ دلائل الامامة، ص ۱۸۷؛ مدينة المعاجز، ج ۱، ص ۴۵۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۰.

۶۲۳- نوادر الراوندي عن عليّ عليه السلام قال: لَمَّا بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تُقَابِلُ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَإِنَّمُ اللَّهُ لَيُنْ يَهْدِي اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَلَكَ وَلائُهُ. (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود آنگاه که رسول خدا ﷺ مرا به یمن مبعوث گردانید فرمود: یا علی با احدی روبرو مباش مگر اینکه او را به سوی اسلام دعوت نمائی سوگند به خدای تعالی هرگاه خداوند به دست تو یک شخص را هدایت کند بهتر است بر تو (از حیث اجر) از آنچه آفتاب بر او بتابد و علاوه و لاء او هم بر تو است.

۶۲۴- وفي البحار نقلاً عن أمالي الشيخ عليه السلام باسناده عن سدير الصيرفي قال: جاءت امرأة إلى أبي عبد الله عليه السلام فقالت له: جعلت فداك إني وأهل بيتي نتولاكم فقال لها أبو عبد الله عليه السلام: صدقت فما الذي تريدين؟ قالت له المرأة: جعلت فداك يابن رسول الله أصابني وضع (البرص) في عضدي فاذع الله أن يذهب به عني قال أبو عبد الله عليه السلام: اللهم إني أتري الأكمة والأبرص وتحي العظام وهي رميم أليسها من عقوق وعافيتك ما ترى أثر إجابة دعائي فقالت المرأة: والله لقد قمت وما بي منه قليل ولا كثير. (۲)

سدير صيرفي گوید: زنی آمد خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت کردم البته من و پدر و اهل بیت من همه مان دوستار شما هستیم حضرت صادق علیه السلام فرمود: راست گفתי چه می خواهید؟ زن گفت فدایت شوم ای پسر پیغمبر خدا، در بازویم مرض پیسی پیدا شده از خدای تعالی بخواهید از من زایل شود امام صادق علیه السلام عرض کرد: بار پروردگارا توئی که به کوران اصل (مادرزاد) و مرض پیسی شفا می بخشی و استخوانهای پوسیده را احیا می نمائی لباس عفو و عافیت به این زن بپوشان بطوریکه اثر اجابت دعای مرا ببیند زن گفت: سوگند به خدا هر آینه بلند شدم (از خدمت حضرت) در حالی که اصلاً اثری از آن نمانده بود بدون کم و زیاد.

۶۲۵- في البحار نقلاً عن الخرايج روى أن قوماً من التصاري كانوا دخلوا على النبي ﷺ

۱. سفينة البحار نقلاً از نوادر راوندي، ج ۲، ص ۷۰۰.

۲. الامالي الطوسي، ص ۴۰۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵۸؛ مدينة المعاجز، ج ۵، ص ۴۶۸؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۵.

وَقَالُوا: تَخْرُجُ وَنَجِيءُ بِأَهْلِنَا وَقَوْمِنَا فَإِنْ أَخْرَجْتَ لَنَا مِائَةَ نَاقَةٍ مِنَ الْحَجَرِ سَوْدَاءٍ مِنْ كُلِّ وَاحِدَةٍ فَصِيلٌ آمَنَّا فَضَمِنَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَنْصَرَفُوا إِلَى بِلَادِهِمْ، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ وَفَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجَعُوا فَدَخَلُوا الْمَدِينَةَ فَسَأَلُوا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَقِيلَ لَهُمْ تُوْفِي ﷺ فَقَالُوا نَجِدُ فِي كُتُبِنَا إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا نَبِيٌّ إِلَّا وَيَكُونُ لَهُ وَصِيٌّ فَمَنْ كَانَ وَصِيَّ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٌ ﷺ قَدَلُوا عَلَى أَبِي بَكْرٍ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا لَنَا دَيْنٌ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ قَالَ وَمَا هُوَ؟ قَالُوا: مِائَةُ نَاقَةٍ مَعَ كُلِّ نَاقَةٍ فَصِيلٌ وَكُلُّهَا سُودٌ؟ فَقَالَ: مَا تَرَكَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَرَكَةً تَفِي بِذَلِكَ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ بِلِسَانِهِمْ مَا كَانَ أَمْرُ مُحَمَّدٍ ﷺ إِلَّا بَاطِلًا، وَكَانَ سَلْمَانٌ حَاضِرًا وَكَانَ يَعْرِفُ لُغَاتَهُمْ، فَقَالَ لَهُمْ: أَنَا أَذْكَكُمْ عَلَى وَصِيَّ مُحَمَّدٍ ﷺ فَإِذَا بَعَلِي ﷺ قَدْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَتَهَضُّوا إِلَيْهِ وَجَثُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالُوا لَنَا عَلَى نَبِيِّكُمْ دَيْنٌ مِائَةَ نَاقَةٍ دِينًا بِصِفَاتٍ مَخْصُوصَةٍ قَالَ عَلِيُّ ﷺ وَتَسَلَّمُونَ حَيْثُ نَزَلْتُمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ فَوَاعَدَهُمْ إِلَى الْغَدِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْجَبَانَةِ وَالْمُتَأَقِفُونَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ يُفْتَضِحُ فَلَمَّا وَصَلَ إِلَيْهِمْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَدَعَا حَقِيًّا ثُمَّ ضَرَبَ بِقَضِيبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْحَجَرِ فَسَمِعَ مِنْهُ أُنِينٌ يَكُونُ لِلنُّوقِ عِنْدَ مَخَاضِهَا فَبَيْنَمَا كَذَلِكَ إِذْ انْشَقَّ الْحَجَرُ وَخَرَجَ مِنْهُ رَأْسُ نَاقَةٍ وَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ رَأْسُ الزِّمَامِ. فَقَالَ ﷺ لِإِنِّهِ الْحَسَنَ ﷺ خَذَهُ فَخَرَجَ مِنْهُ مِائَةُ نَاقَةٍ مَعَ كُلِّ وَاحِدَةٍ فَصِيلٌ كُلُّهَا سُودٌ الْأَلْوَانِ فَأَسْلَمَ النَّصَارَى كُلَّهُمْ ثُمَّ قَالُوا كَانَتْ نَاقَةٌ صَالِحِ النَّبِيِّ وَاحِدَةً وَكَانَ بِسَبَبِهَا هَلَاكُ قَوْمٍ كَثِيرٍ قَادِعُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى تَدْخَلَ النَّوْقُ وَفِصَالُهَا فِي الْحَجَرِ لِئَلَّا يَكُونَ شَيْءٌ مِنْهَا سَبَبَ هَلَاكِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَدَعَا ﷺ فَدَخَلَتْ كَمَا خَرَجَتْ. (۱)

مجلسی رحمته در بحار از خراج راوندی نقل کرده: که جمعی از نصاری وارد شدند بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و گفتند: می‌رویم با اهل و عیال و قوم خویش برگردیم اگر از این سنگ سیاه صد نفر شتر که هر یکی یک بچه همراه داشته باشد در آورید همگی ایمان می‌آوریم حضرت رسول صلی الله علیه و آله (با این معامله) ضمانت فرمود، ایشان به شهرهای خود برگشتند، آنگاه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود. برگشتند و به مدینه آمدند سراغ نبی اکرم صلی الله علیه و آله گرفتند. گفته شد: پیامبر خدا وفات کرده‌اند، وقتی فوت حضرت را شنیدند گفتند: ما در کتاب خودمان چنین یافته‌ایم که هیچ پیغمبری از دنیا نمی‌رود مگر اینکه برای او وصی می‌باشد

۱. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۹۸.



وصی پیغمبر شما محمد کیست؟ به ابی بکر راهنمایی کردند پس آمدند نزد وی و گفتند: ما از محمد ﷺ صد شتر سیاه که هر یکی یک بچه همراه داشته باشد طلبکاریم؟ خلیفه گفت رسول خدا چیزی از خود ترکه نگذاشته که به اینها کفایت کند و پس بعضی به بعضی دیگر با زبان خودشان گفتند کارهای محمد همه اش باطل بوده، اتفاقاً سلمان ﷺ حاضر بود و به لسان ایشان هم آشنا بود گفت: من شما را به وصی پیامبر خدا راهنمایی می‌کنم در این اثناء حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ وارد مسجد شد همه شان از جا بلند شدند و دو زانو در خدمت حضرت علی ﷺ نشستند و گفتند: ما بر ذمه پیامبر شما صد ناقه که دارای اوصاف مخصوص هستند طلب داریم؟ حضرت فرمودند این صورت اسلام را قبول می‌کنید؟

گفتند: آری به صبح فردای آن روز وعده گذاشتند پس حضرت به همراه آنها رفتند به صحرا و منافقون چنان خیال می‌کردند که حضرت رسوا خواهد شد (این همه شتر را با آن وصف از کجا خواهد آورد) وقتی حضرت به آنجا رسید دو رکعت نماز خواند و سپس عصای رسول الله -صلوات الله علیه وآله- را بر سنگ زد پس از آن سنگ اینی (ناله) شنیده شد مانند اینی که به شتر در حال زائیدن رخ می‌دهد در این اثناء ناگهان سنگ شکافته شد و سر ناقه پیدا گشت که زمام در سرش داشت حضرت علی ﷺ به آقازاده امام حسن ﷺ فرمود: آن را بگیر پس صد شتر از او بیرون آمد که هر یکی یک بچه همراه داشت همگی به رنگ سیاه پس همه نصاری اسلام آوردند و به حضرت عرض کردند: ناقه صالح نبی یکی بود لذا باعث، بهلاکت بسیاری از قوم ما شد، پس یا امیرالمؤمنین دعا کنید تا ناقه‌ها با بچه‌هایشان داخل در سنگ شوند تا سبب هلاکت امت محمد ﷺ نشوند حضرت دعا فرمود شترها داخل شدند چنانکه خارج شده بودند.

۶۲۶- وفي إثبات الهداة باب معجزات أبي عبد الله الحسين بن علي ﷺ .

وبالاسناد عن محمد بن موسى الشَّرِيفِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُوْحَنَّا النَّصْرَانِي الْمَطَّطِيبِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى مُوسَى بْنِ عَيْسَى الْهَاشِمِيِّ فَوَجَدْنَاهُ زَائِلَ الْعَقْلِ مُكِيًّا عَلَى وِسَادَةٍ وَإِذَا عِنْدَهُ طَشْتُ فِيهِ حَشْوُ جَوْفِهِ فَسَأَلَ عَنْهُ، فَقِيلَ لَهُ: كَانَ مُنْذُ سَاعَةٍ جَالِسًا وَهُوَ مِنْ أَصْحَابِ النَّاسِ جِسْمًا إِذْ جَرَى ذِكْرُ الْحُسَيْنِ ﷺ فَقَالَ مُوسَى: إِنَّ الرَّافِضَةَ لَتَقُولُو فِيهِ حَتَّى إِنَّهُمْ يَجْعَلُونَ تُرْبَتَهُ دَوَاءً يَتَدَاوُونَ بِهِ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ كَانَ حَاضِرًا، قَدْ كَانَتْ بِي عِلَّةٌ غَلِيظَةٌ فَتَعَالَجْتُ لَهَا بِكُلِّ عِلَاجٍ فَمَا نَفَعَنِي حَتَّى وَصَفْتَ لِي دَائِي أَنْ آخُذَ مِنْ هَذِهِ التُّرْبَةِ، فَأَخَذْتُهَا فَتَفَعَّلَنِي اللَّهُ بِهَا،

قَالَ قَبْتِي عِنْدَكَ شَيْءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ فَوَجَّهَ فَبَجَاءَ مِنْهَا بِسِقْطَةٍ فَسَأَلَهَا مُوسَى بْنُ عِيسَى فَاسْتَدْخَلَهَا فِي دُبُرِهِ اسْتِهْزَاءً بِمَنْ يُدَاوِي بِهَا وَاسْتِهْزَاءً بِمَا هُوَ إِلَّا أَنْ اسْتَدْخَلَهَا دُبُرَهُ حَتَّى صَاحَ النَّارُ النَّارُ الطُّشْتُ الطُّشْتُ فَجِئْنَا بِالطُّشْتِ فَأَخْرَجَ مِنْ مَا تَرَى، قَالَ: فَتَنَظَّرْتُ فَإِذَا كَبِدُهُ وَطَحَالُهُ وَرِيئُهُ وَقَوَادُهُ خَرَجَ مِنْهُ فِي الطُّشْتِ إِلَى أَنْ قَالَ فَمَاتَ فِي السَّحَرِ قَالَ وَكَانَ يُوحَنَّا يَزُورُ الْحُسَيْنَ عليه السلام وَهُوَ عَلَى دِينِهِ ثُمَّ أَسْلَمَ بَعْدَ هَذَا وَحَسَنَ إِسْلَامَهُ. (۱)

و از یوحناى نصرانى در حدیثى نقل مى‌کند که گفت: بر موسى بن عيسى هاشمى وارد شدیم دیدم دیوانه شده و بر بالش تکیه داده و طشتى در برابرش هست که آنچه در اندرونش از جوارح بوده در آن ریخته شده شرح قصه را پرسید گفتند: یک ساعت قبل با کمال سلامتى نشسته بود سخن از امام حسین عليه السلام به میان آمد موسى گفت: رافضیان درباره او غلو کرده بطورى که تربت او را به جای دوا مى‌خورند مردى از بنى هاشم آنجا بود گفت: من مرض سختى داشتم به هر داروئى معالجه کردم و نفعى نبخشید دایه‌ام تربت امام حسین عليه السلام را برای من توصیف کرد گرفتم و خوردم و نتیجه گرفتم موسى گفت چیزی از آن تربت داری؟ گفت آرى پس رفت و مقداری آورد و به او داد موسى از سر تحقیر و استهزاء کسانى که به آن مداوا مى‌کنند آن را در نشمینگاه خود گذاشت و به محض اینکه در آنجا داخل شد فریاد زد آتش طشت طشت چون طشت آوردیم اینها که مى‌بینی از او بیرون آمد نگاه کردیم دیدم جگر و سپرز (طحال) و شش و دل او در طشت است تا آنجا که گفت پس سحر مرد، و یوحنا با اینکه به عقیده نصرانیت باقى مانده بود به زیارت حضرت حسین عليه السلام مى‌رفت و بعداً مسلمان شد و اسلامش نیکو گردید.

۶۲۷ - وفیه: باب معجزات الإمام زين العابدين فخر الساجدين علي بن الحسين عليه السلام.

وروى أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي في كتاب اعلام الورى قال: قال الصادق عليه السلام: كَانَ أَبُو خَالِدٍ يَقُولُ بِإِمَامَةِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ فَقَدِمَ مِنْ كَابِلِشَاهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَسَمِعَ مُحَمَّدًا يُخَاطِبُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، فَيَقُولُ لَهُ: يَا سَيِّدِي فَقَالَ لَهُ أَتُخَاطِبُ ابْنَ أَخِيكَ بِمَا لَا يُخَاطِبُكَ بِمِثْلِهِ فَقَالَ: إِنَّهُ حَاكَمَنِي إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَصِرْتُ مَعَهُ إِلَيْهِ فَسَمِعْتُ الْحَجَرَ يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ سَلِّمِ الْأَمْرَ إِلَى

۱. انبات الهداة، ج ۵، باب معجزات حضرت سيد الشهداء «ع» ص ۱۸۲، حدیث ۱۱.

ابنِ أَخِيكَ فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ وَصَارَ أَبُو خَالِدٍ الْكَابِلِي إِمَامِيًّا. (۱)

ابوعلی فضل بن حسن طبری در کتاب اعلام الوری از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که ابو خالد کابلی قائل به امامت محمد بن حنفیه بود و از کابل به مدینه آمد دید که محمد حنفیه چون به حضرت سجاد خطاب می‌کند می‌گوید: ای سید من ابو خالد گفت: با پسر برادرت طوری خطاب می‌کنی که او با تو اینطور خطاب نمی‌کند؟ گفت: مرا برای محاکمه نزد حجرالاسود برد و شنیدم حجر به من گفت: ای محمد کار را به پسر برادرت واگذار که او از تو سزاوارتر است و ابو خالد از عقیده خود برگشت و امامی شد.

۶۲۸ - وفيه باب معجزات الإمام الهمام أبي عبدالله الصادق عليه السلام.

بالاسناد عن يونس بن يعقوب عن أبي عبدالله عليه السلام في حديث الشامي: أَنَّهُ قَالَ لِهِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فَمَنْ الْحُجَّةُ عَلَى النَّاسِ الْيَوْمَ؟ قَالَ: هَذَا الْقَاعِدُ الَّذِي تُشَدُّ إِلَيْهِ الرَّحَالُ وَيُخْبِرُنَا بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَرَاثَةُ عَنِّ أَبِي عَنِّ جَدِّ، قَالَ فَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ ذَلِكَ؟ قَالَ هِشَامٌ: سَلُهُ عَمَّا بَدَأَ لَكَ، قَالَ الشَّامِيُّ قَطَعْتَ عُذْرِي فَعَلَى السُّؤَالِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا شَامِيُّ أَخْبِرْكَ كَيْفَ كَانَ سَفْرُكَ؟ وَكَيْفَ كَانَ طَرِيقَكَ؟ كَانَ كَذَا وَكَانَ كَذَا فَقَالَ الشَّامِيُّ صَدَقْتَ أَسَلَمْتُ لَكَ السَّاعَةَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: بَلْ آمَنْتَ بِاللَّهِ السَّاعَةَ إِنَّ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيمَانِ، إِلَى أَنْ قَالَ: صَدَقْتَ وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ. (۲)

و از یونس بن یعقوب در حدیث آن مرد شامی نقل می‌کند که به هشام بن حکم گفت: پس حجت خدا بر مردم در این ایام کیست؟

گفت این بزرگواری که اینجا نشسته و از اطراف و اکناف به زیارت او می‌آیند و به آن علمی که از پدرش از جدش ارث برده خبرهای آسمان را برای ما می‌گوید، گفت: من از کجا بدانم؟ هشام گفت: هر چه می‌خواهی از او بپرس شامی گفت: اکنون راه عذری برای من نگذاشتی و باید از او سؤال کنم، حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ای شامی می‌خواهی جریان مسافرت و چگونگی راه تو را بیان کنم؟ و یک یک جریان را

۱. اثبات الهداة ج ۵، ص ۲۳۳، باب معجزات الامام زين العابدين «ع» حدیث ۲۳.

۲. اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۳۶، باب معجزات الإمام الصادق «ع» حدیث ۷.

خبر دادند شامی تصدیق کرد و گفت: اکنون تسلیم خدا شدم و اسلام آوردم حضرت فرمود: حالا ایمان به خدا آوردی اسلام قبل از ایمان است تا آنجا که گفت: راست گفتمی و من شهادت می‌دهم که خدا یکی است و محمد ﷺ پیغمبر او است و تو وصی او صیائی.

و این حدیث را احمد بن علی طبرسی هم در کتاب احتجاج از یونس بن یعقوب نقل کرده است. (۱) و نیز فضل بن حسن طبرسی در اعلام الوری از کلینی، و شیخ مفید رحمته الله در ارشاد از ابن قولویه از کلینی به همین نحو نقل می‌کند. (۲)

نگارنده گوید: چند مورد به عنوان نمونه از شفایافتگان روحی که قبلاً مبتلا به عقاید فاسده و غیرحقیقه بودند و به واسطه حضرات ائمه هدی - صلوات الله علیهم اجمعین - مستبصر و به دین مقدس اسلام ایمان آورده‌اند ذکر کردیم اینک با یک حدیث بسیار آموزنده و پر محتوا که از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده گرچه تا حدی طولانی است بسنده کرده این بحث را خاتمه می‌دهیم.

۶۲۹ - وفي الكافي باسناده عن يعقوب بن جعفر بن إبراهيم قال: كنت عند أبي الحسن موسى عليه السلام إذ أتاه رجل نصراني ونحن معه بالعريض (۳) فقال له النصراني أتيتك من بلد بعيد وسفر شاق وسألت ربي منذ ثلاثين سنة أن يرشدني إلى خير الأديان وإلى خير العباد وأعلمهم وأتاني آت في النوم فوصف لي رجلاً بعلياً دمشق، فأنطلقت حتى أتيتُه فكلمتُه، فقال أنا أعلم أهل ديني وغيري أعلم مني، فقلت أرشدني إلى من هو أعلم منك فإني لا أستعظم السفر ولا تبعد علي الشقة ولقد قرأت الإنجيل كلها ومزامير داود وقرأت أربعة أسفار من التوراة وقرأت ظاهر القرآن حتى استوعبته كله، فقال لي العالم إن كنت تريد علم النصرانية فأنا أعلم العرب والعجم بها وإن كنت تريد علم اليهود فباطني بن شرحبيل السامري أعلم الناس بها اليوم، وإن كنت تريد علم الإسلام وعلم التوراة وعلم الإنجيل وعلم الزبور وكتاب هود وكلمنا أنزل علي

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۷۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۰۳؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳. نام سرزمینی در مدینه است.

نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فِي دَهْرِكَ وَدَهْرِ غَيْرِكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ خَبْرٍ. فَعَلِمَهُ أَحَدٌ أَوْ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ أَحَدٌ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ وَشِفَاءٌ لِلْعَالَمِينَ وَرُوحٌ لِمَنْ اسْتَرُوحَ لِمَنْ اسْتَرُوحَ إِلَيْهِ وَبَصِيرَةٌ لِمَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ حَيْرًا وَأَنَسَ إِلَى الْحَقِّ فَأَرْشَدَكَ إِلَيْهِ فَأَتَيْهِ وَلَوْ مَشِيًّا عَلَى رِجْلَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَحَبِّبُوا عَلَى رُكْبَتَيْكَ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَزَحْفًا عَلَى اسْتِكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَعَلَى وَجْهِكَ، فَقُلْتُ لَا بَلْ أَنَا أَقْدَرُ عَلَى الْمَسِيرِ فِي الْبَدَنِ وَالْمَالِ، قَالَ فَانْطَلِقْ مِنْ قَوْمِكَ حَتَّى تَأْتِيَ يَثْرِبَ، فَقُلْتُ: لَا أَعْرِفُ يَثْرِبَ، قَالَ فَانْطَلِقْ حَتَّى تَأْتِيَ مَدِينَةَ النَّبِيِّ ﷺ الَّتِي بُعِثَ فِي الْعَرَبِ وَهُوَ النَّبِيُّ الْعَرَبِيُّ الْهَاشِمِيُّ فَإِذَا دَخَلْتَهَا فَسَلْ عَنْ بَنِي غَنَمِ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّجَارِ وَهُوَ عِنْدَ بَابِ مَسْجِدِهَا وَأَظْهَرُ بِرَّةَ النَّصْرَانِيِّهِ وَحِلْيَتِهَا فَإِنَّ وَالِهَا يَتَشَدَّدُ عَلَيْهِمْ وَالْخَلِيفَةُ أَشَدُّ، ثُمَّ تَسْأَلُ عَنْ بَنِي عَمْرٍو بْنِ مَبْدُولٍ وَهُوَ بِبَيْتِجِ الزُّبَيْرِ، ثُمَّ تَسْأَلُ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَأَيْنَ مَنْزِلُهُ وَأَيْنَ هُوَ؟ مُسَافِرٌ أَمْ حَضِرٌ فَإِنْ كَانَ مُسَافِرًا فَالْحِقْهُ فَإِنَّ سَفَرَهُ أَقْرَبُ مِمَّا ضَرَبْتَ إِلَيْهِ، ثُمَّ أَعْلِمْنَهُ أَنَّ مَطْرَانَ عَلِيًّا الْغَوَاطَةَ غَوَاطَةَ دِمَشْقَ هُوَ الَّذِي أَرْشَدَنِي إِلَيْكَ وَهُوَ يُقَرِّئُكَ السَّلَامَ كَثِيرًا وَيَقُولُ لَكَ إِنِّي لَأَكْثَرُ مُنَاجَاتِ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَ إِسْلَامِي عَلَى يَدَيْكَ، فَقَصَّ هَذِهِ الْقِصَّةَ وَهُوَ قَائِمٌ مُعْتَمِدٌ عَلَى عَصَاهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنْ أَذْنَتْ لِي يَا سَيِّدِي كَفَرْتُ لَكَ وَجَلَسْتُ فَقَالَ: أَذْنُ لَكَ أَنْ تَجْلِسَ وَلَا أَذْنُ لَكَ أَنْ تُكْفِّرَ فَجَلَسَ ثُمَّ أَلْقَى عَنْهُ بُرْنُسَهُ ثُمَّ قَالَ: جُعِلَتْ فِدَاكَ تَأْذُنُ لِي فِي الْكَلَامِ؟ قَالَ: نَعَمْ مَا جِئْتَ إِلَّا لَهُ، فَقَالَ لَهُ النَّصْرَانِيُّ: أُرِدُّ عَلَى صَاحِبِي السَّلَامَ أَوْ مَا تَرُدُّ السَّلَامَ، فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ﷺ عَلَى صَاحِبِكَ أَنْ هَدَاهُ اللَّهُ فَأَمَّا التَّسْلِيمُ فَذَاكَ إِذَا صَارَ فِي دِينِنَا، فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ إِنِّي أَسْأَلُكَ؟ أَصْلَحَكَ اللَّهُ - قَالَ: سَلْ، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَتَطَقَّهُ ثُمَّ وَصَفَهُ بِمَا وَصَفَهُ بِهِ، فَقَالَ: ﴿حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾ فِيهَا يُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ \* مَا تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ؟ فَقَالَ: أَمَّا ﴿حَمَّ﴾ فَهُوَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْهِ وَهُوَ مَنقُوصُ الْحُرُوفِ وَأَمَّا ﴿الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمَّا اللَّيْلَةُ فَفَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَأَمَّا قَوْلُهُ ﴿فِيهَا يُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ يَقُولُ يُخْرِجُ مِنْهَا حَيْرٌ كَثِيرٌ فَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَرَجُلٌ حَكِيمٌ فَقَالَ الرَّجُلُ صِيفٌ لِي الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ مِنْ هَوْلَاءِ الرِّجَالِ فَقَالَ: إِنَّ الصِّفَاتِ تَشْتَبَهُ وَلَكِنَّ الثَّالِثَ مِنَ الْقَوْمِ أَصِفٌ لَكَ مَا يُخْرِجُ مِنْ نَسْلِهِ وَإِنَّهُ عِنْدَكُمْ لَهِيَ الْكُتُبِ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَيْكُمْ، إِنْ لَمْ تُغَيِّرُوا وَتُحَرِّفُوا وَتُكْفَرُوا وَقَدِيمًا مَا فَعَلْتُمْ، قَالَ لَهُ

النَّصْرَانِيَّ إِنِّي لَا أَسْتُرُ عَنْكَ مَا عَلِمْتُ وَلَا أَكْذِبُكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ مَا أَقُولُ فِي صِدْقٍ مَا أَقُولُ وَكَذِبِهِ ،  
وَاللَّهِ لَقَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَقَسَمَ عَلَيْكَ مِنْ نِعَمِهِ مَا لَا يَخْطُرُهُ الْخَاطِرُونَ وَلَا يَسْتُرُهُ  
السَّائِرُونَ وَلَا يُكْذِبُ فِيهِ مَنْ كَذَّبَ ، فَقَوْلِي لَكَ فِي ذَلِكَ الْحَقُّ كَمَا ذَكَرْتُ فَهُوَ كَمَا ذَكَرْتُ ، قَالَ  
لَهُ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عليه السلام أَعْجَلْتُكَ أَيْضاً خَبِراً لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِمَّنْ قَرَأَ الْكِتَابَ : أَخْبِرْنِي مَا اسْمُ أُمِّ مَرْيَمَ  
وَأَيُّ يَوْمٍ تَفِخَتْ فِيهِ مَرْيَمُ وَلَكُمْ مِنْ سَاعَةِ مِنَ النَّهَارِ ، وَأَيُّ يَوْمٍ وَضَعَتْ مَرْيَمُ فِيهِ عَيْسَى عليه السلام  
وَلَكُمْ مِنْ سَاعَةِ مِنَ النَّهَارِ ؟ قَالَ النَّصْرَانِي لَا أَذْرِي ، قَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عليه السلام : أَمَا أُمُّ مَرْيَمَ فَاسْمُهَا  
مَرْثَا وَهِيَ وَهَيْبَةُ بِالْعَرَبِيَّةِ ، وَأَمَّا الْيَوْمُ الَّذِي حَمَلَتْ فِيهِ مَرْيَمَ فَهُوَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ لِلزَّوَالِ وَهُوَ الْيَوْمُ  
الَّذِي هَبَطَ فِيهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَلَيْسَ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدٌ كَانَ أَوْلَى مِنْهُ عَظَمَةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى  
وَعَظَمَةُ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأَمَرَ أَنْ يَجْعَلَهُ عِيداً فَهُوَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَأَمَّا الْيَوْمُ الَّذِي وَلَدَتْ فِيهِ مَرْيَمَ فَهُوَ  
يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ لِأَرْبَعِ سَاعَاتٍ وَنِصْفٍ مِنَ النَّهَارِ وَالنَّهْرُ الَّذِي وَلَدَتْ عَلَيْهِ مَرْيَمُ عَيْسَى عليه السلام هَلْ  
تَعْرِفُهُ ؟ قَالَ : لَا قَالَ هُوَ الْفُرَاتُ وَعَلَيْهِ شَجَرُ النَّخْلِ وَالكَزْمِ وَلَيْسَ يُسَاوِي بِالْفُرَاتِ شَيْءٌ لِلْكَرْمِ  
وَالنَّخِيلِ ، فَأَمَّا الْيَوْمُ الَّذِي حَجَبَتْ فِيهِ لِسَانَهَا وَتَادَى قَيْنُورُسَ وَوَلَدَهُ وَأَشْيَاعَهُ فَأَعَانُوهُ وَأَخْرَجُوا آلَ  
عِمْرَانَ لِيَسْتَظْروا إِلَى مَرْيَمَ ، فَقَالُوا لَهَا مَا قَصَّ اللَّهُ عَلَيْكَ فِي كِتَابِهِ وَعَلَيْنَا فِي كِتَابِهِ فَهَلْ فَهِمْتَهُ ؟  
قَالَ : نَعَمْ وَقَرَأْتَهُ الْيَوْمَ الْأَخْدَثَ ، قَالَ إِذَنْ لَا تَقُومُ مِنْ مَجْلِسِكَ حَتَّى يَهْدِيكَ اللَّهُ قَالَ النَّصْرَانِي مَا  
كَانَ اسْمُ أُمِّي بِالسَّرْيَانِيَّةِ وَبِالْعَرَبِيَّةِ ؟ فَقَالَ عليه السلام : كَانَ اسْمُ أُمِّكَ بِالسَّرْيَانِيَّةِ عَنقَالِيَّةً وَعَنقُورَةً كَانَ  
اسْمُ جَدِّكَ جَبْرَائِيلُ وَهُوَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ سَمَّيْتَهُ فِي مَجْلِسِي هَذَا قَالَ أَمَا إِنَّهُ كَانَ مُسْلِماً ؟ قَالَ أَبُو  
إِبْرَاهِيمَ عليه السلام : نَعَمْ وَقُتِلَ شَهِيداً ، دَخَلَتْ عَلَيْهِ أَجْنَادٌ فَفَتَلَوْهُ فِي مَنْزِلِهِ غَيْلَةً وَالْأَجْنَادُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ ،  
قَالَ : فَمَا كَانَ اسْمِي قَبْلَ كُنْيَتِي ؟ قَالَ : كَانَ اسْمُكَ عَبْدُ الصَّلِيبِ قَالَ : فَمَا تُسَمِّينِي ؟ قَالَ : أَسَمَيْكَ  
عَبْدَ اللَّهِ ، قَالَ فَإِنِّي آمَنْتُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَشَهِدْتُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدُّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فَزِدْهُ صَمَداً  
لَيْسَ كَمَا تَصِفُهُ النَّصَارَى وَلَيْسَ كَمَا تَصِفُهُ الْيَهُودُ وَلَا جِنْسٌ مِنْ أَجْناسِ الشُّرْكِ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا  
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ فَأَبَانَ بِهِ لِأَهْلِهِ وَعَمِي الْمُبْطِلُونَ وَإِنَّهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً  
إِلَى الْأَخْمَرِ وَالْأَسْوَدِ كُلِّ فِيهِ مُشْتَرِكٌ فَأَبْصَرَ مَنْ أَبْصَرَ وَاهْتَدَى مَنْ اهْتَدَى وَعَمِي السُّبْطِلُونَ  
وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ وَأَشْهَدُ أَنَّ وَلِيَّهُ نَطَقَ بِحُكْمِهِ وَأَنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ؛ نَطَقُوا  
بِالْحِكْمَةِ الْبَالِغَةِ وَتَوَازَرُوا عَلَى الطَّاعَةِ لِلَّهِ وَفَارَقُوا الْبَاطِلَ وَأَهْلَهُ وَالرُّجْسَ وَأَهْلَهُ وَهَجَرُوا سَبِيلَ

الضَّلَالَةَ وَنَصَرَهُمُ اللَّهُ بِالطَّاعَةِ لَهُ وَعَصَمَهُمُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ، فَهُمْ لِلَّهِ أَوْلِيَاءُ وَلِلَّذِينَ أَنْصَارُ، يَحْتُونُ عَلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِهِ آمَنَتْ بِالصَّغِيرِ مِنْهُمْ وَالْكَبِيرِ وَمَنْ ذَكَرْتُ مِنْهُمْ وَمَنْ لَمْ أَدْكُرْ، وَآمَنْتُ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَطَعَ زُنَارَهُ وَقَطَعَ صَلِيبًا كَانَ فِي عُنُقِهِ مِنْ ذَهَبٍ، ثُمَّ قَالَ: مُزِنِي حَتَّى أَضْعُ صَدَقَتِي حَيْثُ تَأْمُرُنِي فَقَالَ هَاهُنَا أَحْ لَكَ كَانَ عَلَيَّ مِثْلُ دِينِكَ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِكَ مِنْ قَيْسِ بْنِ ثَعْلَبَةَ وَهُوَ فِي نِعْمَةٍ كِنِعْمَتِكَ فَتَوَاسَيْتَا وَتَجَاوَزَا وَلَسْتُ أَدْعُ أَنْ أُورِدَ عَلَيْكُمَا حَقَّكُمَا فِي الْإِسْلَامِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ أَصْلَحَكَ اللَّهُ - إِنِّي لَغَنِيٌّ وَلَقَدْ تَرَكْتُ ثَلَاثِمِائَةَ طَرُوقٍ بَيْنَ قَرَسٍ وَقَرْسَةٍ وَتَرَكْتُ أَلْفَ بَعِيرٍ فَحَقَّقْتُ فِيهَا أَوْفَرَ مِنْ حَقِّي، فَقَالَ لَهُ، أَنْتَ مَوْلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْتَ فِي حَدِّ نَسَبِكَ عَلَيَّ حَالِكٌ فَحَسَنَ إِسْلَامُهُ وَتَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي قَهْرٍ وَأَصْدَقَهَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ عليه السلام خَمْسِينَ دِينَارًا مِنْ صَدَقَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عليه السلام وَأَخْدَمَهُ وَبَوَّأَهُ وَأَقَامَ حَتَّى أَخْرَجَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قِمَاتَ بَعْدَ مَخْرَجِهِ بِثَمَانٍ وَعِشْرِينَ لَيْلَةً. (۱)

يعقوب بن جعفر بن ابراهیم گوید: خدمت حضرت موسی بن جعفر عليه السلام بودم که مردی نصرانی نزد آن حضرت آمد ما در عریض (۲) بودیم، نصرانی عرض کرد: من از شهری دور و سفری پرمشقت نزد شما آمده‌ام و مدت سی سال است که از پروردگارم مسئلت می‌نمایم که مرا به بهترین دینها و به سوی بهترین و داناترین بندگان خود هدایت کند. تا آنکه شخصی در عالم خواب من آمد و مردی را که در علیا دمشق است به من معرفی کرد. من به نزد او رفتم و با او صحبت کردم او گفت: من از تمام هم‌کیشان خود داناترم ولی از من داناتر هم هست من گفتم: مرا به کسی که از تو داناتر است راهنمایی کن زیرا مسافرت برای من دشوار و سنگین نیست من تمام انجیل و مزامیر داود و چهار سفر از تورات و ظاهر تمام قرآن را خوانده‌ام. دانشمند به من گفت: اگر علم نصرانیت را می‌خواهی، من از تمام عرب و عجم به آن داناترم، و اگر علم یهودیت خواهی باطی بن شرجبیل سامری در این زمان داناترین مردم است، و اگر علم اسلام و تورات و انجیل و زیور و کتاب هود و هر کتابی که به هر پیغمبری در زمان تو و زمانهای دیگر نازل شده و هر خبری که از آسمان نازل شده که کسی آن را دانسته یا ندانسته و

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۷۸، کتاب الحجة، حدیث ۴.

۲. نام سرزمینی در مدینه است.

در آن است بیان هر چیز و شفاء برای جهانیان و رحمت برای رحمت جویان و مایه بصیرت کسی که خدا خیر او را خواهد و با حق مأنوس است، اگر چنان شخصی را می خواهی تو را به سویش رهبری کنم اگر می توانی با پایت نزدش برو و اگر نتوانی با سر زانو و اگر نتوانی با کشیدن نشیمنگاه و اگر نتوانی با چهره بر زمین کشیدن نزدش برو. گفتم: نه، بلکه من با تن و مال خود قدرت مسافرت را دارم، گفت: فوری به یثرب برو گفتم: یثرب را نمی شناسم، گفت: برو تا برسی به مدینه پیغمبری که در عرب مبعوث شده و او همان پیغمبر عربی هاشمی است چون وارد مدینه شدی قبیله بنی غنم بن مالک بن نجار را پیرس که نزدیک در مسجد مدینه است و خود را بهیئت و زی نصرانیت درآور، زیرا والی مدینه بر آنها (موسی بن جعفر و شیعیانش که تو را به نزدشان می فرستم) سخت گیری می کند. آنگاه نشانی بنی عمرو بن مبدول را که در بقیع زیبر است بگیر و سپس پیرس موسی بن جعفر کیست؟ و منزلش کجاست؟ و آیا به سفر رفته یا حاضر است؟ اگر به سفر رفته باشد نزدش برو که مسافرت او از راهی که حالا به سوی او می روی نزدیکتر است، آنگاه به او خبر ده که مطران علیای غوطه دمشق مرا به سوی تو رهبری کرده و او بسیار سلامت می رساند و می گوید: من با پروردگار خود بسیار مناجات می کنم و از او می خواهم که مرا به دست شما مسلمان کند. مرد نصرانی ایستاده و به عصای خود تکیه کرده این داستان را (که در خواب دیده بود) بیان کرد. سپس گفت: آقای من اگر به من اجازه دهی تکفیر کنم<sup>(۱)</sup> و بنشینم، فرمود اجازه می دهم بنشین و لی اجازه نمی دهم که تکفیر کنی، پس بنشست و کلاه نصرانیت از سر بگرفت، آنگاه عرض کرد: قربانت گردم به من اجازه سخن می دهی؟ فرمود آری تو فقط برای آن آمده ای. نصرانی گفت: جواب سلام رفیقم (مطران) را بده مگر شما جواب سلام را نمی دهی؟ امام علیه السلام فرمود: جواب رفیقت اینست که خدا هدایتش کند، و اما سلام زمانی است که به دین ما درآید.

نصرانی گفت: أصلحک الله من اکنون از شما سوال می کنم فرمود: پیرس، گفت: به من خبر ده از کتاب خدای تعالی که آن را بر محمد نازل کرده و بدان سخن گفته و آن را به آنچه باید و

۱. تکفیر: تواضع و کرنش مخصوصی است که در برابر سلاطین و بزرگان انجام می دادند به این نحو که اندکی خم شده و دو کف دست را در میان رانها پنهان می کردند.



شاید معرفی کرده و فرموده « حم سوگند بکتاب روشن که آن را در شبی مبارک نازل کرده‌ایم که ما بیم‌دهنده‌ایم در آن شب هر امر محکمی را فیصل دهند »<sup>(۱)</sup> تفسیر باطنی این آیات چیست؟ فرمود: اما « حم » محمد صلی الله علیه و الله است و آن در کتابی است که بر هود نازل گشته و از حروفش کاسته شده یعنی در کتاب هود از محمد به حم تعبیر شده و دو حرف ( م د ) در آن از نظر تخفیف یا جهت دیگری افتاده است.

و اما کتاب روشن ( مبین ) امیرالمؤمنین علیه السلام است و اما شب مبارک فاطمه علیها السلام است و اما اینکه فرماید: « در آن شب هر امری محکمی را فیصل دهند » یعنی آن فاطمه که خیر بسیاری از او بیرون آید، که آن مردی حکیم و مردی حکیم و مردی حکیم است ( یعنی امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین علیهم السلام ) و امامان دیگر هم به اینها عطف می‌شوند.

مرد نصرانی گفت: اولین و آخرین این مردان را معرفی فرما حضرت فرمود: اوصاف به یکدیگر شباهت دارند ( و ممکن نیست شخصی را با بیان اوصافش کاملاً مشخص و ممتاز ساخت ) ولی من سومی آن قوم ( یعنی امام حسین علیه السلام ) را برای تو معرفی می‌کنم که چه کسی از نسل او ظاهر شود ( مقصود حضرت قائم آل محمد علیه السلام ) و اوصاف او در کتابهایی که بر شما نازل شده هست اگر تغییرش نداده و تحریفش نکنید و کفر نورزید ولی از قدیم الایام این کار را کرده‌اید. نصرانی گفت: من آنچه را که می‌دانم از شما پنهان نمی‌کنم و به شما دروغ نگویم ( شما را تکذیب نمی‌کنم ) و شما راست و دروغ گفتار مرا می‌دانید، به خدا سوگند که خدا از فضل و نعمت خود به شما بخشی عطا کرده که به خاطر هیچکس خطور نکند و کسی نتواند پنهانش کند و کسی هر چند هم دروغگو باشد نسبت به آن دروغ نتواند گفت: هر چه من در این باره گویم حق و درست است و چنانست که بیان فرمودی ( آنچه فرمودی درست است و مطابق واقع ).

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هم‌اکنون به تو خبری دهم که آن را جز اندکی از خوانندگان کتب آسمانی ندانند به من بگو اسم مادر مریم چه بود؟ در چه روزی ( روح عیسی ) در شکم او دمیده شد؟ و در چه روزی مریم عیسی را زائید؟ و در چه ساعت از روز بود؟ نصرانی گفت: نمی‌دانم.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: اما مادر مریم نامش مرثا بود که در لغت عربی وهبیه می باشد و اما روزی که مریم باردار گشت روز جمعه هنگام ظهر بود و آن روزی بود که روح الامین (جبرئیل) از آسمان فرود آمد و برای مسلمین عیدی مهم تر از آن نیست خدای تبارک و تعالی و محمد صلی الله علیه و آله آن روز را بزرگ دانسته و دستور داده که عیدش قرار دهند و آن روز جمعه است و اما روزی که مریم فارغ شد سه شنبه بود در چهار ساعت و نیم از روز که برآمده بود. سپس فرمود: نهری را که مریم، عیسی را در کنار آن به دنیا آورد می دانی کدام نهر بود؟ گفت: نه فرمود: آن نهر فرات است که درختان انگور و خرما در کنار آن است و هیچ نهری از لحاظ درختان انگور و خرما با فرات برابر نیست. و اما روزی که زبان مریم بسته شد و قیدوس (پادشاه یهود آن زمان) فرزندان و پیروان خود را طلبید تا او را یاری کنند و آل عمران را بیرون برد تا به مریم بنگرند و آنها آنچه را خدا در کتاب تو (انجیل) و کتاب ما (قرآن) بیان کرده گفتند فهمیده ای؟ گفت: آری همین امروز خوانده ام فرمود: بنابراین از این مجلس برنخیزی تا خدا تو را هدایت کند.

نصرانی گفت: اسم مادر من به لغت سریانی و عربی چیست؟ حضرت فرمود: اسم مادر تو به لغت سریانی عنقالیه است و اسم مادر و پدرت عنقوره بوده است و اما اسم مادرت به لغت عربی هومیه است و نام پدرت عبدالمسیح است و به لغت عربی عبدالله می شود زیرا مسیح را عبدی نیست عرض کرد: راست گفתי و احسان کردی (که آنچه را هم نپرسیدم جواب گفתי) اسم جدم چیست؟ فرمود: اسم جدت جبرئیل بود و من او را در این مجلس عبدالرحمن نامیدم. نصرانی گفت: ولی او مسلمان بود، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود، آری و شهید هم گردید زیرا لشگری از اهل شام ناگهان به منزلش ریختند و او را کشتند. نصرانی گفت: من هم ایمان به خدای بزرگ آوردم و گواهی دهم که شایسته پرستش جز خدای یگانه بی شریک نیست و او یکتا و مورد نیاز مخلوق است، او نه چنان است که نصاری و صفش کنند (که مسیح را پسر یا شریک یا متحد با او دانند) و نه چنانست که یهود معرفش نمایند (که جسمش دانند و عزیز را پسرش خوانند) و هیچگونه شرکی نسبت بوی راه ندارد و گواهی دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است. که او را به حق فرستاده است و او حق را برای اهلش آشکار ساخت و اهل باطل در کوری و گمراهی بماندند و او فرستاده فرا بود به سوی تمام مردم از سرخپوست و

سیاهپوست و همه نسبت به او یکسان بودند گروهی بینا شدند و هدایت یافتند و اهل باطل در کوری بماندند و آنچه ادعا می‌کردند از دست بدادند. و گواهی دهم که ولی و جانشین او حکمت وی را بیان کرد و پیغمبران پیش از او حکمت کامل و رسا و گویا بودند و در فرمانبرداری خدا تشریک مساعی کردند و از باطل و اهل باطل و پلیدی و اهل پلیدی دوری گردیدند و گمراهی را کنار گذاشتند و خدا هم ایشان را به فرمانبرداری خود یاری کرد و از گناه بازشان داشت.

ایشان اولیاء خدا و یاران دین بودند، مردم را به کار خیر ترغیب نموده و امر می‌فرمودند من به خردسال و بزرگسالشان و به هر کس از آنها که یاد کردم و یاد نکردم ایمان آوردم و به خدای تبارک و تعالی که پروردگار جهانیان است ایمان آوردم. سپس زنار و صلیب طلائی که بگردن داشت برید و شکست و گفت: بفرما زکاتم را به چه برسانم؟

فرمود: در اینجا برادری داری که هم کیش تو است و از قوم خودت از قبیله قیس بن ثعلبه می‌باشد و او هم مانند تو در نعمت اسلام است با یکدیگر مواسات و همسایگی کنید و من از حق اسلامی شما دریغ نخواهم کرد.

او گفت: اصلحك الله به خدا که من ثروتمندم و در محل خود سیصد اسب نر و ماده و هزار شتر دارم و حق شما در مال من بیش از حق من به گردن شما است، امام علیه السلام فرمود: تو آزاد شده خدا و رسولش هستی و نسب و نژادت به حال خود باقی است. سپس او مسلمان نیکو شد و از قبیله بنی فهر زن گرفت و امام کاظم علیه السلام از صدقه علی بن ابیطالب علیه السلام پنجاه دینار مهرش داد و برای او نوکر گرفت و منزلش داد و به آنجا برد تا حضرت امام کاظم علیه السلام را از مدینه بیرون بردند و او بیست و هشت شب پس از بیرون بردن حضرت درگذشت.



## ۳۱- هم‌نشین نیکو

۳۱. الْقُرْآنُ مَا جَالَسَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ، زِيَادَةٌ فِي هُدًى وَنَقْصَانٍ مِنْ عَمَى

وَكذَلِكَ الْحِجَّةُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

همه انسانها در مجالست و هم‌نشینی با قرآن مجید از دو فایده مهم بهره‌مند می‌شوند؛ هدایت‌یافتگان به زیادی هدایتش و کوردلان از کوریش کم شود. همچنین حضرت قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ آنان که اهلیت دارند از آب زلال سرچشمه حیاتشان سیراب می‌شوند و نااهلان هم توفیق پیدا می‌کنند.

خداوند پس از آنکه با قدرت کامله خود جهان و آسمان و زمین و هر چه در آنها است بیافرید و دنیا را مرکز حضرت آدم ابوالبشر و فرزندان او قرار داد. خداوند از میان اولاد او پیامبرانی برگزید و از آنان به رساندن وحی و تبلیغ رسالت و آداء امانت عهد و پیمان گرفت. و این هنگامی بود که بیشتر مردم عهد خدا را شکسته و حق او را ضایع کرده شریکها برایش گرفته بودند و شیاطین با مکر و حيله آنان را فریفته از پرستش آن باز می‌داشتند. پس خداوند پیامبران خود را برانگیخت و به سوی ایشان فرستاد تا آن عهد فطری و پیمان الستی را از آنان طلبیده و نعمت فراموش شده را به ایشان یادآوری کرده بوسیله تبلیغ بر آنان اتمام حجت نماید.

بدین منوال قرن‌ها گذشت روزگاری سپری شد. نسل‌ها عوض شد پدرها رفتند و

پسرها آمدند تا خدای منان حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله ﷺ را برای بجا آوردن وعده خود و تمام کردن نبوت را به او آن حضرت را برانگیخت در حالی که از پیغمبران قبلی پیمان نبوت او گرفته شده علامت و نشانه‌های مشهور و وقت و ولادت نیکو و پسندیده بود. در این روزگار مردم روی زمین دارای ملتهای متفرق و آرزوهای بسیار و طریقه‌های پراکنده بودند، گروهی خالق را به خلق تشبیه نموده برخی در نام او سبحانه و تعالی تصرف و دسته‌ای به غیر او اشاره می‌کردند پس خداوند بوسیله پیامبر گرامی حضرت محمد ﷺ آنان را از گمراهی رهایی داد و هدایت فرمود و به واسطه او از نادانی کفر نجاتشان داد.

سنت الهی بر این جاری بود که هر پیغمبری را نسبت به زمان و امتش معجزه که مصدق رسالتش باشد عنایت می‌فرمود مثلاً حضرت موسی علیه السلام را با عصا و ید بیضاء و حضرت عیسی علیه السلام را به مداوای اکمه (کور مادرزاد) و ابرص (پیسی) و احیاء موتی و حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی ﷺ را که قریش و سایر توده‌های عرب که بسیاری از آنها دارای پایه بلند فصاحت و بلاغت بودند قرآن مجید را معجزه خالده ایشان قرار دارد.

قرآن معجزه پیامبر اکرم ﷺ است.

نگارنده گوید: اعجاز مصدر از باب افعال است به معنی عاجز کردن یعنی کار خارق العاده که بشر از آوردن مثل آن عاجز باشد. کفار و مشرکین و اعراب جاهلیت و توده‌های دیگر که رسالت پیامبر گرامی و قرآنی که به آن حضرت نازل شده قبول نمی‌کردند یا شک داشتند و یا استناداً به فصاحت و بلاغتشان نمی‌خواستند قبول کنند. خداوند می‌فرماید ﴿ قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً ﴾ (۱).

بگو (یا محمد ﷺ) هرگاه تمامی آدمیان و پریان جمع شوند بر آن که مانند این قرآن را بیاورند

نمی‌توانند مثل این قرآن بیاورند و اگر چه بعضی از ایشان به برخی دیگر یار و پشتیبان باشد.  
و می‌فرماید: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَشْتَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ  
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (۱)

یا می‌گویند: محمد ﷺ دروغ بافته است بگو: اگر این سخن را می‌توان به دروغی یافت. پس  
سوره‌ای مانندش بیاورید بخوانید هر که را می‌توانید برای یاری خود به غیر خدا اگر راست می‌گوئید.  
و می‌فرماید:

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مُّفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَشْتَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ  
صَادِقِينَ﴾ (۲)

یا کفار و مشرکین می‌گویند: محمد ﷺ دروغ به خدا بسته است بگو: پس بیاورید ده  
سوره مانند آن را که بریافته باشد و بخوانید هر که را که می‌توانید به جز خدای تبارک اگر از  
راستگویان هستید.

آیات مذکوره بیانگر تحدی اعجاز قرآن کریم است و این تحدی به مفهوم  
وسیع‌اش شامل تمامی آنچه که قرآن مجید متضمن است از معارف حقیقه و حجج  
و براهین ساطعه و مواعظ حسنه و اخلاق کریمه و شرایع الهیه و اخبار غیبیه و  
فصاحت و بلاغت است کتوله تعالی ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ  
هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (۳)

بگو: یا محمد ﷺ هرگاه اولین و آخرین (انس و جن) جمع شوند و دست به دست بدهند  
مثل این قرآن یا یک سوره از این قرآن بیاورند نمی‌توانند با کفار و مشرکین به رگم بیاورند. خودشان  
که می‌گویند اینها دروغ‌پردازها و بافتگی‌ها است به خدا بسته‌اند ده سوره از این بافتگیها و  
دورغ‌پردازها شما هم بیاورید و هر قدر هم توان دارید به غیر از خدا کمک و پشتیبان بیاورید.

نگارنده گوید: از جمله اعجاز قرآن کریم همانا حقایق و معنویات و جذابیت که در

۱. سوره یونس، آیه ۳۸.

۲. سوره هود، آیه ۱۳.

۳. سوره اسراء، آیه ۸۸.

آیات شریفه است تنها استماع آن چه بسیار تاثیراتی که در روح انسان بوجود می آورد. خدای تبارک و تعالی هنگامی که پیامبرگرامی خود را مبعوث می گرداند طبق آیه شریفه: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (۱).

و آیه شریفه: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (۲).

مفاد آیات شریفه این است که خداوند احسان فرمود بر مؤمنین هنگامی که مبعوث گردانید پیامبری از متن خودشان که به آنها تلاوت آیات خود را نماید و آنها را تزکیه و کتاب (قرآن) و حکمت را به آنها یاد بدهد.

این دو آیه که نوید بعثت پیامبرگرامی را دارد اولین پیام بعثت را، تلاوت آیات قرآن قرار داد تا حلاوت استماع قرآن در روحيات ایشان اثر گذارده و برای قبولی حق و حقیقت زمینه‌ای فراهم سازد. چون شنیدن آیات الهی قلب و روح انسان را تزکیه نموده برای پذیرش کتاب و حکمت آماده می سازد.

۶۳۰ - وفي السفينة: وروي أن رجلاً تعلم من النبي ﷺ القرآن فلما انتهى إلى قوله ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿ قَالَ: يَكْفِينِي هَذِهِ وَأَنْصَرَفَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّصَرَفَ الرَّجُلُ وَهُوَ فَاقٍ (۳).

شخصی از محضر مبارک حضرت رسول اکرم ﷺ علم قرآن یاد می گرفت آنگاه که رسید به آیه شریفه یعنی « هر کس به مقدار ذره‌ای عمل خیر انجام دهد نتیجه و جزای او را خواهد دید و هر کس به مقدار ذره‌ای شر انجام دهد جزای او را خواهد دید ». عرض کرد: یا رسول الله! دیگر بس است این مقدار مرا کفایت می کند برخاست و رفت. رسول الله ﷺ فرمود: این مرد رفت در حالی که فقیه شد.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۲. سوره جمعه، آیه ۲.

۳. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۱۴، باب فضل التدبر في القرآن.

نگارنده گوید: بنابراین که اعتقاد شیعه تجسم اعمال یکی از معتقدات او است نفس عمل از خیر و شر به هر شکل مناسب نسبت به عمل حاضر می‌شود. لقوله تعالی: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا﴾ (۱).

روز قیامت هر انسان هر عملی که انجام داده از خیر و شر عمل را حاضر و آماده می‌بیند. اعمال خیر به هیئت‌های زیبا و خوش و جذاب آیند و خدای نخواستہ اعمال شر به شکل‌های ناهنجار و وحشت‌انگیز که گوید: ﴿تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا﴾ (۲) ﴿وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (۳).

کفار و مشرکین و توددهای اعراب که نمی‌خواستند از دین آباء و اجدادشان دست بکشند یا دعوت پیامبر اکرم ﷺ را قبول کنند لذا از استماع آیات الهی استنکاف نموده و دیگران را نیز منع می‌نمودند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْقَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۴).

و گفتند: آنانکه کفر ورزیدند گوش به این قرآن فراموشی و یاوه گوئید در آن هنگامی که پیغمبر گرامی قرآن می‌خواند شاید شما غالب شوید.

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا \* فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا \* وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا بِئَابِهِمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ (۵).

نوح عليه السلام گفت: پرورگارا من قوم خویش را شب و روز دعوت کردم (به سوی تو) آنها بیشتر فرار کردند من هر چه دعوت کردم بیایند به سوی عفو و منفعت تو آنها با انگشتشان گوش‌های خود را گرفته و لباسهایشان را به سرشان انداخته تا دعوت مرا نشنوند و در نخوت و کبر و استکبارشان اصرار کردند.

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

۳. سوره زخرف، آیه ۳۸.

۴. سوره فصلت، آیه ۲۶.

۵. سوره نوح، آیه ۵-۷.



قوله تعالى: ﴿ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا \* يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴾. (۱)

بگو: به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فراداشتند و گفتند: به راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم که به راه راست هدایت می‌کند، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز شرک به پروردگار خود کسی را قرار نمی‌دهیم.

﴿ وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ \* قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ \* يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِزَّكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴾. (۲)

و چون تنی چند از جن را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را بشنوند، پس چون بر آن حاضر شدند، گفتند: گوش فرا دهید. و چون به انجام رسید، هشداردهنده به سوی قوم خود بازگشتند، گفتند: ای قوم، ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده و تصدیق کننده کتابهای پیش از خود است، و به سوی حق و به سوی راهی راست راهبری می‌کند. ای قوم ما، دعوت کننده خدا را پاسخ دهید و به او ایمان آورید تا برخی از گناهان را بر شما ببخشد و از عذابی دردناک پناهتان دهد.

۶۳۱ - وفي تفسير القمي في قوله تعالى: ﴿ وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ ﴾ الآيات كان سبب نزول هذه الآيات إن رسول الله ﷺ خرج من مكة إلى سوق عكاظ ومعه زيد بن حارثة يدعو الناس إلى الإسلام فلم يجبه أحد ولم يجد أحدا يقبله ثم رجع إلى مكة فلما بلغ موضعاً يقال له وادي مجنة تهجد بالقرآن في جوف الليل فمر به نفر من الجن فلما سمعوا قراءة رسول الله ﷺ استمعوا له فلما سمعوا قرآته قال بعضهم لبعض أنصتوا (أشكوا) فلما قضى أي فرغ رسول الله ﷺ ولوا إلى قومهم منذرِينَ قالوا يا قومنا إلى آخر الآيات فجاؤا إلى رسول الله ﷺ وأسلموا وآمنوا وعلمهم رسول الله ﷺ شرايع الإسلام فأنزل الله

۱. سوره جن، آیه ۱ و ۲.

۲. سوره احقاف، آیه ۲۹ - ۳۱.

عَزَّوَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ ﴿ قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ ﴾ السورة كُلُّهَا فَحَكَى اللَّهُ قَوْلَهُمْ وَوَلَّى عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْهُمْ وَكَانُوا يَعُودُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا أَنْ يُعَلِّمَهُمْ وَيَقْبِضَهُمْ فَمِنْهُمْ مُؤْمِنُونَ وَكَافِرُونَ وَنَاصِبُونَ وَيَهُودٌ وَنَصَارَى وَمَجُوسٌ وَهُمْ وُلْدُ الْجَانِ. (۱)

در تفسیر قمی سبب نزول آیه را چنین نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ از مکه تشریف می‌آورد به بازار عکاظ رسید زیدبن حادته نیر در جوار آن حضرت بود و مردم را دعوت به اسلام می‌نمود ولی احدی اجابت ننمود و قبول نکرد و به مکه برگشت. وقتی حضرت به وادی مجنّه (قرارگاه جن) رسید در اثنای شب تهجد به قرآن فرمودند.

در این هنگام جمعی از جن که از آنجا می‌گذشتند صدای دلنشین قرائت رسول خدا ﷺ را شنیدند گوش فرا دادند. بعضی به بعضی دیگر گفتند ساکت باشید و گوش دهید وقتی پیامبر اکرم ﷺ فارغ شد از قرائت قرآن برگشتند نزد قومشان در حالی که آنها را بیم می‌دادند و می‌گفتند ای قوم ما اجابت کنید داعی خدا یعنی پیامبر و پس آمدند خدمت رسول الله ﷺ اسلام آوردند و ایمان آوردند و حضرت شرایع اسلام را به آنها یاد دادند و خداوند سوره جن را به پیامبر خود نازل فرمود پس خداوند قول آنها را حکایت فرمود و رسول الله ﷺ از آنها برگشت. آنها هر وقت که خدمت رسول الله ﷺ می‌آمدند حضرت به امیرالمؤمنین عَلِيًّا می‌فرمود: که آنها را تعلیم و تربیت کند و فقه به آنها یاد دهد. پس بعضی از آنها مؤمن و بعضی دیگر کافر و و یهود و مجوس‌اند و همه‌شان جن هستند.

بنابراین از مجموع آیات مذکوره استفاده می‌شود که شنیدن کلام الهی تا چه اندازه هدایت‌گر و تاثیر عمیقی در روح اشخاص مستعد ایجاد می‌نماید. پربان تا قرائت کلام خدا را می‌شنوند خودشان متاثر و قومشان را انداز و دعوت به سوی حق می‌نمایند.

پیامبر گرامی ﷺ در آغاز بعثت طبق آیه ۱۶۴ سوره آل عمران ﴿ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ﴾ و آیه دوم سوره جمعه ﴿ هُوَ

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۰؛ تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۳۵؛ تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۰.

الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ﴿۱﴾ الى آخره قبل از همه چیز مامور بتلاوت آیات قرآنی می شود چه بسیار اشخاص پاک طینتی که به مجرد شنیدن آیات قرآن کریم نور اسلام به کالبد ایشان دمیده و هدایت می نماید و گروه دیگر که هنوز وسوسه های شیطانی که در اعماق روح و روانشان نفوذ دارد چشم و گوششان را می پوشند تا نشنوند چنانکه در قرآن می خوانیم: ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ (۱)

و کسانی که کافر شدند گفتند: به این قرآن گوش مدهید و سخن لغو در آن اندازید، شاید شما پیروز شوید.

و همچنین می خوانیم: ﴿ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴾ (۲)

و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را ببامرزی انگشتانشان را در گوشهایشان کردند و لباسهایشان را بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند. و آیات دیگر اشاره شده است.

نگارنده گوید: چنانکه مجالست با قرآن مجید و استماع آیات شریفش موجب زیادی هدایت و یا باعث نقصان کوری دلها می شود و همچنان حضرت ولی اعظم آقا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و آباء کریمش ائمه اطهار علیهم السلام هر آنکه توفیق شرف حضور در محضرشان پیدا کند هدایت و نورانیتشان ازدیاد می یابد و احیاناً اگر در جاده ای انحرافی سیر می کرد به شاهراه مستقیم هدایت می شود.

اینک به چند مورد از روایات صادره از معاون وحی و تنزیل گوش جان فرا می دهیم.  
۶۳۲ - وفي کمال الدین: قال علان الکلینی: وَحَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ غَانِمِ أَبِي سَعِيدِ الْهِنْدِيِّ، ثُمَّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مَلِكِ الْهِنْدِ فِي قَشْمِيرِ الدَّاخِلَةِ وَنَحْنُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا نَقْعُدُ حَوْلَ كُرْسِيِّ الْمَلِكِ وَقَدْ قَرَأْنَا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ يُفْرَعُ إِلَيْنَا فِي الْعِلْمِ فَتَذَاكُرُنَا

۱. سوره فصلت، آیه ۲۶.

۲. سوره نوح، آیه ۷.

يَوْمًا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقُلْنَا نَجِدُهُ فِي كُتُبِنَا فَاتَّفَقْنَا عَلَى أَنْ أَخْرَجُ فِي طَلَبِهِ وَأَبْسَحَتْ عَنْهُ، فَخَرَجْتُ وَمَعِيَ مَالٌ فَقَطَعَ عَلَيَّ التُّزُكُ وَشَدَحُونِي فَوَقَعْتُ إِلَى بَلٍ وَخَرَجْتُ مِنْ كَابِلَ إِلَى بَلْخِ وَالْأَمِيرُ بِهَا ابْنُ أَبِي مَثُورٍ فَأَتَيْتُهُ وَعَرَفْتُهُ مَا خَرَجْتُ، فَجَمَعَ الْفُقَهَاءَ وَالْعُلَمَاءَ لِمُنَاطَرَتِي، فَسَأَلْتُهُمْ عَنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: هُوَ نَبِيُّنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ مَاتَ فَقُلْتُ: وَمَنْ كَانَ خَلِيفَتُهُ؟ فَقَالُوا: أَبُو بَكْرٍ فَقُلْتُ أَنْسَبُوهُ لِي، فَتَسَبَّوهُ إِلَى قُرَيْشٍ، فَقُلْتُ لَيْسَ هَذَا بِنَبِيِّ إِنْ النَّبِيَّ الَّذِي نَجِدُهُ فِي كُتُبِنَا خَلِيفَتُهُ ابْنُ عَمِّهِ وَزَوْجُ ابْنَتِهِ وَأَبُو وُلْدِهِ، فَقَالُوا لِلْأَمِيرِ إِنَّ هَذَا قَدْ خَرَجَ مِنَ الشُّرْكِ إِلَى الْكُفْرِ فَمُرَّ بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَقُلْتُ لَهُمْ: أَنَا مَتَمَسِّكٌ بِدِينٍ وَلَا أَدْعُهُ إِلَّا بِبَيَانٍ.

فَدَعَا الْأَمِيرُ الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْكَيبٍ وَقَالَ لَهُ: يَا حُسَيْنُ نَاطِرُ الرَّجُلِ، فَقَالَ: الْعُلَمَاءُ وَالْفُقَهَاءُ حَوْلَكَ فَمُرَّهُمْ بِمُنَاطَرَتِي، فَقَالَ لَهُ: نَاطِرُهُ كَمَا أَقُولُ لَكَ وَأَخْلُ بِهِ وَالطُّفُّ لَهُ، فَقَالَ فَخَلَا بِي الْحُسَيْنُ وَسَأَلْتُهُ عَنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: هُوَ كَمَا قَالُوهُ لَكَ غَيْرَ أَنَّ خَلِيفَتُهُ ابْنُ عَمِّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ وَأَبُو وُلْدِهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ، وَصِرْتُ إِلَى الْأَمِيرِ فَأَسْلَمْتُ فَمَضَى بِي إِلَى الْحُسَيْنِ فَفَقَّهَنِي فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّا نَجِدُ فِي كُتُبِنَا أَنَّهُ لَا يَمْضِي خَلِيفَةً إِلَّا عَنْ خَلِيفَةٍ، فَمَنْ كَانَ خَلِيفَةُ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ سَمَى الْأَيْمَةَ وَاحِدًا وَاحِدًا حَتَّى بَلَغَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ثُمَّ قَالَ لِي: تَحْتَاجُ أَنْ تَطْلُبَ خَلِيفَةَ الْحَسَنِ وَتَسْأَلَ عَنْهُ فَخَرَجْتُ فِي الطَّلَبِ.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَوَأَفَى مَعَنَا بَغْدَادَ فَذَكَرْنَا أَنَّهُ كَانَ مَعَهُ رَفِيقٌ قَدْ صَحِبَهُ عَلِيُّ هَذَا الْأَمْرَ فَكَرِهَ بَعْضَ أَخْلَاقِهِ فَفَارَقَهُ قَالَ: فَبَيْنَمَا أَنَا يَوْمًا وَقَدْ تَمَسَّحْتُ فِي الْقِرَاءَةِ وَأَنَا مُفَكِّرٌ فِيمَا خَرَجْتُ لَهُ إِذْ أَتَانِي آتٍ وَقَالَ لِي أَجِبْ مَوْلَاكَ فَلَمْ يَزَلْ يَخْتَرِقُ بِي الْمَحَالَّ حَتَّى أَدْخَلَنِي دَارًا وَبُشْتَانًا وَإِذَا بِمَوْلَايَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَاعِدٌ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ كَلَّمَنِي بِالْهِنْدِيَّةِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ، وَأَخْبَرَنِي عَنْ إِسْمِي وَسَأَلَنِي عَنِ الْأَرْبَعِينَ رَجُلًا بِأَسْمَائِهِمْ عَنْ إِسْمِ رَجُلٍ رَجُلٍ، ثُمَّ قَالَ لِي تُرِيدُ الْحَجَّ مَعَ أَهْلِ قُمْ فِي هَذِهِ السَّنَةِ؟ فَلَا تَحْجُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ وَانصَرَفَ إِلَى خُرَاسَانَ وَحَجَّ مِنْ قَابِلٍ، قَالَ: وَرَمَى إِلَيَّ بِصُرَّةٍ وَقَالَ: اجْعَلْ هَذِهِ فِي نَفَقَتِكَ وَلَا تَدْخُلْ فِي بَغْدَادَ إِلَى دَارِ أَحَدٍ وَلَا تُخْبِرْ بِشَيْءٍ مِمَّا رَأَيْتَ.

قَالَ مُحَمَّدٌ: فَأَنْصَرَفْنَا مِنَ الْعَقَبَةِ وَلَمْ يَقْضِ لَنَا الْحَجَّ، وَخَرَجَ غَانِمٌ إِلَى خُرَاسَانَ وَانصَرَفَ مِنْ قَابِلٍ حَاجًّا، فَبَعَثَ إِلَيْنَا بِالطَّافِ وَلَمْ يَدْخُلْ قُمْ وَحَجَّ وَانصَرَفَ إِلَى خُرَاسَانَ فَمَاتَ رَحِمَهُ اللَّهُ بِهَا.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ شاذَانَ عَنِ الْكَاذِبِيِّ: وَقَدْ كُنْتُ رَأَيْتُهُ عِنْدَ أَبِي سَعِيدٍ فَذَكَرَ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ كَابِلَ مُزْنَاداً أَوْ طَالِباً وَأَنَّهُ وَجَدَ صَحَّةً هَذَا الدِّينِ فِي الْإِنْجِيلِ وَبِهِ اهْتَدَى. (۱)

علان کلینی گوید: حدیث کرد به من جماعتی از محمد بن محمد اشعری از غانم ابی سعید هندی که گفت نزد ملک هند بودیم در قشمیر داخلی و چهل نفر اطراف کرسی ملک نشسته بودیم تورات و انجیل و زبور می خوانیدم و او هم افاده علم به ما می نمود، روزی صحبت از حضرت محمد ﷺ به میان آمد، گفتیم تا توصیف او را در کتابهای خودمان می یابیم. رفقا همگی اتفاق کردند به اینکه من بروم و از آن حضرت بحث و فحصى بکنم، پس بیرون آمدم و با خود اموالی برداشته بودم که دزدان ترک همه را گرفتند و دست خالی خود را به کابل رساندم و از کابل رفتم به شهر بلخ و امیر بلخ ابن ابی شور بود نزد او رفته خودم را معرفی کردم و علت آمدنم را بیان کردم. ایشان تمامی فقها و علماء را احضار نمود تا با من مناظره کنند، وقتی جمع شدند سؤال از محمد ﷺ کردم گفتند: او پیغمبر ماست محمد بن عبدالله و از دار دنیا رحلت نموده، گفتم خلیفه و جانشینش کیست؟ ابوبکر را معرفی کردند گفتم نسبش بیان کنید گفتند: نسبش به قریش می رسد، گفتم: این پیغمبر نیست آن پیغمبری که ما در کتابهایمان دیده ایم خلیفه اش پسر عموی او و شوهر دخترش بوده و پدر اولادش می باشد تا من به این کلام متکلم شدم گفتند: ای امیر این شخص از شرک بیرون آمده داخل کفر شده است امر بفرما گردنش را بزنند (گفتم عجله نکنید) من بدین چنگ زده ام که از او دست بر نمی دارم مگر به دلیل و برهانی.

در این هنگام امیر حسین بن اسکیب را خواست و گفت یا حسین با این شخص مناظره کن، حسین بن اسکیب گفت: علماء و فقها در خدمت حاضر و جمع اند دستور دهید آنها مناظره کنند. امیر گفت چنانکه می گویم تو باید مناظره کنی با ایشان خلوت کن با ملاطفت و مهربانی غانم گوید حسین با من خلوت کرد من از حضرت محمد ﷺ سؤال نمودم گفت: چنانکه آنها گفتند ولی خلیفه آن حضرت پسر عموی علی بن ابیطالب علیه السلام که شوهر دخترش فاطمه علیها السلام و پدر اولادش حسن و حسین علیهما السلام است، وقتی نتیجه را مطابق آنچه که در کتب خود دیده بودم

شهادتین را ادا کردم و برگشتم خدمت امیر و اسلام آوردم و مرا برد نزد حسین بن اسکیب و ایشان مرا آشنا به دین کرد. بعد به او گفتم ما در کتابهای خود دیده‌ایم که هیچ خلیفه از دنیا نمی‌رود مگر اینکه خلیفه در جای خود می‌گذارد خلیفه علی علیه السلام کیست؟ گفت: حسن بعد حسین و تمامی اسامی ائمه علیهم السلام را یک به یک بیان کرد تا رسید به حسن بن علی امام حسن عسکری پس گفت حالا لازم است خلیفه او را پیدا کنی، حالا شروع کردم که به سراغ او بروم. محمد بن محمد گفت: با هم به بغداد آمدیم او گفت: رفیقی داشتم که او هم بدنبال این کار بود ولی بعضی اخلاقش خوب نبود مفارقت کردم، غانم گوید: روزی از روزها که در راه گردش می‌کردم به فکر این افتادم که برای چه آمده‌ام، حال کار چه می‌شود ناگاه دیدم کسی آمد و گفت: مولای خود را دریاب و خود به همراه من کوچه و محله‌ها را طی می‌کرد و بالاخره مرا وارد یک خانه و بستانی کرد.

ناگاه دیدم مولایم علیه السلام نشسته وقتی نظر مبارکش به من افتاد به لفظ هندیه با من صحبت کرد به من سلام فرمود و از نام من و چهل نفر که با من بودند همه را با نامهای خود خبر داد از من سوال فرمود: و بعد فرمود: می‌خواهی امسال با اهل قم حج بروی؟ امسال مرو و برگرد به خراسان سال آینده حج برو و یک کیسه هم به من عطا و فرمود: آنرا نفقه خود قرار بده و به بغداد وارد نشو و از آنچه دیدی به کسی خبر مده، محمد گفت: ما از عقبه برگشتیم و حج بجای نیاوردیم. غانم نیز به خراسان رفت و سال بعد حج رفت و برای ما محبت‌هایی کرد و به قم هم نرفت حجتش را بجا آورد و برگشت به خراسان و در آنجا به رحمت خدا پیوست. محمد بن شاذان از کابلی نقل کند که من او را نزد ابی سعید دیدم گفت: از کابل بیرون آمد در حالی که مرتاد یا طالب حق بود وقتی صحت این دین را پیدا کرد چنانکه در انجیل بود هدایت یافت.

۶۳۳ - قال الصدوق علیه السلام حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْخَدِيجِيُّ الْكُوفِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا الْأَزْدِيُّ <sup>(۱)</sup> قَالَ بَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ

۱. در کمال‌الدین صدوق، ج ۲، ص ۴۴۴ از دی است ولی در غیبت طوسی و بحار از علی بن ابراهیم فدکی از او دی نقل کرده‌اند.

قَدْ طَقْتُ سِتًّا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَطُوفَ السَّابِعَ فَإِذَا أَنَا بِحَلَقَةٍ عَنِ يَمِينِ الْكَعْبَةِ وَشَابٌ حَسَنُ الْوَجْهِ طَيِّبُ الرَّايْحَةِ هَيُوبٌ مَعَ هَيْبَتِهِ مُتَقَرِّبٌ إِلَى النَّاسِ يَتَكَلَّمُ فَلَمْ أَرَ أَحْسَنَ مِنْ كَلَامِهِ وَلَا أَغْذِبُ مِنْ نُطْقِهِ وَحَسَنَ جُلُوسِهِ، فَذَهَبْتُ أَكَلِمَةً فَزَبَرَنِي النَّاسُ، فَسَأَلْتُ بَعْضَهُمْ مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا هَذَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَظْهَرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ يَوْمًا لِخَوَاصِّهِ يُحَدِّثُهُمْ. فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي مُشْتَرِشِدًا أَتَيْتَكَ فَأَرْشِدْنِي هَذَاكَ اللَّهُ.

فَنَاقَلَنِي ﷺ حِصَاةً فَحَوَّلْتُ وَجْهِي، فَقَالَ لِي بَعْضُ جُلَسَائِهِ مَا الَّذِي دَفَعَ إِلَيْكَ؟ فَقُلْتُ حِصَاةً، وَكَشَفْتُ عَنْهَا فَإِذَا أَنَا بِسَبِيكَةٍ ذَهَبٍ. فَذَهَبْتُ فَإِذَا أَنَا بِهِ ﷺ قَدْ لَحِقَنِي فَقَالَ لِي ثَبِّتْ عَلَيْكَ الْحُجَّةَ، وَظَهَرَ لَكَ الْحَقُّ وَذَهَبَ عَنكَ الْعَمَى، أَتَعْرِفَنِي؟ فَقُلْتُ لَا. فَقَالَ ﷺ أَنَا الْمَهْدِيُّ (أَنَا قَائِمُ الزَّمَانِ) أَنَا الَّذِي أَمَلَاهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ وَلَا يَبْقَى النَّاسُ فِي فِتْرَةٍ وَهَذِهِ أَمَانَةٌ لَا تُحَدِّثُ بِهَا إِلَّا إِخْوَانُكَ مِنَ الْحَقِّ<sup>(۱)</sup>

شیخ اجل صدوق علیه السلام با واسطه از ازدی روایت کرده که وی گفت: من در بیت الله الحرام در طواف بودم ششمین شوط را بجا آورده بودم می خواستم هفتمین را نیز بجا بیاورم تا طوافم تمام شود بناگاه نظرم افتاد به حلقه (جمعی) از یمین کعبه که جوانی بسیار زیباروی و معطر و دارای هیبت و وقار با آن همه هیبتش در میان مردم و با آن‌ها صحبت می فرماید و من احدی از آن بزرگوار خوش کلام - شیرین بیان - خوش مجلس تر ندیده بودم، جلو رفتم که تا قدری صحبت کنم مردم مانع شدند، از بعضی‌ها پرسیدم این جوان کیست؟ گفتند: این آقا پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله است هر سال یک روز به خواص خود ظاهر می شود و به آنها حدیث می فرماید. پس عرض کردم: سیدی برای ارشاد و هدایت حضور یافته ام ارشادم بفرمائید خداوند تو را هدایت فرماید.

پس حضرت قدری حصاة (سنگریزه) عطا فرمود خواستم از محضرش برگردم بعضی از هم مجلسی‌های ایشان پرسیدند: چه چیز برای عطا فرمود؟ گفتم حصاة (سنگریزه) است، وقتی باز کردم دیدم شمش طلا است.

۱. غیبت طوسی، ص ۱۵۲؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۸۴؛ تبصرة الولی، ح ۳۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱؛ معجم احادیث الامام المهدي «ع»، ج ۴، ص ۳۹۴.

تا به راه افتادم ناگهان دیدم حضرت خودش را به من رساند و فرمود: دیگر حجت به تو ثابت شد و حق برایت ظاهر گشت شک و شبهه و کوری دل از تو برطرف شد. بدان که روی زمین هرگز خالی از حجت نمی ماند و مردم در فترت و حیرت نمی مانند، این جریان اماتنی است به غیر از برادران خود که در حق اند صحبت نکن.

۶۳۴- قال الصدوق علیه السلام حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي حُجَّةِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَالَ مُبْتَدِئاً: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ علیه السلام وَلَا يُخْلِقُهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَيَبِيحُ الْغَيْثَ وَيَبِيحُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ.

قَالَ قُلْتُ لَهُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟ فَهَضَّ علیه السلام مُسْرِعاً فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ كَانَ وَجْهُهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ أَنْبَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ.

فَقَالَ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى حُجَّتِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ إِنِّي هَذَا إِنَّهُ سَمِيَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَكُنِيهِ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْراً وَظُلماً. يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ علیه السلام وَمَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ، وَاللَّهُ لِيُغَيِّبَنَّ غَيْبَةً لَا يَتَجَوَّأُ مِنْهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَّهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ فِيهَا لِلدَّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ، فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا مَوْلَايَ فَهَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمِئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي؟ فَتَنَطَّقَ الْغُلَامُ علیه السلام بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصَبَّحَ، فَقَالَ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالْمُسْتَعِيمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَانْطَلَبْ أَثَرَ بَعْدَ عَيْنِي يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ.

فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَخَرَجْتُ مَسْرُوراً فَرِحاً، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ عُدْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَ سُورُؤِي بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَذِي الْقَرْنَيْنِ؟ فَقَالَ طَوْلُ الْغَيْبَةِ، قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّ غَيْبَتَهُ لَتَطُولُ؟

قَالَ: أَيُّ وَرَثِي حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ بِهِ وَلَا يَتَّقِي إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَهْدَهُ لِيُؤَلِّمَنَا وَكَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَآيَدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ.

يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ فَخُذْ مَا أَمْسَكَكَ



### وَ اَكْتُمُهُ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ تَكُنْ مَعَنَا غَدًا فِي عَلِيِّينَ. (۱)

شیخ بزرگوار صدوق علیه السلام باسناد خود از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری روایت کرده که خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم و می‌خواستم از خلف و جانشین بعد از ایشان سوال کنم.

آن حضرت قبل از اینکه سوال کنم ابتداء فرمود: احمد بن اسحاق خدای تبارک و تعالی از روزی که حضرت آدم علیه السلام را خلق فرموده روی زمین را خالی از حجت خود نگذاشته و تا قیامت قیامت نخواهد گذاشت. خداوند به وسیله او و به برکت او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر او باران رحمت را می‌فرستد و زمین برکت خود را به جهت او بیرون می‌آورد.

احمد گوید: عرض کردم ای پسر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) پس امام و جانشین بعد از شما کیست؟ حضرت بلند شد و به سرعت داخل خزینه شد و بعد بیرون آمد در حالی که غلامی بر دوش گرفته بود که جمال مبارکش مانند بدر ماه چهارده شبه می‌درخشید و در حدود سه ساله بود. فرمود: یا احمد اگر نبود اینکه تو نزد خدای تعالی و حُجّت او کرامت و عزت داری فرزندانم را به تو نشان نمی‌دادم. نام مبارکش نام جد بزرگوارش محمد صلی الله علیه و آله و کنیه‌اش کنیه او است او همان شخص است که روی زمین را با عدل و داد پر خواهد کرد چنانکه با جور و ظلم پر شده باشد.

احمد بن اسحاق، مثل او در این امت مثل حضرت خضر علیه السلام است و مثل ذی‌القرنین علیه السلام است سوگند به خدا حتماً یک غیبی خواهد کرد که نجات پیدا نمی‌کند در آن زمان از هلاکت مگر آنکه خداوند عزوجل او را در عقیده ثابت گرداند و قائل شدن با امامت حضرت حجت علیه السلام و او را موفق گرداند بر دعا کردن تعجیل فرج آن بزرگوار. احمد بن اسحاق گوید: به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم ای مولای من آیا علامت و نشانی هست که قلبم اطمینان و آرامش بیابد. پس غلام (یعنی امام زمان علیه السلام) به زبان عربی و فصیح به تکلم آمد و فرمود: «من بقیة الله در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او. احمد بن اسحاق وقتی خودم را دیدی دیگر دنبال اثر و علامت نرو».

احمد بن اسحاق گوید: از خدمت حضرت بیرون آمدم در حالی که خوشحال و شادمان بودم. فردا که صبح شد دوباره برگشتم خدمت حضرت عسکری علیه السلام و عرض کردم: ای پسر

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۸۴ و ۳۸۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳ و ۲۴، باب ذکر من راه «ع».

پیغمبر خدا ﷺ آنکه به من منت گذاشتید و به شادی و سرور عظیمی رسیدم. سنت جاریه در او از خضر علیه السلام و ذی القرنین چیست؟

فرمود: طول غیبت، عرض کردم یابن رسول الله! غیبتش طولانی خواهد شد؟ فرمود: آری، سوگند به پرورگارم حتی بسیاری از قائلین به امامت او خواهند برگشت و باقی نمی‌ماند مگر آنکه خداوند عهد و پیمان گرفته نسبت به ولایت و ایمان را در قلب او تثبیت نمود و از روح خود تأییدش فرموده است.

این دو مورد (جریان ازدی و احمد بن اسحاق) مصدق و بیانگر این است که وجود مقدس حضرت بقیة الله الاعظم حجة ابن الحسن العسکری - عجل الله تعالی فرجه الشریف - همانند قرآن مجیدند هر که به درک حضورشان موفق شود یا هدایتشان ازدیاد پیدا می‌کند یا نقصی اگر در عقیده‌شان باشد برطرف می‌شود.

و معلوم است این منقبت و مقام والا، اختصاص به آن بزرگوار ندارد بلکه تمامی آباء و اجداد کرامش ائمه طاهرین علیهم السلام هر کدام یک همانند قرآن مجید هستند هر آنکس که توفیق حضور در محضرشان یافته و ملتزم رکاب همایونشان بوده‌اند، در اثر مجاورت چنان صفا و جلا به خود گرفته‌اند که علاوه بر آن چه مشمول عواطف و عنایات خاصه و مورد مدح و ثنا و بلکه تقدیر و تقدیس و امتنان گردیده‌اند. اینک به چند مورد تبرکاً اشاره می‌نمایم.

۶۳۵- و فی الاختصاص: باسناده عن سلیمان بن خالد الاقطع قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول ما اجد احدثاً اخیاً ذکرنا و احادیث ابي علیه السلام الا زرارة و ابویصیر المرادی و محمد بن مسلم و برید بن معاویه و اولاد هؤلاء ما کان احدٌ یستنبط هدی، هؤلاء حفاظ الدین و ائمة ابي علیه السلام علی خلال الله و حرامه و هم السابقون الینا فی الدنیا و الآخرة. (۱)

سلیمان بن خالد اقطع گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: احدی را پیدا نکردم که زنده نگهدارد ذکر ما و احادیث پدرم را جز این چند نفر (زراره و ابویصیر مرادی و محمد بن مسلم و برید بن معاویه) و اگر اینها نبودند احدی به راه استنباط هدایت پیدا نمی‌کرد اینها نگهداران

دین اسلام و امینان پدرم امام باقرالعلوم اند بر حلال و حرام خدا و آنها پیشقدمانند بر ما در پیروی از فرامین ما هم در دنیا و هم در آخرت هستند.

۶۳۶- و فيه باسناده عن إبراهيم بن عبد الحميد قال أبو عبد الله عليه السلام رَحِمَ اللهُ زُرَّارَةَ بْنَ أَعْيَنَ لَوْلَا زُرَّارَةُ لَأْتَدْرَسَتْ أَثَارُ النَّبُوَّةِ أَخَادِيثِ أَبِي عليه السلام. (۱)

ابراهیم بن عبدالحمید گوید: حضرت امام صادق عليه السلام فرمودند: خدا رحمت کند زرارة بن أعین را هرگاه زرارة نبود آثار نبوت که همانا احادیث پدرم امام باقر عليه السلام مندرس و از بین می‌رفت.

۶۳۷- و فيه باسناده عن جابر بن يزيد بن الجعفي قال حدثني أبو جعفر عليه السلام سبعين ألف حديثاً لم أحدث بها أحداً قط ولا أحدث بها أحداً أبداً.

قال جابر: فقلت لابي جعفر عليه السلام جعلت فداك إنك حملتني وقرأ عظيمياً بنا حدثتني به من سركم الذي لا أحدث به أحداً، ورؤيتما جاش في صدري حتى يأخذني منه شبيه الجنون. قال يا جابر فإذا كان ذلك فأخرج إلى الجبان فأحفر حفرةً ودل رأسك فيها ثم قال حدثني محمد بن علي بكذا وكذا. (۲)

جابر بن یزید جعفی گوید: حضرت امام باقرالعلوم عليه السلام هفتاد هزار حدیث از اسرار آل محمد: حدیث فرمود که یکی از آنها را به احدی نگفتم و به هیچ کس (تا قیامت) نخواهم گفت. حضرت دستور دادند: بروم به بیابان گودالی حفر کنم و سرم را داخل آن کنم و بگویم: حدیث کرد به من امام باقر عليه السلام کذا کذا تا دلم آرام بگیرد.

از آن جمله است جناب میثم تمار که چنان به مقام والای بندگی و اوج ولایت کبرای حضرت علی بن ابیطالب عليه السلام رسید که از جریان شب نوزده ماه رمضان و وقوع مصیبت عظمی و ضربت خوردن آن حضرت و در نتیجه خضاب شدن محاسن شریفش به خون سر مبارک را خبر می‌دهد چنانکه ذکر خواهد شد.

۶۳۸- و فی کتاب الفارات: كَانَ مَيْثَمٌ عليه السلام عَبْدًا لِامْرَأَةٍ مِنْ بَنِي أَسَدٍ فَاشْتَرَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَأَعْتَقَهُ وَأَطْلَعَهُ عَلَى عليه السلام عَلَى عِلْمٍ كَثِيرٍ وَأَسْرَارٍ خَفِيَّةٍ مِنْ أَسْرَارِ الْوَصِيَّةِ، فَكَانَ

۱. الاختصاص، ص ۶۶؛ رجال کشی، ص ۹۰.

۲. رجال کشی، ص ۱۲۸؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۹۷.

مَيْتَمٌ يُحَدِّثُ بِبَعْضِ ذَلِكَ فَيَشُكُّ فِيهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَيَنْسُبُونَ عَلِيًّا فِي ذَلِكَ إِلَى الْمُخْرِفَةِ  
وَالْإِبْهَامِ وَالتَّدْلِيسِ حَتَّى قَالَ ﷺ يَوْمًا بِمَخْضَرٍ مِنْ خَلْقٍ كَثِيرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَفِيهِمُ الشَّاكُّ  
وَالْمَخْلَصُ يَا مَيْتَمُ إِنَّكَ تُؤَخِّدُ بَعْدِي وَتُضَلِّبُ الْخ (۱)

در کتاب غارات آمده که میثم رضی الله عنه بنده مملوک زنی از بنی اسد بود، حضرت  
امیرالمؤمنین رضی الله عنه او را خرید و در راه خدا آزاد کرد و او را بر علوم زیاد و ناگفتنی‌هایی از اسرار  
وصیت و آگاه نمود.

این بود که میثم گاهی بعضی از این علوم چیزهائی را می‌گفت جمعی از اهل کوفه به شک  
می‌افتادند.

و به حضرت علی رضی الله عنه نسبت خریف و موهومات و تدلیس کننده می‌دادند. حتی روزی آقا  
امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه در میان جمع کثیری از اصحابش در حالی که بعضی در شک بودند و  
بعضی دیگر معتقد و مخلص بودند فرمود ای میثم تو را بعد از من می‌گیرند و بدار می‌کشند الخ.  
در همین مدرک آمده: **إِنَّ مَيْتَمًا كَانَ مِمَّنْ يَحْتَمِلُ الْعِلْمَ الَّذِي لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ  
نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ (۲)**

به درستی که میثم از کسانی بود که حامل علمی است که آن علم را جز ملائکه مقرب یا  
پیغمبر مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلب آن را با ایمان آزمایش کرده است، نمی‌تواند تحمل کند.

و اما حدیث میثم و کیفیت شهادتش در کتب تراجم رجال و مجلسی و غیرهم  
رضوان الله علیهم همه از کتاب شریف ارشاد شیخ مفید رحمته الله نقل کرده‌اند. لذا ما هم  
نسخه شیخ معظم را انتخاب کردیم.

۶۳۹ - منها ما رواه فخر المحدثين مولانا الشيخ السعيد الشيخ المفيد طاب الله ثراه في كتابه  
الارشاد عندما يذكُر معجزات أمير المؤمنين رضی الله عنه وأخباره عن المغيبات: إِنَّ مَيْتَمَ التَّمَارِ كَانَ عَبْدًا  
لِامْرَأَةٍ مِنْ بَنِي أَسَدٍ فَاشْتَرَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رضی الله عنه مِنْهَا فَأَعْتَقَهُ فَقَالَ لَهُ مَا اسْمُكَ فَقَالَ سَالِمٌ، فَقَالَ  
أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ إِسْمَكَ الَّذِي سَمَّاكَ بِهِ أَبَوَاكَ فِي الْعَجَمِ مَيْتَمٌ، قَالَ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

۱. الغارات، ج ۲، ص ۷۹۷؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۴۳.

۲. الغارات، ج ۲، ص ۷۹۸.

وَصَدَقْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَأَسْمَى قَالَ فَارْجِعْ إِلَى إِسْمِكَ الَّذِي سَمَّاكَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
وَدَعْ سَالِمًا، فَارْجِعْ إِلَى مَيْتَمٍ وَارْتَسِ بِأَبِي سَالِمٍ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ إِنَّكَ تَتَوَخَّذُ بَعْدِي  
فَتُضَلَّبُ وَتُطْعَنُ بِحَرْبِيَّةٍ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ ثَالِثِ ابْتِدَارِ مِخْرَاكَ وَقَمُكَ دَمًا يَخْضَبُ لِحْيَتِكَ فَانْتَظِرْ ذَلِكَ  
الْخِطَابَ فَتُضَلَّبُ عَلَيَّ بِأَبِ دَارِ عَمْرُونِ حُرْبٍ عَاشِرِ عَشْرَةِ أَنْتَ أَقْصَرُهُمْ خَشْبَةً وَأَقْرَبُهُمْ مِنْ  
الْمُطَهَّرَةِ وَأَمُضِ حَتَّى أُرِيكَ النَّخْلَةَ الَّتِي تُضَلَّبُ عَلَيَّ جِدْعِهَا، فَأَرَاهُ إِسَاهَا وَكَانَ مَيْتَمٌ يَأْتِيهَا  
فَيُصَلِّي عِنْدَهَا وَيَقُولُ بُورِكْتَ مِنْ نَخْلَةٍ لَكَ خَلِقْتُ وَلِيَّ غُدَّتِي، وَلَمْ يَزَلْ يَتَغَاهَدُهَا حَتَّى قُطِعَتْ  
وَحَتَّى عَرَفَ الْمَوْضِعَ الَّذِي يُضَلَّبُ عَلَيْهَا بِالْكُوفَةِ، قَالَ وَكَانَ يُلْقِي عَمْرُونَ حُرْبِيَّةً فَيَقُولُ لَهُ إِنِّي  
مُجَاوِرُكَ فَأَخْسِنَ جَوَارِي فَيَقُولُ لَهُ عَمْرُ أُرِيدُ أَنْ تَشْتَرِيَ دَارِيَنَّ مَسْعُودِ أَوْ دَارِيَنَّ حَكِيمٍ وَهُوَ  
لَا يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ وَحَجَّ فِي السَّنَةِ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا فَدَخَلَ عَلَيَّ أُمُّ سَلَمَةَ ﷺ فَقَالَتْ مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ أَنَا  
مَيْتَمٌ قَالَتْ وَاللَّهِ لَرُبَّمَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُكَ وَيُوصِي بِكَ عَلِيًّا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، فَسَأَلَهَا  
عَنِ الْحُسَيْنِ ﷺ؟ فَقَالَتْ هُوَ فِي حَايِطٍ لَهُ قَالَ أَخْبِرِيهِ إِنِّي قَدْ أَخْبَيْتُ السَّلَامَ عَلَيْهِ وَنَحْنُ  
مُلْتَقُونَ عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، فَدَعَتْ أُمَّ سَلَمَةَ بِطَيْبٍ وَطَيَّبَتْ لِحْيَتَهُ وَقَالَتْ لَهُ أَمَا  
إِنَّهَا سَتُخْضَبُ بِدَمٍ، فَقَدِمَ الْكُوفَةَ فَأَخَذَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ فَأَدْخَلَ عَلَيْهِ فَسَقِلَ لَهُ هَذَا كَانَ  
مِنْ أَثَرِ النَّاسِ عِنْدَ عَلِيٍّ ﷺ، قَالَ وَرَحِمَكُمُ هَذَا الْأَعْجَمِيُّ؟ قِيلَ لَهُ نَعَمْ قَالَ لَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ أَيْنَ رَبُّكَ؟  
قَالَ بِالْمِرْصَادِ لِكُلِّ ظَالِمٍ وَأَنْتَ أَحَدُ الظَّالِمَةِ قَالَ إِنَّكَ عَلَيَّ عَجْمِيكَ لَتَبْلُغُ الَّذِي تُرِيدُ مَا أَخْبَرَكَ  
صَاحِبِيكَ إِنِّي فَاعِلٌ بِكَ قَالَ أَخْبِرِي إِنِّي تُضَلَّبِي عَاشِرُ عَشْرَةِ أَنَا أَقْصَرُهُمْ خَشْبَةً وَأَقْرَبُهُمْ إِلَى  
الْمُطَهَّرَةِ قَالَ لِأَخَالِفْتَهُ، قَالَ كَيْفَ مُخَالِفُهُ قَوْلَ اللَّهِ مَا أَخْبَرْتَنِي إِلَّا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنِ اللَّهِ  
تَعَالَى فَكَيْفَ مُخَالِفٌ هُوَ لَاءٍ وَلَقَدْ عَرَفْتُ الْمَوْضِعَ الَّذِي أُضَلَّبُ عَلَيْهِ أَيْنَ مِنَ الْكُوفَةِ أَنَا أَوَّلُ خَلْقِ  
اللَّهِ الْجَمِّ فِي الْإِسْلَامِ فَحَبَسَهُ وَحَبَسَ مَعَهُ مُخْتَارَ بْنَ أَبِي عُبَيْدٍ قَالَ لَهُ مَيْتَمُ إِنَّكَ تَفْلُتُ وَتَخْرُجُ  
ثَائِرًا بِدَمِ الْحُسَيْنِ ﷺ فَتَقْتُلُ هَذَا الَّذِي تَقِيلُهَا فَلَمَّا دَعَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِالْمُخْتَارِ لِيُعْتَلَّهُ طَلَعَ بَرِيدٌ بِكِتَابٍ  
يُرِيدُ إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ يَأْمُرُهُ بِتَخْلِيَةِ سَبِيلِهِ فَخَلَاهُ وَأَمَرَ بِمَيْتَمٍ أَنْ يُضَلَّبَ، فَأَخْرَجَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ لَقِيَهُ مَا  
كَانَ أَغْنَاكَ عَنْ هَذَا يَا مَيْتَمُ؟ فَتَبَسَّمَ وَقَالَ وَهُوَ يُوحِي إِلَى النَّخْلَةِ لَهَا خَلِقْتُ وَلِيَّ غُدَّتِي، فَلَمَّا رُفِعَ  
عَلَى الْخَشْبَةِ اجْتَمَعَ النَّاسُ حَوْلَهُ عَلَيَّ بِأَبِ عَمْرُونِ حُرْبِيَّةً، قَالَ عَمْرُونَ قَدْ كَانَ وَاللَّهِ يَقُولُ إِنِّي  
مُجَاوِرُكَ فَلَمَّا صَلِبَ أَمَرَ جَارِيَتَهُ بِكَتْسِ تَحْتِ خَشْبَةٍ وَرَشَهُ تَجْمِيرِهِ فَجَعَلَ مَيْتَمٌ يُحَدِّثُ بِفَضَائِلِ

بَنِي هَاشِمٍ، فَقَبِلَ لِابْنِ زِيَادٍ قَدْ فَضَحَكُمْ هَذَا الْعَبْدُ فَقَالَ الْجَمُوهُ وَكَانَ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ الْجِمَمَ فِي الْإِسْلَامِ وَكَانَ قَتْلَ مَيْثَمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ قُدُومِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعِرَاقَ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ، فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثُ مِنْ صُلْبِهِ طَعَنَ مَيْثَمٌ بِالْحَزْبَةِ فَكَبَّرَ ثُمَّ إِنْبَعَثَ فِي آخِرِ النَّهَارِ قَمُهُ وَأَنْفَهُ دَمًا. (۱)

شیخ بزرگوار محقق عالیقدر شیخ مفید رضوان الله تعالی در کتاب ارشاد خود آنجا که از معجزات و اخبار از آینده و مغیبات نقل می‌کند که یکی هم داستان میثم تمار است، قبل از اینکه محضر مولی حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را درک کند بنده زر خرید یکی از زنهاى بنی‌اسد بود حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ او را خرید و در راه خدا آزادش کرده قید عبودیت را از او باز کرد فرمود: نامت چیست؟ عرض کرد: سالم حضرت فرمود: رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من فرمود نامی را که پدر و مادرت در عجم تو را به آن نامیده‌اند میثم بوده عرض کرد: خدا و رسولش راست فرموده و تو نیز یا امیرالمؤمنین راست فرمودی به خدا قسم نام حقیقی من همین است، حضرت فرمود: برگرد به نامی که رسول خدا به تو نامگذاری کرده و سالم را ترک کن پس میثم را به خود اختیار کرد و اسم سالم را به عنوان کنیه بخود قرار داد. روزی از روزها حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به ایشان فرمود: تو را می‌گیرند بعد از من و بدار می‌کشند و حربه به سرت می‌زنند که بعد از سه روز از دماغ و دهانت خون جاری می‌شود و محاسنت را خضاب می‌کند در انتظار همچو خضابی باش، پس تو را در خانه عمرو بن حریث به دار می‌کشند و حلق آویزات می‌کنند (گویا نه نفر دیگر را حلقه آویزان می‌کنند) که تو دهمین شخص آنها می‌شوی و چوبه دار تو از همه کوتاه‌تر و نزدیکتر به مطهره (طهارت خانه) می‌شوی بیا تا نشانت دهم آن درخت خرما که بر شاخه آن بدارت خواهند زد. حضرت آن را نشان داد، و میثم می‌آمد در کنارش نماز می‌خواند و می‌گفت: مبارک نخله‌ای هستی که به خاطر تو خلق شده‌ام و تو را نیز برای من تربیت کرده‌اند، همواره مراقب آن بود تا وقتی که قطع کردند و محلی را که در کوفه در آنجا بدارش خواهند کشید را خوب می‌شناخت. گاهی که عمرو بن حریث را ملاقات می‌کرد می‌گفت: من مجاور و همسایه‌ات خواهم شد حق همسایگی مرا حفظ کن و خوب ادا کن، عمرو می‌گفت: می‌خواهی خانه ابن مسعود و یا خانه ابن حکیم را بخری و حال آنکه

نمی دانست میثم از او چه می خواهد.

در آن سالی که مقتول و شهید شد به حج مشرف شد به منزل مخدره ام سلمه (رضوان الله علیها) وارد شد، ام سلمه پرسید: تو کیستی؟ گفت من میثم هستم، ام سلمه تا نام او را شنید فرمود: سوگند به خدا، بسیاری از اوقات رسول خدا از تو یاد می فرمود و تو را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دل شب توصیه می فرمود. پس میثم از احوال حضرت سیدالشهداء علیه السلام سوال نمود، فرمود او در بستان خود مشغول است گفت به ایشان خبر بده که من بسیار دوست دارم به خدمتش سلام عرض کنم و ما همدیگر را نزد پروردگار رب العالمین ملاقات خواهیم کرد انشاء الله.

ام سلمه عطر خواست و محاسن میثم را معطر ساخت و فرمود: آگاه باش به این زودبها به خون خضاب خواهد شد. بعد وارد کوفه شد عبیدالله بن زیاد او را گرفت اطرافیانش گفتند: این شخص فداکارترین مردم نسبت به علی علیه السلام است، گفت: وای بر شما این عجمی؟ گفته شد آری، در این هنگام عبیدالله گفت: پروردگارت کجاست؟ گفت: در کمینگاه ظالمان است و تو یکی از ظالمها هستی گفت: تو با این عجمیت تمام به خواسته های رسیده ای. حالا بگو صاحببت چگونه خبر داده که من با تو رفتار خواهم کرد، گفت: خبرم داده که تو عده ای را به دار خواهی کشید که عده شان نه نفر و من دهمی از آنها هستم و چوبه دار من از همه کوتاه تر و نزدیکتر به مطهره (طهارت خانه) هستم گفت: حتماً مخالفت خواهم کرد، گفت چگونه مخالفت او را می کنید، سوگند به خدا خبر نداده به من مگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و از جبرئیل و از خدای تعالی چگونه ممکن است مخالفت این بزرگواران و حال آنکه کاملاً شناخته ام محلی را که در آنجا حلق آویز می شوم و کجای کوفه است و من اولین خلق خدایم که در اسلام مرا لجام می زنند.

پس ابن زیاد او را و مختار بن ابی عبید را با هم بازداشت کرد. میثم به مختار فرمود: تو نجات می یابی و خروج می کنی به خونخواهی حضرت سیدالشهداء علیه السلام و اینکه می خواهد ما را بکشد او را می کشی. هنگامی که ابن زیاد می خواست مختار را بکشد قاصد از طرف یزید فرمان آورد به عبیدالله بن زیاد که مختار را آزاد سازد پس او را رها کرد و فرمان داد میثم را به دار کشند. پس از حبس بیرون آوردند، شخصی او را دید و گفت: کسی پیدا نشد که تو را از دست این نجات دهد؟ میثم تبسمی کرد و گفت در حالی که به نخله خود اشاره می کرد گفت: برای او

خلق شده‌ام و به خاطر من او را تربیت کرده‌اند. وقتی به بالای چوبه دار کشیدند مردم جمع شدند در خانه عمرو بن حریث، عمرو گفت: سوگند به خدا من در مجاورت تو قرار خواهم گرفت. بعد از این که به دار شد جاریه خود را امر کرد تا زیر چوبه‌دار را جارو و آب پاشی کند سپند یا آتش روشن کند میثم شروع کرد از فضایل بنی‌هاشم می‌گفت: به ابن زیاد خبر دادند که این بنده زر خرید شما را رسوا کرد ابن زیاد دستور داد به دهانش لجام (افسار) زدند و او اولین خلق خدا بود که در اسلام لجام به دهانش زدند و شهادت میثم؛ ده روز قبل از قدم حضرت امام حسین علیه السلام به عراق بود، بعد از سه روز از دار رفتنش حربه یا نیزه به سر مبارکش زدند گفت الله اکبر و در اواخر روز خون از دهان و دماغش جاری شد. شهیداً به رحمت ایزدی پیوست علیه السلام. (۱)

۶۴۰- و فی البحار عن الکشی و زوی عن ابي الحسن الرضا عن ابيه عن ابيه صلوات الله عليهم اجمعين قال اني منيتم التنار دار امير المؤمنين عليه السلام فقيل له انه نائم فتادى باعلى صوته انتبه ايها النائم فوالله لتخضبن لي خيشك من رأسك فقال صدقت وانت والله ليقطعن يدك ورجلاك ولسانك ولتقطعن النخلة التي في الكناسه فتشق اربع قطع فتصلب انت على ربيعها محمد بن عدی علی ربيعها ومحمد بن اکتب علی ربيعها وخالد بن مسعود علی ربيعها، قال منيتم فشككت في نفسي وقلت ان عليا ليخيرنا بالغيب فقلت له او كايين ذاك يا امير المؤمنين فقال اي ورب الكعبة كذا عهده الى النبي صلى الله عليه وسلم قال فقلت لم يفعل بي ذلك يا امير المؤمنين فقال ليأخذنك العتل الزنيم ابن الامة الفاجرة عبيد الله بن زياد، قال وكان يخرج الى الجبانه وانا معه فيمتر بالنخلة فيقول لي يا منيتم ان لك ولها شانا من الشأن، قال فلما ولي عبيد الله بن زياد الكوفة ودخلها تعلق علمه بالنخلة التي بالكناسه فتخرق فتطير من ذلك فامر بقطعها فاشترها رجل من التجارين فسقها اربع قطع قال منيتم فقلت لصالح ابني فخذ مسمارا حديدا فانقش عليه اسمي واسم ابي ودقه في بعض تلك الاجذاع قال فلما بعد ذلك ايام اتوتني قوم من اهل السوق فقالوا يا منيتم انهض معنا الى الامير تشتكي اليه عامل السوق فنسأله ان يعزله عنا

۱. احوالات میثم تمار علیه السلام در کتب متعدد رجال و اخبار با عبارات مختلف مانند رجال کشی و تفسیر عیاشی و ارشاد و غیره ذکر شده است نگارنده فقط به نسخه ارشاد بسنده کرد.



وَيُولِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ، قَالَ كُنْتُ حَظِيْبُ الْقَوْمِ فَنَصْتُ لِي وَأَعْجَبَهُ مَنْطِقِي فَقَالَ لَهُ عُمَرُو بْنُ حُرَيْثٍ أَصْلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرَ تَعْرِفُ هَذَا الْمَسْكَمَ قَالَ مَيْثَمُ التَّمَارِ الْكَذَّابِ مَوْلَى الْكَذَّابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ فَاسْتَوَى جَالِسًا فَقَالَ لِي مَا تَقُولُ؟ فَقُلْتُ كَذِبَ أَصْلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرَ بَلْ أَنَا صَادِقُ مَوْلَى الْأَدِقِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَقًّا، فَقَالَ لِي كَتَبَرًا نَّ مِنْ عَلِيٍّ وَلَسْتَ تُكْرَهُنَّ مَسَاوِيَهُ وَتَسْتَوَلِي عُمَانَ وَتَذَكُرُ مَحَاسِنَهُ أَوْ لَا قَطَعَنَّ يَدَيْكَ وَرِجْلَيْكَ وَلَا أَصْلَبْتِكَ فَبَكَيْتُ، فَقَالَ بِي بَكَيْتَ مَنْ الْقَوْلِ مِنْ الْقَوْلِ، فَقُلْتُ وَاللَّهِ مَا بَكَيْتُ مِنَ الْقَوْلِ وَلَا مِنَ الْفِعْلِ وَلَكِنِّي بَكَيْتُ مِنْ شَكِّكَ كَانَ دَخَلَنِي يَوْمَ أَخْبَرَنِي سَيِّدِي وَمَوْلَايَ، فَقَالَ لِي وَمَا قَالَ لَكَ؟ قَالَ فَقُلْتُ أَتَيْتُهُ الْبَابَ فَقِيلَ لِي إِنَّهُ نَائِمٌ فَتَادَيْتُ إِنْتَبَهَ أَيُّهَا النَّائِمُ فَوَاللَّهِ لَتَخْضِبَنَّ لِحْيَتِكَ مِنْ رَأْسِكَ فَقَالَ صَدَقْتَ وَأَنْتَ وَاللَّهِ لَيُطْعَمَنَّ يَدَاكَ وَرِجْلَاكَ وَلِسَانُكَ وَتُضَلَّبَنَّ، فَقُلْتُ وَمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ بِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ يَا أَخَذَكَ الْعُتْلُ الزَّيْمِ ابْنَ الْأَمَةِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ، قَالَ فَاغْتَالَ غَيْظًا ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ لَا قَطَعَنَّ يَدَيْكَ وَرِجْلَيْكَ وَلَا دَعَنَّ لِسَانَكَ حَتَّى أَكْذِبَكَ وَأُكْذَّبَ مَوْلَاكَ، فَأَمَرَ بِهِ فَقَطَعَتْ يَدَاهُ وَرِجْلَاهُ ثُمَّ أُخْرِجَ وَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُضَلَّبَ، فَتَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْمَعَ الْخَبْرَ الْمَكْتُونِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؟ قَالَ فَاجْتَمَعَ النَّاسُ وَأَقْبَلَ يُحَدِّثُهُمْ بِالْعَجَائِبِ، قَالَ وَخَرَجَ عُمَرُو بْنُ حُرَيْثٍ وَهُوَ يُرِيدُ مَنَزِلَهُ فَقَالَ مَا هَذِهِ الْجَمَاعَةُ قَالَ مَيْثَمُ التَّمَارِ يُحَدِّثُ النَّاسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ فَانصَرَفَ مُسْرِعًا فَقَالَ أَصْلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرَ أَدْرُ فَاذْبَعْ إِلَى هَذَا مَنْ يَقْطَعُ لِسَانَهُ فَإِنِّي لَسْتُ أَمِنُ أَنْ يَتَغَيَّرَ قُلُوبَ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَيَخْرُجُ عَلَيْكَ، قَالَ فَالْتَفَتَ إِلَى حَزْسَى فَوْقَ رَأْسِهِ فَقَالَ إِذْهَبْ فَاقْطَعِ لِسَانَهُ قَالَ فَاتَّأَهُ الْحَزْسَى وَقَالَ لَهُ مَيْثَمُ؟ قَالَ مَا تَشَاءُ قَالَ أَخْرِجْ لِسَانَكَ فَقَدْ أَمَرَنِي الْأَمِيرُ بِقَطْعِهِ قَالَ مَيْثَمُ أَلَا زَعَمَ ابْنُ الْأَمَةِ الْفَاجِرَةَ أَنَّهُ يُكْذِبُنِي وَيُكْذِبُ مَوْلَايَ هَاكَ لِسَانِي قَالَ فَقَطَعِ لِسَانَهُ وَتَشْحَطْ سَاعَةً فِي دَمِهِ ثُمَّ مَاتَ وَأَمَرَ بِهِ فَصَلِبَ قَالَ صَالِحٌ فَمَضَتْ بَعْدَ أَيَّامٍ فَإِذَا هُوَ قَدْ صَلِبَ عَلَى الرَّبِيعِ الَّذِي كَتَبْتُ وَدَقَّقْتُ فِيهِ الْمِسْمَارَ. (۱)

بحار از رجال کشی نقل کرده و روایت کرده از حضرت ابی الحسن الرضا عليه السلام از آباء و اجدادشان عليهم السلام فرمود میثم تمار آمد به در خانه حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام گفته شد که حضرت در خوابند، میثم با صدای بلند داد زد بیدار شو ای آنکه در خواب هستی قسم به خدا

هر آینه محاسنت با خون سرت خضاب خواهد شد حضرت فرمود راست گفتمی و تو نیز سوگند به خدا دستهایت و پایهایت و زبانت را قطع خواهند کرد و درخت خرما که در کناسه هست آن را قطع کرده بعد چهار شقه خواهند کرد. در یک شقه‌اش تو را به دار می‌کشند در شقه دیگر حجر بن عدی و در شقه سومی محمد بن اکسم و در چهارمی خالد بن مسعود، میثم گوید: پیش خودم به شک افتادم گفتم علی رضی الله عنه از غیبت خبر می‌دهد پس یا امیرالمؤمنین رضی الله عنه این جریان حتمی و شدنی است حضرت فرمود: آری سوگند به پروردگار کعبه این عهدی است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با خویش کرده، گوید: عرض کردم یا امیرالمؤمنین چرا؟ با من چنین رفتار خواهند کرد؟ فرمود تو را زنازاده فرزند «ام‌فاجره» عبیدالله بن زیاد خواهد گرفت، فرمود: میثم بعد از این خبر پیوسته می‌رفت به جبانه من هم همراه او و او مرور می‌کرد به این نخله پس به من می‌فرمود ای میثم البته تو با این درخت کارهایی داری، فرمود: آنگاه که عبیدالله بن زیاد ولایت کوفه را عهده‌دار شد وارد کوفه شد پرچمش به نخله که در کناسه بودند برخورد کرد و پاره شد عبیدالله بن زیاد این را به فال بد گرفت و دستور داد تا او را قطع کردند شخصی از نجاران کوفه آن را خرید و چهار قطعه کرد.

میثم گوید به فرزندم صالح گفتم: یک مسمار آهنی بگیر نام مرا و نام پدرم را در او نقش کن بعد یکی از این چهار قطعه را انتخاب کرده مسمار را بکوب در آن. میثم گوید بعد از چند روزی جمعی از اهل بازار آمدند نزد من و گفتند: ای میثم بیا با ما برویم نزد امیر و از عامل بازار به او شکایت کنیم که او را عزل کرده کس دیگری را برای ما انتخاب کند.

میثم گوید من خطیب قوم بودم تعیین شد من صحبت کنم، سخنان من نزد امیر مقبول افتاده خوشش آمد.

عمرو بن حریث گفت اصلح الله الامیر این متکلم را می‌شناسی؟ گفت کیست؟ گفت این میثم دروغگو و او آزاد شده (دروغگو) علی بن ابیطالب رضی الله عنه است.

گفت ابن زیاد برخاست و نشست و به من گفت: چه می‌گوئی؟ گفتم عمرو دروغ می‌گوید اصلح الله الامیر بلکه منم راستگو و آزاده شده راستگو علی بن ابیطالب رضی الله عنه و بحق امیرالمؤمنین است.

در این هنگام به من گفت: باید از علی رضی الله عنه تبّری کنی و بدیهای او را ذکر کنی و عثمان را ولی خود بدانی و نیکوئیهای آن را بیان نمائی. و اگر این کار را نکردی البته دست و پایت را قطع

می‌کنم وقتی این کلام را شنیدم گریستم. گفت: از کلامم می‌ترسی گریه می‌کنی و حال آنکه کاری نشده گفتم: سوگند به خدا گریه‌ام نه از قول توست و نه از فعل تو ولیکن گریه‌ام به خاطر شکی که به قلبم افتاده چون سید و مولایم آنچه که خبر داده گفت: چه گفته؟ میثم گوید هنگامی که آمدم در خانه علی علیه السلام گفتند در خوابند پس صدایش کردم بیدار شو ای آنکه در خواب رفته سوگند به خدا البته محاسنت در خون سرت خضاب خواهد شد، فرمود: راست گفתי و تو هم قسم به خدا دست و پایت و زبانت را قطع خواهند کرد و سپس حتماً به دار هم خواهند کشید، عرض کردم: یا امیرالمؤمنین چه کسی این کار را انجام خواهد داد؟ فرمود تو را می‌گیرد عتل زنیم پسر ام‌فاجره عبیدالله بن زیاد، گفت سراسر وجودش غیظ شد و بعد گفت: به خدا قسم حتماً دست و پایت را قطع می‌کنیم ولی زبانت را به حال خود می‌گذاریم تا کذب تو و مولایت را اثبات کنم. لذا امر کرد دستها و پایهایش را قطع نمودند وقتی از حبس بیرون آوردند و به دارش آویختند، با صدای بلند فریاد زد: آی مردم هر که می‌خواهد حدیث مکنون از علی بن ابیطالب علیه السلام بشنود بیاید، پس مردم همه جمع شدند شروع کرد از عجائب و غرایب امیرالمؤمنین علیه السلام صحبت کردن؛ راوی گوید: عمرو بن حریث آمد و می‌خواست به منزلش برود وقتی جماعت را دید گفت: این تجمع برای چیست؟ گفت میثم تمار است فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام را با مردم صحبت می‌کند، گفت: به سرعت تمام برگشت و گفت: اصلح الله الامیر هر چه زودتر کسی را بفرست تا زبان او را قطع کنند می‌ترسم قلوب اهل کوفه را دگرگون کند و بر علیه تو خروج کنند.

به محافظی که بالای سرش ایستاده بود گفت: برو و زبان او را قطع بنما، گفت: پاسبانان آمدند و به میثم گفتند: ای میثم؟ گفت: چه می‌خواهی گفت: زبانت را بیاور بیرون امیر حکم داده قطعش نمایم. میثم گفت: پسر ام‌فاجره چنان خیالی می‌کند که مرا و مولایم را تکذیب می‌کند، این من و این زبانم گفت: پس زبانش را قطع کرد ساعتی در خون غلطید و روحش به فردوس اعلاء رهسپار گردید بعد فرمان داد به دار آویخته شد.

صالح فرزند میثم گوید: چند روز گذشت دیدیم در همان قطعه چهارمی نخله که نامش را نوشته بودم به دار کشیده‌اند.

از آن جمله جریان رشید هجری است. رشید هجری از جمله کسانی بود که از چشمه

زالال کبرای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام اشراب و به حد کافی استفاده کرده بود حضرت علم بلایا و منایا را به او عطا فرموده بود از آینده ها خبر می داد و خود حضرت نسبت به آینده شان که با عبیدالله بن زیاد چه پیش آمدهایی خواهد شد خبر می داد.

۶۴۱- و فی الاختصاص للشیخ الاجل الافخم فخرالشیعة شیخنا المفید علیه السلام باسناده عن ابي حسان العجلي عن قنوا بنت ريشيد الهجري قال قلت لها سمعت من ابيك قالت: سمعت من ابي يقول: قال حدثني امير المؤمنين علیه السلام فقال يا ريشيد كيف صبرك اذا ارسل اليك دعوى بني امية فقطع يدك ورجلك ولسانك؟ فقلت يا امير المؤمنين آخِر ذلك الجنة؟ قال بلى يا ريشيد انت معي في الدنيا والاخرة قالت: فوالله ما ذهبت الايام حتى ارسل اليه الدعوى عبيدالله بن زياد فدعاه الى البرائة من امير المؤمنين علیه السلام فابى ان يبرأ منه فقال له الدعوى قباي مسية قال لك تموت؟ قال: اخبرني خليتي انك تدعوني الى البرائة منه فلا ابرء منه فتقدمني فتقطع يدي ورجلي ولساني فقال والله لا كذبن قوله فيك، قدموه فاقطعوا يديه ورجليه واثركوا لسانه فحملت طوائفه<sup>(۱)</sup> لما قطعت يداه ورجلاه فقلت له: يا ابي كيف تجد الما لما اصابتك؟ فقال: يا بنته الاكارم بين الناس فلما حملناه واخرجناه من القصر اجتمع الناس حوله فقال: استوني بصحيفة فكتب الكتاب بسم الله الرحمن الرحيم وذهب لعين فاخبره انه يكتب للناس ما يكون الى ان تقوم الساعة فارسل اليه السجام حتى قطع لسانه فمات في ليلته تسلك وكان امير المؤمنين علیه السلام يسميه ريشيد البلاء وكان قد اتى اليه علم البلاء والمنايا فكان في حياته اذا اتى الرجل قال له: يا فلان تموت بمسبة كذا وكذا وتقتل انت يا فلان يقتل كذا وكذا فيكون كما يقول الرشيدي وكان امير المؤمنين علیه السلام يقول له: انت ريشيد البلاء تقتل بهذه القثلة فكان كما قال امير المؤمنين - صلوات الله وسلامه عليه - .<sup>(۲)</sup>

در اختصاص شیخ مفید رضوان الله نقل کرده مسنداً از ابی حسان عجلی از قنوه دختر رشید هجری گوید: به او گفتم: خبر ده به من آنچه را که از پدرت شنیده ای گفت: شنیدم پدرم

۱. ای جمعت اطراف یدیه و رجليه لما قطعت كما في رجال الكشي ص ۵۰.

۲. الاختصاص، ص ۷۸؛ مدينة المعاجز، ج ۲، ص ۶۴؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۳۶؛ معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۹۷.

می گفت: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به من حدیث می فرمود و در ضمن فرمود: ای رشید چگونه صبر می کنی هنگامی که دعوی (زننازاده) بنی امیه کسی را بفرستد تا دستها و پاها و زبان را قطع کند عرض کردم: یا امیرالمؤمنین آخر این کار و نتیجه آن بهشت است؟ فرمود: آری یا رشید تو با منی در دنیا و آخرت، قنوا گوید: سوگند به خدا چند روزی نگذشت که دعوی عبیدالله بن زیاد کسی را فرستاد پدرم را احضار نمود و گفت: باید از امیرالمؤمنین برائت و دوری نمائی، پس رشید ابا نمود از تبرئه و قبول نکرد دعوی بنی امیه گفت: مولایت در حق تو چه گفته و به چه نحوی می میری؟ گفت مولا و خلیل من خبر داده که تو مرا دعوت می کنی و وادارم می نمائی که از او تبرئه و دوری نمایم و من قبول نمی کنم تو بدین جهت دست و پا و زبانم را قطع می کنی، گفت سوگند به خدا الان دورغ آن را در حق تو در می آورم بیا بید دست و پای او را قطع کنید و زبانش را به حال خود بگذارید.

من دست و پای بریده پدرم را جمع کردم و به پدرم گفتم پدر جان چگونه درد این مصیبت را حس کردی؟ گفت: دختر جانم چیزی نبود جز اینکه احساس کردم مثل اینکه در میان ازدحام مردم قرار گرفته ام. آنگاه که پدرم را از قصر بیرون آوردیم مردم به اطرافش جمع شدند گفت: کاغذ و دواتی بیاورید تا برای شما بنویسم آنچه که تا روز قیامت خواهد شد چون مردم از من چیزهایی می خواهند که هنوز خواسته هایشان را دریافت نکرده اند. خلاصه کاغذ و دوات آوردند شروع کرد به نوشتن وقتی بسم الله الرحمن الرحیم را ملعونی به سرعت تمام رفت و به ابن زیاد خبر داد که رشید برای مردم آنچه تا روز قیامت خواهد شد می نویسد، پس ابن زیاد حجام را فرستاد تا زبانش را قطع کرد و در همان شب روحش به فردوس اعلی رهسپار گردید. و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را رشید بلدیا می نامید و آن حضرت علم بلدیا و منایا را به او القاء و تعلیم فرموده و رشید در حال حیات خود شخصی را می دید و می گفت یا فلان تو به فلان نحو می میری و به آن یکی می گفت تو را به این نحو به قتل می رسانند و آنچه می گفت همانطور هم می شد.

و امیرالمؤمنین علیه السلام هم به ایشان می فرمود: تو رشید بلدیا هستی تو را نیز به این کیفیت به قتل می رسانند و همانطور شد که حضرت می فرمود.

۶۴۲- و فیه باسناده عن عبدِ الکریمِ یزقعهُ الی رشیدِ الهجری قال: لَمَا طَلَبَ زِیَادُ أَبُو عُبَیْدِ اللَّهِ

رُشَيْدِ الْهَجْرِيِّ اِخْتَعَى رُشَيْدُ فَبَجَاءَ ذَاتَ يَوْمٍ اِلَى اَبِي اُرَاكَةَ وَهُوَ جَالِسٌ عَلٰى بَابِهِ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ اَصْحَابِهِ فَدَخَلَ مَنْزِلَ اَبِي اُرَاكَةَ وَخَافَ فَقَامَ فَدَخَلَ فِي اِثْرِهِ فَقَالَ: وَنَحِكَ قَتَلْتَنِي وَارْتَمَتَ وُلْدِي وَاهْلَكْتَهُمْ، قَالَ وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ اَنْتَ مَطْلُوبٌ وَجِئْتَ حَتَّى دَخَلْتَ دَارِي وَقَدْ رَأَيْتَ عِنْدِي، فَقَالَ مَا رَأَيْتُ أَحَدًا مِنْهُمْ، قَالَ وَسَنَجِزِيَنَّ أَيْضًا فَأَخَذَهُ وَشَدَّهُ كَنَافًا ثُمَّ ادْخَلَهُ بَيْتًا وَأَغْلَقَ عَلَيْهِ بَابَهُ ثُمَّ خَرَجَ اِلَى اَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُمْ، إِنَّهُ خِيَلٌ اِلَيَّ اَنْ رَجُلًا شَيْخًا قَدْ دَخَلَ اِنْفًا دَارِي قَالُوا: مَا رَأَيْنَا أَحَدًا فَكَّرَزَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُونَ مَا رَأَيْنَا أَحَدًا فَسَكَتَ عَنْهُمْ ثُمَّ إِنَّهُ تَخَوَّفَ اَنْ يَكُونَ قَدْ رَأَاهُ غَيْرَهُمْ فَدَخَلَ مَجْلِسَ زِيَادٍ لِيَتَجَسَّسَ هَلْ يَذْكُرُونَهُ فَاِنْ هُمْ أَحَسُّوْا بِذَلِكَ أَخْبَرَهُمْ اَنَّهُ عِنْدَهُ وَرَفَعَهُ اِلَيْهِمْ قَالَ: فَسَلَّمَ عَلٰى زِيَادٍ وَقَعَهُ عِنْدَهُ وَكَانَ الَّذِي بَيْنَهُمَا لَطِيفٌ قَالَ: فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ اِذَا قَبِلَ رُشَيْدُ عَلٰى بَغْلَةٍ اَبِي اُرَاكَةَ مُقْبِلًا نَحْوَ مَجْلِسِ زِيَادٍ قَالَ: فَلَمَّا نَظَرَ اِلَيْهِ اَبُو اُرَاكَةَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَاسْتَقَطَ فِي يَدَيْهِ وَارْتَعَنَ بِالْهَلَاكِ، فَتَزَلَّ رُشَيْدُ عَنِ الْبَغْلَةِ وَاقْبَلَ اِلَى زِيَادٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَقَامَ اِلَيْهِ زِيَادٌ فَأَعْتَقَهُ وَقَبَلَهُ ثُمَّ اخَذَ يُسْأَلُهُ كَيْفَ قَدِمْتَ؟ وَكَيْفَ مَنِ خَلَقْتَ؟ وَكَيْفَ كُنْتَ فِي مَسِيرِكَ؟ وَاخَذَ لِحِيَّتَهُ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَامَ فَذَهَبَ فَقَالَ اَبُو اُرَاكَةَ لِزِيَادٍ اَصْلَحَ اللهُ اَلْاَمِيْرَ مِنْ هَذَا الشَّيْخِ؟ قَالَ هَذَا اَخٌ مِنْ اِخْوَانِنَا مِنْ اَهْلِ الشَّامِ قَدِمَ عَلَيْنَا زَائِرًا فَانصَرَفَ اَبُو اُرَاكَةَ اِلَى مَنْزِلِهِ فَاِذَا رُشَيْدُ بِالْبَيْتِ كَمَا تَرَكَهُ فَقَالَ لَهُ اَبُو اُرَاكَةَ: اَمَّا اِذَا كَانَ عِنْدَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا ارَى مَا صَنَعَ مَا بَدَا لَكَ وَادْخُلْ عَلَيْنَا كَيْفَ شِئْتَ. (۱)

در همان مصدر به اسناد خود از عبدالکریم به رشید هجری گفت: آنگاه که ابو عبیدالله ابن زیاد رشید هجری را دنبال می‌کرد رشید خود را مخفی کرد روزی از روزها آمد به منزل «ابواراکه» در حالی که در خانه‌اش نشسته بود و جماعتی از اصحابش نزد او بودند و او وارد منزل ابواراکه شد، ابوارا ترسید برخاست به دنبال او وارد خانه شد بعد به او گفت: وای بر تو کشتی مرا و اولادم را یتیم کردی و هلاکم نمودی، گفت: چرا چه خبر است؟ گفت: تو مطلوب ابن زیاد هستی دنبالت می‌گردد تو آمدی وارد خانه من شدی و حتماً آنانکه نزد من بودند تو را دیدند. گفت: احدی از آنها مرا ندید، گفت حتما امتحانش می‌کنیم پس او را گرفت و دست و پایش را بست و داخل خانه کرده و درش را قفل نمود، بعد آمد نزد اصحابش و به آنها گفت:

چنان خیال می‌کنم پیرمردی قبل از این داخل خانه من شده باشد؟ گفتند: ما کسی را ندیدم، ابوارا که هر چه تکرار می‌کرد آنها می‌گفتند: ما چنین شخصی را ندیدیم بعد ساکت شد و چیزی نگفت ولی ترسید که دیگران دیده باشند. بعد آمد مجلس ابن زیاد تا تجسس کند و ببیند که از ابوارا که صحبتی در میان هست یا نه اگر آنها احساس کرده‌اند آمدن ابوارا که را گزارش دهد که در نزد او است و ببرد به ایشان تحویل دهد به ایشان گفت: آمد بر زیاد سلام کرد بر زیاد و در کنارش نشست آنچه در میان ایشان چیز لطیف بود گفت: در این اثناء رشید وارد شد در حالی که سوار استر بود رو کرد به مجلس ابن زیاد گفت: وقتی نظر ابوارا که به رشید افتاد رنگش پرید و آنچه در دست داشت به زمین افتاد و به هلاکت خود یقین کرد.

رشید از مرکب پیاده شد و آمد به طرف زیاد بر او سلام کرد، زیاد احتراماً برخاست و با همه مکرر معانقه کردند و رشید را بوسید بعد شروع کرد از او تفقد کردن چگونه آمدی چگونه و چه کسی را در جای خود گذاردی و در سیرت چه اتفاقاتی روی داده و قدری توقف کرد و بعد بلند شد و رفت.

سپس ابوارا که آمد به زیاد گفت: اصلح الله الامیر این شیخ پیرمرد را می‌شناختی؟ گفت: چرا برادری از برادران ما بود از اهل شام آمده بود به زیارت ما و از ما دیدن بکند. ابوارا که تا حدی به خاطر آسوده و قلب آرام برگشت در منزل دید ابوارا که همانطور بند و بست کرده در جای خود برقرار است، گفت: ابوارا که این علم و قدرت که من در تو می‌بینم هر کاری می‌خواهی بکن و هر وقت خواستی نزد ما بیائی بیا.

نگارنده گوید، این بود چند نمونه از آنانکه محضر پر فیض حضرت ائمه اطهار علیهم‌السلام را درک کرده و سرشار و شاداب از معنویات و معارف حقه الهیه استفاده نموده و بیرون آمده‌اند.

شایان ذکر است آنچه که ذکر شد در اینها خلاصه نمی‌شود بلکه هزاران هزار نظیر اینها هستند مانند سلمان‌ها و ابوذر‌ها و مقداد‌ها و عمار‌ها و غیرهم - رضوان الله تعالی - که در کتب مدوّنه ثبت و ضبط شده است چون از حیضه‌ی ما خارج و گنجایش او را ندارد بسنده کردیم **هنيئاً لاریاب النعیم نعیمهم جعلنا الله وایاکم من المتنعمین من فیوضاتهم آمین.**

## ۳۲- مخالفان نگون بخت

۳۲. مَا عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا إِلَى النَّارِ.

کذلک الحجة المنتظر القائم و آباءه الکرام - صلوات الله عليهم اجمعين - .

هیچ کس از قرآن مجید عدول و اعراض نکرده مگر اینکه رهسپار آتش جهنم شد. همچنین از حضرت حجت منتظر قائم آل محمد و آباء کرامش (صلوات و سلام خدا بر همه آنان باد) روگردان نشد مگر اینکه اهل جهنم شد.

لقله تعالی: ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ﴾ فَلْتَذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَتَجْزِيَنَّهُمْ أَشْوَاءَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿ ذَلِكَ جَزَاءُ أَغْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴾ (۱).

و گفتند: آنانکه کفر ورزیدند گوش فراندهید به این قرآن و یاوه‌سرائی کنید در آن هنگامی که پیغمبر خدا ﷺ قرآن می‌خواند شاید که شما غلبه کنید.

پس سوگند به عزتم البته خواهم چشائید آنان را که کافر شدند عذابی سخت و حتماً کیفر دهیم به ایشان بدترین کردارشان را که می‌کردند.

این عقوبت بدترین جزای دشمنان خدا بر کافران است در آتش‌سرای جاویدان جزائی که داشتن با آیات ما همواره انکار می‌نمودند.



اللُّغُو مِنَ الْأَمْرِ مَا لَا أَصْلَ لَهُ وَمِنَ الْكَلَامِ مَا لَا مَعْنَى لَهُ.

لغو در کارها آن است که اصل و ریشه نداشته من در آوردی باشد و در کلام آنکه معنی نداشته باشد.

و این یاوه‌سرایی و مقدمه‌چینی کاشف از نهایت عجز آنهاست از مخاصمه با قرآن که بتوانند کلامی که معادل یا مماثل قرآن باشد یا اقامه حجتی که معاوض قرآن باشد بیاورند. لذا چاره را در این می‌دیدند که به همدیگر بگویند هنگامی که پیغمبر اکرم ﷺ قرآن تلاوت می‌فرماید گوش ندهید و با اشعار و یاوه‌سرایی‌ها در پیش روی آن بزرگوار فریاد زنید تا مردم صدای پیغمبر را نشنوند شاید شما بر تلاوت آن حضرت غلبه نمائید. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: به عزتم سوگند می‌چشانیم عذاب شدید (دردناک را) با آنان که کفر ورزیدند و گفتند: گوش فرا ندهید به این قرآن هر آینه کیفرشان می‌دهیم به بدترین کرداری که داشتند انجام می‌دادند.

این است جزا و کیفر دشمنان خدا آتش جهنم بر ایشان است برای جاودانی که آتش جهنم احاطه می‌کند همه آنها را و برای هر یکی از آنها در آنجا خانه مخصوص است که همیشگی ماندگارند.<sup>(۱)</sup>

قوله تعالی: ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّشْتُورًا ۖ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذُكِرْتِ رَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾.<sup>(۲)</sup>

و هنگامی که تو تلاوت قرآن کنی قرار می‌دهیم میان تو و آنانکه به آخرت ایمان نیاورده‌اند پرده پوشیده شده حسی و قرار می‌دهیم یعنی می‌افکنیم بر دلهای ایشان پوششها تا آنکه مانع شود از درک و فهمیدن قرآن و می‌نپیم در گوشهای ایشان سنگینی و گرانی تا استماع قرآن نکنند و هرگاه یاد کنی پروردگارت را در قرآن به یگانگی و یکتایی بازگردند کافرانی به پشتهای خود در حالی که متنفرند از استماع توحید و یگانگی خدا.

۱. اقتباس از میزان، ج ۱۷، ص ۲۸۸.

۲. سوره اسراء، آیه ۴۵ و ۴۶.

قوله تعالى: ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ هِيَ قَوْلُهُ - حِجَابًا مَسْتُورًا﴾ (۱) یعنی پرده پوشیده از حواس ظاهری برخلاف پرده‌های متداوله بین مردم که معمول است پوشیدن چیزی از چیز دیگر یعنی این حجاب حجاب معنوی است بین آن حضرت و مشرکان و چون پیامبر اکرم ﷺ که قاری قرآن و حامل آن است و مشرکین هم که ایمان به آخرت ندارند آن حجاب معنوی مانع از آن می‌شود که بتوانند بشنوند و حقیقت آنکه در نزد آن حضرت است از معارف قرآن و ایمان به آن بیاورند. و یا اینکه اعتقاد نمایند به اینکه او فرستاده از جانب خداست و بحق آمده است لذا از آن حضرت روگردان می‌شوند آنگاه که خدا را به یگانگی و یکتائی یاد نماید و در آنگاه روز رستاخیز مبالغه کرده و آن بزرگوار را رمی به سحر کنند، ماحصل معنی این است که وقتی قرآن را برایشان تلاوت نمائی ما بین شما و مشرکان که به آخرت ایمان ندارند حاجب و مانع حجاب معنوی نه ظاهری و حسی قرار دهم که مانع از فهم ایشان باشد لذا نمی‌توانند آنگاه که خدا را به یگانگی وصف کنی و یا اینکه تورا به رسالت حقه بشناسد و نه به قیامت ایمان آورده و حقیقت آن را بفهمند.

۶۴۳ - و فی الدر المنثور اخرج ابو یعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابونعیم و البیهقی معافی الدلائل عن أسماء بنت ابی بکر قالت لما نزلت ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ﴾ أَقْبَلْتُ الْعَوْرَا أُمَّ جَمِيلٍ وَلَهَا وَلَوْلَةٌ وَفِي يَدَيْهَا فَهْرٌ وَهِيَ تَقُولُ: مُذَمِّمًا أَبِينَا وَدَيْبِنُهُ قَلْبِنَا وَأَمْرُهُ عَصِينَا. وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ وَأَبُو بَكْرٍ إِلَى جَنْبِهِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَقَدْ أَقْبَلْتُ هَذِهِ وَأَنَا أَخَافُ أَنْ تَرَكَ فَقَالَ إِنَّهَا لَنْ تَرَانِي وَقَرَأَ قُرْآنًا اِعْتَصَمَ بِهِ كَمَا قَالَ تَعَالَى ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ هِيَ قَوْلُهُ - حِجَابًا مَسْتُورًا﴾ فَجَاءَتْ حَتَّى قَامَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فَلَمَّ تَوَالَيْتِي ﷺ فَقَالَتْ يَا أَبَا بَكْرٍ بَلَّغْنِي أَنَّ صَاحِبِكَ هَجَاتِي فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لَا وَرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ مَا هَجَاكَ فَانصرفت وَهِيَ تَقُولُ قَد عَلِمْتُ قُرَيْشُ أَنِّي بِنْتُ سَيِّدِهَا. (۲)

۱. سوره اسراء، آیه ۴۵.

۲. الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۸۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۶۰۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۹۸؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۷؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۶۱؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۶..

سیوطی در تفسیر خود ( الدر المنثور ) از اسماء دختر ابی بکر نقل کرده که گفت وقتی که سوره « تبت یدی ابی لهب » نازل شد ، ام جمیل فریاد زنان در حالی که سنگی به دست گرفته آمد و این اشعار را می خواند حضرت رسول اکرم ﷺ نشسته بود و ابوبکر نیز در خدمتش بود ابوبکر گفت : ام جمیل دارد می آید من می ترسم از اینکه تو را ببیند حضرت فرمود : او مرا نمی بیند حضرت مشغول تلاوت قرآن شد و به آن چنگ زد کما اینکه خدای تعالی می فرماید : « هرگاه که قرآن خوانی ما در میان تو و آنانکه ایمان به آخرت ندارند حجاب مستور قرار می دهیم » پس ام جمیل آمد و ایستاد نزد ابوبکر و نبی اکرم ﷺ را ندید و به ابی بکر گفت : شنیدم صاحب تو مرا هجو می کرد ابوبکر گفت سوگند به صاحب این بیت او تو را هجو نکرده است جمیل برگشت و می گفت : قریش می داند که من دختر سید قریش هستم .

۶۴۴- و در تفسیر منهج چنین نقل کرده که بعد از نزول سوره « تبت » ام جمیل سنگی برداشت و به طلب پیغمبر اکرم ﷺ بیرون آمد و خواست حضرت را با آن سنگ بزند حضرت را در خانه ابی بکر نشان دادند . حضرت رسول الله ﷺ در آنجا نشسته قرآن می خواند ؛ ام جمیل به ابی بکر گفت : کو صاحب تو که مرا هجو کرده تا از وی انتقام کشم ، ابوبکر گفت : او شاعر نیست که زبان به هجای کسی بگشاید گفت پس « فی جیدها حبل من مسد » چیست ؟ او چه داند که در گردن من چه خواهد بود ؟ پیامبر به ابی بکر فرمود : که از او پرس غیر از تو ، در این خانه کسی را می بیند ؟ ابوبکر گفت : ای ام جمیل در این خانه غیر از من کسی را می بینی ؟ گفت با من استهزاء می کنی به خدای کعبه جز این ابی قحافه کسی را نمی بینم . و این به جهت آن بود که حق تعالی حضرت رسول ﷺ را از نظر او پوشیده گردانیده بود چون حضرت را نیافت بازگشت و این آیه نازل شد که ما تو را به وقت تلاوت قرآن از نظر کافران پوشانیدیم .

و قوله تعالی : ﴿ وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴾ . (۱)

سوگند به عزتم تا گردانیدم در این قرآن یعنی مکرراً تذکر دادیم به آنها تا یادآور

شوند و پند بپذیرند ولیکن تکرار این گفتار نینفزاید ایشان را مگر تنفر و رسیدن از حق. راغب در المفردات گوید: «الصرف ردّ الشی من حالة الى حالة او ابداله بغيره». صرف عبارت از گرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر یا تبدیل به غیر خود «و التصریف كالصرف الا فی التکثیر»: تصریف مانند صرف است در معنی منتهای تصریف در مورد تکثیر استعمال می شود. «و اکثر ما يقال فی صرف الشی من حالة الى حالة و من امر الى امر».<sup>(۱)</sup>

در بسیار موارد گفته می شود گرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر و امری را به امر دیگر.

و تصریف الریاح عبارت از اینکه بادهای را به حالات مختلف برگرداندن قال الله تعالی ﴿و صرفنا الآیات و صرفنا فیہ من الوعید﴾<sup>(۲)</sup> و منه تصریف الکلام و تصریف الدرهم همان معنی مراد است.

و قال ایضاً: «النفر: الانزعاج من شی الى الشی، كالفزع الى الشیء يقال نفر عن الشی نفورا قال تعالی ﴿وما زادهم الا نفورا و ما یزیدهم الا نفورا﴾».<sup>(۳)</sup>

«انزعاج»: قلق و اضطراب، از جائی به جائی دیگر طرد شدن، به طرف معصیت سوق دادن در جائی مستقر شدن.

«الفزع»: ترسیدن، پناه آوردن بر چیزی یا از چیزی به چیز دیگر.

فقوله: ﴿و لقد صرفنا فی هذا القرآن لیذکروا﴾.<sup>(۴)</sup>

یعنی سوگند به عزتم کلام را در امر توصیه خداشناسی و یکتاپرستی و نفی شریک با وجود مختلفه و بیانات گوناگون و عبارت متفاوت صحبت کردیم تا پند بپذیرند و حق بر آنها روشن گردد. به هیچ وجه در آنها اثر نکرد مگر اینکه در هر وجه و بیانی نفرت جدیدی بوجود می آوردند.

۱. مفردات راغب، ص ۲۷۹.

۲. سوره طه، آیه ۱۱۳.

۳. مفردات راغب، ص ۵۰۱.

۴. سوره اسراء، آیه ۴۱.

و قوله تعالى : ﴿ وَإِذَا قِيلَ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ۝ (۱)﴾

و هرگاه گفته شود به مشرکان که سجده کنید خدای رحمن را گویند رحمن چیست آیا سجده کنم آنچه را که به ما امر می‌کنی و نفرتشان را بیفزود.

پیامبر اکرم ﷺ همیشه کفار و مشرکین را به سوی حق و حقیقت و خداپرستی دعوت می‌فرمود و آنها در برابر دعوت آن حضرت به انحاء مختلف با جوابهای منفی روبرو می‌شدند. در این آیه شریفه به نحو دیگر از ناحیه استکبار آمده و نفرتشان از قبول دعوت حضرت با بیان سجده نسبت به خدای رحمن نشان می‌دهند.

قوله تعالى : ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُم اسْجُدُوا ۝ (۲)﴾

چون به آنها گفته شد سجده کنید بر رحمن گویند : پیامبر گرامی ﷺ است و ضمیر لهم عاید بر کفار است. بقرینه ﴿ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا ۝﴾ گفتند : رحمن چیست ؟ خود را به تجاهل زده از هویت و ماهیت رحمن سؤال کردند جز استکبار در برابر خدا چیز دیگر نبود و الا می‌گفتند : رحمن کیست ؟ فرق ما بین کیست و چیست پر واضح است. در دعوت‌های انبیای دیگر نیز نظیر این آمده کما اینکه حضرت موسی و هارون علیهما السلام وقتی مامور شدند فرعون را دعوت کنند و قوله تعالى : ﴿ فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ (۳)﴾ ﴿ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ (۴)﴾ نگفت و من رب العالمین .

و قوله تعالى حکایة عنهم : ﴿ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا ۝﴾. اصرار در استکبار است لذا غیر از نفرت و دوری از ساحت مقدس پروردگار اثری در آنها نگذاشت.

آیات دیگر نیز در این مقوله به تعبیر مختلف آمده مانند ﴿ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۝ (۵)﴾

۱. سوره فرقان، آیه ۶۰.

۲. سوره فرقان، آیه ۶۰.

۳. سوره شعراء، آیه ۱۶.

۴. سوره شعراء، آیه ۲۳.

۵. سوره کهف، آیه ۵۷.

« جعلوا أصابعهم في آذانهم واستغشوا ثيابهم »<sup>(۱)</sup> و غیره زیاد است اختصاراً آنها را ذکر نکردیم.

۶۴۵- و فی تفسیر العیاشی عن زرارة عن أحدیہما رضی اللہ عنہما قَالَ فِي « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » قَالَ هُوَ أَحَقُّ مَا جَهَرَ بِهِ وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَخَدَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَوْ عَلَى أذْنَابِهِمْ نَفُورًا كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَسْتَمِعُونَ إِلَى قِرَائَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نَفَرُوا وَذَهَبُوا فَإِذَا فَرَّغَ مِنْهُ عَادُوا وَتَسْتَمِعُوا.<sup>(۲)</sup>

زرارة از صادقین رضی اللہ عنہما نقل کرده که حضرت در حق « بسم الله الرحمن الرحيم » فرمود: آن سزاوارترین کلامی است که باید به صدای بلند و آشکار گفته شود و آن همان آیه است که خداوند فرمود: وقتی که پروردگارت را در قرآن تنها ذکر کنی مشرکین روگردان شده متنفرأ برمی گردند. آنها کارشان این بود به قرائت نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گوش می دادند هنگامی که « بسم الله الرحمن الرحيم » را تلاوت می فرمود می رمیدند و می رفتند وقتی حضرت فارغ می شد از خواندن برمی گشته و گوش می دادند.

۶۴۶- و فی الدر المنثور اخرج البخاری فی تاریخہ عن أبي جعفرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ قَالَ: لَمْ كَتُمْتُ « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » فَنِعَمَ اللَّهُ كَتُمُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلَهُ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ قُرَيْشٌ فَيَجْهَرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ بِهَا فَتَوَلَّى قُرَيْشٌ فِرَارًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ **« وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَخَدَّهُ وَلَوْ عَلَى أذْنَابِهِمْ نَفُورًا »**.<sup>(۳)</sup>

بخاری در تاریخ خود از امام باقر رضی اللہ عنہ آورده که فرمود: چرا « بسم الله الرحمن الرحيم » را کتمان نمودید پس سوگند به خدا بسیار اسم (مبارک) پنهان نموده اید چون رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنگاه که داخل منزل خود می شد قریش به دورش جمع می شدند و آن حضرت شروع می کرد « بسم الله الرحمن الرحيم » را به صورت بلند آشکار خواندن پس قریش روگردان شده فرار می کردند. خداوند این آیه را نازل فرمود: **« وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَخَدَّهُ وَلَوْ عَلَى أذْنَابِهِمْ نَفُورًا »** الایه هرگاه پروردگارت را در

۱. سورة نوح، آیه ۷.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹۵.

۳. الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۸۷.

قرآن تنها ذکر کردی آنها روی گردانده، تنفر می‌کنند.

۶۴۷- أَخْرَجَ ابْنُ إِسْحَاقَ وَالْبَيْهَقِيُّ فِي الدَّلَائِلِ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثْتُ أَنَّ أَبَا جَهْلَ وَأَبَا سَفْيَانَ وَالْأَخْنَسَ ابْنَ شَرِيْقٍ خَرَجُوا لَيْلَةَ يَسْتَمِعُونَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُصَلِّي بِاللَّيْلِ فِي بَيْتِهِ فَأَخَذَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَجْلِسًا يَسْتَمِعُ فِيهِ وَكُلٌّ لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِ صَاحِبِهِ فَبَاتُوا يَسْتَمِعُونَ لَهُ حَتَّى إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ تَفَرَّقُوا فَجَمَعَتْهُمْ الطَّرِيقُ فَتَلَاوَمُوا فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: لَا تَعُودُوا فَلَوْزَ آكُمْ بَعْضُ سُفْهَائِكُمْ لَا وَقَعْتُمْ فِي نَفْسِهِ شَيْئًا.

ثُمَّ انصَرَفُوا حَتَّى إِذَا كَانَتِ اللَّيْلَةُ عَادَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ إِلَى مَجْلِسِهِ فَبَاتُوا يَسْتَمِعُونَ لَهُ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ تَفَرَّقُوا فَجَمَعَتْهُمْ الطَّرِيقُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مِثْلَ مَا قَالُوا أَوَّلَ مَرَّةٍ ثُمَّ انصَرَفُوا حَتَّى إِذَا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الثَّالِثَةَ أَخَذَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَجْلِسَهُ فَبَاتُوا يَسْتَمِعُونَ لَهُ حَتَّى إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ تَفَرَّقُوا فَجَمَعَتْهُمْ الطَّرِيقُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: لَا تَبْرَحْ حَتَّى نَتَّعَاهُذُ لَا تَعُودُ فَتَتَّعَاهُذُوا عَلَيَّ ذَلِكَ ثُمَّ تَفَرَّقُوا. فَلَمَّا أَصْبَحَ الْأَخْنَسَ أَنَّى أَبَا سَفْيَانَ فِي بَيْتِهِ فَقَالَ أَخِي زَيْنٌ عَن رَأْيِكَ فِيمَا سَمِعْتَ مِنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: وَاللَّهِ سَمِعْتُ أَشْيَاءَ أَعْرِفُهَا وَأَعْرِفُ مَا يُرَادُ بِهَا وَسَمِعْتُ أَشْيَاءَ مَا عَرَفْتُ مَعْنَاهَا وَلَا مَا يُرَادُ بِهَا. قَالَ الْأَخْنَسُ: وَأَنَا الَّذِي حَلَقْتُ بِهِ.

ثُمَّ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى أَتَى أَبَا جَهْلَ فَقَالَ: مَا رَأَيْتُكَ فِيمَا سَمِعْتَ مِنْ مُحَمَّدٍ؟ قَالَ مَاذَا سَمِعْتَ؟ تَنَازَعْنَا نَحْنُ وَبَنُو عَبْدِ مَنَافٍ فِي الشَّرَفِ أَطْعَمُوا فَأَطَعْنَا وَحَمَلُوا فَحَمَلْنَا وَأَعْطَوْا فَأَعْطَيْنَا حَتَّى تَجَانَبْنَا عَلَى الرِّكْبِ وَكُنَّا كَفَرَسَى الزَّهَانِ قَالُوا مِثْلَ نَبِيِّ يَأْتِيهِ الْوَحْيُ مِنَ السَّمَاءِ فَمَتَى تُدْرِكُ هَذِهِ؟ لَا وَاللَّهِ لَا نُؤْمِنُ بِهِ أَبَدًا وَلَا نُصَدِّقُهُ فَقَامَ عَنْهُ الْأَخْنَسُ وَتَرَكَهُ. (۱)

ابن اسحاق و بیهقی از زهری آورده که گفت: ابوجهل و ابوسفیان و اخنس بن شریق شبی آمدند حضرت رسول اکرم ﷺ در خانه خود مشغول نماز بود اینها گوش می‌دادند هر کدام از اینها جایی را انتخاب کرده و در آنجا گوش می‌دادند و هیچ کدام یک، جای رفیقش را نمی‌دانست شب را بیتوته کرده گوش می‌دادند تا طلوع صبح، بعد متفرق می‌شدند و در راه همدیگر را دیده جمع می‌شدند و همدیگر را ملامت می‌نمودند، بعضی از آنها به برخی دیگر می‌گفت: (مبادا) برگردید، اگر بعضی از سفها شما را ببینند هر آینه در قلبشان (شک و شبهه می‌اندازد).

بعد برمی‌گشتند به کار خودشان تا شب دوم می‌شد باز هر کدام از آنها می‌آمدند در جای خود تا صبح می‌ماندند و گوش می‌دادند بعد از صبح متفرق شده می‌رفتند و در راه باز همدیگر را می‌دیدند بعضی با بعضی دیگر حرفهای دیروزی را تکرار می‌کردند و بعد به کار خود برمی‌گشتند، تا شب سوم آمده هر کدام در محل خود نشسته گوش فرا می‌دادند تا طلوع فجر، بعد از صبح متفرق گشته می‌رفتند و در راه همدیگر را ملاقات می‌کردند و جمع می‌شدند بعضی از آنها گفتند از اینجا حرکت نمی‌کنیم تا زمانی که با همدیگر عهد و پیمان ببینیدیم که دیگر بر نمی‌گردیم، بعد از تعاهد متفرق گشته رفتند.

صبحگاه خنيس آمد به منزل ابی‌سفیان و گفت رای تو چیست از آنچه از محمد ﷺ شنیده‌ای گفت: سوگند به خدا چیزهایی را شنیدم که آنها را می‌دانستم و هر چه از آنها اراده شده را هم می‌دانستم، و چیزهای دیگر شنیدم نه خود آن چیزها را دانستم و نه آنچه اراده شده را می‌دانم. اخنس گفت: من هم مانند تو هستم.

بعد از نزد او بیرون آمد و پیش ابوجهل رفت و گفت: رای تو نسبت به آنچه از محمد شنیدی چیست؟ گفت چه چیز شنیده‌ام؟ بالاخره بین ما و بنوعبد مناف در شرف نزاعمان شد آنها اطعام کردند ما هم اطعام کردیم. آنها حمله کردند ما هم حمله نمودیم آنها عطایا دادند ما هم عطایا دادیم تا اینکه بر مرکب سوار و از همدیگر کنار می‌رفتیم همانند دو اسبی که به مسابقه روند.

بنوعبد مناف گفتند: از ما پیغمبری است که از آسمان وحی به او می‌آید پس چگونه و چه وقت این منقبت تدارک می‌شود. نه سوگند به خدا هیچ وقت به او ایمان نمی‌آوریم و او را تصدیق نمی‌کنیم.

بعد اخنس از نزد او برخاست و او را ترک نمود.

نگارنده گوید: وجود انبیاء و اوصیاء و ائمه هدی - صلوات الله عليهم اجمعین - خاصه حضرت بقیه الله اعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که صاحب الامر و الزمان است اعتقاد و ایمان به آنها که از نعمتهای بزرگ الهی و موجب سعادت در این دنیا و آخرت است، و اعراض و عدول از آنها موجب شقاوت و مستوجب عذاب الهی و آتش دوزخ می‌باشد. (نعمتی را که خدای عزوجل در قرآن مجید ذکر فرموده ائمه عليهم السلام اند)



۶۴۸- و فی الکافی بإسناده عن الأصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا حَالُ أَقْوَامٍ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعَدَّلُوا عَنْ وَصِيَّتِهِ لَا يَتَخَوَّفُونَ أَنْ يُنْزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿الَّذِينَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ﴾ (۱) ثُمَّ قَالَ: نَحْنُ النَّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَبِنَا يُفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

اصبغ بن نباته گوید: حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: چگونه باشد حال مردمی که سنت پیغمبر صلى الله عليه وآله را تغییر دادند و از وحی او روگردان شدند، ایشان نمی ترسیدند از اینکه عذاب خدا بر آنها نازل شود؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود ﴿الَّذِينَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ آیه یعنی مگر آن کسان را ندیدی که نعمت خدا را به ناسپاسی تغییر دادند و قوم خویش را به دوزخ که برای هلاکت است درآوردند سپس فرمود: ما هستیم آن نعمتی که خدا به بندگانش انعام فرمود و هر که در روز قیامت کامیاب شود به وسیله ما است. (۳)

۶۴۹- و فیه باسناده: عَنْ أَبِي يُوسُفَ الْبَرَّازِ قَالَ: تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ﴾ (۴) قَالَ: أَتَدْرِي مَا آلَاءُ اللَّهِ؟ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ أَعْظَمُ نِعْمَ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَهِيَ وَلا يَتَنَا. (۵)  
ابویوسف بزاز گوید: «امام صادق عليه السلام نعمتهای خدا را به یاد آورید» را تلاوت فرمود و فرمود: می دانید نعمتهای خدا چیست؟ عرض کردم: نه فرمود: مقصود بزرگترین نعمتهای خدا است بر خلقش و آن همانا ولایت است.

۶۵۰- وَفِيهِ بِاسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿الَّذِينَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ (۶) قَالَ: عَنِي بِهَا قُرَيْشًا قَاطِبَةً الَّذِينَ عَادُوا

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۱۷، باب ان النعمة التي ذكرها الله عز وجل في كتابه الائمة عليه السلام، ح ۱؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۸۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۴۲.

۳. توضیح اینکه: تغییر نعمت به ناسپاسی نیست که به جای شکر و سپاسگذاری از نعمت کفران و ناسپاسی کند. پس خدا آن نعمت را از او بگیرد و عقوبت ناسپاسی برایش باقی بماند.

۴. سوره اعراف، آیه ۶۹.

۵. کافی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۶. سوره نساء، آیه ۲۹.

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَصَبُّوا لَهُ الْحَزْبَ وَجَحَدُوا وَصِيَّةَ وَصِيَّهِ. (۱)

عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل « مگر آنکسان را ندیدی که نعمت خدا را به ناسپاسی تغییر دادند » پرسیدم فرمودند : مقصود همه قریش است. آنکسان که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی کردند و جنگ نمودند و وصیت او را درباره جانشین انکار کردند. نگارنده گوید : انکار وصیت در حق وصی عبارت اخروی عدول از امام زمان و آباء اجداد کرام آن حضرت است که نتیجتاً مسیرش به آتش دوزخ است.

۶۵۱ - وَفِي الْكَافِي بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ قَالَ : قَالَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ إِذْ هَبَّ بِنَا إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ فَذَهَبْتُ مَعَهُ إِلَيْهِ فَوَجَدْنَاهُ قَدْ رَكِبَ دَابَّةً فَقَالَ لَهُ فَقَالَ لَهُ سُفْيَانُ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثْنَا بِحَدِيثِ خُطْبَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَنْسَجِدِ الْخَيْفِ ، قَالَ دَعَنِي حَتَّى أَذْهَبَ فِي حَاجَتِي فَإِنِّي قَدْ رَكَبْتُ فَإِذَا جِئْتُ حَدَّثْتُكَ ، فَقَالَ : أَسَأَلُكَ بِقَرَابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمَّا حَدَّثْتَنِي قَالَ فَتَنَزَلَ فَقَالَ لَهُ سُفْيَانُ : مَزَلِي بِدِرْوَاةٍ وَقِرْطَاسٍ حَتَّى أَثْبِتَهُ فَدَعَا بِهِ ثُمَّ قَالَ أَكْتُبُ :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. خُطْبَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَنْسَجِدِ الْخَيْفِ :

« نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ تَبْلُغْهُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ قَرَبٌ حَامِلٌ فِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ، ثَلَاثٌ لَا يُغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ أَمْرِي مُسْلِمٍ : إِخْلَاصُ عَمَلٍ لِلَّهِ وَالتَّصَبُّحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ ، الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةً تَتَكَافَأُ دِمَائُهُمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ » فَكَتَبَهُ سُفْيَانُ ثُمَّ عَرَضَهُ عَلَيْهِ وَرَكِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَجِئْتُ أَنَا وَسُفْيَانُ. فَلَمَّا كُنَّا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ قَالَ لِي : كَمَا أَنْتَ حَتَّى أَنْظُرُ فِي هَذَا الْحَدِيثِ فَقُلْتُ لَهُ قَدْ وَاللَّهِ أَلَزَمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَقَبَتَكَ شَيْئًا لَا يَذْهَبُ مِنْ رَقَبَتِكَ أَبَدًا فَقَالَ : وَأَيُّ شَيْءٍ ذَلِكَ ؟ فَقُلْتُ لَهُ ثَلَاثٌ لَا يُغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ أَمْرِي مُسْلِمٍ : إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ قَدْ عَرَفْنَاهُ وَالتَّصَبُّحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ لَاءِ الْأَيِّمَةِ الَّذِينَ وَجِبَ عَلَيْنَا نَصِيحَتُهُمْ ؟ مُعَاوِيَةَ ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ وَيَزِيدُ ابْنَ مُعَاوِيَةَ وَمَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ وَكُلُّ مَنْ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ عِنْدَنَا وَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ

خَلْفَهُمْ؟ وَقَوْلُهُ: وَاللَّزُومُ لِبِجَاعَتِهِمْ فَأَيُّ الْجَمَاعَةِ؟ مُزَجِيءٌ يَقُولُ مَنْ لَمْ يُصَلِّ وَلَمْ يَصُمْ وَلَمْ نَغْتَسِلْ مِنْ جِنَابَةِ وَهْدَمِ الْكُفْبَةِ وَتَكَحَّ أُمَّةٌ فَهُوَ عَلَى إِيْمَانٍ جَبْرَيْلَ وَمِيكَائِيلَ؟ أَوْ قَدَرِيٌّ يَقُولُ: لَا يَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيَكُونُ مَا شَاءَ إِبْلِيسُ؟ أَوْ حَرُورِيٌّ يَتَّبِعُ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَشَهِدَ عَلَيْهِ بِالْكَفْرِ؟ أَوْ جَهْمِيٌّ تَقُولُ إِنَّمَا هِيَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَخَدَةُ لَيْسَ الْإِيْمَانُ شَيْءٌ غَيْرَهَا؟ قَالَ وَخَيْكُ وَأَيُّ شَيْءٍ يَقُولُونَ؟ فَقُلْتُ تَقُولُونَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَاللَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْنَا نَصِيحَتُهُ، وَلِلزُّومِ جَمَاعَتِهِمْ أَهْلُ بَيْتِهِ، قَالَ فَأَخَذَ الْكِتَابَ فَخَرَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَا تَخْزِبِ بِهَا أَحَدًا. (۱)

کافی باسناد خود از حکم بن مسکین نقل می‌کند از مرد قریشی که از اهل مکه بود گفت: سفیان ثوری به من گفت: ما را نزد جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام ببر، آن مرد گوید: او را به خدمتش بردم هنگامی که آن حضرت بر مرکب خویش سوار شده بود، سفیان به او عرض کرد: ای اباعبدالله حدیث خطبه (سخنرانی) پیغمبر صلی الله علیه و آله را در مسجد خیف برای ما بازگو. حضرت فرمود: اکنون که سوار شده‌ام بگذار دنبال کارم بروم وقتی آمدم برایت می‌گویم عرض کرد: تقاضا می‌کنم به حق قرابتی که با پیغمبر صلی الله علیه و آله داری برایم بازگو، حضرت پیاده شد، سفیان عرضه کرد: امر بفرمائید برای من دوات و کاغذی بیاورند (کیست که برایم دوات و کاغذی بیاورد) تا آن را بنویسم حضرت دوات و کاغذ خواست و سپس فرمود: بنویس.

(بسم الله الرحمن الرحيم خطبة رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد خیف)

خدا خرم و شادان کند (بلند قدر و نیکو مرتبه سازد) بنده‌ای را که سخنم را بشنود و در گوش گیرد و حفظ کند و به کسانی که نشنیده‌اند ابلاغ نماید. ای مردم، حاضرین به غائبین برسانند زیرا بسا حامل فقه خود فقیه و دانشمند نیست و بسا حامل فقهی به کسی که داناتر از خود آنست. سه چیز است که قلب هیچ فرد مسلمانی با آن خیانت نکند. خالص نمودن عمل برای خدا و خیرخواهی پیشوایان مسلمین و لزوم و همراه بودن با جماعت ایشان زیرا دعوت مسلمین فرا می‌گیرد و افرادی را که دنبال سرشان است. مؤمنین همه برادرند خونشان برابر است و یکدستند. بر سر دیگران پست‌ترین آنها به قرار دادشان می‌کوشد.

سفیان این حدیث را نوشت و بر امام علیه السلام عرض کرد سپس حضرت سوار شد و من و سفیان

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳، حدیث ۲، باب امرالنبي «ص» بالنصيحة لائمة المسلمين.

آمدیم. در بین راه سفیان به من گفت: باش تا در این حدیث نظر کنم، به او گفتم: به خدا که امام صادق علیه السلام چیزی را به گردنت گذاشت که هرگز از عهده آن بر نیائی: گفت آن چیست؟ گفتم: اینکه فرمود: سه چیز است که قلب هیچ مرد مسلمانی با آن خیانت نکند خالص نمودن عمل برای خدا این مطلب را می دانیم (ولی سپس فرمود) خیرخواهی پیشوایان مسلمین آیا این پیشوایان که خیرخواهی آنها بر ما واجب است کیانند؟ آیا مقصود معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن حکم و کسانی که شهادتشان نزد ما پذیرفته نیست و نماز خواندن پشت سرشان جائز نیست می باشند؟ سپس فرمود و همراه و ملازم بودن با جماعت مسلمین آیا کدام جماعت از مسلمین است؟ آیا مقصود مرجئه است که می گوید کسی که نماز نخواند و روزه نگیرد و غسل جنابت نکند و کعبه را خراب کند و با مادرش نزدیکی کند ایمان جبرئیل و میکائیل را دارد؟ یا قدری است که عقیده دارد آنچه خدای عزوجل خواهد واقع نشود و آنچه شیطان بخواهد واقع شود و یا حروری که از علی بن ابیطالب علیه السلام بیزار می جوید و بر آن حضرت گواهی به کفر دهد؟ آیا جهمی است که عقیده دارد هر چه هست همان شناختن خدای یکتا و ایمان چیزی جز این نیست؟

سفیان گفت: وای بر تو مگر شیعیان چه عقیده دارند؟ گفتم می گویند: همانا به خدا که علی بن ابی طالب علیه السلام امام و پیشوایی است که خیرخواهیش بر ما لازم است و جماعتی که باید با آنها همراه و ملازم بود خاندان او هستند سفیان نوشته را پاره کرد و گفت این خبر را به کسی نگو.

### « هویت سفیان ثوری »

سفیان ثوری از اهل سنت و رئیس طایفه صوفیه است که عقیده داشت افرادی مانند معاویه و یزید و هشام و منصور پیشوای مسلمین اند و گمان می کرد سفارش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به خیرخواهی پیشوایان مسلمین آنها را شامل می شود. ولی چون حقیقت و واقع را از زبان آن مرد شنید خباثت باطنی را با پاره کردن حدیث پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نشان داد و نیز خیانت دل خود را با برکناری از سه خصلتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود اظهار کرد.

و اما راجع به جماعت مسلمین علامه مجلسی رضوان الله علیه اخباری نقل می‌کند بدین قرار:

۶۵۲- از رسول خدا ﷺ راجع به جماعت امتش پرسیدند فرمود: جماعت امت من اهل حقند اگر چه کم باشند.

۶۵۳- به پیغمبر گرامی ﷺ عرض شد جماعت امت تو کیانند؟ فرمود کسانی که بر حقند اگر چه ده نفر باشند.

۶۵۴- مردی خدمت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ آمد و عرض کرد: سنت و بدعت و جماعت و فرقت را برایم توضیح دهید: فرمود: سنت روشی است که پیغمبر ﷺ آن را گذاشته و بدعت چیزی است که بعد از آن حضرت به وجود آمده و جماعت اهل حقند اگر چه کم باشند و فرقت اهل باطلند اگر چه بسیار باشند. (۱)

۶۵۵- و فيه باسناده عن برید بن معاوية عن ابي جعفر ﷺ قال قال رسول الله ﷺ ما نظر الله عز وجل الى ولي له يجهد نفسه بالطاعة لامامه والتصحية الا كان معنا في الرفيق الاعلى. (۲)

امام باقر ﷺ فرمود: حضرت رسول خدا ﷺ فرموده است: خدای عزوجل به سوی دوستش که جان خود را در فرمانبرداری و خیرخواهی امامش به زحمت افکند نظر نمی‌کند مگر هنگامی که در رفیق رفیق اعلی همراه باشد.

رفیق اعلی دسته‌ای هستند از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران که در بهشت قرین هم باشند و در بالاترین درجات بهشت منزل گیرند.

۶۵۶- و فيه باسناده عن محمد الحلبي عن ابي عبد الله ﷺ قال: من فارق جماعة المسلمين قيده شبر فقد خلع ربة الاسلام من عنقه. (۳)

امام صادق ﷺ فرمود کسی که به فاصله یک وجب از جماعت مسلمین دوری گزیند (کوچکترین حدود و احکام اسلام را کنار گذارد) رشته اسلام را از گردن خود جدا کرده است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰۳؛ خصال، ص ۱۴۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۰۴.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۰۵؛ امالی صدوق، ص ۴۱۳.

۶۵۷- وعنه عليه السلام قال من فارق جماعة المسلمين ونكث صفقة الايام جاء الى الله عز وجل اجذم. (۱)

باز آن حضرت فرمود: هر که از جماعت مسلمین دوری گزیند و بیعت امام را بشکند دست بریده به سوی خدا رود (زیرا دست وسیله بیعت است و جزای شکستن بیعت بریدن آنست).  
نگارنده گوید: از مجموع روایات و مطالب گذشته مستفاد این است که تأمین سعادت در دنیا و آخرت وابسته به اعتصام بحبل ولایت کبری حضرات ائمه اطهار علیهم السلام و کنار نرفتن از ساحت قدس اهل بیت عصمت و طهارت است.

۶۵۸- در زیارت جامعه کبیره می خوانیم. فالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ. اَلِی قَوْلِهِ مَنْ اَتَيْكُمْ نَجَى وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ اَلِی اِنْ قَالَ سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ. (۲)

۶۵۹- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه اش می فرماید:

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَأَنْتِ تُوَفِّكُونَ، وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ يُثَاءُ بِكُمْ بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِثْرَةٌ نَبِيِّكُمْ وَهُمْ أَرْمَةُ الْحَقِّ، وَأَعْلَامُ الدِّينِ، وَالسِّنَّةُ الصِّدْقِ وَتَقُولُ عليه السلام: أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَأَلْزَمُوا سَمْعَهُمْ وَأَتَّبِعُوا إِثْرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى. (۳)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از بیانات علائم دوست و دشمن خدا که آن بنده نادانی است که خویش را دانشمند داند در صورتیکه نادان است. نادانی از نادانان و گمراهی را از گمراهان فرا گرفته، برای مردم از ریسمانهای فریب و گفتارهای دروغ دامهائی گسترانیده آنها را صید و به دام خویش می کشند، اندیشه های نارسای خود را بر قرآن تحمیل و آن را برای خویش تفسیر می نماید هواهای باطله خود را بر حق بسته آنها را حق جلوه می دهد، مردم را از مخاطره عظیم ایمن می دارد گناهان بزرگ را در نظرشان کوچک وانمود می کند می گوید من در نزد

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰۵؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۷.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۷؛ مزار ابن مهدی، ص ۵۲۷.

۳. نهج البلاغه، خ ۸۶.

شبهه‌ها متوقفم و در آنها واقع می‌شود، می‌فرماید: من از بدعتها و خلاف شرعها کناره‌گیری می‌کنم و در آنها می‌خواهد، مرتکب امور خلاف اسلام می‌شود، پس چنین کسی صورتش صورت انسان و دلش دل حیوان است نه باب هدایت را می‌شناسد تا از آن پیروی کند و نه باب گودال کوری و غوایت را تمییز می‌دهد تا از آن کناره‌گیرد پس این مرد در میان زنده‌ها مرده متحرک بیش نیست زیرا که از تمام مزایای انسانیت و فضایل بشریت بی‌بهره است پس اکنون که دوست دشمن خدا را شناخته بدین وسیله راه را از چاه نشان داده شد. دیگر کجا می‌روید و به کجا بازگشت می‌نمائید. وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَالْمَنَارُ مَنُصُوبَةٌ.

و حال آنکه پرچمهای حق بر پا و نشانهای دین هویدا و منار هدایت و رستگاری منسوب خوب و بد پیدا است.

**قَائِنَ يَأْتَاهُ بِكُمْ بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ:** پس شما را در کدام تیه و بیابان سرگردان گرداند و چگونه و برای چه شما اینطور حیران شده‌اید، **وَيَبَيِّنُكُمْ عِثْرَةَ نَبِيِّكُمْ وَهُمْ أَزِمَةُ الْحَقِّ وَأَعْلَامُ الدِّينِ وَالسِّنَّةُ الصُّدُقِ.** شگفتا در صورتی که خاندان پیغمبرتان که مردم را به سوی حق کشانده و زبان راستگوی خداوند می‌باشد در میان شما هستند دیگر انحراف شما از صراط مستقیم و رستگاری و سرگردانیتان در بیابانهای مهالک سخت بی‌مورد است.

**(افک) افكاً - كذب و افكه عنه صرفه و قلبه او قلب رآيه.**

افک به معنی دروغ و انحراف و برگرداندن رای خود آمده.

**المناد:** اسم است یا اسم مکان است ای العلم المنسوب فی الطريق یهتدی به الضال. **والموضع المرتفع الذی یوقد فی اعلاه النار.**

یعنی علامتی که در راهها نصب می‌کند تا گم‌شده بواسطه آن راه را پیدا کند. و به معنی محل بلندی که در آن آتش روشن می‌کنند تا راهنمای گم‌شدگان گردد.

**وتاه یتهاناً ای ضلّ ویتحیر وتاه فی الارض ذهب متحیراً؛** راه را گم کرده حیران و سرگردان در بیابان و امثال آن می‌گردد. **وقوله تعالی ﴿ یتیهون فی الارض ﴾** <sup>(۱)</sup> در روی زمین حیران و سرگردان می‌گردند. یعنی در طغیانیشان حیران و سرگردانند.

خلاصه فرمایش مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام در جملات خطبه شریفه توبیخ مخاطبین است به جهت عدول و انصراف از ساحت قدس امیرالمؤمنین علیه السلام : یعنی به کجا بر می گردید از من و از ولایت و ملازمت من که یکی از دو ثقلین هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله تأکیداً توصیه فرمود «انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي» الحدیث به کی و به کجا بازگشت می نمائید.

و نظیر این است فرمایش بعدی حضرت بقوله علیه السلام «والاعلام قائمه والآيات واضحة والمنار منصوبة».

چون امکان دارد مراد از «اعلام» نشانه های قدرت و آثار توحید و منار فردانیت و ادله های و جودش گسترده و آسمان بالا کشیده و گردش شب و روز و کشتی های جاری در دریا های متلاطم و بارانهای نازل شده از ابرهایی که زمینهای موات را احیا می کند و سایر حیوانات و جنبدگان روی زمین که همه از آیات توحید و جمال و علائم کمال و جمال اند باشد.

إلا اینکه : اظهر این است که مراد از «اعلام» دین و آیات یقین ستاره های هدی و ائمه اطهار علیهم السلام باشد و در حدیثی که ائمه اطهار علیهم السلام را توصیف می کند .

بقوله علیه السلام «جَعَلْتُمْ اَعْلَاماً بِعِبَادِكُمْ وَمَنَاراً فِي بِلَادِكُمْ اِي هُدَاةً يَهْتَدِي بِهِنَّ» شاهد این معنی است ، چنانکه در اخبار وارد در حق آن بزرگواران می خوانیم آنها آیات و بینات خدا هستند.

۶۶۰- وفي البحار نقلاً عن تفسير علي بن ابراهيم مسنداً عن ابي حمزة قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله عز وجل: «الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَكُمٌّ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَاءُ اللهُ يُظْلِلُهُ وَمَنْ يَشَاءُ يَجْعَلُهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱).

قال أبو جعفر علیه السلام نزلت في الَّذِينَ كَذَّبُوا فِي أَوْصِيائِهِمْ صُمٌّ وَكُمٌّ كَمَا قَالَ اللهُ (عَزَّ وَجَلَّ) فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ كَانَا مِنْ وُلْدِ إِبْلِيسَ فَإِنَّهُ لَا يُصَدِّقُ بِالْأَوْصِيَاءِ وَلَا يُؤْمِنُ بِهِمْ أَبَدًا وَهُمْ الَّذِينَ



أَضَلَّهُمُ اللَّهُ، وَمَنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ آمَنَ بِالْأَوْصِيَاءِ وَهُمْ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، قَالَ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فِي بَطْنِ الْقُرْآنِ أَنْ كَذَّبُوا بِالْأَوْصِيَاءِ كُلِّهِمْ، وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَالَّذِينَ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأئِمَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، وَالذَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي. (۱)

ابوحمزه گوید از حضرت امام باقر علیه السلام از آیه ﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ سوال نمودم فرمودند: نازل شده در حق کسانی که اوصیای خودشان را تکذیب کردند کر و لال هستند چنانکه خدای عزوجل فرموده در تاریکی های کفر و جهالتند هر آنکه از اولاد ابلیس باشند پس او تصدیق نمی کند اوصیاء را ایمان نیاورد به آنها هرگز و ایشان همانا هستند که خداوند آنها را گمراه فرموده، و هر آنکه از اولاد آدم علیه السلام هست ایمان به اوصیاء آورده و آنان در راه مستقیم و رستگارند. گوید و شنیدم امام علیه السلام می فرمود: ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ همه اش در بطن قرآن نیست که تمامی اوصیاء از اول تا آخر تکذیب نمودند، و همچنین فرمود: آنانکه از آیات ما غافلند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مراد از آیات ائمه اطهار علیهم السلام اند، و دلیل بر این معنی فرمایش خود امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: برای خدای تبارک تعالی آیتی بزرگتر از من نیست. ۶۶۱- وَمِنْهُ بِاسْنَادِهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقْمِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. (۲)  
قَالَ علیه السلام: الْآيَاتُ الْأئِمَّةُ وَالنُّذُرُ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۳)

داود بن کثیر گوید از امام صادق علیه السلام معنی آیه این است و بی نیاز نگرداند آیتها و نه بیم دادن آنها از قومی که ایمان نمی آوردند حضرت فرمود آیات، ائمه هدی و نذر، انبیا علیهم السلام اند. ۶۶۲- وَقَوْلُهُ علیه السلام: (فَأَيْنَ يُنَاهُ بِكُمْ بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ) تأکید فرمایش قبلی است (فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَأَتَى تُؤْفِكُونَ) اشاره بر اینکه این افک و ذهاب موجب تیه و گمراهی و کوری دلشان گردید.

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۶.

۲. سوره یونس، آیه ۱۰۱.

۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۶.

وقوله ﷺ ( وَبَيْنَكُمْ عِثْرَةٌ نَبِيِّكُمْ ) تاکید دیگر و اشاره بر این است که مراد از اعلام و آیات همان عترت پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام است.

۶۶۳- و فی البحار من العیون و معانی الاخبار عَنِ الْهَظْدَانِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الصَّادِقِ ﷺ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي مِنَ الْعِثْرَةِ؟ فَقَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيْمَةُ السَّنْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ﷺ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيَّتُهُمْ وَقَائِمُهُمْ لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَوْضَهُ. (۱)

غیاث بن ابراهیم از امام صادق ﷺ نقل می کند که : از امیرالمؤمنین ﷺ پرسیدند معنی فرمایش رسول الله ﷺ من در میان شما دو چیز سنگین بها را امانت گذاردم کتاب خدا و عترتم را مراد از عترت چه کسانی هستند؟ فرمود: من و حسن و حسین و نه امام از اولاد حسین ﷺ نهمین ایشان مهدی و قائمشان است جدا نمی شوند از کتاب خدا و کتاب خدا هم از ایشان جدا نمی شود تا بر حضرت رسول ﷺ در حوضش وارد شوند.

قوله ﷺ: ( وَهُمْ أَزِمَّةُ الْحَقِّ وَالسِّنَّةِ الصَّادِقِ )

و آنان یعنی ائمه اطهار علیهم السلام و نامداران حق و ترجمان وحی الهی هستند مردم را به سوی حق سوق می دهند کما اینکه ناقه را با زمام به سوی راه سوق می دهند. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم ( وَقَادَةَ الْأُمَمِ ) یعنی ایشان ﷺ راهنمایان و پیشوایان امتند به واسطه دعوت ها و فرمانها و ترغیب هایشان به سوی معرفت و دین خدا پس هر آن کس که لبیک گفته اجابت نموده روانه شان می کند به سوی بهشت و هر که رد کرده اجابت ننموده به سوی آتش جهنم می کشندش. چنانکه حضرتش ﷺ فرمود: «أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» (۲) اختیار بهشت و جهنم در آن بزرگوار است نعمت خدا است بر نیکان و بر فجار و بدکاران نعمت است.

و ترجمان وحی الهی اند چنانکه زبان ترجمان نفس است. در فقرات زیارت

۱. عیون اخبار الرضا «ع»، ج ۲، ص ۶۰؛ معانی الاخبار، ص ۹۱؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۴۷.

۲. مصباح المتعجد، ص ۷۵۷؛ بصائر الدرجات، ص ۲۱۹.

جامعه کبیره می خوانیم.

«و تراجمه لوحیه»: یعنی ائمه هدی اند علیهم السلام که حق را به خلق خدا می رسانند و به عبارت دیگر آن بزرگواران راهنمایان خلق اند به سوی حق و واسطه های حق بر خلق خدا هستند.

و احتمال دارد مراد از کلام امام علیه السلام (وهم ائمة الحق) یعنی زمام حق در دست آنهاست نظیر فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حق علی علیه السلام که فرمود (الحق مع علی و هو مع الحق اینما دار) <sup>(۱)</sup> باشد چنانکه از طریق خاصه متواتراً از حضرت نبی اکرم و ائمه - صلوات الله علیه اجمعین - آمده «الحق مع الائمة الاثنی عشر» و در فقرات زیارت جامعه کبیره می خوانیم و «الحق معکم و فیکم و منکم و الیکم و انتم اهله و معدنه». و همچنین مراد از کلام آن حضرت «والسنة الصدق» یعنی آن بزرگواران جز حق در راستی صحبت نمی کنند. و این تصدیق دعای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است که از خدا خواست ﴿واجعل لی لسان صدق فی الاخرین﴾. <sup>(۲)</sup>

پس خدای تبارک و تعالی دعای او را استجاب فرمود و برگزید از ذریه او حضرت محمد و آل محمد - صلوات الله وسلامه علیه وعلیهم اجمعین - و آنها را لسان صدق به آن حضرت قرار داد.

۶۶۴- و يقول الامام الصادق علیه السلام: نَحْنُ اَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ فَمَنْ اَبْرَأَ التَّوْحِيدُ وَالصِّبَاةَ وَكَظَمَ الغَيْظَ، وَالْعَفْوِ عَنِ الْمُسِيءِ، وَرَحْمَةَ الْفَقِيرِ، وَتَعَهَّدَ الْجَارِ، وَالْاِقْرَارِ بِالْفَضْلِ لِاهْلِهِ. وَعَدُّوْنَا اَصْلَ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكِذْبُ، وَالْبُخْلُ، وَالنَّمِيمَةُ وَالْقَطِيعَةُ وَاَكْلُ الرِّبَا، وَاَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ، وَتَعَدِّي الْحُدُودِ الَّتِي اَمَرَ اللهُ، وَرُكُوبِ الْقَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالزُّنَا، وَالسَّرْقَةُ، وَكُلُّ مَا رَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ، وَكَذِبَ مَنْ زَعَمَ اَنَّهُ مَعَنَا وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا. <sup>(۳)</sup>

۱. خصال، ص ۵۵۹؛ کفایة الاثر، ص ۱۸۱؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. سورة شعراء، آیه ۸۴.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۴۲؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۲.

حضرت صادق آل محمد علیهم السلام می فرماید: ما هستیم ریشه و اساس هر خیر و از فروع ما هر گونه نیکی ها منشعب می شود. توحید و یکتاپرستی، روزه ماه رمضان فرونشاندن غیظ و غضب و گذشت نمودن از بدکاران و رحمت و مهربانی به فقرا، و نگهداری حق همسایگی و اعتراف به فضل صاحبان فضل.

و متقابلاً: دشمنان ما اساس و ریشه هر گونه بدیها هستند و از شاخه های آنهاست هر گونه کارهای قبیح و زشت از جمله دروغ و بخل و سخن چینی و قطع رحم و رباخواری و اموال یتیم را به ناحق خوردن و تعدی و تجاوز بر حدودی که خدای تعالی امر فرموده است و ارتکاب تمامی کارهای زشت و نابکار چه در ظاهر چه در باطن و زناکاری و دزدی و امثال اینها از قبايح اعمال.

و دروغ می گوید آنکه گمان می کند از ما و با ما است در حالی که دست به گریبان فروع غیر ما باشند.

جعلنا الله و جميع المؤمنين من المتمسكين بولایتهم و مودتهم و بعروة الوثقی التی لانقسام لها بحق محمد و اله الطیبین الطاهرین.



## ۳۳- نصیحت‌کننده مهربان

۳۳. القران ناصح لا یغش

و كذلك الحجة القائم علیه السلام.

قرآن مجید کتابی است که انسانها را از سر دل سوزی، نصیحت می‌کند و عمل به نصیحت آن موجب ندامت و پشیمانی نمی‌شود. امام زمان علیه السلام هم که عدل آن است، نصیحت‌کننده مهربان و دلسوزی است که عمل به فرمایشات او، موجب سعادت است.

و من الايات: قوله تعالى ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾. (۱)

همانا خداوند امر می‌فرماید به شما آنکه برگردانید سپرده‌ها را به صاحبانش (خواه امانت خدا و یا امانت بندگان باشد) و هنگامی که داوری می‌کنید میان مردم داوری کنید به عدل و انصاف. البته خوب است آن چیزی که خداوند شما را به آن پند می‌دهد زیرا خداوند همواره شنوا و بینا است.

و قوله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾. (۲)

۱. سوره نساء، آیه ۵۸.

۲. سوره نحل، آیه ۹۰.

البته خداوند دستور می‌دهد به عدل و نیکوئی کردن و تفقد کردن خویشاوندان و با دوری از کارهای زشت و ناشایست و ستمکاری، پند می‌دهد شما را آیا آنکه اندرز گرفته متذکر شوید.

وقال تعالى: ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾. (۱)

ای مردم به تحقیق که آمد به سوی شما پندی (قرآن) از جانب پروردگارتان و شفائی است برای دردهائی که در سینه‌ها و هدایت و رحمتی برای مومنان است.

وقال تعالى: ﴿ أَلَمْ آعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ \* وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴾. (۲)

آیا عهد (سفارش) نکردم شما را ای فرزندان آدم آنکه عبادت نکنید شیطان را (فرمانش نبرید) زیرا او برای شما دشمن آشکار است؟ و سفارش نکردم آنکه مرا بپرستید این راهی راست است.

وقال تعالى: ﴿ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَقَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴾. (۳)

بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یک چیز آنکه قیام کنید برای خدا دو تا دو تا و یکی یکی سپس بیندیشید (در کار محمد ﷺ) تا بدانید که نیست برای صاحب شما هیچ‌گونه دیوانگی مگر اینکه او بیم‌دهنده شما پیش از وقوع عذابی سخت است.

نگارنده گوید: از بدیهیات و مسلمات افراد بشر است اینکه قرآن مجید کلام الهی است که از مصدر ربوبیت صدور یافته در عین حال صامت و احتیاج به ترجمان دارد و ترجمان آن تمامی انبیاء کرام و خاصه پیامبر عظیم الشان و اوصیای گرامی آن حضرت ﷺ هستند.

در آیات مذکوره گاه خدای عزوجل که خود به بندگانش پند و نصیحت می‌دهد

۱. سوره یونس، آیه ۵۷.

۲. سوره یس، آیه ۶۰ و ۶۱.

۳. سوره سباء، آیه ۴۶.

چنانکه در آیه ۵۸ سوره نساء، در آیه ۹۰ سوره نحل، در آیه ۵۷ یونس، در آیه ۶۱ سوره یس و در آیه ۴۶ سوره سبا به پیامبر گرامی خود امر می‌فرماید که بگو من به شما پند می‌دهم تا آخر آیه.

قرآن مجید سرتاسر آیات وعده و وعید و موعظه و نصیحت است اگر بخواهیم به همه آن‌ها اشاره کنیم از حیظه سوعه‌مان خارج می‌شویم اینک به ذکر چند آیه اکتفا می‌نمائیم.

قال الله تعالى: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۝ (۱)

ای کسانی که ایمان آورید اطاعت و فرمان برید خدا را و فرمان برید رسول و صاحبان امر از خودتان را (ائمه طاهرین) پس اگر در چیزی در امور دینتان ستیزه کردید بازگردانید آن اختلاف را به سوی (کتاب) خدا و سنت رسول خدا اگر ایمان آورده‌اید به خدا و روز باز پسین این رجوع بهتر است برای شما و نیکوتر از نظر سرانجام است.

وقال الله تعالى: ﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ \* وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ \* وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ (۲)

و چنگ زنید بر ریسمان خدا و دستورات کتاب و سنت پیامبر همگی و پراکنده نشوید و یاد کنید نعمت خدا را که بر شما ارزانی فرموده هنگامی که دشمن یکدیگر بودید پس خدا به برکت قرآن الفت افکند میان دلهای شما تا به واسطه نعمت او با همدیگر برادر شدید و بودید

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. سوره آل عمران، آیات ۱۰۳-۱۰۵.

شما برکنار گودالی از آتش پس خداوند (بواسطه) اسلام شما را از آن آتش نجات داد بدینسان بیان می‌کند خدای بر شما آیات توحید خود را شاید هدایت یابید.

و باید از شما مسلمانان گروهی باشند که مردم را به نیکوئی (به دین اسلام) دعوت کنند و امر کنند به خوبیها و بازدارند از بدیها تنها آن گروه رستگاران و نباشید شما مسلمانان مانند کسانی که پراکنده شدند و در دین اختلاف کردند پس از آنکه باید به آنها دلیلهای روشن و بر ایشان عذاب سخت است.

و قال الله تعالى: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا \* وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُضَلِّهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا \* إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَايَرِ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ﴾. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموالتان را میان خود به ناحق (مال مردم را از راه بیهوده) نخورید مگر آنکه از راه تجارت و داد و ستد و از روی رضایت شما باشد و نکشید خودتان را (یا همدیگر را نکشید) که خداوند همواره به شما مهربان است \* و هر که این منهیات را از روی تجاوز از حد و ستم بجا آورد به زودی درآوریم او را در آتش و این کار بر خدا (سهل) آسان است \* و اگر دوری کنید و برخیزید از گناهان کبیره که شما را از ارتکاب آن نهی کرده‌اند می‌پوشانیم از شما گناهانتان را (گناهان صغیرتان را از شما می‌بخشیم) و شما را در جایگاهی ارجمند در می‌آوریم.

و قال الله تعالى: ﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾. (۲)

ای اهل کتاب بی‌گمان آمد به سوی شما فرستاده ما (محمد ﷺ) که بیان می‌کند برای شما بسیاری از آنچه پیوسته پنهان می‌دارید از کتاب (تورات و انجیل) و در می‌گذارد از بسیاری از

۱. سوره نساء، آیات ۲۹-۳۱.

۲. سوره مائده آیه ۱۵ و ۱۶.



مطالبی که گفته‌اید به راستی که به شما از جانب خدا نور کتاب آمد آشکار هدایت به آن روشنائی می‌کند و کتاب خدا آنکس را که پیروی کند خوشنودی خدا را به راههای سلامت از عذاب و بیرون می‌آورد ایشان را از تاریکیهای کفر بر دشمن ایمان به اذن و توفیق خود و هدایت ایشان را به سوی راه راست.

«الحجة القائم المنتظر - عجل الله تعالى فرجه الشريف - هو الناصح المشفق لشيعة بل لكافة الخلايق»

امام زمان علیه السلام هم نصیحت‌کننده دل‌سوز برای شیعه و همهٔ خلائق است.

۶۶۵ - قال الصدوق علیه السلام قال عبد الله بن جعفر الحميري: وَخَرَجَ التَّوْقِيعُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمْرِي فِي التَّعْزِيَةِ بِأَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي فَضْلِ مِنَ الْكِتَابِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَرِضَاةً بِقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَمَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَالْحَقُّ بِأَوْلِيَائِهِ وَمَوَالِيهِ علیه السلام، فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّيِّئِينَ، نَصَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَأَقَالَ عَثْرَتَهُ.

وَفِي فَضْلِ آخِرٍ «أَجَزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَأَحْسَنَ لَكَ الْغَوَاءَ، رُزِيتَ وَرُزِينَا وَأَوْحَشَكَ فِرَاقَهُ وَأَوْحَشَنَا، فَسَرَّهُ اللَّهُ فِي مُتَقَلِّبِهِ، وَكَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَدًا مِثْلَكَ يُخَلِّفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَتَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَيَتَحَرَّمُ عَلَيْهِ، وَأَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَإِنَّ الْأَنْفُسَ طَيِّبَةً بِمَكَانِكَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيكَ وَعِنْدَكَ، أَعَانِكَ اللَّهُ وَقَوَّأَكَ وَعَضَّدَكَ وَوَفَّقَكَ وَكَانَ اللَّهُ لَكَ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَكَافِيًّا وَمُعِينًا» (۱)

شیخ صدوق علیه السلام گوید: عبدالله بن جعفر حمیری گفت: از ناحیه (قدیس جلال) بر شیخ ابی جعفر محمد بن عثمان عمری اولین نائب خاص حضرت صاحب الزمان علیه السلام در تعزیت پدرش رضی الله عنها توقیع صادر شد در فصلی از نامه (مبارکه) این بود «که ما از آن خدائیم و البته به سوی او باز گردیم» به فرمان او مسلم و به قضایش راضی هستیم. پدرت خوشبخت زندگی کرد و پسندیده از دنیا رفت. پس خداوند رحمتش کند و با اولیاء و موالیش ملحق

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰؛ غیبت طوسی، ص ۳۶۱؛ احتجاج، ج ۲، ص ۳۰۱؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹؛ معجم احادیث الامام المهدي «ع»، ج ۴، ص ۲۸۹.

فرماید. همواره در امورشان جد و جهد می‌کرد. و در آنچه او را به خدای عزوجل و به موالیش نزدیک کند سعی بلیغ داشت خداوند رویش را نورانی و لغزشهایش را اقاله و عفو فرماید. و در فصل دیگر نامه دارد: خداوند ثواب تو را کامل‌تر و غرامت را نیکوتر گرداند. تو مصیبت زده شدی ما هم همانند تو. فراق پدرت را متوحش ساخت همچنین ما را نیز به وحشت انداخت. پس خداوند خوشحالش گرداند در جایگاه خود و از خوشبختی او اینک که خداوند به او یک فرزند مانند تو داده که بعد از تو جانشین و قائم مقام به امرش باشد و به او رحمت کند.

و حمد و ثنای خدا را می‌کنم چون نفوس مردم به جایگاه تو و آنچه قرار داده خدای عزوجل آن را در تو و نزد تو پاکیزه و خوشحالند. خدا یاریت فرموده قوت بازو عنایت فرماید و موفقیت گرداند و خداوند تو را ولی و حافظ و کافی یاورت باشد.

از جمله توفیقات صادره از ناحیه قدس و جلال از صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رداً بر غلاة در جواب نامه محمد بن علی بن هلال کرخی است که عبارت است از:

۶۶۶- يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ تَعَالَى اللَّهُ رَجُلًا عَمَّا يَصِفُونَ وَيَحْمَدُهُ، لَيْسَ نَحْنُ شُرَكَائُهُ فِي عَمَلِهِ وَلَا فِي قُدْرَتِهِ، بَلْ لَا يَتَعَلَّمُ الْغَيْبَ غَيْرُهُ كَمَا قَالَ تَبَارَكَتْ أَسْمَاؤُهُ ﴿ قُلْ لَا يَتَعَلَّمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ﴾ (۱)

وَأَنَا وَجَمِيعُ آبَائِي مِنَ الْأَوَّلِينَ آدَمَ وَنُوحَ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَغَيْرِهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَمِنَ الْآخِرِينَ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَغَيْرُهُمْ مِمَّنْ مَضَى مِنَ الْأَيَّامِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، إِلَى مَبْلَغِ أَيَّامِي وَمُنْتَهَى عَضْرِي عِبِيدُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنِّي ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ﴿ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَنَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴾ (۲)

یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، قَدْ آذَانَا جَهْلَاءُ الشَّيْعَةِ وَحَمَقَاتُهُمْ، مَنْ دِينُهُ جَنَاحُ الْبِعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ.

۱. سوره نمل، آیه ۶۵.

۲. سوره طه، آیات ۱۲۴-۱۲۶.

فَأَشْهَدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَكَفَى بِهِ شَهِيدًا وَرَسُولَهُ مُحَمَّدًا ﷺ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيَآئَهُ وَأَوْلِيَآئَهُ ﷺ وَأَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ كُلَّ مَنْ سَمِعَ كِتَابِي هَذَا إِنِّي بَرِيءٌ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ مِمَّنْ يَقُولُ إِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ وَنُشَارِكُهُ فِي مُلْكِهِ، أَوْ يُحِلُّنَا مَحَلًّا سِوَى الْمَحَلِّ الَّذِي رَضِيَ اللَّهُ لَنَا وَخَلَقْنَا لَهُ أَوْ يَتَّعَدِي بِنَا عَمَّا فَسَّرْتُهُ لَكَ وَبَيَّنَّتُهُ فِي صَدْرِ كِتَابِي.

وَأَشْهَدُكُمْ أَنَّ كُلَّ مَنْ نُبِرَأَ مِنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْرَهُ مِنْهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَوْلِيَآئَهُ وَجَعَلْتُ هَذَا التَّوْقِيعَ الَّذِي فِي هَذَا الْكِتَابِ أَمَانَةً فِي عُنُقِكُمْ وَعُنُقِ مَنْ سَمِعَهُ أَنْ لَا تَكْتُمُوهُ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِيٍّ وَشِبَعِيٍّ حَتَّى يُظْهَرَ عَلَيَّ هَذَا التَّوْقِيعَ الْكُلُّ (كُلِّ) مِنَ الْمَوَالِيِّ، لَعَلَّ اللَّهَ يَتَلَفَّأُ هُمْ فَيَزِجِعُونَ إِلَى دِينِ اللَّهِ الْحَقِّ، وَيَسْتَهُونَ عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ مُنْتَهَى أَمْرِهِ وَلَا يَتَلَبَّغُ مُنْتَهَاهُ، فَكُلُّ مَنْ فَهِمَ كِتَابِي وَلَا يَزِجِعْ إِلَى مَا قَدْ أَمَرْتُهُ وَنَهَيْتُهُ فَقَدْ حَلَّتْ عَلَيْهِ الْعَنْتَةُ مِنَ اللَّهِ وَمِمَّنْ ذَكَرْتُ مِنْ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ. (۱)

از بعضی توقیعاتی که خارج شده از ناحیه قدس و جلال حضرت صاحب الزمان علیه السلام بر عجل الله تعالی فرجه الشریف - رد غلاة در جواب نامه محمد بن علی بن هلال کرخی است «ای محمد بن علی خدای تعالی عظیم‌تر از آن است که غلاة او را توصیف می‌کنند و بحمدالله ما شریک او سبحانه نیستیم نه در عملش و نه در قدرتش بلکه غیر از او احدی غیب را نداند چنانکه خدای تعالی و مقدس خطاباً به حبیب خود می‌فرماید: «بگو ای محمد» آنکه در آسمانها و زمین است غیب را نداند (مگر ذات اقدس خود) و من و همه پدرانم از اولین آدم و نوح و ابراهیم و موسی و غیر از اینها از پیغمبران گذشته و از آخرین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب علیه السلام و غیر از اینها از گذشتگان از ائمه علیهم السلام تا برسد به روزگار من و نهایت عمر من بندگان خدای عزوجل هستیم. خدای عزوجل می‌فرماید: «هر که روی گرداند از یاد من بی‌گمان او را زندگانی تنگ است و محشور گردانیم او را روز قیامت کور، وی گوید پروردگارا چرا مرا کور به محشر آوردی در حالی که من بصیر و بینا بودم؟ خداوند سبحان فرماید: چنین است آمد به سوی تو آیت‌های ما و تو آنها را فراموش کردی بدین گونه امروز خود فراموش شدی.»

نگارنده گوید: شاید وجه استدلال به آیه اعراض از این جهت باشد که ادعای

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۶، المختار من کلمات الامام الحجة «ع»، ج ۱،

علم غیب و اشتراک و قدرت و ربوبیت بر ائمه اطهار علیهم السلام خود یکی از بارزترین اعراض از ذکر خدا باشد. زیرا که چگونه ذکر تحقق پیدا می‌کند در حالی که ذاکر ائمه علیهم السلام را نسبت دهد به چیزهایی که آنها برئی هستند از اینکه خود را با خدای سبحان در علم و قدرت و ربوبیت شریک بداند.

جاهلان چه می‌دانند که ائمه هدی - صلوات الله علیهم اجمعین - بندگان گرامی خداوند خداوند آنها را بفرد جلال خود اختیار کرده کما اینکه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که حضرت می‌فرماید:

۶۶۷ - « لا تتجاوزوا بنا العبودية ثم قولوا فينا ما شئتم ولا تغلوا » (۱).

به وسیله ما از عبودیت تجاوز نکنید، سپس درباره ما هر چه می‌خواهید بگوئید ولی غلو نکنید. در بقیه توفیق مبارک فرمود. **يا مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ قَدْ آذَانَا جُهْلَاءُ الشَّيْعَةِ وَحَمَاتُهُمْ مَنْ دِينُهُ جُنَاحُ الْبِعُوضَةِ أَزْجَعَ مِنْهُ.**

ای محمد بن علی جداً ما را اذیت نمود نادانان شیعه و ابلهان آنها که پرپشه برتر از دین اوست. پس شاهد می‌گیرم خدائی را که غیر از او خدائی نیست و از حیث شهادت خدا کافی است و همچنین شاهد می‌گیرم رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ملائکه و انبیاء و اولیای خدا علیهم السلام را. و شاهد می‌گیرم هر آنکه این کتاب (نامه) مرا بشنود که من بری و بیزارم به سوی خدا و رسولش از کسانی که می‌گویند ما علم به غیب داریم و در ملک او مشارکت می‌نمائیم، یا ما را در محل و مکانی قرار دهند غیر از محل و مکانی که خدای تعالی به ما راضی شده و ما را به آن خلق کرده است یا تجاوز کند به ما از آنچه تفسیر نمودم به تو و توضیح دادم آن را در اول نامه خودم. و شاهد می‌گیرم خود شما و هر آنکه بشنود نامه مرا با اینکه هر آنکه برائت می‌جوئیم از آن البته خدا نیز برائت می‌جوئید از آن و ملائکه؟ و رسل و اولیاء او سبحانه و تعالی.

و قرار دادم این توفیق را که در کتاب (نامه) است در گردن تو امانت و گردن آنکه

۱. تفسیر الامام العسکری «ع»، ص ۵۰؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۰۳.

آن را می‌شنود به اینکه کتمان نکند برای احدی از دوستان و شیعیان من تا آن که ظاهر شود (علم پیدا کند) بر این توفیق همه دوستان من. شاید که خداوند متعال تلافی کند آنها را پس برگرداند بر دین خدا که حق است و منتهی شوند از آنکه نمی‌داند نهایت امر و آخرش به کجا می‌رسد.

پس هر آنکه بفهمد کتاب (نامه) مرا و برنگردد به سوی آنکه امر کردم آن را و نهی نمودم از آن به تحقیق خواهد رسید به او لعنت کسانی که از بندگان صالح خدا ذکر کردم. نگارنده گوید: فرمایشات امام عزیزمان حضرت مهدی علیه السلام بطور واضح دلالت دارد به اینکه ائمه اطهار علیهم السلام رب (خدا) نیستند. **«بل عباد مکرمون لایسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون»** (۱) در حقیقت هلاک شد آنکه در اثر تجاوزشان از حد هلاک شد. ۶۶۸ - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: به هلاکت رسید در حق من دو طایفه (محب غالی و مبغض غالی): (۲)

(۱) دوست مفرط و در جای دیگر فرمود دو طایفه در حق من به هلاکت رسیدند.  
 (۲) دوست غالی و دشمن تارک.  
**«محب غالی»**: همان غلاة‌اند که افراط در محبت ائمه هدی علیهم السلام می‌کنند تا حد ربوبیت.

و **«مبغض غالی»**: همان دشمنان ایشانند که تارک راه مستقیم و هدایت آنهایند. و مفرطین از مردم دو دسته‌اند:

(۱) آنکه قائل به فضیلت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نیستند.  
 (۲) آنکه معتقد به ربوبیت او هستند و آنها غلاة‌اند که در حق آنها طعن و لعن شدید از خدا و ائمه علیهم السلام وارد شده است.

۶۶۹ - و فی الکافی باسناده عن ابي عبد الله بن الصالح قال: كنتُ خرجتُ سنةً من السنين يتعدادُ فاستأذنتُ في الخروجِ فلم يؤذن لي، فاقمتُ اثنین وعشرين يوماً فقد خرجتُ القافلةً إلى

۱. سوره انبياء، آیه ۲۷.

۲. نهج البلاغه، ح ۱۱۷، امالی صدوق، ص ۷۰۹؛ خصائص الائمة، ص ۱۲۴؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۵.

النَّهْرَوَانِ، فَأَذِنَ لِي فِي الْخُرُوجِ لِي يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَقِيلَ لِي أَخْرُجْ فِيهِ فَخَرَجْتُ وَأَنَا آيِسٌ مِنْ  
الْقَافِلَةِ أَنْ الْحَقَّهَا فَوَافَيْتُ النَّهْرَوَانَ وَالْقَافِلَةَ مُقِيمَةً، فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ أَعْلَقْتُ جِمَالِي شَيْئًا حَتَّى  
رَحَلَتِ الْقَافِلَةُ فَرَحَلْتُ وَقَدْ دَعَا لِي بِالسَّلَامَةِ فَلَمْ أَلَقِ سُوءًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ (۱)

ابو عبدالله بن صالح گوید: سالی از سالها به بغداد رفتم و (از حضرت قائم علیه السلام) اجازه  
خارج شدن خواستم به من اجازه نفرمود بیست و دو روز در آنجا ماندم و کاروان هم به سوی  
نهروان (چهار فرسخی بغداد) حرکت کرد تا در روز چهارشنبه به من اجازه خروج داده شد و  
به من گفته شد: در این روز خارج شو، من بیرون رفتم ولیکن مایوس بودم که به کاروان  
نمی توانم برسم، تا به نهروان رسیدم دیدم کاروان هنوز آنجا است نرفته، به اندازه ای که شترانم  
را علوفه دادم و با کاروان کوچ کردم و آن حضرت برای سلامتی من دعا فرموده بود، من هم  
ناراحتی ندیدم و الحمد لله.

۶۷۰ - و فیه باسناده عن علی بن الحسین الیمانی: قال کنت ببغداد فتھیأت قافلة للیماتین  
فأردت الخروج معها، فکتبت التمس الأذن فی ذلك فخرج: لا تخرج معهم فلیس لك فی  
الخروج معهم خیرة فاقم بالكوفة، قال: فاقمت وخرجت القافلة فخرجت علیهم حنظلة  
فاجتاحهم وکتبت استأذن فی ركب الماء فلم یؤذن لی، فسألت عن المراكب التي خرجت فی  
تلك السنة فی البحر فما سلم منها مراكب، خرج علیها قوم من الهند یقال لهم البوارح فقطعوا  
علیها وززت العسكر فاتیئت الذرب مع المغیب ولم أکلم أحدا ولم أتعرف إلى أحد وأنا أصلي  
فی المسجد بعد فراغی من الزیارة إذا بخادم قد جاءنی فقال لی: قم، فقلت له: إذن إلى أين؟  
فقال لی: إلى المنزل قلت ومن أنا لعلک أرسلت إلى غیری، فقال: لا ما أرسلت إلا إلیک أنت  
علی بن الحسین رسول جعفر بن إبراهیم، فمری حتی أنزلنی فی بیت الحسین بن أحمد ثم  
سار، فلم أدر ما قال له: حتی أتانی جمیع ما أحتاج إلیه وجلست عنده ثلاثة أيام واستأذنته فی  
الزیارة من داخل فأذن لی فرزت لیلًا (۲)

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۱۹، حدیث ۱۰؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۰، حدیث ۱۲؛ مدینه المعجز، ج ۸، ص ۸۲؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۴،  
ص ۲۸۲.

علی بن حسین یمانی گوید: که من در بغداد بودم که کاروان آماده حرکت شد، خواستم با آنها حرکت کنم. به حضرت نامه نوشتم که استدعا دارم در خروج اجازه فرمایی، جواب آمد: با آنها مرو که رفتن با آنها برای تو خیری ندارد، در کوفه بمان من ماندم و کاروان خارج شد. قبیله خنطله بر آنها تاخت و تار و مارشان کرد باز نامه نوشتم و سفر از راه آب را اجازه خواستم به من اجازه فرمود، من راجع به کشتیهائی که در آن سال از راه دریا رفته بودند سوال نمودم معلوم شد هیچ کدام سالم نرسیده‌اند و جماعتی از دزدان هند که آنها را بوارح گویند به آنها حمله کرده و اموالش را برده بودند.

من به زیارت سامره رفتم و هنگام غروب نزد در (مقبره) امامین علیهما السلام بودم و با کسی سخن نگفته و به هیچ کس شناسائی نداده بودم پس از فارغ شدن از زیارت در مسجد نماز می خواندم که خادمی آمد و گفت: برخیز، گفتم: این هنگام به کجا؟ گفت: به منزل گفتم: من کیستم؟ شاید تو را به نزد دیگری فرستاده‌اند گفت نه فقط نزد تو فرستاده‌اند تو علی بن حسین فرستاده جعفر بن ابراهیم هستی. سپس مرا برد تا به خانه حسین بن احمد رسانید و با او در گوشه صحبت کرد که من نفهمیدم چه گفت آنگاه هر چه احتیاج داشتم برایم آورد سه روز نزدش بودم و از او اجازه گرفتم که از درون خانه زیارت کنم او به من اجازه فرمود من هم شب زیارت کردم.

نگارنده گوید: حضرت بقیة الله اعظم صاحب الزمان علیه السلام که حجت خداست در روی زمین ملجأ و ماوی است بر کافه خلائق شفقت و مهر و عاطفه‌اش نه تنها به شیعیان و محبین مخلص خاص است بلکه تمامی خلائق حتی جمله کاینات از فیض وجود مقدسش بهره‌مند می‌باشند. روایات در دین مقوله مستفیض بلکه متواتر است.

۶۷۱ - و منها مارواه الكلینی فی الكافی باسناده عن ابي حمزة قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام

أبتقی الأرض بغير إمام؟ قال: لو بقیت الأرض بغير إمام لساخت. (۱)

ابو حمزه گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم آیا زمین بدون امام می‌ماند؟ فرمود: هرگاه زمین بدون وجود امام باشد هر آئینه زمین اهلش را فرو برد و هلاک می‌کند و نظمش از هم بپاشد.

۶۷۲- و فيه باسناده عن أبي هُرَاسَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ. (۱)

امام باقر عليه السلام فرمود: هرگاه امام از زمین بر گرفته شود زمین باهلش مضطرب گردد چنانکه موج دریا اهلش را مضطرب سازد.

۶۷۳- و فيه باسناده عن مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَتَتَّبِعِي الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ لَا، قُلْتُ فَإِنَّا نَرُوي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهَا لَا تَتَّبِعِي بِغَيْرِ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْعِبَادِ، فَقَالَ: لَا لَا تَتَّبِعِي إِذَا لَسَاخَتْ. (۲)

محمد بن فضیل گوید: به حضرت رضا عليه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند فرمود: نه، گفتم برای ما از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که زمین بدون امام باقی نباشد مگر اینکه خدای متعال بر اهل زمین یا بر بندگانش غضب نماید، فرمود: نه باقی نماند در آن صورت فرورود.

آری: یک نظر خاصی نسبت به شیعیان و محبین و مشتاقان دیدار آن بزرگوار که در انتظارش شب و روز به تعجیل فرج و ظهورش دعا و زار و ناله دارند.

۶۷۴- در توفیق مبارک صادره از ناحیه قدس و جلال شیخ بزرگوار شیخنا المفید رضوان الله تعالی علیه می خوانیم که حضرت روحی له الفداء می فرماید: وَتَحْنُ وَإِنْ كُنَّا ثَاوِينَ بِمَكَانِنَا الثَّانِي عَنْ مَسَاكِينِ الظَّالِمِينَ، حُبُّ الَّذِي أَرَانَا اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَشِبَعَيْنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ، مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ، فَإِنَّا يُحِيطُ عَلَمَا بِأَنْبِيَائِكُمْ وَلَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ، وَمَعْرِفَتِنَا بِالذَّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ، قَدْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا، وَتَبَدُّوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّوَاءُ وَاضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ، وَظَاهِرُونَا عَلَى اتِينَا مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنَاقتْ عَلَيْكُمْ، يُهْلِكُ فِيهَا مَنْ حَمَّ أَجَلُهُ وَيُحْمِي عَنْهَا مَنْ أَدْرَكَ أَمَلَهُ، وَهِيَ أَمَارَةٌ لِأَرْوْفِ حَرَكَتِنَا وَمُبَانِيَّتِكُمْ بِأَمْرِنَا وَتَهْنِئِنَا وَاللَّهُ مَعَكُمْ

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، حدیث ۱۲.

۲. کافی، ص ۱۷۹، حدیث ۱۱.



نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (۱)

قوله علیه السلام: نحن و ان كنا ثاوين بمكاننا الخ.

یعنی ما گرچه ملتزم به اقامت در مکانهای دور از مساکن ظالمین هستیم به حسب امر خدای متعال که صلاح ما و شیعیان مؤمنین مادام در دنیا دولت فاسقین بر پا است ولیکن به اوضاع و احوالات شما احاطه علمی داریم چیزی از اخبار شما از ما پوشیده نیست. به ذلت و خواری که به شما می‌رسد آشنائیم بسیاری از شماها تمایل کرده‌اید به کارهایی که گذشتگان شما از آن کنار بودند، عهد و پیمانشان را که از آنها گرفته شده بود نقض کرده پشت سرشان گذارند گویا که آنها نمی‌دانند.

ما در مراعات حالات شما اهمال‌کاری و سستی نمی‌کنیم و شما را در هیچ حال فراموش نمی‌کنیم اگر اینطور باشد نازل می‌شود به شما شدت و تنگدستی، و دشمنان، شما را مستأصل و هلاک می‌نمایند.

پس از خداوند جلّ و جلاله بترسید تقوی داشته باشید و یاری کنید به ما بر انقاداتان از فتنه که شما را احاطه کرده و هلاک می‌شود در آن کسی که اجلس نزدیک شده و حمایت کرده می‌شود آن که درک کرده آمال خود را و آن فتنه علامت نزدیکی حرکت ما است و انتشار امر و نهی ما؛ خداوند نور خود را به اتمام می‌رساند ولو اینکه مشرکین مکروه داشته باشند.

نگارنده گوید: یکی از عناوین کتاب حاضر که معادله و موازنه قرآن با امام زمان علیه السلام است بحث عنوان شده (القرآن ناصح لایغش و كذلك الحجة القائم علیه السلام ناصح لایغش) است.

درباره داستان تشریف ابراهیم بن مهزیار در جبال طائف می‌توان گفت: نشانگر نمونه‌ای از شاخص‌ترین و بارزترین شفقت و عاطفه و نصیحت امام علیه السلام به ابراهیم بن مهزیار است.

ابراهیم بن مهزیار ابتداء توصیف زیبایی و خط و خال سیمای مهوش و مبارک امام علیه السلام را می‌گوید و بعد گوید.

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۶۷۵- حضرت روحی له الفداء، فرمود: إِذَا بَدَتْ لَكَ أَمَارَاتُ الظُّهُورِ وَالتَّمَكُّنُ فَلَا تُبْطِئِ بِإِخْوَانِكَ عَتًّا. (۱)

می‌گوید زمانی در محضر امام علیه السلام ماندم استفاده‌های متنوع از احکام و لطائف حکم و موضوعات دیگر اخذ می‌کردم و به برادران مؤمن بیان می‌کردم، توقفم در حضور آن بزرگوار طولانی شد بطوری که باری اشیاء و مخلفاتی که در اهواز داشتم نگران شدم که شاید ضایع شود. از حضرتش استیذان نمودم برای برگشتن به اهواز با وجود وحشت عظیم از مفارقتم از محضر مبارکش. حضرت روحی الفداء، اذن فرمود.

آنگاه که رفتنم نزدیک شد خود را آماده کردم که صبحگاهی برای تودیع و تجدید عهد شرفیاب حضور شده و مختصر مالی را که بیش از پنجاه هزار درهم بود عرضه داشته و استدعای عاجزانه که تفضلاً امر به قبول فرمایند.

حضرت روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء تبسم فرمود «یا ابا إسحاق اِسْتَعِنْ عَلَيَّ مِنْصَرَفِكَ» یعنی حالا که برمی‌گردی در جناح سفر هستی خرج راحت باشد چون مسافت دور و سفر طولانی است (فاصله شهر اهواز ایران که معروف به شهر مهزیاری است تا جبال طائف در حجاز مسافت بسیاری است که آن حضرت عجل الله فرجه شریف تعبیر فرمودند) (بِالشَّقَةِ الْقَادِقَةِ).

بعد حضرت به خاطر این که ابن مهزیار از عدم قبول هدیه آزرده خاطر نشود فرمودند: از اینکه ما از قبول هدیه اعراض نمودیم محزون مباش ما شکر و سپاس آن را بجا آورده انتشارش نمودیم.

ناگفته نماند که این همه دلسوزی و مهربانی حضرت تنها در ابن مهزیار خلاصه نمی‌شود بلکه هزاران هزار از مؤمنین امثال مهزیار را خود و اجداد طاهربینش مشمول عنایاتشان قرار می‌دهند.

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۵۱؛ مدینه المعاجز، ج ۸، ص ۱۹۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶؛ معجم احادیث الامام المهدی «ع»، ج ۴، ص ۴۴۹.

۶۷۶ - در جملات جامعه کبیره می‌خوانیم : « وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانَ وَسَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامُ  
وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ »<sup>(۱)</sup> الخ.

و در واقع با وجود این همه مهر و عاطفه که در حق ابن مهزیار عنایت شده اگر  
نبود فقط یک تبسم آن حضرت تمامی دنیا و مافیها را اگر انسان فدا کند باز حقش ادا  
نشده تا چه رسد به شکر و سپاسش. چه خوش سروده مرحوم کلیبری در اشعارش :

وَأَنْتَ كَجِزْمِ الشَّمْسِ تَحْتَ الْعَمَامَةِ      تَفْضُلُ بِلَخْظِ الْعَيْنِ عَيْنَ الْحِمَايَةِ

\*

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰۰؛ مزار ابن مشهدی، ص ۵۲۳؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۲.

## ۳۴- روشنی دلها

۳۴. الْقُرْآنُ جَلَاءُ الْقُلُوبِ «لِلْقُلُوبِ»

وَكَذَلِكَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ ﷺ.

قرآن مجید جلای قلبها است (جلا دهنده قلبها است).

همچنین حضرت حجة قائم آل محمد و آباء و اجداد گرامی اش ﷺ جلا دهنده و صفا بخش دلها هستند.

قوله تعالى: ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾ (۱)

ای مردم به تحقیق که به سوی شما اندرزی (قرآن) از جانب پروردگارتان آمد و شفائی (داروئی) برای دردهائی که در سینهها و هدایتی و رحمتی برای مؤمنان است. محتوی آیه شریفه حاوی چهار موضوع مهم است که شایان بحث و بررسی است: ۱- وعظ از جانب حق تعالی ۲- شفای بیماریهای درونی ۳- هدایت ۴- رحمت پروردگار.

راغب در مفردات گوید: «الوعظ زجر مقترن بتخويف»، (۲) وعظ به معنای زجر و

۱. سورة یونس، آیه ۵۷.

۲. مفردات راغب، ص ۵۲۷.

منع کردن همراه با تخویف است.

خلیل گوید: وعظ همانا یادآوری به خیر است آنچه که به آن رقت قلب بیاورد.  
والعظة و الموعظة اسم است انتهى کلام.

و به معنی نصیحت نیز آمده: «وعظة يعظة وعظاً وعظة ای نصح له».

۲- الصدر: یکی از جوارح بدن (سینه) جمعش صدور. قال الله تعالى ﴿رب اشرح لی صدري﴾. (۱)

و قال الله تعالى: ﴿فأنها لا تعمى الأبصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور﴾. (۲) و حصل ما فی الصدور (۳) بعداً، به مقدم هر چیزی اطلاق می شود مانند صدر مجلس - صدر نیزه - صدر کتاب - صدر کلام.

۳- الهدى: هي الدلالة على المطلوب بلطف. کسی را به نرمی و محبت به مقصدش راهنمایی کردن.

۴- الرحمة: رقة تقتضي الاحسان الى المرحوم. (۴) و تأثر خاص في القلوب عن مشاهدة ضرر أو نقص في الغير يبعث الراحم الى جبر كسره و اتمام نقصه. (۵)

هر دو تعریف (رحمت) از نظر معنی و مفهوم قریب المخرج اند.

وقتی انسان برخوردار یک مورد که گرفتار فقر و مسکنت و بیچارگی است و یا نقص عضوی و یا کمبودی در معیشت روزمره‌ای دارد بالطبع قلبش متاثر شده و او را وادار می کند شکستگی او را جبر و نواقصش را تکمیل نماید.

### شرح عناوین چهارگانه

حدود سی مورد با الفاظ مختلفه پروردگار عظیم الشان بر تمام خلایق موعظه

۱. سوره طه، آیه ۲۵.

۲. سوره حج، آیه ۴۶.

۳. سوره عادیات، آیه ۱۰.

۴. مفردات راغب، ص ۱۹۱.

۵. المیزان، ج ۱۰، ص ۸۰.

می فرماید. اینک به سه - چهار مورد اختصاراً اکتفا می نمائیم:

قوله تعالى: ﴿ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴾. (۱)

آیه شریفه در مقام تقسیم است به اعتبار تاثیر یعنی این قرآن به بعضی بلاغ و توضیح است و به برخی دیگر (متقین) هدایت و موعظه. (۲)

هذا: اشاره به قرآن کریم ﴿ بیان الناس ﴾ راهنما و حجت بر همه مردم است و «هدی»، فرق مابین بیان و هدایت این است که: «بیان» اظهار معنی است بر غیر هر که و هر چه باشد و «هدی» بیان طریق رشد است تا سیر کند در آن نه «راه ضلالت و گمراهی» و «موعظة للمتقين»، اختصاص موعظه بر متقین با اینکه بیان و هدی و موعظه بر همه مردم است به خاطر این است که متقین هستند که از آن انتفاع برده و بهره مند می شوند و به هدایت او هدایت یافته و از مواعظ آن متعظ می شوند. (۳)

۲ - قوله تعالى: ﴿ اِنَّ اللّٰهَ يامرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّواْ الْاَمَانَاتِ الِىْ اَهْلِهَا وَ اِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ اِنَّ اللّٰهَ نَعَمًا يَعْظَمُكُمْ بِهٖ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴾. (۴)

همانا خداوند تبارک و تعالی امر به شما می فرماید به اینکه امانتها را به صاحبانش رد بنمائید. و زمانی که حاکم شدید در میان مردم، به عدل و داد قضاوت نمائید حتماً که خداوند تبارک و تعالی چه خوش موعظه بر شما می فرماید همانا که خداوند همواره شنونده و بیننده است.

### شان نزول:

۶۷۷ - در تفسیر مجمع البیان و بعضی دیگر از تفاسیر نقل شده که این آیه شریفه زمانی نازل شد که پیامبر اکرم ﷺ با پیروزی کامل وارد شهر مکه گردید عثمان بن طلحه را که کلیددار خانه کعبه بود احضار فرمود و کلید را از او گرفت تا درون خانه

۱. سورة آل عمران، آیه ۱۲۸.

۲. المیزان، ذیل آیه شریفه.

۳. مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۸.

۴. سورة نساء، آیه ۵۸.

کعبه را از وجود بت‌ها پاک سازد. عباس عموی پیامبر ﷺ پس از انجام این مقصود تقاضا کرد که پیغمبر ﷺ با تحویل کلید خانه خدا به او مقام کلیدداری بیت‌الله که در میان عرب یک مقام برجسته و شامخ بود به او سپرده شود «گویا عباس میل داشت از نفوذ اجتماعی و سیاسی برادرزاده خود به نفع شخص خویش استفاده کند» ولی پیامبر اکرم ﷺ برخلاف این تقاضا پس از تطهیر خانه کعبه از لوث بت‌ها در خانه را بست و کلید را به عثمان بن طلحه تحویل داد در حالی که آیه مورد بحث را تلاوت می‌نمود: <sup>(۱)</sup> ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ <sup>(۲)</sup>

### امانت و عدالت از دیدگاه اسلام

آیه شریفه گرچه در مورد خاص نازل شده ولی بدیهی است یک حکم عمومی و همگانی از آن استفاده می‌شود.

صراحتاً می‌گوید: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبان آنها بدهید». امانت مفهوم وسیعی دارد که شامل هرگونه سرمایه مادی و معنوی است، هر مسلمانی طبق صریح این آیه وظیفه دارد که در هیچ امانتی نسبت به هیچ کس بدون استثناء خیانت نکند خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیر مسلمان، می‌توان گفت که این در واقع یکی از مواد اعلامیه حقوق بشر در اسلام است که تمامی انسانها در برابر آن یکسانند. قابل توجه اینکه در شأن نزول فوق امانت تنها یک امانت مادی نبود و طرف آن هم یک فرد مشرک بود. این قسمت بطور اجمال اشاره به امانت بود.

در قسمت دوم اشاره به دستور مهم دیگری شده و آن مسئله «عدالت در حکومت» است.

آیه شریفه می‌گوید: «خداوند نیز به شما فرمان می‌دهد هنگامی که میان مردم

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲. سوره نساء، آیه ۵۸.

قضاوت و حکومت می‌کنید از روی عدل حکم کنید». ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (۱)

پس برای تأکید این دو فرمان مهم می‌گوید: «خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می‌دهد» ﴿إِنَّ اللَّهَ نَعِمَ يَعْظَمُكُمْ بِهِ﴾ باز تأکید می‌کند و می‌گوید: «که در هر حال خداوند مراقب اعمال شما است هم سخنان شما را می‌شنود و هم کارهای شما را می‌بیند» ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً﴾.

این حکم نیز یک قانون کلی و عمومی است و هر نوع داوری و حکومت را چه در امور بزرگ و چه در امور کوچک بوده باشد شامل است تا آنجا که در احادیث اسلامی می‌خوانیم، روزی دو کودک خردسال هر کدام یک خطی نوشته بود و برای داوری در میان آنها انتخاب بهترین خط به حضور امام حسن علیه السلام رسیدند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که ناظر این صحنه بود فوراً به فرزندش فرمود:

۶۷۸ - يَا بَنِي أَنْظِرْ كَيْفَ تَحْكُمُ فَإِنَّ هَذَا حُكْمُ وَاللَّهِ سَأَلَكُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.

فرزندم درست دقت کن که چگونه داوری می‌کنی زیرا این خود یک نوع قضاوت است و خداوند در روز قیامت درباره آن از تو سؤال می‌کند. (۲)

این دو قانون مهم اسلامی «حفظ امانت و عدالت در حکومت» زیربنای یک جامعه سالم انسانی است و هیچ جامعه خواه مادی و یا الهی بدون اجرای این دو اصل سامان نمی‌یابد.

اصل اول می‌گوید: اموال و ثروتها، پستها، مسئولیتها، سرمایه‌های انسانی، فرهنگها و میراثهای تاریخی همه امانتهای الهی هستند که به دست افراد مختلف در اجتماع سپرده می‌شود، و همه موظفند که در حفظ این امانات و تسلیم کردن به صاحبان اصلح آن بکوشند و به هیچ وجه در این امانت‌ها خیانت نشود.

و از طرفی همیشه در اجتماعات، برخوردها و تضادها و اصطکاک منافع وجود

۱. سوره نساء، آیه ۵۸.

۲ - تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۴.



دارد که باید با حکومت عادلانه حل و فصل شود تا هرگونه تبعیض و امتیاز نابجا و ظلم و ستم از جامعه برچیده شود.

چنانکه قبلاً ذکر شد، امانت منحصر به اموالی که مردم به یکدیگر می‌سپارند نیست بلکه دانشمندان نیز در جامعه امانت‌دارانی هستند که موظفند حقایق را کتمان نکنند، حتی فرزندان انسان امانتهایی هستند که اگر در تعلیم و تربیت آنان کوتاهی شود خیانت در امانت شده، و از آن بالاتر وجود و هستی خود انسان و تمام نیروهائی که خدا به او داده است امانت پروردگارانند که انسان موظف است در حفظ آنها بکوشد، در حفظ سلامت جسم و سلامت روح و نیروی سرشار جوانی و فکر و اندیشه کوتاهی نکند و لذا نمی‌تواند دست به انتحار و یا ضرر به خویشتن بزند.

۶۷۹- حتی از بعضی از احادیث اسلامی استفاده می‌شود که علوم و اسرار و ودایع امانت که هر امامی باید به امام بعد بسپارد در آیه فوق داخل است. (۱)

شایان توجه است اینکه در آیه مورد بحث مسئله ادای امانت مقدم بر عدالت ذکر شده است، شاید به خاطر آن است که مسئله عدالت در داوری همیشه در برابر خیانت لزوم می‌شود، زیرا اصل و اساس این است که همه مردم امین باشند، ولی اگر فردی یا افرادی از این اصل مسلم منحرف شدند نوبت به عدالت می‌رسد که آنها را به وظیفه خود آشنا سازد. (۲)

### اهمیت امانت و عدالت در اسلام

در منابع اسلامی بقدری درباره این موضوع تأکید شده که در مورد سایر احکام کمتر دیده می‌شود اینک به چند حدیث اشاره می‌کنیم:

۶۸۰- از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

« لا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ إِعْتَادَهُ قَلْبُهُ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَ

۱. نورالتقلین، ج ۱، ص ۴۹۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۳۲.

لَكِنْ انظُرُوا إِلَىٰ صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ اِدَاءِ اَمَانَتِهِ» (۱)

تنها به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید، زیرا ممکن است عادت‌های برای آنها شده باشد که از ترک آن ناراحت شوند ولی نگاه به راستگویی در سخن و اداء امانت آنها کنید.

۶۸۱- در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر حضرت علی علیه السلام آن همه مقام در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیدا کرد به خاطر راستگویی در سخن و اداء امانت بود. (۲)

۶۸۲- در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که به یکی از دوستان خود فرمود:

«إِنَّ ضَارِبَ عَلِيٍّ بِالسَّيْفِ وَقَاتِلَهُ لَوْ ائْتَمَنِي وَ اسْتَشَارَنِي ثُمَّ قَبِلْتَ ذَلِكَ مِنِّي لِأَدَيْتَ إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ».

هرگاه قاتل حضرت علی علیه السلام امانتی پیش من می‌گذاشت و یا از من نصیحتی می‌خواست و یا با من مشورتی می‌نمود و من آمادگی خود را برای اجرای این امور اعلام می‌داشتم قطعاً حق امانت را ادا می‌نمودم. (۳)

۶۸۳- در روایاتی که در منابع شیعه و اهل تسنن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده این فرمایش بزرگ می‌درخشد.

«آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا ائْتَمَنَ خَانَ».

نشانه منافق سه چیز است دروغ‌گوئی و پیمان شکنی، خیانت در امانت. (۴)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که طرفین نزاع نزد تو می‌آید حتی در نگاه کردن به آن دو و مقدار چگونگی سخنان که به آنها می‌گوئی، مساوات و عدالت را رعایت کن.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۵؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۸.

۲. نورالقلین، ج ۱، ص ۴۹۶.

۳. نورالقلین، ج ۱، ص ۴۹۶.

۴. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۶۳ و ج ۷، ص ۹۵؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۶؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۳۰.

سنن نسایی، ج ۸، ص ۱۱۷؛ مکارم الاخلاق، ص ۴۲۸.

«سُوِّبَيْنَ الْخَصْمَيْنِ فِي لِحْظِكَ وَ لَفْظِكَ».

نگارنده گوید: اکثر انبیاء بلکه تمامی انبیاء عظام علیهم السلام به ابلاغ این دو امر مهم مأمور بودند.

۶۸۴- فی الکافی عن ابی عبدالله علیه السلام: «انَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا اِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ اِدَاءِ الْاَمَانَةِ اِلَى الْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ»<sup>(۱)</sup>

خداوند پیغمبری را مبعوث نگردانید مگر به راستگوئی و اداء امانت به هر کسی باشد نیکوکار یا فاجر و بدکار باشد.

۶۸۵- «وَ فِي الْكَاْفِي بِاسْنَادِهِ عَن مَعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنِ ابِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: الْعَدْلُ اَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ وَ الْيَتَنِ مِنَ الزَّبْدِ وَ اطْيَبَ رِيحاً مِنَ الْمَسْكِ»<sup>(۲)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: عدالت شیرین تر از عسل و نرم تر از کره و خوشبو تر از مشک است.  
۶۸۶- «وَ فِيهِ بِاسْنَادِهِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: الْعَدْلُ اَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يَصِيْبُهُ الظَّمَانُ مَا اَوْسَعَ الْعَدْلُ اِذَا عَدِلَ فِيهِ وَ اِنْ قَلَّ»<sup>(۳)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: عدالت شیرین تر از آبی است که به جگر سوخته برسد، چه وسعت و گشایشی است در عدالت زمانی که در امری عدالت شود اگر چه کم باشد.

۶۸۷- «وَ فِيهِ بِاسْنَادِهِ عَنِ رُوْحِ بْنِ اُخْتِ الْمُعَلَّى عَنِ ابِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: اتَّقُوا اللهَ وَ اَعْدِلُوا فَانْكُمْ تَعْيِيْتُونَ عَلَى قَوْمٍ لَا يَعْدِلُونَ»<sup>(۴)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: از خدا بترسید و عدالت ورزید زیرا خود شما از مردمانی که عدالت نمی‌ورزند عیب می‌گیرید.

۶۸۸- قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ»<sup>(۵)</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آسمانها و زمین بر اساس عدل استوار و پایدار است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. همان، ص ۱۴۶.

۴. همان، ص ۱۴۷.

۵. همان، ج ۵، ص ۲۶۶.

۶۸۹ - « وَقَالَ ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ الظُّلْمَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».(۱)

رسول خدا ﷺ فرمودند: از ظلم بهره‌یزید زیرا در روز قیامت هر عملی به شکل مناسبی مجسم می‌شود ظلم نیز در شکل ظلمت و تاریکی تجسم خواهد یافت و پرده‌ای از تاریکی اطراف ظالمان را فرا خواهد گرفت.

۶۹۰ - وَقَالَ ﷺ: «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ».(۲)

حضرت رسول ﷺ فرمودند: «سلطنت‌ها و حکومتها ممکن است دوام یابند ولو اینکه کافر باشند اما اگر ظالم باشند دوام نخواهد یافت». چرا که ظلم چیزی است که اثر آن در همین زندگی بروز خواهد کرد.

### خداوند پند و موعظه‌های خوبی به شما می‌دهد

نگارنده گوید: سرتاسر خطابات الهیه در قرآن مجید پند و اندرز است به ذکر چند مورد اختصاراً تبرک می‌جوئیم.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾.(۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا و صاحبان امر را و هرگاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسول ارجاع دهید اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه ابتدا به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از خداوند متعال اطاعت نمایند بدیهی است که برای یک فرد با ایمان همه اطاعتها به اطاعت پروردگار منتهی می‌شود.

مرحله بعد فرمان به پیروی از پیامبر اکرم ﷺ می‌دهد پیامبری که معصوم است

۱. خصال، ص ۱۷۶.

۲. امالی مفید، ص ۳۱۰؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۳۱؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۷۷.

۳. سوره نساء، آیه ۵۹.

نماینده خدا در میان مردم است و هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید بنابراین اطاعت از خداوند به مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات اوست یعنی واجب الاطاعة بالذات است ولی اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مولود فرمان پروردگار است یعنی واجب الاطاعة بالغير است. و شاید تکرار ﴿اطيعوا﴾ در آیه اشاره به تفاوت دو اطاعت باشد. اگر اطاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم بالذات بود احتیاج به تکرار نبود تنها اطيعوا الله و الرسول کافی بود.

در مرحله سوم امر به اطاعت اولی الامر می‌دهد که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردم است.

### اولوالامر چه کسانی هستند؟

اولوالامر به حسب معنای لغوی: راغب اصفهانی گوید: امر یعنی شأن جمعش امور - شئون و آن لفظ عام است تمام افعال و اقوال را شامل می‌شود و به همین معنی ناظر است کلام خداوند تبارک و تعالی: ﴿اليه يرجع الامر كله﴾. <sup>(۱)</sup> قل ان الامر كلمة الله. اگر از اولوالامر معنی لغوی منظور باشد به تمامی زمامداران و حکام و صاحب منصبان و علماء و غیرهم شامل می‌شود حتی رئیس یک خانواده نسبت به افرادش صاحب شئون و حکمران است.

ما به جهت اختصار و عدم گنجایش موسوعه مان شما خوانندگان عزیز و طالبین محترم را برای اطلاعات به تفاسیر بزرگ از جمله تفسیر نمونه، <sup>(۲)</sup> ارجاع می‌نمائیم. اما بحسب روایات صادره از معادن وحی و تنزیل، اولوالامر کدام اشخاصند که اطاعت آنها مانند اطاعت خدا و رسولش صلی الله علیه و آله واجب باشد؟ آنکه همه مفسران شیعه حتی بعضی از دانشمندان اهل تسنن نیز اتفاق نظر دارند این است که اولوالامر حضرات ائمه اطهار علیهم السلام اند و همه شان معصوم و رهبری مادی و

۱. سورة هود، آیه ۱۲۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۳۵.

معنوی جامعه اسلامی در تمام شئون زندگی از طرف خدای تبارک و تعالی و پیامبر گرامی - صلوات الله و سلام علیه و آله - به آنها تفویض و سپرده شده است.

۶۹۱ - مفسر مشهور اسلامی ابو حیان اندلسی مُغَرَّبِي (متوفای سال ۷۵۶) در تفسیر خود می نویسد که این آیه در حق علی علیه السلام و ائمه اهل بیت علیهم السلام نازل گردیده است. (۱)

۶۹۲ - شیخ سلیمان قندوزی حنفی که از دانشمندان معروف اهل تسنن است در کتاب ینابیع الموده از کتاب (مناقب) از سلیم بن قیس هلالی نقل می کند که روزی مردی به خدمت علی علیه السلام آمد و پرسید کمترین چیزی که انسان در پرتو آن جزء مؤمنان خواهد شد چه چیز است؟ و نیز کمترین چیزی که با آن جزء کافران و یا گمراهان می گردد کدام است؟ امام علیه السلام فرمود: اما کمترین چیزی که انسان به سبب آن در زمره گمراهان در می آید این است که حجت و نماینده خدا و شاهد و گواه او را که اطاعت و ولایت او لازم است نشناسد، آن مرد گفت یا امیرالمؤمنین آنها را برای من معرفی فرما علی علیه السلام فرمود: همانا که خداوند در ردیف خود و پیامبر صلوات الله و سلامه علیه قرار داده است ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾. (۲)

آن مرد گفت: فدایت شوم باز هم روشن تر بفرما علی علیه السلام فرمود: همان هائی که رسول خدا در موارد مختلف و در خطبه روز آخر عمرش از آنها یاد کرده و فرمود: « اِنِّي تَرَكْتُ فِيْكُمْ اَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلَّوْا بَعْدِي اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهَمَا كِتَابِ اللّٰهِ وَ عِتْرَتِيْ اَهْلِ بَيْتِي » من در میان شما دو چیز به یادگار گذاشتم که اگر دست به دامن آنها بزنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد کتاب خدا و خاندانم. (۳)

۶۹۳ - وَ فِي كَمَالِ الدِّينِ : اِبْنُ بَابُوِيَهٗ بِاِسْنَادِهٖ عَنِ جَابِرِ بْنِ يَزِيْدِ الْجَعْفِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللّٰهِ الْاَنْصَارِيَّ يَقُوْلُ لَمَّا اَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلٰى نَبِيِّهٖ مُحَمَّدٍ صلوات الله و سلامه عليه ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾. (۴) قُلْتُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ عَرَفْنَا اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ فَمَنْ اَوْلَى

۱. تفسیر بحرالمحیط، ذیل آیه شریفه.

۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

۳. ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۹۰.

۴. سوره نساء، آیه ۵۹.

الأمر الذين قرّن الله طاعتهم بطاعتك فقال ﷺ هم خلفائي يا جابر وائمة المسلمين من بعدي أولهم علي بن أبيطالب ﷺ ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي المعروف في التوراة بالباقر ستدرکه يا جابر فاذا لقيته فاقرأه مني السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي بن محمد ثم الحسن بن علي ثم كنيته حجة الله في أرضه وبقية في عباده بن الحسن بن علي الذي يفتح الله تعالى ذكره علي يديه مشارق الأرض و مغاربها ذلك الذي يغيب عن شيعته و اوليائه غيبة لا يثبت فيها علي القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للايمان، قال جابر فقلت له يا رسول الله فهل لشيعته الانتفاع به في غيبته؟ قال ﷺ اي و الذي بعثني بالنبوة انهم يستضيئون بنوره و ينتفعون بولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس و ان تجلاها سحاب يا جابر هذا من مكنون سر الله و مخزون علمه فاكتمه الا عن اهله. (۱)

جابر بن يزيد جعفی گوید: شنیدم جابر بن عبدالله انصاری می گفت: هنگامی که خداوند بر پیامبر خود حضرت محمد ﷺ نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا و صاحبان امر از خودتان را»، عرض کردم: ای رسول خدا، خدا و رسول او را شناختیم صاحبان امر چه کسانی هستند؟ که خداوند اطاعت آنها را به اطاعت تو مقارن ساخته است؟ حضرت فرمود: آنها خلفاء من هستند ای جابر و پیشوایان مسلمین اند بعد از من اول آنها علی ابن ابیطالب ﷺ است بعد امام حسن و بعد امام حسین و بعد علی بن الحسین و بعد محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است و زود باشد که تو او را درک خواهی کرد ای جابر هرگاه ملاقاتش کردی از من به ایشان سلام برسان بعد جعفر بن محمد صادق و بعد موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمد بن علی و بعد علی بن محمد و بعد حسن بن علی و بعد هم اسم و هم کنیه من حجت خدا در روی زمین خدا و باقیمانده خدا است در میان بندگان فرزند حسن بن علی و او همان (بزرگوار است) که خدای تعالی می گشاید به دست (توانای) او مشارق و مغارب را و هم اوست که غایب می شود از شیعیان و اولیائش غیبت شدنی که ثابت نمی ماند در آن زمان قائلین به امامتش مگر کسانی که خداوند امتحان کرده قلب ایشان را به ایمان.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۵، ص ۶۸.

جابر گوید: عرض کردم یا رسول الله شیعیان او می‌توانند در حال غیبت آن حضرت انتفاع و بهره‌مند شوند رسول الله ﷺ فرمود: آری سوگند به آن خدائی که مبعوث گردانید مرا به نبوت شیعیان او استضاءه و اکتساب نور کنند از نور ایشان و انتفاع و بهره‌مند می‌شوند به برکت ولایت او در زمان غیبتش مانند بهره‌گیری مردم از آفتاب اگر چه در زیر ابر پنهان باشد. یا جابر از مکنون سر خدا و از مخزون علم خداست پس کتمان کن آن را مگر آنکه اهل باشد.

و قوله تعالى: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴾ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی شما را به گناه ترک عدالت نکشاند عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است و از خداوند بپرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

در این آیه شریفه خداوند تبارک و تعالی اکیداً به عدالت دعوت می‌کند. که در این باره، مطالبی در بحث گذشته ذیل آیه ۵۸ سوره نساء بیان کردیم. منتها در این آیه اهل انحراف از عدالت را اشاره می‌فرماید و به مسلمانان هشدار می‌دهد که مبادا کینه‌ها و عداوتهای قومی و تصفیه حسابهای شخصی مانع از اجرای عدالت شده و موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد چرا که عدالت از همه اینها بالاتر است و از آنجائی که عدالت مهمترین رکن تقوی و پرهیزکاری است به عنوان فرمان ﴿ اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى ﴾ تأکید فرموده و انذار می‌کند که از خدا بپرهیزید زیرا خداوند از اعمال شما آگاه است.

و قوله تعالى: ﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ آيَاتِي ذِي الْقُرْبَىٰ وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾ (۲)

در این آیه شریفه خدای تبارک و تعالی به ترتیب به سه قسمت از احکام که قوام و صلاح مجتمع انسانی وابسته به آنها است اشاره می‌فرماید:

۱. سوره مائده، آیه ۸.

۲. سوره نحل، آیه ۹۰.



۱- اجرای عدالت یعنی لزوم حد وسط در هر کار و اجتناب از جانب افراط و تفریط در تمام مراحل زندگی،

۲- نیکوئی کردن به وسیله رساندن خیر و منفعت بر دیگران اعم از مقابله با خیر یا زیادتز از آن ﴿و اذاحییتهم بتحیة فحیوا باحسن منها اوردوها﴾،<sup>(۱)</sup>

۳- اعطاء و بخشش مال به قرائب و خویشاوندان و در ذیل آیه به سه قسمت از کارها که اجتناب از آنها در سلامت و صلاح مجتمع انسانی نقش بسزائی دارد. نهی می فرماید؛ از فحشاء و منکر و بعضی کارهای زشت و ناشایست و ستمگری و در نتیجه خداوند پند و اندرز می دهد شما را شاید که متذکر و پند بگیرید.

و قوله تعالی: ﴿و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها و قد جعلتم الله علیکم کفیلاً ان الله یعلم ما تفعلون﴾.<sup>(۲)</sup>

در این آیه شریفه خداوند فرمان می دهد که به پیمان خدا وفا کنید آنگاه که پیمان بستید و پیمانها را بعد از استواری آنها با عزم و قصدتان نشکنید و حال آنکه شما بر پیمان و عهد خویش خدا را کفیل و گواه قرار دادید، بدون شک خدا می داند هر آنچه انجام می دهید.

و آیات دیگر که در سرتاسر قرآن کریم پر از پند و اندرز انسان ساز و اصلاح کننده مجتمع اسلامی بلکه تمامی انسانهاست. نگارنده گوید به ذکر چند روایت در رابطه به عدل و احسان تبرک می جوئیم.

و فی المجمع: قال عبدالله بن مسعود هذه الآیة اجمع آیة فی کتاب الله للخیر و الشر.<sup>(۳)</sup>  
در مجمع البیان آمده که عبدالله بن مسعود گفت: این آیه شریفه جامعترین آیات برای کارهای خیر و شر در قرآن است.

۱. سوره نساء، آیه ۸۶.

۲. سوره نحل، آیه ۹۱.

۳. تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۱۹۱.

۶۹۴ - وَفِيهِ: وَجَاءَتِ الرَّوَايَةُ أَنَّ عُمَانَ بْنَ مَطْعُونَ قَالَ: كُنْتُ أَسْلَمْتُ إِسْتِحْيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِكَثْرَةِ مَا كَانَ يَعْزِضُ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ وَ لَمْ يَقْرَأْ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي فَكُنْتُ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَهُ حَالًا تَأْمَلُهُ فَشَخَّصَ بَصَرَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ كَأَنَّهُ يَسْتَفْهَمُ شَيْئًا فَلَمَّا سَرَى عَنْهُ سَأَلْتُهُ عَنْ حَالِهِ، فَقَالَ نَعَمْ بَيْنَا أَنَا أَحَدُكَ إِذَا رَأَيْتَ جِبْرَائِيلَ فِي الْهَوَاءِ فَاتَانِي بِهَذِهِ الْآيَةِ ﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ﴾ فَقَرَأَهَا عَلَيَّ الَىٰ أُخْرِهَا فَقَرَأَ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي.

وَ أَتَيْتُ عَمَّهُ أَبَا طَالِبٍ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ يَا آلَ قُرَيْشِ اتَّبِعُوا مُحَمَّدًا مُرْشِدُوا فَإِنَّهُ لَا يَأْمُرُكُمْ إِلَّا بِمَكَارِمِ الْإِحْلَاقِ وَ أَتَيْتُ الْوَالِدَ بْنَ الْمُغْبِرَةَ وَ قَرَأْتُ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ (۱) فَقَالَ: «إِنْ كَانَ مُحَمَّدٌ قَالَهُ فَتَنَعِمَ مَا قَالَ وَ إِنْ قَالَهُ رَبِّي فَتَنَعِمَ مَا قَالَ قَالَ: فَانزَلَ اللَّهُ ﴿ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى وَ اعْطَى قَلِيلًا وَ اكْدَى ﴾ (۲).

در «مجمع البيان» روایت آمده که عثمان بن مظعون گفت: من اسلام آوردم از رسول خدا ﷺ حیا کردم از بس که اسلام را به من عرضه می‌داشت ولیکن اسلام در قلبم رسوخ نکرده بود. روزی در خدمت او بودم که در حال تأمل و تفکر بود و چشمش را به طرف آسمان دوخته بود گویا که چیزی را می‌پرسید وقتی منصرف شد، از حالش پرسیدم؟ فرمود: آری وقتی که با تو صحبت می‌کردم ناگهان دیدم جبرئیل در آسمان نمایان شد و این آیه را آورد (۳) پس علی علیه السلام تا آخرش قرائت فرمود تا اینکه اسلام در قلب من رسوخ پیدا کرد و تمرکز یافت. و آمدم پیش عمویش ابوطالب و جریان را خبر دادم، فرمود ای آل‌قریش از محمد ﷺ پیروی کنید تا هدایت بیابید چون شما را امر نمی‌کند مگر به مکارم اخلاق، و آمدم نزد ولید بن

۱. مجمع البيان، ج ۶، ص ۱۹۲.

۲. سورة نجم، آیه ۲۳ و ۲۴، این آیه و شش آیه بعدی تا ﴿وَ إِنْ سَعِیْهِ سَوْفَ يُرَى﴾ در حق عثمان بن عفان نازل شده عثمان تصدق می‌نمود و اتفاق می‌کرد عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح که برادر رضاعی او بود گفت چه کار می‌کنی نزدیک است برای خود چیزی نماند، عثمان گفت من گناه زیاد دارم می‌خواهم با این کارها رضایت خدا را جلب و امید عفو دارم عبدالله گفت نامه خود تو را با رحلتش به من بده تا گناهان تو را متحمل شوم پس نامه را داد به او و شاهد گرفت و از اتفاق کردن امساک نمود آیات نازل شد. آنگاه که عثمان در روز احد مرکز را ترک کرد چیز قلبی اتفاق نمود و بعد قطع کرد و عثمان به حال اولی خود بازگشت (ر.ک: تفسیر صافی).

۳. سورة نحل، آیه ۹۰.

مغیره آیه را بر او خواندم، گفت اگر محمد ﷺ این را گفته چه چیز خوبی گفته و اگر خدایش گفته خیلی خوب گفته. گفت این آیه نازل شد: ﴿أَفَرَيْتَ الَّذِي﴾ الخ. (۱)

۶۹۵- وَ فِي الْمَجْمَعِ الْبَيَانِ: عَنْ عِكْرَمَةَ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ عَلَى الْوَلِيدِ بْنِ الْمُغِيرَةَ فَقَالَ: يَا بِنَ أَخِي أَعِدْ قَاعَادَ فَقَالَ: إِنَّ لَهُ لِحَلَاوَةً وَ إِنَّ لَهُ لَطَلَاوَةً وَ إِنَّ أَعْلَاهُ لَشَمُودٌ وَ إِنَّ أَسْفَلَهُ لَمَعْدَنٌ وَ مَا هُوَ قَوْلُ الْبَشَرِ. (۲)

عکرمه گوید: نبی اکرم ﷺ این آیه را ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (۳) بر ولید بن مغیره تلاوت فرمود. گفت: ای برادرزاده! دوباره بخوان، حضرت اعاده فرمود. گفت: واقعاً بسیار حلاوت دارد و حقاً بسیار ملاححت دارد بالایش ثمربخش و پائینش پربرکت و خوشبو و پاکیزه و این قول بشر نیست.

۶۹۶- وَ فِي تَفْسِيرِ الْبُرْهَانِ عَنْ ابْنِ بَابُوَيْهٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ خَرَجَ عَلَيَّ ﷺ عَلَى أَصْحَابِهِ وَ هُمْ يَتَذَكَّرُونَ الْمَرْوَةَ فَقَالَ أَيْنَ أَنْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ؟ فَقَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ، فَالْعَدْلُ وَالْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ. (۴)

عمرو بن عثمان گوید: حضرت علی ﷺ بیرون آمد و بر اصحابش رسید آنها درباره مروّت مذاکره می نمودند پس فرمود: مگر شما غافل از کتاب خدا هستید. عرض کردند: یا امیرالمؤمنین در کدام جای قرآن است؟ حضرت فرمود: «همانا خداوند امر می فرماید به عدل و احسان» (۵) عدل همان انصاف است و احسان تفضّل است (یعنی هر که این دو صفت را دارا است صاحب مروّت است).

وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَ شَفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ﴾.

۱. سوره نجم، آیه ۲۳ و ۲۴.  
 ۲. المجمع البیان، ج ۶، ص ۱۹۲.  
 ۳. سوره نحل، آیه ۹۰.  
 ۴. تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۲۶۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۶۷.  
 ۵. سوره نحل، آیه ۹۰.

### قرآن مجید شفابخش امراض روحی و جسمی است

صدور جمع صدر به معنی سینه است؛ مردم وقتی کشف کردند که قلب در قفسه سینه قرار دارد و فهمیدند هر آنچه که انسان درک می کند با قلبش است و این درک سینه و تمامی کارها را به واسطه آن تعقل می نماید دوستی و دشمنی و اکراه و اشتیاق و امید و آرزوها همه و همه با قلب است از این راستا سینه را مخزن تمام اسرار قلب و صفات روحیه که در باطن انسان است از فضایل و رذایل دانستند. لازم به ذکر است که در فضایل صحت و سلامت قلب و استقامت او است و در رذایل سقم و مرض آن است.

نگارنده گوید معمولاً بیماریهای جسمی را با داروهای متضاد و به اصطلاح طبی با آنتی بیوتیک درمان می کنند، ولیکن بیماریهای روحی که نشأت گرفته از تمایلات نفسانی و شیطانی است به دو نوع معالجه نیاز دارد، درمان مثبت و درمان منفی. درمان مثبت با مداومت ذکر خدا و تلاوت آیات قرآنی و شنیدن اخبار و احادیث صادره از معادن وحی و تنزیل اهل بیت عصمت و طهارت صورت می گیرد. و درمان منفی با مخالفت دستورات و وسوسه های شیطانی می توان معالجه نمود، چه بسیار مواردی که انسان در اثر پیروی از وسوسه های شیطانی در معرض هلاکت واقع گردیده است.

۶۹۷ - وَ فِي الْكَافِي بِاسْنَادِهِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ اِبْرَاهِيمَ قَالَ: كُنْتُ نَصْرَانِيًّا فَاسْلَمْتُ وَ حَبَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى اَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ: اِنِّي كُنْتُ عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَ اِنِّي اسْلَمْتُ، فَقَالَ: وَ اَيُّ شَيْءٍ رَأَيْتَ فِي الْاِسْلَامِ قُلْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

﴿ فَمَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْاِيْمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ ثَوْرًا نَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ ﴾ <sup>(۱)</sup> فَقَالَ هَذَاكَ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ اَللَّهُمَّ اِهْدِهِ ثَلَاثًا، سَلْ عَمَّا شِئْتَ يَا بَنِيَّ، فَقُلْتُ اِنَّ اَبِي وَ اُمِّي عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ

وَأَهْلَ بَيْتِي: وَ أُمِّي مَكْفُوفَةَ الْبَصَرِ فَأَكُونُ مَعَهُمْ وَ أَكُلُ فِي آيَاتِهِمْ؟ فَقَالَ يَأْكُلُونَ لَحْمَ الْخَنْزِيرِ؟ فَقُلْتُ لَا وَ لَا يَمَسُّونَهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ، فَانظُرِ أَمَّكَ فَبَرِّهَا، فَإِذَا مَاتَتْ فَلَا تَكْلِمِهَا إِلَى غَيْرِكَ كُنْ أَنْتَ الَّذِي تَقُومُ بِشَأْنِهَا وَ لَا تَخْبِرَنَّ أَحَدًا أَنَّكَ أَتَيْتَنِي حَتَّى تَأْتِيَنِي بِمَنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ، قَالَ: فَأَتَيْتَهُ بِمَنِي وَ النَّاسُ حَوْلَهُ كَأَنَّهُ مُعَلِّمٌ صَبِيَّانَ، هَذَا يَسْأَلُهُ وَ هَذَا يَسْأَلُهُ، فَلَمَّا قَدِمَتِ الْكُوفَةَ الطَّفَّتْ لِأُمِّي وَ كُنْتُ اطْعَمْتُهَا وَ أَقْلِي ثَوْبَهَا وَ رَأْسَهَا وَ أَخْدَمْتُهَا فَقَالَتْ لِي: يَا بَنِي مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِي هَذَا وَ أَنْتَ عَلَى دِينِي فَمَا الَّذِي آدَى مِنْكَ مُنْذُ هَاجَرْتَ فَدَخَلْتَ فِي الْخَيْضِيَّةِ؟ فَقُلْتُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ نَبِيِّنَا أَمَرَنِي بِهَذَا فَقَالَتْ هَذَا الرَّجُلُ هُوَ نَبِيٌّ فَقُلْتُ لَا وَ لَكِنَّهُ ابْنُ نَبِيٍّ، فَقَالَتْ: يَا بَنِي إِنْ هَذَا نَبِيٌّ إِنْ هَذِهِ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ، فَقُلْتُ يَا أُمَّهُ أَنَّهُ لَيْسَ يَكُونُ بَعْدَ نَبِيِّنَا نَبِيٌّ وَ لَكِنَّهُ ابْنُهُ، فَقَالَتْ: يَا بَنِي دِينِكَ خَيْرٌ دِينَ أَعْرَضَهُ عَلَيَّ فَعَرَضْتَهُ عَلَيْهَا فَدَخَلْتَ فِي الْأَسْلَامِ وَ عَلَّمْتَهَا فَصَلَّتِ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ وَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ثُمَّ عَرَضَ لَهَا غَارِضٌ فِي اللَّيْلِ فَقَالَتْ يَا بَنِي أَعَدَّ عَلَيَّ مَا عَلَّمْتَنِي فَأَعَدْتَهُ عَلَيْهَا فَأَقْرَبَتْ بِهِ وَ مَاتَتْ، فَلَمَّا أَصْبَحَتْ كَانَ الْمُسْلِمُونَ الَّذِينَ غَسَلُوهَا وَ كُنْتُ أَنَا الَّذِي صَلَّيْتُ عَلَيْهَا وَ نَزَلَتْ فِي قَبْرِهَا. (۱)

زکریا بن ابراهیم گوید من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حجج بیجا آوردم و سپس خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: من نصرانی بودم و مسلمان شدم، حضرت فرمود: از اسلام چه دیدی؟ گفت قول خدای عزوجل که می فرماید: «تو کتاب و ایمان نمی دانستی چیست ولیکن ما آن را نوری قرار دادیم که هر که را خواهی بدان هدایت کنیم». (۲)

فرمود: محققاً خدا تو را هدایت کرده و رهبری فرموده است آنگاه سه بار فرمود: خدایا هدایتش فرما، پسر جان هر چه می خواهی بپرس. عرض کردم: پدر و مادر و خانواده من نصرانی هستند و مادرم نابیناست. آیا من همراه آنها باشم و در ظرف آنها غذا بخورم؟ حضرت فرمود: آنها گوشت خوک می خورند؟ عرض کردم: نه، با آن تماس هم نمی گیرند. فرمود: با کسی ندارد مواظب مادرت باش و با او خوشرفتاری

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۰ باب البر بالوالدین، خبر ۱۱ (از کتاب الایمان و الکفر).

۲. سوره شوری، آیه ۵۲.

کن و چون بمیرد او را به دیگران وانگذار. خودت به کارش رسیدگی کن و به کسی مگو نزد من آمدی تا در « منی » پیش من آئی . ان شاء الله .

زکریا گوید : من در « منی » خدمتش رسیدم در حالی که مردم دورش را گرفته بودند و حضرت مانند معلم کودکان بود که این و آن گاهی از او سؤال می کردند و حضرت جواب می داد ، سپس چون به کوفه رفتم نسبت به مادرم مهربانی کردم و خودم به او غذا می دادم و جامه و سرش را از کثافت پاک می کردم و خدمتگزارش بودم .  
مادرم به من گفت : پسر جان تو زمانی که در دین من بودی ، با من چنین رفتار نمی کردی این چه رفتار است که از تو می بینم از زمانی که از دین ما رفته و بدین حنیفیه گراییده ای ؟ گفتم : مردی از فرزندان پیغمبر ما به من چنین دستور داده ، مادرم گفت : آن مرد پیغمبر است ؟ گفتم نه ، بلکه پسر یکی از پیغمبران است ؟ مادرم گفت : پسر جان این مرد پیغمبر است چون دستوری که به تو داده از سفارشات پیغمبر است . گفتم : مادرم ، بعد از پیغمبر ما پیغمبری نباشد و او پسر پیغمبر است .  
مادرم گفت : دین تو بهترین دین است آن را به من عرضه کن ، من به او عرضه داشتم و او مسلمان شد و من هم برنامه اسلام را به او آموختم ، او نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را بجا آورد و در شب عرضه به او رخ داد و بیمار شد به من گفت : پسر جان آنچه به من آموختی دوباره بیاموز من آنها را تکرار کردم مادرم اقرار کرد و از دنیا رفت . چون صبح شد مسلمانها غسلش دادند و خودم بر او نماز خواندم و در قبرش گذاشتم .

وَقَوْلُهُ تَعَالَى : ﴿ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ يَخَافُونَ يَوْمًا يَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ۝ (۱) ﴾

مردانی هستند که بازرگانی و خرید و فروش آنها را از ذکر خدا و از بپا داشتن نماز و دادن زکات باز ندارد چرا که می ترسند از روزی که همه دلها و دیده ها می گریند .  
نگارنده گوید : حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام آنگاه که این آیه

شریفه را تلاوت می فرمود، می فرمودند:

۶۹۸- «انَّ لَهِ سُبْحَانَہٗ وَتَعَالٰی» «جَعَلَ الذِّکْرَ جَلَاءً لِّلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِہٖ بَعْدَ الْوَقْرَةِ، وَ تُبْصِرُ بِہٖ بَعْدَ الْعَسْوَةِ وَ تَنْقَادُ بِہٖ بَعْدَ الْمَعَانِدَةِ» (۱)

آری خداوند سبحان ذکر و یادبود خویش را روشنی دل‌های ذاکرین قرار داد تا دل‌هایی که گرد و غبار اعمال ناهنجار و کثرت معاصی آن را فرا گرفته مانع از درک حقایق و شنیدن آن بود روشنی بخشیده پس از کبری شنوا بشود.

و چشم‌های خویش که گناهان زیاد حاجب و مانع و تاریک کرده بود از بین برده بعد از تاریکی بینا گردد. و پس از لجاجت و کنیه توزی رام گشته و به نرمی و خوشی رفتار کند.

۶۹۹- «وَ الْکَافِی: عَنِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ قَالَ: تَذٰکُرُوْا وَ تَلٰقُوا وَ تُحَدِّثُوْا فَاِنَّ الْحَدِیثَ جَلَاءٌ لِّلْقُلُوبِ اِنَّ الْقُلُوبَ لَآتَرِیْنَ کَمَا یَرِیْنَ السَّیْفَ جَلَاثِمًا» الْحَدِیثُ (۲)

حضرت رسول گرامی ﷺ فرمود: با همدیگر مذاکره و گفتگو کنید و یکدیگر را ملاقات نمائید و اخبار و احادیث را صحبت کنید چون ذکر حدیث جلا و صفادهنده دلها هم است همانا دلها هم مانند شمشیر که در غلاف بماند زنگ می‌زند دلها زنگ زده می‌شود جلا و صیقلی آن با احادیث اهل بیت عصمت و طهارت است.

ناگفته نماند که استماع آیات قرآن مجید که کلام الهی و ذکر است و همچنین اخبار و احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام و گفت و شنود آنها آثار بسیار و فوائد زیاد و موجب روشنی دلها است از جمله:

زکریا بن ابراهیم نصرانی که با کمترین توجه و تدبر در آیه ۵۲ سوره شوری به شرف اسلام نائل می‌شود گویا زکریا از آیه شریفه و تاریخ پیغمبر گرامی اسلام چنین استفاده کرده که شخصی که به مکتب و مدرسه نرفته و در برابر هیچ معلمی زانو نزده است، با ملاحظه دین کامل و قرآن محکم و برنامه متینی که آورده است جز با ارتباطش با عالم غیب و وحی آسمانی درست درنیاید. از این راستا کدورتها و

۱. نهج البلاغه، خ ۲۲۲؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۲۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۳.

زنگهای دوران سابقش با تابش نور هدایت الهی زدوده شده جلا و صفا به خود گرفته و به اسلام مشرف می شود.

۷۰۰- وَ فِي الْبَحَارِ: وَ زَوَى أَنْ رَجُلًا تَعَلَّمَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ الْقُرْآنَ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ قَالَ يَكْفِينِي هَذِهِ وَ انصَرَفَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ انصَرَفَ الرَّجُلُ وَ هُوَ فَقِيهٌ. (۱)

راوی گوید: شخصی از پیامبر گرامی ﷺ قرآن تعلم می نمود وقتی رسیدند به آیه ﴿مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ هر آنکه ذره‌ای کار نیک انجام دهد نفس عمل و جزای آن را خواهد دید و هر آنکه به اندازه ذره‌ای کار بد و نافرجام انجام دهد خود عمل و جزای آن را خواهد دید، مرد متعلم گفت: بس است کفایت کرد مرد برخاست از خدمت آن حضرت رفت حضرت رسول الله ﷺ فرمودند: این مرد رفت در حالی که فقیه شد.

نگارنده گوید: عظمت و واقعیت قرآن همچنین نفس قدسیه پیامبر اکرم ﷺ چنان در اعماق دل او اثر گذاشت که فهمید ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ دایره مدار عمل است و بس.

نظیر این را در بعضی از تفاسیر نیز نقل کرده اند.

۷۰۱- از جمله ابو عثمان مازنی از ابی عبیده روایت کرده که صعصعه بن ناجیه که جدّ فرزندق بود نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله از آنچه بر تو فرود بیاید بر من بخوان. آن حضرت این آیه را بر او خواند او گفت: حَسْبِيَ مَا ابْتَلَى أَنْ لَا أَسْمَعَ مِنَ الْقُرْآنِ غَيْرِ هَذَا. (۲)

یعنی بس است کفایت کرد مرا و باکی نیست آنکه از قرآن غیر از این آیه، آیه‌ای دیگر نشنوم. وجود مقدس حضرت حجت صاحب العصر و الزمان - عجل الله تعالی فرجه - و آباء گرامی اش علیهم السلام جلاء دهنده و صفا بخش دلها هستند. اینکه به چند مورد تبرکاً گوش جان فرامی دهیم.

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۶.

۲. امالی سید مرتضی، ج ۴، ص ۱۹۲.



۷۰۲- وَ فِي اثْبَاتِ الْهُدَاةِ تَقْلًا عَنِ الْكَافِي عَنِ الْكَلْبِيِّ النَّسَابَةِ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ كَانَ لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ فَسَأَلَ عَنِ أَعْلِمِ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ؟ فَقِيلَ لَهُ: إِيْتِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهُوَ أَعْلَمُ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ، قَالَ فَمَضَيْتُ حَتَّى صِرْتُ إِلَى مَقَرِّ لَهُ فَفَرَعْتُ الْبَابَ فَخَرَجَ غُلَامٌ فَقَالَ ادْخُلْ يَا أَخَا كَلْبٍ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ أَدَهَشَنِي فَدَخَلْتُ وَ أَنَا مُضْطَرِبٌ فَظَنَنْتُ فَإِذَا شَيْخٌ عَلَى مُصَلًى بِلَا مِرْفَقَةٍ وَ لَا بَرْدَعَةٍ، فَأَبْتَدَأَنِي بَعْدَ أَنْ سَلَّمْتَ عَلَيْهِ. فَقَالَ لِي: مَنْ أَنْتَ؟ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: سُبْحَانَ اللَّهِ غُلَامُهُ يَقُولُ ادْخُلْ يَا أَخَا كَلْبٍ وَ يَسْأَلُنِي الْمَوْلَى مَنْ أَنْتَ فَقُلْتُ لَهُ أَنَا الْكَلْبِيُّ النَّسَابَةُ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى جَبْهَتِهِ وَ قَالَ: كَذِبَ الْغَادِلُونَ بِاللَّهِ إِلَى أَنْ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَ عَادُوا وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا أَفْتَسِبُهَا أَنْتَ؟ فَقُلْتُ لَا جَعَلْتُ فِدَاكَ، فَقَالَ لِي: أَفْتَسِبُ نَفْسَكَ؟ قُلْتُ نَعَمْ؟ أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ حَتَّى ارْتَفَعَتْ فَقَالَ لِي: قِفْ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، وَ يَحْكُ أَنْتَدِرِي مَنْ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ؟ فَقُلْتُ نَعَمْ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، فَقَالَ إِنَّ فُلَانُ بْنُ فُلَانِ الرَّاعِي الْكُرْدِي أَنَّمَا كَانَ فُلَانُ الْكُرْدِي عَلَى جَبَلٍ آلِ فُلَانٍ فَتَنَزَلَ إِلَى فُلَانَةَ امْرَأَةٍ فُلَانٍ مِنْ جَبَلِهِ الَّذِي كَانَ يَرَعَى غَنَمَهُ عَلَيْهِ، فَأَطْعَمَهَا شَيْئًا فَعَشِيهَا فَوَلَدَتْ فُلَانًا وَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ مِنْ فُلَانَةَ وَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، ثُمَّ قَالَ: أَتَعْرِفُ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ؟ قُلْتُ لَا وَ اللَّهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَكْفَى عَنْ هَذَا فَعَلْتُ فَقَالَ أَنَّمَا قُلْتُ فَقُلْتُ أَنِّي لَا أَعُودُ فَقَالَ لَا نَعُودُ إِذَا، وَسَلِّ عَمَّا جِئْتُ لَهُ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ، فَأَجَابَهُ بِأَحْسَنِ جَوَابٍ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ نَهَضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَمْتُ وَ خَرَجْتُ وَ أَنَا أَقُولُ أَنْ كَانَ شَيْءٌ فَهَذَا فَلَمْ نَزَلِ الْكَلْبِيُّ يَدِينُ اللَّهَ يُحِبُّ أَهْلَ هَذَا الْبَيْتِ حَتَّى مَاتَ. (۱)

شیخ جلیل‌القدر محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی از کلبی نسابه در حدیثی روایت می‌کند که امر امامت و مذهب حق را نمی‌شناخت و وارد مدینه شد، پرسید اعلم این خانواده (اهل بیت) کیست؟ گفتند: خدمت جعفر بن محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ برو که دانشمندترین آنهاست. گفت تا به منزل او رفتم در را زدم، غلامی بیرون آمد و گفت: ای مرد کلبی وارد شو، و به خدا این قضیه مرا به وحشت انداخت که مرا از کجا شناخت. مضطرب وارد شدم، دیدم پیرمردی بدون بالش و گلیم در جای نماز خود نشسته، سلام کردم، فرمود: کیستی با خود گفتیم: سبحان الله، غلامش می‌گوید ای مرد کلبی داخل شو و خودش می‌پرسد تو کیستی؟ گفتیم من کلبی

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴۹؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۳۱، حدیث ۲، باب معجزات امام صادق «ع».

نسب شناسم. دست به پیشانی زد و فرمود: مشرکان دروغ گفتند تا آنجا که فرمود: خدا می‌فرماید: «و قوم عاد و ثمود، و اصحاب رس و ملت‌های زیاد دیگری در این میان را هلاک کرده عبرت مردم قرار دادیم»<sup>(۱)</sup> نسبت اینها را می‌شناسی؟ گفتم: نه قربانت شوم، فرمود: نسب خود را می‌دانی؟ گفتم: آری من فلان پسر فلان پسر فلانم و عده‌ای از پدرانم را شمردم، فرمود صبر کن، چنین نیست که گمان کردی، وای بر تو فلان بن فلان را می‌شناسی؟ گفتم آری پسر فلان است، فرمود نه پسر او نیست پسر فلان چوپان کردی است که در فلان کوه چوپانی می‌کرد و از کوه به زیر آمد و نزد فلان زن عیال فلان مرد رفت و غذایی به او داد و با وی همبستر شد و فلان کس از او متولد شد، و فلان کس پسر فلان از فلان زن و فلان مرد پیدا شد، سپس فرمود: این نامها را می‌شناسی؟ گفتم نه به خدا قربانت شوم، اگر صلاح بدانی مرا از این قسمت معاف داری فرمود: تو گفتی من نسب شناسم و من هم گفتم (پس اینها را معرفی کن) گفتم: دیگر به این سخن باز نمی‌گردم، فرمود: ماهم دیگر بر نمی‌گردیم اینک آنچه به منظور آن آمدی سؤال کن. سپس ذکر می‌کند که مسائل زیادی پرسید و بهترین جوابها را گرفت، تا آنجا که گفت: سپس آن جناب برخاست و من هم برخاسته بیرون شدم و می‌گفتم: اگر چیزی است این است و از آن پس همیشه کلبی دوستی اهل بیت: را دین خود قرار داده بود تا از دنیا رفت.

نگارنده گوید کلبی نسب شناس که مذهب حق را نمی‌شناخت سهل است که نسب خود را هم نمی‌شناخت وارد مدینه شده به سراغ خانه امام به حق ناطق جعفر بن محمد علیه السلام می‌رود با مشاهده بعضی از علائم امامت مدهوش و بالاخره محضر امام علیه السلام را درک نموده و بعد از سلام خود را معرفی می‌نماید که من کلبی نسب شناسم، حضرت می‌فرماید: نسب خود را می‌شناسی؟ گوید آری فلان و فلان امام علیه السلام می‌فرماید صبر کن چنین نیست که گمان کردی وای بر تو، وقتی حضرت واقعیت جریان را بیان فرمود کلبی به ریشه کار پی برد از امام علیه السلام تقاضا نمود که دیگر قضیه را دنبال نکند و بعد حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: به خاطر آنچه که آمده‌ای سؤال کن. کلبی سئوالات زیادی مطرح می‌کند و جوابهای کافی و وافی دریافت

نماید. کلبی گوید: سپس آن حضرت برخاست و من هم برخاسته بیرون شدم. نگارنده گوید: درک حضور امام علیه السلام چنان جسم و روان کلبی را صیقل کرد و صفابخشید که یک متدین به دین حق و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت شد و از دنیا رفت.

۷۰۳- وَ فِي اثْبَاتِ الْهُدَاةِ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ رَفِيدِ مَوْلَى يَزِيدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ هُبَيْرَةَ قَالَ: سَخَطَ عَلِيٌّ ابْنَ هُبَيْرَةَ وَ حَلَفَ عَلِيٌّ لِيَقْتُلَنِي فَهَرَبْتُ مِنْهُ وَ عَذْتُ بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ خَبْرِي، فَقَالَ لِي: انصرف إليه و اقراه السلام و قل له: اني آجرت عليك مولاك رفيداً فلا تهجه بسوء، فقلت له جعلت فداك شامى حبيث الرأي، فقال اذهب اليه كما اقول لك، فأقبلت، فلما كنت في بعض البوادي استقبلني أعرابي، فقال: إلى أين تذهب؟ اني أرى وجة مقتول، فقال لي: أخرج يدك ففعلت فقال يد مقتول ثم قال لي أبرز رجلك، فأبرزت رجلى فقال رجل مقتول، ثم قال أبرز جسدك، فقال جسد مقتول ثم قال لي أخرج لسانك ففعلت فقال لي: امض فلا بأس عليك فإن في لسانك رسالة لو أتيت بها الجبال الزواصي لأعادتك لك «الحديث».

و فيه ان ابن هبيرة أراد قتله و كتفه و أحضر النطح و السيف فلما أدى الرسالة أطلقه و ناوله خاتمته و قال أمور في يدك قدبر فيها ما شئت.

شیخ جلیل القدر حرّ عاملی از رفید غلام ابن هبیره نقل می کند که گفت ابن هبیره بر من غضب کرد و قسم خورد که مرا بکشد، من فرار کرده به حضرت صادق علیه السلام پناه بردم و قضیه را به عرض او رساندم، فرمود برگرد و سلام مرا به او برسان و بگو: من رفید غلام تو را پناه داده ام او را میازار و بدی به وی مرساں، گفتم: قربانت شوم این مرد، شامی پلیدی است، فرمود: برو آنچه گفتم به او بگو. رفتم و چون به بیابانی رسیدم یک اعرابی از جلو آمد و گفت: کجا می روی؟ من صورت مقتول در تو می بینم بعد گفتم دستت را بیرون بیاور، بیرون آوردم گفت: دست مقتول است باز گفتم: پایت را نشان ده، نشان دادم و گفتم: پای مقتول است سپس گفت بدنت را بنما، نمودم گفت: بدن مقتول است. آنگاه گفتم: زبان را بیرون آور، در آوردم گفت: برو که باکی بر تو نیست زیرا پیامی بر زبان داری که اگر آن را به کوه های استوار بری برای تو نرم می شود. (تا آخر حدیث) (۱)

نگارنده گوید: رفید غلام بن هبیره مورد تهدید و قتل مولایش ابن هبیره قرار

می‌گیرد، به حضرت امام صادق علیه السلام پناه می‌برد، حضرت با یک پیام شفاهی علاوه بر اینکه آتش غضب ابن هبیره را فرو می‌نشاند کدورت قلب او را نیز زدوده جلا می‌دهد. و در نتیجه رفید را از قید بردگی رها نموده و تدبیر امور زندگی خود را به او وامی‌گذارد.

۷۰۴- وَ فِي الْكَافِي عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ فِي حَدِيثِ الشَّافِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يُونُسُ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَوَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ أَنِّي رَجُلٌ صَاحِبُ كَلَامٍ وَفَقِيهِ وَفَرَايِضٍ وَ قَدْ جِئْتُ لِمَنَاظِرَةِ أَصْحَابِكَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَلَامُكَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَوْ مِنْ عِنْدِكَ قَالَ مَنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مِنْ عِنْدِي، فَقَالَ عليه السلام: إِذَا شَرِيكَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لَا قَالَ فَسَمِعْتَ الْوَحْيَ عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَخْبُرُكَ؟ قَالَ لَا، قَالَ فَتَجِبُ طَاعَتَكَ كَمَا تَجِبُ طَاعَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟ قَالَ لَا فَالْتَقَتْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِلَيَّ فَقَالَ يَا يُونُسُ مَنْ يَعْقُوبُ هَذَا قَدْ خَصِمَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ.

بعد با عده‌ای از اصحاب مناظره کرد تا هشام از راه رسید مناظره با امر حضرت به او واگذار شد تا آنجا که شامی به هشام گفت:

فَمَنْ الْحِجَّةُ عَلَى النَّاسِ الْيَوْمَ؟ قَالَ هَذَا الْقَاعِدُ الَّذِي تَشَدُّ إِلَيْهِ الرِّحَالُ وَ يُخْبِرُنَا بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ رَأْيُهُ عَنْ أَبِي عَنْ جَدِّ، قَالَ الشَّامِي فَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ ذَلِكَ؟ قَالَ هِشَامُ سَلَّهُ عَمَّا بَدَاكَ، قَالَ الشَّامِي قَطَعْتَ عُذْرِي فَعَلَى السُّئُولِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا شَامِي أَخْبِرْكَ كَيْفَ كَانَ سَفْرُكَ وَ كَيْفَ كَانَ طَرِيقُكَ كَانَ كَذَا وَ كَذَا، فَاقْبَلِ الشَّامِي يَقُولُ صَدَقْتَ أَسَلِمْتُ اللَّهُ السَّاعَةَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بَلْ آمَنْتَ بِاللَّهِ السَّاعَةَ أَنْ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيمَانِ وَ عَلَيْهِ يَتَوَارَثُونَ وَ يَتَنَاقِحُونَ وَ الْإِيمَانُ عَلَيْهِ يَثَابُونَ، فَقَالَ الشَّامِي صَدَقْتَ فَأَنَا السَّاعَةَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّكَ وَصِي الْأَوْصِيَاءِ (الْحَدِيثُ بِتَمَامِهِ) (۱)

یونس بن یعقوب گوید: خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شد و گفت: من علم کلام و فقه و فرایض را می‌دانم و برای مباحثه با اصحاب شما آمده‌ام. امام صادق علیه السلام فرمود: سخن تو از کلام پیغمبر است یا از پیش خودت؟ گفت: از گفته

پیغمبر و هم از خودم. امام علیه السلام فرمود: پس تو شریک پیغمبری گفت: نه، فرمود: از خدای عزوجلّ وحی شنیده که به تو خبر دهد؟ گفت: نه، فرمود: چنانکه اطاعت پیغمبر را واجب می‌دانی اطاعت خودت را نیز واجب می‌دانی؟ گفت: نه، حضرت به من متوجه شد و فرمود: ای یونس پسر یعقوب این مرد پیش از آنکه وارد بحث شود خود را محکوم کرد، زیرا گفته خودش را حجت دانست و بدون اینکه دلیلی بر حجّیتش داشته باشد. بعد شامی با عده‌ای از اصحاب مناظره کرد تا هشام از راه رسید مباحثه با امر مبارک حضرت به هشام واگذار شد... تا آنجا که شامی به هشام گفت: پس حجت خدا امروز برای مردم کیست؟ هشام گفت: همین شخصی که بر مسند نشسته (اشاره به امام صادق علیه السلام کرد) و از اطراف جهان به سوی او رهسپار می‌گردند و به ما خبرهای آسمانی و زمینی را به میراث علمی که از پدرانش دست به دست گرفته برای ما بازگو می‌نماید.

شامی گفت: من چگونه می‌توانم بفهمم؟ هشام گفت: هرچه می‌خواهی از او بپرس. شامی گفت: عذری برایم باقی نگذاشتی، بر من لازم است که بپرسم. امام صادق علیه السلام فرمود: ای شامی می‌خواهی گزارش سفر و راهت را بخودت بدهم، چنین بود و چنان بود. شامی با سرور و خوشحالی می‌گفت: راست گفتمی، اکنون به خدا اسلام آوردم. امام علیه السلام فرمود: نه بلکه اکنون به خدا ایمان آوردی اسلام پیش از ایمان است.

به وسیله اسلام از یکدیگر ارث می‌برند و ازدواج می‌کنند ولی به وسیله ایمان ثواب می‌برند، تو که قبلاً به خدا و پیغمبر ایمان داشتی مسلمانی بودی که ثواب عبادت نداشتی و اکنون که مرا به امامت شناختی خدا بر عبادات هم به تو ثواب خواهد داد، شامی گفت: راست فرمودی گواهی می‌دهم که شایسته عبادت جز خدا نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا و تو جانشین اوصیاء هستی.

۷۰۵- وَ فِي الْبَحْرِ تَقَالُ عَن اُمّالِي بن الشَّيْخ الطُّوسِي قَدَسِ بِاسْنَادِهِ عَن مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَن اَبِيهِ قَالَ كَانَ رَجُلٌ مِّنْ اَهْلِ الشَّامِ يَخْتَلِفُ اِلَى اَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام وَ كَانَ مَرَكَزَةً بِالمَدِينَةِ يَخْتَلِفُ اِلَى مَجْلِسِ اَبِي جَعْفَرٍ يَقُولُ لَهُ يَا مُحَمَّدُ الْاَثَرِي اِنِّي اَتَمَّا اغْشِي مَجْلِسَكَ جُنْأَلِي مِنْكَ وَ لَا اَقُولُ اَنَّ اَحَدًا فِي الْاَرْضِ ابْغَضُ اِلَى مِنْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ، وَ اَعْلَمُ اَنَّ طَاعَةَ اللهِ وَ طَاعَةَ رَسُوْلِهِ وَ طَاعَةَ امِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ فِي بُغْضِكُمْ، وَ لَكِنْ اَرَاكَ رَجُلًا نَصِيحًا لَكَ اَدَبٌ وَ حُسْنُ لَفْظٍ، فَاتَمَّا اخْتَلَفِي اِلَيْكَ

لِحُسْنِ أَدَبِكَ، وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ لَهُ خَيْرًا وَ يَقُولُ لَنْ تَخْفَى عَلَيَّ اللَّهُ خَافِيَةً، فَلَمْ يَلْبَثِ الشَّامِي إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى مَرَضَ وَ اشْتَدَّ وَجَعُهُ، فَلَمَّا ثَقُلَ دَعَا وَلِيَّهُ وَ قَالَ لَهُ إِذَا أَنْتَ مَدَدْتَ عَلَيَّ الثُّوبَ فَأَتِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ سَلِّهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ وَ أَعْلِمَهُ أَنِّي أَنَا الَّذِي أَمَرْتُكَ بِذَلِكَ، قَالَ: فَلَمَّا إِنْ كَانَ فِي نِصْفِ اللَّيْلِ ظَنُّوا أَنَّهُ قَدْ بَرَدَ وَ سَجَّوهُ فَلَمَّا إِنْ أَصْبَحَ النَّاسُ خَرَجَ وَ اللَّهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَمَّا إِنْ صَلَّى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ تَوَرَّكَ وَ كَانَ إِذَا صَلَّى عَقَّبَ فِي مَجْلِسِهِ قَالَ لَهُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنْ فَلَانَ الشَّامِي قَدْ هَلَكَ وَ هُوَ يَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام كَلَا إِنْ بِلَادَ الشَّامِ بِلَادٌ صَرْدٌ وَ الْجِبَارُ بِلَادٌ حَرٌّ وَ لَهْيُهَا شَدِيدٌ فَانْطَلِقْ فَلَا تَعْجَلَنَّ عَلَيَّ صَاحِبِكَ حَتَّى أَتِيَكُمْ ثُمَّ قَامَ عليه السلام مِنْ مَجْلِسِهِ فَأَخَذَ وُضوءً ثُمَّ عَادَ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ مَدَّ يَدَهُ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ نَهَضَ عليه السلام فَانْتَهَى إِلَى مَنْزِلِ الشَّامِي فَدَخَلَ عليه السلام عَلَيْهِ فَدَعَاهُ فَاجَابَهُ ثُمَّ اجْلَسَهُ وَ اسْتَدَّه وَ دَعَا لَهُ بِسُوقِ فَسْقَاهُ وَ قَالَ لِأَهْلِهِ أَمَلُوا جِسْمَهُ وَ بَسِّرُوا صَدْرَهُ بِالطَّعَامِ الْبَارِدِ ثُمَّ انصَرَفَ عليه السلام فَلَمْ يَلْبَثِ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى عُوْفِيَ الشَّامِي فَأَتَى أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ اخْلِنِي فَأَخْلَاهُ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حَبَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ بَابِهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ فَمَنْ أَتَى مِنْ غَيْرِكَ خَابَ وَ خَسِرَ وَ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا، قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَ مَا بَدَأَكَ قَالَ أَشْهَدُ أَنِّي عَهَدْتُ بِرُوحِي وَ عَانَيْتُ بِعَيْنِي فَلَمْ يَتَفَاجَأَنِي إِلَّا وَ مَنَادٍ يُنَادِي اسْمِعْهُ بِأَذْنِي يُنَادِي وَ مَا أَنَا بِالنَّائِمِ رَدُّوا عَلَيْهِ رُوحَهُ فَقَدْ سَأَلْنَا ذَلِكَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَ يَبْغِضُ عَمَلَهُ وَ يَبْغِضُ الْعَبْدَ وَ يُحِبُّ عَمَلَهُ قَالَ فَصَارَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام. (۱)

در کتاب ابن شیخ الطوسی آمده: به اسناد خود از محمد بن سلیمان از پدرش نقل می‌کند که گفت: مردی از اهل شام خدمت حضرت امام باقر عليه السلام رفت و آمد می‌کرد؛ و مرکزش مدینه (منوره) بود، به مجلس امام باقر عليه السلام می‌آمد و می‌گفت: یا محمد آیا به گمان تو که من به مجلس شما می‌آیم به خاطر محبت شماست و اینکه احدی در روی زمین مبعوض‌تر از شما اهل بیت نزد من باشد نمی‌گویم، و یقین دارم که طاعت خدا و طاعت رسولش و طاعت امیرالمؤمنین در دشمن داشتن شما است.

ولیکن تو را می‌بینم مرد فصیح و خوش‌بیانی هستی و آمد و شد من به خاطر ادب تست ، امام باقر علیه السلام هم به ایشان نوید خیر می‌داد و می‌فرمود: هیچگاه بر خدا چیزی پنهان نیست. پس طولی نکشید که مریض شد و مرض شدت یافت ، چون حالش سنگین شد ولی خود (متصدی امورش) را خواند و گفت: وقتی که من مردم و جامه بر روی من کشیدی برو از حضرت امام باقر علیه السلام خواهش کن که بر من نماز بگذارد و بگو که خودش چنین دستور داده ، چون نصف شب شد گمان کردند که مرده و پارچه‌ای بر او کشیدند و صبحگاه ولی او به مسجد رفت. و حضرت باقر علیه السلام بعد از نماز به حال تورک (روی یک ران) نشست و به عادت همیشه مشغول تعقیب شد آن مرد رفت و گفت: یا ابا جعفر فلان مرد شامی از دنیا رفته و از شما تقاضا کرده که بر او نماز گذارید.

فرمود: نه چنین است بلاد شام سرد است و حجاز گرم و گوشت اهالی اینجا سخت است ، برو در کار او تعجیل مکن تا من بیایم. سپس امام علیه السلام از مجلس برخاست و وضو گرفت بعد برگشت و دو رکعت نماز خواند و دست به دعا گشود و بعد به سجده افتاد تا طلوع آفتاب آنگاه برخاسته به منزل شامی رفت و وارد شد و او را صدا زد ، جواب داد و او را نشانید ، و مقداری قاروت خواست و به او خورانید ، سپس به خانواده او فرمود: با غذای سرد دل او را جلا دهید و سینه‌اش را خنک کنید ، و برگشت ، طولی نکشید شامی سالم شد و خدمت حضرت رسیده گفت: مجلس را برای من خلوت کنید ، خلوت کردند.

گفت: گواهی می‌دهم که تو حجت خدائی بر مردم ، و واسطه میان خدا و بندگانی که به وسیله تو به خدا می‌رسند و هر که از غیر راه شما وارد شود ناامید و هلاک گردد و بسیار از راه به دور افتد ، حضرت فرمود: چه در نظرت جلوه کرد؟ گفت شهادت می‌دهم که روح خویش را نگریستم و با چشم خود دیدم و چیزی جان مرا باز نیافت جز اینکه به گوش خود شنیدم و خواب هم نبودم که کسی می‌گفت: روح او را برگردانید که محمد بن علی علیه السلام از ما خواسته است. سپس امام باقر علیه السلام به او فرمود: مگر نمی‌دانی که خداوند بنده خود را دوست دارد ولی عملش را مبعوض و همچنین بنده‌اش را مبعوض داشته و عملش را دوست می‌دارد. شامی بعد از این جریان از اصحاب امام باقر علیه السلام شد.

### ارشاد و هدایت یافتن ازدی به برکت وجود مقدس آقا امام زمان علیه السلام

نگارنده گوید: تفصیل جریان ازدی و حضرت حجت امام زمان علیه السلام در منابع ثبت شده است. (۱)

اینک خلاصه آن را در ارتباط عنوان موسوعه مان که امام زمان علیه السلام همانند قرآن مجید دلهای کور و زنگ زده را جلا داده و صفا می بخشد ذکر می کنیم.

۷۰۶- ازدی در اثناء طواف کعبه نظرش به جوان نیک اندام و زیبا و پرهیبت و وقار که نظیرش را ندیده مشاهده می کند از بعضی از مردم سؤال می کند، می گویند پسر پیغمبر است هر سال یک روز ظاهر می شود و به خواص اصحابش حدیث فرماید ازدی گوید عرض کردم:

«سَيَدِي مُسْتَرِشِدًا أَتَيْتُكَ فَارْشِدْنِي هَذَاكَ اللَّهُ».

(یعنی آمده ام ارشادم فرمانی خداوند تو را هدایت فرماید) حضرت مقداری سنگریزه به ایشان عطا می فرماید، وقتی به دقت نگاه می کند می بیند طلای خالص است، بعد که به راه می افتد متوجه می شود که حضرت نیز به آنها ملحق شده می فرماید:

«تَبَّتْ عَلَيْكَ الْحُجَّةُ وَظَهَرَ لَكَ الْحَقُّ».

(یعنی حجت بر تو ثابت شد و حق برایت ظاهر گشت؟ و کوری دلت از بین رفت مرا می شناسی؟ منم مهدی دوران و قائم زمان که روی زمین را پر از عدل و داد خواهم کرد بعد از آنکه با جور و ستم پر می شود.



۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۴؛ مدینه المعاجز، ج ۸، ص ۱۴۱؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۴، ص ۳۹۴.



## ۳۵- احتجاج

۳۵. «القرآن حجيجٌ و خصيمٌ»

قرآن روز قیامت با مردم حجاجه و مخاصمه خواهد نمود.

۷۰۷- قال مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام: «کفی بالکتاب حجيجاً و خصيماً»

مولای متقیان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید: کفایت می کند کتاب الهی از حیث احتجاج و خصومت روز قیامت نسبت به معامله مردم با آن کتاب مقدس (قرآن مجید) است (اشاره الی وجوب تعلیم القرآن و تعلمه و اکرامه و حرمة إضاعته و أهانتہ). فرمایش حضرت اشاره دارد بر وجوب تعلیم و تعلم قرآن کریم و اکرام و احترام آن و حرمت اضعه و اهانت آن.

وَ كَذَلِكَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنتَظَرُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ.

همچنین امام زمان علیه السلام هم مانند قرآن روز قیامت احتجاج می فرماید.

وَ مِنْ الْآيَاتِ

قوله تعالى: ﴿ وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابِ كِتَابَ اللَّهِ وراءَ ظهورهم كَاتِبِينَ لَا يَلْمُونَ ﴿<sup>(۱)</sup>آن هنگام که آمد به سوی ایشان فرستاده (چون عیسی و محمد صلی الله علیه و آله) از جانب

خدا که تصدیق‌کننده است کتابی را که به ایشان است انداختند گروهی از آنان که دارای کتاب (تورات) بودند کتاب خدا (قرآن یا تورات) را پشت سر خود و به احکام آن عمل نکردند، گویا علمای یهود که عهدشکنانند نمی‌دانند که آن کلام خداست و محمد ﷺ رسول خدا است.

۷۰۸- در تفسیر صافی در ذیل آیه شریفه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: آنگاه که یهود و تابعینشان از نواصب کتابی از جانب خدا (قرآن) که مشتمل بر اوصاف محمد و علی علیه السلام و وجوب ولایت آنان و ولایت اولیای ایشان و عداوت دشمنانشان جمعی از آنان کتاب خدا را که تورات و سایر کتابهای انبیاء بود پشت سر انداخته، یعنی عمل به حقایق آن نکردند و از روی حسد بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و بر وصایت علی علیه السلام و انکار کردند فضایل و مناقب آنها که اطلاع یافته بودند<sup>(۱)</sup> و تفسیر رسول به کتاب از باب ملازمه است.

وَمِنْهَا قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُرُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا ثَمَنًا قَلِيلًا قَبِيضًا مَا يَشْتَرُونَ﴾<sup>(۲)</sup>

بیاد آورید هنگامی را که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازند و کتمان نکنید (لیکن) آنها پشت سر افکنده و به بهای کمی مبادله کردند چه بد متاعی خریدند.

آیه شریفه در بیان اعمال زشت اهل کتاب است و آن عبارت از کتمان حقایق و عدم تبیین و تفسیر و تشریح آن است. جمله تبیین که با لام قسم و نون تأکید ثقلیه آمده نهایت تأکید آن را می‌رساند یعنی خداوند به وسیله پیامبران گذشته با اینکه برای بیان حقایق مؤکدترین پیمان را از آنها گرفته بود اما آنها در این پیمان محکم الهی خیانت کرده و حقایق کتب آسمانی را کتمان نمودند لذا خداوند می‌فرماید ﴿فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ یعنی آنها کتاب خدا را پشت سر انداختند علاوه بر اینکه

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۷.

خودشان عمل نکردند و به دست فراموشی سپردند، و با این کار بهای ناچیزی به دست آوردند چه بد متاعی خریدند.

آنها با این خیانت بزرگ (کتمان حقایق) نه تنها ثروت کلانی بدست نیاوردند تا گفته شود عظمت آنان مال و ثروت چشم و گوش ایشان را کور کرد بلکه همه آنها به متاع قلیلی فروختند.

آیه شریفه گرچه در حق اهل کتاب یهود و نصاری وارد شده ولی به اصطلاح علمی «مورد مخصص» نمی شود بلکه دامن تمام علماء و دانشمندان مذهبی را می گیرد که مبادا در تبیین و روشن ساختن حقایق دینی و معارف الهی و احکام کوتاهی کنند.

### کیفر کتمان علم از اهلش

۷۰۹- قال ابو محمد العسكري عليه السلام قال قال امير المؤمنين عليه السلام : سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من سئل عن علم فكتمه حيث يجب اظهاره و تزول عنه التقيه جاء يوم القيمة ملجماً بلجام من النار.

و قال امير المؤمنين عليه السلام : اذا كتم العالم العلم اهله و زهى الجاهل في تعلم ما لا بد منه و بخل الغنى بمعروفه و باع الفقير دينه بدنيا غيره حلّ البلاء و عظم العقاب<sup>(۱)</sup>

امام حسن العسكري عليه السلام فرمود: حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وسلم می فرماید: از هر که علم درخواست شود و او کتمان کند در جائی که واجب است اظهارش کند و تقیه هم در بین نبوده از او زایل شود روز قیامت به محشر می آید در حالی که افساری از آتش در دهانش می باشد.

و باز آن حضرت فرمود: آنگاه عالم علمش را کتمان کند و جاهل تکبر کند از یاد گرفتن آنکه نیاز دارد و غنی و ثروتمند بخل ورزد و از معروفش و فقیر دین خود را به دنیای دیگران بفروشد بلا نازل شود و عقاب بزرگتر گردد.

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۰؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۲.

۷۱۰- و از حضرت پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده که فرمود:

«من کتم علماً عن اهله الیوم القیامة یلجم من النار»<sup>(۱)</sup>.

هر کس که علم و دانش را از آنانکه اهل آن هستند و نیاز به آن دارند کتمان کند خداوند در روز رستاخیز افساری از آتش به دهان او می‌زند.

۷۱۱- حسن بن عمار می‌گوید روزی نزد «زهری» بعد از آنکه نقل حدیث را برای

مردم ترک کرده بود رفتم به او گفتم: احادیثی که شنیده‌ای برای من بازگو کن. به من گفت: مگر تو نمی‌دانی که دیگر برای کسی حدیث نقل نمی‌کنم. گفتم: به هر حال یا تو برای من حدیث بگو یا من برای تو حدیث نقل می‌کنم. گفت تو حدیث بگو گفتم از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده که می‌فرمود:

«ما أخذ الله علی اهل ان یتعلموا حتی أخذ علی اهل العلم ان یعلموا»<sup>(۲)</sup>.

خداوند پیش از آنکه از افراد نادان پیمان بگیرد که دنبال علم و دانش بروند از علماء و دانشمندان پیمان گرفته است که به آنها علم بیاموزند.

هنگامی که این حدیث تکان‌دهنده را برای او خواندم سکوت خود را شکست و گفت: اکنون بشنو تا برای تو بگویم و در همان مجلس چهل حدیث برای من روایت کرد.

و منها قوله تعالی: «کما أنزلنا علی المقتسمین الذین جعلوا القرآن عِضین»<sup>(۳)</sup>

همانگونه که نازل کردیم بر قسمت‌کنندگان، آنانکه قرآن را تجزیه و پاره پاره کردند (گفتند سحر و کهنانت و شعر و افسانه است).

فی المجمع: عِضین جمع عِظَة واصله عضوة ولامه مَحذوفة وَ لذلك جَمعت بالتون وَ

عضون علی غیر قیاس. العِظَة: القِطعة من الشیء وَ الجزء منه.<sup>(۴)</sup> چیزی را پاره پاره کردن و از هم جدا کردن و متفرق ساختن.

۱. المصابیح، ج ۱، ص ۲۲؛ شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۶۷ از کلمات قصار آن حضرت.

۳. سوره حجر، آیه ۹۰ و ۹۱.

۴. مجمع البیان، ج ۶، ص ۱۲۸.

قوله تعالى: ﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾: آنها کسانی هستند که قرآن را پاره پاره و متفرق ساختند. چنانچه در روایت آمده که آنها از کفار قریش اند قرآن را به اجزاء متفرقه تجزیه کردند و گفتند سحر است و کهنانت و اساطیر الاولین و افسانه‌های پیشینیان و شعر و نحوه، و در ایام موسم حج پراکنده شدند در مدخل راه‌های مکه در کوچه و خیابان‌های مکه واردین را از دیدار رسول الله ﷺ مانع می‌شدند، چنانکه در روایات آمده است.

و گفته شده: مراد یهودی و نصاری هستند که قرآن را تبعیض کردند و گفتند: «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» این قول را علامه طباطبایی رد کرده که سوره مکی است و در اوایل بعثت نازل شده اسلام در آن وقت به بلای یهود و نصاری مبتلا نبود. (۱)  
 ۷۱۲- و فی الدر المنثور: اخرج الطبرانی فی الأوسط عن ابن عباس قال سئل رجل رسول الله ﷺ قال رأيت قول الله «كما أنزلنا على المتكسمين» قال اليهود والنصارى قال الذين جعلوا القرآن عِضِينَ؛ قال أمنوا ببعض و كفروا ببعض (۲)

طبرانی در اوسط از ابن عباس نقل کرده گفت: مردی از رسول خدا ﷺ سؤال کرد و گفت: معنی آیه ۹۰ و ۹۱ سوره حجر چیست؟ فرمود: یهود و نصاری هستند چون به بعضی از آیات قرآن ایمان آوردند و به بعضی دیگر کافر شدند (این است معنی تقسیم) که قرآن را قطعه قطعه نموده بعضی را قبول کرده ایمان آوردند و بعضی را ساقط کرده کافر شدند.

۷۱۳- و فی التفسیر العیاشی عن زرارہ و حرمان و محمد بن مسلم عن ابی جعفر و ابی عبد الله ﷺ عن قوله تعالى ﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾؟ قالوا هم قریش. حضرت باقرین و صادقین ﷺ فرمودند پاره کنندگان قرآن قریش بودند. (۳)

۷۱۴- «و فی الکافی بإسناده عن ابن فضال عن ذکره عن ابی عبد الله ﷺ قال ثلاثة يشكون إلى الله عز وجل مسجد خراب لا یصلی فیہ أهلہ و عالمٌ بین جہالٍ و مصحفٌ معلقٌ قد وقع

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۹۵.

۲. الدرر المنثور، ج ۴، ص ۱۰۶.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۱.

### عليه الغبار لا يُقرأ فيه» (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که به درگاه خدای عزوجل شکایت می‌کنند، مسجد ویرانی که اهلش در او نماز نخوانند، دانشمند و عالمی که میان نادان و جهال و قرآنی که گرد و غبار بر آن نشسته و کسی آن را نخواند.

### ۷۱۵ - وفي الوسائل: «ثلاثة يشكون يوم القيمة المصحف والمسجد والعترة» (۲)

در وسائل الشیعه آمده که سه چیز است که در روز قیامت شکایت خواهند کرد که قرآن مجید و مسجدها و عترت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله.

۷۱۶ - وَعَنْ سَعْدِ الْخَفَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ يَا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ إِلَى أَنْ قَالَ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ فَيُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَكَلَامِي الصَّادِقِ النَّاطِقِ أَرْفَعُ رَأْسَكَ وَسَلَّ تَعَطُّ وَاشْفَعُ تَشْفَعُ كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي فَيَقُولُ يَا رَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صَانَنِي وَحَافِظَ عَلَيَّ وَمِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَاسْتَخَفَّ بِي وَكَذَّبَ بِي وَأَنَا حُجَّتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعَ مَكَانِي لِأَتَيْتَنِّي عَلَيْكَ أَحْسَنَ الثَّوَابِ وَلَأَعاقِبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَلِيمَ الْعِقَابِ. (۳)

سعد خفاف از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: ای سعد قرآن را یاد بگیرید چون قرآن روز قیامت به صورت بسیار زیبا به عرصه محشر می‌آید و تمامی خلق به او نگاه کنند (تا آنجا که) فرمود: تا می‌رسد به پیشگاه پروردگار عزت، خدای تبارک و تعالی ندا دهد: ای حجت من در روی زمین و کلام راستین و ناطق من سرت را بردار و مسئلت نما تا عطا شود و شفاعت کن تا شفاعتت قبول گردد. چگونه بندگان را دیدی؟ پس گوید: پروردگارا بعضی از آنها احترام مرا نگه داشته، مراقبت و محافظتم می‌نمودند. و بعضی دیگر مرا ضایع کرده و بی حرمتی نموده تکذیب می‌کردند و حال آنکه من حجت تو بودم بر تمامی مخلوقات تو. پس پروردگار عزوجل فرماید: سوگند به عزت و جلال و بلندی مکانتم هر آئینه به خاطر تو بهترین ثواب را به

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۴.

۳. کافی، ج ۲، ص ۵۹۷.

آنها خواهم داد و به جهت توبه شدیدترین عذاب معاقب خواهم نمود.

۷۱۷- وَ فِي رِوَايَةٍ: بَعْدَ مَا يَنْتَهِي إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ أَظْمَأْتُ هَوَاجِرَهُ وَ أَسَهَرْتُ لَيْلَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ لَمْ أَظْمَأْ هَوَاجِرَهُ وَ لَمْ أَسَهَرْ لَيْلَهُ، فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ عَلَى مَنَازِلِهِمْ فَيَقُومُ فَيَتَبَغَّوْنَهُ فَيَقُولُ لِلْمُؤْمِنِ إِقْرَأْ وَ أَرَقْ قَالَ ﷺ فَيَقْرَأُ وَ يَرُقِي حَتَّى يَبْلُغَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَنَزِلَتَهُ الَّتِي هِيَ لَهُ فَيُنزِلُهَا. (۱)

در روایت دیگر بعد از آنکه به پیشگاه پروردگار عزت می‌رسد گوید: ای پروردگار من فلان بن فلان در دار دنیا به خاطر من متحمل عطش گرمای روز و بیداری شب شده، و فلان بن فلان هیچ کدام یک از اینها را نکرده است (روزها را در عیش و شبها را به خواب ناز) بسر برده پس خدای تبارک و تعالی فرماید: آنها را داخل بهشت و بر منازلشان قرار بده، پس قرآن بلند شود و مؤمنین به دنبال او می‌روند به مؤمنین گوید: بخوان و بالا برو حضرت فرمود: مؤمن بخواند و برود بالا تا هر کدام یک از آنها می‌رسند به منزلتی که برای آنها تهیه شده وارد می‌شوند به منزلهای خودشان اللهم ارزقنا بحق محمد و آله - صلوات الله عليهم اجمعين -.

نگارنده گوید: شکایت مصحف (قرآن مجید) این است که گوید: مرا در طاقچه‌ها و صندوقهای خانه حبس کرده خاکی می‌شدم، حتی در بعضی از مساجد در توی گنجیه‌ها مانده درش را قفل می‌نمودند نه خوانده می‌شد و نه به دستورش عمل.

اما مساجد: در بسیاری از مساجد از حیث ساختمان و بناء بسیار زیبا و آبرومند ولی متأسفانه نمازگزارش بسیار کم و مصداق اخباری که در آخر الزمان وقوع می‌یابد.

۷۱۸- (عَالِيَةَ مِنَ الْبِنَاءِ خَالِيَةَ مِنَ الْهُدَى) (۲) پیدا می‌گردد الا شد و ندر که هر دو جهتش از حیث بناء و نمازگزارش امیدبخش هستند.

و اما عترت بسیار واضح و روشن است زیرا که عترت هم مانند قرآن کریم هر دو امانت و مورد توصیه اکید پیامبر اسلام ﷺ است که فرمود:

۷۱۹- «أَنِي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي وَ أَهْلَ بَيْتِي». الْحَدِيثُ

۱. همان.

۲. عيون الحكم والمواعظ، ص ۵۵۴.

ولیکن امت اسلامی بعد از رحلت آن حضرت به هر دو امانت سنگین خیانت کرده فرمایش پیامبر گرامی را به دست فراموشی سپرده، قرآن چنانکه اشاره شده به پشت سر انداختند و عترت طاهره را چه ظلمها و چه ستمها که روا نداشتند، خلافت و امارت که حق الهی شان بود غصب کردند اموالشان را غارت کردند و در موارد خلاف شرع و غیر اسلامی مصرف نمودند و حتی ذوات مقدسشان را نیز شهید کردند.

۷۲۰- وَفِيهِ بِاسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَقْرَبُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنَانِ الْعَرَبِ وَاصْوَاتِهَا وَآيَاتِهَا وَلَحُونِ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَائِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالنُّوحِ وَالرَّهْبَانِيَّةِ لَا يَجُوزُ تَرَاقِيهِمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةً وَ قُلُوبٌ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ. (۱)

حضرت امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: قرآن را با لحنها و آواز عرب بخوانید و از لحن فاسقان و گنهکاران دوری کنید، زیرا پس از من مردمانی بیایند که قرآن را در گلو بچرخانند مانند خوانندگی و نوحه خوانی و خواندن کشیشان که از گلوی آنها نگذرد (یعنی مقبول درگاه خداوند واقع نگردد) دلهای ایشان وارونه است و هر که از آنها خوشش آید نیز دلش وارونه است.

۷۲۱- وَ فِي الْكَافِي بِاسْنَادِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِذَا هُمْ بِشَخْصٍ قَدْ أَقْبَلَ لَمْ يَرِ قَطُّ أَحْسَنَ صُورَةً مِنْهُ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ هُوَ الْقُرْآنُ قَالُوا هَذَا مِنَّا، هَذَا أَحْسَنُ شَيْءٍ رَأَيْنَا فَإِذَا انْتَهَى إِلَيْهِمْ جَازَهُمْ، ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَيْهِ الشُّهَدَاءُ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى آخِرِهِمْ جَازَهُمْ فَيَقُولُونَ: هَذَا الْقُرْآنُ، فَيَجُوزُهُمْ كُلَّهُمْ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى الْمُرْسَلِينَ فَيَقُولُونَ: هَذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُونَ: هَذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ ثُمَّ يَنْتَهِي حَتَّى يَقِفَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لِأَكْرَمَنِ الْيَوْمِ مَنْ أَكْرَمَكَ وَ لَأَهَيِّنَنَّ مَنْ أَهَانَكَ. (۲)

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، حدیث ۳.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۲، حدیث ۱۴.



اسحاق بن غالب گوید: حضرت امام صادق علیه السلام آنگاه که خداوند خلق اولین و آخرین را در قیامت جمع کند به ناگاه شخصی را که خوش صورت تر از او هرگز ندیده‌اند دیدار کنند که به سوی آنها می‌آید، پس چون مؤمنان نظرشان به او که همان قرآن است بیفتد گویند: این از ما است و این بهترین کسی که ما او را دیده‌ایم.

و چون بدانها رسد از آنها بگذرد و به شهیدان رسد آنها او را بنگرند تا از ایشان بگذرد و چون از همه آنها بگذرد گویند این قرآن است، پس از آنها هم بگذرد، تا به پیغمبران مرسل رسد آنها نیز گویند این قرآن است، از آنها نیز بگذرد تا به فرشتگان رسد آنها گویند این قرآن است، پس از آنها نیز بگذرد تا به سمت راست عرش رسد و آنجا بایستد، پس خدای جبّار فرماید: به عزت و جلال خودم و به بلندای مقامم سوگند که البته امروز اکرام کنم و گرامی دارم آنکه تو را اکرام کرده است، و البته خوار کنم هرکس که تو را خوار کرده است.

نگارنده گوید: مطالب مذکوره نمونه‌ای از احتجاج و مخاصمه قرآن از امت در روز قیامت است.

### احتجاج پیامبر اکرم و ائمه هدی علیهم السلام و خاصه فاطمه علیها السلام

#### و منتقم حقیقی امام زمان علیه السلام

۷۲۲- فی الکافی یاسنادہ عن ابی الجارود قال: قال ابو جعفر علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انا اول وافد علی العزیز الجبار یوم القیامة و کتابه و اهل بیته ثم امتی ثم اسألهم ما فعلتم بکتاب الله و یاهل بیته. (۱)

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من نخستین کسی هستم که روز قیامت بر خدای عزیز و جبّار وارد می‌شوم با کتابش و اهل بیتم، پس امتم وارد شوند پس از ایشان پیرسم با کتاب خدا و اهل بیت من چه کردید.

۷۲۳- و عن السجاد زین العابدین علیه السلام عن ابيه عن جده أمير المؤمنين علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله تبارک و تعالی اذا جمع الناس یوم القیمة فی صعيد واحد کنت انا و انت

يَوْمَئِذٍ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِي وَ لَكَ قَوْمَا فَالْقِيَامَةَ مِنْ أَبْغَضِكُمَا وَ كَذَّبِكُمَا فِي النَّارِ. (۱)

حضرت امام سجاد زین العابدین علیه السلام از پدرش از جدش امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کند، گفت: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی آنگاه که تمام مردم را روز قیامت در صحرای محشر جمع نماید من و تو در چنین روزی در طرف راست عرش قرار می گیریم و سپس خدای تبارک و تعالی به من و به تو فرمان دهد برخیزید بیندازید در آتش جهنم هر آنکه شما را دشمن داشته و تکذیبتان کرده اند.

۷۲۴- وَ فِي تَفْسِيرِ الْقَمِي بِاسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ سَنَانَ عَنِ ابِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِذَا سَأَلْتُمْ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْوَسِيلَةَ، فَسَأَلْنَا النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَنِ الْوَسِيلَةِ، فَقَالَ هِيَ دَرَجَتِي فِي الْجَنَّةِ وَ هِيَ أَلْفُ مِرْقَاةٍ جَوْهَرَةٍ إِلَى مِرْقَاةٍ زَبَرَجَدٍ إِلَى مِرْقَاةٍ لُؤْلُؤٍ إِلَى مِرْقَاةٍ ذَهَبٍ إِلَى مِرْقَاةٍ قَضَةٍ، فَيُؤْتَى بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تَنْصَبَ مَعَ دَرَجَةِ النَّبِيِّينَ كَالْقَمَرِ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ، فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا شَهِيدٌ وَ لَا صَدِيقٌ إِلَّا قَالَ طُوبَى لِمَنْ كَانَتْ هَذِهِ دَرَجَتُهُ فَيُنَادِي الْمُنَادِي وَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ جَمِيعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءَ وَ الْمُؤْمِنِينَ « هَذِهِ دَرَجَةُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاقْبَلْ يَوْمَئِذٍ مُتَزَرِّئاً بِرِبْطَةٍ مِنْ نُورٍ عَلَى رَأْسِي تَأْجُ الْمَلِكِ، مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى وَ لِي اللَّهُ الْمُفْلِحُونَ هُمُ الْفَائِزُونَ بِاللَّهِ، وَ إِذَا مَرَرْنَا بِالنَّبِيِّينَ قَالُوا: هَذَانِ مَلَكَانِ مُقْرَبَانِ وَ إِذَا مَرَرْنَا بِالْمَلَائِكَةِ قَالُوا هَذَانِ مَلَكَانِ لَمْ نَعْرِفْهُمَا وَ لَمْ نَرَهُمَا أَوْ قَالَ هَذَانِ نَسِيَّانِ مُرْسَلَانِ حَتَّى أَعْلَوْ الدَّرَجَةَ وَ عَلِيٌّ يَتْبَعُنِي، حَتَّى إِذَا صِرْتَ فِي أَعْلَى الدَّرَجَةِ مِنْهَا وَ عَلِيٌّ أَسْفَلَ مِنِّي وَ يَبْدُو لِي أَنِّي لَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا مُؤْمِنٌ إِلَّا رَفَعُوا رُؤُسَهُمْ الَّتِي يَقُولُونَ، طُوبَى لِهَؤُودِ الْعَبِيدِينَ مَا أَكْرَمَهُمَا عَلَى اللَّهِ فَيُنَادِي الْمُنَادِي يَسْمَعُ النَّبِيِّينَ وَ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ هَذَا حَبِيبِي مُحَمَّدٌ وَ هَذَا وَلِيُّ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ وَبِلَ لِمَنْ أَبْغَضَهُ وَ كَذَّبَ عَلَيْهِ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ أَحَدٌ يُحِبُّكَ إِلَّا اسْتَرَوْحَ لِي هَذَا الْمَكَانَ وَ أَيْضَ وَجْهَهُ وَ فَرَحَ قَلْبَهُ وَ لَا يَبْقَى أَحَدٌ مِمَّنْ عَادَاكَ وَ نَصَبَ لَكَ حَرِيْباً أَوْ جَعَدَ لَكَ

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۸؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۳۸ و از طریق عامه ابن حدیث با زیادى «وادخل الجنة من احبكم» وارد شده است.

حقاً الا اسود وجهه و اضطربت قدماه، فبینا انا كذلك اذا بملکین قد أقبلتا الیّ اما أحدهما  
 فرضوان خازن الجنة، و اما الآخر فمالک خازن النار فیدنوا الیّ رضوان و یسلم علیّ و یقول:  
 السلام علیک یا رسول الله: فأردّ علیّ فأقول آیها الملك الطیب الريح الحسن الوجه الکریم علی  
 ربّه من أنت؟ فيقول: انا رضوان خازن الجنة امرني ربّي أن آتیک بمفاتيح الجنة فخذها یا  
 محمد ﷺ فأقول قد قبلت ذلك من ربّي فله الحمد علی ما أنعم به علیّ، ادفعتها الی اخي علی  
 بن أیطالب ﷺ فیدفعها الی علیّ و یرجع رضوان.

ثم یدنو مالک خازن النار فنسلم علیّ و یقول: السلام علیک یا حبيب الله انا قول له: علیک  
 السلام ایها الملك ما أنکر رؤیتک و اقبح وجهک من انت؟ فيقول: أنا مالک خازن النار امرني  
 ربّي أن آتیک بمفاتيح النار، فأقول: قد قبلت ذلك من ربّي فله الحمد علی ما أنعم به علیّ و  
 فضّلني به ادفعتها الی اخي علی بن أیطالب، فیدفعها الیه، ثم یرجع مالک فيقبل علیّ ﷺ و معه  
 مفاتيح الجنة و مقاليد النار حتّى یقع علی شقیق جهنم و یأخذ زمامها بيده و قد علا زفيرها و  
 اشتد حرّها و كثر شررها، فتنادی جهنم یا علی حزني قد أطفأ نورک لهبي، فيقول لها علی ﷺ:  
 ذری هذا ولیي و خذي هذا عدوي، فلیجهنم یومئذ اشدّ مطاوعة لعلی من غلام أحدکم  
 لصاحبه، فان شاء ینذهب به یمنة و ان شاء ینذهب به یسرة، و لیجهنم یومئذ اشدّ مطاوعة لعلی  
 فیما یأمرها به من جمیع الخلائق، و ذلك ان علیاً یومئذ قسیم الجنة و النار.<sup>(۱)</sup>

ابن سنان از حضرت صادق ﷺ روایت کرده که حضرت رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه از  
 خدا سؤال کنید از برای من وسیله را سؤال کنید، پرسیدم وسیله چیست؟ فرمود آن درجه من  
 است در بهشت و آن هزار پایه دارد از هر پایه ای تا پایه دیگر یک ماه راه هست به دویدن  
 اسب عربی نجیب و پایه های بعضی از زبرجد و بعضی از مروارید و بعضی از طلا و بعضی نقره و  
 سایر جواهرات، پس بیاورند آن را روز قیامت و نصب کنند با درجه سایر پیغمبران و آن در  
 میان آنها ممتاز باشد مانند ماه در میان سایر ستارگان، پس نماید در آن روز پیغمبری و نه  
 شهیدی و نه صدیقی مگر آنکه گوید خوشا به حال کسی که این درجه او است پس منادی ندا

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۵، این روایت را کلینی و ابن بابویه و سایر محدثین به سندهای صحیح و  
 معتبر از حضرت صادق «ع» روایت کرده اند رضوان الله علیهم.

می‌کند که جمیع پیغمبران و صدیقان و شهداء و مؤمنان بشنوند که این درجه ..... است، پس حضرت رسول ﷺ فرمود که من در آن روز بیایم و جامه‌ای از نور پوشیده باشم و تاج پادشاهی و اکیل کرامت بر سر داشته باشم و علی بن ابیطالب علیه السلام در پیش روی من رود و لواء و علم در دست او باشد و آن لواء حمد است و بر آن لواء نوشته باشد که (لا اله الا الله محمد رسول الله المفلحون هم الفائزون بالله) پس چون بگذریم به پیغمبران گویند که اینها دو پیغمبر مرسل‌اند تا من بر منبر بالا روم و علی علیه السلام از پی من آید چون به اعلاء درجات منبر درآیم علی علیه السلام یک پایه از من پست‌تر بایستد و علم من در دست او باشد پس جمیع پیغمبران و مؤمنان سرها بلند کنند و به سوی ما نظر کنند و گویند خوشا به حال این دو بنده چه بسیار گرامی و مکرم‌اند نزد خداوند عالمیان.

پس منادی ندا کند از جانب حق تعالی که پیغمبران و جمیع خلائق بشنوند که این حبیب من است محمد صلی الله علیه و آله و سلم و این ولی من علی ابن ابیطالب علیه السلام است خوشا به حال کسی که او را دوست دارد و وای بر کسی که او را دشمن بدارد و دروغ به او ببندد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: که نمی‌ماند در آن روز در مشهد قیامت احدی که تو را دوست دارد مگر آنکه راحت یابد از این ندا و رویش سفید و دلش شاد گردد و نمازد احدی از آنها که با تو دشمنی کرده باشند یا در مقام محاربه تو آمده باشند یا انکار حق امامت تو کرده باشند مگر آنکه رویش سیاه شود و پاهایش بلرزد، پس در این حالت دو ملک بیایند از جانب خدا به سوی من یک رضوان خازن بهشت و دیگری مالک خازن جهنم پس رضوان نزدیک من آید و سلام کند بر من و بگوید السلام علیک یا رسول الله من جواب سلام را رد می‌کنم و گویم ای ملک خوشبوی و خوش‌روی گرامی نزد پروردگار تو کیستی؟ گوید: من رضوان خازن بهشتم امر کرده است مرا پروردگار من که کلیدهای بهشت را از برای تو بیاورم پس بگیر یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم من گویم قبول کردم اینها را از نزد پروردگار خود حمد می‌کنم او را به آنچه انعام کرده است بر من، بده آنها را به برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام، پس رضوان کلیدها را به علی علیه السلام می‌دهد و برمی‌گردد، پس مالک خازن جهنم به نزدیک من آید و می‌گوید: السلام علیک یا حبیب الله من جواب سلام را رد می‌کنم و گویم ای ملک چه بسیار منکر است دیدن تو و قبیح است روی تو کیستی تو؟ گوید منم مالک خازن جهنم امر کرده است مرا پروردگار من که کلیدهای جهنم را به سوی تو

بیاورم، پس گویم که قبول کردم که از پروردگار خود و او را است حمد و ستایش بر آنچه بر آن انعام کرده است بر من و تفضیل داده است مرا به آن بر دیگران بده آن را به برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام، پس مالک کلیدها را به علی ابن ابیطالب علیه السلام دهد و برگردد.

پس علی علیه السلام آید با کلیدهای بهشت و جهنم و تا بنشیند بر آخر جهنم و مهارش بدست بگیرد در وقتی که صدای زبانه‌اش بلند شده باشد و حرارتش به نهایت رسیده باشد و شراره‌هایش بسیار گردیده باشد، پس ندا کند جهنم که یا علی علیه السلام از من بگذر که نور تو زبانه مرا فرو نشاند علی علیه السلام گوید که آرام گیر که امروز تو باید اطاعت من کنی، پس (فوج فوج) مردم آیند و آن حضرت فرماید: این را بگذار که دوست من است و این را بگیر که دشمن من است پس بدرستی که جهنم در آن روز اطاعتش از برای علی علیه السلام بهتر است از اطاعت غلام یکی از شما نسبت به صاحبش اگر خواهد آن را به جانب راست ببرد و اگر خواهد به جانب چپ زیرا که او در آن روز قسمت کننده بهشت و دوزخ است.

### اظهار تظلم و شکایت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

#### در امر امامت و خلافت مغضوبه خود

نگارنده گوید: خطبه معروف شمشقیه اولین دلیل بر مظلومیت آن حضرت و احتجاج و مخاصمه‌اش از غاصبین است.

۷۲۵- قال علی علیه السلام: أما والله لقد تمصتها ابن أبي قحافة، وإنه ليعلم أن محلي منها محل القطب من الرحي يتحدر عن السيل، ولا يرقى إلى الطير، فسدت دونها ثوباً، وطويت عنها كشحاً، وطفقت ارتاي بين أن أصول بيد جذاء، أو اصبر على طخية عمياء، يهزم فيها الكبير، ويشيب فيها الصغير، ويكدح فيها مؤمن حتى يلقى ربه، قرأيت أن الصبر على هاتا أحسن، فصبرت وفي العين قذى، وفي الخلق شجاً، أرى ثرائي نهياً. الخطبة (۱)

نگارنده گوید: درباره مظلومیت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ابن ابی‌الحدید به علاوه بعضی از شارحین این خطبه را شمشقیه و برخی دیگر متمصه نامیده‌اند.

وجه اولی اینکه هنگامی که ابن عباس تقاضای اکمال مطلب و ادامه فرمایش نمود حضرت فرمود: **هیئات یابن عباس تلک شقشقة هدرت آه**

و وجه دوم این است که حضرت خلافت را بقمیص و پیراهن تشبیه کرده و فرموده: «**لقد قمصها ابن ابی قحافة**» یعنی این پیراهن خلافت به اندام او دوخته نشده بود غاصبانه به خود گرفت ترجمه خطبه شریفه با مختصر شرحی بدین قرار است: آگاه باش به خدا سوگند پسر ابی قحافه خلافت را همچون پیراهنی در بر کرد و حال آنکه می دانست من در آسیای خلافت به منزله آن میخی هستم که اساس گردش آسیا با آن میخ استوار است. علوم و معارف از قلعه شامخ من سیل آسا سرازیر، و پای هیچ پروازکننده به اوج بلند کمالات من نمی رسد، با این حال شانه از زیر بار خلافت خالی کرده و آن را رها نمودم، و در این دو کار اندیشیدم که آیا با دست بریده (بدون داشتن یار) بر این قوم حمله بوده (و حق مسلم خود را مطالبه نمایم) یا صبر و شکیبایی نمایم بر تاریکی ظلم که شدت آن سالخوردهگان را فرسوده و خردسالان را پیر و پژمرده ساخته، مؤمن برای دفع فساد آن رنج می برد تا به خدا برسد، دیدم صبر کردن بر این ستم سزاوارتر است، پس صبر کردم در حالی که گویا از شدت اندوه خار در دیده ام خلیده و استخوان در گلویم گرفته میراث خویش را تاراج رفته دیدم صبر کردم تا اینکه اولی به راه خود رفت و خلافت را در آغوش پسر خطاب افکند.

ابن ابی الحدید معتزلی در نهج البلاغه اش به نحو اختصار مطالبی ذکر کرده که عین عبارات را (به عنوان محاجّه و مخاصمه) ذکر می کنیم:

قال و اعلم انه قد تواتر من امیر المؤمنین علی علیه السلام بنحو هذا القول: یعنی قوله: اللهم اني استعديك على قريش و من اعانهم، فانه قطعوا رحمي و صغروا عظيم منزلتي، و اجمعوا على منازعتي امراً هولياً، ثم قالوا الا ان في الحق ان نأخذّه، و في الحق ان نتركه، و نحو قوله: ما زلت مظلوماً منذ قبض الله نبيته الى يوم الناس هذا، و قوله: اللهم ان قريشاً منعتني حقي و عصتني امري و قوله فجزت قريشاً عني الجوّاري فانهم ظلموني حقي و غصبوني سلطان ابن

أُمِّي، وَقَوْلُهُ مَا زِلْتُ مَظْلُومًا، وَقَوْلُهُ أَرَى ثِرَاتِي نَهَبًا.

وَقَوْلُهُ: أَنْ لَنَا حَقًّا أَنْ نُعْطَهُ نَأْخُذَهُ وَ أَنْ نَمْنَعَهُ نَرْكَبُ اعْجَازَ الْإِيكِ وَ أَنْ طَالَ السَّرَى،  
وَقَوْلُهُ مَا زِلْتُ مُسْتَأْتِرًا عَلَيَّ، مَدْفُوعًا عَمَّا اسْتَحَقَّهُ اسْتَوْجُوبُهُ وَقَوْلُهُ ﷺ لَقَدْ ظَلَمْتُ عَدَدًا  
لِحَجَرٍ وَ الْمَدَدِ. (۱)

ابن ابی‌الحدید گفته: بدان که امثال این گفتارها بطور تواتر از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده، مانند گفتارش خدایا من درباره قریش و یاورانشان از تو کمک می‌خواهم انتقام مرا از آنها بگیر که اینها رحم مرا قطع کردند و با من به رسم خویشاوندی رفتار نکردند، یا قرابت مرا با پیغمبر ملاحظه نکردند. و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، و درباره چیزی که مختص من بود (خلافت) بر منازعه با من اتفاق کردند، سپس گفتند: اگر آن را بگیریم حق است و اگر واگذاریم حق است (یعنی خلافت را اگر ما بگیریم به حق گرفته‌ایم و اگر هم به شما واگذاریم به حق واگذاشته‌ایم).

و باز می‌فرماید: از زمانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمود تا امروز مردم، همیشه مظلوم بوده‌ام، و می‌فرماید: خدایا قریش حق مرا گرفتند، و فرمانم را مخالفت کردند، پس سختیها و مصیبت‌های قریش را از من جزا دهد، (یعنی خدا مصائب را جزای آنان قرار دهد) که حق مرا به ستم گرفتند، و فرمانروائی پسر مادرم را (یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را چون که نسب هر دو منتهی می‌شود به فاطمه دختر عمرو بن عمران، مادر عبدالله و ابوطالب) از من غصب کردند و فرمود من همیشه مظلوم بوده‌ام و فرمود: همانا او (ابوبکر) می‌داند که نسبت من به خلافت نسبت قطب است به آسیا که اطراف من دور می‌زند و من در مرکز آن هستم. و فرمود ارثم را می‌بینم که غارت کرده‌اند.

و می‌فرماید: همانا ما را حقی است که اگر به ما بدهند می‌گیریم و اگر ندهند همه سختی‌ها و ناملایمات را در طلبش تحمل می‌کنیم هر چند به طول انجامد و می‌فرماید همواره دیگران را بر من مقدم داشته‌اند و مرا از چیزی که مستحق و مستوجبش بوده‌ام منع کرده‌اند و مرا به شماره سنگ و کلوخ ستم کرده‌اند.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۳۰۷.

نگارنده گوید: احتجاجات و مخاصمه سایر ائمه اطهار علیهم السلام را حذراً از اطاله شما خوانندگان گرامی را به کتب مفصله مدوّنه ارجاع نموده به احتجاجات و مخاصمات آخرین حجّت الهی حضرت بقیة الله الاعظم که منتقم حقیقی و خونخواهی تمامی آباء و اجداد طاهرین و مظلومینش - سلام الله علیهم اجمعین - می باشد متوجه می سازیم.

۷۲۶- وَ فِي دَلَائِلِ الْإِمَامَةِ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ بْنِ دِينَارِ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام، فَقُلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ يُسَمَّ عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ اسْمٌ لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ، فَقَالَ لِأَنَّهُ مِيرَةُ الْعِلْمِ يُتَارُ مِنْهُ وَ لَا يَمْتَارُ مِنْ أَحَدٍ سِوَاهُ، قُلْتُ فَلِمَ سُمِّيَ سَيْفُهُ ذَا الْفَقَارِ؟ قَالَ لِأَنَّهُ مَا ضَرَبَ بِهِ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَّا أَفْقَرَهُ بِهٖ أَهْلُهُ وَ وَادَهُ وَ أَفْقَرَهُ فِي الْآخِرَةِ الْجَنَّةَ فَقُلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَسْتُ بِكُلِّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ؟ قَالَ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِالْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ وَقَالُوا هَذَا أَنْصَحَ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ابْنَ صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَعَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا تَتَّقَمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ لَهُمْ عَنِ الْإِثْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَسَرَتْ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ وَ رَأَوْا أَحَدَهُمْ قَائِمًا يُصَلِّي فَقَالَ سُبْحَانَهُ بِهَذَا الْقَائِمِ أَنْتُمْ مِنْهُمْ. (۱)

ابو حمزه ثمالی گوید: از حضرت امام باقر علیه السلام سؤال کردم: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله به چه مناسبت علی علیه السلام را امیر المؤمنین نامیده اند؟ در حالی که او نامی است که به هیچ کس قبل از او گفته نشده و بعد از ایشان به کسی دیگر گفته نخواهد شد. فرمود: چون آن حضرت دریای موج علم است و از او موج می زند و انتشار می یابد و به غیر از او هیچ کس انتشار نیابد.

عرض کردم چرا شمشیرش را ذوالفقار نامیده اند؟ فرمود: به خاطر آنکه احدی از اهل دنیا با آن نزد مگر اینکه خود و اهل و اولادش فقیر و بیچاره در دنیا و هم در آخرت گشت، در دنیا به نکبت و بدبختی و در آخرت از بهشت محروم گردانید. عرض کردم: یا بن رسول الله مگر همه شما بزرگواران قائم به حق نیستید؟ فرمود: هنگامی که جدم امام حسین علیه السلام را کشتند (شهیدش کردند) ملائکه به ضجه و ناله در آمده عرض کردند: پروردگارا آیا کسانی که برگزیدگان تو و فرزندان برگزیدگان تو و بهترین از مخلوقات تو هستند بکشند و به شهادت

۱. دلائل الامامة للطبري، ص ۴۵۲؛ علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۶۰.



برسانند از آنها می‌گذری و مؤاخذه نمی‌فرمایی؟ پس خداوند به آنان وحی فرمود: که آرام باشید فرشتگان من، به عزت و جلالم سوگند البته از آنها انتقام خواهم گرفت ولو بعد از مدتی، سپس پرده از ائمه که از اولاد امام حسین علیه السلام است برداشت ملائکه‌ها خوشحال شدند و دیدند که یکی از آنها در حال قیام است و نماز می‌خواند، خداوند سبحان فرمود: به وسیله این قائم از همه آنها انتقام خواهم گرفت.

۷۲۷- وَفِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ مَتَى تَقُومُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ يَا أَبَا الْجَارُودِ لَا تَدْرِكُونَ فَقُلْتُمْ أَهْلَ زَمَانِهِ فَقَالَ وَ لَنْ تُدْرِكَ أَهْلَ زَمَانِهِ، يَقُومُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ بَعْدَ أَيَّامٍ مِنَ الشَّيْعَةِ يَدْعُو النَّاسَ ثَلَاثًا فَلَا يُجِيبُهُ أَحَدٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الرَّابِعِ تَعَلَّقَ بِإِسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ يَا رَبِّ أَنْصُرْنِي وَ دَعْوَتُهُ لَا تَسْقُطُ فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ نَصَرُوا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ بَدْرٍ وَ لَمْ يَحْطُوا سُرُوحَهُمْ وَ لَمْ يُطِيعُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَيُبَايِعُونَهُ ثُمَّ يُبَايِعُهُ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثُمِائَةً وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا يَسِيرُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَسِيرُ النَّاسَ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَقْتُلُ الْفِ و خَمْسُمِائَةً قُرَشِيًّا لَيْسَ فِيهِمْ إِلَّا فَرخُ زَيْنَةَ ثُمَّ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيَنْتَقِضُ الْحَائِطَ حَتَّى يَضَعَهُ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ الْأَزْرَقَ وَ زُرَيْقَ لَعْنَهُمَا اللَّهُ غَضِبَ عَلَيْهِمَا فَيُكَلِّمُهُمَا فَيَجِيبَانِهِ فَتَرْتَابُ عِنْدَ ذَلِكَ الْمُبْطِلُونَ، فَيَقُولُونَ يُكَلِّمُ الْمَوْتَى فَيَقْتُلُ مِنْهُمْ خَمْسُمِائَةَ مَرْتَابٍ فِي جَوْفِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ يَحْرِقُهَا بِالْحَطَبِ الَّذِي جَمَعَاهُ لِيَحْرِقَ بِهِ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ ذَلِكَ الْحَطَبُ عِنْدَنَا نَتَوَارَهُ وَ يَهْدِمُ قَصْرَ الْمَدِينَةِ وَ يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيُخْرِجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبَيْرِيَّةِ شَاكِيْنَ فِي السَّلَاحِ قُرَاءَةَ الْقُرْآنِ فَتُفْهَاءُ فِي الدِّينِ قَدْ قَرَّحُوا جِبَاهَهُمْ وَ سَمَرُوا رَسَامَاتَهُمْ وَ عَمَّهِمُ النَّسْفَاقُ وَ كَلَّمَهُمْ يَقُولُونَ يَا بِنَ فَاطِمَةَ ارْجِعِ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ فَيَضَعُ السَّيْفَ فِيهِمْ عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ عَشِيَّةَ الْاَثْنَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ فَيَقْتُلُهُمْ أَسْرَعَ مِنْ جُزْرِ جُزُورٍ فَلَا يَقُوتُ مِنْهُمْ رَجُلٌ وَ لَا يَصَابُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَحَدٌ دِمَائِهِمْ قُرْبَانَ إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ مَقَاتِلِيهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ، قَالَ فَلَمْ أَعْقِلِ الْمَعْنَى فَمَكَّثْتُ قَلِيلًا ثُمَّ قُلْتُ وَ مَا يَدْرِيهِ جَعَلْتَ قَدَاكَ مَتَى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ يَا أَبَا الْجَارُودِ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى مُوسَى وَ هُوَ خَيْرٌ مِنْ أَمِ مُوسَى وَ أَوْحَى إِلَى النَّحْلِ وَ هُوَ خَيْرٌ مِنَ النَّحْلِ فَعَقَلْتُ الْمَذْهَبَ فَقَالَ لِي أَعَقَلْتُ الْمَذْهَبَ؟ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ عليه السلام لَيَمْلِكُ ثَلَاثُمِائَةً وَ تِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَصْحَابُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ بِمَلَأَةِ الْأَرْضِ عَدْلًا وَ قَسْطًا كَمَا مَلَّكَتْ ظُلْمًا

وَجُوراً و يَفْتَحُ اللهُ عَلَيْهِ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا يَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَرَى الْآدِينَ مُحَمَّدٌ ﷺ  
يَسِيرُ بِسَيْرَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ يَدْعُو الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ فَيَجْبِيَانِهِ وَ يَطْوِي لَهَا الْأَرْضَ فَيُوحِي اللهُ إِلَيْهِ  
فَعَمِلَ بِأَمْرِ اللهِ. (۱)

ابوالجارود گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم که چه وقت حضرت قائم علیه السلام قیام می‌کند؟  
فرمود: ای ابوالجارود! درک نمی‌کنید، پس عرض کردم اهل زمانش را؟ فرمود: هرگز اهل  
زمانش را درک نکنی، قیام می‌کند قائم ما به حق بعد از مایوس شدن شیعه، سه روز مردم را  
دعوت می‌کند احدی او را اجابت نکند چون روز چهارم شود به پرده کعبه آویزان شود و عرض  
کند یارب یاری کن مرا و دعایش رد نشود پس خداوند به ملائکه‌هایی که در رکاب  
رسول الله صلی الله علیه و آله بودند در روز بدر و زینهایشان را برنداشتند و اسلحه خود را از خود دور  
نساختند بفرماید با حضرت بیعت کنید پس از ایشان سیصد و سیزده مرد از مردم با او بیعت  
کند، پس برود طرف مدینه و مردم هم بروند تا خدا راضی شود، پس هزار و پانصد نفر از  
قریش را به قتل رساند نبوده باشد در ایشان مگر جوجه زنا (یعنی ولد الزنا باشد) پس داخل  
مسجد شود و دیوار را خراب کرده با زمین مساوی سازد، پس ارزق و زریق لعنهما الله را از قبر  
خارج کند در حالی که تر و تازه‌اند پس با ایشان تکلم نماید ایشان هم جواب دهند، پس به  
شک افتند و در آن وقت باطل‌جویان پس بگویند با مرده‌ها سخن می‌گویند. پس در جوف  
مسجد پانصد نفر را که در حال شک و ریب هستند بکشد.

پس آن دو را با هیزمی که جمع کرده بودند و می‌خواستند حضرت علی و فاطمه و حسن و  
حسین علیهم السلام را بسوزانند، بسوزاند و آن هیزم در نزد ما است به ارث رسیده، و قصر مدینه را  
خراب کند، پس به سوی کوفه حرکت کند پس شانزده هزار از بتریه که غرق سلاحند  
قرآن‌خوان و فقها، در دینند و پیشانی‌شان زخم شده (از کثرت عبادت) ولیکن نفاق همه‌شان را  
فراگرفته همگی بگویند ای پسر فاطمه برگرد ما را به تو حاجتی نیست. پس در پشت نجف  
شمشیر را در میان ایشان به کار اندازد و شب دوشنبه از عصر تا شب همه را بکشد سریع‌تر از  
کشتن شتر یک نفر باقی نماند. و یک نفر از اصحاب خود مکروهی به ایشان نرسد (دمائهم

۱. دلائل الامامة للطبري، ص ۴۵۵، معجم احاديث الامام المهدي «ع»، ج ۳، ص ۳۰۶.

قربان الی الله) پس داخل کوفه شود، و مردان جنگی را بکشد تا خدا راضی شود. راوی گوید: معنی این را نفهمیدم قدری مکث نموده عرض کردم: فدایت شوم چه می‌داند، چه وقت خدا راضی شده، فرمود: ای ابالجارود خداوند به مادر موسی وحی فرمود و او بهتر از مادر موسی است و به زنبور عسل وحی فرمود و او بهتر از زنبور عسل است، پس راه را فهمیدم سپس فرمود: راه را فهمیدی عرض کردم بله، پس فرمود: قائم ما مالک شود سیصد و نه سال مانند اصحاب کهف در کهفشان زمین را پر از عدل و داد کند همانطور که پر از ظلم و جور شده بود و خداوند برای او فتح کند زمین مشرق و مغرب را، مردم را بکشد تا نماند جز دین محمد ﷺ سیر کند به سیره سلیمان بن داود خورشید و ماه را بخواند و آنها اجابتش کنند زمین زیر پای او بیچد پس خداوند به او وحی کند او هم به امر خدا عمل کند.

۷۲۸- وَ فِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَصِيرِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا لَوْ قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ رَدَّتْ إِلَيْهِ الْحُمَيْرَاءُ حَتَّى يُجَلِّدَهَا الْحَدَّ وَ يَنْتَقِمَ لَامِهِ فَاطِمَةَ مِنْهَا، قُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ وَ لَمْ يُجَلِّدَهَا الْحَدَّ قَالَ لِفَرِيثِهَا عَلِيٌّ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ، قُلْتُ فَكَيْفَ آخَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا رَحْمَةً وَ يَبْعَثُ الْقَائِمَ نِقْمَةً. (۱)

عبدالرحمن قصیر گوید: حضرت امام باقر ﷺ فرمود: آگاه باش اگر قائم ﷺ قیام کند هر آینه حمیرا (عایشه) را برگرداند تا حدش بزنند و برای مادرش حضرت فاطمه از او انتقام کشد، عرض کردم: فدایت شوم چرا حدش می‌زند فرمود: برای تهمت که به مادر ابراهیم زد، گفتم: چگونه خداوند حدش را به تأخیر انداخت برای قائم ﷺ فرمود: چون خداوند حضرت محمد ﷺ را رحمت فرستاده بود و قائم ﷺ را نِقْمَت می‌فرستد.

❖

۱. دلائل الامامة للطبري، ص ۴۸۵؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۲.

## ۳۶- هادی

۳۶. الْقُرْآنُ هُوَ الْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ:

وَكَذَلِكَ الْحِجَّةُ الْمُنْتَظَرُ عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ.

قرآن کریم هدایت‌گری است که گمراه نسازد هر آنکه طالب هدایت است. و همچنین امام زمان علیه السلام هر کس طالب هدایت باشد، هدایت می‌فرماید.

۷۲۹- وَ فِي الْكَافِي: عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدَى وَمَصَابِيحُ الدُّجَى فَلْيَجْلُ جَالِ بَصَرَهُ وَ يَفْتَحْ لِلضِّيَاءِ نَظْرَهُ فَإِنَّ التَّفَكْرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ. (۱)

طلحه بن زید گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: همانا این قرآن در او نور افکن‌های هدایت و چراغهای روشن است که نورش هر قدر چشم اندازها جلوتر روند و راه نظر و دقت را هر چه بیشتر باز کنند نورانیّت بیشتر دریافت می‌کنند. چون تفکر و اندیشه آئینه صافی است که قلب اشخاص بصیر را حیات و روح تازه می‌بخشد کما اینکه انسان در تاریکی به وسیله نور اکتساب نور نموده پیش پای خود را به وسیله آن می‌بیند و از خطر سقوط محفوظ می‌ماند.

قال الله تعالى: ﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۳۵.

## الصّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿١﴾.

خدای تعالی می فرماید: همانا این قرآن هدایت و رهبری می کند بر آنچه آن استوارتر است و بشارت می دهد مؤمنانی را که اعمال صالح انجام می دهند و برای ایشان پاداش بزرگی است.

قوله تعالی ﴿يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾: (۲) یعنی هدایت می کند به دیانت و ملت و به راهی که استقامت و استوارتر است و گفته شد هدایت می کند به کلمه که عدل و اصول کلمات است و آن عبارت از کلمه توحید است. و گفته شده هدایت کند به حالی که عدل حالات است و آن اعتقاد به وحدانیت خدا و ایمان به انبیاء و رسول و عمل به طاعت خدا.

۷۳۰- وَ فِي الْكَافِي بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿إِنَّ هَذَا

الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ قَالَ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ. (۳)

۷۳۱- وَ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام يَهْدِي إِلَى الْوَلَايَةِ. (۴)

۷۳۲- وَ فِي الْمَعَانِي عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ السَّجَّادِ عليه السلام (قَالَ) الْإِمَامُ مِنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا

مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيُعْرَفُ بِهَا وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا قَلِيلًا مَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ قَالَ هُوَ الْمُعْتَصَمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي الْإِمَامَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ. (۵)

حضرت امام صادق از آباء و اجدادش از حضرت سجاد عليه السلام نقل می فرماید که فرمود: از ما امام نمی شود مگر اینکه معصوم باشد و عصمت چیزی نیست که در ظاهر خلقت نمایان باشد تا به وسیله آن شناخته شود و این به خاطر آن است که باید از جانب خدای متعال تعیین گردد پس گفته شد معنی معصوم چیست؟ فرمود: آنکه به ریسمان الهی چنگ زند و ریسمان

۱. سورة اسراء، آیه ۹.

۲. سورة اسراء، آیه ۹۸، ای للملة التي هي اقوم الملل و الطريقة التي هي اقوم الطرائق و اول في الخبر بالامام لانه الهادي الى تلك الملة و المبين لتلك الطريقة و الداعي اليها پاورقی کافی، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۱۶.

۴. همان.

۵. تفسیر صافی، ج ۳، ۱۸۰.

خدای عزوجل همان قرآن مجید است و قرآن هم هدایت به امام می‌کند این است معنی کلام حق تعالی فرمود: «همانا این قرآن هدایت و رهبری کند بدانچه آن محکم و استوارتر است».

۷۳۳- وَ فِي الْكَافِي: احمد بن مهران عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مونس بن يعقوب عن ذكره عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾، قَالَ يَعْنِي لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى وَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَوَلَدِهِ عليه السلام وَقَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ وَنَهَيْهِمْ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا يَقُولُ لِأَشْرَيْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ وَ الطَّرِيقَةَ هِيَ الْإِيمَانُ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ وَ الْأَوْصِيَاءِ عليه السلام. (۱)

حضرت امام باقر عليه السلام درباره آیه شریفه ﴿وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾ فرمودند: اگر بر آن راه و روش پایدار و استوار شوند آبی فراوانشان بنوشانیم فرمود: یعنی اگر به ولایت علی بن ابیطالب و اوصیاء از فرزندان او استوار شوند و به اطاعت آنها را در امر و نهی‌شان بپذیرند آب فراوانی به آنها می‌نوشانیم یعنی ایمان را در دلشان جایگزین کنیم. و مقصود از طریقه، روش، ایمان به ولایت علی بن ابیطالب و جانشینان او است.

۷۳۴- وَ فِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُحْيِي حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مَيْتِي وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدْتُ فِيهَا وَلِي وَ يَتَمَسَّكَ بِقَضِيْبِ عَرْسَةِ رَبِّي بِيَدِهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ أَوْصِيَاءَهُ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُمْ لَا يَدْخُلُونَكَ فِي بَابِ ضَلَالٍ وَ لَا يَخْرُجُونَكَ مِنْ بَابِ هُدًى فَلَا تُعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ وَ أَنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْكِتَابِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ هَكَذَا وَ ضَمَّ بَيْنَ أَصْبَعَيْهِ وَ عَرَضَهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ إِلَى أَيْلِهِ فِيهِ قَدْ حَانَ فِضَّةٌ وَ ذَهَبٌ عَدَدُ النُّجُومِ. (۲)

جابر جعفی از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هر که دلش می‌خواهد مثل من زندگی کند و مثل من بمیرد و در بهشتی که خداوند مرا وعده داده داخل شود و به شاخه‌ای که پروردگارش به دست قدرت خود کاشته چنگ زند باید علی بن ابیطالب عليه السلام و جانشینانش را اطاعت کند زیرا که آنها شما را به هیچ درگمراهی در نیاورده و از هیچ در

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۲۰ و ص ۴۱۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۴۳؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۰۹.

هدایت خارج نکنند شما به ایشان یاد ندهید که آنها از شما داناترند من از پروردگارم خواستم که میان آنها و قرآن جدائی نیندازید تا بر حوض بر من وارد شوند اینچنین دو انگشت سبابه خود را به هم چسبانید. پهنای آن حوض به مسافت میان صنعا تا ایله است و به عدد ستارگان جامهای سیمین و زرین دارد.

۷۳۵ - و فیه باسناده عن محمد بن مسلم قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزوجل ﴿الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْأَمُوا﴾ الى آخره فقال ابو عبد الله عليه السلام استقاموا على الائمة واحد بعد واحد تنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون (۱) محمد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام راجع به قول خدای عزوجل «کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و بعد استقامت ورزیدند و پایدار ماندند» سوال نمودم امام عليه السلام فرمود: یعنی آنها که بر ولایت امامان یکی بعد از دیگری استقامت ورزیدند ملائکه‌ها بر ایشان نازل شود که بیم مدارید و غم مخورید و به بهشتی که وعده شده شادمان باشید.

#### ان الائمة عليهم السلام هم الهداة

پیشوایان عليهم السلام هدایت‌گران مردم‌اند.

۷۳۶ - و في الكافي باسناده عن بريد العجلي عن ابي جعفر عليه السلام في قول الله عزوجل ﴿انما انت منذر و لكل قوم هاد﴾ ، فقال رسول الله صلى الله عليه و آله المنذر و لكل زمان منا هاد يهديهم الى ما جاء به نبي الله صلى الله عليه و آله ثم الهداة من بعده علي عليه السلام ثم الارصياء واحد بعد واحد (۲)

برید عجلی گوید: از امام باقر عليه السلام درباره کلام خدای عزوجل «همانا تو بیم‌دهنده‌ای و برای هر قومی رهبری است پرسیدم فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله بیم‌دهنده است و در هر زمان یکی از ما اهل بیت رهبری است که مردم را به آنچه پیغمبر صلى الله عليه و آله از جانب خدا آورده رهبری کند رهبران بعد از پیغمبر صلى الله عليه و آله اول علی عليه السلام و بعد از او اوصیانش یکی پس از دیگری جانشینان پیامبر اکرم‌اند.

۷۳۷ - و فیه باسناده عن الفضل قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزوجل و لكل قوم

۱. همان، ص ۲۲۰، حدیث ۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.

### هَادٍ؟ فَقَالَ كُلُّ أَمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ (۱)

فضل گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل « هر گروهی را رهبری است » پرسیدم فرمود: هر امامی رهبر و پیشوا است در دورانی که در میان مردم است یعنی رهبر مردم دوران خویش است.

۷۳۸- وَ فِيهِ بَاسْنَادَهُ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لَا يَبْعِدُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؟  
 فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ الْمُنذِرُ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام الْهَادِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ؟ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ  
 فِدَاكَ مَا زَالَ مِنْكُمْ هَادٌ بَعْدَ هَادٍ حَتَّى دُقِعْتَ إِلَيْكَ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ  
 آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَى يَجْرِي فَيَمُنُّ بَقَى كَمَا  
 جَرَى فَيَمُنُّ مَضَى. (۲)

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیه شریفه می فرماید: « همانا بیم‌دهنده توئی و برای هر قوم رهبری است » فرمود: بیم‌دهنده رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ است و رهبر و هادی علی علیه السلام است ای ابامحمد آیا امروز رهبری هست؟ عرض کردم: آری فدایت شوم. همیشه از شما خانواده رهبری پس از رهبری دیگری بوده تا به شما رسیده است فرمود: خدایت رحمت کند ای ابامحمد اگر چنین می بود که چون آیه درباره مردی نازل می شد و آن مرد از دنیا می رفت آیه هم از بین می رفت و مصداق دیگری نداشت که قرآن مرده بود ولی قرآن همواره زنده است بر بازماندگان منطبق می شود چنانکه بر گذشتگان منطبق می شد.

۷۳۹- وَ فِيهِ بَاسْنَادَهُ عَنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنِ ابِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى  
 ﴿ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴾ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ الْمُنذِرُ وَ عَلِيٌّ الْهَادِي أَمَا وَ اللَّهُ مَا  
 ذَهَبَتْ مِنَّا وَ مَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ. (۳)

عبدالرحیم قصیر گوید: از امام باقر علیه السلام درباره کلام خدای تبارک و تعالی « همانا توئی بیم‌دهنده و برای هر قومی رهبری است » پرسیدم فرمود: رسول خدای صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ بیم‌دهنده است. و

۱. همان، ص ۱۹۱.

۲. همان، ص ۱۹۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۹۲.



علی علیه السلام رهبر است بدان و آگاه باش به خدا سوگند که مقام هدایت و رهبری از میان خانواده نرفته و تا اکنون در میان ما هست تا روز قیامت نیز است.

### انّ الائمة علیهم السلام نور الله عزوجلّ

بدرستی که ائمه علیهم السلام نور خداوند متعال هستند.

۷۴۰- فی الکافی باسناده عن ابی خالد الکابلی قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله عزوجلّ فآمنوا بالله ورسوله و التور الذي أنزلنا « فقال يا ابا خالد: التور و الله الائمة من آل محمد علیهم السلام الی يوم القيمة و هم و الله نور الله الذي أنزل و هم و الله نور الله في السموات و في الارض و الله يا ابا خالد النور الامام في قلوب المؤمنین أنور من الشمس المضيئة بالنهار و هم و الله یورون قلوبهم المؤمنین و یحجب الله عزوجلّ نورهم عمّن یشاء فتظلم قلوبهم و الله يا ابا خالد لا یحبنا عبد و یتولانا حتی یتطهر الله قلبه و لا یطهر الله قلب عبد حتی یسلم لنا و یتكون سلماً لنا فاذا کان مسلماً لنا سلمه الله من تشدید الحساب و امته من فزع يوم القيامة الاکبر. (۱)

ابو خالد کابلی گوید: از حضرت امام باقر علیه السلام سوال نمودم تفسیر کلام خدای عزوجلّ « به خدا و رسولش و نوری که فرستادیم ایمان آوردید » فرمود: ای ابا خالد! سوگند به خدا مراد از نور ائمه از آل محمد علیهم السلام تا روز قیامت است. به خدا که ایشانند همان نور خدا که نازل کرده در آسمانها و زمین هستند به خدا ای ابا خالد! نور امام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز روشن تر از سوگند به خدا که ائمه علیهم السلام قلبهای مؤمنین را منور سازند و خدا از هر کس بخواهد نور ایشان را پنهان دارد پس قلب آنها تاریک و ظلمانی گردد. به خدا ای ابا خالد! هیچ بنده ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده را پاکیزه نکنند تا اینکه با ما خالص شده باشد و آشتی کرده باشد و یکرنگ شده باشد و سازگار و چون با ما سازش کرد خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد.

۷۴۱- و فیه باسناده عن محمد بن الفضلی عن ابی الحسن علیه السلام: قال سئلته عن قول الله

تبارک و تعالی ﴿ یُریدون لیطغنونّوا نور الله بأفواههم ﴾ قال یریدون لیطغنونّوا ولایة

أمیر المؤمنین علیه السلام بافواهیهم، قُلْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى ﴿ وَ اللَّهُ مَتَمُّ نُورِهِ ﴾ قَالَ يَقُولُ وَ اللَّهُ مَتَمُّ الْإِمَامَةِ وَالْإِمَامَةُ هِيَ النُّورُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورَ الَّذِي أَنْزَلْنَا ﴾ قَالَ النُّورُ هُوَ الْإِمَامُ (۱)

محمد بن فضیل گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام راجع به قول خدای متعال « می خواهند نور خدا را با پف دهان خود خاموش کنند » سوال نمودم فرمود: یعنی می خواهند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را با پف دهانشان خاموش کنند. گفتم: پس خدای متعال فرماید: « و خدا تمام کننده نور خویش است » فرمود: یعنی و خدا اتمام و کامل کننده امامت همان نور است و همان است که خدای عزوجل فرماید: « به خدا و رسولش و نوری که نازل کردیم ایمان آورید » مقصود از نور همان امام است.

۷۴۲ - عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ ﴾ فَاطِمَةُ علیها السلام ﴿ فِيهَا مِصْبَاحٌ ﴾ الْحَسَنُ « الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ » الْحُسَيْنُ ﴿ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ﴾ فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا ﴿ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ ﴾ إِبْرَاهِيمُ علیه السلام ﴿ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ ﴾ لَا يَهُودِيَّةٍ وَ لَا نَصْرَانِيَّةٍ ﴿ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ ﴾ يَكَادُ الْعِلْمُ يَنْفَجِرُ بِهَا ﴿ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّسْهُ نَارُ نُورِ عَلِيِّ نُورٍ ﴾ إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ. ﴿ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ﴾ يَهْدِي اللَّائِمَةَ مَنْ يَشَاءُ ﴿ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ﴾ قُلْتُ أَوْ كَظُلُمَاتٍ قَالَ: الْأَوَّلُ وَ صَاحِبُهُ وَ يَغْشَاهُ مَوْجُ الثَّلَاثِ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجُ ظُلُمَاتِ الثَّانِي بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ: مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ فِتْنَةَ بَنِي أُمَيَّةٍ إِذَا خَرَجَ يَدُهُ الْمُؤْمِنِ فِي ظُلْمَةٍ فَتَتَّبِعُهُ لَمْ يَكْدُ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ فَمَالَهُ مِنْ نُورِ إِمَامِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ يَسْعَى نُورَهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَايَمَانِهِمْ أُمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَسْعَى بَيْنَ يَدَيْ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَايَمَانِهِمْ حَتَّى يُنْزِلُوهُمْ مَنَازِلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (۲)

صالح بن سهل همدانی گوید حضرت امام صادق علیه السلام درباره کلام خدای متعال در سوره مبارکه نور آیه ۸۰ که به آیه نور معروف در تأویل آن چنین فرمود: خدا نور آسمانها و زمین

۱. همان، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۲.

است (منوره آنهاست) مثل نور او چون فانوسی است آن فانوس فاطمه علیها السلام است که در آن فانوس چراغی است و آن چراغ امام حسن: است و چراغ در آبگینه است و آبگینه امام حسین علیه السلام است و چراغ آبگینه مانند اختر درخشانی است آن دختر درخشان فاطمه علیها السلام است در میان زنان عالم از درخت پر برکتی برافروزد آن درخت حضرت ابراهیم علیه السلام است. درخت زیتونی است نه شرقی است نه غربی (نه خاوری و نه باختری) نه یهودی و نه نصرانی که نزدیک است روغنش برافروزد نزدیک است علم از آن بجوشد اگر چه آتشی به او نرسد. نوری است بالای نوری از فاطمه علیها السلام امامی پس از امامی آید. خدای متعال هر که را خواهد به نور خود رهبری فرماید. هر که خواهد با امامان رهبری کند و خدا برای مردم مثلها می‌زند. همدانی گوید عرض کردم (تأویل این کلمات را بفرمائید) «یا مانند تاریکیها» فرمود اولی رفیقش باشد موجی او را فراگرفت سومی است روی آن موجی بود اینها ظلمانی است آن موج دومی است که بعضی در بالای بعضی متراکمند «معاویه لعنة الله علیه و فتنه‌های بنی‌امیه است چون کسی دستش را بیرون کند نزدیک نیست که آن را ببیند حال مؤمن است در تاریکی فتنه بنی‌امیه (فجایع بنی‌امیه بر مومنین احاطه کند و آنها را سرگردان نماید) و کسی که خدا برای او نوری مقرر فرموده یعنی امامی از اولاد فاطمه علیها السلام ندارد، هیچ نوری برای او نباشد روز قیامت امامی نداشته باشد.

و درباره قول خدای متعال ﴿تَسْعَى نُورَهُم بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>(۱)</sup> نور آنها از پیش در دو طرف راست می‌باشد فرمود روز قیامت ائمه مؤمنین از پیش رو و از طرف راست مؤمنین می‌شتابند تا ایشان را به منازل اهل بهشت وارد سازند.

نگارنده گوید: قرآن کریم دارای علوم مختلفه است محکم و متشابه و عام و خاص مجمل و مبین و غیره از جمله علم به تنزیل و تأویل است. تنزیل یا تفسیر عبارت از معنای ظاهری قرآن که بسیار ساده و روشن است. یعنی هر آن که به لغات عربی قرآن دانا و آشنائی دارد و می‌فهمد می‌تواند ترجمه یا تفسیر نماید یعنی در معنی ساده و روشن او تدبر کند بیندیشد استنباط کند بنویسد یعنی بیش از یک

معنی ظاهری احتمال داده نمی‌شود. ولی تأویل قرآن معنی باطنی و مکنون آن است که صریح آیه شریفه ﴿لَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾<sup>(۱)</sup> که عبارتند از ائمه طاهرین - سلام الله عليهم اجمعین - که قرآن در خانه آنها نازل شده و «اهل البیت ادری ما فی البیت» یعنی صاحب خانه به هر چه در خانه است داناتر و آشناتر از دیگران است. لذا فهم بطون متعدده آن منحصر به وجود مقدس پیامبر گرامی و اوصیای آن حضرت که به وحی و الهام به آن تأویلات رهبری شده‌اند. لذا هر چه در تنزیل و تأویل قرآن از آن بزرگواران صادر شود بلا شک حق و مقبول و لازم الاتباع است. کتابهای متعددی به نام تأویلات القرآن تدوین شده که در دسترس مردم باشند و فرمایشات حضرت امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه نور که از آیات برجسته و تعبیر ابتکاری قرآن می‌باشد و بیان فرموده مربوط با تأویل قرآن است.

نگارنده گوید: در کتاب حاضر عنوان: «القران حی لایموت» اجمالاً متعرض شده‌ام که قرآن همیشه تر و تازه و جاویدان است تا قیامت و برای تمامی خلایق و به هر زمان است اختصاص به زمانی یا به شخص خاصی نیست و همواره زنده و جاویدان و باقی است و بر بازماندگان منطبق می‌شود چنانکه برگذشتگان منطبق می‌شد. قرآن مجید نور است و نور همانا ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است دشمنان می‌خواهند نور ولایت را خاموش کنند خدای تبارک و تعالی علی رغم آنان نور خدا که عبارت از ائمه اطهار علیهم السلام اند تمام کننده نور خویش تا روز قیامت.

ما حصل مطالب گذشته اعم از آیات و اخبار این است که قرآن کریم و حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله فرجه و آباء و اجداد طاهرینش - سلام الله عليهم اجمعین - شریک قرآن و لازم ملزوم همدیگر بوده از همدیگر جدا نخواهند شد تا وارد حوض شود به محضر مقدس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضور یابند حشرنا الله معهم انشاء الله تعالی.

## ۳۷ - ناطق صادق

۳۷. القرآن هو المحدث الذي لا يكذب.

قرآن مجید گوینده‌ای است که دروغ نمی‌گوید در قصص و احادیث و اخبارش که تمامی فرمایشاتش در هر مقوله باشد منتهی به وحی الهی و مأخوذ از مصدر ربوبیت است. همچنین امام زمان علیه السلام که فرستاده الهی است، تمام سخنانش نور و صدق است.

وكذلك الحجة القائم المنتظر - عجل الله تعالى فرجه الشريف وصلوات الله وسلامه عليه وعلى آبائه -.

و من الايات: قوله تعالى ﴿ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

تحتها الانهار خالدين فيها ابداً وعد الله حقاً و من اصدق من الله قيبلاً <sup>(۱)</sup>.

و آنان که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند به زودی داخلشان خواهیم کرد به باغهای بهشتی که جاری می‌شود در آنها نهرها و برای همیشه در آنجا ماندگارند و عده خداوند حق و درست است و کیست که راستگوتر از خدای متعال در گفتارش باشد.

و قوله تعالى: ﴿ لا اله الا هو ليجمعنكم الي يوم القيامة لا ريب فيه و من اصدق من

الله حديثاً <sup>(۲)</sup>.

الله جل و جلاله نیست خداوندی جز او به یقین جمع خواهد کرد شما را به روز قیامت که

۱. سورة نساء، آیه ۱۲۲.

۲. سورة نساء، آیه ۸۷.

شکی در آن نیست و راستگوتر از خدای متعال در کلام گوهر بارش کیست.

نگارنده گوید: در آخر هر دو خداوند عظیم الشان می فرماید: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا وَحَدِيثًا﴾ تأکید در ابلاغ است.

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (۱)

به تحقیق در داستانهای ایشان برای خردمندان عبرتی بوده است داستان دروغ پرداخته نیست ولیکن گواهی است آنچه پیش روی او است و تفضیل همه چیزها و هدایت و رحمتی برای گروه ایمان آورندگان است. (۲)

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ (۳)

و همانا ما فرستادیم نوح را به سوی قومش پس نهصد و پنجاه سال در میان ایشان بود و آنها را دعوت می نمود به خداپرستی در طول این مدت احدی ایمان نیاورد مگر عده معدود پس خداوند مواخذه شان کرد به طوفان در حالی که ستمگر بودند. پس ما خود نوح علیه السلام و یارانش را که ایمان آورده و به کشتی آمدند نجاتشان دادیم و آنها را برای جهانیان آیتی از آیات خود قرار دادیم. شرح این آیات این است که قوم نوح روزگاری دراز بتها را می پرستیدند و آنها را وسیله جلب خیر و شر می دانستند و به پیروی از هوای نفس و جهل به نامهای مختلف از قبیل «ود» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» می نامیدند. خدای متعال به حضرت نوح علیه السلام که از تمام جهات از فصاحت بیان و عقل سرشار و تحمل بسیار در مجادله و توان و بصارت کامل داشت به سوی ایشان فرستاد.

۱. سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

۲. نگارنده گوید: یعنی داستانهای انبیاء و امت هاشان عبرتی است بر صاحبان عقول کامله. و قرآن کریم کلامی نیست که دست بشر آن را یافته و پرداخته کند بلکه تصدیق کتب الهیه که قبل از قرآن به انبیاء عظام علیهم السلام آمده مانند تورات و انجیل و زبور امثالی اینها و تفضیل هر چیزی که در دین مورد نیاز و محتاج الیه است اقتباس از تفسیر صافی فیض.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۱۴ و ۱۵.

نوح علیه السلام قوم خود را به سوی خدا دعوت می نمود ولی آنها رخ بر می تافتند. با عذاب الهی انداز و تهدیدشان می نمود آنها چشم و گوش و سرشان را می بستند. نوح علیه السلام در عین حال با امیدواری و حسن رفتار و ملایمت در گفتار فنون مختلف دعوت را به کار برد و در ابلاغ رسالت کوشید شب و روز آشکار و نهان به سوی خدا دعوت می نمود و در کمال فصاحت و بلاغت آنچه که در خور فهم ایشان بود بیان می کرد و قدرت و جلال آفریدگار یگانه را به ایشان خاطر نشان می ساخت.

نوح علیه السلام در اثر مبارزه پی گیر و اقامه برهان و حجت، عده انگشت شماری به او گرویده دعوتش را اجابت و رسالتش را تصدیق کردند بقیه به گمراهی و شقاوتشان ادامه دادند.

حضرت نوح علیه السلام که یکی از پیغمبران اولوالعزم بود مدت نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود ماند بر آزار آنان صبر و استهزاء آنان را نادیده گرفت و شاید اثر طول این مدت از سرکشی و عناد دست بردارند اما سرانجام رشته امیدواری نوح سست شده و افق خوش بینیش تیره گشت شکایت به خدا برد و استعانت از او جست. پس وحی بر نوح نازل شد که جز این عده از قوم تو که ایمان آورده اند دیگر احدی ایمان نخواهد آورد پس از کار ایشان غم مخور و اندوه مدار.

نوح علیه السلام قوم را نفرین کرد و خداوند دعوتش را اجابت فرمود و دستور کشتی به میان آمد و ساخت کشتی طبق فرمان پروردگار انجام یافت. خداوند به نوح وحی فرستاد که چون فرمان ما رسید و علامت عذاب آشکار شد به کشتی درآی و خانواده خود و آنان که به تو ایمان آورده اند با خود به کشتی ببر از هر جانوری جفتی همراه بردار تا فرمان الهی جریان یابد.

سیلاب باران از آسمان سرازیر و چشمه سارهای زمین به شدت جوشیده و سیل تلها و تپهها را فراگرفت نوح علیه السلام و یاران و بستگانش نام خدا را بر زبان جاری کرده به کشتی درآمدند. نوح از عرشه کشتی نظری به دریا افکند فرزندش کنعان را دید که به بدبختی و کفر گرفتار بود و دست از دامن پدر برداشته و گریبانش به دست مرگ و

موج افتاده و دست و پا می‌زند تا مگر خود را به تپه یا دامن کوهی بلند برساند ولی مرگ از کوه و غرق از تل و تپه به او نزدیکتر بود.

حضرت نوح علیه السلام به حکم غریزه، فرزندش را در آن حال دید فریاد زد: فرزند عزیزم به کجا می‌روی؟ از هر کجا و به هر کجا بگریزی در محیط قضا و اراده پروردگاری. ایمان بیاور و به کشتی درآی. تا خود را از مرگ برهانی. بس که گرفتار غرور و کبر و نخوت بود در جواب نوح گفت: مرا به کشتی تو نیاز نیست به زودی به کوه پناه می‌برم تا مرا از دست برد آب نگهدارد نوح علیه السلام بانگ برآورد که امروز در برابر فرمان و عذاب الهی هیچ نگهبان و حافظی نیست و غیر از رحم پروردگار دستاویزی وجود ندارد. (۱)

نگارنده گوید: آیات مذکوره که اختصاراً به عنوان نمونه ذکر شده در آیات ۱۲۲ و ۸۷ سوره نساء که یکی بیانگر وعده‌های الهی است در حق مؤمنین و دومی نشانگر انذار و تهدید خداوند است برای محاکمه روز قیامت با تاکید ذیل آیات مذکوره که کیست راستگوتر از خدا با اعتقاد کامل و یقین و اطمینان قلب تصدیق بکند که عنوان مذکور در اول فصل که قرآن گوینده‌ای است که دروغ نگوید عنوانی بسیار بجا است.

و در آیه ۱۱۱ سوره یوسف که حکایت از جریان و وقایع حضرت یوسف علیه السلام با برادرانش و تحمل آن همه مصائب و در نتیجه عزیز مصر شدنش که در خود سوره تفضیلاً ذکر شده و همچنین داستان حضرت نوح علیه السلام در آیه ۱۴ و ۱۵ سوره عنکبوت و ماندن ایشان در میان قوم نهصد و پنجاه سال برای دعوت قوم به سوی خدای متعال و امتناع قوم و دعوتش را و جریان طوفان و کشتی و غرق شدن فرزندش کنعان چنان روشن و حتمی و ثابت است که ابداً جای شک و شبهه نیست بنابراین قرآن مجید هرگونه اخباری که نسبت به قرون گذشته و اوضاع و احوال انبیاء و امت‌هایشان یا نسبت به اوضاع و احوال آیندگان به ما بازگو می‌کند حتماً نسبت به

۱. اقتباس از قصص القرآن، صدر بلاغی، به نحو اختصار.



گذشتگان تحقق یافته و نسبت به آینده تحقق خواهد.

و اما روایتهای در این زمینه بسیار است به چند روایت صادره از معاون وحی و تنزیل گوش جان فرامی دهم.

۷۴۳- وَ فِي الْكَافِي بِاسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَ هُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ فِيهِ خَيْرُكُمْ وَ خَيْرٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ خَيْرٌ مِنْ بَعْدِكُمْ وَ خَيْرَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَنَّكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَبْتُمْ. (۱)

سماعة بن مهران گوید حضرت امام صادق عليه السلام فرمود: همانا خدای عزیز و جبار کتابش را بر شما نازل فرمود و او است راستگو و نیکخواه در آن کتاب است خبر شما و خبر آنانکه پیش از شما بودند و خبر آنانکه پس از شما آیند و خبر آسمان و زمین و اگر کسی به نزد شما آید و از آنها به شما خبر آورد آگاهی بدهد هر آینه شما در شگفت شوید.

۷۴۴- وَ فِيهِ بِاسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَنْقَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام يَقُولُ مَنْ اسْتَكْفَى بِآيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنَ الشَّرْقِ إِلَى الْغَرْبِ كُفِيَ (إِذَا كَانَ بِبَيْتَيْنِ) (۲)

حسین بن احمد منقری گوید از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام شنیدم که می فرمود: هر که به یک آیه قرآن اکتفا کند و آن را برای نگهداری از خود کافی و بس بداند از شرق تا غرب همان آیه او را کافی و بس باشد اگر با ایمان و عقیده باشد.

۷۴۵- وَ فِيهِ بِاسْنَادِهِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ نَزَلَ الْقُرْآنُ أَثَلَاثًا ثَلَاثٌ فِينَا وَ فِي عَدُونَا وَ ثَلَاثٌ سُنَنٌ وَ أَمْثَالٌ وَ ثَلَاثٌ فَرَائِضٌ وَ أَحْكَامٌ. (۳)

اصبغ بن نباته گوید: شنیدم از حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام که می فرمود: قرآن در سه بخش نازل شده یک بخش آن درباره ما و دشمنان ما است و بخش دیگر در سنتها و امثال است.

۷۴۶- وَ فِيهِ بِاسْنَادِهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبَهُ فِي صُورَةٍ شَابٍ جَمِيلٍ شَاحِبٍ أَلْوَنٍ فَيَقُولُ لَهُ الْقُرْآنُ أَمَا الَّذِي كُنْتَ أَسْهَرْتُ

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۲۳، حدیث ۱۸.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

لَيْلِكَ وَأَطْمَأْتُ هَوَاجِرِكَ وَاجْتَفْتُ رَيْقِكَ وَاسَلْتُ دَمْعَكَ أَدُول مَعَكَ حَيْثَمَا أَلْتِ وَكُلَّ بَاخِرٍ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ وَ أَنَا الْيَوْمَ لَكَ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ وَ سَيَاتِيكَ كِرَامَةً مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَابْشِرْ فَيُؤْتِي تِبْنَجَ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ وَ يُغْطَى الْأَمَانُ بِيَمِينِهِ وَ الْخُلْدُ فِي الْجَنَانِ بِسَارِهِ وَ يُكْسَى خُلَّتَيْنِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ أَرْقَ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً وَ يُكْسَى أَبَوَاهُ خُلَّتَيْنِ إِنْ كَانَا مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لِهَذَا لِمَا عَلَّمْتُمَاهُ الْقُرْآنَ. (۱)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: قرآن بیاموزید زیرا که در روز قیامت قرآن در صورت جوانی که رنگ صورتش تغییر یافته باشد نزد خواننده خود آید و به او گوید: منم که شب تو را به بیداری به پایان بردم روزهای داغ تو را به تشنگی به سر آوردم و آب دهانت را خشک کردم و اشکت را روان ساختم، اکنون هر کجا بروی من هم با تو باشم و هر تاجری امروز به دنبال تجارت خویش است که در دنیا کرده است و من امروز به سود تو در پس تجارت هر تاجری باشم و به زودی کرامتی نیز از جانب خدای عزوجل به تو می‌رسد پس خوشحال و شادان باش و در این حال تاجری بیاورند و بر سرش نهند و امان‌نامه از آتش دوزخ را به دست راستش دهند و فرمان جاوید بودن در بهشت را به دست چپش، و دو جامه بهشتی به وی پوشند. سپس به او گفته می‌شود: بخوان و بالا برو پس هر یک آیه که بخواند یک درجه بالا رود و به پدر و مادر او نیز دو جامه بپوشانند در صورتی که مؤمن باشند و به آن دو گویند این پاداش آن قرآنی است که به فرزندتان آموختید.

۷۴۷- وَ فِيهِ بَاسْنَادَهُ عَنِ مَنِهَالِ الْقَصَابِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنَ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَبِيزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ يَا رَبِّ إِنْ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي قَبْلُغَ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ، قَالَ فَيَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ خُلَّتَيْنِ مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ وَ يُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكِرَامَةِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: هَلْ أَرْضِينَاكَ فِيهِ؟ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ يَا رَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَكَ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَيُعْطَى الْأَمْنَ بِيَمِينِهِ وَ الْخُلْدَ بِسَارِهِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ اصْعَدْ دَرَجَةً ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْنَا بِهِ وَ أَرْضِينَاكَ فَيَقُولُ نَعَمْ. قَالَ وَ مَنْ قَرَأَهُ كَثِيراً وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةٍ حَفِظَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ

## عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ. (۱)

منهال قصاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر که در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد قرآن با گوشت و خون او بیامیزد و خدای عزوجل او را با سفرای گرامی و نیک رفتارش رفیق کند و قرآن برای او در روز قیامت حاجز و مانعی از آتش باشد و گوید: پروردگارا هر کارگری به مزد کار خویشتن رسیده به جز کارگر من پس گرامی‌ترین عطایای خود را به او برسان، فرمود: پس خدای عزیز و جبار دو جامه از جامه‌های بهشتی به او بپوشاند و بر سرش تاج کرامتی نهاده شود. سپس به قرآن گفته شود آیا ما تو را درباره این شخص خوشنود کردیم؟ قرآن گوید: بار پروردگارا من برتر از این درباره او میل داشتم، پس نامه امان از دوزخ را به دست راستش دهند فرمان جاویدان ماندن در بهشت را در دست چپش گذارند و وارد بهشت گردد. پس به او گفته شود: بخوان قرآن و یک درجه برو بالا. سپس به قرآن گویند: آیا آنچه تو خواستی به او رساندیم و تو را خوشنود کردیم؟ گوید آری حضرت فرمود: هر کس قرآن را بسیار بخواند و با اینکه حفظ آن بر او دشوار است آن را به ذهن خویش بسپارد خدای عزوجل دوبار پاداش آن را به او عطا فرماید.

۷۴۸ - وَ فِيهِ بَاسْنَادَهُ عَنِ يَعْقُوبِ الْأَحْمَرِ قَالَ قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَقُلْتَ مِنِّي فَادْعُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُعَلِّمَنِيهِ قَالَ: فَكَانَهُ فَرَعَ لِذَلِكَ فَقَالَ عَلَّمَكَ اللَّهُ هُوَ وَإِنَّمَا جَمِيعاً قَالَ وَ نَحْنُ نَحْوُ مِنْ عَشْرَةٍ، ثُمَّ قَالَ السُّورَةُ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ قَدْ قَرَأَهَا ثُمَّ تَرَكَهَا فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ مَنْ أَنْتَ؟ فَتَقُولُ أَنَا مُتَوَرِّعٌ كَذَّابٌ وَ كَذَّابٌ فَلَئِنْ لَمْ يَنْزَلْتُكَ بِي وَ أَخَذْتُ بِي لَأَنْزَلْتُكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيُقَالُ: فَلَانُ قَارِئٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا وَ لَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَنْتَفِعَ بِهِ فِي صَلَاتِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ (۲)

يعقوب احمر گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم من قرآن را خوانده‌ام ولی از ذهنم رفته است دعا کنید که خداوند آن را به من بیاموزد، گوید: آن حضرت از این

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۳؛ ثواب الاعمال، ص ۱۰۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۷.

مطلب که من به خدمتش عرض کردم ناراحت شد و فرمود: خداوند آن را به تو و ما همگی یاد دهد گوید: ما نزدیک ده نفر بودیم سپس فرمود: سوره‌ای که مردی می‌خواند با او است تا آگاهی که آن را واگذارد، پس روز قیامت در زیباترین صورت نزدش آید و بر او سلام کند آن مرد گوید: تو کیستی؟ گوید: من فلان سوره‌ام و اگر تو به من چنگ زده بودی و نگاهم داشته بودی تو را در این درجه فرود می‌آوردم پس بر شما باد به ملازمت قرآن، سپس فرمود: برخی از مردم هستند که قرآن را خوانند که گفته شود فلان کس قاری قرآن است، و برخی قرآن می‌خوانند برای سودجوئی و به دست‌آوردن دنیا و خیری در اینها نیست و بعضی هستند که قرآن خوانند تا از آن در نمازشان و در شب و روزشان منتفع شوند.

۷۴۹- وَفِيهِ بَأْسَنَادَهُ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ نَسِيَ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ مُثَلَّتْ لَهُ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ وَدَرَجَةٍ رَفِيعَةٍ فِي الْجَنَّةِ فَإِذَا رَأَاهَا قَالَ مَا أَنْتَ مَا أَحْسَنَكَ لَيْتَكَ لِي؟ فَيَقُولُ أَمَا تَعْرِفُنِي؟ أَنَا سُورَةٌ كَذَا وَكَذَا وَ لَوْ لَمْ تَنْسِنِي رَفَعْتَكَ إِلَيَّ هَذَا. (۱)

ابوبصیر گوید: حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر که سوره‌ای از قرآن را فراموش کند آن سوره در بهشت به صورتی زیبا و مقامی بلند در برابرش نمودار گردد و چون او را ببیند گوید: تو کیستی و که چه اندازه زیبایی، کاش تو از آن من بودی؟ گوید: مرا نمی‌شناسی؟ من فلان سوره هستم و اگر تو مرا فراموش نکرده بودی به این درجه تو را می‌رساندم.

۷۵۰- وَفِيهِ بَأْسَنَادُهُ عَنِ يَعْقُوبِ الْأَحْمَرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ عَلَيَّ دِينًا كَثِيرًا وَقَدْ دَخَلَنِي مَا كَانَ الْقُرْآنَ يَتَقَلَّتْ مِنِّي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْقُرْآنُ الْقُرْآنُ إِنَّ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ وَالسُّورَةُ لَتَجِيئُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تَصْعَدَ أَلْفَ دَرَجَةٍ يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ فَتَقُولُ لَوْ حَفِظْتَنِي لَبَلَّغْتُ بِكَ هَيْهَنَا. (۲)

يعقوب احمر گوید: به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: من بدهکاری زیادی دارم و به اندازه‌ای در ناراحتی و اندوهم که قرآن از ذهنم رفته است؟ حضرت صادق عليه السلام فرمود: قرآن قرآن، همانا یک آیه از قرآن و یک سوره از آن روز قیامت بیاید تا هزار درجه بالا رود - یعنی در

۱. همان.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۸.

بهشت - پس گوید: اگر مرا نگهداشته بودی و حفظ می‌کردی تو را به این مقام می‌رساندم.  
نگارنده گوید: مستفاد از آیات و روایات مذکوره در این فصل این است که قرآن مجید در تمامی قصص و احادیث و اخبار گذشتگان و آیندگان عین واقعیات است و ابداً دروغ نگوید. «القران هو المحدث الذی لا یکذب».

وجود مقدّس و نازنین حضرت رسول اکرم ﷺ به صریح قرآن مجید ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ اِنْ هُوَ اِلَّا وَّحی یوحى﴾: (۱) پیامبر اکرم ﷺ هیچگاه از هوای نفس خود سخن نگوید هر چه تکلم فرماید فقط وحی الهی است که بواسطه جبرئیل علیه السلام به آن حضرت وحی می‌شود حتی یک کلمه هم از خود در تمامی عمر شریفش متکلم نشده و به منطوق آیه شریفه:

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ (۲).

و هرگاه ببندد بر ما پاره‌ای سخنان را (که ما نگفته‌ایم) هر آینه می‌گرفتیم از او به دست راست و سپس می‌بریدیم از او رگ گردنش را. (با این همه تحدی و انذار) خداوند تمامی علوم اسماء و اشیاء را به پیامبر گرامی خود اعطا فرموده چنانکه در خطبه غدیر خم به آن اشاره خواهیم کرد.

### غدیر خم کجاست؟

در سرزمین عربستان بین دو شهر بزرگ مکه و مدینه در فاصله دو میلی جُحْفَه که میقات اهل شام است آبگیری معروف به نام «خم» وجود دارد و اهمیتی که آب در چنین مناطق خشکی دارد موجب شده نام این «غدیر» به صحرائی که در آن واقع شده نیز اطلاق شود، بدین جهت «غدیر خم» را وادی‌ای بین مکه و مدینه در نزدیکی جحفه که پیغمبر اکرم ﷺ در آنجا خطبه خوانده‌اند نیز نوشته‌اند.

۱. سورة النجم، آیه ۳.

۲. سورة الحاقة، آیات ۴۴ - ۴۶.

«غدیر خم» با چند تك درخت صحرائی و آب درون برکه منزلگاه مناسبی برای کاروانیان و رهگذران فرسوده میان مکه و مدینه است.

«غدیر خم» دارای موقعیت خاص جغرافیائی نیز می باشد بدین معنی که در بازگشت از مکه راه اهل مدینه و مصریان و عراقیان در آنجا از یکدیگر جدا می شود بنابراین بهترین مکان مناسب برای سخنرانی عمومی و ابلاغ مطالب همگانی است. از دیرزمان همه جغرافی دانان و تاریخ نویسان که نامی از «غدیر خم» بوده اند این واقعه را یادآور شده اند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آنجا خطبه ای در شرح فضایل حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و اولویت و امامتش ایراد کرده اند به بیان دیگر شهرت و اهمیت «غدیر خم» در کتب اسلامی به واسطه آن خطبه غرا و مهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است نه اهمیت خاص آن سرزمین.

در اسلام آئینی که بر پایه ایمان و عمل صالح بنیادگذاری شده دو عید بزرگ و مشهور فطر و قربان، بعد از پایان گرفتن مراسم عبادی و تزکیه نفس و کسب معرفه الله است، یعنی مسرت و شکرگزاری از توفیقی است که بنده برای ادای وظیفه روزه و حج پیدا کرده.

بعضی دیگر از اعیاد به مناسبت رویداد مهم تاریخی است که منشاء هدایت و رستگاری انسانها شده مانند عید مبعث و غدیر. اگر اهمیت ایام را به آثاری که از آنها متجلی می شود بدانیم که حکم خود همین است بدون شک بعد از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روز غدیر مهمترین و گرامی ترین روزهاست و شایسته عید گرفتن و بزرگداشت و شادمانی است که در واقع این روز امتداد آن بعثت الهی و انگیزش فرهنگی و اجتماعی است و تکمیل و متمم آن، زیرا عید غدیر روزی است که شایسته ترین رهبر و حاکم دادگستر برای اجرای احکام قرآن تعیین می شود.

عید غدیر روزی است که زمام امت اسلام به دست عدالت محض و حق آشکار و توحید خالص سپرده می شود.

عید غدیر روزی است که فلسفه سیاسی اسلام تحقق می یابد و مثل اعلا

حاکم اسلامی که در طول تاریخ باید اسوه و نمونه باشد معرفی می‌گردد. عید غدیر روزی است که به صریح قرآن مجید اکمال دین و اتمام نعمت الهی در آن انجام گرفت، و بدین طریق شرافت و مزیتی مخصوص یافت.

غدیر غدیر روزی است که امامت و امارت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام از طرف آفریدگار جهان به زبان پیامبر اسلام ابلاغ گشت و از مسلمانان در عرفان به آن عهد و پیمان گرفته شد و بزرگان اصحاب بر این منصب او را تبریک و تهنیت گفتند و حسان بن ثابت به زبان شیوای شعر واقعه را بازگو کرد.

از معادن وحی و تنزیل از جمله از حضرت صادق آل محمد امام جعفر بن محمد علیه السلام چندین خبر درباره عید بودن روز غدیر و سنت روزه گرفتن آن و احسان به مؤمنین و خویشان وارد شده که به ذکر یکی از آنها اکتفاء می‌کنیم.

۷۵۱- سهل بن زیاد از عبدالرحمن بن سالم و او از پدرش نقل می‌کند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: آیا غیر از روز جمعه و قربان و فطر برای مسلمانان عیدی هست؟ فرمود: روزی که احترامش بیشتر از آنها است عرض کردم: فدایت شوم آن کدام عید است؟

فرمود: آن روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را نصب کرد و فرمود: (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ) عرض کردم: آن چه روزی بوده؟ فرمود: چه کاری به روز آن داری سال می‌گردد و روز تغییر می‌کند اما تاریخش هجدهم ذیحجه الحرام است.

بعد که آن روز را شناختم عرض کردم: در این روز چه عملی شایسته است انجام دهیم؟ فرمود: با روزه و عبادت و ذکر محمد و آل محمد علیهم السلام در آن روز به یاد خدا باشید، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله که درود خدا بر او و آتش باشد به امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش کرد که این روز را عید بگیرند انبیای دیگر نیز چنین می‌کردند به جانشینان خود همین سفارش را می‌کردند و آنان نیز این روز را عید می‌گرفتند. (۱)

نگارنده گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز هجدهم ذیحجه الحرام سال دهم هجری که

از حجة الوداع برمی گشت در دشت پهناور در جحفه که بیش از صد هزار نفر از حاجیان و غیره پر بود با بیانات بسیار شیوا و رسا خطبه معروف غدیر را ایراد فرمود. نورانیت و درخشندگی خطبه منظم غدیر خم که بسیاری از متون قرآن مجید در محتوای آن مندرج است در تمام کتب مدونه اسلامی از امتیاز خاصی برخوردار است چون موسوعه ما از شرح تمامی جملات آن خارج است لذا مورد نیاز ما اشاره به علوم و کمالات حضرت ختمی مرتبت پیامبر گرامی و حضرت امیرالمؤمنین و فرزندان گرامی آن حضرت و خاصه وجود نازنین مولانا صاحب الزمان - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - که خاتم اوصیاء و حجت الهی در روی زمین است بسنده نموده و این فصل را خاتمه می دهیم.

خلاصه و چکیده خطبه غراء غدیر همانا نوای ملکوتی پیامبر گرامی مان هر فرازی از سخنانش چراغی است روشنگر راه جوامع اسلامی و هر عبارتش حکایتی است از صداقت در ابلاغ رسالت، و دلسوزی نسبت به آیندگان است.

توحید خالص، کمال عبودیت، تسلیم پیامبر، ادای وظیفه پیغام رسانی، بیم از انحراف امت، بر حذر داشتن از آن، معرفی مؤمنان و منافقان، استشهاد به آیاتی از قرآن، بشارت و انداز، معرفی آشکار و مکرر حضرت علی علیه السلام به امامت و توصیه به اطاعت از او، ذکر ائمه از نسل او و بخصوص یاد کردن امام زمان مهدی موعود قائم بالحق عجل الله تعالی فرجه و بالأخره تعیین حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان مخزن علم نبوی و مفسر قرآن کریم و امیر مؤمنان و میزان حق و باطل و بیعت گرفتن از مردم بر آن فهرست مطالبی است که از سوی آن رهبر نگران حال مسلمین ضمن چند ساعت سخنرانی بیان شده و بر رساندنش به آیندگان توصیه گشته است.

« تمامی علوم اسماء و اشیاء را خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عطا فرموده »

۷۵۲ - قال صلی الله علیه و آله معاشر الناس ما من علم الا وقد احصاه الله في و كل علم علمته فقد احصيته

في امام المتقين، و ما من علم الا وقد علمته علينا و هو الامام المبين. (۱)

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۱۲، در ذیل آیه شریفه ﴿وكل شيء احصيناه في امام مبين﴾ چنین روایت ←



ای مردم هیچ دانش و علمی نیست مگر اینکه خداوند عطا کرده در من و من همه دانشهایم را در پیشوای متقین گردآورده قرار دادم، و هیچ علم و دانشی نیست مگر اینکه آموخته‌ام آن را به علی علیه السلام و او است امامی که بیان‌کننده آنهاست.

نگارنده گوید: بنابراین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تمامی علوم که خداوند به پیامبرگرامی خود ارزانی فرموده حامل و وارث آن است و به همین منوال فرزندان آن حضرت (ائمه معصومین علیهم السلام) یکی بعد از دیگری وارث همه علوم آن حضرت می‌باشند تا برسد به امام حسن عسکری علیه السلام. و بعد از آن بزرگوار فرزند ارجمندش مولانا صاحب العصر و الزمان حضرت مهدی قائم آل محمد و علی آبائه - صلوات الله و سلامه اجمعین - وارث علوم همه انبیاء و اوصیاء و آباء و اجداد کرامش می‌باشد و هر امری و فرمایشی از او صادر شود صادق و مصدق و منتهی به وحی الهی است. و در جای دیگر خطبه معظم پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله فرمود.

۷۵۳ - معاشر الناس تدبروا القرآن و أفهموا آياته و انظروا الى مُحكماته و لا تتبعوا مُشابهه قو الله لن یبین لكم زواجه و لا یوضح لكم تفسیره الا الذی انا اخذ بیده و مُصعبه الی و سائل بعضه و مُعلمکم: ان من کنت مولاة فهذا علی مولاة و هو علی بن ابيطالب آخی و وصی و مولاته من الله عزوجل انزلها علی.

معاشر الناس ان علیاً و الطیبین من وُلدی هُم الثقل الاصغر و القرآن الثقل الاکبر و کُل واحد منین عن صاحبه و موافق له لن یفترقا حتی یردا علی الحوض هُم اُمناء الله فی خلقه و حکمائه فی أرضه. (۱)

ای مردم: در قرآن تدبّر و ژرف‌اندیشی کنید و آیاتش را بفهمید و درک کنید (نفرمود اقرأوا

« آورده که: و عن امیرالمؤمنین «ع» «انه قال انا و الله الامام المبین ابین الحق من الباطل و رتته من رسول الله و اوصیاء» و فی الصافی عن الباقر عن ابیه عن جده «ع» «قال لما نزلت هذه الایة علی رسول الله «ص» «وکلشیء احصیناه فی امام مبین» قام ابوبکر و عمر من مجلسهما و قالوا یا رسول الله «ص» هو التوراة قال لا قالاً فهو الانجیل قال لا قالاً فهو القرآن قال لا قال فاقبل امیرالمؤمنین «ع» فقال رسول الله «ع» هو هذا انه الامام الذی احصى الله فیہ علم کلشیء، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۴۷.

۱. امالی صدوق، ص ۸۲؛ کفایة الاثر، ص ۱۳۱؛ روضة الواعظین، ص ۹۴؛ احتجاج، ج ۱، ص ۷۴.

آیاته) یعنی به روخوانی اکتفا نکنید در محکّماتش دقّت کرده نیک بنگرید و از متشابهاتش پیروی نکنید.

سوگند به خدا هرگز کسی برای شما نواهی و محرّمات قرآن را روشن نسازد و تفسیر آیاتش را برای شما آشکار نکند مگر آن کسی که من دستش را گرفته به طرف خود بالا آورده‌ام و اینک بازویش را بلند کرده و به شما اعلام می‌کنم هر که من مولا و سرپرست و صاحب اختیار او هستم این علی مولا و اختیاردار او است؛ او علی پسر ابی طالب برادر و وصی من است، کسی است که توصیه دوستی و یاری او از جانب خدای عزّوجلّ به من ابلاغ گردیده است.

ای مردم: علی و پاکان از فرزندان هم آنان وزنه گرانقدر کوچکنند و قرآن کریم وزنه گرانقدر بزرگ و هر یک از این دو خبر از قرین و همتایش می‌دهد و موافق آن است، و این دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، اینان امین خداوند در میان مردم و حکیمان الهی در روی زمینند.

### من کلام له روحی له الفداء و - عجل الله تعالی فرجه الشریف - انا بقية الله في ارضه

۷۵۴- قال الصدوق: حدّثنا علی بن عبد الله الوردی قال حدّثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن اسحاق بن سعد الأشعري قال دخلت علی ابی محمد الحسن بن علی عليه السلام و انا أريد أن اسأله عن الخلف من بعده، فقال لي مُبتدئاً: يا احمد بن اسحاق ان الله تبارك و تعالی لم یخل الأرض منذ خلق آدم عليه السلام و لا یخلیها الى أن تقوم الساعة من حُجّة الله علی خلقه، به يدفع البلاء عن أهل الارض، و به یُنزلُ الغیث و به یخرج بركاتُ الأرض.

قال قلت له: یا بن رسول الله، فمن الامام و الخليفة بعدك؟ فنهض عليه السلام مُسرعاً قد دخل البيت ثم خرج و علی عاتقه غلام كان وجهه القمر لیلة البدر من أبناء الثلاث سنين.

فقال يا احمد بن اسحاق، لو لا کرامتك علی الله عزّوجلّ و علی حُجّجه ما عرضت عليك ابني هذا. انه سمي رسول الله صلى الله عليه و آله و آله و كُنيه الذي يملاء الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.

يا احمد بن اسحاق مثله في هذه الأمة مثل الخضر عليه السلام و مثله مثل ذي القرنين و الله لتبين

غَيْبَةً لَا يَنْحُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ فِيهَا لِلدَّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ.

فَقَالَ: أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ يَا مَوْلَايَ فَهَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمِئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي؟  
فَنَطَقَ الْغَلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِلسانِ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ، فَقَالَ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبُ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ.

فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَخَرَجْتُ مَسْرُورًا فَرِحًا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ عُدْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَ سُرُورِي بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ، فَمَا السَّنَّةُ الْجَارِيَّةُ فِيهِ مِنَ الْخِضْرِ وَ ذِي الْقَرْنَيْنِ؟

فَقَالَ طُولُ الْغَيْبَةِ يَا أَحْمَدُ، قُلْتُ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِنَّ غَيْبَتَهُ لَتَطْوِلُ؛ قَالَ أَيْ وَ رَبِّي، حَتَّى يَرْجِعَ عَن هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ الْقَائِلِينَ بِهِ وَ لَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَهْدَهُ لِوَلَايَتِنَا وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ.

يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنَ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ فَخُذْ مَا أَتَيْتَكَ وَ اكْتِمَهُ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ تَكُنْ مَعَنَا غَدًا فِي عَلَيْنِ. (۱)

شیخ بزرگوار جلیل‌القدر گوید: حدیث کرد به ما علی بن عبدالله و راق گفت: حدیث کرد به ما سعد بن عبدالله از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری، گفت: داخل شدم به محضر حضرت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ و می‌خواستم بپرسم که بعد از خود جانشینش کیست؟ حضرت قبل از اینکه سؤال کنم ابتدائاً به من فرمود: ای احمد بن اسحاق خدای تبارک و تعالی از روزی که حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را خلق فرموده روی زمین را خالی از حجت نگذارده و تا روز قیامت نخواهد گذاشت از حجتی بر مخلوقاتش. و خداوند به واسطه او بلاها را از اهل زمین دور و به وسیله او باران رحمتش را نازل و زمین و برکات خود را خارج خواهد کرد.

گوید: عرض کردم یابن رسول‌الله: پس امام و جانشین بعد از تو کیست؟ حضرت به سرعت برخاست وارد خانه شد و بعد بیرون آمد در حالی که در بالای شانهاش غلامی که صورتش مانند ماه چهارده شب درخشان بود و حدود سه سالگی. سپس فرمود: ای احمد بن اسحاق به

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۲۷؛ معجم احادیث الامام المهدي «ع»، ج ۴، ص ۲۶۸.

خاطر کرامت تو در نزد خدای تعالی و حجج طاهرینش بود که این فرزندم را در معرض دید تو قرار دادم، و این فرزند نامش با نام رسول الله ﷺ و کنیه اش با کنیه آن حضرت برابر است یعنی اسم مبارکش محمد و کنیه اش ابوالقاسم است و همان کسی است که روی زمین را داد و عدالت پر خواهد کرد چنانکه با جور و ظلم پر شده باشد.

ای احمد مثل او در این امت مثل خضر علیه السلام و مثل او مثل ذی القرنین است، سوگند به خدا حتماً این فرزندم غایب خواهد شد به حدی که نجات نیابد از هلاکت در آن مگر آنکه او را ثابت گردانیده خداوند در قول به امامت او و موفق گردانیده در آن (زمان غیبت) به دعا کردن به تعجیل فرج آن حضرت چون خود آن حضرت روحی له الفداء فرموده (أَكْثَرُ الدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَاِنْ فِي ذَلِكَ فَرَجُكُمْ). احمد بن اسحاق گوید: به آن حضرت عرض کردم، ای مولا و سرپرست من ممکن است علامتی به من نشان دهید تا قلبم اطمینان حاصل نماید؟

پس آن غلام (حضرت حجة علیه السلام) با زبان فصیح و عربی به نطق آمد و فرمود: منم بقية الله در روی زمین خدا و انتقام کننده از اعداء و دشمنان خدا پس بعد از آنکه خودم را دیدی دیگر علامت طلبیدن معنی ندارد ای احمد بن اسحاق؛ احمد بن اسحاق گوید: از خدمت حضرت بیرون آمدم در حالی که سرشار از سرور و شادی بودم. فردا که شد دوباره زیارت حضرت رفته، عرض کردم: یا بن رسول الله بسیار شاد و خوشحال شدم آنکه به من منت گذاردید و احسان نمودید. سنت جاریه در او از حضرت خضر علیه السلام و از ذی القرنین چیست؟

فرمود: طول غیبتش، عرض کردم: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله طول می کشد؟ فرمود: آری سوگند به خدا بطوری طول انجامد آنهایی که قائل به امامت و خلافتش هستند برمی گردند و باقی و ثابت نمی ماند در اعتقادش مگر کسانی که خدا از آنها عهد گرفته به ولایت ما و قلباً به ما ایمان آورده و مؤید گردانید از ناحیه خود.

یا احمد بن اسحاق این یک امری است از امر خدا و سرّی است از سرّ خدا، و غیبی است از غیب خدا پس دریاب آنچه که به شما گفته شد و پنهان کن او را و از بندگان شاکر باش تا فردا روز قیامت با ما باشی در اعلیٰ علیین.

۷۵۵- و فی کمال عنه علیه السلام: اول ما ینطق به القائم علیه السلام حین ینخرج هذه الایة «بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين ثم يقول انا بقية الله و حجتہ و خلیفته علیکم». فلا یسلم علیه مسلم الا

قال السلام عليك يا بقية الله في أرضه. (۱)

در کمال صدوق علیه الرحمة روایت شده که : اول کلامی که حضرت در حین تشریف فرمائیش متکلم می شود آیه شریفه مذکور را می خواند. « بقية الله از همه چیز بهتر است برای شما اگر مؤمن باشید ». سپس خودش را معرفی فرماید من بقية الله و حجت و جانشین او هستم بر شماها پس از هر سو بیایند و به او سلام دهند و گویند السلام عليك يا بقية الله في أرضه.

ومن كلام له روى وروح العالمين فداه أنا القائم من آل محمد ﷺ

۷۵۶ - قال شيخنا الأجل الصدوق قدس سره و سَمِعْنَا شَيْخاً مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ بْنُ فَارِسِ الْأَدِيبِ يَقُولُ سَمِعْتُ بِهَمْدَانَ حِكَايَةَ حَكِيثُهَا كَمَا سَمِعْتُهَا لِبَعْضِ اخْوَانِي، فَسَأَلَنِي أَنْ اثْبِتَهَا لَهُ بِخَطِّي وَ لَمْ أَجِدْ لِي مُخَالَفَتِهِ سَبِيلاً وَ قَدْ كَتَبْتُهَا وَ عَهَدْتُهَا عَلَيَّ مِنْ حَكَاهَا. وَ ذَلِكَ أَنَّ بِهَمْدَانَ نَاساً يَعْرِفُونَ بِهِ بَنِي رَاشِدٍ وَ هُمْ كُلُّهُمْ يَتَشَيَعُونَ وَ مَذْهَبُهُمْ مَذْهَبُ أَهْلِ الْأِمَامَةِ فَسَأَلْتُ عَنْ تَشْيَعَتِهِمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِ هَمْدَانَ؟ فَقَالَ لِي شَيْخٌ مِنْهُمْ رَأَيْتَ فِيهِ صَلَاحاً وَ سَمِعاً: إِنَّ مَسَبَبَ ذَلِكَ أَنَّ جَدَّنَا الَّذِي نَتَسَبُّ إِلَيْهِ خَرَجَ حَاجِياً، فَقَالَ أَنَّهُ لَمَّا صَدَرَ مِنَ الْحَجِّ وَ سَارُوا مَنَازِلَ فِي الْبَادِيَةِ قَالَ فَتَنَشَطْتُ فِي التَّزْوِيلِ وَ الْمَشْيِ، فَمَشَيْتُ طَوِيلاً حَتَّى أَعْيَيْتُ وَ نَعَسْتُ، فَقَلْتُ فِي نَفْسِي أَنَا نَوْمَةٌ تَرِيحُنِي، فَأَذَا جَاءَ أَوَاخِرُ الْقَافِلَةِ قُمْتُ، قَالَ: فَمَا انْتَبَهْتَ إِلَّا بِحَرِّ الشَّمْسِ وَ لَمْ أَرِ أَحَداً فَتَوَحَّشْتُ وَ لَمْ أَرِ طَرِيقاً وَ لَا أَثْراً.

فَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ قُلْتُ أَسِيرُ حَيْثُ وَجَّهَنِي وَ مَشَيْتُ غَيْرَ طَوِيلٍ فَوَقَعْتُ فِي أَرْضِ خَضْرَاءٍ نَظَرًا كَأَنَّهَا قَرِيبَةٌ عَهْدٍ مِنْ غَيْثٍ وَ إِذَا تَرَبَّتْهَا أَطْيَبُ ثَرِيَّةٍ، وَ نَظَرْتُ فِي سَوَاءِ تِلْكَ الْأَرْضِ أَيْ وَسَطِهَا إِلَى قَصْرِ يَلُوحُ كَأَنَّهُ سَيْفٌ، فَقُلْتُ لَيْتَ شِعْرِي مَا هَذَا الْقَصْرُ الَّذِي لَمْ أَعْهَدُهُ وَ لَمْ أَسْمَعْ بِهِ فَقَصْدُهُ فَلَمَّا بَلَغْتَ الْبَابَ رَأَيْتُ خَادِمِينَ أَبْيَضِينَ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِمَا فَرَدَّأَ جَمِيلاً، وَ قَالَا إِيَّاكَ فَقَدْ أَرَادَ اللَّهُ بِكَ خَيْرًا، فَقَامَ أَحَدُهُمَا وَ دَخَلَ وَ احْتَبَسَ غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ قُمْ

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۱؛ معجم احادیث الامام المهدي «ع»، ج ۳، ص ۴۹۳ و ج ۵، ص ۱۷۵.

فَادْخُلْ فَدَخَلْتُ قَصْرًا لَمْ اَرْبِنَاءَ اَحْسَنَ مِنْ بِنَائِهِ وَلَا اَضْوَا مِنْهُ، فَتَقَدَّمَ الْخَادِمُ الِى سِتْرِ عَلَى بَيْتِ فَرْفَعِهِ، ثُمَّ قَالَ لِي اُدْخُلْ فَدَخَلْتُ الْبَيْتَ، فَاِذَا فَتَى جَالِسٌ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ وَقَدْ عُلِقَ فَوْقَ رَاسِهِ سَيْفٌ طَوِيلٌ تَكَادَ ظَبْتُهُ تَمَسُّ رَاسَهُ اِى طَرَفُهُ، وَالْفَتَى كَاَنَّهُ بَدْرٌ يَلُوحُ فِي ظُلَامٍ، فَسَلَّمْتُ قَرْدَ السَّلَامِ بِالطَّفِ كَلَامٍ وَ اَحْسِنَةٍ، ثُمَّ قَالَ لِي اَتَدْرِي مَنْ اَنَا؟ فَقُلْتُ لَا وَ اَللهُ، فَقَالَ اَنَا الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، اَنَا الَّذِي اَخْرَجُ فِي اٰخِرِ الزَّمَانِ بِهَذَا السَّيْفِ وَ اِشَارِ اِلَيْهِ قَامِلًا لِلْاَرْضِ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا فَسَقَطْتُ عَلَى وَجْهِى وَ تَعَفَّرْتُ فَقَالَ لَا تَفْعَلِ اِرْفَعِ رَاسَكَ اَنْتَ فُلَانٌ مِنْ مَدِيْنَةِ الْجَبَلِ يُقَالُ لِهَمَا هَمْدَانٌ فَقُلْتُ صَدَقْتَ يَا سَيِّدِى وَ مَوْلَاى، قَالَ: فَتَحَبَّ اَنْ تَوْبَّ اِلَى اَهْلِكَ؟

فَقُلْتُ نَعَمْ يَا سَيِّدِى وَ اُبَشِّرُهُمْ بِمَا اَتَاخَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِي.

فَارْمَا اِلَى الْخَادِمِ فَاَخَذَ بِيَدِي وَ نَاوَلَنِي صِرَّةً وَ خَرَجَ وَ مَشَى مَعِيَ خُطَوَاتِي، فَانْظَرْتُ اِلَى طِلَالٍ وَ اشْجَارٍ وَ مَنَارَةِ مَسْجِدٍ، فَقَالَ، اَتَعْرِفُ هَذَا الْبَلَدَ؟ فَقُلْتُ اِنْ يَقْرِبُ بَلَدِنَا بَلَدَةٌ تُعْرَفُ بِاسْمِ اَبَادٍ وَ هِيَ تُشَبِّهُهَا قَالَ فَقَالَ هَذِهِ اسْتَدَّ اَبَادٌ امْضِ رَاشِدًا.

فَالْتَقَيْتُ فَلَمَّ اَرَهُ وَ اِذَا فِي الْمَصْرَةِ اَرْبَعُونَ اَوْ خَمْسُونَ دِينَارًا قَوْرَدَتِ هَمْدَانٌ وَ جَمَعَتْ اَهْلِي وَ بَشَّرْتَهُمْ بِمَا يَسَّرَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِي وَ لَمْ نَزَلْ بِخَيْرٍ مَا بَقِيَ مَعَنَا مِنْ تِلْكَ الدَّنَانِيرِ. (۱)

شیخ بزرگوار صدوق رحمته الله گوید: شنیدیم شیخی از اصحاب حدیث که معروف به احمد بن فارس ادیب است می گوید در همدان حکایتی شنیدم و آن حکایت را به بعضی از برادران دینی آنطور که شنیده بودم، گفتم (عهده اش به خود راوی) و آن اینکه در همدان جماعتی بودند معروف به بنی راشد و همه شان متشیع بوده و مذهب امامیه (جعفری) را اختیار کرده بودند. من علت تشیع شان از میان اهل همدان پرسیدم؟ پیرمردی که صلاح و سمت از سیمایش هویدا بود گفت: سبب تشیع ما این است که جد بزرگ ما راشد که ما به آن منتسبیم به حج سفر کرد وقتی از حج برمی گشت و طی منازل می نمود گفت: هوس کردم پیاده شده و همانطور راه بروم مدت طولانی راه رفتم و خسته شدم و خوابم گرفت، پیش خود گفتم: قدری استراحت کنم وقتی آخر قافله رسید برمی خیزم به همراه آنها می روم گفت خوابم گرفت و بیدار نشدم مگر

اینکه حرارت گرم و داغ آفتاب بیابان بیدارم نمود بسیار متوحش شدم دیدم نه از قافله خبری است، و نه آثاری که راه را پیدا کنم.

به خدای متعال توکل کرده گفتم: می‌روم به هر جا که خدا راه گشایم باشد مقداری راه رفته بودم رسیدم به جایی بسیار سرسبز و خرم گویا که تازگی آب باران به آنها آمده شادابند و خاکش بسیار معطر و پاکیزه، نگاه کردم دیدم در وسط آن قصری نمایان است بسیار درخشنده مانند شمشیر برهنه به خود گفتم: ای کاش می‌دانستم این قصر به این خوبی که تا حال ندیده و نشنیده بودم از آن کیست رفتم به آن طرف تا به دم در رسیدم، دیدم دو نفر خادم هر دو سفید پوشند به هر دو سلام کردم جواب سلام را به خوبی دادند و گفتند: بنشین خداوند خواسته به شما خیر برسد یکی از آنها از جا برخاست وارد خانه شد طولی نکشید آمد بیرون گفت: برخیز و داخل خانه شو وارد شدم قصری را دیدم که تا حال زیباتر از آن از حیث بناء و روشنی ندیده‌ام. خادم آمد جلو پرده‌ای که در آنجا بود برداشت بعد به من گفت: داخل شو به خانه وقتی داخل خانه شدم در وسط خانه جوانی نشسته و در بالای سرش شمشیر بزرگی آویزان است بطوری که نزدیک است با سر مبارکش تماس کند و جوان مانند ماه چهارده شب (بدر) در تاریکی می‌درخشد سلام کردم جواب سلام را با الطاف کلام و احسن جواب رد کرد.

سپس فرمود: مرا می‌شناسی؟ گفتم: نه به خدای قسم مولایم، فرمود: منم قائم آل محمد علیهم‌السلام من آن کسی هستم که در آخرالزمان با این شمشیر خروج می‌کنم و روی زمین به داد و عدالت پر می‌کنم چنانچه به جور و ظلم پر شده باشد پس من خودم را به زمین انداخته سر و صورتم به خاک می‌مالیدم حضرت مانع شد و فرمود: بردار سرت را و این کار را نکن تو فلان هستی (نامم را برد) از شهری که کوهستانی است به نام همدان عرض کردم: ای مولا و آقای من راست فرمودی.

سپس فرمود: می‌خواهی به پیش اهلت برگردی؟ عرض کردم: آری مولایم برگردم و به آنها بشارت بدهم آنچه که خداوند عنایت فرموده پس حضرت اشاره کرد به خادم و خادم آمد و دستم گرفت و کیسه‌ای به دستم داد و آمد چند قدمی با هم آمدیم دیدم تپه‌ها و درختان و مناره مسجد نمایان است خادم گفت: این بلد را می‌شناسی گفتم: در نزدیکی شهر ما شهری است معروف به اسدآباد این به آن شباهت دارد گفت: این همان اسدآباد است برو به رشد و

هدایت ، پس متوجه شدم به اطرافم دیگر کسی را ندیدم و کیسه را نگاه کردم دیدم چهل یا پنجاه عدد دینار سرخ است ، وارد همدان شدم و اهل و خانواده‌ام را جمع کرده و آنچه که خداوند به من عنایت فرموده بود بشارتشان دادم و همواره در خیر بودیم مادامی که آن دینارها پیش ما بود.

و من کلام له روى الفداء تتصل عن قريب الى قرية اهلها جميعا من الشيعة

٧٥٧ - من کلام مولانا الحجة المنتظر عجل الله تعالى فرجه لرجلٍ صاحبهِ المولى على الرشتي من تلامذة المرحوم السيد الميرزا الشيرازي الكبير قده في حكاية له و هي السابعة و الأربعون من حكايات جنة المأوى للشيخ الاجل النوري رحمه الله قال:

قال الشيخ الرشتي رجعت مرة من زيارة أبي عبد الله الحسين عليه السلام عازماً للتجف الأشرف من طريق الفرات ، فلما ركبنا في بعض السفن الصغار التي كانت بين كربلا و طويرج ، رأيت أهلها من أهل الحلة ، و من طويرج تفرق طريق الحلة و التجف ، و اشتغل الجماعة باللهو و اللعب و المزاح ، و رأيت واحداً منهم لا يدخل في عملهم ، عليه آثار السكينة و الوقار ، لا يمازح و لا يضاحك و كانوا يعيئون على مذهبه و يتدحون فيه ، و مع ذلك كان شريكاً في أكلهم و شربهم ، فتعجبت منه الى أن وصلنا الى محل كان الماء قليلاً فأخرجنا صاحب السفينة فكنا نمشي على شاطئ النهر.

فاتفق اجتماعي مع هذا الرجل في الطريق ؟ فسألته عن سبب مجانته عن أصحابه و ذمهم إياه و قدحهم فيه ؟ فقال هؤلاء من أقربائي من أهل السنة ، و ابي منهم و أمي من أهل الأيمان و كنت أيضاً منهم ، و لكن الله من علي بالتشيع ببركة الحجة صاحب الزمان عليه السلام ، فسألت كيفية إيمانه ، فقال اسمي ياقوت و أنا أبيع الدهن عند جسر الحلة ، فخرجت في بعض السنين لطلب الدهن من أهل البراري خارج الحلة ، فبعدت عنها بمراحل الى أن قضيت و طرى من شراء ما كنت أريده و حملته على جماري ، و رجعت مع جماعة من أهل الحلة ، و نزلنا في بعض المنازل و نمنا و انتبهت فما رأيت أحداً منهم و قد ذهبوا جميعاً و كان طريقنا في بركة قفر ذات سباع كثيرة ، ليس في أطرافها معمورة الا بعد فراسخ كثيرة ، فقامت و جعلت الحمل على الجمار و



مشیت خلفهم فضل عنی الطريق و بقیت متحیراً خائفاً من السباع و العطش فی یومه، فأخذت استغیث بالخلفاء و المشایخ و أسألهم الاعانة و جعلتہم شفعاى عند الله تعالى و تضرعت كثيراً فلم یظهر منهم شیء، فقلت فی نفسی: انى سمعت من امی انها كانت تقول: ان لنا اماماً حياً یکنى ابا صالح، یُرشد الضال و ینغیث الملهوف و یعین الضعیف فعاهدت الله تعالى ان استغثت به فأتنا فی ان أدخل فی دین امی.

فنادیته و استغثت به، فاذا شخص فی جنبی و هو یمشی معی و علیه عمامة خضراء قال رجمه الله و أشار الی نبات خافة الثهر، و قال كانت خضرتها ای العمامة مثل خضرة هذا النبات. ثم دکنی علی الطريق و أمرنی بالدخول فی دین امی، و ذکر کلمات نسیتها، و قال ستصل عن قریب الی قریة أهلها جميعاً من الشيعة.

قال قلت یا سیدی أنت لا تحبى معى الی هذه القرية؟ فقال ما معناه: لا، لأنه استغاث بى ألف نفس فی أطراف البلاد ارید أن اغیثهم، ثم غاب عني، فما مشیت الا قليلاً حتى وصلت الی القرية و كانت فی مسافة بعيدة، و وصل الجماعة اليها بعدی بیوم. فلما دخلت الحلة ذهبت الی سید الفقهاء السید مهدي القزويني طاب ثراه و ذكرت له القصة فعلمني معالم ديني، فسألت منه عملاً أتوصل به الی لقاءه عليه السلام مرة أخرى فقال، ذر ابا عبد الله عليه السلام أربعين ليلة الجمعة، قال فكنت ازره من الحلة فی ليالي الجمع الی ان بقى واحدة، فذهبت من الحلة فی يوم الخميس، فلما وصلت الی باب البلد فاذا جماعة من أعوان الظلمة يطالبون الی الباب فأردت التذكرة و ما كان عندي تذكرة و لا قيمتها فبقیت متحيراً و الناس متزاحمون علی الباب فأردت مراراً أن اتخفى و اجوز عنهم فما تيسر لي و اذاً بصاحبي صاحب الامر عليه السلام فی زى لباس طلبة الأعاجم علیه عمامة بيضاء فی داخل البلد فلما رأته استغثت به فخرج و اخذنى معه و ادخلني من الباب فما رأني احد، فلما دخلت البلد أفتقدت من بين الناس و بقیت متحيراً علی قراقه عليه السلام. (۱)

از فرمایشات مولانا و سیدنا الحجة المنتظر عليه السلام؛ به شخصی که جناب مولی علی رشتی که

یکی از شاگردان سید بزرگوار مرحوم آقامیرزا محمدحسن شیرازی معروف به میرزای بزرگ قدس سره رفیق بوده در حکایتی که آن را شیخ اجل میرزا حسین نوری حکایت ۴۵ در جنة المأوی قرار داده گفت: جناب مولی علی رشتی گوید: روزی از زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام مراجعت می‌کردم، عازم بودم از طریق فرات به نجف اشرف مشرف شوم. وقتی که سوار بعضی از کشتیهای کوچک که در میان کربلا و طویریج کار می‌کردند، شدم، دیدم مسافرین آنها از اهل حله هستند و از طویریج راه نجف و حله جدا می‌شود جماعت مشغول لهو و لعب و مزاح و شوخی بودند، دیدم یکی از آنها که آثار وقار و آرامش در او هویدا است ابداً با آنها قاطی نمی‌شود نه شوخی می‌کند و نه می‌خندد، و آنها هم به خود و به مذهب او ایراد می‌گیرند و در عین حال او در خورد و خوراک با آنها شریک است و من خیلی در تعجب بودم از آن، تا رسیدیم بجائی که آب در آنجا خیلی کم بود کشتی کار نمی‌کرد، صاحب کشتی ما را بیرون آورد و ما از کنار نهر پیاده راه افتادیم.

اتفاقاً من و ایشان در راه با هم شدیم و من به سبب دوری او را از رفیقانش و همچنین قدح و ذمّشان نسبت به ایشان پرسیدم؟ گفت: اینها قوم و خویش من هستند از اهل سنتند و من هم از آنها بودم ولی مادرم از اهل ایمان است ولیکن خداوند به من منت گذارد و احسانم کرد تشیع را اختیار کردم به برکت حجت حق صاحب الزمان علیه السلام، کیفیت ایمان آوردنش را پرسیدم؟ گفت: اسم من یاقوت است نزد پل حله روغن فروشی می‌کنم. در بعضی سالها رفتم به خارج حله برای خرید روغن از اهل بادیه نشینان خیلی دور رفتم تا آنچه می‌خواستم بخرم خریدم و به مرکب خود بار کردم با جمعی از اهالی حله برگشتیم، برای استراحت در کاروانسرا وارد شدیم خوابیدیم، وقتی بیدار شدم دیدم غیر از من کسی نیست و همه رفته‌اند.

راه بیابان بی‌آب و علف و پر از حیوانات درنده و در اطراف هم ابداً جای آبادی نبود مگر در چند فرسخی پس بلند شده بار را به مرکب حمل کردم و خودم به دنبال او راه افتادم و راه را گم کرده و متحیر ماندم از طرفی از درندگان می‌ترسیدم و از طرفی عطشان بودم. شروع کردم به استغاثه و پناه بردن به خلفاء و مشایخ طلب یاری می‌کنم و آنها را شفیع خود قرار دادم پیش خدا و بسیار تضرع و زاری کردم چیزی از آنها به دستم نیامد، پیش خود گفتم: از مادرم شنیده بودم که می‌گفت: ما یک امام زنده داریم کنیه‌اش اباصالح است گم شده راه هدایت، پناهنده

را نجات، و ضعیفان را کمک می‌کند، با خدا عهد بستم که اگر به او استغاثه کنم و مرا نجات دهد به دین مادرم درآیم. پس نام او را به زبان آورده و استغاثه نمودم، به ناگاه شخصی را دیدم در کنارم که با من راه می‌رود و یک عمامه سبزی به سرش بسته، راوی گوید: اشاره کرد به کنار نهری که سرسبز بود گفت: عمامه‌اش به این سبزی بود، سپس مرا راهنمایی کرد و فرمود: داخل دین مادرم شوم و کلمات دیگر هم فرمود که من فراموش کرده‌ام و فرمود: به زودی به قریه می‌رسی که همه‌شان شیعه هستند. گوید: عرض کردم: سیدی تو با من به این قریه نمی‌آئی؟ فرمود: نه چون در اطراف شهرها هزاران نفر به من استغاثه نموده‌اند باید به آنها دادرسی نمایم بعد از نظرم غایب شدند و من قدری راه رفتم رسیدم به قریه در حالی که در مسافت خیلی دور بود جماعت‌مان یک روز بعد به ما ملحق شدند. وقتی وارد حله شدم رفتم به خدمت سید الفقهاء مولانا سید مهدی قزوینی طاب‌ثراه و قضیه را به ایشان نقل کردم پس آن بزرگوار معالم دین و احکام آن را به من تعلیم فرمود، و از او درخواست نمودم که عملی را به من تعلیم فرماید که به وسیله آن بتوانم دوباره به فیض ملاقات نائل شوم؟ فرمود چهل شب جمعه حضرت سیدالشهداء علیه السلام را زیارت کن من هم مشغول شدم سی و نه مرتبه زیارت کردم یک مرحله مانده بود تا چهل تمام شود روز پنجشنبه بود که از حله آمدم بیرون به قصد زیارت تا رسیدم به دروازه شهر دیدم جماعتی از اهل ظلمه هستند که از واردین تذکره می‌خواهند من هم نه تذکره داشتم و نه پول، ماندم متحیر که چه کنم، مردم هم ازدحام نموده‌اند، چند مرتبه خواستم مخفیانه وارد شوم ممکن نشد ناگاه دیدم صاحبم حضرت صاحب الزمان علیه السلام در لباس طلبگی عجم با عمامه سفید در داخل شهر است وقتی چشمم به ایشان افتاد استغاثه نمودم دستم را گرفت و وارد شهر کرد احدی مرا ندید وقتی وارد شدم دیگر او را گم کرده در میان مردم ندیدم ماندم من و تحیرم به فراقش - سلام الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف -

نگارنده گوید: استغاثه به آن حضرت و ندایش به یا اباصالح بسیار مجرب است و لیکن منحصر به گم شدن در صحرا نیست بلکه ما همه‌مان در هر حال گمراهیم و گمراهی در دین بدتر از گمراهی در راه است زیرا گمراهی دین ابدی است به خلاف گمراه در راه که زمانش کوتاه است ممکن است در لحظات بعد راه را پیدا کند.

۷۵۸- وفي کمال الدین للصدوق علیه الرحمة: حدثنا محمد بن محمد بن حصام الكلینی علیه السلام

قالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ رضي الله عنه أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَاباً قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ اشْكَلْتُ عَلَى فَوَزِدَتْ فِي التَّوْقِيعِ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام أَمَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرشِدَكَ اللهُ وَ تَبَّتْكَ مِنْ أَمْرِ الْمُتَكْرِرِينَ لِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَ بَنِي عَمَّنَا فَلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، وَ مَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ عليه السلام.

أَمَا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَ وَلَدِهِ فَسَبِيلُ اخْوَةِ يُوسُفَ عليه السلام.

أَمَا الْفُقَاعُ فَشَرُّهُ حَرَامٌ، وَ لَا بَاءَ بِالسَّلْمَابِ <sup>(۱)</sup> وَ أَمَا أَمْوَالُكُمْ فَلَا تَقْبَلُهَا إِلَّا لِتُطَهَّرُوا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ فَمَا آتَانِي اللهُ خَيْرَ مِمَّا آتَاكُمْ.

وَ أَمَا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَانَّهُ إِلَى اللهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ كَذِبُ الْوَقَائِدِ.

وَ أَمَا قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام لَمْ تُقْتَلْ فَكُفْرٌ وَ تَكْذِيبٌ وَ ضَلَالٌ.

وَ أَمَا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللهِ عَلَيْهِمْ.

وَ أَمَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ رضي الله عنه وَ عَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِ فَانَّهُ ثِقَنِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي.

وَ أَمَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ فَسَيُصْلِحُ اللهُ لَهُ قَلْبَهُ وَ يَزِيلُ عَنْهُ شَكَّهُ.

وَ أَمَا مَا وَصَلْتُنَا بِهِ فَلَا قَبُولَ عِنْدَنَا إِلَّا مَا طَابَ وَ طَهَّرَ، وَ ثَمَنُ الْمُغْنِيَةِ حَرَامٌ.

وَ أَمَا مُحَمَّدُ بْنُ شَاذَانَ بْنِ نَعِيمٍ فَهُوَ رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ.

وَ أَمَا أَبُو الْحَطَّابِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي زَيْنَبٍ الْأَجْدَعُ فَمَلْعُونٌ وَ أَصْحَابُهُ مَلْعُونُونَ فَلَا تُجَالِسُ أَهْلَ

مَقَالَتِهِمْ فَإِنِّي مِنْهُمْ بَرِيٌّ وَ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْهُمْ بُرَاءٌ.

وَ أَمَا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا فَمَنْ اسْتَحَلَّ مِنْهَا شَيْئاً فَأَكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النَّيْرَانَ.

وَ أَمَا الْخُمْسُ فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا وَ جَعَلُوا مِنْهُ فِي حِلِّ الْوَقْتِ ظُهُورَ أَمْرِنَا لِتَطْيِيبِ وِلَادَتِهِمْ

وَ لَا تَخْبِثُ.

وَ أَمَا نِدَامَةُ قَوْمٍ قَدْ شَكُوا فِي دِينِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى مَا وَصَلُونَا بِهِ فَقَدْ أَقْلَنَّا مِنْ اسْتِقَالٍ وَ لَا

حَاجَةٌ فِي صِلَةِ الشَّاكِينَ.

۱. سلماب: شربتگی است از سلیم، که همان زوان است که در گندم است.

وَأَمَّا عِلَّةٌ مَا رَفَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ، إِنَّهُ لَمْ يَكُن لَأَحَدٍ مِّنْ آبَائِي ﷺ إِلَّا وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَّةٍ زَمَانِهِ وَ إِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِّنَ الطَّوَاغِيَّتِ فِي عُنُقِي.

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْإِبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّي الْأَمَانُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، فَاغْلِقُوا بَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يُعْنِيكُمْ وَ لَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كَفَيْتُمْ وَ اكثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجَكُمْ وَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَ عَلِيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى. (۱)

صدوق علیه الرحمه باسناد خود از اسحاق بن یعقوب گوید: سؤال کردم از محمد بن عثمان عمری دومین نائب خاص امام زمان ﷺ نامه مرا به ناحیه مقدسه در رابطه به مسائلی که برای من مشکل شده بود؟ جواب نامه به من وارد شد توفیق شده به خط مبارک حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود.

اما آنکه سؤال کردید از امر منکرین من از اهل بیت ما و بنی عم ما خداوند تو را ارشاد فرموده و ثابت قدم نماید تو را بدان که میان خدای عزوجل و احدی از بندگانش قرابت خاصی نیست و هر که ما را انکار کند از من نیست و راهش راه فرزند نوح ﷺ است و اما راه عمویم جعفر و اولادش راه برادران حضرت یوسف ﷺ است. اما فقاع و آب جو نوشیدنش حرام است ولی شلماب که از زوان موجود در گندم درست شود اشکال ندارد.

و اما اموال شما قبول نکنیم از آنها مگر آنکه پاک کنید (یعنی حقوق واجبه اش را داده باشد) پس هر که بخواهد صله بکند و هر که بخواهد قطع کند آنکه از خدای تعالی می رسد بهتر از آنکه از شما برسد.

و اما ظهور فرج به اراده و مشیت خدای تعالی است هرگاه که اراده کند و وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند.

و اما آنکه بزعم خود قائل است حضرت امام حسین علیه السلام کشته نشده پس کفر و دروغ و گمراهی است.

و اما حوادث واقعه (پیش آمده‌های گوناگون در احکام و غیره) مراجعه کنید در آنها به راویان احادیث ما چون آنها حجت و نمایندگان منند بر شما و من هم حجت و نماینده خدایم بر آنها.

و اما محمد بن عثمان العمری خداوند از او و از پدرش که قبل از او از دنیا رفته راضی باشد پس او ثقه و مورد اطمینان من است کتاب او کتاب من (یعنی هر چه بگوید و بنویسد مورد تائید من است).

و اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی پس زود است خداوند قلب او را اصلاح نموده و شک و شبهه را از او زایل می نماید.

و اما آنچه از مال دنیا به ما رسیده فقط آنچه مورد قبول ما است آنچه که پاک و پاکیزه است. و قیمت زن خواننده حرام است یعنی کنیزان خواننده اگر به فروش رسد بها و قیمتی که به دست بیاید هر قدر باشد حرام است.

و اما محمد بن شاذان بن نعیم پس ایشان یکی از شیعیان ما اهل بیت است. و اما ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع هم خودش ملعون است و هم اصحابش پس مجالست نکن با آنها و کسانی که هم عقیده‌اند با ایشان چون من از آنها بری هستم و هم آباء و اجدادم از آنها بری هستند.

و اما آنها که با اموال ما سر و کاری دارند پس هر که آنها را ولو اینکه چیز جزئی باشد حلال بداند و بخورد مانند این است که آتش می خورد.

و اما خمس یعنی یک پنجم آن به تحقیق مباح شده به شیعیان، مقداری از آن تا ظهور امر ما حلال قرار داده‌اند تا ولادت و نسلشان پاکیزه شده خبیث و کثیف نباشد.

و اما ندامت و پشیمانی قومی که شک کرده بودند در دین خدای عزوجل بطوری که به ما رسیده ما اقاله می کنیم آن را طلب اقاله کند و ابداً به صله شاکنین احتیاج نداریم.

و اما علت وقوع غیبت پس خداوند عزوجل می فرماید: «ای آنان که ایمان آوردید از بعضی چیزها سؤال نکنید که اگر معنی و واقعیت آنها ظاهر شود ناراحتتان کند». همانا احدی از پدران من علیهم السلام نبود مگر اینکه بیعتی در گردش به طاغیه زمان خود بوده ولی من وقتی که خروج کنم ابداً بیعتی برای احدی از طاغوتها نیست.

و اما وجه انتفاع و بهره برداری از من در حال غیبتم مانند بهره برداری از آفتاب است آنگاه که در زیر ابرها پنهان است، همانا من موجب امن و امان برای اهل زمین هستم کما اینکه ستارگان به اهل آسمانها موجب امنند پس ببندید درهای سؤال را از چیزهایی که به شما فایده ندارد و خودتان را به زحمت و تکلف نیندازید دانستن چیزی که به قدر کافی دارید و بسیار دعا کنید و بخواهید تعجیل فرج را که فرج شما هم در این است و سلام بر تو باد ای اسحاق بن یعقوب و بر کسانی که تابع هدایت هستند.

اللهم عجل فرجه الشریف و اجعلنا من اعوانه و انصاره و شیعتیه و المستشهدین بین

یدیه آمین.



## ۳۸- برکت

۲۸. القرآن مبارک کذلک الحجة القائم آل محمد ﷺ .

قرآن کریم و امام زمان علیه السلام از سوی خداوند متعال برای انسانها، مبارک فرستاده شده است خدای متعال درباره قرآن می فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (۱)

این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبر کنند و صاحبان مغز و اندیشه متذکر شوند.

یعنی: تعلیمات، دستورات، برنامه های آن، جاویدان، عمیق و حیات بخش و مطابق با هدف آفرینش است.

امام زمان علیه السلام هم مبارک است، یعنی تمام سخنان، دستورات و برنامه های ایشان مطابق با فطرت و خلقت است. پیامبر مکرم اسلام در توصیف قیام جهانی آخرین نفر از دودمان عصمت و طهارت می فرماید:

۷۵۹ - «إِذْ بَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَطْيَبِ عِثْرَتِي وَأَبْزَارِ ذُرِّيَّتِي، عَدْلًا مُبَارَكًا زَكِيًّا، لَا يُسْغَادِرُ

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ». (۲)

۱. سوره ص، آیه ۲۹.

۲. معجم احادیث الامام المهدي «ع»، ج ۱، ص ۱۷۴، روزگارهایی، ج ۲، ص ۹۵۰.



آنگاه خداوند مردی را از بهترین فرزندان و پاک‌ترین عترت من برمی‌انگیزد که سراسر عدل و برکت و پاکی است، از کوچک‌ترین حق‌کشی چشم نمی‌پوشد.

چرا قرآن و امام زمان علیه السلام مبارک هستند؟ زیرا از جانب خداوندی آمده‌اند که او نیز پربرکت و زوال‌ناپذیر است. در سوره الرحمن می‌خوانیم: ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾<sup>(۱)</sup>؛ نام پروردگار صاحب جلال و جمال تو، پربرکت و زوال‌ناپذیر است. «مبارک» و «تبارک» از واژه «برکت» (بر وزن درک) به معنی سینه شتر است، و از آنجا که شتران هنگامی که در جایی می‌خوابند و ثابت می‌مانند سینه خود را به زمین می‌چسبانند. این واژه به معنی ثابت ماندن و پایدار و بادوام بودن به کار رفته است. و نیز از آنجا که سرمایه بادوام و زوال‌ناپذیر، فواید زیاد دارد، به موجود پرفایده «مبارک» گفته می‌شود، و شایسته‌ترین کسی که این عنوان برای او سزاوار است ذات پاک خداوند است که سرچشمه همه خیرات و برکات می‌باشد.<sup>(۲)</sup>

بنابراین تعبیر به «مبارک» درباره امام زمان علیه السلام و قرآن کریم به این معنی است که آنان دارای خیر مستمر و مداوم بوده و هستند و چنانچه شخصی با آن پیوند برقرار نماید وجودش سراسر برکت و رحمت می‌شود. و هر کسی خواهان و خواستار برکت است، راهی جز ارتباط با قرآن و امام زمان علیه السلام وجود ندارد. ارتباط با قرآن و ولی زمان، دنیا و آخرت انسان را مبارک می‌گرداند.

✱

۱. سوره الرحمن، آیه ۷۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۸۶.

## ۳۹- عزّت

۳۹. القرآن کتاب عزیز و كذلك الحجة القائم من آل محمد ﷺ .

قرآن و امام زمان علیه السلام عزیز و عزت بخش هستند .

خداوند متعال « عزیز » است ؛ ﴿ فاعلموا أنّ الله عزیزٌ حكيمٌ ﴾<sup>(۱)</sup> و ﴿ إنّ العزّة لله جميعاً ﴾<sup>(۲)</sup> و فرستادگان او نیز همه عزیز هستند . لذا یکی از اوصاف قرآن کریم ، همین عزت است ﴿ وانه لكتاب عزیز ﴾<sup>(۳)</sup> ؛ و این کتابی شکست ناپذیر است . « عزیز » کسی است که بر دیگران غالب می شود ، ولی مغلوب دیگران نمی گردد ؛ (الذی یفهر ولا یفهر) و نقطه مقابل آن « ذلیل » است .<sup>(۴)</sup>

به عبارت دیگر : « عزیز » به معنی قدرت مندی است که شکست ناپذیر است ، هم توانایی بر ارائه آیات بزرگ دارد و هم در هم کوبنده تکذیب کنندگان است ، ولی با این حال « رحیم » است و رحمت و اسعاهش همه جا را فرا گرفته<sup>(۵)</sup> و بازگشت به سوی او در یک لحظه کوتاه ، کافی است که تمام نظر لطف او متوجه انسان گردد .

۱ . سوره بقره ، آیه ۲۰۹ ، این کلمه در قرآن کریم بیش از بیست بار تکرار شده است .

۲ . سوره یونس ، آیه ۶۵ .

۳ . سوره فصلت ، آیه ۴۱ .

۴ . المیزان ، ج ۱۷ ، ص ۲۲ .

۵ . امام زمان «ع» رحمت واسعة الهی است : بحار الانوار ، ج ۵۳ ، ص ۳ .

قرآن صامت و قرآن ناطق عزیز و رحیم هستند. هر کس به آنها، کوچک‌ترین توجه‌ای داشته باشد، خیر دنیا و آخرت نصیبش می‌شود. و همواره «عزیز» است. امام مهدی علیه السلام هم عزیز و عزت بخش هستند. چنان که در روایات، ادعیه و زیارات این حقیقت بیان شده است.

۷۶۰ - «يُعِزُّ بِهِ الدِّينَ وَالْقُرْآنَ وَالْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ» (۱).

خداوند متعال به وسیله (مهدی - عجل الله تعالی و فرجه الشریف -) دین و قرآن و اسلام و اهلش را عزت می‌بخشد.

۷۶۱ - در دولت کریمه او علیه السلام اسلام و مسلمین عزیز خواهند شد و کفر و نفاق و اهلش خوار و ذلیل خواهند شد: «اللَّهُمَّ اِنَّا نَرْغِبُ اليك فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَغْرِيبُهَا الْاِسْلَامَ وَاهْلَهُ وَتَذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَاهْلَهُ» (۲).

۷۶۲ - آری حضرت مهدی علیه السلام به مؤمنان و موحدان عزت خواهد بخشید و کافران را خوار و ذلیل خواهد نمود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعِزَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُذِلَّ الْكَافِرِينَ» (۳) و «أَنْتَ ... عِزُّ الْمُؤَجِدِينَ» (۴).

۷۶۳ - اصلاً خداوند عزیز او علیه السلام را برای یاری دین و عزت اهل آن ذخیره نموده است: «ذَخَّرَكَ اللهُ لِنُصْرَةِ الدِّينِ وَإِعْزَازِ الْمُؤْمِنِينَ» (۵).

۷۶۴ - او علیه السلام دارای چنان عزتی است که همانند و هم طرازی ندارد: «أَنْتَ مِنْ عَقِيدِ عِزِّ لَأَيْسَامِي» (۶).

۷۶۵ - لذا عاشقان حضرتش در پگاه هر جمله فریاد برمی‌آورند:  
«أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلِّ الْأَعْدَاءِ» (۷).

۱. معجم احادیث الامام المهدی «ع»، ج ۱، ص ۱۷۴، روزگارهایی، ج ۲، ص ۹۵۰.
۲. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.
۳. همان، دعای استغاثه به حضرت مهدی «ع».
۴. همان، زیارت حضرت صاحب الامر «ع».
۵. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر «ع».
- ۶ و ۷. همان، دعای ندبه.

## ۴۰- آب حیات

## القرآن والحجة مائتا عذب ومعين وحياة

قرآن و امام زمان علیه السلام آب گوارا و آب حیات هستند. یعنی زندگی بدون آنان تلخی و ناکامی است. هرکس بدون آنان زندگی کند، حیات ندارد. و بدون آنان زندگی و حیات طیبه امکان ندارد.

۷۶۶- امام علی علیه السلام در توصیف قرآن می فرماید: «جَعَلَهُ اللهُ رَبًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ». (۱)  
خداوند متعال، قرآن را برای رفع تشنگی علماء قرار داده است.

۷۶۷- امام سجاد علیه السلام هم در توصیف قرآن می فرماید: «وَأَزْوِرُ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمَاءَ هَوَاجِرِنَا»؛ (۲) پروردگارا! به وسیله قرآن تشنگی مان را در روز واپسین و در گرمای طاقت فرسای آن سیراب بفرما.

۷۶۸- امام زمان علیه السلام هم آب شیرین و گواراست. امام رضا علیه السلام می فرمایند: «الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ»؛ امام، آب شیرین در وقت تشنگی است. (۳) امام زمان علیه السلام هم آب حیات و گواراست. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا

۱. نهج البلاغه، خ ۱۹۸.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۹۷.

فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿۱﴾؛ (۱) بگو: به من خبر دهید، اگر آب آشامیدنی شما به زمین فرود رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟

۷۶۹- امام باقر علیه السلام در تأویل این آیه شریفه می فرماید: «هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْأَمَامِ الْقَائِمِ علیه السلام» يَقُولُ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَذَرُونَ أَيَّنَ هُوَ؟ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَلَا يُدْرِكُ أَنْ يَجِي تَأْوِيلُهَا» (۲).

این آیه شریفه درباره امام قائم علیه السلام نازل شده است. یعنی: اگر امام شما غایب شد، و ندانستید او کجاست. چه کسی او را ظاهر می کند تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام الهی را بیان کند به خدا سوگند! زمان تأویل این آیه شریفه فرا رسیده است. و روزی حتماً فرامی رسد. در کتاب علامه سید هاشم بحرانی در این خصوص، هفت روایت ذکر شده است، که به یک نمونه از آن اشاره می نمائیم.

۷۷۰- از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره تأویل این آیه شریفه سوال شد. امام علیه السلام فرمود: «إِنْ فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ؟» [قَالَ: إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَا جَدِيدٍ]؛ (۳) چنانچه امامتان را نیابید و او را نبینید، چه کار خواهید کرد؟ [فرمود: چنانچه امامتان را نیابید پس چه کسی امام جدیدی برایتان خواه آورد؟].

بنابراین آب گوارا و حیات در عالم وجود دارد، ولی برخی از انسانها احساس تشنگی نمی کنند. انسان اگر احساس عطش کرد. به دنبال آب می رود، و خود را سیراب می سازد گفتنی است: قرآن و امام زمان علیه السلام آب حیات جاری هستند. یعنی به دنبال تشنگان هدایت و معارف می گردند، تا آنان را سیراب سازند.

امیدواریم تمام انسان های عالم، جرعه ای از این فیض الهی بنوشند، و حلاوت هدایت را بچشند و همگی طالب ظهور منجی عالم بشریت شوند.

۱. سوره ملک، آیه ۳۰.

۲. غیبت طوسی، ص ۱۰۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۰۶؛ معجم احادیث الامام المهدي ج ۵، ص ۴۵۳.

۳. غیبت نعمانی، ص ۹۲؛ المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، ص ۳۸۷.

## خاتمه

همهٔ انسانها، نسبت به امام هستی، واسطه فیض، امام مهدی علیه السلام و وظایفی دارند. (۱) یکی از آن وظایف که در راستای این موسوعه بیان شده است: «قرائت قرآن و هدیه نمودن آن به آقا بقیة الله - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است.»

مرحوم صاحب مکیال المکارم در چهل و پنجمین وظیفه می نویسد:

«الامر الخامس و الاربعون: اهداء قراءة القرآن الیه علیه السلام؛ چهل و پنجمین وظیفه اهداء قرائت قرآن به آن حضرت علیه السلام است.» (۲)

۷۷۱- ایشان برای استدلال به این وظیفه روایتی از ثقة الاسلام کلینی نقل نموده که امام کاظم علیه السلام به علی بن مغیره که ختم قرآنش را به ائمه علیهم السلام هدیه می نمود، فرمودند: «پاداش تو این است که در روز قیامت با آنان هستی.

عرض می کند: الله اکبر! چنین پاداشی برای من است؟

امام علیه السلام سه بار فرمود: بله.» (۳)

امام زمان علیه السلام عدل قرآن کریم است. یقیناً به تلاوت و قرائت ما نیاز ندارد.

۱. مرحوم آیت الله سید محمدتقی موسوی اصفهانی رحمته الله در کتاب مکیال المکارم، ج ۲، ص ۵۶۸ - ۱۸۰ هشتاد وظیفه نسبت به امام عصر «عج» را بیان کرده اند.

۲. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۱۸؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۶۴، ح ۱.

در حقیقت ما نیازمند عنایات و الطاف او هستیم .  
مانند : نماز خواندن . یقیناً خداوند متعال محتاج نماز ما نیست . پس چرا ما  
وظیفه نماز خواندن داریم ؟ چرا نماز می خوانیم ؟  
نماز خواندن به منزله تشکر از پروردگار متعال است . و هر کس شکر الهی را به  
جا آورد . الطاف خاص الهی شامل حالش می شود ؛ ﴿ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ﴾ ؛ (۱) اگر  
شکر کنید ، ( نعمتهای ) شما را افزایش می دهم .

و هر کس ، احسان و هدیه ای ، خدمت سرور و مولای مهربان داشته باشد . او نیز  
احسان می فرماید : ﴿ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴾ ؛ (۲) آیا جزای نیکی جز نیکی است ؟  
خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید : ﴿ وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا  
أَوْ رُدُّوهَا ﴾ ؛ (۳) و چون به شما درود گفته شد ، شما به بهتر از آن درود گوئید ، یا همان را در  
پاسخ برگردانید .

بنابراین اگر هدیه ای محضر مقدس و نورانی او تقدیم می داریم ، به خاطر آن  
است که محتاج توجه و عنایت او ﷺ هستیم .

✱

۱ . سوره ابراهیم ، آیه ۷ .

۲ . سوره الرحمن ، آیه ۶۰ .

۳ . سوره نساء ، آیه ۸۶ .